شروح وحواشي الكافي (۱۲)

تحفة الأولياء

(ترجمه اصول کافی)

محمد علی بن محمد حسن اردکانی
(زنده در سال ۱۲۳۷ ق)

جلد چهارم

تحقیق

عبدالهادی مسعودی

مجموعه آثار کنگره بین المللی بزرگداشت ثقة الاسلام کلینی ره (۱۸)

بسمه تعالی







پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث : ۱۸۴



اردکانی، محمّدعلی، ـ ۱۲۳۷

[اصول کافی. فارسی ـ عربی]

تحفة الاولیاء (ترجمه /اصول کافی) / محمّد علی بن محمّد حسن اردکانی؛ تحقیق: محمّد مرادی و عبد الهادی مسعودی.

ـ قم: دار الحدیث، ۱۳۸۷.

۴ ج. ـ (پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث؛ ۱۸۴). (مجموعهٔ آثار کنگرهٔ بین‌المللی بزرگداشت ثقة الاسلام کلینی؛ ۱۸).

ISBN : 978 - 964 - 493 - 398 - 1

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا. ISBN(set): 978 - 964 - 493 - 395 - 0

کتاب‌نامه.

۱. احادیث شیعه ـ قرن ۴ ق. ۲. کلینی، محمّد بن یعقوب، ـ ۳۲۹ ق. ـ اصول کافی ـ نقد و تفسیر. الف. مرادی، محمّد، ۱۳۳۷ ـ ، محقق. ب. مسعودی، عبد الهادی، ۱۳۴۱ ـ ، محقق. ج. مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث. د. کلینی، محمّد بن یعقوب، ـ ۳۲۹ ق. ـ اصول کافی. هـ. عنوان. و. عنوان: ترجمه اصول کافی.

۱۳۸۷ BP ۱۲۹/ ک ۸ ک / ۲۲۰۴ ۲۹۷/۲۱۲

فهرست‌نویسی پیش از انتشار، توسّط کتاب‌خانهٔ تخصّصی حدیث / قم.

شروح وحواشی الکافی (۱۲)

تحفة الأولياء

(ترجمه اصول کافی)

محمد علی بن محمد حسن اردکانی
(زنده در سال ۱۲۳۷ق)

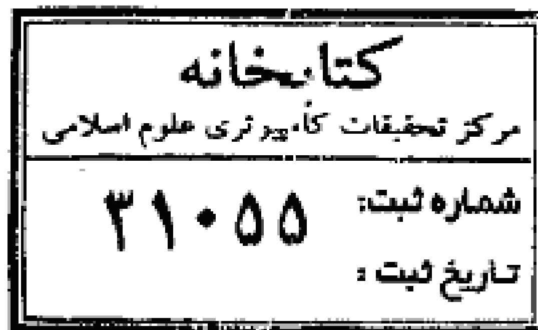
جلد چهارم

تحقیق
عبدالهادی مسعودی

مجموعه آثار کنگره بین المللی بزرگداشت ثقة الاسلام کلینی ره (۱۸)

تحفة الأولياء / ج ٤
محمد علي بن محمد حسن اردكاني
تحقيق: عبد الهادي مسعودي

صفحه‌آرا: سيد علي موسوی‌کیا





ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحديث
چاپ: اول / ۱۳۸۸
چاپخانه: دارالحديث
شمارگان: ۶۰۰
قیمت: ۸۵۰۰ تومان



دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، نبش کوی ۱۲ پلاک ۱۲۵ تلفن: ۷۷۴۰۵۲۳ ۰۲۵۱ /فاکس: ۷۷۴۰۵۷۱ ۰۲۵۱ /ص.پ ۳۷۱۸۵/۴۴۶۸

نمایشگاه و فروشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۷۷۴۰۵۴۵ ۰۲۵۱ - فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی عليه السلام صحن کاشانی) تلفن: ۵۵۹۵۲۸۶۲

فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینهٔ کتاب، طبقهٔ هم‌کف) تلفن: ۳-۲۲۴۰۰۶۲ ۰۵۱۱

فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، میدان تختی، خیابان شهید اسدالله زاده، نرسیده به چهار راه پل خاکی، دست چپ، ساختمان کوثر) تلفن: ۸۴۲۶۳۳۲

http://www.hadith.net
hadith@hadith.net

ISBN(set): 978 - 964 - 493 - 395 - 0
ISBN : 978 - 964 - 493 - 398 - 1



تتمۀ کتاب ایمان و کفر



[تتمة كتاب الإيمان والكفر]

١٣١ ـ بَابُ الْبَذَاءِ

٢٦١٨ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مِنْ عَلَامَاتِ شِرْكِ الشَّيْطَانِ ـ الَّذِي لَا يُشَكُّ فِيهِ ـ أَنْ يَكُونَ فَحَّاشاً لَا يُبَالِي مَا قَالَ، وَ لَا مَا قِيلَ فِيهِ».

٢٦١٩ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ لَا يُبَالِي مَا قَالَ، وَ لَا مَا قِيلَ لَهُ، فَإِنَّهُ لِغَيَّةٍ أَوْ شِرْكِ شَيْطَانٍ».

٢٦٢٠ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللّٰهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلىٰ كُلِّ فَحَّاشٍ بَذِيءٍ، قَلِيلِ الْحَيَاءِ، لَا يُبَالِي مَا قَالَ، وَ لَا مَا قِيلَ لَهُ؛ فَإِنَّكَ إِنْ فَتَّشْتَهُ لَمْ تَجِدْهُ إِلَّا لِغَيَّةٍ أَوْ شِرْكِ شَيْطَانٍ.

فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، وَ فِي النَّاسِ شِرْكُ شَيْطَانٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: أَ مَا تَقْرَأُ قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ﴾؟»

۱۳۱ . باب در بیان زشتگویی و بی‌شرمی

۲۶۱۸ / ۱ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن فضّال، از ابو المغراء، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «از نشانه‌های شرک شیطان که در آن شک نمی‌شود، آن است که کسی بسیار زشتگو باشد، و پروا نداشته باشد از آنچه گوید، و از آنچه در حقّ او گفته شود».

۲۶۱۹ / ۲ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: چون مردی را ببینید که باک نداشته باشد از آنچه گوید، و از آنچه در حقّ او گفته شود، بدانید که فرزند زنا (یعنی حرام‌زاده) یا شرک شیطان است».

۲۶۲۰ / ۳ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از عمر بن اذینه، از ابان بن ابی عیّاش، از سلیم بن قیس، از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که خدا بهشت را حرام گردانیده است بر هر کسی که به غایت ناسزا و زشتگو و بی‌شرم باشد، و پروا نکند از آنچه گوید، و نه از آنچه در شأن او گفته شود؛ زیرا که تو اگر او را تفتیش و تفحّص کنی، نخواهی یافت او را، مگر فرزند زنا یا شرک شیطان. به آن حضرت عرض شد که: یا رسول الله! آیا در میان مردمان کسی هست که شرک شیطان باشد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا قول خدای عزّ و جلّ را نمی‌خوانی که می‌فرماید: ﴿وَشارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَالْأَوْلادِ﴾[1]؛ یعنی: ای شیطان! شرکت نما با ایشان در باب مال‌ها و فرزندان ایشان». فرمود که: «مردی از دانشمندی پرسید که آیا در میان مردمان کسی هست

---

۱ . اسراء، ۶۴.

قَالَ: وَ سَأَلَ رَجُلٌ فَقِيهاً: هَلْ فِي النَّاسِ مَنْ لَا يُبَالِي مَا قِيلَ لَهُ؟

قَالَ: «مَنْ تَعَرَّضَ لِلنَّاسِ يَشْتِمُهُمْ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ لَا يَتْرُكُونَهُ، فَذٰلِكَ الَّذِي لَا يُبَالِي مَا قَالَ، وَ لَا مَا قِيلَ فِيهِ».

٢٦٢١ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ يَرْفَعُهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ».

٢٦٢٢ / ٥ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ نُعْمَانَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ:

كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَدِيقٌ لَا يَكَادُ يُفَارِقُهُ إِذَا ذَهَبَ مَكَاناً، فَبَيْنَمَا هُوَ يَمْشِي مَعَهُ فِي الْحَذَّائِينَ، وَ مَعَهُ غُلَامٌ لَهُ سِنْدِيٌّ يَمْشِي خَلْفَهُمَا، إِذَا الْتَفَتَ الرَّجُلُ يُرِيدُ غُلَامَهُ ـ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ـ فَلَمْ يَرَهُ، فَلَمَّا نَظَرَ فِي الرَّابِعَةِ، قَالَ: يَا ابْنَ الْفَاعِلَةِ، أَيْنَ كُنْتَ؟ قَالَ: فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ يَدَهُ، فَصَكَّ بِهَا جَبْهَةَ نَفْسِهِ، ثُمَّ قَالَ: «سُبْحَانَ اللّٰهِ! تَقْذِفُ أُمَّهُ؟! قَدْ كُنْتُ أَرىٰ أَنَّ لَكَ وَرَعاً، فَإِذاً لَيْسَ لَكَ وَرَعٌ».

فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ أُمَّهُ سِنْدِيَّةٌ مُشْرِكَةٌ، فَقَالَ: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحاً؟ تَنَحَّ عَنِّي» قَالَ: فَمَا رَأَيْتُهُ يَمْشِي مَعَهُ حَتّىٰ فَرَّقَ الْمَوْتُ بَيْنَهُمَا.

٢٦٢٣ / ٦ . وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرىٰ: «إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحاً يَحْتَجِزُونَ بِهِ مِنَ الزِّنىٰ».

٢٦٢٤ / ٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مِثَالاً، لَكَانَ مِثَالَ سَوْءٍ».

٢٦٢٥ / ٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ، فَدَعَا اللّٰهَ أَنْ

که پروا نکند از آنچه به او گفته شود؟ در جواب گفت که: هر که متعرّض مردمان شود و ایشان را دشنام دهد، با آنکه می‌داند که او را وانمی‌گذارند و دشنام او را ردّ می‌کنند، این همان است که پروا ندارد از آنچه بگوید، و از آنچه در باب او گفته شود».

۲۶۲۱ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابو جمیله روایت کرده است که آن را مرفوع ساخته، از امام محمد باقر ﷣ که فرمود: «به درستی که خدای ﷻ زشتگویی راکه تن به زشتگویی داده، دشمن می‌دارد».

۲۶۲۲ / ۵. ابو علی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نضر، از عمرو بن نعمان جعفی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷣ را صدیق و دوستی بود که نزدیک نبود که به جهت شدّت صداقت از آن حضرت مفارقت کند و جدا شود، چون حضرت به جایی تشریف می‌برد. پس در بین اینکه آن صدیق، در بازار کفشگران با آن حضرت می‌رفت، و غلامی داشت از اهل سِند [در هند] که همراه او بود و در پشت سر ایشان می‌رفت، ناگاه آن مرد، نگاه به عقب کرد و غلام خود را اراده داشت، و سه مرتبه چنین کرد و او را ندید؛ پس چون در مرتبهٔ چهارم نظر کرد، او را دید. گفت که: ای پسر زن زناکننده (یعنی ای حرامزاده!)، در کجا بودی؟ عمرو می‌گوید که: پس حضرت صادق ﷣ دست خود را بلند کرد و آن را بر پیشانی مبارک خویش زد و فرمود: «سُبْحَانَ اللهِ مادرش را دشنام و نسبت به زنا می‌دهی، و من چنان می‌دیدم و اعتقاد داشتم که تو را ورع و پارسایی است، و الحال دیدم و دانستم که تو را هیچ پارسایی نیست». عرض کرد که: فدای تو گردم! به درستی که مادرش زنی است از اهل سند، و به خدا شرک‌آورنده. فرمود: «آیا ندانسته‌ای که هر گروهی را عقد نکاحی هست؟! از من دور شو». راوی می‌گوید که: بعد از آن او را ندیدم که با آن حضرت برود، تا آنکه مرگ در میان ایشان جدایی انداخت.

۲۶۲۳ / ۶. و در روایت دیگر چنین است که: «هر گروهی را عقد نکاحی است که به واسطهٔ آن از زنا باز می‌ایستند».

۲۶۲۴ / ۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از زراره، از امام محمد باقر ﷣ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: اگر دشنام و زشتگویی صورتی می‌بود، هر آینه صورت بدی بوده».

۲۶۲۵ / ۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از عمر بن یزید،

يَرْزُقَهُ غُلَاماً ـ ثَلَاثَ سِنِينَ ـ فَلَمَّا رَأىٰ أَنَّ اللّٰهَ لَا يُجِيبُهُ، قَالَ: يَا رَبِّ، أَبَعِيدٌ أَنَا مِنْكَ، فَلَا تَسْمَعُنِي، أَمْ قَرِيبٌ أَنْتَ مِنِّي، فَلَا تُجِيبُنِي؟»

قَالَ: «فَأَتَاهُ آتٍ فِي مَنَامِهِ، فَقَالَ: إِنَّكَ تَدْعُو اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مُنْذُ ثَلَاثِ سِنِينَ بِلِسَانٍ بَذِيءٍ، وَ قَلْبٍ عَاتٍ غَيْرِ تَقِيٍّ، وَ نِيَّةٍ غَيْرِ صَادِقَةٍ، فَاقْلَعْ عَنْ بَذَائِكَ، وَ لْيَتَّقِ اللّٰهَ قَلْبُكَ، وَ لْتَحْسُنْ نِيَّتُكَ».

قَالَ: «فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذٰلِكَ، ثُمَّ دَعَا اللّٰهَ، فَوُلِدَ لَهُ غُلَامٌ».

٢٦٢٦ / ٩. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللّٰهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ».

٢٦٢٧ / ١٠. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «الْبَذَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ، وَ الْجَفَاءُ فِي النَّارِ».

٢٦٢٨ / ١١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؑ: «إِنَّ الْفُحْشَ وَ الْبَذَاءَ وَ السَّلَاطَةَ مِنَ النِّفَاقِ».

٢٦٢٩ / ١٢. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ اللّٰهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيءَ، وَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ».

٢٦٣٠ / ١٣. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ لِعَائِشَةَ: يَا عَائِشَةُ، إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مُمَثَّلاً، لَكَانَ مِثَالَ سَوْءٍ».

٢٦٣١ / ١٤. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، قَالَ:

از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «در میان بنی اسرائیل مردی بود که در مدّت سه سال دعا می‌کرد و خدای ﷻ را می‌خواند که او را پسری روزی کند؛ پس چون دید که خدای ﷻ دعای او را مستجاب نمی‌گرداند، گفت: ای پروردگار من! آیا من از تو دورم که از من نمی‌شنوی، یا تو به من نزدیکی و مرا اجابت نمی‌فرمایی». حضرت فرمود: «پس کسی در خواب به نزد او آمد و گفت که: تو در مدّت سه سال خدای ﷻ را خواندی، با زبان هرزه، و دل از حدّ درگذرنده که پاکیزه نیست، و نیّتی که راست و درست نه؛ پس از هرزگی خود باز ایست، و باید که دلت از خدای ﷻ بپرهیزد، و نیّتت نیکو شود». فرمود: «پس آن مرد، همچنین کرد. بعد از آن، خدای ﷻ را خواند و پسری از برایش متولّد شد».

۹/۲۶۲۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: به درستی که از جملهٔ بدترین بندگان خدای ﷻ، کسی است که مردم همنشینی با او را ناخوش دارند، به جهت زشتگویی که دارد».

۱۰/۲۶۲۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن محبوب، از ابن رئاب، از ابو عبیده، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «هرزگی و بی‌شرمی، از جملهٔ جفا و ستم است، و ستم، در آتش جهنّم».

۱۱/۲۶۲۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از ابن مسکان، از حسن صیقل روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «زشتگویی و بی‌شرمی و زبان درازی، از نفاق ناشی می‌شود».

۱۲/۲۶۲۹. از او، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: خدای ﷻ دشمن می‌دارد کسی را که زشتگو و بی‌شرم باشد، و سؤال کند و پُر اصرار نماید».

۱۳/۲۶۳۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ به عایشه فرمود که: ای عایشه! به درستی که اگر زشتگویی مصوّر می‌بود و به صورتی در می‌آمد، هر آینه صورت بدی بود».

۱۴/۲۶۳۱. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از احمد بن محمد، از بعضی از مردان خویش که راوی حدیث‌اند، روایت کرده است که گفت: «هر که با برادر مسلمان خویش

قَالَ: «مَنْ فَحُشَ عَلىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ، نَزَعَ اللّٰهُ مِنْهُ بَرَكَةَ رِزْقِهِ، وَ وَكَلَهُ إِلىٰ نَفْسِهِ، وَ أَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ».

٢٦٣٢ / ١٥ . عَنْهُ، عَنْ مُعَلًّى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ غَسَّانَ، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، فَقَالَ لِي ـ مُبْتَدِئاً ـ: «يَا سَمَاعَةُ، مَا هٰذَا الَّذِي كَانَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ جَمَّالِكَ؟ إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ فَحَّاشاً، أَوْ صَخَّاباً، أَوْ لَعَّاناً».

فَقُلْتُ: وَ اللّٰهِ، لَقَدْ كَانَ ذٰلِكَ أَنَّهُ ظَلَمَنِي، فَقَالَ: «إِنْ كَانَ ظَلَمَكَ، لَقَدْ أَرْبَيْتَ عَلَيْهِ؛ إِنَّ هٰذَا لَيْسَ مِنْ فِعَالِي، وَ لَا آمُرُ بِهِ شِيعَتِي، اسْتَغْفِرْ رَبَّكَ وَلَا تَعُدْ» قُلْتُ: أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ، وَ لَا أَعُودُ.

١٣٢ ـ بَابُ مَنْ يُتَّقىٰ شَرُّهُ

٢٦٣٣ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله بَيْنَا هُوَ ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ عَائِشَةَ إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: بِئْسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ، فَقَامَتْ عَائِشَةُ، فَدَخَلَتِ الْبَيْتَ، وَأَذِنَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله لِلرَّجُلِ، فَلَمَّا دَخَلَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله بِوَجْهِهِ، وَ بِشْرُهُ إِلَيْهِ يُحَدِّثُهُ، حَتّىٰ إِذَا فَرَغَ وَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ، قَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، بَيْنَا أَنْتَ تَذْكُرُ هٰذَا الرَّجُلَ بِمَا ذَكَرْتَهُ بِهِ إِذْ أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ بِوَجْهِكَ وَ بِشْرِكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله عِنْدَ ذٰلِكَ: إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللّٰهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ».

٢٦٣٤ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: شَرُّ النَّاسِ عِنْدَ اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ».

٢٦٣٥ / ٣ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ:

زشتگویی کند، خدا برکت روزیش را از او برکند و بردارد، و او را به خودش واگذارد، و اسباب زندگانی او را بر او تباه گرداند».

۲۶۳۲ / ۱۵. از او، از معلّی، از احمد بن غسّان، از سماعه روایت است که گفت: بر امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدم. در ابتدا به من فرمود: «ای سماعه! چه بود آنچه در میان تو و شتردارت اتّفاق افتاد؟ بپرهیز از آنکه بسیار زشتگو یا فریادزننده یا لعنت‌کننده باشی». عرض کردم: به خدا سوگند که آن شتردار بر من ستم کرده بود. فرمود که: «اگر او بر تو ستم کرده بود، تو بر او افزودی. به درستی که این روش از کردار من نیست، و شیعیان خود را به این امر نمی‌کنم. از پروردگار خویش آمرزش طلب کن و دیگر به سوی امثال این برمگرد». عرض کردم که: از خدا آمرزش می‌طلبم و دیگر به سوی امثال این بر نمی‌گردم.

۱۳۲. باب در بیان حال کسی که از بدی او پرهیز می‌شود

۲۶۳۳ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «پیغمبر صلی الله علیه و آله روزی در نزد عایشه بود، و در آن بین که در منزل او تشریف داشت، ناگاه مردی رخصت طلبید که بر آن حضرت داخل شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: بد صاحب قوم و قبیله‌ای است. عایشه برخاست و داخل حجره شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن مرد را رخصت داد که داخل شود؛ پس چون داخل شد، رسول خدا روی مبارک را به او آورد و با نهایت گشاده‌رویی با او سخن می‌گفت، تا آنکه چون فارغ شد و از پیش آن حضرت بیرون رفت. عایشه به آن حضرت عرض کرد که: یا رسول الله! در بین اینکه این مرد را ذکر می‌فرمودی به آن‌چه او را با آن یاد نمودی، ناگاه به او رو آوردی به روی مبارک و گشاده‌رویی؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن هنگام فرمود: به درستی که از جملهٔ بدترین بندگان خدای عزّ و جلّ، کسی است که مردم همنشینی با او را ناخوش دارند، به جهت زشتگویی که دارد».

۲۶۳۴ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که: بدترین مردمان در نزد خدا در روز قیامت، آنانند که مردم ایشان را گرامی می‌دارند، به جهت پرهیز کردن از بدی ایشان».

۲۶۳۵ / ۳. از او، از محمد بن عیسی بن عبید، از یونس، از عبدالله بن سنان روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هر که مردم از زبانش ترسند، البتّه

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ؈: «مَنْ خَافَ النَّاسُ لِسَانَهُ، فَهُوَ فِي النَّارِ».

٢٦٣٦ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «شَرُّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ».

١٣٣ ـ بَابُ الْبَغْيِ

٢٦٣٧ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ أَعْجَلَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ».

٢٦٣٨ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «يَقُولُ إِبْلِيسُ لِجُنُودِهِ: أَلْقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَ الْبَغْيَ؛ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَ اللّٰهِ الشِّرْكَ».

٢٦٣٩ / ٣ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيَّارٍ،

أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ؈ كَتَبَ إِلَيْهِ فِي كِتَابٍ: «انْظُرْ أَنْ لَا تَكَلَّمَنَّ بِكَلِمَةِ بَغْيٍ أَبَداً وَ إِنْ أَعْجَبَتْكَ نَفْسُكَ وَ عَشِيرَتُكَ».

٢٦٤٠ / ٤ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ وَ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ جَمِيعاً، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؈: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الْبَغْيَ يَقُودُ أَصْحَابَهُ إِلَى النَّارِ، وَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ بَغىٰ عَلَى اللّٰهِ عَنَاقُ بِنْتُ آدَمَ، فَأَوَّلُ قَتِيلٍ قَتَلَهُ اللّٰهُ

در آتش دوزخ باشد».

۲۶۳۶ / ۴ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از سهل بن زیاد ، از ابن محبوب ، از ابن رئاب ، از ابو حمزه ، از جابر بن عبدالله که گفت : رسول خدا ﷺ فرمود که : «بدترین مردمان در روز قیامت ، آنانند که مردم ایشان را گرامی می‌دارند ، به جهت پرهیز کردن از بدی ایشان» .

۱۳۳ . باب در بیان بغی [1]

۲۶۳۷ / ۱ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از سهل بن زیاد ، از جعفر بن محمد اشعری ، از ابن قدّاح ، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود : «رسول خدا ﷺ فرمود : به درستی که آن بدی که سزایش از همهٔ بدی‌ها شتابان‌تر است ، ستم و از حد درگذشتن است» .

۲۶۳۸ / ۲ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از نوفلی ، از سکونی ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود : «شیطان به لشکریان خود می‌گوید که : حسد و گردنکشی را در میان فرزندان آدم اندازید؛ زیرا که این دو چیز ، در نزد خدا با شرک برابری می‌کنند» .

۲۶۳۹ / ۳ . علی ، از پدرش ، از حمّاد ، از حریز ، از مسمع ـ یعنی ابوسیّار ـ روایت کرده است که : امام جعفر صادق ﷺ به سوی او نوشت در نامه‌ای که : «بنگر که البتّه به سخنی که ستم و گردنکشی باشد ، هرگز تکلّم نکنی ، و هر چند که نفس تو و خویشانت ، تو را به شگفت آورند» .

۲۶۴۰ / ۴ . علی ، از پدرش ، از ابن محبوب ، از ابن رئاب و یعقوب سرّاج ، هر دو از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود : «امیرالمؤمنین ﷺ فرمود که : ای گروه مردمان! به درستی که بغی ، اصحاب خود را می‌کشد به سوی آتش دوزخ . و به درستی که اوّل کسی که بر خدای ﷻ بغی نمود ، عناق ، دختر آدم ﷺ ، بود . و به این سبب ، نخستین کسی که خدا او را کشت ، عناق بود . و نشستگاهش یک جَریب در یک جَریب بود [2] ، و او را بیست انگشت

---

۱ . و بغی ، ستم و از حد درگذشتن و گردنکشی است بر مردمان . (مترجم)

۲ . و جریب ـ به فتح جیم ـ ، مقداری است از زمین که معلوم و معروف است ، و آن به حساب مساحت ، چهار هزار و هشتصد ذراع است به ذراع دست ، که عبارت است از ششصد نی ، و از قرار نود نی ، یک قفیز ، شش قفیز و دو ثلث قفیز می‌شود . و چون در مثل خود ضرب شود ، چهل و پنج قفیز و ثلث قفیز ، حاصل آن می‌شود . و بعضی گفته‌اند که : مقدار جریب از زمین ، ده ذراع است ، و این در اینجا ظاهرتر است؛ بلکه ، قول اول ، علی‌الظاهر درست نمی‌باشد . (مترجم)

عَنَاقُ، وَكَانَ مَجْلِسُهَا جَرِيباً فِي جَرِيبٍ، وَكَانَ لَهَا عِشْرُونَ إِصْبَعاً فِي كُلِّ إِصْبَعٍ ظُفُرَانِ مِثْلُ الْمِنْجَلَيْنِ، فَسَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهَا أَسَداً كَالْفِيلِ، وَ ذِئْباً كَالْبَعِيرِ، وَ نَسْراً مِثْلَ الْبَغْلِ، فَقَتَلْنَهَا وَ قَدْ قَتَلَ اللّٰهُ الْجَبَابِرَةَ عَلىٰ أَفْضَلِ أَحْوَالِهِمْ وَ آمَنِ مَا كَانُوا».

١٣٤ ـ بَابُ الْفَخْرِ وَ الْكِبْرِ

٢٦٤١ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، قَالَ:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام : «عَجَباً لِلْمُتَكَبِّرِ الْفَخُورِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً، ثُمَّ هُوَ غَداً جِيفَةٌ».

٢٦٤٢ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: آفَةُ الْحَسَبِ الِافْتِخَارُ وَ الْعُجْبُ».

٢٦٤٣ / ٣ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ حَنَانٍ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ بَشِيرٍ الْأَسَدِيِّ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَنَا عُقْبَةُ بْنُ بَشِيرٍ الْأَسَدِيُّ، وَ أَنَا فِي الْحَسَبِ الضَّخْمِ مِنْ قَوْمِي، قَالَ: فَقَالَ: «مَا تَمُنُّ عَلَيْنَا بِحَسَبِكَ؟ إِنَّ اللّٰهَ رَفَعَ بِالْإِيمَانِ مَنْ كَانَ النَّاسُ يُسَمُّونَهُ وَضِيعاً إِذَا كَانَ مُؤْمِناً، وَ وَضَعَ بِالْكُفْرِ مَنْ كَانَ النَّاسُ يُسَمُّونَهُ شَرِيفاً إِذَا كَانَ كَافِراً، فَلَيْسَ لِأَحَدٍ فَضْلٌ عَلىٰ أَحَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوىٰ».

٢٦٤٤ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عِيسَى بْنِ الضَّحَّاكِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «عَجَباً لِلْمُخْتَالِ الْفَخُورِ، وَ إِنَّمَا خُلِقَ مِنْ نُطْفَةٍ، ثُمَّ يَعُودُ جِيفَةً، وَ هُوَ فِيمَا بَيْنَ ذٰلِكَ لَا يَدْرِي مَا يُصْنَعُ بِهِ».

٢٦٤٥ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي

بود، در هر انگشتی دو ناخن، مانند دو داس دروکنی. پس خدا شیری را چون فیل، و گرگی را مانند شتر، و کرکسی را مثل استر، بر او مسلّط گردانیده، تا او را کشتند. و به حقیقت که خدای ﷻ جبّاران و ستمکاران را کشت، بر بهترین احوال ایشان، و ایمن ترین اوقات وجود ایشان».

۱۳۴. باب در بیان افتخار و بزرگی

۲۶۴۱ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از هشام بن سالم، از ابو حمزهٔ ثمالی روایت کرده است که گفت: حضرت علی بن الحسین ﷺ فرمود که: «تعجّب می‌کنم از متکبّری که فخر می‌کند و می‌نازد، آنکه دیروز آب منی بود، بعد از این، در فردا، مردار و جثّه‌ای است مرده».

۲۶۴۲ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: آفت و بلای حسب و نسب، نازیدن و عجب است».

۲۶۴۳ / ۳. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از محمد بن اسماعیل، از حنان، از ابن عقبه بن بشیر اسدی روایت کرده است که گفت: به خدمت امام محمد باقر ﷺ عرض کردم که: منم، عقبة بن بشیر اسدی، و من در حسب عظیمی هستم از قوم خود. عقبه می‌گوید که: حضرت فرمود: «به حسب خود بر ما چه منّت می‌گذاری؟ به درستی که خدای ـ تعالی ـ به سبب ایمان، بلند گردانیده است کسی را که مردم او را وضیع و پست می‌نامیدند، هرگاه فی‌الحقیقه مؤمن باشد، و پست ساخته به واسطهٔ کفر، کسی را که مردم او را شریف و بزرگوار می‌نامیدند، هرگاه فی‌الحقیقه کافر باشد. پس کسی را بر کسی زیادتی و افزونی نیست، مگر به پرهیزکاری».

۲۶۴۴ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از عیسی بن ضحّاک که گفت: امام محمد باقر ﷺ فرمود که: «تعجّب می‌کنم از آنکه می‌خرامد مانند متکبّران، و بسیار فخر و ناز دارد. و جز این نیست که از آب منی خلق شده، بعد از آن، مردار می‌گردد، و حال آنکه در میان اینها، نمی‌داند که با او چه می‌شود».

۲۶۴۵ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ

عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «أَتىٰ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، أَنَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ ـ حَتّىٰ عَدَّ تِسْعَةً ـ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: أَمَا إِنَّكَ عَاشِرُهُمْ فِي النَّارِ».

٢٦٤٦ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: آفَةُ الْحَسَبِ الِافْتِخَارُ».

١٣٥ ـ بَابُ الْقَسْوَةِ

٢٦٤٧ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسىٰ، رَفَعَهُ، قَالَ:

«فِيمَا نَاجَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ بِهِ مُوسىٰ عليه السلام: يَا مُوسىٰ، لَا تُطَوِّلْ فِي الدُّنْيَا أَمَلَكَ؛ فَيَقْسُوَ قَلْبُكَ، وَ الْقَاسِي الْقَلْبِ مِنِّي بَعِيدٌ».

٢٦٤٨ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ دُبَيْسٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِذَا خَلَقَ اللّٰهُ الْعَبْدَ فِي أَصْلِ الْخِلْقَةِ كَافِراً، لَمْ يَمُتْ حَتّىٰ يُحَبِّبَ اللّٰهُ إِلَيْهِ الشَّرَّ، فَيَقْرُبَ مِنْهُ، فَابْتَلَاهُ بِالْكِبْرِ وَ الْجَبْرِيَّةِ، فَقَسَا قَلْبُهُ، وَ سَاءَ خُلُقُهُ، وَ غَلُظَ وَجْهُهُ، وَ ظَهَرَ فُحْشُهُ، وَ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَ كَشَفَ اللّٰهُ سِتْرَهُ، وَرَكِبَ الْمَحَارِمَ فَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا، ثُمَّ رَكِبَ مَعَاصِيَ اللّٰهِ، وَ أَبْغَضَ طَاعَتَهُ، وَ وَثَبَ عَلَى النَّاسِ، لَا يَشْبَعُ مِنَ الْخُصُومَاتِ؛ فَاسْأَلُوا اللّٰهَ الْعَافِيَةَ وَ اطْلُبُوهَا مِنْهُ».

٢٦٤٩ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَمَّتَانِ: لَمَّةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَ لَمَّةٌ مِنَ الْمَلَكِ؛ فَلَمَّةُ الْمَلَكِ الرِّقَّةُ وَ الْفَهْمُ، وَ لَمَّةُ الشَّيْطَانِ السَّهْوُ وَ الْقَسْوَةُ».

روایت کرده است که فرمود: «مردی به خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد که: یا رسول الله! منم، فلان، پسر فلان، تا آنکه نه پشته را شمرد. رسول خدا ﷺ به آن مرد فرمود که: بدان و آگاه باش! که تو دهم ایشانی در آتش دوزخ».

۲۶۴۶ / ۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: آفت و بلای حسب، افتخار و نازیدن است».

۱۳۵. باب در بیان قساوت و دل سختی

۲۶۴۷ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عمرو بن عثمان، از علی بن عیسی که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: «در آنچه خدای ﷻ به آن با موسی ﷺ راز گفت، این بود که فرمود: ای موسی! آرزویت در دنیا دراز نباشد، که دلت سخت و سنگین می‌شود، و آنکه دلش سخت و سنگین است، از من دور است».

۲۶۴۸ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن حفص، از اسماعیل بن دبیس، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «چون خدا بنده‌ای را در اصل آفرینش کافر بیافریند، نمی‌میرد، تا خدای ﷻ بدی را در نزد او دوست گرداند. پس به آن نزدیک می‌شود، و به این جهت خدا او را به تکبّر و جبروت مبتلی می‌گرداند، و دلش سخت و سنگین می‌شود، و خُویَش بد، و رویش درشت و سخت، و زشتگوییِ‌اش هویدا، و شرمش برطرف می‌شود، و خدای ﷻ پردهٔ او را می‌درد، و امر پوشیدهٔ او را بروز می‌دهد، و مرتکب محرّمات الهی می‌گردد، و از آنها باز نمی‌ایستد. بعد از آن، مرتکب معاصی و نافرمانی‌های خدای ﷻ می‌شود، و طاعت او را دشمن می‌دارد، و بر مردمان بر می‌جهد (یعنی بر سر ایشان می‌دود و رو به ایشان می‌رود)، و از خصومت‌ها سیری نداشته باشد. پس از خدای ﷻ عافیت را سؤال کنید، و آن را از او طلب نمایید».

۲۶۴۹ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: آنچه در دل خطور می‌کند و از آن سر می‌زند، دو قسم است: یک گام از شیطان است، و یک گام از فرشته؛ پس گام فرشته، دل‌نرمی و فهمیدن است، و گام شیطان، فراموشی و دل‌سختی است».

١٣٦ ـ بَابُ الظُّلْمِ

٢٦٥٠ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: «الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ: ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللّٰهُ، وَ ظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللّٰهُ، وَ ظُلْمٌ لَا يَدَعُهُ اللّٰهُ؛ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ، فَالشِّرْكُ؛ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ، فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللّٰهِ؛ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدَعُهُ، فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ».

٢٦٥١ / ٢ . عَنْهُ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ غَالِبِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ قَالَ: «قَنْطَرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلِمَةٍ».

٢٦٥٢ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ وَ عُبَيْدِ اللّٰهِ الطَّوِيلِ، عَنْ شَيْخٍ مِنَ النَّخَعِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ؑ: إِنِّي لَمْ أَزَلْ وَالِياً مُنْذُ زَمَنِ الْحَجَّاجِ إِلىٰ يَوْمِي هٰذَا، فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟

قَالَ: فَسَكَتَ، ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «لَا، حَتّىٰ تُؤَدِّيَ إِلىٰ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ».

٢٦٥٣ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ:

۱۳۶ . باب در بیان ظلم و ستمکاری

۲۶۵۰ / ۱ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از احمد بن محمد بن خالد ، از پدرش ، از هارون بن جهم ، از مفضّل بن صالح ، از سعد بن طریف ، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود : «ظلم سه قسم است : ظلمی است که خدا آن را می‌آمرزد ، و ظلمی است که خدا آن را نمی‌آمرزد ، و ظلمی است که خدا آن را وا نمی‌گذارد و از سر آن نمی‌گذرد . امّا ظلمی که خدا آن را نمی‌آمرزد ، شرک به خدا است . و امّا ظلمی که خدا آن را می‌آمرزد ، ظلمی است که مرد بر نفس خود می‌کند ، در آنچه میان او و خدای ﷻ است . و امّا ظلمی که خدا آن را وا نمی‌گذارد ، حقّ النّاس است که از یکدیگر می‌طلبند» .[1]

۲۶۵۱ / ۲ . از او ، از حجّال ، از غالب بن محمد ، از آنکه او را ذکر کرده ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است در قول خدای ﷻ : ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾[2] که فرمود : «مرصاد ، پلی است بر روی صراط ، که هیچ بنده‌ای با مظلمه‌ای از آن نگذرد» (یعنی آنکه بر بنده‌ای از بندگان خدا ستمی کرده باشد ، از آنجا عبور نتواند کرد ، و در آنجا معطّل باشد ، تا سزای خود را ببیند) .

۲۶۵۲ / ۳ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از ابن ابی عمیر ، از وهب بن عبد ربّه و عبدالله طویل ، از شیخی از قبیلهٔ نخع روایت کرده است که گفت : به امام محمد باقر ﷺ عرض کردم که : من از ابتدای زمان حجّاج تا امروز ، پیوسته والی و حاکم بوده‌ام ، آیا مرا توبه‌ای هست؟ راوی می‌گوید که : حضرت ساکت شد . بعد از آن ، همین را بر او اعاده نمودم . فرمود : «نه ، تا آنکه حقّ هر صاحب حقّی را به او برسانی ، که آنچه را که از کسی گرفتی ، به صاحبش برگردانی» .

۲۶۵۳ / ۴ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد بن عیسی ، از حسین بن سعید ، از ابراهیم بن عبد الحمید ، از ولید بن صبیح ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود : «هیچ

---

۱ . و حضرت از آن ، به مداینهٔ میان بندگان تعبیر فرموده . و مداینه ، قرض به یکدیگر دادن است؛ چه ظاهر است که همهٔ حقوق خلایق همچنین است ، با احتمال آنکه ذکر مداینه ، بر سبیل مثال باشد . (مترجم)

۲ . [فجر ، ۱۴.] و ترجمهٔ آیه این است : «به درستی که پروردگار تو ، هر آینه در گذرگاه و کمین‌گاه است و در موضع ترقّب ، مانند کسی که در کمین‌گاه نشسته ، منتظر گذرندگان است ، که هیچ کس و هیچ چیز از گفتار و کردار بندگان از او فوت نشود ، و همه را بر وفق آن جزا خواهد داده . (مترجم)

«مَا مِنْ مَظْلِمَةٍ أَشَدَّ مِنْ مَظْلِمَةٍ لَا يَجِدُ صَاحِبُهَا عَلَيْهَا عَوْناً إِلَّا اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ».

٢٦٥٤ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ عِيسَى بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «لَمَّا حَضَرَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ الْوَفَاةُ، ضَمَّنِي إِلىٰ صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بُنَيَّ، أُوصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ، وَ بِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ، قَالَ: يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَ ظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِراً إِلَّا اللّٰهَ».

٢٦٥٥ / ٦ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ: مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ، كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ».

٢٦٥٦ / ٧ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَنْوِي ظُلْمَ أَحَدٍ، غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ مَا أَذْنَبَ ذٰلِكَ الْيَوْمَ مَا لَمْ يَسْفِكْ دَماً، أَوْ يَأْكُلْ مَالَ يَتِيمٍ حَرَاماً».

٢٦٥٧ / ٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ، غَفَرَ اللّٰهُ مَا اجْتَرَمَ».

٢٦٥٨ / ٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «مَنْ ظَلَمَ مَظْلِمَةً، أُخِذَ بِهَا فِي نَفْسِهِ، أَوْ فِي مَالِهِ، أَوْ فِي وُلْدِهِ».

٢٦٥٩ / ١٠ . ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: اتَّقُوا الظُّلْمَ؛ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

مظلمه‌ای نیست که سخت‌تر باشد، از مظلمه‌ای که صاحب آن بر آن یاوری را نیابد غیر از خدای ﷻ؛ چه ظلم و ستم بر ضعیف ناتوان، قباحتش بیشتر است».

۲۶۵۴ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از اسماعیل بن مهران، از درست بن ابی منصور، از عیسی بن بشیر، از ابو حمزهٔ ثمالی، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «چون حضرت علی بن الحسین ﷺ محتضر شد، مرا به سینهٔ خود چسبانید و فرمود که: ای فرزند دلبند من! تو را وصیّت می‌کنم به آنچه پدرم ﷺ مرا به آن وصیّت فرمود، در هنگامی که شهادتش رسیده بود، و به آنچه ذکر فرمود که پدرش امیرالمؤمنین ﷺ او را به آن وصیّت فرموده بود. فرمود که: ای فرزند دلبند من! بپرهیز از ستم کردن بر کسی که بر تو یاوری را نیابد غیر از خدا».

۲۶۵۵ / ۶. از او، از پدرش، از هارون بن جهم، از حفص بن عمر، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: هر که از قصاص و تلافی می‌ترسد، از ستم کردن بر مردمان باز می‌ایستد».

۲۶۵۶ / ۷. ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از صفوان، از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر ﷺ فرمود که: «هر که صبح کند و ستم بر کسی را نیّت نداشته باشد، خدا از برایش آنچه را که در آن روز گناه کند، بیامرزد، مادام که خونی را نریزد، یا مال یتیم را به حرام نخورد».

۲۶۵۷ / ۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هر که صبح کند، در حالی که قصد ستم بر هیچ کس نداشته باشد، خدا از برایش می‌آمرزد، آنچه را که کسب کرده، یا هر گناهی را که مرتکب گردیده».

۲۶۵۸ / ۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که ستمی کند و مظلمه‌ای از او سر زند، به آن مؤاخذه می‌شود، یا در جان، یا در مال، یا در فرزندش».

۲۶۵۹ / ۱۰. ابن ابی عمیر، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: بپرهیزید از ظلم؛ زیرا که آن، ظلمت‌ها و تاریکی‌ها است در روز قیامت».

٢٦٦٠ / ١١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: اتَّقُوا الظُّلْمَ؛ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

٢٦٦١ / ١٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَظْلِمُ بِمَظْلِمَةٍ إِلَّا أَخَذَهُ اللّٰهُ بِهَا فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ، وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللّٰهِ، فَإِذَا تَابَ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ».

٢٦٦٢ / ١٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلىٰ مَوْلىٰ آلِ سَامٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ـ مُبْتَدِئاً ـ: «مَنْ ظَلَمَ سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ أَوْ عَلىٰ عَقِبِهِ أَوْ عَلىٰ عَقِبِ عَقِبِهِ».

قَالَ: قُلْتُ: هُوَ يَظْلِمُ، فَيُسَلِّطُ اللّٰهُ عَلىٰ عَقِبِهِ، أَوْ عَلىٰ عَقِبِ عَقِبِهِ؟

فَقَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿وَ لْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافاً خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللّٰهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً﴾».

٢٦٦٣ / ١٤ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ أَوْحىٰ إِلىٰ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ فِي مَمْلَكَةِ جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَّارِينَ: أَنِ ائْتِ هٰذَا الْجَبَّارَ، فَقُلْ لَهُ: إِنَّنِي لَمْ أَسْتَعْمِلْكَ عَلىٰ سَفْكِ الدِّمَاءِ وَ اتِّخَاذِ الْأَمْوَالِ، وَ إِنَّمَا اسْتَعْمَلْتُكَ لِتَكُفَّ عَنِّي أَصْوَاتَ الْمَظْلُومِينَ؛ فَإِنِّي لَمْ أَدَعْ ظُلَامَتَهُمْ وَ إِنْ كَانُوا كُفَّاراً».

٢٦٦٤ / ١٥ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ،

۱۱/۲۶۶۰ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن عیسی، از منصور، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: بپرهیزید از ظلم؛ زیرا که آن، ظلمت‌ها است در روز قیامت».

۱۲/۲۶۶۱ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «کسی نیست که ستمی کند و مظلمه‌ای از او سر زند، مگر آنکه خدای عزوجل او را به آن مظلمه می‌گیرد، در جان و مالش. و امّا آن ستم که در میان او و خدا است، چون توبه کند، آمرزیده می‌شود».

۱۳/۲۶۶۲ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن ابی نجران، از عمار بن حکیم، از عبد الاعلی مولای آل‌سام که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام ابتدا به سخن فرمود که: «هر که ستم کند، خدای عزوجل کسی را بر او مسلّط گرداند که بر او ستم کند، یا بر فرزندش، یا بر فرزند فرزندش». راوی می‌گوید که: عرض کردم: او ستم می‌کند و خدا بر فرزندش، یا بر فرزند فرزندش، ظالم را مسلّط می‌گرداند؟ فرمود: «زیرا که خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافاً خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً﴾[1]؛ یعنی: و باید که بترسند آنان که اگر بگذارند از پس مرگ خویش فرزندان ناتوان را، بترسند بر ایشان از بی‌نوایی و ضایع شدن. پس باید که بپرهیزند از خدا و عذاب او، و باید که بگویند گفتاری راست و درست».

۱۴/۲۶۶۳ . از او، از ابن محبوب، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «به درستی که خدای عزوجل وحی فرمود به سوی پیغمبری از پیغمبران، که در مملکت پادشاه جبّاری از جبّاران بود، که: بیا به این جبّار (یعنی توجّه کن به جانب او)، و به او بگو که: من تو را به کار نداشته‌ام بر آنکه خون‌ها بریزی و مال‌های مردم را بگیری. و جز این نیست که من تو را به کار داشته‌ام، که ستمدیدگان را از من باز داری (و ایشان را غوررسی [=تفقد و رسیدگی] کنی تا به درگاه من نیایند)؛ زیرا که من ستمی را که بر ایشان شده، وا نمی‌گذارم، و هر چند که ایشان کافر باشند».

۱۵/۲۶۶۴ . حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از حسن بن علی وشّاء، از علی بن

---

۱. نساء، ۹.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَكَلَ مَالَ أَخِيهِ ظُلْماً وَ لَمْ يَرُدَّهُ إِلَيْهِ، أَكَلَ جَذْوَةً مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۲۶۶۵ / ۱۶ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ، وَ الْمُعِينُ لَهُ، وَ الرَّاضِي بِهِ، شُرَكَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ».

۲۶۶۶ / ۱۷ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ مَظْلُوماً، فَمَا يَزَالُ يَدْعُو حَتّىٰ يَكُونَ ظَالِماً».

۲۶۶۷ / ۱۸ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: قَالَ: «مَنْ عَذَرَ ظَالِماً بِظُلْمِهِ، سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ، فَإِنْ دَعَا لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ، وَ لَمْ يَأْجُرْهُ اللّٰهُ عَلىٰ ظُلَامَتِهِ».

۲۶۶۸ / ۱۹ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: قَالَ: «مَا انْتَصَرَ اللّٰهُ مِنْ ظَالِمٍ إِلَّا بِظَالِمٍ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ كَذٰلِكَ نُوَلِّى بَعْضَ الظّٰلِمِينَ بَعْضاً﴾».

ابی حمزه، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر که از روی ستم مال برادر خود را بخورد و آن را به سویش رد نکند، در روز قیامت پاره‌ای از آتش دوزخ را خواهد خورد».

۱۶/۲۶۶۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از طلحة بن زید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «آنکه به ظلم عمل می‌کند، و آنکه او را یاری می‌کند، و آنکه به آن راضی است، هر سه شریکند».

۱۷/۲۶۶۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از هشام بن سالم که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که بنده، گاه است که مظلوم می‌باشد؛ پس پیوسته دعا می‌کند، تا آنکه ظالم می‌شود».[1]

۱۸/۲۶۶۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از پدرش، از ابو نهشل، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت: آن حضرت فرمود: «هر که ستمکاری را معذور دارد به ستمی که کرده و بهانه را از او بپذیرد، خدا کسی را بر او مسلّط گرداند که بر او ستم کند، و اگر دُعا کند، دعایش مستجاب نشود، و خدای عزّوجلّ او را مزد ندهد بر ستمی که به او رسیده است».

۱۹/۲۶۶۸. از او، از محمد بن عیسی، از ابراهیم بن عبدالحمید، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «خدای عزّوجلّ از هیچ ظالم انتقام نکشیده، مگر به ظالمی دیگر. و این است معنی قول خدای عزّوجلّ که فرموده: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً﴾[2]؛ یعنی: و چنان که فرو می‌گذاریم کافران جن و انس را به سبب عناد ایشان، تا بر یکدیگر مسلّط شوند، مسلّط می‌گردانیم بعضی از ظالمان را بر بعضی، و وا می‌گذاریم

---

۱. و مراد این است که بر ظالم نفرین می‌کند، و در نفرین زیاده‌روی می‌کند، مثل آنکه به اذیّت جزیی، دعاهایی می‌خواند که او را بکشد. و بعضی گمان کرده‌اند که مراد این است که، ظالم را دعا می‌کند. و هر که ظالم را دعا می‌کند، ظالم باشد؛ زیرا که به ظلم او راضی شده، و دوست داشته که خدا در زمین نافرمانی شود. و به گمان فقیر، این معنی درست نیست؛ زیرا که اگر مراد این باشد که ظالم بر خود را دعا می‌کند، به جهت ظلمی که کرده، به محض دعا، ظالم است. پس نباید که پیوسته دعا کند، تا ظالم شود؛ بلکه به محض رضامندی به ظلم ظالم، ظالم باشد، بی‌آنکه دعا کند. و اگر او را دعا کند، نه به جهت ظلم، چرا ظالم باشد؟ و اگر مراد این باشد که ظالمی را دعا می‌کند که بر ظالم«به» او مسلّط است، و مانع است از ظلم او، اگر به همهٔ اقسام، بد باشد، چه احتیاج به پیوستگی دعا. و اگر تفصیل داشته باشد، حکم به ظالمیّت داعی، بر سبیل اطلاق یا عموم، صورت ندارد. (مترجم)

۲. أنعام، ۱۲۹.

٢٦٦٩ / ٢٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ‌ﷺ: مَنْ ظَلَمَ أَحَداً فَفَاتَهُ، فَلْيَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ لَهُ؛ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ».

٢٦٧٠ / ٢١ . أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَفٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمَرْوَزِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ‌ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ‌ﷺ: مَنْ أَصْبَحَ وَ هُوَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ، غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ مَا اجْتَرَمَ».

٢٦٧١ / ٢٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

دَخَلَ رَجُلَانِ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ﷺ فِي مُدَارَاةٍ بَيْنَهُمَا وَ مُعَامَلَةٍ، فَلَمَّا أَنْ سَمِعَ كَلَامَهُمَا، قَالَ: «أَمَا إِنَّهُ مَا ظَفِرَ أَحَدٌ بِخَيْرٍ مِنْ ظَفَرٍ بِالظُّلْمِ، أَمَا إِنَّ الْمَظْلُومَ يَأْخُذُ مِنْ دِينِ الظَّالِمِ أَكْثَرَ مِمَّا يَأْخُذُ الظَّالِمُ مِنْ مَالِ الْمَظْلُومِ».

ثُمَّ قَالَ: «مَنْ يَفْعَلِ الشَّرَّ بِالنَّاسِ، فَلَا يُنْكِرِ الشَّرَّ إِذَا فُعِلَ بِهِ، أَمَا إِنَّهُ إِنَّمَا يَحْصِدُ ابْنُ آدَمَ مَا يَزْرَعُ، وَ لَيْسَ يَحْصِدُ أَحَدٌ مِنَ الْمُرِّ حُلْواً، وَ لَا مِنَ الْحُلْوِ مُرّاً» فَاصْطَلَحَ الرَّجُلَانِ قَبْلَ أَنْ يَقُومَا.

٢٦٧٢ / ٢٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ‌ﷺ: مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ، كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ».

١٣٧ ـ بَابُ اتِّبَاعِ الْهَوىٰ

٢٦٧٣ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَابِشِيِّ، قَالَ:

برخی از ایشان را بر برخی، تا به اختیار خود، آنچه خواهند، کنند، و به اجبار، ایشان را منع نمی‌کنیم».

۲۶۶۹ / ۲۰ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق‌ؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: هر که بر کسی ستم کند و از او فوت شود (یعنی آن ظالم، دسترس به مظلوم به هم نرساند)، از برایش استغفار کند و از خدا بخواهد که او را بیامرزد، که همان کفّاره‌ای است از برای او».

۲۶۷۰ / ۲۱ . احمد بن محمد کوفی، از ابراهیم بن حسین، از محمد بن خلف، از موسی بن ابراهیم مروزی، از ابو الحسن حضرت امام موسی کاظم‌ؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: هر که صبح کند ...» تا آخر آن‌چه در حدیث هشتم گذشت.

۲۲/۲۶۷۱ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر روایت کرده است که فرمود: دو مرد بر امام جعفر صادق‌ؑ داخل شدند، در باب مدافعه و معامله‌ای که در میان ایشان بود. پس چون سخن ایشان را شنید، فرمود: «آگاه باشید! که کسی به چیزی فیروزی نیافته، که بهتر باشد از فیروزی یافتن به ستم (که بر او واقع شود). و به درستی که مظلوم، از دین ظالم می‌گیرد، بیشتر از آنچه ظالم از مال مظلوم می‌گیرد». بعد از آن فرمود که: (هر که با مردم بدی می‌کند، از بدی بدش نیاید چون بدی با او شود. بدانید و آگاه باشید! که غیر از این نیست که فرزند آدم، آنچه می‌کارد، می‌درَوَد، و چنان نیست که کسی از تلخ، شیرین و نه از شیرین، تلخ را درو کند». پس آن دو مرد با هم آشتی کردند، پیش از آنکه برخیزند.

۲۶۷۲ / ۲۳ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق‌ؑ که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: هر که از قصاص می‌ترسد، از ستم کردن بر مردمان باز می‌ایستد».

۱۳۷ . باب در بیان پیروی کردن هوا و خواهش نفس

۲۶۷۳ / ۱ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از ابو محمد وابشی روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق‌ؑ که می‌فرمود: «از

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ﷣ يَقُولُ: «احْذَرُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَحْذَرُونَ أَعْدَاءَكُمْ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْدىٰ لِلرِّجَالِ مِنِ اتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ، وَ حَصَائِدِ أَلْسِنَتِهِمْ».

٢٦٧٤ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﷣، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ: يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ كِبْرِيَائِي وَ نُورِي وَ عُلُوِّي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي، لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلىٰ هَوَايَ إِلَّا شَتَّتُّ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَ لَبَّسْتُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ، وَ شَغَلْتُ قَلْبَهُ بِهَا، وَ لَمْ أُوْتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ؛ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ نُورِي وَ عُلُوِّي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي، لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلىٰ هَوَاهُ إِلَّا اسْتَحْفَظْتُهُ مَلَائِكَتِي، وَ كَفَّلْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ رِزْقَهُ، وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ، وَ أَتَتْهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ».

٢٦٧٥ / ٣ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقَيْلٍ، قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﷣: «إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ اثْنَتَيْنِ: اتِّبَاعَ الْهَوىٰ وَ طُولَ الْأَمَلِ؛ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوىٰ، فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ؛ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ، فَيُنْسِي الْآخِرَةَ».

٢٦٧٦ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْأَصَمِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ﷣: «اتَّقِ الْمُرْتَقَى السَّهْلَ إِذَا كَانَ مُنْحَدَرُهُ وَعْراً».

خواهش‌های نفس خود بترسید، چنان که از دشمنان خویش می ترسید؛ چراکه، چیزی مردمان را دشمن‌تر نیست، از پیروی کردن خواهش‌های نفس ایشان، و آنچه داس زبان‌های ایشان، آن را درویده است».

۲۶۷۴ / ۲ ـ چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از عبدالله بن قاسم، از ابو حمزه، از امام محمد باقر عليه السلام که فرمود: «رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود که: خدای ـ تبارک و تعالی ـ می‌فرماید که: سوگند یاد می‌کنم به عزّت و جلال و بزرگواری و نور و برتری و بلندی مرتبهٔ خویش، که هیچ بنده‌ای خواهش خود را بر خواهش و فرمان من اختیار نکند، مگر آنکه امرش را بر او پراکنده و پریشان می‌گردانم، و دنیای او را بر او مشکل و مشتبه می‌سازم، و دلش را به آن مشغول می‌کنم، و او را از دنیا نمی‌دهم، مگر آنچه را که از برایش مقدّر کرده‌ام. و به عزّت و جلال و عظمت و نور و علوّ و ارتفاع مرتبهٔ خودم سوگند، که هیچ بنده‌ای خواهش و امر مرا بر خواهش خود اختیار نمی‌کند، مگر آنکه فرشتگان خود را حافظ او می‌گردانم که او را نگاهداری کنند، و آسمان‌ها و زمین را ضامن روزی او می‌گردانم، (یا آنکه آن را در ضمن آنها قرار می‌دهم که از هر جا به او برسد)، و از برای او از پس تجارت هر تاجری باشم (یعنی تجارت هر تجارت‌کننده‌ای را به سوی او می‌رسانم، یا من از برای او هستم، به عوض آنکه تجارت تاجران باطل را ترک کرده، و رضای مرا اختیار نموده، چنان که بعضی گفته‌اند). و دنیا به نزدش آید، و حال آن که او دنیا را نخواهد».

۳ / ۲۶۷۵ ـ حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از وشّاء، از عاصم بن حمید، از ابو حمزه، از یحیی بن عقیل روایت کرده است که گفت: امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: «جز این نیست که بر شما از دو خصلت می‌ترسم: یکی پیروی کردن خواهش نفس، و دیگری امید دور و دراز. امّا پیروی خواهش نفس، این کس را از حق باز می‌دارد. و امّا امید دور و دراز، آخرت را از یاد این کس می‌برد».

۲۶۷۶ / ۴ ـ چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن بن شمّون، از عبدالله بن عبد الرحمان اصم، از عبد الرحمان بن حجّاج که گفت: حضرت امام موسی کاظم عليه السلام به من فرمود که: «از سراشیبی‌ای که بالا رفتنش آسان و پایین آمدنش سخت

قَالَ: «وَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: لَا تَدَعِ النَّفْسَ وَ هَوَاهَا؛ فَإِنَّ هَـوَاهَـا فِـي رَدَاهَا، وَ تَرْكُ النَّفْسِ وَ مَا تَهْوىٰ أَذَاهَا، وَ كَفُّ النَّفْسِ عَمَّا تَهْوىٰ دَوَاهَا».

١٣٨ ـ بَابُ الْمَكْرِ وَ الْغَدْرِ وَ الْخَدِيعَةِ

٢٦٧٧ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ : «لَوْ لَا أَنَّ الْمَكْرَ وَ الْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ، لَكُنْتُ أَمْكَرَ النَّاسِ».

٢٦٧٨ / ٢ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ : يَجِيءُ كُلُّ غَادِرٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِإِمَامٍ مَائِلٍ شِدْقُهُ حَتّىٰ يَدْخُلَ النَّارَ، وَ يَجِيءُ كُلُّ نَاكِثٍ بَيْعَةَ إِمَامٍ أَجْذَمَ حَتّىٰ يَدْخُلَ النَّارَ».

٢٦٧٩ / ٣ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ : لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاكَرَ مُسْلِماً».

است، بپرهیز».[1] تتمهٔ حدیث: و فرمود که: «حضرت ابوعبدالله ﷺ می‌فرمود که: نفس را با خواهش آن وامگذار؛ زیرا که خواهش آن در چیزی است که موجب هلاکت آن است، و واگذاشتن نفس با آنچه آرزو دارد، باعث آزار و رنج آن است، و باز داشتن نفس از آنچه شوق آن دارد، دوای آن است».

۱۳۸. باب در بیان مکر و بی‌وفایی و فریب

۲۶۷۷ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم روایت کرده که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: امیرالمؤمنین ﷺ فرمود که: «اگر نه این بود که مکر و فریب در آتش دوزخ است، هر آینه من از همهٔ مردمان پرمکرتر بودم».

۲۶۷۸ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: هر فریب دهندهٔ پیشوایی در قیامت می‌آید در حالی که دهانش کج شده، تا این که وارد آتش می‌شود. و هر شکنندهٔ بیعتی با پیشوایی در قیامت می‌آید، در حالی که دست بریده است تا این که وارد آتش می‌شود.[2]

۲۶۷۹ / ۳. علی، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: از ما نیست کسی که با مسلمانی مکر کند».

---

۱. به دلیل تفصیل ترجمهٔ اصلی و به صورت استثنایی متن ترجمه در اینجا تغییر یافت و مطابق با متن و اعراب فعلی کافی در صفحهٔ روبرو است، اما ترجمهٔ مترجم که آن را به پانوشت منتقل کرده‌ایم، مناسب با «أتـقَى المرتقی» به صیغه افعل تفضیل است. متن ترجمه‌ی اصلی چنین است: «پرهیزشده‌تر موضعی از بالا رفتنگاه نرم و آسان؛ یعنی موضعی که از جمیع مواضع نرم و هموار که آسان بر آنها بالا می‌روند، چون تل و کدار، از آن بیشتر پرهیز می‌شود، در زمانی که این امر بروز می‌کند، وقتی است که موضع انحدار و سراشیبی آن، سخت و ناهموار باشد. و مراد این است که، آنکه بر موضعی که مانند تل و کدار باشد، بالا می‌رود، هرگاه موضعی از آن، نرم و آسان و هموار باشد، بر او دشوار نباشد، ولیکن چون مکان، سراشیب شود و سراشیبی زمین سخت و درشت باشد، در آن وقت، دشواری آن بر او معلوم می‌شود، و می‌فهمد که بایست در آن موضع نرم عبور نکند که در این سنگلاخ افتد. و ظاهر این است که مقصود حضرت ﷺ این باشد که، در پیروی کردن هوی و هوس در این دنیا، که مانند طَرَف هموار تل و کدار است، دشواری در سلوک آن نیست، و صاحبش، اشکال و زحمت آن را نمی‌فهمد، و بر آن پشیمانی ندارد. امّا در آخرت که شبیه است به طَرَف ناهموار تل و کدار، معلوم خواهد شد که چه دشواری‌ها در آن بوده، که موجب پرهیز بوده از آن، و از آنچه سلوکش باعث وقوع در آن بوده، و تا آن وقت نشود، کسی که پیرو هوا و هوس است، بر کمیّت و کیفیّت آنها اطّلاع به هم نرسانده. (مترجم)

۲. احتمال دارد که مراد از امام، امام حق باشد. و احتمال دارد که پیشوای باطل باشد، و احتمال هم دارد مراد از «کلّ غادر بإمام» حیله زنندهٔ به بیعت با امام باشد.

٢٦٨٠ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَرْيَتَيْنِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَلِكٌ عَلىٰ حِدَةٍ، اقْتَتَلُوا ثُمَّ اصْطَلَحُوا، ثُمَّ إِنَّ أَحَدَ الْمَلِكَيْنِ غَدَرَ بِصَاحِبِهِ، فَجَاءَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ، فَصَالَحَهُمْ عَلىٰ أَنْ يَغْزُوَ مَعَهُمْ تِلْكَ الْمَدِينَةَ؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَغْدِرُوا، وَ لَا يَأْمُرُوا بِالْغَدْرِ، وَ لَا يُقَاتِلُوا مَعَ الَّذِينَ غَدَرُوا، وَ لٰكِنَّهُمْ يُقَاتِلُونَ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدُوهُمْ، وَ لَا يَجُوزُ عَلَيْهِمْ مَا عَاهَدَ عَلَيْهِ الْكُفَّارُ».

٢٦٨١ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: يَجِيءُ كُلُّ غَادِرٍ بِإِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَائِلاً شِدْقُهُ حَتّىٰ يَدْخُلَ النَّارَ».

٢٦٨٢ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ ـ وَ هُوَ يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ بِالْكُوفَةِ ـ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ، كُنْتُ مِنْ أَدْهَى النَّاسِ، أَلَا إِنَّ لِكُلِّ غَدْرَةٍ فَجْرَةً، وَ لِكُلِّ فَجْرَةٍ كَفْرَةً، أَلَا وَ إِنَّ الْغَدْرَ وَ الْفُجُورَ وَ الْخِيَانَةَ فِي النَّارِ».

١٣٩ ـ بَابُ الْكَذِبِ

٢٦٨٣ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ، قَالَ:

۲۶۸۰ / ۴ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن یحیی، از طلحة بن زید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از دو شهر از کافران حربی، که هر یک از آنها را پادشاهی است علی حدة و جداگانه، با هم جنگ کردند، بعد از آن آشتی کردند. پس یکی از آن دو پادشاه با دیگری بی‌وفایی کرد، و به نزد مسلمانان آمد و با ایشان مصالحه نمود، بر این شرط که ایشان با او به جنگ آن شهر روند[۱]. حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «سزاوار نیست مسلمانان را که بی‌وفایی کنند، و نه آنکه به بی‌وفایی امر کنند، و نه آنکه با آن کسانی که بی‌وفایی کرده‌اند، جنگ کنند، ولیکن خود مسلمانان با مشرکان جنگ می‌کنند، در هر جا که ایشان را بیابند. و آنچه کافران بر آن با یکدیگر عهد کرده‌اند، بر مسلمانان جایز نیست».

۲۶۸۱ / ۵ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن حسن بن شمّون، از عبدالله بن عمرو بن اشعث، از عبدالله بن حمّاد انصاری، از یحیی بن عبدالله بن حسن، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که با امامی بی‌وفایی نماید، در روز قیامت می‌آید، در حالتی که کنارهٔ دهانش میل کرده [و کج شده]، تا آنکه در آتش دوزخ داخل می‌شود».

۲۶۸۲ / ۶ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن اسباط، از عمویش یعقوب بن سالم، از ابو الحسن عبدی، از سعد بن طریف، از اصبغ بن نباته روایت کرده است که گفت: امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ روزی فرمود ـ در حالی که بر سر منبر در کوفه خطبه می‌فرمود ـ که: «ای گروه مردمان! اگر کراهت بی‌وفایی نبود، من زیرک‌ترین مردمان بودم. آگاه باشید! که هر بی‌وفایی را نابکاری است، و هر نابکاری را کفری هست. و به درستی که بی‌وفایی و نابکاری و خیانت، در آتش دوزخ است» (و این کنایه است از آنکه بی‌وفا و نابکار و خیانتکار، در دوزخ خواهند بود).

۱۳۹ . باب در بیان دروغ

۲۶۸۳ / ۱ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از اسحاق بن عمّار، از ابو نعمان روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: «ای ابو نعمان!

---

۱ . و بنابر بعضی از نسخ کافی، با ایشان به جنگ آن شهر روند؛ یعنی او و لشکرش.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: «يَا أَبَا النُّعْمَانِ، لَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا كَذِبَةً؛ فَتُسْلَبَ الْحَنِيفِيَّةَ، وَ لَا تَطْلُبَنَّ أَنْ تَكُونَ رَأْساً؛ فَتَكُونَ ذَنَباً، وَ لَا تَسْتَأْكِلِ النَّاسَ بِنَا؛ فَتَفْتَقِرَ، فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ لَا مَحَالَةَ وَ مَسْؤُولٌ، فَإِنْ صَدَقْتَ صَدَّقْنَاكَ، وَ إِنْ كَذَبْتَ كَذَّبْنَاكَ».

٢٦٨٤ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ـ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا ـ يَقُولُ لِوُلْدِهِ: اتَّقُوا الْكَذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَ الْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَ هَزْلٍ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرىٰ عَلَى الْكَبِيرِ، أَ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللهِ قَالَ: مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَصْدُقُ حَتّىٰ يَكْتُبَهُ اللّٰهُ صِدِّيقاً، وَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتّىٰ يَكْتُبَهُ اللّٰهُ كَذَّاباً».

٢٦٨٥ / ٣ . عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالاً، وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ، وَ الْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ».

٢٦٨٦ / ٤ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي لَيْلىٰ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «إِنَّ الْكَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ».

٢٦٨٧ / ٥ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ جَمِيعاً، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «الْكَذِبُ عَلَى اللّٰهِ وَ عَلىٰ رَسُولِهِ مِنَ الْكَبَائِرِ».

٢٦٨٨ / ٦ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يُكَذِّبُ الْكَذَّابَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ، ثُمَّ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ مَعَهُ، ثُمَّ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ».

٢٦٨٩ / ٧ . عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ:

یک دروغ بر ما مگو، که دین اسلام از تو ربوده می‌شود. و البتّه طالب این مباش که سَر باشی، که دُم می‌شوی (یعنی طالب این مباش که سردار و رئیس باشی، که مرؤوس و دنبال خواهی شد). و مال مردم را به واسطهٔ ما مخور، که درویش می‌شوی؛ زیرا که تو لامحاله باز داشته می‌شوی و از تو سؤال خواهد شد؛ پس اگر راست گفته‌ای، تو را تصدیق می‌کنیم، و اگر دروغ گفته‌ای، تو را تکذیب می‌نماییم».

۲۶۸۴ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از آنکه او را حدیث کرده، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «حضرت علی بن الحسین ﷺ به فرزندان خود می‌فرمود که: بپرهیزد از دروغ؛ خواه کوچک از آن باشد، و خواه بزرگ، در هر جِدّ و بازی؛ زیرا که مرد، چون در چیز کوچک دروغ گوید، بر چیزی بزرگ دلیر می‌شود. آیا ندانسته‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود که: بنده پیوسته راست می‌گوید، تا آنکه خدا او را صدّیق می‌نویسد. (یعنی به غایت راستگو)، و پیوسته دروغ می‌گوید، تا آنکه خدا او را کذّاب می‌نویسد» (یعنی به غایت دروغگو).

۲۶۸۵ / ۳. از او، از عثمان بن عیسی، از ابن مسکان، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «به درستی که خدای ﷻ از برای بدی قفلی چند قرار داده، و کلیدهای آن قفل‌ها را، شراب قرار داده، و دروغ، از شراب بدتر است».

۲۶۸۶ / ۴. از او، از پدرش، از آنکه او را ذکر کرده، از محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی، از پدرش، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «به درستی که دروغ، باعث ویرانی ایمان است».

۲۶۸۷ / ۵. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، و علی بن محمد، از صالح بن ابی حمّاد و هر دو، از وشّاء، از احمد بن عائذ، از ابو خدیجه، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «دروغ گفتن بر خدا و بر رسول خدا ﷺ، از جملهٔ گناهان کبیره است».

۲۶۸۸ / ۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابان احمر، از فضیل بن یسار، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که اوّل کسی که کذّاب را تکذیب می‌کند و به دروغ نسبت می‌دهد، خدای ﷻ است. بعد از آن، دو فرشته‌ای که با او می‌باشند. بعد از اینها، خود می‌داند که او دروغگو است».

۲۶۸۹ / ۷. علی بن حکم، از عمر بن یزید روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ الْكَذَّابَ يَهْلِكُ بِالْبَيِّنَاتِ، وَ يَهْلِكُ أَتْبَاعُهُ بِالشُّبُهَاتِ».

٢٦٩٠ / ٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ آيَةَ الْكَذَّابِ بِأَنْ يُخْبِرَكَ خَبَرَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، وَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ؛ فَإِذَا سَأَلْتَهُ عَنْ حَرَامِ اللّٰهِ وَ حَلَالِهِ، لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ شَيْءٌ».

٢٦٩١ / ٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ الْكَذِبَةَ لَتُفَطِّرُ الصَّائِمَ».

قُلْتُ: وَ أَيُّنَا لَا يَكُونُ ذٰلِكَ مِنْهُ؟

قَالَ: «لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبْتَ، إِنَّمَا ذٰلِكَ الْكَذِبُ عَلَى اللّٰهِ، وَ عَلىٰ رَسُولِهِ، وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ».

٢٦٩٢ / ١٠ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: ذُكِرَ الْحَائِكُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام أَنَّهُ مَلْعُونٌ، فَقَالَ: «إِنَّمَا ذَاكَ الَّذِي يَحُوكُ الْكَذِبَ عَلَى اللّٰهِ، وَ عَلىٰ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله».

٢٦٩٣ / ١١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتّىٰ يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ».

٢٦٩٤ / ١٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: الْكَذَّابُ هُوَ الَّذِي يَكْذِبُ فِي الشَّيْءِ؟ قَالَ: «لَا، مَا مِنْ

جعفر صادق؈ که می‌فرمود: «به درستی که کذّاب هلاک می‌شود به حجّت‌های روشن، و پیروان او به شبهه‌ها هلاک می‌شوند».

۲۶۹۰ / ۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن ابی نجران، از معاویه بن وهب روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق؈ که می‌فرمود: «به درستی که نشانهٔ آنکه به غایت دروغگو است، آن است که تو را خبر می‌دهد، به خبر آسمان و زمین و مشرق و مغرب. پس چون او را از حرام و حلال خدای؊ سؤال کنی، در نزدش چیزی نباشد و آن را نداند».

۲۶۹۱ / ۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق؈ که می‌فرمود: «به درستی که یک دروغ، روزه را می‌گشاید و باعث بطلان روزهٔ روزه‌دار می‌گردد». عرض کردم که: کدام یک از ما است که این امر از او ناشی نشود، که یک دروغ نگوید؟ فرمود: «چنان نیست که تو اعتقاد کردی و به سوی آن رفتی. جز این نیست که مراد از آن، دروغ گفتن است بر خدای؊ و بر رسول خداﷺ و بر ائمه ـ صلوات الله علیه و علیهم ـ».

۲۶۹۲ / ۱۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از بعضی از اصحاب خویش روایت کرده که آن را مرفوع ساخته است به سوی امام جعفر صادق؈ و گفت: در نزد امام جعفر صادق؈ ذکر جولاه[۱] شد که ملعون است. فرمود که: «مراد از آن، کسی است که دروغ را بر خدا و بر رسولشﷺ می‌بافد».

۲۶۹۳ / ۱۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از قاسم بن عروه، از عبد الحمید طائی، از اصبغ بن نباته که گفت: امیرالمؤمنین؈ فرمود که: «هیچ بنده‌ای مزهٔ ایمان را نیابد، تا آنکه دروغ را ترک کند؛ خواه بازی از آن باشد، و خواه جِدّ» (که از روی حقیقت دروغ گوید).

۲۶۹۴ / ۱۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبدالرحمان بن حجّاج روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق؈ عرض کردم که: آیا کذّاب کسی است که در چیزی دروغ می‌گوید؟ فرمود: «نه، کسی نیست، مگر آنکه این امر از او ناشی

---

۱. جولاه، همان جولا به معنای بافنده است.

أَحَدٍ إِلَّا يَكُونُ ذٰلِكَ مِنْهُ، وَ لٰكِنَّ الْمَطْبُوعَ عَلَى الْكَذِبِ».

٢٦٩٥ / ١٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ ؑ: مَنْ كَثُرَ كَذِبُهُ ذَهَبَ بَهَاؤُهُ».

٢٦٩٦ / ١٤ . عَنْهُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ: «يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُؤَاخَاةَ الْكَذَّابِ؛ فَإِنَّهُ يَكْذِبُ حَتّىٰ يَجِيءَ بِالصِّدْقِ فَلَا يُصَدَّقُ».

٢٦٩٧ / ١٥ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؑ يَقُولُ: «إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللّٰهُ بِهِ عَلَى الْكَذَّابِينَ النِّسْيَانَ».

٢٦٩٨ / ١٦ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ: صِدْقٌ، وَ كَذِبٌ، وَ إِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ».

قَالَ: قِيلَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ؟

قَالَ: «تَسْمَعُ مِنَ الرَّجُلِ كَلَاماً يَبْلُغُهُ، فَتَخْبُثُ نَفْسُهُ، فَتَلْقَاهُ، فَتَقُولُ: سَمِعْتُ مِنْ فُلَانٍ قَالَ فِيكَ مِنَ الْخَيْرِ كَذَا وَ كَذَا، خِلَافَ مَا سَمِعْتَ مِنْهُ».

٢٦٩٩ / ١٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ: إِنَّا قَدْ رُوِّينَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ فِي قَوْلِ يُوسُفَ ؑ: ﴿أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ﴾؟ فَقَالَ: «وَ اللّٰهِ، مَا سَرَقُوا، وَ مَا كَذَبَ».

می‌شود، ولیکن کذّاب کسی است که مطبوع و سرشته شدهٔ بر دروغ باشد» (که دروغ، طبیعی و عادی او باشد).

۲۶۹۵ / ۱۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از حسن بن طریف، از پدرش، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «حضرت عیسی بن مریم ﷺ فرمود که: هر که دروغش بسیار باشد، نورش می‌رود».

۱۴/۲۶۹۶. از او، از عمرو بن عثمان، از محمد بن سالم روایت است که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «سزاوار است مرد مسلمان را که از برادری کردن با کذّاب اجتناب کند؛ زیرا که او دروغ می‌گوید، تا آنکه خبر راستی را می‌آورد و کسی از او باور نمی‌کند».

۱۵/۲۶۹۷. از او، از ابن فضّال، از ابراهیم بن محمد اشعری، از عبید بن زراره روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «به درستی که از جملهٔ آنچه خدا به واسطهٔ آن بر دروغگویان اعانت و یاری فرموده، فراموشی است».

۱۶/۲۶۹۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابو یحیی واسطی، از بعضی از اصحاب ما، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «سخن بر سه قسم است: راست و دروغ و اصلاح میان مردمان». راوی می‌گوید که: به آن حضرت عرض شد که: اصلاح میان مردمان چیست؟ فرمود که: «از مردی سخنی می‌شنوی که آن را می‌رساند و به کسی پیغام می‌دهد، و نفسش پلید می‌شود و سخنان بد می‌گوید[1]. بعد از آن، می‌گویی که: شنیدم از فلانی که در حقّ تو از خوبی، چنین و چنین می‌گفت، خلاف آنچه از او شنیده‌ای».

۱۷/۲۶۹۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از حمّاد بن عثمان، از حسن صیقل روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: روایت به ما رسیده از امام محمد باقر ﷺ، در قول یوسف ﷺ که خدا از او حکایت فرموده: ﴿أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ﴾[2]. که آن حضرت فرموده: «به خدا سوگند که ایشان دزدی نکردند، و او دروغ نگفت». و ابراهیم ﷺ فرمود: آنچه را که خدا از او حکایت فرموده و فرموده که:

۱. یعنی او سخنی می‌گوید که اگر به شخص دیگر برسانی و او بشنود ناراحت می‌شود.
۲. یوسف، ۷۰.

وَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ: ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هٰذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ﴾؟ فَقَالَ: «وَ اللّٰهِ، مَا فَعَلُوا، وَ مَا كَذَبَ».

قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «مَا عِنْدَكُمْ فِيهَا يَا صَيْقَلُ؟»

قَالَ: قُلْتُ: مَا عِنْدَنَا فِيهَا إِلَّا التَّسْلِيمُ.

قَالَ: فَقَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ أَحَبَّ اثْنَيْنِ وَ أَبْغَضَ اثْنَيْنِ: أَحَبَّ الْخَطَرَ فِيمَا بَيْنَ الصَّفَّيْنِ، وَ أَحَبَّ الْكَذِبَ فِي الْإِصْلَاحِ، وَ أَبْغَضَ الْخَطَرَ فِي الطُّرُقَاتِ، وَ أَبْغَضَ الْكَذِبَ فِي غَيْرِ الْإِصْلَاحِ؛ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ﷺ إِنَّمَا قَالَ: ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هٰذا﴾ إِرَادَةَ الْإِصْلَاحِ، وَ دَلَالَةً عَلىٰ أَنَّهُمْ لَا يَفْعَلُونَ، وَ قَالَ يُوسُفُ ﷺ إِرَادَةَ الْإِصْلَاحِ».

٢٧٠٠ / ١٨ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ، عَنْ عِيسَى بْنِ حَسَّانَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّ كَذِبٍ مَسْؤُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْماً إِلَّا كَذِباً فِي ثَلَاثَةٍ: رَجُلٌ كَائِدٌ فِي حَرْبِهِ، فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ؛ أَوْ رَجُلٌ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَلْقىٰ هٰذَا بِغَيْرِ مَا يَلْقَى بِهِ هٰذَا، يُرِيدُ بِذٰلِكَ الْإِصْلَاحَ مَا بَيْنَهُمَا؛ أَوْ رَجُلٌ وَعَدَ أَهْلَهُ شَيْئاً وَ هُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يُتِمَّ لَهُمْ».

٢٧٠١ / ١٩ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ

﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْئَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾[1]؛ و حضرت فرموده: «به خدا سوگند که ایشان نکردند، و حضرت ابراهیم دروغ نگفت».

راوی می‌گوید که: پس حضرت صادق ﷺ فرمود که: «ای صیقل! چیست در نزد شما در این آیه، و در شرح آنچه می‌گویید؟» عرض کردم که: در این آیه، در نزد ما چیزی غیر از تسلیم و گردن نهادن نیست.

راوی می‌گوید که: حضرت صادق ﷺ فرمود که: «خدای ﷻ دو چیز را دوست داشته و دو چیز را دشمن داشته: راه رفتن را به ناز و کرشمه در میان دو صف [کارزار] دوست داشته، و دروغ گفتن در اصلاح را دوست داشته، و متکبّرانه رفتن را در کوچه‌ها و راه‌ها دشمن داشته، و دروغ گفتن را در غیر اصلاح، دشمن داشته. به درستی که ابراهیم ﷺ، جز این نیست که گفت: ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا﴾، به جهت ارادهٔ اصلاح و دلالت کردن بر اینکه آن بت‌ها این را نمی‌کنند، و یوسف ﷺ، به جهت ارادهٔ اصلاح، گفت، آنچه گفت».

۱۸/۲۷۰۰. از او، از پدرش، از صفوان، از ابو مخلد سرّاج، از عیسی بن حسّان روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «هر دروغی، روزی صاحبش از آن سؤال خواهد شد، مگر دروغ گفتن در سه چیز: یکی مردی که در جنگ خود رنج و زحمت می‌کشد[2]. پس آن دروغ از او موضوع [وبرداشته شده] است. یا مردی که در میان دو نفر اصلاح می‌کند، و این یکی را ملاقات می‌کند، به غیر آنچه آن دیگری را ملاقات می‌کند، و اراده دارد که به این طریقه، در میان ایشان اصلاح کند. یا مردی که به اهل خویش چیزی را وعده می‌دهد، و اراده ندارد که آن وعده را از برای ایشان تمام کند».

۱۹/۲۷۰۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش،

---

۱. أنبیاء، ۶۳. یعنی: «حضرت ابراهیم گفت که: بلکه کرده است این کار را بزرگ ایشان، که این بت است. پس بپرسید از ایشان، که کی ایشان را شکسته است، اگر چنان باشند که سخن گویند» یعنی: این عمل، از فعل بت بزرگ است، اگر گویا شوند. پس از ایشان بپرسید. و این مثل آن است، اگر شخصی می‌گوید که: فلان کس راست می‌گوید، در آنچه می‌گوید، اگر آسمان در بالای سر ما نباشد. پس خلاصهٔ معنی آن است که، بت بزرگ، ایشان را شکسته، اگر چنان باشد که اینها به سخن درآیند و جواب شما بدهند، ولیکن جواب گفتن ایشان، امری است محال. پس اینکه بزرگ ایشان، ایشان را شکسته باشد، محال باشد. (مترجم)

۲. ترجمه بر اساس وجود «کادح» در نسخه‌ی مترجم است، ولی در متن کنونی کافی، «کائد» آمده که به معنای حیله در جنگ است و درست‌تر می‌نماید.

عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: «الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ».

۲۷۰۲ / ۲۰ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلىٰ مَوْلىٰ آلِ سَامٍ، قَالَ:

حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ بِحَدِيثٍ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ لَيْسَ زَعَمْتَ لِيَ السَّاعَةَ كَذَا وَ كَذَا؟ فَقَالَ: «لَا». فَعَظُمَ ذٰلِكَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ: بَلىٰ وَ اللّٰهِ، زَعَمْتَ، فَقَالَ: «لَا وَ اللّٰهِ، مَا زَعَمْتُهُ». قَالَ: فَعَظُمَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، بَلىٰ وَ اللّٰهِ قَدْ قُلْتَهُ، قَالَ: «نَعَمْ قَدْ قُلْتُهُ، أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ كُلَّ زَعْمٍ فِي الْقُرْآنِ كَذِبٌ؟».

۲۷۰۳ / ۲۱ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَاسَانِيِّ، قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَ الْكَذِبَ؛ فَإِنَّ كُلَّ رَاجٍ طَالِبٌ، وَكُلَّ خَائِفٍ هَارِبٌ».

۲۷۰۴ / ۲۲ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ‌ﷺ: لَا كَذِبَ عَلىٰ مُصْلِحٍ» ثُمَّ تَلَا: ﴿أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ﴾ ثُمَّ قَالَ: «وَ اللّٰهِ، مَا سَرَقُوا، وَ مَا كَذَبَ» ثُمَّ تَلَا: ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هٰذَا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾ ثُمَّ قَالَ: «وَ اللّٰهِ، مَا فَعَلُوهُ، وَ مَا كَذَبَ».

۱۴۰ ـ بَابُ ذِي اللِّسَانَيْنِ

۲۷۰۵ / ۱ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ،

از عبدالله بن مغیره، از معاویه بن عمّار، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «اصلاح‌کننده، دروغگو نیست».

۲۷۰۲ / ۲۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عبدالله بن یحیی کاهلی، از محمد بن مالک، از عبد الاعلی مولای آل سام روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ مرا به حدیثی حدیث کرد. بعد به آن حضرت عرض کردم که: فدای تو گردم! آیا نه چنین است که در این ساعت چنین و چنین برای من زعم کردی؟ فرمود: «نه». پس این سخن بر من بزرگ آمد و عرض کردم: بلی، به خدا سوگند که زعم تو این بود. فرمود: «نه، به خدا سوگند که زعم من این نبود». راوی گفت که: این سخن بر من بزرگ آمد و عرض کردم: بلی، به خدا سوگند که این را گفتی. فرمود: «آری، این را گفتم. آیا ندانسته‌ای که هر زعم که در قرآن واقع است، به معنی دروغ است»[1].

۲۱/۲۷۰۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از ابو اسحاق خراسانی که گفت: امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرمود: «بپرهیزید از دروغ گفتن؛ زیرا که هر امیدواری جویا است، و هر ترسانی گریزان است».

۲۲/۲۷۰۴. ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از حجّال، از ثعلبه، از معمر بن عمرو، از عطا، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: دروغ نیست بر کسی که اصلاح می‌کند». بعد از آن، این آیه را تلاوت فرمود که: ﴿أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ﴾[2]. بعد از آن فرمود: «به خدا سوگند که ایشان دزدی نکردند، و او دروغ نگفت». بعد از آن، این آیه را تلاوت فرمود که: ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هٰذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾[3]. بعد از آن فرمود: «به خدا سوگند که آن را نکردند، و دروغ نگفت».

۱۴۰. باب در بیان شخص دوزبان

۲۷۰۵ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از عون

---

۱. و زعم ـ به فتح زای هوّز و ضمّ و کسر آن، با سکون عین ـ، در هر یک، به معنی پنداشتن و گمان کردن است، و آن از افعال شکّ است. و گفته‌اند که: در هر یک از شک و یقین استعمال می‌شود. و این حدیث دلالت بر بطلان آن نمی‌کند، نظر به فقرهٔ آخر آن، و امّا مابقی، ظاهر در بطلان است. (مترجم)
۲. یوسف، ۷۰.
۳. انبیا، ۶۳.

عَنْ عَوْنٍ الْقَلَانِسِيِّ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهَيْنِ وَ لِسَانَيْنِ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ».

۲۷۰۶ / ۲ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي شَيْبَةَ الزُّهْرِيِّ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ، يُطْرِي أَخَاهُ شَاهِداً، وَ يَأْكُلُهُ غَائِباً؛ إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ، وَ إِنِ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ».

۲۷۰۷ / ۳ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ حَمَّادٍ رَفَعَهُ، قَالَ:

«قَالَ اللّٰهُ ـ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ ـ لِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ﷺ: يَا عِيسىٰ، لِيَكُنْ لِسَانُكَ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ لِسَاناً وَاحِداً، وَ كَذٰلِكَ قَلْبُكَ، إِنِّي أُحَذِّرُكَ نَفْسَكَ، وَ كَفىٰ بِي خَبِيراً، لَا يَصْلُحُ لِسَانَانِ فِي فَمٍ وَاحِدٍ، وَ لَا سَيْفَانِ فِي غِمْدٍ وَاحِدٍ، وَ لَا قَلْبَانِ فِي صَدْرٍ وَاحِدٍ، وَ كَذٰلِكَ الْأَذْهَانُ».

۱۴۱ ـ بَابُ الْهِجْرَةِ

۲۷۰۸ / ۱ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ رَفَعَهُ، قَالَ:

فِي وَصِيَّةِ الْمُفَضَّلِ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَفْتَرِقُ رَجُلَانِ عَلَى الْهِجْرَانِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ أَحَدُهُمَا الْبَرَاءَةَ وَ اللَّعْنَةَ، وَ رُبَّمَا اسْتَحَقَّ ذٰلِكَ كِلَاهُمَا».

فَقَالَ لَهُ مُعَتِّبٌ: جَعَلَنِيَ اللّٰهُ فِدَاكَ، هٰذَا الظَّالِمُ، فَمَا بَالُ الْمَظْلُومِ؟

قَالَ: «لِأَنَّهُ لَا يَدْعُو أَخَاهُ إِلىٰ صِلَتِهِ، وَ لَا يَتَغَامَسُ لَهُ عَنْ كَلَامِهِ، سَمِعْتُ أَبِي ﷺ

قلانسی، از ابن ابی یعفور، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «هر که مسلمانان را ملاقات کند به دورو و دو زبان، در روز قیامت بیاید و او را دو زبان باشد از آتش».

۲ / ۲۷۰۶ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از ابو شیبه، از زهری، از امام محمد باقر﷣ که فرمود: «بد بنده‌ای است بنده‌ای که دورو و دو زبان باشد، که برادر خود را مدح کند، در حالی که حاضر باشد، و در حالی که غایب باشد، او را بخورد و غیبت کند. اگر عطا شود، بر او حسد برد، و اگر به بلایی مبتلی شود، او را واگذارد و یاری نکند».

۳ / ۲۷۰۷ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن اسباط، از عبد الرحمان بن حمّاد روایت کرده که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: «خدای﷯ به عیسی﷣ فرمود که: ای عیسی! باید که زبانت در نهان و آشکار، یک زبان باشد، و همچنین دلت. به درستی که من تو را از نفست می‌ترسانم. و کافی است که من خبیر و آگاه باشم. و دو زبان، در یک دهان صلاحیّت ندارد و درست نمی‌آید، و نه دو شمشیر، در یک غلاف، و نه دو دل، در یک سینه، و همچنین است ذهن‌ها» (یعنی دو خیال، در یک نفس).

۱۴۱ . باب در بیان هجرت[1]

۱ / ۲۷۰۸ . حسین بن محمد روایت کرده است، از جعفر بن محمد، از قاسم بن ربیع و چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد بن خالد که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: در وصیّت مفضّل است که شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که می‌فرمود: «دو مرد بر هجران از یکدیگر جُدا نمی‌شوند، مگر آنکه یکی از ایشان مستوجب و سزاوار بیزاری و لعنت می‌شود، و بسا است که هر دو این را مستوجب می‌شوند». پس معتّب به حضرت عرض کرد که: خدا مرا فدای تو گرداند! اینک ظالم است که مستوجب این است. پس حال مظلوم چیست؟ و او را چه باک است که باید مستوجب بیزاری و لعنت باشد؟ فرمود: «زیرا که برادرش را به سوی پیوند با خود نمی‌خواند، و برای او (از سخنش تن به غفلت نمی‌دهد)، و از سر آن نمی‌گذرد. و شنیدم از پدرم﷣ که می‌فرمود: چون دو کس باهم نزاع کنند و یکی از

---

۱ . و هجرت، چون هجران ـ به کسر هاء و سکون جیم ـ ، جدایی کردن و دور شدن است از کسی. (مترجم)

يَقُولُ: إِذَا تَنَازَعَ اثْنَانِ، فَعَازَّ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ، فَلْيَرْجِعِ الْمَظْلُومُ إِلىٰ صَاحِبِهِ حَتّىٰ يَقُولَ لِصَاحِبِهِ: أَيْ أَخِي أَنَا الظَّالِمُ، حَتّىٰ يَقْطَعَ الْهِجْرَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ صَاحِبِهِ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ - حَكَمٌ عَدْلٌ، يَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ».

٢٧٠٩ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ‌ﷺ: لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ».

٢٧١٠ / ٣. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ عَنِ الرَّجُلِ يَصْرِمُ ذَوِي قَرَابَتِهِ مِمَّنْ لَا يَعْرِفُ الْحَقَّ، قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَصْرِمَهُ».

٢٧١١ / ٤. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ عَمِّهِ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ، قَالَ: كَانَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا يُلَقَّبُ شَلَقَانَ، وَ كَانَ قَدْ صَيَّرَهُ فِي نَفَقَتِهِ، وَ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ، فَهَجَرَهُ، فَقَالَ لِي يَوْماً: «يَا مُرَازِمُ وَ تُكَلِّمُ عِيسىٰ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: «أَصَبْتَ، لَا خَيْرَ فِي الْمُهَاجَرَةِ».

٢٧١٢ / ٥. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ يَقُولُ: «قَالَ أَبِي‌ؑ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ‌ﷺ: أَيُّمَا مُسْلِمَيْنِ تَهَاجَرَا، فَمَكَثَا ثَلَاثاً لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجَيْنِ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ، فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلىٰ كَلَامِ أَخِيهِ، كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ».

٢٧١٣ / ٦. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ‌ؑ، قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُغْرِي بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَمْ يَرْجِعْ أَحَدُهُمْ عَنْ دِينِهِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذٰلِكَ اسْتَلْقىٰ عَلىٰ قَفَاهُ وَ تَمَدَّدَ، ثُمَّ قَالَ: فُزْتُ؛ فَرَحِمَ اللّٰهُ امْرَأً أَلَّفَ

ایشان بر دیگری غالب شود. باید که مظلوم به سوی صاحب خود برگردد، تا آنکه به صاحب خویش بگوید که: ای برادر من! من ظالم و ستمکارم، تا جدایی و دوری میان او و صاحبش بریده شود؛ زیرا که خدای ﷻ حاکمی است عادل، که داد مظلوم را از ظالم می‌ستاند».

۲۷۰۹ / ۲. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان، از ابن ابی عمیر، از هشام بن حکم، از امام جعفر صادق ؑ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: باید هجرتی در بالای سه روز نباشد» (یعنی سه روز و بیشتر).

۲۷۱۰ / ۳. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از وهیب بن حفص، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ؑ را سؤال کردم از مردی که از صاحبان خویشی خود قطع می‌کند، و می‌بُرد از آنهاکه حق را نمی‌شناسند. فرمود: «سزاوار نباشد او را که از ایشان ببُرد و قطع رحم کند».

۲۷۱۱ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از علی بن حدید، از عمویش مرازم بن حکیم که گفت: در نزد امام جعفر صادق ؑ مردی از اصحاب ما بود که ملقّب بود به شلقان ـ و مراد از آن، عیسی بن ابی منصور است ـ. و حضرت او را در نفقهٔ خویش قرار داده بود که متوجّه اخراجات او می‌شد، و مرد بدخویی بود و به این سبب مرازم از او دوری نمود. مرازم می‌گوید که: حضرت روزی به من فرمود که: «ای مرازم! با عیسی سخن می‌گویی؟» عرض کردم: آری. فرمود: «درست کردی، هیچ خوبی در دوری و جدایی کردن از یکدیگر نیست».

۲۷۱۲ / ۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از ابو سعید قمّاط، از داود بن کثیر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر ؑ که می‌فرمود: «پدرم ؑ فرمود که: رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ دو مسلمانی نیستند که از یکدیگر هجرت کنند، و سه روز درنگ کنند که با یکدیگر آشتی نکنند، مگر آنکه از دین اسلام بیرون باشند، و در میان ایشان دوستی و ولایت نباشد؛ پس هر یک از این دو که پیشی گیرد به سوی سخن گفتن با برادرش، در روز حساب به سوی بهشت پیشی‌گیرنده خواهد بود».

۲۷۱۳ / ۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از زراره، از امام محمد باقر ؑ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که شیطان در میان مؤمنان افساد می‌کند و ایشان را به هم می‌اندازد، مادامی که یکی از ایشان از دین خود برنگردد. پس چون این را

بَيْنَ وَلِيِّيْنِ لَنَا، يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ، تَأَلَّفُوا وَ تَعَاطَفُوا».

٢٧١٤ / ٧. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْفُوظٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «لَا يَزَالُ إِبْلِيسُ فَرِحاً مَا اهْتَجَرَ الْمُسْلِمَانِ؛ فَإِذَا الْتَقَيَا اصْطَكَّتْ رُكْبَتَاهُ، وَ تَخَلَّعَتْ أَوْصَالُهُ، وَ نَادىٰ: يَا وَيْلَهُ، مَا لَقِيَ مِنَ الثُّبُورِ».

١٤٢ ـ بَابُ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ

٢٧١٥ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فِي حَدِيثٍ: أَلَا إِنَّ فِي التَّبَاغُضِ الْحَالِقَةَ، لَا أَعْنِي حَالِقَةَ الشَّعْرِ، وَ لٰكِنْ حَالِقَةَ الدِّينِ».

٢٧١٦ / ٢. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «اتَّقُوا الْحَالِقَةَ؛ فَإِنَّهَا تُمِيتُ الرِّجَالَ» قُلْتُ: وَ مَا الْحَالِقَةُ؟ قَالَ: «قَطِيعَةُ الرَّحِمِ».

٢٧١٧ / ٣. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ إِخْوَتِي وَ بَنِي عَمِّي قَدْ ضَيَّقُوا عَلَيَّ الدَّارَ، وَ أَلْجَأُونِي مِنْهَا إِلىٰ بَيْتٍ، وَ لَوْ تَكَلَّمْتُ أَخَذْتُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ؟ قَالَ: فَقَالَ لِيَ: «اصْبِرْ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ سَيَجْعَلُ لَكَ فَرَجاً».

به فعل آورند، بر پشت می‌خوابد و خود را می‌کِشد که از کوفتگی بیرون آید. بعد از آن می‌گوید که: رستگار شدم و به مطلوب خود رسیدم. پس خدا رحمت کند مردی را که در میان دو دوست ما الفت و آمیزش دهد. ای گروه مؤمنان! آمیزش کنید، و باهم الفت ورزید، و به یکدیگر مهربان باشید».

۲۷۱۴ / ۷. حسین بن محمد، از علی بن محمد بن سعید، از محمد بن مسلم، از محمد بن محفوظ، از علی بن نعمان، از ابن مسکان، از ابو بصیر، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «پیوسته شیطان شادان است، مادامی که دو مسلمان از یکدیگر جدایی ورزند و دوری کنند، پس چون به هم رسند، زانوهای او می‌لرزد و به هم می‌خورد، و بندهایش از هم جدا می‌شود، و آواز می‌دهد که: ای وای بر او! چه به او رسید از هلاکت».

۱۴۲. باب در بیان قطع رحم

۲۷۱۵ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از مسمع بن عبد الملک، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ در حدیثی فرمود: آگاه باشید! که در دشمنی کردن با یکدیگر، تیغ است. و مقصود من از آن، نه آن تیغی است که مو را می‌تراشد، ولیکن تیغی است که دین را می‌تراشد».

۲۷۱۶ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از حذیفة بن منصور که گفت: امام جعفر صادقؑ فرمود که: «از حالقه بپرهیزید؛ زیرا که آن، دل‌های مردان را می‌میراند، یا ایشان را می‌کشد». عرض کردم: حالقه[1] چیست؟ فرمود: «قطع رحم».

۲۷۱۷ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از عثمان بن عیسی، از بعضی از اصحاب ما، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که گفت: به خدمت حضرت عرض کردم که: برادران و پسران عموی من خانه را بر من تنگ کرده‌اند، و مرا ناچار و مضطر گردانیده‌اند که از آن خانه به سوی یک حجره پناه گرفته‌ام، و اگر سخن گویم. آنچه را که

---

۱. و حالقه ـ اسم فاعل است از حلق، به فتح حاء و سکون لام ـ، به معنی موی تراشیدن و بر گلو زدن. و مراد از آن، خصلتی است که از صفت آن، این باشد که دین را از بیخ ببرد، چنان که تیغِ مو که آن را حلاق می‌گویند، مو را از بیخ می‌برد. (مترجم)

قَالَ: فَانْصَرَفْتُ، وَ وَقَعَ الْوَبَاءُ فِي سَنَةِ إِحْدىٰ وَ ثَلَاثِينَ وَ مِائَةٍ، فَمَاتُوا ـ وَ اللّٰهِ ـ كُلُّهُمْ، فَمَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ، قَالَ: فَخَرَجْتُ، فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ، قَالَ: «مَا حَالُ أَهْلِ بَيْتِكَ؟» قَالَ: قُلْتُ لَهُ: قَدْ مَاتُوا ـ وَ اللّٰهِ ـ كُلُّهُمْ، فَمَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ، فَقَالَ: «هُوَ بِمَا صَنَعُوا بِكَ؛ وَ بِعُقُوقِهِمْ إِيَّاكَ وَ قَطْعِ رَحِمِهِمْ بُتِرُوا، أَ تُحِبُّ أَنَّهُمْ بَقُوا، وَ أَنَّهُمْ ضَيَّقُوا عَلَيْكَ؟» قَالَ: قُلْتُ: إِي وَ اللّٰهِ.

۲۷۱۸ / ۴ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؈، قَالَ: «فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ؈: ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَداً حَتّىٰ يَرىٰ وَبَالَهُنَّ: الْبَغْيُ، وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، وَ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ؛ يُبَارِزُ اللّٰهَ بِهَا، وَ إِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَاباً لَصِلَةُ الرَّحِمِ، وَ إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فُجَّاراً، فَيَتَوَاصَلُونَ، فَتَنْمِي أَمْوَالُهُمْ وَ يُثْرُونَ، وَ إِنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ لَتَذَرَانِ الدِّيَارَ بَلَاقِعَ مِنْ أَهْلِهَا، وَ تَنْقُلُ الرَّحِمَ، وَ إِنَّ نَقْلَ الرَّحِمِ انْقِطَاعُ النَّسْلِ».

۲۷۱۹ / ۵ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ، قَالَ:

جَاءَ رَجُلٌ، فَشَكَا إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈ أَقَارِبَهُ، فَقَالَ لَهُ: «اكْظِمْ غَيْظَكَ وَ افْعَلْ» فَقَالَ: إِنَّهُمْ يَفْعَلُونَ وَ يَفْعَلُونَ؟ فَقَالَ: «أَ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُمْ، فَلَا يَنْظُرَ اللّٰهُ إِلَيْكُمْ؟».

در دست همهٔ ایشان است می‌گیرم. راوی می‌گوید که: حضرت به من فرمود که: «صبر کن؛ زیرا که خدای ﷻ به زودی از برایت فرجی قرار خواهد داد». راوی می‌گوید که: پس برگشتم. و در سال صد و سی و یکم هجرت وبایی واقع شد، و به خدا سوگند که همهٔ ایشان مردند و یکی از ایشان نماند. راوی می‌گوید که: پس من بیرون آمدم و چون بر آن حضرت داخل شدم، فرمود که: «حالِ اهل خانه‌ات چیست؟» می‌گوید که: عرض کردم: به خدا سوگند که همهٔ ایشان مردند و یکی از ایشان نماند. فرمود که: «آن، به سبب آن چیزی است که با تو کردند، و به واسطهٔ عقوق ایشان است با تو، و به آنکه رحم خویش را قطع کردند. همه هلاک و مستأصل شدند. آیا دوست می‌داری که ایشان مانده بودند و منزل را بر تو تنگ داشتند؟» راوی می‌گوید که: عرض کردم: آری، به خدا سوگند.

۲۷۱۸ / ۴. از او، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از مالک بن عطیّه، از ابو عبیده، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «در کتاب علی ﷺ مذکور است که سه خصلت است که صاحب آنها هرگز نمی‌میرد، تا وبال و سختی آنها را ببیند و آنها: ظلم است و قطع رحم و سوگند دروغ، که به واسطهٔ آن با خدا جنگجویی می‌کند، و به میدان مصاف آمده، آن جناب را مبارز می‌طلبد. و به درستی که طاعتی که ثوابش از همهٔ طاعات شتابان‌تر است، صلهٔ رحم و پیوند خویشان است. و به درستی که گاه است گروهی همه فاجر و نابکار می‌باشند؛ پس به یکدیگر می‌پیوندند، و به این سبب مال‌های ایشان نشو و نما می‌کند و بزرگ می‌شود، و صاحب مالِ بسیار می‌شوند. و به درستی که سوگند دروغ و قطع رحم، خانه‌ها را ویران می‌کند و از اهلش خالی می‌گرداند، و رحم نقل می‌شود. و به درستی که نقل رحم، انقطاع و بریده شدن نسل است».

۲۷۱۹ / ۵. علی بن ابراهیم، از صالح بن سندی، از جعفر بن بشیر، از عنبسة (بن)[1] عابد روایت کرده است که گفت: مردی آمد و از خویشان خود به امام جعفر صادق ﷺ شکایت کرد. حضرت به آن مرد فرمود که: «خشم خود را فرو خور، و با ایشان نیکی و احسان کن». عرض کرد که: ایشان بسیار بد، و آنچه نباید، می‌کنند. فرمود: «آیا می‌خواهی که مثل ایشان باشی؟ پس خدای ﷻ به سوی شما نظر رحمت نکند».

---

۱. «بن» اضافی است و «عابد» صفت عنبسة است و نه نام پدر او.

٢٧٢٠ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: لَا تَقْطَعْ رَحِمَكَ وَ إِنْ قَطَعَتْكَ».

٢٧٢١ / ٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فِي خُطْبَتِهِ: «أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ». فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ الْكَوَّاءِ الْيَشْكُرِيُّ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَ وَ تَكُونُ ذُنُوبٌ تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ وَيْلَكَ، قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَجْتَمِعُونَ وَ يَتَوَاسَوْنَ وَ هُمْ فَجَرَةٌ، فَيَرْزُقُهُمُ اللّٰهُ، وَ إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَتَفَرَّقُونَ وَ يَقْطَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً، فَيَحْرِمُهُمُ اللّٰهُ وَ هُمْ أَتْقِيَاءُ».

٢٧٢٢ / ٨ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ، جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ».

١٤٣ ـ بَابُ الْعُقُوقِ

٢٧٢٣ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «أَدْنَى الْعُقُوقِ أُفٍّ، وَ لَوْ عَلِمَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ شَيْئاً أَهْوَنَ مِنْهُ لَنَهىٰ عَنْهُ».

٢٧٢٤ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: كُنْ بَارّاً، وَ اقْتَصِرْ عَلَى الْجَنَّةِ، وَ إِنْ كُنْتَ عَاقّاً فَظّاً، فَاقْتَصِرْ عَلَى النَّارِ».

۲۷۲۰ / ۶ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از نوفلی ، از سکونی ، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود : «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که : رحم خود را قطع مکن ، اگرچه تو را قطع کند» .

۲۷۲۱ / ۷ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از احمد بن ابی عبدالله ، از پدرش که آن را مرفوع ساخته ، از ابو حمزهٔ ثمالی که گفت : امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ در خطبهٔ خویش فرمود که : «پناه می‌برم به خدا از گناهانی که نیستی را شتاب می‌دهند» پس عبدالله بن کوّای یشکری به سوی آن حضرت برخاست و عرض کرد که : یا امیرالمؤمنین! آیا گناهانی می‌باشند که نیستی را شتاب دهند؟ فرمود : «آری ، وای بر تو! از جملهٔ آنها ، قطع رحم است . به درستی که خاندانی جمع می‌شوند و با هم مواسات و برابری می‌کنند ، و حال آنکه ایشان همه فاجر و نابکارند ، و به سبب آن خدای عزّ و جلّ ایشان را روزی می‌دهد . و به درستی که خاندانی متفرّق می‌شوند و از یکدیگر می‌بُرند . پس خدای عزّ و جلّ ایشان را محروم و بی‌بهره می‌گرداند ، و حال آنکه ایشان پرهیزکارانند» .

۲۷۲۲ / ۸ . از او ، از ابن محبوب ، از مالک بن عطیّه ، از ابو حمزه ، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود : «امیرالمؤمنین فرمود که : چون رحم‌ها را قطع کنند ، مال‌ها در دست بَدان یا بدترین خلق خدا قرار داده شود» .

۱۴۳ . باب در بیان عقوق[1]

۲۷۲۳ / ۱ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد بن عیسی ، از محمد بن سنان ، از حدید بن حکیم ، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود : «کمترین عقوق ، «اُف» به پدر و مادر گفتن است . و اگر خدای عزّ و جلّ چیزی را می‌دانست که از آن سهل‌تر باشد ، هر آینه از آن نهی می‌فرمود» .

۲۷۲۴ / ۲ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از عبدالله بن مغیره ، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود : «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که : به پدر و مادر نیکوکار باش ، و بر بهشت اقتصار کن . و اگر عاق و نافرمان باشی ، بر آتش دوزخ اقتصار کن» (و اقتصار بر چیزی ، به

---

۱ . و عقوق ـ به ضمّ عین و قاف ـ ، نافرمانی کردن است کسی را که حق گذاردن او واجب باشد ، چون پدر و مادر . (مترجم)

٢٧٢٥ / ٣ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ، عَنْ صَالِحٍ الْحَذَّاءِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كُشِفَ غِطَاءٌ مِنْ أَغْطِيَةِ الْجَنَّةِ، فَوَجَدَ رِيحَهَا مَنْ كَانَتْ لَهُ رُوحٌ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ إِلَّا صِنْفاً وَاحِداً» قُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «الْعَاقُّ لِوَالِدَيْهِ».

٢٧٢٦ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: فَوْقَ كُلِّ ذِي بِرٍّ بِرٌّ حَتّىٰ يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ، وَ إِنَّ فَوْقَ كُلِّ عُقُوقٍ عُقُوقاً حَتّىٰ يَقْتُلَ الرَّجُلُ أَحَدَ وَالِدَيْهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذٰلِكَ فَلَيْسَ فَوْقَهُ عُقُوقٌ».

٢٧٢٧ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «مَنْ نَظَرَ إِلىٰ أَبَوَيْهِ نَظَرَ مَاقِتٍ ـ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ ـ لَمْ يَقْبَلِ اللّٰهُ لَهُ صَلَاةً».

٢٧٢٨ / ٦ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُرَاتٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ فِي كَلَامٍ لَهُ: إِيَّاكُمْ وَ عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ؛ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ، وَ لَا يَجِدُهَا عَاقٌّ، وَ لَا قَاطِعُ رَحِمٍ، وَ لَا شَيْخٌ زَانٍ، وَ لَا جَارٌّ إِزَارِهِ خُيَلَاءَ، إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

٢٧٢٩ / ٧ . عَنْهُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «لَوْ عَلِمَ اللّٰهُ شَيْئاً أَدْنىٰ مِنْ أُفٍّ لَنَهىٰ عَنْهُ، وَ هُوَ مِنْ أَدْنَى الْعُقُوقِ؛ وَ مِنَ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلىٰ وَالِدَيْهِ، فَيُحِدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا».

٢٧٣٠ / ٨ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «إِنَّ أَبِي نَظَرَ إِلىٰ رَجُلٍ وَ مَعَهُ ابْنُهُ يَمْشِي، وَ الِابْنُ مُتَّكِئٌ عَلىٰ

معنی وا ایستادن است).

۲۷۲۵ / ۳. ابو علی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عبیس بن هشام، از صالح حذّاء، از یعقوب بن شعیب، از امام جعفر صادق‌ؑ روایت کرده است که فرمود: «چون روز قیامت شود، پرده‌ای از پرده‌های بهشت را بردارند. پس هر که را روح باشد، بوی آن را از مسافتی که پانصدساله راه باشد بیابد، مگر یک قسم از مردمان». عرض کردم که: ایشان کیانند؟ فرمود: «کسی که عاق پدر و مادر خود باشد».

۲۷۲۶ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق‌ؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: بالاتر از هر صاحب نیکی، نیکوکاری هست، تا آنکه مرد در راه خدا کشته شود. پس چون در راه خدا کشته شود، بالاتر از او نیکوکاری نیست. و به درستی که بالاتر از هر عقوقی، عقوقی هست، تا آنکه مرد، یکی از پدر و مادر خود را بکشد. پس چون این را به فعل آورد، بالاتر از آن عقوقی نیست».

۲۷۲۷ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از امام جعفر صادق‌ؑ که فرمود: «هر که نظر کند به سوی پدر و مادر خویش، مانند نظر کسی که چیزی را دشمن داشته باشد، در حالی که پدر و مادر بر او ستمکار باشند، خدایﷻ هیچ نماز او را قبول نکند».

۲۷۲۸ / ۶. از او، از محمد بن علی، از محمد بن فرات، از امام محمد باقرؑ روایت است که فرمود: «رسول خداﷺ در بعضی از سخنان خویش فرمود که: بپرهیزید از نافرمانی پدر و مادر؛ زیرا که، بوی بهشت از مسافتی که به قدر هزارساله راه باشد، یافت می‌شود، و عاق و قطع‌کنندهٔ رحم و پیر زناکار و آنکه جامهٔ خویش را از روی تکبّر بر زمین می‌کشد، هیچ‌یک، بوی آن را نمی‌یابند. و بزرگواری نیست، مگر از برای خدا که پروردگار عالمیان است».

۲۷۲۹ / ۷. از او، از یحیی بن ابراهیم بن ابی البلاد، از پدرش، از جدّش، از امام جعفر صادق‌ؑ روایت است که فرمود: «اگر خدایﷻ چیزی را از «افّ» پست‌تر و کمتر می‌دانست، هر آینه از آن نهی می‌فرمود. و آن، از پست‌ترین عقوق است. و از جملهٔ عقوق آن است که، مرد به سوی پدر و مادرش نظر کند، و نظر را به سوی ایشان تیز و تند گرداند».

۲۷۳۰ / ۸. از او، از پدرش، از هارون بن جهم، از عبدالله بن سلیمان، از امام محمد باقرؑ روایت است که فرمود: «پدرمؑ به سوی مردی نظر فرمود، و پسرش همراه او می‌رفت،

ذِرَاعِ الْأَبِ» قَالَ: «فَمَا كَلَّمَهُ أَبِيﷺ مَقْتاً لَهُ حَتَّىٰ فَارَقَ الدُّنْيَا».

٢٧٣١ / ٩ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِﷺ، قَالَ: «أَدْنَى الْعُقُوقِ أُفٍّ، وَ لَوْ عَلِمَ اللّٰهُ أَيْسَرَ مِنْهُ لَنَهىٰ عَنْهُ».

١٤٤ ـ بَابُ الِانْتِفَاءِ

٢٧٣٢ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِﷺ، قَالَ: «كَفَرَ بِاللّٰهِ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْ نَسَبٍ وَ إِنْ دَقَّ».

٢٧٣٣ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِﷺ، قَالَ: «كَفَرَ بِاللّٰهِ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْ نَسَبٍ وَ إِنْ دَقَّ».

٢٧٣٤ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ رِجَالٍ شَتّىٰ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِﷺ، أَنَّهُمَا قَالَا: «كُفْرٌ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ الِانْتِفَاءُ مِنْ حَسَبٍ وَ إِنْ دَقَّ».

١٤٥ ـ بَابُ مَنْ آذَى الْمُسْلِمِينَ وَ احْتَقَرَهُمْ

٢٧٣٥ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِيَأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذىٰ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ، وَ لْيَأْمَنْ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ، وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مِنْ خَلْقِي فِي الْأَرْضِ فِيمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ، لَاسْتَغْنَيْتُ

و آن پسر بر ساق دست پدر تکیه داده بود». حضرت فرمود: «پس پدرم با آن پسر سخن نفرمود، از روی دشمنی و خشمی که با او داشت، و او را زشت می‌داشت، تا وقتی که از دنیا مفارقت نمود».

۲۷۳۱ / ۹. ابو علی اشعری، از احمد بن محمد، از محسن بن احمد، از ابان بن عثمان، از حدید بن حکیم، از امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمود: «کمترین عقوق، «اُفّ» است. و اگر خدای آسان‌تر از آن را می‌دانست، هر آینه از آن نهی می‌فرمود».

۱۴۴. باب در بیان انتفا[1]

۲۷۳۲ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمود: «کافر شده است به خدا، هر که از نسبی بیزاری جوید، و هر چند که آن نسب، دقیق و باریک و پوشیده باشد» (و ثبوتش اشکالی داشته باشد).

۲۷۳۳ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از ابو المغرا، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق که فرمود: ... تا آخر آنچه در حدیث اوّل است.

۲۷۳۴ / ۳. علی بن محمد، از صالح بن ابی حمّاد، از ابن ابی عمیر و ابن فضّال، از مردان پراکنده ـ یعنی راویان بسیار ـ، از امام محمد باقر و امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمودند: «انتفا و تبرّی از حسب؛ یعنی نفی نسب، کافر شدن است به خدای بزرگوار. و هر چند که آن نسبت، دقیق و باریک باشد».

۱۴۵. باب در بیان آنکه مسلمانان را می‌رنجاند، و ایشان را خوار و بی‌مقدار نماید

۲۷۳۵ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از هشام بن سالم روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق که می‌فرمود: «خدای فرموده است که: هر که بندهٔ مؤمن را برنجاند، باید که عالم شود به جنگی که از جانب من صادر شود[2]، و

---

۱. و انتفاء ـ به کسر اوّل ـ، سه معنی دارد: نیست شدن و بیرون رفتن و بی‌گناهی نمودن. و مراد از آن در اینجا، تبرّی و بیزاری جستن پدر است از نسب فرزند خویش، یا بعضی از خویشان از بعضی دیگر. (مترجم)

۲. یعنی بداند که با او جنگ خواهم کرد. و مراد از جنگ آن جناب، عذاب دنیا و آتش دوزخ است.

بِعِبَادَتِهِمَا عَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقْتُ فِي أَرْضِي، وَ لَقَامَتْ سَبْعُ سَمَاوَاتٍ وَ أَرَضِينَ بِهِمَا، وَ لَجَعَلْتُ لَهُمَا مِنْ إِيمَانِهِمَا أُنْساً لَا يَحْتَاجَانِ إِلىٰ أُنْسِ سِوَاهُمَا».

٢٧٣٦ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُنْذِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادىٰ مُنَادٍ: أَيْنَ الصُّدُودُ لِأَوْلِيَائِي؟ فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلىٰ وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ، فَيُقَالُ: هٰؤُلَاءِ الَّذِينَ آذَوُا الْمُؤْمِنِينَ، وَ نَصَبُوا لَهُمْ وَ عَانَدُوهُمْ، وَ عَنَّفُوهُمْ فِي دِينِهِمْ، ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلىٰ جَهَنَّمَ».

٢٧٣٧ / ٣ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ : قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً، فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي».

٢٧٣٨ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ حَقَرَ مُؤْمِناً مِسْكِيناً أَوْ غَيْرَ مِسْكِينٍ، لَمْ يَزَلِ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - حَاقِراً لَهُ مَاقِتاً حَتّىٰ يَرْجِعَ عَنْ مَحْقَرَتِهِ إِيَّاهُ».

٢٧٣٩ / ٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ - يَقُولُ: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي، وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلىٰ نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي».

٢٧٤٠ / ٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ : قَالَ اللّٰهُ

باید که هر که بندهٔ مؤمن مرا گرامی دارد، از خشم من ایمن باشد. و اگر از خلق من که در زمین‌اند، در میانهٔ مشرق و مغرب کسی نباشد، مگر یک مؤمن که با امام عادل باشد، هر آینه به عبادت این دو کس، از همهٔ آنچه آن را در زمین آفریده‌ام، بی‌نیازی جویم. و هر آینه هفت آسمان و هفت زمین به این دو کس برپا باشند، و از برای ایشان، از ایمانی که دارند، انیس و مونسی قرار دهم، که به انیسی که غیر از ایشان باشد، محتاج نباشند».

۲۷۳۶ / ۲. از او، از احمد بن محمد، از ابن سنان، از منذر بن یزید، از مفضّل بن عمر روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «چون روز قیامت شود، منادیی ندا کند که: کجایند آنان که دوستان مرا ریشخند کرده‌اند، یا ایشان را از حقّ ایشان منع کرده‌اند، یا از ایشان روگردان بوده‌اند؟ پس گروهی برمی‌خیزند که گوشت بر روی‌های ایشان نباشند، و گفته می‌شود که: این گروه، آنانند که مؤمنان را آزار کرده‌اند، و نصب عداوت از برای ایشان نموده‌اند، و با ایشان عناد ورزیده‌اند، و ایشان را در دینی که داشته‌اند، سرزنش کرده‌اند پس امر می‌شود که: ایشان را به سوی دوزخ برند».

۲۷۳۷ / ۳. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از ابن فضّال، از ثعلبة بن میمون، از حمّاد بن بشیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خدای ـ تبارک و تعالی ـ فرموده است که: هر که دوستی از دوستان مرا خواری رساند، به حقیقت که خود را از برای جنگ من آماده ساخته است».

۲۷۳۸ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حسین بن عثمان، از محمد بن ابی حمزه، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که مؤمنی را خوار گرداند؛ خواه آن مؤمن گدا باشد، و خواه غیر گدا، پیوسته خدای عزّ و جلّ او را خوار دارد، و بر او خشمناک باشد، تا وقتی که از خوار داشتن آن مؤمن بازگردد».

۲۷۳۹ / ۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از ابن مسکان، از معلّی بن خنیس روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که خدای عزّ و جلّ می‌فرماید که: هر که دوستی از دوستان مرا خواری رساند، به حقیقت که خود را از برای جنگ من آماده ساخته است. و من از هر چیزی شتابان‌ترم به سوی یاری دوستان خود».

۲۷۴۰ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن محبوب،

عَزَّ وَ جَلَّ: قَدْ نَابَذَنِي مَنْ أَذَلَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ».

٢٧٤١ / ٧ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ؛ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي، وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتّىٰ أُحِبَّهُ؛ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا؛ إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ، وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ، وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ، وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ».

٢٧٤٢ / ٨ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: يَا رَبِّ، مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ؟ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ، وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلىٰ نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي، وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي عَنْ وَفَاةِ الْمُؤْمِنِ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ، وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ؛ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِيَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغِنىٰ، وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلىٰ غَيْرِ ذٰلِكَ لَهَلَكَ، وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِيَ

از هشام بن سالم، از معلّی بن خنیس، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: خدای ﷻ فرموده است که: هر که بندهٔ مؤمن مرا خوار کند، به حقیقت که با من جنگ کرده و دشمنی را آشکار نموده، و گویا که تیر به جانب من انداخته است».

۲۷۴۱ / ۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی و ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار و هر دو، از ابن فضّال، از علی بن عقبه، از حمّاد بن بشیر روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: خدای ﷻ فرموده است که: هر که دوستی از دوستان مرا خوار گرداند، به حقیقت که خود را از برای جنگ من آماده ساخته. و هیچ بنده‌ای به سوی من تقرّب نجسته است، به چیزی که در نزد من دوست‌تر باشد، از چیزی که بر او واجب گردانیده‌ام. و به درستی که بنده تقرّب می‌جوید به سوی من، به عمل سنّتی که بر او واجب نیست، تا آنکه او را دوست دارم؛ پس هرگاه او را دوست دارم، گوش او باشم که به آن می‌شنود، و چشم او باشم که به آن می‌بیند، و زبان او باشم که به آن سخن می‌گوید، و دست او باشم که به آن از روی شدّت می‌گیرد. اگر مرا بخواند، او را اجابت کنم، و اگر از من درخواهد، به او عطا فرمایم. و از چیزی یا در چیزی که من فاعل و کنندهٔ آنم، آن قدر تردّد ندارم، مانند تردّدی که در نزد مردن بندهٔ مؤمن خود دارم. او مرگ را ناخوش دارد، و من از آنچه او ناخوش دارد، خوش ندارم».

۲۷۴۲ / ۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از ابو سعید قمّاط، از ابان بن تغلب، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «چون پیغمبر ﷺ را به آسمان بردند، عرض کرد که: ای پروردگار من! حال مؤمن در نزد تو چون و چگونه است؟ فرمود که: یا محمد! هر که دوستی از دوستان مرا خوار گرداند، به حقیقت که با من مبارزه نموده است به جنگ[1]، و من از هر چیزی شتابان‌ترم به سوی یاری دوستانم. و از چیزی که من فاعل آنم، آن قدر تردّد ندارم، مانند تردّدی که از وفات مؤمن دارم. او مرگ را ناخوش دارد، و من اندوهگینی او را خوش ندارم. و به درستی که از جملهٔ بندگان مؤمن من، کسی است که چیزی از برایش صلاحیّت ندارد، مگر بی‌نیازی. و اگر او را به سوی غیر آن صرف کنم [=بگردانم]، هر آینه هلاک شود. و به درستی که از جملهٔ بندگان

---

۱. و مبارزه، از میان صف بیرون شدن است از برای جنگ.

الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ، وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلىٰ غَيْرِ ذٰلِكَ لَهَلَكَ، وَ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتّىٰ أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذاً سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا؛ إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ، وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ».

٢٧٤٣ / ٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ:

«مَنِ اسْتَذَلَّ مُؤْمِناً وَ اسْتَحْقَرَهُ لِقِلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ وَ لِفَقْرِهِ، شَهَرَهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلىٰ رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ».



٢٧٤٤ / ١٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: لَقَدْ أَسْرىٰ رَبِّي بِي، فَأَوْحىٰ إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحىٰ، وَ شَافَهَنِي إِلىٰ أَنْ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ، مَنْ أَذَلَّ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَنِي بِالْمُحَارَبَةِ، وَ مَنْ حَارَبَنِي حَارَبْتُهُ، قُلْتُ: يَا رَبِّ، وَ مَنْ وَلِيُّكَ هٰذَا، فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ مَنْ حَارَبَكَ حَارَبْتَهُ؟ قَالَ: ذَاكَ مَنْ أَخَذْتُ مِيثَاقَهُ لَكَ وَ لِوَصِيِّكَ وَ لِذُرِّيَّتِكُمَا بِالْوَلَايَةِ».

٢٧٤٥ / ١١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ،

مؤمن من، کسی است که چیزی غیر از فقر و درویشی از برایش صلاحیّت ندارد، و اگر آن را به سوی غیر آن صرف کنم، هر آینه هلاک شود. و بندهٔ من تقرّب نمی‌جوید به سوی من، به چیزی که در نزد من دوست‌تر باشد، از آنچه بر او واجب گردانیده‌ام. و به درستی که بندهٔ من تقرّب می‌جوید به سوی من، به عمل سنّتی که بر او واجب نیست، تا آنکه او را دوست دارم. پس هرگاه او را دوست دارم، گوش او باشم که به آن می‌شنود، و چشم او باشم که به آن می‌بیند، و زبان او باشم که به آن سخن می‌گوید، و دست او باشم که به آن از روی شدّت می‌گیرد. اگر مرا بخواند، او را اجابت کنم، و اگر از من درخواهد، به او عطا فرمایم».[۱]

۲۷۴۳ / ۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که مؤمنی را خوار گرداند و او را حقیر شمارد، از برای آنکه چیزی در دست ندارد و فقیر و درویش است، خدا او را در روز قیامت، علی رؤس الخلائق (یعنی در جایی که همهٔ آفریدگان خدا حضور داشته باشند) رسوا گرداند».

۲۷۴۴ / ۱۰. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از معاویه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر آینه به حقیقت که خدای عزّ و جلّ در شبی مرا به معراج برد و از پس پرده به سوی من وحی فرمود، آنچه وحی فرمود. و آن جناب ـ تعالی و تقدّس ـ، بدون واسطه (که مراد از مشافهه و رو به رو است)، به من فرمود که: یا محمد! هر که دوستی از دوستان مرا خوار گرداند، به حقیقت که خود را از برای من به جنگ آماده ساخته است. و هر که با من جنگ کند، با او جنگ کنم. عرض کردم که: ای پروردگار من! این دوست تو که می‌فرمایی، مراد از آن کیست؟ زیرا که من دانسته‌ام که هر که با تو جنگ کند، تو با او جنگ می‌کنی. فرمود که: مراد از آن، کسی است که پیمان او را گرفته‌ام از برای تو و از برای وصیّ تو و از برای ذریّهٔ شما به ولایت، که به ولایت شما قائل باشد و شما را دوست دارد».

۲۷۴۵ / ۱۱. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابن مسکان، از معلّی بن

---

۱. و مخفی نماند که این حدیث و امثال آن، از احادیث مشکله است. و بعضی از ناتمامان، به ظاهر آن متمسّک شده، پُر پوچی چند به قالب زده‌اند، و در شرح و بیان آن، کفرها گفته‌اند. و حقیر، تحقیق آن را در رسالهٔ نجات السّالکین نموده‌ام، به وضعی که اهل حق را خوش آید. هر که خواهد، به آن کتاب رجوع نماید. (مترجم)

عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: مَنِ اسْتَذَلَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ، وَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ، إِنِّي أُحِبُّ لِقَاءَهُ فَيَكْرَهُ الْمَوْتَ، فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ، وَ إِنَّهُ لَيَدْعُونِي فِي الْأَمْرِ، فَأَسْتَجِيبُ لَهُ بِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ».

١٤٦ ـ بَابُ مَنْ طَلَبَ عَثَرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَوْرَاتِهِمْ

٢٧٤٦ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَ الْفَضْلِ ابْنَيْ يَزِيدَ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَا: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ، فَيُحْصِيَ عَلَيْهِ عَثَرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيُعَنِّفَهُ بِهَا يَوْماً مَا».

٢٧٤٧ / ٢. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ، وَ لَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلىٰ قَلْبِهِ، لَا تَذُمُّوا الْمُسْلِمِينَ، وَ لَا تَتَبَّعُوا عَوْرَاتِهِمْ؛ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَوْرَاتِهِمْ، تَتَبَّعَ اللّٰهُ عَوْرَتَهُ؛ وَ مَنْ تَتَبَّعَ اللّٰهُ تَعَالىٰ عَوْرَتَهُ، يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي بَيْتِهِ».

● عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، مِثْلَهُ.

٢٧٤٨ / ٣. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ

خنیس، از امام جعفر صادق؛ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا؛ فرمود که: خدای؛ فرموده است که: هر که بندهٔ مؤمن مرا خوار گرداند، به حقیقت که با من در مقام جنگ درآمده، و مرا مبارز طلبیده به جنگ کردن با یکدیگر. و در چیزی که من فاعل آنم، آن قدر تردّد ندارم، مانند تردّدی که در خصوص بندهٔ مؤمن خود دارم؛ زیرا که من دیدار او را دوست می‌دارم، و او مرگ را ناخوش دارد؛ پس مرگ را از او می‌گردانم و او را نمی‌میرانم. و به درستی که او مرا در امری می‌خواند و به جهت آن دعا می‌کند؛ پس من او را اجابت می‌کنم به چیزی که از برایش بهتر است».

۱۴۶. باب در بیان جستجوی لغزش‌های مؤمنان و عورت‌های ایشان[۱]

۲۷۴۶ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از ابراهیم و فضل، پسران یزید اشعری، از عبدالله بن بکیر، از زراره، از امام محمد باقر و امام جعفر صادق؛ روایت کرده است که هر یک فرمودند که: «وقتی که بنده از هر وقتی به سوی کفر نزدیک‌تر است، آن وقتی است که مردی با مردی مواخات و برادری می‌کند بر دین اسلام؛ پس سردرآمدن‌ها و لغزش‌های او را بر او می‌شمارد و ضبط می‌کند، از برای آنکه در وقتی از اوقات، او را به آنها ملامت و سرزنش کند».

۲۷۴۷ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق؛ که می‌فرمود: «رسول خدا؛ فرمود که: ای گروه کسانی که به زبان خویش اسلام آورده‌اید، و ایمان به سوی دل‌های شما خالص نشده! مسلمانان را مذمّت مکنید، و عورت‌های ایشان را پیروی منمایید[۲]؛ زیرا که هر که عورت‌های ایشان را پیروی کند، خدای؛ عورت او را پیروی می‌کند. و هر که خدا عورت‌های او را پیروی کند، او را رسوا می‌سازد، و اگرچه در خانه یا اطاق خویش باشد».

● از او، از علی بن نعمان، از ابو الجارود، از امام محمد باقر؛ مثل این روایت است.

۲۷۴۸ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از علی بن

---

۱. و عورت ـ به فتح عین و سکون واو ـ، شکاف و فرجه و خصوص قبل و دبر است. و مراد از آن در اینجا، هر چیزی است که موضوع ستر و پوشش باشد، و هر چه از آن شرم می‌شود. (مترجم)

۲. یعنی عیبجویی و تجسس از زشتی‌ها.

إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ، فَيُحْصِيَ عَلَيْهِ عَثَرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيُعَنِّفَهُ بِهَا يَوْماً مَا».

٢٧٤٩ / ٤ . عَنْهُ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُسْلِمْ بِقَلْبِهِ، لَا تَتَبَّعُوا عَثَرَاتِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَثَرَاتِ الْمُسْلِمِينَ، تَتَبَّعَ اللّٰهُ عَثْرَتَهُ؛ وَ مَنْ تَتَبَّعَ اللّٰهُ عَثْرَتَهُ، يَفْضَحْهُ».

٢٧٥٠ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَوِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: لَا تَطْلُبُوا عَثَرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَإِنَّ مَنْ تَتَبَّعَ عَثَرَاتِ أَخِيهِ، تَتَبَّعَ اللّٰهُ عَثَرَاتِهِ؛ وَ مَنْ تَتَبَّعَ اللّٰهُ عَثَرَاتِهِ، يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ».

٢٧٥١ / ٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ، فَيُحْصِيَ عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيُعَيِّرَهُ بِهَا يَوْماً مَا».

٢٧٥٢ / ٧ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللّٰهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُوَاخِي الرَّجُلَ، وَ هُوَ يَحْفَظُ عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيُعَيِّرَهُ بِهَا يَوْماً مَا».

١٤٧ ـ بَابُ التَّعْيِيرِ

٢٧٥٣ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَنْ أَنَّبَ مُؤْمِناً، أَنَّبَهُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

٢٧٥٤ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ

حکم، از عبدالله بن بکیر، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: ... تا آخر آنچه در حدیث اوّل گذشت.

۲۷۴۹ / ۴. از او، از حجّال، از عاصم بن حمید، از ابو بصیر، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: ای گروه کسانی که به زبان خویش اسلام آورده‌اید، و به دل‌های خویش اسلام نیاورده‌اید! لغزش‌های مسلمانان را پیروی مکنید؛ زیرا که هر که لغزش‌های مسلمانان را پیروی کند، خدا لغزش‌های او را پیروی می‌کند. و هر که خدای ﷻ لغزش او را پیروی کند، او را رسوا می‌کند».

۲۷۵۰ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از علی بن اسماعیل، از ابن مسکان، از محمد بن مسلم یا حلبی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: لغزش‌های مؤمنان را پیروی مکنید؛ زیرا که هر که لغزش‌های مؤمنان را پیروی می‌کند، خدای ﷻ لغزش او را پیروی کند. و هر که خدای ﷻ لغزش او را پیروی کند، او را رسوا می‌کند، و هر چند که در اندران خانه یا حجرهٔ خود باشد».

۲۷۵۱ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضّال، از ابن بکیر، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: ... تا آخر آنچه در حدیث اوّل است، مگر آنکه این حدیث «سر درآمدن‌ها» را ندارد.

۲۷۵۲ / ۷. از او، از ابن فضّال، از ابن بکیر، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «وقتی که بنده از هر وقتی از خدای ﷻ دورتر است، آن وقتی است که مردی با مردی برادری می‌کند، و حال آنکه لغزش‌های او را محافظت می‌نماید، از برای آنکه در وقتی از اوقات، او را به آنها ملامت و سرزنش نماید».

۱۴۷. باب در بیان سرزنش‌کردن

۲۷۵۳ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حسین بن عثمان، از مردی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که مؤمنی را ملامت و سرزنش کند، خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند».

۲۷۵۴ / ۲. از او، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از اسماعیل بن عمّار، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هر که امر زشتی را

إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ أَذَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا، وَ مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِناً بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتّىٰ يَرْكَبَهُ».

٢٧٥٥ / ٣. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِناً بِذَنْبٍ، لَمْ يَمُتْ حَتّىٰ يَرْكَبَهُ».

٢٧٥٦ / ٤. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ لَقِيَ أَخَاهُ بِمَا يُؤَنِّبُهُ، أَنَّبَهُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

١٤٨ ـ بَابُ الْغِيبَةِ وَ الْبَهْتِ

٢٧٥٧ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: الْغِيبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكِلَةِ فِي جَوْفِهِ».

قَالَ: «وَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ انْتِظَارَ الصَّلَاةِ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُحْدِثْ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، وَ مَا يُحْدِثُ؟ قَالَ: الِاغْتِيَابُ».

٢٧٥٨ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ، فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾».

فاش کند، چون کسی باشد که به آن آغاز کرده و آن را به جا آورده. و هر که مؤمنی را به چیزی سرزنش کند، نمیرد، تا خود مرتکب آن چیز شود».

۲۷۵۵ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که مؤمنی را به گناهی سرزنش کند، نمیرد، تا آن گناه را مرتکب گردد».

۲۷۵۶ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضّال، از حسین بن عمر بن سلیمان، از معاویه بن عمّار، از امام جعفر صادقؑ که فرمود: «هر که برادر خود را ملاقات کند به چیزی که او را سرزنش کند، خدای ـ تعالی ـ او را در دنیا و آخرت سرزنش کند».

۱۴۸. باب در بیان غیبت و بهتان[1]

۲۷۵۷ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: غیبت، در تباهی دین مسلمان، شتابان‌تر است از خوره، در اندران او». و فرمود که: «رسول خداﷺ فرمود که: نشستن در مسجد برای انتظار کشیدن نماز، عبادت است، مادام که حدث از او سر نزند. عرض شد که: یا رسول الله! چه حدث می‌کند که موجب این باشد که نشستنش عبادت نباشد؟ فرمود که: غیبت کردن».

۲۷۵۸ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که در حقّ مؤمنی بگوید، آنچه را که هر دو چشمش آن را دیده و هر دو گوشش آن را شنیده، چنین کسی از جملهٔ آنان است که خدایﷻ در حقّ ایشان فرموده است که: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا

---

۱. و غیبت ـ به کسر غین ـ ، بدگویی کردن است در پس سر مؤمنی، به آنچه در او باشد، که اگر بشنود، او را بد آید، و باید که آن سخن، قابلیّت بد آمدن داشته باشد. پس اگر کسی از آنچه مدح و تعریف باشد، او را بد آید، داخل در این باب نیست، چنان که اگر کسی از سخن بد که در بارهٔ او گویند، بدش نیاید، از این باب بیرون نیست. و آنچه بعضی از صلحا می‌کنند که مردم را در غیبت خویش اذن می‌دهند، عین خطا است؛ چه ترغیب است در فعل حرام. بلی، اگر بعد از وقوع آن، کسی غیبت‌کننده را حلال کند، فعلی است حمیده و شغلی است پسندیده. و آنچه در میان فارسیان مشهور است، غیبت، به فتح غین است، و بهتان، بدگویی دروغ است. (مترجم)

٢٧٥٩ / ٣ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَنِ الْغِيبَةِ، قَالَ: «هُوَ أَنْ تَقُولَ لِأَخِيكَ فِي دِينِهِ مَا لَمْ يَفْعَلْ، وَ تَبُثَّ عَلَيْهِ أَمْراً قَدْ سَتَرَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ لَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ فِيهِ حَدٌّ».

٢٧٦٠ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: مَا كَفَّارَةُ الِاغْتِيَابِ؟ قَالَ: تَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ لِمَنِ اغْتَبْتَهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ».

٢٧٦١ / ٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً أَوْ مُؤْمِنَةً بِمَا لَيْسَ فِيهِ، بَعَثَهُ اللّٰهُ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتّىٰ يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ». قُلْتُ: وَ مَا طِينَةُ الْخَبَالِ؟ قَالَ: «صَدِيدٌ يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الْمُومِسَاتِ».

٢٧٦٢ / ٦ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ رَجُلٍ لَا نَعْلَمُهُ إِلَّا يَحْيَى الْأَزْرَقَ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ: «مَنْ ذَكَرَ رَجُلاً مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا عَرَفَهُ النَّاسُ، لَمْ يَغْتَبْهُ؛ وَ مَنْ ذَكَرَهُ مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ، اغْتَابَهُ؛ وَ مَنْ ذَكَرَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ، فَقَدْ بَهَتَهُ».

٢٧٦٣ / ٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ سَيَابَةَ، قَالَ:

لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾[1]؛ یعنی: به درستی که آنان که دوست می‌دارند که فاش گردد خصلت ناشایست که آن زنا است و انواع قبائح و زشتی‌ها، در بارهٔ آنان که ایمان آورده‌اند، از برای ایشان است عذابی دردناک یا دردآورنده».

۲۷۵۹ / ۳. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از حسن بن علی وشّاء، از داود بن سرحان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ را سؤال کردم از غیبت. فرمود که: «غیبت، آن است که از برای آنکه برادر تو است، در دینش چیزی را بگویی که نکرده باشد، و بر او امری را ثابت گردانی که خدای ﷻ آن را بر او پوشیده باشد، و در آن بر او حدّی از حدودی که در شرع مقرّر است، اقامه نشده باشد».

۲۷۶۰ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از پدرش، از هارون بن حجم، از حفص بن عمر، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «از حضرت پیغمبر ﷺ سؤال شد که کفّارهٔ غیبت کردن چیست؟ فرمود که: از خدا آمرزش می‌طلبی برای کسی که او را غیبت کرده‌ای، در هر زمان که او را یاد کنی».

۲۷۶۱ / ۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از مالک بن عطیّه، از ابن ابی یعفور، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که بر مرد مؤمن یا زن مؤمنه‌ای بهتان بندد به آنچه در او نیست، خدا او را در طینت خبال محشور گرداند و در آن بدارد، تا از عهدهٔ آنچه گفته بیرون آید». عرض کردم که: طینت خبال چیست؟ فرمود که: «چرک و خونابه‌ای است که از فرج‌های زنان زناکار بیرون می‌آید».

۲۷۶۲ / ۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از عبّاس بن عامر، از ابان، از مردی که ما او را نمی‌دانیم، مگر یحیی ازرق روایت کرده است که گفت: امام موسی کاظم ﷺ به من فرمود که: «هر که مردی را از پشت سرش ذکر کند به آنچه در او موجود است، از آنچه مردم آن را شناخته‌اند و شهرت یافته، او را غیبت نکرده. و هر که او را یاد کند از پشت سرش به آنچه در او موجود است، از آنچه مردم آن را نشناخته‌اند و به آن خبر ندارند، او را غیبت کرده است. و هر که او را مذکور سازد به آنچه در او نیست، به حقیقت که بر او بهتان بسته است».

۲۷۶۳ / ۷. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبد الرحمان، از

۱. نور، ۱۹.

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «الْغِيبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ، وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ فِيهِ مِثْلُ الْحِدَّةِ وَ الْعَجَلَةِ، فَلَا؛ وَ الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ».

١٤٩ ـ بَابُ الرِّوَايَةِ عَلَى الْمُؤْمِنِ

٢٧٦٤ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ رَوىٰ عَلىٰ مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدْمَ مُرُوءَتِهِ لِيَسْقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ، أَخْرَجَهُ اللّٰهُ مِنْ وَلَايَتِهِ إِلىٰ وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ، فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ».

٢٧٦٥ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ» . قُلْتُ: تَعْنِي سُفْلَيْهِ؟ قَالَ: «لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ، إِنَّمَا هِيَ إِذَاعَةُ سِرِّهِ».

٢٧٦٦ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ، عَنْ زَيْدٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ فِيمَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ: «عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ» قَالَ: «مَا هُوَ أَنْ يَنْكَشِفَ فَتَرىٰ مِنْهُ شَيْئاً، إِنَّمَا هُوَ أَنْ تَزْرِيَ عَلَيْهِ أَوْ تَعِيبَهُ».

١٥٠ ـ بَابُ الشَّمَاتَةِ

٢٧٦٧ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ

عبدالرحمان بن سیابه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می فرمود: «غیبت، آن است که در حق برادرت بگویی، آنچه را که خدای عزوجل آن را بر او پوشیده. امّا امری که ظاهر است در او، مانند تیزی و تندی غیبت نیست. و بهتان، آن است که در حقّ او بگویی، آنچه را که در او نیست».

۱۴۹. باب در بیان روایت‌کردن سخنی به جهت ضرر بر مؤمن

۲۷۶۴ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از مفضّل بن عمر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود که: «هر که بر مؤمنی روایت و کلامی را روایت کند، و سخنی از او بگوید، و خواسته باشد که به آن، عیب او را بروز دهد، و مروّت و جوانمردی او را درهم شکند، تا از چشم مردمان بیفتد، خدای ـ تعالی ـ او را از دوستی خود بیرون برد، به سوی دوستی شیطان؛ پس شیطان، او را قبول نکند».

۲۷۶۵ / ۲. از او، از احمد، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان روایت است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ فرمود: «آری». عرض کردم که: مقصودت از این، پایین تنهٔ او است. فرمود: «چنان نیست که تو به سوی آن رفته‌ای. جز این نیست که مقصود از آن، فاش کردن سرّ او است».

۲۷۶۶ / ۳. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از حسین بن مختار، از زید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که، در آنچه در حدیث آمده است که عورت مؤمن بر مؤمن حرام است، که آن حضرت فرمود: «مراد این نیست که عورتش کشف شود، پس تو چیزی از آن را ببینی. جز این نیست که مقصود آن است که بر او روایت کنی و سخنی بگویی که باعث ضرر او باشد، یا آنکه او را عیب کنی».

۱۵۰. باب در بیان شماتت[1]

۲۷۶۷ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از حسن بن علی بن فضّال، از ابراهیم بن محمد اشعری، از ابان بن عبدالملک، از امام جعفر صادق علیه السلام که

---

۱. و شَماتت ـ به فتح شین ـ ، شادی کردن است بر مکروهی که به دشمن رسد. (مترجم)

عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ عليه السلام: أَنَّهُ قَالَ: «لَا تُبْدِي الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ؛ فَيَرْحَمَهُ اللّٰهُ، وَ يُصَيِّرَهَا بِكَ».

وَ قَالَ: «مَنْ شَمِتَ بِمُصِيبَةٍ نَزَلَتْ بِأَخِيهِ، لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتّىٰ يُفْتَتَنَ».

١٥١ ـ بَابُ السِّبَابِ

٢٧٦٨ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ‌ صلى الله عليه وآله: سِبَابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ».

٢٧٦٩ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ‌ صلى الله عليه وآله: سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ، وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ، وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ، وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ».

٢٧٧٠ / ٣ . عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ رَجُلاً مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ: أَوْصِنِي، فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ: أَنْ قَالَ: لَا تَسُبُّوا النَّاسَ؛ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ».

٢٧٧١ / ٤ . ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ عليه السلام فِي رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ، قَالَ: «الْبَادِي مِنْهُمَا أَظْلَمُ، وَ وِزْرُهُ وَ وِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَعْتَذِرْ إِلَى الْمَظْلُومِ».

٢٧٧٢ / ٥ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «مَا شَهِدَ رَجُلٌ عَلىٰ رَجُلٍ بِكُفْرٍ قَطُّ إِلَّا بَاءَ بِهِ أَحَدُهُمَا، إِنْ كَانَ شَهِدَ بِهِ عَلىٰ كَافِرٍ صَدَقَ، وَ إِنْ كَانَ مُؤْمِناً رَجَعَ الْكُفْرُ

فرمود: «شماتت را از برای برادرت ظاهر مکن، که خدای ﷻ او را رحم می‌کند، و آن شماتت را بر تو قرار می‌دهد». و فرمود که: «هر که شماتت کند به مصیبتی که بر برادرش فرود آمده، از دنیا بیرون نرود، تا در فتنه افتد و محنت و زحمت آن را بکشد».

۱۵۱. باب در بیان دشنام به یکدیگر دادن

۲۷۶۸ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: دشنام‌دهندهٔ به مؤمن، چون کسی است که بر هلاکت مشرف شده باشد».

۲۷۶۹ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از فضالة بن ایّوب، از عبدالله بن بکیر، از ابو بصیر، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: دشنام دادن به مؤمن، بیرون رفتن است از فرمان خدای - تعالی -، و جنگ کردن با او، کفر، و خوردن گوشتش به غیبت، معصیت است، و حرمت مالش، چون حرمت خون او است».

۲۷۷۰ / ۳. از او، از حسن بن محبوب، از هشام بن سالم، از ابو بصیر، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «مردی از قبیلهٔ بنی تمیم به خدمت پیغمبر ﷺ آمد و عرض کرد که: مرا وصیّت کن و بفرما چه کنم؟ پس در آنچه حضرت او را وصیّت فرمود، این بود که فرمود: مردم را دشنام مدهید، که دشمنی را در میان ایشان کسب می‌کنید».

۲۷۷۱ / ۴. ابن محبوب، از عبد الرحمان بن حجّاج، از ابو الحسن حضرت امام موسی کاظم ﷺ روایت کرده است در باب دو مرد که به یکدیگر دشنام می‌دهند، که آن حضرت فرمود: «آنکه آغاز می‌کند از این دو، ستمکارتر است، و گناه او و گناه دیگری بر او است، مادامی که مظلوم را عذرخواهی نکند»[1].

۲۷۷۲ / ۵. ابو علی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نضر، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هرگز مردی بر مردی به کفر گواهی نداده، مگر آنکه یکی از این دو کس با کفر برگشته، و کفر بر او ثابت و محقّق گردیده است؛

---

۱. و همین حدیث در باب «سبکی» [= السّفه] مذکور شد، با اختلافی در آخر آن، و زیادتی علی بن ابراهیم و پدرش در اوّل سند. و احتمال می‌رود که آنچه در اینجا و در آنجا است، دو حدیث باشد. (مترجم)

عَلَيْهِ؛ فَإِيَّاكُمْ وَ الطَّعْنَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ».

٢٧٧٣ / ٦ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ؛ فَإِنْ وَجَدَتْ مَسَاغاً، وَ إِلَّا رَجَعَتْ عَلىٰ صَاحِبِهَا».

٢٧٧٤ / ٧ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ بَيْنَهُمَا؛ فَإِنْ وَجَدَتْ مَسَاغاً، وَ إِلَّا رَجَعَتْ عَلىٰ صَاحِبِهَا».

٢٧٧٥ / ٨ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ: أُفٍّ، خَرَجَ مِنْ وَلَايَتِهِ؛ وَ إِذَا قَالَ: أَنْتَ عَدُوِّي، كَفَرَ أَحَدُهُمَا، وَ لَا يَقْبَلُ اللّٰهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلاً وَ هُوَ مُضْمِرٌ عَلىٰ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ سُوءاً».

٢٧٧٦ / ٩ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ، قَالَ: «مَا مِنْ إِنْسَانٍ يَطْعُنُ فِي عَيْنِ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَاتَ بِشَرِّ مِيتَةٍ، وَ كَانَ قَمِناً أَنْ لَا يَرْجِعَ إِلىٰ خَيْرٍ».

١٥٢ ـ بَابُ التُّهَمَةِ وَ سُوءِ الظَّنِّ

٢٧٧٧ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ: «إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انْمَاثَ الْإِيمَانُ مِنْ قَلْبِهِ،

چراکه، اگر بر کافری گواهی داده، راست گفته است، و اگر آن کس مؤمن باشد، کفر بر گواهی‌دهنده برمی‌گردد. پس بپرهیزید از طعن زدن بر مؤمنان».

۲۷۷۳ / ۶. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از حسن بن علی وشّاء، از علی بن ابی حمزه، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «به درستی که لعنت چون از دهان صاحبش بیرون آمد، تردّد می‌کند و می‌گردد؛ پس اگر محلّ روائی و موضع جواز آن را یافت (به اینکه آن کس که لعنت‌کننده او را لعنت کرده، فی‌الحقیقه ملعون باشد)، در آنجا قرار گیرد. و اگر نه، بر صاحبش رجوع کند».

۲۷۷۴ / ۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن علی، از علی بن عقبه، از عبدالله بن سنان، از ابوحمزهٔ ثمالی روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود... تا آخر حدیثِ پیش، مگر آنکه در این حدیث است که: «در میانهٔ این دو کس تردّد می‌کند».

۲۷۷۵ / ۸. ابو علی اشعری، از محمد بن سنان، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابوحمزه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «چون مردی اف به برادر مؤمن خود بگوید، از دوستی او بیرون می‌رود. و چون بگوید که تو دشمنی منی، یکی از این دو کافر می‌شود. و خدای عزّوجلّ عملی را از مؤمنی قبول نمی‌فرماید، با آنکه بدی را نسبت به برادر مؤمنش در دل گرفته باشد».

۲۷۷۶ / ۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن سنان، از حمّاد بن عثمان، از ربعی، از فضیل، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هیچ انسانی نیست که در برابر چشم مؤمنی طعنه زند، مگر آنکه به بدترین انواع مردن‌ها می‌میرد، و سزاوار آن باشد که به سوی هیچ خوبی باز نگردد».

۱۵۲. باب در بیان تهمت و بدگمانی[1]

۲۷۷۷ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ابراهیم بن عمیر یمانی، از

---

۱. و تهمت، دروغ و دروغ بربستن است. و ظاهر این است که تهمت، برزخ میان غیبت و بهتان باشد؛ زیرا که در تهمت، وهم و خیالی هست که در بهتان نیست؛ چه اصل آن وُهَمَت بوده است، و این تاء که در آن است، بدل است از واو. (مترجم)

كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ».

٢٧٧٨ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَازِمٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ، فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا؛ وَ مَنْ عَامَلَ أَخَاهُ بِمِثْلِ مَا عَامَلَ بِهِ النَّاسَ، فَهُوَ بَرِيءٌ مِمَّا يَنْتَحِلُ».

٢٧٧٩ / ٣ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي كَلَامٍ لَهُ: ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلىٰ أَحْسَنِهِ حَتّىٰ يَأْتِيَكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ، وَ لَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلاً».

١٥٣ ـ بَابُ مَنْ لَمْ يُنَاصِحْ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ

٢٧٨٠ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَبِي حَفْصٍ الْأَعْشىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ سَعىٰ فِي حَاجَةٍ لِأَخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ، فَقَدْ خَانَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ».

٢٧٨١ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشىٰ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ فَلَمْ يُنَاصِحْهُ، فَقَدْ خَانَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ».

٢٧٨٢ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ؛ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ،

امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «چون مؤمن برادرش را متّهم کند، ایمان در دلش بگدازد، چنان که نمک در آب می‌گدازد».

۲۷۷۸ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از بعضی از اصحاب خویش، از حسین بن حازم، از حسین بن عمر بن یزید، از پدرش که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که می‌فرمود: «هر که برادر دینی خویش را متّهم سازد، حرمتی در میان ایشان نیست. و هر که با برادرِ خویش معامله و رفتار کند، به مثل آنچه با سایر مردمان رفتار می‌کند، بیزار است از آنچه بر خود می‌بندد» (یعنی ایمان).

۲۷۷۹ / ۳. از او، از پدرش، از آنکه او را روایت کرد از حسین بن مختار، از امام جعفر صادق﷣ روایت است که فرمود: «امیرالمؤمنین﷣ در بعضی از سخنان خویش فرمود که: کار برادر خویش را بر نیکوترین وجهی که در آن متصور است حمل کن، تا وقتی که بیاید تو را، آنچه (تو را از آن بگرداند، یا) بر تو غالب شود.[1]

و البتّه گمان بد مبر به سخنی که از دهان برادر بیرون آمده و از او سر زده باشد، و حال آنکه تو از برایش در خیر و خوبی محملی را بیابی».

۱۵۳. باب در بیان حال کسی که برادر مؤمن خویش را خیرخواهی نکند

۲۷۸۰ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسن بن علی بن نعمان، از ابو حفص اعشی، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: هر که در حاجتی از حاجت‌های برادر مؤمن خود سعی کند، و او را خیرخواهی نکند که آنچه لازمهٔ سعی است به عمل نیاورد، با خدا و رسولش خیانت کرده است».

۲۷۸۱ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که می‌فرمود: «هر مؤمنی که در حاجت برادر خود راه رود و او را خیرخواهی نکند، با خدا و رسولش خیانت کرده است».

۲۷۸۲ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد و ابو علی

---

۱. بنابر اختلاف نسخ کافی و مراد این است که، فعل او را بر محمل نیک حمل کن، تا وقتی که علم به خلاف آن به هم رسانی.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ جَمِيعاً، عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ مُصَبِّحِ بْنِ هِلْقَامَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَصِيرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جُهْدٍ، فَقَدْ خَانَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ».

قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: مَا تَعْنِي بِقَوْلِكَ: «وَ الْمُؤْمِنِينَ»؟ قَالَ: «مِنْ لَدُنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ إِلىٰ آخِرِهِمْ».

٢٧٨٣ / ٤ . عَنْهُمَا جَمِيعاً، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ مَشىٰ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ ثُمَّ لَمْ يُنَاصِحْهُ فِيهَا، كَانَ كَمَنْ خَانَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ ﷺ، وَ كَانَ اللّٰهُ خَصْمَهُ».

٢٧٨٤ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ حَازِمٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنِ اسْتَشَارَ أَخَاهُ فَلَمْ يَمْحَضْهُ مَحْضَ الرَّأْيِ، سَلَبَهُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ رَأْيَهُ».

٢٧٨٥ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشىٰ مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُنَاصِحْهُ، فَقَدْ خَانَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ ﷺ».

١٥٤ ـ بَابُ خُلْفِ الْوَعْدِ

٢٧٨٦ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «عِدَةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ؛ فَمَنْ أَخْلَفَ

اشعری، از محمد بن حسّان و هر دو، از ادریس بن حسن، از مصبّح بن هلقام که گفت: خبر داد ما را ابوبصیر و گفت که: شنیدم از امام جعفر صادقؑ که می‌فرمود: «هر مردی از اصحاب ماکه مردی از برادرانش به او یاری جوید در حاجتی، و او در آن حاجت به هر جدّ و سعی‌ای که دارد مبالغه نکند، به حقیقت که با خدا و رسول و مؤمنان خیانت کرده است». ابوبصیر می‌گوید که: به حضرت صادقؑ عرض کردم که: به گفتار خویش که فرمودی، «مؤمنان» چه قصد داری؟ و مراد تو از ایشان کیست؟ فرمود که: «از نزد امیرالمؤمنینؑ تا آخر ایشان».

۲۷۸۳ / ۴. از ایشان، هر دو از محمد بن علی، از ابو جمیله روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادقؑ که می‌فرمود: «هر که در حاجت برادرش راه رود و او را در آن حاجت خیرخواهی نکند، چون کسی باشد که با خدایﷻ و رسولشﷺ خیانت کرده، و خدا دشمن او باشد».

۲۷۸۴ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد خالد، از بعضی از اصحاب خویش، از حسین بن حازم، از حسین بن عمر بن یزید، از پدرش، از امام جعفر صادقؑ که فرمود: «هر که با برادر خویش مشورت کند، و آن برادر محض رأی و صلاح را از برایش پاک و خالص نگرداند (که آنچه می‌داند درست به او نگوید)، خدایﷻ رأی او را از او برباید».

۲۷۸۵ / ۶. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی بن عبید، از یونس، از سماعه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادقؑ که می‌فرمود: «هر مؤمنی که با برادر مؤمن خود در حاجتی راه رود و او را خیرخواهی نکند، به حقیقت که با خدایﷻ و رسولشﷺ خیانت کرده است».

۱۵۴. باب در بیان خلف وعده[۱]

۲۷۸۶ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادقؑ که می‌فرمود: «وعده کردن مؤمن با برادرش، نذری

۱. و وعده، خبر دادن است کسی را به رسانیدن نیکی به او. (مترجم)

فَبِخُلْفِ اللّٰهِ بَدَأَ، وَ لِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُهُ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ ۝ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّٰهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ﴾».

٢٧٨٧ / ٢ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيَفِ إِذَا وَعَدَ».

١٥٥ ـ بَابُ مَنْ حَجَبَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ

٢٧٨٨ / ١ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُؤْمِنٍ حِجَابٌ، ضَرَبَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ سَبْعِينَ أَلْفَ سُورٍ، مَا بَيْنَ السُّورِ إِلَى السُّورِ مَسِيرَةُ أَلْفِ عَامٍ».

٢٧٨٩ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ، فَقَالَ لِي: «يَا مُحَمَّدُ، إِنَّهُ كَانَ فِي زَمَنِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَرْبَعَةُ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، فَأَتىٰ وَاحِدٌ مِنْهُمُ الثَّلَاثَةَ وَ هُمْ مُجْتَمِعُونَ فِي مَنْزِلِ أَحَدِهِمْ فِي مُنَاظَرَةٍ بَيْنَهُمْ، فَقَرَعَ الْبَابَ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ الْغُلَامُ، فَقَالَ: أَيْنَ مَوْلَاكَ؟ فَقَالَ: لَيْسَ هُوَ فِي الْبَيْتِ، فَرَجَعَ الرَّجُلُ، وَ دَخَلَ الْغُلَامُ إِلىٰ مَوْلَاهُ، فَقَالَ لَهُ: مَنْ كَانَ الَّذِي قَرَعَ الْبَابَ؟ قَالَ: كَانَ فُلَانٌ، فَقُلْتُ لَهُ: لَسْتَ فِي الْمَنْزِلِ، فَسَكَتَ، وَ لَمْ يَكْتَرِثْ، وَ لَمْ يَلُمْ غُلَامَهُ، وَ لَا اغْتَمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ لِرُجُوعِهِ عَنِ الْبَابِ، وَ أَقْبَلُوا فِي حَدِيثِهِمْ.

است که آن را کفّاره‌ای نیست». [1]

تتّمهٔ حدیث: «پس هر که وعده را خلف کند، به خلف کردن آن، او به خدای ﷻ آغاز کرده، و خود را در معرض دشمنی و خشم آن جناب درآورده. و این است معنی قول خدای ـ تعالی ـ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَاللهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ﴾ [2]؛ یعنی: ای کسانی که گرویده‌اید! چرا می‌گویید، آنچه را که نمی‌کنید. بزرگ است از روی دشمنی و خشم در نزد خدا، آنکه بگویید، آنچه را که نمی‌کنید».

۲۷۸۷ / ۲. علی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از شعیب عقرقوفی، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید که وفا کند، چون وعده دهد».

۱۵۵. باب در بیان حال کسی که برادر مؤمن خود را بازدارد از داخل‌شدن بر او

۲۷۸۸ / ۱. ابو علی اشعری روایت کرده است، از محمد بن حسّان و چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد بن خالد و هر دو، از محمد بن علی، از محمد بن سنان، از مفضّل بن عمر که گفت: امام جعفر صادق ؑ فرمود که: «هر مؤمنی که میان او و مؤمنی دیگر، حجاب و مانعی باشد از پرده و غیر آن، به وضعی که او را نتواند دید، خدای ﷻ در میان او و بهشت، هفتاد هزار حصار بزند، که مسافت میان هر حصاری تا حصاری، به قدر هزار ساله راه باشد».

۲۷۸۹ / ۲. علی بن محمد، از ابن جمهور، از احمد بن حسین، از پدرش، از اسماعیل بن محمد، از محمد بن سنان روایت کرده است که گفت: در نزد امام رضا ؑ بودم؛ پس به من فرمود که: «ای محمد! به درستی که در زمان بنی‌اسرائیل چهار نفر بودند از مؤمنان؛ پس یکی از ایشان به نزد سه نفر دیگر آمد، و ایشان در منزل یکی از آن سه نفر جمع بودند، به جهت مناظره و گفتگویی که در میان ایشان بود؛ پس در را کوبید، و غلام صاحبخانه به سوی او بیرون آمد. گفت که: آقایت در کجا است؟ گفت که: در خانه نیست. آن مرد برگشت، و غلام

---

۱. یعنی وعده چون نذر، وفای به آن لازم است. و فرق این است که، اگر مخالفت نذر شود، کفّاره باید داد، و در مخالفت وعده، کفّاره نیست. و این حکم بر سبیل ترغیب و تحریص است بر وفای به وعده‌ای که کرده، بنابر مشهور. (مترجم)

۲. صف، ۲ و ۳.

فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ، بَكَّرَ إِلَيْهِمُ الرَّجُلُ، فَأَصَابَهُمْ وَ قَدْ خَرَجُوا يُرِيدُونَ ضَيْعَةً لِبَعْضِهِمْ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ، وَ قَالَ: أَنَا مَعَكُمْ؟ فَقَالُوا لَهُ: نَعَمْ. وَ لَمْ يَعْتَذِرُوا إِلَيْهِ، وَ كَانَ الرَّجُلُ مُحْتَاجاً ضَعِيفَ الْحَالِ.

فَلَمَّا كَانُوا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذَا غَمَامَةٌ قَدْ أَظَلَّتْهُمْ، فَظَنُّوا أَنَّهُ مَطَرٌ، فَبَادَرُوا، فَلَمَّا اسْتَوَتِ الْغَمَامَةُ عَلىٰ رُؤُوسِهِمْ إِذَا مُنَادٍ يُنَادِي مِنْ جَوْفِ الْغَمَامَةِ: أَيَّتُهَا النَّارُ، خُذِيهِمْ وَ أَنَا جَبْرَئِيلُ رَسُولُ اللّٰهِ؛ فَإِذَا نَارٌ مِنْ جَوْفِ الْغَمَامَةِ قَدِ اخْتَطَفَتِ الثَّلَاثَةَ النَّفَرِ، وَ بَقِيَ الرَّجُلُ مَرْعُوباً يَعْجَبُ مِمَّا نَزَلَ بِالْقَوْمِ، وَ لَا يَدْرِي مَا السَّبَبُ؟

فَرَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَلَقِيَ يُوشَعَ بْنَ نُونٍ، فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ وَ مَا رَأىٰ وَ مَا سَمِعَ، فَقَالَ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ: أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ اللّٰهَ سَخِطَ عَلَيْهِمْ بَعْدَ أَنْ كَانَ عَنْهُمْ رَاضِياً، وَ ذٰلِكَ بِفِعْلِهِمْ بِكَ؟ فَقَالَ: وَ مَا فِعْلُهُمْ بِي؟ فَحَدَّثَهُ يُوشَعُ، فَقَالَ الرَّجُلُ: فَأَنَا أَجْعَلُهُمْ فِي حِلٍّ، وَ أَعْفُو عَنْهُمْ، قَالَ: لَوْ كَانَ هٰذَا قَبْلُ لَنَفَعَهُمْ، فَأَمَّا السَّاعَةَ فَلَا، وَ عَسىٰ أَنْ يَنْفَعَهُمْ مِنْ بَعْدُ».

٢٧٩٠ / ٣. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُفَضَّلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُؤْمِنٍ حِجَابٌ، ضَرَبَ اللّٰهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ سَبْعِينَ أَلْفَ سُورٍ، غِلَظُ كُلِّ سُورٍ مَسِيرَةُ أَلْفِ عَامٍ، مَا بَيْنَ السُّورِ إِلَى السُّورِ مَسِيرَةُ أَلْفِ عَامٍ».

٢٧٩١ / ٤. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ

داخل شد و به نزد آقایش آمد. به او گفت که: کی بود آنکه در را کوبید؟ گفت: فلان کس بود، و به او گفتم که تو در خانه نیستی. آقا ساکت شد و پروایی نکرد، و غلام خود را ملامت و سرزنش ننمود، و هیچ یک از ایشان غمناک نشد، به جهت بازگشتن آن مرد از خانه، و شروع کردند در حدیث و قصّهٔ خویش. و چون فردا شد، آن مرد، صبح زود به جانب ایشان آمد؛ پس به ایشان برخورد، در حالی که ایشان بیرون آمده بودند و می‌خواستند که به جانب مزرعه‌ای روند که مال بعضی از ایشان بود؛ پس آن مرد به ایشان سلام کرد و گفت که: من با شما می‌آیم. گفتند: بیا. و او را عذرخواهی نکردند در باب آنچه دیروز اتّفاق افتاده بود. و آن مرد، محتاج و پریشان حال بود. و چون در عرض راه بودند، ناگاه دیدند که پارهٔ ابری ایشان را سایه کرده. گمان کردند که باران می‌آید؛ پس مبادرت کردند و به سرعت رفتند. و چون آن ابر بر بالای سر ایشان قرار گرفت و با ایشان برابر شد، شنیدند که نداکننده‌ای از اندران آن ابر ندا می‌کرد که: ای آتش! ایشان را فراگیر، و منم جبرئیل فرستادهٔ خدا؛ پس ناگاه آتشی از اندران آن ابر هر سه نفر را ربود، و آن مرد باقی ماند با نهایت ترس، و تعجّب می‌کرد از آنچه بر آن گروه فرود آمد، و نمی‌دانست که سبب آن چیست. بعد از آن، به جانب شهر برگشت و حضرت یوشع بن نون را ملاقات کرد، و این خبر را به آن حضرت داد، با آنچه دیده و شنیده بود. یوشع بن نون علیه السلام فرمود: آیا ندانستی که خدا بر ایشان خشم گرفت، بعد از آنکه از ایشان خشنود بود؟ و آن به سبب کرداری است که ایشان با تو کردند. عرض کرد که: کردار ایشان با من چه بود؟ پس یوشع علیه السلام او را به آنچه کرده بودند حدیث فرمود. آن مرد عرض کرد: پس من ایشان را در حِلّ قرار می‌دهم، و ایشان را حلال می‌کنم و از ایشان درمی‌گذرم. فرمود که: اگر این عفو، پیش از آنچه شد، می‌بود، ایشان را نفع می‌بخشید. امّا در این ساعت، نفعی ندارد، و شاید که ایشان را بعد از این نفع بخشد».

۲۷۹۰ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از بکر بن صالح، از محمد بن سنان، از مفضّل، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هر مؤمنی که میان او و مؤمنی دیگر، حجابی باشد، خدای عزّوجلّ در میان او و بهشت، هفتاد هزار حصار بزند، که کُندگی هر حصاری، به قدر هزار ساله راه باشد، و میان هر حصار تا حصاری، به قدر هزار ساله راه باشد».

۲۷۹۱ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از یحیی بن مبارک، از عبدالله بن جبله، از عاصم بن

فِدَاكَ، مَا تَقُولُ فِي مُسْلِمٍ أَتىٰ مُسْلِماً زَائِراً وَ هُوَ فِي مَنْزِلِهِ، فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ، وَ لَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِ؟

قَالَ: «يَا أَبَا حَمْزَةَ، أَيُّمَا مُسْلِمٍ أَتىٰ مُسْلِماً زَائِراً، أَوْ طَالِبَ حَاجَةٍ وَ هُوَ فِي مَنْزِلِهِ، فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ وَ لَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِ، لَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللّٰهِ حَتّىٰ يَلْتَقِيَا».

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فِي لَعْنَةِ اللّٰهِ حَتّىٰ يَلْتَقِيَا؟ قَالَ: «نَعَمْ، يَا أَبَا حَمْزَةَ».

١٥٦ ـ بَابُ مَنِ اسْتَعَانَ بِهِ أَخُوهُ فَلَمْ يُعِنْهُ

٢٧٩٢ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ؛ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ سَعْدَانَ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَمِينٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «مَنْ بَخِلَ بِمَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَ الْقِيَامِ لَهُ فِي حَاجَتِهِ، ابْتُلِيَ بِمَعُونَةِ مَنْ يَأْثَمُ عَلَيْهِ وَ لَا يُؤْجَرُ».

٢٧٩٣ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنَا أَتىٰ رَجُلاً مِنْ إِخْوَانِهِ، فَاسْتَعَانَ بِهِ فِي حَاجَتِهِ، فَلَمْ يُعِنْهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ، إِلَّا ابْتَلَاهُ اللّٰهُ بِأَنْ يَقْضِيَ حَوَائِجَ غَيْرِهِ مِنْ أَعْدَائِنَا، يُعَذِّبُهُ اللّٰهُ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

٢٧٩٤ / ٣ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنِ الْخَطَّابِ بْنِ مُصْعَبٍ، عَنْ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «لَمْ يَدَعْ رَجُلٌ مَعُونَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ حَتّىٰ يَسْعىٰ فِيهَا وَ يُوَاسِيَهُ، إِلَّا ابْتُلِيَ بِمَعُونَةِ مَنْ يَأْثَمُ وَ لَا يُؤْجَرُ».

٢٧٩٥ / ٤ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ

حمید، از ابو حمزه، از امام محمد باقرؑ روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: فدای تو گردم! چه می‌فرمایی در باب مسلمانی که به نزد مسلمانی دیگر آید که او را زیارت کند، و آن مسلمان در منزل خود باشد. پس رخصت طلبد که بر او داخل شود، و او را رخصت ندهد و به سوی او بیرون نیاید. فرمود که: «ای ابو حمزه! هر مسلمانی که به نزد مسلمانی دیگر آید، در حالتی که زیارت‌کننده یا جویای حاجتی باشد، و آن مسلمان در منزل خود باشد، و رخصت طلبید که بر او داخل شود، و او را رخصت ندهد و به سوی او بیرون نیاید، پیوسته در لعنت خدایﷻ باشد، تا یکدیگر را ملاقات کنند و به هم رسند». عرض کردم که: در لعنت خدا باشد تا به هم رسند؟ فرمود: «بلی، ای ابو حمزه!».

۱۵۶. باب در بیان حال کسی که برادرش از او یاری جوید، و او را یاری نکند

۲۷۹۲ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد و ابو علی اشعری، از محمد بن حسّان، از محمد بن علی، از سعدان، از حسین بن امین، از امام محمد باقرؑ که فرمود: «هر که بخل کند به یاری کردن برادر مسلمانش، و بخل کند به قیام نمودن از برای او در حاجتی که دارد، مبتلا شود به یاری کردن کسی که بر یاری او گناهکار شود، و خدا او را مزد ندهد».

۲۷۹۳ / ۲. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابن مسکان، از ابو بصیر، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «کدام مردی از شیعیان ما است که مردی از برادرانش به نزد او آید، و به او یاری جوید در حاجتی که دارد، و او را یاری نکند، با آنکه می‌تواند که او را یاری کند (یعنی هیچ یک از شیعیان ما چنین نکند)، مگر آنکه خدایﷻ او را مبتلی گرداند، بر رواکردن حاجت‌های غیر او از دشمنان ما، که خدا او را در روز قیامت، بر آن حاجت‌ها که رواکرده عذاب کند».

۲۷۹۴ / ۳. ابو علی اشعری، از محمد بن حسّان، از محمد بن اسلم، از خطّاب بن مصعب، از سدیر، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «هیچ مردی یاری برادر مسلمان خود را وانگذاشته، تا آنکه در آن سعی کند و با او مواسات و برابری نماید، مگر آنکه مبتلا شده است به یاری کردن کسی که گنهکار شود، و مزد داده نشود».

۲۷۹۵ / ۴. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از احمد بن محمد بن عبدالله، از علی بن

عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ﴿ع﴾، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ، مُسْتَجِيراً بِهِ فِي بَعْضِ أَحْوَالِهِ، فَلَمْ يُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ، فَقَدْ قَطَعَ وَلَايَةَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ».

١٥٧ ـ بَابُ مَنْ مَنَعَ مُؤْمِناً شَيْئاً مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ

٢٧٩٦ / ١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ جَمِيعاً، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ﴿ع﴾، قَالَ: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِناً شَيْئاً مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ، أَقَامَهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ، مُزْرَقَّةً عَيْنَاهُ، مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلىٰ عُنُقِهِ، فَيُقَالُ: هٰذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ﴿ص﴾، ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ».

٢٧٩٧ / ٢. ابْنُ سِنَانٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ﴿ع﴾: «يَا يُونُسُ، مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ، أَقَامَهُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَمْسَمِائَةِ عَامٍ عَلىٰ رِجْلَيْهِ حَتّىٰ يَسِيلَ عَرَقُهُ أَوْ دَمُهُ، وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ: هٰذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ عَنِ اللّٰهِ حَقَّهُ» قَالَ: «فَيُوَبَّخُ أَرْبَعِينَ يَوْماً، ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ».

٢٧٩٨ / ٣. مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ﴿ع﴾: «مَنْ كَانَتْ لَهُ دَارٌ، فَاحْتَاجَ مُؤْمِنٌ إِلىٰ سُكْنَاهَا، فَمَنَعَهُ

جعفر، از امام موسی کاظم ﷺ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «هر که مردی از برادرانش به سوی او قصد کند، در حالتی که به او پناه‌برنده باشد در بعضی از حالات خویش، پس او را پناه ندهد بعد از آنکه بر آن قادر باشد، به حقیقت که دوستی خدای ﷻ را بریده است».

۱۵۷. باب در بیان حال کسی که مؤمنی را منع کند، از خیری از نزد خود، یا از نزد غیر خود

۲۷۹۶ / ۱. چند نفر از اصحاب روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد و ابو علی اشعری، از محمد بن حسّان و هر دو، از محمد بن علی، از محمد بن سنان، از فرات بن احنف، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «هر مؤمنی که مؤمنی را از چیزی منع کند، از آنچه آن مؤمن به سوی آن محتاج است، و حال آنکه او بر آن چیز قادر باشد، از نزد خود یا از نزد غیر خود، خدای ﷻ او را در روز قیامت، بر پای دارد، در حالتی که رویش سیاه و چشمهایش کبود و دستهایش به سوی گردنش غل کرده باشد. پس گفته می‌شود که: این خیانت‌کاری است که با خدا و رسول او خیانت کرده است. بعد از آن امر می‌شود که: او را به سوی آتش دوزخ برند».

۲۷۹۷ / ۲. ابن سنان، از یونس بن ظبیان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «ای یونس! هر که حق مؤمن را حبس کند و به او ندهد، خدای ﷻ در روز قیامت، پانصد سال او را بر روی پای‌هایش بدارد، تا آنکه عرق یا خون او روان شود[1]، و نداکننده‌ای از جانب خدا ندا کند که: این ستمکاری است که حقّ خدا را از او حبس نموده». حضرت فرمود: «پس در چهل روز سرزنش می‌شود. بعد از آن امر می‌شود که: او را به سوی آتش دوزخ برند».

۲۷۹۸ / ۳. محمد بن سنان، از مفضّل بن عمر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «هر که را خانه‌ای باشد، و مؤمنی به آرام گرفتن و نشستن در آن

---

۱. و ظاهر این است که این تردید از راوی باشد، اگرچه احتمال دارد که این کلام از امام ﷺ باشد بر سبیل تنویع، چنان که در قول خدای ـ تعالی ـ است: ﴿إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا﴾. و مراد این است که، گاهی عرق از او روان شود و گاهی خون، یا از بعضی عرق و از بعضی خون روان شود. و در بعضی از نسخ کافی به جای أَوْ دَمُهُ که ترجمهٔ آن، «یا خون او است»، أَوْدِيَةٌ واقع شده. و بنابر آن، ترجمه این می‌شود که: تا آنکه رودخانه‌ها از عرقش روان شود. (مترجم)

إِيَّاهَا، قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مَلَائِكَتِي، بَخِلَ عَبْدِي عَلىٰ عَبْدِي بِسُكْنَى الدَّارِ الدُّنْيَا، وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي، لَا يَسْكُنُ جِنَانِي أَبَداً».

٢٧٩٩ / ٤. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ، فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ سَاقَهَا إِلَيْهِ؛ فَإِنْ قَبِلَ ذٰلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَايَتِنَا، وَ هُوَ مَوْصُولٌ بِوَلَايَةِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ إِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلىٰ قَضَائِهَا، سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِ شُجَاعاً مِنْ نَارٍ يَنْهَشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، مَغْفُورٌ لَهُ أَوْ مُعَذَّبٌ، فَإِنْ عَذَرَهُ الطَّالِبُ كَانَ أَسْوَأَ حَالاً».

قَالَ: وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ، مُسْتَجِيراً بِهِ فِي بَعْضِ أَحْوَالِهِ، فَلَمْ يُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ، فَقَدْ قَطَعَ وَلَايَةَ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ».

١٥٨ ـ بَابُ مَنْ أَخَافَ مُؤْمِناً

٢٨٠٠ / ١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ نَظَرَ إِلىٰ مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخِيفَهُ بِهَا، أَخَافَهُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ».

٢٨٠١ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخَفَّافِ، عَنْ بَعْضِ الْكُوفِيِّينَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ رَوَّعَ مُؤْمِناً بِسُلْطَانٍ لِيُصِيبَهُ مِنْهُ مَكْرُوهٌ فَلَمْ يُصِبْهُ، فَهُوَ فِي النَّارِ؛ وَ مَنْ رَوَّعَ مُؤْمِناً بِسُلْطَانٍ لِيُصِيبَهُ مِنْهُ مَكْرُوهٌ فَأَصَابَهُ، فَهُوَ مَعَ فِرْعَوْنَ وَ آلِ فِرْعَوْنَ فِي النَّارِ».

٢٨٠٢ / ٣. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ أَعَانَ عَلىٰ مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ، لَقِيَ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَوْمَ

محتاج شود، پس او را از آن منع کند، خدای ﷻ می‌فرماید که: ای فرشتگان من! آیا بندهٔ من بر بندهٔ من بخل کرد به سکنای خانهٔ دنیا، به عزّت و جلال خودم سوگند که هرگز در بهشت‌های من ساکن نخواهد شد».

۲۷۹۹ / ۴. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از احمد بن محمد بن عبدالله، از علی بن جعفر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام موسی کاظم ؑ که فرمود... تا آخر آنچه در باب قضای حاجت مؤمن گذشت. و در اینجا چیز دیگر ذکر کرده و آن این است که: علی بن جعفر گفت: و نیز شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود... تا آخر آنچه در آخر باب پیش از این باب مذکور شد.

۱۵۸. باب در بیان حال کسی که مؤمنی را بترساند

۲۸۰۰ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن عیسی، از انصاری، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق ؑ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هر که به سوی مؤمنی بنگرد به نگاهی کند، از برای آنکه او را به آن نگاه بترساند، خدای ﷻ او را بترساند، در روزی که هیچ سایه و پناهی غیر از سایهٔ او نباشد».

۲۸۰۱ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابو اسحاق خفّاف، از بعضی از اهل کوفه، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که مؤمنی را بترساند به سلطانی، به اینکه به صاحب تسلّطی عرض کند، از برای آنکه از سلطان، ناخوشی به آن مؤمن برسد، پس چنان شود که ناخوشی به او نرسد، آن ترساننده در آتش دوزخ باشد. و هر که مؤمنی را به سلطان بترساند، از برای آنکه مکروهی از آن به مؤمن برسد، و به این سبب ناخوشی به آن مؤمن برسد، آن ترساننده، با فرعون و کسان فرعون در آتش دوزخ است که با ایشان هم درکه[1] باشد».

۲۸۰۲ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که کسی را بر مؤمنی یاری دهد، و بر ضرر او به نصف کلمه‌ای اعانت کند، در روز قیامت خدای ﷻ را ملاقات کند، در حالتی که

---

۱. درکه همان درجه است که به اقتباس از قرآن بر مراتب جهنم اطلاق می‌شود. (مصحح)

الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: آيِسٌ مِنْ رَحْمَتِي».

١٥٩ ـ بَابُ النَّمِيمَةِ

٢٨٠٣ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِشِرَارِكُمْ؟ قَالُوا: بَلىٰ يَا رَسُولَ اللّٰهِ، قَالَ: الْمَشَّاؤُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ، الْبَاغُونَ لِلْبُرَآءِ الْمَعَايِبَ».

٢٨٠٤ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَقِيلٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ، قَالَ: «مُحَرَّمَةٌ الْجَنَّةُ عَلَى الْقَتَّاتِينَ، الْمَشَّائِينَ بِالنَّمِيمَةِ».

٢٨٠٥ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَصْبَهَانِيِّ، ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: شِرَارُكُمُ الْمَشَّاؤُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ، الْمُبْتَغُونَ لِلْبُرَآءِ الْمَعَايِبَ».

١٦٠ ـ بَابُ الْإِذَاعَةِ

٢٨٠٦ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ عَيَّرَ أَقْوَاماً بِالْإِذَاعَةِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ﴾ فَإِيَّاكُمْ وَ الْإِذَاعَةَ».

میان دو چشمش نوشته باشد که، نومید است از رحمت خدا یا از رحمت من».[1]

۱۵۹. باب در بیان سخن‌چینی کردن

۲۸۰۳ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا نمی‌خواهید که شما را خبر دهم به بَدان یا بدترین شما؟ صحابه عرض کردند: یا رسول الله! بلی، می‌خواهیم. فرمود: آنان که به سخن‌چینی، بسیار روندگانند در میان مردمان (یعنی سخن آن را به نزد این، و سخن این را به نزد آن می‌برند، تا فتنه و نزاع در میان ایشان اندازند)، و آنان که در میان دوستان جدایی می‌اندازند، و از برای بی‌گناهان، عیب یا عیب‌ها می‌جویند».[2]

۲۸۰۴ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن عیسی، از یوسف بن عقیل، از محمد بن قیس، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «بهشت حرام گردانیده شده است بر آنان که گوش دهندگانند، تا سخن مردم را بشنوند، و به سخن‌چینی کردن در میان مردمان، بسیار روندگانند».

۲۸۰۵ / ۳. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابو الحسین اصبهانی روایت کرده که آن را ذکر کرده است از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ فرمود که: بَدان یا بدترین شما، آنانند که به سخن‌چینی، بسیار روندگانند، و آنان که در میان دوستان جدایی می‌اندازند، و از برای بی‌گناهان، عیب‌ها می‌جویند».

۱۶۰. باب در بیان فاش‌کردن اسرار

۲۸۰۶ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از محمد بن عجلان که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که خدای عزّوجلّ گروهی چند را به واسطهٔ فاش کردن، سرزنش فرموده، در فرمودهٔ خود: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ﴾[3]؛ یعنی: و چون بیاید ایشان را امری از ایمنی

---

۱. بنابر اختلاف نسخ کافی. (مترجم)
۲. بنابر اختلاف نسخ کافی. (مترجم)
۳. نساء، ۸۳.

٢٨٠٧ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْخَزَّازِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «مَنْ أَذَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ جَحَدَنَا حَقَّنَا».

قَالَ: وَ قَالَ لِمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ: «الْمُذِيعُ حَدِيثَنَا كَالْجَاحِدِ لَهُ».

٢٨٠٨ / ٣ . يُونُسُ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «مَنْ أَذَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا، سَلَبَهُ اللّٰهُ الْإِيمَانَ».

٢٨٠٩ / ٤ . يُونُسُ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «مَا قَتَلَنَا مَنْ أَذَاعَ حَدِيثَنَا قَتْلَ خَطَأٍ، وَ لٰكِنْ قَتَلَنَا قَتْلَ عَمْدٍ».

٢٨١٠ / ٥ . يُونُسُ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: «يُحْشَرُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَا نَدِيَ دَماً، فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ شِبْهُ الْمِحْجَمَةِ أَوْ فَوْقَ ذٰلِكَ، فَيُقَالُ لَهُ: هٰذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِ فُلَانٍ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ قَبَضْتَنِي وَ مَا سَفَكْتُ دَماً، فَيَقُولُ: بَلىٰ، سَمِعْتَ مِنْ فُلَانٍ رِوَايَةَ كَذَا وَ كَذَا، فَرَوَيْتَهَا عَلَيْهِ، فَنُقِلَتْ حَتّىٰ صَارَتْ إِلىٰ فُلَانٍ الْجَبَّارِ، فَقَتَلَهُ عَلَيْهَا، وَ هٰذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِهِ».

٢٨١١ / ٦ . يُونُسُ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ـ وَ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ ـ قَالَ:

یا ترس، آن را فاش می‌گردانند». و حضرت فرمود: «پس بپرهیزید از فاش کردن».

۲۸۰۷ / ۲. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از محمد خزّار، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که حدیث ما را بر ما فاش کند، به منزلهٔ کسی است که دانسته، حقّ ما را انکار کرده». راوی می‌گوید که: حضرت به معلّی بن خنیس فرمود که: «فاش‌کنندهٔ حدیث ما، مانند کسی است که دانسته، منکر آن است».

۲۸۰۸ / ۳. یونس، از ابن مسکان، از ابن ابی یعفور روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «هر که حدیث ما را بر ما فاش کند، خدای ﷻ ایمان را از او برباید».

۲۸۰۹ / ۴. یونس، از یونس بن یعقوب، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که حدیث ما را فاش کند، ما را به قتل خطا نکشته است، ولیکن ما را به قتل عمد کشته» (یعنی از روی قصد مرتکب کشتن ما شده است).

۲۸۱۰ / ۵. یونس، از علاء، از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر ﷺ که می‌فرمود: «بنده در روز قیامت محشور می‌شود، و حال آنکه نَمی از خون به او نرسیده؛ پس مانند شیشهٔ حجامت یا بالاتر از آن به سوی او دفع می‌شود، و به او گفته می‌شود که: این بهرهٔ تو است از خون فلان کس. عرض می‌کند که: ای پروردگار من! می‌دانی که تو روح مرا قبض کردی و من خونی را نریخته بودم. می‌فرماید: بلی، از فلان کس روایت را شنیدی چنین و چنین، و آن را بر او روایت کردی. پس آن روایت نقل شد، تا به فلان پادشاه جبّار رسید، و او را به جهت آن کشت، و اینک بهرهٔ تو است از خون او».

۲۸۱۱ / ۶. یونس، از ابن سنان، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که: حضرت، این آیه را تلاوت فرمود: ﴿ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ کَانُوا یَکْفُرُونَ بِآیَاتِ اللهِ وَیَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ الْحَقِّ ذٰلِکَ بِمَا عَصَوا وَکَانُوا یَعْتَدُونَ﴾[1]؛ یعنی: «آن خواری و بیچارگی و خشم خدا بر ایشان، به سبب آن است که ایشان بودند که کافر می‌شدند به آیت‌های خدا، و می‌کشتند پیغمبران را به ناحق. آنکه مذکور شد، به سبب این بود که گنهکار شدند، و بودند که از حد

۱. بقره، ۶۱.

«وَ اللّٰهِ، مَا قَتَلُوهُمْ بِأَيْدِيهِمْ، وَ لَا ضَرَبُوهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ، وَ لٰكِنَّهُمْ سَمِعُوا أَحَادِيثَهُمْ، فَأَذَاعُوهَا فَأُخِذُوا عَلَيْهَا، فَقُتِلُوا، فَصَارَ قَتْلاً وَ اعْتِدَاءً وَ مَعْصِيَةً».

٢٨١٢ / ٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾ فَقَالَ: «أَمَا وَ اللّٰهِ، مَا قَتَلُوهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ، وَ لٰكِنْ أَذَاعُوا سِرَّهُمْ، وَ أَفْشَوْا عَلَيْهِمْ، فَقُتِلُوا».

٢٨١٣ / ٨ . عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ عَيَّرَ قَوْماً بِالْإِذَاعَةِ، فَقَالَ: ﴿وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ﴾ فَإِيَّاكُمْ وَ الْإِذَاعَةَ».

٢٨١٤ / ٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ أَذَاعَ عَلَيْنَا شَيْئاً مِنْ أَمْرِنَا، فَهُوَ كَمَنْ قَتَلَنَا عَمْداً، وَ لَمْ يَقْتُلْنَا خَطَأً».

٢٨١٥ / ١٠ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ نَصْرِ بْنِ صَاعِدٍ مَوْلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مُذِيعُ السِّرِّ شَاكٌّ، وَ قَائِلُهُ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ كَافِرٌ، وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقىٰ فَهُوَ نَاجٍ». قُلْتُ: مَا هُوَ؟ قَالَ: «التَّسْلِيمُ».

٢٨١٦ / ١١ . عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْكُوفِيِّينَ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ: دَوْلَةَ آدَمَ ـ وَ هِيَ دَوْلَةُ اللّٰهِ ـ وَ دَوْلَةَ إِبْلِيسَ، فَإِذَا أَرَادَ اللّٰهُ أَنْ يُعْبَدَ عَلَانِيَةً،

در می‌گذشتند، و از احکام خدای ـ تعالی ـ تعدّی می‌کردند». و حضرت فرمود: «به خدا سوگند که ایشان را به دست‌های خود نکشتند، و شمشیرهای خویش را به ایشان نزدند، ولیکن حدیث‌های ایشان را شنیدند و آنها را فاش کردند، و به این سبب، پیغمبران بر آنها گرفته شدند و کشته گشتند. پس این فاش کردن، کشتن و ستم و گناه گردید».

۲۸۱۲ / ۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق؏ در قول خدای ﷻ: ﴿وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾[1]. که فرمود: «بدانید و آگاه باشید! به خدا سوگند که ایشان را به شمشیرهای خویش نکشتند، ولیکن راز ایشان را آشکار نمودند و برایشان فاش کردند، و به این سبب کشته شدند».

۲۸۱۳ / ۸. از او، از عثمان بن عیسی، از محمد بن عجلان، از امام جعفر صادق؏ روایت است که فرمود: «به درستی که خدای ﷻ گروهی را به واسطهٔ فاش کردن، سرزنش فرموده و فرموده: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ﴾[2]. پس بپرهیزید از فاش کردن».

۲۸۱۴ / ۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حسین بن عثمان، از آنکه او را خبر داده، از امام جعفر صادق؏ روایت کرده است که فرمود: «هر که چیزی از امر ما را بر ما فاش کند، چون کسی است که از روی عمد ما را کشته، و ما را از روی خطا نکشته است».

۲۸۱۵ / ۱۰. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از احمد بن محمد، از نصر بن صاعد، غلام امام جعفر صادق؏، از پدرش روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق؏ که می‌فرمود: «فاش‌کنندهٔ راز، صاحب شکّ است و گویندهٔ آن در نزد غیر اهلش، کافر. و هر که به عروة‌الوثقی چنگ در زند، ناجی و رستگار است». عرض کردم که: مراد از آن چیست؟ فرمود: «تسلیم کردن و گردن نهادن».

۲۸۱۶ / ۱۱. علی بن محمد، از صالح بن ابی حمّاد، از مردی از اهل کوفه، از ابو خالد کابلی، از امام جعفر صادق؏ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای ﷻ دین را در دولت قرار داده، یکی دولت آدم و آن دولت خدا است، و دیگری دولت شیطان. پس هرگاه

---

۱. آل عمران، ۱۱۲. و ترجمهٔ این آیه از آیهٔ پیش مفهوم می‌شود؛ چه تفاوتی ندارند، مگر در لفظ انبیا و نبیّین، که هر دو به معنای پیغمبران است. (مترجم)

۲. نساء، ۸۳ «و چون بیاید ایشان را امری از ایمنی یا ترس، آن را فاش می‌گردانند».

كَانَتْ دَوْلَةُ آدَمَ؛ وَ إِذَا أَرَادَ اللّٰهُ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ، كَانَتْ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ؛ وَ الْمُذِيعُ لِمَا أَرَادَ اللّٰهُ سَتْرَهُ مَارِقٌ مِنَ الدِّينِ».

٢٨١٧ / ١٢ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «مَنِ اسْتَفْتَحَ نَهَارَهُ بِإِذَاعَةِ سِرِّنَا، سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ ضِيقَ الْمَحَابِسِ».

١٦١ ـ بَابُ مَنْ أَطَاعَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ

٢٨١٨ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: مَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللّٰهِ، جَعَلَ اللّٰهُ حَامِدَهُ مِنَ النَّاسِ ذَامّاً».

٢٨١٩ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: مَنْ طَلَبَ مَرْضَاةَ النَّاسِ بِمَا يُسْخِطُ اللّٰهَ، كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ ذَامّاً؛ وَ مَنْ آثَرَ طَاعَةَ اللّٰهِ بِغَضَبِ النَّاسِ، كَفَاهُ اللّٰهُ عَدَاوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ، وَ حَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ، وَ بَغْيَ كُلِّ بَاغٍ، وَ كَانَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لَهُ نَاصِراً وَ ظَهِيراً».

٢٨٢٠ / ٣ . عَنْهُ، عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: عِظْنِي بِحَرْفَيْنِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ: مَنْ حَاوَلَ أَمْراً بِمَعْصِيَةِ اللّٰهِ، كَانَ أَفْوَتَ لِمَا يَرْجُو، وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ».

٢٨٢١ / ٤ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ:

خدای ﷻ خواسته باشد که در آشکار پرستیده شود، دولت آدم آشکار باشد، و چون اراده فرماید که در نهان پرستیده شود، دولت شیطان برپا باشد. و آنکه فاش می‌کند چیزی را که خدای ﷻ پوشیدن آن را خواسته، از دین اسلام بیرون است».

۲۸۱۷ / ۱۲. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان، از عبد الرحمان بن حجّاج، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که روز خود را به فاش کردن راز ما بگشاید و به آن آغاز کند، خدای ﷻ گرمی آهن و تنگی زندان‌ها را بر او مسلّط گرداند».

۱۶۱. باب در بیان حال کسی که مخلوق را اطاعت می‌کند در معصیت خالق

۲۸۱۸ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هر که خشنودی مردم را به خشم و ناخشنودی خدا طلب کند، و کاری بکند که موجب خشم خدا باشد، تا خلق از او راضی باشند، خدا ستایش‌کننده و مدح‌نمایندهٔ او را، از مردمانِ مذمّت‌کننده و بدگو می‌گرداند».

۲۸۱۹ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقر ؑ که می‌فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هر که خشنودی مردم را طلب کند به چیزی که خدا را به خشم آورد، خدا ستایش‌گوی او را، از مردمانِ بدگو گرداند. و هر که فرمانبرداری خدا را به غضب مردم اختیار کند، و در طاعت خدا کاری بکند که خلق از او راضی نباشند، خدای ﷻ دشمنی هر دشمن، و حسد هر حسد برنده، و ستم هر ستمکاری را از او کفایت کند، و یاور و پشت و پناه او باشد».

۲۸۲۰ / ۳. از او، از شریف بن سابق، از فضل بن ابی قرّه، از امام جعفر صادق ؑ روایت است که فرمود: «مردی به خدمت حضرت امام حسین ؑ نوشت که: مرا موعظه کن و پند ده به دو حرف؛ پس حضرت به سوی او نوشت که: هر که کاری را قصد کند به نافرمانی خدای ﷻ، بیشتر موجب ضایع شدن و نیستی آن چیزی است که امید دارد، و شتابان‌تر است از برای آمدن آنچه از آن می‌ترسد».

۲۸۲۱ / ۴. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از صفوان، از علاء، از محمد بن

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِطَاعَةِ مَنْ عَصَى اللّٰهَ، وَ لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِفِرْيَةِ بَاطِلٍ عَلَى اللّٰهِ، وَ لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِجُحُودِ شَيْءٍ مِنْ آيَاتِ اللّٰهِ».

٢٨٢٢ / ٥. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ أَرْضىٰ سُلْطَاناً بِسَخَطِ اللّٰهِ، خَرَجَ مِنْ دِينِ اللّٰهِ».

١٦٢ ـ بَابٌ فِي عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي الْعَاجِلَةِ

٢٨٢٣ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: خَمْسٌ إِنْ أَدْرَكْتُمُوهُنَّ فَتَعَوَّذُوا بِاللّٰهِ مِنْهُنَّ: لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتّىٰ يُعْلِنُوهَا، إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونُ وَ الْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا؛ وَ لَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ، إِلَّا أُخِذُوا بِالسِّنِينَ وَ شِدَّةِ الْمَؤُونَةِ وَ جَوْرِ السُّلْطَانِ؛ وَ لَمْ يَمْنَعُوا الزَّكَاةَ، إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ، وَ لَوْ لَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمْطَرُوا؛ وَ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَ اللّٰهِ وَ عَهْدَ رَسُولِهِ، إِلَّا سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ، وَ أَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ؛ وَ لَمْ يَحْكُمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ، إِلَّا جَعَلَ اللّٰهُ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ».

٢٨٢٤ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «وَجَدْنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا ظَهَرَ الزِّنىٰ مِنْ بَعْدِي، كَثُرَ مَوْتُ الْفَجْأَةِ؛ وَ إِذَا

مسلم روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: «دین ندارد، هر که دینداری می‌کند به طاعت کسی که خدای عزّوجلّ را معصیت کرده. و دین ندارد، هر که دینداری می‌کند به دروغ و افترای باطلی که بر خدا بسته. و دین ندارد، هر که دینداری می‌کند به انکار کردن چیزی از آیت‌های خدا».

۲۸۲۲ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام، از پدرش علیهما السلام، از جابر بن عبدالله روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: «هر که سلطانی را خشنود گرداند به چیزی که موجب خشم خدای عزّوجلّ باشد، بیرون می‌رود از دین خدا».

۱۶۲. باب در بیان عقوبت‌های عاجلهٔ گناهان

۲۸۲۳ / ۱. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد و هر دو، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از ابان، از مردی، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج چیز است که اگر آنها را دریابید، به خدای عزّوجلّ پناه برید از آنها. هرگز کردار زشت در میان گروهی ظاهر نشده به مرتبه‌ای که آن را آشکار کنند، مگر آنکه طاعون و دردهایی که در میانهٔ پیشینیان و پشت‌های ایشان که از دنیا درگذشته‌اند، نبوده، در میان ایشان ظاهر گردیده. و هیچ قومی پیمانه و ترازو راکم نکردند، مگر آنکه گرفته شدند به قحطی و سختی اخراجات[۱] و ستم پادشاه، و زکات را منع نکردند، مگر آنکه منع شدند از باران که از جانب آسمان می‌آید، و اگر چهارپایان نبودند، باران بر ایشان باریده نمی‌شود، و عهد و پیمان خدا و عهد رسول او را نشکستند، مگر آنکه خدای عزّوجلّ دشمن ایشان را بر ایشان مسلّط گردانید، و بعضی از آنچه را که در دست‌های ایشان بود، گرفت، و حکم نکردند به غیر آنچه خدای عزّوجلّ فرو فرستاده، مگر آنکه کارزارِ ایشان را در میان ایشان قرار داده» (که شدّت و سختی خود را در کار یکدیگر کردند).

۲۸۲۴ / ۲. علی بن ابراهیم روایت کرده است که، از پدرش و چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد و هر دو، از ابن محبوب، از مالک بن عطیّه، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «در کتاب رسول خدا صلی الله علیه و آله یافتیم که نوشته بود: چون زنا بعد از من آشکار و

---

۱. یعنی تامین هزینه زندگی.

طُفِّفَ الْمِكْيَالُ وَ الْمِيزَانُ، أَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِالسِّنِينَ وَ النَّقْصِ؛ وَ إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ، مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ الثِّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ كُلَّهَا؛ وَ إِذَا جَارُوا فِي الْأَحْكَامِ، تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ؛ وَ إِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ، سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ؛ وَ إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ، جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ؛ وَ إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ، فَيَدْعُو خِيَارُهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ».

١٦٣ ـ بَابُ مُجَالَسَةِ أَهْلِ الْمَعَاصِي

٢٨٢٥ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي زِيَادٍ النَّهْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِساً يُعْصَى اللّٰهُ فِيهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلىٰ تَغْيِيرِهِ».

٢٨٢٦ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْجَعْفَرِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ؈ يَقُولُ: «مَا لِي رَأَيْتُكَ عِنْدَ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ يَعْقُوبَ؟» فَقَالَ: إِنَّهُ خَالِي، فَقَالَ: «إِنَّهُ يَقُولُ فِي اللّٰهِ قَوْلاً عَظِيماً، يَصِفُ اللّٰهَ وَ لَا يُوصَفُ، فَإِمَّا جَلَسْتَ مَعَهُ وَ تَرَكْتَنَا، وَ إِمَّا جَلَسْتَ مَعَنَا وَ تَرَكْتَهُ».

فَقُلْتُ: هُوَ يَقُولُ مَا شَاءَ، أَيُّ شَيْءٍ عَلَيَّ مِنْهُ إِذَا لَمْ أَقُلْ مَا يَقُولُ؟

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ؈ : «أَ مَا تَخَافُ أَنْ تَنْزِلَ بِهِ نَقِمَةٌ، فَتُصِيبَكُمْ جَمِيعاً؟ أَمَا عَلِمْتَ بِالَّذِي كَانَ مِنْ أَصْحَابِ مُوسىٰ؈، وَ كَانَ أَبُوهُ مِنْ أَصْحَابِ فِرْعَوْنَ، فَلَمَّا لَحِقَتْ خَيْلُ فِرْعَوْنَ مُوسىٰ تَخَلَّفَ عَنْهُ لِيَعِظَ أَبَاهُ، فَيُلْحِقَهُ بِمُوسىٰ، فَمَضىٰ أَبُوهُ وَ هُوَ يُرَاغِمُهُ حَتّىٰ

هویدا شود، مرگ ناگهانی بسیار شود. و چون پیمانه و ترازو کم سنجیده شود، خدایﷻ ایشان را به قحط و نقصان بگیرد. و چون زکات را منع کنند، زمین برکت خود را از کشت و میوه‌ها و همهٔ معدن‌ها منع کند. و چون در حکم‌ها ستم کنند، یکدیگر را بر ظلم و عدوان یاری کنند. و چون عهد و پیمان را بشکنند، خدا دشمن ایشان را بر ایشان مسلّط گرداند. و چون رحم‌ها را قطع کنند، مال‌ها در دست بَدان (یا بدترین) ایشان قرار داده شود. و چون امر به معروف و نهی از منکر نکنند، و نیکان از اهل بیت مرا پیروی ننمایند، خدا بَدان ایشان را بر ایشان مسلّط گرداند؛ پس نیکان ایشان دعا کنند، و از برای ایشان مستجاب نشود».

۱۶۳. باب در بیان همنشینی کردن با گناهکاران

۲۸۲۵ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو زیاد نهدی، از عبید الله بن صالح، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «سزاوار نیست مؤمن را که در جایی بنشیند که خدایﷻ را در آنجا معصیت می‌کنند، و او قدرت بر تغییر دادن آن نداشته باشد».

۲۸۲۶ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از بکر بن محمد، از جعفری که گفت: شنیدم از امام موسی کاظمؑ که فرمود: «مرا چه می‌شود که تو را در نزد عبد الرحمان بن یعقوب دیدم؟» راوی عرض کرد که: او خالوی [= دایی] من است. حضرت فرمود که: «او در باب خدایﷻ گفتار بزرگی می‌گوید، و آن، این است که خدا را وصف می‌نماید، و حال آنکه آن جناب به وصف در نمی‌آید، و کسی نمی‌تواند که او را به کنه حقیقت وصف نماید؛ پس یا با او می‌نشینی و ما را وا می‌گذاری»، و یا با ما می‌نشینی و او را وا می‌گذاری.

عرض کردم که: او آنچه خواهد، بگوید، چه چیز از آن بر من است، چون به آنچه می‌گوید، قائل نباشم و به آن اعتقاد نکنم؛ پس امام موسیؑ فرمود که: «آیا نمی‌ترسی که عذاب و عقوبتی بر او فرود آید، پس به شما همه برسد؟ آیا ندانسته‌ای قصّهٔ آن کسی را که از اصحاب موسیؑ بود، و پدرش از اصحاب فرعون بود؟ پس در هنگامی که لشکر فرعون به موسی رسیدند، از ایشان تخلّف ورزید و در دنبال ماند که پدرش را موعظه کند، تا آنکه او را به موسی ملحق گرداند. بعد از آن، پدرش درگذشت، و او با پدرش پیوسته با یکدیگر جنگ می‌کردند و بر همدیگر خشم می‌گرفتند، تا آنکه به موضعی از کنار دریای نیل

بَلَغَا طَرَفاً مِنَ الْبَحْرِ، فَغَرِقَا جَمِيعاً، فَأَتىٰ مُوسىٰ عليه السلام الْخَبَرُ، فَقَالَ: هُوَ فِي رَحْمَةِ اللّٰهِ، وَ لٰكِنَّ النِّقْمَةَ إِذَا نَزَلَتْ لَمْ يَكُنْ لَهَا عَمَّنْ قَارَبَ الْمُذْنِبَ دِفَاعٌ؟».

٢٨٢٧ / ٣. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدَعِ وَ لَا تُجَالِسُوهُمْ؛ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ، قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: الْمَرْءُ عَلىٰ دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ».

٢٨٢٨ / ٤. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدَعِ مِنْ بَعْدِي، فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ، وَ أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ، وَ الْقَوْلَ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ، وَ بَاهِتُوهُمْ كَيْلَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ، وَ يَحْذَرَهُمُ النَّاسُ، وَ لَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بِدَعِهِمْ؛ يَكْتُبِ اللّٰهُ لَكُمْ بِذٰلِكَ الْحَسَنَاتِ، وَ يَرْفَعْ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ».

٢٨٢٩ / ٥. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ مُيَسِّرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاخِيَ الْفَاجِرَ، وَ لَا الْأَحْمَقَ، وَ لَا الْكَذَّابَ».

٢٨٣٠ / ٦. عَنْهُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ الْكِنْدِيِّ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ، قَالَ: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَاخَاةَ ثَلَاثَةٍ: الْمَاجِنِ، وَ الْأَحْمَقِ، وَ الْكَذَّابِ.

فَأَمَّا الْمَاجِنُ، فَيُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ، وَ يُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ، وَ لَا يُعِينُكَ عَلىٰ أَمْرِ دِينِكَ وَ مَعَادِكَ، وَ مُقَارَنَتُهُ جَفَاءٌ وَ قَسْوَةٌ، وَ مَدْخَلُهُ وَ مَخْرَجُهُ عَلَيْكَ عَارٌ.

رسیدند. پس هر دو باهم غرق شدند. و چون آن خبر به موسی ﷺ رسید، فرمود که: آن پسر در رحمت خدای ﷻ است، ولیکن عذاب و عقوبت چون فرود آید، چیزی که آن را دفع کند از کسی که با گنهکار نزدیکی نموده، نباشد، و لامحاله به او نیز برسد».

۲۸۲۷ / ۳. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از عبد الرحمان بن ابی نجران، از عمر بن یزید، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «با اهل بدعت‌ها مصاحبت منمایید، و با ایشان همنشینی مکنید، که در نزد خدا یا مردمان، چون یکی از ایشان می‌شوید. رسول خدا ﷺ فرمود که: مرد، بر دین دوست و قرین خویش است».

۲۸۲۸ / ۴. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از داود بن سرحان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: چون اهل بدعت‌ها و شک را بعد از من می‌بینید، بیزاری را از ایشان اظهار کنید، و ایشان را بسیار دشنام دهید، و در مادهٔ ایشان سخن بسیار بگویید، و ایشان را غیبت کنید، و بر ایشان تهمت و بهتان ببندید[1]، تا آنکه در فساد و تباهی در دین اسلام امید به هم نرسانند، و مردمان از ایشان بترسند و از بدعت‌های ایشان چیزی نیاموزند، تا خدای ﷻ به همین، همهٔ خوبی‌ها را از برای شما بنویسد، و به این، در آخرت درجاتی را از برای شما بلند گرداند».

۲۸۲۹ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از محمد بن یوسف، از میسر از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «سزاوار نیست مسلمان را [که] با فاجرِ نابکار و احمق و دروغگو برادری کند».

۲۸۳۰ / ۶. از او، از عمرو بن عثمان، از محمد بن سالم کندی، از آنکه او را حدیث کرده، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ چون بر منبر بالا می‌رفت، می‌فرمود که: سزاوار است مسلمان را که از برادری کردن با سه کس دوری کند: یکی بدکارِ بی‌باکِ بی‌پروا، و دیگری احمق، و سیم دروغگو. امّا بدکارِ بی‌باک؛ پس پیوسته کارهای بد خویش را از برای تو زینت می‌دهد، و دوست می‌دارد که مانند او باشی، و تو را یاری نمی‌کند بر امر دین تو و بر معاد تو (یعنی کاری که در قیامت به کارت آید) و پیوستگی با او موجب جفا و قساوت است، و آمد و شد او نزد تو (که بر تو داخل شود و از نزد تو بیرون

۱. شاید به معنای "مبهوت کردن با دلیل و برهان باشد مانند «فبهت الذی کفر».

وَ أَمَّا الْأَحْمَقُ، فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ، وَ لَا يُرْجىٰ لِصَرْفِ السُّوءِ عَنْكَ وَ لَوْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ، وَ رُبَّمَا أَرَادَ مَنْفَعَتَكَ فَضَرَّكَ، فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ، وَ سُكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ، وَ بُعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ.

وَ أَمَّا الْكَذَّابُ، فَإِنَّهُ لَا يَهْنِئُكَ مَعَهُ عَيْشٌ، يَنْقُلُ حَدِيثَكَ، وَ يَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ، كُلَّمَا أَفْنىٰ أُحْدُوثَةً مَطَّهَا بِأُخْرىٰ حَتّىٰ أَنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَمَا يُصَدَّقُ، وَ يُغْرِي بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدَاوَةِ، فَيُنْبِتُ السَّخَائِمَ فِي الصُّدُورِ، فَاتَّقُوا اللّٰهَ، وَ انْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ».

٧ / ٢٨٣١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَوْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام، قَالَ: «قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا: يَا بُنَيَّ، انْظُرْ خَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبْهُمْ، وَ لَا تُحَادِثْهُمْ، وَ لَا تُرَافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ.

فَقُلْتُ: يَا أَبَهْ، مَنْ هُمْ؟

قَالَ: إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ، يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ، وَ يُبَاعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْفَاسِقِ، فَإِنَّهُ بَائِعُكَ بِأُكْلَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْبَخِيلِ، فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ، فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِي كِتَابِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ:

قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِى الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ۝ أُولٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمىٰ أَبْصَارَهُمْ﴾.

رود)، بر تو عار و ننگ است. و امّا احمق؛ پس او تو را به چیزی که خوب باشد دلالت نمی‌کند، و از برای دفع بدی از تو، به او امیدوار نمی‌توان بود، و هر چند که سعی کند و خویش را در زحمت افکند. و بسا است که منفعت تو را می‌خواهد و به تو ضرر می‌رساند؛ پس مردن او از زندگی‌اش بهتر، و خاموشی‌اش از سخن گفتنش خوش‌تر، و دوریش از نزدیکیش خوب‌تر است. و امّا دروغگو؛ پس با مصاحبت او هیچ عیشی بر تو گوارا نیست. پیوسته سخن تو را به دروغ به مردم نقل می‌کند، و از مردم به دروغ، سخن را به تو نقل می‌کند، و خبرهای دروغ از برایت می‌آورد، و در هر زمان که دروغ غریب عجیبی را تمام کرد، آن را به دروغ غریبی دیگر پیوند می‌کند، و آن را طول و کشیدگی می‌دهد، تا به حدّی که به چیز راستی خبر می‌دهد و کسی از او باور نمی‌کند، و به نقل دروغ، در میان مردمان دشمنی می‌افکند، و کینه‌ها را در سینه‌ها می‌رویاند؛ پس از خدا بپرهیزید و از برای خویش نظر کنید» (یعنی ملاحظه نمایید تا با کسی که نباید مصاحبت کنید، مصاحبت نکنید).

۲۸۳۱ / ۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از عمرو بن عثمان، از محمد بن عذافر، از بعضی از اصحاب خویش، از محمد بن مسلم و ابو حمزه، از امام جعفر صادق، از پدرش علیه السلام که فرمود: «حضرت علی بن الحسین علیه السلام به من فرمود که: ای فرزند دلبند من! بنگر و با پنج کس مصاحبت و همزبانی مکن، و در راهی با ایشان رفاقت مکن. عرض کردم که: ای پدر بزرگوار! ایشان کیانند؟ فرمود که: از مصاحبت با دروغگو بپرهیز؛ زیرا که او به منزلهٔ سراب است در فریب دادن، دور را از برایت نزدیک می‌گرداند، و نزدیک را از برایت دور می‌گرداند. و بپرهیز از مصاحبت با فاسق؛ زیرا که او تو را به یک لقمه یا کمتر از آن می‌فروشد. و بپرهیز از مصاحبت با بخیل؛ زیرا که او تو را در مال خود فرو می‌گذارد، و یاری نمی‌کند در هنگامی که نهایت احتیاج داری (و در زمانی که از هر وقتی به سوی آن محتاج‌تر باشی). و بپرهیز از مصاحبت با احمق؛ زیرا که او می‌خواهد که به تو نفع رساند، و تو را ضرر می‌رساند. و بپرهیز از مصاحبت با آنکه رحم خویش را قطع می‌کند؛ زیرا که من او را در کتاب خدای عزّ و جلّ ملعون یافتم در سه جا. خدای عزّ و جلّ فرموده است که: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ﴾[۱]؛ یعنی: «پس آیا متوقّع است از شما ای اهل نفاق! و مراد این است که،

---

۱. محمد، ۲۲ و ۲۳.

وَ قَالَ: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّارِ﴾.

وَ قَالَ فِي الْبَقَرَةِ: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولٰئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ﴾».

٢٨٣٢ / ٨. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آياتِ اللهِ يُكْفَرُ بِها وَ يُسْتَهْزَأُ بِها﴾ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ، فَقَالَ: «إِنَّمَا عَنىٰ بِهٰذَا إِذَا سَمِعْتُمُ الرَّجُلَ الَّذِي يَجْحَدُ الْحَقَّ وَ يُكَذِّبُ بِهِ، وَ يَقَعُ فِي الْأَئِمَّةِ ﷺ، فَقُمْ مِنْ عِنْدِهِ، وَ لَا تُقَاعِدْهُ كَائِناً مَنْ كَانَ».

٢٨٣٣ / ٩. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يَجْلِسْ مَجْلِساً يُنْتَقَصُ فِيهِ إِمَامٌ، أَوْ يُعَابُ فِيهِ مُؤْمِنٌ».

٢٨٣٤ / ١٠. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يَقُومُ مَكَانَ رِيبَةٍ».

البتّه چنین است که اگر متولّی و متوجّه امور مردمان شوید، و حاکم ایشان گردید، آنکه فساد کنید و تباهی جویید در زمین، و ببُرید از خویشان خویش. آن گروه مفسد و قاطع، آنانند که خدا ایشان را لعنت کرده؛ یعنی رانده و از رحمت خود دور کرده؛ پس ایشان را کر گردانیده و دیده‌های ایشان را کور ساخته، که حق را نبینند و نشنوند». و فرموده است که: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَاللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَاللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ أُولٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾[1] ـ که ترجمهٔ آن گذشت ـ و در سورهٔ بقره فرموده است که: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَاللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَاللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾[2] (و صدر آیه با صدر آیهٔ پیش یکی است، و ترجمهٔ تتمّهٔ آن، این است که): و فساد می‌کنند در زمین (به این معنی که منع مردمان می‌کنند از ایمان، و به حق استهزا و ریشخند می‌نمایند، و راهزنی می‌کنند، و مردمان را می‌ترسانند، و به مؤمنان ضرر می‌رسانند، و مانند آن). آن گروه که این صفت دارند، ایشانند زیانکاران در هر دو جهان» (و در آیهٔ اخیر، صریح لفظ لعنت مذکور نیست).

۲۸۳۲ / ۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از شعیب عقرقوفی که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از قول خدای عزّ و جلّ: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا﴾[3] ـ تا آخر آیه که با ترجمه مذکور شد ـ و حضرت فرمود: «جز این نیست که مقصود از این، مردی است که حق را انکار می‌کند و به آن تکذیب می‌نماید، و در ائمه علیهم السلام می‌افتد و در حق ایشان سخنان می‌گوید. پس از پیش او برخیز و با او همنشینی مکن. هر که باشد، باشد».

۲۸۳۳ / ۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن اسباط، از سیف بن عمیره، از عبد الاعلی بن اعین، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید که ننشیند در جایی که امامی در آنجا مذکور می‌شود به چیزی که موجب نقص او است، یا مؤمنی در آنجا عیب می‌شود».

۲۸۳۴ / ۱۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید که در جایی که موجب تهمت و بدگمانی

---

۱. رعد، ۲۵.
۲. بقره، ۲۷.
۳. نساء، ۱۴۰.

٢٨٣٥ / ١١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلىٰ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يَقْعُدَنَّ فِي مَجْلِسٍ يُعَابُ فِيهِ إِمَامٌ، أَوْ يُنْتَقَصُ فِيهِ مُؤْمِنٌ».

٢٨٣٦ / ١٢ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسىٰ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي وَ عَمِّي، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ:

«ثَلَاثَةُ مَجَالِسَ يَمْقُتُهَا اللّٰهُ، وَ يُرْسِلُ نَقِمَتَهُ عَلىٰ أَهْلِهَا: فَلَا تُقَاعِدُوهُمْ وَ لَا تُجَالِسُوهُمْ: مَجْلِساً فِيهِ مَنْ يَصِفُ لِسَانُهُ كَذِباً فِي فُتْيَاهُ؛ وَ مَجْلِساً ذِكْرُ أَعْدَائِنَا فِيهِ جَدِيدٌ، وَ ذِكْرُنَا فِيهِ رَثٌّ؛ وَ مَجْلِساً فِيهِ مَنْ يَصُدُّ عَنَّا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ».

قَالَ: ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ كَأَنَّمَا كُنَّ فِي فِيهِ ـ أَوْ قَالَ: فِي كَفِّهِ ـ:

«﴿وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾؛ ﴿وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾؛ ﴿وَ لَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هٰذَا حَلَالٌ وَ هٰذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ﴾».

است، ناپسند».

۱۱ / ۲۸۳۵ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از عبد الاعلی روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر که ایمان به خدای عزّوجلّ و روز قیامت دارد، باید که ننشیند در جایی که امامی در آن عیب می‌شود، یا مؤمنی در آن مذکور می‌شود به چیزی که باعث نقص او است».

۱۲ / ۲۸۳۶ . حسین بن محمد، از علی بن محمد بن سعد، از محمد بن مسلم، از اسحاق بن موسی روایت کرده است که گفت: حدیث کردند مرا برادر و عموی من، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «سه مجلس است که خدای عزّوجلّ آنها را به غایت دشمن می‌دارد، و عذاب و عقوبت خود را بر اهل آنها می‌فرستد؛ پس با ایشان مباشید و با ایشان همنشینی مکنید. یکی مجلسی که در آن کسی است که زبانش دروغ را وصف می‌کند در فتوای خویش، و دیگر مجلسی که یاد دشمنان ما در آن تازه و یاد ما در آن کهنه است، و سیم مجلسی که در آن کسی است که مردم را از ما باز می‌دارد و تو می‌دانی».

راوی می‌گوید که: بعد از آن، حضرت صادق علیه السلام سه آیه را از کتاب خدای عزّوجلّ تلاوت فرمود، که گویا آن آیات در دهانش بود، یا آنکه راوی گفت که: در کف دست آن حضرت نوشته بود. و آن آیات، این است که: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾[1]؛ یعنی: «و دشنام مدهید بت‌پرستانی را که می‌خوانند و می‌پرستند از غیر خدا، که ایشان خدا را ناسزا می‌گویند از روی ظلم و درگذشتن از حقّ بی‌دانشی» (یعنی از روی جهل و نادانی، خدا را ناسزا گویند). ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾[2]؛ یعنی: «و چون ببینی کسانی را که به تکذیب و ریشخند فرو می‌روند در آیت‌های ما که قرآن است، و در آن طعن می‌زنند، پس رو بگردان از ایشان و با ایشان منشین، تا وقتی که فرو روند در سخنی دیگر، غیر از آن». ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ﴾[3]؛ یعنی: «و مگویید مر آن چیزی را که وصف می‌کنند زبان‌های شما دروغ را (یعنی به مجرّد وصف زبان، بدون آنکه دلیلی داشته باشید، از روی دروغ)، مگویید که اینک حلال است و اینک حرام است، تا افترا بندید بر خدا دروغ را».

---

۱. أنعام، ۱۰۸.
۲. أنعام، ۶۸.
۳. نحل، ۱۱۶.

٢٨٣٧ / ١٣ . وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ الْجُمَحِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «إِذَا ابْتُلِيتَ بِأَهْلِ النَّصْبِ وَ مُجَالَسَتِهِمْ، فَكُنْ كَأَنَّكَ عَلَى الرَّضْفِ حَتّٰى تَقُومَ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ يَمْقُتُهُمْ وَ يَلْعَنُهُمْ، فَإِذَا رَأَيْتَهُمْ يَخُوضُونَ فِي ذِكْرِ إِمَامٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ ؑ فَقُمْ؛ فَإِنَّ سَخَطَ اللّٰهِ يَنْزِلُ هُنَاكَ عَلَيْهِمْ».

٢٨٣٨ / ١٤ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «مَنْ قَعَدَ عِنْدَ سَبَّابٍ لِأَوْلِيَاءِ اللّٰهِ، فَقَدْ عَصَى اللّٰهَ تَعَالىٰ».

٢٨٣٩ / ١٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: «مَنْ قَعَدَ فِي مَجْلِسٍ يُسَبُّ فِيهِ إِمَامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ ؑ يَقْدِرُ عَلَى الِانْتِصَافِ فَلَمْ يَفْعَلْ، أَلْبَسَهُ اللّٰهُ الذُّلَّ فِي الدُّنْيَا، وَ عَذَّبَهُ فِي الْآخِرَةِ، وَ سَلَبَهُ صَالِحَ مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ مَعْرِفَتِنَا».

٢٨٤٠ / ١٦ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي: عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنِ الْيَمَانِ بْنِ عُبَيْدِ اللّٰهِ، قَالَ:

رَأَيْتُ يَحْيَى ابْنَ أُمِّ الطَّوِيلِ وَقَفَ بِالْكُنَاسَةِ، ثُمَّ نَادىٰ بِأَعْلىٰ صَوْتِهِ: مَعْشَرَ أَوْلِيَاءِ اللّٰهِ، إِنَّا بُرَآءُ مِمَّا تَسْمَعُونَ، مَنْ سَبَّ عَلِيّاً ؑ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللّٰهِ، وَ نَحْنُ بُرَآءُ مِنَ

۲۸۳۷ / ۱۳ . و به همین اسناد، از محمد بن مسلم، از داود بن فرقد روایت است که گفت: حدیث کرد مرا محمد بن سعید جهمی و گفت که: حدیث کرد مرا هشام بن سالم، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «چون مبتلا شوی به اهل نصب (یعنی سنّیان و همنشینی کردن با ایشان)، چنان باش که گویا بر بالای سنگ گرمِ بریان شده‌ای هستی، تا آنکه برخیزی؛ زیرا که خدای ﷻ ایشان را به غایت دشمن می‌دارد، و ایشان را لعنت می‌کند. پس چون ایشان را ببینی که در ذکر امامی از ائمّه ﷺ فرو می‌برند، برخیز؛ زیرا که خشم خدای ﷻ در آن وقت یا در آن مکان بر ایشان فرود می‌آید».

۲۸۳۸ / ۱۴ . ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از صفوان، از عبد الرحمان بن حجّاج، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که در نزد کسی بنشیند که دوستان خدای ﷻ را دشنام می‌دهد و به ایشان ناسزا می‌گوید، به حقیقت که خدای ﷻ را معصیت و نافرمانی کرده است».

۲۸۳۹ / ۱۵ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از قاسم بن عروه، از عبید بن زراره، از پدرش، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «هر که بنشیند در مجلسی که امامی از ائمّه ﷺ در آنجا دشنام داده می‌شود و ناسزایی نسبت به او مذکور می‌گردد، و او قادر بر داد ستاندن باشد و نکند، خدای ﷻ در دنیا لباس خواری را بر او بپوشاند، و در آخرت او را عذاب فرماید، و آنچه را که به واسطهٔ آن بر او منّت گذاشته از شناختن ما که چیزی است نیکو و شایسته، از او برباید».

۲۸۴۰ / ۱۶ . حسین بن محمد و محمد بن یحیی، از علی بن محمد بن سعد، از محمد بن مسلم، از حسن بن علی بن نعمان روایت کرده‌اند که گفت: حدیث کرد مرا پدرم علی بن نعمان، از ابن مسکان، از یمان بن عبیدالله که گفت: یحیی بن امّ‌طویل را دیدم که در کناسهٔ کوفه[1] ایستاده بود. پس به بلندترین آواز خویش ندا در داد که: ای گروه دوستان خدای ﷻ به درستی که ما بیزاریم از آنچه می‌شنوید. هر که علی ﷺ را ناسزا گوید، لعنت خدا بر او باد. و ما بیزاریم از آل مروان و آنچه می‌پرستند از غیر خدای ـ تعالی ـ. بعد از آن، آواز خویش را پست می‌کرد و می‌گفت: هر که دوستان خدا را ناسزا گوید، با او همنشینی مکنید. و

۱ . میدان و محله‌ای از شهر کوفه قدیم.

آلِ مَرْوَانَ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ، ثُمَّ يَخْفِضُ صَوْتَهُ، فَيَقُولُ: مَنْ سَبَّ أَوْلِيَاءَ اللّٰهِ فَلَا تُقَاعِدُوهُ؛ وَ مَنْ شَكَّ فِيمَا نَحْنُ عَلَيْهِ فَلَا تُفَاتِحُوهُ؛ وَ مَنِ احْتَاجَ إِلىٰ مَسْأَلَتِكُمْ مِنْ إِخْوَانِكُمْ فَقَدْ خُنْتُمُوهُ، ثُمَّ يَقْرَأُ: ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَ إِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقاً﴾».

١٦٤ ـ بَابُ أَصْنَافِ النَّاسِ

٢٨٤١ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ سُلَيْمٍ مَوْلىٰ طِرْبَالٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي هِشَامٌ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «النَّاسُ عَلىٰ سِتَّةِ أَصْنَافٍ». قَالَ: قُلْتُ: أَ تَأْذَنُ لِي أَنْ أَكْتُبَهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: مَا أَكْتُبُ؟

قَالَ: «اكْتُبْ أَهْلَ الْوَعِيدِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَهْلِ النَّارِ، وَ اكْتُبْ: ﴿وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً﴾». قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هٰؤُلَاءِ؟ قَالَ: «وَحْشِيٌّ مِنْهُمْ».

قَالَ: «وَ اكْتُبْ: ﴿وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّٰهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾».

هر که شک کند در آنچه ما در آنیم، با ایشان ابتدا به جدال و گفتگو منمایید. و هر که از برادران شما به سؤال کردن [و درخواست] از شما محتاج شود، به حقیقت که با او خیانت کرده‌اید. بعد از آن، این آیه را می‌خواند که: ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقاً﴾[1]؛ یعنی: «به درستی که ما آماده کرده‌ایم از برای ستمکاران؛ یعنی ناگرویدگان ـ چنان‌که در آیات باب ولایت گذشت ـ، آتشی راکه احاطه نموده است به ایشان سراپردهٔ آن، و گرداگرد ایشان را فرو گرفته، و اگر از تشنگی فریادخواهی کنند، فریادرسیده شوند به آبی که مانند روی یا مس گداخته است، (یا چرک و ریم[2] دوزخیان که در جوش باشد)، و چون پیش ایشان برند، بریان کند روی‌های ایشان را از شدّت حرارت. بد آشامیدنی است (آن آبی که چون مهل است)، و بد تکیه گاهی است آتش دوزخ».[3]

۱۶۴. باب در بیان اقسام مردمان

۲۸۴۱ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از سلیم، مولای طربال، که گفت: حدیث کرد مرا هشام، از حمزة بن طیّار که گفت: امام جعفر صادق ﷺ به من فرمود که: «مردمان بر شش قسم‌اند». حمزه می‌گوید که: عرض کردم که: آیا مرا دستوری می‌دهی که آن اقسام را بنویسم؟ فرمود: «آری». عرض کردم که: چه بنویسم؟ فرمود: «بنویس که اهل وعید، از اهل بهشت و اهل دوزخ‌اند، و بنویس که: ﴿وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً﴾[4]» ـ که ترجمهٔ آن مذکور خواهد شد ـ. حمزه می‌گوید که: عرض کردم که: این گروه کیستند؟ فرمود که: «وحشی (یعنی کشندهٔ حمزهٔ سیّدالشّهدا)، از جملهٔ ایشان است». و فرمود که: «بنویس ﴿وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾[5]» ـ که ترجمهٔ آن می‌آید ـ[6]. و فرمود که: «بنویس

---

۱. کهف، ۲۹.
۲. ریم، کثافت و چرک زخم است.
۳. و ذکر تکیه گاه، به جهت مقارنهٔ آن با قصّهٔ اهل بهشت و تکیه گاه ایشان است، و اگر نه آتش، تکیه گاه نیست. (مترجم)
۴. توبه، ۱۰۲.
۵. توبه، ۱۰۶.
۶. در بابی که به همین منظور و با نام «بیان طائفهٔ مرجون لامر الله» در باب ۱۷۲ می‌آید.

قَالَ: «وَ اكْتُبْ: ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً﴾: لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً إِلَى الْكُفْرِ، وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً إِلَى الْإِيمَانِ ﴿فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ﴾».

قَالَ: «وَ اكْتُبْ: ﴿أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ﴾». قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ؟ قَالَ: «قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَ سَيِّئَاتُهُمْ، فَإِنْ أَدْخَلَهُمُ النَّارَ فَبِذُنُوبِهِمْ، وَ إِنْ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فَبِرَحْمَتِهِ».

٢٨٤٢ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «النَّاسُ عَلىٰ سِتِّ فِرَقٍ - يَؤُولُونَ كُلُّهُمْ إِلىٰ ثَلَاثِ فِرَقٍ -: الْإِيمَانِ، وَ الْكُفْرِ، وَ الضَّلَالِ وَ هُمْ أَهْلُ الْوَعْدَيْنِ الَّذِينَ وَعَدَهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ: الْمُؤْمِنُونَ، وَ الْكَافِرُونَ، وَ الْمُسْتَضْعَفُونَ، وَ الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ ﴿إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾، وَ الْمُعْتَرِفُونَ بِذُنُوبِهِمْ ﴿خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً﴾، وَ أَهْلُ الْأَعْرَافِ».

٢٨٤٣ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ زُرَارَةَ، قَالَ:

دَخَلْتُ أَنَا وَ حُمْرَانُ - أَوْ أَنَا وَ بُكَيْرٌ - عَلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّا نَمُدُّ الْمِطْمَارَ، قَالَ: «وَ مَا الْمِطْمَارُ؟» قُلْتُ: التُّرُّ، فَمَنْ وَافَقَنَا مِنْ عَلَوِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ، تَوَلَّيْنَاهُ؛ وَ مَنْ خَالَفَنَا مِنْ عَلَوِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ، بَرِئْنَا مِنْهُ.

فَقَالَ لِي: «يَا زُرَارَةُ، قَوْلُ اللَّهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ، فَأَيْنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ لَايَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾[۱]؛ یعنی: لیکن کسانی که به حسب واقع ناتوان و عاجزند، از مردان و زنان و کودکان که توانایی ندارند چاره‌ای را به سوی مهاجرت، و نمی‌شناسند راه مدینه را، و طریق بیرون آمدن را نمی‌دانند». و حضرت فرمود که: «توانایی ندارند چاره‌ای را به سوی کفر، و نمی‌شناسند راهی را به سوی ایمان. ﴿فَأُولَئِكَ عَسَى اللهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ﴾[۲]؛ یعنی: پس آن گروه بیچارگان، شاید آنکه خدا عفو کند از ایشان». و فرمود که: «بنویس و اصحاب اعراف». راوی می‌گوید که: عرض کردم که: اصحاب اعراف چیستند و چه صفت دارند؟ فرمود که: «ایشان، گروهی هستند که ثواب‌ها و گناهان ایشان برابر است؛ پس اگر خدا ایشان را داخل جهنّم گرداند، به سبب گناهان ایشان است، و اگر ایشان را داخل بهشت گرداند، به واسطهٔ رحمت او است».

۲۸۴۲ / ۲. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی بن عبید، از یونس، از حمّاد، از حمزة بن طیّار روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «مردم شش گروهند که همهٔ ایشان به سه گروه باز می‌گردند، و آن، ایمان و کفر و گمراهی است. و ایشان، اهل وعد و وعیدند که خدا بهشت و دوزخ را به ایشان وعده داده است. و آن شش گروه، مؤمنانند و کافران و ناتوانان، و جماعتی که باز داشته شدگان و به تأخیر افتادگانند، که حکم ایشان موقوف است برای نزول فرمان خدا دربارهٔ ایشان، یا عذاب می‌کند ایشان را یا توبهٔ ایشان را قبول می‌فرماید. و گروهی که معترف‌اند به گناهان خویش و به آنها اقرار دارند، و کردار نیک و کردار دیگر را که بد است به هم آمیختند، و اهل اعراف».

۲۸۴۳ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از زراره روایت کرده است که گفت: من و حمران یا من و بکیر، بر امام محمد باقر ﷺ داخل شدم. زراره می‌گوید که: به آن حضرت عرض کردم: جز این نیست که ما مطمار می‌کشیم. فرمود که: «مطمار چیست؟» عرض کردم که: تُرّ[۳]، پس هر که با ما موافقت می‌کند از سیّد علوی یا غیر او، او را دوست می‌داریم. و هر که با ما مخالفت می‌ورزد از سیّد علوی و غیر او، از او

---

۱. نساء، ۹۸.   ۲. نساء، ۹۹.

۳. و «تُرّ» - به ضمّ تاء و تشدید راء -، رشتهٔ بنّایانی است که برای طرح عمارت و اندازه‌ی آن دارند، و همچنین مطمار - به کسر میم اوّل و فتح دویم، با زیادتی الف بعد از آن و بدون آن -. حاصل آنکه، ما ریسمان اندازه را می‌آویزیم و نهایت دقّت می‌کنیم، چنان که بنّایان در حال بنّایی و ارادهٔ استقامت بنایی که در نظر دارند، می‌کنند. (مترجم)

﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً﴾؟ أَيْنَ الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّٰهِ؟ أَيْنَ الَّذِينَ ﴿خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً﴾؟ أَيْنَ ﴿أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ﴾؟ أَيْنَ ﴿الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ﴾؟».

● وَ زَادَ حَمَّادٌ فِي الْحَدِيثِ، قَالَ: فَارْتَفَعَ صَوْتُ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ صَوْتِي حَتّىٰ كَانَ يَسْمَعُهُ مَنْ عَلىٰ بَابِ الدَّارِ.

● وَ زَادَ فِيهِ جَمِيلٌ، عَنْ زُرَارَةَ: فَلَمَّا كَثُرَ الْكَلَامُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ، قَالَ لِي: «يَا زُرَارَةُ، حَقّاً عَلَى اللّٰهِ أَنْ يُدْخِلَ الضُّلَّالَ الْجَنَّةَ».

١٦٥ ـ بَابُ الْكُفْرِ

٢٨٤٤ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: سُنَنُ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله كَفَرَائِضِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ فَقَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فَرَضَ فَرَائِضَ مُوجَبَاتٍ عَلَى الْعِبَادِ، فَمَنْ تَرَكَ فَرِيضَةً مِنَ الْمُوجَبَاتِ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا وَ جَحَدَهَا، كَانَ كَافِراً، وَ أَمَرَ اللّٰهُ بِأُمُورٍ كُلُّهَا حَسَنَةٌ، فَلَيْسَ مَنْ تَرَكَ بَعْضَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ بِهِ عِبَادَهُ مِنَ الطَّاعَةِ بِكَافِرٍ، وَ لٰكِنَّهُ تَارِكٌ لِلْفَضْلِ، مَنْقُوصٌ مِنَ الْخَيْرِ».

٢٨٤٥ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «وَ اللّٰهِ، إِنَّ الْكُفْرَ لَأَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ وَ أَخْبَثُ وَ أَعْظَمُ». قَالَ:

بیزاری می جویم.

حضرت به من فرمود که: «ای زراره! گفتهٔ خدای ﷻ از گفتار تو راست‌تر است، اگر چنان باشد که تو می‌گویی؛ پس کجایند آنان که خدای ﷻ در باب ایشان فرموده است که: ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾[1]؟ و کجایند آنان که باز داشته شده‌اند برای نزول فرمان خدا دربارهٔ ایشان؟ و کجایند آنان که کردار نیک و کردار دیگرِ بد را به هم آمیخته‌اند؟ و کجایند اصحاب اعراف؟ و کجایند آنان که دل‌های ایشان الفت داده شده است؟».

و حمّاد در این حدیث، این را زیاد کرده است که زراره گفت که: پس آواز امام محمد باقر ﷺ و آواز من بلند شد، تا به حدّی که هر که بر در خانه بود، آن را می‌شنید.

و جمیل، از زراره در آن، این را زیاد کرده است که: پس در هنگامی که سخن در میان من و آن حضرت بسیار شد، به من فرمود که: «ای زراره! بر خدای ﷻ واجب و سزاوار است که گمراهان را داخل بهشت گرداند» (و مراد از ایشان، ناتوانانند).

۱۶۵. باب در بیان کفر

۲۸۴۴ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از داود بن کثیر رقّی که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: سنّت‌های رسول خدا ﷺ (یعنی آنچه از طریقهٔ آن حضرت ظاهر می‌شود)، مانند واجبات خدای - تعالی - است؟ فرمود: «به درستی که خدای ﷻ فریضه‌ای چند را قرارداد فرموده، که آنها را بر بندگان خویش واجب نموده؛ پس هر که فریضه‌ای از آنها که بر ایشان واجب شده، ترک کند و به آن عمل نکند و آن را انکار کند، کافر باشد. و خدای ﷻ به اموری چند امر فرموده (یعنی به طریقهٔ استحباب)، که همهٔ آنها نیکو است؛ پس هر که ترک کند بعضی از آنچه را که خدای ﷻ بندگان خود را به آن امر فرموده از طاعت، کافر نیست، ولیکن چنین کسی تارک فضل و افزونی است، و بهره‌اش از خیر و خوبی، کم و ناتمام شده است».

۲۸۴۵ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حریز، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به خدا سوگند که کفر، از شرک دیرینه‌تر و خبیث‌تر

---

۱. نساء، ۹۸.

ثُمَّ ذَكَرَ كُفْرَ إِبْلِيسَ حِينَ قَالَ اللّٰهُ لَهُ: اسْجُدْ لآدَمَ، فَأَبىٰ أَنْ يَسْجُدَ، «فَالْكُفْرُ أَعْظَمُ مِنَ الشِّرْكِ، فَمَنِ اخْتَارَ عَلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ وَ أَبَى الطَّاعَةَ، وَ أَقَامَ عَلَى الْكَبَائِرِ، فَهُوَ كَافِرٌ؛ وَ مَنْ نَصَبَ دِيناً غَيْرَ دِينِ الْمُؤْمِنِينَ، فَهُوَ مُشْرِكٌ».

٢٨٤٦ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَهُ سَالِمُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ وَ أَصْحَابُهُ، فَقَالَ: إِنَّهُمْ يُنْكِرُونَ أَنْ يَكُونَ مَنْ حَارَبَ عَلِيّاً عليه السلام مُشْرِكِينَ؟

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : «فَإِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ كُفَّارٌ» ثُمَّ قَالَ لِي: «إِنَّ الْكُفْرَ أَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ» ثُمَّ ذَكَرَ كُفْرَ إِبْلِيسَ حِينَ قَالَ لَهُ: اسْجُدْ، فَأَبىٰ أَنْ يَسْجُدَ.

وَ قَالَ: «الْكُفْرُ أَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ، فَمَنِ اجْتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ، فَأَبَى الطَّاعَةَ، وَ أَقَامَ عَلَى الْكَبَائِرِ، فَهُوَ كَافِرٌ» يَعْنِي: مُسْتَخِفٌّ كَافِرٌ.

٢٨٤٧ / ٤ . عَنْهُ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً﴾ قَالَ: «إِمَّا آخِذٌ، فَهُوَ شَاكِرٌ؛ وَ إِمَّا تَارِكٌ، فَهُوَ كَافِرٌ».

٢٨٤٨ / ٥ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ ، قَالَ: «تَرْكُ الْعَمَلِ الَّذِي أَقَرَّ بِهِ، مِنْ ذٰلِكَ أَنْ يَتْرُكَ الصَّلَاةَ مِنْ غَيْرِ سُقْمٍ وَ لَا شُغُلٍ».

و بزرگ‌تر است». راوی می‌گوید که: بعد از آن، کفر شیطان را ذکر فرمود، در هنگامی که خدای ﷻ به او فرمود که: سجده کن از برای آدم؛ پس سر باز زد از آنکه سجده کند؛ «پس کفر، از شرک بزرگ‌تر است؛ پس هر که غیر را بر خدای ﷻ اختیار کند، و از اطاعت خدا سر باز زند، و بر گناهان کبیره ایستادگی کند، کافر است. و هر که دینی را غیر از دین مؤمنان برپاکند، مشرک است».

۳ / ۲۸۴۶. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از عبدالله بن بکیر، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که گفت: سالم بن ابی‌حفصه و اصحابش در نزد آن حضرت مذکور شدند، و زراره گفت که: ایشان انکار می‌کنند که آنان که با علی ﷺ جنگ کرده‌اند مشرک باشند. بعد از آن، حضرت باقر ﷺ فرمود که: «پس ایشان گمان می‌کنند که ایشان کافرند». بعد از آن، به من فرمود که: «کفر، از شرک دیرینه‌تر است». و کفر شیطان را ذکر فرمود، در هنگامی که خدا به او فرمود که: سجده کن؛ پس سر باز زد از آنکه سجده کند. و فرمود که: «کفر، از شرک دیرینه‌تر است؛ پس هر که بر خدا جرأت کند، و به آن سبب از اطاعت سر باز زند، و بر گناهان ایستادگی کند، کافر است»؛ یعنی استخفاف‌کننده‌ای است که کافر است.

۴ / ۲۸۴۷. از او، از عبدالله بن بکیر، از زراره، از حمران بن اعین روایت است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ را سؤال کردم از قول خدای ﷻ: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُوراً﴾[1] ـ که ترجمهٔ آن گذشت ـ[2]. و حضرت فرمود که: «یا آن را می‌گیرد و به آن عمل می‌کند، پس او شاکر است، و یا ترک می‌کند، پس او کافر است».

۵ / ۲۸۴۸. حسین بن محمد، از مُعلّی بن محمد، از حسین بن علی، از حمّاد بن عثمان، از عبید، از زراره روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ را سؤال کردم از قول خدای ﷻ: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾[3]. فرمود که: «یعنی کاری را که به آن اقرار کرده، ترک کند. و از جملهٔ آن، این است که نماز را ترک کند، بی‌آنکه بیماری یا شغلی داشته باشد». و ترجمهٔ آیه این است که: «و هر که کافر شد، و با آنچه ایمان به آن واجب باشد، از اصول و

---

۱. انسان، ۳.

۲. ما راه را به او نشان دادیم، خواه سپاس بگزارد و خواه ناسپاسی کند.

۳. مائده، ۵.

٢٨٤٩ / ٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْكُفْرِ وَ الشِّرْكِ:

أَيُّهُمَا أَقْدَمُ؟ قَالَ: فَقَالَ لِي: «مَا عَهْدِي بِكَ تُخَاصِمُ النَّاسَ» قُلْتُ: أَمَرَنِي هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذٰلِكَ. فَقَالَ لِي: «الْكُفْرُ أَقْدَمُ وَ هُوَ الْجُحُودُ؛ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ أَبىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾».

٢٨٥٠ / ٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ زُرَارَةَ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: يَدْخُلُ النَّارَ مُؤْمِنٌ؟ قَالَ: «لَا، وَ اللّٰهِ».

قُلْتُ: فَمَا يَدْخُلُهَا إِلَّا كَافِرٌ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا مَنْ شَاءَ اللّٰهُ». فَلَمَّا رَدَدْتُ عَلَيْهِ مِرَاراً، قَالَ لِي: «أَيْ زُرَارَةُ، إِنِّي أَقُولُ: لَا، وَ أَقُولُ: إِلَّا مَنْ شَاءَ اللّٰهُ، وَ أَنْتَ تَقُولُ: لَا، وَ لَا تَقُولُ: إِلَّا مَنْ شَاءَ اللّٰهُ».

قَالَ: فَحَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ حَمَّادٌ، عَنْ زُرَارَةَ، قَالَ: قُلْتُ فِي نَفْسِي: شَيْخٌ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْخُصُومَةِ، قَالَ: فَقَالَ لِي: «يَا زُرَارَةُ، مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَقَرَّ لَكَ بِالْحُكْمِ؟ أَ تَقْتُلُهُ؟ مَا تَقُولُ فِي خَدَمِكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ؟ أَ تَقْتُلُهُمْ؟» قَالَ: فَقُلْتُ: أَنَا ـ وَ اللّٰهِ ـ الَّذِي

فروع ایمان، و انکار شرائع اسلام کند از حلال و حرام، پس به حقیقت که باطل شده است کردارهای او» (به جهت عدم ترتّب ثواب، بر آنچه صحّت اعمال، فرع ایمان است).

۲۸۴۹ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از موسی بن بکر که گفت: امام موسی کاظم را سؤال کردم از کفر و شرک، که کدام یک از این دو دیرینه‌تر است؟ موسی می‌گوید که: حضرت به من فرمود که: «من هرگز تو را ندیدم که با مردم گفتگو و جدال کنی». عرض کردم که: هشام بن سالم مرا امر کرد که تو را از این سؤال کنم؛ پس حضرت به من فرمود که: «کفر، دیرینه‌تر است و آن جحود و انکار است. خدای فرموده است که: ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ أَبىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾[1]؛ یعنی: پس همهٔ فرشتگان سجده کردند و هیچ یک از ایشان از این معنی سر باز نزد، مگر شیطان که سر باز زد از آن سجده، و تکبّر و گردنکشی کرد، و خود را بزرگ شمرد در امر سجود، و اطاعت ننمود، و در اصل از ناگرویدگان بود» (یعنی در علم خدا از منافقان بود؛ چه در نزد فرشتگان، اظهار انقیاد می‌نمود و در باطن، کافر بود. و چون حق ـ سبحانه و تعالی ـ او را به سجده امر فرمود، غش و ناپاکی‌اش، بر محک امتحان ظاهر شد).

۲۸۵۰ / ۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبد الرحمان بن حجّاج، از زراره روایت کرده است که گفت: به خدمت امام محمد باقر عرض کردم که: آیا هیچ مؤمنی داخل آتش دوزخ می‌شود؟ فرمود: «نه، به خدا سوگند». عرض کردم که: آیا کسی غیر از کافر در آن داخل می‌شود؟ فرمود: «نه، مگر کسی که خدای خواهد».

زراره می‌گوید که: چون چندین مرتبه این را بر آن حضرت برگردانیدم، به من فرمود که: «ای زراره! به درستی که من می‌گویم نه و می‌گویم مگر کسی که خدا خواهد، و تو می‌گویی نه و نمی‌گویی مگر کسی که خدا خواهد».

عبد الرحمان می‌گوید که: بعد از آن، حدیث کردند مرا هشام بن حکم و حمّاد، از زراره که گفت: پس من در دل خویش گفتم که: حضرت شیخی است که او را دانشی به طریقهٔ خصومت و جدال نیست. زراره گفت که: پس حضرت به من فرمود که: «ای زراره! چه می‌گویی در حقّ کسی که از برای تو به احتلام[2] اقرار کند؟ آیا او را می‌کشی؟[3] چه می‌گویی

---

۱. بقره، ۳۴.
۲. در متن عربی «حکم» است.
۳. در برخی نسخه‌ها، «آیا او را می‌پذیری» است.

لَا عِلْمَ لِي بِالْخُصُومَةِ.

٢٨٥١ / ٨. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ‌ﷺ ـ وَ سُئِلَ عَنِ الْكُفْرِ وَ الشِّرْكِ: أَيُّهُمَا أَقْدَمُ؟ ـ فَقَالَ: «الْكُفْرُ أَقْدَمُ، وَ ذٰلِكَ أَنَّ إِبْلِيسَ أَوَّلُ مَنْ كَفَرَ، وَ كَانَ كُفْرُهُ غَيْرَ شِرْكٍ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَدْعُ إِلىٰ عِبَادَةِ غَيْرِ اللّٰهِ، وَ إِنَّمَا دَعَا إِلىٰ ذٰلِكَ بَعْدُ، فَأَشْرَكَ».

٢٨٥٢ / ٩. هَارُونُ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ‌ﷺ ـ وَ سُئِلَ: مَا بَالُ الزَّانِي لَا تُسَمِّيهِ كَافِراً وَ تَارِكُ الصَّلَاةِ قَدْ سَمَّيْتَهُ كَافِراً؟ وَ مَا الْحُجَّةُ فِي ذٰلِكَ؟ ـ فَقَالَ: «لِأَنَّ الزَّانِيَ وَ مَا أَشْبَهَهُ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذٰلِكَ لِمَكَانِ الشَّهْوَةِ؛ لِأَنَّهَا تَغْلِبُهُ، وَ تَارِكُ الصَّلَاةِ لَا يَتْرُكُهَا إِلَّا اسْتِخْفَافاً بِهَا؛ وَ ذٰلِكَ لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ الزَّانِيَ يَأْتِي الْمَرْأَةَ إِلَّا وَ هُوَ مُسْتَلِذٌّ لِإِتْيَانِهِ إِيَّاهَا، قَاصِداً إِلَيْهَا، وَ كُلُّ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ قَاصِداً إِلَيْهَا، فَلَيْسَ يَكُونُ قَصْدُهُ لِتَرْكِهَا اللَّذَّةَ فَإِذَا نُفِيَتِ اللَّذَّةُ وَقَعَ الِاسْتِخْفَافُ، وَ إِذَا وَقَعَ الِاسْتِخْفَافُ وَقَعَ الْكُفْرُ».

قَالَ: وَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ‌ﷺ، وَ قِيلَ لَهُ: مَا فَرْقُ بَيْنَ مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَزَنىٰ بِهَا، أَوْ خَمْرٍ فَشَرِبَهَا، وَ بَيْنَ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ، حَتّىٰ لَا يَكُونَ الزَّانِي وَ شَارِبُ الْخَمْرِ مُسْتَخِفّاً، كَمَا يَسْتَخِفُّ تَارِكُ الصَّلَاةِ؟ وَ مَا الْحُجَّةُ فِي ذٰلِكَ؟ وَ مَا الْعِلَّةُ الَّتِي تَفْرُقُ بَيْنَهُمَا؟

قَالَ: «الْحُجَّةُ أَنَّ كُلَّ مَا أَدْخَلْتَ أَنْتَ نَفْسَكَ فِيهِ لَمْ يَدْعُكَ إِلَيْهِ دَاعٍ، وَ لَمْ يَغْلِبْكَ غَالِبُ شَهْوَةٍ مِثْلَ الزِّنىٰ وَ شُرْبِ الْخَمْرِ، وَ أَنْتَ دَعَوْتَ نَفْسَكَ إِلىٰ تَرْكِ الصَّلَاةِ

در باب خدمتکاران شما و زنان و فرزندان شما؟ آیا ایشان را می‌کشی؟» پس گفتم: به خدا سوگند که منم آن کسی که مرا دانشی به طریقهٔ خصومت و جدال نیست.

۲۸۵۱ / ۸. علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از مسعدة بن صدقه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق، در حالی که سؤال شده بود از کفر و شرک، که کدام یک از این دو دیرینه‌تر است؟ پس فرمود که: «کفر دیرینه‌تر است. و بیان این، آن است که شیطان نخستین کسی است که کافر شد، و کفر او غیر شرک بود؛ زیرا که او کسی را به سوی عبادت غیر خدا نخواند. و جز این نیست که بعد از آن، به سوی آن دعوت کرد و شریک آورد».

۲۸۵۲ / ۹. هارون، از مسعدة بن صدقه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق سؤال شده بود که: چیست حال و باک زناکننده که او را کافر نمی‌نامی، و ترک‌کنندهٔ نماز را کافر نامیده‌ای؟ و حجّت و دلیل در این فرق چیست؟ پس فرمود که: «زیرا زناکننده و آنکه به او شباهت دارد، جز این نیست که آن را می‌کند، به جهت بودن شهوت و خواهش نفس؛ زیرا که شهوت بر او غالب می‌شود. و ترک‌کنندهٔ نماز، آن را ترک نمی‌کند، مگر از روی استخفاف به آن و سبک شمردن حقّ آن. و این، به جهت آن است که تو زناکننده را نمی‌یابی که با زنی مجامعت کند، مگر در حالی که او به جهت مجامعتش با آن زن، لذّت می‌برد و خوشش می‌آید و او را می‌خواهد. و هر که نماز را ترک کند متعمّداً، که از روی قصد آن را نکند، قصدش در ترک آن، به جهت لذّت و خوشی نخواهد بود، و چون لذّت را برطرف کنی، استخفاف و سبکْ شماری واقع شود، و چون استخفاف واقع شود، کفر لازم آید».

و از حضرت صادق سؤال شد و به آن حضرت عرض شد که: چه فرق است در میان کسی که به سوی زنی نظر کند، پس با او زنا کند، یا به سوی شرابی نگرد، پس آن را بیاشامد، و میان کسی که نماز را ترک کند، تا آنکه زناکننده و شراب‌نوشنده صاحب استخفاف نباشد، چنان که ترک‌کنندهٔ نماز استخفاف می‌کند؟ و حجّت در این باب چیست؟ و چیست علّتی که در میان این دو جدایی و فرق می‌کند؟

فرمود که: «حجّت آن، این است که هر چیزی که تو خویش را در آن داخل می‌کنی، هیچ داعی تو را به سوی آن دعوت نکرده، و شهوت غالبه بر تو غالب نشده است، مانند داعی و شهوت زنا و آشامیدن شراب، و تو نفس خود را به سوی ترک نماز می‌خوانی و در آنجا

وَ لَيْسَ ثَمَّ شَهْوَةٌ، فَهُوَ الِاسْتِخْفَافُ بِعَيْنِهِ، وَ هٰذَا فَرْقُ مَا بَيْنَهُمَا».

٢٨٥٣ / ١٠ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈. قَالَ: «مَنْ شَكَّ فِي اللّٰهِ وَ فِي رَسُولِهِ ﷺ فَهُوَ كَافِرٌ».

٢٨٥٤ / ١١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈: مَنْ شَكَّ فِي رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ؟ قَالَ: «كَافِرٌ» قُلْتُ: فَمَنْ شَكَّ فِي كُفْرِ الشَّاكِّ، فَهُوَ كَافِرٌ؟ فَأَمْسَكَ عَنِّي، فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَاسْتَبَنْتُ فِي وَجْهِهِ الْغَضَبَ.

٢٨٥٥ / ١٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ؈ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ فَقَالَ: «مَنْ تَرَكَ الْعَمَلَ الَّذِي أَقَرَّ بِهِ» قُلْتُ: فَمَا مَوْضِعُ تَرْكِ الْعَمَلِ حَتّىٰ يَدَعَهُ أَجْمَعَ؟ قَالَ: «مِنْهُ الَّذِي يَدَعُ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّداً، لَا مِنْ سُكْرٍ وَ لَا مِنْ عِلَّةٍ».

٢٨٥٦ / ١٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ وَ حَمَّادٍ، عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ، قَالَ:

سَأَلَنِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ؈ عَنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ، فَقَالَ لِي: «مَا هُمْ؟» قُلْتُ: مُرْجِئَةٌ، وَ قَدَرِيَّةٌ، وَ حَرُورِيَّةٌ، فَقَالَ: «لَعَنَ اللّٰهُ تِلْكَ الْمِلَلَ الْكَافِرَةَ الْمُشْرِكَةَ، الَّتِي لَا تَعْبُدُ اللّٰهَ عَلىٰ شَيْءٍ».

٢٨٥٧ / ١٤ . عَنْهُ، عَنِ الْخَطَّابِ بْنِ مَسْلَمَةَ وَ أَبَانٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ؈ وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ، فَلَمَّا قَعَدْتُ قَامَ الرَّجُلُ، فَخَرَجَ، فَقَالَ

شهوتی نیست؛ پس همان، به عینه استخفاف است. و اینک، فرق میان این دو چیز است».

۱۰ / ۲۸۵۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از عبد الله بن سنان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که در باب خدا و در حقّ رسول او شک کند، کافر است».

۱۱ / ۲۸۵۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از صفوان، از منصور بن حازم روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: هر که در باب رسول خدا ﷺ شک کند، چه حال دارد؟ فرمود که: «کافر است». عرض کردم که: آیا هر که در کفر شک‌کننده شک کند، کافر است؟ پس از جواب من باز ایستاد و هیچ نفرمود. و سه مرتبه این سؤال را بر آن حضرت برگردانیدم. پس غضب را در روی آن حضرت دانستم (یعنی آثار غضب در روی آن حضرت نمودار و آشکار گردید).

۱۲ / ۲۸۵۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از ابن بکیر، از عبید بن زراره روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ را سؤال کردم از قول خدای ﷻ: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾[1]. فرمود که: «یعنی کسی که ترک کند عملی را که به آن اقرار کرده است». عرض کردم که: پس چیست موضع ترک عمل، تا آنکه همهٔ آن را واگذارد؟ فرمود که: «از جملهٔ آنها، کسی است که نماز را ترک می‌کند متعمّدانه، از روی مستی، و نه از علّتی که داشته باشد».

۱۳ / ۲۸۵۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن حکیم و حمّاد از ابی مسروق روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ مرا از اهل بصره سؤال فرمود که: «ایشان چیستند؟ و چه مذهب دارند؟» عرض کردم که: ایشان مرجئه و قدریّه و حروریه‌اند. فرمود که: «خدا لعنت کند این ملّت‌های کافرِ مشرک را، که خدا را بر چیزی پرستش نمی‌کنند».

۱۴ / ۲۸۵۷. از او، از خطّاب بن مسلمه و ابان، از فضیل روایت است که گفت: بر امام محمد باقر ﷺ داخل شدم و مردی در نزد آن حضرت بود. پس چون نشستم، آن مرد برخاست و بیرون رفت. حضرت به من فرمود که: «اینک، در نزد تو چیست و چه حکم

---

۱. مائده، ۵.

لِي: «يَا فُضَيْلُ، مَا هٰذَا عِنْدَكَ؟» قُلْتُ: وَ مَا هُوَ؟ قَالَ: «حَرُورِيٌّ» قُلْتُ: كَافِرٌ؟ قَالَ: «إِي وَ اللّٰهِ مُشْرِكٌ».

٢٨٥٨ / ١٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «كُلُّ شَيْءٍ يَجُرُّهُ الْإِقْرَارُ وَ التَّسْلِيمُ، فَهُوَ الْإِيمَانُ؛ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَجُرُّهُ الْإِنْكَارُ وَ الْجُحُودُ، فَهُوَ الْكُفْرُ».

٢٨٥٩ / ١٦ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ عَلِيّاً ـ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ـ بَابٌ فَتَحَهُ اللّٰهُ، مَنْ دَخَلَهُ كَانَ مُؤْمِناً، وَ مَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِراً».

٢٨٦٠ / ١٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ ابْنِ سِنَانٍ وَ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: طَاعَةُ عَلِيٍّ عليه السلام ذُلٌّ، وَ مَعْصِيَتُهُ كُفْرٌ بِاللّٰهِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، وَ كَيْفَ يَكُونُ طَاعَةُ عَلِيٍّ عليه السلام ذُلًّا، وَ مَعْصِيَتُهُ كُفْراً بِاللّٰهِ؟ قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام يَحْمِلُكُمْ عَلَى الْحَقِّ، فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ ذَلَلْتُمْ، وَ إِنْ عَصَيْتُمُوهُ كَفَرْتُمْ بِاللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ».

٢٨٦١ / ١٨ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسىٰ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْهُدىٰ، فَمَنْ دَخَلَ مِنْ بَابِ عَلِيٍّ كَانَ مُؤْمِناً، وَ مَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِراً، وَ مَنْ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ كَانَ فِي الطَّبَقَةِ الَّذِينَ لِلّٰهِ فِيهِمُ الْمَشِيئَةُ».

٢٨٦٢ / ١٩ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ

دارد؟» عرض کردم که: او چیست و چه صفت دارد؟ فرمود که: «مردی است حروری». عرض کردم که: کافر است. فرمود: «آری، به خدا سوگند که مشرک است»[۱].

۲۸۵۸ / ۱۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از ابو ایّوب، از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «هر چیزی که اقرار و تسلیم، آن را می‌کشد و می‌آورد، ایمان است. و هر چیزی که انکار و جحود، آن را می‌کشد، کفر است».

۲۸۵۹ / ۱۶. حسین بن محمد، از علی، از وشّاء، از عبد الله بن سنان، از ابو حمزه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که علی علیه السلام دری است که خدا آن را گشوده. هر که در آن داخل شود، مؤمن باشد، و هر که از آن بیرون رود، کافر باشد».

۲۸۶۰ / ۱۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از یحیی بن مبارک، از عبد الله بن جبله، از اسحاق بن عمّار و ابن سنان و سماعه، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: فرمانبرداری علی علیه السلام خواری است، و نافرمانی او کافر شدن است به خدا. به آن حضرت عرض شد که: یا رسول الله! چگونه طاعت علی علیه السلام، خواری، و معصیتش، کفر به خدا باشد؟ فرمود: به درستی که علی شما را بر حق می‌دارد؛ پس اگر او را اطاعت کنید، ذلیل می‌شوید، و اگر او را معصیت کنید، به خدای عزّ و جلّ کافر می‌شوید».

۲۸۶۱ / ۱۸. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از وشّاء روایت کرده است که گفت: حدیث کرد مرا ابراهیم بن ابی بکر و گفت که: شنیدم از ابو الحسن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که علی علیه السلام دری است از درهای هدایت؛ پس هر که از در علی علیه السلام داخل شود، مؤمن باشد، و هر که از آن بیرون رود، کافر باشد، و هر که در آن داخل نشود و از آن بیرون نرود، در طبقه‌ای باشد که خدای عزّ و جلّ را در باب ایشان مشیّت و خواست است، که آنچه خواهد، با ایشان می‌کند».

۲۸۶۲ / ۱۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از ابن بکیر، از زراره،

---

۱. و حروری منسوب است به سوی حروراء، و آن دهی بوده در بغداد، که اهل آن ملاعین و خوارج بودند. (مترجم)

ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَهِلُوا وَقَفُوا وَ لَمْ يَجْحَدُوا، لَمْ يَكْفُرُوا».

٢٨٦٣ / ٢٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ نَصَبَ عَلِيّاً عليه السلام عَلَماً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِناً، وَ مَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِراً، وَ مَنْ جَهِلَهُ كَانَ ضَالًّا، وَ مَنْ نَصَبَ مَعَهُ شَيْئاً كَانَ مُشْرِكاً، وَ مَنْ جَاءَ بِوَلَايَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ جَاءَ بِعَدَاوَتِهِ دَخَلَ النَّارَ».

٢٨٦٤ / ٢١ . يُونُسُ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَمَنْ دَخَلَ بَابَهُ كَانَ مُؤْمِناً، وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَابِهِ كَانَ كَافِراً، وَ مَنْ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ كَانَ فِي الطَّبَقَةِ الَّتِي لِلّٰهِ فِيهِمُ الْمَشِيئَةُ».

١٦٦ ـ بَابُ وُجُوهِ الْكُفْرِ

٢٨٦٥ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو الزُّبَيْرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ وُجُوهِ الْكُفْرِ فِي كِتَابِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

قَالَ: «الْكُفْرُ فِي كِتَابِ اللّٰهِ عَلىٰ خَمْسَةِ أَوْجُهٍ: فَمِنْهَا كُفْرُ الْجُحُودِ ـ وَ الْجُحُودُ عَلىٰ وَجْهَيْنِ ـ وَ الْكُفْرُ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللّٰهُ، وَ كُفْرُ الْبَرَاءَةِ، وَ كُفْرُ النِّعَمِ.

فَأَمَّا كُفْرُ الْجُحُودِ، فَهُوَ الْجُحُودُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ هُوَ قَوْلُ مَنْ يَقُولُ: لَا رَبَّ، وَ لَا جَنَّةَ، وَ لَا نَارَ، وَ هُوَ قَوْلُ صِنْفَيْنِ مِنَ الزَّنَادِقَةِ يُقَالُ لَهُمُ: الدَّهْرِيَّةُ، وَ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ: ﴿وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾ وَ هُوَ دِينٌ وَضَعُوهُ لِأَنْفُسِهِمْ بِالِاسْتِحْسَانِ مِنْهُمْ عَلىٰ غَيْرِ تَثَبُّتٍ مِنْهُمْ

از امام جعفر صادق‌ؑ روایت کرده است که فرمود: «اگر آنکه بندگان، در وقتی که جهالت داشته باشند و چیزی را ندانند، بایستند و انکار نکنند، کافر نشوند».

۲۸۶۳ / ۲۰. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از فضیل بن یسار، از امام محمد باقر‌ؑ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای‌ؐ علی را بر پا کرد که نشانه‌ای باشد در میان آن جناب و آفریدگانش؛ پس هر که او را بشناسند، مؤمن باشد، و هر که او را انکار کند، کافر باشد، و هر که به او جاهل باشد، گمراه باشد، و هر که چیزی را با او بر پا کند، مشرک باشد، و هر که بیاید در قیامت با دوستی او، در بهشت داخل شود، و هر که بیاید با دشمنی او، در آتش دوزخ درآید».

۲۸۶۴ / ۲۱. یونس، از موسی بن بکر، از امام موسی کاظم‌ؑ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که علی‌ؑ دری است از درهای بهشت؛ پس هر که در او داخل شود، مؤمن باشد، و هر که از درِ او بیرون رود، کافر باشد، و هر که در آن داخل نشود و از آن بیرون نرود، در طبقه‌ای باشد که خدا را در باب ایشان مشیّت و خواست است، که آنچه خواهد، با ایشان می‌کند»[1].

۱۶۶. باب در بیان وجوه و طورهای کفر

۲۸۶۵ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از بکر بن صالح، از قاسم بن برید، از ابو عمرو زبیری، از امام جعفر صادق‌ؑ روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: مرا خبر ده از وجوه و اقسام کفر که در کتاب خدای‌ؐ مذکور است.

فرمود که: «کفر، در کتاب خدای‌ؐ بر پنج وجه است؛ پس از جملهٔ آنها، کفر جحود و انکار است، و آن بر دو وجه است. بعد از آن، کفری است که به واسطهٔ ترک کردن آن چیزی است که خدا به آن امر فرموده است، و کفر برائت و بیزاری، و کفر نعمت‌ها. امّا کفر جحود و انکار، انکار ربوبیّت و پروردگاری است، که بالمرّه خدا را انکار کند. و این گفتار کسی است که می‌گوید: پروردگاری نیست و بهشتی نیست و دوزخی نیست. و این گفتار، گفتار

---

۱. و چند حدیث این باب، در باب روایاتی که در ولایت است، مذکور شد، با تفاوت و اختلاف در متن و سند. (مترجم)

وَ لَا تَحْقِيقٍ لِشَيْءٍ مِمَّا يَقُولُونَ. قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ أَنَّ ذٰلِكَ كَمَا يَقُولُونَ. وَ قَالَ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ يَعْنِي بِتَوْحِيدِ اللّٰهِ تَعَالىٰ، فَهٰذَا أَحَدُ وُجُوهِ الْكُفْرِ.

وَ أَمَّا الْوَجْهُ الْآخَرُ مِنَ الْجُحُودِ عَلىٰ مَعْرِفَةٍ، فَهُوَ أَنْ يَجْحَدَ الْجَاحِدُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ قَدِ اسْتَقَرَّ عِنْدَهُ، وَ قَدْ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوّاً﴾ وَ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ فَهٰذَا تَفْسِيرُ وَجْهَيِ الْجُحُودِ.



دو قسم از زندقیان است که ایشان را دهریّه می‌گویند[1] و ایشان، آنانند که می‌گویند: ﴿وَما يُهْلِكُنا إِلَّا الدَّهْرُ﴾[2]؛ یعنی: «وهلاک نمی‌کند ما را، مگر مرور روزگار[3]». و این دینی است که ایشان به استحسانی از جانب خود، آن را از برای خویشتن وضع کردند و قرار دادند، بی‌آنکه بر دلیل و حجّتی باشند، و آن را ثابت کرده باشند، و نه آنکه چیزی را از آنچه می‌گویند، محقّق نموده باشند. خدای ﷻ فرموده است که: ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾[4]؛ یعنی: نیستند ایشان، مگر آنکه گمان می‌کنند، که باعث ایشان بر آن، محض پندار است». و حضرت فرمود: «گمان می‌کنند که این امر چنان است که ایشان می‌گویند، و خدا فرموده است که: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ﴾[5]؛ یعنی: به درستی که آنان که کافر شده‌اند، یکسان است بر ایشان، که آیا بترسانی ایشان را، یا نترسانی ایشان را (یعنی خواه بترسانی و خواه نترسانی)، که ایشان ایمان نمی‌آورند». و حضرت فرمود: «یعنی به توحید و یگانگی خدای ﷻ؛ پس این، یکی از وجوه کفر است.

و امّا وجه دیگر از کفرِ جحود و انکار، با [وجود] معرفت و شناسایی آن است که انکارکننده انکار کند، با آنکه او می‌داند که آن را که انکار کرده، حقّ است، که در نزد او قرار و استقرار دارد. و به حقیقت که خدای ﷻ فرموده است که: ﴿وَجَحَدُوا بِها وَاسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَعُلُوًّا﴾[6]؛ یعنی: «و انکار کردند فرعون و قوم او به آنها (یعنی تکذیب کردند دلائل قدرت ما و براهین رسالت موسی ؑ را)، و نفس‌های ایشان، آنها را یقین داشت (یعنی مبیّن می‌دانستند که آنها از نزد خدا است و سحر نیست)، و به زبان، تکذیب آنها می‌کردند از روی ستمکاری، و ترفّع و بلندی و سرکشی از ایمان». و خدا فرموده است که: ﴿وَكانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى الْكافِرِينَ﴾[7]؛ یعنی: ربودند یهودان، پیش از فرود آمدن قرآن، که در وقت درماندگی، طلب فتح و نصرت می‌کردند به

---

۱. یعنی کسانی که منسوب‌اند به سوی دهر و روزگار؛ چه ایشان، همهٔ حوادث و وقایع را به روزگار نسبت می‌دهند. و در قاموس مذکور است که: دهری ـ به فتح دال و به ضمّ آن ـ آن است که قائل باشد به بقای دهر. (مترجم)

۲. جاثیه، ۲۴.

۳. یعنی گردش شب و روز و گذشتن روزگار، در هلاک نفس ما تأثیر می‌کند، نه آنکه ملک الموت، قبض روح ما می‌کند به فرمان خدا. (مترجم)

۴. جاثیه، ۲۴.

۵. بقره، ۶.

۶. نمل، ۱۴.

۷. بقره، ۸۹.

وَ الْوَجْهُ الثَّالِثُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ النِّعَمِ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُهُ تَعَالىٰ يَحْكِي قَوْلَ سُلَيْمَانَ ﷺ: ﴿هٰذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُوَنِى ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّى غَنِىٌّ كَرِيمٌ﴾.

وَ قَالَ: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِى لَشَدِيدٌ﴾ وَ قَالَ: ﴿فَاذْكُرُونِى أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِى وَ لَا تَكْفُرُونِ﴾.

وَ الْوَجْهُ الرَّابِعُ مِنَ الْكُفْرِ تَرْكُ مَا أَمَرَ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - بِهِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ○ ثُمَّ أَنْتُمْ هٰؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارىٰ تُفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ﴾ فَكَفَّرَهُمْ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللّٰهُ

آن، و به کسی که این قرآن بر او فرود آید، بر آنان که کافر شده‌اند. پس آن هنگام که آمد ایشان را آنچه شناخته بودند، کافر شدند به آن. پس لعنت خدا و دوری از رحمت او بر کافران، که به علم خود کار نکردند، و عناد و جحود ورزیدند». و حضرت فرمود: «پس این، تفسیر و بیان دو وجه جحود و انکار است.

و وجه سیم از کفر، کفر نعمت است. و آن قول خدای ﷻ است که گفتار سلیمان را حکایت می‌فرماید که: ﴿هٰذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾[1]؛ یعنی: «این استقرار و قرار گرفتن تخت بلقیس در نزد من، در مدّت چشم زدن من، از محض فضل پروردگار من است، تا بیازماید مرا، که آیا شکرگزاری می‌کنم و آن را از محض فضل او می‌دانم، یا ناسپاسی می‌کنم بر آن (به اینکه خود را در آن مدخلیّت می‌دهم، یا در ادای شکر آن کوتاهی می‌کنم). و هر که سپاس‌داری کند نعمت خدا را، پس جز این نیست که سپاس‌داری می‌نماید از برای خود (چه شکر، باعث دوام نعمت و موجب زیادتی آن است). و هر که کفران ورزد، پس به درستی که پروردگار من بی‌نیازی است صاحب کرم (که به شکرگزاری بندگان احتیاج ندارد، و بر مستخفّان، با وجود کفران، بنای لطف و کرم دارد). و فرموده است که: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾[2] ـ که ترجمهٔ آن گذشت، مگر آخر آن، که ترجمهٔ آن، این است که ـ: «و هر آینه اگر کافر شوید، به درستی که عذاب و نکال من بسیار سخت است». و فرموده است که: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾[3]؛ یعنی: «پس یاد کنید مرا به طاعت و عبادت، تا یاد کنم شما را به ثواب و مغفرت. و شکرگزاری کنید مرا به آن نعمت‌ها که بر شما انعام کرده‌ام در دنیا و آخرت، و ناسپاسی مکنید مرا به انکار نعمت و معصیت».

و وجه چهارم از کفر، ترک کردن آن چیزی است که خدای ﷻ به آن امر فرموده، و آن قول خدای ﷻ است که: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ * ثُمَّ أَنْتُمْ هٰؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ﴾[4]؛ یعنی: و نیز یاد کنید، ای بنی اسرائیل!

---

۱. نمل، ۴۰.
۲. ابراهیم، ۷.
۳. بقره، ۱۵۲.
۴. بقره، ۸۴ و ۸۵.

ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ بِهِ، وَ نَسَبَهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ، وَ لَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُمْ، وَ لَمْ يَنْفَعْهُمْ عِنْدَهُ، فَقَالَ: ﴿فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾.

وَ الْوَجْهُ الْخَامِسُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ الْبَرَاءَةِ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَحْكِي قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام: ﴿كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَداً حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ﴾ يَعْنِي تَبَرَّأْنَا مِنْكُمْ، وَ قَالَ: يَذْكُرُ إِبْلِيسَ وَ تَبَرِّيَهُ مِنْ أَوْلِيَائِهِ مِنَ الْإِنْسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: ﴿إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ﴾.



وقتی راکه فراگرفتیم پیمان را از شما (یعنی از آباء و اجداد شما)، و بر ایشان این عهد بستیم که مریزید خون‌های خود را (یعنی خویشان و هم‌دینان خود را)، و پیروی مکنید نفس‌های خود را (یعنی آنها راکه به منزلهٔ جان‌های شمایند)، از خانه‌ها و منزل‌های خویش؛ پس اقرار کردید و این عهد را قبول نمودید، و حال آنکه شما گواهی می‌دهید بر این معنی. بعد از آن، شما آن گروهید که می‌کشید نفس‌های خود را، و بیرون می‌کنید گروهی را از خویش، از خانه‌ها و منزل‌های ایشان، در حالتی که پشت به پشت هم می‌دهید، و یکدیگر را یاری و هواداری می‌کنید بر ایشان، و در بیرون کردن ایشان به گناه و ستمکاری و افزون‌طلبی. و اگر بیایند شما را در حالتی که اسیران باشند، فدیه می‌دهید ایشان را، و ایشان را باز می‌خرید، و حال آنکه آن؛ یعنی بیرون کردن ایشان، حرام گردانیده شده است بر شما. آیا، پس می‌گروید به پاره‌ای از کتاب تورات، و کافر می‌شوید به پاره‌ای دیگر؟». و حضرت فرمود که: «پس کفر ایشان، به واسطهٔ ترک کردن آن چیزی است که خدای ﷻ ایشان را بـه آن امر فرموده. (و احتمال دارد که معنی این باشد که: پس خدا به این واسطه، ایشان را نسبت به کفر داده)، و ایشان را به سوی ایمان نسبت داده، و آن را از ایشان قبول نفرموده، و ایشان را در نزد آن جناب نفع نبخشیده، پس فرموده است که: ﴿فَمَا جَزَآءُ مَنْ يَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيٰامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾[1]. «پس نیست مکافات و سزای کسانی که این را می‌کنند از شما، مگر رسوایی و خواری در زندگانی دنیا، و در روز قیامت برگردانیده می‌شوند به سوی سخت‌ترین عذاب، و خدا غافل و بی‌خبر نیست از آنچه می‌کنند».

و وجه پنجم از کفر، کفر برائت و بیزاری است، و آن قول خدای ﷻ است که گفتار ابراهیم ﷺ را حکایت می‌فرماید که: ﴿كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَآءُ أَبَداً حَتّٰى تُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَحْدَهُ﴾[2]؛ یعنی: کافر شدیم به شما، (حضرت فرمود: یعنی بیزاری جستیم از شما)، و ظاهر و آشکار شد در میانهٔ ما و میانهٔ شما، دشمنی در دل و دشمنی به دست (از زدن و کشتن) همیشه، تا آنکه ایمان آورید به خدا، در حالی که تنها است و شریکی ندارد».[3]

---

۱. بقره، ۸۵. ۲. ممتحنه، ۴.

۳. و حاصل مراد آنکه، سبب عداوت و بغض میان ما نیست، مگر نگرویدن شما؛ پس مادامی که آن باقی باشد، این نیز باقی است. (مترجم)

وَ قَالَ: ﴿إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللهِ أَوْثَاناً مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً﴾ يَعْنِي يَتَبَرَّأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ».

١٦٧ ـ بَابُ دَعَائِمِ الْكُفْرِ وَ شُعَبِهِ

٢٨٦٦ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ، قَالَ:

«بُنِيَ الْكُفْرُ عَلىٰ أَرْبَعِ دَعَائِمَ: الْفِسْقِ، وَ الْغُلُوِّ، وَ الشَّكِّ، وَ الشُّبْهَةِ.

وَ الْفِسْقُ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْجَفَاءِ، وَ الْعَمىٰ، وَ الْغَفْلَةِ، وَ الْعُتُوِّ؛ فَمَنْ جَفَا احْتَقَرَ الْحَقَّ، وَ مَقَتَ الْفُقَهَاءَ، وَ أَصَرَّ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ؛ وَ مَنْ عَمِيَ نَسِيَ الذِّكْرَ، وَ اتَّبَعَ الظَّنَّ، وَ بَارَزَ خَالِقَهُ، وَ أَلَحَّ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ، وَ طَلَبَ الْمَغْفِرَةَ بِلَا تَوْبَةٍ وَ لَا اسْتِكَانَةٍ وَ لَا غَفْلَةٍ؛ وَ مَنْ غَفَلَ جَنىٰ عَلىٰ نَفْسِهِ، وَ انْقَلَبَ عَلىٰ ظَهْرِهِ، وَ حَسِبَ غَيَّهُ رُشْداً، وَ غَرَّتْهُ الْأَمَانِيُّ، وَ أَخَذَتْهُ الْحَسْرَةُ وَ النَّدَامَةُ إِذَا قُضِيَ الْأَمْرُ، وَ انْكَشَفَ عَنْهُ الْغِطَاءُ، وَ بَدَا لَهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَحْتَسِبُ؛ وَ مَنْ عَتَا عَنْ أَمْرِ اللّٰهِ شَكَّ؛ وَ مَنْ شَكَّ، تَعَالَى

و حضرت فرمود که: «خدا فرموده است، در حالتی که شیطان و بیزاری جستن او را از دوستان خویش از آدمیان، در روز قیامت ذکر می‌فرماید، که: ﴿إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ﴾[1]؛ یعنی: «به درستی که من کافر شدم به آنچه مرا شریک گردانیدید پیش از این در دنیا». و فرموده است که: ﴿إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللهِ أَوْثَاناً مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً﴾[2]؛ یعنی: جز این نیست که فراگرفتید از غیر خدا بتانی چند را به خدایی، برای دوستی میان شما در زندگانی دنیا. پس در روز قیامت، کافر شود بعضی از شما به بعضی دیگر». و حضرت فرمود که: «یعنی بعضی از شما از بعضی بیزاری جوید» (و لعنت کند بعضی از شما بعضی دیگر را).

۱۶۷. باب در بیان ستون‌های کفر و شعبه‌های آن

۲۸۶۶ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از عمر بن اذینه، از ابان بن ابی عیّاش، از سلیم بن قیس هلالی، از امیرالمؤمنین ﷺ روایت کرده است که فرمود: «کفر، بر چهار ستون بنا شده است و آنها: فسق، و بیرون رفتن است از دایرهٔ فرمان خدا، و غلوّ، و شک و شبهه.

و فسق، بر چهار شعبه است: بر جفا و کوری و غفلت و سرکشی؛ پس هر که جفا کند، خلق را کوچک شمارد، و فقها را دشمن دارد، و بر گناه بزرگ اصرار کند. و هر که کور باشد از دین حق، یاد خدا را فراموش کند، و گمان را پیروی نماید، و با آفریدگار خود به علانیه جنگ کند، و شیطان بر او و گمراهی او اصرار کند، و آمرزش گناهان را طلبد، بی‌آنکه توبه کند، یا تضرّع و زاری نماید، یا غفلتی داشته باشد (بلکه دانسته گناه کرده، و از روی عمد و قصد آن را به جا آورده)، و هر که غفلت داشته باشد، بر نفس خود جنایت کند و آسیب گناه به آن رساند، و بر پشت خویش برگردد و پس پس رود، و گمراهی خود را، راه راست پندارد، و آرزوها، او را گول زند، و حسرت و پشیمانی، او را فراگیرد، چون امر گذارده شود و پردهٔ غفلت از پیش رویش برطرف شود، و از برایش ظاهر گردد آنچه نبود که بپندارد[3]. و هر که از امر خدای ﷻ سرکشی کند، شک کند، و هر که شک کند، خدا بر او بلندی و برتری جوید؛ پس او را به سلطنت و تسلّطی که دارد، خوار کند، و به بزرگواری خود، او را حقیر و

---

۱. ابراهیم، ۲۲.　　۲. عنکبوت، ۲۵.

۳. یعنی حتی به آن گمان نمی‌برد.

اللّٰهُ عَلَيْهِ، فَأَذَلَّهُ بِسُلْطَانِهِ، وَ صَغَّرَهُ بِجَلَالِهِ، كَمَا اغْتَرَّ بِرَبِّهِ الْكَرِيمِ، وَ فَرَّطَ فِي أَمْرِهِ.

وَ الْغُلُوُّ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ بِالرَّأْيِ، وَ التَّنَازُعِ فِيهِ، وَ الزَّيْغِ، وَ الشِّقَاقِ؛ فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ إِلَى الْحَقِّ، وَ لَمْ يَزْدَدْ إِلَّا غَرَقاً فِي الْغَمَرَاتِ، وَلَمْ تَنْحَسِرْ عَنْهُ فِتْنَةٌ إِلَّا غَشِيَتْهُ أُخْرىٰ، وَ انْخَرَقَ دِينُهُ، فَهُوَ يَهْوِي فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ؛ وَ مَنْ نَازَعَ فِي الرَّأْيِ وَ خَاصَمَ، شُهِرَ بِالْعَثَلِ مِنْ طُولِ اللَّجَاجِ؛ وَ مَنْ زَاغَ قَبُحَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ، وَ حَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ؛ وَ مَنْ شَاقَّ اعْوَرَّتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ، وَ اعْتَرَضَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ، فَضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ إِذَا لَمْ يَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُؤْمِنِينَ.

وَ الشَّكُّ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْمِرْيَةِ، وَ الْهَوىٰ، وَ التَّرَدُّدِ، وَ الِاسْتِسْلَامِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكَ تَتَمارىٰ﴾».

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرىٰ: «عَلَى الْمِرْيَةِ، وَ الْهَوْلِ مِنَ الْحَقِّ، وَ التَّرَدُّدِ، وَ الِاسْتِسْلَامِ لِلْجَهْلِ وَ أَهْلِهِ».

«فَمَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلىٰ عَقِبَيْهِ؛ وَ مَنِ امْتَرىٰ فِي الدِّينِ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ، وَ سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَدْرَكَهُ الْآخِرُونَ، وَ وَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيْطَانِ؛ وَ مَنِ اسْتَسْلَمَ لِهَلَكَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ هَلَكَ فِيمَا بَيْنَهُمَا، وَ مَنْ نَجَا مِنْ ذٰلِكَ، فَمِنْ فَضْلِ الْيَقِينِ، وَ لَمْ يَخْلُقِ اللّٰهُ خَلْقاً أَقَلَّ مِنَ الْيَقِينِ.

بی‌مقدار کند، چنان که به پروردگار خویش که صاحب کرم است فریفته شده، و به این سبب در امر او سهل‌انگاری و کوتاهی کرده است.

و غُلوّ، بر چهار شعبه است: بر فرو رفتن در چیزی به رَأی خود، و تنازع و دشمنی کردن در آن، و میل کردن از حق، و مخالفت؛ پس هر که در چیزی فرو رود، به سوی حق بازگشت نکند، و غیر از غرق شدن در گرداب‌های باطل، چیزی را نیفزاید، و فتنه‌ای از او برطرف نشود، مگر آنکه فتنهٔ دیگر او را فرو گیرد و دینش دریده شود؛ پس او فرو می‌رود در کاری شوریده و مضطرب و به هم برآمده. و هر که در رأی خود منازعه نماید و دشمنی کند، به حماقت و بی‌عقلی مشهور شود، به جهت طول لجاجت و ستیزه. و هر که از حق میل کند، خوبی در نزد او زشت شود، و بدی در نزد او نیکو شود. و هر که مخالفت ورزد، راه‌های او بر او کور و پوشیده گردد[1]، (که هیچ نشانی در آن نباشد)، و کارش بر او معرّض شود (که حائل و مانع به هم رساند)، و بیرون رفتنگاهش بر او تنگ شود، چون راه مؤمنان را پیروی نکند.

و شکّ، بر چهار شعبه است: بر مریه؛ یعنی شک بر امور، (یا مجادله و خصومت)، و خواهش نفس، و تردّد و انقیاد. و آن قول خدای ﷻ است که: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ﴾[2]؛ یعنی: پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود شکّ می‌کنی»[3].

و در روایت دیگر چنین است که: «بر مریه، و ترسیدن از حقّ، و تردّد و انقیاد، و تسلیم شدن از برای جهل و اهل آن».

«پس هر که او را در هول و ترس افکند، آنچه در پیش روی او است، بر پاشنه‌های خویش برگردد و پس پس رود. هر که در دین به شک افتد، در شکّ تردّد کند و سرگردان شود، و پیشینیان از مؤمنان بر او پیشی گیرند، و پسینیان او را دریابند و به او رسند، و سُم‌های شیطان او را پامال کند (که لگدکوب آن ملعون شود). و هر که از برای هلاکت دنیا و آخرت گردن نهد، در میان این دو، هلاک گردد. و هر که از آن رهایی یابد، از فضل یقین خواهد بود، و خدای ﷻ خلقی را نیافریده که از یقین کمتر باشد[4].

---

۱. و بنابر بعضی از نسخه‌های کافی، راه‌های او بر او دشوار شود.
۲. نجم، ۵۵.
۳. و خطاب با حضرت رسالت است، و مراد از آن، امّت. (مترجم)
۴. یعنی افراد یقین‌دار اندک‌اند.

وَ الشُّبْهَةُ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: إِعْجَابٍ بِالزِّينَةِ، وَ تَسْوِيلِ النَّفْسِ، وَ تَأَوُّلِ الْـعِوَجِ، وَ لَبْسِ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ؛ وَ ذٰلِكَ بِأَنَّ الزِّينَةَ تَصْدِفُ عَنِ الْبَيِّنَةِ، وَ أَنَّ تَسْوِيلَ النَّفْسِ يُقَحِّمُ عَلَى الشَّهْوَةِ، وَ أَنَّ الْعِوَجَ يَمِيلُ بِصَاحِبِهِ مَيْلاً عَظِيماً، وَ أَنَّ اللَّبْسَ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ، فَذٰلِكَ الْكُفْرُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعَبُهُ».

۱۶۸ ـ بَابُ صِفَةِ النِّفَاقِ وَ الْمُنَافِقِ

۲۸۶۷ / ۱. قَالَ ﷺ : «وَ النِّفَاقُ عَلىٰ أَرْبَعِ دَعَائِمَ: عَلَى الْهَوىٰ، وَ الْهُوَيْنَا، وَ الْحَفِيظَةِ، وَ الطَّمَعِ.



فَالْهَوىٰ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْبَغْيِ، وَ الْعُدْوَانِ، وَ الشَّهْوَةِ، وَ الطُّغْيَانِ؛ فَمَنْ بَغىٰ كَثُرَتْ غَوَائِلُهُ، وَ تُخُلِّيَ مِنْهُ، وَ قُصِرَ عَلَيْهِ؛ وَ مَنِ اعْتَدىٰ لَمْ يُؤْمَنْ بَوَائِقُهُ، وَ لَمْ يَسْلَمْ قَلْبُهُ، وَ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ؛ وَ مَنْ لَمْ يَعْذِلْ نَفْسَهُ فِي الشَّهَوَاتِ خَاضَ فِي الْخَبِيثَاتِ؛ وَ مَنْ طَغىٰ ضَلَّ عَلىٰ عَمْدٍ بِلَا حُجَّةٍ.

و شبهه، بر چهار شعبه است: خوش آمدن به آرایش دنیا و آراستن نفس، و چیزی را جلوه دادن در نظر این کس، و تأویل و بیان کجی، و آمیختن حق به باطل. و این، به سبب آن است که زینت و آرایش دنیا، از حجّت و گواه می‌کیباند[۱]. و آراستن نفس این کس را به زور بر سر شهوت و خواهش نفس می‌برد و در آن داخل می‌کند، و کجی، صاحب خود را میل می‌دهد، میلی بزرگ، و آمیزش و آشفتگی، تاریکی چند است که بعضی از آنها در بالای بعضی است[۲] پس آنچه مذکور شد، کفر و ستون‌ها و شعبه‌های آن است».

۱۶۸. باب در بیان صفت نفاق و منافق[۳]

۲۸۶۷ / ۱. و کلینی رحمه الله فرموده است که: آن حضرت فرمود: «و نفاق، بر چهار ستون بنا شده: بر هوا، و هُوَیْنا؛ یعنی خواهش نفس و آنچه آسان ترک باشد[۴]، و حفیظه؛ یعنی خشم گرفتن و ننگ و عار داشتن، و طمع.

پس هوا، بر چهار شعبه است: بر بغی و عدوان و شهوت و طغیان. پس هر که بغی و ستم کند، سختی‌ها و بدی‌های او بسیار شود، و (دنیا) از لوث وجودش خالی گردد، و ستمدیده بر او یاری داده شود. و هر که تعدّی کند و از حدّ درگذرد، از بدی‌های او ایمن نتوان بود، (یا از بدی‌های خویش ایمن نباشد و حوادث زمانه به او رسد) و دلش سالم نباشد، و مالک نفس خود نشود از خواهش‌های آن. و هر که نفس خود را در شهوت‌ها میل ندهد[۵]، در پلیدی‌ها فرو رود. و هر که طغیان کند از روی عمد، گمراه شود، بی‌آنکه حجّتی داشته باشد.

---

۱. کیباندن، حالت متعدی فعل کیبیدن به معنای برگرداندن و از راه به در بردن و منحرف کردن است. ر.ک: فرهنگ عمید و دهخدا.

۲. اشاره به آیه قرآن است و معنای آن تاریکی بسیار زیاد و روی هم است.

۳. و نفاق ـ به کسر نون ـ، کردار منافق است، و آن دورویی کردن است؛ چه منافق، در دین، کفر را پنهان می‌کند، و در آشکار، اظهار ایمان می‌نماید. و زمخشری گفته است که: امّا نامیدن آنکه چیزی را مرتکب شود که به واسطهٔ آن به فسق منسوب شود و فاسق باشد، به منافق، به جهت تغلیظ و سخت‌گیری است. و از جملهٔ آن است قول پیغمبر که فرموده: سه چیز است که هر که آنها در او باشد، منافق است، و اگرچه روزه گیرد و نماز را به جا آورد، و گمان کند که او مسلمان است: کسی که چون خبر دهد، دروغ گوید، و چون وعده دهد، خلف کند، و چون امین داشته شود که او را امین گردانی، خیانت کند. (مترجم)

۴. هُوَیْنا ـ به ضمّ هاء ـ، تصغیر «هُوْنیٰ» است که مؤنّث «أهْوَن» به معنی آسان‌تر است.

۵. در متن عربی «یعذل» به معنای سرزنش است ولی گویی نسخه مترجم «یعدل» بوده که یکی از معانی آن میل و انحراف است.

وَ الْهُوَيْنَا عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْغِرَّةِ، وَ الْأَمَلِ، وَ الْهَيْبَةِ، وَ الْمُمَاطَلَةِ؛ وَ ذٰلِكَ بِأَنَّ الْهَيْبَةَ تَرُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَ الْمُمَاطَلَةَ تُفَرِّطُ فِي الْعَمَلِ حَتّىٰ يَقْدَمَ عَلَيْهِ الْأَجَلُ؛ وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ عَلِمَ الْإِنْسَانُ حَسَبَ مَا هُوَ فِيهِ، وَ لَوْ عَلِمَ حَسَبَ مَا هُوَ فِيهِ، مَاتَ خُفَاتاً مِنَ الْهَوْلِ وَ الْوَجَلِ؛ وَ الْغِرَّةَ تَقْصُرُ بِالْمَرْءِ عَنِ الْعَمَلِ.

وَ الْحَفِيظَةُ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْكِبْرِ، وَ الْفَخْرِ، وَ الْحَمِيَّةِ، وَ الْعَصَبِيَّةِ؛ فَمَنِ اسْتَكْبَرَ أَدْبَرَ عَنِ الْحَقِّ؛ وَ مَنْ فَخَرَ فَجَرَ؛ وَ مَنْ حَمِيَ أَصَرَّ عَلَى الذُّنُوبِ؛ وَ مَنْ أَخَذَتْهُ الْعَصَبِيَّةُ جَارَ، فَبِئْسَ الْأَمْرُ أَمْرٌ بَيْنَ إِدْبَارٍ وَ فُجُورٍ، وَ إِصْرَارٍ وَ جَوْرٍ عَلَى الصِّرَاطِ.

وَ الطَّمَعُ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: الْفَرَحِ، وَ الْمَرَحِ، وَ اللَّجَاجَةِ، وَ التَّكَاثُرِ؛ فَالْفَرَحُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ اللّٰهِ، وَ الْمَرَحُ خُيَلَاءُ، وَ اللَّجَاجَةُ بَلَاءٌ لِمَنِ اضْطَرَّتْهُ إِلىٰ حَمْلِ الْآثَامِ، وَ التَّكَاثُرُ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ شُغُلٌ وَ اسْتِبْدَالُ الَّذِي هُوَ أَدْنىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ.

فَذٰلِكَ النِّفَاقُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعَبُهُ، وَ اللّٰهُ قَاهِرٌ فَوْقَ عِبَادِهِ، تَعَالىٰ ذِكْرُهُ، وَ جَلَّ وَجْهُهُ، وَ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ، وَ انْبَسَطَتْ يَدَاهُ، وَ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ، وَ ظَهَرَ أَمْرُهُ، وَ أَشْرَقَ نُورُهُ، وَ فَاضَتْ بَرَكَتُهُ، وَ اسْتَضَاءَتْ حِكْمَتُهُ، وَ هَيْمَنَ كِتَابُهُ، وَ فَلَجَتْ حُجَّتُهُ، وَ خَلَصَ دِينُهُ، وَ اسْتَظْهَرَ سُلْطَانُهُ، وَ حَقَّتْ كَلِمَتُهُ، وَ أَقْسَطَتْ مَوَازِينُهُ، وَ بَلَّغَتْ رُسُلُهُ، فَجَعَلَ السَّيِّئَةَ ذَنْباً، وَ الذَّنْبَ فِتْنَةً، وَ الْفِتْنَةَ دَنَساً؛ وَ جَعَلَ الْحُسْنىٰ عُتْبىٰ، وَ الْعُتْبىٰ تَوْبَةً، وَ التَّوْبَةَ طَهُوراً؛ فَمَنْ تَابَ اهْتَدىٰ؛ وَ مَنِ افْتُتِنَ غَوىٰ مَا لَمْ يَتُبْ إِلَى

و هُوَيْنا و آنچه آسان ترک باشد، بر چهار شعبه است: بر فريفتگی و غفلت و امیدواری و ترسیدن و دفع الوقت. و اینک، به جهت آن است که ترس، این کس را از حق بر می‌گرداند، و دفع الوقت، موجب تفریط و کوتاهی کردن در عمل می‌شود، تا وقتی که مرگ بر او وارد شود. و اگر امیدواری نبود، آدمی حسب آنچه را که او در آن است، می‌دانست، و اگر حسب آنچه را که او در آن است، می‌دانست، به مرگ ناگهانی می‌مرد، به جهت هول و ترس. و غفلت و فريفتگی، مرد را از عمل منع می‌کند (و چنان می‌کند که دستش به آن نرسد).

و حفيظه، بر چهار شعبه است: بر تکبّر و فخر و حميّت و عصبيّت پس هر که تکبّر ورزد، از حقّ رو بگرداند و به آن پشت کند. و هر که فخر کند و بنازد، نابکار گردد. و هر که حميّت داشته باشد، بر گناه اصرار کند. و هر که عصبيّت او را فراگیرد، از راه راست میل کند. پس بد امری است، امری که در میان پشت کردن از حق و نابکاری و اصرار بر گناه و میل کردن از راه راست باشد، که خالی نباشد از یکی از اینها.

و طمع، بر چهار شعبه است: فرح و مرح (يعنی شادی و شدّت شادی و نشاط و خرّمی)، و لجاجت و تکاثر؛ (يعنی ستيزه و مفاخرت بر یکدیگر، بر بسیاری قبیله و عشیره). و فرح، در نزد خدای ﷻ مکروه و ناخوش است، و مرح، تکبّر است، و لجاجت و ستیزه، بلاء و زحمت است از برای کسی که ناچار کند او را به سوی برداشتن گناهان، و تکاثر و مفاخرت، بازی و بازیچه و باعث مشغول شدن دل، و بَدَل کردن آن چیزی است که آن فروتر و زبون‌تر است به چیزی که آن بهتر و نیکوتر است.

پس آنچه مذکور شد، نفاق و ستون‌ها و شعبه‌های آن است. و خدای ﷻ قاهر و غالب است بر بالای بندگان خویش (یعنی بر همه کس غالب است، و هیچ‌کس بر او غلبه نتواند کرد)، ذکر آن جناب برتر، و ذات مقدّسش بزرگوارتر از آن است که کسی درک آن تواند کرد. و نیکو گردانید هر چیزی را که آفرید. و دست‌هایش گشاده (که کنایه است از جود و بخشش). و رحمتش هر چیزی را فراگرفته، و امرش ظاهر و هویدا، و نورش تابان و درخشان، و برکتش سرریز، و حکمتش روشن گردیده، و کتابش شاهد و رقیب بر سایر کتاب‌ها، و حجّتش راست و برپا، و دینش خالص، و سلطانش قوی، و سخنش ثابت شده، و ترازوهای عدلش راست ایستاده (که حیف و میلی در آن نیست)، و رسولان او تبلیغ رسالتش کردند؛ پس بدی را گناه قرار داده، و گناه را فتنه، و فتنه را چرکی

اللّٰهِ، وَ يَعْتَرِفُ بِذَنْبِهِ، وَ لَا يَهْلِكُ عَلَى اللّٰهِ إِلَّا هَالِكٌ.

اللّٰهَ اللّٰهَ؛ فَمَا أَوْسَعَ مَا لَدَيْهِ مِنَ التَّوْبَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْبُشْرىٰ وَ الْحِلْمِ الْعَظِيمِ! وَ مَا أَنْكَلَ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْأَنْكَالِ وَ الْجَحِيمِ وَ الْبَطْشِ الشَّدِيدِ! فَمَنْ ظَفِرَ بِطَاعَتِهِ اجْتَلَبَ كَرَامَتَهُ؛ وَ مَنْ دَخَلَ فِي مَعْصِيَتِهِ ذَاقَ وَبَالَ نَقِمَتِهِ، وَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ».

٢٨٦٨ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، قَالَ:

كَتَبْتُ إِلىٰ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ، فَكَتَبَ عليه السلام إِلَيَّ:

«﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللّٰهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالىٰ يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللّٰهَ إِلَّا قَلِيلاً ۝ مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذٰلِكَ لَا إِلىٰ هٰؤُلَاءِ وَ لَا إِلىٰ هٰؤُلَاءِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلاً﴾ لَيْسُوا مِنَ الْكَافِرِينَ، وَ لَيْسُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ لَيْسُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، يُظْهِرُونَ الْإِيمَانَ، وَ يَصِيرُونَ إِلَى الْكُفْرِ وَ التَّكْذِيبِ؛ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ».

و کثافت، و خوبی را رضاجویی گردانیده، و رضاجویی را توبه، و توبه را طهور و آلت پاکی قرار داده؛ پس هر که توبه کند، راه راست یابد. و هر که فریفته شود، گمراه شود، مادامی که به سوی خدای ﷻ بازگشت و توبه نکند، و به گناه خود اعتراف و اقرار ننماید. و بر خدای ﷻ هلاک نمی‌شود، مگر کسی که فی الحقیقه هالک باشد.

از خدا بترسید و فضل او را امید دارید؛ پس چه بسیار گشاده است آنچه در نزد او است، از توبه و رحمت و بشارت و بردباری بزرگ. و چه بند سختی است آنچه در نزد او است، از بندها و دوزخ و گرفتن سخت، که در نهایت سختی است؛ پس هر که به طاعت آن جناب فیروزی یابد، کرامت او را در نزد خود کشد. و هر که در معصیتش داخل شود، وبال سختی و عقوبتش را بچشد، و از پس اندک زمانی، هر آینه پشیمان خواهند گردید».

۲۸۶۸ / ۲. محمد بن یحیی، از حسین بن اسحاق، از علی بن مهزیار، از محمد بن عبد الحمید و حسین بن سعید، هر دو از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت: به خدمت امام موسی کاظم ﷺ نوشتم و آن حضرت را از مسئله‌ای سؤال کردم. پس آن حضرت ﷺ به سوی من نوشت که: «﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلٰوةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللهَ إِلَّا قَلِيلًا * مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذٰلِكَ لَا إِلَىٰ هٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هٰؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾[1]؛ یعنی: «به درستی که منافقان، به اعتقاد خود فریب می‌دهند خدا را (در اظهار اسلام، و پنهان کردن کفر)، و آن جناب، در فریب دادن، بر ایشان غالب است[2]. و چون برخیزند به سوی نماز، برخیزند، در حالتی که کاهلان و تنبل باشند (مانند کسی که او را به زور بر کاری داشته باشند). خود را به مردمان می‌نمایند (و به ریا نماز می‌گذارند، تا اهل ایمان بپندارند که ایشان مؤمنانند. و اگر کسی از اصحاب ایشان نبیند، ترک نماز می‌کنند) و یاد نمی‌کنند خدا را، مگر یاد کردنی اندک (که آن در زمانی است که مردم ایشان را ببینند)، در حالتی که متحیّر و متردّدند در میان ایمان و کفر. نه با گروه مؤمنانند (به جهت کفر باطن)

---

۱. نساء، ۱۴۲ و ۱۴۳.

۲. چه، در ظاهر، حکم به اسلام و طهارت ایشان نموده، و سایر احکام مسلمانان را بر ایشان جاری فرموده، و در باطن، ایشان را کافر می‌داند، و احکام کافران را بر ایشان جاری می‌فرماید در قیامت؛ بلکه ایشان را بدتر از کافران، و عذاب ایشان را، سخت‌تر از عذاب ایشان قرار خواهد داد، و با ایشان، کاری چند خواهد کرد که با کافران نخواهد کرد. (مترجم)

٢٨٦٩ / ٣ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْأَصَمِّ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا، قَالَ: «إِنَّ الْمُنَافِقَ يَنْهىٰ وَ لَا يَنْتَهِي، وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي، وَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ اعْتَرَضَ» ـ قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ، وَ مَا الِاعْتِرَاضُ؟ قَالَ: «الِالْتِفَاتُ ـ وَ إِذَا رَكَعَ رَبَضَ؛ يُمْسِي وَ هَمُّهُ الْعَشَاءُ وَ هُوَ مُفْطِرٌ، وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ النَّوْمُ وَ لَمْ يَسْهَرْ؛ إِنْ حَدَّثَكَ كَذَبَكَ، وَ إِنِ ائْتَمَنْتَهُ خَانَكَ، وَ إِنْ غِبْتَ اغْتَابَكَ، وَ إِنْ وَعَدَكَ أَخْلَفَكَ».

٢٨٧٠ / ٤ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ بَحْرٍ رَفَعَهُ مِثْلَ ذٰلِكَ، وَ زَادَ فِيهِ:

«إِذَا رَكَعَ رَبَضَ، وَ إِذَا سَجَدَ نَقَرَ، وَ إِذَا جَلَسَ شَغَرَ».

٢٨٧١ / ٥ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَثَلُ الْمُنَافِقِ مَثَلُ جِذْعِ النَّخْلِ، أَرَادَ صَاحِبُهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهِ فِي بَعْضِ بِنَائِهِ، فَلَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي أَرَادَ، فَحَوَّلَهُ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ، فَلَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ، فَكَانَ آخِرُ ذٰلِكَ أَنْ أَحْرَقَهُ بِالنَّارِ».

و نه با جماعت کافرانند (به جهت اسلام ظاهر). و هر که را خدای ـ تعالی ـ فرو گذارد و خذلان نماید (به جهت عناد و جحود او)، پس نیابی از برای او راهی را به سوی حق و ثواب».

و حضرت فرمود که: «ایشان، از جملهٔ کافران نیستند، و از جملهٔ مؤمنان نیستند، و از جملهٔ مسلمانان نیستند، ایمان را اظهار می‌کنند و به سوی کفر و تکذیب باز می‌گردند، خدا ایشان را لعنت کند».

۲۸۶۹ / ۳. حسین بن محمد، از محمد بن جمهور، از عبد الله بن عبد الرحمان اصم، از هیثم بن واقد، از محمد بن سلیمان، از ابن مسکان، از ابو حمزه، از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که منافق نهی می‌کند و خود باز نمی‌ایستد، و امر می‌کند به آنچه خود آن را نمی‌آورد، و چون به سوی نماز برخیزد، اعتراض می‌کند». عرض کردم: یابن‌رسول الله! اعتراض چیست؟ فرمود: «التفات[1]. پس چون رکوع کند، مانند گوسفند فرو خوابد. شام می‌کند و مقصودش، خوردنیِ شام است (که چه چیز بخورد)، و حال آنکه او روزه‌دار نبوده، و صبح می‌کند و همّتش خوابیدن است، با آنکه بیدار خوابی نکشیده. اگر تو را خبری دهد، دروغ گوید، و اگر او را امین داری، با تو خیانت ورزد، و اگر غائب شوی، تو را غیبت نماید، و اگر تو را وعده دهد، با تو خلف وعده کند».

۲۸۷۰ / ۴. از او، از ابن جمهور، از سلیمان بن سماعه، از عبد الملک بن بحر، مثل این روایت کرده است و آن را مرفوع ساخته، و در آن، این را زیاد کرده است که: «چون رکوع کند، مانند گوسفند فرو خوابد، و چون به سجده رود، به سرعت سر بر زمین زند، چنان که مرغ منقار بر زمین بزند، و چون بنشیند، مانند سگ پای خود را بالا گیرد».

۲۸۷۱ / ۵. ابو علی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عثمان بن عیسی، از سعید بن یسار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: داستان و قصّهٔ منافق، چون داستان تنهٔ درختی است که صاحب آن خواسته باشد که در بعضی از عمارات خویش به آن منتفع شود. پس از برایش استقامت به هم نرساند، در آنجا که اراده کرده است؛ پس آن را در جایی دیگر نقل کند، و در آنجا نیز استقامت نداشته باشد و راست

---

۱. یعنی به این طرف و آن طرف نگریستن، یا التفات، خصوص پشت سر نگریستن است.

٢٨٧٢ / ٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَا زَادَ خُشُوعُ الْجَسَدِ عَلىٰ مَا فِي الْقَلْبِ، فَهُوَ عِنْدَنَا نِفَاقٌ».

١٦٩ ـ بَابُ الشِّرْكِ

٢٨٧٣ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَدْنىٰ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ بِهِ مُشْرِكاً، قَالَ: فَقَالَ: «مَنْ قَالَ لِلنَّوَاةِ: إِنَّهَا حَصَاةٌ، وَ لِلْحَصَاةِ: إِنَّهَا نَوَاةٌ ثُمَّ دَانَ بِهِ».

٢٨٧٤ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَنْ أَدْنىٰ مَا يَكُونُ بِهِ الْإِنْسَانُ مُشْرِكاً، قَالَ: فَقَالَ: «مَنِ ابْتَدَعَ رَأْياً، فَأَحَبَّ عَلَيْهِ، أَوْ أَبْغَضَ عَلَيْهِ».

٢٨٧٥ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ﴾ قَالَ: «يُطِيعُ الشَّيْطَانَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ، فَيُشْرِكُ».

٢٨٧٦ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ ضُرَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ إِلَّا

نیاید؛ پس آخر و عاقبتش این باشد که آن را به آتش بسوزاند».

۲۸۷۲ / ۶ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن بن شمّون، از عبد الله بن عبد الرحمان، از مسمع بن عبد الملک، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: آنچه خشوع و فروتنی تن زیاد باشد، بر آنچه در دل است، در نزد ما نفاق است».

۱۶۹ . باب در بیان شرک[1]

۲۸۷۳ / ۱ . علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از برید عجلی، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از کمتر چیزی که بنده بـه آن مشرک می‌باشد. برید می‌گوید که: حضرت فرمود: «هر که از برای استخوان [= هسته] خرما بگوید که آن سنگریزه است، و از برای سنگریزه بگوید که آن استخوان خرما است، بعد از آن، به آن اعتقاد و دینداری کند».

۲۸۷۴ / ۲ . از او، از عبد الله بن مسکان، از ابو العبّاس روایت است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ را سؤال کردم از کمتر چیزی که آدمی به آن مشرک می‌باشد. راوی می‌گوید که: حضرت فرمود که: «هر که رأیی را اختراع کند و از پیش خود مذهبی را بیرون آورد، پس بر آن، با فرمانبرداران خود دوستی کند، و بر آن، با نافرمانان خویش دشمنی کند».

۲۸۷۵ / ۳ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از یحیی بن مبارک، از عبد الله بن جبله، از سماعه، از ابو بصیر و اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق ﷺ در قول خدای ﷻ: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾[2]، که آن حضرت فرمود: «شیطان را اطاعت می‌کند، از آنجا که نمی‌داند؛ پس شرک می‌آورد». و ترجمهٔ آیه این است که: «و ایمان نمی‌آورند بیشتر مردمان به خدای ـ تعالی ـ، و صفات کمال و نُعوت جلال او، و اقرار نمی‌کنند به خالقیّت او، مگر در حالی که ایشان شرک‌آورندگانند، و غیرِ او را با او پرستش می‌کنند».

۲۸۷۶ / ۴ . علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابن بکیر، از ضریس، از امام

---

۱ . و شرک ـ به کسر اوّل و سکون دویم ـ، کافر شدن است و انباز گرفتن در خدای بی‌شریک. (مترجم)
۲ . یوسف، ۱۰۶.

وَ هُمْ مُشْرِكُونَ﴾ قَالَ: «شِرْكُ طَاعَةٍ، وَ لَيْسَ شِرْكَ عِبَادَةٍ».

وَ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللّٰهَ عَلىٰ حَرْفٍ﴾ قَالَ: «إِنَّ الْآيَةَ تَنْزِلُ فِي الرَّجُلِ، ثُمَّ تَكُونُ فِي أَتْبَاعِهِ». ثُمَّ قُلْتُ: كُلُّ مَنْ نَصَبَ دُونَكُمْ شَيْئاً، فَهُوَ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللّٰهَ عَلىٰ حَرْفٍ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ، وَ قَدْ يَكُونُ مَحْضاً».

٢٨٧٧ / ٥ . يُونُسُ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ حَسَّانَ الْجَمَّالِ، عَنْ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «أُمِرَ النَّاسُ بِمَعْرِفَتِنَا وَ الرَّدِّ إِلَيْنَا وَ التَّسْلِيمِ لَنَا» ثُمَّ قَالَ: «وَ إِنْ صَامُوا وَ صَلَّوْا وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَ جَعَلُوا فِي أَنْفُسِهِمْ أَنْ لَا يَرُدُّوا إِلَيْنَا، كَانُوا بِذٰلِكَ مُشْرِكِينَ».

٢٨٧٨ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «لَوْ أَنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللّٰهَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ، وَ آتَوُا الزَّكَاةَ، وَ حَجُّوا الْبَيْتَ، وَ صَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ، ثُمَّ قَالُوا لِشَيْءٍ صَنَعَهُ اللّٰهُ أَوْ صَنَعَهُ النَّبِيُّ ﷺ: أَلَّا صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ، أَوْ وَجَدُوا ذٰلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ، لَكَانُوا بِذٰلِكَ مُشْرِكِينَ».

ثُمَّ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «فَعَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ».

٢٨٧٩ / ٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللّٰهِ﴾ فَقَالَ: «أَمَا وَ اللّٰهِ، مَا دَعَوْهُمْ إِلىٰ عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ، وَ لَوْ دَعَوْهُمْ إِلىٰ عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ لَمَا أَجَابُوهُمْ، وَ لٰكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَاماً، وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالاً، فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ».

٢٨٨٠ / ٨ . عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ أَطَاعَ رَجُلاً فِي مَعْصِيَةٍ فَقَدْ عَبَدَهُ».

جعفر صادق ﷺ روایت کرده است در قول خدای ﷻ: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾[1]، که آن حضرت فرمود: «مراد شرک طاعت است، نه شرک عبادت» (یعنی غیر خدا را فرمانبرداری کردند، نه پرستش).

و ضریس می‌گوید که: نیز از آن حضرت سؤال کردم از قول خدای ﷻ: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللهَ عَلَىٰ حَرْفٍ﴾[2] (تا آخر آیه، که بعد از این با ترجمه مذکور خواهد شد). فرمود: «به درستی که آیه فرود می‌آید در باب مردی [که] بعد از آن در پیروان او می‌باشند». پس عرض کردم که: هر که غیر از شما چیزی را برپا کند، و امامی را نصب نماید، پس او از جملهٔ کسانی است که خدا را به یگانگی پرستش می‌کند بر طرف و کناره‌ای (یعنی نه در وسط حقیقی؟). فرمود: «آری، و گاه است که کافر محض می‌باشد».

۲۸۷۷ / ۵. یونس، از داود بن فرقد، از حسّان جمّال، از عمیره، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «مردم مأمور شدند به شناختن ما، و برگردانیدن امر به سوی ما، و گردن نهادن از برای ما». بعد از آن فرمود: «و اگر روزه گیرند و نماز کنند و گواهی دهند که خدایی نیست، مگر خدا، و در نفس‌های خویش، چنان قرار دهند که به سوی ما رد نکنند، به همین، مشرک باشند».

۲۸۷۸ / ۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از عبدالله بن یحیی کاهلی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود ... تا آخر آنچه در باب تسلیم و فضل تسلیم‌کنندگان مذکور شد، با سندی دیگر.

۲۸۷۹ / ۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از عبدالله بن یحیی، از عبد الله بن مسکان، از ابو بصیر که گفت: امام جعفر صادق ﷺ را سؤال کردم ... تا آخر آنچه در باب تقلید گذشت.

۲۸۸۰ / ۸. علی بن محمد، از صالح بن ابی حمّاد، و علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از مردی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «هر که مردی را در معصیتی از معصیت‌ها اطاعت کند، به حقیقت که او را پرستش نموده است».

---

۱. یوسف، ۱۰۶.		۲. حج، ۱۱.

١٧٠ ـ بَابُ الشَّكِّ

٢٨٨١ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكَمِ، قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ‌عليه‌السلام أُخْبِرُهُ أَنِّي شَاكٌّ، وَ قَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ‌عليه‌السلام : «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتىٰ» وَ أَنِّي أُحِبُّ أَنْ تُرِيَنِي شَيْئاً.

فَكَتَبَ‌عليه‌السلام إِلَيْهِ: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ مُؤْمِناً، وَ أَحَبَّ أَنْ يَزْدَادَ إِيمَاناً، وَ أَنْتَ شَاكٌّ، وَ الشَّاكُّ لَا خَيْرَ فِيهِ».

وَ كَتَبَ‌عليه‌السلام : «إِنَّمَا الشَّكُّ مَا لَمْ يَأْتِ الْيَقِينُ، فَإِذَا جَاءَ الْيَقِينُ لَمْ يَجُزِ الشَّكُّ».

وَ كَتَبَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: «وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ»» قَالَ: «نَزَلَتْ فِي الشَّاكِّ».

٢٨٨٢ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَاسَانِيِّ، قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ‌عليه‌السلام يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ: «لَا تَرْتَابُوا فَتَشُكُّوا، وَ لَا تَشُكُّوا فَتَكْفُرُوا».

٢٨٨٣ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌عليه‌السلام جَالِساً عَنْ يَسَارِهِ، وَ زُرَارَةُ عَنْ يَمِينِهِ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ

۱۷۰. باب در بیان شک[1]

۲۸۸۱ / ۱. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از حسین بن حکم روایت کرده است که گفت: به خدمت امام موسی کاظم عليه السلام نوشتم، در حالی که آن حضرت را خبر می‌دادم که: من شک دارم، و به حقیقت که ابراهیم عليه السلام گفت که: ﴿رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ﴾[2]؛ یعنی: «پروردگارا! به من بنما که چگونه مردگان را زنده می‌گردانی».

تتمهٔ روایت: و به درستی که من دوست می‌دارم که چیزی را به من بنمایی. پس آن حضرت عليه السلام به من نوشت: «به درستی که ابراهیم مؤمن بود (یعنی تصدیق کرده بود به این که خدا مرده را زنده می‌گرداند، و قادر است بر اعادهٔ مردگان). و دوست داشت که ایمانش بیفزاید. (یعنی عین الیقین را با علم الیقین جمع کند، و معاینهٔ آن موجب انکشاف آن گردد). و تو شک داری و صاحب شک، هیچ خوبی در او نیست». و نوشت: «جز این نیست که شک، مادامی است که یقین نیامده باشد؛ پس چون یقین بیاید، شک جایز نیست». و نوشت که: «خدای عزّ وجلّ می‌فرماید: ﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ﴾[3]؛ یعنی: و نیافتیم از برای بیشتر ایشان، هیچ عهدی را (یعنی وفای به عهد و پیمان، که در زمان خوف و شدّت می‌کردند، که اگر از این بلیّه و مصیبت نجات یابیم، ایمان آوریم). و به درستی که یافتیم بیشتر ایشان را، شکنندگان عهد و پیمان». و حضرت فرمود که: «این آیه، در باب شک و گمان فرود آمد».

۲۸۸۲ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از ابو اسحاق خراسانی که گفت: امیرالمؤمنین عليه السلام در خطبهٔ خویش می‌فرمود که: «اضطراب مکنید، که شک می‌کنید، و شک مکنید، که کافر می‌شوید».

۲۸۸۳ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از خلف بن حمّاد، از ابو ایّوب خزّاز، از محمد بن مسلم که گفت: در نزد امام جعفر صادق عليه السلام نشسته بودم، در جانب چپ آن حضرت، و زراره در طرف راست آن

---

۱. و شک، به گمان افتادن است. و در دستور اللّغه مسطور است که: اندک لنگیدن شتر؛ چه، آنکه شک دارد گویا اعتقادش می‌لنگد. (مترجم)
۲. بقره، ۲۶۰.
۳. اعراف، ۱۰۲.

أَبُو بَصِيرٍ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ، مَا تَقُولُ فِيمَنْ شَكَّ فِي اللّٰهِ؟ فَقَالَ: «كَافِرٌ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ» قَالَ: فَشَكَّ فِي رَسُولِ اللّٰهِ؟ فَقَالَ: «كَافِرٌ». قَالَ: ثُمَّ الْتَفَتَ إِلىٰ زُرَارَةَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا يَكْفُرُ إِذَا جَحَدَ».

٢٨٨٤ / ٤ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ قَالَ: «بِشَكٍّ».

٢٨٨٥ / ٥ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ الشَّكَّ وَ الْمَعْصِيَةَ فِي النَّارِ؛ لَيْسَا مِنَّا، وَ لَا إِلَيْنَا».

٢٨٨٦ / ٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَنْ شَكَّ فِي اللّٰهِ بَعْدَ مَوْلِدِهِ عَلَى الْفِطْرَةِ، لَمْ يَفِئْ إِلىٰ خَيْرٍ أَبَداً».

٢٨٨٧ / ٧ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ، إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «لَا يَنْفَعُ مَعَ الشَّكِّ وَ الْجُحُودِ عَمَلٌ».

٢٨٨٨ / ٨ . وَ فِي وَصِيَّةِ الْمُفَضَّلِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «مَنْ شَكَّ أَوْ ظَنَّ فَأَقَامَ عَلىٰ أَحَدِهِمَا، أَحْبَطَ اللّٰهُ عَمَلَهُ؛ إِنَّ حُجَّةَ اللّٰهِ هِيَ الْحُجَّةُ الْوَاضِحَةُ».

٢٨٨٩ / ٩ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام، قَالَ: قُلْتُ: إِنَّا لَنَرَى الرَّجُلَ لَهُ عِبَادَةٌ وَ اجْتِهَادٌ وَ خُشُوعٌ وَ لَا يَقُولُ بِالْحَقِّ، فَهَلْ يَنْفَعُهُ ذٰلِكَ شَيْئاً؟

فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ، إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام مَثَلُ أَهْلِ بَيْتٍ كَانُوا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ،

حضرت بود. پس ابو بصیر داخل شد و عرض کرد که: یا اباعبدالله! چه می فرمایی در باب کسی که در خدا شک کند؟ فرمود که: «یا ابامحمد! آن کس کافر است». عرض کرد که: در حقّ رسول خداﷺ شک می‌کند؟ فرمود که: «کافر است». بعد از آن، به جانب زراره التفات فرمود و فرمود: «جز این نیست که کافر می‌شود، هرگاه دانسته انکار کند».

۲۸۸۴ / ۴. از او، از پدرش، از نضر بن سوید، از یحیی بن عمران حلبی، از هارون بن خارجه، از ابو بصیر روایت است که گفت: امام جعفر صادقؑ را سؤال کردم از قول خدایﷻ: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾[1]. فرمود: «یعنی آن را به شک نیامیختتند».

۲۸۸۵ / ۵. حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق، از بکر بن محمد، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که شک و معصیت، در آتش دوزخ‌اند، و این دو از ما نیستند و به سوی ما باز نمی‌گردند».

۲۸۸۶ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از عثمان بن عیسی، از مردی، از امام جعفر صادقؑ که فرمود: «هر که در خدایﷻ شک کند، بعد از آنکه بر فطرت اسلام متولّد شده باشد، هرگز به سوی خیر و خوبی رجوع نخواهد کرد».

۲۸۸۷ / ۷. از او، از پدرش روایت است که آن را مرفوع ساخته به سوی امام محمد باقرؑ که فرمود: «هیچ عملی با شک و انکار نفع نمی‌بخشد».

۲۸۸۸ / ۸. و در وصیّت مفضّل مذکور است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادقؑ که می‌فرمود: «هر که شک کند یا مظنّه داشته باشد، پس بر سر یکی از این دو ایستادگی نماید، خدایﷻ عمل او را فرو ریزد و باطل گرداند. به درستی که حجّت خدایﷻ، حجّتی است روشن».

۲۸۸۹ / ۹. از او، از علی بن اسباط، از علا بن رزین، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادقؑ روایت است که گفت: به آن حضرت عرض کردم: به درستی که ما مردی را می‌بینیم که او را عبادت و نهایت جدّ و جهد و خشوع و فروتنی است، و به حق قائل نیست؛ پس آیا اینها، هیچ نفع به او می‌رساند؟ فرمود که: «ای محمد! جز این نیست که داستان اهل بیت پیغمبرﷺ، چون داستان اهل بیتی است که در بنی اسرائیل بودند. و چنان بود که

---

۱. انعام، ۸۲.

كَانَ لَا يَجْتَهِدُ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً إِلَّا دَعَا فَأُجِيبَ؛ وَ إِنَّ رَجُلاً مِنْهُمُ اجْتَهَدَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، ثُمَّ دَعَا، فَلَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ، فَأَتىٰ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ عليه السلام يَشْكُو إِلَيْهِ مَا هُوَ فِيهِ، وَ يَسْأَلُهُ الدُّعَاءَ».

قَالَ: «فَتَطَهَّرَ عِيسىٰ وَ صَلّىٰ، ثُمَّ دَعَا اللّٰهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - فَأَوْحَى اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - إِلَيْهِ: يَا عِيسىٰ، إِنَّ عَبْدِي أَتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُوتىٰ مِنْهُ، إِنَّهُ دَعَانِي وَ فِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ، فَلَوْ دَعَانِي حَتّىٰ يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ، وَ تَنْتَثِرَ أَنَامِلُهُ، مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ».

قَالَ: «فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ عِيسىٰ عليه السلام، فَقَالَ: تَدْعُو رَبَّكَ وَ أَنْتَ فِي شَكٍّ مِنْ نَبِيِّهِ؟ فَقَالَ: يَا رُوحَ اللّٰهِ وَ كَلِمَتَهُ، قَدْ كَانَ وَ اللّٰهِ مَا قُلْتَ، فَادْعُ اللّٰهَ لِي أَنْ يَذْهَبَ بِهِ عَنِّي». قَالَ: «فَدَعَا لَهُ عِيسىٰ عليه السلام، فَتَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِ، وَ قَبِلَ مِنْهُ، وَ صَارَ فِي حَدِّ أَهْلِ بَيْتِهِ».

١٧١ ـ بَابُ الضَّلَالِ

٢٨٩٠ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ هَاشِمٍ صَاحِبِ الْبَرِيدِ، قَالَ:

كُنْتُ أَنَا وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ أَبُو الْخَطَّابِ مُجْتَمِعِينَ، فَقَالَ لَنَا أَبُو الْخَطَّابِ: مَا تَقُولُونَ فِيمَنْ لَمْ يَعْرِفْ هٰذَا الْأَمْرَ؟ فَقُلْتُ: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هٰذَا الْأَمْرَ، فَهُوَ كَافِرٌ، فَقَالَ أَبُو الْخَطَّابِ: لَيْسَ بِكَافِرٍ حَتّىٰ تَقُومَ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ، فَإِذَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ فَلَمْ يَعْرِفْ، فَهُوَ كَافِرٌ، فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: سُبْحَانَ اللّٰهِ! مَا لَهُ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وَ لَمْ يَجْحَدْ يَكْفُرُ؟ لَيْسَ بِكَافِرٍ إِذَا لَمْ يَجْحَدْ.

قَالَ: فَلَمَّا حَجَجْتُ، دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، فَأَخْبَرْتُهُ بِذٰلِكَ، فَقَالَ: «إِنَّكَ قَدْ حَضَرْتَ وَ غَابَا، وَ لٰكِنْ مَوْعِدُكُمُ اللَّيْلَةَ الْجَمْرَةُ الْوُسْطىٰ بِمِنىً».

هیچ یک از ایشان، چهل شب در عبادت جدّ و جهد نمی‌کرد، مگر آنکه هر دعاکه می‌کرد، مستجاب می‌گردید. و به درستی که مردی از ایشان، چهل شب جد و جهد نمود. بعد از آن، دعاکرد و از برایش مستجاب نشد؛ پس به خدمت حضرت عیسی بن مریم‌ﷺ آمد، در حالتی که به سوی آن حضرت شکایت می‌نمود، آنچه راکه او در آن بود. و از آن حضرت درخواست می‌کرد که دعاکند». حضرت فرمود که: «پس حضرت عیسی‌ﷺ طهارت به جا آورد، که وضو ساخت یا غسل کرد. بعد از آن، نماز کرد و خدای‌ﷻ را خواند؛ پس خدای - تعالی - به سوی او وحی فرمود که: ای عیسی! به درستی که این بندهٔ من، به درگاه من آمده است، از غیر آن دری که از آن آمده می‌شوم؛ زیراکه او مرا خواند، و حال آنکه در دلش از امر پیغمبری تو شکی بود، و اگر مرا بخواند، تا آنکه گردنش پاره پاره شود، و بندهای انگشتانش از هم بپاشد، دعای او را مستجاب نکنم». حضرت فرمود که: «پس عیسی بن مریم‌ﷺ به سوی آن مرد التفات فرمود و فرمود که: پروردگار خود را می‌خوانی، و حال آنکه تو در باب پیغمبرش در شکّی؟ عرض کرد که: یا روح الله! و ای آنکه به یک سخن او موجود شده‌ای! به خدا سوگند که آنچه فرمودی، چنان بود؛ پس خدا را بخوان و دعاکن که خدا آن را از من ببرد». حضرت فرمود: «پس عیسی‌ﷺ از برایش دعاکرد، و خدای‌ﷻ توبهٔ او را قبول فرمود و از او پذیرفت. و آن مرد، در حدّ اهل بیت آن حضرت گردید».

۱۷۱. باب در بیان گمراهان

۲۸۹۰ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبد الرحمان بن حجّاج، از هاشم صاحب برید روایت کرده است که گفت: من و محمد بن مسلم و ابو الخطّاب، با هم مجتمع بودیم. پس ابو الخطّاب به محمد بن مسلم گفت که: چه می‌گویید در باب کسی که این امر - یعنی امامت - را نشناسند. من گفتم که: هر که این امر را نمی‌شناسد، کافر است. ابو الخطّاب گفت که: کافر نیست، تا آنکه حجّت بر او اقامه شود؛ پس چون حجّت بر او اقامه شود و بعد از آن نشناسد، کافر است. پس محمد بن مسلم به ابو الخطّاب گفت: سبحان الله! او را چه می‌شود که چون شناسند و انکار نکنند، کافر باشد؟ و کافر نیست، چون انکار نکند؟

هاشم می‌گوید که: پس چون به حج رفتم، بر امام جعفر صادق‌ﷺ داخل شدم و آن حضرت را به این امر خبر دادم. فرمود که: «تو حاضر شده‌ای و ایشان غائب‌اند، ولیکن

فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ، اجْتَمَعْنَا عِنْدَهُ وَ أَبُو الْخَطَّابِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، فَتَنَاوَلَ وِسَادَةً، فَوَضَعَهَا فِي صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ لَنَا: «مَا تَقُولُونَ فِي خَدَمِكُمْ وَ نِسَائِكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ؟ أَ لَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ؟» قُلْتُ: بَلىٰ، قَالَ: «أَ لَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ؟» قُلْتُ: بَلىٰ، قَالَ: «أَ لَيْسَ يُصَلُّونَ وَ يَصُومُونَ وَ يَحُجُّونَ؟» قُلْتُ: بَلىٰ، قَالَ: «فَيَعْرِفُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؟» قُلْتُ: لَا، قَالَ: «فَمَا هُمْ عِنْدَكُمْ؟» قُلْتُ: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هٰذَا الْأَمْرَ، فَهُوَ كَافِرٌ.

قَالَ: «سُبْحَانَ اللّٰهِ! أَ مَا رَأَيْتَ أَهْلَ الطَّرِيقِ وَ أَهْلَ الْمِيَاهِ؟» قُلْتُ: بَلىٰ، قَالَ: «أَلَيْسَ يُصَلُّونَ وَ يَصُومُونَ وَ يَحُجُّونَ؟ أَ لَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ؟» قُلْتُ: بَلىٰ، قَالَ: «فَيَعْرِفُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؟» قُلْتُ: لَا، قَالَ: «فَمَا هُمْ عِنْدَكُمْ؟» قُلْتُ: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هٰذَا الْأَمْرَ، فَهُوَ كَافِرٌ.

قَالَ: «سُبْحَانَ اللّٰهِ! أَ مَا رَأَيْتَ الْكَعْبَةَ وَ الطَّوَافَ وَ أَهْلَ الْيَمَنِ وَ تَعَلُّقَهُمْ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ؟» قُلْتُ: بَلىٰ، قَالَ: «أَ لَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ، وَ يُصَلُّونَ وَ يَصُومُونَ وَ يَحُجُّونَ؟» قُلْتُ: بَلىٰ، قَالَ: «فَيَعْرِفُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؟» قُلْتُ: لَا، قَالَ: «فَمَا تَقُولُونَ فِيهِمْ؟» قُلْتُ: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ، فَهُوَ كَافِرٌ.

قَالَ: «سُبْحَانَ اللّٰهِ! هٰذَا قَوْلُ الْخَوَارِجِ» ثُمَّ قَالَ: «إِنْ شِئْتُمْ أَخْبَرْتُكُمْ» فَقُلْتُ أَنَا: لَا، فَقَالَ: «أَمَا إِنَّهُ شَرٌّ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقُولُوا بِشَيْءٍ مَا لَمْ تَسْمَعُوهُ مِنَّا» قَالَ: فَظَنَنْتُ

زمان وعدهٔ شما، امشب است، در نزد جمره وسطی در منی» پس چون شب شد، من و ابوالخطّاب و محمد بن مسلم، در نزد آن حضرت جمع شدیم؛ پس بالشی را فراگرفت و آن را در سینهٔ خود گذاشت. بعد از آن، به ما فرمود که: «در باب خدمتکاران و زنان و فرزندان و کسان خود چه می‌گویید؟ آیا گواهی نمی‌دهند که خدایی نیست، مگر خدا؟» عرض کردم: بلی، گواهی می‌دهند. فرمود که: «آیا گواهی نمی‌دهند که محمد، رسول خداﷺ است؟» عرض کردم: بلی، گواهی می‌دهند. فرمود که: «آیا نماز نمی‌کنند و روزه نمی‌گیرند و حج را به جا نمی‌آورند؟» عرض کردم: بلی، همهٔ اینها را می‌کنند. فرمود: «پس آنچه را که شما برآنید، می‌شناسند؟» عرض کردم: نه. فرمود: «پس ایشان، در نزد شما چه حکم دارند؟» عرض کردم که: هر که این امر را نشناسد، کافر است.

فرمود: «سبحان الله! آیا آنها که در این راه‌ها و آنها که بر سر آبها می‌باشند، ندیده‌ای؟» عرض کردم: بلی، دیده‌ام. فرمود: «آیا نماز نمی‌کنند و روزه نمی‌گیرند و حجّ را به جا نمی‌آورند؟ آیا گواهی نمی‌دهند به اینکه غیر از خدا، خدایی نیست؟ و به اینکه محمد، رسول و فرستادهٔ خدا است؟» عرض کردم: بلی. فرمود: «پس می‌شناسند، آنچه را که شما بر آنید؟» عرض کردم: نه. فرمود: «پس ایشان، در نزد شما چه حکم دارند؟» عرض کردم که: هر که این امر را نشناسد، کافر است.

فرمود: «سبحان الله! آیا خانهٔ کعبه و طواف در دور آن، و اهل یمن و چسبیدن ایشان را به پرده‌های کعبه، ندیده‌ای؟» عرض کردم: بلی، دیده‌ام. فرمود: «آیا گواهی نمی‌دهند به اینکه خدایی غیر از خدا نیست، و به اینکه محمد، رسول خدا است؟ و آیا نماز نمی‌کنند و روزه نمی‌گیرند و حجّ نمی‌گذارند؟» عرض کردم: بلی، همهٔ اینها، از ایشان صادر می‌شود. فرمود: «پس می‌شناسند، آنچه را که شما بر آنید؟» عرض کردم: نه. فرمود: «پس در حقّ ایشان چه می‌گویید؟» عرض کردم که: هر که این امر را نشناسد، کافر است.

فرمود: «سبحان الله! این قول، قول خارجی‌ها[1] است». بعد از آن فرمود: «اگر خواهید، شما را خبر دهم؟» عرض کردم که: من نمی‌خواهم. فرمود: «بدانید و آگاه باشید! که بد است از برای شما و شما را زیان می‌رساند، آنکه به چیزی قائل شوید، مادامی که آن را از ما نشنیده باشید». هاشم می‌گوید که: پس من گمان کردم که آن حضرت ما را می‌گرداند ــ و بنا بر بعضی

۱. یعنی خوارج که نگاهی سختگیرانه به دین داشتند و ارتکاب گناه را موجب کفر می‌دانستند.

أَنَّهُ يُدِيرُنَا عَلىٰ قَوْلِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ.

٢٨٩١ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي مُنَاكَحَةِ النَّاسِ؛ فَإِنِّي قَدْ بَلَغْتُ مَا تَرَاهُ وَ مَا تَزَوَّجْتُ قَطُّ؟ فَقَالَ: «وَ مَا يَمْنَعُكَ مِنْ ذٰلِكَ؟» فَقُلْتُ: مَا يَمْنَعُنِي إِلَّا أَنَّنِي أَخْشىٰ أَنْ لَا تَحِلَّ لِي مُنَاكَحَتُهُمْ، فَمَا تَأْمُرُنِي؟ فَقَالَ: «فَكَيْفَ تَصْنَعُ وَ أَنْتَ شَابٌّ؟ أَ تَصْبِرُ؟» قُلْتُ: أَتَّخِذُ الْجَوَارِيَ، قَالَ: «فَهَاتِ الْآنَ، فَبِمَا تَسْتَحِلُّ الْجَوَارِيَ؟» قُلْتُ: إِنَّ الْأَمَةَ لَيْسَتْ بِمَنْزِلَةِ الْحُرَّةِ، إِنْ رَابَتْنِي بِشَيْءٍ بِعْتُهَا وَ اعْتَزَلْتُهَا، قَالَ: «فَحَدِّثْنِي بِمَا اسْتَحْلَلْتَهَا؟» قَالَ: فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي جَوَابٌ.

فَقُلْتُ لَهُ: فَمَا تَرىٰ أَتَزَوَّجُ؟ فَقَالَ: «مَا أُبَالِي أَنْ تَفْعَلَ» قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ قَوْلَكَ: «مَا أُبَالِي أَنْ تَفْعَلَ» فَإِنَّ ذٰلِكَ عَلىٰ جِهَتَيْنِ تَقُولُ: لَسْتُ أُبَالِي أَنْ تَأْثَمَ مِنْ غَيْرِ أَنْ آمُرَكَ، فَمَا تَأْمُرُنِي أَفْعَلُ ذٰلِكَ بِأَمْرِكَ؟ فَقَالَ لِي: «قَدْ كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ تَزَوَّجَ، وَ قَدْ كَانَ مِنْ أَمْرِ امْرَأَةِ نُوحٍ وَ امْرَأَةِ لُوطٍ مَا قَدْ كَانَ، إِنَّهُمَا قَدْ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ».

فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ لَيْسَ فِي ذٰلِكَ بِمَنْزِلَتِي، إِنَّمَا هِيَ تَحْتَ يَدِهِ، وَ هِيَ مُقِرَّةٌ بِحُكْمِهِ، مُقِرَّةٌ بِدِينِهِ، قَالَ: فَقَالَ لِي: «مَا تَرىٰ مِنَ الْخِيَانَةِ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ:

از نسخ کافی: می‌خواهد که ما را بر سر گفتار محمد بن مسلم فرود آورد ـ.

۲۸۹۱ / ۲. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از مردی، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: چه می‌فرمایی در باب نکاح کردن با مردمان؛ زیرا که من به این سن رسیده‌ام که می‌بینی، و هرگز زن نگرفته‌ام. فرمود که: «چه چیز تو را از این منع می‌کند». عرض کردم که: چیزی مرا منع نمی‌کند، غیر از آنکه می‌ترسم که نکاح ایشان از برای من حلال نباشد. پس به چه چیز مرا امر می‌فرمایی؟ فرمود که: «چه کار می‌کنی و تو جوان و برنایی؟ آیا صبر می‌کنی؟» عرض کردم که: کنیزان را فرا می‌گیرم. فرمود که: «اکنون بیاور آنچه داری. پس کنیزان را به چه حلال می‌داری؟» عرض کردم: زیرا که کنیز، به منزلهٔ زن آزاد نیست. اگر مرا به چیزی در شک افکند، و کاری بکند که موجب قلق و اضطراب من باشد، او را می‌فروشم و از او دوری می‌گزینم. فرمود: «پس مرا خبر ده که به چه چیز او را حلال داشته‌ای؟» زراره می‌گوید که: پس در نزد من جوابی نبود.

بعد از آن، به آن حضرت عرض کردم که: چه صلاح می‌دانی؟ آیا زن بگیرم؟ فرمود که: «پروا ندارم از آنکه تو این را به فعل آوری». عرض کردم که: مرا خبر ده از معنی گفتار خویش، که پروا ندارم از آنکه تو این را به فعل آوری؛ زیرا که این قول، دو وجه دارد. آیا می‌فرمایی که: پروا ندارم از آنکه گنهکار شوی، بی‌آنکه من تو را به آن امر کنم؟ و لهذا، مرا امر نمی‌فرمایی که این را به امر تو به فعل آورم[۱].

تتمهٔ حدیث، پس حضرت به من فرمود که: «رسول خدا ﷺ زن گرفت. و به حقیقت که از امر زن نوح و زن لوط بود، آنچه بود، و شد، آنچه شد. به درستی که این دو زن، در تحت فرمان دو بنده شایسته از بندگان ما بودند»[۲]. زراره می‌گوید که: پس من عرض کردم که: رسول خدا ﷺ در این باب، به منزلهٔ من نیست. جز این نیست که آن زن (یعنی عایشه یا غیر او)، در زیر دست آن حضرت بود، و او به حکم آن حضرت اقرار داشت، و به دین آن

---

۱. و احتمال دارد که معنی این باشد که، پس مرا به چه چیز امر می‌فرمایی؟ آیا این را به امر تو به فعل آورم؟ و زراره، وجه دیگر را به جهت ظهور آن عرض نکرد، و آن، این است که: این فعل ضرری ندارد. (مترجم)

۲. و حضرت، این را از آیه سورهٔ تحریم اقتباس فرموده، و نظم آیه چنین است که: ﴿ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةَ نُوحٍ وَامْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا﴾، تا آخر آیه. یعنی: «بیان کرد خدا داستانی را از برای آنان که کافر شدند؛ یعنی داستان وأعِله، زن نوح، و داستان واهله، زن لوط. بودند این هر دو زن، در زیر فرمان دو بنده از بندگان ما، که شایستگان بودند در جمیع امور، پس خیانت کردند به آن دو بنده». (مترجم)

﴿فَخَانَتَاهُمَا﴾؟ مَا يَعْنِي بِذٰلِكَ إِلَّا الْفَاحِشَةَ. وَ قَدْ زَوَّجَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فُلَاناً».

قَالَ: قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللّٰهُ، مَا تَأْمُرُنِي أَنْطَلِقُ فَأَتَزَوَّجُ بِأَمْرِكَ؟

فَقَالَ لِي: «إِنْ كُنْتَ فَاعِلاً، فَعَلَيْكَ بِالْبَلْهَاءِ مِنَ النِّسَاءِ».

قُلْتُ: وَ مَا الْبَلْهَاءُ؟ قَالَ: «ذَوَاتُ الْخُدُورِ، الْعَفَائِفُ».

فَقُلْتُ: مَنْ هِيَ عَلىٰ دِينِ سَالِمِ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ؟ قَالَ: «لَا».

فَقُلْتُ: مَنْ هِيَ عَلىٰ دِينِ رَبِيعَةِ الرَّأْيِ؟ فَقَالَ: «لَا، وَ لٰكِنَّ الْعَوَاتِقَ اللَّوَاتِي لَا يَنْصِبْنَ كُفْراً، وَ لَا يَعْرِفْنَ مَا تَعْرِفُونَ».

قُلْتُ: وَ هَلْ تَعْدُو أَنْ تَكُونَ مُؤْمِنَةً أَوْ كَافِرَةً؟ فَقَالَ: «تَصُومُ وَ تُصَلِّي وَ تَتَّقِي اللّٰهَ، وَ لَا تَدْرِي مَا أَمْرُكُمْ».

فَقُلْتُ: قَدْ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ﴾ لَا وَ اللّٰهِ، لَا يَكُونُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا كَافِرٍ.

قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: «قَوْلُ اللّٰهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ يَا زُرَارَةُ، أَ رَأَيْتَ قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾ فَلِمَا قَالَ: عَسىٰ؟» فَقُلْتُ: مَا هُمْ إِلَّا مُؤْمِنِينَ أَوْ كَافِرِينَ، قَالَ: فَقَالَ: «مَا تَقُولُ فِي قَوْلِهِ

حضرت اعتراف می‌نمود. زراره می‌گوید که: حضرت به من فرمود که: «چه می‌بینی از خیانت، در قول خدای ﷻ: ﴿فَخَانَتَاهُمَا﴾[۱]. و خدا از این خیانت، غیر از فاحشه و زنا، چیزی را قصد نمی‌فرماید»[۲]. تتمّهٔ روایت: «و رسول خدا ﷺ، دختر را به زن فلان داد».

زراره می‌گوید که: عرض کردم: خدا تو را به اصلاح آورد! مرا به چه چیز امر می‌فرمایی؟ آیا بروم و به فرمان تو زن بگیرم؟ به من فرمود که: «اگر می‌کنی، بر تو باد که بُلَهای از زنان را بگیری». عرض کردم که: بلهاء چیستند؟ و چه صفت دارند؟ فرمود که: «صاحبان پرده‌ها؛ یعنی زنان مخدّرهٔ عفیفه»[۳]. زراره می‌گوید که: پس من عرض کردم که: آیا مصداق آن کسی است که بر دین سالم بن ابی حفصه[۴] باشد؟ فرمود: «نه». عرض کردم که: کسی است که بر دین ربیعة الرّای[۵] باشد؟ فرمود: «نه»، و حضرت فرمود: «ولیکن مصداق آن، زنان نوجوانند که تازه به حدّ بلوغ رسیده باشند، و کفر را برپا نکنند، و آنچه را که شما می‌شناسید، نشناسند».

عرض کردم: پس آیا زن، از این دو قسم درمی‌گذرد، که یا مؤمنه باشد یا کافره؟ فرمود که: «روزه می‌گیرد و نماز می‌کند و از خدای ﷻ پرهیز می‌کند، و نمی‌داند که امر شما چیست؟» عرض کردم که: خدای ﷻ فرموده است که: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ﴾[۶]. نه، به خدا سوگند که هیچ یک از مردمان نیست که نه مؤمن باشد و نه کافر. زراره می‌گوید که: حضرت باقر ﷺ فرمود که: «فرمودهٔ خدای ﷻ، از گفتار تو راست‌تر است. ای زراره! آیا قول خدای ﷻ را دیده‌ای که می‌فرماید: ﴿خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾[۷]؛ یعنی: (و گروهی دیگر از متخلّفان که غیر منافقانند، اعتراف کردند به گناهان خود و به آنها مقرّ شدند، و به معاذیر دروغ از تخلّف اعتذار نکردند، چنان که اهل نفاق کردند) آمیختند کردار نیک را با کاری دیگر که بد بود. شاید آنکه خدا توبه ایشان را بپذیرد، و بر ایشان رجوع

---

۱. تحریم، ۱۰.

۲. و اکثر مفسّرین، از این معنی اباء و امتناع دارند. و از ابن عبّاس نقل کرده‌اند که گفت: این خیانت از ایشان، به زنا نبود؛ بلکه به نفاق و کفر بود، چنان که تفصیل آن در تفاسیر مذکور است. (مترجم)

۳. و اهل لغت، بلهاء را به زن بی‌عقل تفسیر کرده‌اند. (مترجم)

۴. و سالم بن ابی حفصه، زیدی مذهب. و از جملهٔ رؤسای ایشان بوده، و حضرت صادق ﷺ او را لعنت فرموده. (مترجم)

۵. و ربیعه، پسر عبد الرحمان مدنی است. (مترجم)

۶. تغابن، ۲.

۷. توبه، ۱۰۲.

عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً﴾ إِلَى الْإِيمَانِ؟». فَقُلْتُ: مَا هُمْ إِلَّا مُؤْمِنِينَ أَوْ كَافِرِينَ. فَقَالَ: «وَ اللّٰهِ، مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَ لَا كَافِرِينَ». ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ، فَقَالَ: «مَا تَقُولُ فِي أَصْحَابِ الْأَعْرَافِ؟» فَقُلْتُ: مَا هُمْ إِلَّا مُؤْمِنِينَ أَوْ كَافِرِينَ، إِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ فَهُمْ مُؤْمِنُونَ، وَ إِنْ دَخَلُوا النَّارَ فَهُمْ كَافِرُونَ. فَقَالَ: «وَ اللّٰهِ، مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَ لَا كَافِرِينَ، وَ لَوْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ لَدَخَلُوا الْجَنَّةَ كَمَا دَخَلَهَا الْمُؤْمِنُونَ، وَ لَوْ كَانُوا كَافِرِينَ لَدَخَلُوا النَّارَ كَمَا دَخَلَهَا الْكَافِرُونَ، وَ لٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ قَدِ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَ سَيِّئَاتُهُمْ، فَقَصُرَتْ بِهِمُ الْأَعْمَالُ، وَ إِنَّهُمْ لَكَمَا قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ».

فَقُلْتُ: أَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هُمْ، أَمْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؟ فَقَالَ: «اتْرُكْهُمْ حَيْثُ تَرَكَهُمُ اللّٰهُ». قُلْتُ: أَ فَتُرْجِئُهُمْ؟ قَالَ: «نَعَمْ، أُرْجِئُهُمْ كَمَا أَرْجَأَهُمُ اللّٰهُ، إِنْ شَاءَ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ، وَ إِنْ شَاءَ سَاقَهُمْ إِلَى النَّارِ بِذُنُوبِهِمْ وَ لَمْ يَظْلِمْهُمْ». فَقُلْتُ: هَلْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كَافِرٌ؟ قَالَ: «لَا» قُلْتُ: فَهَلْ يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا كَافِرٌ؟ قَالَ: فَقَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ، يَا زُرَارَةُ إِنَّنِي أَقُولُ: مَا شَاءَ اللّٰهُ، وَ أَنْتَ لَا تَقُولُ: مَا شَاءَ اللّٰهُ، أَمَا إِنَّكَ إِنْ كَبِرْتَ، رَجَعْتَ وَ تَحَلَّلَتْ عَنْكَ عُقَدُكَ».

١٧٢ ـ بَابُ الْمُسْتَضْعَفِ

٢٨٩٢ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ زُرَارَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ، فَقَالَ: «هُوَ الَّذِي لَا يَهْتَدِي حِيلَةً إِلَى الْكُفْرِ؛ فَيَكْفُرَ، وَ لَا يَهْتَدِي سَبِيلاً إِلَى الْإِيمَانِ، لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ، وَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْفُرَ، فَهُمُ الصِّبْيَانُ، وَ مَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ عَلىٰ مِثْلِ عُقُولِ الصِّبْيَانِ مَرْفُوعٌ عَنْهُمُ الْقَلَمُ».

٢٨٩٣ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «الْمُسْتَضْعَفُونَ: الَّذِينَ ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً﴾» قَالَ: «لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً إِلَى الْإِيمَانِ، وَ لَا يَكْفُرُونَ؛ الصِّبْيَانُ وَ أَشْبَاهُ عُقُولِ الصِّبْيَانِ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ».

٢٨٩٤ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ، عَنْ زُرَارَةَ، قَالَ:

کند به مغفرت و آمرزش». زراره می‌گوید که: [حضرت فرمود]: «چون فرمود: عسی؛ یعنی شاید»، گفتم که: ایشان نیستند، مگر مؤمنان یا کافران. زراره می‌گوید که: فرمود: «پس چه می‌گویی در قول خدای ﷻ: ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾[1]؛ یعنی: به سوی ایمان» (چنان که گذشت).

پس من عرض کردم که: ایشان نیستند، مگر مؤمنان یا کافران. فرمود: «به خدا سوگند که ایشان، نه مؤمن‌اند و نه کافر». بعد از آن، رو به من فرمود که: «چه می‌گویی در اصحاب اعراف ...» تا آخر آنچه در باب اوّل اصحاب اعراف می‌آید[2].

۱۷۲. باب در بیان مستضعف[3]

۲۸۹۲ / ۱. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از بعضی از اصحاب خویش، از زراره روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر ﷺ را سؤال کردم از مستضعف. فرمود که: «مستضعف کسی است که استطاعت نداشته باشد چاره‌ای را به سوی کفر که کافر شود، و راهی را به سوی ایمان نمی‌یابد، نمی‌تواند که ایمان بیاورد، و نمی‌تواند که کافر شود؛ پس ایشان کودکانند، و کسانی که از مردان و زنان بر مثل عقل‌های کودکان باشند، قلم تکلیف از ایشان برداشته شده است».

۲۸۹۳ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «مستضعفان آنانند که چاره‌ای را نمی‌توانند و راهی را نمی‌یابند». و فرمود که: «چاره‌ای را به سوی ایمان نمی‌توانند، و کافر نمی‌شوند. و ایشان کودکانند، و امثال عقل‌های کودکان از مردان و زنان».

۲۸۹۴ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن محبوب، از ابن رئاب، از زراره که گفت: امام محمد باقر ﷺ را سؤال کردم از مستضعف. فرمود که: «مستضعف کسی است که چاره‌ای را نمی‌تواند که به واسطهٔ آن کفر را از خود دفع کند، و نه

---

۱. نساء، ۹۸.

۲. و چون از اینجا تا آخر حدیث، محض تکرار بود، لهذا حواله نمود به آنکه ذکرش در آنجا، به جهت عقد باب از برای آن، اولی و انسب می‌نمود. (مترجم)

۳. و مستضعف، در لغت به معنی ضعیف و ناتوان شمرده شده است، و مراد از آن، کسی است که در تضاعیف این باب، مذکور خواهد شد. (مترجم)

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ، فَقَالَ: «هُوَ الَّذِي لَا يَسْتَطِيعُ حِيلَةً يَدْفَعُ بِهَا عَنْهُ الْكُفْرَ، وَ لَا يَهْتَدِي بِهَا إِلىٰ سَبِيلِ الْإِيمَانِ، لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَ لَا يَكْفُرَ» قَالَ: «وَ الصِّبْيَانُ وَ مَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ عَلىٰ مِثْلِ عُقُولِ الصِّبْيَانِ».

٢٨٩٥ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جُنْدَبٍ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السِّمْطِ الْبَجَلِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: مَا تَقُولُ فِي الْمُسْتَضْعَفِينَ؟

فَقَالَ لِي ـ شَبِيهاً بِالْفَزِعِ ـ: «فَتَرَكْتُمْ أَحَداً يَكُونُ مُسْتَضْعَفاً؟ وَ أَيْنَ الْمُسْتَضْعَفُونَ؟ فَوَ اللّٰهِ، لَقَدْ مَشىٰ بِأَمْرِكُمْ هٰذَا الْعَوَاتِقُ إِلَى الْعَوَاتِقِ فِي خُدُورِهِنَّ، وَ تَحَدَّثَ بِهِ السَّقَّايَاتُ فِي طَرِيقِ الْمَدِينَةِ».

٢٨٩٦ / ٥ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَنِ الْمُسْتَضْعَفِينَ، فَقَالَ: «هُمْ أَهْلُ الْوَلَايَةِ» فَقُلْتُ: أَيُّ وَلَايَةٍ؟ فَقَالَ: «أَمَا إِنَّهَا لَيْسَتْ بِالْوَلَايَةِ فِي الدِّينِ، وَ لٰكِنَّهَا الْوَلَايَةُ فِي الْمُنَاكَحَةِ وَ الْمُوَارَثَةِ وَ الْمُخَالَطَةِ، وَ هُمْ لَيْسُوا بِالْمُؤْمِنِينَ وَ لَا بِالْكُفَّارِ، وَ مِنْهُمُ الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ».

٢٨٩٧ / ٦ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ مُثَنًّى، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنِ الدِّينِ الَّذِي لَا يَسَعُ الْعِبَادَ جَهْلُهُ، فَقَالَ: «الدِّينُ وَاسِعٌ، وَ لٰكِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ مِنْ جَهْلِهِمْ».

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَأُحَدِّثُكَ بِدِينِيَ الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: «بَلىٰ» قُلْتُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ، وَ أَتَوَلَّاكُمْ، وَ أَبْرَأُ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ مَنْ رَكِبَ رِقَابَكُمْ وَ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ، وَ ظَلَمَكُمْ حَقَّكُمْ، فَقَالَ: «مَا جَهِلْتَ شَيْئاً، هُوَ ـ وَ اللّٰهِ ـ الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ».

آنکه به سبب آن به سوی ایمان راه یابد، نمی‌تواند که مؤمن شود، و نه آنکه کافر شود». و فرمود که: «ایشان کودکانند، و کسانی که از مردان و زنان بر مثل عقل‌های کودکان باشند».

۲۸۹۵ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از عبد الله بن جندب، از سفیان بن سمط بجلی روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق﷣ عرض کردم که: چه می‌فرمایی در باب مستضعفان؟ پس به من فرمود ـ در حالی که شباهت داشت به کسی که ترسان باشد ـ که: «شما یک کس را واگذاشتید که مستضعف باشد؟ و کجایند مستضعفان؟ پس به خدا سوگند که زنان نوجوان رفتند در پرده‌های خویش با این امر، و صاحبان مشک‌ها در راه مدینه و (کوچهٔ آن)، یکدیگر را به آن، حدیث کردند».

۲۸۹۶ / ۵. از او، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از فضالة بن ایّوب، از عمر بن ابان روایت است که گفت: امام جعفر صادق﷣ را سؤال کردم از مستضعفان. فرمود که: «ایشان اهل ولایت‌اند». عرض کردم: چه ولایت؟ فرمود که: «آگاه باش! که آن ولایت، ولایت در دین نیست، ولیکن آن ولایت، ولایتی است که در مناکحه و موارثه و مخالطه می‌باشد، که دختر و زن از یکدیگر می‌گیرند، و از همدیگر ارث می‌برند، و با هم آشنایی و آمیزش می‌کنند. و ایشان نه مؤمن‌اند و نه کافر. و ایشانند که به تأخیر انداخته شده‌اند از برای فرمان خدای ـ تعالی ـ».

۲۸۹۷ / ۶. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از وشّاء، از مثنّی، از اسماعیل جعفی روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر﷣ را سؤال کردم از دینی که بندگان را نمی‌رسد که آن را ندانند. فرمود که: «دین، وسعت و گشادگی دارد، ولیکن خارجی‌ها[1] از نادانی که دارند، بر خویش تنگ کرده‌اند». عرض کردم که: فدای تو گردم! آیا تو را خبر دهم به دین خود که من بر آنم؟ فرمود: «بلی». عرض کردم که: شهادت می‌دهم به اینکه غیر از خدا، خدایی نیست، و به اینکه محمد، بنده و رسولﷺ او است، و اقرار دارم به آنچه از جانب خدای ـ تعالی ـ آورده، و شما را دوست می‌دارم، و بیزارم از دشمنان شما و از آنکه بر گردن‌های شما سوار شده و بر شما امیر گردیده، و از روی غصب، حق شما را گرفته و بر شما ستم کرده است. فرمود که: «چیزی را جاهل نیستی؛ بلکه همه چیز را می‌دانی. به خدا

---

۱. یعنی خوارج که نگاهی سختگیرانه به دین داشتند و ارتکاب گناه را موجب کفر می‌دانستند.

قُلْتُ: فَهَلْ سَلِمَ أَحَدٌ لَا يَعْرِفُ هٰذَا الْأَمْرَ؟ فَقَالَ: «لَا، إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ» قُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «نِسَاؤُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ» ثُمَّ قَالَ: «أَ رَأَيْتَ أُمَّ أَيْمَنَ؟ فَإِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ مَا كَانَتْ تَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ».

٢٨٩٨ / ٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؛: «مَنْ عَرَفَ اخْتِلَافَ النَّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ».

٢٨٩٩ / ٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛: إِنِّي رُبَّمَا ذَكَرْتُ هٰؤُلَاءِ الْمُسْتَضْعَفِينَ، فَأَقُولُ: نَحْنُ وَ هُمْ فِي مَنَازِلِ الْجَنَّةِ؟!

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؛: «لَا يَفْعَلُ اللّٰهُ ذٰلِكَ بِكُمْ أَبَداً».

٢٩٠٠ / ٩ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ، عَنْ أَخَوَيْهِ ـ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدَ ابْنَيِ الْحَسَنِ ـ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ، قَالَ:

قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛ وَ نَحْنُ عِنْدَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّا نَخَافُ أَنْ نَنْزِلَ بِذُنُوبِنَا مَنَازِلَ الْمُسْتَضْعَفِينَ، قَالَ: فَقَالَ: «لَا وَ اللّٰهِ، لَا يَفْعَلُ اللّٰهُ ذٰلِكَ بِكُمْ أَبَداً».

● عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛، مِثْلَهُ.

٢٩٠١ / ١٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛، قَالَ: «مَنْ عَرَفَ اخْتِلَافَ النَّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ».

٢٩٠٢ / ١١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الْخُزَاعِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ ؛، قَالَ:

سوگند، این همان اعتقادی است که ما برآنیم». عرض کردم: پس آیاکسی هست که این امر را نشناسد و سالم باشد؟ فرمود: «نه، مگر مستضعفان». عرض کردم که: ایشان کیانند؟ فرمود: «زنان و فرزندان شما». و فرمود که: «آیا امّ‌ایمن را دیده‌ای و قصّهٔ او را شنیده‌ای؟ پس به درستی که من شهادت می‌دهم که او از اهل بهشت است، و امّ‌ایمن نمی‌شناخت، آنچه راکه شما بر آنید».

۲۸۹۸ / ۷. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابن مسکان، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق؈ فرمود که: «هر که اختلاف مردم را بشناسد، و بداند که مردم در دین با هم اختلاف دارند، مستضعف نیست».

۲۸۹۹ / ۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از جمیل بن درّاج روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق؈ عرض کردم که: من بسا است که این گروه مستضعفان را به خاطر می‌آورم؛ پس با خود می‌گویم که: ما و ایشان، در منزل‌های بهشت، با هم خواهیم بود؟ حضرت صادق؈ فرمود که: «خدای ﷻ هرگز با شما چنین نخواهد کرد».

۲۹۰۰ / ۹. از او، از علی بن حسن تیمی، از برادرانش محمد و احمد، پسران حسن، از علی بن یعقوب، از مروان بن مسلم، از ایّوب بن حر روایت است که گفت: مردی به خدمت امام جعفر صادق؈ عرض کرد ـ و ما در نزد آن حضرت بودیم ـ که: فدای تو گردم! به درستی که ما می‌ترسیم که به سبب گناهان خویش، در منزل‌های مستضعفان فرود آییم. راوی می‌گوید که: حضرت فرمود: «نه، به خدا سوگند که خدا هرگز با شما چنین نمی‌کند».

● علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از مردی، از امام جعفر صادق؈، مثل این را روایت کرده است.

۲۹۰۱ / ۱۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو المغرا، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق؈ روایت کرده است که فرمود: «هر که اختلاف مردم را بشناسد، مستضعف نیست».

۲۹۰۲ / ۱۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از اسماعیل بن مهران، از محمد بن منصور خزاعی، از علی بن سوید، از ابو الحسن حضرت امام موسی کاظم؈ که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از ضعفا و ناتوانان. پس در جواب من نوشت که: «ضعیف

سَأَلْتُهُ عَنِ الضُّعَفَاءِ، فَكَتَبَ إِلَيَّ: «الضَّعِيفُ مَنْ لَمْ تُرْفَعْ إِلَيْهِ حُجَّةٌ، وَ لَمْ يَعْرِفِ الِاخْتِلَافَ، فَإِذَا عَرَفَ الِاخْتِلَافَ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ».

١٢/٢٩٠٣ . بَعْضُ أَصْحَابِنَا، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ أَبِي سَارَةَ إِمَامِ مَسْجِدِ بَنِي هِلَالٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «لَيْسَ الْيَوْمَ مُسْتَضْعَفٌ، أَبْلَغَ الرِّجَالُ الرِّجَالَ، وَ النِّسَاءُ النِّسَاءَ».

١٧٣ ـ بَابُ الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّٰهِ

١/٢٩٠٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّٰهِ﴾ قَالَ: «قَوْمٌ كَانُوا مُشْرِكِينَ، فَقَتَلُوا مِثْلَ حَمْزَةَ وَ جَعْفَرٍ وَ أَشْبَاهِهِمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ إِنَّهُمْ دَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ، فَوَحَّدُوا اللّٰهَ، وَ تَرَكُوا الشِّرْكَ، وَ لَمْ يَعْرِفُوا الْإِيمَانَ بِقُلُوبِهِمْ، فَيَكُونُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، فَتَجِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ؛ وَ لَمْ يَكُونُوا عَلىٰ جُحُودِهِمْ، فَيَكْفُرُوا، فَتَجِبَ لَهُمُ النَّارُ؛ فَهُمْ عَلىٰ تِلْكَ الْحَالِ: إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ، وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ».

٢/٢٩٠٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ الْوَاسِطِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: «الْمُرْجَوْنَ قَوْمٌ كَانُوا مُشْرِكِينَ، فَقَتَلُوا مِثْلَ حَمْزَةَ وَ جَعْفَرٍ وَ أَشْبَاهَهُمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ إِنَّهُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ دَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ، فَوَحَّدُوا اللّٰهَ وَ تَرَكُوا الشِّرْكَ، وَ لَمْ يَكُونُوا يُؤْمِنُونَ، فَيَكُونُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ لَمْ يُؤْمِنُوا؛ فَتَجِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ، وَ لَمْ يَكْفُرُوا؛ فَتَجِبَ لَهُمُ النَّارُ، فَهُمْ عَلىٰ تِلْكَ الْحَالِ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّٰهِ».

کسی است که حجّت به سوی او بلند نشده باشد، و خبرش به او نرسیده باشد، و اختلاف را نشناخته باشد؛ پس هرگاه اختلاف را شناخت، ضعیف نیست» (و بنابر بعضی از نسخ کافی، مستضعف نیست).

۱۲/۲۹۰۳. بعضی از اصحاب ما، از علی بن حسن، از علی بن حبیب خثعمی، از ابو ساره - پیش‌نماز مسجد بنی هلال - ، از امام جعفر صادق﵇ روایت کرده است که فرمود: «امروز هیچ مستضعفی نیست. مردان به مردان و زنان به زنان رسانیدند، آنچه بایست برسد».

۱۷۳. باب در بیان طائفهٔ مرجون لامرالله، که ترجمهٔ آن بیاید

۱/۲۹۰۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از موسی بن بکر، از زراره، از امام محمد باقر﵇ روایت کرده است در قول خدای﷿: ﴿وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِاللهِ﴾[1]؛ یعنی: «و گروهی دیگراز متخلّفان، باز داشته‌شدگان و به تأخیر افتادگانند، که حکم ایشان، موقوف است برای نزول فرمان خدا دربارهٔ ایشان». و گفت که: آن حضرت فرمود که: «ایشان، گروهی هستند که مشرک بودند. پس مثل حمزهٔ سیّدالشهدا و جعفر طیّار و امثال ایشان را از مؤمنان - رحمة الله علیهم - ، کشتند. بعد از آن، ایشان در دین اسلام داخل شدند، و خدای﷿ را به یگانگی پرستیدند، و شرک را ترک کردند، و به دل‌های خود، ایمان را نشناختند که از جملهٔ مؤمنان باشند، و به این سبب، بهشت از برای ایشان واجب شود، و بر انکار خویش نبودند که کافر باشند، و به این علّت، آتش دوزخ از برای ایشان واجب باشد. پس ایشان بر این حالت خواهند بود: ﴿إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾[2]؛ یعنی: یا خدا ایشان را عذاب نماید، و یا توبهٔ ایشان را قبول فرماید، و بر ایشان رجوع کند به مغفرت و آمرزش».

۲/۲۹۰۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن حسّان، از موسی بن بکر واسطی، از مردی که گفت: امام محمد باقر﵇ فرمود که: «طائفه مُرْجَوْنَ لِأَمْرِاللهِ، گروهی هستند که مشرک بودند. پس مثل حمزه و جعفر و امثال ایشان را - رحمة الله علیهم - از مؤمنان، کشتند. و بعد از آن، در دین اسلام داخل شدند، و خدای﷿ را به یگانگی پرستیدند، و شرک را ترک کردند. و مؤمن نبودند و ایمان نیاوردند، که بهشت از برای ایشان واجب باشد، و کافر نبودند، که آتش دوزخ از برای ایشان واجب باشد. پس ایشان، بر این

---

۱. توبه، ۱۰۶.
۲. توبه، ۱۰۶.

١٧٤ ـ بَابُ أَصْحَابِ الْأَعْرَافِ

٢٩٠٦ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رَجُلٍ جَمِيعاً، عَـنْ زُرَارَةَ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «مَا تَقُولُ فِي أَصْحَابِ الْأَعْرَافِ؟».

فَقُلْتُ: مَا هُمْ إِلَّا مُؤْمِنُونَ أَوْ كَافِرُونَ، إِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ، فَهُمْ مُؤْمِنُونَ؛ وَ إِنْ دَخَلُوا النَّارَ، فَهُمْ كَافِرُونَ.

فَقَالَ: «وَ اللّٰهِ، مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَ لَا كَافِرِينَ، وَ لَوْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ دَخَلُوا الْجَنَّةَ كَمَا دَخَلَهَا الْمُؤْمِنُونَ، وَ لَوْ كَانُوا كَافِرِينَ لَدَخَلُوا النَّارَ كَمَا دَخَلَهَا الْكَافِرُونَ، وَ لٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَ سَيِّئَاتُهُمْ، فَقَصُرَتْ بِهِمُ الْأَعْمَالُ، وَ إِنَّهُمْ لَكَمَا قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ».

فَقُلْتُ: أَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هُمْ، أَوْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؟

فَقَالَ: «اتْرُكْهُمْ حَيْثُ تَرَكَهُمُ اللّٰهُ».

قُلْتُ: أَ فَتُرْجِئُهُمْ؟ قَالَ: «نَعَمْ، أُرْجِئُهُمْ كَمَا أَرْجَأَهُمُ اللّٰهُ: إِنْ شَاءَ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ، وَ إِنْ شَاءَ سَاقَهُمْ إِلَى النَّارِ بِذُنُوبِهِمْ وَ لَمْ يَظْلِمْهُمْ».

فَقُلْتُ: هَلْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كَافِرٌ؟ قَالَ: «لَا» قُلْتُ: هَلْ يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا كَافِرٌ؟ قَالَ: فَقَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ؛ يَا زُرَارَةُ، إِنَّنِي أَقُولُ: مَا شَاءَ اللّٰهُ، وَ أَنْتَ لَا تَقُولُ: مَا شَاءَ اللّٰهُ، أَمَا إِنَّكَ إِنْ كَبِرْتَ رَجَعْتَ وَ تَحَلَّلَتْ عَنْكَ عُقَدُكَ».

حال، به تأخیر افکنده‌شدگانند از برای فرمان خدای ﷻ، تا دربارهٔ ایشان، به چه امر فرماید».

۱۷۴. باب در بیان اصحاب اعراف[1]، و در باب معرفت امام

۲۹۰۶ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از ابن بکیر؛ و علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از مردی، هر دو[طریق] روایت کرده‌اند از زراره که گفت: امام محمد باقر ﷺ به من فرمود که: «چه می‌گویی در اصحاب اعراف؟» عرض کردم که: ایشان نیستند، مگر مؤمنان یا کافران. اگر داخل بهشت می‌شوند، پس ایشان مؤمن‌اند، و اگر داخل آتش دوزخ می‌شوند، پس ایشان کافرند. فرمود: «به خدا سوگند که ایشان، نه مؤمن‌اند و نه کافر. و اگر مؤمن می‌بودند، هر آینه داخل بهشت می‌شدند، چنان که مؤمنان در آن داخل شدند، و اگر کافر می‌بودند، هر آینه داخل آتش دوزخ می‌شدند، چنان که کافران در آن داخل شدند، ولیکن ایشان، گروهی‌اند که ثواب‌ها و گناهان و خوبی‌ها و بدی‌های ایشان، برابر است؛ پس عمل‌ها، ایشان را قاصر گردانیده. و به درستی که ایشان، چنان که خدای ﷻ فرموده، خواهند بود». عرض کردم که: آیا ایشان از اهل بهشت‌اند، یا از اهل دوزخ؟ فرمود که: «ایشان را واگذار، چنان که خدای ﷻ ایشان را واگذاشته». عرض کردم که: آیا ایشان را به تأخیر می‌افکنی و حکم ایشان را موقوف می‌داری؟ فرمود: «آری، ایشان را به تأخیر می‌افکنم، چنان که خدا ایشان را به تأخیر افکنده. اگر خواهد، ایشان را به رحمت خویش داخل بهشت گرداند، و اگر خواهد، ایشان را به گناهان ایشان به سوی دوزخ می‌راند، و بر ایشان ستم نکرده است». عرض کردم که: آیا هیچ کافری داخل بهشت می‌شود؟ فرمود: «نه». عرض کردم: آیا غیر از کافر، کسی داخل آتش دوزخ می‌شود؟ زراره می‌گوید که: حضرت فرمود: «نه، مگر آنکه خدای ﷻ خواسته باشد. ای زراره! به درستی که من می‌گویم، آنچه خدا خواهد، می‌باشد، و تو نمی‌گویی، آنچه خدا خواهد، می‌باشد. بدان و آگاه باش! که تو

---

۱. معنی اعراف مذکور شد، و اصحاب اعراف، به واسطهٔ مقصود از اضافه و نسبتی که در آن مأخوذ است، مختلف می‌شوند. و مراد از ایشان در این عنوان، چنان که حدیث باب بر آن دلالت می‌کند، گروهی‌اند که حسنات و سیئات ایشان برابر است، و حسنات ایشان مانع است از آنکه به جهنّم روند، و سیئات ایشان مانع است در میان ایشان و بهشت؛ پس ایشان، در آنجا باشند، تا خدا در حق ایشان حکم فرماید، به آنچه خواسته باشد. (مترجم)

٢٩٠٧ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ رَجُلٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ؈: «الَّذِينَ ﴿خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً﴾: فَأُولئِكَ قَوْمٌ مُؤْمِنُونَ يُحْدِثُونَ فِي إِيمَانِهِمْ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي يَعِيبُهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ يَكْرَهُونَهَا، فَأُولئِكَ عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ».

١٧٥ ـ بَابٌ فِي صُنُوفِ أَهْلِ الْخِلَافِ وَ ذِكْرِ الْقَدَرِيَّةِ وَ الْخَوَارِجِ وَ الْمُرْجِئَةِ وَ أَهْلِ الْبُلْدَانِ

٢٩٠٨ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «لَعَنَ اللّٰهُ الْقَدَرِيَّةَ، لَعَنَ اللّٰهُ الْخَوَارِجَ، لَعَنَ اللّٰهُ الْمُرْجِئَةَ، لَعَنَ اللّٰهُ الْمُرْجِئَةَ».

قَالَ: قُلْتُ: لَعَنْتَ هٰؤُلَاءِ مَرَّةً مَرَّةً، وَ لَعَنْتَ هٰؤُلَاءِ مَرَّتَيْنِ؟

قَالَ: «إِنَّ هٰؤُلَاءِ يَقُولُونَ: إِنَّ قَتَلَتَنَا مُؤْمِنُونَ، فَدِمَاؤُنَا مُتَلَطِّخَةٌ بِثِيَابِهِمْ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ إِنَّ اللّٰهَ حَكىٰ عَنْ قَوْمٍ فِي كِتَابِهِ: ﴿(لَنْ) نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتّٰى يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾» قَالَ: «كَانَ بَيْنَ الْقَاتِلِينَ وَ الْقَائِلِينَ خَمْسُمِائَةِ عَامٍ، فَأَلْزَمَهُمُ اللّٰهُ الْقَتْلَ بِرِضَاهُمْ مَا فَعَلُوا».

اگر بزرگ شوی، برمی‌گردی از این گفته، و این قلاده را باز می‌کنی»[1].

۲۹۰۷ / ۲ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن حسّان، از موسی بن بکر، از مردی که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: «آن کسانی که کار شایسته و کار دیگر را که بد است به هم آمیخته‌اند، آن گروه، گروهی‌اند که در ایمان خویش گناهانی چند را احداث می‌کنند، که مؤمنان، آنها را زشت می‌شمارند و آنها را ناخوش می‌دارند؛ پس آن گروه، شاید که خدا توبهٔ ایشان را قبول فرماید».

۱۷۵ . باب در بیان اقسام اهل خلاف[2]

۲۹۰۸ / ۱ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از مروک بن عبید، از مردی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «خدا قدریّه را لعنت کند. خدا خوارج را لعنت کند». و دو مرتبه فرمود: «خدا مرجئه را لعنت کند». راوی می‌گوید که: به آن حضرت عرض کردم که: آن گروه را یک مرتبه، یک مرتبه لعنت فرمودی، و این گروه مرجئه را دو مرتبه لعنت فرمودی؟ فرمود: «زیرا که این گروه می‌گوید که: کشندگان ما مؤمن‌اند، و به این سبب، خون‌های ما به جامه‌های ایشان آلوده است، تا روز قیامت. به درستی که خدای عزّ و جلّ در کتاب خویش، از گروهی حکایت فرموده که: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾[3].

یعنی: خدای ـ تعالی ـ شنید گفتار آنان را که گفتند: به درستی که خدا عهد کرده به سوی

---

۱ . و در حدیث سابق که مذکور شد، چنین است که: این قلاده را از خود باز می‌کنی. یا معنا این است که: این اعتقاد و رأی را که دل بر آن بسته‌ای، از هم خواهی گشود. و احتمالی که بعضی داده‌اند که معنی این باشد که: اگر بزرگ شوی، برگردی از دین حق، و عهد و بیعت را از خود باز کنی، بسیار بعید است. (مترجم)

۲ . و در بعضی از نسخ کافی، این زیادتی نیز هست که، و «ذکر قدریّه و خوارج و مرجئه و اهل شهرها». و قدریّه، طائفه‌ای از سنّیانند که منکر قضا و قدرند. و خوارج، طائفه‌ای از ایشانند که خروج بر امام زمان را روا می‌دارند، و ایشان را سخنانی چند است که از روی هوا و هوس می‌گویند، و از گفتار جمیع امّت بیرون است. و مرجئه، طائفه‌ای از ایشانند که می‌گویند: هیچ‌کس مستحقّ ثواب و عقاب نیست، و هر چه خدا خواهد، با هر کس می‌کند، و امر خلایق به تعویق افتاده، تا فرود آید در باب ایشان، آنچه خدا اراده کند. و می‌گویند که: هر که نماز نکند، و روزه نگیرد، و غسل جنابت نکند، و کعبه را خراب کند، و با مادر خود جماع کند، ایمانش مانند ایمان جبرئیل و میکائیل است. و مراد از شهرها، مکّهٔ معظّمه و مدینهٔ مشرّفه و شام و روم و بصره است. (مترجم)

۳ . آل عمران، ۱۸۳. و در قرآن ﴿أَلَّا نُؤْمِنَ﴾ است. و نظم آیه چنین است که: ﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ﴾، تا آخر آیه. (مترجم)

٢٩٠٩ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ وَ حَمَّاد بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ، قَالَ:

سَأَلَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ‌ عليه السلام عَنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ: «مَا هُمْ؟» فَقُلْتُ: مُرْجِئَةٌ، وَ قَدَرِيَّةٌ، وَ حَرُورِيَّةٌ، فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ تِلْكَ الْمِلَلَ الْكَافِرَةَ الْمُشْرِكَةَ، الَّتِي لَا تَعْبُدُ اللَّهَ عَلىٰ شَيْءٍ».

٢٩١٠ / ٣. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عليه السلام، قَالَ: «أَهْلُ الشَّامِ شَرٌّ مِنْ أَهْلِ الرُّومِ، وَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ شَرٌّ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، وَ أَهْلُ مَكَّةَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ جَهْرَةً».

٢٩١١ / ٤. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام، قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَيَكْفُرُونَ بِاللَّهِ جَهْرَةً، وَ إِنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَخْبَثُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، أَخْبَثُ مِنْهُمْ سَبْعِينَ ضِعْفاً».

٢٩١٢ / ٥. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عليه السلام: أَهْلُ الشَّامِ شَرٌّ، أَمْ أَهْلُ الرُّومِ؟

فَقَالَ: «إِنَّ الرُّومَ كَفَرُوا وَ لَمْ يُعَادُونَا، وَ إِنَّ أَهْلَ الشَّامِ كَفَرُوا وَ عَادَوْنَا».

٢٩١٣ / ٦. عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عليه السلام، قَالَ: «لَا تُجَالِسُوهُمْ ـ يَعْنِي الْمُرْجِئَةَ ـ لَعَنَهُمُ اللَّهُ، وَ لَعَنَ اللَّهُ مِلَلَهُمُ الْمُشْرِكَةَ، الَّذِينَ لَا يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَلىٰ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ».

ما، و در تورات، ما را امر فرموده، به آنکه ایمان نیاوریم و تصدیق نکنیم هیچ فرستاده‌ای را، تا وقتی که بیاورد به ما قربانی‌ای را، که آتش، آن را بخورد (یعنی بسوزاند. و چون این سخن، محض افترا بود، خدا ایشان را الزام فرموده، می‌فرماید که:) بگو، ای محمد! به حقیقت که آمدند شما را فرستادگانی چند، پیش از من، با معجزات روشن، و به آنچه شما گفتید (از قربانی، بر وجهی که مدّعای شما است) پس چرا کشتید ایشان را، اگر هستید راست‌گویان؟».

و حضرت فرمود که: «در میان این کشندگان و گویندگان، پانصد سال فاصله بود؛ پس خدای ﷻ همان کشتن را بر ایشان الزام فرمود، به سبب رضای ایشان، به آنچه کشندگان کردند».

۲۹۰۹ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن حکیم و حمّاد بن عثمان، از ابو مسروق روایت کرده است که گفت... تا آخر آنچه در باب کفر مذکور شد.

۲۹۱۰ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از منصور بن یونس، از سلیمان بن خالد، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «اهل شام از اهل روم بدترند، و اهل مدینه از اهل مکّه بدترند، و اهل مکّه کافر می‌شوند به خدای ﷻ، آشکارا».

۲۹۱۱ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعة، از ابو بصیر، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «به درستی که اهل مکّه کافر می‌شوند به خدای ﷻ، آشکارا. و به درستی که اهل مدینه از اهل مکّة خبیث‌ترند، از ایشان خبیث‌ترند هفتاد برابر».

۲۹۱۲ / ۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از فضالة بن ایّوب، از سیف بن عمیره، از ابو بکر حضرمی روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: اهل شام بدترند یا رومیان؟ فرمود: «به درستی که رومیان کافر شدند و با ما دشمنی ندارند. و به درستی که اهل شام کافر شدند و با ما دشمنی ورزیدند».

۲۹۱۳ / ۶. از او، از محمد بن حسن، از نضر بن شعیب، از ابان بن عثمان، از فضیل بن یسار، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «همنشینی مکنید با ایشان؛ یعنی مرجئه. خدا ایشان را لعنت کند، و لعنت کند ملّت‌های مشرکهٔ ایشان را، آنان که خدای ﷻ را بر چیزی از چیزی‌ها نمی‌پرستند».

١٧٦ ـ بَابُ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ

٢٩١٤ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رَجُلٍ جَمِيعاً، عَنْ زُرَارَةَ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «﴿الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ﴾ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللّٰهَ، وَ خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ دُونَ اللّٰهِ، وَ لَمْ تَدْخُلِ الْمَعْرِفَةُ قُلُوبَهُمْ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، وَ كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَتَأَلَّفُهُمْ وَ يُعَرِّفُهُمْ لِكَيْمَا يَعْرِفُوا، وَ يُعَلِّمُهُمْ».

٢٩١٥ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ﴾؟

قَالَ: «هُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ، وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ، وَ هُمْ فِي ذٰلِكَ شُكَّاكٌ فِي بَعْضِ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ﷺ، فَأَمَرَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ نَبِيَّهُ ﷺ أَنْ يَتَأَلَّفَهُمْ بِالْمَالِ وَ الْعَطَاءِ لِكَيْ يَحْسُنَ إِسْلَامُهُمْ، وَ يَثْبُتُوا عَلىٰ دِينِهِمُ الَّذِي دَخَلُوا فِيهِ وَ أَقَرُّوا بِهِ، وَ إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ تَأَلَّفَ رُؤَسَاءَ الْعَرَبِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ سَائِرِ مُضَرَ، مِنْهُمْ أَبُو سُفْيَانَ بْنُ حَرْبٍ، وَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ الْفَزَارِيُّ، وَ أَشْبَاهُهُمْ مِنَ النَّاسِ، فَغَضِبَتِ الْأَنْصَارُ، وَ اجْتَمَعَتْ إِلىٰ

۱۷۶. باب در بیان مؤلّفة قلوبهم[۱]

۲۹۱۴ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از موسی بن بکر؛ و علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از مردی، هر دو[طریق] روایت کرده‌اند، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «﴿مؤلّفة قلوبهم﴾، گروهی‌اند که به یگانگی خدای ﷻ اقرار کردند، و از عبادت کسی که غیر خدای ـ تعالی ـ است دوری کردند، و در دل‌های ایشان، این معرفت داخل نشد که محمد ﷺ، رسول خدا است، و رسول خدا ﷺ، با ایشان مدارا می‌فرمود و بخشش می‌کرد، تا ایشان را الفت دهد، و ایشان را می‌شناسانید، تا بشناسند، و ایشان را تعلیم می‌داد».

۲۹۱۵ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از قول خدای ﷻ: ﴿وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ﴾[۲]. فرمود که: «ایشان، گروهی‌اند که به یگانگی خدای ﷻ اقرار کردند، و از عبادت کسی که پرستیده می‌شود از غیر خدا، دوری کردند، و گواهی دادند به اینکه غیر از خدا، خدایی نیست، و به اینکه محمد ﷺ، رسول خدا است، و حال آنکه ایشان در آن، صاحبان شک بودند، که یقین نداشتند در پاره‌ای از آنچه محمد ﷺ آورده بود. پس خدای ﷻ پیغمبر ﷺ خود را امر فرمود که: ایشان را به مال و بخشش الفت دهد، تا آنکه اسلام ایشان

---

۱. یعنی طائفه‌ای که الفت داده شده است دل‌های ایشان. و بعضی از مفسّرین، در شرح این کلام، در آیهٔ زکات گفته است که: قول معتمد آن است که: مؤلّفه، اعمّ از کفّار و ضعفا اهل اسلام‌اند. اگرچه اختصاص ایشان به اهل کفر، اشهر است میان اصحاب. و در قاموس مذکور است که: مؤلّفة قلوبهم، از سادات و بزرگان عرب‌اند، که پیغمبر ﷺ مأمور شد به تألیف ایشان، و عطا کردن به ایشان؛ یعنی به مدارایی کردن و دل ایشان را به دست آوردن، و به ایشان پیوستن و آمیخته شدن، تا آنکه راغب گردانند کسانی را که در پس ایشان بودند، در دین اسلام، و ایشان، این جماعت مذکوره‌اند: اقرع بن حابس، و جبیر بن مطعم، و جدّ بن قیس، و حرث بن هشام، و حکیم بن حزام، و حکیم بن طلیق، و حویطب بن عبد العزّی، و خالد بن اسید، و خالد بن قیس، و زید الخیل، و سعد بن یربوع، و سهیل بن عمرو بن عبد شمس عامری، و سهیل بن عمرو جمحی، و صخر بن امیّه، و صفوان بن امیّه جمحی، و عبّاس بن مرداس، و عبد الرحمان بن یربوع، و علاء بن حارثه، و علقمة بن علاثه، و ابو السّنابل عمرو بن بعکک، و عمرو بن مرداس، و عمیر بن وهیب، و عیینة بن حصن، و قیس بن عدی، و قیس بن مخرمه، و مالک بن عوف، و مخرمة بن نوفل، و معاویة بن ابی سفیان، و مغیرة بن حارث، و نضیر بن حرث بن علقمه، و هشام بن عمرو. و مراد کلینی ﷺ، از باب از عنوان باب، معلوم است. (مترجم)

۲. توبه، ۶۰.

سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، فَانْطَلَقَ بِهِمْ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله بِالْجِعْرَانَةِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، أَ تَأْذَنُ لِي فِي الْكَلَامِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ هٰذَا الْأَمْرُ مِنْ هٰذِهِ الْأَمْوَالِ الَّتِي قَسَمْتَ بَيْنَ قَوْمِكَ شَيْئاً أَنْزَلَهُ اللّٰهُ، رَضِينَا؛ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذٰلِكَ، لَمْ نَرْضَ».

قَالَ زُرَارَةُ: وَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، أَكُلُّكُمْ عَلىٰ قَوْلِ سَيِّدِكُمْ سَعْدٍ؟ فَقَالُوا: سَيِّدُنَا اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ، ثُمَّ قَالُوا فِي الثَّالِثَةِ: نَحْنُ عَلىٰ مِثْلِ قَوْلِهِ وَ رَأْيِهِ».

قَالَ زُرَارَةُ: فَسَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «فَحَطَّ اللّٰهُ نُورَهُمْ، وَ فَرَضَ لِلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ سَهْماً فِي الْقُرْآنِ».



٢٩١۶ / ٣ . عَلِيٌّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «﴿الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ﴾ لَمْ يَكُونُوا قَطُّ أَكْثَرَ مِنْهُمُ الْيَوْمَ».

٢٩١٧ / ۴ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «يَا إِسْحَاقُ، كَمْ تَرىٰ أَهْلَ هٰذِهِ الْآيَةِ: ﴿فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾؟» قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ثُلُثَيِ النَّاسِ».

نیکو شود، و ثابت باشند بر دین خویش که در آن داخل شدند و به آن اقرار کردند. و به درستی که رسول خداﷺ در روز حنین، که موضعی است در میان مکّه و طائف، بزرگانی چند را از بزرگان عرب تألّف فرمود، و وضعی کرد که الفت به هم رسانند و به آن حضرت میل کنند، از قریش و سایر قبیلهٔ مضر، که از جملهٔ ایشان، ابوسفیان، پسر حرب بود، و عیینة بن حصن فزاری، و امثال ایشان از مردمان. پس قبیلهٔ انصار غضب کردند، و در نزد سعد بن عباده جمع شدند، و سعد، ایشان را به خدمت رسول خداﷺ برد، در جعرانه»[1].

تتمّهٔ حدیث «پس سعد عرض کرد که: یا رسول الله! آیا مرا دستوری می‌دهی در سخن گفتن؟ فرمود: آری. عرض کرد که: اگر این امر، در باب این مال‌ها که در میان قوم خود تقسیم فرمودی، چیزی باشد که خدای ﷻ آن را فرو فرستاده است، ما به آن راضی و خشنودیم. و اگر غیر از این باشد، راضی نیستیم». زراره می‌گوید که: شنیدم از امام محمد باقر ﷺ که می‌فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: ای گروه انصار! آیا همهٔ شما بر گفتار سیّد و بزرگ خویش، سعد، اید؟ عرض کردند که: سیّد ما خدا و رسول اویند؛ پس در مرتبهٔ سیم عرض کردند که: ما بر مثل قول و رأی اوییم». زراره می‌گوید که: شنیدم از امام محمد باقرﷺ که می‌فرمود: «پس خدا جوش[2] ایشان را فرو نشانید، یا در همان ساعت، آیه را فرو فرستاد، و بهره‌ای را از برای «مؤلّفة قلوبهم» در قرآن واجب گردانید».

۲۹۱۶ / ۳. علی، از محمد بن عیسی، از یونس، از مردی، از زراره، از امام محمد باقرﷺ روایت کرده است که فرمود: «هرگز "مؤلّفة قلوبهم"، از ایشان، در امروز بیشتر نبوده‌اند».

۲۹۱۷ / ۴. علی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابراهیم بن عبد الحمید، از اسحاق بن غالب روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادقﷺ فرمود که: «ای اسحاق! اهل این آیه را چه قدر می‌بینی؟ ﴿إِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾[3]؛ یعنی: پس اگر داده شوند از صدقات، راضی و خشنود شوند، و اگر داده نشوند از آن، ناگاه ایشان خشم گیرند

---

۱. و جعرانه ـ به فتح جیم و سکون عین، و در قاموس گفته است که: و گاه است که عین آن کسر داده می‌شود، و راء آن مشدّد می‌گردد. و شافعی گفته است که: تشدید راء آن، خطا است ـ، موضعی است در میان مکّه و طائف، که به این نام نامیده می‌شود، به واسطهٔ ریطه، دختر سعد، و ریطه، ملقّب بود به جعرانه. (مترجم)

۲. در متن عربی «ثورهم»، ولی گویی نسخه مترجم «فورهم» بوده است.

۳. توبه، ۵۸ و در قرآن، ﴿فَإِنْ أُعْطُوا﴾، با ذکر فاء است. (مترجم)

٢٩١٨ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ رَجُلٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «مَا كَانَتِ الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ قَطُّ أَكْثَرَ مِنْهُمُ الْيَوْمَ، وَ هُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللّٰهَ وَ خَرَجُوا مِنَ الشِّرْكِ، وَ لَمْ تَدْخُلْ مَعْرِفَةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله قُلُوبَهُمْ وَ مَا جَاءَ بِهِ، فَتَأَلَّفَهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله، وَ تَأَلَّفَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدَ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله لِكَيْمَا يَعْرِفُوا».

١٧٧ ـ بَابٌ فِي ذِكْرِ الْمُنَافِقِينَ وَ الضُّلَّالِ وَ إِبْلِيسَ فِي الدَّعْوَةِ

٢٩١٩ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلٍ، قَالَ:

كَانَ الطَّيَّارُ يَقُولُ لِي: إِبْلِيسُ لَيْسَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَ إِنَّمَا أُمِرَتِ الْمَلَائِكَةُ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ عليه السلام، فَقَالَ إِبْلِيسُ: لَا أَسْجُدُ، فَمَا لِإِبْلِيسَ يَعْصِي حِينَ لَمْ يَسْجُدْ، وَ لَيْسَ هُوَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؟

قَالَ: فَدَخَلْتُ أَنَا وَ هُوَ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: فَأَحْسَنَ ـ وَ اللّٰهِ ـ فِي الْمَسْأَلَةِ، فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَ رَأَيْتَ مَا نَدَبَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ قَوْلِهِ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ أَ دَخَلَ فِي ذٰلِكَ الْمُنَافِقُونَ مَعَهُمْ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَ الضُّلَّالُ، وَ كُلُّ مَنْ أَقَرَّ بِالدَّعْوَةِ الظَّاهِرَةِ، وَ كَانَ إِبْلِيسُ مِمَّنْ أَقَرَّ بِالدَّعْوَةِ الظَّاهِرَةِ مَعَهُمْ».

١٧٨ ـ بَابٌ فِي قَوْلِهِ تَعَالىٰ: ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللّٰهَ عَلىٰ حَرْفٍ﴾

٢٩٢٠ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنِ الْفُضَيْلِ وَ زُرَارَةَ،

و ناخشنود باشند». اسحاق می‌گوید که: پس حضرت فرمود که: «ایشان، از دو ثلث از مردمان، بیشترند».

۲۹۱۸ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن حسّان، از موسی بن بکر، از مردی که گفت: امام محمد باقر ؑ فرمود که: «هرگز «مؤلّفة قلوبهم»، از ایشان، در امروز بیشتر نبوده‌اند. و ایشان، گروهی‌اند که به یگانگی خدای ﷻ اقرار کردند، و از شرک بیرون رفتند، و معرفت محمد و آنچه آن حضرت آن را آورده بود، در دل‌های ایشان داخل نشده بود؛ پس رسول خدا ﷺ ایشان را بر الفت داشت، و مؤمنان، ایشان را بر الفت داشتند، بعد از رسول خدا ﷺ، تا آنکه معرفت به هم رسانند».

۱۷۷. باب در ذکر منافقان و گمراهان و شیطان، و دخول ایشان در دعوت

۲۹۱۹ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل روایت کرده است که گفت: طیّار به من گفت که: شیطان از جملهٔ فرشتگان نیست. و جز این نیست که فرشتگان، به سجده کردن از برای آدم ؑ مأمور شدند. بعد از آن، شیطان گفت که: من سجده نمی‌کنم. پس شیطان را چه می‌شود که عاصی و نافرمان باشد، در هنگامی که سجده نکرد، و حال آنکه او از جملهٔ فرشتگان نبود؟ جمیل می‌گوید که: پس من و او بر امام جعفر صادق ؑ داخل شدیم. جمیل می‌گوید: به خدا سوگند که طیّار در باب این مسئله، نیکویی به جا آورد، و به وضع خوشی سؤال کرد. عرض کرد که: فدای تو گردم! مرا خبر ده از آنچه خدای ﷻ مؤمنان را به سوی آن خوانده، از قول آن جناب: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾[1]؛ یعنی: «ای آن کسانی که گرویده‌اید، و به آنچه باید، ایمان آورده‌اید!» آیا منافقان، با ایشان در آن داخل‌اند؟ فرمود: «آری، و گمراهان، و هر که به دعوت ظاهره اقرار کرده نیز، در آن داخل‌اند. و شیطان، از کسانی بود که به دعوت ظاهره، با ایشان اقرار کرده بود».

۱۷۸. باب در شرح قول خدای تعالی: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللهَ عَلَىٰ حَرْفٍ﴾[2]

۲۹۲۰ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از فضیل و زراره، از امام محمد باقر ؑ روایت کرده است در قول خدای ﷻ: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللهَ عَلَىٰ حَرْفٍ

---

۱. بقره، ۱۰۴.
۲. حج، ۱۱.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللّٰهَ عَلىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ﴾.

قَالَ زُرَارَةُ: سَأَلْتُ عَنْهَا أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ.

فَقَالَ: «هٰؤُلَاءِ قَوْمٌ عَبَدُوا اللّٰهَ، وَ خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ، وَ شَكُّوا فِي مُحَمَّدٍ ﷺ وَ مَا جَاءَ بِهِ، فَتَكَلَّمُوا بِالْإِسْلَامِ، وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، وَ أَقَرُّوا بِالْقُرْآنِ، وَ هُمْ فِي ذٰلِكَ شَاكُّونَ فِي مُحَمَّدٍ ﷺ وَ مَا جَاءَ بِهِ، وَ لَيْسُوا شُكَّاكاً فِي اللّٰهِ، قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللّٰهَ عَلىٰ حَرْفٍ﴾ يَعْنِي عَلىٰ شَكٍّ فِي مُحَمَّدٍ ﷺ وَ مَا جَاءَ بِهِ ﴿فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ﴾ يَعْنِي عَافِيَةً فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ وُلْدِهِ ﴿اطْمَأَنَّ بِهِ﴾ وَ رَضِيَ بِهِ ﴿وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ﴾ يَعْنِي بَلَاءً فِي جَسَدِهِ أَوْ مَالِهِ، تَطَيَّرَ وَ كَرِهَ الْمُقَامَ عَلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّ ﷺ، فَرَجَعَ إِلَى الْوُقُوفِ وَ الشَّكِّ، فَنَصَبَ الْعَدَاوَةَ لِلّٰهِ وَ لِرَسُولِهِ، وَ الْجُحُودَ بِالنَّبِيِّ وَ مَا جَاءَ بِهِ».

٢٩٢١ / ٢. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ

فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾[1]؛ یعنی: «و از جملهٔ مردمان، کسی است که می‌پرستد خدا را بر طرف و کناره‌ای[2]، پس اگر برسد او را نیکویی (چون صحّت و توانگری)، آرام گیرد به آن، یا به سبب آن، و اگر برسد او را ابتلا و آزمایشی، چون فقر و بیماری، برگردد بر روی خود (یعنی از آن وجه که متوجّه شده باشد به اسلام، که عبارت است از کفر، باز بر آن عود کند؛ یعنی مرتد گردد، و دین اسلام را از دست دهد). زیان کرد در دنیا که به مراد نرسید، و زیان کرد در آخرت که معذّب گردید، و این زیان هر دو جهان، همان زیانی است پیدا، و نقصانی است هویدا».

زراره می‌گوید که: حضرت باقر ﷺ را از این آیه سؤال کردم. فرمود که: «این گروه، گروهی‌اند که خدای ﷻ را عبادت کردند، و از عبادت کسی که پرستیده می‌شود از غیر خدا، دوری کردند، و در حقّ محمّد ﷺ و آنچه آن حضرت آن را آورده بود، شک کردند؛ پس به ظاهرِ اسلام تکلّم نمودند، و شهادت دادند به اینکه غیر از خدا، خدایی نیست، و به اینکه محمّد، رسول خدا است، و به قرآن اقرار کردند، و حال آنکه ایشان در آن یا با وجود آن، صاحبان شک بودند در باب محمّد ﷺ، و در آنچه آن حضرت آن را آورده بود، و در باب خدای ـ تعالی ـ شک نداشتند. خدای ﷻ فرمود که: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللهَ عَلَىٰ حَرْفٍ﴾؛ یعنی: بر شک و با عدم یقین در باب محمّد ﷺ، و آنچه آن را آورده. ﴿فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ﴾؛ یعنی: عافیتی به او برسد در جان و مال و فرزندانش، ﴿اطْمَأَنَّ بِهِ﴾؛ یعنی: مطمئن گردد، و به آن راضی شود، و ﴿إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ﴾؛ یعنی: بلاء و زحمتی در تن یا مالش به او برسد، فال بد زند، و ایستادگی بر اقرار به حضرت پیغمبر ﷺ را ناخوش دارد؛ پس به سوی وقوف و شک برگردد، و دشمنی خدا و رسول او ﷺ را بر پا کند، و پیغمبر ﷺ و آنچه را که آن حضرت آورده، انکار کند».

۲۹۲۱ / ۲. محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد، از علی بن حکم، از موسی بن بکر، از

---

۱. حج، ۱۱.

۲. و این کنایه است از عدم ثبات در دین، و بی‌آرامی و سکون در آن، همچنان که کسی بر کناره‌ی لشکری ایستاده، می‌نگرد. اگر فتح و ظفر، ایشان را دریابد، آرام گرفته، در میان ایشان در آید، و با ایشان در غنیمت شرکت کند، و اگر شکست خورند، قرار بر فرار دهد، و از ایشان بگریزد. (مترجم)

مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللّٰهَ عَلىٰ حَرْفٍ﴾.

قَالَ: «هُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللّٰهَ، وَ خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ، فَخَرَجُوا مِنَ الشِّرْكِ. وَ لَمْ يَعْرِفُوا أَنَّ مُحَمَّداً ﷺ رَسُولُ اللّٰهِ، فَهُمْ يَعْبُدُونَ اللّٰهَ عَلىٰ شَكٍّ فِي مُحَمَّدٍ ﷺ وَ مَا جَاءَ بِهِ، فَأَتَوْا رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ وَ قَالُوا: نَنْظُرُ، فَإِنْ كَثُرَتْ أَمْوَالُنَا وَ عُوفِينَا فِي أَنْفُسِنَا وَ أَوْلَادِنَا، عَلِمْنَا أَنَّهُ صَادِقٌ وَ أَنَّهُ رَسُولُ اللّٰهِ، وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذٰلِكَ، نَظَرْنَا. قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ﴾ يَعْنِي عَافِيَةً فِي الدُّنْيَا ﴿وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ﴾ يَعْنِي بَلَاءً فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ ﴿انْقَلَبَ عَلىٰ وَجْهِهِ﴾: انْقَلَبَ عَلىٰ شَكِّهِ إِلَى الشِّرْكِ ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۝ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُ﴾» قَالَ: «يَنْقَلِبُ مُشْرِكاً يَدْعُو غَيْرَ اللّٰهِ، وَ يَعْبُدُ غَيْرَهُ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَعْرِفُ، فَيَدْخُلُ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ، فَيُؤْمِنُ وَ يُصَدِّقُ، وَ يَزُولُ عَنْ مَنْزِلَتِهِ مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْإِيمَانِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَثْبُتُ عَلىٰ شَكِّهِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْقَلِبُ إِلَى الشِّرْكِ».

● عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ زُرَارَةَ، مِثْلَهُ.

١٧٩ ـ بَابُ أَدْنىٰ مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِناً أَوْ كَافِراً أَوْ ضَالًّا

٢٩٢٢ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ:

زراره، از امام محمد باقرؑ روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از قول خدایﷻ: ﴿وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَعْبُدُاللهَ عَلیٰ حَرفٍ﴾. فرمود که: «ایشان، گروهی‌اند که به یگانگی خدایﷻ اقرار کردند، و از عبادت هر که پرستیده می‌شود از غیر خدا، دوری نمودند؛ پس از شرک بیرون رفتند، ولیکن نشناختند که محمد، رسول خداﷺ است؛ پس ایشان، خدا را می‌پرستیدند، با شک در باب محمد و آنچه آن حضرت، آن را آورده بود. بعد از آن، به خدمت رسول خداﷺ آمدند و گفتند: نظر می‌کنیم؛ پس اگر مال‌های ما بسیار شود، و در نفس‌های خویش عافیت یابیم، و فرزندان ما نیز سالم باشند، بدانیم که آن حضرت راستگو است، و یقین کنیم که او رسول خداﷺ است، و اگر غیر از این باشد، فکر کنیم. خدایﷻ فرمود که: ﴿فَإِنْ أَصابَهُ خَیْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ﴾؛ یعنی: عافیتی در دنیا به او برسد، ﴿وَإِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ﴾؛ یعنی: بلاء و زحمتی در جان و مالش به او برسد، ﴿انْقَلَبَ عَلیٰ وَجْهِهِ﴾؛ یعنی: برگردد بر شک خود، به سوی شرک، ﴿خَسِرَ الدُّنْیا وَالْآخِرَةَ ذٰلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِینُ * یَدْعُوا مِنْ دُونِ اللهِ ما لایَضُرُّهُ وَما لایَنْفَعُهُ﴾[1]؛ یعنی: می‌خواند و می‌پرستد از غیر خدا، آن چیزی را که زیان نرساند او را، و آنچه را که سود ندهد او را» (یعنی چیزی را عبادت می‌کند که قادر بر نفع و ضرر او، هیچ یک، نیست). و حضرت فرمود که: «مشرک می‌گردد، که غیر خدا را می‌خواند، و غیر او را می‌پرستد. پس از جملهٔ ایشان، کسی است که عارف می‌شود؛ پس ایمان در دلش داخل می‌شود، و ایمان می‌آورد و تصدیق می‌کند، و منزله‌اش از او برطرف می‌شود[2] (و از شک به سوی ایمان می‌رود)، و از جملهٔ ایشان، کسی است که بر شکّ خود ثابت می‌باشد، و از ایشان، کسی است که به سوی شرک برمی‌گردد».

● علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از مردی، از زراره، مثل این را روایت کرده است.

۱۷۹. باب نادر[3]

۲۹۲۲ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از ابن اذینه، از ابان بن ابی عیّاش، از سلیم بن قیس روایت کرده است که گفت:

---

۱. حج، ۱۱ و ۱۲.
۲. یعنی از پله شک به درجه ایمان می‌رود.
۳. در متن عربی عنوان باب آمده است: کمترین چیزی که بنده با آن مومن، کافر و یا گمراه شود. (مترجم)

سَمِعْتُ عَلِيّاً صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ وَ أَتَاهُ رَجُلٌ، فَقَالَ لَهُ: مَا أَدْنىٰ مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِناً، وَ أَدْنىٰ مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِراً، وَ أَدْنىٰ مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالّاً؟

فَقَالَ لَهُ: «قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الْجَوَابَ: أَمَّا أَدْنىٰ مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِناً: أَنْ يُعَرِّفَهُ اللّٰهُ - تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ - نَفْسَهُ، فَيُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ، وَ يُعَرِّفَهُ نَبِيَّهُ ﷺ، فَيُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ، وَ يُعَرِّفَهُ إِمَامَهُ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلىٰ خَلْقِهِ، فَيُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ».

قُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ إِنْ جَهِلَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا مَا وَصَفْتَ؟

قَالَ: «نَعَمْ، إِذَا أُمِرَ أَطَاعَ، وَ إِذَا نُهِيَ انْتَهىٰ.

وَ أَدْنىٰ مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِراً: مَنْ زَعَمَ أَنَّ شَيْئاً نَهَى اللّٰهُ عَنْهُ أَنَّ اللّٰهَ أَمَرَ بِهِ، وَ نَصَبَهُ دِيناً يَتَوَلّىٰ عَلَيْهِ، وَ يَزْعُمُ أَنَّهُ يَعْبُدُ الَّذِي أَمَرَهُ بِهِ، وَ إِنَّمَا يَعْبُدُ الشَّيْطَانَ.

وَ أَدْنىٰ مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالّاً: أَنْ لَا يَعْرِفَ حُجَّةَ اللّٰهِ - تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ - وَ شَاهِدَهُ عَلىٰ عِبَادِهِ، الَّذِي أَمَرَ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - بِطَاعَتِهِ، وَ فَرَضَ وَلَايَتَهُ».

قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، صِفْهُمْ لِي.

فَقَالَ: «الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ، فَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾».

قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، جَعَلَنِيَ اللّٰهُ فِدَاكَ، أَوْضِحْ لِي.

فَقَالَ: «الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ يَوْمَ قَبَضَهُ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - إِلَيْهِ: إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللّٰهِ،

شنیدم از علی﷣ که می‌فرمود، و حال آنکه مردی به خدمتش آمده و به آن حضرت عرض کرده بود که: چیست کمتر چیزی که بنده به واسطهٔ آن مؤمن می‌باشد؟ و کمتر چیزی که بنده به آن کافر می‌باشد؟ و کمتر چیزی که بنده به آن گمراه می‌باشد؟ حضرت به آن مرد فرمود که: «سؤال کردی؟ پس جواب را بفهم. امّا کمتر چیزی که بنده به آن مؤمن می‌باشد، آن است که خدای ـ تبارک و تعالی ـ، خود را به او بشناساند. پس او از برای آن جناب، به طاعت اقرار کند، و پیغمبرﷺ خود را به او بشناساند. پس او از برای آن حضرت، به طاعت اقرار کند، و به او بشناساند امام او را، و حجّت خود در زمین خود، و گواه خود بر خلق خود. پس از برای امام، به طاعت اقرار کند».

عرض کردم که: یا امیرالمؤمنین! و هرچند که همهٔ چیزها را نداند، مگر آنچه تو وصف و شرح فرمودی؟ فرمود: «آری، امّا به این شرط که چون مأمور شود، اطاعت کند، و چون نهی و ممنوع شود، باز ایستد. و کمتر چیزی که بنده به آن کافر می‌باشد، گمان کسی است که گمان می‌کند در باب چیزی که خدای﷯ از آن نهی فرموده، که خدا به آن امر فرموده است، و آن را دینی برپا کند که بر آن دوستی ورزد، و گمان کند که می‌پرستد کسی را که به آن امر کرده، و جز این نیست که شیطان را پرستش می‌کند. و کمتر چیزی که بنده به آن گمراه می‌باشد، آن است که نشناسد حجّت خدای ـ تبارک و تعالی ـ، و گواه او را بر بندگانش، که خدای﷯ به طاعتش امر فرموده، و دوستی او را واجب گردانیده است».

عرض کردم که: یا امیرالمؤمنین! ایشان را از برای من وصف کن. و فرمود که: «ایشان، آنانند که خدای﷯ ایشان را به خود و پیغمبر خود پیوسته، پس فرموده که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾[1]». عرض کردم که: یا امیرالمؤمنین! خدا مرا فدای تو گرداند! این مطلب را از برای من روشن ساز. فرمود که: «ایشان، آنانند که رسول خداﷺ در آخرین خطبهٔ خویش، در روزی که خدای﷯ روح مطهّرش را قبض فرمود، و او را به سوی خویش برد، فرمود که: به درستی که من دو امر را در میان شما واگذاشتم، که هرگز بعد از من گمراه نشوید، مادامی که به آن دو امر چنگ در زنید، (یا اگر به آنها چنگ در زنید). و آنها، کتاب خدای﷯ است، و عترت من، که اهل بیت منند؛ زیرا که خدای مهربانِ آگاه،

۱. نساء، ۵۹؛ ای مؤمنان، از خدا، پیامبرش و اختیارداراتتان پیروی کنید.

وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي؛ فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ ـ وَ جَمَعَ بَيْنَ مُسَبِّحَتَيْهِ ـ وَ لَا أَقُولُ: كَهَاتَيْنِ ـ وَ جَمَعَ بَيْنَ الْمُسَبِّحَةِ وَ الْوُسْطىٰ ـ فَتَسْبِقَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرىٰ؛ فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا، لَا تَزِلُّوا وَ لَا تَضِلُّوا؛ لَا تَقَدَّمُوهُمْ؛ فَتَضِلُّوا».

١٨٠ ـ بَابٌ

٢٩٢٣ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ، وَ لَمْ يُطْلِقُوا تَعْلِيمَ الشِّرْكِ، لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ».

١٨١ ـ بَابُ ثُبُوتِ الْإِيمَانِ وَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَنْقُلَهُ اللّٰهُ

٢٩٢٤ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّحَّافِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ: لِمَ يَكُونُ الرَّجُلُ عِنْدَ اللّٰهِ مُؤْمِناً قَدْ ثَبَتَ لَهُ الْإِيمَانُ عِنْدَهُ، ثُمَّ يَنْقُلُهُ اللّٰهُ بَعْدُ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَى الْكُفْرِ؟

قَالَ: فَقَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ هُوَ الْعَدْلُ، إِنَّمَا دَعَا الْعِبَادَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ، لَا إِلَى الْكُفْرِ، وَ لَا يَدْعُو أَحَداً إِلَى الْكُفْرِ بِهِ؛ فَمَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ، ثُمَّ ثَبَتَ لَهُ الْإِيمَانُ عِنْدَ اللّٰهِ، لَمْ يَنْقُلْهُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ بَعْدَ ذٰلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَى الْكُفْرِ».

قُلْتُ لَهُ: فَيَكُونُ الرَّجُلُ كَافِراً قَدْ ثَبَتَ لَهُ الْكُفْرُ عِنْدَ اللّٰهِ، ثُمَّ يَنْقُلُهُ بَعْدَ ذٰلِكَ مِنَ

به سوی من عهد فرمود و مرا خبردار نمود که، این دو، هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا آنکه بر لب حوض کوثر، بر من وارد شوند. (و به جهت إشعار به مقارنه ایشان، در میان دو انگشت سبّابهٔ خویش جمع فرمود) و فرمود که: نمی‌گویم که مانند این دو ـ و در میان انگشت سبّابه و انگشت میان خود جمع فرمود ـ، که یکی از اینها بر دیگری پیشی گیرد. پس به این دو چنگ در زنید، تا نلغزید و گمراه نگردید، و بر ایشان پیشی مگیرید، که گمراه می‌شوید».

۱۸۰ ـ باب

۲۹۲۳ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمد، از منقری، از سفیان بن عیینه، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که بنی‌امیّه، تعلیم ایمان را از برای مردمان رها کردند، و تعلیم شرک را از برای ایشان رها نکردند، از برای آنکه چون ایشان را بر آن دارند، آن را نشناسند».

۱۸۱. باب در بیان ثبوت ایمان، و آنکه آیا جائز است که خدا آن را نقل کند؟

۲۹۲۴ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از حسین بن نعیم صحّاف روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: چرا مردی در نزد خدای ﷻ مؤمن می‌باشد، که ایمان از برایش در نزد آن جناب ثابت شده، بعد از آن، خدا او را از ایمان نقل می‌کند به سوی کفر؟ حسین می‌گوید که: حضرت فرمود: «به درستی که خدای ـ تبارک و تعالی ـ، به غایت عادل است. جز این نیست که بندگان خود را به سوی ایمانِ به خود خوانده، نه به سوی کفر، و هیچ‌کس را به سوی کافر شدنِ به خویش نمی‌خواند. پس هر که به خدا ایمان آورد، بعد از آن، ایمان از برایش در نزد خدای ﷻ ثابت گردید، خدای ﷻ او را نقل نمی‌کند از ایمان به سوی کفر».

به آن حضرت عرض کردم که: می‌شود که مردی کافر باشد، که کفر از برایش در نزد خدای ﷻ ثابت باشد، بعد از آن، خدای ﷻ او را از کفر به سوی ایمان نقل کند؟ راوی می‌گوید که: حضرت فرمود: «به درستی که خدای ﷻ همهٔ مردمان را آفرید، بر فطرت و

الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ؟

قَالَ: فَقَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ خَلَقَ النَّاسَ كُلَّهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَهُمْ عَلَيْهَا، لَا يَعْرِفُونَ إِيمَاناً بِشَرِيعَةٍ، وَ لَا كُفْراً بِجُحُودٍ، ثُمَّ بَعَثَ اللّٰهُ الرُّسُلَ تَدْعُو الْعِبَادَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ، فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللّٰهُ، وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَهْدِهِ اللّٰهُ».

١٨٢ ـ بَابُ الْمُعَارِينَ

٢٩٢٥ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا ﷺ، قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ خَلَقَ خَلْقاً لِلْإِيمَانِ لَا زَوَالَ لَهُ، وَ خَلَقَ خَلْقاً لِلْكُفْرِ لَا زَوَالَ لَهُ، وَ خَلَقَ خَلْقاً بَيْنَ ذٰلِكَ، وَ اسْتَوْدَعَ بَعْضَهُمُ الْإِيمَانَ؛ فَإِنْ يَشَأْ أَنْ يُتِمَّهُ لَهُمْ أَتَمَّهُ، وَ إِنْ يَشَأْ أَنْ يَسْلُبَهُمْ إِيَّاهُ سَلَبَهُمْ؛ وَ كَانَ فُلَانٌ مِنْهُمْ مُعَاراً».

٢٩٢٦ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ وَ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ، عَنْ كُلَيْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْأَسَدِيِّ، عَنْ

آفرینشی که ایشان را بر آن آفرید، در حالی که ایمان را نمی‌شناختند به واسطهٔ شریعتی، و نه کفر را به سبب انکاری (یعنی ایشان را بر حالتی آفرید که با آن حالت، قابلیّت ایمان و کفر، هر دو [را] داشتند، و هر چند که قابلیّات و استعدادات ایشان تفاوت داشت، ولیکن در آن وقت، شریعتی نبود که کسی به واسطهٔ تصدیق یا انکار آن، مؤمن یا کافر باشد). بعد از آن، خدای ﷻ رسولان خود را برانگیخت، که بندگان را به سوی ایمان به آن جناب بخوانند پس از جملهٔ ایشان، کسی است که خدا او را هدایت فرمود، و از ایشان، کسی است که خدا او را هدایت ننموده»[1].

۱۸۲. باب در بیان مُعارین[2]

۱ / ۲۹۲۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابو ایّوب، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر ﷺ یا امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «به درستی که خدای ﷻ خلقی را از برای ایمان آفریده، که آن را زوال و برطرف شدن نیست، و خلقی را از برای کفر آفریده، که آن را زوالی نیست، و خلقی را در میان این و آن آفریده، و ایمان را به بعضی از ایشان سپرده؛ پس اگر خواسته باشد که آن را از برای ایشان تمام کند، آن را تمام می‌کند، و اگر خواسته باشد که آن را از ایشان برباید، از ایشان می‌رباید. و فلانی[3]، از ایشان بود که ایمان به عاریه به او داده شده بود».

۲ / ۲۹۲۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از فضالة بن ایّوب و قاسم بن محمد جوهری، از کلیب بن معاویهٔ اسدی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده

---

۱. و مراد از هدایت در اینجا، هدایت خاصّه است، که محض لطف است. و امّا هدایت عامّه، که اصل دلالت و رهنمایی است، اختصاص به کسی ندارد؛ بلکه به همهٔ خلق رسیده؛ زیرا که آن، بر خدا لازم و واجب است، چنان که بعثت رسولان بر آن دلالت می‌کند. و بعضی گفته‌اند که: محتمل است که مراد از این فقره، آن باشد که، پس بعضی به آن هدایت عامّه هدایت یافتند، و بعضی هدایت نیافتند. (مترجم)

۲. یعنی کسانی که ایمان به رسم عاریه به ایشان سپرده شده؛ زیرا که آن، در دل‌های ایشان قرار و استقرار نمی‌کرد؛ پس گویا که آن، در نزد ایشان عاریه است، که در روزی از ایشان گرفته می‌شود. (مترجم)

۳. و گفته‌اند که: مراد از آن، ابو الخطّاب است؛ یعنی حسین بن مقلاص. و حدیث آینده، بر آن دلالت می‌کند؛ چه احادیث ایشان ﷺ، مبیّن یکدیگرند. (مترجم)

أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ يُصْبِحُ مُؤْمِناً وَ يُمْسِي كَافِراً، وَ يُصْبِحُ كَافِراً وَ يُمْسِي مُؤْمِناً، وَ قَوْمٌ يُعَارُونَ الْإِيمَانَ، ثُمَّ يُسْلَبُونَهُ، وَ يُسَمَّوْنَ الْمُعَارِينَ» ثُمَّ قَالَ: «فُلَانٌ مِنْهُمْ».

٢٩٢٧ / ٣. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ غَيْرِهِ، عَنْ عِيسىٰ شَلَقَانَ، قَالَ:

كُنْتُ قَاعِداً، فَمَرَّ أَبُو الْحَسَنِ مُوسىٰ‌ؑ وَ مَعَهُ بَهْمَةٌ، قَالَ: قُلْتُ: يَا غُلَامُ، مَا تَرىٰ مَا يَصْنَعُ أَبُوكَ، يَأْمُرُنَا بِالشَّيْءِ، ثُمَّ يَنْهَانَا عَنْهُ، أَمَرَنَا أَنْ نَتَوَلّىٰ أَبَا الْخَطَّابِ، ثُمَّ أَمَرَنَا أَنْ نَلْعَنَهُ وَ نَتَبَرَّأَ مِنْهُ؟

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ‌ؑ ـ وَ هُوَ غُلَامٌ ـ: «إِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ خَلْقاً لِلْإِيمَانِ لَا زَوَالَ لَهُ، وَ خَلَقَ خَلْقاً لِلْكُفْرِ لَا زَوَالَ لَهُ، وَ خَلَقَ خَلْقاً بَيْنَ ذٰلِكَ، أَعَارَهُمُ الْإِيمَانَ، يُسَمَّوْنَ الْمُعَارِينَ، إِذَا شَاءَ سَلَبَهُمْ؛ وَ كَانَ أَبُو الْخَطَّابِ مِمَّنْ أُعِيرَ الْإِيمَانَ».

قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، فَأَخْبَرْتُهُ مَا قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ‌ؑ وَ مَا قَالَ لِي، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ: «إِنَّهُ نَبْعَةُ نُبُوَّةٍ».

٢٩٢٨ / ٤. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ النَّبِيِّينَ عَلَى النُّبُوَّةِ؛ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِيَاءَ، وَ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ؛ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا مُؤْمِنِينَ، وَ أَعَارَ قَوْماً إِيمَاناً؛ فَإِنْ شَاءَ تَمَّمَهُ لَهُمْ، وَ إِنْ شَاءَ سَلَبَهُمْ إِيَّاهُ» قَالَ: «وَ فِيهِمْ جَرَتْ

است که فرمود: «به درستی که بنده‌ای هست که صبح می‌کند و مؤمن است، و شام می‌کند و کافر است، و صبح می‌کند و کافر است، و شام می‌کند و مؤمن است، و گروهی هستند که ایمان به عاریه به ایشان داده می‌شود؛ پس آن ایمان از ایشان ربوده می‌شود، و ایشان، معارین نامیده می‌شوند» (یعنی عاریه‌داده‌شدگان). بعد از آن، فرمود که: «فلان، از ایشان است».

۲۹۲۷ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حفص بن بختری و غیر او، از عیسی شلقان روایت کرده است که گفت: نشسته بودم که ابو الحسن، حضرت امام موسی‌کاظم ﷺ گذشت، و بره گوسفندی همراه او بود. عیسی می‌گوید که: گفتم: ای پسر! نمی‌بینی که پدرت چه می‌کند؟ ما را به چیزی امر می‌کند، بعد از آن، ما را از آن نهی می‌کند. ما را امر کرد که ابو الخطّاب را دوست داریم، بعد از آن، ما را امر کرد که او را لعنت کنیم و از او بیزاری جوییم.

پس حضرت کاظم ﷺ فرمود ـ و آن حضرت، در آن حال، کودکی بود ـ که: «خدا خلقی را از برای ایمان آفریده، که آن را زوالی نیست، و خلقی را از برای کفر آفریده، که آن را زوالی نیست، و خلقی را در میان این و آن آفریده، که ایمان را به عاریه به ایشان داده، و ایشان، معارین نامیده می‌شوند. چون خواهد، آن را از ایشان می‌رباید. و ابو الخطّاب، از آنها بود که ایمان به عاریه به او داده شده بوده».

عیسی می‌گوید که: پس بر امام جعفر صادق ﷺ داخل شدم، و آن حضرت را خبر دادم به آنچه به حضرت کاظم ﷺ گفته بودم، و آنچه به من گفته بود. حضرت صادق ﷺ فرمود: «به درستی که او نَبْعَه‌ی[1] پیغمبری است».

۲۹۲۸ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از اسماعیل بن مرّار، از یونس، از بعضی از اصحاب ما، از امام موسی‌کاظم ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای ـ تبارک و تعالی ـ، پیغمبران را بر صفت پیغمبری آفرید؛ پس نمی‌باشند، مگر پیغمبران. و مؤمنان را بر صفت ایمان آفرید؛ پس نمی‌باشند، مگر مؤمنان. و ایمان را به رسم عاریه به گروهی داد؛

۱. و نبعه ـ به فتح نون کلمن و سکون باء ابجد ـ، درختی است که از آن چوب کمان گیرند، و از شاخه‌های آن تیر سازند. و مراد حضرت صادق ﷺ این است که: آن حضرت، درختی است روینده در کوهسار نبوّت، و از آن، تیرهای حجّت، و کمان‌های محجّت، که سواران ابحاث و شبهات خصم را که بر مرکب خیالات و وهم سوارند، از پا به در می‌آورد، می‌توان گرفت. (مترجم)

﴿فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ﴾» وَ قَالَ لِي: «إِنَّ فُلَاناً كَانَ مُسْتَوْدَعاً إِيمَانُهُ، فَلَمَّا كَذَبَ عَلَيْنَا سَلَبَ إِيمَانَهُ ذٰلِكَ».

٢٩٢٩ / ٥. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَبِيبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ:

«إِنَّ اللّٰهَ جَبَلَ النَّبِيِّينَ عَلىٰ نُبُوَّتِهِمْ، فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَداً، وَ جَبَلَ الْأَوْصِيَاءَ عَلىٰ وَصَايَاهُمْ، فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَداً، وَ جَبَلَ بَعْضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ، فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَداً، وَ مِنْهُمْ مَنْ أُعِيرَ الْإِيمَانَ عَارِيَةً، فَإِذَا هُوَ دَعَا وَ أَلَحَّ فِي الدُّعَاءِ، مَاتَ عَلَى الْإِيمَانِ».

١٨٣ ـ بَابٌ فِي عَلَامَةِ الْمُعَارِ

٢٩٣٠ / ١. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ الْجُعْفِيِّ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؈: «إِنَّ الْحَسْرَةَ وَ النَّدَامَةَ وَ الْوَيْلَ كُلَّهُ لِمَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَا أَبْصَرَهُ، وَ لَمْ يَدْرِ مَا الْأَمْرُ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ مُقِيمٌ، أَ نَفْعٌ لَهُ، أَمْ ضَرٌّ؟».

قُلْتُ: فَبِمَ يُعْرَفُ النَّاجِي مِنْ هٰؤُلَاءِ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟

پس اگر خواهد، آن را از برای ایشان تمام می‌کند، و اگر خواهد، آن را از ایشان می‌رباید». و فرمود که: «در ایشان، این آیه جاری شد که: ﴿فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ﴾[1]؛ یعنی: پس ایمانی است مستقر و ثابت، و ایمانی است به ودیعه و عاریه سپرده شده»[2].

تتمّهٔ حدیث، و فرمود: «به درستی که فلانی، ایمانش مستودع بود (که به ودیعت به او سپرده شده بود). پس در هنگامی که بر ما دروغ گفت، همان ایمانش ربوده شد» (یا آن دروغ، ایمانش را ربود و باعث زوال آن گردید).

۲۹۲۹ / ۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از قاسم بن حبیب، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدا پیغمبران را بر صفت پیغمبری که دارند، آفرید؛ پس هرگز مرتد نمی‌شوند، و از آن باز نمی‌گردند. و اوصیا ایشان را بر صفت وصیّت‌های ایشان آفرید؛ پس هرگز از آن باز نمی‌گردند. و بعضی از مؤمنان را بر صفت ایمان آفرید؛ پس هرگز مرتد نمی‌شوند. و از جملهٔ ایشان، کسی است که ایمان به رسم عاریت به او داده شده؛ پس هرگاه چنین کسی دعا کند و در دعا بسیار اصرار کند، بر ایمان بمیرد».

۱۸۳. باب در بیان نشانهٔ آنکه ایمان به عاریه به او داده شده است

۲۹۳۰ / ۱. از او، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از مفضّل جعفی روایت است که گفت: امام جعفر صادق﷣ فرمود: «به درستی که حسرت و پشیمانی، و همهٔ ویل و عذاب، از برای کسی است که منتفع نشود به آنچه او را بیناگردانیده، و نداند که چیست آن امری که او بر آن اقامه و ایستادگی دارد، آیا نفع است از برای او، یا ضرر و زیان؟» عرض کردم که:

---

۱. انعام، ۹۸.

۲. یا مستودع، کسی است که صاحب این نوع ایمان است. و در تفسیر علی بن ابراهیم، از امام جعفر صادق﷣ مروی است که فرمود: مستقرّ، ایمانی است که در دل آدمی ثابت می‌باشد، تا آنکه بمیرد. و مستودع، کسی است که ایمان از او ربوده شده است. و ظاهر این حدیث و حدیث کتاب، این است که مستقرّ، به کسر قاف باشد، چنان که ابن‌کثیر و ابو عمرو و یعقوب، به روایت روح و زید، چنین قراءت کرده‌اند. و قراءت غیر ایشان، به فتح قاف است، و معنی ظاهر آیه این است که: او است آنکه شما را ایجاد کرده و آفریده از یک تن، که حضرت آدم﷣ است؛ پس شما را است قرارگاهی و جای ودیعتی در رحم یا بالای زمین، و در صلب یا زیر زمین. و بنابر کسر قاف مستقر، یعنی: پس بعضی از شما مستقر و ثابت، و بعضی از شما به ودیعه سپرده شده است. در آنچه مذکور شد. و کلینی ﵀، همین حدیث را در دیباچهٔ کتاب ذکر کرده، با اختلافی در متن. (مترجم)

قَالَ: «مَنْ كَانَ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقاً، فَأُثْبِتَ لَهُ الشَّهَادَةُ بِالنَّجَاةِ، وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقاً، فَإِنَّمَا ذٰلِكَ مُسْتَوْدَعٌ».

١٨٤ ـ بَابُ سَهْوِ الْقَلْبِ

٢٩٣١ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ غَيْرِهِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «إِنَّ الْقَلْبَ لَيَكُونُ السَّاعَةَ مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مَا فِيهِ كُفْرٌ وَ لَا إِيمَانٌ كَالثَّوْبِ الْخَلَقِ» قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي: «أَ مَا تَجِدُ ذٰلِكَ مِنْ نَفْسِكَ؟» قَالَ: «ثُمَّ تَكُونُ النُّكْتَةُ مِنَ اللّٰهِ فِي الْقَلْبِ بِمَا شَاءَ مِنْ كُفْرٍ وَ إِيمَانٍ».

● عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، مِثْلَهُ.

٢٩٣٢ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «يَكُونُ الْقَلْبُ مَا فِيهِ إِيمَانٌ وَ لَا كُفْرٌ شِبْهَ الْمُضْغَةِ، أَ مَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ ذٰلِكَ؟».

٢٩٣٣ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مَطْوِيَّةً مُبْهَمَةً عَلَى الْإِيمَانِ، فَإِذَا أَرَادَ اسْتِنَارَةَ مَا فِيهَا نَضَحَهَا بِالْحِكْمَةِ، وَ زَرَعَهَا بِالْعِلْمِ، وَ زَارِعُهَا وَ الْقَيِّمُ عَلَيْهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ».

پس نجات یابنده‌ای از این گروه، به چه چیز شناخته می‌شود؟ فدای تو گردم! فرمود که: «هر که کردارش با گفتارش موافق و برابر باشد، از برایش گواهی دادن به نجات میسّر می‌شود. و هر که کردارش با گفتارش موافق نباشد، جز این نیست که آن کس، مستودع است، که خدا ایمان را به ودیعت به او سپرده».

۱۸۴. باب در بیان غفلت و فراموشی دل

۱ / ۲۹۳۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جعفر بن عثمان، از سماعه، از ابو بصیر و غیر او روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «به درستی که دل، در ساعتی از شب و روز چنان می‌باشد، که هیچ کفر و ایمان در آن نباشد، مانند جامهٔ کهنه».

راوی می‌گوید که: پس به من فرمود که: «آیا این حالت را از نفس خود نمی‌یابی؟» و فرمود که: «بعد از آن، نقطه و نشانی از جانب خدای ﷻ در دل موجود می‌شود، و هستی به هم می‌رساند، به آنچه خدا خواهد، از کفر و ایمان».

● چند نفر از اصحاب ما مثل این را روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسین، از ابن ابی عمیر.

۲ / ۲۹۳۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از عبّاس بن معروف، از حمّاد بن عیسی، از حسین بن مختار، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر ﷺ که می‌فرمود: «دل، چنان می‌باشد که هیچ یک از ایمان و کفر در آن نمی‌باشد، مانند پارچه‌ای گوشت خواییده[1]. آیا یکی از شما این را نمی‌یابد؟».

۳ / ۲۹۳۳. محمد بن یحیی، از عمرکی بن علی، از علی بن جعفر، از ابو الحسن حضرت امام موسی کاظم ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای ﷻ دل‌های مؤمنان را آفریده، در حالتی که پیچیده و در بسته‌اند بر ایمان؛ پس چون اراده فرماید که آوازهٔ آنچه را که در آنها است، بلند گرداند به بارانِ حکمت، آنها را نَم فرماید و آب دهد، و به تخم علم، آنها را کشت و زراعت کند، و زراعت‌کنندهٔ آنها، و قیّم و دهقانی که بر سر آنها ایستاده و سرپرستی

---

۱. یعنی جویده شده.

٢٩٣٤ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ؛ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَرَجَّجُ فِيمَا بَيْنَ الصَّدْرِ وَ الْحَنْجَرَةِ حَتّىٰ يُعْقَدَ عَلَى الْإِيمَانِ، فَإِذَا عُقِدَ عَلَى الْإِيمَانِ قَرَّ؛ وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾».

٢٩٣٥ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَجَلْجَلُ فِي الْجَوْفِ يَطْلُبُ الْحَقَّ فَإِذَا أَصَابَهُ اطْمَأَنَّ وَ قَرَّ» ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللّٰهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ إِلىٰ قَوْلِهِ ﴿كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ﴾».

٢٩٣٦ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ الْقَلْبَ يَكُونُ فِي السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَيْسَ فِيهِ إِيمَانٌ وَ لَا كُفْرٌ، أَ مَا تَجِدُ ذٰلِكَ؟ ثُمَّ تَكُونُ بَعْدَ ذٰلِكَ نُكْتَةٌ مِنَ اللّٰهِ فِي قَلْبِ عَبْدِهِ بِمَا شَاءَ، إِنْ شَاءَ بِإِيمَانٍ، وَ إِنْ شَاءَ بِكُفْرٍ».

٢٩٣٧ / ٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، عَنْ

آنها می‌کند، پروردگار عالمیان است»[1].

۴ / ۲۹۳۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از حسین بن مختار، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که دل می جنبد و می‌لرزد در میان سینه و حنجره ـ یعنی نای گلو ـ، تا بر ایمان بسته شود، و چون بر ایمان بسته شد، قرار و آرام گیرد. و این است معنی قول خدای ﷻ که فرموده: ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾[2]؛ یعنی: و هر که ایمان آورد به خدا، خدا دل او را راه نماید»[3].

۵ / ۲۹۳۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضّال، از ابو جمیله، از محمد حلبی، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «به درستی که دل در اندران می‌جنبد و حق را طلب می‌کند. پس چون به حق رسد، مطمئن می‌شود و قرار می‌گیرد». پس حضرت صادق ﷺ این آیه را تلاوت فرمود که: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾، تا فرمودهٔ آن جناب: ﴿كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ﴾[4]. و تمام آیه با ترجمهٔ آن گذشت.

۶ / ۲۹۳۶. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابو المغرا، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «به درستی که دل در ساعتی از شب و روز چنان می‌باشد، که هیچ یک از ایمان و کفر در آن نیست. آیا این را نمی‌یابی؟ بعد از آن، نقطه و نشانی از جانب خدای ﷻ در دل بنده‌اش به هم می‌رسد، به آنچه خواهد. اگر خواهد، به ایمان، و اگر خواهد، به کفر. آن نقطه و نشان موجود می‌شود».

۷ / ۲۹۳۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن بن شمّون، از عبد الله بن عبد الرحمان، از عبد الله بن قاسم، از یونس بن ظبیان، از امام

---

۱. و بنابر بعضی از نسخ کافی، معنی این است که: چون اراده فرماید که آنچه در آنها است، استشاره فرماید ـ و استشاره، چون اشتیار، فراچیدن عسل است از مشار. و مشار ـ به ضمّ میم ـ، خانهٔ مگس عسل است که در آن عسل می‌کنند ـ. و بنابر بعضی از نسخ کافی، معنی این می‌شود که: اراده فرماید که آنچه را که در آنها است، برانگیزد و بشوراند، و نور آن را ساطع و لامع گرداند. (مترجم) ۲. تغابن، ۱۱.

۳. یعنی آن را بر ایمان ثابت گرداند. و ظاهر این است که استشهاد به این آیه، بنابر قرائت ﴿يَهْدَأْ قَلْبُهُ﴾، به زیادتی همزه ساکنه و رفع باء قلبه باشد، و آن از هدوء، به معنی سکون است. یعنی دلش ساکن گردد و از تزلزل و اضطراب بیرون آید. و این قرائت، قراءت اهل بیت ﷺ است، و در شواذ عکرمه نیز، چنین قرائت کرده است. (مترجم)

۴. انعام، ۱۲۵.

أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مُبْهَمَةً عَلَى الْإِيمَانِ؛ فَإِذَا أَرَادَ اسْتِنَارَةَ مَا فِيهَا فَتَحَهَا بِالْحِكْمَةِ، وَ زَرَعَهَا بِالْعِلْمِ، وَ زَارِعُهَا وَ الْقَيِّمُ عَلَيْهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ».

١٨٥ ـ بَابٌ فِي ظُلْمَةِ قَلْبِ الْمُنَافِقِ وَ إِنْ أُعْطِيَ اللِّسَانَ، وَ نُورِ قَلْبِ الْمُؤْمِنِ وَ إِنْ قَصَرَ بِهِ لِسَانُهُ

٢٩٣٨ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: قَالَ لَنَا ذَاتَ يَوْمٍ: «تَجِدُ الرَّجُلَ لَا يُخْطِئُ بِلَامٍ وَ لَا وَاوٍ، خَطِيباً، مِصْقَعاً، وَ لَقَلْبُهُ أَشَدُّ ظُلْمَةً مِنَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَ تَجِدُ الرَّجُلَ لَا يَسْتَطِيعُ يُعَبِّرُ عَمَّا فِي قَلْبِهِ بِلِسَانِهِ، وَ قَلْبُهُ يَزْهَرُ كَمَا يَزْهَرُ الْمِصْبَاحُ».

٢٩٣٩ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ، عَنْ سَعْدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ الْقُلُوبَ أَرْبَعَةٌ: قَلْبٌ فِيهِ نِفَاقٌ وَ إِيمَانٌ، وَ قَلْبٌ مَنْكُوسٌ، وَ قَلْبٌ مَطْبُوعٌ، وَ قَلْبٌ أَزْهَرُ أَجْرَدُ» ـ فَقُلْتُ: مَا الْأَزْهَرُ؟ قَالَ: «فِيهِ كَهَيْئَةِ السِّرَاجِ ـ فَأَمَّا الْمَطْبُوعُ، فَقَلْبُ الْمُنَافِقِ، وَ أَمَّا الْأَزْهَرُ، فَقَلْبُ الْمُؤْمِنِ؛ إِنْ أَعْطَاهُ شَكَرَ، وَ إِنِ ابْتَلَاهُ صَبَرَ؛ وَ أَمَّا الْمَنْكُوسُ، فَقَلْبُ الْمُشْرِكِ».

ثُمَّ قَرَأَ هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.

«فَأَمَّا الْقَلْبُ الَّذِي فِيهِ إِيمَانٌ وَ نِفَاقٌ، فَهُمْ قَوْمٌ كَانُوا بِالطَّائِفِ، فَإِنْ أَدْرَكَ أَحَدَهُمْ أَجَلُهُ عَلَىٰ نِفَاقِهِ، هَلَكَ؛ وَ إِنْ أَدْرَكَهُ عَلَىٰ إِيمَانِهِ، نَجَا».

جعفر صادق ﷺ که فرمود: «به درستی که خدای ﷻ دل‌های مؤمنان را آفرید، در بسته بر ایمان...» تا آخر آنچه در حدیث چهارم گذشت، مگر آنکه در این حدیث است که: «آنها را به حکمت بگشاید».

۱۸۵. باب در بیان تیرگی دل منافق، اگرچه زبان به او داده شده باشد و بیان روشنی دل مؤمن، و هرچند که زبانش از بیان طلب نارسا باشد

۲۹۳۸ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از علی بن عقبه، از عمر، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که گفت: روزی به ما فرمود که: «مردی را می‌یابی خطیب، بلیغ، زبان‌آور، که هیچ خطا نمی‌کند، و یک لام و واوی را غلط نمی‌گوید، و هر آینه دلش سخت‌تر است از روی تاری، از شب تیره و تار. و مردی را می‌یابی که نمی‌تواند به زبان خویش تعبیر کند از آنچه در دل او است، و دلش می‌درخشد، چنان که چراغ می‌درخشد».

۲۹۳۹ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از هارون بن جهم، از مفضّل، از ابن سعد، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «دل‌ها بر چهار قسم است: یکی دلی است که در آن نفاق و ایمان است، و دویم دلی است که سرنگون [است]، و سیم دلی است مُهر بر آن زده شده، و چهارم دلی است أَزْهَرْ و أَجْرَدْ». عرض کردم که: ازهر چیست؟ فرمود که: «در آن، مانند شکل چراغ است».[۱]

تتمّهٔ حدیث، «امّا آن دلی که بر آن مُهر زده شده، دل منافق است. و امّا دل روشن، دل مؤمن است که اگر خدا به او عطا فرماید، شکر کند، و اگر او را مبتلی گرداند، صبر کند. و امّا دل سرنگون، دل مشرک است» پس این آیه را خواند که: ﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبّاً عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيّاً عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾[۲]؛ «و امّا دلی که در آن ایمان و نفاق است، ایشان، گروهی‌اند که در طائف بودند. پس اگر دریابد یکی از ایشان را اَجَلَش؛ یعنی مرگ به او برسد بر حالت نفاقش، هلاک گردد، و اگر او را بر ایمانش دریابد، نجات یابد».

---

۱. و ازهر، به معنی روشن است و روشن‌کننده، و ماه و سفیدی روی، از کرم و جوانمردی. و اجرد، به معنی بی‌موی و بی‌گیاه است. در اینجا کنایه است از سادگی و صافی دل. (مترجم)

۲. ملک، ۲۲. آیا کسی که افتان و خیزان بر صورتش راه می‌رود، رهیافته‌تر است، یا آن که راست قامت و بر راه راست می‌رود؟ (مترجم)

٢٩٤٠ / ٣. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «الْقُلُوبُ ثَلَاثَةٌ: قَلْبٌ مَنْكُوسٌ لَا يَعِي شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ، وَ هُوَ قَلْبُ الْكَافِرِ؛ وَ قَلْبٌ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ، فَالْخَيْرُ وَ الشَّرُّ فِيهِ يَعْتَلِجَانِ، فَأَيُّهُمَا كَانَتْ مِنْهُ غَلَبَ عَلَيْهِ؛ وَ قَلْبٌ مَفْتُوحٌ، فِيهِ مَصَابِيحُ تَزْهَرُ، وَ لَا يُطْفَأُ نُورُهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ هُوَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ».

١٨٦ ـ بَابٌ فِي تَنَقُّلِ أَحْوَالِ الْقَلْبِ

٢٩٤١ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ، عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ، قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ، وَ سَأَلَهُ عَنْ أَشْيَاءَ، فَلَمَّا هَمَّ حُمْرَانُ بِالْقِيَامِ، قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ : أُخْبِرُكَ ـ أَطَالَ اللّٰهُ بَقَاءَكَ لَنَا، وَ أَمْتَعَنَا بِكَ ـ أَنَّا نَأْتِيكَ فَمَا نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ حَتّىٰ تَرِقَّ قُلُوبُنَا، وَ تَسْلُوَ أَنْفُسُنَا عَنِ الدُّنْيَا، وَ يَهُونَ عَلَيْنَا مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ هٰذِهِ الْأَمْوَالِ، ثُمَّ نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ، فَإِذَا صِرْنَا مَعَ النَّاسِ وَ التُّجَّارِ، أَحْبَبْنَا الدُّنْيَا؟ قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ : «إِنَّمَا هِيَ الْقُلُوبُ مَرَّةً تَصْعُبُ، وَ مَرَّةً تَسْهُلُ».

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ : «أَمَا إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، نَخَافُ عَلَيْنَا النِّفَاقَ».

قَالَ: فَقَالَ: «وَ لِمَ تَخَافُونَ ذٰلِكَ؟ قَالُوا: إِذَا كُنَّا عِنْدَكَ فَذَكَّرْتَنَا وَ رَغَّبْتَنَا، وَجِلْنَا وَ نَسِينَا الدُّنْيَا وَ زَهِدْنَا، حَتّىٰ كَأَنَّا نُعَايِنُ الْآخِرَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ نَحْنُ عِنْدَكَ، فَإِذَا

۲۹۴۰ / ۳ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن محبوب، از ابو حمزهٔ ثمالی، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «دل‌ها بر سه قسم است: یکی دل سرنگون، که چیزی از خیر و خوبی در آن جا نگیرد، و آن دل کافر است. و دیگری دلی است که در آن نقطه و نشانه‌ای است سیاه. پس خوبی و بدی در آن بر همدیگر می‌زنند، چنان که موج‌های دریا بر همدیگر می‌زنند. پس هر یک از این دو که از آن باشد، بر آن غالب شود. و سیم دلی است گشوده، که چراغ‌ها در آن می‌درخشد و روشنی می‌دهد، و نور آن فرو نشانیده نمی‌شود تا روز قیامت، و آن دل مؤمن است».

۱۸۶ . باب در بیان تنقّل احوال دل[۱]

۲۹۴۱ / ۱ . علی بن ابراهیم، از پدرش روایت کرده است و چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، و همه از ابن محبوب، از محمد بن نعمان احول، از سلام بن مستنیر که گفت: در نزد امام محمد باقر ﷺ بودم که حمران بن اعین بر آن حضرت داخل شد و او را از چیزی چند سؤال کرد؛ پس چون حمران خواست که برخیزد، به حضرت باقر ﷺ عرض کرد که: تو را خبر می‌دهم، خدا بقای تو را از برای ما طولانی کند! و ما را به وجود ذی‌جود تو بهره‌مند گرداند! که ما به خدمت تو می‌آییم، بعد از آن، از نزد تو بیرون نمی‌رویم، مگر آنکه دل‌های ما نرم باشد، و نفس‌های ما از دنیا راضی و قانع، و دوستی آن به دنیا تمام و زائل، و آنچه در دست‌های مردمان است از این مال‌ها، بر ما سهل و آسان باشد. بعد از آن، از پیش تو بیرون می‌رویم، و چون با مردم و تاجران محشور می‌شویم، دنیا را دوست می‌داریم. سلام می‌گوید که: حضرت باقر ﷺ فرمود: «جز این نیست که این دل‌ها، دلی چند است، که یک مرتبه سخت و دشوار می‌شود، و یک مرتبه نرم و هموار می‌گردد».

بعد از آن، حضرت باقر ﷺ فرمود: «بدان و آگاه باش! که اصحاب محمد ﷺ عرض کردند که: یا رسول الله! ما بر خود از نفاق می‌ترسیم». حضرت فرمود که: «پیغمبر فرمود: چرا از این می‌ترسید؟ عرض کردند که: چون در نزد تو باشیم، و تو ما را پند دهی و ما را خواهان خوبی و راغب در آن سازی، بترسیم، و دنیا را فراموش کنیم، و زاهد شویم که هیچ رغبت

---

۱ . و تنقّل، از جایی به جایی رفتن است، و چیزی را به جایی نقل کردن. (مترجم)

خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ، وَ دَخَلْنَا هٰذِهِ الْبُيُوتَ، وَ شَمِمْنَا الْأَوْلَادَ، وَ رَأَيْنَا الْعِيَالَ وَ الْأَهْلَ، يَكَادُ أَنْ نُحَوَّلَ عَنِ الْحَالِ الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا عِنْدَكَ وَ حَتّىٰ كَأَنَّا لَمْ نَكُنْ عَلىٰ شَيْءٍ، أَ فَتَخَافُ عَلَيْنَا أَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ نِفَاقاً؟

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: كَلَّا إِنَّ هٰذِهِ خُطُوَاتُ الشَّيْطَانِ، فَيُرَغِّبُكُمْ فِي الدُّنْيَا، وَ اللّٰهِ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى الْحَالَةِ الَّتِي وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِهَا، لَصَافَحَتْكُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَ مَشَيْتُمْ عَلَى الْمَاءِ، وَ لَوْ لَا أَنَّكُمْ تُذْنِبُونَ فَتَسْتَغْفِرُونَ اللّٰهَ، لَخَلَقَ اللّٰهُ خَلْقاً حَتّىٰ يُذْنِبُوا، ثُمَّ يَسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ، فَيَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُفَتَّنٌ تَوَّابٌ، أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ وَ قَالَ: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾؟».

١٨٧ ـ بَابُ الْوَسْوَسَةِ وَ حَدِيثِ النَّفْسِ

٢٩٤٢ / ١ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَنِ الْوَسْوَسَةِ وَإِنْ كَثُرَتْ، فَقَالَ: «لَا شَيْءَ فِيهَا، تَقُولُ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ».

٢٩٤٣ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ يَقَعُ فِي قَلْبِي أَمْرٌ عَظِيمٌ، فَقَالَ: «قُلْ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ». قَالَ جَمِيلٌ: فَكُلَّمَا وَقَعَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ، قُلْتُ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، فَيَذْهَبُ عَنِّي.

٢٩٤٤ / ٣ . ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، هَلَكْتُ، فَقَالَ لَهُ ﷺ: أَتَاكَ الْخَبِيثُ، فَقَالَ

هیچ رغبت در آن نداشته باشیم، تا به حدّی که گویا ما معاینةً[1] آخرت و بهشت و دوزخ را می‌بینیم. امّا در حالی که نزد تو باشیم، و چون از نزد تو بیرون رویم. و در این خانه‌ها داخل شویم، و فرزندان خود را ببوییم و عیال و اهل خود را ببنیم، نزدیک می‌شود که بگردیم از آن حالتی که در نزد تو بر آن بودیم، و به مرتبه‌ای می‌رسد که گویا ما بر چیزی از آن حالت نبوده‌ایم. آیا پس می‌ترسی بر ما از آنکه این حال، نفاق باشد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: نه، چنین است. به درستی که اینها گام‌های شیطان است که شما را در دنیا راغب می‌گرداند. به خدا سوگند که اگر همیشه بر آن حالتی باشید که خویشتن را به آن وصف کرده [اید]، فرشتگان با شما مصافحه کنند، و بر روی آب راه روید، و اگر نه این بود که شما گناه می‌کردید، پس از خدا طلب آمرزش می‌نمودید، هر آینه خدا خلقی را می‌آفرید تا گناه کنند، بعد از آن، از خدا آمرزش طلبند تا ایشان را بیامرزد. به درستی که مؤمن در گناه واقع می‌شود، و توبه می‌کند. آیا قول خدای عزوجل را نشنیده‌ای که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾[2]؛ یعنی: «به درستی که خدا دوست می‌دارد توبه کنندگان را، و دوست می‌دارد پاکیزگان را از کارهای بد». و فرموده است که: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾[3]؛ یعنی: استغفار کنید و آمرزش خواهید از پروردگار خود. پس باز گردید به سوی او و توبه کنید».

۱۸۷. باب در بیان وسوسه و حدیث نفس

۲۹۴۲ / ۱. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از وشّاء، از محمد بن حمران روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از وسوسه، و هر چند که بسیار شود. فرمود که: «چیزی در آن نیست. می‌گویی: لا اله الاّ الله».

۲۹۴۳ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل بن درّاج، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: در دلم امر عظیمی واقع می‌شود. فرمود که: «بگو: لا اله الاّ الله». جمیل می‌گوید که: در هر زمان که چیزی در دلم افتاد، لا اله الاّ الله گفتم؛ پس آن امر از من می‌رفت و برطرف می‌شد.

۲۹۴۴ / ۳. ابن ابی عمیر، از محمد بن مسلم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که

---

۱. یعنی به عیان.　　۲. بقره، ۲۲۲.
۳. هود، ۳.

لَكَ: مَنْ خَلَقَكَ؟ فَقُلْتَ: اللّٰهُ، فَقَالَ لَكَ: اللّٰهُ مَنْ خَلَقَهُ؟

فَقَالَ: إِي وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، لَكَانَ كَذَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: ذَاكَ وَ اللّٰهِ مَحْضُ الْإِيمَانِ».

قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ: فَحَدَّثْتُ بِذٰلِكَ عَبْدَ الرَّحْمٰنِ بْنَ الْحَجَّاجِ، فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ «أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ إِنَّمَا عَنىٰ بِقَوْلِهِ هٰذَا: «وَ اللّٰهِ مَحْضُ الْإِيمَانِ» خَوْفَهُ أَنْ يَكُونَ قَدْ هَلَكَ؛ حَيْثُ عَرَضَ لَهُ ذٰلِكَ فِي قَلْبِهِ».

٢٩٤٥ / ٤. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، قَالَ:

كَتَبَ رَجُلٌ إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ يَشْكُو إِلَيْهِ لَمَماً يَخْطُرُ عَلىٰ بَالِهِ، فَأَجَابَهُ فِي بَعْضِ كَلَامِهِ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِنْ شَاءَ ثَبَّتَكَ، فَلَا يَجْعَلُ لِإِبْلِيسَ عَلَيْكَ طَرِيقاً، قَدْ شَكَا قَوْمٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ لَمَماً يَعْرِضُ لَهُمْ، لَأَنْ تَهْوِيَ بِهِمُ الرِّيحُ أَوْ يُقَطَّعُوا أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِنْ أَنْ يَتَكَلَّمُوا بِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: أَ تَجِدُونَ ذٰلِكَ؟ قَالُوا: نَعَمْ، فَقَالَ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّ ذٰلِكَ لَصَرِيحُ الْإِيمَانِ، فَإِذَا وَجَدْتُمُوهُ فَقُولُوا: آمَنَّا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ».

٢٩٤٦ / ٥. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرِ بْنِ جَنَاحٍ، عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي الْيَسَعِ دَاوُدَ الْأَبْزَارِيِّ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ رَجُلاً أَتىٰ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنِّي نَافَقْتُ، فَقَالَ: وَ اللّٰهِ، مَا نَافَقْتَ، وَ لَوْ نَافَقْتَ مَا أَتَيْتَنِي، تُعْلِمُنِي

فرمود: «مردی به خدمت پیغمبر ﷺ آمد و عرض کرد که: یا رسول الله! من هلاک شده‌ام. حضرت ﷺ به آن مرد فرمود که: شیطان خبیث به نزد تو آمد و به تو گفت که: کی تو را آفریده است؟ تو گفتی که: خدای ﷻ؛ پس به تو گفت که: کی خدا را خلق کرده است؟ آن مرد به حضرت عرض کرد: آری، به حق آن کسی که تو را به حق فرستاده است، که امر چنین بود. رسول خدا ﷺ فرمود: به خدا سوگند که این محض ایمان است».

ابن ابی عمیر می‌گوید که: پس عبد الرحمان حجّاج را به این حدیث خبر دادم، گفت که: حدیث کرد مرا پدرم، از حضرت صادق ﷺ، که رسول خدا ﷺ از این گفتار خویش که فرموده: «به خدا سوگند که این محض ایمان است»، چیزی را قصد نفرمود، غیر از ترس او، از آنکه چنان باشد که هلاک شده باشد، در هنگامی که این امر در دلش از برایش عارض شده است.

۲۹۴۵ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد و هر دو، از علی بن مهزیار که گفت: به خدمت امام محمد تقی ﷺ نوشت، و به آن حضرت شکایت داشت از چیزی چند که در خاطرش خطور می‌کرد؛ پس حضرت او را در بعضی از سخنان خویش جواب فرمود که: «خدا اگر خواهد، تو را ثابت می‌دارد؛ پس از برای شیطان، بر تو راهی قرار نمی‌دهد که بر تو مستولی شود. گروهی به خدمت پیغمبر ﷺ شکایت کردند از خطراتی چند که ایشان را عارض می‌شود، و در خاطر ایشان درمی‌آید، که هر آینه اگر باد، ایشان را به زیر می‌افکند یا پاره پاره می‌شدند، به سوی ایشان دوست‌تر بود از آنکه به آن تکلّم کنند؛ پس رسول خدا ﷺ فرمود که: آیا این حالت را در خود می‌یابند؟ عرض کردند: آری. فرمود: به حقّ آن کسی که جانم به دست قدرت او است، که این صریح و خالص ایمان است؛ پس چون چنین امری را در خود بیابید، بگویید که: اٰمَنّا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلّا بِاللهِ؛ یعنی: ایمان آوردیم به خدا و رسول او، و هیچ گشتنی (از گناهان)، و هیچ توانایی بر طاعت نیست، مگر به یاری خدا».

۲۹۴۶ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن محمد، از محمد بن بکر بن جناح، از زکریّا بن محمد، از ابوالیسع داود ابزاری، از حمران، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «مردی به خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد که: یا رسول الله! به درستی که من منافق شده‌ام. فرمود: به خدا سوگند که منافق نشده‌ای، و اگر منافق شده بودی، به نزد من نمی‌آمدی که مرا اعلام کنی، که چه چیز تو را در شک و

مَا الَّذِي رَابَكَ؟ أَظُنُّ الْعَدُوَّ الْحَاضِرَ أَتَاكَ، فَقَالَ لَكَ: مَنْ خَلَقَكَ؟ فَقُلْتَ: اللّٰهُ خَلَقَنِي، فَقَالَ لَكَ: مَنْ خَلَقَ اللّٰهَ؟

قَالَ: إِي وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، لَكَانَ كَذَا.

فَقَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ أَتَاكُمْ مِنْ قِبَلِ الْأَعْمَالِ، فَلَمْ يَقْوَ عَلَيْكُمْ، فَأَتَاكُمْ مِنْ هٰذَا الْوَجْهِ لِكَيْ يَسْتَزِلَّكُمْ، فَإِذَا كَانَ كَذٰلِكَ، فَلْيَذْكُرْ أَحَدُكُمُ اللّٰهَ وَحْدَهُ».

١٨٨ ـ بَابُ الِاعْتِرَافِ بِالذُّنُوبِ وَ النَّدَمِ عَلَيْهَا

٢٩٤٧ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيٍّ الْأَحْمَسِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «وَ اللّٰهِ، مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أَقَرَّ بِهِ».

قَالَ: وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ : «كَفىٰ بِالنَّدَمِ تَوْبَةً».

٢٩٤٨ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «لَا وَ اللّٰهِ، مَا أَرَادَ اللّٰهُ تَعَالىٰ مِنَ النَّاسِ إِلَّا خَصْلَتَيْنِ: أَنْ يُقِرُّوا لَهُ بِالنِّعَمِ، فَيَزِيدَهُمْ، وَ بِالذُّنُوبِ، فَيَغْفِرَهَا لَهُمْ».

٢٩٤٩ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ، فَيُدْخِلُهُ اللّٰهُ بِهِ الْجَنَّةَ» قُلْتُ: يُدْخِلُهُ اللّٰهُ بِالذَّنْبِ الْجَنَّةَ؟! قَالَ: «نَعَمْ، إِنَّهُ لَيُذْنِبُ، فَلَا يَزَالُ مِنْهُ خَائِفاً مَاقِتاً لِنَفْسِهِ، فَيَرْحَمُهُ اللّٰهُ، فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ».

٢٩٥٠ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

گمان افکنده و مضطرب ساخته. گمان دارم که دشمن حاضر؛ یعنی شیطان، به نزد تو آمده و به تو گفته است که: کی تو را خلق کرده؟ و تو گفته‌ای که: خدای ﷻ مرا خلق کرده؛ پس به تو گفته است که: کی خدای - تبارک و تعالی - را خلق کرده؟ آن مرد عرض کرد: آری، به حقّ آن کسی که تو را به حق فرستاده است، که امر چنین بود. حضرت فرمود: به درستی که شیطان به نزد شما آمده، از راه اعمال و گناهان؛ پس بر شما غالب نشد و توانایی به هم نرسانید؛ پس از این راه به نزد شما آمده است، تا شما را گمراه گرداند، و قدم شما را از راه دین بلغزانـد. و چـون چنین امری حادث شود، باید که یکی از شما، خدای یگانه را که نظیر ندارد، یاد کند».

۱۸۸. باب در بیان اعتراف و اقرار به گناهان و پشیمان‌شدن بر آنها

۲۹۴۷ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از علی احمسی، از امام محمد باقر ؑ روایت کرده است که فرمود: «به خدا سوگند که از گناه نجات و رهایی نـیابد، مگـر کسی که به آن اقرار کند». و گفت که: امام محمد باقر ؑ فرمود که: «کافی است پشیمانی از برای توبه، و همان ندامت، در آن کفایت می‌کند».

۲۹۴۸ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از آنکه او را ذکر کرده، از امام محمد باقر ؑ که فرمود: «نه، به خدا سوگند که خدای ﷻ از مردمان، غیر از دو خصلت، چیزی را اراده نفرموده: یکی آنکه از برای آن جناب به نعمت‌ها اقـرار و اعتراف کنند، تا از برای ایشان بیفزاید، و دیگر آنکه به گناهان اقرار کنند، تا آنـها را از بـرای ایشان بیامرزد».

۲۹۴۹ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از عمرو بن عثمان، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق ؑ روایت کـرده است کـه گـفت: شـنیدم از آن حـضرت کـه مـی‌فرمود: «به درستی که مرد مرتکب گناه می‌شود، و خدای ﷻ به آن گناه، او را داخل بهشت می‌کند». عرض کردم که: خدا او را به واسطهٔ گناه داخل بهشت می‌گرداند؟ فرمود: «آری، زیرا کـه او گناه می‌کند، پس پیوسته خود را دشمن می‌دارد، و به این سبب، خدا او را رحم می‌فرماید؛ پس او را در بهشت داخل می‌گرداند».

۲۹۵۰ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از معاویه بن عمّار روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ؑ که می‌فرمود: «به خدا سوگند که

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّهُ ـ وَ اللّٰهِ ـ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ بِإِصْرَارٍ، وَ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِإِقْرَارٍ».

۲۹۵۱ / ۵. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ بْنِ الْحَجَّاجِ السَّبِيعِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَلِيدٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً، فَعَلِمَ أَنَّ اللّٰهَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ، إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ، وَ إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ، غَفَرَ لَهُ وَ إِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ».

۲۹۵۲ / ۶. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ أَنْ يَطْلُبَ إِلَيْهِ فِي الْجُرْمِ الْعَظِيمِ، وَ يُبْغِضُ الْعَبْدَ أَنْ يَسْتَخِفَّ بِالْجُرْمِ الْيَسِيرِ».

۲۹۵۳ / ۷. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: إِنَّ النَّدَمَ عَلَى الشَّرِّ يَدْعُو إِلىٰ تَرْكِهِ».

۲۹۵۴ / ۸. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الدَّقَّاقِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ زَيْدٍ الْقَتَّاتِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ أَذْنَبَ ذَنْباً، فَنَدِمَ عَلَيْهِ، إِلَّا غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ؛ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً، فَعَرَفَ أَنَّهَا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ، إِلَّا غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَحْمَدَهُ».

۱۸۹ ـ بَابُ سَتْرِ الذُّنُوبِ

۲۹۵۵ / ۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ الْعَبَّاسِ مَوْلَى الرِّضَا عليه السلام، قَالَ:

هیچ بنده‌ای از گناهی با اصرار بیرون نرفته، و هیچ بنده‌ای از گناهی بیرون نرفته، مگر به اقرار و اعتراف».

۲۹۵۱ / ۵. حسین بن محمد، از محمد بن عمران بن حجّاج سبیعی، از یونس بن یعقوب، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «هر که گناهی را مرتکب شود، و بداند که خدای ﷻ بر آن اطّلاع دارد، اگر خواهد، او را عذاب کند، و اگر خواهد، او را بیامرزد، او را می‌آمرزد، و هر چند که طلب آمرزش نکند».

۲۹۵۲ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از عبد الرحمان بن محمد بن ابی هاشم، از عنبسهٔ عابد، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «به درستی که خدای ﷻ دوست می‌دارد که بنده در باب گناه بزرگ از او آمرزش طلبد، و به سوی او رغبت کند، و دشمن می‌دارد که بنده به گناه اندک، استخفاف کند که آن را سبک شمارد، و به آن اعتنا نکند».

۲۹۵۳ / ۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از اسماعیل بن سهل، از حمّاد، از ربعی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - فرمود: به درستی که پشیمانی بر بدی، (این کس را) به سوی ترک آن می‌خواند».

۲۹۵۴ / ۸. محمد بن یحیی، از علی بن حسین دقّاق، از عبدالله بن محمد، از احمد بن عمر، از زید قتّات، از ابان بن تغلب روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که گناهی را مرتکب شده باشد، پس بر آن پشیمان شده باشد، مگر آنکه خدای ﷻ او را آمرزیده، پیش از آنکه آمرزش طلب کند. و هیچ بنده‌ای نیست که خدای ﷻ نعمتی را بر او انعام فرموده باشد، پس شناخته باشد که آن نعمت از نزد خدا است، مگر آنکه خدا او را آمرزیده، پیش از آنکه او را ستایش کند».

۱۸۹. باب در بیان پوشیدن گناهان

۲۹۵۵ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از عباس، غلام آزاد شدهٔ امام رضا ﷺ، که گفت: شنیدم از آن حضرت ﷺ که می‌فرمود: «آنکه حسنه را می‌پوشد، برابری می‌کند با هفتاد حسنه، و آنکه گناه و خصلت بد را فاش می‌کند، مخذول و منکوب است، که خدا او را یاری نمی‌دهد، و آنکه سیّئه را می‌پوشد،

سَمِعْتُهُ ﷺ يَقُولُ: «الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً، وَ الْمُذِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ، وَ الْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ».

٢٩٥٦ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَنْدَلٍ، عَنْ يَاسِرٍ، عَنِ الْيَسَعِ بْنِ حَمْزَةَ، عَنِ الرِّضَا ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً، وَ الْمُذِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ، وَ الْمُسْتَتِرُ بِهَا مَغْفُورٌ لَهُ».

١٩٠ ـ بَابُ مَنْ يَهُمُّ بِالْحَسَنَةِ أَوِ السَّيِّئَةِ

٢٩٥٧ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَحَدِهِمَا ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ ـ جَعَلَ لآدَمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ: مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا، كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ؛ وَ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَ عَمِلَهَا، كُتِبَتْ لَهُ عَشْراً؛ وَ مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا، لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ؛ وَ مَنْ هَمَّ بِهَا وَ عَمِلَهَا، كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ».

٢٩٥٨ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ بِالْحَسَنَةِ وَ لَا يَعْمَلُ بِهَا، فَتُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ، وَ إِنْ هُوَ عَمِلَهَا، كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ؛ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا، فَلَا يَعْمَلُهَا، فَلَا تُكْتَبُ عَلَيْهِ».

٢٩٥٩ / ٣ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَفْصٍ الْعَوْسِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ السَّائِحِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَلَكَيْنِ: هَلْ يَعْلَمَانِ بِالذَّنْبِ إِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ أَنْ يَفْعَلَهُ، أَوِ الْحَسَنَةِ؟

فَقَالَ: «رِيحُ الْكَنِيفِ وَ رِيحُ الطِّيبِ سَوَاءٌ؟» قُلْتُ: لَا، قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا هَمَّ بِالْحَسَنَةِ، خَرَجَ نَفَسُهُ طَيِّبَ الرِّيحِ، فَقَالَ صَاحِبُ الْيَمِينِ لِصَاحِبِ الشِّمَالِ: قِفْ، فَإِنَّهُ

آمرزیده خواهد بود».

۲۹۵۶ / ۲ . محمد بن یحیی، از محمد بن صندل، از یاسر، از یسع بن حمزه، از امام رضا ﷺ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: آن که حسنه را می‌پوشد، برابر با هفتاد حسنه است و آن که گناه و بدی را فاش می‌سازد، مخذول و منکوب است. و آن که بدی را می‌پوشد، آمرزیده است».

۱۹۰. باب در بیان کسی که قصد ثواب یا گناه می‌کند

۲۹۵۷ / ۱ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حدید، از جمیل بن درّاج، از زراره، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای ﷻ از برای آدم در فرزندانش این را قرار داد که، هر که قصد کند که ثوابی را به عمل آورد، و آن را به عمل نیاورد، یک ثواب از برای او نوشته شود. و هر که حسنه‌ای را قصد کند و آن را به عمل آورد، ده حسنه از برایش نوشته شود. و هر که گناهی را قصد کند، بر او نوشته نشود. و هر که قصد گناه کند و آن را به عمل آورد، یک گناه بر او نوشته شود».

۲۹۵۸ / ۲ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از عثمان بن عیسی، از سماعة بن مهران، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «به درستی که مؤمن قصد حسنه می‌کند، و به آن عمل نمی‌کند؛ پس یک حسنه از برایش نوشته می‌شود. و اگر آن مؤمن، آن را به عمل آورد، ده حسنه از برایش نوشته می‌شود. و به درستی که مؤمن قصد می‌کند که گناهی را به عمل آورد، پس آن را به عمل نمی‌آورد، و بر او نوشته نمی‌شود».

۲۹۵۹ / ۳ . از او، از علی بن حفص عوسی، از علی بن سایح، از (امام‌زاده) عبدالله بن موسی جعفر ﷺ، از پدرش روایت است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از دو فرشتهٔ نویسندگان اعمال، که آیا علم به هم می‌رسانند به گناه یا ثواب، چون بنده اراده کند که آن را به فعل آورد؟ حضرت فرمود که: «بوی مزبله و آبریز و بوی خوش، برابر است؟» عرض کردم: نه. فرمود: «به درستی که بنده چون قصد حسنه می‌کند، نفسش خوشبو بیرون آید؛ پس فرشتهٔ دست راست به فرشتهٔ دست چپ می‌گوید: بایست؛ زیرا که او قصد حسنه کرد. پس چون آن را به فعل آورد، زبانش قلم آن فرشته، و آب دهانش مرکّب او باشد. و آن را از برایش ثابت گرداند و بنویسد. و چون قصد گناهی کند، نفسش گندیده و بدبو بیرون آید؛ پس

قَدْ هَمَّ بِالْحَسَنَةِ؛ فَإِذَا فَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ، وَ رِيقُهُ مِدَادَهُ، فَأَثْبَتَهَا لَهُ؛ وَ إِذَا هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ، خَرَجَ نَفَسُهُ مُنْتِنَ الرِّيحِ، فَيَقُولُ صَاحِبُ الشِّمَالِ لِصَاحِبِ الْيَمِينِ: قِفْ، فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ؛ فَإِذَا هُوَ فَعَلَهَا، كَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ، وَ رِيقُهُ مِدَادَهُ، وَ أَثْبَتَهَا عَلَيْهِ».

۲۹۶۰ / ۴. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ الْمُرَادِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَهْلِكْ عَلَى اللّٰهِ بَعْدَهُنَّ إِلَّا هَالِكٌ:

يَهُمُّ الْعَبْدُ بِالْحَسَنَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا، فَإِنْ هُوَ لَمْ يَعْمَلْهَا، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ حَسَنَةً بِحُسْنِ نِيَّتِهِ؛ وَ إِنْ هُوَ عَمِلَهَا، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ عَشْراً.

وَ يَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا، فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا، لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ؛ وَ إِنْ هُوَ عَمِلَهَا، أُجِّلَ سَبْعَ سَاعَاتٍ، وَ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ ـ وَ هُوَ صَاحِبُ الشِّمَالِ ـ: لَا تَعْجَلْ، عَسىٰ أَنْ يُتْبِعَهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُوهَا؛ فَإِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ أَوِ الِاسْتِغْفَارِ؛ فَإِنْ هُوَ قَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ، الْعَزِيزَ الْحَكِيمَ، الْغَفُورَ الرَّحِيمَ، ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ، لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ؛ وَ إِنْ مَضَتْ سَبْعُ سَاعَاتٍ وَ لَمْ يُتْبِعْهَا بِحَسَنَةٍ وَ اسْتِغْفَارٍ، قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ: اكْتُبْ عَلَى الشَّقِيِّ الْمَحْرُومِ».

فرشتهٔ دست چپ به فرشتهٔ دست راست می‌گوید که: بایست و دست نگاه دار؛ زیرا که او قصد گناه کرد؛ پس اگر آن بنده، آن گناه را کرد، زبانش قلم آن فرشته، و آب دهانش مرکّب او باشد، و آن را ثابت گرداند و بنویسد».

۲۹۶۰ / ۴ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از فضیل بن عثمان مرادی روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: چهار خصلت است که هر که آنها در او باشد، بعد از آنها، بر خدا هلاک نشود، و مستحقّ عذاب آن جناب نگردد، و مگر کسی که هالک و بسی شقی و بدبخت باشد. و آنها، این است که:

بنده قصد می‌کند که حسنه را به عمل آورد، پس اگر آن بنده آن را به عمل نیاورد، خدا به قصد نیکش، یک حسنه از برایش بنویسد، و اگر آن بنده آن را به عمل آورد، خدای ﷻ ده حسنه از برایش بنویسد، و قصد می‌کند که سیّئه را به عمل آورد، پس اگر آن را به عمل نیاورد، چیزی بر او نوشته نشود، و اگر آن بنده آن را به عمل آورد، هفت ساعت مهلت داده شود، و فرشته‌ای که نویسندهٔ حسنات است، می‌گوید ـ به فرشته‌ای که نویسندهٔ گناهان است، و آن فرشته‌ای است که در جانب چپ او است ـ که: شتاب مکن، شاید که حسنه‌ای را در پی این گناه در آورد، که این را محو و نابود کند؛ زیرا که خدای ﷻ می‌فرماید که: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾[1]؛ یعنی: «به درستی که نیکویی‌ها می‌برد بدی‌ها را، و آنها را نیست و نابود می‌گرداند». یا شاید که طلب آمرزش کند. پس اگر بگوید که: «أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ذُوالْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» بر او چیزی نوشته نشود. و اگر هفت ساعت بگذرد و حسنه و استغفاری را در پی آن در نیاورد، صاحب حسنات به صاحب سیّئات گوید که: بنویس بر این بدبختی که از هر خوبی بی‌بهره و بی‌نصیب شده است».

و ترجمهٔ دعا این است که: «طلب آمرزش می‌کنم از خدایی که هیچ خدایی نیست، مگر او، که دانای نهان و آشکار است، و صاحب غلبه و عزّت و راست‌کرداری، و حکمت و آمرزش و مغفرت و مهربانی و رحمت، و خداوند بزرگواری و ملاطفت است، و باز می‌گردم به سوی او و توبه می‌کنم».

---

۱ . هود، ۱۱۴.

١٩١ ـ بَابُ التَّوْبَةِ

٢٩٦١ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ؈ يَقُولُ: «إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحاً أَحَبَّهُ اللّٰهُ، فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ؟

قَالَ: «يُنْسِي مَلَكَيْهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ يُوحِي إِلىٰ جَوَارِحِهِ: اكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ، وَ يُوحِي إِلىٰ بِقَاعِ الْأَرْضِ: اكْتُمِي مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَيَلْقَى اللّٰهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ».

٢٩٦٢ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ،

عَنْ أَحَدِهِمَا؈ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ﴾ قَالَ: «الْمَوْعِظَةُ: التَّوْبَةُ».

٢٩٦٣ / ٣. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ؈ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللّٰهِ تَوْبَةً نَصُوحاً﴾ قَالَ: «يَتُوبُ الْعَبْدُ مِنَ الذَّنْبِ، ثُمَّ لَا يَعُودُ فِيهِ».

۱۹۱. باب در بیان توبه[۱]

۲۹۶۱ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از معاویه بن وهب روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «چون بنده توبه کند، توبهٔ نصوح، خدای ـ تعالی ـ او را دوست دارد، و گناه او را در دنیا و آخرت بر او بپوشاند». عرض کردم که: چگونه بر او می‌پوشاند؟ فرمود که: «آنچه را که دو فرشته‌ای که بر او گماشته‌اند، بر او نوشته‌اند از گناهان، از یاد ایشان می‌برد، و چنان می‌کند که آنها را فراموش می‌کنند. و به سوی اعضا و جوارح او وحی می‌فرماید که: گناهان او را بر او کتمان کنید و گواهی مدهید. و وحی می‌فرماید به سوی بقعه‌های زمین که: کتمان کنید آنچه را که بر روی هر یک از شما می‌کرد از گناهان؛ پس خدای عزّ و جلّ را ملاقات می‌کند، در هنگامی که او را ملاقات می‌کند (یعنی در موقف حساب)، در حالی که چیزی نیست که بر او گواهی دهد به چیزی از گناهان».

۲۹۶۲ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو ایّوب خزّاز، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است در قول خدای عزّ و جلّ: ﴿فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهى فَلَهُ ما سَلَفَ﴾[۲]، که فرمود: «موعظه، توبه است». و ترجمهٔ ظاهر آیه این است که: «پس هر که بیاید او را (یعنی برسد به او) پندی از پروردگارش، پس باز ایستد، پس از برای او است آنچه گذشته، که بر آن عقاب و بازخواستی نیست».

۲۹۶۳ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو الصّبّاح کنانی که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از قول خدای عزّ و جلّ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً﴾[۳]؛ یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بازگردید به سوی خدا و از گناهان توبه کنید، توبه و بازگشتی نصوح؛ یعنی خالص از برای خدا، یا محکم و استوار، یا ناصح مردمان». و حضرت فرمود

---

۱. و توبه، به معنی بازگشتن است. و توبهٔ بنده، بازگشت است از گناهان. و توبهٔ خدا، بازگشت است از ارادهٔ عذاب و عقاب، به سوی آمرزش و غفران. و بعضی گمان کرده‌اند که توبهٔ خدا، آن است که بنده را توفیق توبه می‌دهد. (مترجم)

۲. بقره، ۲۷۵.

۳. تحریم، ۸.

● قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ: سَأَلْتُ عَنْهَا أَبَا الْحَسَنِ، فَقَالَ: «يَتُوبُ مِنَ الذَّنْبِ، ثُمَّ لَا يَعُودُ فِيهِ، وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللّٰهِ تَعَالَى الْمُفَتَّنُونَ التَّوَّابُونَ».

٢٩٦٤ / ٤. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللّٰهِ تَوْبَةً نَصُوحًا﴾؟ قَالَ: «هُوَ الذَّنْبُ الَّذِي لَا يَعُودُ فِيهِ أَبَداً».

قُلْتُ: وَ أَيُّنَا لَمْ يَعُدْ؟

فَقَالَ: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُفَتَّنَ التَّوَّابَ».

٢٩٦٥ / ٥. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ، قَالَ:

«إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ أَعْطَى التَّائِبِينَ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أَعْطَىٰ خَصْلَةً مِنْهَا جَمِيعَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَنَجَوْا بِهَا:

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ فَمَنْ أَحَبَّهُ اللّٰهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ.

وَ قَوْلُهُ: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ○ رَبَّنَا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ○ وَ قِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.

که: «بنده از گناه توبه می‌کند. بعد از آن، در آن عود نمی‌کند و بر نمی‌گردد». و محمد بن فضیل گفت که: امام موسی کاظم علیه السلام را از این آیه سؤال کردم، فرمود که: «از گناه توبه می‌کند. بعد از آن، در آن عود نمی‌کند. و دوست‌ترین بندگان به سوی خدا، آنانند که در گناه افتاده می‌شوند و توبه می‌کنند».

۲۹۶۴ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو ایّوب، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً﴾. فرمود که: «آن، گناهی است که هرگز در آن عود نکند». عرض کردم که: کدام یک از ما است که عود نکرده و برنگشته؟ فرمود که: «ای ابامحمد! به درستی که خدای عزّوجلّ دوست می‌دارد از بندگان خویش، کسی را که فریب خورده و در گناه افتاده باشد، و توبه کرده باشد».

۲۹۶۵ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از بعضی از اصحاب ما روایت کرده و آن را مرفوع ساخته و گفته است که: «به درستی که خدای ـ تبارک و تعالی ـ توبه کاران را سه خصلت عطا فرموده، که اگر یک خصلت از آنها را به همهٔ اهل آسمان‌ها و زمین عطا می‌فرمود، هر آینه به همان یک خصلت نجات می‌یافتند. و آنها، قول خدای عزّوجلّ است که: ﴿إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾[1]؛ پس هر که خدای ـ تعالی ـ او را دوست دارد، او را عذاب نکند. و قول آن جناب که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾[2]؛ یعنی: «آنان که برمی‌دارند عرش خدا را، و کسانی که در گرداگرد آنند از کروبیان، که همیشه به طواف آن مشغول‌اند، تسبیح می‌کنند به ستایش پروردگار خویش، و تصدیق می‌کنند به ربوبیّت و وحدانیّت آن جناب، و طلب آمرزش می‌کنند از برای کسانی که ایمان آورده‌اند، (و استغفار ایشان به این طریق است که از روی نیاز می‌گویند:) پروردگارا! فراگرفته هر چیزی را از روی بخشش و دانش (یعنی رحمت و علمت به همه چیز رسیده)

۱. توبه، ۲۲۲.
۲. غافر، ۷ ـ ۹.

وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ الَّذِينَ لا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلٰهًا آخَرَ وَ لا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثامًا ○ يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهانًا ○ إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحًا فَأُولٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ كانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾».

٢٩٦٦ / ٦. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ:

«يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ، ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ مِنْهَا مَغْفُورَةٌ لَهُ؛ فَلْيَعْمَلِ الْمُؤْمِنُ لِمَا يَسْتَأْنِفُ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ؛ أَمَا وَ اللَّهِ، إِنَّهَا لَيْسَتْ إِلَّا لِأَهْلِ الْإِيمَانِ».

قُلْتُ: فَإِنْ عَادَ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَ الِاسْتِغْفَارِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ عَادَ فِي التَّوْبَةِ؟

فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ، أَ تَرَى الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَنْدَمُ عَلىٰ ذَنْبِهِ وَ يَسْتَغْفِرُ مِنْهُ

پس بیامرز کسانی را که توبه کردند و پیروی نمودند راه توبه را، که طریق ایمان است، و نگاه دار ایشان را از عذاب آتش سوزان. پروردگارا! و درآور ایشان را در بوستان‌هایی با اقامتگاه بهشت دائمت، آن بوستان‌ها که وعده داده‌ای ایشان را. و نیز درآور در آن با ایشان، کسانی را که شایسته باشند از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان. به درستی که تویی غالب دانا، که از هیچ مقدوری عاجز نشوی، و هر چه کنی، بر وفق حکمت و مصلحت باشد. و نگاه دار ایشان را از بدی‌ها و از عقوبت آنها. و هر که را که نگاه داری از عقوبت بدی‌ها در روز جزا، پس به حقیقت که رحم کرده‌ای او را (و به روضهٔ رضوان رسانیده‌ای، یا هر که را نگاه داری از گناهان در دار دنیا، رحم کرده‌ای او را)، و آن نگاهداری تو، فیروزی بزرگ و ظفری بزرگوار است».

و قول آن جنابﷺ: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللهِ إِلٰهاً آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثَاماً * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَاناً * إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحاً فَأُولٰئِكَ يُبَدِّلُ اللهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾[1]؛ یعنی: «و بندگان خداوند بسیار مهربان، آنانند که نمی‌خوانند و نمی‌پرستند با خدا، خدای دیگر را، و نمی‌کشند تنی را که خدا کشتن آن را حرام گردانیده، مگر به حقّ و موجبات کشتن، و زنا نمی‌کنند». و ترجمهٔ بعضی از باقی‌مانده گذشت، و ترجمهٔ تتمّه این است که: «مگر آن کس که توبه کند و ایمان آورد، و بکند کاری را که شایسته باشد؛ پس آن گروه، بدل می‌کند خدا بدی‌های ایشان را که گناهان است، به خوبی‌ها (یعنی ثواب‌ها). و خدا آمرزنده و بخشنده بود و خواهد بود».

۲۹۶۶ / ۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از علاء، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقرؑ روایت کرده است که فرمود: «ای محمد، پسر مسلم! گناهان، مؤمن چون از آنها توبه کند، از برایش آمرزیده می‌شود؛ پس باید که مؤمن عمل کند، آنچه را که از سر می‌گیرد، بعد از توبه و آمرزش. بدان و آگاه باش! به خدا سوگند که این مغفرت نیست، مگر از برای اهل ایمان». عرض کردم: پس اگر برگردد، بعد از توبه و استغفار از گناهان، و دوباره گناه کند، و باز در توبه عود نماید، چه حال دارد؟ فرمود که: «ای محمد،

---

۱. فرقان، ۶۸_۷۰.

وَ يَتُوبُ، ثُمَّ لَا يَقْبَلُ اللّٰهُ تَوْبَتَهُ؟!».

قُلْتُ: فَإِنَّهُ فَعَلَ ذٰلِكَ مِرَاراً، يُذْنِبُ ثُمَّ يَتُوبُ وَ يَسْتَغْفِرُ؟

فَقَالَ: «كُلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالِاسْتِغْفَارِ وَ التَّوْبَةِ، عَادَ اللّٰهُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ، وَ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ، يَقْبَلُ التَّوْبَةَ، وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ؛ فَإِيَّاكَ أَنْ تُقَنِّطَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ».

٢٩٦٧ / ٧. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾.

قَالَ: «هُوَ الْعَبْدُ يَهُمُّ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ يَتَذَكَّرُ فَيُمْسِكُ، فَذٰلِكَ قَوْلُهُ: ﴿تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾».

٢٩٦٨ / ٨. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ تَعَالىٰ أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظَلْمَاءَ، فَوَجَدَهَا؛ فَاللّٰهُ أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذٰلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا».

٢٩٦٩ / ٩. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، قَالَ:

پسر مسلم! آیا چنان می‌پنداری که بندهٔ مؤمن، بر گناه خود پشیمان می‌شود، و از خدای ﷻ طلب آمرزش از آن می‌کند و توبه می‌کند، و خدای ﷻ با وجود اینها، توبهٔ او را قبول نمی‌فرماید؟» عرض کردم: پس اگر چندین مرتبه چنین کند که مرتکب گناه شود، بعد از آن، توبه کند و آمرزش طلبد؟ فرمود: «در هر زمان که مؤمن به استغفار و توبه باز گردد، خدای ﷻ از او بپذیرد، و به آمرزش بر او بازگردد و تفضّل فرماید. و به درستی که خدای ﷻ آمرزنده‌ای است مهربان، که توبه را قبول می‌کند، و از گناهان در می‌گذرد؛ پس بپرهیز از آنکه مؤمنان را از رحمت خدای ﷻ نومید گردانی»[1].

۲۹۶۷ / ۷. ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از ابن فضّال، از ثعلبة بن میمون، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از قول خدای ﷻ: ﴿إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾[2]؛ یعنی: «به درستی که آنان که پرهیز کردند، چون برسد ایشان را وسوسه و مکری از جانب شیطان، که در خاطرها فرود آید و به گرد آن در آید، پند گیرند و خدا را یاد کنند؛ پس ناگاه ایشان بینایان باشند، که راه حق و صواب را ببینند». و حضرت فرمود که: «مراد از آن، بنده‌ای است که قصد گناه می‌کند، بعد از آن، متذکّر می‌شود و به این سبب باز می‌ایستد. و این، معنی قول آن جناب است که فرموده: ﴿تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾».

۲۹۶۸ / ۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از ابو عبیده روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر ؑ که می‌فرمود: «به درستی که خدای ﷻ سخت‌تر است از روی شادی به توبهٔ بندهٔ خویش، از مردی که شترِ سواری و توشه‌دان (یعنی سفرهٔ) خود را در شب تاری گم کرده باشد، بعد از آن، آن را بیابد؛ پس به درستی که خدا سخت‌تر است از روی شادی به توبهٔ بندهٔ خود، از این مرد، به راحلهٔ خودش، در هنگامی که آن را بیابد».

۲۹۶۹ / ۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن اسماعیل، از عبد الله بن عثمان، از ابو جمیله روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ؑ فرمود:

---

۱. و شاعر چه خوش گفته که:

این درگه ما درگه نومیدی نیست — صدبار اگر توبه شکستی بازآ (مترجم)

۲. اعراف، ۲۰۱.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُفَتَّنَ التَّوَّابَ، وَ مَنْ لاَ يَكُونُ ذٰلِكَ مِنْهُ كَانَ أَفْضَلَ».

٢٩٧٠ / ١٠ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ يُوسُفَ أَبِي يَعْقُوبَ بَيَّاعِ الْأَرُزِّ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ، وَ الْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ».

٢٩٧١ / ١١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ أَوْحىٰ إِلىٰ دَاوُدَ ﷺ: أَنِ ائْتِ عَبْدِي دَانِيَالَ، فَقُلْ لَهُ: إِنَّكَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ، وَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ، وَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ، فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِيَ الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ.

فَأَتَاهُ دَاوُدُ ﷺ، فَقَالَ: يَا دَانِيَالُ، إِنِّي رَسُولُ اللّٰهِ إِلَيْكَ وَ هُوَ يَقُولُ لَكَ إِنَّكَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ، وَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ، وَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ، فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِيَ الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ.

فَقَالَ لَهُ دَانِيَالُ: قَدْ أَبْلَغْتَ يَا نَبِيَّ اللّٰهِ، فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحَرِ قَامَ دَانِيَالُ، فَنَاجىٰ رَبَّهُ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، إِنَّ دَاوُدَ نَبِيَّكَ أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنَّنِي قَدْ عَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي، وَ عَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي، وَ عَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي، وَ أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنِّي إِنْ عَصَيْتُكَ الرَّابِعَةَ لَمْ تَغْفِرْ لِي، فَوَعِزَّتِكَ لَئِنْ لَمْ تَعْصِمْنِي لَأَعْصِيَنَّكَ، ثُمَّ لَأَعْصِيَنَّكَ، ثُمَّ لَأَعْصِيَنَّكَ».

٢٩٧٢ / ١٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحاً، أَحَبَّهُ اللّٰهُ، فَسَتَرَ

«به درستی که خدا دوست می‌دارد بنده‌ای را که در گناه افتاده و توبه کار باشد. و هر کس که این از او سر نزده باشد، بهتر باشد».

۲۹۷۰ / ۱۰. از او، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از محمد بن سنان، از یوسف ـ یعنی ابو یعقوب برنج‌فروش ـ، از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «آنکه از گناه توبه می‌کند، چون کسی است که او را گناهی نباشد. و آنکه بر سر گناه ایستاده و از آن آمرزش می‌طلبد، چون کسی است که ریشخند می‌کند».

۲۹۷۱ / ۱۱. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد و هر دو، از ابن محبوب، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «به درستی که خدای عزّ و جلّ به سوی داود علیه السلام وحی فرمود که: بیا بندهٔ من دانیال را (یعنی به سوی او توجّه کن) و به او بگو که: مرا نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، و باز مرا نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، و دیگر مرا نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم؛ پس اگر در مرتبهٔ چهارم مرا نافرمانی کنی، تو را نمی‌آمرزم؛ پس داود علیه السلام به نزد دانیال آمد و به او گفت که: ای دانیال! به درستی که من فرستادهٔ خدایم به سوی تو، و آن جناب به تو می‌فرماید که: مرا نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، و باز مرا نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، و دیگر مرا نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم؛ پس اگر در مرتبهٔ چهارم مرا نافرمانی کنی، تو را نمی‌آمرزم. دانیال به آن حضرت عرض کرد که: ای پیغمبر خدا! آنچه بر تو بود، رسانیدی و تبلیغ رسالت خدا کردی؛ پس چون وقت سحر شد، دانیال برخاست و با پروردگار خویش مناجات کرد و عرض کرد که: ای پروردگار من! به درستی که پیغمبرت داود، مرا خبر داد از جانب تو، که من تو را نافرمانی کرده‌ام و تو مرا آمرزیده‌ای، و باز تو را نافرمانی کرده‌ام و مرا آمرزیده‌ای، و باز تو را نافرمانی کرده‌ام و مرا آمرزیده‌ای. و مرا از جانب تو خبر داد که: اگر تو را در مرتبهٔ چهارم نافرمانی کنم، مرا نمی‌آمرزی؛ پس سوگند یاد می‌کنم به عزّت تو، که اگر مرا نگاه نداری، هر آینه تو را نافرمانی می‌کنم، بعد از آن، تو را نافرمانی می‌کنم، بعد از آن، تو را نافرمانی می‌کنم».

۲۹۷۲ / ۱۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از موسی بن قاسم، از جدّش حسن بن راشد، از معاویه بن وهب که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «چون بنده توبه کند، توبهٔ نصوح، خدای عزّ و جلّ او را دوست دارد، و گناهان او را بر

عَلَيْهِ».

فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ؟

قَالَ: «يُنْسِي مَلَكَيْهِ مَا كَانَا يَكْتُبَانِ عَلَيْهِ، وَ يُوحِي اللّٰهُ إِلىٰ جَوَارِحِهِ وَ إِلىٰ بِقَاعِ الْأَرْضِ: أَنِ اكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ، فَيَلْقَى اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ».

٢٩٧٣ / ١٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ، كَمَا يَفْرَحُ أَحَدُكُمْ بِضَالَّتِهِ إِذَا وَجَدَهَا».

١٩٢ ـ بَابُ الاِسْتِغْفَارِ مِنَ الذَّنْبِ

٢٩٧٤ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ زُرَارَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ يَقُولُ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْباً أُجِّلَ مِنْ غُدْوَةٍ إِلَى اللَّيْلِ، فَإِنِ اسْتَغْفَرَ اللّٰهَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ».

٢٩٧٥ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ؛ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً أُجِّلَ فِيهَا سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ، فَإِنْ قَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ـ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ـ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ».

٢٩٧٦ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ جَمِيعاً، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْباً أَجَّلَهُ اللّٰهُ

او بپوشاند». عرض کردم که: چگونه بر او بپوشاند؟ فرمود که: «آنچه را که دو فرشتهٔ نویسندگان اعمالش بر او می‌نوشتند، از یاد ایشان می‌برد، و چنان می‌کند که آن را فراموش کنند. و به سوی اعضای او و بقعه‌های زمین، وحی می‌فرماید که: گناهان او را بر او بپوشید؛ پس خدای ﷻ را ملاقات می‌کند، در هنگامی که او را ملاقات می‌کند، و چیزی نیست که بر او گواهی دهد به چیزی از گناهان».

۲۹۷۳ / ۱۳ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادق ؑ که فرمود: «به درستی که خدای ﷻ شاد می‌شود به توبهٔ بندهٔ مؤمن خود، چون توبه کند، چنان که یکی از شما به گم‌شدهٔ خود شاد می‌شود، چون آن را بیابد».

۱۹۲. باب در بیان آمرزش طلبیدن از گناهان

۲۹۷۴ / ۱ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن حمران، از زراره روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ؑ که می‌فرمود: «به درستی که بنده چون گناهی را مرتکب شود، از اوّل روز تا شب مهلت داده شود، پس اگر از خدا آمرزش طلبد، بر او نوشته نشود».

۲۹۷۵ / ۲ . از او، از پدرش، از ابن ابی عمیر روایت است و ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از صفوان، از ابو ایّوب، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که گناهی را بکند، در باب آن، هفت ساعت از روز مهلت داده شود؛ پس اگر سه مرتبه آمرزش طلبد از خدایی که نیست خدایی، مگر او، که زنده و پاینده است بر وجه دوام، به این که بگوید: أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الحَيُّ القَيُّومُ، آن گناه، بر او نوشته نشود».

۲۹۷۶ / ۳ . علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و ابو علی اشعری و محمد بن یحیی، هر دو از حسین بن اسحاق، از علی بن مهزیار، از فضالة بن ایّوب، از عبد الصّمد بشیر، از امام جعفر صادق ؑ که فرمود: «بندهٔ مؤمن چون گناهی را به عمل آورد، خدای ﷻ هفت ساعت او را مهلت دهد. پس اگر از خدا آمرزش طلب کند، چیزی بر او نوشته نشود، و اگر آن ساعت‌ها بگذرد و استغفار نکند، یک گناه بر او نوشته شود. و به درستی که مؤمن، بعد از بیست سال، گناه خود را به خاطر می‌آورد، تا آنکه از پروردگار خود آمرزش طلب کند، و

سَبْعَ سَاعَاتٍ، فَإِنِ اسْتَغْفَرَ اللّٰهَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ؛ وَ إِنْ مَضَتِ السَّاعَاتُ وَ لَمْ يَسْتَغْفِرْ، كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ، وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَذْكُرُ ذَنْبَهُ بَعْدَ عِشْرِينَ سَنَةً حَتّٰى يَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ، فَيَغْفِرَ لَهُ، وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيَنْسَاهُ مِنْ سَاعَتِهِ».

٢٩٧٧ / ٤ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَتُوبُ إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً». فَقُلْتُ: أَكَانَ يَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ؟ قَالَ: «لَا، وَ لٰكِنْ كَانَ يَقُولُ: أَتُوبُ إِلَى اللّٰهِ».

قُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كَانَ يَتُوبُ وَ لَا يَعُودُ، وَ نَحْنُ نَتُوبُ وَ نَعُودُ. فَقَالَ: «اللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ».

٢٩٧٨ / ٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً أُجِّلَ فِيهَا سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ، فَإِنْ قَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ ـ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ـ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ».

٢٩٧٩ / ٦ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بَيَّاعِ الْأَكْسِيَةِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ، فَيَذْكُرُ بَعْدَ عِشْرِينَ سَنَةً، فَيَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ مِنْهُ، فَيَغْفِرُ لَهُ، وَ إِنَّمَا يُذَكِّرُهُ لِيَغْفِرَ لَهُ، وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ، فَيَنْسَاهُ مِنْ سَاعَتِهِ».

٢٩٨٠ / ٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُقَارِفُ فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً، فَيَقُولُ ـ وَ هُوَ نَادِمٌ ـ: "أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ" إِلَّا غَفَرَهَا اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لَهُ، وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ يُقَارِفُ فِي يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً».

٢٩٨١ / ٨ . عَنْهُ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعُوهُ، قَالُوا:

خدا او را بیامرزد. و به درستی که کافر، گناه را فراموش می‌کند، در همان ساعت که آن را به جا آورده [است]».

۲۹۷۷ / ۴. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد، از چندین نفر، از ابان، از زید شحّام، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی خدای عزوجل توبه می‌فرمود، در روزی هفتاد مرتبه». عرض کردم که: می‌فرمود: «أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»؟ فرمود: «نه، ولیکن می‌فرمود: أَتُوبُ إِلَى اللهِ». عرض کردم: به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله توبه می‌کرد و برنمی‌گشت، و ما توبه می‌کنیم و برمی‌گردیم. فرمود که: «خدا یاری خواسته شده است» (یعنی از او یاری بخواه، تا به سوی گناه برنگردی و توبه را نشکنی).

۲۹۷۸ / ۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابو ایّوب، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که گناهی را به عمل آورد، در باب آن، هفت ساعت از روز مهلت داده شود؛ پس اگر سه مرتبه بگوید که: أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، آن گناه، بر او نوشته نشود».

۲۹۷۹ / ۶. از او، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از علی بن عقبهٔ عبافروش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «به درستی که مؤمن گناه می‌کند؛ پس بعد از بیست سال به خاطر می‌آورد، و از خدای عزوجل آمرزش می‌طلبد، و خدا او را می‌آمرزد. و جز این نیست که خدا آن را به خاطرش می‌آورد، که او را بیامرزد. و به درستی که کافر گناه می‌کند، و در همان ساعت، آن را فراموش می‌کند».

۲۹۸۰ / ۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هیچ مؤمنی نیست که در روز و شبی که بر او می‌گذرد، چهل گناه کبیره را کسب کند، پس بگوید ـ در حالتی که پشیمان باشد ـ که:

أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ بَدِيعَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَاالْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْئَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ، مگر آنکه خدای عزوجل، آن گناهان را از برایش بیامرزد. و هیچ خوبی نیست در کسی که در روزی بیشتر از چهل گناه کبیره را کسب می‌کند».

۲۹۸۱ / ۸. از او، از چند نفر از اصحاب ما روایت است که آن را مرفوع ساختند و گفتند که: فرمود: «هر چیزی را دوایی هست، و دوای گناهان، استغفار و طلب آمرزش است».

قَالَ: «لِكُلِّ شَيْءٍ دَوَاءٌ، وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الِاسْتِغْفَارُ».

٢٩٨٢ / ٩ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ جَمِيعاً، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَفْصٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُذْنِبُ ذَنْباً إِلَّا أَجَّلَهُ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ؛ فَإِنْ هُوَ تَابَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَ إِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ كَتَبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ سَيِّئَةً».

فَأَتَاهُ عَبَّادٌ الْبَصْرِيُّ، فَقَالَ لَهُ: بَلَغَنَا أَنَّكَ قُلْتَ: مَا مِنْ عَبْدٍ يُذْنِبُ ذَنْباً إِلَّا أَجَّلَهُ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ؟

فَقَالَ: «لَيْسَ هٰكَذَا قُلْتُ، وَ لٰكِنِّي قُلْتُ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ، وَ كَذٰلِكَ كَانَ قَوْلِي».

٢٩٨٣ / ١٠ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «مَنْ قَالَ: "أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ" مِائَةَ مَرَّةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ، غَفَرَ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - لَهُ سَبْعَمِائَةِ ذَنْبٍ، وَ لَا خَيْرَ فِي عَبْدٍ يُذْنِبُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعَمِائَةِ ذَنْبٍ».

١٩٣ - بَابٌ فِيمَا أَعْطَى اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - آدَمَ عليه السلام وَقْتَ التَّوْبَةِ

٢٩٨٤ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليهما السلام، قَالَ: «إِنَّ آدَمَ عليه السلام قَالَ: يَا رَبِّ، سَلَّطْتَ عَلَيَّ الشَّيْطَانَ، وَ أَجْرَيْتَهُ مِنِّي مَجْرَى الدَّمِ، فَاجْعَلْ لِي شَيْئاً. فَقَالَ: يَا آدَمُ، جَعَلْتُ لَكَ أَنَّ مَنْ هَمَّ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ؛ وَ مَنْ هَمَّ مِنْهُمْ بِحَسَنَةٍ، فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، فَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْراً؛ قَالَ: يَا رَبِّ، زِدْنِي، قَالَ: جَعَلْتُ لَكَ أَنَّ مَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ سَيِّئَةً ثُمَّ اسْتَغْفَرَ لَهُ غَفَرْتُ لَهُ؛ قَالَ:

۹/۲۹۸۲ . ابو علی اشعری و محمد بن یحیی هر دو روایت کرده‌اند ، از حسین بن اسحاق و علی بن ابراهیم ، از پدرش و همه ، از علی بن مهزیار ، از نضر بن سوید ، از عبد الله بن سنان ، از حفص که گفت : شنیدم از امام جعفر صادق‌ علیه السلام که می‌فرمود : «هیچ مؤمنی نیست که گناهی را مرتکب شود ، مگر آنکه خدای عزوجل هفت ساعت از روز ، او را مهلت دهد؛ پس اگر آن گناه کننده توبه کند ، چیزی بر او نوشته نشود ، و اگر توبه نکند ، یک گناه بر او نوشته شود» . پس عبّاد بصری به خدمتش آمد و به آن حضرت عرض کرد که : به ما رسیده که تو گفته‌ای کـه : «هیچ بنده‌ای نیست که گناهی را مرتکب شود ، مگر آنکه خدای عزوجل هفت ساعت از روز ، او را مهلت دهد» . حضرت فرمود : «همچنین نگفتم ، ولیکن گفتم که : هیچ مؤمنی نیست ، و گفتار من همچنین بود» .

۱۰ / ۲۹۸۳ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد عیسی ، از محمدبن سنان ، از عمّار بن مروان روایت کرده است که گفت : امام جعفر صادق‌ علیه السلام فرمود که : «هر که در روزی ، صد مرتبه بگوید : أَسْتَغْفِرُ اللهَ ، خدای عزوجل هفتصد گناه را از برایش بیامرزد . و هیچ خوبی نیست در بنده‌ای که در روزی ، هفتصد گناه را به عمل آورد» .

۱۹۳ . باب در بیان عطا کردن خدای عزوجل وقت توبه را به آدم علیه السلام

۱ / ۲۹۸۴ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از ابن ابی عمیر ، از جمیل بن درّاج ، از بکیر ، از امام جعفر صادق یا از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود : «به درستی کـه حـضرت آدم علیه السلام گفت که : ای پروردگار من! شیطان را بر من مسلّط گردانیدی ، و او را مانند خـون در بدن من روان ساختی؛ پس از برای من چیزی قرار ده (یعنی چیزی که به آن ، از شرّ او محفوظ باشم) . فرمود که : ای آدم! از برای تو این را قرار دادم که ، هر که از فرزندانت قصد معصیتی بکند ، بر او نوشته نشود . پس اگر آن را به عمل آورد ، یک گناه بر او نوشته شود . و هر که از ایشان قصد ثوابی بکند ، پس اگر آن را به عمل نیاورد ، یک ثواب از برایش نوشته شود ، و اگر آن را به عمل آورد ، ده ثواب از برایش نوشته شود . عرض کرد که : ای پروردگار من! از برای من زیاد کن . فرمود که : از برایت قرار دادم که ، هر که از ایشان گناهی بکند ، بعد از آن ، طلب آمرزش کند ، او را بیامرزد . عرض کرد که : ای پروردگار من! از برای من زیاد کن . فرمود که : توبه را از برای ایشان قرار دادم ، و توبه را از برای ایشان پهن کردم ، و در آن وسعتی دادم تـا

يَا رَبِّ، زِدْنِي، قَالَ: جَعَلْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ ـ أَوْ قَالَ: بَسَطْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ ـ حَتّىٰ تَبْلُغَ النَّفْسُ هٰذِهِ؛ قَالَ: يَا رَبِّ، حَسْبِي».

٢٩٨٥ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةٍ قَبِلَ اللّٰهُ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرَةٌ؛ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ قَبِلَ اللّٰهُ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ؛ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمْعَةٍ قَبِلَ اللّٰهُ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْجُمْعَةَ لَكَثِيرٌ؛ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ قَبِلَ اللّٰهُ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ يَوْماً لَكَثِيرٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُعَايِنَ قَبِلَ اللّٰهُ تَوْبَتَهُ».

٢٩٨٦ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ هٰذِهِ ـ وَ أَهْوىٰ بِيَدِهِ إِلَىٰ حَلْقِهِ ـ لَمْ يَكُنْ لِلْعَالِمِ تَوْبَةٌ، وَ كَانَتْ لِلْجَاهِلِ تَوْبَةٌ».

٢٩٨٧ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، قَالَ:

خَرَجْنَا إِلىٰ مَكَّةَ، وَ مَعَنَا شَيْخٌ مُتَأَلِّهٌ مُتَعَبِّدٌ، لَا يَعْرِفُ هٰذَا الْأَمْرَ، يُتِمُّ الصَّلَاةَ فِي الطَّرِيقِ، وَ مَعَهُ ابْنُ أَخٍ لَهُ مُسْلِمٌ، فَمَرِضَ الشَّيْخُ، فَقُلْتُ لِابْنِ أَخِيهِ: لَوْ عَرَضْتَ هٰذَا الْأَمْرَ عَلىٰ عَمِّكَ لَعَلَّ اللّٰهَ أَنْ يُخَلِّصَهُ، فَقَالَ كُلُّهُمْ: دَعُوا الشَّيْخَ حَتّىٰ يَمُوتَ عَلىٰ حَالِهِ؛ فَإِنَّهُ حَسَنُ الْهَيْئَةِ، فَلَمْ يَصْبِرِ ابْنُ أَخِيهِ حَتّىٰ قَالَ لَهُ: يَا عَمِّ، إِنَّ النَّاسَ ارْتَدُّوا بَعْدَ رَسُولِ اللّٰهِ إِلَّا نَفَراً يَسِيراً، وَ كَانَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مِنَ الطَّاعَةِ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللّٰهِ، وَ كَانَ بَعْدَ رَسُولِ اللّٰهِ الْحَقُّ وَ الطَّاعَةُ لَهُ، قَالَ: فَتَنَفَّسَ الشَّيْخُ وَ شَهَقَ، وَ قَالَ: أَنَا عَلىٰ هٰذَا، وَ خَرَجَتْ نَفْسُهُ.

جان به اینجا؛ یعنی به حنجره برسد. عرض کرد که: ای پروردگار من! مرا بس است».

۲۹۸۵ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که یک سال پیش از مردنش توبه کند، خدا توبهٔ او را قبول فرماید؛ پس فرمود: به درستی که یک سال، بسیار است. هر که یک ماه پیش از مردنش توبه کند، خدا توبهٔ او را قبول فرماید. پس فرمود: به درستی که یک ماه، بسیار است. هر که یک جمعه (یعنی یک هفته) پیش از مردنش توبه کند، خدا توبهٔ او را قبول فرماید. پس فرمود: به درستی که یک جمعه، بسیار است. هر که یک روز پیش از مردنش توبه کند، خدا توبهٔ او را قبول فرماید؛ پس فرمود: به درستی که یک روز، بسیار است. هر که توبه کند پیش از آنکه امور آخرت را معاینةً ببیند، خدا توبهٔ او را قبول فرماید».

۲۹۸۶ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون جان به اینجا رسد ـ و به دست خویش به سوی گلوی مبارکش اشاره فرمود ـ، عالِم را توبه‌ای نباشد، و جاهل را توبه باشد».

۲۹۸۷ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از معاویه بن وهب روایت کرده است که گفت: به سوی مکه بیرون رفتیم، و همراه ما پیری بود به غایت حق‌پرست، و بسیار عبادت می‌نمود، و در عرض راه، نماز را تمام می‌کرد. و پسر برادری داشت مسلمان، که با او بود؛ پس من به پسر برادرش گفتم که: کاش این امر ـ یعنی امر امامت ـ را بر عمویت عرضه می‌دادی، شاید که خدای عزّ و جلّ او را خالص گرداند و شیعه شود؛ پس همهٔ ایشان گفتند که: این پیر را واگذارید که بر حالی که دارد، بمیرد؛ زیرا که او خوش شکل است؛ پس پسر برادرش هیچ صبر نکرد، تا آنکه به او گفت که: ای عمو! به درستی که مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتد شدند و از دین برگشتند، مگر جماعتی اندک. و از برای علی بن ابی‌طالب علیه السلام از طاعت بود، آنچه از برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، حق و طاعت، از برای آن حضرت بود. راوی می‌گوید: پس آن پیر آه سردی کشید، و بانگ زد و گفت که: من بر این اعتقاد و این مذهبم، و جانش بیرون آمد. بعد از آن، بر امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدیم، و علی بن سرّی این کلام را بر حضرت صادق علیه السلام عرضه داد. فرمود که: «آن پیر مردی است از اهل بهشت». علی بن سرّی به آن حضرت عرض کرد که: او

فَدَخَلْنَا عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، فَعَرَضَ عَلِيُّ بْنُ السَّرِيِّ هٰذَا الْكَلَامَ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، فَقَالَ: «هُوَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ». قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ السَّرِيِّ: إِنَّهُ لَمْ يَعْرِفْ شَيْئاً مِنْ هٰذَا غَيْرَ سَاعَتِهِ تِلْكَ؟! قَالَ: «فَتُرِيدُونَ مِنْهُ مَا ذَا؟ قَدْ دَخَلَ وَ اللّٰهِ الْجَنَّةَ».

١٩٤ ـ بَابُ اللَّمَمِ

٢٩٨٨ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَ رَأَيْتَ قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾؟

قَالَ: «هُوَ الذَّنْبُ يُلِمُّ بِهِ الرَّجُلُ، فَيَمْكُثُ مَا شَاءَ اللّٰهُ، ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ بَعْدُ».

٢٩٨٩ / ٢ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾؟

قَالَ: «الْهَنَةُ بَعْدَ الْهَنَةِ، أَيِ الذَّنْبُ بَعْدَ الذَّنْبِ يُلِمُّ بِهِ الْعَبْدُ».

٢٩٩٠ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ : «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ ذَنْبٌ يَهْجُرُهُ زَمَاناً، ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِلَّا اللَّمَمَ﴾».

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ قَالَ: «الْفَوَاحِشُ: الزِّنىٰ، وَ السَّرِقَةُ؛ وَ اللَّمَمُ: الرَّجُلُ يُلِمُّ بِالذَّنْبِ، فَيَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ مِنْهُ».

٢٩٩١ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامَ،

چیزی از این امر را نشناخت، غیر از یک ساعت که در آن بود. فرمود: «پس چه چیز از او می‌خواهید؟ به خدا سوگند که داخل بهشت شده».

۱۹۴. باب لمم[1]

۲۹۸۸ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو ایّوب، از محمد بن مسلم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: مرا خبر دهد از قول خدای عزوجل: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾[2]؛ یعنی: «نیکوکاران، آنانند که اجتناب می‌کنند از بزرگ‌های از گناه (یعنی از گناهان بزرگ به یک سو می‌شوند) و از فاحشه‌ها، و آنچه زشت باشد، مگر آنچه صغیر و خُرد باشد» (چه گناه صغیره، تا به حدّ اصرار نرسیده، آمرزیده است). و حضرت فرمود که: «آن گناهی است که مردی آن را به عمل می‌آورد؛ پس آن مقدار که خدا خواهد، درنگ می‌کند، بعد از آن، آن را به عمل می‌آورد».

۲۹۸۹ / ۲. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الله الجبّار، از صفوان، از علا، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ فرمود که: «لمم، هَنَه است بعد از هَنَه؛ یعنی گناه بعد از گناه، که بنده در آن فرود آید، و آن را به فعل آورد».[3]

۲۹۹۰ / ۳. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هیچ مؤمنی نیست، مگر آنکه او را گناهی است که در زمانی از آن دوری می‌کند. بعد از آن، آن را به فعل می‌آورد. و این است معنی فرمودهٔ خدای عزوجل که می‌فرماید: ﴿إِلَّا اللَّمَمَ﴾». راوی می‌گوید: و نیز از آن حضرت سؤال کردم از قول خدای عزوجل: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾. فرمود که: «فواحش، زنا و دزدی است. و لمم، آن است که مردی گناهی را به فعل آورد، پس از خدا طلب آمرزش می‌کند، به جهت آن گناه».

۲۹۹۱ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حارث بن بهرام، از عمرو بن

---

۱. و لَمَم ـ به فتح لام و میم ـ، گناهِ خُرد است و به گناه، نزدیک شدن. (مترجم)

۲. نجم، ۳۲.

۳. و هنه ـ به فتح هاء ـ، خصلت بد است، و چیزی که ذکرش زشت باشد. (مترجم)

عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ‌عليه‌السلام: «مَنْ جَاءَنَا يَلْتَمِسُ الْفِقْهَ وَ الْقُرْآنَ وَ تَفْسِيرَهُ، فَدَعُوهُ؛ وَ مَنْ جَاءَنَا يُبْدِي عَوْرَةً قَدْ سَتَرَهَا اللّٰهُ، فَنَحُّوهُ».

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ، جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَ اللّٰهِ، إِنَّنِي لَمُقِيمٌ عَلىٰ ذَنْبٍ مُنْذُ دَهْرٍ، أُرِيدُ أَنْ أَتَحَوَّلَ عَنْهُ إِلىٰ غَيْرِهِ، فَمَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ.

فَقَالَ لَهُ: «إِنْ كُنْتَ صَادِقاً، فَإِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّكَ، وَ مَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقُلَكَ مِنْهُ إِلىٰ غَيْرِهِ إِلَّا لِكَيْ تَخَافَهُ».

۲۹۹۲ / ۵. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ‌عليه‌السلام، قَالَ: «مَا مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَ قَدْ طُبِعَ عَلَيْهِ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَهْجُرُهُ الزَّمَانَ، ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾».

قَالَ: «اللَّمَّامُ: الْعَبْدُ الَّذِي يُلِمُّ الذَّنْبَ بَعْدَ الذَّنْبِ لَيْسَ مِنْ سَلِيقَتِهِ، أَيْ مِنْ طَبِيعَتِهِ».

۲۹۹۳ / ۶. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ‌عليه‌السلام يَقُولُ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكُونُ سَجِيَّتُهُ الْكَذِبَ وَ الْبُخْلَ وَ الْفُجُورَ، وَ رُبَّمَا أَلَمَّ مِنْ ذٰلِكَ شَيْئاً لَا يَدُومُ عَلَيْهِ». قِيلَ: فَيَزْنِي؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَ لٰكِنْ لَا يُولَدُ لَهُ مِنْ تِلْكَ النُّطْفَةِ».

۱۹۵ ـ بَابٌ فِي أَنَّ الذُّنُوبَ ثَلَاثَةٌ

۲۹۹۴ / ۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ، قَالَ:

جمیع روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «هر که به نزد ما آید و طالب فقه و قرآن و تفسیر و بیان آن باشد، او را واگذارید. و هر که به نزد ما آید که ظاهر گرداند امر زشتی را که خدا آن را پوشیده، او را دور گردانید».

پس مردی از آن گروه، به حضرت عرض کرد که: فدای تو گردم! به خدا سوگند که مدتی است مدید که من بر گناهی اقامه دارم، و می‌خواهم که از آن گناه به سوی غیر آن منتقل شوم، و قدرت بر آن ندارم. حضرت به آن مرد فرمود که: «اگر راستگویی، پس به درستی که خدای ﷻ تو را دوست می‌دارد، و چیزی آن جناب را منع نمی‌کند از آنکه تو را از آن به سوی غیر آن نقل کند، مگر از برای آنکه از او بترسی».

۲۹۹۲ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حریز، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هیچ گناهی نیست، مگر آنکه بندهٔ مؤمنی بر آن سرشته شده، که زمانی از آن دوری می‌کند. بعد از آن، آن را به فعل می‌آورد. و این است معنی قول خدای ﷻ: ﴿ٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَ﴾».

فرمود که: «لمم ـ به فتح لام و تشدید میم ـ، بنده‌ای است که گناهی را بعد از گناهی به فعل می‌آورد، و از سلیقهٔ او؛ یعنی از طبع او نیست، و چنان نیست که طبیعی و جبلّی او باشد».

۲۹۹۳ / ۶. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد و هر دو، از ابن محبوب، از ابن رئاب که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «به درستی که خوی مؤمن، دروغ و بخل و فجور و نابکاری نمی‌باشد. و بسا است که از اینها چیزی را به فعل می‌آورد، ولیکن پیوسته بر آن نمی‌باشد». به آن حضرت عرض شد که: مؤمن زنا می‌کند؟ فرمود: «آری، ولیکن از آن نطفه، فرزندی از برایش متولّد نمی‌شود».

۱۹۵. باب در بیان اینکه گناهان بر سه قسم است

۲۹۹۴ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبد الرحمان بن حمّاد، از بعضی از اصحاب خویش روایت کرده که آن را مرفوع ساخته و گفته است که:

امیرالمؤمنین ﷺ در کوفه بر منبر بالا رفت، و خدا را حمد کرد و بر او ثنا گفت. بعد از آن،

صَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بِالْكُوفَةِ الْمِنْبَرَ، فَحَمِدَ اللّٰهَ وَ أَثْنىٰ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الذُّنُوبَ ثَلَاثَةٌ». ثُمَّ أَمْسَكَ، فَقَالَ لَهُ حَبَّةُ الْعُرَنِيُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قُلْتَ: «الذُّنُوبُ ثَلَاثَةٌ» ثُمَّ أَمْسَكْتَ؟ فَقَالَ: «مَا ذَكَرْتُهَا إِلَّا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أُفَسِّرَهَا، وَ لٰكِنْ عَرَضَ لِي بُهْرٌ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْكَلَامِ؛ نَعَمْ، الذُّنُوبُ ثَلَاثَةٌ: فَذَنْبٌ مَغْفُورٌ، وَ ذَنْبٌ غَيْرُ مَغْفُورٍ، وَ ذَنْبٌ نَرْجُو لِصَاحِبِهِ وَ نَخَافُ عَلَيْهِ».

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَبَيِّنْهَا لَنَا.

قَالَ: «نَعَمْ، أَمَّا الذَّنْبُ الْمَغْفُورُ، فَعَبْدٌ عَاقَبَهُ اللّٰهُ عَلىٰ ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيَا، فَاللّٰهُ أَحْلَمُ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعَاقِبَ عَبْدَهُ مَرَّتَيْنِ.

وَ أَمَّا الذَّنْبُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ، فَمَظَالِمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ؛ إِنَّ اللّٰهَ ـ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ ـ إِذَا بَرَزَ لِخَلْقِهِ أَقْسَمَ قَسَماً عَلىٰ نَفْسِهِ، فَقَالَ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي، لَا يَجُوزُنِي ظُلْمُ ظَالِمٍ وَ لَوْ كَفٌّ بِكَفٍّ، وَ لَوْ مَسْحَةٌ بِكَفٍّ، وَ لَوْ نَطْحَةٌ مَا بَيْنَ الْقَرْنَاءِ إِلَى الْجَمَّاءِ، فَيَقْتَصُّ لِلْعِبَادِ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ حَتّىٰ لَا يَبْقىٰ لِأَحَدٍ عَلىٰ أَحَدٍ مَظْلِمَةٌ، ثُمَّ يَبْعَثُهُمْ لِلْحِسَابِ.

وَ أَمَّا الذَّنْبُ الثَّالِثُ، فَذَنْبٌ سَتَرَهُ اللّٰهُ عَلىٰ خَلْقِهِ، وَ رَزَقَهُ التَّوْبَةَ مِنْهُ، فَأَصْبَحَ خَائِفاً مِنْ ذَنْبِهِ، رَاجِياً لِرَبِّهِ؛ فَنَحْنُ لَهُ كَمَا هُوَ لِنَفْسِهِ، نَرْجُو لَهُ الرَّحْمَةَ، وَ نَخَافُ عَلَيْهِ الْعَذَابَ».

٢٩٩٥ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ حُمْرَانَ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنْ رَجُلٍ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الرَّجْمِ: أَ يُعَاقَبُ عَلَيْهِ فِي الْآخِرَةِ؟ قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ أَكْرَمُ مِنْ ذٰلِكَ».

فرمود که: «ای گروه مردمان! به درستی که گناهان بر سه قسم است. بعد از آن، باز ایستاد و هیچ نفرمود». حبّهٔ عرنی به آن حضرت عرض نمود که: یا امیرالمؤمنین! فرمودی که: گناهان بر سه قسم است و باز ایستادی. فرمود که: «من آن را ذکر نکردم، مگر آنکه می‌خواستم که آنها را تفسیر و بیان کنم، ولیکن مرا ماندگی (و نفس سوختگی) عارض شد، که در میان من و سخن گفتن، حائل و مانع گردید. آری، گناهان بر سه قسم است: پس گناهی است که آمرزیده است، و گناهی است که آمرزیده نیست، و گناهی است که از برای صاحبش امید داریم، و بر او می‌ترسیم».

عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! پس آنها را از برای ما بیان فرما. فرمود: «آری. امّا گناه آمرزیده، گناه بنده‌ای است که خدا او را در دنیا بر گناهش عقاب فرموده و سزا داده است؛ چرا که، خدای ﷻ از آن حلیم‌تر و کریم‌تر است که دو مرتبه بندهٔ خود را عقاب کند.

و امّا گناهی که آمرزیده نمی‌شود، ظلم و ستم بندگان است بر یکدیگر. به درستی که خدای ـ تبارک و تعالی ـ چون از برای خلق خویش ظاهر شود (یعنی اسباب سلطنت و قهّاری و اساس قدرت و پروردگاری او، که بر بیشتر مردمان پوشیده و پنهان بوده، ظاهر و هویدا گردد)، سوگند یاد کند به سوگندی که بر خود لازم گرداند، و بفرماید که: به عزّت و جلال خودم سوگند که ظلم هیچ ظالمی از من درنگذرد، و هر چند که کف دستی باشد به کف دستی دیگر، و هر چند که مالیدن به کف دستی باشد، و هر چند که سر زدن و شاخ جنگی باشد، که در میان حیوانات شاخدار با بی‌شاخ اتّفاق افتاده. پس از برای بندگان، از برای بعضی از ایشان از بعضی، قصاص می‌ستاند، تا آنکه یکی را بر یکی مظلمه‌ای نباشد. بعد از آن، ایشان را از برای حساب مبعوث می‌گرداند.

و امّا گناه سیم، گناهی است که خدا آن را بر خلق خود پوشیده، و توبه‌ای از آن گناه را روزی او فرموده است. پس آن بنده صبح کرده از گناه خویش، ترسان، و پروردگار خود را امیدوار. و ما از برای او، چنانیم که او از برای خود است. رحمت را از برایش امید داریم، و بر او از عذاب می‌ترسیم».

۲ / ۲۹۹۵. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابن بکیر، از زراره، از حمران روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر ﷺ را سؤال کردم از مردی که در موجب سنگساری، حد بر او اقامه می‌شود (یعنی او را سنگسار می‌کنند)، آیا در آخرت بر آن معاقب خواهد بود؟ فرمود: «به درستی که خدای ـ تبارک و تعالی ـ از این کریم‌تر است» (یعنی کرمش بیش از این است که بندهٔ خود را در دنیا و آخرت، هر دو عقاب فرماید).

۱۹۶ ـ بَابُ تَعْجِيلِ عُقُوبَةِ الذَّنْبِ

۲۹۹۶ / ۱ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يُكْرِمَ عَبْداً وَ لَهُ ذَنْبٌ، ابْتَلَاهُ بِالسُّقْمِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ بِهِ، ابْتَلَاهُ بِالْحَاجَةِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ بِهِ، شَدَّدَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكَافِيَهُ بِذٰلِكَ الذَّنْبِ».

قَالَ: «وَ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يُهِينَ عَبْداً وَ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةٌ، صَحَّحَ بَدَنَهُ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذٰلِكَ، وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ، فَإِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ بِهِ، هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكَافِيَهُ بِتِلْكَ الْحَسَنَةِ».

۲۹۹۷ / ۲ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يُكَفِّرُهَا، ابْتَلَاهُ بِالْحُزْنِ لِيُكَفِّرَهَا».

۲۹۹۸ / ۳ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي، لَا أُخْرِجُ عَبْداً مِنَ الدُّنْيَا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَرْحَمَهُ حَتّىٰ أَسْتَوْفِيَ مِنْهُ كُلَّ خَطِيئَةٍ عَمِلَهَا: إِمَّا بِسُقْمٍ فِي جَسَدِهِ، وَ إِمَّا بِضِيقٍ فِي رِزْقِهِ، وَ إِمَّا بِخَوْفٍ فِي دُنْيَاهُ؛ فَإِنْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ، شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ.

وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي، لَا أُخْرِجُ عَبْداً مِنَ الدُّنْيَا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أُعَذِّبَهُ حَتّىٰ أُوَفِّيَهُ كُلَّ حَسَنَةٍ عَمِلَهَا: إِمَّا بِسَعَةٍ فِي رِزْقِهِ، وَ إِمَّا بِصِحَّةٍ فِي جِسْمِهِ، وَ إِمَّا بِأَمْنٍ فِي دُنْيَاهُ؛ فَإِنْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ، هَوَّنْتُ عَلَيْهِ بِهَا الْمَوْتَ».

۱۹۶. باب در بیان تعجیل عقوبت گناه

۲۹۹۶ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمّد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان، از حمزة بن حمران، از پدرش، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای ﷻ چون از امر و فرمانش این باشد که بنده‌ای را گرامی دارد، و او را گناهی باشد، او را به بیماری مبتلا گرداند، و اگر این ابتلاء و امتحان را با او نکند، او را به حاجت و پریشانی مبتلا کند، و اگر این را با او نکند، مردن را بر او سخت گرداند که جانش را به دشواری بگیرد، تا آنکه او را به آن گناه سزا دهد». حضرت فرمود: «و اگر از امر آن جناب این باشد که او را خوار گرداند، و او را در نزد آن جناب ثوابی باشد، بدنش را صحیح گرداند و پیوسته تندرست باشد، و اگر این را با او نکند، بر او در روزیش وسعت دهد، و اگر آن جناب این را با او نکند، مردن را بر او سهل و آسان گرداند که جانش را به آسانی بگیرد، تا آنکه او را به آن حسنه سزا دهد».

۲۹۹۷ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از اسماعیل بن ابراهیم، از حکم بن عیینه روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «به درستی که بنده چون گناهانش بسیار شود، و از کردار خوب، چیزی در نزد او نباشد که آنها را بپوشاند و کفارهٔ آنها باشد، خدا او را به اندوه مبتلا گرداند، که کفّارهٔ آنها باشد».

۲۹۹۸ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: خدای ﷻ فرمود: به عزّت و جلال خودم سوگند که هیچ بنده‌ای را از دنیا بیرون نمی‌برم، و حال آنکه من می‌خواهم که او را رحمت کنم، تا آنکه تمام، فراگیرم از او هر گناهی راکه به عمل آورده، یا به بیماری در بدن او، و یا به تنگی در روزی او، و یا به ترس در دنیای او؛ پس اگر باقیمانده‌ای از آن بر او باقی بماند، در نزد مردن، بر او سخت گیرم. و به عزّت و جلال خودم سوگند که هیچ بنده‌ای را از دنیا بیرون نبرم، و حال آنکه من خواسته باشم که او را عذاب کنم، تا آنکه جزای هر حسنه‌ای که آن را به عمل آورده باشد، به او دهم، یا به گشادی در روزی او، و یا به صحّت در بدن او، و یا به ایمنی در دنیای او؛ پس اگر باقیمانده‌ای بر او باقی بماند، به واسطهٔ آن بقیّه، مردن را بر او سهل و آسان گردانم».

٢٩٩٩ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُهَوَّلُ عَلَيْهِ فِي نَوْمِهِ، فَيُغْفَرُ لَهُ ذُنُوبُهُ، وَ إِنَّهُ لَيُمْتَهَنُ فِي بَدَنِهِ، فَيُغْفَرُ لَهُ ذُنُوبُهُ».

٣٠٠٠ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ السَّرِيِّ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: «إِذَا أَرَادَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ بِعَبْدٍ خَيْراً، عَجَّلَ لَهُ عُقُوبَتَهُ فِي الدُّنْيَا؛ وَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءاً، أَمْسَكَ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ حَتّىٰ يُوَافِيَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

٣٠٠١ / ٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ‌ؑ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾: لَيْسَ مِنِ الْتِوَاءِ عِرْقٍ، وَ لَا نَكْبَةِ حَجَرٍ، وَ لَا عَثْرَةِ قَدَمٍ، وَ لَا خَدْشِ عُودٍ إِلَّا بِذَنْبٍ، وَ لَمَا يَعْفُو اللّٰهُ أَكْثَرُ؛ فَمَنْ عَجَّلَ اللّٰهُ عُقُوبَةَ ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ أَجَلُّ وَ أَكْرَمُ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عُقُوبَتِهِ فِي الْآخِرَةِ».

٣٠٠٢ / ٧ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى الْوَرَّاقِ، عَنْ عَلِيٍّ الْأَحْمَسِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ‌ؑ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ‌ﷺ: مَا يَزَالُ الْهَمُّ وَ الْغَمُّ بِالْمُؤْمِنِ حَتّىٰ مَا يَدَعَ لَهُ ذَنْباً».

٣٠٠٣ / ٨ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ

۲۹۹۹ / ۴ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از ابان بن تغلب که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که مؤمن در خواب چیزی بر او ظاهر می‌شود که بترسد (یعنی خواب هولناک و پریشان می‌بیند)، و به جهت آن، گناهانش از برایش آمرزیده می‌شود. و به درستی که مؤمن در بدنش ضعف به هم می‌رسد و نزار و خوار و بی‌مقدار می‌شود، و گناهانش به جهت آن، از برایش آمرزیده می‌شود».

۳۰۰۰ / ۵ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از سریّ بن خالد، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون خدا خیر و خوبی را نسبت به بنده‌ای اراده فرماید، در عقوبتش در دنیا تعجیل فرماید، و آن را زود به او برساند، و چون بدی را به بنده‌ای اراده داشته باشد، گناهانش را بر او نگاه دارد، که او را در باب آنها در دنیا عقوبتی نکند، تا آنکه در روز قیامت بیاید با آن گناهان».

۳۰۰۱ / ۶ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن بن شمّون، از عبدالله بن عبد الرحمان، از مسمع بن عبد الملک، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام در قول خدای - تعالی -: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾[1]، فرمود که: هیچ رگی نمی‌جهد، و پا به سنگی نمی‌آید، و قدمی نمی‌لغزد، و چوبی عضوی را نمی‌خراشد، مگر آنکه به سبب گناهی است. و هر آینه آنچه خدا عفو می‌کند، بیشتر است؛ پس هر که خدا عقوبت گناهش را در دنیا بشتاباند، در قیامت عقابی بر او نیست؛ زیرا که، خدا از آن بزرگوارتر و کریم‌تر و عظیم‌تر است که در آخرت در عقوبت او عود کند».

۳۰۰۲ / ۷ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از عبّاس بن موسی ورّاق، از علی احمسی، از مردی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: پیوسته همّ و غم (یعنی انواع اندوه) با مؤمن می‌باشد، تا آنکه گناهی را از برای او وانگذارد».

۳۰۰۳ / ۸ . از او، از احمد بن محمد و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو از ابن ابی عمیر،

---

۱ . شوری، ۳۰.

ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؛ يَقُولُ: «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ لَيَهْتَمُّ فِي الدُّنْيَا حَتّىٰ يَخْرُجَ مِنْهَا وَ لَا ذَنْبَ عَلَيْهِ».

٣٠٠٤ / ٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيٍّ الْأَحْمَسِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «لَا يَزَالُ الْهَمُّ وَ الْغَمُّ بِالْمُؤْمِنِ حَتّىٰ مَا يَدَعَ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ».

٣٠٠٥ / ١٠ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: مَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ إِلَّا ابْتَلَيْتُهُ فِي جَسَدِهِ، فَإِنْ كَانَ ذٰلِكَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِهِ، وَ إِلَّا شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ حَتّىٰ يَأْتِيَنِي وَ لَا ذَنْبَ لَهُ، ثُمَّ أُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ.

وَ مَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ النَّارَ، إِلَّا صَحَّحْتُ لَهُ جِسْمَهُ، فَإِنْ كَانَ ذٰلِكَ تَمَاماً لِطَلِبَتِهِ عِنْدِي، وَ إِلَّا آمَنْتُ خَوْفَهُ مِنْ سُلْطَانِهِ، فَإِنْ كَانَ ذٰلِكَ تَمَاماً لِطَلِبَتِهِ عِنْدِي، وَ إِلَّا وَسَّعْتُ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ، فَإِنْ كَانَ ذٰلِكَ تَمَاماً لِطَلِبَتِهِ عِنْدِي، وَ إِلَّا هَوَّنْتُ عَلَيْهِ مَوْتَهُ حَتّىٰ يَأْتِيَنِي وَ لَا حَسَنَةَ لَهُ عِنْدِي، ثُمَّ أُدْخِلُهُ النَّارَ».

٣٠٠٦ / ١١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «مَرَّ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِرَجُلٍ بَعْضُهُ تَحْتَ حَائِطٍ وَ بَعْضُهُ خَارِجٌ مِنْهُ، قَدْ شَعَّثَتْهُ الطَّيْرُ، وَ مَزَّقَتْهُ الْكِلَابُ، ثُمَّ مَضىٰ، فَرُفِعَتْ لَهُ مَدِينَةٌ، فَدَخَلَهَا، فَإِذَا هُوَ بِعَظِيمٍ مِنْ عُظَمَائِهَا مَيِّتٍ عَلىٰ سَرِيرٍ، مُسَجًّى بِالدِّيبَاجِ حَوْلَهُ الْمِجْمَرُ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، أَشْهَدُ أَنَّكَ حَكَمٌ عَدْلٌ لَا تَجُورُ، هٰذَا عَبْدُكَ لَمْ يُشْرِكْ بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَمَتَّهُ بِتِلْكَ

از حارث بن بهرام، از عمرو بن جمیع روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادقؑ که می‌فرمود: «به درستی که بندهٔ مؤمن در دنیا اندوهناک می‌شود، تا آنکه از دنیا بیرون رود و گناهی بر او نباشد».

۹/۳۰۰۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از علی احمسی، از مردی، از امام محمد باقرؑ روایت کرده است که فرمود: «پیوسته همّ و غم با مؤمن می‌باشد، تا آنکه هیچ گناهی را از برایش وانگذارد».

۱۰/۳۰۰۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از معاویه بن وهب، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: خدایﷻ فرموده است که: هیچ بنده‌ای نیست که خواسته باشم که او را داخل بهشت گردانم، مگر آنکه او را در بدنش مبتلا گردانم که علیل و رنجور باشد. پس اگر آن ابتلاء، کفّارهٔ گناهان او گردد، فنعم المطلوب [= چه بهتر]، و اگر نه، در نزد مردنش بر او سخت گیرم، تا آنکه بیاید و او را گناهی نباشد، و او را داخل بهشت گردانم. و هیچ بنده‌ای نیست که خواسته باشم که او را داخل آتش دوزخ گردانم، مگر آنکه بدنش را از برای او صحیح گردانم که تندرست باشد. پس اگر آن تندرستی تمام باشد در تلافی از برای طلبی که در نزد من دارد، فبها، و اگر نه، ترس او را از سلطان او ایمن گردانم. پس اگر آن ایمنی تمام باشد از برای طلبی که در نزد من دارد، و اگر نه، در روزیش بر او توسعه دهم. پس اگر آن توسعه تمام باشد از برای طلبی که در نزد من دارد، و اگر نه، مردنش را بر او سهل و آسان گردانم، تا آنکه به نزد من آید، و او را حسنه و ثوابی نباشد، پس او را داخل آتش دوزخ گردانم».

۱۱/۳۰۰۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن اورمه، از نضر بن سوید، از درست بن ابی منصور، از ابن مسکان، از بعضی از اصحاب ما، از امام محمد باقرؑ که فرمود: «پیغمبری از پیغمبران بنی‌اسرائیل به مرد مرده‌ای گذشت که پاره‌ای از او در زیر دیواری و پاره‌ای از او از آن بیرون بود، و مرغان، قدری از او را خورده، یا چشم او را کنده بودند، و سگان، او را دریده بودند. پس آن پیغمبر از آنجا درگذشت و شهری از برایش نمودار شد و به نظر درآمد، و رفت تا در آن شهر داخل گردید. ناگاه دید که بزرگی از بزرگان آن شهر مرده، و بر بالای تختی گذاشته و او را به دیبا پوشیده‌اند، و در گرداگرد او

الْمِيتَةِ، وَ هٰذَا عَبْدُكَ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَمَتَّهُ بِهٰذِهِ الْمِيتَةِ؟

فَقَالَ: عَبْدِي، أَنَا ـ كَمَا قُلْتَ ـ حَكَمٌ عَدْلٌ لَا أَجُورُ، ذٰلِكَ عَبْدِي كَانَتْ لَهُ عِنْدِي سَيِّئَةٌ ـ أَوْ ذَنْبٌ ـ أَمَتُّهُ بِتِلْكَ الْمِيتَةِ لِكَيْ يَلْقَانِي وَ لَمْ يَبْقَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَ هٰذَا عَبْدِي كَانَتْ لَهُ عِنْدِي حَسَنَةٌ، فَأَمَتُّهُ بِهٰذِهِ الْمِيتَةِ لِكَيْ يَلْقَانِي وَ لَيْسَ لَهُ عِنْدِي حَسَنَةٌ».

٣٠٠٧ / ١٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ شَيْخٌ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ، أَشْكُو إِلَيْكَ وُلْدِي وَ عُقُوقَهُمْ، وَ إِخْوَانِي وَ جَفَاهُمْ عِنْدَ كِبَرِ سِنِّي، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «يَا هٰذَا، إِنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً، وَ لِلْبَاطِلِ دَوْلَةً، وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي دَوْلَةِ صَاحِبِهِ ذَلِيلٌ، وَ إِنَّ أَدْنىٰ مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ الْعُقُوقُ مِنْ وُلْدِهِ، وَ الْجَفَاءُ مِنْ إِخْوَانِهِ؛ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُصِيبُهُ شَيْءٌ مِنَ الرَّفَاهِيَةِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا ابْتُلِيَ قَبْلَ مَوْتِهِ: إِمَّا فِي بَدَنِهِ، وَ إِمَّا فِي وُلْدِهِ، وَ إِمَّا فِي مَالِهِ حَتّىٰ يُخَلِّصَهُ اللّٰهُ مِمَّا اكْتَسَبَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، وَ يُوَفِّرَ لَهُ حَظَّهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ، فَاصْبِرْ وَ أَبْشِرْ».

١٩٧ ـ بَابٌ فِي تَفْسِيرِ الذُّنُوبِ

٣٠٠٨ / ١ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ

مجمرها گذاشته، می‌سوزد»[1].

تتمهٔ حدیث «پس آن پیغمبر عرض کرد که: ای پروردگار من! شهادت می‌دهم که تو حاکم عادلی که هیچ جور و ستم نمی‌کنی. آن مرده، بندهٔ تو است که در یک چشم زدن به تو شرک نیاورده بود. او را به آن نوع مردن میرانیدی؟ و اینک، بندهٔ تو است که در یک چشم زدن به تو ایمان نیاورده بود. او را به این نوع مردن مرانیده‌ای؟ حق ـ تعالی ـ فرمود که: ای بندهٔ من! من، چنان که تو گفتی، حاکم عادلم که هیچ جور و ستم نمی‌کنم. آن مرده‌ای که تو دیدی، بندهٔ من است که او را در نزد من گناهی بود، او را به آن نوع مردن میرانیدم، از برای آنکه مرا ملاقات کند و چیزی بر او باقی نباشد، و اینک بندهٔ من است که او را در نزد من حسنه‌ای بود؛ پس او را به این نوع مردن می‌رانیدم، از برای آنکه مرا ملاقات کند و او را در نزد من حسنه‌ای نباشد».

۱۲/۳۰۰۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از ابو الصّباح کنانی که گفت: در نزد امام جعفر صادق﷣ بودم که پیری بر آن حضرت داخل شد و عرض کرد که: یا اباعبدالله! به سوی تو شکایت می‌کنم از فرزندان خویش و عقوق ایشان، و از برادران خویش و جفای ایشان، در نزد کبر سنّ من، و در هنگامی که پیر شده‌ام و سالّم بسیار شده؛ پس حضرت صادق﷣ فرمود که: «ای مرد! به درستی که حق را دولتی است و باطل را دولتی، و هر که از این دولت‌ها، در دولت صاحبش خوار و بی‌مقدار است. و به درستی که کمتر چیزی که به مؤمن می‌رسد در دولت باطل، عقوق است از فرزندانش، و جفا است از برادرانش، و هیچ مؤمنی نیست که در دولت باطل به چیزی از رفاهیّت؛ یعنی خوش‌عیشی و آسودگی برسد، مگر آنکه پیش از مردنش مبتلا شود، یا در بدن، و یا در فرزندان، و یا در باب مالش، تا آنکه خدای﷯ او را خالص و پاکیزه گرداند، از آنچه در دولت باطل کسب کرده، و بهرهٔ او را در دولت حق از برایش فراوان و بسیار گرداند. پس صبر کن و شاد باش».

۱۹۷. باب در بیان اقسام عقوبت گناهان

۱/۳۰۰۸. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از احمد بن محمد، از عبّاس بن علاء، از

---

۱. و مجمر، آن چیزی است که جمرهٔ آتش در آن کنند، و داروی خوشبو بر آن ریزند تا بوی خوش دهد، و خود عود را نیز مجمر گویند. (مترجم)

الْعَبَّاسِ بْنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبَغْيُ، وَ الذُّنُوبُ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ الْقَتْلُ، وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُنْزِلُ النِّقَمَ الظُّلْمُ، وَ الَّتِي تَهْتِكُ السِّتْرَ شُرْبُ الْخَمْرِ، وَ الَّتِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزِّنىٰ، وَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، وَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَ تُظْلِمُ الْهَوَاءَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ».

٣٠٠٩ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «كَانَ أَبِي ﷺ يَقُولُ: نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ، وَ تُقَرِّبُ الْآجَالَ، وَ تُخْلِي الدِّيَارَ، وَ هِيَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، وَ الْعُقُوقُ، وَ تَرْكُ الْبِرِّ».

٣٠١٠ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ ـ أَوْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ـ عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، قَالَ: حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «إِذَا فَشَا أَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ أَرْبَعَةٌ: إِذَا فَشَا الزِّنىٰ ظَهَرَتِ الزَّلْزَلَةُ، وَ إِذَا فَشَا الْجَوْرُ فِي الْحُكْمِ احْتُبِسَ الْقَطْرُ، وَ إِذَا خُفِرَتِ الذِّمَّةُ أُدِيلَ لِأَهْلِ الشِّرْكِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ، وَ إِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ ظَهَرَتِ الْحَاجَةُ».

١٩٨ ـ بَابٌ نَادِرٌ

٣٠١١ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عَبِيدِيَ الْمُؤْمِنِينَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِمَّا يَسْتَوْجِبُ بِهِ عُقُوبَتِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، فَأَنْظُرُ لَهُ فِيمَا فِيهِ صَلَاحُهُ فِي آخِرَتِهِ، فَأُعَجِّلُ لَهُ الْعُقُوبَةَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا لِأُجَازِيَهُ بِذٰلِكَ الذَّنْبِ، وَ أُقَدِّرُ

مجاهد، از پدرش، از امام جعفر صادقﷺ روایت کرده است که فرمود: «گناهانی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد، بغی و ستمکاری است. و گناهانی که موجب پشیمانی می‌شود، کشتن آدمی است. و آنها که عذاب‌ها و سختی‌ها را فرود می‌آورد، ظلم و ستم است. و آنها که پرده‌ها را می‌درد، شرب خمر است. و آنها که روزی را حبس می‌کند، زنا است. و آنها که نیستی را شتاب می‌دهد، قطع رحم است. و آنها که دعا را رد می‌کند و قبول نمی‌شود، و هوا را تیره و تار می‌گرداند، عقوق پدر و مادر است».

۳۰۰۹ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادقﷺ که می‌فرمود: «پدرمﷺ می‌فرمود: پناه می‌برم به خدا از گناهانی که نیستی را شتاب می‌دهد، و مرگ‌ها را نزدیک می‌گرداند، و خانه‌ها را خالی می‌کند. و آنها، قطع رحم و عقوق پدر و مادر و ترک نیکی و احسان است».

۳۰۱۰ / ۳. علی بن ابراهیم، از ایّوب بن نوح یا بعضی از اصحاب خویش، از ایّوب[1]، از صفوان بن یحیی روایت کرده است که گفت: حدیث کرد مرا بعضی از اصحاب ما و گفت که: امام جعفر صادقﷺ فرمود که: «چون چهار چیز فاش و شائع گردد، چهار چیز ظاهر شود. چون زنا فاش گردد، زلزله و زمین جنبش ظاهر شود. و چون جور و ستم در حکم فاش گردد، باران حبس شود. و چون زنهاری و عهد شکسته شود، از برای مشرکان نسبت به مسلمان غلبه به هم رسد. و چون زکات را منع کنند، فقر و پریشانی ظاهر شود».

۱۹۸. باب نادر

۳۰۱۱ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از عبد العزیز عبدی، از ابن ابی یعفور روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادقﷺ که می‌فرمود: «خدای ﷻ فرموده است که: به درستی که بنده‌ای از بندگان مؤمن من گناه بزرگی را مرتکب می‌شود، از آنچه به سبب آن در دنیا و آخرت مستوجب عقوبت من می‌گردد؛ پس از برای او نظر می‌کنم در آنچه صلاح او در امر آخرتش در آن است، و از برایش عقوبت را بر آن گناه تعجیل می‌کنم در دنیا، تا او را به آن گناه جزا دهم. و عقوبت آن گناه را مقدّر می‌کنم و به آن حکم می‌فرمایم. ولیکن آن را بر او موقوف می‌دارم، و امضا و اجرای آن نمی‌دهم. و مرا

۱. یعنی علی بن ابراهیم مردّد است که بدون واسطه از ایّوب نقل روایت کرده است یا به واسطه برخی از یارانش.

عُقُوبَةَ ذٰلِكَ الذَّنْبِ وَ أَقْضِيهِ، وَ أَتْرُكُهُ عَلَيْهِ مَوْقُوفاً غَيْرَ مُمْضًى، وَ لِي فِي إِمْضَائِهِ الْمَشِيئَةُ وَ مَا يَعْلَمُ عَبْدِي بِهِ، فَأَتَرَدَّدُ فِي ذٰلِكَ مِرَاراً عَلىٰ إِمْضَائِهِ، ثُمَّ أُمْسِكُ عَنْهُ، فَلَا أُمْضِيهِ؛ كَرَاهَةً لِمَسَاءَتِهِ، وَ حَيْداً عَنْ إِدْخَالِ الْمَكْرُوهِ عَلَيْهِ، فَأَتَطَوَّلُ عَلَيْهِ بِالْعَفْوِ عَنْهُ وَ الصَّفْحِ؛ مَحَبَّةً لِمُكَافَاتِهِ لِكَثِيرِ نَوَافِلِهِ الَّتِي يَتَقَرَّبُ بِهَا إِلَيَّ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ، فَأَصْرِفُ ذٰلِكَ الْبَلَاءَ عَنْهُ، وَ قَدْ قَدَّرْتُهُ وَ قَضَيْتُهُ وَ تَرَكْتُهُ مَوْقُوفاً، وَ لِي فِي إِمْضَائِهِ الْمَشِيئَةُ، ثُمَّ أَكْتُبُ لَهُ عَظِيمَ أَجْرِ نُزُولِ ذٰلِكَ الْبَلَاءِ، وَ أَدَّخِرُهُ وَ أُوَفِّرُ لَهُ أَجْرَهُ، وَ لَمْ يَشْعُرْ بِهِ، وَ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهِ أَذَاهُ؛ وَ أَنَا اللّٰهُ الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ».

١٩٩ ـ بَابُ نَادِرٌ أَيْضاً

٣٠١٢ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾؟ فَقَالَ هُوَ: «﴿وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾» قَالَ: قُلْتُ: لَيْسَ هٰذَا أَرَدْتُ، أَ رَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيّاً عليه السلام وَ أَشْبَاهَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ عليهم السلام مِنْ ذٰلِكَ؟

فَقَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللّٰهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ».

٣٠١٣ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ أَرَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيّاً عليه السلام وَ أَهْلَ بَيْتِهِ عليهم السلام مِنْ بَعْدِهِ هُوَ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ

در امضای آن مشیّت و خواست است، که اگر خواهم، امضای آن می‌دهم، و بندهٔ من آن را نمی‌داند و به آن علم ندارد؛ پس چندین مرتبه در این باب، بر امضای آن تردّد می‌کنم و از آن باز می‌ایستم، و آن را ممضی نمی‌کنم و جاری نمی‌گردانم، به جهت آنکه بد آمدِ او را ناخوش دارم، و به جهت میل کردن از اینکه بر او داخل گردانم چیزی را که مکروه طبع او باشد؛ پس تفضّل می‌کنم بر او به عفو کردن از او، و به اعراض کردن از روی محبّت و دوستی، به جهت سزا دادن و مکافات او برای بسیاری از نوافل و مستحبّات او، که به واسطهٔ آنها در شب و روز خویش به سوی من تقرّب می‌جوید؛ پس آن بلا و زحمت را از او می‌گردانم، و حال آنکه آن را مقدّر کرده‌ام و به آن حکم فرموده‌ام، و آن را موقوف واگذاشته‌ام، و مرا در امضا و اجرای آن، مشیّت و خواست هست. بعد از آن، مُزد بزرگی را که در فرود آمدن آن بلاء و زحمت است از برایش می‌نویسم، و آن را ذخیره می‌گردانم، و اجر او را از برایش فراوان و بسیار می‌گردانم، و او به آن دانا نشده، و رنج و آزار آن بلا به او نرسیده، و منم خدای کریم، که رؤف و مهربان و رحیم».

۱۹۹ - باب نادر

۳۰۱۲ / ۱ . ایضاً، محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از ابن بکیر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق﷣ را سؤال کردم در باب شرح قول خدایﷻ: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾؛ پس آن حضرت فرمود: «﴿وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾[1]».

ابن بکیر می‌گوید که: عرض کردم: این را نخواستم، مرا خبر ده که آنچه به علی﷣ و امثال آن حضرت از اهل بیتش رسید، از این قبیل است؟ فرمود: «به درستی که رسول خداﷺ در هر روز، هفتاد مرتبه به سوی خدایﷻ توبه می‌کرد، بی‌آنکه گناهی داشته باشد».

۳۰۱۳ / ۲ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش و هر دو، از ابن محبوب، از علی بن رئاب که گفت: امام جعفر صادق﷣ را سؤال کردم از قول خدایﷻ: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾، و عرض کردم که: مرا خبر ده که آنچه به علی و اهل بیت آن حضرت﷫ رسید بعد از آن حضرت، آیا آن، به سبب آن چیزی است که دست‌های ایشان کسب کرده بود، و حال آنکه ایشان اهل بیت طهارت و معصوم‌اند.

---

۱. شوری، ۳۰.

وَ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ طَهَارَةٍ، مَعْصُومُونَ؟

فَقَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللّٰهِ وَ يَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ، إِنَّ اللّٰهَ يَخُصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجُرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ».

٣٠١٤ / ٣. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ، قَالَ:

لَمَّا حُمِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِمَا إِلىٰ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ، فَأُوقِفَ بَيْنَ يَدَيْهِ، قَالَ يَزِيدُ لَعَنَهُ اللّٰهُ: ﴿وَ مٰا أَصٰابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمٰا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ: «لَيْسَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ فِينَا؛ إِنَّ فِينَا قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ فِي أَنْفُسِكُمْ إِلاّٰ فِي كِتٰابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهٰا إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ﴾».

٢٠٠ ـ بَابُ الدَّفْعِ عَنِ الشِّيعَةِ

٣٠١٥ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا، وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلىٰ تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا؛ وَ إِنَّ اللّٰهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُزَكِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُزَكِّي، وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلىٰ تَرْكِ الزَّكَاةِ لَهَلَكُوا؛ وَ إِنَّ اللّٰهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يَحُجُّ مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يَحُجُّ، وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلىٰ تَرْكِ الْحَجِّ لَهَلَكُوا، وَ هُوَ قَوْلُ

فرمود: «به درستی که رسول خداﷺ در هر روز و هر شب، صد مرتبه به سوی خدای ﷻ توبه می‌فرمود، و از آن جناب طلب آمرزش می‌نمود، بی‌آنکه گناهی داشته باشد. به درستی که خدا دوستان خود را به مصیبت‌ها مخصوص می‌گرداند، از برای آنکه ایشان را بر آنها مزد دهد، بی‌آنکه گناهی داشته باشند».

۳۰۱۴ / ۳. علی بن ابراهیم روایت کرده و آن را مرفوع ساخته و گفته است که: چون حضرت علی بن الحسینؑ را به نزد یزید، پسر معاویه، بردند، آن حضرت را در برابر او باز داشتند. پس یزید ـ لعنه الله ـ گفت که: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾. حضرت علی بن الحسینؑ به آن ملعون فرمود که: «این آیه در شأن ما نیست. به درستی که در شأن ما است قول خدای ﷻ که می‌فرماید: ﴿وَمَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾[1]؛ یعنی: نرسیده و نخواهد رسید هیچ بلیّه‌ای در زمین و نه در نفس‌های شما (چون قحطی و گرانی و نقصان اموال و زراعات و بیماری‌ها و دردها و اندوه‌ها و مردن خویشان و دوستان و غیر آن از انواع آفات)، مگر آنکه ثبت شده است در لوح محفوظ، پیش از آنکه بیافرینیم نفس‌های شما را (یا آن مصیبت را، تا فرشتگان به آن استدلال کنند، بر آنکه آن جناب ـ سبحانه و تعالی ـ عالم به ذات است، و حقیقت هر چیزی را پیش از وقوع آن می‌داند). به درستی که آن ـ یعنی ثبت مصائب در لوح محفوظ، و ایجاد آنها با وجود بسیاریِ آنها در آن ـ، بر خدا آسان است».

۲۰۰. باب در بیان اینکه خدا به واسطهٔ عامل، عذاب را از غیر عامل دفع می‌کند[2]

۳۰۱۵ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن معبد، از عبد الله بن قاسم، از یونس بن ظبیان، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای ﷻ دفع می‌کند به کسی که نماز می‌کند از شیعیان ما، عذاب را، از کسی که نماز نمی‌کند از شیعیان ما، و اگر بر ترک نماز اجتماع می‌کردند، هلاک می‌شدند. و به درستی که خدای ﷻ دفع می‌کند به کسی که زکات می‌دهد از شیعیان ما، عذاب را، از کسی که زکات نمی‌دهد، و اگر بر ترک

---

۱. حدید، ۲۲.

۲. و در بعضی از نسخ کافی به جای این عنوان، این است که، باب: در بیان دفع کردن از شیعیان، و در بعضی از نسخ، باب، بدون عنوان است. (مترجم)

اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ لَوْ لَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ فَوَ اللّٰهِ، مَا نَزَلَتْ إِلَّا فِيكُمْ، وَ لَا عَنىٰ بِهَا غَيْرَكُمْ».

٢٠١ ـ بَابُ أَنَّ تَرْكَ الْخَطِيئَةِ أَيْسَرُ مِنْ [طَلَبِ] التَّوْبَةِ

١ / ٣٠١٦ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْبَقْبَاقِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: تَرْكُ الْخَطِيئَةِ أَيْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ، وَ كَمْ مِنْ شَهْوَةِ سَاعَةٍ أَوْرَثَتْ حُزْناً طَوِيلاً، وَ الْمَوْتُ فَضَحَ الدُّنْيَا، فَلَمْ يَتْرُكْ لِذِي لُبٍّ فَرَحاً».

٢٠٢ ـ بَابُ الِاسْتِدْرَاجِ

١ / ٣٠١٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جُنْدَبٍ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السِّمْطِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «إِنَّ اللّٰهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً فَأَذْنَبَ ذَنْباً، أَتْبَعَهُ بِنَقِمَةٍ وَ يُذَكِّرُهُ الِاسْتِغْفَارَ، وَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرّاً فَأَذْنَبَ ذَنْباً، أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِيُنْسِيَهُ الِاسْتِغْفَارَ وَ يَتَمَادىٰ

زکات اجتماع می‌کردند، هلاک می‌شدند. و به درستی که خدای ﷻ دفع می‌کند به کسی که حجّ می‌کند از شیعیان ما، عذاب را، از کسی که حج نمی‌کند، و اگر بر ترک حجّ اجتماع می‌کردند، هلاک می‌شدند. و این است معنی قول خدای ﷻ: ﴿وَلَوْلاَ دَفْعُ اللهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلٰكِنَّ اللهَ ذُوفَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾[1]؛ پس به خدا سوگند که این آیه نازل نشد، مگر در شأن شما، و خدا از این آیه غیر شما را قصد نفرموده است». و ترجمهٔ آیه این است که: «و اگر نه بازداشتن خدا بودی مردمان را، بعضی از ایشان به بعضی دیگر، هر آینه زمین تباه شدی، ولیکن خدا، خداوند فضل و رحمت است بر همهٔ عالمیان» (یعنی بر فرقهٔ مؤمنان، در دنیا و آخرت).

۲۰۱. باب در بیان اینکه ترک گناه، از طلب‌کردن توبه آسان‌تر است[2]

۱/۳۰۱۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از بعضی از اصحاب خویش، از ابو العبّاس بقباق روایت کرده که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: ترک گناه، از طلب کردن توبه آسان‌تر است، و بسیار شهوت و خواهش نفس است که در یک ساعت تمام می‌شود، و موجب اندوه دور و دراز است، و مرگ، دنیا را رسوا کرده، پس از برای صاحب عقل خالص، هیچ شادی را وانگذاشته است».

۲۰۲. باب در بیان استدراج[3]

۱/۳۰۱۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عبد الله بن جندب، از سفیان بن سمط که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «به درستی که خدای ﷻ چون نسبت به بنده‌ای خیر و خوبی را اراده کند، پس آن بنده مرتکب گناهی شود، عقوبتی را در پی آن گناه درآورد، و استغفار را به یادش آورد، و چون بدی را به بنده‌ای اراده فرماید، و آن بنده گناهی را مرتکب شود، نعمتی را در پی آن درآورد، تا آنکه استغفار را از خاطرش ببرد، و به آن نعمت تمادی کند (و از راه بیرون رود و طول دهد). و این است معنی

۱. بقره، ۲۵۱.

۲. و در بعضی از نسخ کافی، باب، بی‌عنوان است. (مترجم)

۳. و آن، به معنی اندک اندک نزدیک گردانیدن خدای - تعالی - است کسی را به عقوبت خود. (مترجم)

بِهَا، وَ هُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَـزَّ وَ جَـلَّ: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ» بِالنِّعَمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي».

٣٠١٨ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ﵇ عَنِ الِاسْتِدْرَاجِ، فَقَالَ: «هُوَ الْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ، فَيُمْلىٰ لَهُ، وَ يُجَدَّدُ لَهُ عِنْدَهَا النِّعَمُ، فَتُلْهِيهِ عَنِ الِاسْتِغْفَارِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَهُوَ مُسْتَدْرَجٌ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ».

٣٠١٩ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ﵇ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ» قَالَ: «هُوَ الْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ، فَتُجَدَّدُ لَهُ النِّعْمَةُ مَعَهُ، تُلْهِيهِ تِلْكَ النِّعْمَةُ عَنِ الِاسْتِغْفَارِ مِنْ ذٰلِكَ الذَّنْبِ».

٣٠٢٠ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ﵇، قَالَ: «كَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِمَا قَدْ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ، وَ كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِسَتْرِ اللّٰهِ عَلَيْهِ، وَ كَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِثَنَاءِ النَّاسِ عَلَيْهِ».

٢٠٣ ـ بَابُ مُحَاسَبَةِ الْعَمَلِ

٣٠٢١ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ﵇، قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﵇ يَقُولُ: إِنَّمَا الدَّهْرُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ أَنْتَ فِيمَا بَيْنَهُنَّ: مَضىٰ أَمْسِ بِمَا فِيهِ، فَلَا يَرْجِعُ أَبَداً، فَإِنْ كُنْتَ عَمِلْتَ فِيهِ خَيْراً، لَمْ تَحْزَنْ لِذَهَابِهِ،

قول خدای ﷻ: ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ﴾[1]؛ یعنی: زود باشد که بگیریم ایشان را درجه درجه و اندک اندک (به مهلت دادن در معصیت و امنیّت صحّت و از دیاد نعمت)، از آنجا که ندانند» (که این استدراج است). و حضرت فرمود که: «یعنی علم نداشته باشند به نعمت‌ها در نزد معصیت‌ها».

۳۰۱۸ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش و هر دو، از ابن محبوب، از ابن رئاب، از بعضی از اصحاب خویش که گفت: از امام جعفر صادق ﷺ، از استدراج سؤال شد. فرمود که: «مصداق آن، بنده‌ای است که گناه می‌کند و مهلت داده می‌شود، و از برایش در نزد آن معصیت، نعمت‌های تازه به هم می‌رسد، و او را از استغفار از گناهان مشغول می‌گرداند. پس چنین کسی، مستدرج است که خدا او را استدراج فرموده، از آنجا که نمی‌داند».

۳۰۱۹ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از عمّار بن مروان، از سماعة بن مهران روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ را سؤال کردم از قول خدای ﷻ: ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ﴾. فرمود که: «مصداق آن، بنده‌ای است که گناه می‌کند. پس با آن گناه، نعمت از برایش تازه می‌شود، و آن نعمت، او را از استغفار از آن گناه مشغول می‌سازد».

۳۰۲۰ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمد، از سلیمان منقری، از حفص بن غیاث، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «بسیار کسی است که گول خورده به آنچه خدای ﷻ بر او انعام فرموده، و بسیار مستدرج است که خدا او را به پرده و پوشیدن خویش بر او استدراج نموده، و بسیار کسی است که به ثنای مردمان بر او فریفته شده».

۲۰۳. باب محاسبه و حساب عمل

۳۰۲۱ / ۱. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد و هر دو، از حسین بن محبوب، از علی بن رئاب، از ابو حمزه، از حضرت علی بن الحسین ﷺ که فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرمود: جز این نیست که دنیا و روزگار،

---

۱. اعراف، ۱۸۲.

وَ فَرِحْتَ بِمَا اسْتَقْبَلْتَهُ مِنْهُ، وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ فَرَّطْتَ فِيهِ، فَحَسْرَتُكَ شَدِيدَةٌ لِذَهَابِهِ وَ تَفْرِيطِكَ فِيهِ، وَ أَنْتَ فِي يَوْمِكَ الَّذِي أَصْبَحْتَ فِيهِ مِنْ غَدٍ فِي غِرَّةٍ، وَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ لَا تَبْلُغُهُ، وَ إِنْ بَلَغْتَهُ لَعَلَّ حَظَّكَ فِيهِ فِي التَّفْرِيطِ مِثْلُ حَظِّكَ فِي الْأَمْسِ الْمَاضِي عَنْكَ.

فَيَوْمٌ مِنَ الثَّلَاثَةِ قَدْ مَضىٰ أَنْتَ فِيهِ مُفَرِّطٌ، وَ يَوْمٌ تَنْتَظِرُهُ لَسْتَ أَنْتَ مِنْهُ عَلىٰ يَقِينٍ مِنْ تَرْكِ التَّفْرِيطِ، وَ إِنَّمَا هُوَ يَوْمُكَ الَّذِي أَصْبَحْتَ فِيهِ، وَ قَدْ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ عَقَلْتَ وَ فَكَّرْتَ فِيمَا فَرَّطْتَ فِي الْأَمْسِ الْمَاضِي مِمَّا فَاتَكَ فِيهِ مِنْ حَسَنَاتٍ أَلَّا تَكُونَ اكْتَسَبْتَهَا، وَ مِنْ سَيِّئَاتٍ أَلَّا تَكُونَ أَقْصَرْتَ عَنْهَا، وَ أَنْتَ مَعَ هٰذَا مَعَ اسْتِقْبَالِ غَدٍ عَلىٰ غَيْرِ ثِقَةٍ مِنْ أَنْ تَبْلُغَهُ، وَ عَلىٰ غَيْرِ يَقِينٍ مِنِ اكْتِسَابِ حَسَنَةٍ، أَوْ مُرْتَدِعٍ عَنْ سَيِّئَةٍ مُحْبِطَةٍ؛ فَأَنْتَ مِنْ يَوْمِكَ الَّذِي تَسْتَقْبِلُ عَلىٰ مِثْلِ يَوْمِكَ الَّذِي اسْتَدْبَرْتَ.

فَاعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ لَيْسَ يَأْمُلُ مِنَ الْأَيَّامِ إِلَّا يَوْمَهُ الَّذِي أَصْبَحَ فِيهِ وَ لَيْلَتَهُ، فَاعْمَلْ أَوْ دَعْ، وَ اللّٰهُ الْمُعِينُ عَلىٰ ذٰلِكَ».

٣٠٢٢ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ، قَالَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ حَسَناً اسْتَزَادَ اللّٰهَ؛ وَ إِنْ عَمِلَ سَيِّئاً اسْتَغْفَرَ اللّٰهَ مِنْهُ، وَ تَابَ إِلَيْهِ».

٣٠٢٣ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ الْعِجْلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «يَا أَبَا النُّعْمَانِ، لَا يَغُرَّنَّكَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ الْأَمْرَ يَصِلُ إِلَيْكَ دُونَهُمْ؛ وَ لَا تَقْطَعْ نَهَارَكَ بِكَذَا وَ كَذَا، فَإِنَّ مَعَكَ مَنْ يَحْفَظُ عَلَيْكَ عَمَلَكَ؛ وَأَحْسِنْ، فَإِنِّي لَمْ أَرَ شَيْئاً أَحْسَنَ دَرَكاً وَ لَا أَسْرَعَ طَلَباً مِنْ حَسَنَةٍ مُحْدَثَةٍ لِذَنْبٍ قَدِيمٍ».

سه روز است که تو در میانهٔ آنهایی. دیروز که گذشت با آنچه در آن بود، و هرگز برنخواهد گشت؛ پس اگر خوبی را در آن عمل کرده‌ای، برای رفتن آن اندوه نداری، و شاد باشی به آنچه آن را استقبال کرده‌ای از آن، و اگر چنانی که در آن کوتاهی و تقصیر کرده‌ای، حسرتت سخت است از برای رفتن آن، و کوتاهی که در آن کرده‌ای. و تو در روز خود که در آن صبح می‌کنی در فردا، در غفلت و بی‌خبری، و نمی‌دانی شاید که به آن نرسی، و اگر به آن برسی، شاید که بهره‌ات در آن در کوتاهی، مانند بهره‌ات در دیروز گذشته از تو باشد؛ پس یک روز، از سه روز، گذشته، که تو در آن مقصّری و کوتاهی کرده‌ای، و یک روز را انتظار می‌بری و تو از آن بر یقین نیستی از ترک تقصیر و کوتاهی. و جز این نیست که همهٔ روزگار، همان روز تو است که صبح کرده‌ای در آن، و سزاوار است تو را که عاقل شوی و فکر کنی در آنچه تقصیر کرده‌ای در دیروز گذشته، از آنچه تو را فوت شده در آن از ثواب‌های چند، که چرا چنان نبودی که آنها را کسب کرده باشی، و از گناهانی چند، که چرا چنان نبودی که از آنها باز ایستاده باشی، و تو با این حال، با رو آوردن فردا، اعتمادی نداری که به آن برسی، و بر یقین نیستی از کسب کردن حسنه، یا باز ایستادن از گناهی که عمل را فرو می‌ریزد؛ پس تو نسبت به آن روزی که رو به آن می‌روی بر طریقه و روش، مثل آن روزی که پشت به آن کرده یا پس، عمل کن، مانند عمل کردن مردی که امیدواری ندارد از روزها، مگر آن روز را که صبح کرده در آن، و شب همان روز؛ پس عمل خیر را به جا آور یا واگذار، و خدای ﷻ یاری‌کننده است بر آن».

۲/۳۰۲۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از امام موسی‌کاظم ﷺ روایت کرده است که فرمود: «از ما نیست کسی که در هر روز با خود حساب نکند؛ پس اگر نیکی را عمل کرده، از خدای ﷻ زیادتی را طلب کند، و اگر بدی را به فعل آورد، از خدای ـ تعالی ـ به جهت آن آمرزش طلبد، و به سوی او بازگردد و توبه کند».

۳/۳۰۲۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن نعمان، از اسحاق بن عمّار، از ابو نعمان عجلی، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «ای ابانعمان! مردمان تو را گول نزنند از نفس تو؛ زیرا که امر به تو می‌رسد، نه ایشان، و روز خود را این‌چنین و چنین قطع مکن؛ زیرا که با تو کسی هست که عملت را بر تو حفظ می‌کند، و احسان و نیکویی کن، که من چیزی را ندیدم که نیکوتر باشد از روی دریافتن، و نه شتابان‌تر

● عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ، مِثْلَهُ.

٣٠٢٤ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: قَالَ: «اصْبِرُوا عَلَى الدُّنْيَا؛ فَإِنَّمَا هِيَ سَاعَةٌ، فَمَا مَضىٰ مِنْهُ فَلَا تَجِدُ لَهُ أَلَماً وَ لَا سُرُوراً، وَ مَا لَمْ يَجِئْ فَلَا تَدْرِي مَا هُوَ، وَ إِنَّمَا هِيَ سَاعَتُكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا، فَاصْبِرْ فِيهَا عَلىٰ طَاعَةِ اللّٰهِ، وَ اصْبِرْ فِيهَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللّٰهِ».

٣٠٢٥ / ٥ . عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ : «احْمِلْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَمْ يَحْمِلْكَ غَيْرُكَ».

٣٠٢٦ / ٦ . عَنْهُ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ لِرَجُلٍ: «إِنَّكَ قَدْ جُعِلْتَ طَبِيبَ نَفْسِكَ، وَ بُيِّنَ لَكَ الدَّاءُ، وَ عُرِّفْتَ آيَةَ الصِّحَّةِ، وَ دُلِلْتَ عَلَى الدَّوَاءِ؛ فَانْظُرْ كَيْفَ قِيَامُكَ عَلىٰ نَفْسِكَ».

٣٠٢٧ / ٧ . عَنْهُ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ لِرَجُلٍ: «اجْعَلْ قَلْبَكَ قَرِيناً بَرّاً، أَوْ وَلَداً وَاصِلاً، وَ اجْعَلْ عَمَلَكَ وَالِداً تَتَّبِعُهُ، وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ عَدُوّاً تُجَاهِدُهَا، وَ اجْعَلْ مَالَكَ عَارِيَةً تَرُدُّهَا».

٣٠٢٨ / ٨ . وَ عَنْهُ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ : «اقْصُرْ نَفْسَكَ عَمَّا يَضُرُّهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُفَارِقَكَ، وَ اسْعَ فِي فَكَاكِهَا كَمَا تَسْعىٰ فِي طَلَبِ مَعِيشَتِكَ؛ فَإِنَّ نَفْسَكَ رَهِينَةٌ بِعَمَلِكَ».

از روی جستن از ثواب نو و تازه، از برای گناه دیرینه»[۱].

● چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از بعضی از اصحاب ما، از ابو نعمان، مثل این را روایت کرده‌اند.

۴/۳۰۲۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از بعضی از اصحاب ما، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «صبر کنید بر زحمت دنیا؛ زیرا که، آن نیست، مگر یک ساعت. پس آنچه از آن گذشته، از برایش درد و شادی را نمی‌یابی، و آنچه نیامده، نمی‌دانی که آن چیست و چه حال دارد. و جز این نیست که دنیا ساعتی است که تو در آنی. پس صبر کن در آن بر طاعت خدا، و صبر کن در آن از معصیت خدا».

۵/۳۰۲۵. از او، از بعضی از اصحابش روایت است که آن را مرفوع ساخت و گفت که: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «خود را از برای خود بردار، که اگر چنین نکنی، غیر تو، تو را بر ندارد».

۶/۳۰۲۶. از او روایت است که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: امام جعفر صادق ﷺ به مردی فرمود که: «تو طبیب نفس خود گردانیده شده‌ای، که خدا تو را طبیب آن ساخته، و درد از برایت بیان شده، و نشانهٔ صحت به تو شناسانیده شده، و بر دوا دلالت شده‌ای. پس بنگر که قیام تو بر نفست چگونه است، و به چه وضع متوجّه آن می‌شوی».

۷/۳۰۲۷. از او روایت است که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: امام جعفر صادق ﷺ به مردی فرمود که: «دل خود را قرار ده، قرین و مصاحب نیکو، و فرزندی وصل‌کننده و نیکوکار، و عمل خود را قرار ده پدری که او را پیروی کنی، و نفس خود را قرار داده، دشمنی که با آن کارزار کنی، و مال خود را قرار ده، عاریه‌ای که آن را رد کنی».

۸/۳۰۲۸. از او روایت است که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «نفس خود را منع کن از آنچه به آن زیان می‌رساند، پیش از آنکه از تو جدا شود، و در رهایی آن کوشش کن، چنان که در طلب اسباب زندگانی خود کوشش می‌کنی؛ زیرا که نفست به واسطهٔ عملت در گرو است».

---

۱. اشاره‌ای به ﴿إِنَّ ٱلْحَسَنَٰتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾ هود، ۱۱۴ است. یعنی نیکی خیلی زود گناه را می‌برد.

٣٠٢٩ / ٩ . عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «كَمْ مِنْ طَالِبٍ لِلدُّنْيَا لَمْ يُدْرِكْهَا، وَ مُدْرِكٍ لَهَا قَدْ فَارَقَهَا؛ فَلَا يَشْغَلَنَّكَ طَلَبُهَا عَنْ عَمَلِكَ، وَ الْتَمِسْهَا مِنْ مُعْطِيهَا وَ مَالِكِهَا، فَكَمْ مِنْ حَرِيصٍ عَلَى الدُّنْيَا قَدْ صَرَعَتْهُ، وَ اشْتَغَلَ بِمَا أَدْرَكَ مِنْهَا عَنْ طَلَبِ آخِرَتِهِ حَتّىٰ فَنِيَ عُمُرُهُ، وَ أَدْرَكَهُ أَجَلُهُ».

● وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «الْمَسْجُونُ مَنْ سَجَنَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ».

٣٠٣٠ / ١٠ . وَ عَنْهُ رَفَعَهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ، قَالَ: قَالَ: «إِذَا أَتَتْ عَلَى الرَّجُلِ أَرْبَعُونَ سَنَةً، قِيلَ لَهُ: خُذْ حِذْرَكَ، فَإِنَّكَ غَيْرُ مَعْذُورٍ، وَ لَيْسَ ابْنُ الْأَرْبَعِينَ بِأَحَقَّ بِالْحِذْرِ مِنِ ابْنِ الْعِشْرِينَ، فَإِنَّ الَّذِي يَطْلُبُهُمَا وَاحِدٌ وَ لَيْسَ بِرَاقِدٍ، فَاعْمَلْ لِمَا أَمَامَكَ مِنَ الْهَوْلِ، وَ دَعْ عَنْكَ فُضُولَ الْقَوْلِ».

٣٠٣١ / ١١ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ حَسَّانَ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِكَ، خُذْ مِنْهَا فِي الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ، وَ فِي الْقُوَّةِ قَبْلَ الضَّعْفِ، وَ فِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ».

٣٠٣٢ / ١٢ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ النَّهَارَ إِذَا جَاءَ قَالَ: يَا ابْنَ آدَمَ، اعْمَلْ فِي يَوْمِكَ هٰذَا خَيْراً؛ أَشْهَدْ لَكَ بِهِ عِنْدَ رَبِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ فِيمَا مَضىٰ، وَ لَا آتِيكَ فِيمَا بَقِيَ، وَ إِذَا جَاءَ اللَّيْلُ قَالَ مِثْلَ ذٰلِكَ».

٣٠٣٣ / ١٣ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ شُعَيْبِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ، قَالَ:

جَاءَ رَجُلٌ إِلىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَوْصِنِي بِوَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ الْبِرِّ أَنْجُو بِهِ.

۹/۳۰۲۹ . از او، از بعضی از اصحاب خویش روایت است که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «بسیار جوینده‌ٔ دنیا است که آن را درنیافته، و بسیار دریابنده‌ٔ آن است که از آن مفارقت نموده؛ پس جستن آن، تو را از علمت روگردان نکند، و آن را از عطاکننده‌ٔ آن و کسی که مالک آن است طلب کن؛ پس بسیار حریص بر دنیا هست که دنیا او را بر زمین افکنده، و به آنچه دریافته از آن، از طلب آخرتش روگردان شده، تا آنکه عمرش تمام شده و مرگش او را دریافته است».

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «محبوس و در زندان‌شده، کسی است که دنیای او، او را از آخرتش حبس کرده باشد».

۱۰/۳۰۳۰ . از او روایت است که آن را مرفوع ساخته، از امام محمد باقر علیه السلام و گفته است که: فرمود: «چون چهل سال بر مرد بگذرد، به او گفته شود که: حِذْر و آلات نگاهداری خود را فراگیر؛ زیرا که تو معذور نیستی و عذر و بهانه از تو پذیرفته نمی‌شود. و مرد چهل ساله از پسر بیست ساله، به حذر سزاوارتر نیست؛ زیرا که آن کسی که این دو را می‌طلبد، یکی است، و نخوابیده و در خواب نیست؛ پس عمل کن از برای آنچه در پیش روی تو است از هول و ترس، و زیادتی گفتار را از خود واگذار».

۱۱/۳۰۳۱ . از او، از علی بن حکم، از حسّان، از زید شحّام روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «از برای خود از نفس خود بگیر، بگیر از آن در تندرستی پیش از بیماری، و در توانایی پیش از ناتوانی، و در زندگی پیش از مردن».

۱۲/۳۰۳۲ . از او، از علی بن حکم، از هشام بن سالم، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «به درستی که چون روز تازه بیاید، می‌گوید که: ای فرزند آدم! در همین روز خود عمل خیری بکن، تا از برایت به آن در نزد پروردگارت شهادت دهم در روز قیامت؛ زیرا که من در زمان گذشته به نزد تو نیامده‌ام. و در آنچه باقی مانده به نزد تو نخواهم آمد، و چون شب بیاید، مثل این را می‌گوید».

۱۳/۳۰۳۳ . حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از احمد بن محمد، از شعیب بن عبدالله، از بعضی از اصحاب خویش روایت کرده که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: مردی به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! مرا به وجهی از وجوه خیر و خوبی که به آن نجات یابم، وصیّت کن. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: «ای سائل! گوش بدار و

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «أَيُّهَا السَّائِلُ، اسْتَمِعْ، ثُمَّ اسْتَفْهِمْ، ثُمَّ اسْتَيْقِنْ، ثُمَّ اسْتَعْمِلْ؛ وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ ثَلَاثَةٌ: زَاهِدٌ، وَ صَابِرٌ، وَ رَاغِبٌ.

فَأَمَّا الزَّاهِدُ، فَقَدْ خَرَجَتِ الْأَحْزَانُ وَ الْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ، فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا، وَ لَا يَأْسىٰ عَلىٰ شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ؛ فَهُوَ مُسْتَرِيحٌ.

وَ أَمَّا الصَّابِرُ، فَإِنَّهُ يَتَمَنَّاهَا بِقَلْبِهِ، فَإِذَا نَالَ مِنْهَا أَلْجَمَ نَفْسَهُ عَنْهَا لِسُوءِ عَاقِبَتِهَا وَ شَنَآنِهَا، لَوِ اطَّلَعْتَ عَلىٰ قَلْبِهِ، عَجِبْتَ مِنْ عِفَّتِهِ وَ تَوَاضُعِهِ وَ حَزْمِهِ.

وَ أَمَّا الرَّاغِبُ، فَلَا يُبَالِي مِنْ أَيْنَ جَاءَتْهُ الدُّنْيَا، مِنْ حِلِّهَا أَوْ مِنْ حَرَامِهَا، وَ لَا يُبَالِي مَا دَنَّسَ فِيهَا عِرْضَهُ، وَ أَهْلَكَ نَفْسَهُ، وَ أَذْهَبَ مُرُوءَتَهُ؛ فَهُمْ فِي غَمْرَةٍ يَضْطَرِبُونَ».

١٤ / ٣٠٣٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: لَا يَصْغُرُ مَا يَنْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ لَا يَصْغُرُ مَا يَضُرُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَكُونُوا فِيمَا أَخْبَرَكُمُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ كَمَنْ عَايَنَ».

١٥ / ٣٠٣٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُعْرَفَ فَافْعَلْ، وَ مَا عَلَيْكَ أَلَّا يُثْنِيَ عَلَيْكَ النَّاسُ، وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مَذْمُوماً عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ مَحْمُوداً عِنْدَ اللّٰهِ».

ثُمَّ قَالَ: «قَالَ أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ: رَجُلٍ يَزْدَادُ كُلَّ يَوْمٍ خَيْراً، وَ رَجُلٍ يَتَدَارَكُ سَيِّئَتَهُ بِالتَّوْبَةِ، وَ أَنّىٰ لَهُ بِالتَّوْبَةِ! وَ اللّٰهِ، لَوْ سَجَدَ حَتّىٰ يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلَ اللّٰهُ ـ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ ـ مِنْهُ إِلَّا بِوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عليهم السلام.

سعی کن که بفهمی و یقین بهم رسان. بعد از آن، عمل کن و بدان که مردمان بر سه قسم‌اند: زاهد و صابر و راغب. امّا زاهد، به حقیقت که اندوه‌ها و شادی‌ها از دلش بیرون رفته؛ پس به چیزی از دنیا شاد نمی‌شود، و بر چیزی از آنکه از او فوت شده، اندوهناک نمی‌گردد، و چنین کسی صاحب استراحت است. و امّا صابر، دنیا را آرزو می‌کند در دل خود؛ پس چون از آن بیابد و به آن برسد، نفس خود را لجام کند و از آن منع کند، به جهت بدی عاقبت و دشمن داشتن آن، و اگر بر دلش اطّلاع به هم رسانی، از عفّت و فروتنی و آگاهی آن تعجّب کنی. و امّا راغب، پروایی ندارد، از هر جا که دنیا به او برسد؛ خواه از حلال آن باشد. و خواه از حرام آن، و باک ندارد از هر چه عرض او را در آن چرکین کند و به چیز زشت آلوده گرداند، و نفسش را هلاک کند، و مروّت و جوانمردی او را ببرد؛ پس ایشان، در غفلت و بی‌خبری، اضطراب دارند».

۱۴/۳۰۳۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از محمد بن حکیم، از آنکه او را حدیث کرده، از امام جعفر صادق﵇ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین﵇ فرمود که: کوچک نمی‌باشد آنچه در روز قیامت نفع می‌رساند، و کوچک نمی‌باشد آنچه در روز قیامت ضرر می‌رساند؛ پس در آنچه خدای﷯ شما را خبر داده، چون کسی باشید که آن را به چشم خود دیده است».

۱۵/۳۰۳۵. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و علی بن محمد قاسانی، هر دو از قاسم بن محمد، از سلیمان منقری، از حفص بن غیاث که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﵇ که می‌فرمود: «اگر توانی که شناخته نشوی و مشهور و معروف نباشی، چنان کن. و بر تو باکی نیست از آنکه مردم بر تو ثنا نکنند و تو را مدح نگویند، و باکی بر تو نیست از آنکه در نزد مردم مذموم باشی که تو را مذمّت و بدگویی کنند، چون در نزد خدای﷯ محمود و ستوده باشی». بعد از آن، فرمود که: «پدرم علی بن ابی‌طالب﵇ فرمود که: هیچ خوبی نیست در زندگانی و زیستن در دنیا، مگر از برای دو مرد: یکی مردی که هر روز، خوبیش زیاد شود، و دیگر مردی که گناه را به توبه تدارک نماید (و بنابر بعضی از نسخ کافی، مرگ خود را به توبه تدارک کند). و از کجا او را توبه میسّر شود؟ و به خدا سوگند که اگر آن قدر سجده کند که گردنش پاره شود، و یا بدنش از هم جدا گردد، خدای - تبارک و تعالی - از او قبول نفرماید، مگر به ولایت ما اهل بیت. بدان و آگاه باش! که آنان که حقّ ما را بشناسند

أَلَا وَ مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا، وَ رَجَا الثَّوَابَ فِينَا، وَ رَضِيَ بِقُوتِهِ ـ نِصْفِ مُدٍّ فِي كُلِّ يَوْمٍ ـ وَ مَا سَتَرَ عَوْرَتَهُ، وَ مَا أَكَنَّ رَأْسَهُ، وَ هُمْ وَ اللّٰهِ فِي ذٰلِكَ خَائِفُونَ وَجِلُونَ، وَدُّوا أَنَّهُ حَظُّهُمْ مِنَ الدُّنْيَا، وَ كَذٰلِكَ وَصَفَهُمُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فَقَالَ: ﴿وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾».

ثُمَّ قَالَ: «مَا الَّذِي آتَوْا؟ آتَوْا وَ اللّٰهِ مَعَ الطَّاعَةِ الْمَحَبَّةَ وَ الْوَلَايَةَ، وَ هُمْ فِي ذٰلِكَ خَائِفُونَ، لَيْسَ خَوْفُهُمْ خَوْفَ شَكٍّ، وَ لٰكِنَّهُمْ خَافُوا أَنْ يَكُونُوا مُقَصِّرِينَ فِي مَحَبَّتِنَا وَ طَاعَتِنَا».

٣٠٣٦ / ١٦. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ:

دَخَلَ قَوْمٌ فَوَعَظَهُمْ، ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ قَدْ عَايَنَ الْجَنَّةَ وَ مَا فِيهَا، وَ عَايَنَ النَّارَ وَ مَا فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تُصَدِّقُونَ بِالْكِتَابِ».

٣٠٣٧ / ١٧. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: «لَا تَسْتَكْثِرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ وَ تَسْتَقِلُّوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ، فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتّىٰ يَصِيرَ كَثِيراً؛ وَ خَافُوا اللّٰهَ فِي السِّرِّ حَتّىٰ تُعْطُوا مِنْ أَنْفُسِكُمُ النَّصَفَ، وَ سَارِعُوا إِلىٰ طَاعَةِ اللّٰهِ، وَ اصْدُقُوا الْحَدِيثَ، وَ أَدُّوا الْأَمَانَةَ، فَإِنَّمَا ذٰلِكَ لَكُمْ؛ وَ لَا تَدْخُلُوا فِيمَا لَا يَحِلُّ لَكُمْ، فَإِنَّمَا ذٰلِكَ عَلَيْكُمْ».

و ثواب را در باب ما امید داشته باشند، و به قوت خویش که نصف مدّ[1] است در هر روز، راضی و خشنود باشند، و راضی باشند به آنچه عورتشان را بپوشد، و آنچه سر ایشان را بپوشاند، و با همهٔ اینها، به خدا سوگند که ایشان خائف و ترسان باشند، دوست دارند که همان بهرهٔ ایشان باشد از دنیا، و خدای ﷻ همچنین ایشان را وصف نموده؛ پس فرموده که: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾[2]. بعد از آن، فرمود که: «می‌دانی که چیست آنچه ایشان آورده‌اند؟ به خدا سوگند که ایشان، طاعت را با محبّت و ولایت آورده‌اند، و ایشان، در باب آن با وجود آن ترسانند، و ترس ایشان ترسی نیست که به جهت شک باشد، ولیکن ایشان ترسیدند از آنکه در محبّت و ولایت یا طاعت ما مقصّر باشند، و در باب آن کوتاهی کرده باشند». و بنابراین ترجمهٔ آیه این می‌شود که: «و آنان که می‌آورند آنچه را که آورده‌اند از اعمال خیر، در حالتی که دل‌های ایشان ترسان است به آنکه ایشان به سوی پروردگار خویش بازگردندگانند» (یعنی در عاقبت امر آخرت ترسانند، که مبادا آنچه می‌کنند، مقبول درگاه حضرت اله نشود، و بر وجه لائق نباشد، و در باب آن معاقب گردند).

۳۰۳۶ / ۱۶ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از ابراهیم بن مهزم، از حکم بن سالم روایت کرده است که گفت: گروهی داخل شدند. پس ایشان را موعظه کرد. بعد از آن، گفت که: «هیچ یک از شما نیست، مگر آنکه بهشت و آنچه را که در آن است به چشم خویش دیده‌اید، و دوزخ و آنچه را که در آن است معاینه نموده‌اید، اگر چنان باشید که به کتاب خدا تصدیق کنید، و آن را باور دارید».

۱۷/۳۰۳۷ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه که گفت: شنیدم از امام موسی کاظم ؑ که می‌فرمود: «بسیاری از خیر و خوبی را بسیار مشمارید، و کمی از گناهان را کم حساب مکنید؛ زیرا که کمی از گناهان جمع می‌شود، تا آنکه بسیار می‌گردد. و در نهان از خدای ﷻ بترسید، و از نفس‌های خود انصاف دهید، و به سوی طاعت خدا بشتابید، و در حدیث و سخن که می‌گویید، راست گویید، و امانت را به صاحبش برسانید؛ زیرا که آن نیست، مگر از برای شما، و نفع آن به غیر شما عائد نمی‌شود. و داخل مشوید در آنچه از برای شما حلال نیست؛ زیرا که آن نیست، مگر بر

---

۱. هر مدّ برابر ۷۵۰ گرم و یا چند قرص نان است. ۲. مؤمنون، ۶۰

٣٠٣٨ / ١٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ! وَ مَا أَقْبَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ!».

٣٠٣٩ / ١٩ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَقْبُوضَةٍ، وَ أَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ، وَ الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً؛ مَنْ يَزْرَعْ خَيْراً يَحْصُدْ غِبْطَةً، وَ مَنْ يَزْرَعْ شَرّاً يَحْصِدْ نَدَامَةً، وَ لِكُلِّ زَارِعٍ مَا زَرَعَ، وَ لَا يَسْبِقُ الْبَطِيءَ مِنْكُمْ حَظُّهُ، وَ لَا يُدْرِكُ حَرِيصٌ مَا لَمْ يُقَدَّرْ لَهُ، مَنْ أُعْطِيَ خَيْراً فَاللّٰهُ أَعْطَاهُ، وَ مَنْ وُقِيَ شَرّاً فَاللّٰهُ وَقَاهُ».

٣٠٤٠ / ٢٠ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بنِ أَحْمَدَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ، عَنْ وَاصِلٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَىٰ أَبِي ذَرٍّ، فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ، مَا لَنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ؟

فَقَالَ: لِأَنَّكُمْ عَمَرْتُمُ الدُّنْيَا، وَ أَخْرَبْتُمُ الْآخِرَةَ، فَتَكْرَهُونَ أَنْ تُنْقَلُوا مِنْ عُمْرَانٍ إِلَىٰ خَرَابٍ.

فَقَالَ لَهُ: فَكَيْفَ تَرىٰ قُدُومَنَا عَلَى اللّٰهِ؟

فَقَالَ: أَمَّا الْمُحْسِنُ مِنْكُمْ، فَكَالْغَائِبِ يَقْدَمُ عَلىٰ أَهْلِهِ؛ وَ أَمَّا الْمُسِيءُ مِنْكُمْ، فَكَالْآبِقِ يُرَدُّ عَلىٰ مَوْلَاهُ.

قَالَ: فَكَيْفَ تَرىٰ حَالَنَا عِنْدَ اللّٰهِ؟

قَالَ: اعْرِضُوا أَعْمَالَكُمْ عَلَى الْكِتَابِ؛ إِنَّ اللّٰهَ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِى نَعِيمٍ ۝ وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِى جَحِيمٍ﴾».

قَالَ: «فَقَالَ الرَّجُلُ: فَأَيْنَ رَحْمَةُ اللّٰهِ؟

شما، و ضرر آن به غیر شما راجع نمی‌گردد».

۱۸/۳۰۳۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از ابو ایّوب، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «چه نیکو است نیکی‌ها بعد از بدی‌ها، و ثواب‌ها بعد از گناهان. و چه زشت است بدی‌ها بعد از نیکی‌ها، و گناهان بعد از ثواب‌ها».

۱۹/۳۰۳۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از ابن فضّال، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که شما در مدّت‌های گرفته شده و روزهای شمرده شده‌اید (یعنی زمانی کم که زود تمام شده یا می‌شود). مرگ، ناگاه و بی‌خبر می‌آید. هر که خوبی را کِشت و زراعت کند، خوشحالی و شادی را درو کند، و هر که بدی را زراعت کند، پشیمانی را درو کند. و از برای هر زراعت‌کننده‌ای است، آنچه زراعت نموده. بهره و نصیب آنکه کاهل است از شما، بر او پیشی نگیرد، و حریص، آنچه را که از برایش مقدّر نشده، در نیابد. هر که خیر و خوبی به او عطا شده، خدا به او عطا فرموده، و هر که از بدی نگاه داشته شده، خدا او را نگاهداری نموده است».

۲۰/۳۰۴۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از بعضی از اصحاب خویش، از حسن بن علی بن ابی عثمان، از واصل، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مردی به نزد ابوذر ـ رحمة الله علیه ـ آمد و گفت که: ای ابوذر! ما را چه می‌شود که مرگ را ناخوش داریم؟ ابوذر گفت: از برای آنکه شما دنیا را آبادان کرده‌اید، و آخرت را ویران ساخته‌اید پس ناخوش دارید که از آبادی به سوی ویرانه منتقل شوید؛ پس به ابوذر گفت که: آمدن و ورود ما را بر خدای عزّ و جلّ چگونه می‌بینی؟ ابوذر گفت: امّا نیکوکار، چون غائب و مسافری است که از سفر باز آید، و بر کسان خود وارد شود. و امّا بدکار، چون غلام گریخته است که بر آقای خود وارد گردد. آن مرد گفت که: حالِ ما را در نزد خدای ـ تعالی ـ چگونه می‌بینی؟ ابوذر گفت که: عمل‌های خود را بر کتاب خدا عرضه دارید. به درستی که خدای ـ تعالی ـ می‌فرماید که: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾».[1] حضرت فرمود که: «آن مرد گفت: پس رحمت خدا در کجا است؟ ابوذر گفت که: رحمت خدا نزدیک است

---

۱. انفطار، ۱۳ و ۱۴. بی تردید نیکوکاران در نعمت جاودان و بدکاران در دوزخ هستند.

قَالَ: رَحْمَةُ اللّٰهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ».

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «وَ كَتَبَ رَجُلٌ إِلىٰ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ: يَا أَبَا ذَرٍّ، أَطْرِفْنِي بِشَيْءٍ مِنَ الْعِلْمِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ: أَنَّ الْعِلْمَ كَثِيرٌ، وَ لٰكِنْ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُسِيءَ إِلىٰ مَنْ تُحِبُّهُ، فَافْعَلْ».

قَالَ: «فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَ هَلْ رَأَيْتَ أَحَداً يُسِيءُ إِلىٰ مَنْ يُحِبُّهُ؟ فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ، نَفْسُكَ أَحَبُّ الْأَنْفُسِ إِلَيْكَ، فَإِذَا أَنْتَ عَصَيْتَ اللّٰهَ فَقَدْ أَسَأْتَ إِلَيْهَا».

٢١ / ٣٠٤١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «اصْبِرُوا عَلىٰ طَاعَةِ اللّٰهِ، وَ تَصَبَّرُوا عَنْ مَعْصِيَةِ اللّٰهِ، فَإِنَّمَا الدُّنْيَا سَاعَةٌ، فَمَا مَضىٰ فَلَسْتَ تَجِدُ لَهُ سُرُوراً وَ لَا حُزْناً، وَ مَا لَمْ يَأْتِ فَلَسْتَ تَعْرِفُهُ، فَاصْبِرْ عَلىٰ تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا، فَكَأَنَّكَ قَدِ اغْتَبَطْتَ».

٢٢ / ٣٠٤٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ الْخَضِرُ لِمُوسىٰ ﷺ: يَا مُوسىٰ، إِنَّ أَصْلَحَ يَوْمَيْكَ الَّذِي هُوَ أَمَامَكَ، فَانْظُرْ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ، وَ أَعِدَّ لَهُ الْجَوَابَ، فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَ مَسْؤُولٌ، وَ خُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنَ الدَّهْرِ؛ فَإِنَّ الدَّهْرَ طَوِيلٌ قَصِيرٌ، فَاعْمَلْ كَأَنَّكَ تَرىٰ ثَوَابَ عَمَلِكَ لِيَكُونَ أَطْمَعَ لَكَ فِي الْآخِرَةِ؛ فَإِنَّ مَا هُوَ آتٍ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا هُوَ قَدْ وَلّىٰ مِنْهَا».

٢٣ / ٣٠٤٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: عِظْنَا، وَ أَوْجِزْ. فَقَالَ: الدُّنْيَا حَلَالُهَا حِسَابٌ، وَ حَرَامُهَا عِقَابٌ، وَ أَنّىٰ لَكُمْ بِالرَّوْحِ وَ لَمَّا تَأَسَّوْا بِسُنَّةِ نَبِيِّكُمْ؟ تَطْلُبُونَ مَا يُطْغِيكُمْ، وَ لَا تَرْضَوْنَ مَا يَكْفِيكُمْ».

بر نیکوکاران».

و حضرت صادق ﷺ فرمود که: «مردی به سوی ابوذر ﷺ نوشت که: ای ابوذر! چیزی از علم را به من عطا کن که طرفه و تازه باشد. ابوذر به سوی او نوشت که: علم بسیار است، ولیکن اگر توانی که بدی نکنی با کسی که او را دوست می‌داری، چنان کن؛ پس آن مرد به ابوذر گفت که: آیا کسی را دیده‌ای که با کسی که او را دوست می‌دارد، بد کند؟ ابوذر به او گفت: آری، نفس تو در نزد تو از همهٔ نفس‌ها دوست‌تر است. پس چون تو خدای ـ تعالی ـ را معصیت کنی، به حقیقت که با آن بد کرده‌ای».

۲۱/۳۰۴۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از امام جعفر صادق ﷺ که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «صبر کنید بر طاعت خدا، و شکیبایی ورزید از معصیت خدا؛ پس جز این نیست که دنیا ساعتی است؛ زیرا که آنچه گذشته، چنان نیست که از برای آن شادی و اندوهی را بیابی، و آنچه نیامده، که تو چنان نیستی که آن را بشناسی و بدانی که چه خواهد شد؛ پس صبر کن بر این ساعتی که تو در آنی؛ پس گویا که تو شاد شده‌ای و آرزو برده‌ای به نیکویی حال کسی، تا تو را مثل آن حال باشد».

۳۰۴۲ / ۲۲. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از مردی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که: «خضر به موسی ﷺ گفت که: ای موسی! به درستی که شایسته‌ترین روز تو، آن روزی است که در پیش روی تو است؛ پس بنگر که آن روز چه روز است، و جواب را از برای آن آماده ساز؛ زیرا که تو باز داشته می‌شوی و پرسیده خواهی شد. و پند خویش را از روزگار فراگیر؛ زیرا که روزگار، درازی است کوتاه؛ پس چنان عمل کن که گویا تو ثواب عمل خود را می‌بینی، تا آنکه تو را در مزدت امیدوارتر گرداند؛ پس به درستی که آنچه آینده است از دنیا، مانند آن چیزی است که پشت گردانیده و رفته است از آن».

۲۳/۳۰۴۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از یعقوب بن یزید، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «به امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ عرض شد که: ما را موعظه کن و پند ده و مختصر کن. فرمود که: دنیا، در حلال آن حساب است، و در حرام آن عقاب. و از کجا شما را راحت و آسایش میسّر باشد، و هنوز به سنّت پیغمبر خویش اقتدا نکرده‌اید؟ طلب می‌کنید آنچه را که شما را طاغی گرداند، و نمی‌پسندید

٢٠٤ ـ بَابُ مَنْ يَعِيبُ النَّاسَ

٣٠٤٤ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَاباً الْبِرُّ، وَ إِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ، وَ كَفىٰ بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يُبْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمىٰ عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، أَوْ يُعَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ، أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ».

٣٠٤٥ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ : كَفىٰ بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يُبْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمىٰ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَ أَنْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ».

٣٠٤٦ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «كَفىٰ بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يَتَعَرَّفَ مِنْ عُيُوبِ النَّاسِ مَا يَعْمىٰ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ نَفْسِهِ، أَوْ يَعِيبَ عَلَى النَّاسِ أَمْراً هُوَ فِيهِ لَا يَسْتَطِيعُ التَّحَوُّلَ عَنْهُ إِلىٰ غَيْرِهِ، أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ».

٣٠٤٧ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْأَعْرَجِ وَ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

و راضی نمی‌شوید به آنچه شما را بس باشد».

۲۰۴. باب در بیان حال کسی که مردم را عیب می‌کند[۱]

۱ / ۳۰۴۴. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد و هر دو، از ابن ابی نجران، از عاصم بن حمید، از ابو حمزهٔ ثمالی، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «به درستی که شتابان‌ترین خوبی‌ها از روی ثواب، نیکی است. و به درستی که شتابان‌ترین بدی‌ها از روی عذاب، ظلم و ستمکاری است. و مرد را همین عیب بس است که از مردم ببیند، آنچه را که نسبت به خود از آن کور باشد و بر او پوشیده باشد، یا مردم را سرزنش کند، به آنچه خود نتواند که آن را ترک کند، یا آنکه همنشین خود را برنجاند، به آنچه به کارش نیاید».

۲/۳۰۴۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن نعمان، از ابن مسکان، از ابو حمزه روایت کرده است که گفت: شنیدم از حضرت علی بن الحسین علیه السلام که می‌فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: مرد را همین عیب بس است، که از مردم ببیند، آنچه را که بر او پوشیده باشد، و نسبت به خود از آن کور باشد، و آنکه همنشین خود را برنجاند، به آنچه به کارش نیاید».

۳ / ۳۰۴۶. محمد بن یحیی، از حسین بن اسحاق، از علی بن مهزیار، از حمّاد بن عیسی، از حسین بن مختار، از بعضی اصحاب خویش، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مرد را همین عیب بس است، که بشناسد از عیب‌های مردمان، آنچه را که از امر خودش بر او پوشیده باشد، یا کاری را بر مردم عیب کند، که خود در آن باشد و نتواند که از آن به سوی غیر آن منتقل شود، یا همنشین خود را برنجاند، به آنچه به کارش نیاید».

۴ / ۳۰۴۷. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابو عبد الرحمان اعرج و

---

۱. و عیب ـ به فتح عین و سکون یاء ـ ، ناپسندی و بی‌هنری است. (مترجم)

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ، قَالَا: «إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَاباً الْبِرُّ، وَ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ، وَ كَفىٰ بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يَنْظُرَ فِي عُيُوبِ غَيْرِهِ مَا يَعْمىٰ عَلَيْهِ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ، أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ، أَوْ يَنْهَى النَّاسَ عَمَّا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ».

٢٠٥ ـ بَابُ أَنَّهُ لَا يُؤَاخَذُ الْمُسْلِمُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ

١/٣٠٤٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ نَاساً أَتَوْا رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله بَعْدَ مَا أَسْلَمُوا، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، أَيُؤْخَذُ الرَّجُلُ مِنَّا بِمَا كَانَ عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بَعْدَ إِسْلَامِهِ؟ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ حَسُنَ إِسْلَامُهُ، وَ صَحَّ يَقِينُ إِيمَانِهِ، لَمْ يَأْخُذْهُ اللّٰهُ ـ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ ـ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ؛ وَ مَنْ سَخُفَ إِسْلَامُهُ، وَ لَمْ يَصِحَّ يَقِينُ إِيمَانِهِ، أَخَذَهُ اللّٰهُ ـ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ ـ بِالْأَوَّلِ وَ الْآخِرِ».

٢/٣٠٤٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عِيَاضٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُحْسِنُ فِي الْإِسْلَامِ: أَ يُؤَاخَذُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟

فَقَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحْسَنَ فِي الْإِسْلَامِ، لَمْ يُؤَاخَذْ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ؛ وَ مَنْ أَسَاءَ فِي الْإِسْلَامِ، أُخِذَ بِالْأَوَّلِ وَ الْآخِرِ».

عمر بن ابان، از ابو حمزه، از امام محمد باقر و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که شتابان‌ترین خوبی‌ها از روی ثواب، نیکی و نیکوکاری است، و شتابان‌ترین بدی‌ها از روی عذاب، ظلم و ستمکاری است. و مرد را همین عیب بس است، که در عیب‌های غیر خود نظر کند، و ببیند آنچه را که بر او پوشیده باشد از عیب‌های خودش، یا همنشین خود را برنجاند، به آنچه به کارش نیاید، یا مردم را نهی کند، از آنچه خود نتواند که آن را واگذارد».

۲۰۵. باب در بیان اینکه مسلمان مؤاخذه نمی‌شود به آنچه در جاهلیّت کرده است

۳۰۴۸ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از جمیل بن صالح، از ابو عبیده، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که گروهی به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، بعد از آنکه اسلام آورده بودند، و عرض کردند که: یا رسول الله! آیا مردی از ما مؤاخذه می‌شود بعد از اسلامش، به آنچه در زمان جاهلیّت عمل کرده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود که: هر که اسلامش نیکو شود، و یقین ایمانش درست باشد، خدای ـ تبارک و تعالی ـ او را مؤاخذه نفرماید به آنچه در هنگام جاهلیت عمل کرده است، و هر که اسلامش سخیف؛ یعنی تُنُک و سبک باشد، و یقین ایمانش درست نباشد، خدای ـ تبارک و تعالی ـ او را به اوّل و آخر بگیرد و مؤاخذه فرماید».

۳۰۴۹ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمد جوهری، از منقری، از فضیل بن عیاض روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از مردی که در اسلام نیکی می‌کند و مسلمان خوبی می‌باشد، آیا به آنچه در زمان جاهلیّت کرده، مؤاخذه می‌شود؟ حضرت فرمود که: «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که در اسلام نیکی می‌کند، به آنچه در جاهلیّت کرده، مؤاخذه نمی‌شود، و هر که در اسلام بدی می‌کند، به اوّل و آخر گرفته می‌شود».

٢٠٦ ـ بَابُ أَنَّ الْكُفْرَ مَعَ التَّوْبَةِ لَا يُبْطِلُ الْعَمَلَ

١/٣٠٥٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ غَيْرِهِ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈، قَالَ: «مَنْ كَانَ مُؤْمِناً فَعَمِلَ خَيْراً فِي إِيمَانِهِ، ثُمَّ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ فَكَفَرَ، ثُمَّ تَابَ بَعْدَ كُفْرِهِ، كُتِبَ لَهُ وَ حُوسِبَ بِكُلِّ شَيْءٍ كَانَ عَمِلَهُ فِي إِيمَانِهِ، وَ لَا يُبْطِلُهُ الْكُفْرُ إِذَا تَابَ بَعْدَ كُفْرِهِ».

٢٠٧ ـ بَابُ الْمُعَافَيْنَ مِنَ الْبَلَاءِ

١/٣٠٥١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ غَيْرِهِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈، قَالَ: «إِنَّ لِلّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ ضَنَائِنَ يَضَنُّ بِهِمْ عَنِ الْبَلَاءِ، فَيُحْيِيهِمْ فِي عَافِيَةٍ، وَ يَرْزُقُهُمْ فِي عَافِيَةٍ، وَ يُمِيتُهُمْ فِي عَافِيَةٍ، وَ يَبْعَثُهُمْ فِي عَافِيَةٍ، وَ يُسْكِنُهُمُ الْجَنَّةَ فِي عَافِيَةٍ».

٢/٣٠٥٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ خَلَقَ خَلْقاً ضَنَّ بِهِمْ عَنِ الْبَلَاءِ: خَلَقَهُمْ فِي عَافِيَةٍ، وَ أَحْيَاهُمْ فِي عَافِيَةٍ، وَ أَمَاتَهُمْ فِي

۲۰۶. باب در بیان اینکه کفر، با توبه، عمل را باطل نمی‌گرداند[1]

۱ / ۳۰۵۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب و غیر او، از علا بن رزین، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که مؤمن باشد، و در زمان ایمانش عمل خیری را به جا آورد، بعد از آن، فتنه و آزمایش یا ضلالت و گمراهی به او برسد، و به این سبب کافر شود، و بعد از کفر خویش توبه کند، از برایش نوشته شود، و حساب شود به هر خیری که آن را در زمان ایمانش عمل کرده، و کفر، آن را باطل نمی‌گرداند، هر گاه بعد از کفر خویش توبه کند».

۲۰۷. باب در بیان کسانی که از بلاء معافی و سالم‌اند[2]

۱ / ۳۰۵۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش و هر دو، از ابن محبوب، از ابو حمزه، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «به درستی که خدای ﷻ را مخصوصانی چندند که نسبت به ایشان، از بلاء، و زحمت، بخل و ضنّت می‌کند (یعنی ایشان را از جمیع آفات و بلیّات محفوظ می‌دارد، و نمی‌گذارد که بدی به ایشان برسد. پس ایشان را زنده می‌دارد در عافیت، و روزی می‌دهد ایشان را در عافیت، و می‌میراند ایشان را در عافیت، و محشور می‌گرداند ایشان را در عافیت، و ساکن می‌گرداند ایشان را در بهشت، در عافیت».

۲ / ۳۰۵۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق ﷺ که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «به درستی که خدای ﷻ خلقی را آفرید که نسبت به ایشان، از بلاء، بخل فرمود (به آن معنی که مذکور شد). ایشان را آفرید در عافیت، و زنده‌داشت ایشان را در عافیت، و

---

۱. و در بعضی از نسخ کافی، عبارتِ عنوان به وضع دیگر است، و در بعضی، باب، بی‌عنوان است، مانند چند باب پیش و بعد این باب، و ظاهر این است که آن درست‌تر باشد. (مترجم)

۲. و در بعضی از نسخ کافی چنین است که، باب: در بیان اینکه خدا را مخصوصانی چندند که از بلا و زحمت محفوظند. (مترجم)

عَافِيَةٍ، وَ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فِي عَافِيَةٍ».

٣٠٥٣ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ:

«إِنَّ لِلّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ ضَنَائِنَ مِنْ خَلْقِهِ: يَغْذُوهُمْ بِنِعْمَتِهِ، وَ يَحْبُوهُمْ بِعَافِيَتِهِ، وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ، تَمُرُّ بِهِمُ الْبَلَايَا وَ الْفِتَنُ لَا تَضُرُّهُمْ شَيْئاً».

٢٠٨ ـ بَابُ مَا رُفِعَ عَنِ الْأُمَّةِ

٣٠٥٤ / ١ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مَرْوَانَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ: خَطَؤُهَا، وَ نِسْيَانُهَا، وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ، وَ مَا لَمْ يُطِيقُوا؛ وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ».

میرانید ایشان را در عافیت، و ایشان را داخل بهشت گردانید، در عافیت».

۳۰۵۳ / ۳. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد و هر دو، از جعفر بن محمد، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که خدای عزّ و جلّ را مخصوصانی چندند از آفریدگانش، که ایشان را به نعمت خویش می‌پروراند، و عافیت خود را به ایشان عطا می‌فرماید، و به رحمت خویش ایشان را داخل بهشت می‌گرداند. بلاها و فتنه‌ها به ایشان می‌گذرد، و هیچ ضرر به ایشان نمی‌رساند».

۲۰۸. باب در بیان آنچه از این امّت برداشته شده است[1]

۳۰۵۴ / ۱. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از ابو داود مسترق روایت کرده است که گفت: حدیث کرد مرا عمرو بن مروان و گفت که: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: چهار خصلت از امّت من برداشته شده: یکی خطای ایشان (یعنی امری که به غفلت از ایشان صادر شود بدون اراده یا با ارادهٔ غیر آن)، و دیگر، فراموشی ایشان (که از روی فراموشی حرامی را به فعل آورند، یا واجبی را ترک کنند، بی‌آنکه متذکّر حرمت یا وجوب آن باشند)، و سیم، آنچه بر آن اکراه شده باشند (که کسی ایشان را بر آن جبر کرده باشد)، و چهارم، آنچه طاقت آن نداشته باشند. و این است معنی قول خدای عزّ و جلّ: ﴿رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَلا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَلا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ﴾[2]؛ یعنی: «ای پروردگار ما! مگیر ما را به عقوبت، اگر فراموش کنیم یا خطا نماییم. ای پروردگار ما! و بار مکن بر ما بار گران را، چنان که بار کرده‌ای آن را بر کسانی که پیش از ما بوده‌اند. ای پروردگار ما! و بار مکن ما را آنچه هیچ طاقت و

---

۱. و در بعضی از نسخ کافی چنین است که، باب: در برداشته شدن خطا و مانند آن از این امّت، و مراد از برداشتن آن، برداشتن مؤاخذه و عقاب است از آن؛ یعنی اگر کسی یکی از آنچه در این باب مذکور است، از او سر زند، حق ـ تعالی ـ او را مؤاخذه و عقاب نفرماید، و بعضی از فقرات، احتمال غیر این را دارد، ولیکن اجرای باب بر یک نسق، منسق‌تر است. (مترجم)

۲. بقره، ۲۸۶.

وَ قَوْلُهُ: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمٰانِ﴾».

٣٠٥٥ / ٢ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ رَفَعَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ : وُضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعُ خِصَالٍ: الْخَطَأُ، وَ النِّسْيَانُ، وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ مَا لَا يُطِيقُونَ، وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ، وَ مَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ، وَ الطِّيَرَةُ، وَ الْوَسْوَسَةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ، وَ الْحَسَدُ مَا لَمْ يُظْهِرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ».

٢٠٩ ـ بَابُ أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ، وَ الْكُفْرَ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ حَسَنَةٌ

٣٠٥٦ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ : هَلْ لِأَحَدٍ عَلىٰ مَا عَمِلَ ثَوَابٌ عَلَى اللّٰهِ مَوْجُوبٌ إِلَّا الْمُؤْمِنِينَ؟

قَالَ: «لَا».

٣٠٥٧ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «قَالَ مُوسىٰ لِلْخَضِرِ : قَدْ تَحَرَّمْتُ بِصُحْبَتِكَ، فَأَوْصِنِي، قَالَ لَهُ: الْزَمْ مَا لَا يَضُرُّكَ مَعَهُ

توانایی نیست از برای ما به آن چیز»[۱]. (و حضرت صادق ﷺ بعد از ذکر آیهٔ اوّل که دلالت می‌کند بر سه چیز از آن چهار چیز، که عبارت است از غیر اکراه، فرموده است که:) و قول آن جناب: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾[۲]، و ترجمهٔ آن گذشت.

۳۰۵۵ / ۲. حسین بن محمد، از محمد بن احمد نهدی روایت کرده است که آن را مرفوع ساخته، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «رسول خدا فرمود که: نُه خصلت از امّت من برداشته شده است، و آنها: خطا است و فراموشی، و آنچه ندانند، و آنچه نتوانند، و آنچه به سوی آن ناچار شده باشند، و آنچه بر آن اکراه شده باشند، و طِیَره (و آن - به کسر طاء و فتح یاء حطّی - عبارت است از تأثّر نفس به فال‌های بد)، و وسوسه در تفکّر در خلق[۳]، و نهم، حسد است، مادام که ظاهر نشود به زبان یا به دست».

۲۰۹. باب در بیان اینکه هیچ گناهی با وجود ایمان زیان نرساند، و هیچ ثوابی با وجود کفر نفع ندهد

۳۰۵۶ / ۱. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از یعقوب بن شعیب روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: آیا هیچ‌کس را بر آنچه عمل کرده، ثوابی بر خدا هست که واجب شده باشد، غیر از مؤمنان؟ فرمود: «نه».

۳۰۵۷ / ۲. از او، از یونس، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «موسی به خضر ﷺ فرمود که: از صحبت و رفاقت تو محروم و بی‌نصیب

---

۱. و بعضی از مفسّران گفته‌اند که: در شب معراج، بعد از مکالماتی چند که در میان خدا و رسول ﷺ او اتّفاق افتاد، پیغمبر به الهام حضرت ربّ العزّة، به زبان امّت، این کلام میمنت فرجام را به عرض ملک علّام رسانید. و گفته‌اند که: هر یک از این کلام، بر وجه خضوع و خشوع است و مجرّد دعا کردن، که محض عبادت است، که اگرچه ما این دعا نکنیم، حق - تعالی - ما را مؤاخذه بر نسیان و خطا و تکلیف ما لا یطاق نفرماید؛ زیرا که آن قبیح است، و حق تعالی از این مبرّا است. و در آیه، سخن بسیار است که بعضی از آنها را در غیر این کتاب ذکر کرده‌ام، و این مقام، گنجایش ذکر بیش از این ندارد. (مترجم)

۲. نحل، ۱۰۶. جز کسی که مجبور شود، در حالی دلش به ایمان آرام و قرار دارد.

۳. یعنی در احوال خلق، و گمان بد بردن به ایشان، یا در مبدء خلق چیزها، یا خلق اعمال بندگان، و حکمت در خلق بعضی از شرور در عالم. (مترجم)

شَيْءٌ، كَمَا لَا يَنْفَعُكَ مَعَ غَيْرِهِ شَيْءٌ».

٣٠٥٨ / ٣. عَنْهُ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي أُمَيَّةَ يُوسُفَ بْنِ ثَابِتٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ؈ يَقُولُ: «لَا يَضُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ، وَ لَا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ، أَ لَا تَرىٰ أَنَّهُ قَالَ: ﴿وَ مٰا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقٰاتُهُمْ إِلاّٰ أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّٰهِ وَ بِرَسُولِهِ﴾، ﴿وَ مٰاتُوا وَ هُمْ كٰافِرُونَ﴾».

٣٠٥٩ / ٤. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ أَبِي أُمَيَّةَ يُوسُفَ بْنِ ثَابِتِ بْنِ أَبِي سَعْدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: قَالَ: «الْإِيمَانُ لَا يَضُرُّ مَعَهُ عَمَلٌ، وَ كَذٰلِكَ الْكُفْرُ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ عَمَلٌ».

٣٠٦٠ / ٥. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈: حَدِيثٌ رُوِيَ لَنَا أَنَّكَ قُلْتَ: إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ؟

فَقَالَ: «قَدْ قُلْتُ ذٰلِكَ».

قَالَ: قُلْتُ: وَ إِنْ زَنَوْا، أَوْ سَرَقُوا، أَوْ شَرِبُوا الْخَمْرَ؟

فَقَالَ لِي: «﴿إِنّٰا لِلّٰهِ وَ إِنّٰا إِلَيْهِ رٰاجِعُونَ﴾، وَ اللّٰهِ مَا أَنْصَفُونَا أَنْ نَكُونَ أُخِذْنَا بِالْعَمَلِ وَ وُضِعَ عَنْهُمْ، إِنَّمَا قُلْتُ: إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَ كَثِيرِهِ؛ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ».

٣٠٦١ / ٦. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ رَفَعَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؈ كَثِيراً مَا يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، دِينَكُمْ

گشتم؛ پس مرا وصیّت کن و بگو چه کار کنم؟ خضر گفت: دست برمدار از آنچه با وجود آن، چیزی تو را ضرر نرساند، چنان که با غیر آن، چیزی تو را نفع نرساند».

۳/۳۰۵۸. از او، از یونس، از ابن بکیر، از ابو امیّه ـ یعنی یوسف بن ثابت ـ روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هیچ کاری با ایمان ضرر نمی‌رساند، و هیچ عملی با کفر نفع نمی‌بخشد. آیا نمی‌بینی که خدای ـ تعالی ـ فرموده است که: ﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللهِ﴾[1] وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ[2]؛ یعنی: «و باز نداشت ایشان را از آنکه پذیرفته شود نفقه‌های ایشان، مگر آنکه ایشان کافر شدند به خدا» و فرستادهٔ او، و مردند، در حالتی که ایشان کافر بودند».

۳۰۵۹ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن فضّال، از ثعلبه، از ابو امیّه یوسف بن ثابت بن ابی سعده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: آن حضرت فرمود: «با ایمان، عملی ضرر نمی‌رساند، و همچنین با کفر، عملی نفع ندارد».

۳۰۶۰ / ۵. احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از آنکه او را ذکر کرده، از عبید بن زراره، از محمد بن مارد روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: حدیثی از برای ما روایت شده، و آن، این است که تو فرموده‌ای که: چون شناختی؛ یعنی حق را، (که عبارت است از مذهب حق اثناعشری)، پس آنچه خواهی، بکن. فرمود که: «من این را گفته‌ام». راوی می‌گوید که: عرض کردم: و اگرچه زنا کنند یا دزدی کنند یا شراب بیاشامند؟ فرمود: «﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾[3]. به خدا سوگند که با ما انصاف نداده‌اند، که ما به کردار بد مأخوذ و معاقب باشیم، و مؤاخذه و عقاب از ایشان برداشته شده باشد. جز این نیست که من گفتم که: چون عارف شدی و حق را شناختی، آنچه خواهی، بکن، از عمل خیر؛ خواه اندک باشد، و خواه بسیار، که از تو قبول می‌شود».

۳۰۶۱ / ۶. علی بن ابراهیم، از محمد بن ریّان بن صلت روایت کرده که آن را مرفوع

---

۱. توبه، ۵۴.

۲. و در قرآن، در [آیه ۵۴] سورهٔ توبه، ﴿وَبِرَسُولِهِ﴾، با زیادتی باء است، و ﴿وَمَاتُوا...﴾، تا آخر، در این آیه نیست [بلکه در آیات دیگر است]. وظاهر این است که این اشتباهی باشد از راوی، و کاتب چنین اشتباهی نمی‌کند، و اقتباس در اینجا ممکن نیست. (مترجم)

۳. بقره، ۱۵۶.

دِينَكُمْ؛ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ، وَ السَّيِّئَةُ فِيهِ تُغْفَرُ، وَ الْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ».

هٰذَا آخِرُ كِتَابِ الْإِيمَانِ وَ الْكُفْرِ، وَ الطَّاعَاتِ وَ الْمَعَاصِي مِنْ كِتَابِ الْكَافِي؛

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَحْدَهُ، وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.



ساخته است ، از حضرت امام جعفر صادقﷺ که فرمود : «امیرالمؤمنینﷺ بسیاری از اوقات در خطبهٔ خویش می‌فرمود که : ای گروه مردمان! دست از دین خود برمدارید ، و ملازم آن باشید؛زیراکه گناه در آن بهتر است از حسنه در غیر آن ، و گناهِ در آن آمرزیده می‌شود ، و حسنه در غیر آن قبول نمی‌شود».

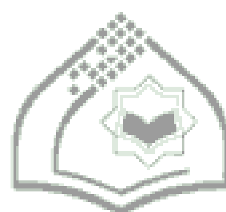
و اینک ، آخر کتاب ایمان و کفر و طاعات و معاصی است از کتاب مستطاب کافی ، که این کتاب ، ترجمهٔ آن است .

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَحْدَهُ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالمِنَّةُ للهِ الَّذي وَفَّقَني لِلإتْمامِ وَالصَّلوةُ وَالسَّلامُ عَلَى المَبْعُوثِ اِلَى الأنامِ وَعَلَى النُّجُومِ المُشْرِقاتِ مِنْ عِتْرَتِهِ وَالحُجَجِ الواضِحاتِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ ماطَلَعَتْ شَمْسُ النَّهارِ وَأَوْرَقَتِ الاشجار .

استدعا از برادران ایمانی و دوستان روحانی ، که از این ترجمهٔ ، در نهایت آسانی مستفیض و بهره‌مند گردند ، در حال حیات یا بعد از ممات ، این سالک بادیهٔ سرگردانی ، آنکه او را به دعای خیر از روی مرحمت ، یاد ، و به طلب مغفرت از حضرت ربّ العزّة ، شاد فرمایند .

وكان الفراغ من ترجمة هذه النسخة[1] على يد مترجمها الاذلّ الاحقر ابن محمد حسن الاردكاني ، محمدعلي ، يوم الجمعة الثاني عشر من رجب المرجّب سنة سبع و ثلثين ومأتين بعد الالف (١٢٣٧) من هجرة محمدﷺ سيّد البشر صلى الله عليه و آله الطّيّبين الطّاهرين الميامين الغرر ما طلعت الشمس و اشرقت الدّنيا بنورها و ما اضآء القمر و لعنة الله على اعدآئهم الغامرين في لجج الكفر الى يوم المحشر .

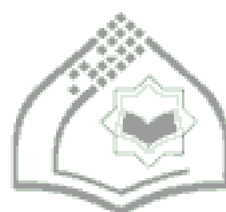
۱ . در نسخه دیگر چنین آمده است : على يد الاقل الخاطي الجاني ابن محمد علي الاردكاني ، زين العابدين ، يوم السبت ، الثالث والعشرين من شهر جمادى الثاني ، سنة ثمان و ثلاثين ومأتين بعد الالف من هجرة محمدﷺ (١٢٣٨) .


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۶)

کتاب دعا




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

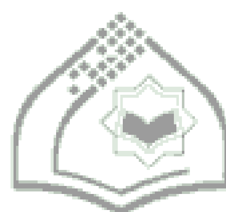
معاضد ملّت، جهان هنر و فرزانهٔ خردپرور، جم نژاد جم نشان، و تاج‌بخش گیتی‌ستان، داور عادل و دادگر شیردل، صافی رأی خجسته‌روی و آدمی‌نهاد فرشته‌خوی، میمون‌طالع بلند اختر و مبارک عنصر همایون گوهر، قطب دایرهٔ مکرمت و اقبال، و مرکز محیط جلالت و استقلال، نهال برومند خیابان شوکت و بسالت[۱] و سرو جویبار مروّت و عدالت، نور حدیقهٔ سلطان سلاطین آفاق و نور حدقهٔ ملاذ خواقین[۲] به استحقاق، سالک مسالک اصحاب ایقان و مالک ممالک قلوب ارباب عرفان، مشیّد[۳] قواعد ملّت و دین و مروّج قوانین ائمّهٔ طاهرین، آنکه زارع آمال همگنان از جداول[۴] انامل[۵] عطیّه‌اش خرّم و سیراب و از صفیر عندلیب خوش الحان خامهٔ عدالت نگارش، اندوه در خاطرها نایاب، به آب تیغ آتش‌بار هیبتش، غبار هوای فتنه فرو نشسته و به ضرب حسام صاعقه کردارِ معدلتش هر کسی از گفتار ناشایست لب فرو بسته، سلیمان‌نشانی که طیور ارواح و وحوش، قلوب ذوی‌ارتیاح[۶] در دام تسخیر و اطاعتش در بند، و هبوب ریاح صبا و جنوب، به امر علّام غیوب به تطبیب و تطهیر ساحت رفعت و جلالتش خرسند، به ذکر عطایش لب دریا، تر زبان و به وصف سخایش دهان صدف دُر فشان، مصداق:

«شَجُو حُسّادُهُ وَغَيْظَ عِداهُ أنْ يَرىٰ مُبْصِرٌ وَيَسْمَعَ واعٍ»،[۷]

اعني: مالک رقاب امم و شاهزادهٔ افخم معظّم، ملاذ نسلِ الأکاسرة[۸] و ملجاء نجلِ القَیاصرة[۹]، فرمانْ فرمای با رفعت و اعتلاء، شاهزاده محمد ولی میرزا، «ضَمَّنَ اللهُ خِيامَ دَوْلَتِهِ بِأَطْنابِ الْخُلُودِ وَزَيَّنَ سَرِيرَ وِلايَتِهِ بِدُرَرِ الْعِزِّ وَالسُّعُودِ»[۱۰]، داعی را به نوشتن کتابی دیگر امر فرمودند. و به امر

---

۱. بسالت، یعنی شجاعت و دلاوری.
۲. خواقین، جمع خاقان، به معنای پادشاه ترکان و چین است.
۳. مشیّد، یعنی استوار کننده.
۴. جداول، جمع جدول، به معنای جوی‌های هدایت کننده آب است.
۵. انامل، جمع انمله، به معنای انگشتان است.
۶. ارتیاح به معنای شادمانی است، و ذوی ارتیاح، یعنی افراد شادمان.
۷. این بیتی از شعر بحتری در مدح خلیفه، المعتز بالله، بوده و معنایش این است: حاسدانش اندوهگین و دشمنانش خشمگین از جلوه‌گری و آوازهٔ او.
۸. جمع کسری، لقب پادشاهان فارس.
۹. جمع قیصر، لقب پادشاهان روم.
۱۰. یعنی: خداوند خیمهٔ سلطنتش را با طناب های جاویدان ببندد، وتخت ولایتش را به مرواریدهای عزّت و سعادت بیاراید.



استقرار ندارد. پس هیچ آدمی از دردهای سخت و مصیبت‌های آن جدا نباشد، یا بالفعل یا بالقوه. پس ضرر آن یا حاصل است که وقوع دارد یا متوقّع‌الحصول است، و ازالهٔ هر یک از این دو امر با قدرت بر آن واجب است. و دعا است که این را تحصیل می‌کند و آن مقدور است. پس رفتن به سوی آن واجب باشد. و امیرالمؤمنین و سیّدالوصیّین ـ صلوات الله علیه ـ بر این معنی تنبیه نموده در آنجاکه فرموده: هیچ مبتلایی و هر چند که بلاء و زحمتش بسیار باشد، سزاوارتر نیست به دعاکردن از آن بی‌آفتی که از بلاء ایمن نباشد. و از این حدیث احتیاج هر کسی به دعا ظاهر شد؛ خواه عافیت داشته باشد و خواه مبتلا باشد. و فائده‌اش رفع بلای حاصل و دفع شریّ است که نازل باشد، یا جلب نفعی مقصود، یا ثابت داشتن خیر موجود و دوام آن است، یا منعش از زوال؛ زیراکه، حضرات معصومین ﷺ آن را وصف فرموده‌اند به سلاح بودن. و سلاح از جملهٔ آنها است که به واسطهٔ آن استجلاب نفع می‌شود و به آن استدفاع ضرر می‌شود، و از برای همین آن را سپر نیز نامیده‌اند. و سپر، آلت پوششی است که به واسطهٔ آن خود را از ناخوشی‌ها نگاه می‌دارند. و بعد از ذکر بعضی از اخبار در باب سلاح و سپر بودن آن و اینکه بلای نازل و غیر نازل را دفع می‌کند، می‌گوید که: پس به این احادیث و آن‌چه در معنی اینها باشد. و آن بسیار است که ما به جهت حذر کردن از طول دادن، ایراد ننمودیم. ظنّ دفع ضرر؛ بلکه علم، صحیح و درست شد به جهت صحّت خبر کسی که راستگو است و دروغ نمی‌گوید».

تا اینجا ترجمهٔ کلام ابن‌فهد است که نقل شد، و ظاهر آن خالی از ناخوشی و بحثی نیست که این موضع مقام بیان آن نیست. و دعا بر چهار قسم است: اوّل آن‌چه متعلّق است به تحمید و تمجید و تسبیح و تعلیل. دویم آن‌چه متعلّق است به طلب خیر دنیا و رفع مکاره آن. سیم آن‌چه متعلّق است به طلب خیر آخرت و توفیق خوبی‌های آن. چهارم آن‌چه متعلّق است به دو چیز یا سه چیز یا همهٔ اینها.

[۶]

كِتَابُ الدُّعَاءِ

١ ـ بَابُ فَضْلِ الدُّعَاءِ وَ الْحَثِّ عَلَيْهِ

١/٣٠٦٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسى، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾» قَالَ: «هُوَ الدُّعَاءُ، وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ».

قُلْتُ: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾؟ قَالَ: «الْأَوَّاهُ هُوَ الدَّعَّاءُ».

٢/٣٠٦٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ ابْنِ مَحْبُوبٍ جَمِيعاً، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ: أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ؟

فَقَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مِمَّا عِنْدَهُ، وَ مَا أَحَدٌ أَبْغَضَ إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ، وَ لَا يَسْأَلُ مَا عِنْدَهُ».

٣/٣٠٦٤ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ

[۶]

کتاب دعا

۱. باب فضیلت دعا و ترغیب و برانگیختن مردم بر آن

۱/۳۰۶۲ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حریز، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای ﷻ می‌فرماید که: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ﴾[1] یعنی: به درستی که آن کسانی که تکبّر و سرکشی می‌کنند از پرستش من، زود باشد که درآیند یا درآورده شوند در دوزخ، در حالتی که خوار و بی‌مقدار باشند». و حضرت فرمود که: «مراد از پرستش، دعا است. و بهترین عبادت دعا است». عرض کردم: ﴿إِنَّ إِبْراهِيمَ لَأَوّاهٌ حَلِيمٌ﴾[2]. حضرت فرمود که: «اوّاه آن است که بسیار دعا می‌کند». (و در ترجمهٔ آیه گفته‌اند که: «به درستی که ابراهیم بسیار آه کننده بود و بردبار». و این کنایه است از رقّت قلب و کثرت ترحّم و فرط شفقّت او بر آذر که پدرِ مادر آن حضرت بود بنا بر اظهر).

۲/۳۰۶۳ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعیل و ابن‌محبوب هر دو، از حنّان بن سدیر، از پدرش روایت کرده است که گفت: به خدمت امام محمد باقر ﷺ عرض کردم که: کدام عبادت بهتر و فضیلتش بیشتر است؟ فرمود که: «هیچ چیز در نزد خدای - تعالی - بهتر نیست از آنکه از او سؤال شود و طلب شود از آن‌چه در نزد او است، و هیچ‌کس به سوی خدا دشمن‌تر نیست از کسی که تکبّر و سرکشی کند از عبادت آن جناب (یعنی دعا)، و سؤال نکند آن‌چه را که در نزد او است.

۳/۳۰۶۴ . ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از صفوان، از میسّر بن عبدالعزیز، از

---

۱. غافر، ۶۰.
۲. توبه، ۱۱۴.

مُيَسِّرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: قَالَ لِي: «يَا مُيَسِّرُ، ادْعُ، وَ لَا تَقُلْ: إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ؛ إِنَّ عِنْدَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مَنْزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ، وَ لَوْ أَنَّ عَبْداً سَدَّ فَاهُ وَ لَمْ يَسْأَلْ، لَمْ يُعْطَ شَيْئاً؛ فَسَلْ تُعْطَ. يَا مُيَسِّرُ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يُقْرَعُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ».

٣٠٦٥ / ٤. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْخَشَّابِ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ مُعَاذٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مِنْ فَضْلِهِ، افْتَقَرَ».

٣٠٦٦ / ٥. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «ادْعُ، وَ لَا تَقُلْ: قَدْ فُرِغَ مِنَ الْأَمْرِ؛ فَإِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ، إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ وَ قَالَ: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾».

٣٠٦٧ / ٦. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ سَيْفٍ التَّمَّارِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؑ يَقُولُ: «عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ؛ فَإِنَّكُمْ لَا تَقَرَّبُونَ بِمِثْلِهِ، وَ لَا تَتْرُكُوا صَغِيرَةً لِصِغَرِهَا أَنْ تَدْعُوا بِهَا؛ إِنَّ صَاحِبَ الصِّغَارِ هُوَ صَاحِبُ الْكِبَارِ».

امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که گفت: حضرت به من فرمود که: «ای میسّر! دعا بکن و مگو که امر مفروغ منه است (یعنی فراغ از آن حاصل شده و هر چه مقدّر شده، می‌شود). به درستی که در نزد خدا منزله و مرتبهٔ بزرگی است که به آن نمی‌توان رسید، مگر به مسئلت و دعا. و اگر بنده‌ای دهان خود را ببندد و از خدا سؤال نکند، چیزی به او عطا نشود، پس سؤال کن تا عطا شود. ای میسّر! به درستی که هیچ دری نیست که کوبیده شود، مگر آنکه نزدیک است که از برای صاحب آن گشوده شود».

۴ / ۳۰۶۵. حمید بن زیاد، از خشّاب، از ابن‌بقّاح، از معاذ، از عمرو بن جمیع، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که خدای - تعالی - را از فضلش سؤال نکند، فقیر و محتاج شود».

۵ / ۳۰۶۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «دعا بکن و مگو که از امر فراغ حاصل شده و هر چه مقدّر شده خواهد شد؛ زیرا که دعا عبادت است. و به درستی که خدای - تعالی - می‌فرماید که: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾[1] و فرموده است که: ﴿أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾[2]؛ یعنی: بخوانید مرا تا شما را اجابت نمایم» (و دعای شما را استجاب گردانم، و آن‌چه سؤال کرده‌اید به شما عطا فرمایم).

۶ / ۳۰۶۷. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از ابن ابی‌نجران، از سیف تمّار روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «بر شما باد که دعا کنید؛ زیرا که شما تقرّب نمی‌جویید به چیزی مثل دعا. و ترک مکنید حاجت کوچکی را به جهت کوچکی آن، که به سبب آن دعا کنید (یعنی دعا کردن را برای چیزی که خرد باشد وامگذارید برای خردی آن)؛ زیرا که صاحب حاجت‌های خرد، همان صاحب حاجت‌های بزرگ است» (یعنی بزرگ و کوچکِ همهٔ حاجت‌ها به دست قدرت خدا است. پس چنان‌که کسی غیر از آن جناب بر برآوردن حاجت‌های بزرگ قدرت ندارد، همچنین غیر از او کسی بر رواکردن

---

۱. غافر، ۶۰.
۲. غافر، ۶۰.

٧/٣٠٦٨ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ رَجُلٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ الَّتِي قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي﴾ الْآيَةَ. ادْعُ اللّٰهَ -عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَا تَقُلْ: إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ».

قَالَ زُرَارَةُ: إِنَّمَا يَعْنِي لَا يَمْنَعْكَ إِيمَانُكَ بِالْقَضَاءِ وَ الْقَدَرِ أَنْ تُبَالِغَ بِالدُّعَاءِ وَ تَجْتَهِدَ فِيهِ، أَوْ كَمَا قَالَ.

٨/٣٠٦٩ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللّٰهِ -عَزَّ وَ جَلَّ- فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ، وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ».

قَالَ: «وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام رَجُلاً دَعَّاءً».

٢ ـ بَابُ أَنَّ الدُّعَاءَ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ

١/٣٠٧٠ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ، وَ عَمُودُ الدِّينِ، وَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ».

٢/٣٠٧١ . وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ وَ مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ، وَ خَيْرُ الدُّعَاءِ مَا

حاجت‌های کوچک مُکنت ندارد).

۳۰۶۸ / ۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از عبید بن زراره، از پدرش، از مردی که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «دعا همان عبادتی است که خدای - تعالی - فرموده است که: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ﴾ تا آخر آیه. خدای - تعالی - را بخوان و مگو که از امر فراغ حاصل شده و آن‌چه مقدّر شده خواهد شد».

زراره می‌گوید: جز این نیست که مقصود حضرت این است که، ایمانت به قضا و قدر خدا تو را منع نکند از آنکه در دعا مبالغه کنی و در آن بسیار سعی و کوشش نمایی و جدّ و جهد را به عمل آوری. یا زراره مانند این کلام، کلامی گفت (یعنی آن‌چه از زراره نقل شد، یا عبارت او است، یا مثل عبارت او است در اصل معنی).

۳۰۶۹ / ۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: دوست‌ترین اعمال به سوی خدای - تعالی - در زمین دعا است، و بهترین عبادت‌ها عفّت است» (یعنی نگاه داشتن فرج و شکم از آن‌چه حرام باشد). و فرمود که: «حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مردی بود که بسیار دعا می‌کرد».

۲. باب در بیان اینکه دعا سلاح مؤمن است[۱]

۳۰۷۰ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از فضالة بن ایّوب، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: دعا حربهٔ مؤمن است و عمود[۲] دین و نور آسمان‌ها و زمین».

۳۰۷۱ / ۲. و به همین اسناد روایت است که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: دعا کلیدهای فیروزی است به مطالب دنیویّه و کلیدهای خزائن رستگاری به سعادت اخرویّه.

---

۱. «سلاح» - به کسر سین - ، آلت جنگ و کارزار است، چون نیزه و تیر و سپر و شمشیر. (مترجم)
۲. «عمود» - به فتح عین و ضمّ میم - ، ستون است و چوب خیمه که آن را دیرک گویند. (مترجم)

صَدَرَ عَنْ صَدْرٍ نَقِيٍّ وَ قَلْبٍ تَقِيٍّ، وَ فِي الْمُنَاجَاةِ سَبَبُ النَّجَاةِ، وَ بِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْخَلَاصُ، فَإِذَا اشْتَدَّ الْفَزَعُ فَإِلَى اللّٰهِ الْمَفْزَعُ».

۳۰۷۲ / ۳ . وَ بِإِسْنَادِهِ، قَالَ:

«قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَ لَا أَدُلُّكُمْ عَلىٰ سِلَاحٍ يُنْجِيكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَ يُدِرُّ أَرْزَاقَكُمْ؟ قَالُوا: بَلىٰ، قَالَ: تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ؛ فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ».

۳۰۷۳ / ۴ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: الدُّعَاءُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ، وَ مَتىٰ تُكْثِرْ قَرْعَ الْبَابِ يُفْتَحْ لَكَ».

۳۰۷۴ / ۵ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنِ الرِّضَا ﷺ، أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: «عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ» فَقِيلَ: وَ مَا سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: «الدُّعَاءُ».

۳۰۷۵ / ۶ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْبَجَلِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «إِنَّ الدُّعَاءَ أَنْفَذُ مِنَ السِّنَانِ».

۳۰۷۶ / ۷ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «الدُّعَاءُ أَنْفَذُ مِنَ السِّنَانِ الْحَدِيدِ».

۳ـ بَابُ أَنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ الْقَضَاءَ

۳۰۷۷ / ۱ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ، يَنْقُضُهُ كَمَا يُنْقَضُ السِّلْكُ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَاماً».

۳۰۷۸ / ۲ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ

و بهترین دعاها دعایی است که از سینهٔ پاکیزه و دل پرهیزگار صادر شده باشد، و در مناجات با قاضی الحاجات سبب نجات است، و با اخلاص که عبادت بی‌ریا است خلاصی از عذاب دست به هم می‌دهد پس چون ترس و فزع سخت شود، به سوی خدا پناه باید برد».

۳۰۷۲ / ۳. و به اسناد خویش روایت کرده است که فرمود: «پیغمبر ﷺ فرمود که: آیا نمی‌خواهید شما را دلالت کنم به حربه‌ای که شما را از دشمنان خویش نجات دهد، و روزی‌های شما را فراوان و پیوسته آن را بر شما روان گرداند؟ صحابه عرض کردند: بلی، می‌خواهیم. فرمود که: پروردگار خود را در شب و روز می‌خوانید و دعا می‌کنید. پس به درستی که حربهٔ مؤمن دعا است».

۳۰۷۳ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ فرمود که: دعا سپر مؤمن است. و در هر زمان که دری را بسیار بکوبی، از برایت گشوده می‌شود».

۳۰۷۴ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از بعضی اصحاب ما، از حضرت امام رضا ﷺ که به اصحاب خویش می‌فرمود: «بر شما باد به حربهٔ پیغمبران». پس به آن حضرت عرض شد که: حربهٔ پیغمبران چیست؟ فرمود که: «دعا».

۳۰۷۵ / ۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از ابوسعید بجلی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «به درستی که دعا از سنان نیزه و سر آن فرو رونده‌تر و کارگرتر است».

۳۰۷۶ / ۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «دعا از سنان نیزهٔ تیز فرو رونده‌تر است».

۳. باب در بیان اینکه دعا، بلا و قضا را ردّ می‌کند

۳۰۷۷ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حمّاد بن عثمان روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «به درستی که دعا قضا را ردّ می‌کند و تاب آن را باز می‌دهد، چنان که رشته تاب باز داده می‌شود، و حال آنکه آن قضا تافته شده باشد، تافتنی به غایت».

۲/۳۰۷۸. از او، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از عمر بن یزید روایت است

يَزِيدَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ مَا قَدْ قُدِّرَ وَ مَا لَمْ يُقَدَّرْ» قُلْتُ: وَمَا قَدْ قُدِّرَ عَرَفْتُهُ، فَمَا لَمْ يُقَدَّرْ؟ قَالَ: «حَتّىٰ لَا يَكُونَ».

٣/٣٠٧٩ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ بِسْطَامَ الزَّيَّاتِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَاماً».

٤/٣٠٨٠ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي هَمَّامٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ، عَنِ الرِّضَا عليه السلام، قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: إِنَّ الدُّعَاءَ وَ الْبَلَاءَ لَيَتَرَافَقَانِ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ إِنَّ الدُّعَاءَ لَيَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَاماً».

٥/٣٠٨١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ: الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَ مَا لَمْ يَنْزِلْ».

٦/٣٠٨٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: قَالَ لِي: «أَ لَا أَدُلُّكَ عَلىٰ شَيْءٍ لَمْ يَسْتَثْنِ فِيهِ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله؟» قُلْتُ: بَلىٰ، قَالَ: «الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَاماً» وَ ضَمَّ أَصَابِعَهُ.

٧/٣٠٨٣ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبْرَاماً، فَأَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ، فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ كُلِّ رَحْمَةٍ، وَ نَجَاحُ كُلِّ حَاجَةٍ، وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِلَّا بِالدُّعَاءِ؛ وَ إِنَّهُ لَيْسَ بَابٌ يُكْثَرُ قَرْعُهُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ».

که گفت: شنیدم از امام موسی کاظم علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که دعا رد می‌کند آن‌چه را که مقدَّر شده و آن‌چه را که مقدَّر نشده». عرض کردم که: آن‌چه مقدّر شده، آن را شناخته و معنی آن را دانسته‌ام، پس بیان فرما که آن‌چه مقدَّر نشده چیست؟ فرمود که: «چنان می‌شود که بعد از این نباشد و مقدّر نشود».

۳۰۷۹ / ۳. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از صفوان، از بسطام زیّات، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که دعا قضا را رد می‌کند، و حال آنکه آن قضا از آسمان فرود آمده و محکم گردیده، محکم گشتنی به غایت».

۴/۳۰۸۰. محمد بن یحیی، از محمد بن عیسی، از ابوهمام اسماعیل بن همام، از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: به درستی که دعا و بلا با هم یار می‌باشند و همراهی می‌کنند تا روز قیامت؛ زیرا که دعا بلا را رد می‌کند، و حال آنکه بلا محکم گشته باشد، محکم گردیدنی به غایت».

۵/۳۰۸۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از حسن بن علی وشّاء، از امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود: «حضرت علی بن الحسین علیه السلام می‌فرمود که: دعا بلای نازل و آن‌چه را که نازل نشده، همه را دفع می‌کند».

۳۰۸۲ / ۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حریز، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: حضرت به من فرمود که: «آیا نمی‌خواهی که تو را دلالت کنم بر چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن استثنا نفرمود» (یعنی در باب آن انشاء الله نگفت؟ و احتمال دارد که معنی این باشد که در آن چیز، کسی یا حالی را بیرون نکرد؟) زراره می‌گوید که: عرض کردم: بلی، می‌خواهم. فرمود که: «دعا قضا را رد می‌کند، و حال آنکه محکم شده باشد، محکم شدنی سخت». و حضرت انگشتان خود را فراهم آورد و به هم ضم کرد.

۳۰۸۳ / ۷. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از وشّاء، از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «دعا قضا را رد می‌کند، بعد از آنکه به غایت محکم شده باشد. پس بسیار دعا کنید؛ زیرا که دعا کلید هر رحمتی و موجب فیروزی به هر حاجتی است. و به آن‌چه در نزد خدای ـ تعالی ـ است نمی‌توان رسید، مگر به دعا. و به درستی که هیچ دری نیست که کوبیدن آن بسیار شود، مگر آنکه نزدیک است که از برای صاحبش گشوده شود».

٣٠٨٤ / ٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلَّادٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسىٰ عليه السلام: «عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ؛ فَإِنَّ الدُّعَاءَ لِلّٰهِ وَ الطَّلَبَ إِلَى اللّٰـهِ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ قُدِّرَ وَ قُضِيَ وَ لَمْ يَبْقَ إِلَّا إِمْضَاؤُهُ، فَإِذَا دُعِيَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ وَ سُئِلَ صَرْفَ الْبَلَاءِ صَرَفَهُ».

٣٠٨٥ / ٩ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لَيَدْفَعُ بِالدُّعَاءِ الْأَمْرَ الَّذِي عَلِمَهُ أَنْ يُدْعىٰ لَهُ فَيَسْتَجِيبُ، وَ لَوْ لَا مَا وُفِّقَ الْعَبْدُ مِنْ ذٰلِكَ الدُّعَاءِ، لَأَصَابَهُ مِنْهُ مَا يَجُثُّهُ مِنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ».

٤ ـ بَابُ أَنَّ الدُّعَاءَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ

٣٠٨٦ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ عَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «عَلَيْكَ بِالدُّعَاءِ؛ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ».

٥ ـ بَابُ أَنَّ مَنْ دَعَا اسْتُجِيبَ لَهُ

٣٠٨٧ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «الدُّعَاءُ كَهْفُ الْإِجَابَةِ، كَمَا أَنَّ السَّحَابَ كَهْفُ الْمَطَرِ».

٣٠٨٨ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَا أَبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَا اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ أَنْ يَرُدَّهَا صِفْراً حَتّىٰ يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ، فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدَّ يَدَهُ حَتّىٰ يَمْسَحَ عَلىٰ وَجْهِهِ وَ رَأْسِهِ».

۳۰۸۴ / ۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌محبوب، از ابو ولّاد روایت کرده است که گفت: ابوالحسن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «بر شما باد به دعا؛ زیرا که خدا را خواندن و به سوی خدا طلب کردن، بلا را رد می‌کند، و حال آنکه مقدّر و قضا شده باشد، و چیزی غیر از امضا و اجرای آن باقی نمانده باشد. پس چون خدای ـ تعالی ـ خوانده شود و از او سؤال شود که آن بلا را بگرداند، آن را می‌گرداند».

۳۰۸۵ / ۹. حسین بن محمد روایت کرده و آن را مرفوع ساخته، از اسحاق بن عمّار که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که خدای ـ تعالی ـ به دعا دفع می‌کند امری را که آن را چنان دانسته که از برای آن دعا می‌شود، پس مستجاب می‌کند. و اگر آن‌چه بنده به آن توفیق داده شد از این دعا نمی‌بود، هر آینه از آن امر به او می‌رسید آن‌چه او را از روی زمین برکَند و ریشهٔ او را برآورد».

۴. باب در بیان اینکه دعا شفا است از هر دردی

۱ / ۳۰۸۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از اسباط ابن سالم، از علاء بن کامل روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: «بر تو باد به دعا؛ زیرا که آن شفا است از هر دردی».

۵. باب در بیان اینکه هر که دعا کند، از برایش مستجاب شود

۱ / ۳۰۸۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن علی، از عبدالله بن میمون قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «دعا پناه اجابت است، چنان که ابر پناه باران است».

۲ / ۳۰۸۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هیچ بنده‌ای دست خود را ظاهر نساخته و به سوی خدای عزیز جبّار برنداشته، مگر آنکه خدای ـ تعالی ـ شرم فرموده که آن را خالی برگرداند، تا آنکه از فضل و رحمت خویش در آن قرار دهد آن‌چه را که خواسته باشد. پس چون یکی از شما دعا کند، باید که دست خود را برنگرداند، تا آنکه آن را بر رو و سر خود بمالد».

٦ ـ بَابُ إِلْهَامِ الدُّعَاءِ

١ / ٣٠٨٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «هَلْ تَعْرِفُونَ طُولَ الْبَلَاءِ مِنْ قِصَرِهِ؟» قُلْنَا: لَا. قَالَ: «إِذَا أُلْهِمَ أَحَدُكُمُ الدُّعَاءَ عِنْدَ الْبَلَاءِ، فَاعْلَمُوا أَنَّ الْبَلَاءَ قَصِيرٌ».

٢ / ٣٠٩٠ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلَّادٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسىٰ عليه السلام: «مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلىٰ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُلْهِمُهُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ الدُّعَاءَ، إِلَّا كَانَ كَشْفُ ذٰلِكَ الْبَلَاءِ وَشِيكاً؛ وَ مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلىٰ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُمْسِكُ عَنِ الدُّعَاءِ، إِلَّا كَانَ ذٰلِكَ الْبَلَاءُ طَوِيلاً، فَإِذَا نَزَلَ الْبَلَاءُ فَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ».

٧ ـ بَابُ التَّقَدُّمِ فِي الدُّعَاءِ

١ / ٣٠٩١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ اسْتُجِيبَ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ، وَ قِيلَ: صَوْتٌ مَعْرُوفٌ، وَ لَمْ يُحْجَبْ عَنِ السَّمَاءِ؛ وَ مَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ، وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: إِنَّ ذَا الصَّوْتَ لَا نَعْرِفُهُ».

٢ / ٣٠٩٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَنْ تَخَوَّفَ بَلَاءً يُصِيبُهُ فَتَقَدَّمَ فِيهِ بِالدُّعَاءِ، لَمْ يُرِهِ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ ذٰلِكَ الْبَلَاءَ أَبَداً».

۶. باب الهام دعا[1]

۱/۳۰۸۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «آیا درازی بلا را از کوتاهی آن می‌شناسید و می‌دانید که نشانهٔ کوتاه و دراز آن چه‌چیز است؟» عرض کردیم: نه. فرمود که: «چون یکی از شما در نزد بلا به دعا ملهم شود، پس بدانید که آن بلا کوتاه است و زود تمام می‌شود».

۲/۳۰۹۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از ابو ولّاد روایت کرده است که گفت: ابوالحسن حضرت امام موسی کاظم ﷺ فرمود که: «هیچ بلایی نیست که بر بندهٔ مؤمنی فرود آید، پس خدای ـ تعالی ـ دعا را به او الهام فرماید، مگر آنکه زایل شدن آن بلا نزدیک باشد و به زودی برطرف شود. و هیچ بلایی نیست که بر بندهٔ مؤمنی فرود آید، پس آن بنده از دعا باز ایستد، مگر آنکه آن بلا طولانی و زمانش دراز باشد. پس چون بلا فرو آید، بر شما باد به دعا و تضرّع و زاری به سوی خدای ـ تعالی ـ».

۷. باب تقدّم و پیشی گرفتن در دعا

۱/۳۰۹۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که در دعا پیشی گیرد (یعنی پیش از نزول بلا پیوسته دعا کند)، چون بلا بر او نازل شود، دعایش مستجاب گردد و گفته شود که: این آوازی است شناخته شده و آشنا، و آن آواز و دعا از آسمان ممنوع و محجوب نشود؛ بلکه در آن بالا رود. و هر که در دعا پیشی نگیرد، چون بلا بر او فرود آید، دعایش مستجاب نگردد و فرشتگان گویند: به درستی که ما این آواز را نمی‌شناسیم».

۲/۳۰۹۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ابن سنان، از عیینه یا عنبسه ـ بنابر اختلاف نسخ کافی ـ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که ترسد که بلایی به او برسد، پس در باب آن به دعا پیشی گیرد، خدای ـ تعالی ـ هرگز آن بلا را به او ننماید».

---

۱. و الهام ـ به کسر همزه و سکون لام ـ، در دل انداختن و فهمانیدن باشد عموماً، و آنچه در دل افکندن خدای ـ تعالی ـ باشد خصوصاً. و مراد از آن در این مقام، معنی دویم است. (مترجم)

٣٠٩٣ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «إِنَّ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ يَسْتَخْرِجُ الْحَوَائِجَ فِي الْبَلَاءِ».

٣٠٩٤ / ٤ . عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؑ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فِي الشِّدَّةِ، فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ».

٣٠٩٥ / ٥ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَوَّاضٍ الطَّائِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «كَانَ جَدِّي يَقُولُ: تَقَدَّمُوا فِي الدُّعَاءِ؛ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ دَعَّاءً فَنَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ فَدَعَا، قِيلَ: صَوْتٌ مَعْرُوفٌ؛ وَ إِذَا لَمْ يَكُنْ دَعَّاءً فَنَزَلَ بِهِ بَلَاءٌ فَدَعَا، قِيلَ: أَيْنَ كُنْتَ قَبْلَ الْيَوْمِ؟».

٣٠٩٦ / ٦ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ،

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ، عَنْ أَبِيهِ ؑ، قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ؑ يَقُولُ: الدُّعَاءُ بَعْدَ مَا يَنْزِلُ الْبَلَاءُ لَا يُنْتَفَعُ بِهِ».

٨ ـ بَابُ الْيَقِينِ فِي الدُّعَاءِ

٣٠٩٧ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «إِذَا دَعَوْتَ، فَظُنَّ أَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ».

٩ ـ بَابُ الْإِقْبَالِ عَلَى الدُّعَاءِ

٣٠٩٨ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؑ يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءً بِظَهْرِ قَلْبٍ سَاهٍ، فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ، ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجَابَةِ».

۳۰۹۳ / ۳ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از احمد بن محمد بن خالد ، از اسماعیل بن مهران ، از منصور بن یونس ، از هارون بن خارجه ، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود : «به درستی که دعا در هنگام وسعت و رخا ، باعث بیرون آوردن حاجت‌ها است در وقت بلا» .

۳۰۹۴ / ۴ . از او ، از عثمان بن عیسی ، از سماعة روایت است که گفت : امام جعفر صادق ﷺ فرمود : «هر که او را شاد می‌گرداند که در حالت سختی و شدّت دعایش مستجاب شود ، باید که در هنگام سستی [=آرامش] و وسعت ، بسیار دعا کند» .

۳۰۹۵ / ۵ . از او ، از پدرش ، از عبدالله بن یحیی ، از مردی ، از عبدالحمید عوّاض طایی ، از محمد بن مسلم ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود : «جدّم می‌فرمود که : در دعا پیشی گیرید ؛ زیرا که بنده چون بسیار دعاکننده باشد ، پس بلا بر او فرود آید و دعا کند ، گفته می‌شود که : آوازی است معروف و آشنا . و چون بسیار دعاکننده نباشد و بلا بر او فرود آید ، پس دعا کند ، گفته می‌شود که : پیش از امروز در کجا بودی؟» .

۳۰۹۶ / ۶ . حسین بن محمد ، از معلّی بن محمد ، از وشّاء ، از آنکه او را حدیث کرده ، از امام موسی کاظم ﷺ ، از پدرش روایت کرده است که فرمود : «حضرت علی بن الحسین ﷺ می‌فرمود که : دعا بعد از آنکه بلا فرود آید ، به آن انتفاع نمی‌توان جست» .

۸. باب یقین در دعا

۳۰۹۷ / ۱ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از ابن ابی عمیر ، از سلیم فراء ، از آنکه او را حدیث کرده ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود : «چون دعا کنی ، گمان کن و چنان بدان که حاجتت به در خانه و منزل تو است» .

۹. باب روآوردن به دعا

۳۰۹۸ / ۱ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از ابن ابی عمیر ، از سیف بن عمیره ، از سلیمان بن عمرو روایت کرده است که گفت : شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود : «به درستی که خدای ـ تعالی ـ مستجاب نمی‌فرماید دعایی را که با دل غافل و فراموش‌کار باشد . پس چون دعا کنی ، به دل خویش رو به خدا آور ، پس یقین کن به اجابت دعا» .

٣٠٩٩ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ: لَا يَقْبَلُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ دُعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ، وَ كَانَ عَلِيٌّ ﷺ يَقُولُ: إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ لِلْمَيِّتِ، فَلَا يَدْعُو لَهُ وَ قَلْبُهُ لَاهٍ عَنْهُ، وَ لٰكِنْ لِيَجْتَهِدْ لَهُ فِي الدُّعَاءِ».

٣١٠٠ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ، وَ ظُنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ».

٣١٠١ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءً بِظَهْرِ قَلْبٍ قَاسٍ».

٣١٠٢ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «لَمَّا اسْتَسْقىٰ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ وَ سُقِيَ النَّاسُ حَتّٰى قَالُوا: إِنَّهُ الْغَرَقُ، وَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ بِيَدِهِ وَ رَدَّهَا: اللّٰهُمَّ حَوَالَيْنَا، وَ لَا عَلَيْنَا».

قَالَ: «فَتَفَرَّقَ السَّحَابُ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، اسْتَسْقَيْتَ لَنَا فَلَمْ نُسْقَ، ثُمَّ اسْتَسْقَيْتَ لَنَا فَسُقِينَا؟ قَالَ: إِنِّي دَعَوْتُ وَ لَيْسَ لِي فِي ذٰلِكَ نِيَّةٌ، ثُمَّ دَعَوْتُ وَ لِيَ فِي ذٰلِكَ نِيَّةٌ».

۲ / ۳۰۹۹ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن‌قدّاح، از امام جعفر صادق﷣ که فرمود: «امیرالمؤمنین﷣ می‌فرمود که: خدای ـ تعالی ـ قبول نمی‌فرماید دعایی راکه از دل غافل صادر شود. و علی﷣ می‌فرمود که: چون یکی از شما از برای مرده دعا کند، باید که از برایش دعا نکند و حال آنکه دلش از آن غافل باشد و خبر نداشته باشد، ولیکن باید که از برایش در دعا نهایت سعی و کوشش به عمل آورد».

۳ / ۳۱۰۰ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از بعضی از اصحاب خویش، از سیف بن عمیره، از سلیم فراء، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «چون دعا کنی، به دل خویش رو به خدا آور و گمان کن که حاجتت به در خانه رسیده».

۴ / ۳۱۰۱ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق﷣ که فرمود: «به درستی که خدای ـ تعالی ـ مستجاب نمی‌فرماید دعایی را که با دل سخت و صاحب قساوت باشد».

۵ / ۳۱۰۲ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از هشام بن حکم، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «چون رسول خداﷺ طلب باران نمود، از خدا خواست که مردم را از ابر رحمت خود آب دهد، و مردم آب داده شدند و چنان بارانی بر ایشان بارید که گفتند: غرق خواهیم شد. رسول خداﷺ به دست خویش اشاره فرمود و آن را برگردانید و عرض کرد: بار خدایا! بر اطراف و جوانب ما ببار و بر ما مبار»[1].

حضرت صادق﷣ فرمود که: «پس ابر متفرّق شد. بعد از آن صحابه عرض کردند که: یا رسول الله! از برای ما آب باران طلب کردی و ما آب داده نشدیم، بعد از آن از برای ما آب طلبیدی و آب داده شدیم؟ پیغمبر فرمود: به درستی که من در اوّل دعا کردم و مرا در آن قصدی نبود، بعد از آن دعا کردم و مرا قصد و نیّت بود».

---

۱ . و ابن‌اثیر در نهایه گفته است که: مراد آن حضرت این است که: بار خدایا! باران را فرود آور در موضعی که گیاه است، نه در مواضع خانه‌های مردم و عمارت‌ها. (مترجم)

١٠ ـ بَابُ الْإِلْحَاحِ فِي الدُّعَاءِ وَ التَّلَبُّثِ

١ / ٣١٠٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِ الطَّوِيلِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ؈: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا لَمْ يَزَلِ اللّٰهُ ـ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ ـ فِي حَاجَتِهِ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ».

● مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الطَّوِيلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، مِثْلَهُ.

٢ / ٣١٠٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ غَيْرِهِمَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا عَجَّلَ فَقَامَ لِحَاجَتِهِ، يَقُولُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ: أَ مَا يَعْلَمُ عَبْدِي أَنِّي أَنَا اللّٰهُ الَّذِي أَقْضِي الْحَوَائِجَ؟».

٣ / ٣١٠٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ الْهَجَرِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ؈ يَقُولُ: «وَ اللّٰهِ، لَا يُلِحُّ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ عَلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ».

٤ / ٣١٠٦ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ حَنَانٍ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ كَرِهَ إِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلىٰ بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ، وَ أَحَبَّ ذٰلِكَ لِنَفْسِهِ. إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ».

٥ / ٣١٠٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنٍ الْأَحْمَسِيِّ،

۱۰. باب مبالغه کردن در دعا و ایستادگی و درنگ کردن

۳۱۰۳ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از حسین بن عطیّه، از عبدالعزیز طویل روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که بنده چون دعا کند، خدای ـ تبارک و تعالی ـ پیوسته در کار حاجت او و در مقام برآوردن آن باشد، مادام که شتاب نکند».

● محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌ابی‌عمیر، از حسین بن عطیّه، از عبدالعزیز طویل، از امام جعفر صادق علیه السلام مثل این را روایت کرده است.

۳۱۰۴ / ۲. محمد بن یحیی روایت کرده است، از احمد بن محمد بن عیسی و علی بن ابراهیم، از پدرش و هر دو، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن سالم و حفص بن بختری و غیر ایشان، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که بنده چون شتاب کند و به جهت حاجت خود (و فیصل دادن) برپا شود[1]، خدای ـ تعالی ـ می‌فرماید که: آیا بندهٔ من نمی‌داند که منم آن خدایی که حاجت‌ها را روا می‌کنم؟!».

۳۱۰۵ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن‌ابی‌عمیر، از سیف بن عمیره، از محمد بن مروان، از ولید بن عقبه هجری روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «به خدا سوگند که هیچ بندهٔ مؤمنی در باب حاجت خود بر خدای ـ تعالی ـ الحاح و مبالغه نمی‌نماید، مگر اینکه خدا آن حاجت را از برایش روا می‌کند».

۳۱۰۶ / ۴. از او، از احمد بن محمد بن عیسی، از حجّال، از حسّان، از ابوالصّبّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «به درستی که خدای ـ تعالی ـ الحاح کردن مردم را بر یکدیگر ناخوش می‌دارد در سؤال کردن، و این را از برای خود دوست داشته. به درستی که خدا دوست می‌دارد که از او سؤال شود و طلب کنند، آن‌چه را که در نزد او است».

۳۱۰۷ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از حسین احمسی، از مردی، از

---

۱. یعنی دعا را زود تمام کند و برپا خیزد تا برود.

عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇، قَالَ: «لَا وَ اللّٰهِ، لَا يُلِحُّ عَبْدٌ عَلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ».

٣١٠٨ / ٦. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ﵇، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ: رَحِمَ اللّٰهُ عَبْداً طَلَبَ مِنَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ حَاجَةً فَأَلَحَّ فِي الدُّعَاءِ، اسْتُجِيبَ لَهُ أَوْ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ، وَ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَ أَدْعُوا رَبِّى عَسَىٰٓ أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَآءِ رَبِّى شَقِيًّا﴾».

١١ ـ بَابُ تَسْمِيَةِ الْحَاجَةِ فِي الدُّعَاءِ

٣١٠٩ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ الْفَرَّاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ﵇، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ ـ يَعْلَمُ مَا يُرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَاهُ، وَ لٰكِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ تُبَثَّ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ، فَإِذَا دَعَوْتَ فَسَمِّ حَاجَتَكَ».

٣١١٠ / ٢. وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ، قَالَ:

قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَعْلَمُ حَاجَتَكَ وَ مَا تُرِيدُ، وَ لٰكِنْ يُحِبُّ أَنْ تُبَثَّ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ».

١٢ ـ بَابُ إِخْفَاءِ الدُّعَاءِ

٣١١١ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي هَمَّامٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا﵇، قَالَ: «دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرّاً ـ دَعْوَةً وَاحِدَةً ـ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً».

امام جعفر صادق‌ﷺ روایت کرده است که فرمود: «نه، به خدا سوگند که هیچ بنده‌ای بر خدا الحاح نمی‌کند، مگر اینکه دعایش را مستجاب می‌فرماید».

۳۱۰۸ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادق‌ﷺ که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: خدا رحمت کند بنده‌ای را که از خدای ـ تعالی ـ حاجتی را طلب کند، پس الحاح نماید در دعا؛ خواه دعایش مستجاب شود و خواه مستجاب نشود. و این آیه را تلاوت فرمود که: ﴿وَأَدْعُو رَبِّي عَسىٰ أَنْ لا أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَقِيًّا﴾[1]؛ یعنی: و می‌خوانم پروردگار خود را، شاید و امیدوارم آنکه نباشم به خواندن پروردگار خویش بدبخت و ناامید و بی‌بهره» (بلکه بهرهٔ تمام از آن جناب بگیرم و از جملهٔ مقرّبان و مخصوصان او باشم).

۱۱. باب در بیان پناه بردن به دعا در حاجت

۳۱۰۹ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابوعبدالله فراء، از امام جعفر صادق‌ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای ـ تعالی ـ مراد بندهٔ خود را می‌داند، و می‌داند که چه می‌خواهد چون او را می‌خواند، ولیکن دوست می‌دارد که حاجت‌های خود را در نزد او متفرّق سازد (به آنکه همه را بیان کند و ظاهر سازد). پس چون دعا کنی حاجت خود را نام ببر».

۳۱۱۰ / ۲. و در حدیث دیگر است که راوی گفت که: حضرت فرمود: «به درستی که خدا حاجتت را می‌داند، و می‌داند که چه می‌خواهی، ولیکن دوست می‌دارد که حوائج خود را در نزد او اظهار کنی و بیان نمایی».

۱۲. باب در بیان پنهان کردن دعا

۳۱۱۱ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابوهمام اسماعیل بن همام، از ابوالحسن حضرت امام رضاﷺ روایت کرده است که فرمود: «دعا کردن بنده در نهان، به یک دعا برابری می‌کند با هفتاد دعا در آشکار او».

---

۱. مریم، ۴۸.

٣١١٢ / ٢ . وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرىٰ: «دَعْوَةٌ تُخْفِيهَا أَفْضَلُ عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ سَبْعِينَ دَعْوَةً تُظْهِرُهَا».

١٣ ـ بَابُ الْأَوْقَاتِ وَ الْحَالَاتِ الَّتِي تُرْجىٰ فِيهَا الْإِجَابَةُ

٣١١٣ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «اطْلُبُوا الدُّعَاءَ فِي أَرْبَعِ سَاعَاتٍ: عِنْدَ هُبُوبِ الرِّيَاحِ، وَ زَوَالِ الْأَفْيَاءِ، وَ نُزُولِ الْقَطْرِ، وَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الْقَتِيلِ الْمُؤْمِنِ؛ فَإِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ تُفَتَّحُ عِنْدَ هٰذِهِ الْأَشْيَاءِ».

٣١١٤ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، وَ غَيْرِهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ فَضْلٍ الْبَقْبَاقِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «يُسْتَجَابُ الدُّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ: فِي الْوَتْرِ، وَ بَعْدَ الْفَجْرِ، وَ بَعْدَ الظُّهْرِ، وَ بَعْدَ الْمَغْرِبِ».

٣١١٥ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: اغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ أَرْبَعٍ: عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، وَ عِنْدَ الْأَذَانِ، وَ عِنْدَ نُزُولِ الْغَيْثِ، وَ عِنْدَ الْتِقَاءِ الصَّفَّيْنِ لِلشَّهَادَةِ».

٣١١٦ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَطَاءٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «كَانَ أَبِي إِذَا كَانَتْ لَهُ إِلَى اللّٰهِ حَاجَةٌ طَلَبَهَا فِي هٰذِهِ السَّاعَةِ» يَعْنِي زَوَالَ الشَّمْسِ.

٣١١٧ / ٥ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «إِذَا رَقَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ؛ فَإِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرِقُّ حَتّٰى يَخْلُصَ».

٣١١٨ / ٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: خَيْرُ وَقْتٍ

۲/۳۱۱۲ . در روایت دیگر است که: «یک دعاکه آن را پوشیده داری و مخفی به جا آوری، بهتر است در نزد خدا از هفتاد دعاکه آن را اظهار کنی و در آشکار به جا آوری».

۱۳ . باب در بیان اوقات و حالاتی که اجابت دعا در آنها امید داشته می‌شود

۱/۳۱۱۳ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از یحیی بن ابراهیم بن ابی‌البلاد، از پدرش، از زید شحّام که گفت: امام جعفر صادق ؈ فرمود: «دعا را طلب کنید در چهار ساعت: در نزد وزیدن بادها و بر طرف شدن سایه‌ها (یعنی اوّل پیشین)، و در نزد فرود آمدن باران، و در نزد ریختن اوّل چکیده‌ای از خون کشتهٔ مؤمن؛ زیراکه درهای آسمان در نزد این چیزها گشوده می‌شود».

۲/۳۱۱۴ . از او، از پدرش و غیر او، از قاسم بن عروه، از ابوالعبّاس ـ یعنی فضل بقباق ـ روایت است که گفت: امام جعفر صادق ؈ فرمود که: «دعا در چهار موضع مستجاب است: در نماز وتر و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز مغرب».

۳/۳۱۱۵ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ؈ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین ؈ فرمود: غنیمت شمارید دعا را در نزد چهار چیز: در نزد خواندن قرآن، و در نزد اذان، و در نزد فرود آمدن باران، و در نزد هم‌رسیدن دو صف از برای شهادت».

۴/۳۱۱۶ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از جمیل بن درّاج، از عبدالله بن عطاء، از امام محمد باقر ؈ روایت کرده است که فرمود: «عادت پدرم این بود که چون آن حضرت را به سوی خدا حاجتی بود، آن را در این ساعت؛ یعنی در وقت زوال آفتاب طلب می‌نمود».

۵/۳۱۱۷ . از او، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حسین بن مختار، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق ؈ روایت است که فرمود: «چون یکی از شما دلش نرم شود، باید که دعا کند؛ زیراکه دل نرم نمی‌شود تا آنکه خالص و پاکیزه شود».

۶/۳۱۱۸ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از شریف بن سابق، از فضل بن ابی‌قرّه، از امام جعفر صادق ؈ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: بهتر وقتی که خدای ـ تعالی ـ را در آن بخوانید، سحرها است. و این آیه را که در

دَعَوْتُمُ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِيهِ الْأَسْحَارُ، وَ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ فِي قَوْلِ يَعْقُوبَ عليه السلام: ﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّى﴾ وَ قَالَ: أَخَّرَهُمْ إِلَى السَّحَرِ».

٣١١٩ / ٧. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «كَانَ أَبِي إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ طَلَبَهَا عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، فَإِذَا أَرَادَ ذٰلِكَ قَدَّمَ شَيْئاً فَتَصَدَّقَ بِهِ، وَ شَمَّ شَيْئاً مِنْ طِيبٍ، وَ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَ دَعَا فِي حَاجَتِهِ بِمَا شَاءَ اللّٰهُ».

٣١٢٠ / ٨. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ رَفَعَهُ،

إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِذَا اقْشَعَرَّ جِلْدُكَ وَ دَمَعَتْ عَيْنَاكَ، فَدُونَكَ دُونَكَ، فَقَدْ قُصِدَ قَصْدُكَ».

● قَالَ: وَ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ سَعِيدٍ، مِثْلَهُ.

٣١٢١ / ٩. عَنْهُ، عَنِ الْجَامُورَانِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ صَنْدَلٍ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ كُلَّ عَبْدٍ دَعَّاءٍ، فَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي السَّحَرِ إِلىٰ طُلُوعِ الشَّمْسِ، فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تُفَتَّحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَ تُقْسَمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ، وَ تُقْضىٰ فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ».

٣١٢٢ / ١٠. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً مَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ، ثُمَّ يُصَلِّي وَ يَدْعُو اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِيهَا إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ».

حکایت قول یعقوب ﷺ است تلاوت فرمود: ﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي﴾[1]؛ یعنی: زود باشد که آمرزش خواهم از برای شما از پروردگار خوده. و حضرت فرمود که: «ایشان را به تأخیر انداخت تا وقت سحر».

۷/۳۱۱۹. حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق، از سعدان بن مسلم، از معاویه بن عمّار، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «عادت آن حضرت چنین بود که چون حاجتی را طلب می‌کرد، آن را در نزد زوال آفتاب طلب می‌نمود. پس چون این را اراده می‌فرمود، چیزی را پیش می‌داشت و به آن تصدّق می‌کرد[2]، و چیزی از بوی خوش را می‌بویید (که خود را به بوی خوش، خوشبو می‌کرد) و به جانب مسجد می‌رفت و در باب حاجت خود دعا می‌کرد به آن‌چه خدا می‌خواست».

۸/۳۱۲۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از علی بن حدید که آن را مرفوع ساخته به سوی امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «چون پوست بدنت (به قشعریره آید) بلرزد و موی از تنت برخیزد و چشمهایت اشک بریزد، متوجّه خود شو که هنگام اجابت است؛ زیرا که رحمت الهی متوجّه تو گردیده و مطلوبت رو به تو آورده است».

● و گفته است که: محمد بن اسماعیل، از ابو اسماعیل سرّاج، از محمد بن ابی حمزه، از سعید، مثل این را روایت کرده است.

۹/۳۱۲۱. از او، از جامورانی، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از صندل، از ابو الصّبّاح کنانی، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «به درستی که خدای ـ تعالی ـ دوست می‌دارد از بندگان مؤمن خود، هر بنده‌ای را که بسیار دعاکننده باشد. پس بر شما باد به دعا کردن در وقت سحر تا طلوع آفتاب؛ زیرا که آن ساعتی است که درهای آسمان در آن گشوده می‌شود، و روزی‌ها در آن قسمت می‌شود، و حاجت‌های بزرگ در آن برآورده و روا می‌شوده.

۱۰/۳۱۲۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «به درستی که در شب ساعتی هست که هیچ بندهٔ مسلمانی نیست که آن را دریابد، پس در آن نماز کند و خدای ـ تعالی ـ را بخواند،

---

۱. یوسف، ۹۸.
۲. یعنی ابتدا صدقه می‌داد.

قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللّٰهُ، وَ أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ مِنَ اللَّيْلِ؟

قَالَ: «إِذَا مَضىٰ نِصْفُ اللَّيْلِ وَ هِيَ السُّدُسُ الْأَوَّلُ مِنْ أَوَّلِ النِّصْفِ».

١٤ ـ بَابُ الرَّغْبَةِ وَ الرَّهْبَةِ وَ التَّضَرُّعِ وَ التَّبَتُّلِ وَ الِابْتِهَالِ وَ الِاسْتِعَاذَةِ وَ الْمَسْأَلَةِ

٣١٢٣ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: «الرَّغْبَةُ أَنْ تَسْتَقْبِلَ بِبَطْنِ كَفَّيْكَ إِلَى السَّمَاءِ؛ وَ الرَّهْبَةُ أَنْ تَجْعَلَ ظَهْرَ كَفَّيْكَ إِلَى السَّمَاءِ؛ وَ قَوْلُهُ: ﴿وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً﴾ ـ قَالَ ـ: الدُّعَاءُ بِإِصْبَعٍ وَاحِدَةٍ تُشِيرُ بِهَا؛ وَ التَّضَرُّعُ تُشِيرُ بِإِصْبَعَيْكَ وَ تُحَرِّكُهُمَا؛ وَ الِابْتِهَالُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَ تَمُدُّهُمَا، وَ ذٰلِكَ عِنْدَ الدَّمْعَةِ، ثُمَّ ادْعُ».

٣١٢٤ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ:

مگر اینکه دعایش را مستجاب گرداند، در هر شبی که باشد». عرض کردم که: خدا تو را به اصلاح آورد! آن ساعت کدام ساعت از شب است؟ فرمود که: «چون نیمهٔ شب بگذرد، و آن سدس اوّل است از اوّل نیمهٔ آخر».[۱]

۱۴. باب در بیان رغبت و رهبت و تضرّع و تبتّل و ابتهال و استعاذه و مسئلت[۲]

۳۱۲۳ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از ابواسحاق، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رغبت آن است که باطن کف‌های دست خویش را رو به سوی آسمان کنی. و رهبت که عبارت است از ترس و بیم، آن است که پشت کف‌های خود را به سوی آسمان گردانی[۳]. و قول آن جناب که می‌فرماید: ﴿وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً﴾[۴]، حضرت علیه السلام فرمود که: «تبتّل، دعا کردن است به یک انگشت که به آن اشاره نمایی[۵]. و تضرّع آن است که به دو انگشت اشاره کنی و آنها را حرکت دهی. و ابتهال، برداشتن دست‌ها و کشیدن و بلند کردن آنها است، و آن در نزد قطره‌ای است از اشک که از چشم بریزد، بعد از آن دعا بکن».

۳۱۲۴ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابوایّوب، از محمد بن مسلم

---

۱. یعنی بعد از نصف شب تا به قدر سدس شب بگذرد. و سدس ـ به ضمّ سین و دال و سکون آن ـ، شش یک باشد. (مترجم)

۲. و رغبت، اراده داشتن و خواستن است. و رهبت، ترسیدن. و تضرّع، زاری کردن. و تبتّل، انقطاع و خویشتن را از همهٔ جهانیان بریدن و به درِ خدا گریختن و با آن جناب گرویدن، و کاری خاصّه برای او کردن، که عمل را از برای او خالص گرداند. و ابتهال، سعی و کوشش کردن در دعا. و استعاذه، پناه جستن. و مسئلت، درخواستن. و این معانی به اعتبار وضع لغوی است، و مراد از اینها در اینجا آن است که مذکور خواهد شد. (مترجم)

۳. چه اوّل چنان است که دست پیش کسی می‌داری که چیزی به دستت دهد. و دویم اشاره است به سوی اینکه من از اعمال خود نااُمید شده‌ام و پشت دست گذاشته‌ام و از بسیاری بدکرداری، روی طلب از تو ندارم. (مترجم)

۴. مزمل، ۸ یعنی: «و بریده شو از همهٔ خلایق و توجّه کن به سوی او به عبادت و طاعت، و به در او گریز بردن و گریختنی کامل؛ یعنی نفس خود را از اندیشهٔ غیر او مجرّد سازد، و روی دل خود را بالکلّیه به او آورد. و عبدالله عبّاس گفته که: مراد آن است که عمل را از برای خدا خالص کن. و حسن بصری گفته که: سعی و کوشش کن. و ابن‌زید گفته که: خویشتن را با عبادت او بردار. و شقیق گفته که: بر او توکّل کن. و زید بن اسلم گفته که: تبتّل آن باشد که دنیا را رها کند و طلب رضای خدا کند. (مترجم)

۵. و در شرح آن گفته‌اند که: تبتّل آن است که انگشت سبّابهٔ دست چپ را بلند می‌کنی و پست می‌کنی، مانند کسی که به ابرام، چیزی از کسی طلبد، یا اشاره به آن است که نمی‌دانم که مرا بلند خواهی کرد یا پست خواهی گذاشت. (مترجم)

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ﴾ فَقَالَ: «الِاسْتِكَانَةُ هُوَ الْخُضُوعُ؛ وَ التَّضَرُّعُ هُوَ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَ التَّضَرُّعُ بِهِمَا».

٣١٢٥ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ مَرْوَكٍ بَيَّاعِ اللُّؤْلُؤِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: ذَكَرَ الرَّغْبَةَ، وَ أَبْرَزَ بَاطِنَ رَاحَتَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ؛ «وَ هٰكَذَا الرَّهْبَةُ» وَ جَعَلَ ظَهْرَ كَفَّيْهِ إِلَى السَّمَاءِ؛ «وَ هٰكَذَا التَّضَرُّعُ» وَ حَرَّكَ أَصَابِعَهُ يَمِيناً وَ شِمَالاً؛ «وَ هٰكَذَا التَّبَتُّلُ» وَ يَرْفَعُ أَصَابِعَهُ مَرَّةً وَ يَضَعُهَا مَرَّةً؛ «وَ هٰكَذَا الِابْتِهَالُ» وَ مَدَّ يَدَهُ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ، وَ لَا يَبْتَهِلُ حَتّىٰ تَجْرِيَ الدَّمْعَةُ.

٣١٢٦ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنْ عَلَاءٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَرَّ بِي رَجُلٌ وَ أَنَا أَدْعُو فِي صَلَاتِي بِيَسَارِي، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللّٰهِ، بِيَمِينِكَ، فَقُلْتُ: يَا عَبْدَ اللّٰهِ، إِنَّ لِلّٰهِ ـ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ ـ حَقّاً عَلىٰ هٰذِهِ كَحَقِّهِ عَلىٰ هٰذِهِ».

وَ قَالَ: «الرَّغْبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ تُظْهِرُ بَاطِنَهُمَا؛ وَ الرَّهْبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ تُظْهِرُ ظَهْرَهُمَا؛ وَ التَّضَرُّعُ تُحَرِّكُ السَّبَّابَةَ الْيُمْنىٰ يَمِيناً وَ شِمَالاً؛ وَ التَّبَتُّلُ تُحَرِّكُ السَّبَّابَةَ

روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر ﷺ را سؤال کردم از قول خدای ـ تعالی ـ: ﴿فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾[1]؛ یعنی: «پس فروتنی نکردند از برای پروردگار خویش و تضرّع و زاری نمی‌نمودند». و حضرت فرمود که: «استکانت، خضوع است، و تضرّع، برداشتن دست‌ها است، و تضرّع و زاری به آنها متحقّق می‌شود».

۳/۳۱۲۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد و حسین بن سعید هر دو، از نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از ابو خالد، از مروک مروارید‌فروش، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: حضرت رغبت را ذکر فرمود و در بیان آن، باطن گودی‌های کف دست خویش را به سوی آسمان ظاهر نمود. و همچنین رهبت، و پشت کف‌های خویش را به سوی آسمان قرار داد. و همچنین تضرّع، و انگشتان خویش را به جانب راست و چپ حرکت داد[2].

تتمّهٔ حدیث، و همچنین تبتّل، و یک مرتبه انگشتان خویش را برمی‌داشت و بلند می‌نمود، و یک نوبت آنها را پست می‌کرد و فرو می‌گذاشت. و همچنین ابتهال، و دست خویش را در برابر روی خود به سوی قبله کشید. و ابتهال به عمل نمی‌آید تا آنکه یک قطره از آب دیده‌ات روان شود.

۴/۳۱۲۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از فضاله، از علا، از محمد بن مسلم که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «مردی به من گذشت و من در نمازی که می‌کردم. به دست چپم دعا می‌کردم». گفت که: ای بندهٔ خدا! به دست راستت دعا کن. گفتم که: «ای بندهٔ خدا! به درستی که خدای ـ تعالی ـ را بر این دست چپ حقّی هست، مانند حق آن جناب بر این دست راست». و فرمود که: «رغبت آن است که دست‌های خویش را بگشایی و باطن آنها را ظاهر کنی. و رهبت آن است که دست‌های خود را بگشایی و پشت آنها را ظاهر سازی. و تضرّع، جنبیدن انگشت سبّابهٔ دست راست است به جانب راست و چپ. و تبتّل، حرکت کردن انگشت سبّابهٔ دست چپ است که پیوسته به طور تأنّی و مدارایی آن را به سوی آسمان برداری و فرو گذاری، که

---

۱. مؤمنون، ۷۶.

۲. و مراد این است که نمی‌دانم از اصحاب یمینم یا از اصحاب شمال، و در نزد تو از نیکوکارانم یا از بدکاران. و حرکت یک انگشت به طرف راست و چپ، چنانکه در دعای ماه رجب است، اشارت به همین است. (مترجم)

الْيُسْرىٰ تَرْفَعُهَا فِي السَّمَاءِ رِسْلاً وَ تَضَعُهَا؛ وَ الِابْتِهَالُ تَبْسُطُ يَدَكَ وَ ذِرَاعَكَ إِلَى السَّمَاءِ، وَ الِابْتِهَالُ حِينَ تَرىٰ أَسْبَابَ الْبُكَاءِ».

٣١٢٧ / ٥ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدُّعَاءِ وَ رَفْعِ الْيَدَيْنِ، فَقَالَ: «عَلىٰ أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ: أَمَّا التَّعَوُّذُ، فَتَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ بِبَاطِنِ كَفَّيْكَ؛ وَ أَمَّا الدُّعَاءُ فِي الرِّزْقِ، فَتَبْسُطُ كَفَّيْكَ وَ تُفْضِي بِبَاطِنِهِمَا إِلَى السَّمَاءِ؛ وَ أَمَّا التَّبَتُّلُ، فَإِيمَاءٌ بِإِصْبَعِكَ السَّبَّابَةِ؛ وَ أَمَّا الِابْتِهَالُ، فَرَفْعُ يَدَيْكَ تُجَاوِزُ بِهِمَا رَأْسَكَ؛ وَ دُعَاءُ التَّضَرُّعِ أَنْ تُحَرِّكَ إِصْبَعَكَ السَّبَّابَةَ مِمَّا يَلِي وَجْهَكَ، وَ هُوَ دُعَاءُ الْخِيفَةِ».

٣١٢٨ / ٦ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ﴾ قَالَ: «الِاسْتِكَانَةُ هِيَ الْخُضُوعُ، وَ التَّضَرُّعُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَ التَّضَرُّعُ بِهِمَا».

٣١٢٩ / ٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَارَةَ، قَالَا:

قُلْنَا لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ : كَيْفَ الْمَسْأَلَةُ إِلَى اللّٰهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ؟ قَالَ: «تَبْسُطُ كَفَّيْكَ». قُلْنَا: كَيْفَ الِاسْتِعَاذَةُ؟ قَالَ: «تُفْضِي بِكَفَّيْكَ؛ وَ التَّبَتُّلُ الْإِيمَاءُ بِالْإِصْبَعِ؛ وَ التَّضَرُّعُ تَحْرِيكُ الْإِصْبَعِ؛ وَ الِابْتِهَالُ أَنْ تَمُدَّ يَدَيْكَ جَمِيعاً».

١٥ ـ بَابُ الْبُكَاءِ

٣١٣٠ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ كَيْلٌ وَ وَزْنٌ إِلَّا

گاهی آن را بلند کنی و گاهی پست کنی. و ابتهال آن است که دست‌ها و ذراع خود را به سوی آسمان بگشایی. و ابتهال، در هنگامی است که اسباب گریه را ببینی».

۳۱۲۷ / ۵. از او، از پدرش، از هارون بن خارجه، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق‌ﷺ روایت است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از دعا و برداشتن دست‌ها. فرمود که: «آن بر چهار وجه است: امّا در حال پناه بردن، باطن کف‌های خویش را رو به قبله می‌آوری، و امّا در حال دعا در باب روزی، کف‌های خود را می‌گشایی و باطن آنها را به سوی آسمان ظاهر می‌کنی، و امّا تبتّل، اشاره کردن تو است به انگشت سبّابهٔ خود، و امّا ابتهال، برداشتن تو است دست‌های خود را در حالی که آنها را از سر خود بگذرانی و آنها را از جانب سر بلند کنی. و دعای تضرّع آن است که انگشت سبّابهٔ خود را بجنبانی از آنجا که به روی تو نزدیک باشد، و آن دعای ترس است».

۳۱۲۸ / ۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن‌محبوب، از ابوایّوب، از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: امام محمد باقرﷺ را سؤال کردم، تا آخر حدیث دویم این باب.

۳۱۲۹ / ۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد، از حریز، از محمد بن مسلم و زراره روایت کرده است که گفتند: به خدمت امام جعفر صادقﷺ عرض کردیم که: مسئلت و درخواست به سوی خدای ـ تعالی ـ چگونه است؟ فرمود که: «کف‌های خود را می‌گشایی». عرض کردیم که: استعاذه و پناه‌جویی به او به چه کیفیّت است؟ فرمود که: «کف‌های خود را ظاهر می‌گردانی. و تبتّل، اشاره است به انگشت، و تضرّع، جنبانیدن انگشت است، و ابتهال، آن است که هر دو دست‌های خود را بکشی».

۱۵. باب در بیان ثمرهٔ گریستن

۳۱۳۰ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از منصور بن یونس، از محمد بن مروان، از امام جعفر صادقﷺ روایت کرده است که فرمود: «هیچ چیز نیست، مگر اینکه آن را کیل و وزنی هست، مگر اشک‌های چشم. پس به درستی که یک چکیده‌ای از آن، دریاهایی از آتش را فرو می‌نشاند و خاموش می‌گرداند. پس چون چشم پر شود از آب خویش و آن را بریزد، غبار سیاه و نشانهٔ اندوه و خواری و رسوایی روی صاحب آن را

الدُّمُوعُ؛ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ تُطْفِئُ بِحَاراً مِنْ نَارٍ، فَإِذَا اغْرَوْرَقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا، لَمْ يَرْهَقْ وَجْهاً قَتَرٌ وَ لَا ذِلَّةٌ، فَإِذَا فَاضَتْ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ، وَ لَوْ أَنَّ بَاكِياً بَكىٰ فِي أُمَّةٍ لَرُحِمُوا».

٣١٣١ / ٢. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ وَ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «مَا مِنْ عَيْنٍ إِلَّا وَ هِيَ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْناً بَكَتْ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ، وَ مَا اغْرَوْرَقَتْ عَيْنٌ بِمَائِهَا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - سَائِرَ جَسَدِهِ عَلَى النَّارِ، وَ لَا فَاضَتْ عَلىٰ خَدِّهِ فَرَهِقَ ذٰلِكَ الْوَجْهَ قَتَرٌ وَ لَا ذِلَّةٌ، وَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ كَيْلٌ وَ وَزْنٌ إِلَّا الدَّمْعَةُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - يُطْفِئُ بِالْيَسِيرِ مِنْهَا الْبِحَارَ مِنَ النَّارِ، فَلَوْ أَنَّ عَبْداً بَكىٰ فِي أُمَّةٍ لَرَحِمَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - تِلْكَ الْأُمَّةَ بِبُكَاءِ ذٰلِكَ الْعَبْدِ».

٣١٣٢ / ٣. عَنْهُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - مِنْ قَطْرَةِ دُمُوعٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ مَخَافَةً مِنَ اللَّهِ، لَا يُرَادُ بِهَا غَيْرُهُ».

٣١٣٣ / ٤. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ رَزِينٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ وَ غَيْرِهِمَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً: عَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ عَيْنٌ سَهِرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، وَ عَيْنٌ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ».

٣١٣٤ / ٥. ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ دُرُسْتَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ كَيْلٌ وَ وَزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعُ؛ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ مِنْهَا تُطْفِئُ بِحَاراً مِنَ النَّارِ، فَإِذَا اغْرَوْرَقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا، لَمْ يَرْهَقْ وَجْهَهُ قَتَرٌ وَ لَا ذِلَّةٌ، فَإِذَا فَاضَتْ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ، وَ لَوْ أَنَّ بَاكِياً بَكىٰ فِي أُمَّةٍ، لَرُحِمُوا».

٣١٣٥ / ٦. ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «أَوْحَى اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - إِلىٰ مُوسىٰ ﷺ: أَنَّ عِبَادِي لَمْ

فرو نپوشد (یعنی آثار اندوه و ذلّت بر او هویدا نگردد) پس چون چشم سرریز شود و آب از اطراف آن بریزد، خدا آن روی را بر آتش دوزخ حرام گرداند. و اگر آنکه یک گریه کننده‌ای در میانهٔ گروهی بگرید، همهٔ آن گروه رحمت شوند» (که خدا بر همهٔ ایشان رحم فرماید).

۳۱۳۱ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن فضّال، از ابوجمیله و منصور بن یونس، از محمد بن مروان، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «هیچ چشمی نیست، مگر اینکه در روز قیامت گریان است، مگر چشمی که از ترس خدا گریسته باشد. و هیچ چشمی از آب خود پر نشده (که در دور آن بگردد از ترس خدای ـ تعالی ـ)، مگر آنکه خدای ـ تعالی ـ تمام بدن او را بر آتش دوزخ حرام گردانیده. و هیچ چشمی سرریز نشده (که آب آن بر رخسارهٔ صاحبش روان گردد)، که بعد از آن، آن روی را غبار سیاه و نشانهٔ اندوه و خواری و رسوایی فرو پوشیده باشد. و هیچ چیز نیست، مگر اینکه آن را کیل و وزنی هست، مگر اشک چشم. پس به درستی که خدای ـ تعالی ـ به اندکی از آن، دریاهایی از آتش را فرو می‌نشاند. پس اگر آنکه بنده‌ای در میانهٔ گروهی بگرید، هر آینه خدای ـ تعالی ـ به سبب گریهٔ آن بنده، بر همهٔ آن گروه رحمت فرماید».

۳۱۳۲ / ۳. از او، از عبدالرحمان بن ابی نجران، از مثنّی حنّاط، از ابوحمزه، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «هیچ قطره‌ای نیست که در نزد خدای ـ تعالی ـ دوست‌تر باشد از قطرهٔ اشکی که در سیاهی شب، به جهت ترسیدن از خدای ـ تعالی ـ ریخته شود، و به آن، غیر خدا اراده نشود».

۳۱۳۳ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از منصور بن یونس، از صالح بن رزین و محمد بن مروان و غیر ایشان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر چشمی گریان است در روز قیامت، مگر سه چشم: چشمی که از محرّمات خدا پوشیده شده باشد، و چشمی که در طاعت خدا بیدار خوابی کشیده باشد، و چشمی که در دل شب از ترس خدا گریسته باشد».

۳۱۳۴ / ۵. ابن ابی عمیر، از جمیل بن درّاج و درست، از محمد بن مروان روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: ... تا آخر آن‌چه در حدیث اوّل گذشت.

۳۱۳۵ / ۶. ابن ابی‌عمیر، از بعضی از اصحاب خویش روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «خدای ـ تعالی ـ به سوی موسی ﷺ وحی فرمود که: بندگان من

يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ.

قَالَ مُوسىٰ: يَا رَبِّ، وَ مَا هُنَّ؟

قَالَ: يَا مُوسىٰ: الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا، وَ الْوَرَعُ عَنِ الْمَعَاصِي، وَ الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَتِي.

قَالَ مُوسىٰ: يَا رَبِّ، فَمَا لِمَنْ صَنَعَ ذَا؟

فَأَوْحَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِلَيْهِ: يَا مُوسىٰ أَمَّا الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا فَفِي الْجَنَّةِ، وَ أَمَّا الْبَكَّاؤُونَ مِنْ خَشْيَتِي فَفِي الرَّفِيعِ الْأَعْلىٰ لَا يُشَارِكُهُمْ أَحَدٌ، وَ أَمَّا الْوَرِعُونَ عَنْ مَعَاصِيَّ فَإِنِّي أُفَتِّشُ النَّاسَ وَ لَا أُفَتِّشُهُمْ».

٣١٣٦ / ٧. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: أَكُونُ أَدْعُو فَأَشْتَهِي الْبُكَاءَ وَ لَا يَجِيئُنِي، وَ رُبَّمَا ذَكَرْتُ بَعْضَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِي فَأَرِقُّ وَ أَبْكِي، فَهَلْ يَجُوزُ ذٰلِكَ؟

فَقَالَ: «نَعَمْ، فَتَذَكَّرْهُمْ، فَإِذَا رَقَقْتَ فَابْكِ، وَ ادْعُ رَبَّكَ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ».

٣١٣٧ / ٨. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «إِنْ لَمْ يَكُنْ بِكَ بُكَاءٌ فَتَبَاكَ».

٣١٣٨ / ٩. عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: إِنِّي أَتَبَاكىٰ فِي الدُّعَاءِ وَ لَيْسَ لِي بُكَاءٌ؟

قَالَ: «نَعَمْ، وَ لَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ».

٣١٣٩ / ١٠. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام لِأَبِي بَصِيرٍ: «إِنْ خِفْتَ أَمْراً يَكُونُ، أَوْ حَاجَةً تُرِيدُهَا، فَابْدَأْ بِاللّٰهِ، وَ مَجِّدْهُ، وَ أَثْنِ عَلَيْهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ سَلْ حَاجَتَكَ،

تقرّب نجسته‌اند به سوی من، به چیزی که در نزد من دوست‌تر باشد از سه خصلت. موسی عرض کرد که: ای پروردگار من! آن خصلت‌ها چیست؟ فرمود که: ای موسی! آنها زهد و بی‌رغبتی است در دنیا، و پارسایی از معاصی و نافرمانی‌های من، و گریستن از ترس من. موسی عرض کرد که: ای پروردگار من! چه ثواب است از برای کسی که این را بکند؟ پس خدای ـ تعالی ـ به سوی او وحی فرمود که: ای موسی! امّا آنکه در دنیا زاهد و بی‌رغبت است، در بهشت خواهد بود. و امّا آن کسانی که از ترس من بسیار گریه کننده‌اند، در رفیع اعلا باشند که هیچ‌کس با ایشان مشارکت نکند. (و رفیع اعلا، مسکن پیغمبران و اولیای خدا است و آن را رفیع اعلا می‌گویند). و امّا پارسایان که از معصیت‌های من دوری می‌کنند، پس به درستی که من مردمان را تفتیش می‌کنم و پاپی ایشان می‌شوم، و ایشان را تفتیش نمی‌کنم».

۷ / ۳۱۳۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از اسحاق بن عمّار که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: پیوسته دعا می‌کنم و می‌خواهم که بگریم و مرا گریه نمی‌آید، و بسا است که بعضی از کسانی را که مرده‌اند از اهل من، به خاطر می‌آورم و به این سبب دلم نرم می‌شود و گریه می‌کنم. آیا آن‌چه من می‌کنم جائز است؟ فرمود: «آری، چون چنین است، ایشان را به خاطر می‌آوری. پس چون دلت نرم شد، گریه کن و پروردگار خود را بخوان و دعا کن».

۸ / ۳۱۳۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از عنبسهٔ عابد روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «اگر با تو گریه‌ای نباشد و تو را گریه نیاید، تن به گریه بده و خود را بر آن بدار».

۹ / ۳۱۳۸. از او، از ابن فضّال، از یونس بن یعقوب، از سعید بن یسار جامهٔ سابری‌فروش روایت است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: من در دعا تن به گریه می‌دهم و خود را بر آن می‌دارم و مرا هیچ گریه نیست. فرمود: «آری، و اگرچه مانند سر مگس باشد».

۱۰ / ۳۱۳۹. از او، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از علی بن ابی حمزه روایت است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ به ابوبصیر فرمود که: «اگر از امری بترسی یا حاجتی را اراده داشته باشی، به خدا آغاز کن و آن جناب را به بزرگی و عظمت یاد کن و بر او ثنا کن، چنان‌که او سزاوار آن است. و بر پیغمبر ﷺ صلوات بفرست و حاجت خود را بخواه و خود را به گریه

وَ تَبَاكَ وَ لَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ؛ إِنَّ أَبِيﷺ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ وَ هُوَ سَاجِدٌ بَاكٍ».

٣١٤٠ / ١١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبَجَلِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِﷺ، قَالَ: «إِنْ لَمْ يَجِئْكَ الْبُكَاءُ فَتَبَاكَ، فَإِنْ خَرَجَ مِنْكَ مِثْلُ رَأْسِ الذُّبَابِ، فَبَخْ بَخْ».

١٦ ـ بَابُ الثَّنَاءِ قَبْلَ الدُّعَاءِ

٣١٤١ / ١ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِﷺ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْأَلَ مِنْ رَبِّهِ شَيْئاً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ حَتّىٰ يَبْدَأَ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ وَ الْمَدْحِ لَهُ، وَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّﷺ، ثُمَّ يَسْأَلَ اللّٰهَ حَوَائِجَهُ».

٣١٤٢ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِﷺ: «إِنَّ فِي كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: أَنَّ الْمِدْحَةَ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ، فَإِذَا دَعَوْتَ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فَمَجِّدْهُ».

قُلْتُ: كَيْفَ أُمَجِّدُهُ؟

قَالَ: «تَقُولُ: يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، يَا فَعَّالاً لِمَا يُرِيدُ، يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ، يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلىٰ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ».

٣١٤٣ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِﷺ، قَالَ: «إِنَّمَا هِيَ: الْمِدْحَةُ، ثُمَّ الثَّنَاءُ، ثُمَّ الْإِقْرَارُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ الْمَسْأَلَةُ؛ إِنَّهُ وَ اللّٰهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ».

بدار و سعی کن که گریه کنی، و اگرچه مانند سر مگس باشد. به درستی که پدرم می‌فرمود که: نزدیک‌ترین حالات بنده نسبت به حضرت پروردگار - تعالی -، و وقتی که از همهٔ اوقات به او نزدیک‌تر می‌باشد، وقتی است که او سجده کننده و گریان باشد».

۳۱۴۰ / ۱۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از اسماعیل بجلی، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «اگر تو را گریه نیاید، خود را به گریه بدار، و اگر آن قدر اشک که مانند سر مگس باشد، از چشم تو بیرون آید، به به»[1].

۱۶ - باب [ثنا پیش از دعا]

۳۱۴۱ / ۱. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از صفوان بن یحیی، از حارث بن مغیره روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که می‌فرمود: «بپرهیزید، چون یکی از شما خواسته باشد که چیزی از حاجت‌های دنیا و آخرت را از پروردگار خویش سؤال کند، تا آنکه آغاز کند به ثنای بر خدای - تعالی - و مدح آن جناب، و صلوات بر پیغمبرﷺ. بعد از آن، حاجت‌های خود را سؤال می‌کند».

۳۱۴۲ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌فضّال، از ابن‌بکیر، از محمد بن مسلم روایت کرده است که فرمود: امام جعفر صادق﷣ فرمود: «به درستی که در کتاب امیرالمؤمنین﷣ مذکور است که: مدح و ثنا، پیش از سؤال است. پس چون خدای - تعالی - را بخوانی، او را تعظیم نما و به بزرگی یاد کن». عرض کردم که: چگونه او را تعظیم کنم؟ فرمود که: «می‌گویی: يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ يَا فَعَّالاً لِمَا يُرِيدُ يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَىٰ يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. ای کسی که او نزدیک‌تر است به سوی من از رگ گردن. ای آنکه بسیارکننده است آنچه را بخواهد! ای آنکه مانع گردد میان مرد و دل او! ای آنکه او در نظرگاه بالاتر است! ای آنکه نیست چون او چیزی!».

۳۱۴۳ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از ابن‌سنان، از معاویه بن عمّار، از امام جعفر صادق﷣ که فرمود: «جز این نیست که قصّهٔ عرض حاجت، اوّل، مدحت است. بعد از آن، ثنا است. بعد از آن، اقرار به گناه. بعد از آن، سؤال و درخواستن. به خدا سوگند که هیچ بنده‌ای از گناهی بیرون نرفته، مگر به واسطهٔ اقرار

---

۱. و به، کلمه‌ای است که نزد مدح و رضا به چیزی می‌گویند، و تکرار آن به جهت مبالغه است.

۳۱۴۴ / ۴ . وَ عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؈ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «ثُمَّ الثَّنَاءُ، ثُمَّ الِاعْتِرَافُ بِالذَّنْبِ».

۳۱۴۵ / ۵ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ؈: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُوَ فَمَجِّدِ اللَّهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ وَ احْمَدْهُ وَ سَبِّحْهُ وَ هَلِّلْهُ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ، وَ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ، ثُمَّ سَلْ تُعْطَ».

۳۱۴۶ / ۶ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ؈: «إِذَا طَلَبَ أَحَدُكُمُ الْحَاجَةَ فَلْيُثْنِ عَلَىٰ رَبِّهِ وَ لْيَمْدَحْهُ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ مِنَ السُّلْطَانِ هَيَّأَ لَهُ مِنَ الْكَلَامِ أَحْسَنَ مَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ، فَإِذَا طَلَبْتُمُ الْحَاجَةَ فَمَجِّدُوا اللَّهَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ وَ امْدَحُوهُ وَ أَثْنُوا عَلَيْهِ، تَقُولُ:

يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَىٰ، وَ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، يَا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ، يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، يَا مَنْ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً، يَا مَنْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ، وَ يَقْضِي مَا أَحَبَّ، يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ، يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَىٰ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ.

وَ أَكْثِرْ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ فَإِنَّ أَسْمَاءَ اللَّهِ كَثِيرَةٌ، وَ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ قُلْ: اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ مَا أَكُفُّ بِهِ وَجْهِي، وَ أُؤَدِّي بِهِ عَنْ أَمَانَتِي، وَ أَصِلُ بِهِ رَحِمِي، وَ يَكُونُ عَوْناً لِي فِي الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ».

وَ قَالَ: «إِنَّ رَجُلاً دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَصَلَّىٰ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ، فَقَالَ

به گناهان خویش».

۴ / ۳۱۴۴ . و از او ، از ابن فضّال ، از ثعلبه ، از معاویه بن عمّار ، از امام جعفر صادق ﷺ مثل این را روایت است ، مگر اینکه فرمود : «بعد از آن ، ثنا است . بعد از آن ، اعتراف به گناه» .

۵ / ۳۱۴۵ . حسین بن محمد ، از معلّی بن محمد ، از حسین بن علی ، از حمّاد بن عثمان ، از حارث بن مغیره روایت کرده است که گفت : امام جعفر صادق ﷺ فرمود که : «چون خواهی که دعا کنی ، خدای ـ تعالی ـ را به بزرگی یاد کن و او را حمد کن و تسبیح و تهلیل او بگو و بر او ثنا کن ، و بر پیغمبر خدا محمد ﷺ صلوات بفرست ، بعد از آن سؤال کن تا عطا شوی» .

۶ / ۳۱۴۶ . ابوعلی اشعری ، از محمد بن عبدالجبّار ، از صفوان ، از عیص بن قاسم روایت کرده است که گفت : امام جعفر صادق ﷺ فرمود : «چون یکی از شما خواهد که حاجت را طلب کند ، باید که بر پروردگار خویش ثنا کند و او را مدح گوید . پس به درستی که مرد چون حاجتی را از پادشاهی طلب کند ، از برای او مهیّا و آماده می‌کند از سخن ، بهترینِ آن‌چه را که بر آن قدرت دارد ، که او را به آن ستایش کند . پس چون حاجتی را طلب کنید ، اوّل خدای عزیز جبّار را به بزرگی یاد نمایید و او را مدح کنید و بر او ثنا گویید . می‌گویی که : يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَىٰ ... يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ : «ای بخشنده‌تر کسی که عطا کرده! و ای بهتر کسی که از او سؤال شده! ای رحمت‌کننده‌تر کسی که از او رحمت شده! ای کسی که پناه نیازمندان است! کسی که نزاد و زاده نشد و نبود او را به تا هیچ‌کس . ای آنکه فرانگرفته است زنی را و نه فرزندی! ای آنکه می‌کند آن‌چه را که می‌خواهد ، و حکم می‌کند آن‌چه را که اراده می‌فرماید ، و مقدّر می‌کند آن‌چه را که دوست دارد! ای کسی که حائل و مانع می‌شود در میان مرد و دل او! ای آنکه او در نظرگاه بالاتر است! ای آنکه نیست چون او بر صفات او چیزی! ای شنوا! ای بینا!» .

و بسیار از نام‌های خدای ـ تعالی ـ را مذکور ساز . پس به درستی که نام‌های خدا بسیار است . و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و بگو که : اَللّٰهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ ... عَلَى الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ : «خداوندا! فراخ گردان بر من از روزی خود که حلال است ، آن‌چه را که باز دارم به آن روی خود را ، و برسانم به آن از خود امانتم را ، و پیوند کنم به آن رحمم را ، و باشد یاور از برایم بر گزاردن حج و عمره» .

مردی داخل مسجد شد . پس دو رکعت نماز به جا آورد و از خدای ـ تعالی ـ حاجتی را سؤال کرد . پس رسول خدا ﷺ فرمود که : این بنده بر پروردگار خویش تعجیل کرد .

رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: عَجَّلَ الْعَبْدُ رَبَّهُ، وَ جَاءَ آخَرُ، فَصَلّىٰ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ أَثْنىٰ عَلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ صَلّىٰ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: سَلْ تُعْطَ».

٧ / ٣١٤٧ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «دَخَلَ رَجُلٌ الْمَسْجِدَ، فَابْتَدَأَ قَبْلَ الثَّنَاءِ عَلَى اللّٰهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: عَاجَلَ الْعَبْدُ رَبَّهُ؛ ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ، فَصَلّىٰ وَ أَثْنىٰ عَلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ صَلّىٰ عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: سَلْ تُعْطَهُ».

ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ﷺ: أَنَّ الثَّنَاءَ عَلَى اللّٰهِ وَ الصَّلَاةَ عَلىٰ رَسُولِهِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ، وَ أَنَّ أَحَدَكُمْ لَيَأْتِي الرَّجُلَ يَطْلُبُ الْحَاجَةَ، فَيُحِبُّ أَنْ يَقُولَ لَهُ خَيْراً قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَهُ حَاجَتَهُ».

٨ / ٣١٤٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: قُلْتُ: آيَتَانِ فِي كِتَابِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ أَطْلُبُهُمَا، فَلَا أَجِدُهُمَا؟

قَالَ: «وَ مَا هُمَا؟».

قُلْتُ: قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ فَنَدْعُوهُ وَ لَا نَرىٰ إِجَابَةً.

قَالَ: «أَ فَتَرَى اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ أَخْلَفَ وَعْدَهُ؟» قُلْتُ: لَا، قَالَ: «فَمِمَّ ذٰلِكَ؟» قُلْتُ: لَا أَدْرِي، قَالَ: «لٰكِنِّي أُخْبِرُكَ، مَنْ أَطَاعَ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِيمَا أَمَرَهُ، ثُمَّ دَعَاهُ مِنْ جِهَةِ الدُّعَاءِ، أَجَابَهُ».

قُلْتُ: وَ مَا جِهَةُ الدُّعَاءِ؟

قَالَ: «تَبْدَأُ فَتَحْمَدُ اللّٰهَ، وَ تَذْكُرُ نِعَمَهُ عِنْدَكَ، ثُمَّ تَشْكُرُهُ، ثُمَّ تُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ،

و دیگری آمد و دو رکعت نماز کرد. بعد از آن بر خدای - تعالی - ثنا گفت و صلوات بر پیغمبر ﷺ فرستاد. پس رسول خدا ﷺ فرمود که: حاجت خود را طلب کن، تا خدا آن را به تو عطا فرماید».

۷ / ۳۱۴۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابوکهمس روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ؑ که می‌فرمود: «مردی داخل مسجد شد و پیش از ثنای بر خدای ﷻ و صلوات بر پیغمبر ﷺ، ابتدا کرد به حاجت خواستن. پس رسول خدا ﷺ فرمود که: این بنده بر پروردگار خویش تعجیل کرد. پس دیگری آمد و نماز کرد و بر خدای ﷻ ثنا گفت و بر رسول خدا ﷺ صلوات فرستاد. حضرت رسول ﷺ فرمود که: سؤال کن تا عطا شوی». بعد از آن حضرت صادق ؑ فرمود که: «در کتاب علی ؑ است که: ثنای بر خدا و صلوات بر رسولش، پیش از سؤال و طلب حاجت است. به درستی که یکی از شما به نزد مردی می‌آید که از او حاجتی را طلب نماید، پس دوست می‌دارد که سخن خوبی را به او بگوید، پیش از آنکه حاجت خود را از او سؤال کند».

۸ / ۳۱۴۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از عثمان بن عیسی، از آنکه او را حدیث کرده، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: در کتاب خدا دو آیه هست که آنها را طلب می‌کنم و آنها را نمی‌یابم (یعنی اثر و مصداق آنها را نمی‌بینم). حضرت فرمود که: «آن دو آیه چیست؟» عرض کردم: یکی قول خدای ﷻ: ﴿أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾[1]؛ پس ما مکرّر او را می‌خوانیم و دعا می‌کنیم، و اجابتی نمی‌بینیم و اثر اجابت به ظهور نمی‌رسد. حضرت فرمود که: «پس آیا خدا را چنان می‌بینی که وعده خود را خلف فرموده باشد؟» عرض کردم: نه. فرمود که: «پس این از چه ناشی شده است؟» عرض کردم که: نمی‌دانم. فرمود: «لیکن من تو را خبر می‌دهم. هر که خدای ﷻ را اطاعت کند در آن‌چه او را امر فرموده، بعد از آن او را بخواند از جهت و راه دعا، خدا او را اجابت فرماید». عرض کردم که: جهت دعا چیست؟ فرمود که: «ابتدا می‌کنی و خدا را حمد می‌نمایی، و نعمت‌های او را به خاطر می‌آوری (و نازهای او را که در نزد تو هست یاد می‌کنی)، پس او را شکر می‌کنی. بعد از آن، بر پیغمبر ﷺ صلوات می‌فرستی، و گناهان خود را به خاطر می‌آوری و

---

۱. غافر، ۶۰.

ثُمَّ تَذْكُرُ ذُنُوبَكَ، فَتُقِرُّ بِهَا، ثُمَّ تَسْتَعِيذُ مِنْهَا، فَهٰذَا جِهَةُ الدُّعَاءِ».

ثُمَّ قَالَ: «وَ مَا الْآيَةُ الْأُخْرىٰ؟».

قُلْتُ: قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرّٰازِقِينَ﴾ وَ إِنِّي أُنْفِقُ وَ لَا أَرىٰ خَلَفاً.

قَالَ: «أَ فَتَرَى اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ أَخْلَفَ وَعْدَهُ؟» قُلْتُ: لَا، قَالَ: «فَمِمَّ ذٰلِكَ؟» قُلْتُ: لَا أَدْرِي، قَالَ: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمُ اكْتَسَبَ الْمَالَ مِنْ حِلِّهِ، وَ أَنْفَقَهُ فِي حِلِّهِ، لَمْ يُنْفِقْ دِرْهَماً إِلَّا أُخْلِفَ عَلَيْهِ».

٩/٣١٤٩ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ، فَلْيُطِبْ مَكْسَبَهُ».

١٧ ـ بَابُ الِاجْتِمَاعِ فِي الدُّعَاءِ

١/٣١٥٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللّٰهِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ الْوَاسِطِيِّ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «مَا مِنْ رَهْطٍ أَرْبَعِينَ رَجُلاً اجْتَمَعُوا فَدَعَوُا اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِي أَمْرٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللّٰهُ لَهُمْ، فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعِينَ، فَأَرْبَعَةٌ يَدْعُونَ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ عَشْرَ مَرَّاتٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللّٰهُ لَهُمْ، فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعَةً، فَوَاحِدٌ يَدْعُو اللّٰهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً، فَيَسْتَجِيبُ اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ لَهُ».

٢/٣١٥١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «مَا اجْتَمَعَ أَرْبَعَةُ رَهْطٍ قَطُّ عَلىٰ أَمْرٍ وَاحِدٍ، فَدَعَوُا اللّٰهَ، إِلَّا تَفَرَّقُوا عَنْ إِجَابَةٍ».

به آنها اقرار و اعتراف می‌کنی، و از آنها استغفار و طلب آمرزش می‌نمایی. پس این جهت دعا است که دعا با آن رد نمی‌شود و مستجاب می‌گردد». و بعد از آن فرمود که: «آیهٔ دیگر کدام است؟» عرض کردم که: قول خدای ـ تعالی ـ: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾[1]؛ یعنی: «و آن‌چه نفقه و خرج می‌کنید از چیزی، پس او عوض می‌دهد آن را. و او بهترین روزی‌دهندگان است». و به درستی که من انفاق می‌کنم و خلف و عوضی را نمی‌بینم. فرمود که: «پس آیا خدا را چنان می‌بینی که وعدهٔ خود را خلف فرموده باشد؟» عرض کردم: نه. فرمود که: «پس این از چه ناشی شده است؟» عرض کردم که: نمی‌دانم. فرمود که: «اگر آنکه یکی از شما مال را از راه حلال آن کسب کند، و آن را در وجه حلالش صرف کند، درهمی را انفاق نکند، مگر آنکه عوض به او داده شود».

۹ / ۳۱۴۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هر که او را شاد می‌گرداند که دعایی که می‌کند، از برایش مستجاب شود، باید که کسبش خوش (و ممرّ مداخلش حلال) باشد».

۱۷. باب در بیان ثمرهٔ اجتماع در دعا

۱ / ۳۱۵۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن معبد، از عبیدالله بن عبدالله واسطی، از درست بن ابی‌منصور، از ابوخالد روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هیچ گروهی نیستند که چهل نفر باشند و جمع شوند و خدای عزّوجلّ را در امری بخوانند، مگر آنکه دعای ایشان مستجاب گردد. پس اگر چهل نفر نباشند، چهار کس نباشند که ده مرتبه خدای عزّوجلّ را بخوانند، مگر آنکه خدای ـ تعالی ـ دعای ایشان را مستجاب گرداند. پس اگر چهار کس نباشند، یک کس که چهل مرتبه خدا را بخواند، البتّه خداوند عزیز جبّار دعایش را مستجاب گرداند».

۲ / ۳۱۵۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از یونس بن یعقوب، از عبدالاعلی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هرگز چهار گروه مجتمع نشده‌اند بر یک امر که دعا کرده باشند، مگر آنکه از اجابت متفرّق شده‌اند».[2]

---

۱. سبأ، ۳۹.

۲. یعنی تفرّق ایشان بعد از استجابت بوده است، و در وقتی که متفرّق شده‌اند، دعای ایشان مستجاب بوده است. (مترجم)

٣١٥٢ / ٣ . عَنْهُ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: «كَانَ أَبِي‌ؑ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَ الصِّبْيَانَ، ثُمَّ دَعَا وَ أَمَّنُوا».

٣١٥٣ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: «الدَّاعِي وَ الْمُؤَمِّنُ فِي الْأَجْرِ شَرِيكَانِ».

١٨ ـ بَابُ الْعُمُومِ فِي الدُّعَاءِ

٣١٥٤ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ‌ؐ: إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعُمَّ، فَإِنَّهُ أَوْجَبُ لِلدُّعَاءِ».

١٩ ـ بَابُ مَنْ أَبْطَأَتْ عَلَيْهِ الْإِجَابَةُ

٣١٥٥ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ‌ؑ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي قَدْ سَأَلْتُ اللّٰهَ حَاجَةً مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا سَنَةً، وَ قَدْ دَخَلَ قَلْبِي مِنْ إِبْطَائِهَا شَيْءٌ؟

فَقَالَ: «يَا أَحْمَدُ، إِيَّاكَ وَ الشَّيْطَانَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ سَبِيلٌ حَتّىٰ يُقَنِّطَكَ، إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ ـ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ ـ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْأَلُ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ حَاجَةً، فَيُؤَخِّرُ عَنْهُ تَعْجِيلَ إِجَابَتِهِ حُبّاً لِصَوْتِهِ وَ اسْتِمَاعِ نَحِيبِهِ».

ثُمَّ قَالَ: «وَ اللّٰهِ، مَا أَخَّرَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ مَا يَطْلُبُونَ مِنْ هٰذِهِ الدُّنْيَا خَيْرٌ لَهُمْ مِمَّا عَجَّلَ لَهُمْ فِيهَا، وَ أَيُّ شَيْءٍ الدُّنْيَا؟!

۳۱۵۲ / ۳ . از او ، از حجّال ، از ثعلبه ، از علی بن عقبه ، از مردی ، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود : «عادت پدرم این بود که چون امری او را غمناک می‌کرد یا او را حاجتی رخ می‌داد ، زنان و کودکان را جمع می‌فرمود . بعد از آن دعا می‌کرد و ایشان آمین می‌گفتند» .

۳۱۵۳ / ۴ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از نوفلی ، از سکونی ، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود : «آنکه دعا می‌کند و آنکه آمین می‌گوید ، در مزد شریکند» .

۱۸ . باب عموم در دعا[۱]

۳۱۵۴ / ۱ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از سهل بن زیاد ، از جعفر بن محمد اشعری ، از ابن قدّاح ، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود : «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : چون یکی از شما دعا کند ، باید که دعا را عام گرداند؛ زیرا که آن بیشتر دعا را مستجاب می‌گرداند» .

۱۹ . باب کسی که اجابت بر او دیر شده و به طول انجامیده

۳۱۵۵ / ۱ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد بن عیسی ، از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است که گفت : به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم که : فدای تو گردم! به درستی که چندین سال است که من حاجتی را از خدا خواسته‌ام و روا نشده ، و از دیر شدن آن در دلم چیزی داخل شده . حضرت فرمود که : «ای احمد! بپرهیز از شیطان و از آنکه او را بر تو راهی و تسلّطی باشد ، که تو را از رحمت خدا نومید سازد . به درستی که حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود که : مؤمن از خدای ـ تعالی ـ حاجتی را می‌خواهد ، و خدا تعجیل اجابت را از او به تأخیر می‌اندازد و زود دعایش را مستجاب نمی‌گرداند ، به جهت آنکه آواز دعا و شنیدن گریه و زاری و ناله و بی‌قراری او را دوست می‌دارد» . و بعد از آن فرمود : «به خدا سوگند که آن‌چه خدای ـ تعالی ـ از مؤمنان تأخیر می‌کند و ایشان را از آن منع می‌فرماید ، از آن‌چه می‌طلبند از این دنیا ، بهتر است از برای ایشان ، از آن‌چه از برای ایشان تعجیل کرده در آن . و دنیا چه چیز است؟ و به درستی که حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود که : سزاوار

---

۱ . و عموم ـ به اوّل و ثانی مضموم ـ ، همه را فراگرفتن و همه را فرارسیدن باشد . و مراد این است که دعا را مخصوص خود نگرداند . (مترجم)

إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام كَانَ يَقُولُ: يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ دُعَاؤُهُ فِي الرَّخَاءِ نَحْواً مِنْ دُعَائِهِ فِي الشِّدَّةِ، لَيْسَ إِذَا أُعْطِيَ فَتَرَ ؛ فَلَا تَمَلَّ الدُّعَاءَ، فَإِنَّهُ مِنَ اللّٰهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - بِمَكَانٍ، وَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ طَلَبِ الْحَلَالِ وَ صِلَةِ الرَّحِمِ، وَ إِيَّاكَ وَ مُكَاشَفَةَ النَّاسِ؛ فَإِنَّا - أَهْلَ الْبَيْتِ - نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا، وَ نُحْسِنُ إِلىٰ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْنَا، فَنَرىٰ وَ اللّٰهِ فِي ذٰلِكَ الْعَاقِبَةَ الْحَسَنَةَ. إِنَّ صَاحِبَ النِّعْمَةِ فِي الدُّنْيَا إِذَا سَأَلَ فَأُعْطِيَ، طَلَبَ غَيْرَ الَّذِي سَأَلَ، وَ صَغُرَتِ النِّعْمَةُ فِي عَيْنِهِ، فَلَا يَشْبَعُ مِنْ شَيْءٍ، وَ إِذَا كَثُرَتِ النِّعَمُ كَانَ الْمُسْلِمُ مِنْ ذٰلِكَ عَلىٰ خَطَرٍ؛ لِلْحُقُوقِ الَّتِي تَجِبُ عَلَيْهِ، وَ مَا يُخَافُ مِنَ الْفِتْنَةِ فِيهَا. أَخْبِرْنِي عَنْكَ، لَوْ أَنِّي قُلْتُ لَكَ قَوْلاً، أَ كُنْتَ تَثِقُ بِهِ مِنِّي؟».

فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِذَا لَمْ أَثِقْ بِقَوْلِكَ، فَبِمَنْ أَثِقُ وَ أَنْتَ حُجَّةُ اللّٰهِ عَلىٰ خَلْقِهِ؟

قَالَ: «فَكُنْ بِاللّٰهِ أَوْثَقَ؛ فَإِنَّكَ عَلىٰ مَوْعِدٍ مِنَ اللّٰهِ، أَ لَيْسَ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - يَقُولُ: ﴿وَإِذا سَأَلَكَ عِبادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ﴾ وَ قَالَ: ﴿لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ﴾ وَ قَالَ: ﴿وَ اللّٰهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً﴾؟ فَكُنْ بِاللّٰهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - أَوْثَقَ مِنْكَ بِغَيْرِهِ، وَ لَا تَجْعَلُوا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا خَيْراً؛ فَإِنَّهُ مَغْفُورٌ لَكُمْ».

است مؤمن را که دعایش در هنگام رخا و نعمت، مانند دعای او باشد در وقت شدّت و رحمت. و چنین نباشد که همین که به او عطا شود، سست شود و دعا را کم کند. پس باید که از دعا ملال به هم نرساند؛ زیرا که آن نسبت به خدای ـ تعالی ـ در مکان بلندی است، و در نزد آن جناب، رتبه و منزلهٔ عظیمی دارد. و بر تو باد به صبر کردن و طلب حلال نمودن و صلهٔ رحم به جا آوردن، و بپرهیز از عداوت کردن با مردم و معارضه نمودن. پس به درستی که ما اهل بیت و خاندانی هستیم که می‌پیوندیم به کسی که از ما بریده، و نیکی می‌کنیم با کسی که با ما بدی کرد. پس به خدا سوگند که در این امر، عاقبتِ نیکو می‌بینیم. به درستی که صاحب نعمت در دنیا، چون سؤال کند و به او عطا شود، غیر از آن‌چه را که سؤال کرده طلب خواهد کرد، و نعمت در چشمش کوچک می‌شود و از چیزی سیر نمی‌شود. و چون نعمت‌ها بسیار شود، مسلمان به واسطهٔ آن بر خطر عظیمی باشد، به جهت حقوقی که بر او واجب می‌شود، و آن‌چه در آنها ترسیده می‌شود از فریفتگی. مرا از خود خبر ده و به من بگو که: اگر من به تو سخنی بگویم، آیا چنان هستی که به آن از من وثوق داشته باشی و بر سخن من اعتماد خواهی کرد؟» به آن حضرت عرض کردم که: فدای تو گردم! هرگاه به فرمودهٔ تو وثوق نداشته باشم، به کی وثوق داشته باشم، و حال آنکه تو حجّت خدایی بر خلقش؟

فرمود: «پس به خدا وثوق‌دارنده‌تر باش؛ زیرا که تو بر موعدی هستی از خدای ـ تعالی ـ و آن جناب با تو وعده فرموده. آیا خدای ﷻ نمی‌فرماید که: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾[1]؛ یعنی: «و چون پرسند تو را بندگان من از من (یعنی از صفت من یا از معاملهٔ من با ایشان در وقت دعا کردن ـ چنان‌که ظاهر این حدیث است ـ)، پس به درستی که من نزدیکم (یعنی علم من احاطه کرده است به احوال ایشان و به اجابت دعای ایشان)، اجابت می‌کنم خواندن خواننده را چون بخواند مرا». و فرموده است که: ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾[2]؛ یعنی: «نومید مشوید از رحمت و بخشش خدا». و فرموده که: ﴿وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا﴾[3]؛ یعنی: «و خدا وعده می‌دهد شما را آمرزشی از جانب خود، و افزونی در دنیا، و یا مزیّت در عقبی». پس به خدا وثوق‌دارنده‌تر باش از خود، به غیر آن جناب. و در دل‌های خویش غیر از خوبی قرار مدهید، و به جز گمان نیک به خداوندِ خود چیزی را در خاطر

۱. بقره، ۱۸۶.　　۲. زمر، ۵۳.
۳. بقره، ۲۶۸.

۲/۳۱۵۶ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: رُبَّمَا دَعَا الرَّجُلُ بِالدُّعَاءِ، فَاسْتُجِيبَ لَهُ، ثُمَّ أُخِّرَ ذٰلِكَ إِلىٰ حِينٍ؟ قَالَ: فَقَالَ: «نَعَمْ».

قُلْتُ: وَ لِمَ ذَاكَ، لِيَزْدَادَ مِنَ الدُّعَاءِ؟ قَالَ: «نَعَمْ».

۳/۳۱۵۷ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي هِلَالٍ الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ حَدِيدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو، فَيَقُولُ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - لِلْمَلَكَيْنِ: قَدِ اسْتَجَبْتُ لَهُ، وَ لٰكِنِ احْبِسُوهُ بِحَاجَتِهِ؛ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ؛ وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو، فَيَقُولُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ: عَجِّلُوا لَهُ حَاجَتَهُ؛ فَإِنِّي أُبْغِضُ صَوْتَهُ».

۴/۳۱۵۸ . ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: يُسْتَجَابُ لِلرَّجُلِ الدُّعَاءُ، ثُمَّ يُؤَخَّرُ؟

قَالَ: «نَعَمْ، عِشْرِينَ سَنَةً».

۵/۳۱۵۹ . ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ بَيْنَ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا﴾ وَ بَيْنَ أَخْذِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعُونَ عَاماً».

۶/۳۱۶۰ . ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو، فَيُؤَخَّرُ إِجَابَتُهُ إِلىٰ يَوْمِ الْجُمُعَةِ».

۷/۳۱۶۱ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «إِنَّ الْعَبْدَ الْوَلِيَّ لِلّٰهِ يَدْعُو اللّٰهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - فِي

مگذرانید. پس به درستی که آن از برای شما آمرزیده شده است».

۲/۳۱۵۶. از او، از احمد، از علی بن حکم، از منصور صیقل روایت است که گفت: به خدمت حضرت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: بسا است که شخصی دعایی می‌کند و از برایش مستجاب می‌شود، و آن تا زمانی به تأخیر می‌افتد. منصور گفت که: حضرت فرمود: «آری». عرض کردم که: این از برای چیست؟ از برای آنکه دعا را بیفزاید؟ فرمود: «آری».

۳/۳۱۵۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از اسحاق بن ابی هلال مدائنی، از حدید، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «بنده‌ای هست که دعا می‌کند، پس خدای ـ تعالی ـ به دو فرشته می‌فرماید که: از برایش مستجاب شد، ولیکن او را به حاجتش حبس کنید والحال به او مدهید، که من دوست می‌دارم که آواز او را بشنوم. و به درستی که بنده‌ای هست که دعا می‌کند، پس خدای ـ تبارک و تعالی ـ می‌فرماید که: بشتابید و به زودی حاجتش را به او دهید و از برایش روا کنید، که من آواز او را دشمن می‌دارم».

۴/۳۱۵۸. ابن ابی عمیر، از سلیمان صاحب سابری، از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: به خدمت حضرت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: آیا دعا از برای مرد مستجاب می‌شود، و بعد از آن به تأخیر می‌افتد؟ فرمود: «آری، در بیست سال».

۵/۳۱۵۹. ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «در میان قول خدای ـ تعالی ـ: ﴿قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُما﴾[1]، [دعایتان مستجاب شد] و میان گرفتن و هلاک فرعون، چهل سال فاصله بوده».

۶/۳۱۶۰. ابن ابی عمیر، از ابراهیم بن عبدالحمید، از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «به درستی که مؤمن دعا می‌کند و اجابتش به تأخیر می‌افتد تا روز جمعه».

۷/۳۱۶۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از چند نفر از اصحاب ما روایت کرده و گفته است که: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «بنده‌ای که دوست خدای ـ تعالی ـ

---

۱. یونس، ۸۹.

الْأَمْرِ يَنُوبُهُ، فَيَقُولُ لِلْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ: اقْضِ لِعَبْدِي حَاجَتَهُ وَ لَا تُعَجِّلْهَا، فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَ نِدَاءَهُ وَ صَوْتَهُ؛ وَ إِنَّ الْعَبْدَ الْعَدُوَّ لِلّٰهِ لَيَدْعُو اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِي الْأَمْرِ يَنُوبُهُ، فَيُقَالُ لِلْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ: اقْضِ حَاجَتَهُ وَ عَجِّلْهَا، فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَسْمَعَ نِدَاءَهُ وَ صَوْتَهُ».

قَالَ: «فَيَقُولُ النَّاسُ: مَا أُعْطِيَ هٰذَا إِلَّا لِكَرَامَتِهِ، وَ لَا مُنِعَ هٰذَا إِلَّا لِهَوَانِهِ».

٨ / ٣١٦٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ بِخَيْرٍ وَ رَجَاءٍ؛ رَحْمَةٌ مِنَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ فَيَقْنَطَ وَ يَتْرُكَ الدُّعَاءَ».

قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ يَسْتَعْجِلُ؟

قَالَ: «يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا وَ مَا أَرَى الْإِجَابَةَ».

٩ / ٣١٦٣ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِي حَاجَتِهِ، فَيَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَخِّرُوا إِجَابَتَهُ؛ شَوْقاً إِلىٰ صَوْتِهِ وَ دُعَائِهِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: عَبْدِي دَعَوْتَنِي، فَأَخَّرْتُ إِجَابَتَكَ، وَ ثَوَابُكَ كَذَا وَ كَذَا، وَ دَعَوْتَنِي فِي كَذَا وَ كَذَا، فَأَخَّرْتُ إِجَابَتَكَ، وَ ثَوَابُكَ كَذَا وَ كَذَا» قَالَ: «فَيَتَمَنَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرىٰ مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ».

٢٠ ـ بَابُ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

١ / ٣١٦٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوباً حَتّىٰ يُصَلّىٰ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

است، خدای ـ تعالی ـ را می‌خواند در امری که بر او وارد می‌شود، پس به فرشته‌ای که بر او موکَل است گفته می‌شود که: از برای بندهٔ من حاجتش را بگیر و به او مده، و آن را تعجیل مکن، که من خواهش دارم که ندا و آواز او را بشنوم. و به درستی که بنده‌ای که دشمن خدا است، خدای ـ تعالی ـ را می‌خواند در امری که به او می‌رسد، پس به فرشته‌ای که به او موکَل است گفته می‌شود که: حاجتش را رواکن و آن را شتاب ده، که من ناخوش دارم که ندا و آواز او را بشنوم».

حضرت فرمود: «پس مردم می‌گویند که: به اینک عطا نشد، مگر به جهت گرامی بودنش، و این منع نشد، مگر به جهت خواریش».

۳۱۶۲ / ۸ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌محبوب، از هشام بن سالم، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق؛ روایت کرده است که فرمود: «پیوسته مؤمن با خیر و امید رحمت از خدای ـ تعالی ـ است، مادام که شتاب نکند و به این جهت نومید شود و دعا را ترک کند». به آن حضرت عرض کردم که: چگونه شتاب می‌کند؟ فرمود که: «می‌گوید: چند مدّت دعا کردم و اجابت را نمی‌بینم».

۹/۳۱۶۳ . حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق، از سعدان بن مسلم، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق؛ روایت کرده است که فرمود: «پیوسته مؤمن خدای ـ تعالی ـ را می‌خواند و در حاجت خویش دعا می‌کند، و خدای؛ می‌فرماید که: اجابتش را به تأخیر اندازید، به جهت شوق به سوی آواز و دعای او. پس چون روز قیامت شود، خدای ـ تعالی ـ بفرماید که: ای بندهٔ من! مرا خواندی و اجابت تو را به تأخیر انداختم. و ثوابت چنین و چنین است. و مرا در چنین و چنین خواندی و اجابتت را به تأخیر انداختم، و ثواب تو چنین و چنین است». و حضرت فرمود که: «پس مؤمن آرزو می‌کند که کاش در دنیا یک دعا از برایش مستجاب نشده بود، از آن‌چه می‌بیند از حسن ثواب».

۲۰ . باب در بیان ثمرهٔ صلوات بر پیغمبر خدا، محمد و خاندانش؛

۳۱۶۴ / ۱ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق؛ روایت کرده است که فرمود: «پیوسته دعا محجوب است و به آسمان بالا نمی‌رود و مستجاب نمی‌شود، تا بر محمد و آل محمد صلوات فرستند».

٢/٣١٦٥. عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ دَعَا وَ لَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ ﷺ رَفْرَفَ الدُّعَاءُ عَلىٰ رَأْسِهِ، فَإِذَا ذَكَرَ النَّبِيَّ ﷺ رُفِعَ الدُّعَاءُ».

٣/٣١٦٦. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ، إِنِّي أَجْعَلُ لَكَ ثُلُثَ صَلَوَاتِي، لَا بَلْ أَجْعَلُ لَكَ نِصْفَ صَلَوَاتِي، لَا بَلْ أَجْعَلُهَا كُلَّهَا لَكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِذَنْ تُكْفىٰ مَؤُونَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

٤/٣١٦٧. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفٍ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: مَا مَعْنىٰ «أَجْعَلُ صَلَوَاتِي كُلَّهَا لَكَ؟» فَقَالَ: «يُقَدِّمُهُ بَيْنَ يَدَيْ كُلِّ حَاجَةٍ، فَلَا يَسْأَلُ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ شَيْئاً حَتّىٰ يَبْدَأَ بِالنَّبِيِّ ﷺ، فَيُصَلِّيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَسْأَلُ اللّٰهَ حَوَائِجَهُ».

٥/٣١٦٨. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: لَا تَجْعَلُونِي كَقَدَحِ الرَّاكِبِ؛ فَإِنَّ الرَّاكِبَ يَمْلَأُ قَدَحَهُ، فَيَشْرَبُهُ إِذَا شَاءَ، اجْعَلُونِي فِي أَوَّلِ الدُّعَاءِ، وَ فِي

۲ / ۳۱۶۵. از او، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که فرمود: «هر که دعا کند و پیغمبر صلی الله علیه و آله را یاد نکند، دعا بر بالای سرش ایستاده بال زند، چنان‌که مرغ بال خود را می‌جنباند در دور چیزی، در حالی که می‌خواهد که بر آن فرود آید. و چون پیغمبر صلی الله علیه و آله را یاد کند و صلوات فرستد، دعا بالا رود».

۳ / ۳۱۶۶. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از صفوان، از ابواسامه زید شحّام، از محمد بن مسلم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مردی به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که: یا رسول الله! ثلث؛ یعنی سه یک صلوات خود را از برای تو قرار می‌دهم. نه؛ بلکه نصف صلوات خود را از برای تو قرار می‌دهم. نه؛ بلکه آن را همه از برای تو قرار می‌دهم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: در این هنگام مؤنت [=هزینه و نیازهای] دنیا و آخرت را کفایت کرده می‌شوی»[1].

۴ / ۳۱۶۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سیف، از ابواسامه، از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم که: معنی صلوات خود را همه از برای تو قرار می‌دهم، چیست؟ فرمود که: «در پیش‌روی هر حاجتی، آن حضرت را یا صلوات بر او را که مراد از آن دعا است، مقدّم می‌دارد. پس چیزی را از خدا سؤال نمی‌کند، تا آنکه به پیغمبر صلی الله علیه و آله آغاز کند و بر آن حضرت صلوات فرست. پس حاجت‌های خود را از خدا سؤال کند».

۵ / ۳۱۶۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: مرا چون قدح و ظرف آب سواره قرار مدهید. پس به درستی که سواره قدحش را پر می‌کند و در وقتی

---

۱. یعنی در هنگامی که امر چنان باشد که ذکر کردی، خدای ـ تعالی ـ مؤنت [=هزینه] دنیا و آخرت را از تو کفایت می‌کند، و آنچه به آن احتیاج داری و دشواری را از تو دفع می‌فرماید. و شاید که مراد و به همهٔ صلوات، صلوات کامله و تمام باشد در فضل و اجر، و آن صلواتی است که پیش از سؤال واقع باشد. و مراد به نصف آن، پست‌تر از آن باشد به این اندازه در فضل و اجر، و آن صلواتی است که در میان سؤال واقع باشد. و مراد به ثلث آن، چیزی است که به این نسبت از آن پست‌تر باشد، و آن صلواتی است که بعد از فراغ از سؤال واقع باشد. و بالجمله در آن اشاره است به سوی تفاوت مراتب صلوات در لفظ و کمال و اجر. (مترجم)

آخِرِهِ، وَ فِي وَسَطِهِ».

۳۱۶۹ / ۶. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ وَ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: قَالَ: «إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ ﷺ فَأَكْثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ؛ فَإِنَّهُ مَنْ صَلّىٰ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ صَلَاةً وَاحِدَةً، صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللّٰهُ إِلَّا صَلّىٰ عَلَى الْعَبْدِ؛ لِصَلَاةِ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَ صَلَاةِ مَلَائِكَتِهِ، فَمَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي هٰذَا، فَهُوَ جَاهِلٌ مَغْرُورٌ، قَدْ بَرِئَ اللّٰهُ مِنْهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ».

۳۱۷۰ / ۷. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ صَلّىٰ عَلَيَّ، صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ مَلَائِكَتُهُ؛ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُقِلَّ، وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْثِرْ».

۳۱۷۱ / ۸. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: الصَّلَاةُ عَلَيَّ وَ عَلىٰ أَهْلِ بَيْتِي تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ».

۳۱۷۲ / ۹. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْأَرْمَنِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «مَنْ قَالَ: «يَا رَبِّ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» مِائَةَ مَرَّةٍ، قُضِيَتْ لَهُ مِائَةُ حَاجَةٍ: ثَلَاثُونَ لِلدُّنْيَا».

۳۱۷۳ / ۱۰. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ جَمِيعاً، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «كُلُّ دُعَاءٍ يُدْعَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ بِهِ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتّىٰ يُصَلّىٰ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

که می‌خواهد، آن را می‌آشامد؛ بلکه مرا در اوّل دعا و در آخر و در وسط آن قرار دهید»[۱].

۳۱۶۹ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از حسن بن علی بن ابی‌حمزه، از پدرش و حسین بن ابی‌العلاء، از ابوبصیر، از امام جعفر صادقؑ که فرمود: «چون پیغمبرﷺ مذکور شود، بسیار بر او صلوات فرستید؛ زیرا که هر که یک صلوات بر پیغمبرﷺ فرستد، خدا بر او هزار صلوات فرستد در هزار صف از فرشتگان، و چیزی از آن‌چه خدا آن را آفریده نماند، مگر آنکه بر آن بنده صلوات فرستد به جهت صلوات خدا و صلوات فرشتگانش بر او، پس هر که در این رغبت نکند، نادانی است فریفته‌شده و گول‌خورده، که خدا و رسولش و اهل بیت آن حضرت از او بیزار شده‌اند».

۳۱۷۰ / ۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن‌قدّاح، از امام جعفر صادقؑ که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: هر که بر من صلوات فرستد، خدا و فرشتگانش بر او صلوات فرستند. پس هر که خواهد، آن را کم کند و هر که خواهد، بسیار کند».

۳۱۷۱ / ۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: صلوات بر من و بر اهل بیت من، نفاق را می‌برد و برطرف می‌کند».

۳۱۷۲ / ۹. ابوعلی اشعری، از محمد بن حسّان، از ابوعمران ازدی، از عبدالله بن حکم، از معاویة بن عمّار، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که صد مرتبه بگوید: يَا رَبِّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ یعنی: «ای پروردگار من! صلوات فرست بر محمد و آل محمد». صد حاجت از برایش روا شود، که سی حاجتش از برای دنیا باشد».

۳۱۷۳ / ۱۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم و عبدالرحمان بن ابی‌نجران هر دو، از صفوان جمّال، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «هر دعایی که خداوند ـ تعالی ـ به آن خوانده شود، محجوب است از آسمان و به سوی آن بالا

---

۱. و مراد آن حضرت این است که در ذکر، مرا به تأخیر میندازید؛ زیرا که سواره قدح را به تأخیر می‌اندازد تا آنکه هر چیزی را بردارد، به سبب آن‌چه در آن است از آب، و بسا باشد که به آن محتاج شود. پس آن را استعمال می‌کند و آب می‌آشامد، و در نزد فراغش آن را در آخر بار خویش می‌آویزد و در پشت سرش قرار می‌دهد. (مترجم)

۱۱/۳۱۷۴ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ: أَجْعَلُ نِصْفَ صَلَوَاتِي لَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، ثُمَّ قَالَ: أَجْعَلُ صَلَوَاتِي كُلَّهَا لَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَلَمَّا مَضىٰ، قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: كُفِيَ هَمَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

۱۲/۳۱۷۵ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُرَازِمٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام: «إِنَّ رَجُلاً أَتىٰ رَسُولَ‌اللّٰهِ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ: يَا رَسُولَ‌اللّٰهِ، إِنِّي جَعَلْتُ ثُلُثَ صَلَوَاتِي لَكَ، فَقَالَ لَهُ: خَيْراً، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنِّي جَعَلْتُ نِصْفَ صَلَوَاتِي لَكَ، فَقَالَ لَهُ: ذَاكَ أَفْضَلُ، فَقَالَ: إِنِّي جَعَلْتُ كُلَّ صَلَوَاتِي لَكَ، فَقَالَ: إِذَنْ يَكْفِيَكَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مَا أَهَمَّكَ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكَ وَ آخِرَتِكَ».

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَصْلَحَكَ اللّٰهُ، كَيْفَ يَجْعَلُ صَلَاتَهُ لَهُ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «لَا يَسْأَلُ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ شَيْئاً إِلَّا بَدَأَ بِالصَّلَاةِ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ».

۱۳/۳۱۷۶ . ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: ارْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ؛ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ».

۱۴/۳۱۷۷ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ فَرُّوخَ مَوْلىٰ آلِ طَلْحَةَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «يَا إِسْحَاقَ بْنَ فَرُّوخَ، مَنْ صَلّىٰ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَشْراً، صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ مَلَائِكَتُهُ مِائَةَ مَرَّةٍ؛ وَ مَنْ صَلّىٰ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ مَلَائِكَتُهُ أَلْفاً، أَ مَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً﴾؟».

نمی‌رود، تا صلوات بر محمد و آل محمد فرستاده شود».

۳۱۷۴ / ۱۱ . از او، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از ابوبکر حضرمی روایت است که گفت: حدیث کرد مراکسی که از امام جعفر صادق علیه السلام شنیده بود که می‌فرمود: «مردی به خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد که: نصف صلوات خود را از برای تو قرار می‌دهم. حضرت فرمود: آری. بعد از آن عرض کرد که: همهٔ صلوات خود را از برای تو قرار می‌دهم. فرمود: آری. و چون آن مرد رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: مقصودِ دنیا و آخرت از او کفایت شده».

۳۱۷۵ / ۱۲ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از مرازم روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «مردی به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که: یا رسول الله! به درستی که من ثلث صلوات خود را از برای تو قرار می‌دهم. حضرت به او فرمود که: خوب می‌کنی (یا سخن خوبی به او فرمود). عرض کرد که: یا رسول الله! به درستی که من نصف صلوات خود را از برای تو قرار می‌دهم. حضرت فرمود که: این افضل است. باز عرض کرد: به درستی که من همهٔ صلوات خود را از برای تو قرار می‌دهم. فرمود: چون چنین است، خدای عزّ و جلّ از تو کفایت می‌کند آن‌چه را که مقصود تو باشد از امر دنیا و آخرتت». پس مردی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که: خدا تو را به اصلاح آورد! چگونه صلوات خود را از برای آن حضرت قرار می‌دهد؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «چیزی را از خدای ـ تعالی ـ سؤال نمی‌کند، مگر آنکه آغاز می‌کند به صلوات بر محمد و آل محمد».

۱۳/۳۱۷۶ . ابن‌ابی‌عمیر، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: آوازهای خود را به صلوات بر من بلند کنید؛ زیرا که آن نفاق را می‌برد و نابود می‌کند».

۳۱۷۷ / ۱۴ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از یعقوب بن عبدالله، از اسحاق بن فرّوخ ـ مولای آل طلحه ـ روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «ای اسحاق بن فرّوخ! هر که ده صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، خدا و فرشتگانش صد مرتبه بر او صلوات فرستند. و هر که صد مرتبه بر محمد و آل محمد صلوات فرستد، خدا و فرشتگانش هزار مرتبه بر او صلوات فرستند. آیا قول خدای ـ تعالی ـ را نمی‌شنوی که می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ

١٥ / ٣١٧٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام، قَالَ: «مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَتُوضَعُ أَعْمَالُهُ فِي الْمِيزَانِ، فَتَمِيلُ بِهِ، فَيُخْرِجُ صلى الله عليه وآله الصَّلَاةَ عَلَيْهِ، فَيَضَعُهَا فِي مِيزَانِهِ، فَيَرْجَحُ بِهِ».

١٦ / ٣١٧٩ . عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ رِجَالِهِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ حَاجَةٌ، فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، ثُمَّ يَسْأَلُ حَاجَتَهُ، ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرَفَيْنِ وَ يَدَعَ الْوَسَطَ ، إِذَا كَانَتِ الصَّلَاةُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ».

١٧ / ٣١٨٠ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ، عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ نُعَيْمٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: إِنِّي دَخَلْتُ الْبَيْتَ، وَ لَمْ يَحْضُرْنِي شَيْءٌ مِنَ الدُّعَاءِ إِلَّا الصَّلَاةُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؟

فَقَالَ: «أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَخْرُجْ أَحَدٌ بِأَفْضَلَ مِمَّا خَرَجْتَ بِهِ».

١٨ / ٣١٨١ . عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرَّيَّانِ، عَنْ عُبَيْدِ اللّٰهِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ الدِّهْقَانِ، قَالَ:

رَحِيماً﴾[1]؛ یعنی: او است آن خداوندی که درود می‌دهد و رحمت می‌فرستد بر شما، و درود می‌دهند فرشتگانش (یعنی آمرزش می‌طلبند گناهان شما را) از برای آنکه بیرون آورد شما را از تاریکی‌های کفر و نفاق و جهالت و معصیت، به سوی روشنی ایمان و اخلاص و معرفت و طاعت، به وسیلهٔ الطاف و هدایت. و نسبت به مؤمنان مهربان بوده و هست و خواهد بود».

۱۵/۳۱۷۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابوایّوب، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: «در ترازوی اعمال، چیزی از صلوات بر محمد و آل محمد سنگین‌تر نیست. و به درستی که کسی هست که کردارهایش را در ترازو می‌گذارند، پس آن کردارها ترازو را میل می‌دهند به اینکه پلّهٔ گناهانش بر ثواب‌هایش راجح می‌شود. پس پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات بر خود را بیرون می‌آورد و آن را در ترازویش می‌گذارد، و به واسطهٔ آن، افزونی به هم می‌رساند و ثوابش بر گناهانش غالب می‌شود».

۱۶/۳۱۷۹. علی بن محمد، از ابن جمهور، از پدرش، از رجال خویش که راویان حدیث‌اند روایت کرده و گفته است که: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هر که را به سوی خدای ـ تعالی ـ حاجتی باشد، باید که به صلوات بر محمد و آل محمد آغاز کند، بعد از آن حاجت خود را سؤال نماید، پس به صلوات بر محمد و آل محمد ختم کند؛ زیرا که خدای ـ تعالی ـ از آن کریم‌تر است که دو طرف را که اوّل و آخر است قبول فرماید و میان را واگذارد؛ زیرا که صلوات بر محمد و آل محمد از آن جناب محجوب نمی‌شود و به سوی او بالا می‌رود».

۱۷/۳۱۸۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از محسن بن احمد، از ابان احمر، از عبدالسّلام بن نعیم که گفت: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: من داخل خانهٔ کعبه شدم و چیزی از دعا مرا حاضر نبود و خاطر نداشتم، مگر صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله. حضرت فرمود: «بدان و آگاه باش! که هیچ کس بیرون نیامده به چیزی که بهتر و افزون‌تر باشد، از آن‌چه تو به آن بیرون آمده‌ای».

۱۸/۳۱۸۱. علی بن محمد، از احمد بن حسین، از علی بن ریّان، از عبیدالله بن عبدالله

۱. احزاب، ۴۳.

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا؈، فَقَالَ لِي: «مَا مَعْنىٰ قَوْلِهِ: ﴿وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّٰى﴾؟».

قُلْتُ: كُلَّمَا ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ، قَامَ فَصَلّىٰ.

فَقَالَ لِي: «لَقَدْ كَلَّفَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ هٰذَا شَطَطاً».

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَكَيْفَ هُوَ؟

فَقَالَ: «كُلَّمَا ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ، صَلّىٰ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ».

۳۱۸۲ / ۱۹. عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ الْأَسَدِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «إِذَا صَلّىٰ أَحَدُكُمْ، وَ لَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ وَ آلَهُ ﷺ فِي صَلَاتِهِ، يُسْلَكُ بِصَلَاتِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْجَنَّةِ.

وَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ، دَخَلَ النَّارَ؛ فَأَبْعَدَهُ اللّٰهُ.

وَ قَالَ ﷺ: وَ مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ، فَنَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ، خُطِئَ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ».

۳۱۸۳ / ۲۰. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ، فَنَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ، خَطَّأَ اللّٰهُ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ».

۳۱۸۴ / ۲۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «سَمِعَ أَبِي رَجُلاً مُتَعَلِّقاً بِالْبَيْتِ وَ هُوَ يَقُولُ: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ، فَقَالَ لَهُ أَبِي؈: يَا عَبْدَ اللّٰهِ، لَا تَبْتُرْهَا، لَا تَظْلِمْنَا حَقَّنَا، قُلِ: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ».

دهقان روایت کرده است که گفت: بر حضرت ابوالحسن امام رضاؑ داخل شدم. پس به من فرمود که: «چیست معنی قول خدای ـ تعالی ـ ﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ﴾[1] که ترجمه ظاهرش این است که: «و یاد کرد نام پروردگار خود را، پس نماز کرد؟».

عرض کردم که: در هر زمان که نام پروردگار خود را یاد کند، برخیزد و نماز کند.

حضرت به من فرمود: «[در این صورت] هر آینه خدای ـ تعالی ـ این را تکلیف کرده از روی جور و ستم و محض خطا».

من عرض کردم که: فدای تو گردم! پس آن چگونه است و مراد چیست؟ فرمود: «مراد آن است که در هر زمان که نام پروردگار خود را یاد کند، بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد».

۱۹/۳۱۸۲. از او، از محمد بن علی، از مفضّل بن صالح اسدی، از محمد بن هارون، از امام جعفر صادقؑ روایت است که فرمود: «چون یکی از شما نماز کند و در نمازش پیغمبرﷺ را یاد نکند، نمازش را در غیر راه بهشت می‌برند (یا با نمازش در غیر راه بهشت می‌رود).

و رسول خداﷺ فرمود که: هر که من در نزد او یاد شوم و بر من صلوات نفرستد، داخل دوزخ شود و خدا او را دور گرداند.

و آن حضرتﷺ فرمود که: هر که من در نزد او یاد شوم و صلوات بر من را ترک کند یا به آن اهتمام نکند، خدا او را چنان قرار دهد که راه بهشت را خطا کند و به آن نرسد».

۲۰/۳۱۸۳. ابوعلی اشعری، از حسن بن علی، از عنبسة بن هشام، از ثابت، از ابوبصیر، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: هر که من در نزد او یاد شوم و فراموش کند که بر من صلوات فرستد، خدا او را چنان گرداند که راه بهشت را خطا کند و به آن نرسد».

۲۱/۳۱۸۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادقؑ که فرمود: «پدرم شنید از مردی که به خانهٔ کعبه چسبیده بود و می‌گفت: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ؛ یعنی: «بار خدایا! صلوات فرست بر محمد». پس پدرم به آن مرد فرمود که: ای بندهٔ خدا! آن را مبُر و ناتمام مکن و بر ما ستم مکن، و حقّ ما را کم مگردان و در باب آن بر ما ظلم منما. بگو: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ؛ یعنی: بار خدایا! صلوات

---

۱. اعلی، ۱۵.

٢١ ـ بَابُ مَا يَجِبُ مِنْ ذِكْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ مَجْلِسٍ

٣١٨٥ / ١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْجَارُودِ الْهُذَلِيِّ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «مَا مِنْ مَجْلِسٍ يَجْتَمِعُ فِيهِ أَبْرَارٌ وَ فُجَّارٌ، فَيَقُومُونَ عَلىٰ غَيْرِ ذِكْرِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِلَّا كَانَ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

٣١٨٦ / ٢. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَا اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسٍ قَوْمٌ لَمْ يَذْكُرُوا اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ وَ لَمْ يَذْكُرُونَا، إِلَّا كَانَ ذٰلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

ثُمَّ قَالَ: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللّٰهِ، وَ ذِكْرَ عَدُوِّنَا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطَانِ».

٣١٨٧ / ٣. وَ بِإِسْنَادِهِ، قَالَ:

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْتَالَ بِالْمِكْيَالِ الْأَوْفىٰ فَلْيَقُلْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ○ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ○ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»».

٣١٨٨ / ٤. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ الَّتِي لَمْ تُغَيَّرْ: أَنَّ مُوسىٰ عليه السلام سَأَلَ رَبَّهُ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، أَ قَرِيبٌ أَنْتَ مِنِّي فَأُنَاجِيَكَ، أَمْ بَعِيدٌ فَأُنَادِيَكَ؟ فَأَوْحَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِلَيْهِ: يَا مُوسىٰ، أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي،

فرست بر محمد و خاندانش».

۲۱. باب در بیان آن‌چه واجب است از ذکر خدا در هر مجلسی[۱]

۱/۳۱۸۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از خلف بن حمّاد، از ربعی بن عبدالله بن جارود هذلی، از فضیل بن یسار که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هیچ مجلسی نیست که نیکوکاران و نابکاران در آن جمع شوند و بر غیر ذکر خدای ـ تعالی ـ برپا شوند (یعنی بی‌آنکه خدا را یاد کنند از جا برخیزند)، مگر آنکه آن مجلس در روز قیامت برایشان حسرت باشد».

۲/۳۱۸۶. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد، از سماعه، از وهیب بن حفص، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هیچ گروهی در مجلسی جمع نشده‌اند که خدای ـ تعالی ـ را ذکر نکنند و ما را ذکر نکنند، مگر آنکه آن مجلس در روز قیامت برایشان حسرت باشد». بعد از آن فرمود که: «حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود: به درستی که ذکر ما از جملهٔ ذکر خدا است، و ذکر دشمن ما از جملهٔ ذکر شیطان است».

۳/۳۱۸۷. و به اسناد خود گفته است که: «حضرت باقر علیه السلام فرمود که: هر که خواهد که به پیمانه، پُرتر پیمانه ستاند، باید که چون خواهد از مجلس خود برخیزد بگوید که: سُبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا یَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ؛ یعنی: منزّه و پاکیزه می‌شمارم پروردگار تو را ـ پروردگار ارجمندی و غلبه ـ از آن‌چه وصف می‌کنند. و درود بر همهٔ فرستادگان و ستایش از برای خدا، که پروردگار همهٔ جهانیان است».

۴/۳۱۸۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محبوب، از عبدالله بن سنان، از ابوحمزهٔ ثمالی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «در توراتی که تغییر و تبدیلی در آن نشده، نوشته است که موسی علیه السلام از پروردگارش سؤال نمود و عرض کرد که: ای پروردگار من! آیا تو به من نزدیکی که با تو مناجات کنم و راز گویم، یا دوری که تو را آواز دهم؟ پس خدای ـ تعالی ـ به سوی او وحی فرمود که: ای موسی! من همنشین آنم که مرا یاد کند. موسی علیه السلام عرض کرد: پس در روزی که هیچ پرده‌ای نیست، مگر پردهٔ تو، کی در پردهٔ تو است؟ فرمود: کسانی که مرا یاد می‌کنند و من ایشان را یاد می‌کنم، و

---

۱. و ذکر خدا یاد او است و مجلس، نشستنگاه و جای نشستن است. (مترجم)

فَقَالَ مُوسىٰ: فَمَنْ فِي سِتْرِكَ يَوْمَ لَا سِتْرَ إِلَّا سِتْرُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَذْكُرُونَنِي فَأَذْكُرُهُمْ، وَ يَتَحَابُّونَ فِيَّ فَأُحِبُّهُمْ، فَأُولٰئِكَ الَّذِينَ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أُصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِسُوءٍ، ذَكَرْتُهُمْ، فَدَفَعْتُ عَنْهُمْ بِهِمْ».

٣١٨٩ / ٥. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا فِي مَجْلِسٍ، فَلَمْ يَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمْ يُصَلُّوا عَلىٰ نَبِيِّهِمْ، إِلَّا كَانَ ذٰلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً وَ وَبَالاً عَلَيْهِمْ».

٣١٩٠ / ٦. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «لَا بَأْسَ بِذِكْرِ اللّٰهِ وَ أَنْتَ تَبُولُ؛ فَإِنَّ ذِكْرَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ حَسَنٌ عَلىٰ كُلِّ حَالٍ؛ فَلَا تَسْأَمْ مِنْ ذِكْرِ اللّٰهِ».

٣١٩١ / ٧. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «أَوْحَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِلىٰ مُوسىٰ ﷺ: يَا مُوسىٰ ﷺ، لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ، وَ لَا تَدَعْ ذِكْرِي عَلىٰ كُلِّ حَالٍ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الذُّنُوبَ، وَ إِنَّ تَرْكَ ذِكْرِي يُقْسِي الْقُلُوبَ».

٣١٩٢ / ٨. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ الَّتِي لَمْ تُغَيَّرْ: أَنَّ مُوسىٰ سَأَلَ رَبَّهُ، فَقَالَ: إِلٰهِي، إِنَّهُ يَأْتِي عَلَيَّ مَجَالِسُ أُعِزُّكَ وَ أُجِلُّكَ أَنْ أَذْكُرَكَ فِيهَا؟ فَقَالَ: يَا مُوسىٰ، إِنَّ ذِكْرِي حَسَنٌ عَلىٰ كُلِّ حَالٍ».

٣١٩٣ / ٩. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لِمُوسىٰ: أَكْثِرْ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ كُنْ عِنْدَ ذِكْرِي خَاشِعاً، وَ عِنْدَ بَلَائِي صَابِراً، وَ اطْمَئِنَّ عِنْدَ ذِكْرِي، وَ اعْبُدْنِي، وَ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً، إِلَيَّ الْمَصِيرُ؛ يَا مُوسىٰ، اجْعَلْنِي ذُخْرَكَ، وَ ضَعْ عِنْدِي كَنْزَكَ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ».

در راه من با یکدیگر دوستی می‌نمایند و من ایشان را دوست می‌دارم. پس این گروه، آنانند که چون خواهم که بدی و ناخوشی را به اهل زمین برسانم، ایشان را یاد کنم و به واسطهٔ ایشان، بدی را از اهل زمین دفع نمایم».

۳۱۸۹ / ۵. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از صفوان بن یحیی، از حسین بن یزید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هیچ گروهی نیستند که در مجلسی اجتماع کنند و نام خدای ـ تعالی ـ را یاد نکنند و بر پیغمبر خود صلوات نفرستند، مگر آنکه آن مجلس برایشان حسرت و وبال باشد».

۳۱۹۰ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن‌محبوب، از ابن‌رئاب، از حلبی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «باکی نیست به یاد کردن خدا و حال آنکه تو بول کنی؛ زیرا که یاد خدای ـ تعالی ـ بر هر حالی نیکو است. پس از یاد خدای ـ تعالی ـ دلتنگ مشو».

۳۱۹۱ / ۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «خدای ـ تعالی ـ به سوی موسی وحی فرمود که: به بسیاری مال شاد مشو، و بر هر حالی یاد مرا وامگذار؛ زیرا که بسیاری مال، گناهان را از یاد می‌برد، و ترک یاد من، دل‌ها را سخت می‌کند».

۳۱۹۲ / ۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌محبوب، از عبدالله بن سنان، از ابوحمزه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «در توراتی که متغیّر نشده، نوشته است که موسی علیه السلام از پروردگارش سؤال نمود و عرض کرد که: ای خدای من! مجالسی چند بر من می‌آید که تو را از آن عزیزتر و جلیل‌تر می‌دارم که در آنها تو را یاد کنم. فرمود که: ای موسی! به درستی که یاد من بر هر حالی نیکو است».

۳۱۹۳ / ۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن‌فضّال، از بعضی از اصحاب خویش، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «خدای ـ تعالی ـ به موسی فرمود که: در شب و روز، یاد مرا بسیار کن، و در نزد یاد من، فروتن، و در نزد بلای من، صابر باش، و در نزد ذکر من، آرام داشته باش و مرا پرستش کن، و چیزی را با من شریک مساز، که بازگشت به سوی من است. ای موسی! مرا ذخیره و پس‌انداز خود گردان و گنج خود را از باقیات صالحات در نزد من بگذار».

٣١٩٤ / ١٠ . وَ بِإِسْنَادِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لِمُوسىٰ: اجْعَلْ لِسَانَكَ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِكَ تَسْلَمْ، وَ أَكْثِرْ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ لَا تَتَّبِعِ الْخَطِيئَةَ فِي مَعْدِنِهَا فَتَنْدَمَ؛ فَإِنَّ الْخَطِيئَةَ مَوْعِدُ أَهْلِ النَّارِ».

٣١٩٥ / ١١ . وَ بِإِسْنَادِهِ، قَالَ:

«فِيمَا نَاجَى اللّٰهُ بِهِ مُوسىٰ ﷺ، قَالَ: يَا مُوسىٰ، لَا تَنْسَنِي عَلىٰ كُلِّ حَالٍ؛ فَإِنَّ نِسْيَانِي يُمِيتُ الْقَلْبَ».

٣١٩٦ / ١٢ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ بَشِيرٍ الدَّهَّانِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا ابْنَ آدَمَ، اذْكُرْنِي فِي مَلَأٍ؛ أَذْكُرْكَ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْ مَلَئِكَ».

٣١٩٧ / ١٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: مَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ مِنَ النَّاسِ، ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ».

٢٢ ـ بَابُ ذِكْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَثِيراً

٣١٩٨ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرَ، فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ، فَرَضَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ الْفَرَائِضَ، فَمَنْ أَدَّاهُنَّ فَهُوَ حَدُّهُنَّ؛ وَ شَهْرَ رَمَضَانَ، فَمَنْ صَامَهُ فَهُوَ حَدُّهُ؛ وَ الْحَجَّ، فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حَدُّهُ، إِلَّا الذِّكْرَ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ، وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدّاً يَنْتَهِي إِلَيْهِ» ثُمَّ تَلَا: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْراً كَثِيراً ۞ وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً﴾ فَقَالَ: «لَمْ

۱۰ / ۳۱۹۴ . و به اسناد خود، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «خدای ـ تعالی ـ به موسی ﷺ فرمود که: زبانت را از پس دلت قرار ده تا سالم شوی (یعنی اوّل فکر و تأمل کن و بعد از آن سخن بگو)[۱]. در شب و روز، یاد مرا بسیار کن و گناه را در معدنش پیروی مکن که پشیمان می‌شوی؛ زیرا که گناه، موعد اهل دوزخ است».[۲]

۱۱/۳۱۹۵ . و به اسناد خود روایت کرده است که فرمود: «در آن‌چه خدای ـ تعالی ـ با موسی مناجات فرمود این بود که فرمود: ای موسی! بر هر حالی مرا فراموش مکن؛ زیرا که فراموش کردن، دل‌ها را می‌میراند».

۱۲ / ۳۱۹۶ . از او، از ابن فضّال، از غالب بن عثمان، از بشیر دهّان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «خدای ـ تعالی ـ فرموده که: ای فرزند آدم! مرا یاد کن در گروهی، تا تو را یاد کنم در گروهی که از گروه تو بهتراند».

۱۳/۳۱۹۷ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «خدای ـ تعالی ـ فرموده است که: هر که مرا یاد کند در گروهی از مردمان، او را یاد کنم در گروهی از فرشتگان».

۲۲ . باب ذکر خدای ﷻ بسیار

۱ / ۳۱۹۸ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «چیزی نیست، مگر آنکه از برایش اندازه‌ای است که به سوی آن منتهی می‌شود، مگر ذکر، که آن را اندازه‌ای نیست که به سوی آن منتهی شود. و خدای ـ تعالی ـ واجبات را واجب ساخت، پس هر که آنها را به جا آورد، همان اندازهٔ آنها است. و روزهٔ ماه رمضان را واجب ساخت، پس هر که آن را روزه بگیرد، همان اندازهٔ آن است. و حج را واجب ساخت، پس هر که حج کند، همان اندازهٔ آن است، مگر ذکر، که خدای ـ تعالی ـ به کم از آن راضی نشده و از برای آن اندازه‌ای قرار نداده که به سوی آن منتهی شود». بعد از آن، این آیه را خواند که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللهَ ذِكْراً

---

۱. اوّل اندیشه وانگهی گفتار / پای‌بست آمده است، پس دیوار (مترجم)

۲. مراد از معدن گناه، ظالمان و فاجران، یا سفاهت و جهالت است، یا آن‌چه گناهان و بدی از آن متولّد می‌شود. و بالجمله نهی است از پیروی کردن گناه، به تحرّز از اصولی که گناهان از آن متولّد می‌شود. (مترجم)

يَجْعَلِ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لَهُ حَدّاً يَنْتَهِي إِلَيْهِ».

قَالَ: «وَ كَانَ أَبِيﷺ كَثِيرَ الذِّكْرِ، لَقَدْ كُنْتُ أَمْشِي مَعَهُ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللّٰهَ، وَ آكُلُ مَعَهُ الطَّعَامَ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللّٰهَ، وَ لَقَدْ كَانَ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ وَ مَا يَشْغَلُهُ ذٰلِكَ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ، وَ كُنْتُ أَرىٰ لِسَانَهُ لَازِقاً بِحَنَكِهِ يَقُولُ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَ كَانَ يَجْمَعُنَا فَيَأْمُرُنَا بِالذِّكْرِ حَتّىٰ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَ يَأْمُرُ بِالْقِرَاءَةِ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ مِنَّا، وَ مَنْ كَانَ لَا يَقْرَأُ مِنَّا أَمَرَهُ بِالذِّكْرِ.

وَ الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ، وَ يُذْكَرُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِيهِ، تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ، وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ، وَ يُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ وَ الْبَيْتُ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ، وَ لَا يُذْكَرُ اللّٰهُ فِيهِ، تَقِلُّ بَرَكَتُهُ، وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ.

وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ: أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ لَكُمْ، أَرْفَعِهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَ أَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ، وَ خَيْرٍ لَكُمْ مِنَ الدِّينَارِ وَ الدِّرْهَمِ، وَ خَيْرٍ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَقْتُلُوهُمْ وَ يَقْتُلُوكُمْ؟ فَقَالُوا: بَلىٰ، قَالَ: ذِكْرُ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ كَثِيراً».

ثُمَّ قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّﷺ، فَقَالَ: مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْمَسْجِدِ؟ فَقَالَ: أَكْثَرُهُمْ لِلّٰهِ ذِكْراً، وَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ: مَنْ أُعْطِيَ لِسَاناً ذَاكِراً، فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ قَالَ فِي قَوْلِهِ تَعَالىٰ: «وَ لَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ» قَالَ: لَا تَسْتَكْثِرْ مَا عَمِلْتَ مِنْ خَيْرٍ لِلّٰهِ».

٢/٣١٩٩ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ،

کَثِیراً * وَسَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَأَصِیلاً﴾[1]؛ یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاد کنید خدا را، یاد کردن بسیار، و تسبیح و تنزیه کنید او را در بامداد». و حضرت فرمود که: «خدای ـ تعالی ـ از برای آن اندازه‌ای قرار نداده که به سوی آن منتهی شود». و فرمود که: «پدرم ذکرش بسیار بود. هر آینه با او راه می‌رفتم و او ذکر خدا می‌کرد، و با او طعام می‌خوردم و او ذکر خدا می‌کرد، و قوم را حدیث می‌کرد و با ایشان سخن می‌گفت و آن، او را از ذکر خدا مشغول نمی‌ساخت، و زبانش را می‌دیدم که به کام بالایش چسبیده بود و می‌فرمود: لا اله الّا الله، و ما را جمع می‌نمود و به ذکر خدا امر می‌فرمود تا آفتاب برآید. و هر که را از ما که می‌توانست قرآن بخواند، به خواندن امر می‌فرمود، و هر که از ما نمی‌توانست قرآن بخواند، او را به ذکر امر می‌فرمود.

و خانه‌ای که قرآن در آن خوانده می‌شود و خدای ـ تعالی ـ در آن یاد می‌شود، برکتش بسیار می‌شود، و فرشتگان در آن خانه حاضر می‌شوند، و شیاطین از آنجا دور می‌گردند، و آن خانه از برای اهل آسمان روشنی دهد، چنان‌که ستاره‌ای درخشان از برای اهل زمین روشنی می‌دهد. و خانه‌ای که قرآن در آن خوانده نمی‌شود و ذکر خدا در آن نمی‌شود، برکتش کم می‌شود، و فرشتگان از آن دور می‌شوند، و شیاطین در آن حاضر می‌شوند.

و رسول خدا ﷺ فرمود که: آیا نمی‌خواهید شما را خبر دهم به بهترین اعمال شما که در درجات شما از همهٔ آنها بلندکننده‌تر، و در نزد پادشاه شما از همهٔ آنها پاک‌تر، و از برای شما بهتر است از دینار و درهم، و بهتر است از برای شما از آنکه دشمنان خویش را ملاقات کنید و در جنگ به هم رسید، پس شما ایشان را بکشید و ایشان شما را بکشند؟ صحابه عرض کردند: بلی، می‌خواهیم. فرمود: بسیار یاد کردن خدای ـ تعالی ـ».

بعد از آن حضرت صادق ﷺ فرمود که: «مردی به خدمت پیغمبر ﷺ آمد و عرض کرد که: بهترین مردم مسجد کیست؟ فرمود: آنکه از همهٔ ایشان بیشتر خدا را ذکر کند. و رسول خدا ﷺ فرمود که: هر که زبان ذاکری به او عطا شود، به حقیقت که خوبی دنیا و آخرت به او عطا شده». و در قول خدای ـ تعالی ـ: ﴿وَلا تَمْنُنْ تَسْتَکْثِرُ﴾[2] که ترجمهٔ ظاهر آن این است که: «منّت مگذار و عطا مده در حالتی که آن را بسیار شماری». فرمود که: «بسیار مشمار آن‌چه را که کرده‌ای از برای خدا از خوبی».

۳۱۹۹ / ۲ . حمید بن زیاد، از ابن‌سماعه، از وهیب بن حفص، از ابوبصیر، از امام

---

۱. احزاب، ۴۱ و ۴۲.　۲. مدثر، ۶.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «شِيعَتُنَا الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللّٰهَ كَثِيراً».

٣٢٠٠ / ٣. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ أَحَبَّهُ اللّٰهُ. وَ مَنْ ذَكَرَ اللّٰهَ كَثِيراً كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ: بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ».

٣٢٠١ / ٤. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ﷺ مِنَ الذِّكْرِ الْكَثِيرِ، الَّذِي قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْراً كَثِيراً﴾».

● عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ وَ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ وَ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، مِثْلَهُ.

٣٢٠٢ / ٥. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ دَاوُدَ الْحَمَّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ أَظَلَّهُ اللّٰهُ فِي جَنَّتِهِ».

٢٣ ـ بَابُ أَنَّ الصَّاعِقَةَ لَا تُصِيبُ ذَاكِراً

٣٢٠٣ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا الصَّاعِقَةَ، لَا تَأْخُذُهُ وَ هُوَ يَذْكُرُ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ».

٣٢٠٤ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «إِنَّ الصَّوَاعِقَ لَا تُصِيبُ ذَاكِراً» قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا الذَّاكِرُ؟ قَالَ: «مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ».

جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «شیعیان ما آنانند که چون خلوت کنند، بسیار خدا را ذکر کنند».

۳/۳۲۰۰. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد و چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد هر دو، از حسن بن علی وشّا، از داود بن سرحان، از امام جعفر صادقؑ که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: هر که خدا را بسیار یاد کند، خدا او را دوست دارد. و هر که بسیار خدا را یاد کند، دو برات بیزاری از برایش نوشته شود: یکی برات بیزاری از آتش دوزخ، و دیگری برات بیزاری از نفاق».

۳۲۰۱ / ۴. احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از بکر بن ابی‌بکر، از زرارة بن اعین، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «تسبیح حضرت فاطمهٔ زهرا ـ علیهاالسّلام ـ از جملهٔ ذکر بسیاری است که خدای ـ تعالی ـ فرموده که: ﴿اذْكُرُوا اللهَ ذِكْراً كَثِيراً﴾[1]».

● از او، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از ابواسامه زید شحّام و منصور بن حازم و سعید اعرج، از امام جعفر صادقؑ مثل این روایت است.

۳۲۰۲ / ۵. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از وشّاء، از داود حمّار، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که ذکر خدای ـ تعالی ـ را بسیار کند، خدا او را در بهشت خود سایه دهد و در سایهٔ آن درآورد».

۲۳. باب در بیان آنکه صاعقه[2] به ذاکر نمی‌رسد

۳۲۰۳ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن اسماعیل، از محمد بن فضیل، از ابوالصّباح کنانی، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «مؤمن به هر نوعی از مردن می‌میرد، مگر صاعقه که او را فرا نمی‌گیرد، و حال آنکه او خدای ـ تعالی ـ را ذکر کند».

۳۲۰۴ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابن‌اذینه، از برید بن معاویه عجلی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادقؑ فرمود که: «صاعقه‌ها به ذاکر نمی‌رسد». برید گفت که: عرض کردم که: ذاکر کیست و چه صفت دارد؟ فرمود: «هر که

---

۱. احزاب، ۴۱.　　۲. وصاعقه، آتشی است که از آسمان افتد.

٣٢٠٥ / ٣ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ؈ عَنْ مِيتَةِ الْمُؤْمِنِ، قَالَ: «يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مِيتَةٍ: يَمُوتُ غَرَقاً، وَ يَمُوتُ بِالْهَدْمِ، وَ يُبْتَلىٰ بِالسَّبُعِ، وَ يَمُوتُ بِالصَّاعِقَةِ، وَ لَا تُصِيبُ ذَاكِراً لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ».

٢٤ ـ بَابُ الِاشْتِغَالِ بِذِكْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ

٣٢٠٦ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: مَنْ شُغِلَ بِذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي، أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِي مَنْ سَأَلَنِي».

٣٢٠٧ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فَيَبْدَأُ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللّٰهِ وَ الصَّلَاةِ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ حَتّىٰ يَنْسىٰ حَاجَتَهُ، فَيَقْضِيهَا اللّٰهُ لَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْأَلَهُ إِيَّاهَا».

٢٥ ـ بَابُ ذِكْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي السِّرِّ

٣٢٠٨ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «قَالَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ: مَنْ ذَكَرَنِي سِرّاً، ذَكَرْتُهُ عَلَانِيَةً».

٣٢٠٩ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ الْخَصَّافِ رَفَعَهُ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؈: «مَنْ ذَكَرَ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِي السِّرِّ، فَقَدْ ذَكَرَ اللّٰهَ كَثِيراً؛

صد آیه بخواند».

۳/۳۲۰۵. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از وهیب بن حفص، از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادقؑ را از روش مردن مؤمن سؤال کردم. فرمود که: «مؤمن به هر نوعی از مردن می‌میرد؛ به غرق می‌میرد، و به خراب شدن بنا می‌میرد، و به درنده مبتلی می‌شود، و به صاعقه می‌میرد. و صاعقه به کسی نمی‌رسد که خدای ـ تعالی ـ را ذکر کند».

۲۴. باب در بیان خاصیّت اشتغال به ذکر خدای تعالی

۳۲۰۶ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «خدای ـ تعالی ـ می‌فرماید که: هر که به ذکر من مشغول شود، از آن که مرا سؤال کند[1] او را عطا کنم، بهتر چیزی که عطا می‌کنم به کسی که از من سؤال کرده».

۳۲۰۷ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعیل، از منصور بن یونس، از هارون بن خارجه، از امام جعفر صادقؑ که فرمود: «به درستی که بنده از برایش به سوی خدا حاجتی می‌باشد، پس آغاز می‌کند به ثنا بر خدا و صلوات بر محمد و آل محمد، تا آنکه حاجت خود را فراموش می‌کند، و خدا آن حاجت را از برایش روا می‌کند، بی‌آنکه آن را از او سؤال کند».

۲۵. باب در بیان ثواب ذکر خدای تعالی در نهانی

۳۲۰۸ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌محبوب، از ابراهیم بن ابی‌البلاد، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «خدای ـ تعالی ـ فرموده است که: هر که مرا در نهانی یاد کند، او را در آشکار یاد کنم».

۳۲۰۹ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از سلیمان بن عمرو، از ابوالمغراء خصّاف که آن را مرفوع ساخته گفت که: امیرالمؤمنینؑ فرمود که: «هر که خدای ـ تعالی ـ را در نهانی یاد

---

۱. یعنی اشتغال به ذکر خدا، درخواستش را از یادش ببرد.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَانُوا يَذْكُرُونَ اللّٰهَ عَلَانِيَةً، وَ لَا يَذْكُرُونَهُ فِي السِّرِّ. فَقَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللّٰهَ إِلَّا قَلِيلاً﴾».

٣٢١٠ / ٣. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ رَفَعَهُ، قَالَ: «قَالَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لِعِيسىٰ عليه السلام: يَا عِيسىٰ اذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ أَذْكُرْكَ فِي نَفْسِي، وَ اذْكُرْنِي فِي مَلَئِكَ أَذْكُرْكَ فِي مَلَإٍ خَيْرٍ مِنْ مَلَإِ الْآدَمِيِّينَ؛ يَا عِيسىٰ، أَلِنْ لِي قَلْبَكَ، وَ أَكْثِرْ ذِكْرِي فِي الْخَلَوَاتِ، وَ اعْلَمْ أَنَّ سُرُورِي أَنْ تُبَصْبِصَ إِلَيَّ، وَكُنْ فِي ذٰلِكَ حَيّاً، وَ لَا تَكُنْ مَيِّتاً».

٣٢١١ / ٤. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام، قَالَ: «لَا يَكْتُبُ الْمَلَكُ إِلَّا مَا سَمِعَ، و قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً﴾ فَلَا يَعْلَمُ ثَوَابَ ذٰلِكَ الذِّكْرِ فِي نَفْسِ الرَّجُلِ غَيْرُ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لِعَظَمَتِهِ».

٢٦ ـ بَابُ ذِكْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْغَافِلِينَ

٣٢١٢ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «الذَّاكِرُ لِلّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ فِي الْهَارِبِينَ».

٣٢١٣ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه و آله: ذَاكِرُ اللّٰهِ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ عَنِ الْفَارِّينَ، وَ الْمُقَاتِلُ عَنِ الْفَارِّينَ لَهُ الْجَنَّةُ».

کند، به حقیقت که بسیار خدای ـ تعالی ـ را یاد کرده. به درستی که منافقان در آشکار خدا را یاد می‌کردند و در نهانی او را یاد نمی‌کردند؛ پس خدای ﷻ فرمود که: ﴿يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللهَ إِلَّا قَلِيلاً﴾[1]؛ یعنی: می‌نمایند خود را به مردمان و به ریاکار می‌کنند و یاد نمی‌کنند خدا را، مگر یاد کردن اندک» (و آن در زمانی است که مردم ایشان را ببینند).

۳/۳۲۱۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضّال که آن را مرفوع ساخته، گفت که: «خدای به عیسی فرمود که: ای عیسی! مرا در دل خود یاد کن تا تو را در ذات خود یاد کنم. و مرا یاد کن در گروه خود تا تو را یاد کنم در گروهی که از گروه آدمیان بهترند. ای عیسی! دل خود را از برای من نرم گردان و در خلوت‌ها ذکر مرا بسیار بکن. و بدان که شادی من آن است که در نزد من تملّق و چاپلوسی کنی و در آن زنده باش و مرده مباش».

۴ / ۳۲۱۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد، از حریز، از زراره، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «فرشتگان نمی‌نویسند، مگر آنچه را که می‌شنوند. و خدای ـ تعالی ـ فرموده است که: ﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً﴾[2]؛ یعنی: «و یاد کن پروردگار خود را در دل خود از روی زاری و ترس». پس کسی غیر از خدا ثواب این ذکر را که در نفس این مرد است نمی‌داند، به جهت عظمتی که دارد».

۲۶. باب در بیان ذکر خدا در غافلان

۱ / ۳۲۱۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از حسین بن مختار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «آنکه در میان غافلان، خدا را یاد کند، چون جنگ‌کننده است در میان گریختگان».

۲ / ۳۲۱۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: ذاکرِ خدا در غافلان، چون کسی است که بعد از گریزندگان جنگ کند، و آنکه بعد از گریزندگان جنگ‌کننده باشد، بهشت از برای او است».

---

۱. نساء، ۱۴۲.　　۲. اعراف، ۲۰۵.

٢٧ ـ بَابُ التَّحْمِيدِ وَ التَّمْجِيدِ

٣٢١٤ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، عَلِّمْنِي دُعَاءً جَامِعاً.

فَقَالَ لِيَ: «احْمَدِ اللّٰهَ، فَإِنَّهُ لَا يَبْقىٰ أَحَدٌ يُصَلِّي إِلَّا دَعَا لَكَ؛ يَقُولُ: سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

٣٢١٥ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ فَقَالَ: «أَنْ تَحْمَدَهُ».

٣٢١٦ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَنْبَارِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَحْمَدُ اللّٰهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَمِائَةِ مَرَّةٍ وَ سِتِّينَ مَرَّةً عَدَدَ عُرُوقِ الْجَسَدِ، يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً عَلىٰ كُلِّ حَالٍ».

٣٢١٧ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ فِي ابْنِ آدَمَ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ سِتِّينَ عِرْقاً: مِنْهَا مِائَةٌ وَ ثَمَانُونَ مُتَحَرِّكَةٌ، وَ مِنْهَا مِائَةٌ وَ ثَمَانُونَ سَاكِنَةٌ، فَلَوْ سَكَنَ الْمُتَحَرِّكُ لَمْ يَنَمْ، وَ لَوْ تَحَرَّكَ السَّاكِنُ لَمْ يَنَمْ، وَ كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً عَلىٰ كُلِّ حَالٍ» ثَلَاثَمِائَةٍ وَ سِتِّينَ مَرَّةً؛ وَ إِذَا أَمْسىٰ قَالَ مِثْلَ ذٰلِكَ».

٣٢١٨ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ

۲۷. باب در بیان ثواب تحمید و تمجید[1]

۱ / ۳۲۱۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابوسعید قمّاط، از مفضّل روایت کرده است که گفت: به امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: فدای تو گردم! دعای جامعی را به من تعلیم کن. به من فرمود که: «خدا را حمد کن؛ زیرا که کسی نمی‌ماند که نماز کند، مگر آنکه از برایت دعا می‌کند، می‌گوید که: سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ؛ یعنی: «شنید خدا و مستجاب فرمود دعای کسی را که او را ستوده».

۲ / ۳۲۱۵. از او، از علی بن حسین، از سیف بن عمیره، از محمد بن مروان روایت است که گفت: به امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: کدام یک از عمل‌ها در نزد خدای ـ تعالی ـ دوست‌تر است؟ فرمود: «آن است که او را حمد کنی»[2].

۳ / ۳۲۱۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابوالحسن انباری، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ در هر روزی سیصد و شصت مرتبه به شمارهٔ رگ‌های بدن، خدا را حمد می‌کرد، می‌فرمود که: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً عَلىٰ كُلِّ حَالٍ؛ یعنی: ستایش از برای خدا است که پروردگار جهانیان است، ستایشی بسیار، بر هر حالی».

۴ / ۳۲۱۷. علی بن ابراهیم، از پدرش و حمید بن زیاد، از حسین بن محمد هر دو روایت کرده‌اند، از احمد بن حسن میثمی، از یعقوب بن شعیب که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: به درستی که در فرزند آدم سیصد و شصت رگ است. از جملهٔ آنها صد و هشتاد رگ متحرّک است که جنبش دارد، و از جملهٔ آنها صد و هشتاد رگ است که ساکن است و نمی‌جنبد؛ پس اگر متحرّک، ساکن شود، به خواب نمی‌رود، و اگر ساکن، متحرّک شود، به خواب نمی‌رود. و رسول خدا ﷺ چون صبح می‌کرد، سیصد و شصت مرتبه می‌فرمود: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً عَلىٰ كُلِّ حَالٍ». و چون شام می‌کرد، مثل این می‌فرمود.

۵ / ۳۲۱۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از

---

۱. «تحمید به معنی ستودن و تمجید به معنی به بزرگی یاد کردن و بزرگ داشتن است. (مترجم)
۲. و بنابر بعضی از نسخ کافی، او را تمجید نمایی. (مترجم)

الْعَبَّاسِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مَسْعُودٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ قَالَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ ـ إِذَا أَصْبَحَ ـ: "الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ"، فَقَدْ أَدّىٰ شُكْرَ يَوْمِهِ، وَ مَنْ قَالَهَا إِذَا أَمْسىٰ، فَقَدْ أَدّىٰ شُكْرَ لَيْلَتِهِ».

٣٢١٩ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كُلُّ دُعَاءٍ لَا يَكُونُ قَبْلَهُ تَحْمِيدٌ فَهُوَ أَبْتَرُ؛ إِنَّمَا التَّحْمِيدُ، ثُمَّ الثَّنَاءُ».

قُلْتُ: مَا أَدْرِي مَا يُجْزِي مِنَ التَّحْمِيدِ وَ التَّمْجِيدِ؟

قَالَ: يَقُولُ: اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

٣٢٢٠ / ٧ . وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: مَا أَدْنىٰ مَا يُجْزِي مِنَ التَّحْمِيدِ؟

قَالَ: «تَقُولُ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَلَا فَقَهَرَ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي مَلَكَ فَقَدَرَ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي بَطَنَ فَخَبَرَ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَ يُحْيِي الْمَوْتىٰ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

٢٨ ـ بَابُ الِاسْتِغْفَارِ

٣٢٢١ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: خَيْرُ الدُّعَاءِ الِاسْتِغْفَارُ».

٣٢٢٢ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «إِذَا أَكْثَرَ الْعَبْدُ مِنَ الِاسْتِغْفَارِ،

منصور بن عبّاس، از سعید بن جناح که گفت: حدیث کرد مرا ابومسعود از امام جعفر صادقؑ که فرمود: هر که چون صبح کند، چهار مرتبه بگوید که: «اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ»، به حقیقت که شکر آن روز را به جا آورده. و هر که چون شام کند، چهار مرتبه این را بگوید، به حقیقت که شکر آن شب را به جا آورده».

۳۲۱۹ / ۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن حسّان، از بعضی از اصحابش، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «هر دعایی که پیش از آن یا در آن تمجید یا تحمیدی نباشد، آن دعا دم‌بریده و ناتمام است. و جز این نیست که تمجید یا تحمید است، و بعد از آن ثنا». عرض کردم که: نمی‌دانم که از تحمید و تمجید، چه چیز مُجزی [کافی] است؟ فرمود که: «می‌گویی: اَللّٰهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ ... وَأَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ: خداوندا! تویی اوّل، پس نیست پیش از تو چیزی و تویی آخر، پس نیست بعد از تو چیزی و تویی هویدا، پس نیست زبر تو چیزی و تویی دانای نهان، پس نیست نزدیک‌تر از تو چیزی و تویی ارجمند درست‌کردار».

۳۲۲۰ / ۷. و به همین اسناد، مروی است که گفت: امام جعفر صادقؑ را سؤال کردم از کمتر چیزی که از تسبیح، مُجزی است؟ فرمود: «می‌گویی: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَلا ... وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: ستایش مر خدایی راست که برتری جست، پس غالب شد. و ستایش مر خدایی راست که مالک شد، پس توانا شد. و ستایش مر خدایی راست که نهان را سرشت، پس مطلع شد. و ستایش مر خدایی راست که زنده می‌گرداند مرده‌ها را و می‌میراند زنده‌ها را، و او بر هر چیزی تواناست».

۲۸. باب در بیان ثواب استغفار[1]

۳۲۲۱ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا فرمود که: بهترین دعا استغفار است».

۳۲۲۲ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از حسین بن سیف، از ابوجمیله، از عبید بن زراره که گفت: امام جعفر صادقؑ فرمود که: «چون بنده استغفار

۱. و استغفار، آمرزش خواستن است از خدای ـ تعالی ـ به هر وضعی که باشد. (مترجم)

رُفِعَتْ صَحِيفَتُهُ وَ هِيَ تَتَلَأْلَأُ».

٣٢٢٣ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ يَاسِرٍ، عَنِ الرِّضَا ﷺ، قَالَ: «مَثَلُ الِاسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلىٰ شَجَرَةٍ تُحَرَّكُ فَيَتَنَاثَرُ، وَ الْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَ يَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ».

٣٢٢٤ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ ـ وَ إِنْ خَفَّ ـ حَتّىٰ يَسْتَغْفِرَ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَمْساً وَ عِشْرِينَ مَرَّةً».

٣٢٢٥ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً، وَ يَتُوبُ إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ سَبْعِينَ مَرَّةً».

قَالَ: قُلْتُ: كَانَ يَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ؟

قَالَ: «كَانَ يَقُولُ: "أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ، أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ" سَبْعِينَ مَرَّةً، وَ يَقُولُ: "وَ أَتُوبُ إِلَى اللّٰهِ، وَ أَتُوبُ إِلَى اللّٰهِ" سَبْعِينَ مَرَّةً».

٣٢٢٦ / ٦ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: الِاسْتِغْفَارُ وَ قَوْلُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ خَيْرُ الْعِبَادَةِ، قَالَ اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾».

را بسیار کند، نامهٔ عملش بلند می‌شود و حال آنکه می‌درخشد».

۳۲۲۳ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از یاسر، از امام رضا﵇ روایت کرده است که فرمود: «داستان استغفار، چون داستان برگ است بر درخت که آن را می‌جنباند و فرو می‌ریزد. و آنکه از گناهی استغفار می‌کند و آن را به فعل می‌آورد، چون کسی است که به پروردگار خود ریشخند می‌کند».

۳۲۲۴ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از محمد بن سنان، از طلحة بن زید، از امام جعفر صادق﵇ که: «رسول خداﷺ از مجلسی برنمی‌خاست و هر چند که سبک بود، تا آنکه بیست و پنج مرتبه استغفار می‌فرمود و از خدای﷿ آمرزش می‌طلبید».

۳۲۲۵ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از معاویه بن عمّار، از حارث بن مغیره، از امام جعفر صادق﵇ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ هر روز هفتاد مرتبه از خدای ـ تعالی ـ آمرزش می‌طلبید و هفتاد مرتبه به سوی خدا توبه می‌فرمود». راوی گفت که: عرض کردم که: آیا می‌فرمود که: أَسْتَغْفِرُاللهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ؟ حضرت فرمود که: «هفتاد مرتبه می‌فرمود: أَسْتَغْفِرُ اللهَ، أَسْتَغْفِرُ اللهَ و هفتاد مرتبه می‌فرمود: أَتُوبُ إِلَى اللهِ، أَتُوبُ إِلَى اللهِ»[1].

۳۲۲۶ / ۶. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از صفوان بن یحیی، از حسین بن زید، از امام جعفر صادق﵇ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: استغفار و گفتن لا اله الاّ الله، بهترین همهٔ عبادت‌ها است. خدای عزیز جبّار فرموده است که: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَاإِلٰهَ‌إِلَّا هُوَ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾[2]؛ یعنی: پس بدان که نیست هیچ خدایی به حق، مگر او ـ یعنی معبود مطلق ـ. و طلب آمرزش کن از برای گناه خود».

---

۱. مترجم گوید که: مراد حضرت این است که: هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللهَ» را پی در پی می‌فرمود، بدون فاصله اتوب الی الله، و همچنین هفتاد مرتبه اتوب الی الله را می‌فرمود، بدون ذکر «أَسْتَغْفِرُ اللهَ»؛ نه آنکه هفتاد مرتبه در استغفر الله و در اتوب الی الله می‌فرمود، که تمام هر یک از استغفار و توبه، صد و چهل استغفر الله و صد و چهل اتوب الی الله باشد. و تکرار در نظیر این کلام شایع است، چنان‌که در احادیث مذکور است که ده مرتبه «یا الله یا الله یا الله» بگو، و همچنین هفت مرتبه «یا رحمن یا رحمن» و امثال آن. به خلاف «یا حنّان یا منّان» و «یا حیّ یا قیّوم» و امثال آن، از آن‌چه دویم غیر از اوّل باشد که به همان شماره هر دو را باید گفت، و فهمیدن غیر آن‌چه مذکور شد از امثال این عبارات، ناشی از بی‌فهمی است. (مترجم)

۲. محمد، ۱۹.

٢٩ ـ بَابُ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ

٣٢٢٧ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ جَمِيعاً، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «جَاءَ الْفُقَرَاءُ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ ؐ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنَّ الْأَغْنِيَاءَ لَهُمْ مَا يُعْتِقُونَ وَ لَيْسَ لَنَا، وَ لَهُمْ مَا يَحُجُّونَ وَ لَيْسَ لَنَا، وَ لَهُمْ مَا يَتَصَدَّقُونَ وَ لَيْسَ لَنَا، وَ لَهُمْ مَا يُجَاهِدُونَ وَ لَيْسَ لَنَا؟

فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ؐ: مَنْ كَبَّرَ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مِائَةَ مَرَّةٍ، كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عِتْقِ مِائَةِ رَقَبَةٍ؛ وَ مَنْ سَبَّحَ اللّٰهَ مِائَةَ مَرَّةٍ، كَانَ أَفْضَلَ مِنْ سِيَاقِ مِائَةِ بَدَنَةٍ؛ وَ مَنْ حَمِدَ اللّٰهَ مِائَةَ مَرَّةٍ، كَانَ أَفْضَلَ مِنْ حُمْلَانِ مِائَةِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِسُرُجِهَا وَ لُجُمِهَا وَ رُكُبِهَا؛ وَ مَنْ قَالَ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مِائَةَ مَرَّةٍ، كَانَ أَفْضَلَ النَّاسِ عَمَلاً ذٰلِكَ الْيَوْمَ إِلَّا مَنْ زَادَ».

قَالَ: «فَبَلَغَ ذٰلِكَ الْأَغْنِيَاءَ، فَصَنَعُوهُ» قَالَ: «فَعَادَ الْفُقَرَاءُ إِلَى النَّبِيِّ ؐ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، قَدْ بَلَغَ الْأَغْنِيَاءَ مَا قُلْتَ، فَصَنَعُوهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ؐ: ﴿ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾».

٣٢٢٨ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ فُضَيْلٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا ؉، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «أَكْثِرُوا مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ».

٣٢٢٩ / ٣ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ:

۲۹. باب در بیان ثواب تسبیح و تکبیر و تهلیل[1]

۱ / ۳۲۲۷. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش، از ابن‌ابی عمیر، از هشام بن سالم و ابو ایّوب خزّاز هر دو، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «فقرا به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند: یا رسول الله! به درستی که اغنیا را چیزی هست که بنده آزاد می‌کنند و ما را نیست، و ایشان را چیزی هست که حج می‌گذارند و ما را نیست، و ایشان را چیزی هست که صدقه می‌دهند و ما را نیست، و ایشان را چیزی هست که جهاد می‌نمایند و ما را نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که صد مرتبه خدای ـ تعالی ـ را به بزرگی یاد کند؛ یعنی به این شماره «الله اکبر» بگوید، بهتر باشد از آزاد کردن صد بنده. و هر که صد مرتبه «سُبحانَ الله» بگوید، بهتر باشد از راندن صد شتر فربه که با خود به حج برد که آنها را از برای خدا بکشد. و هر که صد مرتبه «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ» بگوید، بهتر باشد از بار کردن صد اسب در راه خدا با زین و لجام و سواران آنها، که همه از او باشد و به جهاد فرستد. و هر که صد مرتبه «لا اِلٰهَ اِلَّا الله» بگوید، بهترین مردم باشد در آن روز، از روی عمل، مگر کسی که زیاد کند و بر صد بیفزاید». حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «این خبر به اغنیا رسید. پس ایشان نیز این را به جا آوردند». و فرمود که: «فقرا به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله بازگشتند و عرض کردند که: یا رسول الله! آن‌چه فرمودی، به اغنیا رسیده و ایشان نیز آن را به جا آورده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿ذٰلِکَ فَضْلُ اللهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ﴾[2]؛ یعنی: این فضل خدا است که می‌دهد آن را به هر که می‌خواهد».

۲ / ۳۲۲۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از حمّاد، از ربعی، از فضیل، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «لا اِلٰهَ اِلَّا الله و الله اکبر را بسیار بگویید، که چیزی در نزد خدای عزّوجلّ از تهلیل و تکبیر دوست‌تر نیست».

۳ / ۳۲۲۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام

---

۱. و تسبیح، به معنی خدای عزّوجلّ را به پاکی یاد کردن و تکبیر، او را به بزرگی یاد کردن است. و مراد، «سبحان الله و الله اکبر» گفتن است، چنان‌که مراد از تهلیل، «لا اله الّا الله» گفتن است. (مترجم)

۲. جمعه، ۴.

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ : التَّسْبِيحُ نِصْفُ الْمِيزَانِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ يَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ يَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ».

۳۲۳۰ / ۴ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ:

«مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِرَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً فِي حَائِطٍ لَهُ، فَوَقَفَ لَهُ وَ قَالَ: أَ لَا أَدُلُّكَ عَلىٰ غَرْسٍ أَثْبَتَ أَصْلاً، وَ أَسْرَعَ إِينَاعاً، وَ أَطْيَبَ ثَمَراً، وَ أَبْقىٰ ؟

قَالَ: بَلىٰ، فَدُلَّنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ، فَقُلْ: "سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ"؛ فَإِنَّ لَكَ - إِنْ قُلْتَهُ - بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ عَشْرَ شَجَرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَاكِهَةِ، وَ هُنَّ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ».

قَالَ: «فَقَالَ الرَّجُلُ: فَإِنِّي أُشْهِدُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَّ حَائِطِي هٰذَا صَدَقَةٌ مَقْبُوضَةٌ عَلىٰ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَهْلِ الصَّدَقَةِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطىٰ وَ اتَّقىٰ ۝ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنىٰ ۝ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرىٰ﴾».

۳۲۳۱ / ۵ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ».

روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: تسبیح - یعنی سبحان الله - ، نصف میزان اعمال است و اَلْحَمْدُلِلّٰه، میزان را پر می‌کند و الله اکبر، ما بین آسمان و زمین را پر می‌کند».

۳۲۳۰ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌محبوب، از مالک بن عطیّه، از ضریس کناسی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی گذشت که در باغ خود درختی می‌کِشت. پس حضرت بر سرش ایستاد و فرمود: آیا نمی‌خواهی که تو را دلالت کنم بر درختی که ریشه‌اش ثابت‌تر، و رسیدن میوه‌اش زودتر، و میوه‌اش خوش‌تر و باقی‌تر است؟ عرض کرد: بلی، یا رسول الله! مرا دلالت کن. فرمود که: چون صبح و شام کنی بگو: سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ؛ یعنی: «پاک و منزّه می‌شمارم خدا را از آن‌چه لایق آن جناب نباشد، و همهٔ ستایش از برای خدا است، و هیچ خدایی نیست غیر از خدا که مستجمع جمیع صفات کمال است، و خدا از آن بزرگ‌تر است که به وصف در آید». پس به درستی که اگر این را بگویی، از برایت در بهشت به هر تسبیحی ده درخت باشد از انواع میوه‌ها، و آنها از جملهٔ باقیات صالحات‌اند». حضرت باقر علیه السلام فرمود: «پس آن مرد عرض کرد که: یا رسول الله! من تو را گواه می‌گیرم که این باغ من صدقهٔ مقبوضه است بر فقرا مسلمانان که اهل صدقه‌اند. پس خدای - تعالی - چند آیه‌ای از قرآن فرو فرستاد: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ﴾[1]؛ یعنی: پس امّا آنکه داد حقوق مال خود را و در راه خدا عطا کرد، و پرهیز نمود از معاصی و تصدیق کرد به کلمهٔ نیکوتر و وعدهٔ عوض، پس زود باشد که آسانی دهیم و اسباب لطف به او کرامت فرماییم، تا آماده شود از برای حالتی که مؤدّی شود به یسر و راحت» (و آن دخول بهشت است. بنابر ظاهر این حدیث).

۳۲۳۱ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: بهترین عبادت‌ها گفتن لَا إِلٰهَ إِلَّا الله است».

---

۱. لیل، ۵-۷.

٣٠ ـ بَابُ الدُّعَاءِ لِلْإِخْوَانِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ

٣٢٣٢ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: «أَوْشَكُ دَعْوَةٍ وَ أَسْرَعُ إِجَابَةٍ دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ».

٣٢٣٣ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ يُدِرُّ الرِّزْقَ، وَ يَدْفَعُ الْمَكْرُوهَ».

٣٢٣٤ / ٣ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ: ﴿وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾ قَالَ: «هُوَ الْمُؤْمِنُ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ، فَيَقُولُ لَهُ الْمَلَكُ: آمِينَ، وَ يَقُولُ اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ: وَ لَكَ مِثْلَا مَا سَأَلْتَ، وَ قَدْ أُعْطِيتَ مَا سَأَلْتَ بِحُبِّكَ إِيَّاهُ».

٣٢٣٥ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللّٰهِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ الْوَاسِطِيِّ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ؑ: «أَسْرَعُ الدُّعَاءِ نُجْحاً لِلْإِجَابَةِ دُعَاءُ الْأَخِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ، يَبْدَأُ بِالدُّعَاءِ لِأَخِيهِ، فَيَقُولُ لَهُ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهِ: آمِينَ، وَ لَكَ مِثْلَاهُ».

٣٢٣٦ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيِّ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ إِلَّا رَدَّ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ

۳۰. باب در مدح دعا از برای برادران دینی، غائبانه

۱/۳۲۳۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابوالمغراء، از فضیل بن یسار، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «نزدیک‌ترین دعوت‌ها و شتابان‌ترین آنها از روی اجابت، دعای مرد است از برای برادرش در غیاب او».

۲/۳۲۳۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «دعای مرد از برای برادرش در غیاب او، روزی را بسیار می‌کند و ناخوشی را دفع می‌نماید».

۳/۳۲۳۴. از او، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از عمرو بن شمر، از جابر، از حضرت امام محمد باقر ﷺ روایت است در قول خدای ـ تعالی ـ: ﴿وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾[1] که ترجمه آن این است که: «و اجابت می‌فرماید دعا را از برای آنان که گرویده باشند و کردارهای شایسته کرده باشند، و بیفزاید ایشان را از فضل خود». فرمود که: «مراد از آن، مؤمن است که غائبانه از برای برادرش دعا می‌کند. پس فرشته به او می‌گوید که: آمین (یعنی: بار خدایا! مستجاب گردان) و خدای عزیز جبّار می‌فرماید که: از برای تو است دو برابر آن‌چه سؤال کرد، و به تو عطا شد (یا عطا کردم) آن‌چه را خواستی، به واسطهٔ دوستی تو با او».

۴/۳۲۳۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن معبد، از عبیدالله بن عبدالله واسطی، از درست بن ابی منصور، از ابوخالد قمّاط روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر ﷺ فرمود: «شتابان‌ترین دعاها از روی فیروزی یافتن و آسانی اجابت، دعای برادر است از برای برادرش در غیاب او. از برای برادرش به دعا آغاز می‌کند، پس فرشته‌ای که موکّل است بر او می‌گوید که: آمین، و از برای تو است دو برابر آن».

۵/۳۲۳۶. علی بن محمد، از محمد بن سلیمان، از اسماعیل بن ابراهیم، از جعفر بن محمد تمیمی، از حسین بن علوان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هیچ مؤمنی نیست که از برای مردان مؤمن و زنان مؤمنه دعا کند، مگر آنکه خدای ـ تعالی ـ بر او برگرداند، مثل آن‌چه را که به آن از برای ایشان دعا کرده، از هر

---

۱. شوری، ۲۶.

عَلَيْهِ مِثْلَ الَّذِي دَعَا لَهُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مَضىٰ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ، أَوْ هُوَ آتٍ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، إِنَّ الْعَبْدَ لَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُسْحَبُ، فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ: يَا رَبِّ، هٰذَا الَّذِي كَانَ يَدْعُو لَنَا، فَشَفِّعْنَا فِيهِ، فَيُشَفِّعُهُمُ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - فِيهِ، فَيَنْجُو».

٣٢٣٧ / ٦. عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: رَأَيْتُ عَبْدَ اللّٰهِ بْنَ جُنْدَبٍ فِي الْمَوْقِفِ، فَلَمْ أَرَ مَوْقِفاً كَانَ أَحْسَنَ مِنْ مَوْقِفِهِ، مَا زَالَ مَادّاً يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، وَ دُمُوعُهُ تَسِيلُ عَلىٰ خَدَّيْهِ حَتّىٰ تَبْلُغَ الْأَرْضَ، فَلَمَّا صَدَرَ النَّاسُ قُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، مَا رَأَيْتُ مَوْقِفاً قَطُّ أَحْسَنَ مِنْ مَوْقِفِكَ؟

قَالَ: وَ اللّٰهِ، مَا دَعَوْتُ إِلَّا لِإِخْوَانِي، وَ ذٰلِكَ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ مُوسىٰ عليه السلام أَخْبَرَنِي أَنَّ: «مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ، نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ: وَ لَكَ مِائَةُ أَلْفِ ضِعْفٍ» فَكَرِهْتُ أَنْ أَدَعَ مِائَةَ أَلْفٍ مَضْمُونَةً لِوَاحِدَةٍ لَا أَدْرِي تُسْتَجَابُ، أَمْ لَا؟

٣٢٣٨ / ٧. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ ثُوَيْرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعُوا الْمُؤْمِنَ يَدْعُو لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ، أَوْ يَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ، قَالُوا: نِعْمَ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ، تَدْعُو لَهُ بِالْخَيْرِ وَ هُوَ غَائِبٌ عَنْكَ، وَ تَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ، قَدْ أَعْطَاكَ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - مِثْلَيْ مَا سَأَلْتَ لَهُ، وَ أَثْنىٰ عَلَيْكَ مِثْلَيْ مَا أَثْنَيْتَ عَلَيْهِ، وَ لَكَ الْفَضْلُ عَلَيْهِ؛ وَ إِذَا سَمِعُوهُ يَذْكُرُ أَخَاهُ بِسُوءٍ وَ يَدْعُو عَلَيْهِ، قَالُوا لَهُ: بِئْسَ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ، كُفَّ أَيُّهَا الْمُسَتَّرُ عَلىٰ ذُنُوبِهِ وَ عَوْرَتِهِ، وَ ارْبَعْ عَلىٰ نَفْسِكَ، وَ احْمَدِ اللّٰهَ الَّذِي سَتَرَ عَلَيْكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - أَعْلَمُ بِعَبْدِهِ مِنْكَ».

مرد مؤمن و زن مؤمنه‌ای که در گذشته از اوّل دنیا، یا کسی که آینده است تا روز قیامت. به درستی که در روز قیامت بنده‌ای هست که امر می‌شود که او را به سوی آتش جهنّم برند، و او را بر رو می‌کشند که به جهنّم برند؛ پس مردان مؤمن و زنان مؤمنه عرض می‌کنند که: پروردگارا! این همان است که ما را دعا می‌کرد، پس ما را در حقّ او شفیع گردان. و خدای ـ تعالی ـ ایشان را در حقّ او شفیع می‌گرداند، و به این سبب نجات می‌یابد».

۳۲۳۷ / ۶. علی، از پدرش روایت کرده است که گفت: عبدالله بن جندب را در عرفات دیدم و وقوف و ایستادن کسی را ندیدم که از وقوف او نیکوتر باشد. پیوسته دست‌های خود را به سوی آسمان کشیده و قطرات آبِ دیده‌اش بر رخسارهایش روان بود، تا آنکه به زمین می‌رسید. و چون مردم باز گشتند، به او گفتم که: یا ابامحمد! وقوف کسی را ندیدم که از وقوف تو بهتر باشد. گفت: به خدا سوگند که دعا نکردم، مگر از برای برادران خود. و علّتش آن است که حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر ؑ مرا خبر داد که: «هر که از برای برادر خود دعا کند در غیبت او، از عرش او را ندا کنند که: از برای تو است صد هزار برابر آن، پس من ناخوش داشتم و نخواستم که صد هزار چندان مضمون را واگذارم از برای یکی، که نمی‌دانم مستجاب می‌شود یا نه».

۳۲۳۸ / ۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش هر دو، از ابن‌محبوب، از ابن‌رئاب، از ابوعبیده، از ثویر بن ابی‌فاخته که گفت: شنیدم از حضرت علی بن الحسین ؑ که می‌فرمود: «به درستی که فرشتگان چون بشنوند که مؤمن از برای برادر مؤمن خود دعا می‌کند در غایبانه، یا او را به نیکی یاد می‌نماید، می‌گویند که: خوب برادری هستی تو از برای برادرت؛ از برایش به نیکی دعا می‌کنی و او از تو غائِب است، و او را به خوبی یاد می‌نمایی. به حقیقت که خدا در برابر آنچه از برای او سؤال کردی به تو عطا فرمود، و بر تو ثنا گفت دو برابر آنچه تو بر او ثنا گفتی، و تو را است فضل و افزونی بر او. و چون از او بشنوند که برادرش را به بدی یاد می‌کند و بر او نفرین می‌کند، به او می‌گویند که: بد برادری هستی تو از برای برادرت. بازایست از بدگویی و نفرین او، ای آن کسی که خدا گناهان و عیب‌های تو را پوشیده! و متوجّه احوال و کار خود باش و کار به مردم مدار، و خدا را حمد کن که بر تو پوشیده. و بدان که خدا از تو به بندهٔ خود داناتر است و او را به از تو می‌شناسد».

٣١ ـ بَابُ مَنْ تُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُ

٣٢٣٩ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ الْقُمِّيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «ثَلَاثَةٌ دَعْوَتُهُمْ مُسْتَجَابَةٌ: الْحَاجُّ، فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَهُ؛ وَ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَهُ؛ وَ الْمَرِيضُ، فَلَا تُغِيظُوهُ وَ لَا تُضْجِرُوهُ».

٣٢٤٠ / ٢ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ أَبِي ﷺ يَقُولُ: خَمْسُ دَعَوَاتٍ لَا يُحْجَبْنَ عَنِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ: دَعْوَةُ الْإِمَامِ الْمُقْسِطِ؛ وَ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَأَنْتَقِمَنَّ لَكَ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ؛ وَ دَعْوَةُ الْوَلَدِ الصَّالِحِ لِوَالِدَيْهِ؛ وَ دَعْوَةُ الْوَالِدِ الصَّالِحِ لِوَلَدِهِ؛ وَ دَعْوَةُ الْمُؤْمِنِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ، فَيَقُولُ: وَ لَكَ مِثْلُهُ».

٣٢٤١ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهَا تُرْفَعُ فَوْقَ السَّحَابِ حَتّىٰ يَنْظُرَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِلَيْهَا، فَيَقُولَ: ارْفَعُوهَا حَتّىٰ أَسْتَجِيبَ لَهُ؛ وَ إِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةَ الْوَالِدِ، فَإِنَّهَا أَحَدُّ مِنَ السَّيْفِ».

٣٢٤٢ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ، عَنْ زُرْعَةَ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ أَبِي يَقُولُ: اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ».

٣٢٤٣ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ دَعَا، اسْتُجِيبَ لَهُ».

٣٢٤٤ / ٦ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ

۳۱. باب در ذکر کسانی که مستجاب‌الدّعوه‌اند

۱ / ۳۲۳۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن خالد، از عیسی بن عبدالله قمیّ روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «سه کس‌اند که دعای ایشان مستجاب است: کسی که به حج می‌رود. پس بنگرید که چگونه او را جانشینی می‌کنید، و متوجّه باشید که به احوال بازماندگانش برسید، و کسی که به جنگ و جهاد می‌رود در راه خدا. پس بنگرید که چگونه او را جانشینی می‌کنید، و بیمار. پس متعرّض او مشوید و او را به خشم میاورید و دلتنگ مسازید او را».

۲ / ۳۲۴۰. حسین بن محمد اشعری، از معلّی بن محمد، از حسن بن علی وشّاء، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پنج دعا است که از پروردگار عالم ـ تعالی ـ محجوب نمی‌شوند: دعای امام عادل و دعای مظلوم. خدای ـ تعالی ـ می‌فرماید: البتّه از برای تو انتقام خواهم کشید و هر چند که بعد از مدّتی باشد. و دعای فرزند صالح از برای پدر و مادرش، و دعای پدر صالح از برای فرزندش، و دعا مؤمن از برای برادرش غائبانه. پس خدا می‌فرماید: و دو برابر آن از برای تو است».

۳ / ۳۲۴۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: بپرهیزید از نفرین مظلوم؛ زیرا که آن در بالای ابر برداشته می‌شود، تا آنکه خدای ـ تعالی ـ به سوی آن می‌نگرد؛ پس می‌فرماید که: آن را بلند گردانید تا مستجاب کنم. و بپرهیزید از نفرین پدر؛ زیرا که آن از شمشیر، تیزتر است».

۴ / ۳۲۴۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از برادرش حسن، از زرعه، از سماعه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «بپرهیزید از ظلم؛ زیرا که دعای مظلوم به سوی آسمان بالا می‌رود».

۵ / ۳۲۴۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که چهل نفر از مؤمنان را پیش دارد، بعد از آن دعا کند، از برایش مستجاب می‌شود».

۶ / ۳۲۴۴. محمد بن یحیی، از حسین، از علی بن نعمان، از عبدالله بن طلحهٔ نهدی، از

عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ طَلْحَةَ النَّهْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ حَتّىٰ تُفَتَّحَ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَ تَصِيرَ إِلَى الْعَرْشِ: الْوَالِدُ لِوَلَدِهِ، وَ الْمَظْلُومُ عَلىٰ مَنْ ظَلَمَهُ، وَ الْمُعْتَمِرُ حَتّىٰ يَرْجِعَ، وَ الصَّائِمُ حَتّىٰ يُفْطِرَ».

٣٢٤٥ / ٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛ قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَيْسَ شَيْءٌ أَسْرَعَ إِجَابَةً مِنْ دَعْوَةِ غَائِبٍ لِغَائِبٍ».

٣٢٤٦ / ٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: دَعَا مُوسىٰ وَ أَمَّنَ هَارُونُ وَ أَمَّنَتِ الْمَلَائِكَةُ ، فَقَالَ اللّٰهُ تَعَالىٰ: ﴿قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا﴾ وَ مَنْ غَزَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ اسْتُجِيبَ لَهُ، كَمَا اسْتُجِيبَ لَكُمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

٣٢ـ بَابُ مَنْ لَا تُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُ

٣٢٤٧ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛ قَالَ: صَحِبْتُهُ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ، فَجَاءَ سَائِلٌ، فَأَمَرَ أَنْ يُعْطىٰ، ثُمَّ جَاءَ آخَرُ، فَأَمَرَ أَنْ يُعْطىٰ، ثُمَّ جَاءَ آخَرُ، فَأَمَرَ أَنْ يُعْطىٰ، ثُمَّ جَاءَ الرَّابِعُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ : «يُشْبِعُكَ اللّٰهُ».

ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيْنَا، فَقَالَ: «أَمَا إِنَّ عِنْدَنَا مَا نُعْطِيهِ، وَ لٰكِنْ أَخْشىٰ أَنْ نَكُونَ كَأَحَدِ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ: رَجُلٌ أَعْطَاهُ اللّٰهُ مَالاً، فَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، ثُمَّ قَالَ: اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي، فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُ؛ وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلىٰ امْرَأَتِهِ أَنْ يُرِيحَهُ مِنْهَا، وَ قَدْ

امام جعفر صادق ؛ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: چهار کس‌اند که هیچ دعایی از برای ایشان برگردانیده نمی‌شود، تا آنکه درهای آسمان از برای ایشان گشوده می‌شود و دعای ایشان به عرش می‌رسد: پدر که از برای فرزندش دعا کند، و مظلوم که بر کسی که بر او ظلم کرده نفرین کند، و کسی که به عمره می‌رود تا برگردد، و روزه‌دار تا افطار نماید و روزه بگشاید».

۳۲۴۵ / ۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی از، امام جعفر صادق ؛ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هیچ چیز اجابتش شتابان‌تر نیست از دعا کردن غائبی از برای غائبی».

۳۲۴۶ / ۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ؛ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: موسی دعا کرد و هارون آمین گفت و فرشتگان نیز آمین گفتند. پس خدای ـ تعالی ـ فرمود: ﴿قد أُجيبَتْ دَعْوَتُكُما فَاسْتَقيما﴾[1]؛ یعنی: «به حقیقت که اجابت شد دعای شما. پس استقامت داشته باشید». و هر که در راه خدا جنگ کند، از برایش مستجاب شود، چنان‌که از برای شما مستجاب شد تا روز قیامت».

۳۲. باب در ذکر کسانی که دعای ایشان مستجاب نیست

۳۲۴۷ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حسین بن مختار، از ولید بن صبیح، از امام جعفر صادق ؛ روایت کرده است که گفت: در میان مکّه و مدینه با آن حضرت مصاحبت کردم. پس سائلی آمد و امر فرمود که چیزی به او بدهند. بعد از آن، دیگری آمد و امر فرمود که به او چیزی بدهند. بعد از آن، دیگری آمد و امر فرمود که به او چیزی بدهند. بعد از آن، چهارم آمد و حضرت صادق ؛ فرمود که: «خدا تو را سیر کند. پس به سوی ما ملتفت شد، فرمود: بدانید و آگاه باشید! که در نزد ما چیزی هست که به او بدهیم، ولیکن می‌ترسم که مانند یکی از آن سه کس باشیم که هیچ دعایی از برای ایشان مستجاب نمی‌شود: یکی مردی که خدا مالی را به او عطا فرموده، و او آن را در غیر حقّش خرج نموده، بعد از آن می‌گوید: بار خدایا! مرا روزی ده. پس از برایش مستجاب نمی‌شود. و دیگر، مردی که بر زنش نفرین می‌کند که خدا او را از آن زن راحت بخشد، و حال آنکه خدای ـ تعالی ـ

---

۱. یونس، ۸۹.

جَعَلَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ أَمْرَهَا إِلَيْهِ؛ وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلىٰ جَارِهِ، وَ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لَهُ السَّبِيلَ إِلىٰ أَنْ يَتَحَوَّلَ عَنْ جِوَارِهِ، وَ يَبِيعَ دَارَهُ».

٣٢٤٨ / ٢. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «أَرْبَعَةٌ لَا تُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ: الرَّجُلُ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ: اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي، فَيُقَالُ لَهُ: أَ لَمْ آمُرْكَ بِالطَّلَبِ؟؛ وَ رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ، فَدَعَا عَلَيْهَا، فَيُقَالُ لَهُ: أَ لَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا إِلَيْكَ؟؛ وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ، فَأَفْسَدَهُ، فَيَقُولُ: اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي، فَيُقَالُ لَهُ: أَ لَمْ آمُرْكَ بِالِاقْتِصَادِ؟ أَ لَمْ آمُرْكَ بِالْإِصْلَاحِ؟» ثُمَّ قَالَ: «﴿وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوَاماً﴾؛ وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ، فَأَدَانَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ، فَيُقَالُ لَهُ: أَ لَمْ آمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ؟».

● مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عِمْرَانَ أَبِي عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، مِثْلَهُ.

٣٢٤٩ / ٣. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «ثَلَاثَةٌ تُرَدُّ عَلَيْهِمْ دَعْوَتُهُمْ: رَجُلٌ رَزَقَهُ اللّٰهُ مَالاً، فَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ ارْزُقْنِي، فَيُقَالُ لَهُ: أَ لَمْ أَرْزُقْكَ؟ وَ رَجُلٌ دَعَا عَلَى امْرَأَتِهِ وَ هُوَ لَهَا ظَالِمٌ، فَيُقَالُ لَهُ: أَ لَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا بِيَدِكَ؟ وَ رَجُلٌ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ، وَ قَالَ: يَا رَبِّ ارْزُقْنِي، فَيُقَالُ لَهُ: أَ لَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلىٰ طَلَبِ الرِّزْقِ».

امرش را به سوی او قرار داده و طلاقش را به دست او داده. و سیم، مردی که بر همسایه‌اش نفرین می‌کند، و حال آنکه از برایش راه قرار داده به سوی آنکه از همسایگی او بیرون رود و خانهٔ خود را بفروشد».

۲ / ۳۲۴۸. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از ابن فضّال، از عبدالله بن ابراهیم، از جعفر بن ابراهیم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «چهار کس‌اند که هیچ دعایی از برای ایشان مستجاب نمی‌شود: یکی مردی که در خانه‌اش نشسته، می‌گوید: بار خدایا! مرا روزی ده، پس به او گفته می‌شود که: آیا تو را امر نکردم به طلب کردن؟ و دیگر، مردی که او را زنی باشد و بر آن زن نفرین کند. پس به او گفته می‌شود که: آیا امر او را به سوی تو قرار نداده‌ام؟ و سیم، مردی که او را مالی بوده و آن را تباه نموده، بعد از آن می‌گوید که: بار خدایا! مرا روزی ده؛ پس به او گفته می‌شود که: آیا تو را امر نکردم به میانه‌روی؟ آیا تو را امر نکردم به اصلاح؟». بعد از آن این آیه را خواند که: «﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَاماً﴾[1]؛ یعنی: «دیگر بندگان خداوند رحمن آنانند که چون مال را صرف کنند، اسراف نکنند و تنگ‌گیری ننمایند. و انفاق ایشان میان این و آن، راست ایستادن باشد» (یعنی طریقهٔ اعتدال که بنای احکام شرع است). و چهارم، مردی که او را مالی باشد و آن را به قرض دهد، بدون شاهد. پس به او گفته می‌شود که: آیا تو را امر نکردم به گواه گرفتن».

● محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عمران بن ابی‌عاصم، از امام جعفر صادق ﷺ مثل این را روایت کرده است.

۳ / ۳۲۴۹. حسین بن محمد اشعری، از معلّی بن محمد، از وشّاء، از عبدالله بن سنان، از ولید بن صبیح روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «سه کس‌اند که دعای ایشان برایشان رد می‌شود: یکی مردی که خدا مالی را به او روزی کرده، و او آن را در غیر وجهش صرف نموده، بعد از آن می‌گوید که: پروردگارا! مرا روزی ده. پس به او گفته می‌شود که: آیا تو را روزی ندادم؟ و دیگر، مردی که بر زنش نفرین کند، و حال آنکه بر آن زن ستمکار باشد. پس به او گفته می‌شود که: آیا امرش را به دست تو قرار ندادم؟ و دیگر،

---

۱. فرقان، ۶۸.

٣٣ ـ بَابُ الدُّعَاءِ عَلَى الْعَدُوِّ

٣٢٥٠ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

شَكَوْتُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام جَاراً لِي وَ مَا أَلْقىٰ مِنْهُ، قَالَ: فَقَالَ لِيَ: «ادْعُ عَلَيْهِ» قَالَ: فَفَعَلْتُ، فَلَمْ أَرَ شَيْئاً، فَعُدْتُ إِلَيْهِ، فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ لِيَ: «ادْعُ عَلَيْهِ»: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَدْ فَعَلْتُ، فَلَمْ أَرَ شَيْئاً، فَقَالَ: «كَيْفَ دَعَوْتَ عَلَيْهِ؟» فَقُلْتُ: إِذَا لَقِيتُهُ دَعَوْتُ عَلَيْهِ، قَالَ: فَقَالَ: «ادْعُ عَلَيْهِ إِذَا أَقْبَلَ وَ إِذَا اسْتَدْبَرَ» فَفَعَلْتُ، فَلَمْ أَلْبَثْ حَتّىٰ أَرَاحَ اللّٰهُ مِنْهُ.

٣٢٥١ / ٢ . وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، قَالَ:

«إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ عَلىٰ أَحَدٍ، قَالَ: اللّٰهُمَّ اطْرُقْهُ بِلَيْلَةٍ لَا أُخْتَ لَهَا، وَ أَبِحْ حَرِيمَهُ».

٣٢٥٢ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: إِنَّ لِي جَاراً مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ آلِ مُحْرِزٍ قَدْ نَوَّهَ بِاسْمِي وَ شَهَرَنِي، كُلَّمَا مَرَرْتُ بِهِ قَالَ: هٰذَا الرَّافِضِيُّ يَحْمِلُ الْأَمْوَالَ إِلىٰ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ.

قَالَ: فَقَالَ لِيَ: «ادْعُ اللّٰهَ عَلَيْهِ إِذَا كُنْتَ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ، فَاحْمَدِ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ وَ مَجِّدْهُ، وَ قُلِ: اللّٰهُمَّ إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قَدْ شَهَرَنِي، وَ نَوَّهَ بِي، وَ غَاظَنِي، وَ عَرَّضَنِي لِلْمَكَارِهِ؛ اللّٰهُمَّ اضْرِبْهُ

مردی که در خانه‌اش نشسته، می‌گوید که: پروردگارا! مرا روزی ده. پس به او گفته می‌شود که: آیا راه به سوی طلب روزی از برایت قرار ندادم؟».

۳۳. باب در بیان نفرین‌کردن بر دشمن

۱ / ۳۲۵۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از یحیی بن مبارک، از عبدالله بن جبله، از اسحاق عمّار که گفت: در نزد امام جعفر صادق ﷺ شکایت کردم از همسایه‌ای که داشتم و از آن‌چه از او می‌دیدم. اسحاق گفت که: حضرت به من فرمود که: «بر او نفرین کن». گفت که: پس چنان کردم و هیچ ندیدم. به خدمتش برگشتم و در نزد او شکایت کردم. به من فرمود که: «بر او نفرین کن». عرض کردم که: فدای تو گردم! کردم و هیچ ندیدم. فرمود: «چگونه بر او نفرین کردی؟» عرض کردم که: چون او را ملاقات کردم، بر او نفرین کردم. اسحاق گفت که: حضرت فرمود: «بر او نفرین کن، چون رو آورد و در وقتی که پشت کند». پس من چنان کردم و درنگ نکردم تا آنکه خدا از او راحت بخشید.

۲ / ۳۲۵۱. و از امام موسی ﷺ روایت شده که فرمود: «چون یکی از شما بر یکی نفرین کند، بگوید: اَللّٰهُمَّ اطْرُقْهُ بِبَلِيَّةٍ لا أُخْتَ لَهَا وَأَبِحْ حَرِيمَهُ»[1]. و ترجمهٔ دعا این است که: «بار خدایا! بکوب او را به سختی و رنجی که نظیر و جفتی از برایش نیست، و حلال گردان عرصهٔ او را که بلا و دشمن در آن درآید» (یا حرمتش را از برای نظّارگان ظاهر گردان، و حرمت، آن چیزی است که هتک و دریدنش روا نباشد. حاصل آنکه پردهٔ حرمت او را بِدَر و او را رسوا کن).

۳ / ۳۲۵۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن عیسی، از علی بن حکم، از مالک بن عطیّه، از یونس بن عمّار روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: مرا همسایه‌ای است از قریش، از آل محرز، که نام مرا بلند کرده و مرا مشهور ساخته. در هر زمان که به او می‌گذرم، می‌گوید که: این رافضی، مال‌ها را برمی‌دارد و به نزد جعفر بن محمد می‌برد. یونس می‌گوید که: حضرت به من فرمود که: «خدا را بخوان و بر او نفرین کن، چون در نماز شب باشی، و حال آنکه تو سجده‌کننده باشی در سجدهٔ آخر از دو رکعت اوّل، خدای ـ تعالی ـ را حمد کن و آن جناب را تعظیم نما و بگو:

---

۱. و در بعضی از نسخ کافی به جای ببلیّة، ببلیلة واقع است.

بِسَهْمٍ عَاجِلٍ تَشْغَلُهُ بِهِ عَنِّي؛ اللّٰهُمَّ وَ قَرِّبْ أَجَلَهُ، وَ اقْطَعْ أَثَرَهُ، وَ عَجِّلْ ذٰلِكَ يَا رَبِّ السَّاعَةَ السَّاعَةَ».

قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا الْكُوفَةَ قَدِمْنَا لَيْلاً، فَسَأَلْتُ أَهْلَنَا عَنْهُ: قُلْتُ: مَا فَعَلَ فُلَانٌ؟ فَقَالُوا: هُوَ مَرِيضٌ، فَمَا انْقَضىٰ آخِرُ كَلَامِي حَتّىٰ سَمِعْتُ الصِّيَاحَ مِنْ مَنْزِلِهِ، وَ قَالُوا: قَدْ مَاتَ.

٣٢٥٣ / ٤ . أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، فَقَالَ لَهُ الْعَلَاءُ بْنُ كَامِلٍ: إِنَّ فُلَاناً يَفْعَلُ بِي وَ يَفْعَلُ، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَدْعُوَ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ.

فَقَالَ: «هٰذَا ضَعْفٌ بِكَ، قُلِ: اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَ لَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ، فَاكْفِنِي أَمْرَ فُلَانٍ بِمَ شِئْتَ، وَ كَيْفَ شِئْتَ، وَ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ، وَ أَنّىٰ شِئْتَ».

٣٢٥٤ / ٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْمِسْمَعِيِّ، قَالَ:

لَمَّا قَتَلَ دَاوُدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُعَلَّى بْنَ خُنَيْسٍ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؈: «لَأَدْعُوَنَّ اللّٰهَ عَلىٰ مَنْ قَتَلَ مَوْلَايَ، وَ أَخَذَ مَالِي» فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ بْنُ عَلِيٍّ: إِنَّكَ لَتَهَدَّدُنِي بِدُعَائِكَ؟

قَالَ حَمَّادٌ: قَالَ الْمِسْمَعِيُّ: فَحَدَّثَنِي مُعَتِّبٌ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؈ لَمْ يَزَلْ لَيْلَتَهُ رَاكِعاً وَ سَاجِداً، فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحَرِ سَمِعْتُهُ يَقُولُ ـ وَ هُوَ سَاجِدٌ ـ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ الْقَوِيَّةِ، وَ بِجَلَالِكَ الشَّدِيدِ الَّذِي كُلُّ خَلْقِكَ لَهُ ذَلِيلٌ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ أَنْ تَأْخُذَهُ السَّاعَةَ السَّاعَةَ».

اَللّٰهُمَّ اِنَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ ... یا رَبُّ السّاعَةَ السّاعَةَ؛ خداوندا! به درستی که فلان پسر فلان، به حقیقت که مشهور ساخته مرا و آوازهٔ مرا بلند نموده، و به خشم آورده مرا و عرضه گردانیده مرا از برای ناخوشی‌ها. خداوندا! بزن او را به تیر شتابانی که مشغول کنی او را به آن از من. خداوندا! و نزدیک گردان مرگ او را و شتاب ده این را. ای پروردگار من! در این زمان، در این زمان».

راوی می‌گوید که: چون به کوفه آمدیم، شب بود که وارد کوفه شدیم. پس از اهل خویش از حال آن همسایه پرسیدم و گفتم که: فلانی چه کرد؟ گفتند که: او بیمار است. پس آخر سخنم تمام نشده بود که فریاد و فغان از خانهٔ او شنیدم و گفتند که: مرد.

۴ / ۳۲۵۳ . احمد بن محمد کوفی، از علی بن حسن تیمی، از علی بن اسباط، از یعقوب بن سالم روایت کرده است که گفت: در خدمت امام جعفر صادق‌ﷺ بودم که علاء بن کامل به آن حضرت عرض کرد که: فلان کس با من چنین و چنین می‌کند و بد رفتاری او را نقل کرد. پس اگر صلاح بدانی که خدای ـ تعالی ـ را بخوانی و دعا کنی، بد نخواهد بود. حضرت فرمود که: «اینک ضعفی است که با تو است، بگو که: اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ تَکْفِي ... وَاَنّیٰ شِئْتَ؛ خداوندا! به درستی که تو کفایت می‌کنی از هر چیزی و کفایت نمی‌کند از تو چیزی. پس کفایت کن از من کار فلانی را، به آن‌چه خواسته و چنان که خواسته‌ای و از جایی که خواسته‌ای و هر شکل که خواسته‌ای».

۵ / ۳۲۵۴ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن‌ابی‌نجران، از حمّاد بن عثمان، از مسمعی روایت کرده است که گفت: چون داود بن علی، معلّی بن خنیس را کشت، حضرت صادق‌ﷺ فرمود که: «هر آینه خدا را می‌خوانم و نفرین می‌کنم بر کسی که غلام مرا کشته و مال مرا فراگرفته». داود بن علی به آن حضرت گفت که: تو مرا به نفرین خود می‌ترسانی؟ حمّاد می‌گوید که: مسمعی گفت که: معتب مرا حدیث کرد که: حضرت صادق‌ﷺ در آن شب پیوسته در رکوع و سجود بود و چون سحر شد، شنیدم از او که می‌فرمود، و حال آنکه در سجده بود که: «اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُکَ بِقُوَّتِکَ ... اَنْ تَأْخُذَهُ السّاعَةَ السّاعَةَ؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به توانایی تو که توانا است، و به بزرگواری تو که سخت است، آن‌چنان که همهٔ آفریدگانت از برایش خوارند، آنکه رحمت فرستی بر محمد و کسان و خاندانش، و آنکه بگیری او را در این زمان»، در این زمان؛ پس آن حضرت سر خود را برنداشت، تا آنکه

فَمَا رَفَعَ رَأْسَهُ حَتّىٰ سَمِعْنَا الصَّيْحَةَ فِي دَارِ دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ، فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام رَأْسَهُ، وَ قَالَ: «إِنِّي دَعَوْتُ اللّٰهَ بِدَعْوَةٍ بَعَثَ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - عَلَيْهِ مَلَكاً، فَضَرَبَ رَأْسَهُ بِمِرْزَبَةٍ مِنْ حَدِيدٍ انْشَقَّتْ مِنْهَا مَثَانَتُهُ، فَمَاتَ».

٣٤ - بَابُ الْمُبَاهَلَةِ

١ / ٣٢٥٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ:

قُلْتُ: إِنَّا نُكَلِّمُ النَّاسَ، فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.

فَيَقُولُونَ: نَزَلَتْ فِي أُمَرَاءِ السَّرَايَا، فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ﴾ إِلىٰ آخِرِ الْآيَةِ.

فَيَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي الْمُؤْمِنِينَ، وَ نَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ﴾ فَيَقُولُونَ: نَزَلَتْ فِي قُرْبَى الْمُسْلِمِينَ.

قَالَ: فَلَمْ أَدَعْ شَيْئاً مِمَّا حَضَرَنِي ذِكْرُهُ مِنْ هٰذَا وَ شِبْهِهِ إِلَّا ذَكَرْتُهُ.

فَقَالَ لِي: «إِذَا كَانَ ذٰلِكَ، فَادْعُهُمْ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ» قُلْتُ: وَ كَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ:

فریاد را در خانۀ داود بن علی شنیدیم. بعد از آن حضرت صادق سر خود را برداشت و فرمود: «به درستی که خدا را خواندم و بر او نفرین کردم، به نفرینی که خدا فرشته‌ای را بر او برانگیخت و گرزی را از آهن بر سرش زد، که تیزدانش[1] از آن شکافت و مرد».

۳۴. باب در بیان مباهله[2]

۳۲۵۵ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از محمد بن حکیم، از ابومسروق[3]، از امام جعفر صادق؛ روایت کرده است که گفت: گفتم: به درستی که ما با مردم سخن می‌گوییم و برایشان حجّت می‌آوریم به قول خدای ـ تعالی ـ: ﴿أَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾[4]؛ یعنی: «فرمان برید خدا را و فرمان برید فرستادۀ او را که محمد است، و خداوندان فرمان از خود را». پس می‌گویند که: این آیه در سپهسالار لشکرها نازل شده، و برایشان حجّت می‌آوریم به قول خدای ـ تعالی ـ: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ﴾[5] تا آخر آیه، که ترجمه‌اش این است که: «جز این نیست که صاحب اختیار و اولی به تصرّف و حاکم بر امور دینی و دنیوی شما خدا است، و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند. آنان که به پای می‌دارند نماز را و می‌دهند زکات را و حال آنکه ایشان رکوع‌کنندگانند». و ایشان می‌گویند که: این آیه در شأن مؤمنان نازل شده، و برایشان حجّت می‌آوریم به قول خدای ـ تعالی ـ: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾[6]؛ یعنی: «بگو یا محمد! که نمی‌خواهیم از شما بر تبلیغ رسالت مزدی را، و از برای امر به معروف و نهی از منکر توقّع اجری ندارم، ولیکن طلب می‌کنم از شما دوستی ثابت و متمکّن را در خویشی من، که خویشان مرا دوست دارید». در جواب می‌گویند که: این آیه در باب خویشی مسلمانان نازل شده.

راوی می‌گوید که: چیزی را وانگذاشتم از آن‌چه ذکرش در نزد من حاضر بود و به خاطر داشتم از این و مانند این، مگر آنکه آن را ذکر کردم.

حضرت به من فرمود که: «هرگاه این امر واقع شود، ایشان را به سوی مباهله بخوان».

---

۱. تیزدان، به معنای نشیمنگاه است که مترجم آن را در برابر مثانه نهاده است.

۲. و مباهله، یکدیگر را نفرین کردن است. (مترجم)　　۳. در نسخۀ مترجم، «ابومسترق» است.

۴. نساء، ۵۹.　　۵. مائده، ۵۵.

۶. شورا، ۲۳.

«أَصْلِحْ نَفْسَكَ» ثَلَاثاً وَ أَظُنُّهُ قَالَ: «وَ صُمْ وَ اغْتَسِلْ وَ ابْرُزْ أَنْتَ وَ هُوَ إِلَى الْجَبَّانِ، فَشَبِّكْ أَصَابِعَكَ مِنْ يَدِكَ الْيُمْنىٰ فِي أَصَابِعِهِ، ثُمَّ أَنْصِفْهُ، وَ ابْدَأْ بِنَفْسِكَ، وَ قُلِ: "اللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، وَ رَبَّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ، الرَّحْمٰنَ الرَّحِيمَ، إِنْ كَانَ أَبُو مَسْرُوقٍ جَحَدَ حَقّاً وَ ادَّعىٰ بَاطِلاً، فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَاناً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَاباً أَلِيماً"، ثُمَّ رُدَّ الدَّعْوَةَ عَلَيْهِ، فَقُلْ: وَ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقّاً وَ ادَّعىٰ بَاطِلاً، فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَاناً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَاباً أَلِيماً».

ثُمَّ قَالَ لِي: «فَإِنَّكَ لَا تَلْبَثُ أَنْ تَرىٰ ذٰلِكَ فِيهِ» فَوَ اللّٰهِ مَا وَجَدْتُ خَلْقاً يُجِيبُنِي إِلَيْهِ.

٢ / ٣٢٥٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ مَخْلَدٍ أَبِي الشُّكْرِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: «السَّاعَةُ الَّتِي تُبَاهِلُ فِيهَا مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلىٰ طُلُوعِ الشَّمْسِ».

● عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَخْلَدٍ أَبِي الشُّكْرِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، مِثْلَهُ.

٣ / ٣٢٥٧ . أَحْمَدُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا فِي الْمُبَاهَلَةِ، قَالَ:

تُشَبِّكُ أَصَابِعَكَ فِي أَصَابِعِهِ، ثُمَّ تَقُولُ: "اللّٰهُمَّ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقّاً وَ أَقَرَّ بِبَاطِلٍ، فَأَصِبْهُ بِحُسْبَانٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِكَ"، وَ تُلَاعِنُهُ سَبْعِينَ مَرَّةً.

٤ / ٣٢٥٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ فِي الْمُبَاهَلَةِ، قَالَ: «تُشَبِّكُ أَصَابِعَكَ فِي أَصَابِعِهِ، ثُمَّ تَقُولُ: "اللّٰهُمَّ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقّاً وَ أَقَرَّ بِبَاطِلٍ، فَأَصِبْهُ بِحُسْبَانٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِكَ"، وَ تُلَاعِنُهُ سَبْعِينَ مَرَّةً».

عرض کردم که: چه کنم و به چه وضع باید کرد؟ فرمود: «سه روز خود را اصلاح کن»، و گمان دارم او را که فرمود: «و روزه بگیر و غسل کن، و تو با او به سوی دشت بیرون رو و انگشتان خود را از دست راستت در انگشتان او درآور. بعد از آن او را انصاف بده و به خود آغاز کن: اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوٰاتِ السَّبْعِ ... أَوْ عَذٰاباً أَلِيماً؛ «خداوندا! ای پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و پروردگار زمین‌های هفت‌گانه! دانای نهانی و آشکار! ای مهربان بخشاینده! اگر هست ابومسروق[1] که انکار کرده باشد حقی را و ادعا نموده باشد باطلی را، پس فرو فرست بر او بلایی را از آسمان یا عذابی دردناک (یا دردآورنده)». بعد از آن نفرین را بر او برگردان و بگو: وَإِنْ كٰانَ فُلاٰنٌ جَحَدَ حَقّاً وَادَّعىٰ بٰاطِلاً فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبٰاناً مِنَ السَّمٰاءِ أَوْ عَذٰاباً أَلِيماً؛ و اگر باشد فلانی که انکار کرده باشد حقّی را و ادّعا نموده باشد باطلی را، پس فرو فرست بلایی از آسمان یا عذابی دردناک (یا دردآورنده)».

بعد از آن حضرت به من فرمود: «به درستی که تو درنگ نخواهی کرد که این را در او می‌بینی. پس به خدا سوگند که هیچ آفریده‌ای را نیافتم که مرا به سوی آن اجابت کند».

۲/۳۲۵۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از اسماعیل بن مهران، از ابوالشّکر مخلد، از ابوحمزهٔ ثمالی، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «ساعتی که در آن مباهله می‌شود، مابین طلوع صبح است تا طلوع آفتاب».

● چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن اسماعیل، از ابوالشّکر مخلد، از ابوحمزه، از امام محمد باقر علیه السلام مثل این را روایت کرده‌اند.

۳/۳۲۵۷. احمد، از بعضی از اصحاب ما در باب مباهله روایت کرده است که گفت: «انگشتان خود را در انگشتان او درمی‌آوری و بعد از آن می‌گویی: اَللّٰهُمَّ إِنْ كٰانَ فُلاٰنٌ جَحَدَ حَقّاً وَأَقَرَّ بِبٰاطِلٍ فَأَصِبْهُ بِحُسْبٰانٍ مِنَ السَّمٰاءِ أَوْ بِعَذٰابٍ مِنْ عِنْدِكَ: «خداوندا! اگر هست فلانی که انکار کرده باشد حقی را و اقرار کرده باشد به باطلی، پس برسان به او بلایی از آسمان یا عذابی که از نزد تو رسد. و هفتاد مرتبه با او ملاعنه می‌کنی و یکدیگر را نفرین می‌نمایید».

۴/۳۲۵۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌محبوب، از ابوالعبّاس، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که در باب مباهله فرمود که: «انگشتان خود را در

---

۱. در نسخهٔ مترجم، «ابومسترق» است.

٥/٣٢٥٩ . مُحَمَّدُ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، قَالَ:

إِذَا جَحَدَ الرَّجُلُ الْحَقَّ، فَإِنْ أَرَادَ أَنْ تُلَاعِنَهُ، قُلِ: «اللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، وَ رَبَّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ، وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ الْحَقَّ وَ كَفَرَ بِهِ، فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَاناً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَاباً أَلِيماً».

٣٥ ـ بَابُ مَا يُمَجِّدُ بِهِ الرَّبُّ ـ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ ـ نَفْسَهُ

١/٣٢٦٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ لِلّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ فِي اللَّيْلِ، وَ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ فِي النَّهَارِ، يُمَجِّدُ فِيهِنَّ نَفْسَهُ، فَأَوَّلُ سَاعَاتِ النَّهَارِ حِينَ تَكُونُ الشَّمْسُ هٰذَا الْجَانِبَ، يَعْنِي مِنَ الْمَشْرِقِ مِقْدَارَهَا مِنَ الْعَصْرِ، يَعْنِي مِنَ الْمَغْرِبِ إِلَى الصَّلَاةِ الْأُولىٰ، وَ أَوَّلُ سَاعَاتِ اللَّيْلِ فِي الثُّلُثِ الْبَاقِي مِنَ اللَّيْلِ إِلىٰ أَنْ يَنْفَجِرَ الصُّبْحُ يَقُولُ: إِنِّي أَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، إِنِّي أَنَا اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، إِنِّي أَنَا اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، إِنِّي أَنَا اللّٰهُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، إِنِّي أَنَا اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ، إِنِّي أَنَا اللّٰهُ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ، إِنِّي أَنَا اللّٰهُ لَمْ أَزَلْ وَ لَا أَزَالُ، إِنِّي أَنَا اللّٰهُ خَالِقُ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ، إِنِّي أَنَا اللّٰهُ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، إِنِّي أَنَا اللّٰهُ بَدِيءُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيَّ يَعُودُ، إِنِّي أَنَا اللّٰهُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ، إِنِّي أَنَا اللّٰهُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ، إِنِّي أَنَا اللّٰهُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ، إِنِّي أَنَا اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ، لِيَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنىٰ، إِنِّي أَنَا اللّٰهُ الْكَبِيرُ».

انگشتان او در می‌آوری ...» تا آخر آن‌چه گذشت.

۵ / ۳۲۵۹. محمد بن یحیی، از محمد بن احمد، از محمد بن عبدالجبّار، از ابوجمیله، از بعضی از اصحابش روایت کرده است که گفت: «چون کسی حق را انکار کند و دیگری خواهد که با او مباهله و ملاعنه کند، می‌گوید که: اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ ... أَوْ عَذاباً أَلِيماً؛ خداوندا! ای پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار زمین‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ! اگر هست فلانی که انکار کرده باشد حقی را و کافر شده به آن، پس برسان به او بلایی از آسمان یا عذابی دردناک (یا دردآورنده)».

۳۵. باب در بیان تعظیم‌کردن پروردگار ـ تبارک و تعالی ـ خود را

۱ / ۳۲۶۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از صفوان بن یحیی، از اسحاق بن عمّار، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای ـ تعالی ـ را سه ساعت است در شب و سه ساعت است در روز، که در آن ساعت‌ها خود را به بزرگی یاد می‌فرماید. پس اوّل ساعت‌های روز، وقتی است که آفتاب در این جانب؛ یعنی از جانب مشرق به اندازهٔ آن باشد از عصر؛ یعنی از جانب مغرب، تا نماز اوّل» (که عبارت است از نماز ظهر)[1]. تتمّهٔ حدیث: «و اوّل ساعت‌های شب، در ثلث از باقی‌ماندهٔ از شب است، تا آنکه صبح چون نهر بر افق روان شود[2]. می‌فرماید: إِنِّي أَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ... إِنِّي أَنَا اللّٰهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ؛ به درستی که منم خدا که پروردگار جهانیانم. به درستی که منم خدا که بلندمرتبه و بزرگم. به درستی که منم خدا که ارجمند و درستکردارم. به درستی که منم خدا که آمرزگار و بخشاینده‌ام. به درستی که منم خدای مهربان رحیم. به درستی که منم خدا که مالک روز جزایم. به درستی که منم خدا که نیست نشده و نیست نخواهد شد. به درستی که منم خدا که آفریننده خوب و بدی‌ام. به درستی که منم خدا که آفرینندهٔ بهشت و دوزخم. به درستی که منم خدا که آشکارکننده هر چیزم و به سوی من برمی‌گردد. به درستی که منم خدای یکتای پناه نیازمندان. به درستی که منم خدا، دانای نهانی و آشکار. به درستی که منم خدای

---

۱. حاصل آنکه، سه ساعت روز، پیش از ظهر است، از آن زمان که آفتاب به جایی می‌رسد که تا وقت نماز ظهر، برابر است با آن‌چه آفتاب در عصر به آنجا می‌رسد تا نماز مغرب، که عبارت از دانگ و نیم باشد. (مترجم)

۲. و بنابر بعضی از نسخ کافی، از ثلث باقی‌مانده و بنابر بعضی دیگر از نسخ، در ثلث باقی مانده است.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ: «وَ الْكِبْرِيَاءُ رِدَاؤُهُ، فَمَنْ نَازَعَهُ شَيْئاً مِنْ ذٰلِكَ أَكَبَّهُ اللَّهُ فِي النَّارِ».

ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يَدْعُو بِهِنَّ مُقْبِلاً قَلْبُهُ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - إِلَّا قَضىٰ حَاجَتَهُ، وَ لَوْ كَانَ شَقِيّاً رَجَوْتُ أَنْ يُحَوَّلَ سَعِيداً».

٣٢٦١ / ٢. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ - يُمَجِّدُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَمَنْ مَجَّدَ اللَّهَ بِمَا مَجَّدَ بِهِ نَفْسَهُ، ثُمَّ كَانَ فِي حَالِ شِقْوَةٍ، حَوَّلَهُ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - إِلىٰ سَعَادَةٍ؛ يَقُولُ: أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَبِيرُ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ، مِنْكَ بَدَأَ الْخَلْقُ وَ إِلَيْكَ يَعُودُ، أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ لَمْ تَزَلْ وَ لَا تَزَالُ، أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ أَحَدٌ صَمَدٌ ﴿لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ ○ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ﴾ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ، ﴿الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ○ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ، وَ الْكِبْرِيَاءُ رِدَاؤُكَ».

پادشاه، به غایت پاکیزه، بی‌عیب، بی‌آفت، ایمن‌کننده، نگهبان، ارجمند، (یا غالب)، بزرگوار، بلندمرتبه. به درستی که منم خدای تقدیرکنندهٔ آفرینندهٔ نگارنده. مراست نام‌های نیکوتر. به درستی که منم خدا، بزرگ و برتر از همه».

راوی می‌گوید: بعد از آن حضرت صادق﷣ از پیش خود فرمود: «و کبریا و بزرگواری به منزلهٔ ردای آن جناب است. پس هر که چیزی از آن را با او منازعه کند، خدا او را در آتش دوزخ نگونسار سازد و به زودی دراندازد». بعد از آن فرمود که: «هیچ بندهٔ مؤمنی نیست که اینها را بخواند، در حالی که روی دلش به خدای ـ تعالی ـ باشد، مگر آنکه خدا حاجت او را برآورد. و اگر بدبخت باشد، امید دارم که نیک‌بخت گردد».

۳۲۶۱ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن‌فضّال، از عبدالله بن بکیر، از عبدالله بن اعین، از امام جعفر صادق﷣ که فرمود: «به درستی که خدای ـ تعالی ـ در هر روز و هر شب، سه مرتبه خود را به بزرگی یاد می‌کند. پس هر که خدا را به بزرگی یاد کند، به آن‌چه خدا خود را به آن تمجید و تعظیم نموده، بعد از آن در حال شقاوت و بدبختی باشد، خدای ـ تعالی ـ او را به سوی سعادت و نیک‌بختی بگرداند. می‌فرماید که: أَنْتَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلَّا أَنْتَ ... الْكِبْرُ وَالْكِبرِياءُ رِداؤُكَ؛ تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که پروردگار جهانیانی. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که مهربان و بخشاینده‌ای. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که ارجمند یا غالب و بزرگی. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که پادشاه روز جزایی. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که آمرزگار بخشاینده‌ای. تویی خدا و نیست خدایی، مگر تو که غالب و درست‌کرداری. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو. از تو است آغاز آفریده‌ها و به سوی تو برمی‌گردد. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو، نیست نشده‌ای و نیست نخواهی شد. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که آفریننده‌ای خوبی و بدی را. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که آفریننده بهشت و دوزخی. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو یگانه‌پناه نیازمندان، که نزاد و زاده نشد و نبود او را همتا هیچ‌کس. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که پادشاهی به غایت پاکیزه بی‌عیب بی‌آفت ایمن‌کننده، نگهبان، ارجمند (یا غالب)، بزرگوار، بلندمرتبه. پاک می‌شمارم خدا را از آن‌چه شریک می‌سازند. او است خدای اندازه‌ها نماینده، آفرینندهٔ نگارنده. او را است نام‌های نیکوتر. به پاکی یاد می‌کند او را آن‌چه که در آسمان‌ها و زمین است، و او

۳۶ ـ بَابُ مَنْ قَالَ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ

۱ / ۳۲۶۲ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَعْظَمَ ثَوَاباً مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ، وَ لَا يَشْرَكُهُ فِي الْأُمُورِ أَحَدٌ».

۲ / ۳۲۶۳ . عَنْهُ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عُبَيْدِ اللّٰهِ، عَنْ عُبَيْدِ اللّٰهِ بْنِ الْوَلِيدِ الْوَصَّافِيِّ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَالَ: "لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ" غُرِسَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، مَنْبِتُهَا فِي مِسْكٍ أَبْيَضَ، أَحْلىٰ مِنَ الْعَسَلِ، وَ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الثَّلْجِ، وَ أَطْيَبَ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ، فِيهَا أَمْثَالُ ثُدِيِّ الْأَبْكَارِ، تَعْلُو عَنْ سَبْعِينَ حُلَّةً».

وَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله: «خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ».

وَ قَالَ: «خَيْرُ الْعِبَادَةِ الِاسْتِغْفَارُ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِي كِتَابِهِ: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾».

۳۷ ـ بَابُ مَنْ قَالَ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ أَكْبَرُ

۱ / ۳۲۶۴ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، رَفَعَهُ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ يَعْقُوبَ الْقُمِّيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «ثَمَنُ الْجَنَّةِ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ أَكْبَرُ».

است ارجمند درست‌کردار. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که بزرگی و بزرگواری ردای تو است».

۳۶. باب در ثواب کسی که لا اله الاّالله بگوید

۱/۳۲۶۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابوحمزه که گفت: شنیدم از امام محمد باقر ﷺ که می‌فرمود: «چیزی نیست که ثوابش از شهادت دادن به اینکه لا اله الاّ الله، بزرگ‌تر باشد. به درستی که خدای ﷻ، چیزی با او برابری نمی‌کند و کسی در کارها با او شریک نمی‌باشد».

۲/۳۲۶۳. از او، از فضل یا فضیل بن عبدالوهّاب، از اسحاق بن عبدالله یا عبیدالله، از عبیدالله بن ولید وصّافی مروی است که آن را مرفوع ساخته، گفت که: رسول خدا ﷺ فرمود که: «هر که لا اله الاّ الله بگوید، از برای او در بهشت درختی بکارند از یاقوت سرخ، که ریشه‌اش در مشکِ سفیدی باشد، شیرین‌تر از عسل و سفیدتر از برف و خوشبوتر از مشک»[1].

تتمّهٔ حدیث: «و در آن درخت، میوه‌ها است مانند پستان دختران باکره، که شکافته می‌شود از هفتاد حلّه» (یعنی چون شکافته شود، هفتاد حلّه از میان آن بیرون آید). و رسول خدا ﷺ فرمود که: «بهترین عبادت‌ها، گفتن لا اله الاّ الله است» و فرمود که: «بهترین عبادت‌ها استغفار است. و این است قول خدای ـ تعالی ـ در کتابش که: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لاَإِلٰهَ إِلاَّاللهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾[2]» چنان‌که گذشت.

۳۷. باب در ثواب کسی که لااله‌الاّالله والله اکبر بگوید

۱/۳۲۶۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی روایت کرده است و آن را مرفوع ساخته، از حریز، از یعقوب قمی، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «بهای بهشت، **لا اله الاّ اللهُ و اللهُ اکبر** است».

---

۱. و بعضی میوه را تقدیر کرده‌اند و گفته‌اند که: میوه‌اش از عسل شیرین‌تر باشد، تا آخر این فقره. و ظاهر آن است که چنین باشد؛ زیرا که این فقره، علی‌الظّاهر نه صفت درخت می‌تواند بود، نه منبت آن، که عبارت است از زمین بهشت که در خوشی و بوی چون مشک است، یا مشک است بر سبیل حقیقت. (مترجم)

۲. محمد، ۱۹.

٣٨ ـ بَابُ مَنْ قَالَ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ

٣٢٦٥ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ جَبْرَئِيلُ‌ عليه السلام لِرَسُولِ اللّٰهِ‌ صلى الله عليه وآله: طُوبىٰ لِمَنْ قَالَ مِنْ أُمَّتِكَ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ».

٣٩ ـ بَابُ مَنْ قَالَ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ عَشْراً

٣٢٦٦ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عُتْبَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ ـ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا ـ: "لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" كَانَتْ كَفَّارَةً لِذُنُوبِهِ ذٰلِكَ الْيَوْمَ».

٣٢٦٧ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ‌ صلى الله عليه وآله: مَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ، فَقَالَ ـ قَبْلَ أَنْ يَنْقُضَ رُكْبَتَيْهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ ـ: "لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" وَ فِي الْمَغْرِبِ مِثْلَهَا، لَمْ يَلْقَ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ عَبْدٌ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْ عَمَلِهِ إِلَّا مَنْ جَاءَ بِمِثْلِ عَمَلِهِ».

۳۸. باب در ثواب کسی که «لااله‌الاّالله وحده وحده» بگوید

۱/۳۲۶۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «جبرئیل به رسول خدا ﷺ عرض کرد که: خوشا حال کسی، (یا درخت طوبی از برای کسی است) که بگوید از امّت تو، که: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ».

۳۹. باب در ثواب کسی که دعای مذکور در این باب بخواند

۱/۳۲۶۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عمرو بن عثمان و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو، از عبدالله بن مغیره، از ابن‌مسکان، از ابوبصیر لیث مرادی، از عبدالکریم بن عتبه، از امام جعفر صادق ﷺ که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «هر که پیش از آنکه آفتاب طالع شود و پیش از غروب آن، ده مرتبه بگوید که: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ ... وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ «نیست خدایی، مگر خدا، در حالی که تنها است؛ نیست انبازی برایش. او را است پادشاهی و او را است ستایش. زنده می‌کند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌کند و او است زنده که نمی‌میرد. به دست او است خوبی و او بر هر چیزی توانا است»، کفّاره‌ای باشد از برای گناهانش در آن روز».

۲/۳۲۶۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از آنکه او را ذکر کرده، از عمرو بن محمد، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هر که نماز صبح را به جا آورد، پیش از آنکه زانوهای خود را بیفشاند یا بشکند[۱]، ده مرتبه بگوید که: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ ... وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ «نیست خدایی، مگر خدای تنها؛ نیست شریکی از برایش. او را است پادشاهی و او را است ستایش. زنده می‌گرداند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌گرداند و او است زنده‌ای که نمی‌میرد. به دست او است خوبی و او بر هر چیز توانا است»، و در مغرب مثل این را بگوید، هیچ بنده‌ای نباشد که خدا را ملاقات کند به عملی که از عمل او بهتر باشد، مگر کسی که مثل عمل او را به جا آورده باشد».

---

۱. یعنی از جایش برخیزد و یا به کار دیگر پردازد.

۴۰ ـ بَابُ مَنْ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ

۳۲۶۸ / ۱ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «مَنْ قَالَ: "أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ"، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ».

۴۱ ـ بَابُ مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلٰهاً وَاحِداً أَحَداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً

۳۲۶۹ / ۱ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «مَنْ قَالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ: "أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلٰهاً وَاحِداً أَحَداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً"، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَ مَحَا عَنْهُ خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، وَ رَفَعَ لَهُ خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ».

● وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرىٰ: «وَ كُنَّ لَهُ حِرْزاً فِي يَوْمِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ السُّلْطَانِ، وَ لَمْ تُحِطْ بِهِ كَبِيرَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ».

۴۲ ـ بَابُ مَنْ قَالَ: يَا أَللّٰهُ يَا أَللّٰهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ

۳۲۷۰ / ۱ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ أَخِي أُدَيْمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «مَنْ قَالَ: يَا أَللّٰهُ، يَا أَللّٰهُ، عَشْرَ مَرَّاتٍ، قِيلَ لَهُ: لَبَّيْكَ، مَا حَاجَتُكَ؟».

۴۳ ـ بَابُ مَنْ قَالَ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ حَقّاً حَقّاً

۳۲۷۱ / ۱ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْأَرْمَنِيِّ، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْخَرَّاطِ، عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «مَنْ قَالَ فِي كُلِّ

۴۰. باب در ذکر ثواب کسی که دعای مذکور در این باب را بخواند

۳۲۶۸ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از سعید، از ابو عبیدهٔ حذّاء، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ «گواهی می‌دهم به اینکه نیست خدایی، مگر خدای تنها؛ نیست شریکی از برایش، و گواهی می‌دهم به اینکه محمد بندهٔ او و فرستاده او است»، خدا از برایش هزار حسنه بنویسد».

۴۱. باب در ثواب کسی که دعای مذکور در این باب را بخواند

۳۲۶۹ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد و علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبدالرحمان بن ابی‌نجران، از عبدالعزیز عبدی، از عمر بن یزید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «هر که در هر روز ده مرتبه بگوید که: أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ إِلٰهاً وَاحِداً أَحَداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلاٰ وَلَداً؛ «شهادت می‌دهم به این که نیست خدا، مگر خدای تنها؛ نیست شریکی از برایش. خدای یکتای یگانه، پناه نیازمندان، که فرانگرفته است زنی را و نه فرزندی»، خدا از برایش چهل و پنج هزار حسنه بنویسد و چهل و پنج هزار گناه از او محو کند و چهل و پنج هزار درجه از برایش بلند گرداند».

● و در روایت دیگر وارد شده است که: «این کلمات در آن روز، از برایش حرزی باشند از سلطان و شیطان، و هیچ گناه کبیره‌ای از گناهان، به او احاطه نکند».

۴۲. باب در ثواب کسی که ده مرتبه یاالله بگوید

۳۲۷۰ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از پدرش، از ایّوب بن حر، برادرِ اُدَیم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که ده مرتبه بگوید: يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ، به او گفته می‌شود که: لبّیک، حاجت تو چیست».

۴۳. باب در ثواب کسی که لا اله الّاالله تا آخر بگوید

۳۲۷۱ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از محمد بن عیسی ارمنی، از ابو عمران خرّاط، از اوزاعی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هر که در هر روز

يَوْمٍ: "لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ حَقّاً حَقّاً، لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقّاً، لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ إِيمَاناً وَ صِدْقاً"، أَقْبَلَ اللّٰهُ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ، وَ لَمْ يَصْرِفْ وَجْهَهُ عَنْهُ حَتّٰى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ».

۴۴ـ بَابُ مَنْ قَالَ: يَا رَبِّ يَا رَبِّ

۳۲۷۲ / ۱ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ أَخِي أُدَيْمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: «مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ: يَا رَبِّ، يَا رَبِّ، قِيلَ لَهُ: لَبَّيْكَ، مَا حَاجَتُكَ؟».

۳۲۷۳ / ۲ . أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، قَالَ:

مَرِضَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ: «قُلْ: يَا رَبِّ، يَا رَبِّ، عَشْرَ مَرَّاتٍ؛ فَإِنَّ مَنْ قَالَ ذٰلِكَ، نُودِيَ: لَبَّيْكَ، مَا حَاجَتُكَ؟».

۳۲۷۴ / ۳ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُعَاوِيَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: «مَنْ قَالَ: يَا رَبِّ يَا أَللّٰهُ، يَا رَبِّ يَا أَللّٰهُ، حَتّٰى يَنْقَطِعَ نَفَسُهُ، قِيلَ لَهُ: لَبَّيْكَ مَا حَاجَتُكَ؟».

۴۵ـ بَابُ مَنْ قَالَ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُخْلِصاً

۳۲۷۵ / ۱ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ السَّوَّاقِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: «يَا أَبَانُ، إِذَا قَدِمْتَ الْكُوفَةَ فَارْوِ هٰذَا الْحَدِيثَ: مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُخْلِصاً، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

بگوید که: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ حَقّاً حَقّاً لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ عُبُودِيَّةً وَرِقّاً لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ إِيمَاناً وَصِدْقاً؛ «می‌گویم نیست خدایی، مگر خدا، از روی حق و حقیقت، لا اله الا الله می‌گویم از روی بندگی و عبودیت، لا اله الا الله می‌گویم از روی ایمان و راستی»، خدای ـ تعالی ـ روی رحمت خود را به سوی او بدارد، و روی لطف خود را از او نگرداند، تا در بهشت درآید».

۴۴. باب در ثواب کسی که ده مرتبه یا ربّ یا ربّ بگوید

۱/۳۲۷۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن عیسی، از ایّوب بن حر، برادرِ اُدَیم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که ده مرتبه: يَا رَبِّ يَا رَبِّ بگوید، به او گفته می‌شود که: لبّیک، حاجت تو چیست؟».

۲/۳۲۷۳. احمد بن محمد و علی بن ابراهیم، از پدرش هر دو روایت کرده‌اند، از ابن‌ابی‌عمیر، از محمد بن حمران که گفت: اسماعیل، پسر حضرت صادق ﷺ، بیمار شد. پس حضرت صادق ﷺ به او فرمود که: «ده مرتبه يَا رَبِّ يَا رَبِّ بگو. پس به درستی که هر که این را بگوید، ندا می‌شود که: لبّیک، حاجت تو چیست؟».

۳/۳۲۷۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن عیسی، از معاویه، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که يَا رَبِّ يَا اَللّٰهُ يَا رَبِّ يَا اَللّٰهُ يَا رَبِّ يَا اَللّٰهُ: «ای پروردگار من! ای خدای من! ای پروردگار من! ای خدای من! ای پروردگار من!»، تا آنکه نفسش قطع شود، به او گفته شود که: لبّیک، حاجت تو چیست؟».[1]

۴۵. باب در ثواب کسی که با اخلاص بگوید: لا إله إلّا الله

۱/۳۲۷۵. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد و چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد هر دو، از وشّاء، از احمد بن عائذ، از ابوالحسن سوّاق، از ابان بن تغلب، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «ای ابان! چون به کوفه وارد شوی، این حدیث را روایت کن، که هر که شهادت دهد به این‌که: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، در حالی که با اخلاص باشد، بهشت از برایش واجب شود».

ابان می‌گوید که: به آن حضرت عرض کردم که: از هر نوعی از انواع، در نزد من می‌آیند،

۱. و در بعضی از نسخ کافی به جای «یا ربّ یا الله»، در هر سه موضع، «يَا رَبِّيَ اللّٰهُ» واقع است. (مترجم)

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ يَأْتِينِي مِنْ كُلِّ صِنْفٍ مِنَ الْأَصْنَافِ، أَ فَأَرْوِي لَهُمْ هٰذَا الْحَدِيثَ؟

قَالَ: «نَعَمْ يَا أَبَانُ، إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، وَ جَمَعَ اللّٰهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، فَتُسْلَبُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مِنْهُمْ، إِلَّا مَنْ كَانَ عَلىٰ هٰذَا الْأَمْرِ».

٤٦ ـ بَابُ مَنْ قَالَ: مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ

٣٢٧٦ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ، فَقَالَ بَعْدَ مَا دَعَا: "مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ"، قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: اسْتَبْسَلَ عَبْدِي، وَ اسْتَسْلَمَ لِأَمْرِي، اقْضُوا حَاجَتَهُ».

٣٢٧٧ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ: "مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ"، سَبْعِينَ مَرَّةً، صَرَفَ عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَيْسَرُ ذٰلِكَ الْخَنْقُ».

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَ مَا الْخَنْقُ؟ قَالَ: «لَا يَعْتَلُّ بِالْجُنُونِ؛ فَيُخْنَقَ».

٤٧ ـ بَابُ مَنْ قَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ

٣٢٧٨ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ قَبْلَ أَنْ يَثْنِيَ رِجْلَيْهِ: "أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ، الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ" ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، غَفَرَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

آیا پس من این حدیث را از برای ایشان روایت کنم؟ فرمود: «آری. ای ابان! به درستی که چون روز قیامت شود، خدا خلق اوّلین و آخرین را جمع کند، پس لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ از ایشان ربوده شود، مگر کسی که بر این امر (یعنی تشیّع) باشد».

۴۶. باب در بیان ثواب کسی که بگوید: ماشاءالله لا حَولَ و لا قوة الّا بالله

۱ / ۳۲۷۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمود: «چون کسی دعا کند و بعد از آنکه دعا کرد بگوید که: مٰا شٰآءَ اللّٰهُ لٰا حَوْلَ وَلٰا قُوَّةَ اِلّٰا بِاللّٰهِ؛ «آن‌چه خواستِ خدا بود، نیست گردیدنی و نه توانایی‌ای، مگر به خدا»، خدای ـ تعالی ـ بفرماید که: بندهٔ من تن به مردن داد و امر خود را به من واگذاشت و امر مرا گردن نهاد، حاجتش را برآورید».

۲/۳۲۷۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از بعضی از اصحاب خویش، از جمیل، از امام جعفر صادق روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «هر که هفتاد مرتبه بگوید: مٰا شٰآءَ اللّٰهُ لٰا حَوْلَ وَلٰا قُوَّةَ اِلّٰا بِاللّٰهِ؛ «آن‌چه خواست خدا بود، نیست گردیدنی و نه توانایی‌ای، مگر به خدا»، خدا هفتاد نوع از انواع بلا را از او بگرداند، که آسان‌ترین آنها خَنِق است». عرض کردم که: فدای تو گردم! خنق چیست؟ فرمود: «(پیچیده یا ناخوش و) بیمار نمی‌شود به واسطهٔ دمل‌ها و مانند آنکه بر عضو برآید» (تا به سبب آن گلو گرفته شود و خفه شود؛ چه خنِق ـ به فتح خاء و کسر نون ـ، گلو گرفتن و خفه کردن باشد).

۴۷. باب در ذکر ثواب کسی که دعای مذکور در این باب را بخواند

۱ / ۳۲۷۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از عبدالصّمد، از حسین بن محمد، از امام محمد باقر روایت کرده است که فرمود: «هر که بعد از نماز فریضه، پیش از آنکه پای‌هایش را بگرداند و تغییر دهد از حالتی که در حال تشهّد بر آن بوده، سه مرتبه بگوید که: أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذي لٰا اِلٰهَ اِلّٰا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُوالْجَلٰالِ وَالْاِكْرٰامِ وَ أَتُوبُ اِلَيْهِ؛ «طلب آمرزش می‌کنم خدایی راکه نیست خدایی، مگر او که زنده است، پاینده. خداوند بزرگواری و نوازش، و باز می‌گردم به سوی او»، خدای ـ تعالی ـ گناهان او را بیامرزد، و هر

٤٨ ـ بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ الْإِصْبَاحِ وَ الْإِمْسَاءِ

٣٢٧٩ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ غَالِبِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ: ﴿وَ ظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ﴾ قَالَ: «هُوَ الدُّعَاءُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا، وَ هِيَ سَاعَةُ إِجَابَةٍ».

٣٢٨٠ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ إِبْلِيسَ ـ عَلَيْهِ لَعَائِنُ اللّٰهِ ـ يَبُثُّ جُنُودَ اللَّيْلِ مِنْ حَيْثُ تَغِيبُ الشَّمْسُ وَ تَطْلُعُ؛ فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ، وَ تَعَوَّذُوا بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ، وَ عَوِّذُوا صِغَارَكُمْ فِي تِلْكَ السَّاعَتَيْنِ، فَإِنَّهُمَا سَاعَتَا غَفْلَةٍ».

٣٢٨١ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ رَزِينٍ صَاحِبِ الْأَنْمَاطِ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام، قَالَ: «مَنْ قَالَ: "اللّٰهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ، وَ أُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ الْمُصْطَفَيْنَ أَنَّكَ أَنْتَ اللّٰهُ، لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ، وَ أَنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ إِمَامِي وَ وَلِيِّي، وَ أَنَّ أَبَاهُ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وَ عَلِيّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ فُلَاناً وَ فُلَاناً ـ حَتّىٰ يَنْتَهِيَ إِلَيْهِ ـ أَئِمَّتِي وَ أَوْلِيَائِي، عَلىٰ ذٰلِكَ

چند که مانند کف دریاها باشد».

۴۸. باب در بیان گفتار، در نزد بامداد و شام

۱/۳۲۷۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی اسباط، از غالب بن عبدالله، از امام جعفر صادق‌ﷺ روایت کرده است در قول خدای ـ تعالی ـ: ﴿وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾[1]، که فرمود: «مراد از آن دعا است، پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن، و آن حاجت، اجابت است»[2].

۲/۳۲۸۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن‌فضّال، از ابوجمیله، از جابر، از امام محمد باقرﷺ که فرمود: «به درستی که شیطان لشکرهای خود را پراکنده می‌کند، از اوّل وقتی که آفتاب غروب می‌کند و وقتی که طلوع می‌نماید. پس در این دو ساعت، بسیار ذکر خدای ـ تعالی ـ بکنید، و از شرّ شیطان و لشکریانش به خدا پناه برید، و کودکان خود را در این دو ساعت تعویذ نمایید، که این ساعت‌ها، ساعت‌های غفلت‌اند».

۳/۳۲۸۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو، از ابن‌ابی‌عمیر، از حسن بن عطیّه، از رزین، صاحب انماط، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق‌ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «هر که بگوید که: اَللّٰهُمَّ اِنّي اُشْهِدُکَ ... وَأَبْرَءُ مِنْ فُلَانٍ وَفُلَانٍ وَفُلَانٍ؛ «خداوندا! به درستی که من گواه می‌گردانم تو را و گواه می‌گردانم فرشتگان تو را، که نزدیک‌گردانیده شدگانند، و بردارندگان عرش تو را، که برگزیده‌اند، که تو، تویی خدا. نیست خدایی، مگر تو و مهربان و بخشاینده، و اینکه محمد بندهٔ تو و فرستادهٔ تو است، و اینکه محمد، پسر حسن، پیشوای من و اختیاردار من است، و اینکه پدرش فرستادهٔ خدا، رحمت فرستد خدا بر او و آل او و علی و حسن و حسین و علی، پسر حسین و محمد، پسر علی و جعفر، پسر محمد و موسی، پسر جعفر و علی، پسر موسی و محمد، پسر علی

---

۱. رعد، ۱۵.

۲. و ترجمهٔ ظاهر آیه این است که: «و نیز سجده می‌کنند از برای خدا از روی فرمانبرداری و بی‌رغبتی، سایه‌های اهل آسمان‌ها و زمین، به تبعیّت اشخاص، در بامداد، به سوی مغرب، و مابین عصر و مغرب، به سوی مشرق». (مترجم)

أَحْيَا، وَ عَلَيْهِ أَمُوتُ، وَ عَلَيْهِ أُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ أَبْرَأُ مِنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ" ؛ فَإِنْ مَاتَ فِي لَيْلَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

۳۲۸۲ / ۴. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَجَّالِ وَ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّعِيرِيِّ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَلْثَمَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؛ قَالَ: «تَقُولُ إِذَا أَصْبَحْتَ: أَصْبَحْتُ بِاللّٰهِ مُؤْمِناً عَلىٰ دِينِ مُحَمَّدٍ وَ سُنَّتِهِ، وَ دِينِ عَلِيٍّ وَ سُنَّتِهِ، وَ دِينِ الْأَوْصِيَاءِ وَ سُنَّتِهِمْ، آمَنْتُ بِسِرِّهِمْ وَ عَلَانِيَتِهِمْ، وَ شَاهِدِهِمْ وَ غَائِبِهِمْ، وَ أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ رَسُولُ اللّٰهِ وَ عَلِيٌّ وَ الْأَوْصِيَاءُ، وَ أَرْغَبُ إِلَى اللّٰهِ فِيمَا رَغِبُوا إِلَيْهِ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ».

۳۲۸۳ / ۵. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ : «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ـ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا ـ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ: "أَبْتَدِئُ يَوْمِي هٰذَا بَيْنَ يَدَيْ نِسْيَانِي وَ عَجَلَتِي بِسْمِ اللّٰهِ وَ مَا شَاءَ اللّٰهُ" ؛ فَإِذَا فَعَلَ ذٰلِكَ الْعَبْدُ، أَجْزَأَهُ مِمَّا نَسِيَ فِي يَوْمِهِ».

۳۲۸۴ / ۶. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ شِهَابٍ وَ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «مَنْ قَالَ هٰذَا حِينَ يُمْسِي، حُفَّ بِجَنَاحٍ مِنْ أَجْنِحَةِ جَبْرَئِيلَ حَتّٰى يُصْبِحَ: "أَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى الْجَلِيلَ الْعَظِيمَ نَفْسِي، وَ مَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ؛ أَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ نَفْسِيَ

و علی، پسر محمد و حسن، پسر علی و محمد، پسر حسن، پیشوایان من و اختیارداران من‌اند. بر این زنده‌ام و بر آن می‌میرم و بر آن برانگیخته می‌شوم در روز رستاخیز، و بیزارم از فلانی و فلانی»، پس اگر در آن شب بمیرد، داخل بهشت شود»[1].

۳۲۸۲ / ۴ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حجّال و بکر بن محمد، از ابواسحاق شعیری، از برید بن کلثمه، از امام جعفر صادق ﷺ یا امام محمد باقر ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «چون صبح کنی، می‌گویی: أَصْبَحْتُ بِاللّٰهِ مؤْمِناً ... وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ؛ صبح کرده‌ام به خدا، گرونده بر کیش محمد و روش او و کیش علی و روش او و کیش وصیّ‌ها و روش ایشان. گرویده‌ام به نهان ایشان و آشکار ایشان و حاضر ایشان و پنهان ایشان، و پناه می‌برم به خدا از آن‌چه پناه جسته‌اند از آن فرستادهٔ خدا. صلوات فرست خدا بر او و فرزندانش و علی و وصیّ‌ها، و رغبت دارم به سوی خدا در آن‌چه رغبت کرده‌اند به سوی او، و نیست نیرومندی و نه توانایی، مگر به خدا».

۵/۳۲۸۳ . از او، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ابوایّوب ابراهیم بن عثمان خزّاز، از محمد بن مسلم مروی است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «حضرت علی بن الحسین ﷺ چون صبح می‌کرد، می‌فرمود: أَبْتَدِئُ يَوْمِي هٰذَا بَيْنَ يَدَيْ نِسْيَانِي وَعَجَلَتِي بِسْمِ اللّٰهِ وَمَا شَاءَ اللّٰهُ؛ «آغاز می‌کنم در همین میان دو دست و پیش روی فراموشی من، و شتاب من به نام خدا و به آن‌چه خواست خدا بود».

و چون بنده این را به جا آورد، او را کفایت کند از آن‌چه در آن روز فراموش نماید».

۳۲۸۴ / ۶ . از او، از احمد بن محمد و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو مروی است از ابن ابی‌عمیر، از عمر بن شهاب و سلیم فرّاء، از مردی، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «هر که در هنگامی که شام می‌کند، سه مرتبه این دعا را بخواند، به بالی از بال‌های جبرئیل ﷺ

---

۱ . آن‌چه مذکور شد، بعضی صریح حدیث است و بعضی به کنایه ادا شده؛ زیرا که، در حدیث، بعد از «و رسولک»، چنین است که «و انّ فلان بن فلان امامی»، و بعد از «والحسین و فلاناً و فلاناً حتّی ینتهی الیه انتهی»، و ضمیر در الیه راجع است به سوی حضرت صاحب الزّمان ـ صلوات الله و سلامه علیه ـ؛ و شاید که ذکر آن حضرت در اوّل، به اعتبار آن است که آن حضرت بزرگتر فایده‌بخشی است از برای مؤمنان؛ زیرا که او شفا است از برای خشم سینه‌های ایشان، به واسطهٔ غلبهٔ بر دشمنان کافر ایشان، و ذکرش در آخر، به اعتبار مرتبهٔ وجود او است و به جهت مبالغه در توسّل به آن حضرت ﷺ . و آنکه تصریح به نام نامی و اسم گرامی آن حضرت را تجویز نمی‌کند، به جای محمد، در هر دو جا الحجّة می‌گوید، ولیکن اظهر جواز آن است، چنان‌که در رسالهٔ علیحده بیان آن کرده‌ام. (مترجم)

الْمَرْهُوبَ الْمَخُوفَ، الْمُتَضَعْضِعَ لِعَظَمَتِهِ كُلُّ شَيْءٍ" ثَلَاثَ مَرَّاتٍ».

٣٢٨٥ / ٧ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ وَ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «إِذَا أَمْسَيْتَ، قُلِ: "اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِنْدَ إِقْبَالِ لَيْلِكَ، وَ إِدْبَارِ نَهَارِكَ، وَ حُضُورِ صَلَوَاتِكَ، وَ أَصْوَاتِ دُعَاتِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ" وَ ادْعُ بِمَا أَحْبَبْتَ».

٣٢٨٦ / ٨ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذٰلِكَ الْيَوْمُ: يَا ابْنَ آدَمَ، أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ، وَ أَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ، فَقُلْ فِيَّ خَيْراً، وَ اعْمَلْ فِيَّ خَيْراً؛ أَشْهَدْ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهَا أَبَداً».

قَالَ: «وَ كَانَ عَلِيٌّ؈ إِذَا أَمْسىٰ يَقُولُ: "مَرْحَباً بِاللَّيْلِ الْجَدِيدِ، وَ الْكَاتِبِ الشَّهِيدِ اكْتُبَا عَلَى اسْمِ اللّٰهِ"؛ ثُمَّ يَذْكُرُ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ».

٣٢٨٧ / ٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ؈ يَقُولُ: «إِذَا تَغَيَّرَتِ الشَّمْسُ فَاذْكُرِ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ إِنْ كُنْتَ مَعَ قَوْمٍ يَشْغَلُونَكَ فَقُمْ وَ ادْعُ».

٣٢٨٨ / ١٠ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «ثَلَاثٌ تَنَاسَخَهَا الْأَنْبِيَاءُ مِنْ آدَمَ؈ حَتّىٰ وَصَلْنَ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ،: كَانَ إِذَا أَصْبَحَ يَقُولُ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَاناً

پیچیده شود ، تا داخل صبح گردد : أَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ الْعَلِيَّ ... الْمُتَضَعْضِعَ لِعَظَمَتِهِ كُلُّ شَيْءٍ ؛ به امانت می‌سپارم به خدای برتر بزرگوار بزرگ خودم را ، و هر که‌را که خواهد مرا کار او . به امانت می‌سپارم به خدا خودم را ، آنکه از او لرزیده و ترسیده شده . که خوار شونده است به جهت بزرگی او هر چیزی».

۷/۳۲۸۵ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد و ابوعلی اشعری ، از محمد بن عبدالجبّار ، از حجّال ، از علی بن عقبه و غالب بن عثمان ، از آنکه او را ذکر کرده ، از امام جعفر صادق‌ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود : «چون شام کنی ، می‌گویی : اَللّٰهُمَّ اِنِّي أَسْئَلُكَ عِنْدَ إِقْبَالِ لَيْلِكَ وَإِدْبَارِ نَهَارِكَ وَحُضُورِ صَلَوَاتِكَ وَأَصْوَاتِ دُعَاتِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ؛ «خداوندا! به درستی که من درمی‌خواهم از تو ، در نزد رو آوردن شب تو ، و پشت کردن روز تو ، و حاضر شدن نمازهای تو ، و آوازهای خواندن تو ، که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد» ، و دعاکن به آن‌چه دوست داری و خواسته باشی».

۸/۳۲۸۶ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از سهل بن زیاد ، از جعفر بن محمد اشعری ، از ابن‌قدّاح ، از امام جعفر صادق‌ﷺ که فرمود : «هیچ روزی نیست که بر فرزند آدم بیاید ، مگر آنکه همان روز به او می‌گوید که : ای فرزند آدم! من روزی تازه‌ام و من بر تو گواهم ، پس در من خوب بگو و در من خوبی بکن ، تا در روز قیامت به آن از برایت گواهی دهم ، پس به درستی که تو بعد از این هرگز مرا نخواهی دید» . و فرمود که : «علی‌ﷺ چون شام می‌کرد ، می‌فرمود : مَرْحَباً بِاللَّيْلِ الْجَدِيدِ وَالْكَاتِبِ الشَّهِيدِ اُكْتُبَا عَلَى اسْمِ اللّٰهِ تَعَالَى ؛ «مرحبا به شب تازه! و خوش‌آمد و مرحبا به نویسندهٔ گواه! بنویسید بر نام خدا که والااست» ، بعد از آن ، خدای ـ تعالی ـ را ذکر می‌نمود و مشغول یاد آن جناب ـ تعالی ـ بود».

۹/۳۲۸۷ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از صالح بن سندی ، از جعفر بن بشیر ، از عبدالله بن بکیر ، از شهاب بن عبد ربّه روایت کرده است که گفت : شنیدم از امام جعفر صادق‌ﷺ که می‌فرمود : «چون آفتاب متغیّر شود و رنگش بگردد ، خدای‌ﷻ را ذکر کنید ، و اگر با گروهی باشی که تو را مشغول کنند ، برخیز و دعاکن».

۱۰/۳۲۸۸ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از احمد بن محمد بن خالد ، از شریف بن سابق ، از فضل بن ابی‌قرّه ، از امام جعفر صادق‌ﷺ که فرمود : «سه چیز است که پیغمبران از یکدیگر فراگرفته و از همدیگر میراث برده‌اند از آدم ، تا آنکه آنها به

تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي، وَ يَقِيناً حَتّىٰ أَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يُصِيبُنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي، وَ رَضِّنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي».

● وَ رَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا، وَ زَادَ فِيهِ: «حَتّىٰ لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ. يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ، بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ، أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، وَ لَا تَكِلْنِي إِلىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً، وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ».

٣٢٨٩ / ١١ . وَ رُوِيَ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَصْبَحْنَا وَ الْمُلْكُ لَهُ، وَ أَصْبَحْتُ عَبْدَكَ وَ ابْنَ عَبْدِكَ وَ ابْنَ أَمَتِكَ فِي قَبْضَتِكَ. اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ رِزْقاً مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَ مِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ، وَ احْفَظْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَفِظُ وَ مِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَفِظُ. اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ، وَ لَا تَجْعَلْ لِي حَاجَةً إِلىٰ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ. اللّٰهُمَّ أَلْبِسْنِي الْعَافِيَةَ، وَ ارْزُقْنِي عَلَيْهَا الشُّكْرَ. يَا وَاحِدُ، يَا أَحَدُ، يَا صَمَدُ، يَا أَللّٰهُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ. يَا أَللّٰهُ، يَا رَحْمَانُ، يَا رَحِيمُ، يَا مَالِكَ الْمُلْكِ وَ رَبَّ الْأَرْبَابِ وَ سَيِّدَ السَّادَاتِ، وَ يَا أَللّٰهُ، يَا لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ، اشْفِنِي بِشِفَائِكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ؛ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ أَتَقَلَّبُ فِي قَبْضَتِكَ».

٣٢٩٠ / ١٢ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، رَفَعَهُ إِلىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؈ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي وَ هٰذَا النَّهَارَ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِكَ؛ اللّٰهُمَّ لَا تَبْتَلِنِي بِهِ، وَ لَا تَبْتَلِهِ بِي؛ اللّٰهُمَّ وَ لَا تُرِهِ مِنِّي جُرْأَةً عَلىٰ مَعَاصِيكَ، وَ لَا رُكُوباً لِمَحَارِمِكَ؛ اللّٰهُمَّ اصْرِفْ عَنِّي الْأَزْلَ وَ اللَّأْوَاءَ وَ الْبَلْوىٰ، وَ سُوءَ الْقَضَاءِ، وَ شَمَاتَةَ الْأَعْدَاءِ، وَ مَنْظَرَ السَّوْءِ فِي نَفْسِي وَ مَالِي».

قَالَ: «وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ حِينَ يُمْسِي وَ يُصْبِحُ: "رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبّاً، وَ بِالْإِسْلَامِ

رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده. چون صبح می‌کرد، می‌فرمود: «اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ ايماناً تُباشِرُ بِهِ قَلْبِي وَيَقِيناً حَتّٰى أَعْلَمَ أَنَّهُ لا يُصِيبُنِي إِلّا ما كَتَبْتَ لِي وَرِضيً بِما قَسَمْتَ لِي؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم از تو ایمانی راکه برسانی آن را به دل من، و یقینی، تا آنکه بدانم در نمی‌رسد به من، مگر آن‌چه نوشته‌ای از برایم، و خشنودی به آن‌چه بخشش کرده‌ای از برایم»[1].

● و بعضی از اصحاب ما این را روایت کرده و در آن افزوده که: «حَتّٰى لا أُحِبَّ ... وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؛ تا آنکه دوست ندارم شتابانیدن آن‌چه راکه پس‌افکنده‌ای، و نه پس‌انداختن آن‌چه راکه شتابانیده‌ای. ای زنده! ای پاینده! به مهربانی تو فریاد می‌خواهم. به صلاح آور برایم کار و حال مرا، همهٔ آن را، و مگذار مرا به سوی خودم یک چشم به هم زدن، هرگز، و صلوات فرست ای خدا! بر محمد و آل او».

۳۲۸۹ / ۱۱. و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده‌است که: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَصْبَحْنا ... أَتَقَلَّبُ فِي قَبْضَتِكَ؛ ستایش مر خدایی راست که صبح کرده‌ایم و مملکت پادشاهی او راست، و صبح کرده‌ام بندهٔ تو و پسر بندهٔ تو و پسر کنیز تو، که در مشت توام. خداوندا! روزی کن مرا از فضل خود روزی‌ای را، از جایی که می‌پندارم و از جایی که نمی‌پندارم. و نگهداری کن مرا، از جایی که نگهداری می‌کنم و از جایی که نگهداری نمی‌کنم. خداوندا! روزی کن مرا از فضل خود، و مگردان از برایم حاجتی را به سوی یکی از آفریده‌ات. خداوندا! در پوشان به من عافیت را، و روزی کن به من بر آن سپاسگزاری را. ای یکتا! ای یگانه! ای پناه نیازمندان! که نزاد و زاده نشد و نبود او را همتا هیچ‌کس. ای خدا! ای مهربان! ای بخشاینده! ای مالک پادشاهی و پروردگار پرورندگان و آقای آقایان و ای خدا! نیست خدایی، مگر تو. شفا ده مرا به شفای خود از هر درد و بیماری. به درستی که من بندهٔ تو و پسر بندهٔ توام، که می‌گردم در قبضهٔ تو».

۳۲۹۰ / ۱۲. از او، از محمد بن علی مروی است که آن را مرفوع ساخته به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرمود: «اَللّٰهُمَّ إِنِّي وَهٰذَا النَّهارَ خَلْقانِ ... وَمَنْظَرَ السُّوءِ فِي نَفْسِي وَمالِي؛ خداوندا! به درستی که من و این روز، دو آفریده‌ایم از آفریدهٔ تو. خداوندا! میازما مرا به آن و میازما آن را به من. خداوندا! و منما به آن از من دلیری را بر گناهان تو، و نه سوار شدن و

---

۱. و در بعضی از نسخ، به جای رضی، رَضِّني واقع است؛ یعنی خشنود گردان مرا. (مترجم)

دِيناً، وَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ نَبِيّاً، وَ بِالْقُرْآنِ بَلَاغاً، وَ بِعَلِيٍّ إِمَاماً" ثَلَاثاً، إِلَّا كَانَ حَقّاً عَلَى اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ أَنْ يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

قَالَ: وَ كَانَ يَقُولُ ﷺ إِذَا أَمْسىٰ: «أَصْبَحْنَا لِلّٰهِ شَاكِرِينَ، وَ أَمْسَيْنَا لِلّٰهِ حَامِدِينَ، فَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا أَمْسَيْنَا لَكَ مُسْلِمِينَ سَالِمِينَ».

قَالَ: وَ إِذَا أَصْبَحَ، قَالَ: «أَمْسَيْنَا لِلّٰهِ شَاكِرِينَ، وَ أَصْبَحْنَا لِلّٰهِ حَامِدِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ كَمَا أَصْبَحْنَا لَكَ مُسْلِمِينَ سَالِمِينَ».

۳۲۹۱ / ۱۳ . عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ أَبِي ﷺ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ: "بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ إِلَى اللّٰهِ وَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ عَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ؛ اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي، وَ إِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ اللّٰهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ، وَ مِنْ خَلْفِي، وَ عَنْ يَمِينِي، وَ عَنْ شِمَالِي، وَ مِنْ فَوْقِي، وَ مِنْ تَحْتِي، وَ مِنْ قِبَلِي، لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ، لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ، نَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ شَرٍّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ، وَ مِنْ ضِيقِ الْقَبْرِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ سَطَوَاتِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ؛ اللّٰهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَ رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ، وَ رَبَّ الْحِلِّ وَ الْحَرَامِ، أَبْلِغْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ عَنِّي السَّلَامَ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِدِرْعِكَ الْحَصِينَةِ، وَ أَعُوذُ بِجَمْعِكَ أَنْ تُمِيتَنِي غَرَقاً، أَوْ حَرَقاً، أَوْ شَرَقاً، أَوْ قَوَداً، أَوْ صَبْراً، أَوْ مَسَمّاً، أَوْ تَرَدِّياً فِي بِئْرٍ، أَوْ أَكِيلَ السَّبُعِ، أَوْ مَوْتَ الْفَجْأَةِ، أَوْ بِشَيْءٍ مِنْ مِيتَاتِ السَّوْءِ، وَ لٰكِنْ أَمِتْنِي عَلىٰ فِرَاشِي فِي طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ ﷺ مُصِيباً لِلْحَقِّ غَيْرَ مُخْطِئٍ،

مرتکب شدن بر محرمات تو. خداوندا! بگردان از من تنگی و سختی و زحمت و بلا، و بدی قضا و قدر، و شماتت و شادی دشمنان، و نگریستن بد را در خودم و مالم». و فرمود که: «هیچ بنده‌ای نیست که در هنگامی که صبح و شام می‌کند، سه مرتبه بگوید که: رَضیتُ بِاللّٰهِ رَبّاً وَبِالْإِسْلامِ دیناً وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيّاً وَبِالْقُرْآنِ بَلاغاً وَبِعَلِيٍّ إِماماً؛ «خشنود شدم به خدا، از روی پروردگاری و به اسلام، از روی کیش و به محمد، صلوات فرستد خدا بر او و آلش، از روی پیغمبری و به قرآن، از روی رسانیدن و به علی، در حالتی که امام من باشد»، مگر آنکه بر خدای عزیز جبّار واجب و سزاوار است که در روز قیامت او را خشنود گرداند». و فرمود که: آن حضرت ﷺ چون شام می‌کرد، می‌فرمود که: «أَصْبَحْنا لِلّٰهِ شاكِرِينَ وَأَمْسَيْنا لِلّٰهِ حامِدِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ كَما أَمْسَيْنا لَكَ مُسْلِمِينَ سالِمِينَ: صبح کرده‌ایم خدا را ستایش‌گران، و شام کرده‌ایم خدا را ستایندگان. پس تو راست ستایش، چنان که شام کرده‌ایم از برایت مسلمانان سالمان». و چون صبح می‌کرد، می‌فرمود که: «أَمْسَيْنا لِلّٰهِ شاكِرِينَ وَأَصْبَحْنا لِلّٰهِ حامِدِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ كَما أَصْبَحْنا لَكَ مُسْلِمِينَ سالِمِينَ: شام کرده‌ایم خدا را شکرکنندگان، و صبح کرده‌ایم خدا را ستایندگان. پس تو راست حمد، چنان که صبح کرده‌ایم از برایت مسلمانان سالمان».

۳۲۹۱ / ۱۳. از او، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از ابوبصیر، از حضرت امام جعفر صادق ﷺ مروی است که فرمود: «پدرم ﷺ چون صبح می‌کرد، می‌فرمود: بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ ... مِنَ الْجِنَّةِ وَالنّاسِ؛ به نام خدا و بخدا و بسوی خدا و در راه خدا و بر ملّت رسول خدا صلوات بفرست بر او و آل او. خداوندا بسوی تو تسلیم کردم خودم را و بسوی تا بازگذاشتم کارم را و بر تو توکل کردم. ای پروردگار جهانیان خداوندا نگاه‌دار مرا بنگاه داشتن ایمان از پیش روی من و از پشت سر من و از جانب راست من و از جانب چپ من و از زبر من و از طرف زیر من و از جانب من، نیست خدایی مگر تو. نیست هیچ تردیدی و نه توانایی مگر بخدا، سؤال می‌کنم از تو عفو و عافیت از هر ناخوشی و بلای در دنیا و آخرت. خداوندا بدرستی که پناه می‌برم به تو از عذاب قبر و پناه می‌برم به تو از سطوت‌های تو در شب و روز. خداوندا! ای پروردگار مشعر الحرام و پروردگار شهر حرام و پروردگار حلّ و احرام! برسان به پیغمبرت، محمد و آل محمد، از جانب من سلام را. خداوندا! به درستی که من پناه ببرم به زره تو که استوار است، و پناه می‌برم به جمع تو، از آنکه بمیرانی مرا از روی غرق، یا سوختن، یا گلو گرفتن، یا قصاص، یا حبس، یا زهر داده شدن، یا هلاک شدن در چاه،

أَوْ فِي الصَّفِّ الَّذِي نَعَتَّهُمْ فِي كِتَابِكَ كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ، أُعِيذُ نَفْسِي وَ وُلْدِي وَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي بِقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ حَتّىٰ يَخْتِمَ السُّورَةَ، وَ أُعِيذُ نَفْسِي وَ وُلْدِي وَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي بِقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ حَتّىٰ يَخْتِمَ السُّورَةَ، وَ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ مِثْلَ مَا خَلَقَ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ مِلْءَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رِضَا نَفْسِهِ، وَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، وَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ وَ مَا بَيْنَهُمَا، وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ، وَ مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ الْوَقْرِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ"، وَ يُصَلِّي عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ».

٣٢٩٢ / ١٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؛ قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ: "اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ كَبِيراً، وَ سُبْحَانَ اللّٰهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ" إِلَّا ابْتَدَرَهُنَّ مَلَكٌ، وَ جَعَلَهُنَّ فِي جَوْفِ جَنَاحِهِ، وَ صَعِدَ بِهِنَّ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: مَا مَعَكَ؟ فَيَقُولُ: مَعِي كَلِمَاتٌ قَالَهُنَّ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هِيَ كَذَا وَ كَذَا، فَيَقُولُونَ: رَحِمَ اللّٰهُ مَنْ قَالَ هٰؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ وَ غَفَرَ لَهُ».

یا خورده‌شدهٔ درنده، یا مردن ناگهانی، یا به چیزی از انواع مردن‌های بد، ولیکن بمیران مرا بر فراش خودم، در فرمانبرداری تو و فرمانبرداری رسول تو، صلوات فرستد خدا بر او و آل او، در حالتی که یابنده حق باشم و خطاکننده نباشم، یا در آن صفی که وصف کردی ایشان را در کتاب خود، که گویی ایشان بنیادی هستند مرصوص [واستوار]. پناه می‌دهم خودم را و فرزندانم و آن‌چه روزی کرده مرا پروردگارم، به این گفتار که بگو: پناه می‌برم به پروردگار از بدی آن‌چه آفریده، و از بدی هر شبِ درآینده، چون درآید، و از بدی درندگان در کوه‌ها، و از بدی حسدبرنده، چون حسد برد، و پناه می‌دهم خودم را و فرزندانم و آن‌چه روزی کرده مرا پروردگارم، به این گفتار که بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم، خدای مردم، از بدی وسواس‌کنندهٔ باز پس رونده، که وسواس می‌کند در سینه‌های مردم از جن و انس». و می‌فرمود که: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَدَدَ مٰا خَلَقَ اللّٰهُ ... فِي الْأَهْلِ وَالْمٰالِ وَالْوَلَدِ: «ستایش از برای خدا به شمارهٔ آن‌چه آفرید خدا، و ستایش از برای خدا مانند آن‌چه آفرید خدا، و ستایش از برای خدا به پُری آن‌چه آفرید خدا، و ستایش از برای خدا به عدد و کثرت کلماتش، و ستایش از برای خدا به وزن عرش او، و ستایش از برای خدا به اندازهٔ خشنودی او. نیست خدایی، مگر خدا که بردبار و صابر است، و نیست خدا، مگر خدا که بلندمرتبه و بزرگ است. منزّه می‌شمارم خداوند که پروردگار آسمان‌ها و زمین‌ها است، و آن‌چه میان این دو است، و پروردگار عرش بزرگ. خداوندا! به درستی که من پناه می‌برم به تو، از دریافتن بدبختی و از شماتت دشمنان، و پناه می‌برم به تو، از درویشی و سنگینی، وپناه می‌برم به تو، از بدی نگریستن در اهل و مال و فرزند»، و ده مرتبه بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستاد».

۳۲۹۲ / ۱۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و احمد بن محمد و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو از حسن بن محبوب، از مالک بن عطیّه، از ابوحمزهٔ ثمالی، از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که چون صبح کند، پیش از طلوع آفتاب، بگوید: اَللّٰهُ أَكْبَرُ اَللّٰهُ أَكْبَرُ كَبِيراً سُبْحٰانَ اللّٰهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ كَثِيراً لٰا شَرِيكَ لَهُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؛ «خدا بزرگ‌تر است. خدا بزرگ‌تر است، در حالتی که پاک و منزّه می‌شمارم خدا را در بامداد و شبانگاه، و ستایش از برای خدا است [که] پروردگار عالمیان است، ستایش بسیار. نیست شریکی از برایش. صلوات فرستد خدا بر محمد و آل او»، مگر آنکه فرشته‌ای به سوی این کلمات مبادرت کند، و اینها را در اندرانِ

قَالَ: «وَ كُلَّمَا مَرَّ بِسَمَاءٍ، قَالَ لِأَهْلِهَا مِثْلَ ذٰلِكَ، فَيَقُولُونَ: رَحِمَ اللّٰهُ مَنْ قَالَ هٰؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ وَ غَفَرَ لَهُ. حَتّىٰ يَنْتَهِيَ بِهِنَّ إِلَىٰ حَمَلَةِ الْعَرْشِ، فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ مَعِي كَلِمَاتٍ تَكَلَّمَ بِهِنَّ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هِيَ كَذَا وَ كَذَا، فَيَقُولُونَ: رَحِمَ اللّٰهُ هٰذَا الْعَبْدَ وَ غَفَرَ لَهُ، انْطَلِقْ بِهِنَّ إِلَىٰ حَفَظَةِ كُنُوزِ مَقَالَةِ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَإِنَّ هٰؤُلَاءِ كَلِمَاتُ الْكُنُوزِ حَتّىٰ تَكْتُبَهُنَّ فِي دِيوَانِ الْكُنُوزِ».

٣٢٩٣ / ١٥ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «إِذَا أَصْبَحْتَ، فَقُلْ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ وَ ذَرَأْتَ وَ بَرَأْتَ فِي بِلَادِكَ وَ عِبَادِكَ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ وَ جَمَالِكَ وَ حِلْمِكَ وَ كَرَمِكَ كَذَا وَ كَذَا».

٣٢٩٤ / ١٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈: «أَنَّ عَلِيّاً ؈ كَانَ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ: "سُبْحَانَ اللّٰهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ ـ ثَلَاثاً ـ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَ مِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ، وَ مِنْ فَجْأَةِ نَقِمَتِكَ، وَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ فِي اللَّيْلِ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ وَ شِدَّةِ قُوَّتِكَ وَ بِعَظِيمِ سُلْطَانِكَ وَ بِقُدْرَتِكَ عَلىٰ خَلْقِكَ" ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ».

٣٢٩٥ / ١٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ، قَالَ:

بال خود قرار دهد، و با اینها به سوی آسمان دنیا بالا رود، پس فرشتگان به او بگویند که: با تو چیست؟ در جواب گوید که: با من سخنانی چند است که مردی از مؤمنان آنها را گفته و آنها چنین و چنین است. فرشتگان می‌گویند که: خدا رحمت کند کسی را که این سخنان را گفته و او را بیامرزد!». حضرت فرمود: «و در هر زمان که به آسمانی بگذرد، مثل این را به اهلش بگوید و ایشان می‌گویند که: خدا رحمت کند کسی را که این سخنان را گفته و او را بیامرزد! تا آنکه با این سخنان به سوی حاملان عرش منتهی شود و به ایشان بگوید که: با من سخنانی چند است که مردی از مؤمنان به آنها تکلّم نموده و آنها چنین و چنین است. پس می‌گویند که: خدا این بنده را رحمت کند و او را بیامرزد! اینها را ببر به سوی حافظان گنج‌های گفتار مؤمنان. پس به درستی که اینها سخنان گنج‌هایند، تا آنکه اینها را در دیوان گنج‌ها بنویسند».

۱۵/۳۲۹۳. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از جماعتی از اصحاب خویش، از ابان بن عثمان، از عیسی بن عبدالله، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «چون صبح کنی، بگو که: اَللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مٰا خَلَقْتَ وَذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ في بِلادِكَ وَعِبادِكَ اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْئَلُكَ بِجَلالِكَ وَجَمٰالِكَ وَحِلْمِكَ وَكَرَمِكَ كَذٰا و كَذٰا؛ خداوندا! به درستی که من پناه می‌برم به تو از بدی آن‌چه اظهار نموده‌ای و آفریده‌ای و صورت داده‌ای در شهرهای خود و بندگان خود. خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به بزرگواری تو و زینت تو و بردباری تو و کرم تو، چنین و چنین را».

۱۶ / ۳۲۹۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از عبدالله بن میمون، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که: «علی ﷺ چون صبح می‌کرد، سه مرتبه می‌فرمود که: سُبْحٰانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ سُبْحٰانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ سُبْحٰانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ؛ «پاک و منزّه است پادشاه به غایت پاکیزه. پاک و منزّه است پادشاه به غایت پاکیزه. پاک و منزّه است پادشاه به غایت پاکیزه»، و می‌فرمود که: اَللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُ بِكَ ... وَبِقُدْرَتِكَ عَلىٰ خَلْقِكَ؛ «خداوندا! به درستی که من پناه می‌برم به تو از برطرف شدن نعمت تو، و از گردانیدن عافیت تو، و از ناگهانی سزا و عقوبت تو، و از دریافتن بدبختی، و از بدی آن‌چه پیشی گرفته در شب. خداوندا! به درستی که سؤال می‌کنم تو را به عزّت پادشاهی تو، و سختی توانایی تو، و به بزرگ سلطنت تو، و به توانایی تو بر آفریدگان خود»، بعد از آن، حاجت خود را بخواه».

۳۲۹۵ / ۱۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد، از حسین بن مختار، از علا بن کامل

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «﴿وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ عِنْدَ الْمَسَاءِ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي، وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

قَالَ: قُلْتُ: بِيَدِهِ الْخَيْرُ؟

قَالَ: «إِنَّ بِيَدِهِ الْخَيْرَ، وَ لٰكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ لَكَ عَشْرَ مَرَّاتٍ؛ وَ "أَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ" حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ وَ حِينَ تَغْرُبُ عَشْرَ مَرَّاتٍ».

١٨ / ٣٢٩٦ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «يَقُولُ بَعْدَ الصُّبْحِ: الْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ، الْحَمْدُ لِفَالِقِ الْإِصْبَاحِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛ اللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي بَابَ الْأَمْرِ الَّذِي فِيهِ الْيُسْرُ وَ الْعَافِيَةُ؛ اللّٰهُمَّ هَيِّئْ لِي سَبِيلَهُ وَ بَصِّرْنِي مَخْرَجَهُ؛ اللّٰهُمَّ إِنْ كُنْتَ قَضَيْتَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ مَقْدُرَةً بِالشَّرِّ، فَخُذْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَ مِنْ خَلْفِهِ، وَ عَنْ يَمِينِهِ، وَ عَنْ شِمَالِهِ، وَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ، وَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ، وَ اكْفِنِيهِ بِمَا شِئْتَ، وَ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ، وَ كَيْفَ شِئْتَ».

١٩ / ٣٢٩٧ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ: "اللّٰهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ فِي ذِمَّتِكَ وَ جِوَارِكَ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ دِينِي وَ نَفْسِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي، وَ أَعُوذُ بِكَ يَا عَظِيمُ، مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ جَمِيعاً، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يُبْلِسُ بِهِ إِبْلِيسُ وَ جُنُودُهُ" إِذَا قَالَ هٰذَا الْكَلَامَ، لَمْ يَضُرَّهُ يَوْمَهُ ذٰلِكَ شَيْءٌ؛ وَ إِذَا أَمْسىٰ فَقَالَهُ، لَمْ يَضُرَّهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ شَيْءٌ إِنْ

روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که در نزد شام می‌فرمود: «وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ؛ و یاد کن پروردگار خود را در دل خود از روی زاری و ترس، و بدون آشکارِ از گفتار». و نیز آن حضرت می‌فرمود: «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ ... وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ نیست خدایی، مگر خدا، در حالتی که تنها است. نیست شریکی از برای او، و او را است پادشاهی و او را است ستایش. زنده می‌گرداند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌گرداند، و او زنده‌ای است که نمی‌میرد، و او بر هر چیزی توانا است». راوی می‌گوید که: عرض کردم که: «بِيَدِهِ الْخَيْرُ» فرمود: «به درستی که خیر و خوبی در دست او است، ولیکن چنان که من می‌گویم، بگو. ده مرتبه بگو: أَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ؛ «پناه می‌برم به خدای شنوای دانا»، در هنگامی که آفتاب طلوع می‌کند، و ده مرتبه در هنگامی که غروب می‌کند.

۳۲۹۶ / ۱۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد، از حریز، از زراره، از حضرت امام محمد باقر﷣ روایت کرده است که فرمود: «بعد از صبح، سه مرتبه می‌گویی: اَلْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ اَلْحَمْدُ لِفَالِقِ الْإِصْبَاحِ؛ «سپاس و ستایش از برای شکافندهٔ عمود صبح است و تاریکی شب ز ظلمت» (یعنی آن جناب، بَرنده تاریکی شب و آورنده روشنایی روز است)، و می‌گویی: اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي ... وَمِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ؛ خداوندا! بگشا از برایم درِ کاری را که در آن آسانی است از عافیت. خداوندا! خوار گردان از برایم راه آن را، و بینا گردان مرا بیرون رفتن‌گاه آن را. خداوندا! اگر چنان باشد که حکم کرده‌ای از برای یکی از آفریدگانت بر من، توانایی را به بدی، پس فرا بگیر او را از پیش روی او و از پشت سر او و از طرف راست او و از جانب چپ او و از زیر پاهای او و از زیر سر او، و کفایت کن از من او را به آن‌چه خواهی و از آن‌چه خواهی و چنان که خواهی».

۱۹/۳۲۹۷. ابوعلی اشعریّ، از محمد بن عبدالجبّار، از محمد بن اسماعیل، از ابواسماعیل سرّاج، از حسین بن مختار، از مردی، از امام محمد باقر﷣ روایت کرده است که فرمود: «هر که چون صبح کند، بگوید که: اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ ... إِبْلِيسُ وَجُنُودُهُ؛ «خداوندا! به درستی که من صبح کرده‌ام در تو و پناه تو. خداوندا! به درستی که من به امانت می‌سپارم به تو، دین خود و جان خود و دنیای خود و آخرت خود و مال خود را، و پناه می‌برم به تو ای بزرگ! از بدی آفریدگان تو همه، و پناه می‌برم به تو از بدی آن‌چه خاموش و متحیّر شوند به آن، شیطان و

شَاءَ اللّٰهُ تَعَالىٰ».

٣٢٩٨ / ٢٠ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «إِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ وَ الْغَدَاةَ، فَقُلْ: "بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ" سَبْعَ مَرَّاتٍ؛ فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهَا لَمْ يُصِبْهُ جُذَامٌ، وَ لَا بَرَصٌ، وَ لَا جُنُونٌ، وَ لَا سَبْعُونَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ».

قَالَ: «وَ تَقُولُ ـ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ: "الْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ، الْحَمْدُ لِفَالِقِ الْإِصْبَاحِ ـ مَرَّتَيْنِ ـ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّيْلَ بِقُدْرَتِهِ، وَ جَاءَ بِالنَّهَارِ بِرَحْمَتِهِ وَ نَحْنُ فِي عَافِيَةٍ".

وَ تَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَ آخِرَ الْحَشْرِ، وَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنَ الصَّافَّاتِ، وَ ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ○ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ○ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، ﴿فَسُبْحَانَ اللّٰهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ ○ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيّاً وَ حِينَ تُظْهِرُونَ ○ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ﴾ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ، سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ، لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ إِنِّي عَمِلْتُ سُوءاً، وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَاغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ تُبْ عَلَيَّ؛ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

لشکرهای او» (مانند خاموشی آن که منقطع باشد از حجّت)، و چون شام کند و این را بگوید، در آن شب چیزی به او زیان نرساند، ان شاء الله».

۳۲۹۸ / ۲۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از عثمان بن عیسی، از علی بن ابی‌حمزه، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «چون نماز شام و صبح را به جا آوری، هفت مرتبه بگو: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ «به نام خدای بخشاینده مهربان. نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدای بلندمرتبه و بزرگ». پس به درستی که هر که این را بگوید، نه خوره به او می‌رسد و نه پیسی و نه دیوانگی و نه هفتاد نوع از انواع بلا».

و فرمود که: «چون صبح و شام کنی، دو مرتبه می‌گویی: اَلْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ اَلْحَمْدُ لِفَالِقِ الْإِصْبَاحِ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّيْلَ بِقُدْرَتِهِ وَجَاءَ بِالنَّهَارِ بِرَحْمَتِهِ وَنَحْنُ فِي عَافِيَةٍ؛ «ستایش از برای پروردگار صبح است. ستایش از برای شکافندهٔ عمود صبح. ستایش مر خدایی است که بُرده است شب را به توانایی خویش و آورده است روز را به مهربانی خویش، و ما در عافیتیم»، و آیةالکرسی، و آخر سورهٔ حشر (که از ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا﴾[1] باشد تا آخر سوره)، و ده آیه از اوّل سورهٔ والصّافّات (که از اوّل سوره است تا ﴿وَاصِبٌ﴾[2])، می‌خوانی و می‌گویی: سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ ... إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ پاک و منزّه می‌شمارم پروردگار تو را. پروردگار عزّت از آنچه وصف می‌کنند، و درود بر همهٔ فرستادگان، و ستایش مر خدایی است که پروردگار عالمیان است. پس تسبیح و تنزیه کنید خدا را در هنگامی که به شبانگاه درآیید و در هنگامی که داخل بامداد شوید، و او را است ستایش در آسمان‌ها و زمین و در اطراف روز و در هنگامی که داخل پیشین می‌شود. بیرون می‌آورد زنده را از مرده و بیرون می‌آورد مرده را از زنده، و زنده می‌گرداند زمین را بعد از مردنش، و همچنین بیرون آورده می‌شوند. پاک است از هر بدی و به غایت پاکیزه است. پروردگار فرشتگان و روح. پیشی گرفت رحمتت بر خشمت. نیست خدایی، مگر تو. پاک و منزّه می‌شمارم تو را. به درستی که من ستم کردم بر نفس خود، پس بیامرز مرا و رحم کن بر من و باز گرد بر من به قبول توبه. به درستی که تو، تویی نیک برگردنده به قبول توبه، که بخشاینده و مهربانی».

---

۱. حشر، ۲۱.
۲. صافات، ۹.

٣٢٩٩ / ٢١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَحْمَدُكَ وَ أَسْتَعِينُكَ وَ أَنْتَ رَبِّي وَ أَنَا عَبْدُكَ؛ أَصْبَحْتُ عَلىٰ عَهْدِكَ وَ وَعْدِكَ، وَ أُومِنُ بِوَعْدِكَ، وَ أُوفِي بِعَهْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ؛ أَصْبَحْتُ عَلىٰ فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ وَ كَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ وَ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ ﷺ، عَلىٰ ذٰلِكَ أَحْيَا وَ أَمُوتُ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ؛ اللّٰهُمَّ أَحْيِنِي مَا أَحْيَيْتَنِي بِهِ، وَ أَمِتْنِي إِذَا أَمَتَّنِي عَلىٰ ذٰلِكَ، وَ ابْعَثْنِي إِذَا بَعَثْتَنِي عَلىٰ ذٰلِكَ، أَبْتَغِي بِذٰلِكَ رِضْوَانَكَ وَ اتِّبَاعَ سَبِيلِكَ، إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي، وَ إِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي؛ آلُ مُحَمَّدٍ أَئِمَّتِي، لَيْسَ لِي أَئِمَّةٌ غَيْرُهُمْ، بِهِمْ أَأْتَمُّ، وَ إِيَّاهُمْ أَتَوَلّىٰ، وَ بِهِمْ أَقْتَدِي؛ اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُمْ أَوْلِيَائِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ اجْعَلْنِي أُوَالِي أَوْلِيَاءَهُمْ، وَ أُعَادِي أَعْدَاءَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَ آبَائِي مَعَهُمْ».

٣٣٠٠ / ٢٢ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: عَلِّمْنِي شَيْئاً أَقُولُهُ إِذَا أَصْبَحْتُ وَ إِذَا أَمْسَيْتُ.

فَقَالَ: «قُلِ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَ لَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ؛ الْحَمْدُ لِلّٰهِ كَمَا يُحِبُّ اللّٰهُ أَنْ يُحْمَدَ؛ الْحَمْدُ لِلّٰهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ؛ اللّٰهُمَّ أَدْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ، وَ أَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ، وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

٣٣٠١ / ٢٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ حَمَّادٍ الْكُوفِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مُصْعَبٍ، عَنْ فُرَاتِ بْنِ الْأَحْنَفِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ،

۳۲۹۹ / ۲۱ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از معاویه بن عمّار، از امام جعفر صادق ﷺ این دعا را روایت کرده است که: «اللّٰهُمَّ، لَكَ الْحَمْدُ ... وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَآبَائِي مَعَهُمْ؛ خداوندا! از برای تو است ستایش. می‌ستایم تو را و یاری می‌جویم ز تو، و تو پروردگار منی و من بنده توام. صبح کرده‌ام بر عهد و پیمان تو و وعده تو، و ایمان دارم به وعدهٔ تو. وفا می‌کنم به عهد تو، مادام که توانایم، و نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدا، در حالتی که تنها است. نیست شریکی از برایش. شهادت می‌دهم به اینکه محمد بنده و فرستادهٔ او است. صبح کرده‌ام بر آفرینش اسلام و سخن اخلاص و کیش ابراهیم و دین محمد. صلوات فرستد خدا بر او و آل او. بر این زندگی می‌کنم و می‌میرم، اگر خواهد خدا. خداوندا! زنده دار مرا مادام که زنده داری مرا، و بمیران مرا چون بمیرانی مرا، بر این، و برانگیز مرا چون برانگیزی مرا، بر این، در حالی که بجویم به این خشنودی تو و پیروی کردن راه تو. به سوی تو پناه دادم پشت خود را و به سوی تو باز گذاشتم کار خود را. آل محمد پیشوایانند. نیست مرا پیشوایانی غیر از ایشان. به ایشان اقتدا می‌کنم و ایشان را دوست می‌دارم و به ایشان اقتدا می‌نمایم. خداوندا! بگردان ایشان را دوستان من در دنیا و آخرت، و بگردان مرا که دوستی کنم با دوستان ایشان، و دشمنی کنم با دشمنان ایشان در دنیا و آخرت، و ملحق کن مرا به شایستگان، و پدران من با ایشان باشند».

۳۳۰۰ / ۲۲ . ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از صفوان، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: چیزی به من تعلیم فرما که چون صبح و شام کنم، آن را بگویم. فرمود: «بگو که: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ... وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ ستایش مر خدایی را است که می‌کند آن‌چه را که می‌خواهد، و نمی‌کند آن‌چه را که بخواهد غیر او. ستایش مر خدایی را است، چنان‌که خدا دوست می‌دارد که ستوده شود، و ستایش مر خدایی را است، چنان که او سزاوار است. خداوندا! داخل کن مرا در هر خوبی که داخل گردانیده‌ای در آن، محمد و آل محمد را، و بیرون بر مرا از هر بدی که بیرون برده‌ای از آن، محمد و آل محمد را. صلوات فرستد خدا بر محمد و آل محمد».

۳۳۰۱ / ۲۳ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عبدالرحمان بن حمّاد کوفی، از عمرو بن مصعب، از فرات بن احنف، از امام

قَالَ: «مَهْمَا تَرَكْتَ مِنْ شَيْءٍ، فَلَا تَتْرُكْ أَنْ تَقُولَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَسْتَغْفِرُكَ فِي هٰذَا الصَّبَاحِ وَ فِي هٰذَا الْيَوْمِ لِأَهْلِ رَحْمَتِكَ، وَ أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَهْلِ لَعْنَتِكَ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَبْرَأُ إِلَيْكَ فِي هٰذَا الْيَوْمِ وَ فِي هٰذَا الصَّبَاحِ مِمَّنْ نَحْنُ بَيْنَ ظَهْرَانَيْهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَ مِمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ؛ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ؛ اللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فِي هٰذَا الصَّبَاحِ وَ فِي هٰذَا الْيَوْمِ بَرَكَةً عَلىٰ أَوْلِيَائِكَ، وَ عِقَاباً عَلىٰ أَعْدَائِكَ؛ اللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاكَ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاكَ؛ اللّٰهُمَّ اخْتِمْ لِي بِالْأَمْنِ وَ الْإِيمَانِ كُلَّمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ؛ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ، وَ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً؛ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ؛ اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ مُنْقَلَبَهُمْ وَ مَثْوَاهُمْ؛ اللّٰهُمَّ احْفَظْ إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ بِحِفْظِ الْإِيمَانِ، وَ انْصُرْهُ نَصْراً عَزِيزاً، وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً، وَ اجْعَلْ لَهُ وَ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيراً؛ اللّٰهُمَّ الْعَنْ فُلَاناً وَ فُلَاناً، وَ الْفِرَقَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلىٰ رَسُولِكَ وَ وُلَاةِ الْأَمْرِ بَعْدَ رَسُولِكَ، وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ شِيعَتِهِمْ، وَ أَسْأَلُكَ الزِّيَادَةَ مِنْ فَضْلِكَ، وَ الْإِقْرَارَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ، وَ التَّسْلِيمَ لِأَمْرِكَ، وَ الْمُحَافَظَةَ عَلىٰ مَا أَمَرْتَ بِهِ؛ لَا أَبْتَغِي بِهِ بَدَلاً، وَ لَا أَشْتَرِي بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً؛ اللّٰهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَ قِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ؛ إِنَّكَ تَقْضِي وَ لَا يُقْضىٰ عَلَيْكَ، وَ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ، تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ، سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ، تَقَبَّلْ مِنِّي دُعَائِي؛ وَ مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ فَضَاعِفْهُ لِي أَضْعَافاً كَثِيرَةً، وَ آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ أَجْراً عَظِيماً؛ رَبِّ مَا أَحْسَنَ مَا أَبْلَيْتَنِي! وَ أَعْظَمَ مَا أَعْطَيْتَنِي! وَ أَطْوَلَ

جعفر صادق ﷺ که فرمود: «هر چه را ترک کنی و واگذاری، این را وامگذار، که در هر صبح و شام بگویی که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَسْتَغْفِرُكَ فِي هٰذَا الصَّبَاحِ ... وَكَمَا يَنْبَغِي لِوَجْهِ رَبِّي ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؛ خداوندا! به درستی که صبح کرده‌ام که آمرزش می‌طلبم از تو در این صبح و در این روز از برای اهل رحمت تو، و بیزاری می‌جویم به سوی تو از اهل لعنت تو. خداوندا! به درستی که من صبح کرده‌ام، بیزارم به سوی تو در این روز ودر این صبح از کسی که ما در میان پشت‌های ایشانیم، از مشرکان و از آن‌چه بودند که می‌پرستیدند. به درستی که ایشان بودند گروه بدنافرمانان. خداوندا! بگردان آن‌چه راکه فرو فرستاده‌ای از آسمان به سوی زمین در این صبح ودر این روز، برکت بر دوستان خود و عقاب بر دشمنان خود. خداوندا! دوستی کن با هر که دوستی کرد با تو و دشمنی کن با هر که دشمنی کرد با تو. خداوندا! ختم کن از برایم به ایمنی و ایمان. خداوندا! بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و رحم کن ایشان را، چنانچه پرورش دادند مرا در حال خُردی. خداوندا! بیامرز مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و مردان مسلمان و زنان مسلمان و زنده‌های از ایشان و مردگان. به درستی که تو می‌دانی جای گردیدن ایشان و منزلگاه ایشان. خداوندا! حفظ کن پیشوای مسلمانان را به حفظ ایمان، و یاری کن او را یاری کردنی ارجمند، و بگشا از برایش گشادی‌ای آسان، و قرار ده از برایش و از برای ما در نزد خود سلطنتی یاری دهنده. خداوندا! لعنت کن فلان و فلان، و گروه‌هایی راکه اختلاف کردند بر فرستادهٔ تو و ایمان به امر امامت بعد از رسول تو، و پیشوایان بعد از او و شیعیان ایشان، و سؤال می‌کنم از تو زیادتی را از فضل تو، و اقرار کردن به آن‌چه آمده است به آن از نزد تو، و تسلیم کردن از برای فرمان تو، و محافظت کردن هر آن‌چه امر فرموده‌ای به آن. نه می‌طلبم به آن بدلی را و نه می‌خرم به آن بهای اندکی را. خداوندا! هدایت کن مرا در کسانی که هدایت کرده‌ای، و نگاه دار مرا بدی آن‌چه حکم فرموده‌ای. به درستی که تو حکم می‌فرمایی و حکم کرده نمی‌شود بر تو، و خوار نمی‌شود کسی راکه دوست داشته‌ای. مبارکی و برتری داری. پاک و منزّه می‌شمارم تو را. ای پروردگار خانهٔ کعبه! بپذیر از من دعای مرا و آن‌چه تقرّب جستم به آن به سوی تو از خوبی. پس دوچندان کن آن را از برایم، دوچندان‌های بسیار، و بده به ما از نزد خود مزد بزرگی را. ای پروردگار من! چه نیکو است آن‌چه انعام کرده‌ای مرا و بزرگست، آن‌چه عطا کرده‌ای به من و دراز است، آن‌چه عافیت داده‌ای مرا و بسیار است، آن‌چه پوشیده‌ای بر من. پس تو راست ستایش، ای خدای من! در

مَا عَافَيْتَنِي! وَ أَكْثَرَ مَا سَتَرْتَ عَلَيَّ! فَلَكَ الْحَمْدُ يَا إِلٰهِي كَثِيراً طَيِّباً مُبَارَكاً عَلَيْهِ مِلْءَ السَّمَاوَاتِ وَ مِلْءَ الْأَرْضِ وَ مِلْءَ مَا شَاءَ رَبِّي كَمَا يُحِبُّ وَ يَرْضىٰ، وَ كَمَا يَنْبَغِي لِوَجْهِ رَبِّي ذِي الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ».

۳۳۰۲ / ۲۴ . عَنْهُ، عَنْ إِسمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ﵇ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ: "مَا شَاءَ اللهُ كَانَ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ" مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يُصَلِّي الْفَجْرَ، لَمْ يَرَ يَوْمَهُ ذٰلِكَ شَيْئاً يَكْرَهُهُ».

۳۳۰۳ / ۲۵ . عَنْهُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ﵇، قَالَ: «مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ سَبْعَ مَرَّاتٍ: "بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ" دَفَعَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ، أَهْوَنُهَا الرِّيحُ وَ الْبَرَصُ وَ الْجُنُونُ؛ وَ إِنْ كَانَ شَقِيّاً مُحِيَ مِنَ الشَّقَاءِ، وَ كُتِبَ فِي السُّعَدَاءِ».

۳۳۰۴ / ۲۶ . وَ فِي رِوَايَةِ سَعْدَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ﵇، مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «أَهْوَنُهُ الْجُنُونُ وَ الْجُذَامُ وَ الْبَرَصُ؛ وَ إِنْ كَانَ شَقِيّاً رَجَوْتُ أَنْ يُحَوِّلَهُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِلَى السَّعَادَةِ».

۳۳۰۵ / ۲۷ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ﵇، مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «يَقُولُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حِينَ يُصْبِحُ، وَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حِينَ يُمْسِي، لَمْ يَخَفْ شَيْطَاناً وَ لَا سُلْطَاناً وَ لَا بَرَصاً وَ لَا جُذَاماً» وَ لَمْ يَقُلْ: سَبْعَ مَرَّاتٍ.

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ﵇: «وَ أَنَا أَقُولُهَا مِائَةَ مَرَّةٍ».

۳۳۰۶ / ۲۸ . عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ﵇، قَالَ: «إِذَا صَلَّيْتَ الْغَدَاةَ وَ الْمَغْرِبَ، فَقُلْ: "بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ

حالتی که بسیار پاکیزه باشد، که مبارک ساخته باشد بر آن، پری آسمان‌ها و پری زمین و پری آن‌چه خواست پروردگار من، چنان‌که دوست می‌دارد پروردگار من و می‌پسندد، و چنان‌که سزاوار است از برای وجه پروردگارم، که خداوند بزرگواری و نوازش[1] است».

۳۳۰۲ / ۲۴. از او، از اسماعیل بن مهران، از حمّاد بن عثمان مروی است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر که در هنگامی که نماز صبح را به جا می‌آورد، صد مرتبه: مَا شَاءَ اللّٰهُ كَانَ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ «آنچه خواست خدا بود، و نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدای بلندمرتبه بزرگ»، بگوید، در آن روز چیزی نبیند که او را ناخوش آید».

۳۳۰۳ / ۲۵. از او، از اسماعیل بن مهران، از علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «هر که در عقب نماز صبح و در عقب نماز مغرب، هفت مرتبه: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ «به نام خدای بخشایندهٔ مهربان. نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدای بلندمرتبهٔ بزرگ»، بگوید، خدای ـ تعالی ـ هفتاد نوع از انواع بلا را از او دفع کند، که آسان‌ترین آنها باد و قولنج است و پیسی و دیوانگی، و اگر بدبخت باشد، از بدبختی محو شود و با نیک‌بختان نوشته شود».

۳۳۰۴ / ۲۶. و در روایت سعدان، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام، مثل این واقع است، مگر آنکه او گفته که: «آسان‌ترین آن دیوانگی است و خوره و پیسی، و اگر بدبخت باشد، امید دارم که خدای ـ تعالی ـ او را به سوی نیک‌بختی بگرداند».

۳۳۰۵ / ۲۷. از او، از ابن فضّال، از حسن بن جهم، از امام موسی کاظم علیه السلام مثل این مروی است، مگر آنکه او گفت که: «هر که آن را سه بار بگوید، در هنگامی که صبح می‌کند و سه مرتبه در هنگامی که شام می‌کند، از شرّ شیطان و پادشاه نترسد، و نه از پیسی و خوره»، و نگفت هفت مرتبه و حضرت کاظم علیه السلام فرمود: «و من آن را صد مرتبه می‌گویم».

۳۳۰۶ / ۲۸. از او، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «چون در بامداد و شام نماز را به جا آوری، هفت مرتبه بگو: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ «به نام خدای بخشایندهٔ مهربان. نیست گردیدنی و نه

---

۱. یعنی نواختن و گرامی داشتن.

الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ" سَبْعَ مَرَّاتٍ؛ فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهَا لَمْ يُصِبْهُ جُنُونٌ وَ لَا جُذَامٌ وَ لَا بَرَصٌ، وَ لَا سَبْعُونَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ».

۳۳۰۷ / ۲۹ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ زَيْدٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: «إِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ، فَلَا تَبْسُطْ رِجْلَكَ وَ لَا تُكَلِّمْ أَحَداً حَتّىٰ تَقُولَ مِائَةَ مَرَّةٍ: "بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ"، وَ مِائَةَ مَرَّةٍ فِي الْغَدَاةِ؛ فَمَنْ قَالَهَا دَفَعَ اللّٰهُ عَنْهُ مِائَةَ نَوْعٍ مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ، أَدْنىٰ نَوْعٍ مِنْهَا الْبَرَصُ وَ الْجُذَامُ، وَ الشَّيْطَانُ وَ السُّلْطَانُ».

۳۳۰۸ / ۳۰ . عَنْهُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: «إِذَا أَمْسَيْتَ فَنَظَرْتَ إِلَى الشَّمْسِ فِي غُرُوبٍ وَ إِدْبَارٍ، فَقُلْ: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ﴿الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ﴾ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَصِفُ وَ لَا يُوصَفُ، وَ يَعْلَمُ وَ لَا يُعْلَمُ ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ أَعُوذُ بِوَجْهِ اللّٰهِ الْكَرِيمِ، وَ بِاسْمِ اللّٰهِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ وَ مَا بَرَأَ، وَ مِنْ شَرِّ مَا تَحْتَ الثَّرىٰ، وَ مِنْ شَرِّ مَا ظَهَرَ وَ مَا بَطَنَ، وَ مِنْ شَرِّ مَا كَانَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ مِنْ شَرِّ أَبِي مُرَّةَ وَ مَا وَلَدَ، وَ مِنْ شَرِّ الرَّسِيسِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا وَصَفْتُ وَ مَا لَمْ أَصِفْ، فَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

ذَكَرَ أَنَّهَا أَمَانٌ مِنَ السَّبُعِ وَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ.

قَالَ: «وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ: سُبْحَانَ اللّٰهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ ـ ثَلَاثاً ـ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَ مِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ، وَ مِنْ فَجْأَةِ نَقِمَتِكَ، وَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ فِي الْكِتَابِ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ وَ شِدَّةِ قُوَّتِكَ، وَ بِعَظِيمِ سُلْطَانِكَ، وَ بِقُدْرَتِكَ عَلىٰ خَلْقِكَ».

۳۳۰۹ / ۳۱ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ الدُّعَاءَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا

توانایی، مگر به خدای بلندمرتبهٔ بزرگ». پس به درستی که هر که آن را بگوید، دیوانگی و خوره و پیسی به او نرسد، و نه هفتاد نوع از انواع بلا».

۲۹ / ۳۳۰۷ . از او، از محمد بن عبدالحمید، از سعید یاسعد بن زید روایت است که گفت: امام موسی کاظم﷣ فرمود که: «چون نماز مغرب را به جا آوردی، پای خود را مگشا و با کسی سخن مگو، تا آنکه صد مرتبه بگویی: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ «به نام خدای بخشایندهٔ مهربان. نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدای بلندمرتبهٔ بزرگ»، و همچنین صد مرتبه در صبح بگویی؛ چه هر که آن را بگوید، خدا صد نوع از انواع بلا را از او دفع کند، که پست‌تر نوعی از آنها پیسی است و خوره و شیطان و پادشاه».

۳۰ / ۳۳۰۸ . از او، از عبدالرحمان بن حمّاد، از عبدالله بن ابراهیم جعفری روایت است که گفت: شنیدم از حضرت امام موسی﷣ که می‌فرمود: «چون شام کنی و بنگری به آفتاب که در کار غروب و پشت کردن باشد، بگو که: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ... فَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ به نام خدای بخشایندهٔ مهربان. ستایش مر خدایی است که فرا نگرفته است فرزندی را و نبود او را شریکی در پادشاهی. ستایش مر خدایی راست که وصف می‌کند و وصف نمی‌شود، و می‌داند و دانسته نمی‌شود. می‌داند خیانت چشم‌ها را از آن‌چه پنهان می‌کند سینه‌ها. پناه می‌برم به ذات خدای صاحب کرم، و به نام خدای بزرگ، از بدی آن‌چه آفریده و آن‌چه تربیت داده، و از بدی آن‌چه در زیر خاک است، و از بدی آن‌چه آشکار و آن‌چه پنهان است، و از بدی آن‌چه باشد در شب و روز، و از بدی ابومرّه ـ یعنی شیطان ـ و آن‌چه زاد، و از بدی دروغ‌گویی تباه‌کار، و از بدی آن‌چه وصف کردم و از آن‌چه وصف نکردم. ستایش مر خدایی راست که پروردگار جهانیان است». و حضرت ذکر فرمود که: «آن، ایمنی است از درنده و از شیطان رانده‌شده و از فرزندانش»، و فرمود که: «امیرالمؤمنین چون صبح می‌کرد، سه مرتبه می‌فرمود که: سُبْحَانَ اللّٰهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ، و می‌فرمود که: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ»، تا آخر دعا که پیش از این گذشت، مگر آنکه در اینجا به جای «سُبْحَانَ الْمَلِكِ سُبْحَانَ اللّٰهِ الْمَلِكِ» واقع است.

۳۱ / ۳۳۰۹ . از او، از محمد بن علی، از عبدالرحمان بن ابی‌هاشم، از ابوخدیجه، از امام جعفر صادق﷣ روایت است که فرمود: «دعا پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب، سنّتی است واجب (یعنی به غایت مؤکّد) در نزد طلوع صبح یا آفتاب ـ بنابر اختلاف نسخ کافی ـ،

سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَ الْمَغْرِبِ، تَقُولُ: "لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ تَقُولُ: "أَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ، إِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ" عَشْرَ مَرَّاتٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ؛ فَإِنْ نَسِيتَ، قَضَيْتَ، كَمَا تَقْضِي الصَّلَاةَ إِذَا نَسِيتَهَا».

٣٣١٠ / ٣٢ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «قُلْ: "أَسْتَعِيذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَ أَعُوذُ بِاللّٰهِ أَنْ يَحْضُرُونِ، إِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ"؛ وَ قُلْ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

قَالَ: فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَفْرُوضٌ هُوَ؟ قَالَ: «نَعَمْ، مَفْرُوضٌ مَحْدُودٌ، تَقُولُهُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، فَإِنْ فَاتَكَ شَيْءٌ، فَاقْضِهِ مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ».

٣٣١١ / ٣٣ . عَنْهُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؑ: «إِنَّ مِنَ الدُّعَاءِ مَا يَنْبَغِي لِصَاحِبِهِ إِذَا نَسِيَهُ أَنْ يَقْضِيَهُ، يَقُولُ بَعْدَ الْغَدَاةِ: "لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ كُلُّهُ، وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ يَقُولُ: "أَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ" عَشْرَ مَرَّاتٍ؛ فَإِذَا نَسِيَ مِنْ ذٰلِكَ شَيْئاً، كَانَ عَلَيْهِ قَضَاؤُهُ».

می‌گوید: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ ... وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ «نیست خدایی، مگر خدا، در حالتی که تنها است. نیست شریکی از برای او. او راست پادشاهی و او راست ستایش. زنده می‌گرداند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌گرداند، و او زنده‌ای است که نمی‌میرد. به دست او است خوبی و او بر هر چیزی توانا است»، ده مرتبه، و ده مرتبه می‌گوید که: أَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ، إِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ «پناه می‌برم به خدای شنوای دانا از وسوسه‌های دیوهای سرکش، و پناه می‌برم به خدای ـ تعالی ـ از آنکه حاضر شوند. به درستی که خدا، او است شنوای دانا»، پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن؛ پس اگر فراموش کنی، قضا می‌کنی، چنان‌که نماز را قضا می‌کنی هرگاه آن را فراموش کرده باشی».

۳۳۱۰ / ۳۲. از او، از محمد بن علی، از ابوجمیله، از محمد بن مروان، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «بگو که: أَسْتَعِيذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ... وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ «پناه می‌جویم به خدا از دیو سرکش رانده‌شده، و پناه می‌برم به خدا از آنکه حاضر شوند مرا. به درستی که خدا، او است شنونده دانا». و بگو: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ نیست خدایی، مگر خدا، در حالتی که تنها است. نیست شریکی از برای او. زنده می‌گرداند و می‌میراند، و او بر هر چیزی توانا است»، راوی می‌گوید که: پس کسی به آن حضرت عرض کرد که: این فرض و واجب است؟ فرمود: «آری، مفروضی است که محدود است به وقت و زمانی معیّن، که پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن، ده مرتبه آن را می‌گویی. پس اگر چیزی از تو فوت شود، آن را در شب و روز قضا کن».

۳۳۱۱ / ۳۳. از او، از اسماعیل بن مهران، از مردی، از اسحاق بن عمّار، از علاء بن کامل روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که از جملهٔ دعاها، دعایی است که صاحبش را سزاوار است که آن را قضا کند، هرگاه فراموش کند آن را. بعد از بامداد، ده مرتبه می‌گوید که: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ ... وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ «نیست خدایی، مگر خدا، در حالتی که تنها است. نیست شریکی از برای او. او راست پادشاهی و او راست ستایش. زنده می‌گرداند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌گرداند، و او است زنده‌ای که نمی‌میرد. به دست او است خوبی و او بر هر چیزی توانا است»، و ده مرتبه می‌گوید که: أَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ

٣٣١٢ / ٣٤. عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ التَّسْبِيحِ، فَقَالَ: «مَا عَلِمْتُ شَيْئاً مُوَظَّفاً غَيْرَ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ عليها السلام، وَ عَشْرَ مَرَّاتٍ بَعْدَ الْفَجْرِ تَقُولُ: "لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" وَ يُسَبِّحُ مَا شَاءَ تَطَوُّعاً».

٣٣١٣ / ٣٥. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «مَنْ قَالَ حِينَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ: "لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ صَلّىٰ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ سَبَّحَ خَمْساً وَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، وَ هَلَّلَ خَمْساً وَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، وَ حَمِدَ اللّٰهَ خَمْساً وَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، لَمْ يُكْتَبْ فِي ذٰلِكَ الصَّبَاحِ مِنَ الْغَافِلِينَ؛ وَ إِذَا قَالَهَا فِي الْمَسَاءِ، لَمْ يُكْتَبْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْغَافِلِينَ».

٣٣١٤ / ٣٦. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، قَالَ:

كَتَبْتُ إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام أَسْأَلُهُ أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءً، فَكَتَبَ إِلَيَّ: «تَقُولُ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ: "اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ رَبِّيَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ، لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً" وَ إِنْ زِدْتَ عَلىٰ ذٰلِكَ فَهُوَ خَيْرٌ، ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ فِي حَاجَتِكَ، فَهُوَ لِكُلِّ شَيْءٍ بِإِذْنِ اللّٰهِ تَعَالىٰ؛ يَفْعَلُ اللّٰهُ مَا يَشَاءُ».

الْعَلِيمِ؛ «پناه می‌برم به خدای شنوای دانا»، پس هرگاه چیزی از این را فراموش کند، قضای آن بر او باشد».

۳۳۱۲ / ۳۴. از او، از ابن‌محبوب، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم روایت است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام را سؤال کردم از تسبیح. فرمود که: «چیز موظّفی راکه قدرش معیّن باشد نمی‌دانم، غیر از تسبیح فاطمه ـ علیها السّلام ـ، و ده مرتبه بعد از صبح می‌گوید: لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَريکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَعَلىٰ كُلِّ شَيْئٍ قَديرٌ؛ «نیست خدایی، مگر خدا، در حالتی که تنها است. نیست شریکی از برای او، و او را است پادشاهی و او را است ستایش، و او بر هر چیزی توانا است»، و تسبیح می‌کند آن‌چه خواهد بر سبیل استحباب».

۳۳۱۳ / ۳۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از اسماعیل بن جابر، از ابوعبیدهٔ حذّاء روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: هر که در هنگامی که صبح طالع می‌شود، ده مرتبه بگوید که: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ ... وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ «نیست خدایی، مگر خدا، در حالتی که تنها است. نیست شریکی از برای او. او را است پادشاهی و او راست ستایش. زنده می‌گرداند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌گرداند، و او است زنده‌ای که نمی‌میرد. به دست او است خوبی و او بر هر چیزی توانا است»، و ده مرتبه: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ «خداوندا! صلوات فرست بر محمد و آل محمد»، و سی و پنج مرتبه: سبحان الله؛ «پاک و منزه می‌شمارم خدا را»، و سی و پنج مرتبه: لا اله الّا اللّه؛ «نیست خدایی، مگر خدا»، و سی و پنج مرتبه: الحمدلله؛ «ستایش مر خدا را است»، بگوید، در آن صباح از جملهٔ غافلان و بی‌خبران نوشته نشود، و هرگاه در شام اینها را بگوید، در آن شب از غافلان نوشته نشود».

۳۶/۳۳۱۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت: به امام محمدتقی علیه السلام نوشتم و از آن حضرت سؤال می‌کردم که دعایی را به من تعلیم فرماید؛ پس به من نوشت که: «چون صبح و شام کنی، می‌گویی که: اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ رَبِّيَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ، لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً؛ «خدا، خدا، خدا، پروردگار من است که بخشنده است و مهربان. شریک نمی‌سازم با او چیزی»، و اگر بر این زیاد کنی، خوب یا خوب‌تر است. بعد از آن، دعا می‌کنی آن‌چه از برایت در حاجتت ظاهر شده، که همین از برای هر چیزی هست به اذن خدای ـ تعالی ـ، و خدا آن‌چه خواهد، می‌کند».

۳۷/۳۳۱۵ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ سَعْدَانَ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «لَا تَدَعْ أَنْ تَدْعُوَ بِهٰذَا الدُّعَاءِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا أَصْبَحْتَ، وَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا أَمْسَيْتَ: "اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دِرْعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ" فَإِنَّ أَبِي عليه السلام كَانَ يَقُولُ: هٰذَا مِنَ الدُّعَاءِ الْمَخْزُونِ».

۳۸/۳۳۱۶ . عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا عَنىٰ بِقَوْلِهِ: ﴿وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ﴾؟

قَالَ: «كَلِمَاتٍ بَالَغَ فِيهِنَّ».

قُلْتُ: وَ مَا هُنَّ؟

قَالَ: «كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ: "أَصْبَحْتُ وَ رَبِّي مَحْمُودٌ، أَصْبَحْتُ لَا أُشْرِكُ بِاللّٰهِ شَيْئاً، وَ لَا أَدْعُو مَعَهُ إِلٰهاً، وَ لَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيّاً" ثَلَاثاً؛ وَ إِذَا أَمْسىٰ قَالَهَا ثَلَاثاً» قَالَ: «فَأَنْزَلَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ﴾».

قُلْتُ: فَمَا عَنىٰ بِقَوْلِهِ فِي نُوحٍ: ﴿إِنَّهُ كَانَ عَبْداً شَكُوراً﴾؟

قَالَ: «كَلِمَاتٍ بَالَغَ فِيهِنَّ».

قُلْتُ: وَ مَا هُنَّ؟

قَالَ: «كَانَ إِذَا أَصْبَحَ، قَالَ: "أَصْبَحْتُ أُشْهِدُكَ مَا أَصْبَحَتْ بِي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عَافِيَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا، فَإِنَّهَا مِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ ذٰلِكَ، وَ لَكَ الشُّكْرُ كَثِيراً". كَانَ يَقُولُهَا إِذَا أَصْبَحَ ثَلَاثاً، وَ إِذَا أَمْسىٰ ثَلَاثاً».

قُلْتُ: فَمَا عَنىٰ بِقَوْلِهِ فِي يَحْيىٰ: ﴿وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَوٰةً﴾؟

قَالَ: «تَحَنُّنَ اللّٰهِ».

۳۳۱۵ / ۳۷. حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق، از سعدان، از داود رقّی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «خواندن این دعا را وا مگذار، سه مرتبه چون صبح کنی و سه مرتبه چون شام کنی: اللّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دِرْعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ؛ «خداوندا! قرار ده مرا در زره خود که استوار است. آن زرهی که قرار می‌دهی در آن، کسی را که می‌خواهی»، پس به درستی که پدرم ﷺ می‌فرمود که: این از دعای مخزون است».

۳۳۱۶ / ۳۸. علی بن محمد، از بعضی از اصحاب خویش، از محمد بن سنان، از ابو سعید مکاری، از ابو حمزه، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: خدا به قول خود در شأن ابراهیم: ﴿وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ﴾[1]، چه قصد فرموده؟ فرمود: «سخنانی چند که ابراهیم در آنها مبالغه فرمود». عرض کردم که: آنها چیست؟ فرمود که: «چون صبح می‌کرد، سه مرتبه می‌گفت که: أَصْبَحْتُ وَرَبِّي مَحْمُودٌ، أَصْبَحْتُ لَا أُشْرِكُ بِاللّٰهِ شَيْئاً، وَلَا أَدْعُو مَعَهُ إِلٰهاً، وَلَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيّاً؛ «صبح کرده‌ام و پروردگارم ستوده است. صبح کرده‌ام که شریک نمی‌سازم به خدا چیزی را، و نمی‌خوانم با خدا خدایی را، و فرا نمی‌گیرم از غیر او دوستی را»، و چون شام می‌کرد، سه مرتبه این را می‌گفت». حضرت فرمود: «پس خدای ـ تعالی ـ در کتاب خویش فرو فرستاد که: ﴿وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ﴾؛ یعنی: و آیا خبر داده نشد به آن‌چه در صحف ابراهیم است، که مبالغه نمود در وفا کردن به آن‌چه خدای سبحانه به او عهد فرموده بود از اوامر و حقوق». عرض کردم: پس به قول خود در شأن نوح: ﴿إِنَّهُ كَانَ عَبْداً شَكُوراً﴾؛ یعنی: «به درستی که او بود بنده‌ای سپاس‌کار». چه قصد فرموده؟ فرمود: «سخنانی چند که در آنها مبالغه فرمود». عرض کردم که: آنها چیست؟ فرمود که: «چون صبح می‌کرد، می‌گفت: أَصْبَحْتُ أُشْهِدُكَ ... وَلَكَ الشُّكْرُ كَثِيراً؛ «صبح کرده‌ام که گواه می‌گیرم تو را، که آن‌چه صبح کرده است با من از نعمت عافیت در دین یا دنیا. پس به درستی که آن از تو است، در حالی که تنهایی، نیست شریکی از برای تو. پس تو را است ستایش بر این، و از برای تو است شکر بسیار»، چون صبح می‌کرد، سه مرتبه این را می‌گفت و چون شام می‌کرد، نیز سه مرتبه». عرض کردم: پس چه قصد فرموده به قول خود در شأن یحیی: ﴿وَحَنَاناً مِنْ لَدُنَّا وَزَكَوٰةً﴾[2]؛ یعنی: «و دادیم به یحیی رحمت و عطوفت را از نزد خود، و طهارت و عمل

---

۱. نجم، ۳۷.
۲. مریم، ۱۳.

قَالَ: قُلْتُ: فَمَا بَلَغَ مِنْ تَحَنُّنِ اللّٰهِ عَلَيْهِ؟

قَالَ: «كَانَ إِذَا قَالَ: يَا رَبِّ، قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَبَّيْكَ يَا يَحْيىٰ».

۴۹ ـ بَابُ الدُّعَاءِ عِنْدَ النَّوْمِ وَ الِانْتِبَاهِ

۱/۳۳۱۷ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ جَمِيعاً، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ ـ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ـ: "الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَلَا فَقَهَرَ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي بَطَنَ فَخَبَرَ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي مَلَكَ فَقَدَرَ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتىٰ وَ يُمِيتُ الْأَحْيَاءَ، وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ"، خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ كَهَيْئَةِ يَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

۲/۳۳۱۸ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، رَفَعَهُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِذَا أَوىٰ أَحَدُكُمْ إِلىٰ فِرَاشِهِ، فَلْيَقُلْ: اللّٰهُمَّ إِنِ احْتَبَسْتَ نَفْسِي عِنْدَكَ، فَاحْتَبِسْهَا فِي مَحَلِّ رِضْوَانِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ، وَ إِنْ رَدَدْتَهَا إِلىٰ بَدَنِي، فَارْدُدْهَا مُؤْمِنَةً عَارِفَةً بِحَقِّ أَوْلِيَائِكَ حَتّىٰ تَتَوَفَّاهَا عَلىٰ ذٰلِكَ».

۳/۳۳۱۹ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ مَنَامِهِ: «آمَنْتُ بِاللّٰهِ، وَ كَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ، اللّٰهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَ فِي يَقَظَتِي».

۴/۳۳۲۰ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، قَالَ:

پاکیزه، و بود پرهیزگار». حضرت فرمود: «مهربانی خدا». راوی گفت: عرض کردم که: مهربانی خدا بر او به چه مرتبه رسیده بود؟ فرمود که: «چون می‌گفت: ای پروردگار من! خدای ـ تعالی ـ در جوابش می‌فرمود که: لَبَّیک، ای یحیی».

۴۹. باب دعا در نزد خوابیدن و بیدار شدن

۱ / ۳۳۱۷. علی بن ابراهیم، از پدرش و حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق هر دو روایت کرده‌اند، از بکر بن محمد، از امام جعفر صادق‌ؑ که فرمود: «هر که در هنگامی که خوابگاه خود را فرا می‌گیرد و می‌خوابد، سه مرتبه بگوید که: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَلَا ... وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**؛ «ستایش مر خدایی است که برتری جست، پس غالب شد. و ستایش مر خدایی را است که نهان را دانست، پس خبر داشت. و ستایش مر خدایی را است که مالک است، پس توانا بود. و ستایش مر خدایی را است که زنده می‌گرداند مردگان را و می‌میراند زندگان را، و او بر هر چیزی توانا است»، از گناهان بیرون آید، چون هیأت روزی که مادرش او را زایید».

۲ / ۳۳۱۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد روایت کرده و آن را مرفوع ساخته به سوی امام جعفر صادق‌ؑ که فرمود: «چون یکی از شما به سوی فراش خود جا بگیرد، باید که بگوید: **اَللّٰهُمَّ إِنِّي احْتَبَسْتُ نَفْسِي ... حَتّٰى تَتَوَفَّاهَا عَلَىٰ ذٰلِكَ**؛ خداوندا! به درستی که من حبس کردم جان خودم را در نزد تو، پس حبس کن آن را در جای خوشنودی خود و آمرزش خود، و اگر برگردانی آن را به سوی تن من، پس برگردان آن را گرونده و شناسا به حقّ دوستان تو، تا آنکه بمیرانی آن را بر این»[1].

۳ / ۳۳۱۹. حمید بن زیاد، از حسین بن محمد، از چند نفر، از ابان، از یحیی بن ابی‌العلاء، از امام جعفر صادق‌ؑ روایت کرده است که آن حضرت در نزد خوابیدن، می‌فرمود که: «**آمَنْتُ بِاللّٰهِ، وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ، اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَفِي يَقَظَتِي**؛ ایمان آوردم به خدا و کافر شدم به طاغوت. خداوندا! نگاه دار مرا در خواب من و در بیداری من».

۴ / ۳۳۲۰. ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از جمیل بن درّاج، از محمد بن مروان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق‌ؑ فرمود: «آیا نمی‌خواهید که شما را خبر

---

۱. و در بعضی از نسخ کافی به جای «حبست و فاحبسها»، «احتبس و فاحتبسها» واقع است، و احتساب، به شمار آوردن است و فردا از کسی خواستن. (مترجم)

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ إِذَا أَوىٰ إِلىٰ فِرَاشِهِ؟» قُلْتُ: بَلىٰ، قَالَ: «كَانَ يَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَ يَقُولُ: بِسْمِ اللّٰهِ آمَنْتُ بِاللّٰهِ، وَ كَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ، اللّٰهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَ فِي يَقَظَتِي».

۳۳۲۱ / ۵. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الِاحْتِلَامِ، وَ مِنْ سُوءِ الْأَحْلَامِ، وَ أَنْ يَلْعَبَ بِيَ الشَّيْطَانُ فِي الْيَقَظَةِ وَ الْمَنَامِ».

۳۳۲۲ / ۶. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ﷺ: إِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ، فَكَبِّرِ اللّٰهَ أَرْبَعاً وَ ثَلَاثِينَ، وَ احْمَدْهُ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ، وَ سَبِّحْهُ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ، وَ تَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ، وَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الصَّافَّاتِ، وَ عَشْراً مِنْ آخِرِهَا».

۳۳۲۳ / ۷. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أَخِيهِ، أَنَّ شِهَابَ بْنَ عَبْدِ رَبِّهِ سَأَلَهُ أَنْ يَسْأَلَ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، وَ قَالَ: قُلْ لَهُ: إِنَّ امْرَأَةً تُفْزِعُنِي فِي الْمَنَامِ بِاللَّيْلِ، فَقَالَ: «قُلْ لَهُ: اجْعَلْ مِسْبَاحاً، وَ كَبِّرِ اللّٰهَ أَرْبَعاً وَ ثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً، وَ سَبِّحِ اللّٰهَ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً، وَ احْمَدِ اللّٰهَ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ؛ وَ قُلْ: "لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ لَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" عَشْرَ مَرَّاتٍ».

۳۳۲۴ / ۸. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ

دهم به آن‌چه رسول خدا ﷺ می‌فرمود، چون به سوی فِراش [=بستر] خویش جا می‌گرفت؟» عرض کردم: بلی، می‌خواهم. فرمود که: «آیةالکرسی می‌خواند و می‌فرمود: بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَفِي يَقَظَتِي؛ به نام خدا. ایمان آوردم به خدا و کافر شدم به طاغوت. خداوندا! نگاه دار مرا در خواب من و در بیداری من».

۳۳۲۱ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از پدرش، از عبدالله بن میمون، از امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرمود که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الِاحْتِلَامِ، وَمِنْ سُوءِ الْأَحْلَامِ، وَأَنْ يَلْعَبَ بِيَ الشَّيْطَانُ فِي الْيَقَظَةِ وَالْمَنَامِ؛ خداوندا! به درستی که من پناه می‌برم به تو از محتلم شدن و بد از خواب‌ها (یعنی خواب‌های پریشان)، و از آنکه بازی کند با او دیو سرکش در بیداری و خواب».

۳۳۲۲ / ۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد و حسین بن سعید هر دو، از قاسم بن عروه، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «تسبیح فاطمهٔ زهرا ـ علیهاالسّلام ـ، چنان است که چون خوابگاه خود را فراگرفتی، سی و چهار «الله اکبر» و سی و سه «الحمدلله» و سی و سه «سُبحان اللّه» بگو، و آیة الکرسی می‌خوانی با سورهٔ قل اعوذ بربّ الفلق و قل اعوذ بربّ النّاس، و ده آیه از اوّل سورهٔ صافّات، و ده آیه از آخر آن» (که عبارت است از: ﴿وَالصَّافَّاتِ﴾ تا ﴿وَاصِبٌ﴾[1]، و از ﴿وَإِنَّ جُنْدَنَا﴾ تا ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾[2]).

۳۳۲۳ / ۷. از او، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از فضالة بن ایّوب، از داود بن فرقد، از برادرش روایت است که شهاب بن عبد ربّه، از ما خواست که از امام جعفر صادق ﷺ سؤال کنیم و گفت که: به آن حضرت عرض کن که: در شب، زنی در خواب، مرا می‌ترساند. چون به آن حضرت عرض کردم، فرمود: «به او بگو که تسبیحی را قرار ده، و سی و چهار «الله اکبر» و سی و سه «سبحان الله» و سی و سه «الحمدلله» بگو، و ده مرتبه بگو که: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ ... وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ نیست خدایی، مگر خدا، در حالتی که تنها است، نیست شریکی از برای او. او است پادشاه، و از برای او است ستایش. زنده می‌کند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌کند. به دست او است خوبی و او را است اختلاف شب و روز، و او بر هر چیزی توانا است».

۳۳۲۴ / ۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از معاویه بن وهب، از

---

۱. صافات، ۱ـ۹.
۲. صافات، ۱۷۳ تا آخر.

بْنِ وَهْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛ أَنَّهُ أَتَاهُ ابْنٌ لَهُ لَيْلَةً، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَهْ، أُرِيدُ أَنْ أَنَامَ، فَقَالَ: «يَا بُنَيَّ، قُلْ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً ﷺ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِجَلَالِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللّٰهِ، إِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ أَعُوذُ بِعَفْوِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِغُفْرَانِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللّٰهِ مِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَ الْهَامَّةِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ، بِلَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ، وَ مِنْ شَرِّ الصَّوَاعِقِ وَ الْبَرَدِ؛ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ».

قَالَ مُعَاوِيَةُ: فَيَقُولُ الصَّبِيُّ: الطَّيِّبُ عِنْدَ ذِكْرِ النَّبِيِّ الْمُبَارَكِ؟

قَالَ: «نَعَمْ يَا بُنَيَّ، الطَّيِّبُ الْمُبَارَكُ».

۹ / ۳۳۲۵ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ : «إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَبِيتَ لَيْلَةً حَتّىٰ تَعَوَّذَ بِأَحَدَ عَشَرَ حَرْفاً» قُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِهَا، قَالَ: "قُلْ: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِجَلَالِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِجَمَالِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِدَفْعِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِمَنْعِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِجَمْعِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِمُلْكِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِوَجْهِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللّٰهِ ﷺ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَ بَرَأَ وَ ذَرَأَ"؛ وَ تَعَوَّذْ بِهِ كُلَّمَا شِئْتَ».

۱۰ / ۳۳۲۶ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ، قَالَ:

امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که: در شبی، پسری از آن حضرت به خدمتش آمد و به آن حضرت عرض کرد که: ای پدر بزرگوار! می‌خواهم که بخوابم. فرمود که: «ای فرزند دلبند من! بگو که: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ ... اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ؛ گواهی می‌دهم به اینکه نیست خدایی، مگر خدا، و اینکه محمد، صلوات فرستد خدا بر او وبر آل او، بندهٔ او و فرستادهٔ او است. پناه می‌برم به بزرگی خدا، و پناه می‌برم به ارجمندی خدا، و پناه می‌برم به توانایی خدا، و پناه می‌برم به بزرگواری خدا، و پناه می‌برم به سلطنت خدا. به درستی که خدا بر هر چیزی توانا است. و پناه می‌برم به گذشت خدا، و پناه می‌برم به آمرزش خدا، و پناه می‌برم به رحمت خدا از بدی هر حیوان زهردار و جنبندهٔ زمین، و از بدی هر جنبندهٔ خُرد یا بزرگ در شب یا روز، و از بدی فاسقان عرب و عجم، و از بدی آتش‌ها که از آسمان افتد و یا تگرگ. خداوندا! صلوات فرست بر محمد، بندهٔ خود و فرستادهٔ خود».

معاویه گفت که: پس آن کودک، در نزد ذکر پیغمبرﷺ، الطیّب المبارک می‌گفت. (و احتمال دارد که معنی این باشد که آن کودک پاکیزه، در نزد ذکر پیغمبرﷺ، المبارک می‌گفت). حضرت فرمود: «آری، ای فرزند دلبند من! الطیّب المبارک»[1].

۹ / ۳۳۲۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از بعضی از اصحاب خویش، از مفضّل بن عمر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق﷣ به من فرمود که: «اگر توانی که شبی را به روز نیاوری تا آنکه به یازده حرف تعویذ کنی، چنان کن». عرض کردم که: مرا به آنها خبر ده. مفضّل گفت که: حضرت فرمود: «بگو که: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ ... مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَبَرَأَ وَذَرَأَ؛ «پناه می‌برم به ارجمندی خدا، و پناه می‌برم به توانایی خدا، و پناه می‌برم به بزرگواری خدا، و پناه می‌برم به سلطنت خدا، و پناه می‌برم به زینت خدا، و پناه می‌برم به دفع خدا، و پناه می‌برم به منع خدا، و پناه می‌برم به جمع خدا، و پناه می‌برم به پادشاهی خدا، و پناه می‌برم به ذات خدا، و پناه می‌برم به فرستادهٔ خدا، صلوات فرستد خدا بر او و آل او، از بدی آن‌چه آفریده و ترتیب داده و درست نموده»، و به این تعویذ کن در هر زمان که خواسته باشی».

۱۰/۳۳۲۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از خالد بن نجیح که گفت: امام جعفر صادق﷣ می‌فرمود که: «چون به سوی فراش خود

---

۱. و بعضی در شرح این کلام گفته‌اند که: یعنی در نزد ذکر پیغمبر، الطّیّب المبارک بگو؛ پس بگو که: «اَللّٰهُمَّ صلّ علی محمد الطّیّب المبارک عبدک و رسولک»؛ و طیّب به معنی پاک و پاکیزه و مبارک وپرخیر و پرمنفعت است. (مترجم)

كَانَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا أَوَيْتَ إِلىٰ فِرَاشِكَ، فَقُلْ: بِسْمِ اللّٰهِ وَضَعْتُ جَنْبِيَ الْأَيْمَنَ لِلّٰهِ عَلىٰ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً لِلّٰهِ مُسْلِماً، وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ».

١١ / ٣٣٢٧ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ، فَلْيَقُلْ: "سُبْحَانَ رَبِّ النَّبِيِّينَ، وَ إِلٰهِ الْمُرْسَلِينَ، وَ رَبِّ الْمُسْتَضْعَفِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتىٰ، وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: صَدَقَ عَبْدِي وَ شَكَرَ».

١٢ / ٣٣٢٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «إِذَا قُمْتَ بِاللَّيْلِ مِنْ مَنَامِكَ، فَقُلِ: "الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدَهُ وَ أَعْبُدَهُ" ؛ فَإِذَا سَمِعْتَ صَوْتَ الدِّيكِ، فَقُلْ: "سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ، سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ، لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ، عَمِلْتُ سُوءاً، وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَاغْفِرْ لِي؛ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ" ؛ فَإِذَا قُمْتَ، فَانْظُرْ فِي آفَاقِ السَّمَاءِ، وَ قُلِ: اللّٰهُمَّ لَا يُوَارِي مِنْكَ لَيْلٌ دَاجٍ، وَ لَا سَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ، وَ لَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ، وَ لَا ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ، وَ لَا بَحْرٌ لُجِّيٌّ تُدْلِجُ بَيْنَ يَدَيِ الْمُدْلِجِ مِنْ خَلْقِكَ، تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ، غَارَتِ النُّجُومُ، وَ نَامَتِ الْعُيُونُ، وَ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ، سُبْحَانَ رَبِّي رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ إِلٰهِ الْمُرْسَلِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

جا بگیری، بگو که: بِسْمِ اللّٰهِ وَضَعْتُ جَنْبِيَ الْأَيْمَنَ لِلّٰهِ عَلىٰ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً لِلّٰهِ مُسْلِماً، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ به نام خدا. گذاشتم پهلوی خود راکه راست است از برای خدا و بر ملت[1] ابراهیم، در حالتی که مسلمانم و نیستم از جملهٔ مشرکان».

۱۱/۳۳۲۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از جرّاح مدائنی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «چون یکی از شما در شب برخیزد، باید که بگوید: سُبْحَانَ رَبِّ النَّبِيِّينَ، وَإِلٰهِ الْمُرْسَلِينَ، وَرَبِّ الْمُسْتَضْعَفِينَ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتىٰ، وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ «پاک و منزه می‌شمارم پروردگار پیغمبران، و خدای فرستاده شدگان، و پروردگار ناتوانان. و ستایش مر خدای را است، کسی که زنده می‌گرداند مردگان را، و او بر هر چیزی توانا است»، خدای ـ تعالی ـ می‌فرماید که: بندهٔ من راست گفت و شکر کرد».

۱۲ / ۳۳۲۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حریز، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «چون در شب از خواب برخیزی، بگو: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدَهُ وَأَعْبُدَهُ؛ «ستایش مر خدایی را است که برگردانیده بر من روح مرا، از برای آنکه بستایم و بپرستم او را». پس چون آواز خروس را بشنوی، بگو: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ ... فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ؛ «پاک است از هر بدی و نقص، و به غایت پاکیزه است پروردگار فرشتگان و روح. پیشی گرفت رحمتت بر غضبت. نیست خدایی، مگر تو، در حالتی که تنهایی، نیست شریکی از برایت. کردم بدی و ستم نمودم بر خودم، پس بیامرز مرا. به درستی که نمی‌آمرزد گناهان را، مگر تو»، پس چون برخاستی، به سوی کران‌های آسمان نظر کن و بگو: اللّٰهُمَّ لَا يُوَارِي مِنْكَ لَيْلٌ دَاجٍ ... وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ خداوندا! نمی‌پوشد از تو شب تار، و نه آسمانِ صاحب برج‌ها، و نه زمینِ صاحب قرارگاه، و نه تاریکی‌هایی که پاره‌ای از آنها زبر پاره‌ای است، و نه در دریای گود پر آب می‌روی در اوّل شب پیش روی اوّل شب رونده از آفریدگانت. می‌دانی خیانت چشم‌ها را و آن‌چه پنهان می‌کند سینه‌ها. فرو رفتند ستاره‌ها و به خواب رفتند چشم‌ها، و تویی زنده پاینده. فرا نمی‌گیرد تو را پینکی[2] و نه خواب. پاک و منزّه است پروردگارم. پروردگار جهانیان و خدای پیغمبران. و ستایش

---

۱. ملت به معنای دین و آیین است.

۲. پینکی یعنی خواب سبک، چُرت.

١٣/٣٣٢٩ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ إِذَا قَامَ آخِرَ اللَّيْلِ، يَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتّىٰ يُسْمِعَ أَهْلَ الدَّارِ، وَ يَقُولُ: «اللّٰهُمَّ أَعِنِّي عَلىٰ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ، وَ وَسِّعْ عَلَيَّ ضِيقَ الْمَضْجَعِ، وَ ارْزُقْنِي خَيْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ، وَ ارْزُقْنِي خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ».

١٤/٣٣٣٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ، قَالَ: «تَقُولُ إِذَا أَرَدْتَ النَّوْمَ: اللّٰهُمَّ إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا، وَ إِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا».

١٥/٣٣٣١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ، غُفِرَ لَهُ مَا عَمِلَ قَبْلَ ذٰلِكَ خَمْسِينَ عَاماً».

وَ قَالَ يَحْيىٰ: فَسَأَلْتُ سَمَاعَةَ عَنْ ذٰلِكَ، فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ ذٰلِكَ، وَ قَالَ: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، أَمَا إِنَّكَ إِنْ جَرَّبْتَهُ وَجَدْتَهُ سَدِيداً».

١٦/٣٣٣٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ إِذَا أَوىٰ إِلىٰ فِرَاشِهِ، قَالَ: "اللّٰهُمَّ بِاسْمِكَ أَحْيَا، وَ بِاسْمِكَ أَمُوتُ"؛ فَإِذَا قَامَ مِنْ نَوْمِهِ، قَالَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي، وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ».

وَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ قَرَأَ عِنْدَ مَنَامِهِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ،

مر خدایی را است که پروردگار جهانیان است».

۳۳۲۹ / ۱۳ . ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان هر دو، از صفوان بن یحیی، از عبدالرحمان بن حجّاج روایت کرده‌اند که گفت: چون امام جعفر صادق علیه السلام در آخر شب برمی‌خاست، آواز خود را بلند می‌کرد تا به مردم آن خانه بشنواند، یا آنکه ایشان بشنوند، و می‌فرمود که: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلىٰ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ، وَوَسِّعْ عَلَيَّ ضِيقَ الْمَضْجَعِ، وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ، وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ؛ خداوندا! یاری ده مرا از ترس موضع اطّلاع، و فراخی ده بر من تنگی خوابگاه را، و روزی کن مرا خوبی آنچه پیش از مردن است، و روزی کن مرا آنچه بعد از مردن است».

۳۳۳۰ / ۱۴ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از بعضی از اصحاب خویش روایت کرده و آن را مرفوع ساخته، گفت که: «چون خواهی که بخوابی، می‌گویی: اللَّهُمَّ إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا؛ خداوندا! اگر نگاه داری جان مرا، پس بر آن رحم کن، و اگر رها می‌کنی، پس نگاه دار آن را».

۱۵ / ۳۳۳۱ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد و حسین بن سعید هر دو، از نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از ابواسامه روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر که در هنگامی که خوابگاه خود را فرا می‌گیرد و می‌خوابد، صد مرتبه سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾[۱] را بخواند، آنچه پیش از آن عمل کرده در پنجاه سال، از برایش آمرزیده شود».

یحیی گفت: پس از سماعه این را پرسیدم، گفت که: حدیث کرد مرا ابوبصیر و گفت که: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که این را می‌فرمود، و فرمود که: «ای ابومحمد! به درستی که تو اگر این را تجربه کنی، درست خواهی یافت».

۳۳۳۲ / ۱۶ . چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد و احمد بن محمد هر دو روایت کرده‌اند، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن‌قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به سوی فراش خویش جا می‌گرفت، می‌فرمود که: اَللّٰهُمَّ بِاسْمِكَ أَحْيَا وَبِاسْمِكَ أَمُوتُ؛ «خداوندا! به نام تو زنده می‌باشم و به نام تو می‌میرم»، و چون از خواب

---

۱. اخلاص، ۱.

وَ الْآيَةَ الَّتِي فِي آلِ عِمْرَانَ: «شَهِدَ اللّٰهُ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ» وَ آيَةَ السُّخْرَةِ، وَ آيَةَ السَّجْدَةِ، وُكِّلَ بِهِ شَيْطَانَانِ يَحْفَظَانِهِ مِنْ مَرَدَةِ الشَّيَاطِينِ، شَاؤُوا أَوْ أَبَوْا، وَ مَعَهُمَا مِنَ اللّٰهِ ثَلَاثُونَ مَلَكاً يَحْمَدُونَ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ يُهَلِّلُونَهُ وَ يُكَبِّرُونَهُ وَ يَسْتَغْفِرُونَهُ لَهُ إِلىٰ أَنْ يَنْتَبِهَ ذٰلِكَ الْعَبْدُ مِنْ نَوْمِهِ، وَ ثَوَابُ ذٰلِكَ لَهُ».

۳۳۳۳ / ۱۷ . أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ، عَنْ حَمْدَانَ الْقَلَانِسِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جُذَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ:

«مَا مِنْ أَحَدٍ يَقْرَأُ آخِرَ الْكَهْفِ عِنْدَ النَّوْمِ إِلَّا تَيَقَّظَ فِي السَّاعَةِ الَّتِي يُرِيدُ».

۳۳۳۴ / ۱۸ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ:

«قَالَ النَّبِيُّ: مَنْ أَرَادَ شَيْئاً مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ وَ أَخَذَ مَضْجَعَهُ فَلْيَقُلْ: "اللّٰهُمَّ لَا تُؤْمِنِّي مَكْرَكَ، وَ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ، وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ، أَقُومُ سَاعَةَ كَذَا وَ كَذَا"، إِلَّا وَكَّلَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ بِهِ مَلَكاً يُنَبِّهُهُ تِلْكَ السَّاعَةَ».

۵۰ ـ بَابُ الدُّعَاءِ إِذَا خَرَجَ الْإِنْسَانُ مِنْ مَنْزِلِهِ

۳۳۳۵ / ۱ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ:

برمی‌خاست، می‌فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي، وَإِلَيْهِ النُّشُورُ؛ ستایش مر خدایی را است که زنده گردانیده مرا، بعد از آنکه میرانده بوده مرا، و به سوی او است برخاستن»، و گفت که: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هر که در نزد خواب، سه مرتبه آیة الکرسی، و آیه‌ای که در سورهٔ آل عمران است؛ یعنی ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ﴾[1] تا آخر، و آیهٔ سخره (یعنی: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ﴾ تا ﴿تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾[2] که در سورهٔ اعراف است)، و آیهٔ حم سجده را یعنی: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ﴾ تا ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴾)[3] بخواند، دو شیطان بر او موکّل شوند که او را حفظ کنند از سرکشان شیاطین؛ خواه آن دو شیطان خواهند، و خواه ابا داشته باشند. و با آن دو شیطان، سی فرشته باشند از جانب خدا، که خدای عزوجل را حمد کنند، واو را تسبیح و تهلیل و تعظیم نمایند (و «الحمدلله و سبحان الله و لا اله الا الله و الله اکبر» گویند)، و از آن جناب آمرزش طلبند، تا آن بنده بیدار شود از خواب، و ثواب این از برای او است».

۳۳۳۳ / ۱۷. احمد بن محمد کوفی، از حمدان قلانسی، از محمد بن ولید، از ابان، از عامر بن عبیدالله بن جذاعه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هیچ‌کس نیست که آخر سورهٔ کهف (یعنی: ﴿قُلْ إِنَّمَا﴾[4]، تا آخر سوره را) در نزد خواب بخواند، مگر آنکه بیدار شود در آن ساعتی که می‌خواهد».

۳۳۳۴ / ۱۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که خواهد که چیزی از شب را برخیزد و خوابگاه خود را فراگیرد و بخوابد، باید که بگوید: اللَّهُمَّ لَا تُؤْمِنِّي مَكْرَكَ، وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ، وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ؛ «خداوندا! ایمن مگردان مرا از مکر خود، و فراموشی مده مرا از یاد خود، و مگردان مرا از جملهٔ بی‌خبران»، مگر آنکه خدای - تعالی - فرشته‌ای را بر او بگمارد، که او را در آن ساعت بیدار کند».

۵۰. باب در ذکر دعا، چون آدمی از منزلش بیرون رود

۳۳۳۵ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابوایّوب خزّاز، از ابوحمزه

---

۱. آل عمران، ۱۸.
۲. اعراف، ۵۴.
۳. فصلت، ۵۳ و ۵۴.
۴. کهف، ۱۱۰.

رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يُحَرِّكُ شَفَتَيْهِ حِينَ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ وَ هُوَ قَائِمٌ عَلَى الْبَابِ، فَقُلْتُ: إِنِّي رَأَيْتُكَ تُحَرِّكُ شَفَتَيْكَ حِينَ خَرَجْتَ، فَهَلْ قُلْتَ شَيْئاً؟

قَالَ: «نَعَمْ، إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ، قَالَ حِينَ يُرِيدُ أَنْ يَخْرُجَ: "اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ ـ ثَلَاثاً ـ بِاللّٰهِ أَخْرُجُ، وَ بِاللّٰهِ أَدْخُلُ، وَ عَلَى اللّٰهِ أَتَوَكَّلُ ـ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ـ اللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي فِي وَجْهِي هٰذَا بِخَيْرٍ، وَ اخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ، وَ قِنِي شَرَّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ" لَمْ يَزَلْ فِي ضَمَانِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ حَتّىٰ يَرُدَّهُ اللّٰهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي كَانَ فِيهِ».

● مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، مِثْلَهُ.

۲ / ۳۳۳۶ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ:

أَتَيْتُ بَابَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ، فَوَافَقْتُهُ حِينَ خَرَجَ مِنَ الْبَابِ، فَقَالَ: «بِسْمِ اللّٰهِ، آمَنْتُ بِاللّٰهِ، وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ».

ثُمَّ قَالَ: «يَا أَبَا حَمْزَةَ، إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ عَرَضَ لَهُ الشَّيْطَانُ، فَإِذَا قَالَ: بِسْمِ اللّٰهِ، قَالَ الْمَلَكَانِ: كُفِيتَ، فَإِذَا قَالَ: آمَنْتُ بِاللّٰهِ، قَالَا: هُدِيتَ، فَإِذَا قَالَ: تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ، قَالَا: وُقِيتَ، فَيَتَنَحَّى الشَّيْطَانُ، فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: كَيْفَ لَنَا بِمَنْ هُدِيَ وَ كُفِيَ وَ وُقِيَ؟» قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «اللّٰهُمَّ إِنَّ عِرْضِي لَكَ الْيَوْمَ».

ثُمَّ قَالَ: «يَا أَبَا حَمْزَةَ، إِنْ تَرَكْتَ النَّاسَ لَمْ يَتْرُكُوكَ، وَ إِنْ رَفَضْتَهُمْ لَمْ يَرْفُضُوكَ» قُلْتُ: فَمَا أَصْنَعُ؟ قَالَ: «أَعْطِهِمْ مِنْ عِرْضِكَ لِيَوْمِ فَقْرِكَ وَ فَاقَتِكَ».

روایت کرده است که گفت: حضرت امام جعفر صادق ﷺ را دیدم که لب‌های خود را می‌جنبانید، در هنگامی که می‌خواست بیرون رود، و آن حضرت بر در ایستاده بود. پس عرض کردم که: من تو را دیدم که لب‌های خود را می‌جنبانیدی، در هنگامی که بیرون آمدی، پس آیا هیچ گفتی؟ فرمود: «آری، به درستی که آدمی چون از منزلش بیرون آید، و در هنگامی که می‌خواهد بیرون آید، سه مرتبه: الله اکبر، بگوید و بگوید: بِاللّٰهِ أَخْرُجُ ... إِنَّ رَبِّي عَلىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ «به یاری خدا پا بیرون بردم، و به یاری خدا داخل می‌شوم، و بر خدا توکل می‌کنم. خداوندا! بگشا از برایم در صبح[1] را به خوبی، و به آخر رسان از برایم به خوبی، و نگاه دار مرا از بدی هر جنبنده‌ای، که تو فراگیرنده‌ای موی پیشانیش را. به درستی که پروردگارم بر راه راست است»، پیوسته در ضمان خدای - تعالی - باشد، تا آنکه او را برگرداند به سوی جایی که در آن بوده».

● محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابو ایّوب، از ابو حمزه، مثل این را روایت کرده است.

۲ / ۳۳۳۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از مالک بن عطیّه، از ابو حمزهٔ ثمالی روایت کرده است که گفت: بر در خانهٔ حضرت علی بن الحسین ﷺ آمدم و به آن حضرت برخوردم، در هنگامی که از در درآمده بود. پس فرمود: «بِسْمِ اللّٰهِ، آمَنْتُ بِاللّٰهِ، وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ؛ به نام خدا. ایمان آوردم به خدا و توکل کردم بر خدا»، بعد از آن فرمود که: «ای ابو حمزه! به درستی که بنده چون از منزلش بیرون آید، شیطان او را پیش آید. پس چون بگوید که: بسم الله، دو فرشته می‌گویند که: کفایت کرده شدی، و چون بگوید: آمَنْتُ بِاللّٰهِ، به او می‌گویند که: ره‌نموده شدی، و چون بگوید که: تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ، به او می‌گویند که: نگاه داشته شدی؛ پس شیاطین دور می‌شوند و به یکدیگر می‌گویند که: چگونه ما را دستی باشد به کسی که کفایت و هدایت شد، و او را نگاه داشتند؟» ابو حمزه گفت که: بعد از آن فرمود که: «اللّٰهُمَّ إِنَّ عِرْضِي لَكَ الْيَوْمَ؛ خداوندا! به درستی که عرض [= آبروی] من از برای تو است»، پس فرمود که: «ای ابو حمزه! اگر مردم را ترک کنی، ایشان تو را ترک نکنند، و اگر ایشان را واگذاری، ایشان تو را وانگذارند». عرض کردم: پس چه کنم؟ فرمود: «به ایشان

---

۱. نسخه ناخوانا است.

۳۳۳۷ / ۳. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ:

اسْتَأْذَنْتُ عَلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ؈، فَخَرَجَ إِلَيَّ وَ شَفَتَاهُ تَتَحَرَّكَانِ، فَقُلْتُ لَـهُ: فَـقَالَ: «أَ فَطَنْتَ لِذٰلِكَ يَا ثُمَالِيُّ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: «إِنِّي ـ وَ اللّٰهِ ـ تَكَـلَّمْتُ بِكَلَامٍ مَا تَكَلَّمَ بِهِ أَحَدٌ قَطُّ إِلَّا كَفَاهُ اللّٰهُ مَا أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ» قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي بِهِ، قَالَ: «نَعَمْ، مَنْ قَالَ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ: "بِسْمِ اللّٰهِ، حَسْبِيَ اللّٰهُ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ أُمُورِي كُلِّهَا، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَ عَذَابِ الْآخِرَةِ" كَفَاهُ اللّٰهُ مَا أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ».

۳۳۳۸ / ۴. عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈، قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ بَابِ دَارِهِ: "أَعُوذُ بِمَا عَاذَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللّٰهِ مِنْ شَرِّ هٰذَا الْيَوْمِ الْجَدِيدِ ـ الَّذِي إِذَا غَابَتْ شَمْسُهُ لَمْ يَعُدْ ـ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، وَ مِنْ شَرِّ غَيْرِي، وَ مِنْ شَرِّ الشَّيَاطِينِ، وَ مِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِأَوْلِيَاءِ اللّٰهِ، وَ مِنْ شَرِّ الْـجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ مِنْ شَرِّ السِّبَاعِ وَ الْهَوَامِّ، وَ مِنْ شَرِّ رُكُوبِ الْمَحَارِمِ كُلِّهَا، أُجِيرُ نَفْسِي بِاللّٰهِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ" غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ، وَ تَابَ عَلَيْهِ، وَ كَفَاهُ الْهَمَّ، وَ حَجَزَهُ عَنِ السُّوءِ، وَ عَصَمَهُ مِنَ الشَّرِّ».

۳۳۳۹ / ۵. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ، فَقُلْ: بِسْمِ اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ، لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا خَرَجْتُ لَهُ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَرَجْتُ لَهُ؛ اللّٰهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَ أَتْمِمْ عَـلَيَّ نِـعْمَتَكَ، وَ اسْـتَعْمِلْنِي فِـي طَاعَتِكَ، وَ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ، وَ تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَ مِلَّةِ رَسُولِكَ ﷺ».

عطا کن از عرض خویش، از برای روز فقر و احتیاجت».

۳/۳۳۳۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از ابوحمزه که گفت: رخصت طلبیدم که بر امام محمد باقر؈ داخل شویم. پس به سوی من بیرون آمد و لبهایش می‌جنبید. پس در این باب با آن حضرت سخن گفتم. فرمود که: «آیا به این عالم و دانا شدی و فهمیدی، ای ثمالی؟!» عرض کردم: آری، فدای تو گردم! فرمود: «به خدا سوگند که من به کلامی تکلّم کردم، که هرگز هیچ‌کس به آن تکلّم نکرده، مگر آنکه خدا از او کفایت نموده، آن‌چه راکه مقصود او بوده از امر دنیا و آخرتش». ابوحمزه گفت که: به آن حضرت عرض کردم که: مرا به آن خبر ده. فرمود: «آری، هر که در هنگامی که از منزلش بیرون می‌آید، بگوید که: بِسْمِ اللّٰهِ، حَسْبِيَ اللّٰهُ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ أُمُورِي كُلِّهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ؛ «به نام خدا، و توکّل کردم بر خدا. خداوندا! همانا من سؤال می‌کنم از تو خوبی کارهایم را همه، و پناه می‌برم به تو از رسوایی و خواری دنیا و عذاب آخرت»، خدا از او کفایت کند، آن‌چه راکه مقصود او باشد از امر دنیا و آخرتش».

۴ / ۳۳۳۸. از او، از علی بن حکم، از عاصم بن حمید، از ابوبصیر، از امام محمد باقر؈ روایت است که فرمود: «هر که در وقتی که از در خانهٔ خویش بیرون می‌رود، بگوید که: أَعُوذُ بِمَا عَاذَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللّٰهِ ... أُجِيرُ نَفْسِي بِاللّٰهِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ؛ «پناه می‌برم به آنچه پناه برده‌اند به آن، فرشتگان خدا از برای این روز تازه، که چون پنهان شوی، آفتابش برنگردد از بدی نفس خود، و از بدی غیر خود، و از بدی شیاطین، و از بدی آنکه عداوت ورزد با دوستان خدا، و از بدی پری و مردم، و بدی درندگان و جنبندگان زمین، و بدی مرتکب شدن محرّمات، همه آنها. پناه می‌دهم جان خودم را به خدا از هر بدی»، خدا او را بیامرزد، و توبه‌اش را قبول فرماید، و مقصودش را از او کفایت کند، و او را از بدکردن منع فرماید، و از بدی نگاه دارد».

۳۳۳۹ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌محبوب، از معاویة بن عمّار، از امام جعفر صادق؈ روایت کرده است که فرمود: «چون از منزل خود بیرون آیی، بگو: بِسْمِ اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ ... وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ رَسُولِكَ؛ به نام خدا. توکّل کردم بر خدا. نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدا. خداوندا! به درستی که سؤال می‌کنم از تو، خوبی آن‌چه بیرون آمده‌ام از برای آن، و پناه می‌برم به تو، از بدی آن‌چه بیرون شده‌ام از برای آن. وسعت ده بر من نعمت خود را، و کار فرما مرا در فرمان‌برداری خود، و بگردان رغبت را در آن‌چه

۳۳۴۰ / ۶ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ، قَالَ:

كَانَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؑ إِذَا خَرَجَ يَقُولُ: «اللّٰهُمَّ بِكَ خَرَجْتُ، وَ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَ بِكَ آمَنْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ؛ اللّٰهُمَّ بَارِكْ لِي فِي يَوْمِي هٰذَا، وَ ارْزُقْنِي فَوْزَهُ وَ فَتْحَهُ وَ نَصْرَهُ وَ طَهُورَهُ وَ هُدَاهُ وَ بَرَكَتَهُ، وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُ وَ شَرَّ مَا فِيهِ ؛ بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ اللّٰهُ أَكْبَرُ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي قَدْ خَرَجْتُ، فَبَارِكْ لِي فِي خُرُوجِي، وَ انْفَعْنِي بِهِ».

قَالَ: وَ إِذَا دَخَلَ فِي مَنْزِلِهِ، قَالَ ذٰلِكَ.

۳۳۴۱ / ۷ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الرِّضَا ؑ ، قَالَ: «كَانَ أَبِي ؑ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ، قَالَ: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللّٰهِ وَ قُوَّتِهِ لَا بِحَوْلٍ مِنِّي وَ لَا قُوَّتِي، بَلْ بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ، يَا رَبِّ مُتَعَرِّضاً لِرِزْقِكَ، فَأْتِنِي بِهِ فِي عَافِيَةٍ».

۳۳۴۲ / ۸ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؑ : «مَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لَمْ يَزَلْ فِي حِفْظِ اللّٰهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - وَ كِلَاءَتِهِ حَتّىٰ يَرْجِعَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ».

۳۳۴۳ / ۹ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ صَبَّاحٍ الْحَذَّاءِ، قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ؑ : «إِذَا أَرَدْتَ السَّفَرَ، فَقِفْ عَلىٰ بَابِ دَارِكَ، وَ اقْرَأْ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَمَامَكَ وَ عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ، وَ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ أَمَامَكَ

در نزد تو است، و بمیران مرا بر کیش خود و کیش پیغمبر خود، صلوات فرستد خدا بر او و آل او».

۶/۳۳۴۰ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از محمد بن علی، از عبدالرحمان بن ابی‌هاشم، از ابوخدیجه که گفت: حضرت امام جعفر صادق﷣ چون از منزل خویش بیرون می‌رفت، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ بِكَ خَرَجْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ؛ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي يَوْمِي هٰذَا، وَارْزُقْنِي فَوْزَهُ وَفَتْحَهُ وَنَصْرَهُ وَطَهُورَهُ وَهُدَاهُ وَبَرَكَتَهُ، وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُ وَشَرَّ مَا فِيهِ؛ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ خَرَجْتُ، فَبَارِكْ لِي فِي خُرُوجِي، وَانْفَعْنِي بِهِ؛ خداوندا! به تو بیرون رفتم، و از برای تو اسلام آوردم، و به تو گرویدم، و بر تو توکل کردم. خداوندا! مبارک گردان بر من در همین روز، و روزی کن مرا رستگاری آن، و گشاد آن، و یاری آن، و پاکی آن، و راهنمایی آن، و برکت آن، و بگردان از من بدی آن را، و بدی آنچه در آن است. به نام خدا، و به خدا، و خدا بزرگ است، و ستایش مر خدایی را است که پروردگار جهانیان است. خداوندا! به درستی که من به حقیقت بیرون آمده‌ام، پس مبارک گردان از برایم، و نفع ده مرا به آن»، و فرمود که: چون در منزلش داخل می‌شد، همین را می‌فرمود.

۷/۳۳۴۱ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از حضرت امام رضا روایت کرده است که فرمود: «چون پدرم﷣ از منزلش بیرون می‌آمد، می‌فرمود که: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ... فَأْتِنِي بِهِ فِي عَافِيَةٍ؛ به نام خدای بخشایندهٔ مهربان. بیرون آمدم به نیرومندی خدا و توانایی او، نه نیرومندی از من و نه توانایی من؛ بلکه، نیرومندی تو و توانایی تو. ای پروردگار من در حالتی که در پی روزی توام، پس بیاور آن را نزد من در عافیت».

۸/۳۳۴۲ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از حسن بن عطیّه، از عمر بن یزید روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق﷣ فرمود که: «هر که در هنگامی که از منزلش بیرون می‌آید، ده مرتبه سورهٔ ﴿قُلْ هُوَاللّٰهُ أَحَدٌ﴾ را بخواند، پیوسته در حفظ و نگاهداری خدای ـ تعالی ـ باشد، تا به سوی منزل خود برگردد».

۹/۳۳۴۳ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از موسی بن قاسم، از صبّاح حذّاء که گفت: امام موسی‌کاظم﷣ فرمود که: «چون خواهی که به سفر روی، بر در خانه‌ات بایست، و سورهٔ فاتحة الکتاب را بخوان در پیش رو، و از جانب راست، و از جانب

وَ عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ ،وَ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ وَ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ أَمَامَكَ وَ عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ. ثُمَّ قُلِ: اللّٰهُمَّ احْفَظْنِي وَ احْفَظْ مَا مَعِي، وَ سَلِّمْنِي وَ سَلِّمْ مَا مَعِي، وَ بَلِّغْنِي وَ بَلِّغْ مَا مَعِي بَلَاغاً حَسَناً».

ثُمَّ قَالَ: «أَ مَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُحْفَظُ وَ لَا يُحْفَظُ مَا مَعَهُ، وَ يَسْلَمُ وَ لَا يَسْلَمُ مَا مَعَهُ، وَ يَبْلُغُ وَ لَا يَبْلُغُ مَا مَعَهُ؟».

٣٣٤٤/١٠ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ، قَالَ: «بِسْمِ اللّٰهِ خَرَجْتُ، وَ عَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ، لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ».

٣٣٤٥/١١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ صَبَّاحٍ الْحَذَّاءِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، قَالَ: «يَا صَبَّاحُ، لَوْ كَانَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ إِذَا أَرَادَ سَفَراً، قَامَ عَلىٰ بَابِ دَارِهِ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ لَهُ، فَقَرَأَ الْحَمْدَ أَمَامَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ، وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ أَمَامَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ، وَ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ أَمَامَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ، وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ أَمَامَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ، ثُمَّ قَالَ: "اللّٰهُمَّ احْفَظْنِي وَ احْفَظْ مَا مَعِي، وَ سَلِّمْنِي وَ سَلِّمْ مَا مَعِي، وَ بَلِّغْنِي وَ بَلِّغْ مَا مَعِي بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ" لَحَفِظَهُ اللّٰهُ وَ حَفِظَ مَا مَعَهُ، وَ سَلَّمَهُ وَ سَلَّمَ مَا مَعَهُ، وَ بَلَّغَهُ وَ بَلَّغَ مَا مَعَهُ، أَ مَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُحْفَظُ وَ لَا يُحْفَظُ مَا مَعَهُ، وَ يَبْلُغُ وَ لَا يَبْلُغُ مَا مَعَهُ، وَ يَسْلَمُ وَ لَا يَسْلَمُ مَا مَعَهُ؟».

چپ، و سوره ﴿قُلْ هُوَاللَّهُ أَحَدٌ﴾ را، در پیش رو، و از جانب راست، و از جانب چپت، و همچنین سورهٔ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ را، در پیش رو، و از جانب راست، و از جانب چپت بخوان، بعد از آن بگو که: اللَّهُمَّ احْفَظْنِي، وَاحْفَظْ مَا مَعِي، وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِي، وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِي بَلَاغاً حَسَناً؛ خداوندا! نگاه دار مرا و نگاه دار آن‌چه را که با من است، و سالم بدار مرا و سالم بدار آن‌چه را که با من است، و برسان مرا و برسان آن‌چه را که با من است، رسانیدنی نیکو»، پس فرمود که: «آیا ندیده‌ای که مرد محفوظ می‌باشد و آن‌چه با او است محفوظ نمی‌باشد، و مسلّم می‌شود [= سلامت می‌ماند] و آن‌چه با او است مسلّم نمی‌شود، و رسانیده می‌شود و آن‌چه با او است رسانیده نمی‌شود».

۳۳۴۴ / ۱۰. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد، از چند نفر، از ابان، از ابو حمزه، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که: چون از خانه بیرون می‌رفت، می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ، وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ به نام خدا. بیرون رفتم و بر خدا توکّل کردم. نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدا».

۳۳۴۵ / ۱۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از موسی بن قاسم، از صبّاح حذّاء، از امام موسی کاظم ﷺ که فرمود: «ای صبّاح! اگر مردی از شما چنان باشد که چون ارادهٔ سفری کند، بر در خانه‌اش بایستد، در جهت راهش که به سوی آن متوجّه می‌شود و رو به سوی آن می‌رود، و سورهٔ حمد را بخواند در پیش رو، از طرف راست، و از طرف چپش، و همچنین سورهٔ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾، در پیش رو، از طرف راست، و از طرف چپش، و سورهٔ ﴿قُلْ هُوَاللَّهُ أَحَدٌ﴾ را، در پیش رو، و از طرف راست، و از طرف چپش، و آیة الکرسی را، در پیش رو، از طرف راست، و از طرف چپش بخواند، بعد از آن بگوید که: اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِي، وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِي، وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِي بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ؛ «خداوندا! نگاه دار مرا و نگاه دار آن‌چه را که با من است، و سالم بدار مرا و سالم بدار هر آنچه را که با من است به امنیت، و سالم بدار مرا و برسان مرا و برسان آن‌چه را که با من است، به رسانیدنی نیکو»، هر آینه خدا او را حفظ کند، و حفظ کند آن‌چه را که با او است، و او را سالم بدارد، و سالم بدارد آن‌چه را که با او است، و او را برساند، و برساند آن‌چه را که با او است. آیا ندیده‌ای که مرد محفوظ می‌باشد و آن‌چه با او است محفوظ نمی‌باشد، و رسانیده می‌شود و آن‌چه با او است رسانیده نمی‌شود، و سالم می‌باشد و آن‌چه با او است سالم

۱۲ / ۳۳۴۶ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، قَالَ: «إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فِي سَفَرٍ أَوْ حَضَرٍ، فَقُلْ: "بِسْمِ اللّٰهِ، آمَنْتُ بِاللّٰهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ مَا شَاءَ اللّٰهُ، لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ" فَتَلَقَّاهُ الشَّيَاطِينُ، فَتَنْصَرِفُ، وَ تَضْرِبُ الْمَلَائِكَةُ وُجُوهَهَا، وَ تَقُولُ: مَا سَبِيلُكُمْ عَلَيْهِ وَ قَدْ سَمَّى اللّٰهَ وَ آمَنَ بِهِ وَ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ، وَ قَالَ: مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ».

۵۱ ـ بَابُ الدُّعَاءِ قَبْلَ الصَّلَاةِ

۱ / ۳۳۴۷ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ قَالَ هٰذَا الْقَوْلَ كَانَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله إِذَا قَامَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَسْتَفْتِحَ الصَّلَاةَ: "اللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أُقَدِّمُهُمْ بَيْنَ يَدَيْ صَلَوَاتِي، وَ أَتَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَيْكَ، فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، مَنَنْتَ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ، فَاخْتِمْ لِي بِطَاعَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ وَ وَلَايَتِهِمْ؛ فَإِنَّهَا السَّعَادَةُ، وَ اخْتِمْ لِي بِهَا؛ فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" ، ثُمَّ تُصَلِّي، فَإِذَا انْصَرَفْتَ قُلْتَ: اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ عَافِيَةٍ وَ بَلَاءٍ، وَ اجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ مَثْوًى وَ مُنْقَلَبٍ؛ اللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَاهُمْ، وَ مَمَاتِي مَمَاتَهُمْ، وَ اجْعَلْنِي مَعَهُمْ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا، وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ؛ إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۲ / ۳۳۴۸ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ، قَالَ:

نمی‌باشد».

۳۳۴۶ / ۱۲ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن‌فضّال، از حسن بن جهم، از حضرت امام موسی‌کاظم ﷺ روایت کرده است که فرمود: «چون از منزلت بیرون آیی، در سفر یا حضر بگو که: **بِسْمِ اللّٰهِ، آمَنْتُ بِاللّٰهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ مَا شَاءَ اللّٰهُ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ**؛ «به نام خدا. ایمان آوردم به خدا، و توکّل کردم بر خدا. آن‌چه خواست خدا، [همان] بود. نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدا»؛ زیرا که شیاطین، قائل این کلام را که تلقّی می‌کنند و پیش راه او می‌آیند، برمی‌گردند. پس فرشتگان بر روی‌های ایشان می‌زنند و می‌گویند که: راه و تسلّط شما بر او چیست، و حال آنکه او خدا را نام برده، و به او ایمان آورده، و بر او توکّل کرده، و **مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ** گفته [است]؟».

۵۱. باب در بیان دعا پیش از نماز

۳۳۴۷ / ۱ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن نعمان، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که: «امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرمود: هر که این گفتار را بگوید در وقتی که به نماز برخیزد، پیش از آنکه به نماز ابتدا کند، با محمد و آل محمد ﷺ باشد: **اللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ ... فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**؛ «خداوندا! به درستی که من رو می‌آورم به سوی تو به محمد و آل محمد، و پیش بدار ایشان را در پیش روی نمازم، و تقرّب می‌جویم به ایشان به سوی تو. پس بگردان مرا به واسطهٔ ایشان، صاحب جاه در دنیا و آخرت، و از جملهٔ مقرّبان تو. منّت گذاشتی بر من به شناختنی از ایشان. پس ختم کن از برایم به فرمان بردن ایشان، و شناخت ایشان، و دوستی ایشان. پس به درستی که آن نیک‌بختی است، و ختم کن از برایم به آن. پس به درستی که تو بر هر چیز توانایی»، پس نماز می‌کنی و چون از نماز فارغ شوی، می‌گویی که: **اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ... إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**؛ خداوندا! بگردان مرا با محمد و آل محمد در هر عافیت و زحمتی، و بگردان مرا با محمد و آل محمد در هر ماندن‌گاه و بازگشتگاه. خداوندا! بگردان زندگی مرا چون زندگی ایشان، و مردن مرا چون مردن ایشان، و بگردان مرا با ایشان در جای‌ها همهٔ آن، و جدایی مینداز در میان من و ایشان. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی».

۳۳۴۸ / ۲ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از بعضی

تَقُولُ قَبْلَ دُخُولِكَ فِي الصَّلَاةِ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أُقَدِّمُ مُحَمَّداً نَبِيَّكَ ﷺ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِي، وَ أَتَوَجَّهُ بِهِ إِلَيْكَ فِي طَلِبَتِي، فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ؛ اللّٰهُمَّ اجْعَلْ صَلَاتِي بِهِمْ مُتَقَبَّلَةً، وَ ذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُوراً، وَ دُعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَاباً، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

۳۳۴۹ / ۳ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، قَالَ: شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، وَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ قَبْلَ التَّكْبِيرِ، وَ قَالَ: «اللّٰهُمَّ لَا تُؤْيِسْنِي مِنْ رَوْحِكَ، وَ لَا تُقَنِّطْنِي مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ لَا تُؤْمِنِّي مَكْرَكَ؛ فَإِنَّهُ لَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللّٰهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ».

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا سَمِعْتُ بِهٰذَا مِنْ أَحَدٍ قَبْلَكَ؟!

فَقَالَ: «إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ عِنْدَ اللّٰهِ الْيَأْسَ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ، وَ الْقُنُوطَ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ، وَ الْأَمْنَ مِنْ مَكْرِ اللّٰهِ».

۵۲ـ بَابُ الدُّعَاءِ فِي أَدْبَارِ الصَّلَوَاتِ

۳۳۵۰ / ۱ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ الْقُمِّيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِذَا فَرَغَ مِنَ الزَّوَالِ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ، وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَ بِكَ؛ اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْغَنِيُّ عَنِّي، وَبِيَ الْفَاقَةُ إِلَيْكَ، أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ أَنَا الْفَقِيرُ إِلَيْكَ، أَقَلْتَنِي عَثْرَتِي، وَ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبِي، فَاقْضِ الْيَوْمَ حَاجَتِي، وَ لَا تُعَذِّبْنِي بِقَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي، بَلْ عَفْوُكَ وَ جُودُكَ يَسَعُنِي».

از اصحاب ما که آن را مرفوع ساخته گفت که: پیش از آنکه در نماز داخل شوی، می‌گویی که: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُقَدِّمُ مُحَمَّداً نَبِيَّكَ ﷺ ... يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ خداوندا! به درستی که من پیش می‌دارم محمد را که پیغمبر تو است ـ صلوات فرستد خدا بر او و آل او ـ در پیش روی خود، و رو می‌آورد به او به سوی تو در مطلوب خود. پس بگردان مرا به او، صاحب جاه در دنیا و آخرت، و از جملهٔ مقربان. خداوندا! بگردان نمازهای مرا به ایشان پذیرفته، و گناه مرا به ایشان آمرزیده شده، و دعای مرا به ایشان اجابت شده، ای مهربان‌تر از همه مهربانان!».

۳۳۴۹ / ۳ . از او، از پدرش، از عبدالله بن قاسم، از صفوان جمّال روایت است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ را مشاهده کردم که پیش از تکبیر، رو به قبله آورده، فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تُؤْيِسْنِي مِنْ رَوْحِكَ، وَلَا تُقْنِطْنِي مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تُؤْمِنِّي مَكْرَكَ؛ فَإِنَّهُ لَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللّٰهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ؛ خداوندا! نومید مکن مرا از راحت خود، و مأیوس مکن مرا از رحمت خود، و ایمن مگردان مرا از مکر خود. پس به درستی که ایمن نمی‌شوند از مکر خدا، مگر گروه زیانکاران»، عرض کردم که: فدای تو گردم! من این را از کسی پیش از تو نشنیده‌ام. فرمود: «به درستی که از جملهٔ بزرگ‌ترین گناهان کبیره در نزد خدا، مأیوسی است از روح خدا، و نومیدی از رحمت خدا، و ایمنی از مکر خدا».

۵۲. باب در بیان دعا در عقبه‌های نماز

۳۳۵۰ / ۱ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابوعبدالله برقی، از عیسی بن عبدالله قمّی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ چون از نماز ظهر فارغ می‌شد، می‌فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ ... بَلْ عَفْوُكَ وَجُودُكَ يَسَعُنِي؛ خداوندا! به درستی که من تقرب می‌جویم به سوی تو، و به بخشش تو و کرم تو، و تقرب می‌جویم به سوی تو، به محمد بندهٔ تو و فرستادهٔ تو، و تقرّب می‌جویم به سوی تو، به فرشتگانت که مقرّب‌اند و پیغمبرانت که مرسل‌اند و به تو.

خداوندا! تویی بی‌نیاز از من، و نیاز من، به سوی تو. تویی بی‌نیاز و منم محتاج به سوی تو. اقاله کردی لغزش مرا و از آن گذشتی، و پوشیدی بر من گناهان مرا. پس رواکن در این روز حاجت مرا، و عذاب مکن مرا به زشتی آن‌چه میدانی از من. پس به درستی که عفو تو و بخشش تو، فرا می‌گیرد مرا»، و فرمود که: «بعد از آن بر رو در می‌افتاد و سجده می‌کرد و

قَالَ: «ثُمَّ يَخِرُّ سَاجِداً، وَ يَقُولُ: يَا أَهْلَ التَّقْوىٰ، وَ يَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَرُّ يَا رَحِيمُ، أَنْتَ أَبَرُّ بِي مِنْ أَبِي وَ أُمِّي وَ مِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ، اقْلِبْنِي بِقَضَاءِ حَاجَتِي مُجَاباً دُعَائِي، مَرْحُوماً صَوْتِي، قَدْ كَشَفْتَ أَنْوَاعَ الْبَلَايَا عَنِّي».

٣٣٥١ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام، قَالَ: «مَنْ قَالَ إِذَا صَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: "الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ" أُعْطِيَ خَيْراً كَثِيراً».

٣٣٥٢ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ، قَالَ:

«يَقُولُ بَعْدَ الْعِشَاءَيْنِ: اللّٰهُمَّ بِيَدِكَ مَقَادِيرُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَ مَقَادِيرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ مَقَادِيرُ الْمَوْتِ وَ الْحَيَاةِ، وَ مَقَادِيرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ، وَ مَقَادِيرُ النَّصْرِ وَ الْخِذْلَانِ، وَ مَقَادِيرُ الْغِنىٰ وَ الْفَقْرِ؛ اللّٰهُمَّ بَارِكْ لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ، وَ فِي جَسَدِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي؛ اللّٰهُمَّ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ، وَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ اجْعَلْ مُنْقَلَبِي إِلىٰ خَيْرٍ دَائِمٍ، وَ نَعِيمٍ لَا يَزُولُ».

٣٣٥٣ / ٤ . عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ، قَالَ:

«مَنْ قَالَ بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ ـ وَ هُوَ آخِذٌ بِلِحْيَتِهِ بِيَدِهِ الْيُمْنىٰ ـ: "يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، ارْحَمْنِي مِنَ النَّارِ" ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ يَدُهُ الْيُسْرىٰ مَرْفُوعَةٌ، وَ بَطْنُهَا إِلىٰ مَا يَلِي السَّمَاءَ، ثُمَّ يَقُولُ: "أَجِرْنِي مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ" ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ يُؤَخِّرُ يَدَهُ عَنْ لِحْيَتِهِ، ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَهُ، وَ يَجْعَلُ بَطْنَهَا مِمَّا يَلِي السَّمَاءَ، ثُمَّ يَقُولُ: "يَا عَزِيزُ يَا كَرِيمُ، يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ" وَ يَقْلِبُ يَدَيْهِ، وَ يَجْعَلُ بُطُونَهُمَا مِمَّا يَلِي السَّمَاءَ، ثُمَّ يَقُولُ: "أَجِرْنِي مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ـ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ـ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ"

می‌فرمود: يَا أَهْلَ التَّقْوىٰ ... قَدْ كَشَفْتَ أَنْوَاعَ الْبَلَايَا عَنِّي؛ ای اهل پرهیزگاری و ای اهل لغزش! ای نیکوکار و ای مهربان! تو مهربان‌تری به من از پدرم و مادرم و از همهٔ آفریدگان، مرا برگردان با رواشدن حاجتم، در حالتی که دعایم اجابت شده باشد، رحم شده باشد بر آواز من، به حقیقت برطرف کرده نوع‌های زحمت را از من[1]».

۲/۳۳۵۱. علی بن ابراهیم روایت کرده، از پدرش و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان و هر دو، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابراهیم بن عبدالحمید، از صبّاح بن سیابه، از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت: حضرت فرمود: «هر که چون نماز مغرب را به جا آورد، سه مرتبه بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ؛ «ستایش مر خدایی را است که می‌کند آنچه راکه خواهد، و نمی‌کند آنچه راکه می‌خواهد غیر او»، خیر و خوبی بسیار به او عطا شود».

۳/۳۳۵۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش که آن را مرفوع ساخته، گفت که: «بعد از نماز شام و خفتن می‌گوید: اللَّهُمَّ بِيَدِكَ مَقَادِيرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ... وَنَعِيمٍ لَا يَزُولُ؛ خداوندا! به دست تو است اندازه‌های شب و روز، و اندازه‌های دنیا و آخرت، و اندازه‌های مرگ و زندگی، و اندازه‌های آفتاب و ماه، و اندازه‌های یاری و فروگذاری، و اندازه‌های بی‌نیازی و درویشی. خداوندا! برکت ده از برای من در دین من و دنیای من، و در تن من و کسان من و فرزندان من. خداوندا! باز دار از من فاسقان عرب و عجم، و پری و آدمی را، و بگردان بازگشت مرا به سوی خوبی، همیشه، و نعمتی که برطرف نمی‌شود».

۴/۳۳۵۳. از او، از بعضی از اصحابش روایت است که آن را مرفوع ساخته، گفت که: «هر که بعد از هر نماز، سه مرتبه بگوید که: يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، ارْحَمْنِي مِنَ النَّارِ؛ «ای خداوند بزرگواری و نوازش! رحم کن مرا از آتش»، و حال آنکه ریش خود را به دست راستش گرفته باشد، و دست چپش را بلند کرده، باطن آن به سوی آسمان باشد، بعد از آن بگوید که: أَجِرْنِي مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ؛ «پناه ده مرا از عذاب دردناک درآورنده»، بعد از آن دستش را از ریشش مؤخّر دارد، و دستش را بلند گرداند، و باطن آن را به سوی آسمان قرار دهد، و بگوید که:

---

۱. نسخه خوشخوان نیست.

غُفِرَ لَهُ، وَ رُضِيَ عَنْهُ، وَ وُصِلَ بِالِاسْتِغْفَارِ لَهُ حَتّىٰ يَمُوتَ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ: الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ».

وَ قَالَ: «إِذَا فَرَغْتَ مِنْ تَشَهُّدِكَ فَارْفَعْ يَدَيْكَ، وَ قُلِ: اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً عَزْماً جَزْماً لَا تُغَادِرُ ذَنْباً وَ لَا أَرْتَكِبُ بَعْدَهَا مُحَرَّماً أَبَداً، وَ عَافِنِي مُعَافَاةً لَا بَلْوىٰ بَعْدَهَا أَبَداً، وَ اهْدِنِي هُدًى لَا أَضِلُّ بَعْدَهُ أَبَداً، وَ انْفَعْنِي يَا رَبِّ بِمَا عَلَّمْتَنِي، وَ اجْعَلْهُ لِي، وَ لَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ، وَ ارْزُقْنِي كَفَافاً، وَ رَضِّنِي بِهِ يَا رَبَّاهْ، وَ تُبْ عَلَيَّ يَا أَللّٰهُ يَا أَللّٰهُ يَا أَللّٰهُ، يَا رَحْمَانُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحْمَانُ، يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ، ارْحَمْنِي مِنَ النَّارِ ذَاتِ السَّعِيرِ، وَ ابْسُطْ عَلَيَّ مِنْ سَعَةِ رِزْقِكَ، وَ اهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، وَ اعْصِمْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَ أَبْلِغْ مُحَمَّداً ـ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ عَنِّي تَحِيَّةً كَثِيرَةً وَ سَلَاماً، وَ اهْدِنِي بِهُدَاكَ، وَ أَغْنِنِي بِغِنَاكَ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَائِكَ الْمُخْلَصِينَ، وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ آمِينَ».

قَالَ: «مَنْ قَالَ هٰذَا بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ رَدَّ اللّٰهُ عَلَيْهِ رُوحَهُ فِي قَبْرِهِ، وَ كَانَ حَيّاً مَرْزُوقاً نَاعِماً مَسْرُوراً إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۳۳۵۴ / ۵. عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ، قَالَ:

«تَقُولُ بَعْدَ الْفَجْرِ: اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً خَالِداً مَعَ خُلُودِكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا مُنْتَهىٰ لَهُ دُونَ رِضَاكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا أَمَدَ لَهُ دُونَ مَشِيئَتِكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا جَزَاءَ لِقَائِلِهِ إِلَّا رِضَاكَ؛ اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، وَ إِلَيْكَ الْمُشْتَكىٰ، وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ؛ اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا أَنْتَ أَهْلُهُ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا، عَلىٰ نَعْمَائِهِ كُلِّهَا حَتّىٰ يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلىٰ حَيْثُ مَا يُحِبُّ رَبِّي وَ يَرْضىٰ».

وَ تَقُولُ بَعْدَ الْفَجْرِ قَبْلَ أَنْ تَتَكَلَّمَ: "الْحَمْدُ لِلّٰهِ مِلْءَ الْمِيزَانِ، وَ مُنْتَهَى الرِّضَا،

يَا عَزِيزُ يَا كَرِيمُ، يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ؛ «ای ارجمند! ای گرانمایه‌ای بخشاینده! ای مهربان!»، و هر دو دستش را بگرداند و باطن آنها را به سوی آسمان قرار دهد، بعد از آن سه مرتبه بگوید که: أَجِرْنِي مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ؛ «پناه ده مرا از عذاب دردناک دردآورنده»، و بگوید که: صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ؛ «صلوات فرست بر محمد و آل محمد و فرشتگان و روح»، خدا او را بیامرزد و از او راضی شود، و مغفرتش را پیوند کند به طلب آمرزش همهٔ آفریدگان از برای او، مگر ثقلین ـ یعنی جن و انس ـ، تا بمیرد. و چون از تشهّد فارغ شوی، دستهایت را بردار و بگو: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً عَزْماً جَزْماً ... وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ آمِينَ؛ خداوندا! بیامرز مرا آمرزشی، دل بدان نهاده و وانگذارد گناهی را، و مرتکب نشوم بعد از آن حرامی را هرگز، و عافیت ده مرا، عافیتی که زحمتی نباشد بعد از آن هرگز، و راه نما مرا، راهنمایی که گمراه نشوم بعد از آن هرگز، و نفع ده مرا، ای پروردگار من! به آنچه تعلیم داده‌ای مرا، و بگردان آن را از برای من، و مگردان آن را بر من، و روزی کن مرا آن قدر که بس باشد، و خشنود گردان مرا به آن، ای پروردگار من! و بازگشت کن بر من، ای خدا! ای خدا! ای خدا! ای بخشاینده! ای بخشاینده! ای بخشاینده! ای مهربان! ای مهربان! رحم کن مرا از آتش صاحب زبانه، و بگشا بر من از گشادی روزی خود، و راه نما مرا به سوی آن‌چه اختلاف شده است در آن از حق، به دستور خویش، و نگاه‌دار مرا از دیو سرکش رانده شده، و برسان به محمد، صلوات فرستد خدا بر او و آل او، از من درود فراوانی و سلام، و راه نما مرا به رهنمایی خود، و بی‌نیاز گردان مرا به بی‌نیازی خود، و بگردان مرا از دوستان خود که صاحب اخلاص‌اند، و صلوات فرست خداوندا! بر محمد و آل محمد. خداوندا اجابت کن»، و فرمود که: «هر که بعد از هر نماز این را بگوید، خدای ـ تعالی ـ در قبرش روحش را بسر او برگرداند، و زنده باشد و روزی داده شده، و به ناز و نعمت پرورده و شادان، تا روز قیامت».

۵ / ۳۳۵۴. از او، از اصحابش روایت است که آن را مرفوع ساخته، گفت که: «بعد از صبح می‌گوید: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً خَالِداً ... مَا يُحِبُّ رَبِّي وَيَرْضَىٰ؛ «خداوندا! تو را است ستایش، ستایشی همیشه با همیشگی تو، و تو را است ستایش، ستایشی که پایانی نیست آن را غیر از خشنودی تو، و تو را است ستایش، ستایشی که زمانی نیست آن را غیر از خواست تو، و تو را است ستایش، ستایشی که پاداشی نیست گویندهٔ آن را، مگر خشنودی تو. خداوندا! تو را است ستایش، و به سوی تو است شکایت، و تویی یاری جسته شده. خداوندا! تو را است

وَ زِنَةَ الْعَرْشِ، وَ سُبْحَانَ اللّٰهِ مِلْءَ الْمِيزَانِ، وَ مُنْتَهَى الرِّضَا، وَ زِنَةَ الْعَرْشِ، وَ اللّٰهُ أَكْبَرُ مِلْءَ الْمِيزَانِ، وَ مُنْتَهَى الرِّضَا، وَ زِنَةَ الْعَرْشِ، وَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مِلْءَ الْمِيزَانِ، وَ مُنْتَهَى الرِّضَا، وَ زِنَةَ الْعَرْشِ" ؛ تُعِيدُ ذٰلِكَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ.

ثُمَّ تَقُولُ: أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا ذُنُوبَنَا، وَ تَقْضِيَ لَنَا حَوَائِجَنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ».

۶/۳۳۵۵ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ، قَالَ:

كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ ابْنُ الرِّضَا عليه السلام بِهٰذَا الدُّعَاءِ، وَ عَلَّمَنِيهِ، وَ قَالَ:

«مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَجْرِ لَمْ يَلْتَمِسْ حَاجَةً إِلَّا تَيَسَّرَتْ لَهُ، وَ كَفَاهُ اللّٰهُ مَا أَهَمَّهُ: بِسْمِ اللّٰهِ، وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، ﴿وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ۝ فَوَقَاهُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا﴾، ﴿لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ۝ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾، ﴿حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ ۝ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ﴾ مَا شَاءَ اللّٰهُ، لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، مَا شَاءَ اللّٰهُ، لَا مَا شَاءَ النَّاسُ، مَا شَاءَ اللّٰهُ وَ إِنْ كَرِهَ النَّاسُ، حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ، حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ، حَسْبِيَ

ستایش، چنان که تو سزاوار آنی. ستایش مر خدایی را است به همهٔ ستایش‌های او، همهٔ آنها، بر نعمت‌های او، همهٔ آنها، تا آنکه منتهی شود ستایش، تا آن جاکه دوست می‌دارد پروردگارم و خشنود شود»، و بعد از صبح، پیش از آنکه سخن گویی، می‌گویی: الْحَمْدُ لِلَّهِ مِلْءَ الْمِيزَانِ ... وَمُنْتَهَى الرِّضَا، وَزِنَةَ الْعَرْشِ؛ «ستایش مر خدا را است، پری ترازو و پایان خشنودی و وزن عرش، و منزه است خدا، پری ترازو و پایان خشنودی و وزن عرش، و نیست خدایی، مگر خدا، پری ترازو و پایان خشنودی و وزن عرش، و خدا بزرگ‌تر است، پری ترازو و پایان خشنودی و وزن عرش»، و چهار مرتبه این را اعاده می‌کنی، بعد از آن می‌گویی که: أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَبْدِ ... فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ؛ سؤال می‌کنم تو را چون سؤال بندهٔ خوار، که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد، و آنکه بیامرزی برای من گناهان ما را، و برآوری از برای ما حاجت‌های ما را در دنیا و آخرت، در آسانی از تو و عافیت».

۶/۳۳۵۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از بعضی از اصحابش، از محمد بن فرج که گفت:

حضرت امام محمد تقی علیه السلام به سوی من این دعا [را] نوشت و این را به من تعلیم فرمود، و فرمود که: «هر که در عقب نماز صبح این دعا را بخواند، هیچ حاجتی را طلب نکند، مگر آنکه از برایش میسّر شود، و خدا مهمّات او را کفایت فرماید: بِسْمِ اللَّهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ... وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ؛ به نام خدا و به خدا، و صلوات فرستد خدا بر محمد و آل او، و باز می‌گذارم کار خود را به سوی خدا، و به درستی که خدا بینا است به بندگان، پس نگاه داشته او را خدا، از بدی‌های آن‌چه مکر کردند. نیست خدایی، مگر تو. منزه می‌شمارم تو را. به درستی که من بودم از ستمکاران. پس مستجاب کردیم از برایش و رهانیدیم او را از اندوه، و همچنین می‌رهانیم مؤمنان را. بس است ما را خدا و نیکو وکیلی است. پس برگشتند با نعمتی از خدا و زیادتی بدون بدی، و آنچه خواست خدا، بود. نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدا. آن‌چه خواست، خدا بود، نه آن‌چه خواستند مردمان. آن‌چه خواست خدا، بود، واگرچه مردمان دوست نداشتند. و بس است مرا پروردگار از پروریدگان. بس است مرا آفریننده از آفریده‌شدگان. بس است مرا روزی دهنده از روزی داده شدگان. بس است مرا آنکه پیوسته بس بوده مرا از آن زمان، همیشه. بس است مرا خدایی که نیست خدایی،

الَّذِي لَمْ يَزَلْ حَسْبِي مُنْذُ قَطُّ، حَسْبِيَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ».

وَ قَالَ: «إِذَا انْصَرَفْتَ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ، فَقُلْ: رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبّاً، وَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ نَبِيّاً، وَ بِالْإِسْلَامِ دِيناً، وَ بِالْقُرْآنِ كِتَاباً، وَ بِفُلَانٍ وَ فُلَانٍ أَئِمَّةً؛ اللّٰهُمَّ وَلِيُّكَ فُلَانٌ، فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَ مِنْ خَلْفِهِ، وَ عَنْ يَمِينِهِ، وَ عَنْ شِمَالِهِ، وَ مِنْ فَوْقِهِ، وَ مِنْ تَحْتِهِ، وَ امْدُدْ لَهُ فِي عُمُرِهِ، وَ اجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ، وَ الْمُنْتَصِرَ لِدِينِكَ، وَ أَرِهِ مَا يُحِبُّ وَ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ، وَ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ، وَ فِي شِيعَتِهِ، وَ فِي عَدُوِّهِ، وَ أَرِهِمْ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ، وَ أَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ، وَ اشْفِ صُدُورَنَا وَ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ».

قَالَ: «وَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ: اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ، وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ، وَ إِسْرَافِي عَلىٰ نَفْسِي، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي؛ اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَ أَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ، بِعِلْمِكَ الْغَيْبَ وَ بِقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْراً لِي فَأَحْيِنِي، وَ تَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْراً لِي.

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَشْيَتَكَ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ، وَ كَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الْغَضَبِ وَ الرِّضَا، وَ الْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَ الْغِنىٰ، وَ أَسْأَلُكَ نَعِيماً لَا يَنْفَدُ، وَ قُرَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْقَطِعُ، وَ أَسْأَلُكَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ، وَ بَرَكَةَ الْمَوْتِ بَعْدَ الْعَيْشِ، وَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلىٰ وَجْهِكَ وَ شَوْقاً إِلىٰ رُؤْيَتِكَ وَ لِقَائِكَ مِنْ غَيْرِ ضَرَّاءَ مُضِرَّةٍ، وَ لَا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ.

اللّٰهُمَّ زَيِّنَّا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ، وَ اجْعَلْنَا هُدَاةً مَهْدِيِّينَ؛ اللّٰهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَزِيمَةَ الرَّشَادِ، وَ الثَّبَاتَ فِي الْأَمْرِ وَ الرُّشْدِ، وَ أَسْأَلُكَ شُكْرَ نِعْمَتِكَ،

مگر او. بر او توکل کردم و او است پروردگار عرش بزرگ»، و فرمود که: «چون از نماز واجبی فارغ شوی، بگو: رَضِیتُ بِاللهِ رَبّاً ... وَاشْفِ صُدُورَنَا وَصُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ؛ خشنود شدم به خدای پروردگار، و به محمد پیغمبر، و به اسلام کیش، و به قرآن که کتابم باشد، و به (علی و حسن و حسین، و علی پسر حسین، و محمد پسر علی، و جعفر پسر محمد، و موسی پسر جعفر، و علی پسر موسی، و محمد پسر علی، و علی پسر محمد، و حسن پسر علی، و محمد پسر حسن، که پیشوایان من باشند)[1] خداوندا! دوست تو محمد، پس نگاه دار او را از پیش رویش و از پشت سرش و از طرف راست و از طرف چپش و از زبَرش و از زیرش، و بِکِش از برایش در عمرش [و آن را طولانی بفرما]، و بگردان او را ایستاده به فرمان خویش، و چشم داشته شده از برای دین خود، و بنما به او آن‌چه دوست می‌دارد، و آن‌چه روشن شود به آن چشمش، در خودش و فرزندانش، و در کسانش و مالش، و در شیعیانش، و در دشمنانش، و بنما به ایشان از او آن‌چه می‌ترسند، و بنما به او در ایشان، آن‌چه دوست می‌داری و روشن می‌شود با آن، روشن کن چشمش، و شفا ده سینه‌های ما و سینه‌های گروه مؤمنان را».

و فرمود که: «پیغمبر ﷺ چون از نماز فارغ می‌شد، می‌فرمود: اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ ... فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ؛ خداوندا! بیامرز مرا به آن‌چه پیش داشتم، و آن‌چه متأخر داشتم، و آن‌چه نهان کردم، و آن‌چه آشکار کردم، و اسراف مرا بر خودم، و آن‌چه تو داناتری بِه آن از من. خداوندا! تویی پیش‌دارنده و تویی به تأخیراندازنده. نیست خدایی، مگر تو. بدانستی تو نهانی را، و به توانایی تو بر آفریدگان، همه، مادام دانی زندگی را بهتر از برایم، پس زنده دار مرا؛ و بمیران مرا چون دانستی مرگِ مرا بهتر از برایم. به درستی که من سؤال می‌کنم تو را ترسیدن از تو در نهان و آشکار، و سخن حق در خشم و خشنودی، و میانه‌روی در درویشی و بی‌نیازی، و سؤال می‌کنم از تو نعمتی که نابود نشود، و روشنی چشمی که بریده نشود، و سؤال می‌کنم از تو خشنودی به قضا، و برکت مردن بعد از زندگی، و خنکی و خوشی زندگی بعد از مردن، و خوشی نگریستن به سوی روی تو، و اشتیاق به سوی دیدن تو، و دیدن تو از غیر ناخوشی زیان‌رساننده، و نه آزمایش گمراه‌کننده. خداوندا! بیارا ما را به آرایش ایمان، و بگردان ما را راه نمایانِ راه‌یافته‌شدگان. خداوندا! راه‌نما ما را در کسانی که راه نموده‌ای. خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم از تو دل

---

۱. مترجم «فلان و فلان» را در متن تفسیر و به تفصیل بیان کرده است.

وَ حُسْنَ عَافِيَتِكَ، وَ أَدَاءَ حَقِّكَ، وَ أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ قَلْباً سَلِيماً، وَ لِسَاناً صَادِقاً، وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِمَا تَعْلَمُ، وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا تَعْلَمُ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَعْلَمُ؛ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا نَعْلَمُ، وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ».

۳۳۵۶ / ۷. عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؑ يَقُولُ: «جَاءَ جَبْرَئِيلُ ؑ إِلىٰ يُوسُفَ وَ هُوَ فِي السِّجْنِ، فَقَالَ لَهُ: يَا يُوسُفُ، قُلْ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ: اللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرَجاً وَ مَخْرَجاً، وَ ارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ، وَ مِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ».

۳۳۵۷ / ۸. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ:

«مَنْ قَالَ هٰذِهِ الْكَلِمَاتِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ، حُفِظَ فِي نَفْسِهِ وَ دَارِهِ وَ مَالِهِ وَ وُلْدِهِ:

أُجِيرُ نَفْسِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ دَارِي وَ كُلَّ مَا هُوَ مِنِّي بِاللّٰهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ، الَّذِي ﴿لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ ○ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ﴾ وَ أُجِيرُ نَفْسِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ كُلَّ مَا هُوَ مِنِّي ﴿بِرَبِّ الْفَلَقِ ○ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ إِلىٰ آخِرِهَا، وَ ﴿بِرَبِّ النَّاسِ﴾ إِلىٰ آخِرِهَا، وَ آيَةِ الْكُرْسِيِّ، إِلىٰ آخِرِهَا».

بستن بر راه راست، و ثابت بودن در کار و راه [درست]، و سؤال می‌کنم تو را شکر نعمت تو، و خوبی عافیت تو، و اداکردن حقّ تو، و سؤال می‌کنم از تو، ای پروردگار من! دلی سالم، و زبانی راستگو، و طلب آمرزش از تو، از برای آن‌چه می‌دانی، و سؤال می‌کنم از تو، آن‌چه می‌دانی، و پناه می‌برم به تو از بدی آن‌چه می‌دانی. پس به درستی که تو می‌دانی و دانسته نمی‌شوی، و تویی به غایت، دانای نهانی‌ها».

۳۳۵۶ / ۷. ابی‌عمیر، از حمّاد بن عثمان، از سیف بن عمیره روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «جبرئیل علیه السلام به نزد یوسف آمد و آن حضرت در زندان بود؛ پس به او گفت که: ای یوسف! در عقب هر نمازی بگو: **اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرَجاً وَمَخْرَجاً، وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ، وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ**؛ خداوندا! قرار ده از برایم فرجی و بیرون رفتن‌گاهی، و روزی کن مرا از آنجاکه می‌پندارم و از آنجاکه نمی‌پندارم».

۳۳۵۷ / ۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن عبدالعزیز، از بکر بن محمد، از آنکه او را روایت کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که نزد هر نماز واجبی این کلمات را بگوید، در باب خود و خانه و مال و فرزندانش محفوظ باشد: **أُجِيرُ نَفْسِي وَمَالِي وَوُلْدِي ... وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ، إِلَىٰ آخِرِهَا**؛ پناه می‌دهم خود را، و مالم و فرزندانم و کسانم و خانه‌ام، و هر چیزی در آن از من است، به خدای یکتای یگانه، پناه نیازمندان، که نزاد و زاده نشد، و نبود او را همتا هیچ‌کس،

و پناه می‌دهم خودم را، و مالم و فرزندانم، و هر چیزی که آن از من است، به پروردگار سفیدهٔ صبح، از بدی آن‌چه آفریده، و از بدی در شبِ درآینده، چون درآید، و از بدی دمندگان در گره‌ها، و از بدی حسدبرنده، چون حسد برد،

و به پروردگار مردم، پادشاه مردم، خدای مردم، از بدی وسوسه کننده باز پس‌رونده‌ای که وسوسه می‌کند در سینه‌های مردم، از پَری و مردم،

و به خدایی که نیست خدایی، مگر او، که زنده‌ای است پاینده، فرا نمی‌گیرد او را پینکی [=چرت] و نه خوابی، او را است آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است. کیست آنکه درخواست کند در نزد او، مگر به اذن او. می‌داند آن‌چه را که در پیش روی‌های ایشان و آن‌چه که در پشت سرشان است، و احاطه نمی‌کند به چیزی از دانش او مگر به آن چه خواست. فراگرفته کرسی او آسمان‌ها و زمین را، و گران نباشد

۹/۳۳۵۸ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ: «يَا مَنْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَ لَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ أَحَدٌ غَيْرُهُ» ثَلَاثاً، ثُمَّ سَأَلَ، أُعْطِيَ مَا سَأَلَ.

۱۰/۳۳۵۹ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ سَعْدَانَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «إِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ، فَأَمِرَّ يَدَكَ عَلىٰ جَبْهَتِكَ، وَ قُلْ: "بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ، الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ؛ اللّٰهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الْهَمَّ وَ الْغَمَّ وَ الْحَزَنَ" ثَلَاثَ مَرَّاتٍ».

۱۱/۳۳۶۰ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: كُنْتُ كَثِيراً مَا أَشْتَكِي عَيْنِي، فَشَكَوْتُ ذٰلِكَ إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، فَقَالَ: «أَ لَا أُعَلِّمُكَ دُعَاءً لِدُنْيَاكَ وَ آخِرَتِكَ، وَ بَلَاغاً لِوَجَعِ عَيْنَيْكَ؟» قُلْتُ: بَلىٰ.

قَالَ: «تَقُولُ فِي دُبُرِ الْفَجْرِ وَ دُبُرِ الْمَغْرِبِ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اجْعَلِ النُّورَ فِي بَصَرِي، وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي، وَ السَّعَةَ فِي رِزْقِي، وَ الشُّكْرَ لَكَ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي».

۱۲/۳۳۶۱ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ الشَّامِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي رَجُلٌ بِالشَّامِ ـ يُقَالُ لَهُ: هِلْقَامُ بْنُ أَبِي هِلْقَامٍ ـ قَالَ:

أَتَيْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، عَلِّمْنِي دُعَاءً جَامِعاً لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ أَوْجِزْ.

بر او حفظ آنها، و او است بلندمرتبهٔ بزرگ».[۱]

۳۳۵۸ / ۹ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از معاویه بن عمّار روایت کرده است که گفت: هر که در عقب نماز فریضه، سه مرتبه بگوید که: «يَا مَنْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ أَحَدٌ غَيْرُهُ؛ ای آنکه می‌کند آن‌چه می‌خواهد، و نمی‌کند آن‌چه بخواهد کسی غیر او»، بعد از آن سؤال کند، آن‌چه سؤال کند، به او عطا شود.

۱۰/۳۳۵۹ . حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق، از سعدان، از سعید بن یسار روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «چون نماز مغرب را به جا آوری، دستت را بر پیشانیت بمال و سه مرتبه بگو: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ؛ اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الْهَمَّ وَالْغَمَّ وَالْحَزَنَ؛ به نام خدایی که نیست خدا، مگر او که دانای نهانی و آشکار است. بخشایندهٔ مهربان. خداوندا! ببر از من غم گدازنده و اندوه من».

۳۳۶۰ / ۱۱ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از محمد جعفی، از پدرش، از ابوعبدالله ﷺ روایت کرده است که گفت: چنان بودم که بسیاری از اوقات از چشم می‌نالیدم و درد داشت؛ پس این را به خدمت امام جعفر صادق ﷺ شکایت کردم. فرمود: «آیا نمی‌خواهی که دعایی را به تو تعلیم کنم که از برای دنیا و آخرتت نافع باشد، و کافی باشد از برای درد چشمهایت». عرض کردم: بلی، می‌خواهم. فرمود که: «در عقب نماز صبح و عقب نماز شام، می‌گویی که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم از تو به حق محمد و آل محمد بر تو. صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و قرار ده روشنی را در چشم من، و بینایی در دین من، و یقین در دل من، و پاکی و پاکیزگی در کار من، و سلامتی در جان من، و گشادگی بر روزی من، و شکر از برای تو همیشه، مادام که باقی گذاری مرا».

۱۲/۳۳۶۱ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر روایت کرده است که گفت: حدیث کرد مرا ابوجعفر شامی، گفت که: حدیث کرد مرا مردی در شام که او را هلقام می‌گفتند، گفت که: به خدمت حضرت امام موسی کاظم ﷺ آمدم و به آن حضرت عرض کردم که: فدای تو گردم! دعایی به من تعلیم فرما که جامع مطالب دنیا و آخرت باشد، و مختصر کن. فرمود

---

۱ . مترجم سوره‌ها و آیه‌های اشاره شده در حدیث را به تفصیل بیان و ترجمه کرده است.

فَقَالَ: «قُلْ فِي دُبُرِ الْفَجْرِ إِلىٰ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ: سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَ أَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ».

قَالَ هِلْقَامٌ: لَقَدْ كُنْتُ مِنْ أَسْوَإِ أَهْلِ بَيْتِي حَالاً، فَمَا عَلِمْتُ حَتّىٰ أَتَانِي مِيرَاثٌ مِنْ قِبَلِ رَجُلٍ مَا ظَنَنْتُ أَنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ قَرَابَةً، وَ إِنِّي الْيَوْمَ لَمِنْ أَيْسَرِ أَهْلِ بَيْتِي، وَ مَا ذٰلِكَ إِلَّا بِمَا عَلَّمَنِي مَوْلَايَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ‌.

٥٣ـ بَابُ الدُّعَاءِ لِلرِّزْقِ

١ / ٣٣٦٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ‌ أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءً لِلرِّزْقِ، فَعَلَّمَنِي دُعَاءً مَا رَأَيْتُ أَجْلَبَ مِنْهُ لِلرِّزْقِ، قَالَ: «قُلِ: اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ، الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، رِزْقاً وَاسِعاً، حَلَالاً طَيِّباً، بَلَاغاً لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، صَبّاً صَبّاً، هَنِيئاً مَرِيئاً، مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَ لَا مَنٍّ مِنْ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ إِلَّا سَعَةً مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ؛ فَإِنَّكَ قُلْتَ: ﴿وَ سْئَلُوا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾ فَمِنْ فَضْلِكَ أَسْأَلُ، وَ مِنْ عَطِيَّتِكَ أَسْأَلُ، وَ مِنْ يَدِكَ الْمَلْأىٰ أَسْأَلُ».

٢ / ٣٣٦٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌: لَقَدِ اسْتَبْطَأْتُ الرِّزْقَ، فَغَضِبَ، ثُمَّ قَالَ لِي: «قُلِ: اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَكَفَّلْتَ بِرِزْقِي وَ رِزْقِ كُلِّ دَابَّةٍ يَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ، وَ يَا خَيْرَ مَنْ أَعْطىٰ، وَ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَ يَا أَفْضَلَ مُرْتَجًى، افْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا».

که: «در عقب نماز صبح تا آفتاب طالع شود، بگو: سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَأَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ پاک و منزّه می‌شمارم خدای بزرگ را، و به ستایش او مشغولم. طلب آمرزش می‌نمایم از خدا، و سؤال می‌کنم او را از فضلش»، هلقام گفت که: من از همهٔ خاندانم بدحال‌تر و پریشان‌تر بودم. پس هیچ ندانستم، تا آنکه میراثی به من رسید از جانب مردی که گمان نداشتم که در میان من و او هیچ خویشی هست، و به درستی که من امروز از همهٔ اهل بیتم توانگرترم، و این نیست، مگر به آن‌چه آقایم امام موسی کاظم علیه السلام به من تعلیم فرمود.

۵۳. باب دعا از برای روزی

۱/۳۳۶۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد و حسین بن سعید، هر دو، از قاسم بن عروه، از ابوجمیله، از معاویه بن عمّار روایت کرده‌اند که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم که دعایی به جهت روزی به من تعلیم فرماید. پس دعایی به من تعلیم فرمود، که چیزی ندیدم که بیش از آن روزی را جلب کند. فرمود: «بگو که: اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ ... وَمِنْ عَطِيَّتِكَ أَسْأَلُ، وَمِنْ يَدِكَ الْمَلْأَىٰ أَسْأَلُ؛ خداوندا! روزی کن مرا از فضل خود و احاطه کننده و حلال پاکیزه، روزی فراخ، حلال، پاکیزه‌ای را، که کافی و بس باشد از برای دنیا و آخرت. ریختنی بعد از ریختنی، سازگار، خوش‌گوار، از غیر رنج، و نه منّتی از یکی از آفریدگانت، مگر گشادی از فضل تو که احاطه کننده است. پس به درستی که تو گفتی که: سؤال کنید خدا را از فضلش. پس از فضل تو سؤال می‌کنم، و از بخشش تو سؤال می‌کنم، و از دست تو که پُر است سؤال می‌کنم».

۲/۳۳۶۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از یونس، از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: هر آینه روزی را کاهل شمرده‌ام و دیر به من می‌رسد؛ پس حضرت در خشم شد. بعد از آن به من فرمود که: «بگو: اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَكَفَّلْتَ بِرِزْقِي وَرِزْقِ كُلِّ دَابَّةٍ يَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ، وَيَا خَيْرَ مَنْ أَعْطَىٰ، وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَفْضَلَ مُرْتَجَىٰ، افْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا؛ خداوندا! به درستی که تو [خود را] پابند کرده‌ای[1] به روزی من و روزی هر جنبنده. ای بهتر خوانده شده! و ای بهتر کسی که عطا کرده! و ای بهتر کسی که

---

۱. نسخه خوشخوان نیست و معنا، به عهده گرفتن روزی است.

۳۳۶۴ / ۳. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ، قَالَ:

أَبْطَأَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ عَنْهُ، ثُمَّ أَتَاهُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَبْطَأَ بِكَ عَنَّا؟» فَقَالَ: السُّقْمُ وَ الْفَقْرُ، فَقَالَ لَهُ: «أَ فَلَا أُعَلِّمُكَ دُعَاءً يُذْهِبُ اللَّهُ عَنْكَ بِالسُّقْمِ وَ الْفَقْرِ؟» قَالَ: بَلىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «قُلْ: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً».

قَالَ: فَمَا لَبِثَ أَنْ عَادَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي السُّقْمَ وَ الْفَقْرَ.



۳۳۶۵ / ۴. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «ادْعُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ فِي الْمَكْتُوبَةِ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ: يَا خَيْرَ الْمَسْؤُولِينَ، وَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ، ارْزُقْنِي وَ ارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ؛ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».

۳۳۶۶ / ۵. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

شَكَوْتُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ الْحَاجَةَ، وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءً فِي الرِّزْقِ، فَعَلَّمَنِي دُعَاءً مَا احْتَجْتُ مُنْذُ دَعَوْتُ بِهِ، قَالَ: «قُلْ فِي دُبُرِ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ:

سؤال شده! و ای بهتر امید داشته شده! بکن با من چنین و چنین»[۱].

۳/۳۳۶۴ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از اسماعیل بن عبدالخالق روایت کرده است که گفت: مردی از اصحاب پیغمبرﷺ، دیر وقتی شد که به خدمت آن حضرت نیامد، بعد از آن به خدمتش آمد. رسول خداﷺ به او فرمود که: «چه چیز باعث کاهلی تو از ما شد؟ و چرا دیر به نزد ما آمدی؟» عرض کرد: بیماری و پریشانی. حضرت به او فرمود: «آیا نمی‌خواهی که دعایی به تو تعلیم کنم که خدا بیماری و پریشانی را از تو ببرد؟» عرض کرد: بلی! یا رسول الله! می‌خواهم. فرمود: «بگو که: **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ ... وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً؛** نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدای بلندمرتبهٔ بزرگ. توکل کردم بر زنده‌ای که نمی‌میرد، و ستایش مر خدایی را است که فرانگرفته فرزندی را، و نبوده او را شریکی در پادشاهی، و نبود او را اختیارداری از روی خواری، و تعظیم کن او را، تعظیم کردنی». اسماعیل گفت: پس آن مرد درنگ نکرد که به سوی پیغمبرﷺ برگشت و عرض کرد که: یا رسول الله! به حقیقت که خدا بیماری و پریشانی را از من برد.

۴/۳۳۶۵ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از زید شحّام، از امام محمد باقرﷺ روایت کرده است که فرمود: «در باب طلب روزی، در نماز واجبی دعا کن و حال آنکه تو در سجده باشی: **يَا خَيْرَ الْمَسْؤُولِينَ، وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ، ارْزُقْنِي وَارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ، فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛** ای بهترین سؤال‌شدگان! و ای بهترین بخشایندگان! روزی ده مرا و روزی ده عیال مرا از فضل خود؛ پس به درستی که تو صاحب فضل بزرگی».

۵/۳۳۶۶ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از محمد بن خالد، از قاسم بن عروه، از ابوجمیله، از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادقﷺ از احتیاج شکایت کردم، و از او سؤال نمودم که دعایی در باب روزی به من تعلیم فرماید؛ پس دعایی به من تعلیم فرمود، که از آن زمان که به آن دعا کرده‌ام و آن را خوانده‌ام، محتاج نشده‌ام. فرمود که: «در نماز شب، در حالی که تو در سجده باشی، بگو که: **يَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ ... إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛** ای بهتر خوانده‌شده! و ای بهتر سؤال‌شده!

---

۱ . به جای «**افْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا**»، حاجت خود را ذکر کند و نام آن را ببرد. (مترجم)

يَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ، وَ يَا خَيْرَ مَسْؤُولٍ، وَ يَا أَوْسَعَ مَنْ أَعْطىٰ، وَ يَا خَيْرَ مُرْتَجًى، ارْزُقْنِي وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ، وَ سَبِّبْ لِي رِزْقاً مِنْ قِبَلِكَ؛ إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

٦/٣٣٦٧ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنِّي ذُو عِيَالٍ وَ عَلَيَّ دَيْنٌ، وَ قَدِ اشْتَدَّتْ حَالِي، فَعَلِّمْنِي دُعَاءً أَدْعُو اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ بِهِ لِيَرْزُقَنِي مَا أَقْضِي بِهِ دَيْنِي، وَ أَسْتَعِينُ بِهِ عَلىٰ عِيَالِي.

فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: يَا عَبْدَ اللّٰهِ، تَوَضَّأْ وَ أَسْبِغْ وُضُوءَكَ، ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ تُتِمُّ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ، ثُمَّ قُلْ: يَا مَاجِدُ، يَا وَاحِدُ، يَا كَرِيمُ، يَا دَائِمُ، أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ ﷺ؛ يَا مُحَمَّدُ، يَا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللّٰهِ رَبِّكَ وَ رَبِّي وَ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ أَسْأَلُكَ نَفْحَةً كَرِيمَةً مِنْ نَفَحَاتِكَ، وَ فَتْحاً يَسِيراً، وَ رِزْقاً وَاسِعاً أَلُمُّ بِهِ شَعْثِي، وَ أَقْضِي بِهِ دَيْنِي، وَ أَسْتَعِينُ بِهِ عَلىٰ عِيَالِي».

٧/٣٣٦٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي وَ غَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «عَلَّمَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ هٰذَا الدُّعَاءَ: يَا رَازِقَ الْمُقِلِّينَ، يَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينَ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ ارْزُقْنِي وَ عَافِنِي، وَ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي».

٨/٣٣٦٩ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «نَظَرَ أَبُو جَعْفَرٍ إِلىٰ رَجُلٍ وَ هُوَ يَقُولُ: اللّٰهُمَّ إِنِّي

و ای واسع‌تر کسی که عطا کرده! و ای بهتر امید داشته شده! روزی ده مرا، و وسعت ده بر من از روزی خود، و سبب ساز از برایم روزی را از جانب خود. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی».

۶ / ۳۳۶۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن احمد بن ابی‌داود، از ابوحمزه، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «مردی به خدمت پیغمبر ﷺ آمد و عرض کرد که: یا رسول الله! به درستی که من صاحب عیالم و قرضی دارم و حالم سخت شده. پس دعایی به من تعلیم فرما که به آن، خدای ﷻ را بخوانم تا به من روزی کند، آن‌چه را که قرضم را به آن اداکنم، و به آن بر عیالم یاری جویم. رسول خدا ﷺ فرمود که: ای بندهٔ خدا! وضو بساز و وضو را کامل گردان، بعد از آن دو رکعت نماز به جا آور که رکوع و سجود را اتمام گردانی، بعد از آن بگو: يَا مَاجِدُ، يَا وَاحِدُ ... وَأَسْتَعِينُ بِهِ عَلَىٰ عِيَالِي؛ ای بزرگوار! ای یگانه! ای صاحب کرم! رو می‌آورم به سوی تو، به محمد، پیغمبر تو، که پیغمبر رحمت است، صلوات فرستد خدا بر او و آل او. ای محمد! ای فرستادهٔ خدا! به درستی که من رو می‌آورم به سوی خدا، که پروردگار تو و پروردگار من و پروردگار هر چیزی است، که صلوات فرستد بر محمد و اهل بیت او، و سؤال می‌کنم تو را بخششی از بخشش‌های تو، و گشادنی آسان، و روزی فراخ، که فراهم آورم به آن پراکندهٔ خود را، و اداکنم به آن قرض خود را، و یاری جویم به آن بر عیال خود».

۷ / ۳۳۶۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابوسعید مکاری و غیر او، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ این دعا را تعلیم فرمود: يَا رَازِقَ الْمُقِلِّينَ، يَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينَ، صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَارْزُقْنِي، وَعَافِنِي، وَاكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي؛ ای روزی‌دهنده مال ضایع شدگان! و ای رحم‌کننده گدایان! و ای دوست مؤمنان! و ای صاحب توانایی استوار! صلوات فرست بر محمد و اهل بیت او، و روزی و عافیت ده مرا، و کفایت کن از من، آن‌چه در اندوه افکنده مرا».

۸ / ۳۳۶۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از معمّر بن خلّاد، از امام موسی کاظم ﷺ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «امام محمد باقر ﷺ به سوی مردی نظر فرمود که می‌گفت: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ؛ «خداوندا! به درستی که من

أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : سَأَلْتَ قُوتَ النَّبِيِّينَ، قُلِ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رِزْقاً وَاسِعاً طَيِّباً مِنْ رِزْقِكَ».

٣٣٧٠ / ٩ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، ادْعُ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ أَنْ يَرْزُقَنِيَ الْحَلَالَ، فَقَالَ: «أَ تَدْرِي مَا الْحَلَالُ؟» قُلْتُ: الَّذِي عِنْدَنَا الْكَسْبُ الطَّيِّبُ، فَقَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ: الْحَلَالُ هُوَ قُوتُ الْمُصْطَفَيْنَ» ثُمَّ قَالَ: «قُلْ: أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ».

٣٣٧١ / ١٠ . عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ مَزْيَدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قُلِ: اللّٰهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي، وَ امْدُدْ لِي فِي عُمُرِي، وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ، وَ لَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي».

٣٣٧٢ / ١١ . عَنْهُ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام دُعَاءٌ فِي الرِّزْقِ:

«يَا أَللّٰهُ يَا أَللّٰهُ يَا أَللّٰهُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عَلَيْكَ عَظِيمٌ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَرْزُقَنِيَ الْعَمَلَ بِمَا عَلَّمْتَنِي مِنْ مَعْرِفَةِ حَقِّكَ، وَ أَنْ تَبْسُطَ عَلَيَّ مَا حَظَرْتَ مِنْ رِزْقِكَ».

٣٣٧٣ / ١٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْعَطَّارِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: إِنَّا قَدِ اسْتَبْطَأْنَا الرِّزْقَ، فَغَضِبَ، ثُمَّ قَالَ: «قُلِ: اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَكَفَّلْتَ بِرِزْقِي وَ رِزْقِ كُلِّ دَابَّةٍ، فَيَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ، وَ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَ يَا خَيْرَ مَنْ

سؤال می‌کنم تو را از روزی تو که حلال است»، پس حضرت باقر ﷺ فرمود که: قوت و روزی پیغمبران را خواستی، بگو که: **اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رِزْقاً وَاسِعاً طَيِّباً مِنْ رِزْقِكَ**؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را روزی فراخ پاکیزه را، از روزی تو».

۹ / ۳۳۷۰ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر که گفت: به خدمت امام رضا ﷺ عرض کردم که: فدای تو گردم! خدای ﷻ را بخوان و دعا کن، که حلال را روزی من گرداند. حضرت فرمود: «آیا می‌دانی که حلال چیست؟» عرض کردم: به درستی که آن‌چه در نزد ما است و به آن اعتقاد داریم، کسب طیّب و پاکیزه است. فرمود که: «حضرت علی بن الحسین ﷺ می‌فرمود که: حلال، قوت برگزیدگان است. بعد از آن فرمود: بگو که: **أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ**؛ سؤال می‌کنم تو را از روزی تو که وسعت داده شده».

۱۰ / ۳۳۷۱ . از او، از بعضی از اصحابش، از مفضّل بن مزید، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «بگو: **اللّٰهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي، وَامْدُدْ لِي فِي عُمُرِي، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي**؛ خداوندا! وسعت ده بر من در روزی من، و بکش از برایم در عمر من، و بگردان مرا از کسانی که انتقام می‌کشی به او از برای دین خود، و بدل مکن به من غیر مرا».

۱۱ / ۳۳۷۲ . از او، از امام موسی کاظم ﷺ دعایی در باب روزی روایت است: «**يَا أَللّٰهُ يَا أَللّٰهُ يَا اللّٰهُ ... وَأَنْ تَبْسُطَ عَلَيَّ مَا حَظَرْتَ مِنْ رِزْقِكَ**؛ ای خدا! ای خدا! ای خدا! سؤال می‌کنم تو را به حقّ کسی که حقّش بر تو بزرگ است، که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد، و آنکه روزی کنی مرا، عمل کردن به آن‌چه تعلیم داده‌ای به من از شناختن حقّ تو، و آنکه بگشایی بر من، آن‌چه را که منع کرده‌ای از روزی خود».

۱۲ / ۳۳۷۳ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن عبدالحمید عطّار، از یونس بن یعقوب، از ابوبصیر که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: ما روزی را کاهل شمرده‌ایم و دیر به ما می‌رسد؛ پس حضرت در خشم شد. بعد از آن فرمود که: «بگو: **اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَكَفَّلْتَ بِرِزْقِي وَرِزْقِ كُلِّ دَابَّةٍ، فَيَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ، وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا خَيْرَ مَنْ أَعْطىٰ، وَيَا أَفْضَلَ مُرْتَجىً، افْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا**؛ خداوندا! به درستی که تو [خود را] پابند کرده‌ای به روزی من و روزی هر جنبنده‌ای. پس ای بهتر کسی که خوانده‌شده!

أَعْطِىٰ، وَ يَا أَفْضَلَ مُرْتَجَىٰ، افْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا».

۳۳۷۴ / ۱۳ . أَبُو بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ:

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ يَدْعُو بِهٰذَا الدُّعَاءِ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الْمَعِيشَةِ، مَعِيشَةً أَتَقَوّىٰ بِهَا عَلىٰ جَمِيعِ حَوَائِجِي، وَ أَتَوَصَّلُ بِهَا فِي الْحَيَاةِ إِلىٰ آخِرَتِي مِنْ غَيْرِ أَنْ تُتْرِفَنِي فِيهَا فَأَطْغىٰ، أَوْ تَقْتُرَ بِهَا عَلَيَّ فَأَشْقىٰ، أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ، وَ أَفِضْ عَلَيَّ مِنْ سَيْبِ فَضْلِكَ نِعْمَةً مِنْكَ سَابِغَةً، وَ عَطَاءً غَيْرَ مَمْنُونٍ، ثُمَّ لَا تَشْغَلْنِي عَنْ شُكْرِ نِعْمَتِكَ بِإِكْثَارٍ مِنْهَا تُلْهِينِي بَهْجَتُهُ، وَ تَفْتِنِّي زَهَرَاتُ زَهْوَتِهِ، وَ لَا بِإِقْلَالٍ عَلَيَّ مِنْهَا يَقْصُرُ بِعَمَلِي كَدُّهُ، وَ يَمْلَأُ صَدْرِي هَمُّهُ، أَعْطِنِي مِنْ ذٰلِكَ يَا إِلٰهِي غِنًى عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ، وَ بَلَاغاً أَنَالُ بِهِ رِضْوَانَكَ، وَ أَعُوذُ بِكَ يَا إِلٰهِي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ مَا فِيهَا، لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سِجْناً، وَ لَا فِرَاقَهَا عَلَيَّ حُزْناً، أَخْرِجْنِي مِنْ فِتْنَتِهَا مَرْضِيّاً عَنِّي، مَقْبُولاً فِيهَا عَمَلِي إِلىٰ دَارِ الْحَيَوَانِ وَ مَسَاكِنِ الْأَخْيَارِ، وَ أَبْدِلْنِي بِالدُّنْيَا الْفَانِيَةِ نَعِيمَ الدَّارِ الْبَاقِيَةِ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَزْلِهَا وَ زِلْزَالِهَا وَ سَطَوَاتِ شَيَاطِينِهَا وَ سَلَاطِينِهَا وَ نَكَالِهَا، وَ مِنْ بَغْيِ مَنْ بَغىٰ عَلَيَّ فِيهَا؛ اللّٰهُمَّ مَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ؛ وَ مَنْ أَرَادَنِي فَأَرِدْهُ، وَ فُلَّ عَنِّي حَدَّ مَنْ نَصَبَ لِي حَدَّهُ، وَ أَطْفِ عَنِّي نَارَ مَنْ شَبَّ لِي وَقُودَهُ، وَ اكْفِنِي مَكْرَ الْمَكَرَةِ، وَ افْقَأْ عَنِّي عُيُونَ الْكَفَرَةِ، وَ اكْفِنِي هَمَّ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ هَمَّهُ، وَ ادْفَعْ عَنِّي شَرَّ الْحَسَدَةِ، وَ اعْصِمْنِي مِنْ ذٰلِكَ بِالسَّكِينَةِ، وَ أَلْبِسْنِي دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ، وَ اخْبَأْنِي فِي

و ای بهتر کسی که سؤال شده! و ای بهتر کسی که عطا کرده! و ای بهتر امید داشته‌شده! بکن به آن، چنین و چنین»[۱].

۳۳۷۴ / ۱۳. ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «علی بن الحسین علیه السلام خدا را به این دعا می‌خواند: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الْمَعِيشَةِ ... وَبَارِكْ لِي فِي أَهْلِي وَمَالِي**؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم از تو خوبی زندگانی را، زندگانی که نیرومند شوم به آن بر همهٔ حاجت‌های من، و بپیوندم به آن در زندگی به سوی آخرت من، از غیر آنکه نعمت دهی مرا در آن، پس از اندازه درگذرم، یا تنگ گیری به آن بر من، پس بدبخت شوم. وسعت ده بر من از حلال روزی خود، و انعام کن بر من از سبب فضل خود، نعمتی از خود، که تمام و کامل باشد، و بخششی غیر بریده‌شده. پس مشغول مکن مرا از شکر نعمت خود، به بسیار کردن از آن، که مشغول سازد مرا نیکویی آن، و در بلا افکند آرایش‌های منظر خوب و تازگی آن، و نه به اندک گردانیدن بر من از آن، که کوتاه کند کار مرا رنج آن، و پر کند سینهٔ مرا اندوه آن. عطاکن به من از آن، ای خدای من! بی‌نیازی را از بدی آفریدگان تو، و کفایتی [که] در بیابم بر آن خشنودی تو را، و پناه می‌برم به تو، ای خدای من! از بدی دنیا و از بدی آن‌چه در آن است، و مگردان بر من دنیا را زندان، و نه جدایی آن را بر من اندوه. بیرون بر مرا از آزمایش آن، خشنود شده از من، پذیرفته شده در آن کار من، به سوی خانهٔ زندگی و جای‌های آرام نیکان، و بدل بده به من به دنیای نیست و نابودشونده، نعمتِ خانه‌ای باقی. خداوندا! به درستی که من پناه می‌برم به تو از تنگی آن و جنبش آن، و سطوت‌های دیوهای سرکش آن، و صاحبان سلطنت آن، و عقوبت آن، و از ستمگری که ستم‌کند بر من در آن. خداوندا! هر که کِیْد کند با من، پس کید کن با او، و هر که اراده کند مرا، پس اراده کن او را، و کُند کن از من، تیزی کسی که برپا کرده از برایم تیزی خود را، و فرو نشان از من، آتش کسی که برافروخته است از برایم آتش‌زنهٔ خود را، و کفایت کن از من، مکر مکرکنندگان، و بِران از من، چشم‌های کافران را، و کفایت کن از من، اندوه آنکه درآورده است بر من اندوه خود، و بازدار از من، بدی حسد برندگان، و نگاه دار مرا از آن به آرام و آسایش، و درپوشان به من

---

۱. و همین حدیث، در همین باب [حدیث دوم]، با اندک تغییری گذشت. (مترجم)

سِتْرِكَ الْوَاقِي، وَ أَصْلِحْ لِي حَالِي، وَ صَدِّقْ قَوْلِي بِفَعَالِي، وَ بَارِكْ لِي فِي أَهْلِي وَ مَالِي».

٥٤ ـ بَابُ الدُّعَاءِ لِلدَّيْنِ

١ / ٣٣٧٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ وَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ، قَالَ:

شَكَوْتُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ دَيْناً لِي عَلىٰ أُنَاسٍ، فَقَالَ: «قُلِ: اللّٰهُمَّ لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ تَيَسَّرُ عَلىٰ غُرَمَائِي بِهَا الْقَضَاءَ، وَ تَيَسَّرُ لِي بِهَا الاِقْتِضَاءَ؛ إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

٢ / ٣٣٧٦ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللّٰهِ، الْغَالِبُ عَلَيَّ الدَّيْنُ وَ وَسْوَسَةُ الصَّدْرِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: قُلْ: تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً».

قَالَ: «فَصَبَرَ الرَّجُلُ مَا شَاءَ اللّٰهُ، ثُمَّ مَرَّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَهَتَفَ بِهِ، فَقَالَ: مَا صَنَعْتَ؟ فَقَالَ: أَدْمَنْتُ مَا قُلْتَ لِي يَا رَسُولَ اللّٰهِ، فَقَضَى اللّٰهُ دَيْنِي، وَ أَذْهَبَ وَسْوَسَةَ صَدْرِي».

زره خود را که استوار است، و زنده بدار مرا در پردهٔ خود که نگاه‌دارنده است، و به صلاح آور از برایم حال مرا در میان من و میان تو، و میان من و میان آفریدگان تو، و راست گردان گفتار مرا به کردار من، و برکت ده از برایم در اهل من و مال من»[۱].

۵۴. باب در بیان دعا از برای قرض

۱ / ۳۳۷۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد و سهل بن زیاد، هر دو از ابن محبوب، از جمیل بن درّاج، از ولید بن صبیح که گفت: در نزد امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کردم از قرضی که از برای من بر مردم بود. فرمود: «بگو که: **اللّٰهُمَّ لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ تَيَسَّرْ عَلىٰ غُرَمَائِي بِهَا الْقَضَاءَ، وَتَيَسَّرْ لِي بِهَا الاِقْتِضَاءَ؛ إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**؛ خداوندا! نگریستنی از نگریستن‌های تو، آسان می‌گردانی بر قرض‌داران من به آن ادا را، و آسان می‌گردانی از برایم به آن خواستنی را. به درستی که تو بر هر چیز توانایی».

۲ / ۳۳۷۶. حسین بن محمد اشعری، از معلّی بن محمد، از حسن بن علی وشّاء، از حمّاد بن عثمان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مردی به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که: ای پیغمبر خدا! قرض و وسوسهٔ سینه بر من غالب شده. پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود که: بگو: **تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ ... وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً**؛ توکل کردم بر زنده‌ای که نمی‌میرد، و ستایش مر خدایی را است که فرانگرفت زنی را و نه فرزندی، و نبود از برایش شریکی در پادشاهی، و نبود او را صاحب اختیاری از روی خواری، و تعظیم کن او را، تعظیم کردنی». حضرت فرمود: «پس آن مرد، آن قدر که خدا می‌خواست، صبر کرد، بعد از آن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله گذشت. حضرت او را آواز داد و فرمود که: چه کردی؟ عرض کرد که: آن‌چه به من فرمودی یا رسول الله! پیوسته کردم، و خدا قرض مرا ادا کرد، و وسواس سینه‌ام را از من برد».

---

۱. در بعضی از نسخ به جای «وَافْضَلْ عَلَيَّ»، «وَ أَفِضْ عَلَيَّ» واقع است، و آن امر است از افاضه به معنی ریزانیدن آب، و در بعضی به جای «دَارِ الْحَيَوَانِ»، «دَارِ الْخُلُودِ» است؛ یعنی خانهٔ جاوید، و در بعضی به جای «وَأَخْبِئْنِي فِي سِتْرِكَ»: «وَأَخْبِئْنِي» واقع است؛ و آن امر است از اخباء. و در بعضی «أَجِنَّنِي» است؛ و آن امر است از اجنان. و هر دو به معنی پوشیدن و پنهان کردن است. (مترجم)

۳۳۷۷ / ۳. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنِ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، قَدْ لَقِيتُ شِدَّةً مِنْ وَسْوَسَةِ الصَّدْرِ، وَ أَنَا رَجُلٌ مَدِينٌ مُعِيلٌ مُحْوِجٌ، فَقَالَ لَهُ: كَرِّرْ هٰذِهِ الْكَلِمَاتِ: "تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً". فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَهُ، فَقَالَ: أَذْهَبَ اللّٰهُ عَنِّي وَسْوَسَةَ صَدْرِي، وَ قَضىٰ عَنِّي دَيْنِي، وَ وَسَّعَ عَلَيَّ رِزْقِي».

۳۳۷۸ / ۴. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ كَانَ كَتَبَهُ لِي فِي قِرْطَاسٍ: «اللّٰهُمَّ ارْدُدْ إِلىٰ جَمِيعِ خَلْقِكَ مَظَالِمَهُمُ الَّتِي قِبَلِي - صَغِيرَهَا وَ كَبِيرَهَا - فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ؛ وَ مَا لَمْ تَبْلُغْهُ قُوَّتِي، وَ لَمْ تَسَعْهُ ذَاتُ يَدِي، وَ لَمْ يَقْوَ عَلَيْهِ بَدَنِي وَ يَقِينِي وَ نَفْسِي، فَأَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ مَا عِنْدَكَ مِنْ فَضْلِكَ، ثُمَّ لَا تُخْلِفْ عَلَيَّ مِنْهُ شَيْئاً تَقْضِيهِ مِنْ حَسَنَاتِي، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ أَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَ، وَ أَنَّ الْإِسْلَامَ كَمَا وَصَفَ، وَ أَنَّ الْكِتَابَ كَمَا أُنْزِلَ، وَ أَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حُدِّثَ، وَ أَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ، ذَكَرَ اللّٰهُ مُحَمَّداً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ بِخَيْرٍ، وَ حَيَّا مُحَمَّداً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ بِالسَّلَامِ».

۳۳۷۷ / ۳ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد ، از محمد بن سنان ، از ابن مسکان ، از ثمالی ، از امام جعفر صادقﷺ روایت کرده است که فرمود : «مردی به خدمت پیغمبرﷺ آمد و عرض کرد که : یا رسول الله! به حقیقت که از وسوسهٔ سینه ملاقات کرده‌ام ، آن‌چه ملاقات کرده‌ام ، و من فردی قرض‌دار و عیال‌بار و پریشانم . حضرت به او فرمود که : این کلمات را مکرّر کن : تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ ... وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً؛ «توکّل کردم بر زنده‌ای که نمی‌میرد ، و ستایش مر خدایی را است که فرا نگرفته است زنی را و نه فرزندی ، و نبود او را شریکی در پادشاهی ، و نبود او را اختیارداری از روی خواری ، و تعظیم کن او را ، تعظیم کردنی» . پس آن مرد درنگ نکرد که به خدمت حضرت آمد و عرض کرد که : خدا وسوسهٔ سینهٔ مرا از من برد ، و قرضم را از من اداکرد ، و روزیم را بر من وسیع گردانید» .

۳۳۷۸ / ۴ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از عبدالله بن مغیره ،از موسی بن بکر ، از امام موسی کاظمﷺ روایت کرده است که گفت : آن حضرت این را از برایم در کاغذی نوشت که : «اللّٰهُمَّ ارْدُدْ إِلَىٰ جَمِيعِ خَلْقِكَ مَظَالِمَهُمْ ... وَحَيَّا مُحَمَّداً وَأَهْلَ بَيْتِهِ بِالسَّلَامِ؛ خداوندا! بازگردان به سوی همهٔ آفریدگانت ، مظلمه‌های[1] ایشان را که در جانب من است ، خُرد آنها را و بزرگ آنها را ، در آسانی از تو و عافیت ، و آن‌چه نرسد به آن توانایی من ، و فرا نگیرد آن را آن‌چه در دست من است ، و توانایی ندارد بر آن ، تن من و یقین من و جان من . پس برسان آن را و بده از جانب من ، از بسیار آن‌چه نزد تو است از فضل تو؛ پس باز پس مگذار بر من از آن چیزی را که اداکند آن را از ثواب‌های من . ای مهربان‌تر از مهربانان! گواهی می‌دهم که نیست خدایی ، مگر خدای تنها ، نیست شریکی از برایش ، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستادهٔ او است ، و آنکه دین ، چنان است که مشروع و بیان شده ، و آن که اسلام ، چنان است که وصف شده ، و آنکه قرآن ، چنان است که فرو فرستاده شده ، و آنکه گفتار ، چنان است که حدیث شده ، و آن که خدا ، او است حقِ هویدا . یادکند خدا محمد و خاندان او را به خوبی ، و درود گوید محمد و خاندان او را به سلام» .

---

۱ . یعنی آنچه از دارایی مردم به مال ما ، خواسته یا ناخواسته راه یافته است .

۵۵ ـ بَابُ الدُّعَاءِ لِلْكَرْبِ وَ الْهَمِّ وَ الْحُزْنِ وَ الْخَوْفِ

۱ / ۳۳۷۹ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ؛ : «يَا أَبَا حَمْزَةَ، مَا لَكَ إِذَا أَتىٰ بِكَ أَمْرٌ تَخَافُهُ أَنْ لَا تَتَوَجَّهَ إِلىٰ بَعْضِ زَوَايَا بَيْتِكَ ـ يَعْنِي الْقِبْلَةَ ـ فَتُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ تَقُولَ: "يَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ، وَ يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، وَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ" سَبْعِينَ مَرَّةً، كُلَّمَا دَعَوْتَ بِهٰذِهِ الْكَلِمَاتِ مَرَّةً سَأَلْتَ حَاجَةً».

۲ / ۳۳۸۰ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَسْمَاءَ، قَالَتْ:

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ؛ : «مَنْ أَصَابَهُ هَمٌّ، أَوْ غَمٌّ، أَوْ كَرْبٌ، أَوْ بَلَاءٌ، أَوْ لَأْوَاءٌ، فَلْيَقُلِ: اللّٰهُ رَبِّي، وَ لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ».

۳ / ۳۳۸۱ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛ ، قَالَ: «إِذَا نَزَلَتْ بِرَجُلٍ نَازِلَةٌ، أَوْ شَدِيدَةٌ، أَوْ كَرَبَهُ أَمْرٌ، فَلْيَكْشِفْ عَنْ رُكْبَتَيْهِ وَ ذِرَاعَيْهِ، وَ لْيُلْصِقْهُمَا بِالْأَرْضِ، وَ لْيُلْزِقْ جُؤْجُؤَهُ بِالْأَرْضِ، ثُمَّ لْيَدْعُ بِحَاجَتِهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ».

۴ / ۳۳۸۲ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُمَارَةَ الدَّهَّانِ، عَنْ مِسْمَعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛ ، قَالَ: «لَمَّا طَرَحَ إِخْوَةُ يُوسُفَ يُوسُفَ فِي

۵۵. باب دعا از برای کرب و همّ و خوف[۱]

۳۳۷۹ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از ابواسماعیل درّاج، از ابن مسکان، از ابوحمزه روایت کرده است که گفت: حضرت محمد بن علی علیه السلام فرمود که: «ای ابوحمزه! تو را چه می‌شود، که چون امری به تو وارد شود که از آن می‌ترسی، که درنمی‌آوری به سوی بعضی از زاویه‌های خانه‌ات ـ یعنی قبله ـ، تا دو رکعت نماز به جا آوری، بعد از آن، هفتاد مرتبه بگویی که: يَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ، وَيَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ «ای بیناتر نگرندگان! و ای شنواتر شنوندگان! و ای شتابان‌تر شمارندگان! و ای مهربان‌تر از همهٔ مهربانان!»، و در هر مرتبه که این کلمات را بخوانی، حاجتت را سؤال کنی».

۳۳۸۰ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از عبدالرحمان بن ابی‌نجران، از عاصم بن حمید، از ثابت، از اسماء که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: «هر که همّ یا غم یا کرب یا بلا یا شدّت و محنتی به او برسد، باید که بگوید: اللّٰهُ رَبِّي، وَلَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ؛ خدا پروردگار من است، که شریک نمی‌گردانم با او چیزی را. توکل کردم بر زنده‌ای که نمی‌میرد».

۳۳۸۱ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون نازله‌ای بر مردی فرود آید، یا سختی که او را اندوهناک سازد، باید که زانوها و آرش‌های[۲] خود را برهنه کند (به اینکه جامه را از آنها دور گرداند) و آنها را به زمین بچسباند، و به سجده رود و سینهٔ خود را به زمین بچسباند، بعد از آن، حاجت خود را بخواند و دعا کند، و حال آنکه او در سجده باشد».

۳۳۸۲ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از حسن بن عمّار دهّان، از مسمع، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون برادران یوسف، یوسف را در

---

۱. و خوف، به معنی ترسیدن است و کَرْب ـ به فتح کاف و راء ـ، اندوهگین شدن و بی‌آرام شدن باشد، و به سکون راء، اندوهگین کردن و چیزی را از اندوه، بی‌آرام کردن، و نیز به معنی اندوه است که نفس را بگیرد، و همّ ـ به فتح هاء و تشدید میم ـ، اندوهی است که تن را می‌گدازد و غم، اندوهی است که دل را می‌پوشد، و بعضی گفته‌اند که: همّ، به جهت چیز گذشته و غم، به جهت چیز آینده است. (مترجم)

۲. آرش، به معنای ساعد دست است.

الْجُبَّ، أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام، فَدَخَلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: يَا غُلَامُ، مَا تَصْنَعُ هَاهُنَا؟ فَقَالَ: إِنَّ إِخْوَتِي أَلْقَوْنِي فِي الْجُبِّ، قَالَ: فَتُحِبُّ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهُ؟ قَالَ: ذَاكَ إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِنْ شَاءَ أَخْرَجَنِي».

قَالَ: «فَقَالَ لَهُ: إِنَّ اللّٰهَ تَعَالىٰ يَقُولُ لَكَ: ادْعُنِي بِهٰذَا الدُّعَاءِ حَتّىٰ أُخْرِجَكَ مِنَ الْجُبِّ، فَقَالَ لَهُ: وَ مَا الدُّعَاءُ؟ فَقَالَ: قُلِ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ، لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ، بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مِمَّا أَنَا فِيهِ فَرَجاً وَ مَخْرَجاً».

قَالَ: «ثُمَّ كَانَ مِنْ قِصَّتِهِ مَا ذَكَرَ اللّٰهُ فِي كِتَابِهِ».

٣٣٨٣ / ٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: أَنَّ الَّذِي دَعَا بِهِ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام عَلىٰ دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ حِينَ قَتَلَ الْمُعَلَّى بْنَ خُنَيْسٍ، وَ أَخَذَ مَالَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ الَّذِي لَا يُطْفىٰ، وَ بِعَزَائِمِكَ الَّتِي لَا تُخْفىٰ، وَ بِعِزِّكَ الَّذِي لَا يَنْقَضِي، وَ بِنِعْمَتِكَ الَّتِي لَا تُحْصىٰ، وَ بِسُلْطَانِكَ الَّذِي كَفَفْتَ بِهِ فِرْعَوْنَ عَنْ مُوسىٰ عليه السلام».

٣٣٨٤ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام فِي الْهَمِّ، قَالَ: «تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، وَ تَقُولُ: "يَا فَارِجَ الْهَمِّ، وَ يَا كَاشِفَ الْغَمِّ، يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، فَرِّجْ هَمِّي، وَ اكْشِفْ غَمِّي، يَا أَللّٰهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، اعْصِمْنِي وَ طَهِّرْنِي، وَ اذْهَبْ بِبَلِيَّتِي" وَ اقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ».

٣٣٨٥ / ٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِذَا خِفْتَ أَمْراً، فَقُلِ: اللّٰهُمَّ إِنَّكَ لَا يَكْفِي مِنْكَ

چاه انداختند، جبرئیل﵇ به نزد او آمد و گفت که: ای پسر نوجوان! در اینجا چه می‌کنی؟ گفت که: برادرانم مرا در چاه انداخته‌اند. جبرئیل گفت: آیا دوست می‌داری که از آن بیرون آیی؟ گفت که: این امر به دست خدای﷯ است، اگر بخواهد، مرا بیرون آورد». حضرت صادق﵇ فرمود: «پس جبرئیل به یوسف گفت که: خدای ـ تعالی ـ به تو می‌فرماید که: مرا به این دعا بخوان، تا تو را از این چاه بیرون آورم. یوسف به جبرئیل گفت که: آن دعا چیست؟ گفت: بگو که: **اللّهُمَّ إنّي أسْألُكَ ... فَرَجاً وَمَخْرَجاً**؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به اینکه تو را است ستایش. نیست خدایی، مگر تو که بخشاینده، پدیدآورنده آسمان‌ها و زمینی. خداوندِ بزرگواری و نوازش، که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد، و آنکه بگردانی از برایم، از آن‌چه من در آن، فرج و بیرون رفتنی بود»، و حضرت﵇ فرمود: «بعد از آن، از قصّهٔ او بود، آن‌چه خدا در کتاب خود ذکر فرموده».

۵ / ۳۳۸۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعیل، از ابواسماعیل سرّاج، از معاویه بن عمّار، از امام جعفر صادق﵇ روایت کرده است که: آن‌چه حضرت صادق﵇ بر داود بن علی نفرین نمود، در هنگامی که معلّی بن خنیس راکشته و مال حضرت صادق﵇ را فراگرفته بود، این بود که: «**اللّهُمَّ إنّي أسْألُكَ بِنُورِكَ ... كَفَفْتَ بِهِ فِرْعَوْنَ عَنْ مُوسىٰ**﵇؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به نور تو که فرو نشانیده نمی‌شود، و به عزیمت‌های تو که پنهان نمی‌باشد، و به عزت تو که به سر نمی‌آید، و به نعمت تو که ضبط نمی‌شود، و به سلطنت تو که بازداشتی به آن، فرعون را از موسی﵇».

۶ / ۳۳۸۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از بعضی از اصحاب خویش، از اسماعیل بن جابر، از امام جعفر صادق﵇ روایت کرده است در باب همّ و اندوه، که فرمود: «غسل می‌کنی و دو رکعت نماز می‌گذاری و می‌گویی که: **يَا فَارِجَ الْهَمِّ ... وَاذْهَبْ بِبَلِيَّتِي**؛ «ای وابرندهٔ اندوهِ گدازنده! و ای بردارندهٔ اندوه! ای بخشایندهٔ دنیا و آخرت و مهربان هر دو! وابر همّ مرا، و بردار غم مرا. ای خدای یکتای یگانهٔ پناه نیازمندان! نزاد و زاده نشد و نبود او را همتا هیچ کس. نگاه دار مرا و پاک گردان مرا، و ببر رنج و سختی مرا»، و آیة الکرسی و سورهٔ قل اعوذ بربّ الفلق و قل أعوذ بربّ النّاس را می‌خوانی».

۷ / ۳۳۸۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از امام جعفر صادق﵇ که فرمود: «چون از امری بترسی، بگو که: **اللّهُمَّ إنَّكَ**

أَحَدٌ، وَ أَنْتَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، فَاكْفِنِي كَذَا وَ كَذَا».

● وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ، قَالَ: «تَقُولُ: يَا كَافِياً مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَ لَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ».

وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «مَنْ دَخَلَ عَلىٰ سُلْطَانٍ يَهَابُهُ، فَلْيَقُلْ: «بِاللَّهِ أَسْتَفْتِحُ، وَ بِاللَّهِ أَسْتَنْجِحُ، وَ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله أَتَوَجَّهُ، اللَّهُمَّ ذَلِّلْ لِي صُعُوبَتَهُ، وَ سَهِّلْ لِي حُزُونَتَهُ؛ فَإِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَ تُثْبِتُ، وَ عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ».

وَ تَقُولُ أَيْضاً: «حَسْبِيَ اللَّهُ، لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَ أَمْتَنِعُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ مِنْ حَوْلِهِمْ وَ قُوَّتِهِمْ، وَ أَمْتَنِعُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

٣٣٨٦ / ٨. عَنْهُ، عَنْ عِدَّةٍ رَفَعُوهُ، إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ:

«كَانَ مِنْ دُعَاءِ أَبِي عليه السلام فِي الْأَمْرِ يَحْدُثُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اغْفِرْ لِي، وَ ارْحَمْنِي، وَ زَكِّ عَمَلِي، وَ يَسِّرْ مُنْقَلَبِي، وَ اهْدِ قَلْبِي، وَ آمِنْ خَوْفِي، وَ عَافِنِي فِي عُمُرِي كُلِّهِ، وَ ثَبِّتْ حُجَّتِي، وَ اغْفِرْ خَطَايَايَ، وَ بَيِّضْ وَجْهِي، وَ اعْصِمْنِي فِي دِينِي، وَ سَهِّلْ مَطْلَبِي، وَ وَسِّعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي؛ فَإِنِّي ضَعِيفٌ، وَ تَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئِ مَا عِنْدِي بِحُسْنِ مَا عِنْدَكَ، وَ لَا تَفْجَعْنِي بِنَفْسِي، وَ لَا تَفْجَعْ لِي حَمِيماً، وَ هَبْ لِي يَا إِلٰهِي لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ؛ تَكْشِفُ بِهَا عَنِّي جَمِيعَ مَا بِهِ ابْتَلَيْتَنِي، وَ تَرُدُّ بِهَا عَلَيَّ مَا هُوَ أَحْسَنُ عَادَتِكَ عِنْدِي، فَقَدْ ضَعُفَتْ قُوَّتِي، وَ قَلَّتْ حِيلَتِي، وَ انْقَطَعَ مِنْ خَلْقِكَ رَجَائِي، وَ لَمْ يَبْقَ إِلَّا رَجَاؤُكَ وَ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ، وَ قُدْرَتُكَ عَلَيَّ يَا رَبِّ أَنْ تَرْحَمَنِي وَ تُعَافِيَنِي كَقُدْرَتِكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَذِّبَنِي وَ تَبْتَلِيَنِي.

لَا يَكْفِي مِنْكَ أَحَدٌ، وَأَنْتَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، فَاكْفِنِي كَذَا وَكَذَا؛ خداوندا! به درستی که تو چنانی که کفایت نمی‌کند از تو کسی، و تو کفایت می‌کنی از هر کسی از آفریدگان خود. پس کفایت کن از من، چنین و چنین».

● و در حدیث دیگر است که فرمود: «می‌گویی که: يَا كَافِياً مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؛ ای کفایت‌کننده از هر چیزی! و کفایت نمی‌کند از تو چیزی در آسمان‌ها و زمین، کفایت کن از من، آن‌چه در اندوه افکنده از کار دنیا، و صلوات فرست بر محمد و آل او»، و امام جعفر صادق ؑ فرمود که: «هر که داخل شود بر پادشاهی که از او می‌ترسد، باید که بگوید: بِاللَّهِ أَسْتَفْتِحُ ... وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ؛ «به خدا یاری می‌جویم، و به خدا روایی حاجت می‌طلبم، و به محمد صلوات فرستد خدا، بر او و آل او رو می‌آورم. خداوندا! رام گردان از برایم دشواری او را، و آسان گردان از برایم درشتی و ناهمواری او را. پس به درستی که تو محو می‌کنی آن‌چه که خواهی، و ثابت می‌گردانی، و در نزد تو است اصل کتاب»، و نیز بگوید که: حَسْبِيَ اللَّهُ ... وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ بس است مرا خدا. نیست خدایی، مگر او. بر او توکل کردم و اوست پروردگار عرش بزرگ، و باز می‌ایستم به نیرومندی خدا و توانایی او، از نیرومندی ایشان و توانایی ایشان. باز می‌ایستم به پروردگار سفیدهٔ صبح، از بدی آن‌چه آفریده، و نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدا».

۳۳۸۶ / ۸. از او، از چند نفر روایت است که آن را مرفوع ساخته‌اند به سوی امام جعفر صادق ؑ که فرمود: «از جملهٔ دعای پدرم ؑ در باب امری که حادث می‌شد، این بود که: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ... وَصَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؛ خداوندا! صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و بیامرز مرا، و رحم کن بر من، و پاک گردان کار مرا، و آسان ساز برگشتن من، و رهنمایی کن قلبم را، و ایمن گردان ترس مرا، و عافیت ده مرا در عمر من، همهٔ آن، و ثابت گردان حجت و دلیل مرا، و بیامرز گناهان مرا، و سفید گردان روی مرا، و نگاه دار مرا در دین من، و آسان نما مطلب را، و فراخی ده بر من در روزی من. پس به درستی که من ناتوانم، و درگذر از بد آن‌چه در نزد من است، به خوبی آن‌چه در نزد تو است، و به درد میاور به خودم، و به درد میاور به من خویشی را، و ببخش مرا ای خدای من! نگریستنی از نگریستن‌های خود که برداری به آن از من، همه آن‌چه به آن آزموده‌ای مرا، و برگردانی به آن

إِلٰهِي ذِكْرُ عَوَائِدِكَ يُؤْنِسُنِي، وَ الرَّجَاءُ لِإِنْعَامِكَ يُقَوِّينِي، وَ لَمْ أَخْلُ مِنْ نِعَمِكَ مُنْذُ خَلَقْتَنِي، وَ أَنْتَ رَبِّي وَ سَيِّدِي وَ مَفْزَعِي وَ مَلْجَئِي وَ الْحَافِظُ لِي وَ الذَّابُّ عَنِّي وَ الرَّحِيمُ بِي وَ الْمُتَكَفِّلُ بِرِزْقِي، وَ فِي قَضَائِكَ وَ قُدْرَتِكَ كُلُّ مَا أَنَا فِيهِ. فَلْيَكُنْ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ فِيمَا قَضَيْتَ وَ قَدَّرْتَ وَ حَتَمْتَ تَعْجِيلُ خَلَاصِي مِمَّا أَنَا فِيهِ جَمِيعِهِ، وَ الْعَافِيَةُ لِي؛ فَإِنِّي لَا أَجِدُ لِدَفْعِ ذٰلِكَ أَحَداً غَيْرَكَ، وَ لَا أَعْتَمِدُ فِيهِ إِلَّا عَلَيْكَ. فَكُنْ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ عِنْدَ أَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ، وَ رَجَائِي لَكَ، وَ ارْحَمْ تَضَرُّعِي وَ اسْتِكَانَتِي وَ ضَعْفَ رُكْنِي، وَ امْنُنْ بِذٰلِكَ عَلَيَّ وَ عَلىٰ كُلِّ دَاعٍ دَعَاكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ».

٩ / ٣٣٨٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ، قَالَ:

قَالَ: «إِذَا أَحْزَنَكَ أَمْرٌ، فَقُلْ فِي آخِرِ سُجُودِكَ: يَا جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ، يَا جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ - تُكَرِّرُ ذٰلِكَ - اكْفِيَانِي مَا أَنَا فِيهِ؛ فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ، وَ احْفَظَانِي بِإِذْنِ اللّٰهِ؛ فَإِنَّكُمَا حَافِظَانِ».

١٠ / ٣٣٨٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ بَشِيرِ بْنِ مَسْلَمَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ يَقُولُ: مَا أُبَالِي إِذَا قُلْتُ هٰذِهِ الْكَلِمَاتِ لَوِ اجْتَمَعَ عَلَيَّ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ: بِسْمِ اللّٰهِ، وَ بِاللّٰهِ، وَ مِنَ اللّٰهِ، وَ إِلَى اللّٰهِ، وَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، وَ عَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ

بر من، آن‌چه را که آن نیکوترین خوی تو است در نزد من. پس به حقیقت که ناتوان شد توانایی من، و کم شد چاره من، و بریده شد از آفریدگانت امید من، و نماند، مگر امید تو، و توکل من بر تو، و توانایی تو بر من. ای پروردگار! آنکه رحم کنی بر من و عافیت دهی مرا، چون توانایی تو است بر من، و عذاب کنی مرا و بیازمایی مرا. خدای من! یاد نعمت‌های تو شاد می‌کند مرا، و امید از برای انعام تو تقویت می‌دهد مرا، و تهی نبوده‌ام از نعمت تو از آن زمان که آفریده‌ای مرا، و تویی پروردگار من و آقای من و پناهگاه من و پناه من، و نگاه‌دار از برای من، و بازدارندهٔ از من، و مهربان به من، و پابنده‌ای به روزی من، و در قضای تو و قدر تو است همهٔ آن‌چه من در آنم. پس باید می‌باشد، ای بزرگ من و آقای من! در آن‌چه حکم نموده‌ای و تقدیر فرموده‌ای و واجب ساخته‌ای، شتابانیدن خلاصی من، از آن‌چه من در آنم، همهٔ آن، و عافیت از برای من. به درستی که من نمی‌یابم از برای دفع آن، یکی را غیر از تو، و اعتماد ندارم در آن، مگر بر تو. پس باش ای صاحب بزرگواری و نوازش! در نزد خوبی گمانم به تو، و امیدم از برای تو، و رحم کن زاری مرا، و فروتنی من، و ناتوانی ستون مرا، و منّت گذار به آن بر من، و بر هر خواننده‌ای که خوانده است تو را ای مهربان‌تر از مهربانان! و صلوات فرستد خدا بر محمد و آل او».

۳۳۸۷ / ۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از اسماعیل بن یسار، از بعضی از کسانی که او را روایت کرده‌اند گفت که: گفت: «چون امری به تو رسد، در سجدهٔ خود بگو که: **يَا جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ، يَا جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ**؛ «ای جبرئیل! ای محمد! ای جبرئیل! ای محمد!»، و این را مکرّر می‌کنی و می‌گویی: **اكْفِيَانِي مَا أَنَا فِيهِ؛ فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ، وَاحْفَظَانِي بِإِذْنِ اللَّهِ؛ فَإِنَّكُمَا حَافِظَانِ**[1]؛ کفایت کنید از من آن‌چه را که من در آنم، پس به درستی که شما کفایت‌کننده‌های منید. و نگاه دارید مرا به رخصت خدا، پس به درستی که شما نگاه‌داران منید».[2]

۳۳۸۸ / ۱۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از محمد بن اعین، از بشر یا بشیر بن مسلمه، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «حضرت علی بن الحسین ﷺ می‌فرمود که: باک ندارم چون این کلمات را بگویم، اگر انس و جن بر من اجتماع

---

۱. در نسخه مطابق برخی از نسخه‌های کافی آمده: «حافظای» و تغییر مطابق کافی مصحّح می‌باشد.
۲. و در بعضی از نسخ کافی، «کافیانی و حافظانی»، با نون است و آن مخالف قیاس عربیّت است. (مترجم)

أَسْلَمْتُ نَفْسِي، وَ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي، وَ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي، وَ إِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي؛ اللّٰهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ، وَ مِنْ خَلْفِي، وَ عَنْ يَمِينِي، وَ عَنْ شِمَالِي، وَ مِنْ فَوْقِي، وَ مِنْ تَحْتِي، وَ مِنْ قِبَلِي، وَ ادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ؛ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ».

● مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، مِثْلَهُ.

٣٣٨٩ / ١١ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «قَالَ لِي رَجُلٌ: أَيَّ شَيْءٍ قُلْتَ حِينَ دَخَلْتَ عَلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ بِالرَّبَذَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَ لَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ، فَاكْفِنِي بِمَا شِئْتَ، وَ كَيْفَ شِئْتَ، وَ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ، وَ أَنّىٰ شِئْتَ».

٣٣٩٠ / ١٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُيَسِّرٍ، قَالَ:

لَمَّا قَدِمَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ، أَقَامَ أَبُو جَعْفَرٍ مَوْلًى لَهُ عَلىٰ رَأْسِهِ، وَ قَالَ لَهُ: إِذَا دَخَلَ عَلَيَّ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ، فَلَمَّا دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، نَظَرَ إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ، وَ أَسَرَّ شَيْئاً فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ نَفْسِهِ لَا يَدْرِي مَا هُوَ، ثُمَّ أَظْهَرَ: «يَا مَنْ يَكْفِي خَلْقَهُ كُلَّهُمْ وَ لَا يَكْفِيهِ أَحَدٌ، اكْفِنِي شَرَّ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَلِيٍّ».

قَالَ: فَصَارَ أَبُو جَعْفَرٍ لَا يُبْصِرُ مَوْلَاهُ، وَ صَارَ مَوْلَاهُ لَا يُبْصِرُهُ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، لَقَدْ عَنَّيْتُكَ فِي هٰذَا الْحَرِّ، فَانْصَرِفْ، فَخَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ،

کنند و خواهند که به من ضرر برسانند، و آن کلمات، این است: بِسْمِ اللّٰهِ، وَبِاللّٰهِ ... فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ؛ به نام خدا، و به خدا، و از خدا، و به سوی خدا، و در راه خدا، و بر کیش فرستادهٔ خدا. خداوندا! به سوی تو تسلیم کردم و سپردم خودم را، و به سوی تو متوجّه ساختم روی خود را، و به سوی تو پناه دادم پشت خود را، و به سوی تو بازگذاشتم. خداوندا! نگاه دار مرا به نگاهداری ایمان از پیش روی من، و از پشت سر من، و از طرف راست من، و از جانب چپ من، و از زبَر من، و از زیر من، و آن‌چه در جانب من است، و باز دار از من به نیرومندی خود، و توانایی خود؛ پس به درستی که نیست نیرومندی و نه توانایی، مگر به تو».

● محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌ابی‌عمیر، مثل این را روایت کرده است.

۳۳۸۹ / ۱۱. از او، از ابن‌ابی‌عمیر، از بعضی از اصحاب ما روایت است که گفت: امام جعفر صادق﷣ فرمود که: «مردی به من گفت که: در هنگامی که در ربذه بر ابوجعفر (یعنی منصور دوانیقی علیه‌اللعنه) داخل شدی، چه چیز گفتی؟» فرمود: «گفتم که: اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ، فَاكْفِنِي بِمَا شِئْتَ، وَكَيْفَ شِئْتَ، وَمِنْ حَيْثُ شِئْتَ، وَأَنّٰى شِئْتَ؛ خداوندا! به درستی که تو کفایت می‌کنی از هر چیزی، و کفایت نمی‌کند از تو چیزی. پس کفایت کن از من به آن‌چه خواهی، و چنان که خواهی، و از آنجا که خواهی، و در هر زمان که خواهی».

۱۲/۳۳۹۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسن بن علی، از علی بن میسّر روایت کرده است که گفت: چون امام جعفر صادق﷣ بر ابوجعفر منصور وارد شد، ابوجعفر، غلامی از خود را بر سرش به پای داشت و به او گفت که: چون بر من داخل شود، گردنش را بزن. و چون حضرت صادق﷣ داخل شد، به سوی ابوجعفر نگریست و میان خود و خود، چیزی را آهسته گفت که دانسته نمی‌شد که آن چیست. پس این را اظهار فرمود که: «يَا مَنْ يَكْفِي خَلْقَهُ كُلَّهُمْ وَلَا يَكْفِيهِ أَحَدٌ، اكْفِنِي شَرَّ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَلِيٍّ؛ ای کسی که کفایت می‌کند آفریدگان خود را، همهٔ ایشان! و کفایت نمی‌کند او را هیچ‌کس. کفایت کن از من بدی عبدالله، پسر علی»، علی گفت: پس ابوجعفر منصور به این سبب چنان شد که غلامش را نمی‌دید، و غلامش چنان شد که او را نمی‌دید. ابوجعفر گفت که: یا جعفر بن محمد! در این گرما تو را رنجانیدم، برگرد. پس حضرت صادق﷣ از نزد او بیرون آمد، و ابوجعفر به غلام خود گفت

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لِمَوْلَاهُ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَفْعَلَ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ؟ فَقَالَ: لَا وَ اللّٰهِ، مَا أَبْصَرْتُهُ، وَ لَقَدْ جَاءَ شَيْءٌ، فَحَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ: وَ اللّٰهِ، لَئِنْ حَدَّثْتَ بِهٰذَا الْحَدِيثِ أَحَداً لَأَقْتُلَنَّكَ.

١٣/٣٣٩١. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؛، قَالَ: قَالَ لِي: «أَ لَا أُعَلِّمُكَ دُعَاءً تَدْعُو بِهِ إِنَّا ـ أَهْلَ الْبَيْتِ ـ إِذَا كَرَبَنَا أَمْرٌ وَ تَخَوَّفْنَا مِنَ السُّلْطَانِ أَمْراً لَا قِبَلَ لَنَا بِهِ، نَدْعُو بِهِ؟».

قُلْتُ: بَلىٰ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ.

قَالَ: «قُلْ: يَا كَائِناً قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ يَا مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ يَا بَاقِي بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا».

١٤/٣٣٩٢. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، قَالَ:

كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ إِلَيَّ يَسْأَلُنِي أَنْ أَكْتُبَ إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ ؛ فِي دُعَاءٍ يُعَلِّمُهُ يَرْجُو بِهِ الْفَرَجَ، فَكَتَبَ إِلَيَّ: «أَمَّا مَا سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ مِنْ تَعْلِيمِهِ دُعَاءً يَرْجُو بِهِ الْفَرَجَ، فَقُلْ لَهُ: يَلْزَمُ: "يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَ لَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ، اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ؛ فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يُكْفىٰ مَا هُوَ فِيهِ مِنَ الْغَمِّ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالىٰ". فَأَعْلَمْتُهُ ذٰلِكَ، فَمَا أَتىٰ عَلَيْهِ إِلَّا قَلِيلٌ حَتّىٰ خَرَجَ مِنَ الْحَبْسِ.

١٥/٣٣٩٣. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ؛ يَقُولُ لِابْنِهِ: «يَا بُنَيَّ، مَنْ أَصَابَهُ مِنْكُمْ مُصِيبَةٌ، أَوْ نَزَلَتْ بِهِ نَازِلَةٌ، فَلْيَتَوَضَّأْ وَ لْيُسْبِغِ الْوُضُوءَ، ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، أَوْ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، ثُمَّ

که: چه منع کرد تو را از کردن آن‌چه تو را به آن امر کردم؟ گفت: نه، به خدا سوگند که او را ندیدم، و هر آینه چیزی آمد و در میان من و او حائل و مانع شد. ابوجعفر به غلامش گفت: به خدا سوگند که اگر احدی را به این حدیث، حدیث کنی، و کسی را به این خبر، خبر دهی، هر آینه تو را می‌کشم.

۳۳۹۱ / ۱۳. از او، از احمد بن محمد، از عمر بن عبدالعزیز، از احمد بن ابی‌داود، از عبدالله بن عبدالرحمان، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که گفت: حضرت به من فرمود که: «آیا نمی‌خواهی که دعایی را به تو تعلیم کنم که آن را بخوانی؟ به درستی که ما اهل بیت، چون امری ما را اندوهگین کند، یا از یاد شاه به ترس افتیم از امری که ما را به آن هیچ طاقت و توانایی نیست، آن را می‌خوانیم». عرض کردم: بلی، می‌خواهم. پدر و مادرم فدای تو باد! یابن‌رسول الله! فرمود: «بگو که: **يَا كَائِناً قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَيَا مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ، وَيَا بَاقِي بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا**؛ ای باشنده پیش از هر چیزی! و ای هستی دهنده هر چیزی! و ای باز پس مانده بعد از هر چیزی! صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و بکن با من چنین و چنین».

۳۳۹۲ / ۱۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، هر دو از علی بن مهزیار که گفت: محمد بن حمزهٔ غنوی به سوی من نوشت و از من سؤال می‌کرد که: عریضه‌ای به امام محمد تقی علیه السلام بنویسم در باب دعایی که به او تعلیم فرماید، و به آن امید فرج داشته باشد. پس آن حضرت به من نوشت که: «امّا آن‌چه محمد بن حمزه سؤال کرد از تعلیم دادن به او دعایی را که به آن امید فرج داشته باشد، به او بگو که: ملازم این دعا باشد و دست از این برندارد: **يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ، اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي**؛ «ای کسی که کفایت می‌کند از هر چیزی، و کفایت نمی‌کند از او چیزی! کفایت کن از من، آن‌چه در اندوه افکنده مرا». پس به درستی که من امید دارم که آن‌چه او در آن است از اندوه، کفایت شود، ان شاء الله». پس من این را به او اعلام کردم. بعد از آن بر او نیامد، مگر اندک زمانی، تا آنکه از زندان بیرون آمد.

۳۳۹۳ / ۱۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از بعضی از اصحاب خویش، از ابن‌ابی‌حمزه روایت کرده است که گفت: شنیدم از حضرت علی بن الحسین علیه السلام که به پسرش می‌فرمود که: «ای فرزند دلبند من! هر که از شما مصیبتی به او برسد، یا نازله‌ای بر او فرود آید، باید که

يَقُولُ فِي آخِرِهِنَّ: يَا مَوْضِعَ كُلِّ شَكْوىٰ، وَ يَا سَامِعَ كُلِّ نَجْوىٰ، وَ شَاهِدَ كُلِّ مَلَأٍ، وَ عَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ، وَ يَا دَافِعَ مَا يَشَاءُ مِنْ بَلِيَّةٍ، وَ يَا خَلِيلَ إِبْرَاهِيمَ، وَ يَا نَجِيَّ مُوسىٰ، وَ يَا مُصْطَفِيَ مُحَمَّدٍ ﷺ، أَدْعُوكَ دُعَاءَ مَنِ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ، وَ قَلَّتْ حِيلَتُهُ، وَ ضَعُفَتْ قُوَّتُهُ، دُعَاءَ الْغَرِيقِ الْغَرِيبِ، الْمُضْطَرِّ الَّذِي لَا يَجِدُ لِكَشْفِ مَا هُوَ فِيهِ إِلَّا أَنْتَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ فَإِنَّهُ لَا يَدْعُو بِهِ أَحَدٌ إِلَّا كَشَفَ اللّٰهُ عَنْهُ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ».

٣٣٩٤ / ١٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أَخِي سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: يَدْخُلُنِيَ الْغَمُّ.

فَقَالَ: «أَكْثِرْ مِنْ أَنْ تَقُولَ: "اللّٰهُ اللّٰهُ رَبِّي، لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً". فَإِذَا خِفْتَ وَسْوَسَةً، أَوْ حَدِيثَ نَفْسٍ، فَقُلِ: اللّٰهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَ ابْنُ عَبْدِكَ، وَ ابْنُ أَمَتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، عَدْلٌ فِيَّ حُكْمُكَ، مَاضٍ فِيَّ قَضَاؤُكَ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ، أَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ نُورَ بَصَرِي، وَ رَبِيعَ قَلْبِي، وَ جِلَاءَ حُزْنِي، وَ ذَهَابَ هَمِّي؛ اللّٰهُ اللّٰهُ رَبِّي، لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً».

٣٣٩٥ / ١٧ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «كَانَ دُعَاءُ النَّبِيِّ ﷺ لَيْلَةَ الْأَحْزَابِ: يَا صَرِيخَ الْمَكْرُوبِينَ، وَ يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّينَ، وَ يَا كَاشِفَ غَمِّيَ، اكْشِفْ عَنِّي غَمِّي وَ هَمِّي وَ كَرْبِي؛ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ حَالِي وَ حَالَ أَصْحَابِي، وَ اكْفِنِي هَوْلَ عَدُوِّي».

وضو بسازد و وضو را کامل گرداند، بعد از آن، دو رکعت یا چهار رکعت نماز بگذارد، و در آخر آنها بگوید که: يَا مَوْضِعَ كُلِّ شَكْوىٰ ... يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ «ای جای نهادن هر گِله! و ای شنوندهٔ هر راز! و ای حاضر هر کرده! و ای دانای هر پنهانی! و ای بازدارندهٔ آن‌چه خواهد از رنج و سختی ما! ای دوست ابراهیم! و ای همراز موسی! و ای برگزینندهٔ محمد! صلوات فرستد خدا بر او و آل او، می‌خوانم تو را چون خواندن کسی که سخت شده است درویشی او، و کم است چارهٔ او، و ناتوان شده است توانایی او، چون خواندنی غریب و دورِ در آب فرو رفتهٔ ناچاری که نیابد از برای برداشتن آن‌چه او در آن است، مگر تو. و ای مهربان‌تر از همهٔ مهربانان!»، پس به درستی که کسی این دعا را نمی‌خواند، مگر آنکه خدا اندوه او را زائل می‌گرداند، ان شاء الله».

۳۳۹۴ / ۱۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از پسر برادر سعید بن یسار، از سعید بن یسار روایت کرده است که گفت: به خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: غم و اندوه در من داخل می‌شود. فرمود که: «بسیار گردان این گفتار را که: اَللّٰهُ اَللّٰهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً؛ «خدا، خدا، پروردگار من است، شریک نمی‌گردانم به او چیزی را»، و هرگاه از وسوسه یا حدیث نفس و حرف زدن دل ترسی، بگو که: اَللّٰهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ ... لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً؛ خداوندا! به درستی که من بندهٔ تو و پسر بندهٔ تو و پسر کنیز توام. موی پیشانی من به دست تو است. عین عدلت است در من حکم تو. رواست در من قضای تو. خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به هر نامی که آن از برای تو است، که فرو فرستاده‌ای آن را در کتاب خود، یا تعلیم داده‌ای مرا به یکی از آفریدگانت، یا متفرّد و تنها شده‌ای به آن در دانستن نهانی که در نزد تو است، که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد، و آنکه بگردانی قرآن را روشنی دیده من، و بهار دل من، و زدودن اندوه من، و رفتن همّ من. خدا، خدا، پروردگار من، شریک نمی‌گردانم با تو چیزی را».

۳۳۹۵ / ۱۷. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از صفوان، از علا بن رزین، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله در شب جنگ احزاب این بود که: يَا صَرِيخَ الْمَكْرُوبِينَ ... وَاكْفِنِي هَوْلَ عَدُوِّي؛ ای فریادرس اندوهناکان! و ای اجابت‌کنندهٔ بیچارگان! و ای برندهٔ اندوه من! بردار از من غم من و همّ من و اندوه مرا. پس به درستی که تو می‌دانی حال من و حال یاران مرا، و کفایت کن از من

١٨ / ٣٣٩٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي إِسْرَائِيلَ، عَنِ الرِّضَا ﷺ، قَالَ: «خَرَجَ بِجَارِيَةٍ لَنَا خَنَازِيرُ فِي عُنُقِهَا، فَأَتَانِي آتٍ، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، قُلْ لَهَا: فَلْتَقُلْ: "يَا رَؤُوفُ يَا رَحِيمُ، يَا رَبِّ يَا سَيِّدِي" ؛ تُكَرِّرُهُ» قَالَ: «فَقَالَتْهُ، فَأَذْهَبَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ عَنْهَا».

قَالَ: وَ قَالَ: «هٰذَا الدُّعَاءُ الَّذِي دَعَا بِهِ جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ».

١٩ / ٣٣٩٧ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ﷺ دُعَاءً وَ أَنَا خَلْفَهُ، فَقَالَ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَ اسْمِكَ الْعَظِيمِ، وَ بِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ، وَ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ، أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا».

قَالَ: وَ كَتَبَ إِلَيَّ رُقْعَةً بِخَطِّهِ: «قُلْ: يَا مَنْ عَلَا فَقَهَرَ، وَ بَطَنَ فَخَبَرَ، يَا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ، وَ يَا مَنْ يُحْيِي الْمَوْتىٰ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا، ثُمَّ قُلْ: يَا لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ ارْحَمْنِي، بِحَقِّ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ ارْحَمْنِي».

وَ كَتَبَ إِلَيَّ فِي رُقْعَةٍ أُخْرىٰ يَأْمُرُنِي أَنْ أَقُولَ: «اللّٰهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي يَوْمِي هٰذَا وَ شَهْرِي هٰذَا وَ عَامِي هٰذَا بَرَكَاتِكَ فِيهَا؛ وَ مَا يَنْزِلُ فِيهَا مِنْ عُقُوبَةٍ أَوْ مَكْرُوهٍ أَوْ بَلَاءٍ، فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَ عَنْ وُلْدِي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ؛ إِنَّكَ

ترس دشمن مرا».

۱۸/۳۳۹۶ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از ابراهیم بن ابی‌اسرائیل، از حضرت امام رضا﷣ که فرمود: «کنیزکی از ما خنازیر[1] در گردنش بیرون آمد؛ پس کسی به نزد من آمد (ـ یعنی در خواب ـ) و گفت: یا علی! به او بگو که بگوید: يَا رَؤُوفُ يَا رَحِيمُ، يَا رَبُّ يَا سَيِّدِي؛ «ای مهربان! ای بخشاینده! ای پروردگار! ای آقای من!»، و این را تکرار کند. حضرت فرمود که: «پس کنیزک این را گفت، و خدای﷿ خنازیر را از او برد». راوی گفت که: حضرت فرمود که: «این دعا همان است که جعفر بن سلیمان به آن دعا کرد».[2]

۱۹ / ۳۳۹۷ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین روایت کرده است که گفت: دعائی از حضرت امام موسی﷣ سؤال نمودم و من در پشت سر آن حضرت بودم؛ پس فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به ذاتت که صاحب کرم است، و نامت که بزرگ است، و به ارجمندیت که آهنگ آن نمی‌شود، و به توانایيت که باز نمی‌ایستد از آن چیزی، که بکنی با من چنین و چنین».

و گفت که: حضرت به خطّ خود رقعه‌ای به من نوشت که بگو: «يَا مَنْ عَلَا فَقَهَرَ ... وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا؛ «ای کسی که برتری جست! پس غالب شد، و نهان را دانست، پس مطلع شد. ای کسی که مالک شد! پس توانا شد. و ای کسی که زنده می‌گرداند مرده‌ها را، و او بر هر چیزی تواناست، صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و بکن با من چنین و چنین»، بعد از آن بگو: يَا لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ ارْحَمْنِي ، بِحَقِّ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ ارْحَمْنِي؛ ای که نیست خدا، مگر خدا! رحم کن مرا به حق کلمهٔ لا اله الّا الله، رحم کن مرا».

و رقعه‌ای دیگر به من نوشت که مرا امر می‌فرمود به اینکه این را بگویم که: «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ ... وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً؛ خداوندا! بازدار از من به نیرومندی خود و توانایی خود. خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را در این روز و در این ماه و آنچه در این سال است برکت‌های تو را در اینها، و آن‌چه فرود می‌آید در اینها از سزا یا ناخوشی یا زحمت، پس بگردان آن را از من و از پدر و مادر من، به نیرومندی خود و توانایی خود.

---

۱ . خنازیر، به زخم هایی در گردن می‌گویند که گاه به مرگ می‌انجامد.

۲ . ذکر این حدیث در این باب مناسب نیست، و مناسب آن بود که در باب بعد از این ذکر شود. (مترجم)

عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ، وَ مِنْ فَجْأَةِ نَقِمَتِكَ، وَ مِنْ شَرِّ كِتَابٍ قَدْ سَبَقَ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا؛ إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ إِنَّ اللّٰهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً، وَ أَحْصىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً».

٣٣٩٨ / ٢٠ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ: «يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ، يَا لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ، بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ، فَاكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي، وَ لَا تَكِلْنِي إِلىٰ نَفْسِي؛ تَقُولُهُ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ».

٣٣٩٩ / ٢١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَنَانٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَوْرَةَ، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: «إِذَا كَانَ لَكَ - يَا سَمَاعَةُ - إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةٌ، فَقُلِ: "اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ؛ فَإِنَّ لَهُمَا عِنْدَكَ شَأْناً مِنَ الشَّأْنِ، وَ قَدْراً مِنَ الْقَدْرِ، فَبِحَقِّ ذٰلِكَ الشَّأْنِ، وَ بِحَقِّ ذٰلِكَ الْقَدْرِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا" فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَ لَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ إِلَّا وَ هُوَ يَحْتَاجُ إِلَيْهِمَا فِي ذٰلِكَ الْيَوْمِ».

٣٤٠٠ / ٢٢ . عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْكُوفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ وَ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ، قَالَ: لَمَّا بَعَثَ أَبُو الدَّوَانِيقِ إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ قَالَ: «اللّٰهُمَّ إِنَّكَ حَفِظْتَ الْغُلَامَيْنِ بِصَلَاحِ أَبَوَيْهِمَا، فَاحْفَظْنِي بِصَلَاحِ آبَائِي: مُحَمَّدٍ، وَ عَلِيٍّ، وَ الْحَسَنِ، وَ الْحُسَيْنِ، وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهم السلام؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَدْرَأُ بِكَ فِي نَحْرِهِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ».

به درستی که تو بر هر چیزی توانایی. خداوندا! به درستی که من پناه می‌برم به تو از نیست شدن نعمت تو، و گردانیدن عافیت تو، و از ناگهانی عقوبت تو، و از بدی نوشته‌ای که به حقیقت پیشی گرفته. خداوندا! به درستی که من پناه می‌برم به تو از بدی نفس خودم، از بدی هر جنبنده‌ای که تو فراگیرنده‌ای موی پیشانی آن را. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی. و به درستی که خدا به حقیقت که احاطه کرده است به هر چیزی از روی دانش، و ضبط فرموده است هر چیزی را از روی شماره».

۳۳۹۸ / ۲۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن خالد، از عمر بن یزید (این دعا را روایت کرده است): «يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ، يَا لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ، بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ، فَاكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي، وَلَا تَكِلْنِي إِلىٰ نَفْسِي؛ «ای زنده! ای پاینده! نیست خدایی، مگر تو. به رحمت تو فریادخواهی می‌کنم؛ پس کفایت کن از من آن‌چه در اندوه افکند مرا، و وامگذار مرا به سوی خود»، و صد مرتبه این را می‌گویی و حال اینکه تو در سجده باشی».

۲۱/۳۳۹۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از بعضی از اصحاب خویش، از ابراهیم بن حنان، از علی بن سوره، از سماعه که گفت: امام موسی کاظم ﷺ به من فرمود که: «هرگاه تو را به سوی خدای ﷻ حاجتی باشد، بگو که: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا؛ «خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به حقّ محمد و علی؛ پس به درستی که ایشان را در نزد تو شأن و منزله‌ای است از شأن و قدر عظیمی است از قدر. پس به حقّ آن شأن و به حقّ آن قدر، تو را قسم می‌دهم که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد، و آنکه بکنی با من چنین و چنین»، پس به درستی که چون روز قیامت شود، فرشتهٔ مقرّبی نماند و نه پیغمبر مرسلی، و نه مؤمنی که خدا او را آزموده و دلش را گشوده و پر از ایمان نموده، مگر آنکه در آن روز به ایشان احتیاج دارد».

۳۴۰۰ / ۲۲. علی بن محمد، از ابراهیم بن اسحاق احمر، از ابوالقاسم کوفی، از محمد بن اسماعیل، از معاویه بن عمّار و علا بن سیابه و ظریف بن ناصح روایت کرده است که گفت: چون ابوالدّوانیق (ابوجعفر منصور) به سوی امام جعفر صادق ﷺ فرستاد که به سوی او رود، حضرت دستش را به سوی آسمان برداشت. بعد از آن فرمود که: «اللّٰهُمَّ إِنَّكَ حَفِظْتَ الْغُلَامَيْنِ ... وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ؛ خداوندا! به درستی که تو نگاه داشتی آن دو پسر را به نیکی پدر و مادر ایشان. پس نگاه دار مرا به نیکی پدرانم محمد و علی و حسن و حسین و علی، پسر حسین و

ثُمَّ قَالَ لِلْجَمَّالِ: «سِرْ» فَلَمَّا اسْتَقْبَلَهُ الرَّبِيعُ بِبَابِ أَبِي الدَّوَانِيقِ، قَالَ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ، مَا أَشَدَّ بَاطِنَهُ عَلَيْكَ! لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: وَ اللّٰهِ لَا تَرَكْتُ لَهُمْ نَخْلاً إِلَّا عَقَرْتُهُ، وَ لَا مَالاً إِلَّا نَهَبْتُهُ، وَ لَا ذُرِّيَّةً إِلَّا سَبَيْتُهَا، قَالَ: فَهَمَسَ بِشَيْءٍ خَفِيٍّ، وَ حَرَّكَ شَفَتَيْهِ، فَلَمَّا دَخَلَ سَلَّمَ وَ قَعَدَ، فَرَدَّ عليه السلام.

ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَ اللّٰهِ، لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ لَا أَتْرُكَ لَكَ نَخْلاً إِلَّا عَقَرْتُهُ، وَ لَا مَالاً إِلَّا أَخَذْتُهُ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ ابْتَلىٰ أَيُّوبَ فَصَبَرَ، وَ أَعْطىٰ دَاوُدَ فَشَكَرَ، وَ قَدَّرَ يُوسُفَ فَغَفَرَ، وَ أَنْتَ مِنْ ذٰلِكَ النَّسْلِ، وَ لَا يَأْتِي ذٰلِكَ النَّسْلُ إِلَّا بِمَا يُشْبِهُهُ» فَقَالَ: صَدَقْتَ، قَدْ عَفَوْتُ عَنْكُمْ.

فَقَالَ لَهُ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّهُ لَمْ يَنَلْ مِنَّا ـ أَهْلَ الْبَيْتِ ـ أَحَدٌ دَماً إِلَّا سَلَبَهُ اللّٰهُ مُلْكَهُ» فَغَضِبَ لِذٰلِكَ وَ اسْتَشَاطَ.

فَقَالَ: «عَلىٰ رِسْلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ هٰذَا الْمُلْكَ كَانَ فِي آلِ أَبِي سُفْيَانَ، فَلَمَّا قَتَلَ يَزِيدُ حُسَيْناً، سَلَبَهُ اللّٰهُ مُلْكَهُ، فَوَرَّثَهُ آلَ مَرْوَانَ، فَلَمَّا قَتَلَ هِشَامٌ زَيْداً، سَلَبَهُ اللّٰهُ مُلْكَهُ، فَوَرَّثَهُ مَرْوَانَ بْنَ مُحَمَّدٍ، فَلَمَّا قَتَلَ مَرْوَانُ إِبْرَاهِيمَ، سَلَبَهُ اللّٰهُ مُلْكَهُ، فَأَعْطَاكُمُوهُ».

فَقَالَ: صَدَقْتَ، هَاتِ أَرْفَعْ حَوَائِجَكَ، فَقَالَ: «الْإِذْنُ» فَقَالَ: هُوَ فِي يَدِكَ مَتىٰ

محمد، پسر علی. خداوندا! به درستی که من میل می‌کنم به تو، (یا میل می‌دهم تو را در سینه او)، و پناه می‌برم به تو از بدی او». بعد از آن به جمّال فرمود که: «روانه شو». و چون ربیع حاجب بود و [در] خانهٔ ابوالدّوانیق آن حضرت را استقبال کرد، به وی عرض نمود که: یا اباعبدالله! باطنش بر تو چه سخت است، و بسیار عداوت تو را در دل دارد، هر آینه از او شنیدم که می‌گفت: به خدا سوگند که درخت خرمایی را از برای ایشان وانگذارم، مگر آنکه آن را قطع کنم و ببرم، و نه مالی را، مگر آنکه آن را غارت کنم، و نه ذرّیّه‌ای را، مگر آنکه ایشان را اسیر کنم و به بردگی بگیرم. ربیع گفت که: حضرت به طریق همس چیز پنهانی گفت و لب‌های خود را جنبانید، و چون داخل شد، سلام کرد و نشست، و ابوجعفر جواب سلام آن حضرت را باز داد.

بعد از آن گفت: بدان و آگاه باش! به خدا سوگند که قصد کرده‌ام که نخلی را از برای شما وانگذارم، مگر آنکه آن را ببرم، و نه مالی را، مگر آنکه آن را فرا گیرم. پس حضرت صادق﷣ به او فرمود که: «یا امیرالمؤمنین! به درستی که خدای﷯ ایّوب را آزمود، پس صبر نمود، و به داود عطا کرد، پس شکر آن را به جا آورد، و یوسف را قدرت و توانایی داد، پس برادران را آمرزید، و تو از این نسلی و این نسل نمی‌آورد، مگر آن‌چه را که به آن شباهت داشته باشد». ابوالدّوانیق گفت که: راست گفتی، از شما عفو کردم.

حضرت به او فرمود که: «یا امیرالمؤمنین! به درستی که کسی خونی را از ما اهل بیت نیافته، و یکی از ما را نکشته، مگر آنکه خدا پادشاهیش را از او ربوده». ابوالدّوانیق به این جهت در خشم شد و آتش خشمش برافروخت و از شدّت آن سوخت. حضرت فرمود که: «یا امیرالمؤمنین! با مدارا باش و آرام بگیر! به درستی که این پادشاهی در آل ابی‌سفیان بود، و چون یزید، امام حسین﷣ را شهید کرد، خدا پادشاهی‌اش را از او ربود و آن را به آل مروان میراث داد. و چون هشام، زید را شهید کرد، خدا پادشاهیش را از او ربود و آن را به مروان بن محمد میراث داد. و چون مروان، ابراهیم را کشت، خدا پادشاهی‌اش را از او ربود و آن را به شما عطا فرمود».

ابوالدّوانیق گفت: راست گفتی، آن‌چه می‌خواهی بیاور و هر مطلبی که داری بگو تا حاجت‌های تو را رفع کنم.

شِئْتَ، فَخَرَجَ، فَقَالَ لَهُ الرَّبِيعُ: قَدْ أَمَرَ لَكَ بِعَشَرَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ، قَالَ: «لَا حَاجَةَ لِي فِيهَا» قَالَ: إِذَنْ تُغْضِبَهُ، فَخُذْهَا، ثُمَّ تَصَدَّقْ بِهَا.

٢٣/٣٤٠١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ قَيْسِ بْنِ سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا يَقُولُ: مَا أُبَالِي إِذَا قُلْتُ هٰذِهِ الْكَلِمَاتِ لَوِ اجْتَمَعَ عَلَيَّ الْجِنُّ وَ الْإِنْسُ: بِسْمِ اللّٰهِ، وَبِاللّٰهِ، وَ مِنَ اللّٰهِ، وَ إِلَى اللّٰهِ، وَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، وَ عَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي، وَ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي، وَ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي، وَ إِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي؛ اللّٰهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ، وَ مِنْ خَلْفِي، وَ عَنْ يَمِينِي، وَ عَنْ شِمَالِي، وَ مِنْ فَوْقِي، وَ مِنْ تَحْتِي، وَ مِنْ قِبَلِي، وَ ادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ».

٥٦ ـ بَابُ الدُّعَاءِ لِلْعِلَلِ وَ الْأَمْرَاضِ

١/٣٤٠٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْعِلَّةِ: «اللّٰهُمَّ إِنَّكَ عَيَّرْتَ أَقْوَاماً، فَقُلْتَ: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لَا تَحْوِيلاً﴾ فَيَا مَنْ لَا يَمْلِكُ كَشْفَ ضُرِّي وَ لَا تَحْوِيلَهُ عَنِّي أَحَدٌ غَيْرُهُ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اكْشِفْ ضُرِّي، وَ حَوِّلْهُ إِلىٰ مَنْ يَدْعُو مَعَكَ إِلٰهاً آخَرَ، لَا إِلٰهَ غَيْرُكَ».

٢/٣٤٠٣ . أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرْبِيٍّ، قَالَ: مَرِضْتُ بِالْمَدِينَةِ مَرَضاً شَدِيداً، فَبَلَغَ ذٰلِكَ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، فَكَتَبَ إِلَيَّ: «قَدْ بَلَغَنِي عِلَّتُكَ، فَاشْتَرِ صَاعاً مِنْ بُرٍّ، ثُمَّ اسْتَلْقِ عَلىٰ قَفَاكَ، وَ انْثُرْهُ عَلىٰ صَدْرِكَ كَيْفَمَا انْتَثَرَ، وَ قُلْ: "اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا سَأَلَكَ بِهِ الْمُضْطَرُّ كَشَفْتَ مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ، وَ مَكَّنْتَ لَهُ فِي الْأَرْضِ، وَ جَعَلْتَهُ خَلِيفَتَكَ عَلىٰ خَلْقِكَ

حضرت فرمود که: «حاجتم آن است که مرا رخصت دهی که برگردم». گفت که: آن در دست تو است در هر زمان که خواسته باشی. پس حضرت بیرون رفت و ربیع به آن حضرت عرض کرد که: از برایت به ده هزار درهم امر کرد و گفت که آن را به تو دهند. فرمود که: «مرا در آن حاجتی نیست». ربیع عرض کرد که: در آن هنگام که آن را نگیری، او را به خشم می‌آوری. آن را بگیر و به آن تصدّق کن.

۳۴۰۱ / ۲۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از محمد بن اعین، از قیس بن سلمه، از امام جعفر صادق‌؈ روایت کرده است که فرمود ... (تا آخر آن‌چه در همین باب گذشت، مگر آنکه در اینجا در سند، به جای بشر بن مسلمه، قیس بن مسلمه و به جای «و لا قوّة الّا بک» در آخر دعا، «الّا بالله» است).

۵۶. باب دعا از برای علّت‌ها و مرض‌ها[1]

۳۴۰۲ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از عبدالرحمان بن ابی‌نجران و ابن‌فضّال، از بعضی از اصحاب ما، از امام جعفر صادق‌؈ روایت کرده است که گفت: آن حضرت در نزد علّت می‌فرمود که: «اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ عَيَّرْتَ أَقْوَاماً ... لَا إِلٰهَ غَيْرُكَ؛ خداوندا! به درستی که تو سرزنش کرده‌ای گروهی چند را، پس گفته‌ای: بگو که: بخوانید آنان را، و گمان کرده‌اید ایشان را خدایان از غیر خدا! پس نمی‌توانند بر داشتن سختی از شما، و نه گردانیدنی. پس ای کسی که نمی‌تواند بر داشتن سختی من، و نه گردانیدن آن را از من کسی غیر از او! صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و بردار سختی مرا، و بگردان آن را به سوی کسی که می‌خواند با تو خدای دیگری را. نیست خدایی غیر تو».

۳۴۰۳ / ۲. احمد بن محمد، از عبدالعزیز مهتدی، از یونس بن عبدالرحمان، از داود بن ذُربیّ روایت کرده است که گفت: در مدینه بیمار شدم، بیماری سختی. پس این خبر به امام جعفر صادق‌؈ رسید و به من نوشت که: «خبر ناخوشی تو به من رسید. یک صاع از گندم بخر و بر پشت بخواب و آن را بر سینهٔ خود پراکنده کن، به هر وضعی که پراکنده شود، و بگو که: اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... وَأَنْ تُعَافِيَنِي مِنْ عِلَّتِي؛ «خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به نام تو، که چون سؤال کند تو را به آن بیچاره، برداری آن‌چه راکه با اوست از بدحالی، و تسلط دهی او را در زمین، و بگردانی او را جانشین خود بر آفریدگانت، آنکه صلوات فرستی بر

---

۱. و علّت به معنای آزار است، و مرض به معنای بیماری. و اوّل، آن چیزی است که در بعضی از اعضا است و دویم، در همهٔ آن. (مترجم)

أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُعَافِيَنِي مِنْ عِلَّتِي ؛ ثُمَّ اسْتَوِ جَالِساً، وَ اجْمَعِ الْبُرَّ مِنْ حَوْلِكَ، وَ قُلْ مِثْلَ ذٰلِكَ، وَ اقْسِمْهُ مُدّاً مُدّاً لِكُلِّ مِسْكِينٍ، وَ قُلْ مِثْلَ ذٰلِكَ».

قَالَ دَاوُدُ: فَفَعَلْتُ ذٰلِكَ، فَكَأَنَّمَا نُشِطْتُ مِنْ عِقَالٍ، وَ قَدْ فَعَلَهُ غَيْرُ وَاحِدٍ فَانْتَفَعَ بِهِ.

٣٤٠٤ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: اشْتَكىٰ بَعْضُ وُلْدِهِ، فَقَالَ: «يَا بُنَيَّ، قُلِ: اللّٰهُمَّ اشْفِنِي بِشِفَائِكَ، وَ دَاوِنِي بِدَوَائِكَ، وَ عَافِنِي مِنْ بَلَائِكَ؛ فَإِنِّي عَبْدُكَ، وَ ابْنُ عَبْدِكَ».

٣٤٠٥ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، هٰذَا الَّذِي قَدْ ظَهَرَ بِوَجْهِي يَزْعُمُ النَّاسُ أَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لَمْ يَبْتَلِ بِهِ عَبْداً لَهُ فِيهِ حَاجَةٌ؟

فَقَالَ لِي: «لَا، لَقَدْ كَانَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ مُكَنَّعَ الْأَصَابِعِ، فَكَانَ يَقُولُ هٰكَذَا ـ وَ يَمُدُّ يَدَهُ ـ وَ يَقُولُ: ﴿يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾».

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «إِذَا كَانَ الثُّلُثُ الْأَخِيرُ مِنَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِهِ، فَتَوَضَّأْ، وَ قُمْ إِلىٰ صَلَاتِكَ الَّتِي تُصَلِّيهَا، فَإِذَا كُنْتَ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ، فَقُلْ وَ أَنْتَ

محمد و آل محمد، و آنکه عافیت دهی مرا آزار من»، بعد از آن درست بنشین و گندم را از دور و کنار خود جمع کن و مثل این را بگو (یعنی این را دوباره بخوان)، و آن گندم را مُدّ مُدّ[1] بخشش کن، هر مدّی از برای مسکینی. و باز دعا را بخوان». داود گفت: من چنان کردم؛ پس گویا که مرا از بند بیرون کشیدند (و گره آن را گشودند، چنان که اکال از پای شتر می‌گشایند). و چند نفر این را به جا آوردند و به آن منتفع شدند[2].

۳۴۰۴ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از حسین بن نعیم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که گفت: بعضی از فرزندان آن حضرت ناخوش شد و از درد می‌نالید؛ پس فرمود که: «ای فرزند دلبند من! بگو که: اللّٰهُمَّ اشْفِنِي بِشِفَائِكَ، وَدَاوِنِي بِدَوَائِكَ، وَعَافِنِي مِنْ بَلَائِكَ؛ فَإِنِّي عَبْدُكَ، وَابْنُ عَبْدِكَ؛ خداوندا! شفا ده مرا به شفای خودت، و دوا کن مرا به دوای خودت، و عافیت بخش مرا از زحمت خود. به درستی که من بندهٔ تو و پسر بندهٔ توام».

۳۴۰۵ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از مالک بن عطیّه، از یونس بن عمّار روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: فدای تو گردم! این ناخوشی که در روی من پیدا شده است ـ یعنی لکّهٔ پیسی ـ ، مردم چنان می‌پندارند که خدای ﷻ بنده‌ای را که از برایش در او حاجتی باشد، به آن مبتلی نکرده است.

حضرت به من فرمود که: «هر آینه مؤمن آل فرعون انگشتانش خشکیده و درهم کشیده بود؛ پس همچنین می‌گفت و دست خود را می‌کشید و می‌گفت: ﴿يا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾؛ یعنی: ای گروه من! پیروی کنید فرستادگان حضرت عیسی ﷺ را» (یعنی شمعون و دو کس دیگر از حواریّان و ظاهر، صاحب یاسین است؛ چه این قول از او است نه از مؤمن آل فرعون).

یونس گفت که: بعد از آن حضرت فرمود که: «چون ثلث آخر از شب شود، در اوّل آن

---

۱. هر مد ۷۵۰ گرم است. (مصحح)

۲. مؤلّف، همین حدیث را در روضه به همین وضع ایراد کرده. و مخفی نماند که اگر غیر بیمار دعا را بخوانَد، اگر بیمار مرد باشد، بگوید: «وَأَنْ تُعَافِيَهُ مِنْ عِلَّتِهِ»، و اگر زن باشد، بگوید: «وَأَنْ تُعَافِيَهَا مِنْ عِلَّتِهَا». و صاع، چهار مدّ است و مد، دویست و نود و دو درهم و نصف درهم است، که چهار مد، هزار و صد و هفتاد درهم باشد، و آن عبارت است از ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی. وبنابر معمول در این زمان، از قرار من شاهی، شانزده عبّاسی، نیم من است، الّا بیست و پنج مثقال و سه ربع مثقال. و آنچه عوام می‌گویند که: باید هر مدّی را در پارچه‌ای کرباسی کنند و با آن به فقیر دهند، مستندی ندارد. (مترجم)

سَاجِدٌ: "يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ، يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ، يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ، وَ يَا مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَعْطِنِي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَ اصْرِفْ عَنِّي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَ أَذْهِبْ عَنِّي هٰذَا الْوَجَعَ وَ سَمَّهِ، فَإِنَّهُ قَدْ غَاظَنِي وَ أَحْزَنَنِي" ؛ وَ أَلِحَّ فِي الدُّعَاءِ».

قَالَ: فَمَا وَصَلْتُ إِلَى الْكُوفَةِ حَتّىٰ أَذْهَبَ اللّٰهُ بِهِ عَنِّي كُلَّهُ.

٣٤٠٦ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ جَمِيعاً، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؛، قَالَ: «إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ مَرَّ بِهِ الْبَلَاءُ، فَقُلِ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ، وَ فَضَّلَنِي عَلَيْكَ، وَ عَلىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ؛ وَ لَا تُسْمِعْهُ».

٣٤٠٧ / ٦ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرْبِيٍّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛، قَالَ: «تَضَعُ يَدَكَ عَلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي فِيهِ الْوَجَعُ، وَ تَقُولُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: اللّٰهُ اللّٰهُ رَبِّي حَقّاً لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، اللّٰهُمَّ أَنْتَ لَهَا وَ لِكُلِّ عَظِيمَةٍ، فَفَرِّجْهَا عَنِّي».

٣٤٠٨ / ٧ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ دَاوُدَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛ لِلْأَوْجَاعِ: «تَقُولُ: "بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ، كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لِلّٰهِ فِي عِرْقٍ سَاكِنٍ وَ غَيْرِ سَاكِنٍ، عَلىٰ عَبْدٍ شَاكِرٍ وَ غَيْرِ شَاكِرٍ" ؛ وَ تَأْخُذُ لِحْيَتَكَ بِيَدِكَ الْيُمْنىٰ بَعْدَ صَلَاةٍ مَفْرُوضَةٍ، وَ تَقُولُ: "اللّٰهُمَّ فَرِّجْ عَنِّي كُرْبَتِي، وَ عَجِّلْ عَافِيَتِي، وَ اكْشِفْ ضُرِّي" ؛ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ احْرِصْ أَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ مَعَ دُمُوعٍ وَ بُكَاءٍ».

وضو بساز و بایست به سوی نمازی که آن را به جا می‌آوری ـ یعنی نماز شب ـ ، و چون در سجدهٔ آخر در دو رکعت اوّل باشی، بگو و حال آنکه تو در سجده باشی که: يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ ... وَأَذْهِبْ عَنِّي هٰذَا الْوَجَعَ؛ «ای بلندمرتبه! ای بزرگ! ای بخشاینده! ای مهربان! ای شنونده دعاها! ای بخشندهٔ خوبی‌ها! صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و ببخش به من از خوبی دنیا و آخرت، آن‌چه را که تو سزاوار آنی، و بگردان از من از بدی دنیا و آخرت، آن‌چه را که تو سزاوار آنی، و ببر از من این درد را»، و آن درد را نام می‌بری: فَإِنَّهُ قَدْ غَاظَنِي وَأَحْزَنَنِي؛ «پس به درستی که آن به خشم آورده مرا و اندوهناک ساخته مرا»، و در دعا الحاح و اصرار کن».

راوی می‌گوید که: به کوفه نرسیده بودم که خدا همهٔ آن ناخوشی را از من برد و شفا یافتم[1].

۳۴۰۶ / ۵. علی بن ابراهیم روایت کرده، از پدرش و چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعیل و هر دو، از حنان بن سدیر، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «چون کسی را ببینی که بلا به او مستمر شده، بگو که: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ، وَفَضَّلَنِي عَلَيْكَ، وَعَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ؛ «ستایش مر خدا را است که عافیت داده مرا از آن‌چه آزموده تو را، و زیادتی داده مرا بر تو، و بر بسیاری از آنکه آفریده»، و این را به او مشنوان».

۳۴۰۷ / ۶. محمد بن یحیی، از بعضی از اصحاب خویش، از محمد بن عیسی، از داود بن زُربیّ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «دست خود را بر موضعی که درد در آن است می‌گذاری و سه مرتبه می‌گویی که: اللّٰهُ اللّٰهُ رَبِّي حَقّاً لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، اللّٰهُمَّ أَنْتَ لَهَا وَلِكُلِّ عَظِيمَةٍ، فَفَرِّجْهَا عَنِّي؛ خدا، خدا، پروردگار من است از روی راستی. شریک نمی‌گردانم به او چیزی را. خداوندا! تو از برای آن و از برای هر بزرگی هستی؛ پس ببر آن را از من».

۳۴۰۸ / ۷. از او، از محمد بن عیسی، از داود، از مفضّل، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که: «از برای همهٔ دردها می‌گویی که: بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ، كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لِلّٰهِ فِي عِرْقٍ سَاكِنٍ وَغَيْرِ سَاكِنٍ، عَلَىٰ عَبْدٍ شَاكِرٍ وَغَيْرِ شَاكِرٍ؛ «به نام خدا و به خدا. بسیاری از نعمت خدا را است در رگه‌ای آرمیده و غیر آرمیده، بر بنده‌ای شکر کننده و غیر شکر کننده»، و ریش خود را به دست راست خود می‌گیری بعد از نماز فریضه و سه مرتبه می‌گویی که: اللّٰهُمَّ فَرِّجْ عَنِّي كُرْبَتِي، وَعَجِّلْ عَافِيَتِي، وَاكْشِفْ ضُرِّي؛ «خداوندا! ببر از من اندوه مرا، و شتاب ده عافیت مرا، و بردار سختی

۱. همین حدیث، در کتاب ایمان و کفر مذکور شد، با تفاوتی که در دعا است با شرح آن. (مترجم)

٣٤٠٩ / ٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ رَجُلٍ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ وَجَعاً بِي، فَقَالَ: «قُلْ: بِسْمِ اللّٰهِ، ثُمَّ امْسَحْ يَدَكَ عَلَيْهِ، وَ قُلْ: "أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِجَلَالِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِجَمْعِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِأَسْمَاءِ اللّٰهِ مِنْ شَرِّ مَا أَحْذَرُ، وَ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ عَلىٰ نَفْسِي"؛ تَقُولُهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ».

قَالَ: فَفَعَلْتُ، فَأَذْهَبَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ بِهَا الْوَجَعَ عَنِّي.

٣٤١٠ / ٩ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَوْنٍ، قَالَ:

أَمِرَّ يَدَكَ عَلىٰ مَوْضِعِ الْوَجَعِ، ثُمَّ قُلْ: "بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ، وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ اللّٰهُمَّ امْسَحْ عَنِّي مَا أَجِدُ"؛ ثُمَّ تُمِرُّ يَدَكَ الْيُمْنىٰ، وَ تَمْسَحُ مَوْضِعَ الْوَجَعِ عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

٣٤١١ / ١٠ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَخِي غَرَّامٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «تَضَعُ يَدَكَ عَلىٰ مَوْضِعِ الْوَجَعِ، ثُمَّ تَقُولُ: "بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ، وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ؛ اللّٰهُمَّ امْسَحْ عَنِّي مَا أَجِدُ"؛ وَتَمْسَحُ الْوَجَعَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ».

٣٤١٢ / ١١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَمِّهِ، قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: عَلِّمْنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ لِوَجَعٍ أَصَابَنِي، قَالَ: «قُلْ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ: يَا أَللّٰهُ، يَا رَحْمَانُ، يَا رَحِيمُ، يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ وَ إِلٰهَ الْآلِهَةِ، وَ يَا مَلِكَ الْمُلُوكِ، وَ يَا سَيِّدَ السَّادَةِ،

مرا»، و حریص باش بر اینکه آن با قطرات آبِ دیده و گریه باشد».

۸/۳۴۰۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابراهیم بن عبدالحمید، از مردی روایت کرده است که گفت: بر امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدم و در نزد او شکایت کردم از دردی که با من بود. فرمود: «بگو: بِسْمِ اللّٰهِ؛ «به نام خدا»، بعد از آن دست خود را بر آن بکش و بگو: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ ... وَمِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ عَلَىٰ نَفْسِي؛ «پناه می‌برم به عزّت خدا، و پناه می‌برم به قدرت خدا، و پناه می‌برم به بزرگواری خدا، و پناه می‌برم به بزرگی خدا، و پناه می‌برم به رسول خدا، و پناه می‌برم به نام‌های خدا از بدی آن‌چه می‌ترسم، و از بدی آن‌چه می‌ترسم بر خودم»، و هفت مرتبه این را می‌گویی». راوی گفت که: من چنان کردم و خدای عزّوجلّ به این واسطه درد را از من برد.

۹/۳۴۱۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از وشّاء، از عبدالله بن سنان، از عون روایت کرده است که گفت: دست بر موضع درد بمال، بعد از آن بگو: «بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ، وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، اللّٰهُمَّ امْسَحْ عَنِّي مَا أَجِدُ؛ به نام خدا، و به خدا، و محمد، فرستادهٔ خدا است. صلوات فرستد خدا بر او و آل او، و نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدای بلندمرتبهٔ بزرگ. خداوندا! مسح کن و پاک نما از من، آن‌چه را که می‌یابم»، بعد از آن دست خود را میمالی و موضع درد را مسح می‌کنی، سه مرتبه.

۱۰/۳۴۱۱. از او، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از محمد، برادر عرام، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «دست راست خود را بر موضع درد می‌گذاری، بعد از آن می‌گویی که: بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ، وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ، اللّٰهُمَّ امْسَحْ عَنِّي مَا أَجِدُ؛ «به نام خدا و به خدا. محمد، فرستادهٔ خدا است. صلوات فرستد خدا بر او و آل او، و نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدا. خداوندا! مسح کن از من، آن‌چه را که می‌یابم»، و درد را مسح می‌کنی، سه مرتبه».

۱۱/۳۴۱۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از عمرو بن عثمان، از علی بن عیسی، از عمویش روایت کرده است که گفت: به او گفتم که: دعایی به من تعلیم کن که آن را بخوانم، به جهت دردی که به من رسیده. گفت: «بگو و حال آنکه تو ساجد باشی که: يَا أَللّٰهُ، يَا رَحْمَانُ ... أَتَقَلَّبُ فِي قَبْضَتِكَ؛ ای خدا! ای بخشاینده! ای پروردگار پرورندگان و خدای خدایان! و ای پادشاه پادشاهان! و ای بزرگ بزرگان! شفا ده مرا به شفای خود، از هر درد و بیماری. پس به درستی

اشْفِنِي بِشِفَائِكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ؛ فَإِنِّي عَبْدُكَ أَتَقَلَّبُ فِي قَبْضَتِكَ».

۱۲/۳۴۱۳ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَحَدِهِمَاﷺ، قَالَ: «إِذَا دَخَلْتَ عَلىٰ مَرِيضٍ، فَقُلْ: "أُعِيذُكَ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ، رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، مِنْ شَرِّ كُلِّ عِرْقٍ نَفَّارٍ، وَ مِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ" : سَبْعَ مَرَّاتٍ».

۱۳/۳۴۱۴ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍﷺ، قَالَ: «إِذَا اشْتَكَى الْإِنْسَانُ، فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ، وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِﷺ، أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللّٰهِ عَلىٰ مَا يَشَاءُ، مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ».

۱۴/۳۴۱۵ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ هِشَامٍ الْجَوَالِيقِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِﷺ: «يَا مُنْزِلَ الشِّفَاءِ وَ مُذْهِبَ الدَّاءِ، أَنْزِلْ عَلىٰ مَا بِي مِنْ دَاءٍ شِفَاءً».

۱۵/۳۴۱۶ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ صَاحِبِ الشَّعِيرِ، عَنْ حُسَيْنٍ الْخُرَاسَانِيِّ ـ وَ كَانَ خَبَّازاً ـ قَالَ:

شَكَوْتُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِﷺ وَجَعاً بِي، فَقَالَ: «إِذَا صَلَّيْتَ، فَضَعْ يَدَكَ مَوْضِعَ سُجُودِكَ، ثُمَّ قُلْ: بِسْمِ اللّٰهِ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِﷺ اشْفِنِي يَا شَافِي ـ لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ ـ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سُقْماً، شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ».

۱۶/۳۴۱۷ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ

که من بندۀ توام که می‌گردم در مشت تو».

۱۲/۳۴۱۳ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن ابی‌نجران، از حمّاد بن عیسی، از حریز، از زراره، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادقﷺ روایت کرده است که فرمود: «چون بر بیمار داخل شوی، هفت مرتبه بگو: **أُعِيذُكَ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ، رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، مِنْ شَرِّ كُلِّ عِرْقٍ نَفَّارٍ، وَمِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ**؛ پناه می‌دهم تو را به خدای بزرگ، پروردگار عرش بزرگ، از بدی هر رگ ورم‌کننده[1]، و از بدی گرمی آتش تب یا برزخ».

۱۳/۳۴۱۴ . از او، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از ابان بن عثمان، از ثمالی، از امام محمد باقرﷺ روایت است که فرمود: «چون آدمی ناخوش شود، باید که بگوید: **بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ، وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِﷺ، أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ، وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللّٰهِ عَلَىٰ مَا يَشَاءُ، مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ**؛ به نام خدا و به خدا و محمد رسول خدا است. صلوات فرستد خدا بر او و آل او. پناه می‌برم به عزّت خدا، و پناه می‌برم به قدرت خدا، بر آن‌چه می‌خواهد از بدی آن‌چه می‌یابم».

۱۴/۳۴۱۵ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن علی، از هشام جوالیقی، از امام جعفر صادقﷺ این را روایت کرده است که: «**يَا مُنْزِلَ الشِّفَاءِ وَمُذْهِبَ الدَّاءِ، أَنْزِلْ عَلَىٰ مَا بِي مِنْ دَاءٍ شِفَاءً**؛ ای فرو فرستندۀ شفاء و برندۀ درد! فرو فرست بر آن‌چه با من است از درد، شفایی را».

۱۵/۳۴۱۶ . محمد بن یحیی، از موسی بن حسن، از محمد بن عیسی، از ابواسحاق صاحب شعیر، از حسین خراسانی و او خبّاز[=نانوا] بود روایت کرده است که گفت: در نزد امام جعفر صادقﷺ شکایت کردم از دردی که با من بود. فرمود که: «چون نماز کردی، دست خود را در موضع سجودت بگذار، بعد از آن بگو: **بِسْمِ اللّٰهِ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِﷺ اشْفِنِي يَا شَافِي ـ لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ ـ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سُقْماً، شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ**؛ به نام خدا. محمد رسول خدا است. صلوات فرستد خدا بر او و آل او. شفا ده مرا ای شفادهنده! نیست شفایی، مگر شفای تو. شفایی که وا نگذارد بیماری را، شفایی از هر درد و بیماری».

۱۶/۳۴۱۷ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از بعضی از اصحاب خویش، از ابوحمزه، از امام

---

۱. و در بعضی از نسخ، به جای نفّار، نعّار ـ به عین سعفص ـ است؛ یعنی آوازکننده در هنگام بیرون آمدن خون از آن. (مترجم)

أَبِي جَعْفَرٍ ؛ قَالَ: «مَرِضَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ، فَأَتَاهُ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ، فَقَالَ لَهُ: قُلِ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَعْجِيلَ عَافِيَتِكَ، وَ صَبْراً عَلىٰ بَلِيَّتِكَ، وَ خُرُوجاً إِلىٰ رَحْمَتِكَ».

٣٤١٨ / ١٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ : «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُنَشِّرُ بِهٰذَا الدُّعَاءِ: تَضَعُ يَدَكَ عَلىٰ مَوْضِعِ الْوَجَعِ، وَ تَقُولُ: "أَيُّهَا الْوَجَعُ اسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللّٰهِ، وَ قِرَّ بِوَقَارِ اللّٰهِ، وَ انْحَجِزْ بِحَاجِزِ اللّٰهِ، وَ اهْدَأْ بِهَدْءِ اللّٰهِ، أُعِيذُكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ، بِمَا أَعَاذَ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - بِهِ عَرْشَهُ وَ مَلَائِكَتَهُ يَوْمَ الرَّجْفَةِ وَ الزَّلَازِلِ"؛ تَقُولُ ذٰلِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ، وَ لَا أَقَلَّ مِنَ الثَّلَاثِ».

٣٤١٩ / ١٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَوْنِ بْنِ سَعْدٍ مَوْلَى الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «تَضَعُ يَدَكَ عَلىٰ مَوْضِعِ الْوَجَعِ، وَ تَقُولُ: "اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، الَّذِي نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ، وَ هُوَ عِنْدَكَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ عَلِيٌّ حَكِيمٌ أَنْ تَشْفِيَنِي بِشِفَائِكَ، وَ تُدَاوِيَنِي بِدَوَائِكَ، وَ تُعَافِيَنِي مِنْ بَلَائِكَ"؛ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ تُصَلِّي عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ».

٣٤٢٠ / ١٩ . أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْعَوْفِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ زُرَارَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ:

عَرَضَ بِي وَجَعٌ فِي رُكْبَتِي، فَشَكَوْتُ ذٰلِكَ إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ ، فَقَالَ: «إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ، فَقُلْ: يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطىٰ، وَ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَ يَا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ ارْحَمْ ضَعْفِي، وَ قِلَّةَ حِيلَتِي، وَ أَعْفِنِي مِنْ وَجَعِي». قَالَ: فَفَعَلْتُهُ، فَعُوفِيتُ.

محمد باقر﵇ روایت کرده است که فرمود: «علی ـ صلوات الله علیه ـ بیمار شد؛ پس رسول خداﷺ به نزد آن حضرت آمد و به او فرمود که: بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَعْجِيلَ عَافِيَتِكَ، وَصَبْراً عَلَىٰ بَلِيَّتِكَ، وَخُرُوجاً إِلَىٰ رَحْمَتِكَ؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را شتابانیدن عافیت تو، و شکیبایی بر رنج و سختی تو، و بیرون رفتنی به سوی رحمت تو».

۱۷/۳۴۱۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از هارون بن مسلم، از مسعدة بن صدقه، از امام جعفر صادق﵇ روایت کرده است که: «پیغمبرﷺ به این دعا افسون می‌فرمود: دست خود را بر موضع درد می‌گذاری و می‌گویی که: أَيُّهَا الْوَجَعُ اسْكُنْ ... يَوْمَ الرَّجْفَةِ وَالزَّلَازِلِ؛ «ای درد! بیاسا به آرام و آسایش خدا، و آرام گیر به آرامیدگی خدا، و بازداشته شو به بازدارندهٔ خدا، و ساکن شو به سکون خدا. پناه می‌دهم تو را ای آدمی! به آن‌چه پناه داده است خدای﷿ به آن، عرش خود و فرشتگان خود را در روز لرزش و زلزله‌ها»، و هفت مرتبه این را می‌گویی و از سه مرتبه کمتر نباشد».

۱۸/۳۴۱۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از عمّار بن مبارک، از عون بن سعد مولای جعفری، از معاویه بن عمّار، از امام جعفر صادق﵇ روایت کرده است که فرمود: «دست خود را بر موضع درد می‌گذاری و سه مرتبه می‌گویی که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... وَتُعَافِيَنِي مِنْ بَلَائِكَ؛ «خداوندا! به درستی که من سؤال کنم تو را به حقّ قرآن بزرگ، که فرود آمده است با آن روح الامین، جبرئیل، و آن در نزد تو در اصل، کتاب بلندمرتبه است، صاحب حکمت، که شفا دهی مرا به شفای خود، و دوا کنی مرا به دوای خود، و عافیت بخشی مرا از بلای خود»، و بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستی».

۱۹/۳۴۲۰. احمد بن محمد، از عوفی، از علی بن حسین، از محمد بن عبدالله بن زراره، از محمد بن فضیل، از ابوحمزه روایت کرده است که گفت: مرا دردی عارض شد در زانویم؛ پس این را به نزد امام محمد باقر﵇ شکایت کردم. فرمود که: «چون نماز کنی، بگو که: يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَىٰ، وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ ارْحَمْ ضَعْفِي، وَقِلَّةَ حِيلَتِي، وَأَعْفِنِي مِنْ وَجَعِي؛ ای بخشنده‌تر کسی که عطا کرده! و ای بهتر کسی که سؤال‌شده! و ای مهربان‌تر کسی که از او مهربانی کسب شده! رحم کن بر ناتوانی من و کمی چارهٔ من، و عافیت ده مرا از درد من»، ابوحمزه گفت که: من این را کردم و عافیت یافتم.

٥٧ ـ بَابُ الْحِرْزِ وَ الْعُوذَةِ

٣٤٢١ / ١ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ أَبَانٍ، عَنِ ابْنِ الْمُنْذِرِ، قَالَ:

ذُكِرَتْ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ‌عليه‌السلام الْوَحْشَةُ، فَقَالَ: «أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِذَا قُلْتُمُوهُ لَمْ تَسْتَوْحِشُوا بِلَيْلٍ وَ لَا نَهَارٍ؟: بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ، وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ، إِنَّهُ ﴿مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً﴾ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي فِي كَنَفِكَ وَ فِي جِوَارِكَ، وَ اجْعَلْنِي فِي أَمَانِكَ وَ فِي مَنْعِكَ».

فَقَالَ: بَلَغَنَا أَنَّ رَجُلاً قَالَهَا ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ تَرَكَهَا لَيْلَةً، فَلَسَعَتْهُ عَقْرَبٌ.

٣٤٢٢ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ‌عليه‌السلام، قَالَ: «قُلْ: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِجَلَالِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِعَفْوِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِمَغْفِرَةِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللّٰهِ، الَّذِي هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ أَعُوذُ بِكَرَمِ اللّٰهِ، وَ أَعُوذُ بِجَمْعِ اللّٰهِ مِنْ شَرِّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، وَ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ أَوْ بَعِيدٍ أَوْ ضَعِيفٍ أَوْ شَدِيدٍ، وَ مِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَ الْهَامَّةِ وَ الْعَامَّةِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ، بِلَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، وَ مِنْ شَرِّ فُسَّاقِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ، وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ».

٣٤٢٣ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ‌عليه‌السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ‌عليه‌السلام: رَقَى النَّبِيُّ ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله حَسَناً وَ حُسَيْناً، فَقَالَ:

۵۷. باب حرز و عوذه[۱]

۱/ ۳۴۲۱. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد، از چند نفر، از ابان، از ابن‌منذر روایت کرده است که گفت:

در نزد امام جعفر صادق ﷺ وحشت را ذکر کردم. فرمود: «آیا نمی‌خواهید که شما را خبر دهم به چیزی که چون آن را گفتید، وحشت به هم نرسانید و نترسید، نه در شب و نه در روز. و آن، این است: بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ ... وَاجْعَلْنِي فِي أَمَانِكَ وَفِي مَنْعِكَ؛ به نام خدا و به خدا. توکّل کردم بر خدا؛ پس به درستی که هر که توکّل کند بر خدا، پس او بس است او را. به درستی که خدا رسندهٔ کار خود است. به حقیقت که قرار داده است هر چیزی را اندازه‌ای. خداوندا! بگردان مرا در حفظ خود، و در همسایگی و پناه خود، و بگردان مرا در ایمنی خود، و در بازداشتن خود».

پس فرمود که: خبر به ما رسید که مردی در سی سال این را گفت، و یک شب این را ترک کرد، و عقربی او را گزید.

۲/ ۳۴۲۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از محسن بن احمد، از یونس بن یعقوب، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده که فرمود: «بگو: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ ... وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ؛ پناه می‌برم به عزّت خدا، و پناه می‌برم به قدرت خدا، و پناه می‌برم به بزرگواری خدا، و پناه می‌برم به بزرگی خدا، و پناه می‌برم به عفو خدا، و پناه می‌برم به آمرزش خدا، و پناه می‌برم به رحمت خدا، و پناه می‌برم به سلطنت خدا، که آن یا او بر هر چیزی توانا است. و پناه می‌برم به کرم خدا، و پناه می‌برم به جمع خدا، از بدی ستمکار ستیزکننده و هر دیو سرکش از حد درگذرنده، و بدی هر نزدیک و یا دور یا ناتوان یا سخت، و از بدی زهردار و جنبندهٔ زمین و عامّهٔ خلق، و از بدی هر جنبندهٔ خُرد یا بزرگ در شب یا روز، و از بدی فاسقان عرب و عجم، و از بدی فاسقان پری و آدمی».

۳/ ۳۴۲۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از بعضی از اصحاب خویش، از قدّاح، از امام

۱. و حرز ـ به کسر حاء و سکون راء ـ، پناهگاه و جای استوار و تعویذات و عوذه ـ به ضمّ عین ـ، افسون و تعویذ باشد. و بعضی از اهل لغت در شرح تعویذ می‌گوید که: آن معروف است؛ یعنی دعایی و آیتی که به کاغذ نوشته، که در فقره بگیرند و در بازو بندند برای دفع بلا. (مترجم)

"أُعِيذُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ وَ أَسْمَائِهِ الْحُسْنىٰ كُلِّهَا عَامَّةً، مِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَ الْهَامَّةِ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ، وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ" ؛ ثُمَّ الْتَفَتَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيْنَا، فَقَالَ: هٰكَذَا كَانَ يُعَوِّذُ إِبْرَاهِيمُ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ ﷺ».

٣٤٢٤ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ بَكْرٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا أَمْسَيْتَ فَنَظَرْتَ إِلَى الشَّمْسِ فِي غُرُوبٍ وَ إِدْبَارٍ، فَقُلْ: بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَصِفُ وَ لَا يُوصَفُ، وَ يَعْلَمُ وَ لَا يُعْلَمُ ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ وَ أَعُوذُ بِوَجْهِ اللّٰهِ الْكَرِيمِ، وَ بِاسْمِ اللّٰهِ الْعَظِيمِ، مِنْ شَرِّ مَا بَرَأَ وَ ذَرَأَ، وَ مِنْ شَرِّ مَا تَحْتَ الثَّرىٰ، وَ مِنْ شَرِّ مَا بَطَنَ وَ ظَهَرَ؛ وَ مِنْ شَرِّ مَا وَصَفْتُ وَ مَا لَمْ أَصِفْ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

ذَكَرَ أَنَّهَا أَمَانٌ مِنْ كُلِّ سَبُعٍ، وَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ ذُرِّيَّتِهِ، وَ كُلِّ مَا عَضَّ أَوْ لَسَعَ، وَ لَا يَخَافُ صَاحِبُهَا إِذَا تَكَلَّمَ بِهَا لِصّاً وَ لَا غُولاً.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنِّي صَاحِبُ صَيْدِ السَّبُعِ، وَ أَنَا أَبِيتُ فِي اللَّيْلِ فِي الْخَرَابَاتِ وَ أَتَوَحَّشُ.

فَقَالَ لِي: «قُلْ إِذَا دَخَلْتَ: "بِسْمِ اللّٰهِ أَدْخُلُ" ؛ وَ أَدْخِلْ رِجْلَكَ الْيُمْنىٰ، وَ إِذَا خَرَجْتَ، فَأَخْرِجْ رِجْلَكَ الْيُسْرىٰ، وَ سَمِّ اللّٰهَ، فَإِنَّكَ لَا تَرىٰ مَكْرُوهاً».

جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ فرمود که: پیغمبر ﷺ حضرت امام حسن و امام حسین﷉ را افسون و تعویذ نمود و فرمود که: أُعِيذُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ ... وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ؛ «پناه می‌دهم شما را به سخنان خدا که کامل است، و نام‌هایش که نیکوتر است، همهٔ آنها، پناه می‌دهم از بدی زهردار و جنبندهٔ زمین، و از بدی چشم بد، و از بدی حسدبرنده، چون حسد برد». بعد از آن پیغمبر ﷺ به جانب ما ملتفت شد و فرمود که: ابراهیم، اسماعیل و اسحاق﷩ را همچنین تعویذ می‌فرمود».

۳۴۲۴ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن بکر، از سلیمان جعفری روایت کرده است که گفت: شنیدم از حضرت امام موسی کاظم﷣ که می‌فرمود: «چون شام کنی و بنگری به آفتاب که در کار غروب و پشت کردن باشد، بگو که: بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ ... وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ به نام خدا و به خدا و ستایش مر خدایی است که فرانگرفته است زنی را و نه فرزندی، و نبود او را شریکی در پادشاهی، و نبود او را صاحب‌اختیار از روی خواری، و تعظیم کن او را، تعظیم کردنی. و ستایش مر خدایی را است که وصف می‌کند و وصف کرده نمی‌شود، و می‌داند و دانسته نمی‌شود. می‌داند خیانت چشم‌ها را و آن‌چه پنهان می‌کند سینه‌ها. و پناه می‌برم به ذات خدا که صاحب کرم است، و به نام خدای بزرگ، از بدی آن‌چه آفریده و خلق فرموده، و از بدی آن‌چه در زیر خاک است، و از بدی آن‌چه نهان شده و هویدا گردیده، و از بدی آن‌چه وصف کردم و آن‌چه وصف نکردم. و ستایش مر خدایی را است که پروردگار جهانیان است».

و ذکر فرمود که: «آن ایمنی است از هر درنده و از شیطان رانده‌شده و فرزندانش، و هر چه به دندان بگزد یا بزند و بگزد. و صاحب این عوذه چون بـه آن تکلّم کند، از دزد و غولی[1] نترسد».

سلیمان می‌گوید که: به آن حضرت عرض کردم که: من صاحب شکارم که درنده را شکار می‌کنم، و من در شب، در ویرانه‌ها به سر می‌برم و شب به روز می‌آورم و وحشت به هم می‌رسانم.

حضرت به من فرمود که: «چون خواهی که داخل شوی، بگو: بِسْمِ اللّٰهِ أَدْخُلُ، و پای راست خود را داخل کن، و چون بیرون آیی، پای چپت را بیرون کن و خدا را نام ببر، که تو مکروهی را نبینی».

---

۱. و غول ـ به ضمّ غین ـ، دیو بیابان است که مردم را در دشت و جنگ از راه بی‌راه برد و هلاک کند و ترساند. و در صحاح است که: هر چه ناگاه فروگیرد و هلاک کند، و به فتح اوّل، هلاک کردن است. (مترجم)

٣٤٢٥ / ٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشىٰ، قَالَ:

عَلَّمَنِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ: «قُلْ: بِسْمِ اللّٰهِ الْجَلِيلِ، أُعِيذُ فُلَاناً بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ مِنَ الْهَامَّةِ وَ السَّامَّةِ وَ اللَّامَّةِ وَ الْعَامَّةِ، وَ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ مِنَ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ، وَ مِنْ نَفْثِهِمْ وَ بَغْيِهِمْ وَ نَفْخِهِمْ، وَ بِآيَةِ الْكُرْسِيِّ؛ ثُمَّ تَقْرَؤُهَا، ثُمَّ تَقُولُ فِي الثَّانِيَةِ: "بِسْمِ اللّٰهِ أُعِيذُ فُلَاناً بِاللّٰهِ الْجَلِيلِ" ؛ حَتّىٰ تَأْتِيَ عَلَيْهِ».

٣٤٢٦ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام:



جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَخَافُ الْعَقَارِبَ.

فَقَالَ: «انْظُرْ إِلىٰ بَنَاتِ نَعْشٍ ـ الْكَوَاكِبِ الثَّلَاثَةِ ـ الْوُسْطىٰ مِنْهَا بِجَنْبِهِ كَوْكَبٌ صَغِيرٌ قَرِيبٌ مِنْهُ تُسَمِّيهِ الْعَرَبُ «السُّهَا»، وَ نَحْنُ نُسَمِّيهِ «أَسْلَمَ»، أَحِدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِ كُلَّ لَيْلَةٍ، وَ قُلْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: اللّٰهُمَّ رَبَّ أَسْلَمَ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ، وَ سَلِّمْنَا».

۵/۳۴۲۵ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از قتیبهٔ اعشی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ این را به من تعلیم فرمود که بگو: «بِسْمِ اللّٰهِ الْجَلِيلِ ... وَبِآيَةِ الْكُرْسِيِّ»؛ «به نام خدای بزرگوار. پناه می‌دهم فلانی را به خدای بزرگ، از جنبندهٔ زمین، از زهردار و چشم بد و عامه، و از پری و آدمی، و از عرب و عجم، و از دمیدن ایشان و ستم ایشان و بادکردن ایشان، به آیةالکرسی».

بعد از آن آیة الکرسی را می‌خوانی و در نوبت دویم می‌گویی: بِسْمِ اللّٰهِ أُعِيذُ فُلَاناً بِاللّٰهِ الْجَلِيلِ؛ «به نام خدا. پناه می‌دهم فلانی را به خدای بزرگوار»، تا همه را بخوانی».

۶/۳۴۲۶ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: به امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: فدای تو گردم! به درستی که من از عقرب‌ها می‌ترسم. فرمود که: «نظر کن به سوی بنات نعش[1] که ستاره‌های سه‌گانه‌اند. ستارهٔ میانه‌ای از آنها، در پهلویش ستاره‌ای است کوچک که به آن نزدیک است، و عرب آن را سها می‌نامد و ما آن را اسلم می‌نامیم. در هر شب، تیز به سوی آن نظر کن و سه مرتبه بگو که: اللّٰهُمَّ رَبَّ أَسْلَمَ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ، وَسَلِّمْنَا؛ خداوندا! ای پروردگار اسلم! صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و شتاب ده فرج و بردن اندوه ایشان را، و سالم بدار ما را».

---

۱. بنات نعش کبری، هفت ستاره است و همچنین بنات نعش صغری. چهار ستاره‌ای از آنها نعش است و سه ستاره، بنات. و سُها، ستاره‌ای است خرد در پهلوی ستارهٔ میان از بنات نعش کبری. و بعضی به جای کبری، صغری گفته‌اند، و در قاموس نیز چنین است؛ چه در مادّهٔ «س ه و» می‌گوید که: سها، ستاره‌ای است پنهان در بنات نعش صغری، و در «ق و د» می‌گوید که: ستارهٔ اوّل از بنات نعش صغری که آخر بنات است، قائد است و دویم، عناق و در جانب آن، قائد کوچکی هست و دویم آن، عناق است و در پهلویش صیدق است و آن سها است. و در مادّهٔ «ع ن ق» می‌گوید که: عناق ـ بر وزن سحاب ـ، ستارهٔ میان از بنات نعش است، و در «ق و د» ذکر شد و در «ص د ق» می‌گوید که: صیدق ـ بر وزن صیقل ـ، امین است و قطب، و در «ق و د» شرح شد و در «ح و ر» می‌گوید که: حَوَر به تحریک ستارهٔ سیم است از بنات نعش صغری، و در «ق و د» شرح شد و این غلط و اشتباه است. و در بعضی از لغات معتبره مذکور است که سها ـ به اوّل مضموم ـ، ستاره‌ای است خرد نزدیک بنات النّعش کبری، که مردمان روشنایی چشم را بدان امتحان کنند. و در شرح عدّه‌ای لغت که از همهٔ لغات اعتبارش بیشتر است و در نظر حقیر از همه بهتر، مذکور است که بنات نعش صغری را دبّ اصغر می‌نامند؛ یعنی خرس کوچک‌تر، و بنات نعش کبری را دبّ اکبر می‌نامند؛ یعنی خرس بزرگ‌تر. و ستاره‌ای را که در پهلوی نعش از کبری در آید، حور گویند، و میانه را عناق، و اوّل آنها را قائد، و ستارهٔ خردی را که با اوسط است، سها و صیدق گویند، و علاوه بر این، آنجا که عیان است، چه حاجت به بیان است. و آنچه صاحب قاموس گفته در باب ستارهٔ آخر، بنات نعش صغری، که آن را قائد می‌گویند، مشهور، و نامش جُدَيّ ـ به ضمّ جیم و فتح دال و تشدید یاء ـ است که مصغّر جدی ـ به فتح جیم و سکون دال و تخفیف یاء ـ است؛ یعنی بزغاله. (مترجم)

قَالَ إِسْحَاقُ: فَمَا تَرَكْتُهُ مُنْذُ دَهْرِي إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً، فَضَرَبَتْنِي الْعَقْرَبُ.

٣٤٢٧ / ٧. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ هٰذِهِ الْكَلِمَاتِ، فَأَنَا ضَامِنٌ لَهُ أَلَّا يُصِيبَهُ عَقْرَبٌ وَ لَا هَامَّةٌ حَتّىٰ يُصْبِحَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ ـ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَ لَا فَاجِرٌ ـ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ، وَ مِنْ شَرِّ مَا بَرَأَ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا؛ إِنَّ رَبِّي عَلىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

٣٤٢٨ / ٨. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ إِذَا شَكَوْا إِلَيْهِ الْبَرَاغِيثَ أَنَّهَا تُؤْذِيهِمْ، فَقَالَ: إِذَا أَخَذَ أَحَدُكُمْ مَضْجَعَهُ، فَلْيَقُلْ: أَيُّهَا الْأَسْوَدُ الْوَثَّابُ الَّذِي لَا يُبَالِي غَلَقاً وَ لَا بَاباً، عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِأُمِّ الْكِتَابِ أَلَّا تُؤْذِيَنِي وَ أَصْحَابِي إِلىٰ أَنْ يَذْهَبَ اللَّيْلُ، وَ يَجِيءَ الصُّبْحُ بِمَا جَاءَ» وَ الَّذِي نَعْرِفُهُ: «إِلىٰ أَنْ يَؤُوبَ الصُّبْحُ مَتىٰ مَا آبَ».

٣٤٢٩ / ٩. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِذَا لَقِيتَ السَّبُعَ، فَقُلْ: أَعُوذُ بِرَبِّ دَانِيَالَ وَ الْجُبِّ، مِنْ شَرِّ كُلِّ أَسَدٍ مُسْتَأْسِدٍ».

٣٤٣٠ / ١٠. مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَبُو الْعَبَّاسِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ، أَنَّهُ كَتَبَ إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام يَسْأَلُهُ عُوذَةً لِلرِّيَاحِ الَّتِي تَعْرِضُ لِلصِّبْيَانِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِخَطِّهِ بِهَاتَيْنِ الْعُوذَتَيْنِ ـ وَ زَعَمَ صَالِحٌ أَنَّهُ

اسحاق گفت که: در روزگار خود این را ترک نکردم، مگر یک مرتبه، و عقرب مرا زد.

۷ / ۳۴۲۷. احمد بن محمد، از علی بن حسن، از عبّاس بن عامر، از ابو جمیله، از سعد اسکاف روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «هر که این کلمات را بگوید، من از برایش ضامنم که هیچ عقرب و جنبنده‌ای به او نرسد، تا صبح کند: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ... إِنَّ رَبِّي عَلىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ پناه می‌برم به سخنان خدا که تمام و کامل‌اند، آنها که درنمی‌گذرد آنها را نیکوکار و نه نابکاری، از بدی آنچه آفریده، و از بدی آنچه خلق کرده، و از بدی هر جنبنده‌ای که او فراگیرنده است موی پیشانی آن را. به درستی که پروردگار من بر راه راست است».

۸ / ۳۴۲۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از علی بن ابی حمزه، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در بعضی از جنگ‌های خویش بود، در وقتی که اصحاب به خدمتش از کیک‌ها شکایت کردند که به ایشان اذیّت می‌رسانند. فرمود که: چون یکی از شما خوابگاه خود را فراگیرد و بخوابد، بگوید که: أَيُّهَا الْأَسْوَدُ الْوَثَّابُ ... أَنْ يَؤُوبَ الصُّبْحُ مَتىٰ مَا آبَ[1]؛ ای سیاه بسیار برجهنده! که باک ندارد از بسته شدن در، و نه دری، عزم کردم بر تو به ام الکتاب که نرنجانی مرا و اصحاب مرا، تا آنکه برود شب و بیاید صبح با آنچه آمد».

۹ / ۳۴۲۹. علی بن محمد، از ابن جمهور، از پدرش، از محمد بن سنان، از عبد الله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین ـ علیه الصّلوة والسّلام ـ فرمود که: چون درنده را ملاقات کنی، بگو: أَعُوذُ بِرَبِّ دَانِيَالَ وَ الْجُبِّ، مِنْ شَرِّ كُلِّ أَسَدٍ مُسْتَأْسِدٍ؛ پناه می‌برم به پروردگار دانیال و چاه، از بدی هر شیر توانای دلیر».

۱۰ / ۳۴۳۰. ابو العبّاس محمد بن جعفر، از محمد بن عیسی، از صالح بن سعید، از ابراهیم بن محمد بن هارون روایت کرده است که او به امام محمد باقر علیه السلام نوشت و از آن حضرت عوذه و افسونی می‌خواست از برای بادها که عارض کودکان می‌شود؛ پس آن حضرت به خطّ خویش این دو عوذه را نوشت و به سوی او فرستاد. و صالح چنان دانسته بود که هارون هر

---

۱. عبارت میان دو خط تیره از راوی است. او به امام عرض کرده ذکر و عبارت معهود در اینجا به گونه دیگری نقل شده است، اما مترجم آن را جزو متن ترجمه کرده که ما آن را به پانوشت آورده‌ایم: و آنچه می‌شناسیم آن را، تا آنکه بازگردد، و صبح در هر زمان که بازگردد».

أَنْفَذَهُمَا إِلَيَّ إِبْرَاهِيمُ بِخَطِّهِ ـ: «اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَ لَا رَبَّ لِي إِلَّا اللّٰهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَ لَهُ الْحَمْدُ، لَا شَرِيكَ لَهُ، سُبْحَانَ اللّٰهِ، مَا شَاءَ اللّٰهُ كَانَ، وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ؛ اللّٰهُمَّ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، رَبَّ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفّىٰ، إِلٰهَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ، لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ مَعَ مَا عَدَّدْتَ مِنْ آيَاتِكَ وَ بِعَظَمَتِكَ، وَ بِمَا سَأَلَكَ بِهِ النَّبِيُّونَ، وَ بِأَنَّكَ رَبُّ النَّاسِ، كُنْتَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ أَنْتَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُمْسِكُ بِهِ السَّمَاوَاتِ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِكَ، وَ بِكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الَّتِي تُحْيِي بِهَا الْمَوْتىٰ، أَنْ تُجِيرَ عَبْدَكَ فُلَاناً، مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَ مَا يَعْرُجُ إِلَيْهَا، وَ مَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ، وَ مَا يَلِجُ فِيهَا، وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

وَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَيْضاً بِخَطِّهِ: «بِسْمِ اللّٰهِ، وَ بِاللّٰهِ، وَ إِلَى اللّٰهِ، وَ كَمَا شَاءَ اللّٰهُ، وَ أُعِيذُهُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ، وَ جَبَرُوتِ اللّٰهِ، وَ قُدْرَةِ اللّٰهِ، وَ مَلَكُوتِ اللّٰهِ، هٰذَا الْكِتَابُ أَجْعَلُهُ بِاللّٰهِ شِفَاءً لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ ابْنِ عَبْدِكَ، وَ ابْنِ أَمَتِكَ عَبْدَيِ اللّٰهِ، صَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ».

٣٤٣١ / ١١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؈: «إِذَا لَقِيتَ السَّبُعَ، فَاقْرَأْ فِي وَجْهِهِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَ قُلْ لَهُ: "عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِعَزِيمَةِ اللّٰهِ، وَ عَزِيمَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَ عَزِيمَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ ؈، وَ عَزِيمَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؈ وَ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ ؊ مِنْ بَعْدِهِ"؛ فَإِنَّهُ يَنْصَرِفُ عَنْكَ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ».

دو را به سوی ابراهیم فرستاده بود به خطّ آن حضرت: «اللّٰهُ أَكْبَرُ. اللّٰهُ أَكْبَرُ. اللّٰهُ أَكْبَرُ... وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ خدا بزرگ است. خدا بزرگ‌تر است. خدا بزرگ‌تر است. گواهی می‌دهم به اینکه نیست خدایی، مگر خدا. گواهی می‌دهم به اینکه محمد، فرستادهٔ خدا است. خدا بزرگ‌تر است. نیست خدایی، مگر خدا، و نیست پروردگاری مرا، مگر خدا. او را است پادشاهی و او را است ستایش. نیست شریکی او را. پاک و منزّه می‌شمارم خدا را. آنچه خواست خدا، بود، و آنچه نخواست، نبود. خداوندا! ای خداوند بزرگواری و نوازش! پروردگار موسیٰ و عیسی و ابراهیم که مبالغه فرمود در وفاکردن! خدای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و سبط ها! نیست خدایی، مگر تو. پاک و منزّهی، با آنچه شمردی یا شمردم از نشانه‌های تو و به بزرگی تو، به آنچه سؤال کرده‌ای به آن پیغمبران، و به اینکه پروردگار مردمان بودی پیش از هر چیزی، و تویی بعد از هر چیزی. سؤال می‌کنم تو را به نام تو، که نگاه می‌داری به آن آسمان‌ها را که فرو افتد بر زمین، مگر به اذن تو، و به سخنان تو که تمام و کامل است، که پناه دهی بندهٔ خود، فلانی را، از بدی آنچه فرود آید از آسمان، و آنچه بالا رود به سوی آن، و آنچه بیرون آید از زمین، و آنچه داخل شود در آن، و سلام بر پیغمبران مرسل، و ستایش مر خدایی را است که پروردگار جهانیان است».

و نیز به خطّ خویش به سوی او نوشت که: «بِسْمِ اللّٰهِ، وَ بِاللّٰهِ ... صَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ؛ به نام خدا و به خدا و به سوی خدا، و چنان که خواست خدا، و پناه می‌دهم او را به عزّت خدا، و مرتبه و جلالت و عظمت خدا، و قدرت خدا، و پادشاهی خدا. این نوشته، شفایی است از برای فلان، پسر فلان، پسر بندهٔ تو، و پسر کنیز تو که بندهٔ خدا [است]. صلوات فرستد خدا بر محمد و آل او».

۱۱ / ۳۴۳۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد خالد، از محمد بن علی، از علی بن محمد، از عبد الله بن یحیی کاهلی که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «چون درنده را ملاقات کنی، آیة الکرسی را در روی آن بخوان و به آن بگو که: «عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِعَزِيمَةِ اللّٰهِ ... وَ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ علیهم السلام مِنْ بَعْدِهِ؛ «قسم می‌دهم تو را به افسون خدا و افسون محمد، صلوات فرستد خدا بر او و آل او، و افسون سلیمان، پسر داود، بر او باد سلام، و افسون پادشاه مؤمنان، علی، پسر ابی طالب، بر او باد سلام، و پیشوایان پاکان، بر ایشان باد سلام، که بعد از اویند»؛ پس به درستی که از تو برمی‌گردد و رو به تو نمی‌آید، انشاء الله». راوی گفت

قَالَ: فَخَرَجْتُ فَإِذَا السَّبُعُ قَدِ اعْتَرَضَ، فَعَزَمْتُ عَلَيْهِ، وَ قُلْتُ لَهُ: إِلَّا تَنَحَّيْتَ عَنْ طَرِيقِنَا وَ لَمْ تُؤْذِنَا. قَالَ: فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ قَدْ طَأْطَأَ رَأْسَهُ وَ أَدْخَلَ ذَنَبَهُ بَيْنَ رِجْلَيْهِ، وَ انْصَرَفَ.

۳۴۳۲ / ۱۲. عَنْهُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: «مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ: "أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الْجَلِيلَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ مَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ، وَ أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الْمَرْهُوبَ الْمَخُوفَ، الْمُتَضَعْضِعَ لِعَظَمَتِهِ كُلُّ شَيْءٍ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ مَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ"؛ حُفَّ بِجَنَاحٍ مِنْ أَجْنِحَةِ جَبْرَئِيلَ، وَ حُفِظَ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ».

۳۴۳۳ / ۱۳. عَنْهُ رَفَعَهُ، قَالَ:

«مَنْ بَاتَ فِي دَارٍ أَوْ بَيْتٍ وَحْدَهُ، فَلْيَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَ لْيَقُلِ: اللَّهُمَّ آنِسْ وَحْشَتِي، وَ آمِنْ رَوْعَتِي، وَ أَعِنِّي عَلَىٰ وَحْدَتِي».

۳۴۳۴ / ۱۴. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ مُرَّةَ، عَنْ بُكَيْرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ: «قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ: يَا عَلِيُّ، أَ لَا أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ؟ إِذَا وَقَعْتَ فِي وَرْطَةٍ أَوْ بَلِيَّةٍ، فَقُلْ: "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ"؛ فَإِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - يَصْرِفُ بِهَا عَنْكَ مَا يَشَاءُ مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ».

۵۸ ـ بَابُ الدُّعَاءِ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ

۳۴۳۵ / ۱. قَالَ: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَدْعُو عِنْدَ قِرَاءَةِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ:

که: بعد از آن، بیرون رفتم و شیری را دیدم که بر سر راه آمد، و عزیمت را بر آن خواندم، و آن را قسم دادم و به آن گفتم، مگر آنکه از راه ما دور شوی و ما را نرنجانی. گفت: پس به سوی آن نظر کردم، و دیدم که سرش [را] به زیر افکنده و دمش را در میان پای‌هایش درآورده و برگشت.

۱۲ / ۳۴۳۲ . از او، از جعفر بن محمد بن یونس، از بعضی از اصحاب ما، از ابو الجارود، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «هر که در عقب نماز فریضه بگوید که: أَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ ... وَ مَنْ یَعْنِینِي أَمْرُهُ؛ «به امانت می‌سپارم به خدای بزرگ بزرگوار، خودم را و کسانم و فرزندانم و کسی که می‌خواهد مرا کار او، و به امانت می‌سپارم به خدایی که از او لرزیده و ترسیده شده، آنکه خوار شونده است به جهت بزرگی او هر چیزی، خودم را و کسانم و مالم و فرزندانم و کسی که می‌خواهد مرا کار او»، به بالی از بال‌های جبرئیل پیچیده شود، و در باب خود و اهل و مالش محفوظ باشد».

۱۳ / ۳۴۳۳ . از او روایت است و آن را مرفوع ساخته، گفت که: «هر که در خانه یا طاقی شب به روز آورد تنها، باید که آیة الکرسی بخواند و بگوید که: اللّٰهُمَّ آنِسْ وَحْشَتِي، وَ آمِنْ رَوْعَتِي، وَ أَعِنِّي عَلَىٰ وَحْدَتِي؛ خداوندا! خوگر ساز رمیدن مرا[1]، و ایمن گردان ترس مرا، و یاری ده مرا بر تنهایی من».

۱۴ / ۳۴۳۴ . ابو علی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نضر، از عمرو بن شمر، از یزید بن مرّه، از بکیر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امیرالمؤمنین ﷺ که می‌فرمود: «رسول خدا ﷺ به من فرمود که: یا علی! آیا نمی‌خواهی که کلماتی چند را به تو تعلیم دهم؟ چون در ورطه یا بلیّه‌ای افتی، بگو که: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِیمِ؛ «به نام خدای بخشایندهٔ مهربان، و نیست نیرومندی و نه توانایی، مگر خدای بلندمرتبهٔ بزرگ»؛ پس به درستی که خدای ﷻ به آنها می‌گرداند از تو، آنچه را که خواهد از انواع بلا».

۵۸. باب دعا در نزد خواندن قرآن

۳۴۳۵ / ۱ . گفت که: امام جعفر صادق ﷺ در نزد خواندن کتاب خدای ﷻ، این دعا را

---

۱. یعنی مایهٔ انسی برایم فراهم کن.

«اللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ الْمُتَوَحِّدُ بِالْقُدْرَةِ وَ السُّلْطَانِ الْمَتِينِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ الْمُتَعَالِي بِالْعِزِّ وَ الْكِبْرِيَاءِ، وَ فَوْقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ الْمُكْتَفِي بِعِلْمِكَ، وَ الْمُحْتَاجُ إِلَيْكَ كُلُّ ذِي عِلْمٍ، رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ، يَا مُنْزِلَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا فَلَكَ الْحَمْدُ بِمَا عَلَّمْتَنَا مِنَ الْحِكْمَةِ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ الْمُبِينِ.

اللّٰهُمَّ أَنْتَ عَلَّمْتَنَاهُ قَبْلَ رَغْبَتِنَا فِي تَعَلُّمِهِ، وَ اخْتَصَصْتَنَا بِهِ قَبْلَ رَغْبَتِنَا بِنَفْعِهِ؛ اللّٰهُمَّ فَإِذَا كَانَ ذٰلِكَ مَنّاً مِنْكَ وَ فَضْلاً وَ جُوداً وَ لُطْفاً بِنَا وَ رَحْمَةً لَنَا وَ امْتِنَاناً عَلَيْنَا مِنْ غَيْرِ حَوْلِنَا وَ لَا حِيلَتِنَا وَ لَا قُوَّتِنَا؛ اللّٰهُمَّ فَحَبِّبْ إِلَيْنَا حُسْنَ تِلَاوَتِهِ، وَ حِفْظَ آيَاتِهِ، وَ إِيمَاناً بِمُتَشَابِهِهِ، وَ عَمَلاً بِمُحْكَمِهِ، وَ سَبَباً فِي تَأْوِيلِهِ، وَ هُدًى فِي تَدْبِيرِهِ، وَ بَصِيرَةً بِنُورِهِ.

اللّٰهُمَّ وَ كَمَا أَنْزَلْتَهُ شِفَاءً لِأَوْلِيَائِكَ، وَ شَقَاءً عَلىٰ أَعْدَائِكَ، وَ عَمًى عَلىٰ أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ، وَ نُوراً لِأَهْلِ طَاعَتِكَ؛ اللّٰهُمَّ فَاجْعَلْهُ لَنَا حِصْناً مِنْ عَذَابِكَ، وَ حِرْزاً مِنْ غَضَبِكَ، وَ حَاجِزاً عَنْ مَعْصِيَتِكَ، وَ عِصْمَةً مِنْ سَخَطِكَ، وَ دَلِيلاً عَلىٰ طَاعَتِكَ، وَ نُوراً يَوْمَ نَلْقَاكَ نَسْتَضِيءُ بِهِ فِي خَلْقِكَ، وَ نَجُوزُ بِهِ عَلىٰ صِرَاطِكَ، وَ نَهْتَدِي بِهِ إِلىٰ جَنَّتِكَ.

اللّٰهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنَ الشِّقْوَةِ فِي حَمْلِهِ، وَ الْعَمىٰ عَنْ عِلْمِهِ، وَ الْجَوْرِ عَنْ حُكْمِهِ، وَ الْعُلُوِّ عَنْ قَصْدِهِ، وَ التَّقْصِيرِ دُونَ حَقِّهِ.

اللّٰهُمَّ احْمِلْ عَنَّا ثِقْلَهُ، وَ أَوْجِبْ لَنَا أَجْرَهُ، وَ أَوْزِعْنَا شُكْرَهُ، وَ اجْعَلْنَا نُرَاعِيهِ وَ نَحْفَظُهُ؛ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا نَتَّبِعُ حَلَالَهُ، وَ نَجْتَنِبُ حَرَامَهُ، وَ نُقِيمُ حُدُودَهُ، وَ نُؤَدِّي فَرَائِضَهُ؛ اللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا حَلَاوَةً فِي تِلَاوَتِهِ، وَ نَشَاطاً فِي قِيَامِهِ، وَ وَجَلاً فِي تَرْتِيلِهِ، وَ قُوَّةً فِي اسْتِعْمَالِهِ فِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ.

اللّٰهُمَّ وَ اشْفِنَا مِنَ النَّوْمِ بِالْيَسِيرِ، وَ أَيْقِظْنَا فِي سَاعَةِ اللَّيْلِ مِنْ رُقَادِ الرَّاقِدِينَ،

می‌خواند: «اللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ ... وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ؛ خداوندا! ای پروردگار ما! تو را است ستایش، تویی یگانه به توانایی و سلطنت و حجّت استوار، و تو را است ستایش، تویی برتر به ارجمندی و بزرگواری و زِبَر آسمان‌ها و عرش بزرگ. پروردگار ما! و تو را است ستایش، تویی اکتفاکننده به دانش خود، و محتاج است به سوی تو، هر خداوند دانش. پروردگار ما! تو را است ستایش، ای فرودآورندهٔ آیه‌ها و یاد بزرگ! پروردگار ما! پس تو را است ستایش به آنچه آموزانیده‌ای ما را از حکمت و قرآن بزرگ هویدا.

خداوندا! تو تعلیم داده‌ای به ما آن را پیش از رغبت ما در تعلیم آن، و مخصوص ساخته‌ای ما را به آن، پیش از رغبت ما به نفع آن. خداوندا! پس هر گاه باشد این، منّت و عطایی از تو، و فضل و بخشش و نرمی با ما، و مهربانی از برای ما، و منّت نهادن بر ما از غیر نیرومندی ما، و نه چارهٔ ما و نه توانایی ما، خداوندا! پس دوست گردان به سوی ما خوبی خواندن آن را، و حفظ کردن آیه‌های آن، و گرویدن به متشابه آن، و عمل کردن به حکم آن، و سببی در تأویل آن، و هدایت در تدبیر آن، و بینایی به نور آن.

خداوندا! و چنان که فرو فرستاده‌ای آن را شفا از برای دوستانت، و بدبختی بر دشمنانت، و کوری بر اهل گناهت، و روشنی از برای اهل فرمان‌برداریت، خداوندا! پس بگردان آن را از برای ما حصاری از عذابت، و پناهی از خشمت، و بازدارنده‌ای از نافرمانیت، و نگاه داشتن از غضبت، و رهنمایی بر طاعت خود، و نوری، در روزی که ملاقات کنیم تو را، روشنی طلبیم به آن در میان خلق تو، و بگذریم به آن بر صراط تو، و راه یابیم به آن به سوی بهشت تو.

خداوندا! به درستی که پناه می‌بریم به تو از بدبختی در بر داشتن آن، و کوری از دانستن آن، و میل کردن از حکم آن، و در گذشتن از مقصود آن، و کوتاهی کردن در نزد حق آن.

خداوندا! بردار از ما سنگینی آن را، و واجب گردان از برای ما مزد آن را، و الهام کن به ما شکر آن را، و بگردان ما را که مراعات کنیم آن را، و حفظ نماییم آن را. خداوندا! بگردان ما را که پیروی کنیم حلال آن را، و دوری کنیم حرام آن را، و به پا داریم حدهای آن را، و به جا آوریم واجب‌های آن را. خداوندا! روزی کن ما را شیرینی در خواندن آن، و خرّمی در قیام به آن، و ترسیدن در ترتیل آن، و توانایی در کار فرمودن آن، در وقت‌های شب و روز.

خداوندا! و شفا ده ما را از خواب به اندک، و بیدار کردن ما را در ساعت شب، از خفتن خفتگان، و آگاه[=بیدار] ساز ما را از آن زمان‌ها که مستجاب می‌شود در آنها دعا از

وَ أَنْبِهْنَا عِنْدَ الْأَحَايِينِ ـ الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ ـ مِنْ سِنَةِ الْوَسْنَانِينَ.

اللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِقُلُوبِنَا ذَكَاءً عِنْدَ عَجَائِبِهِ الَّتِي لَا تَنْقَضِي، وَ لَذَاذَةً عِنْدَ تَرْدِيدِهِ، وَ عِبْرَةً عِنْدَ تَرْجِيعِهِ، وَ نَفْعاً بَيِّناً عِنْدَ اسْتِفْهَامِهِ؛ اللّٰهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَخَلُّفِهِ فِي قُلُوبِنَا، وَ تَوَسُّدِهِ عِنْدَ رُقَادِنَا، وَ نَبْذِهِ وَرَاءَ ظُهُورِنَا، وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ قَسَاوَةِ قُلُوبِنَا لِمَا بِهِ وَعَظْتَنَا.

اللّٰهُمَّ انْفَعْنَا بِمَا صَرَّفْتَ فِيهِ مِنَ الْآيَاتِ، وَ ذَكِّرْنَا بِمَا ضَرَبْتَ فِيهِ مِنَ الْمَثُلَاتِ، وَ كَفِّرْ عَنَّا بِتَأْوِيلِهِ السَّيِّئَاتِ، وَ ضَاعِفْ لَنَا بِهِ جَزَاءً فِي الْحَسَنَاتِ، وَ ارْفَعْنَا بِهِ ثَوَاباً فِي الدَّرَجَاتِ، وَ لَقِّنَا بِهِ الْبُشْرىٰ بَعْدَ الْمَمَاتِ.

اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا زَاداً تُقَوِّينَا بِهِ فِي الْمَوْقِفِ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ طَرِيقاً وَاضِحاً نَسْلُكُ بِهِ إِلَيْكَ، وَ عِلْماً نَافِعاً نَشْكُرُ بِهِ نَعْمَاءَكَ، وَ تَخَشُّعاً صَادِقاً نُسَبِّحُ بِهِ أَسْمَاءَكَ، فَإِنَّكَ اتَّخَذْتَ بِهِ عَلَيْنَا حُجَّةً قَطَعْتَ بِهِ عُذْرَنَا، وَ اصْطَنَعْتَ بِهِ عِنْدَنَا نِعْمَةً قَصَرَ عَنْهَا شُكْرُنَا.

اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا وَلِيّاً يُثَبِّتُنَا مِنَ الزَّلَلِ، وَ دَلِيلاً يَهْدِينَا لِصَالِحِ الْعَمَلِ، وَ عَوْناً هَادِياً يُقَوِّمُنَا مِنَ الْمَيْلِ، وَ عَوْناً يُقَوِّينَا مِنَ الْمَلَلِ حَتّىٰ يَبْلُغَ بِنَا أَفْضَلَ الْأَمَلِ.

اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا شَافِعاً يَوْمَ اللِّقَاءِ، وَ سِلَاحاً يَوْمَ الِارْتِقَاءِ، وَ حَجِيجاً يَوْمَ الْقَضَاءِ، وَ نُوراً يَوْمَ الظَّلْمَاءِ، يَوْمَ لَا أَرْضَ وَ لَا سَمَاءَ، يَوْمَ يُجْزىٰ كُلُّ سَاعٍ بِمَا سَعىٰ.

اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا رَيّاً يَوْمَ الظَّمَأِ، وَ فَوْزاً يَوْمَ الْجَزَاءِ، مِنْ نَارٍ حَامِيَةٍ قَلِيلَةِ الْبُقْيَا، عَلىٰ مَنْ بِهَا اصْطَلىٰ، وَ بِحَرِّهَا تَلَظّىٰ.

اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا بُرْهَاناً عَلىٰ رُؤُوسِ الْمَلَأِ، يَوْمَ يُجْمَعُ فِيهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ أَهْلُ السَّمَاءِ. اللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَ عَيْشَ السُّعَدَاءِ، وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ؛ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ».

پینکيِ پینکيِ زنندگان[۱].

خداوندا! قرار ده از برای دل‌های ما زیرکی در نزد عَجَب‌های آن که برنمی‌آید، و خوشی در نزد برگردانیدن آن، و پند در نزد گردانیدن آواز در خواندن آن، و سودی هویدا در نزد فهم خواستن آن. خداوندا! به درستی که ما پناه می‌بریم به تو از پس ماندن آن در دل‌های ما، و بالش کردن آن در نزد خفتن ما، و افکندن آن در پس پشت‌های ما، و پناه می‌برم به تو از سختی دل‌های ما، از برای آنچه به آن پند داده‌ای ما را.

خداوندا! سود ده ما را به آنچه گردانیده‌ای در آن از آیه‌ها و نشانه‌ها، و پند ده ما را به آنچه بیان کرده‌ای در آن از عقوبت‌ها، و در گذران از ما به تأویل آن گناهان و بدی‌ها را، و دوچندان کن از برای ما به آن پاداش در خوبی‌ها، و بردار ما را به آن ثوابی در درجه‌ها، و ببخش و پیش آور ما را به آن مژده بعد از مردن. خداوندا! بگردان آن را از برای ما توشه‌ای که توانایی دهی ما را به آن در محشر، و در ایستادن پیش روی تو، و راهی روشن که سلوک کنیم به سوی تو، و دانستنی سودمند که شکر کنیم به آن نعمت‌های تو را، و فروتنی نمودنی راست که به پاکی یاد کنیم با آن، نام‌های تو را. خداوندا! پس به درستی که تو فراگرفته‌ای به آن بر ما حجّت و گواهی که بریدی به آن بهانهٔ ما را، و نیکو کرده‌ای به آن در نزد ما نعمت را، که کوتاه شد از آن شکر ما.

خداوندا! بگردان آن را از برای ما دوستی که بر جا دارد ما را از لغزشها، و رهنمایی که ره نماید ما را به سوی شایسته از عمل، و یاور رهنما که راست کند ما را از خمیده شدن، و یاوری که تقویت دهد ما را از دلتنگی، تا آنکه برساند به ما بهترین امید. خداوندا! بگردان آن را از برای ما درخواست‌کننده در روز ملاقات، و حربه‌ای در روز بالا رفتن، و حجّت آورنده در روز حکم گذاری، و روشنی در روز تاریکی، در روزی که نه زمین است و نه آسمان، روزی که جزا داده می‌شود هر کوشنده‌ای، به آنچه کوشیده.

خداوندا! بگردان آن را از برای ما سیرابی در روز تشنگی، و رستگاری در روز جزا، از آتش به غایت گرمِ کم‌رحمِ نامهربان بر کسی که به آن تابیده و گرم شده و به گرمی‌اش زبانه می‌زند. خداوندا! بگردان او را از برای ما حجّت روشن، بر سرهای گروه در حضور ایشان، و در روزی که جمع می‌کنی در آن اهل زمین و اهل آسمان را. خداوندا! روزی کن ما را منزل‌های شهیدان و زندگی نیک‌بختان و رفاقت پیغمبران. به درستی که تو شنوندهٔ دعایی».

---

۱. یعنی ما در این ساعت های استجابت دعا دچار خواب و چرت نباشیم.

۵۹ ـ بَابُ الدُّعَاءِ فِي حِفْظِ الْقُرْآنِ

۱ / ۳۴۳۶ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «تَقُولُ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ لَمْ يَسْأَلِ الْعِبَادُ مِثْلَكَ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ، وَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ صَفِيِّكَ، وَ مُوسىٰ كَلِيمِكَ وَ نَجِيِّكَ، وَ عِيسىٰ كَلِمَتِكَ وَ رُوحِكَ؛ وَ أَسْأَلُكَ بِصُحُفِ إِبْرَاهِيمَ، وَ تَوْرَاةِ مُوسىٰ، وَ زَبُورِ دَاوُدَ، وَ إِنْجِيلِ عِيسىٰ، وَ قُرْآنِ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَ بِكُلِّ وَحْيٍ أَوْحَيْتَهُ، وَ قَضَاءٍ أَمْضَيْتَهُ، وَ حَقٍّ قَضَيْتَهُ، وَ غَنِيٍّ أَغْنَيْتَهُ، وَ ضَالٍّ هَدَيْتَهُ، وَ سَائِلٍ أَعْطَيْتَهُ؛ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى اللَّيْلِ، فَأَظْلَمَ، وَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى النَّهَارِ، فَاسْتَنَارَ، وَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى الْأَرْضِ فَاسْتَقَرَّتْ، وَ دَعَمْتَ بِهِ السَّمَاوَاتِ فَاسْتَقَلَّتْ، وَ وَضَعْتَهُ عَلَى الْجِبَالِ فَرَسَتْ، وَ بِاسْمِكَ الَّذِي بَثَثْتَ بِهِ الْأَرْزَاقَ؛ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُحْيِي بِهِ الْمَوْتىٰ؛ وَ أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَ مُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ؛ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَرْزُقَنِي حِفْظَ الْقُرْآنِ وَ أَصْنَافَ الْعِلْمِ، وَ أَنْ تُثَبِّتَهَا فِي قَلْبِي وَ سَمْعِي وَ بَصَرِي، وَ أَنْ تُخَالِطَ بِهَا لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ مُخِّي، وَ تَسْتَعْمِلَ بِهَا لَيْلِي وَ نَهَارِي بِرَحْمَتِكَ وَ قُدْرَتِكَ؛ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ، يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ».

● قَالَ: وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ زِيَادَةٌ: «وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عِبَادُكَ الَّذِينَ اسْتَجَبْتَ لَهُمْ وَ أَنْبِيَاؤُكَ، فَغَفَرْتَ لَهُمْ وَ رَحِمْتَهُمْ؛ وَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ أَنْزَلْتَهُ فِي كُتُبِكَ، وَ بِاسْمِكَ الَّذِي اسْتَقَرَّ بِهِ عَرْشُكَ، وَ بِاسْمِكَ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الْفَرْدِ الْوَتْرِ الْمُتَعَالِ، الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْكَانَ كُلَّهَا، الطَّاهِرِ الطُّهْرِ، الْمُبَارَكِ الْمُقَدَّسِ، الْحَيِّ الْقَيُّومِ، نُورِ السَّمَاوَاتِ

۵۹. باب در بیان دعا در حفظ قرآن

۱/۳۴۳۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از آنکه او را ذکر کرده، از عبد الله بن سنان، از ابان بن تغلب، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «می‌گویی: اللّهُمَّ إنّي أسْألُكَ وَ لَمْ يَسْألِ العِبادُ مِثْلَكَ ... يا حَيُّ يا قَيُّومُ؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را، و سؤال نکرده از بندگان، مانند تو را. سؤال می‌کنم تو را به حقّ محمد، پیغمبر تو و فرستادهٔ تو، و ابراهیم، دوست تو و برگزیده تو، و موسی، هم‌سخن تو و هم‌راز تو، و عیسی، سخن تو و روح تو، و سؤال می‌کنم تو را به نام‌های ابراهیم، و تورات موسی، و زبور داود، و انجیل عیسی، و قرآن محمد، صلوات فرست خدا بر او و آل او، و به هر پیغام نهانی که پیغام داده‌ای آن را، و قضایی که روان ساخته‌ای آن را، و حقّی که حکم کرده‌ای آن را، و بی‌نیازی که بی‌نیاز گردانیده‌ای آن را، و گمراهی که راه نموده‌ای او را، و سائلی که بخشنده‌ای او را، و سؤال می‌کنم تو را به نام تو، که نهاده‌ای آن را بر شب، پس تار شده، و به نام تو، که نهاده‌ای آن را بر روز، پس روشن گردیده، و به نام تو، که نهاده‌ای آن را بر زمین، پس آرام گرفته، و ستون نهاده‌ای به آن آسمان‌ها را، پس به خود ایستاده، و نهاده‌ای آن را بر کوه‌ها، پس ثابت شده، و به نام تو، که پراکنده کرده‌ای به آن روزی‌ها را، و سؤال می‌کنم تو را به نام تو، که زنده می‌گردانی به آن مردگان را، و سؤال می‌کنم تو را به بندگاه‌های عزّت از عرش تو، و پایان رحمت از کتاب تو. سؤال می‌کنم تو را که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد، و آنکه روزی کنی مرا حفظ کردن قرآن و انواع علم و دانش، و آنکه ثابت گردانی آنها را در دل من و گوش من و چشم دیدهٔ من، و آنکه آمیزش دهی به آنها گوشت مرا و خون من و استخوان‌های من و مغز من، و کار فرمایی به آنها شب من و روز من به رحمت خود و قدرت خود. به درستی که نیست نیرومندی و نه توانایی، مگر به تو، ای زنده! ای پاینده!».

● و گفته است که در حدیث دیگر این زیادتی است که: «وَ أسْألُكَ بِاسْمِكَ الَّذي دَعاكَ ... وَ بِعَظَمَتِكَ وَ أرْكانِكَ؛ و سؤال می‌کنم تو را به نام تو، که خوانده‌اند تو را به آن بندگان تو، که مستجاب کرده‌ای از برای ایشان و پیغمبران تو. پس آمرزیده‌ای ایشان را و رحم کرده‌ای بر ایشان. و سؤال می‌کنم تو را به هر نامی که فرو فرستاده‌ای آن را در کتاب خود، و به نامت که آرام گرفته به آن عرش تو، و به نام تو که یکتای یگانه، تنهای طاق برتر است، که پر می‌کند

وَ الْأَرْضِ، الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ، وَ كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ بِالْحَقِّ، وَ كَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ، وَ نُورِكَ التَّامِّ، وَ بِعَظَمَتِكَ وَ أَرْكَانِكَ».

● وَ قَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يُوعِيَهُ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - الْقُرْآنَ وَ الْعِلْمَ، فَلْيَكْتُبْ هٰذَا الدُّعَاءَ فِي إِنَاءٍ نَظِيفٍ، بِعَسَلٍ مَاذِيٍّ، ثُمَّ يَغْسِلُهُ بِمَاءِ الْمَطَرِ قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ الْأَرْضَ، وَ يَشْرَبُهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ عَلَى الرِّيقِ؛ فَإِنَّهُ يَحْفَظُ ذٰلِكَ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ».

٢ / ٣٤٣٧ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، رَفَعَهُ إِلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: أُعَلِّمُكَ دُعَاءً لَا تَنْسَى الْقُرْآنَ، قُلْ: اللّٰهُمَّ ارْحَمْنِي بِتَرْكِ مَعَاصِيكَ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي، وَ ارْحَمْنِي مِنْ تَكَلُّفِ مَا لَا يَعْنِينِي، وَ ارْزُقْنِي حُسْنَ الْمَنْظَرِ فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَ أَلْزِمْ قَلْبِي حِفْظَ كِتَابِكَ كَمَا عَلَّمْتَنِي، وَ ارْزُقْنِي أَنْ أَتْلُوَهُ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي يُرْضِيكَ عَنِّي؛ اللّٰهُمَّ نَوِّرْ بِكِتَابِكَ بَصَرِي، وَ اشْرَحْ بِهِ صَدْرِي، وَ فَرِّحْ بِهِ قَلْبِي، وَ أَطْلِقْ بِهِ لِسَانِي، وَ اسْتَعْمِلْ بِهِ بَدَنِي، وَ قَوِّنِي عَلىٰ ذٰلِكَ، وَ أَعِنِّي عَلَيْهِ؛ إِنَّهُ لَا مُعِينَ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْتَ، لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ».

● قَالَ: وَ رَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا، عَنْ وَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ، عَنْ حَفْصٍ الْأَعْوَرِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ.

٦٠ـ بَابُ دَعَوَاتٍ مُوجَزَاتٍ لِجَمِيعِ الْحَوَائِجِ لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

١ / ٣٤٣٨ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جُنْدَبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «قُلِ: اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَ أَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ، وَ لَا تُشْقِنِي بِنَشْطِي لِمَعَاصِيكَ، وَ خِرْ لِي فِي قَضَائِكَ، وَ بَارِكْ لِي فِي قَدَرِكَ حَتّٰى لَا أُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ،

رکن‌ها را، همهٔ آنها. پاک پاکیزهٔ پر منفعت، به غایت پاکیزه، زندهٔ پاینده، روشنی آسمان‌ها و زمین، بخشایندهٔ مهربان، بزرگ برتر، و کتاب تو که فرو فرستاده شده است به راستی و درستی، و کلمات تو که تمام‌اند، و نور تو که کامل است، و به بزرگی تو و ستون‌های تو».

● و در حدیث دیگر فرمود که: «رسول خداﷺ فرمود که: هر که خواسته باشد که خدای -عزّ و جل- قرآن و علم را در دل او جا دهد، باید که این دعا را در ظرف پاکیزه‌ای بنویسد، با عسل سفید یا موم گرفته، بعد از آن، آن را بشوید به آب بارانی که گرفته شده باشد، پیش از آنکه به زمین رسد، و در سه روز، به ناشتا آن را بیاشامد، که آن را حفظ می‌کند، انشاء الله».

۲/۳۴۳۷. از او، از پدرش، از حمّاد بن عیسی روایت است که آن را مرفوع ساخته به سوی امیرالمؤمنینؑ که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: آیا دعایی را به تو تعلیم کنم که قرآن را فراموش نکنی؟ و آن، این است که: **اللّهُمَّ ارْحَمْنِي بِتَرْكِ مَعَاصِيكَ ... لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ**؛ خداوندا! رحم کن بر من به ترک کردن گناهانت، همیشه، مادام که باقی گذاری مرا، و رحم کن بر من از رنج کشیدن آنچه نمی‌خواهد مرا، و روزی کن مرا به خوبی نظر و نظرگاه در آنچه خشنود سازد تو را از من، و لازم گردان دل مرا حفظ کتابت، چنان که تعلیم داده‌ای به من، و روزی کن مرا که بخوانم آن را بر طریقه‌ای که خشنود سازد تو را از من. خداندا! روشنی ده به کتاب خود دیدهٔ مرا، و بگشا به آن سینهٔ مرا، و فرح بخش به آن دل مرا، و روان کن به آن زبان مرا و کارفرمایان تن مرا، و توانایی ده مرا بر آن، و یاری کن مرا بر آن. به درستی که یاری‌کننده‌ای نیست بر آن، مگر تو. نیست خدایی، مگر تو».

● و گفته است که: بعضی از اصحاب ما، از ولید بن صبیح، از حفص اعور، از امام جعفر صادقؑ همین را روایت کرده است.

۶۰. باب دعاهای مختصی از برای همهٔ حاجت‌های دنیا و آخرت

۱/۳۴۳۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن عیسی، از اسماعیل بن سهل، از عبد الله بن جندب، از پدرش، از امام جعفر صادقؑ که فرمود: «بگو: **اللّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ ... وَ أَقِرَّ بِذٰلِكَ عَيْنِي**؛ خداوندا! بگردان مرا که بترسم از تو، گویا که من می‌بینم تو را، و نیک‌بخت کن مرا به پرهیزگاری تو، و بدبخت مساز مرا به خرمی من، به جهت نافرمانی‌های تو، و بهترگزینی کن از برایم در قضای خود، و مبارک گردان از برایم

وَ لَا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَ مَتِّعْنِي بِسَمْعِي وَ بَصَرِي، وَ اجْعَلْهُمَا الْوَارِثَيْنِ مِنِّي، وَ انْصُرْنِي عَلىٰ مَنْ ظَلَمَنِي، وَ أَرِنِي فِيهِ قُدْرَتَكَ يَا رَبِّ، وَ أَقِرَّ بِذٰلِكَ عَيْنِي».

٢/٣٤٣٩ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الْجَصَّاصِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «اللّٰهُمَّ أَعِنِّي عَلىٰ هَوْلِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ أَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِماً، وَ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، وَ اكْفِنِي مَؤُونَتِي وَ مَؤُونَةَ عِيَالِي وَ مَؤُونَةَ النَّاسِ، وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ».

٣/٣٤٤٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «قُلِ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ؛ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَ عَذَابِ الْآخِرَةِ».

٤/٣٤٤١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنْ عَلِيِّ بْنِ زِيَادٍ، قَالَ:

كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ بَصِيرٍ يَسْأَلُهُ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ فِي أَسْفَلِ كِتَابِهِ دُعَاءً يُعَلِّمُهُ إِيَّاهُ، يَدْعُو بِهِ، فَيُعْصَمَ بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ جَامِعاً لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، فَكَتَبَ عليه السلام بِخَطِّهِ: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ، وَ لَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ عَنِّي، يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يَا صَاحِبَ كُلِّ

در قدر خود، تا دوست ندارم پس افکندن آنچه شتابانیده‌ای، و نه شتابانیدن آنچه پس افکنده‌ای، و بگردان بی‌نیازی مرا در خودم، و بهره‌مند گردان مرا به گوشم و چشمم، و بگردان اینها را باقی ماندگان از من، و یاری کن مرا بر کسی که ستم کرده به من، و بنما به من در او قدرت خود را. ای پروردگار من! و روشن ساز به آن چشم مرا».

۳۴۳۹ / ۲. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از صفوان بن یحیی، از ابو سلیمان جَصّاص، از ابراهیم بن میمون روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق عليه السلام که می‌فرمود: «اللّٰهُمَّ أَعِنِّي عَلىٰ ... فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ؛ خداوندا! یاری ده مرا بر ترس روز قیامت، و بیرون بر مرا از دنیا سالم، و جفت گردان مرا به زنان سفیدروی نازک بدنِ گشاده‌چشم، و کفایت کن از من زحمت و خرجی مرا و خرجی عیال من و خرجی مردمان، و داخل گردان مرا به رحمت خود، در بندگانت که شایستگانند».

۳۴۴۰ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حریز، از زراره، از امام محمد باقر عليه السلام روایت کرده است که فرمود: «بگو که: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ ... وَ عَذَابِ الْآخِرَةِ؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را از هر خوبی که احاطه کرده است به آن علم تو، و پناه می‌برم به تو از هر بدی که احاطه کرده است به آن علم تو. خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم از تو عافیت تو را در کارهایم، همهٔ آنها، و پناه می‌برم به تو از رسوایی دنیا و عذاب آخرت».

۳۴۴۱ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی و چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد، هر دو روایت کرده‌اند، از علی بن زیاد که گفت: علی بن بصیر عریضه‌ای نوشت و از آن حضرت سؤال [درخواست] می‌کرد که در پایین نامه‌اش دعایی از برایش بنویسد که آن را به او تعلیم فرماید، تا آن را بخواند و به واسطهٔ آن، از گناهان، نگاه داشته شود، و جامع مطالب دنیا و آخرت باشد. پس آن حضرت عليه السلام به خطّ مبارک خود نوشت: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ... وَ أَسْأَلُكَ أَنْ لَا تَجْعَلَنِي فِي النَّارِ؛ «به نام خدای بخشایندهٔ مهربان. ای کسی که آشکار کرده نیکو و زیبایی را، و پوشیده زشت را، و ندریده پرده راز من! عفو، ای گرانمایهٔ! عفو، ای خوش تجاوز و گذشت! و ای فراخ آمرزش! و ای گشاده دست‌ها به رحمت! و ای صاحب هر راز! و ای پایان هر شکایت و گله! ای گران‌مایه فروگذارنده!

نَجْوىٰ، وَ يَا مُنْتَهىٰ كُلِّ شَكْوىٰ، يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يَا عَظِيمَ الْمَنِّ، يَا مُبْتَدِئً كُلِّ نِعْمَةٍ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، يَا رَبَّاهُ، يَا سَيِّدَاهُ، يَا مَوْلَاهُ، يَا غِيَاثَاهُ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَسْأَلُكَ أَنْ لَا تَجْعَلَنِي فِي النَّارِ؛ ثُمَّ تَسْأَلُ مَا بَدَا لَكَ».

٣٤٤٢ / ٥. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ الْبَرْقِيِّ وَ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «اللّٰهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَ أَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَ أَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ، كَمْ مِنْ كَرْبٍ ـ يَضْعُفُ عَنْهُ الْفُؤَادُ، وَ تَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ، وَ يَخْذُلُ عَنْهُ الْقَرِيبُ، وَ يَشْمَتُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَ تَعْنِينِي فِيهِ الْأُمُورُ ـ أَنْزَلْتُهُ بِكَ، وَ شَكَوْتُهُ إِلَيْكَ، رَاغِباً فِيهِ عَمَّنْ سِوَاكَ، فَفَرَّجْتَهُ وَ كَشَفْتَهُ وَ كَفَيْتَنِيهِ، فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَ صَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ، وَ مُنْتَهىٰ كُلِّ رَغْبَةٍ، فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيراً، وَ لَكَ الْمَنُّ فَاضِلاً».

٣٤٤٣ / ٦. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ الْقُمِّيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قُلِ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ وَ جَمَالِكَ وَ كَرَمِكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا».

٣٤٤٤ / ٧. عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ، قَالَ: قَالَ لِي: «أَكْثِرْ مِنْ أَنْ تَقُولَ: اللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ، وَ لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ».

قَالَ: قُلْتُ: أَمَّا الْمُعَارِينَ فَقَدْ عَرَفْتُ، فَمَا مَعْنىٰ «لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ»؟

قَالَ: «كُلُّ عَمَلٍ تَعْمَلُهُ تُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فَكُنْ فِيهِ مُقَصِّراً عِنْدَ نَفْسِكَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مُقَصِّرُونَ».

ای بزرگ عطا! ای آغازکنندهٔ هر نعمتی پیش از سزاواری آن! ای پروردگار من! ای بزرگ من! ای آقای من! ای پایان من! ای فریادرس من! صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و سؤال [درخواست] می‌کنم از تو که قرار ندهی مرا در آتش»، بعد از آن، سؤال می‌کنی آنچه از برایت ظاهر شد».

۵ / ۳۴۴۲ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابو عبدالله برقی و ابو طالب، از بکر بن محمد، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «**اللّٰهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي ... وَ لَكَ الْمَنُّ فَاضِلاً**؛ خداوندا! تو معتمد منی در هر اندوهی، و تو امید منی در هر سختی، و تو از برای من در هر کاری که فرود آمده بر من، معتمد و آماده شده، چه بسیار از گرفتاری‌ها که ناتوان است از آن دل و کم باشد در آن چاره، و جدا می‌شود از آن خویش، و شادی می‌کند بـه آن دشمن، و مانده می‌کند مرا در آن کارها، فرود آورده‌ام آن را بر تو، و گله کرده‌ام آن را به سوی تو، در حالتی که روی‌گردان بوده‌ام از هر که غیر تو. پس پردهٔ آن را بـرداشـته‌ای و کـفایت کرده‌ای از من، آن را. پس تویی صاحب اختیار نعمت، و صاحب هر حاجت، و پـایان هـر رغبت. پس تو را است ستایش بسیار، و تو را است منّت عطا افزون آمده».

۶ / ۳۴۴۳ . از او، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ابان بن عیسی، از عبد الله قمی، از امام جعفر صادق﷣ روایت است که فرمود: «بگو که: **اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ وَ جَمَالِكَ وَ كَرَمِكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا**؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به بزرگواری تو، و زیب و بخشش تو، که بکنی با من چنین و چنین».

۷ / ۳۴۴۴ . از او، از ابن محبوب، از فضل بن یونس، از امام موسی کاظم﷣ روایت است که گفت: حضرت به من فرمود که: «بسیار بگو که: **لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ، وَ لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ**». راوی می‌گوید که: عرض کردم: امّا معارین را شناخته‌ام (و می‌دانم که ایشان آنانند که ایمان و دین در دل‌های ایشان قرار نگرفته. پس گویا که آن در نزد ایشان به عاریه سپرده شده، که چند روزی به جهت مصلحتی به ایشان می‌سپارند، و در روزی از ایشان می‌گیرند)، پس بفرما که معنی اینکه مرا از تقصیر و کوتاهی بیرون مبر، چیست؟ فرمود: «هر عملی که آن را به جا می‌آوری، در حالتی که خدای﷯ را به آن اراده داری و رضای او را مـی‌خواهـی، در آن، در نزد خود مقصّر بـاش؛ زیـرا کـه هـمهٔ مـردمان در اعـمال خـویش، در مـیان خـود و

٣٤٤٥ / ٨ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : «لَقَدْ غَفَرَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ بِكَلِمَتَيْنِ دَعَا بِهِمَا، قَالَ: "اللّٰهُمَّ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَهْلُ لِذٰلِكَ أَنَا، وَإِنْ تَغْفِرْ لِي فَأَهْلُ لِذٰلِكَ أَنْتَ"؛ فَغَفَرَ اللّٰهُ لَهُ».

٣٤٤٦ / ٩ . عَنْهُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ عَمِّهِ، عَنِ الرِّضَا عليه السلام، قَالَ: «يَا مَنْ دَلَّنِي عَلىٰ نَفْسِهِ، وَ ذَلَّلَ قَلْبِي بِتَصْدِيقِهِ، أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَ الْإِيمَانَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

٣٤٤٧ / ١٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ:

رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي فِنَاءِ الْكَعْبَةِ فِي اللَّيْلِ وَ هُوَ يُصَلِّي، فَأَطَالَ الْقِيَامَ حَتّىٰ جَعَلَ مَرَّةً يَتَوَكَّأُ عَلىٰ رِجْلِهِ الْيُمْنىٰ، وَ مَرَّةً عَلىٰ رِجْلِهِ الْيُسْرىٰ، ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ بِصَوْتٍ كَأَنَّهُ بَاكٍ: «يَا سَيِّدِي، تُعَذِّبُنِي وَ حُبُّكَ فِي قَلْبِي؟! أَمَا وَ عِزَّتِكَ، لَئِنْ فَعَلْتَ لَتَجْمَعَنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَوْمٍ طَالَ مَا عَادَيْتُهُمْ فِيكَ».

٣٤٤٨ / ١١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ، قَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَسْمَعُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام أَكْثَرَ مَا يُلِحُّ بِهِ فِي الدُّعَاءِ عَلَى اللّٰهِ بِحَقِّ الْخَمْسَةِ يَعْنِي رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ

خدای ﷻ مقصّرند»[1].

۸ / ۳۴۴۵ . از او، از ابن محبوب، از ابان، از عبد الرحمان بن اعین روایت است که گفت: امام محمد باقر ؑ فرمود که: «خدای ﷻ مردی از اهل بادیه را آمرزید، به واسطهٔ دو کلمه‌ای که به آنها دعا کرد. گفت که: اللّٰهُمَّ إنْ تُعَذِّبْني فَأَهْلٌ لِذٰلِكَ أَنا وَإنْ تَغْفِرْ لي فَأَهْلٌ لِذٰلِكَ أَنْتَ؛ «خداوندا! اگر عذاب کنی مرا، پس سزاوار از برای آنم من، و اگر بیامرزی مرا، پس سزاوار از برای آنی تو»، و به این سبب خدا او را آمرزید»[2].

۹ / ۳۴۴۶ . از او، از یحیی بن مبارک، از ابراهیم بن ابی البلاد، از عمویش، از حضرت امام رضا ؑ روایت است که فرمود: «يَا مَنْ دَلَّني عَلىٰ نَفْسِهِ، وَ ذَلَّلَ قَلْبي بِتَصْديقِهِ، أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَ الْإيمانَ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ؛ ای کسی که ره نموده مرا بر خودش، و رام کرده دلم را به یاد راستینش! سؤال می‌کنم تو را ایمنی و ایمان، در دنیا و آخرت است».

۱۰ / ۳۴۴۷ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن ابی حمزه، از پدرش روایت کرده است که گفت: حضرت علی بن الحسین ؑ را دیدم در حریم خانهٔ کعبه، در شب، و آن حضرت نماز می‌کرد. پس قیام را طول داد، تا آنکه شروع فرمود که یکبار بر پای راستش تکیه می‌نمود، و بار دیگر بر پای چپش. بعد از آن، از او شنیدم که به آوازی می‌گفت ـ که گویا گریان بود ـ که: «يَا سَيِّدي، تُعَذِّبُني وَ حُبُّكَ في قَلْبي؟! أَمَا وَ عِزَّتِكَ، لَئِنْ فَعَلْتَ لَتَجْمَعَنَّ بَيْني وَ بَيْنَ قَوْمٍ طَالَ مَا عَادَيْتُهُمْ فيكَ؛ ای آقای من! عذاب می‌کنی مرا، و دوستی تو در دل من [است]. آگاه باش! و به عزّتت قسم که اگر چنین کنی، هر آینه جمع کرده‌ای میان من و میان گروهی، که زمان درازی است که دشمنی کرده‌ام با ایشان در راه تو».

۱۱ / ۳۴۴۸ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از عمر بن عبد العزیز، از بعضی از اصحاب ما، از داود رقّی روایت کرده است که گفت: از امام جعفر صادق ؑ می‌شنیدم که بیشتر چیزی که به آن بر خدا الحاح و اصرار می‌نمود، به حقّ پنج کس بود؛ یعنی رسول الله و

---

۱. و همین حدیث، در کتاب ایمان و کفر، در باب اعتراف به تقصیر و کوتاهی کردن خویش در عبادت خدا مذکور شد، با زیادتی لفظ اَللّٰهُمَّ در اوّل دعا؛ یعنی: «خداوندا! مرا از جملهٔ عاریت داده‌شدگان مگردان، و مرا از حدّ تقصیر بیرون مبر». (مترجم)

۲. در بعضی از نسخ کافی موافق نسخ امالی، به جای «فأهلٌ لِذلكَ»، در هر دو موضع، «فأهلُ ذلكَ» بدون لام است. (مترجم)

وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ.

٣٤٤٩ / ١٢ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ، قَالَ:

عَلَّمَنَا أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ دُعَاءً، وَ أَمَرَنَا أَنْ نَدْعُوَ بِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ:

«اللّٰهُمَّ إِنِّي تَعَمَّدْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي، وَ أَنْزَلْتُ بِكَ الْيَوْمَ فَقْرِي وَ مَسْكَنَتِي، فَأَنَا الْيَوْمَ لِمَغْفِرَتِكَ أَرْجىٰ مِنِّي لِعَمَلِي، وَ لَمَغْفِرَتُكَ وَ رَحْمَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي، فَتَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لِي، بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا، وَ تَيْسِيرِ ذٰلِكَ عَلَيْكَ، وَ لِفَقْرِي إِلَيْكَ؛ فَإِنِّي لَمْ أُصِبْ خَيْراً قَطُّ إِلَّا مِنْكَ، وَ لَمْ يَصْرِفْ عَنِّي أَحَدٌ شَرّاً قَطُّ غَيْرُكَ، وَ لَيْسَ أَرْجُو لِآخِرَتِي وَ دُنْيَايَ سِوَاكَ، وَ لَا لِيَوْمِ فَقْرِي وَ يَوْمِ يُفْرِدُنِي النَّاسُ فِي حُفْرَتِي وَ أُفْضِي إِلَيْكَ يَا رَبِّ بِفَقْرِي».

٣٤٥٠ / ١٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ يَزِيدَ الصَّائِغِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: ادْعُ اللّٰهَ لَنَا، فَقَالَ: «اللّٰهُمَّ ارْزُقْهُمْ صِدْقَ الْحَدِيثِ، وَ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ، وَ الْمُحَافَظَةَ عَلَى الصَّلَوَاتِ؛ اللّٰهُمَّ إِنَّهُمْ أَحَقُّ خَلْقِكَ أَنْ تَفْعَلَهُ بِهِمْ، اللّٰهُمَّ وَ افْعَلْهُ بِهِمْ».

٣٤٥١ / ١٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ـ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ ـ يَقُولُ: اللّٰهُمَّ مُنَّ عَلَيَّ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ، وَ التَّفْوِيضِ إِلَيْكَ، وَ الرِّضَا بِقَدَرِكَ، وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِكَ حَتّىٰ لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ».

٣٤٥٢ / ١٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ سُحَيْمٍ،

امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین ـ صلوات الله علیهم ـ .

۱۲ / ۳۴۴۹ . از او، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ابو ایّوب، از ابراهیم کرخی روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به ما دعایی تعلیم نمود و ما را امر فرمود که آن را در روز جمعه بخوانیم: «اللّٰهُمَّ إنّي تَعَمَّدْتُ إلَيْكَ ... وَ أُفْضِي إلَيْكَ يَا رَبِّ بِفَقْرِي؛ خداوندا! به درستی که من قصد کرده‌ام به سوی تو به حاجتم، و فرود آورده‌ام بر تو امروز، درویشیم و گدایيم را. پس من آمرزش تو را امیدوارترم تا از خودم کارم را، و هر آینه آمرزش تو و رحمت تو، وسیع‌تر است از گناهان من. پس متوجّه شو رواکردن هر حاجتی را که آن از برای من است، به قدرت تو بر آن، و آسان بودن این بر تو، و به جهت احتیاج من به سوی تو. پس به درستی که من نیافته‌ام هیچ خوبی را هرگز، مگر از تو، و نگردانیده است از من هیچ‌یک بدی را هرگز، غیر از تو، و چنان نیست که امید داشته باشم از برای آخرتم و دنیایم، غیر تو را، و نه از برای روز درویشیم و روزی که تنها می‌گذارند مرا مردم در گودال قبرم. پس می‌میرم به سوی تو، ای پروردگارا! با درویشیم».

۱۳ / ۳۴۵۰ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حسین بن عطیّه، از یزید صایغ روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: خدا را از برای ما بخوان و ما را دعا کن. فرمود: «اللّٰهُمَّ ارْزُقْهُمْ صِدْقَ الْحَدِيثِ، وَ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ، وَ الْمُحَافَظَةَ عَلَى الصَّلَوَاتِ؛ اللّٰهُمَّ إنَّهُمْ أَحَقُّ خَلْقِكَ أَنْ تَفْعَلَهُ بِهِمْ، اللّٰهُمَّ وَ افْعَلْهُ بِهِمْ؛ خداوندا! روزی کن ایشان را راستی خبر و سخن، و ادای امانت، و محافظت کردن بر نمازها. خداوندا! به درستی که ایشان سزاوارترین خلق تو اند که بکنی آن را با ایشان. خداوندا! بکن آن را با ایشان».

۱۴ / ۳۴۵۱ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از ابو حمزه، از حضرت علی بن الحسین علیه السلام که فرمود: «امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ می‌فرمود: اللّٰهُمَّ مُنَّ عَلَيَّ ... يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ خداوندا! منّت گذار بر من به توکّل کردن بر تو، و واگذاشتن به سوی تو، و خشنودی به قدر تو، و تسلیم کردن از برای فرمان تو، تا آنکه دوست ندارم شتابانیدن آنچه پس افکنده، و نه پس افکندن آنچه شتابانیده‌ای. ای پروردگار جهانیان!».

۱۵ / ۳۴۵۲ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از سحیم، از ابن

عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ وَ هُوَ رَافِعٌ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ: «رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً، لَا أَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ».

قَالَ: فَمَا كَانَ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ تَحَدَّرَ الدُّمُوعُ مِنْ جَوَانِبِ لِحْيَتِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ، فَقَالَ: «يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ، إِنَّ يُونُسَ بْنَ مَتّىٰ وَكَلَهُ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - إِلىٰ نَفْسِهِ أَقَلَّ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ، فَأَحْدَثَ ذٰلِكَ الذَّنْبَ».

قُلْتُ: فَبَلَغَ بِهِ كُفْراً، أَصْلَحَكَ اللّٰهُ؟

قَالَ: «لَا، وَ لٰكِنَّ الْمَوْتَ عَلىٰ تِلْكَ الْحَالِ هَلَاكٌ».

٣٤٥٣ / ١٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ رَفَعَهُ، قَالَ:

أَتىٰ جَبْرَئِيلُ عليه السلام إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ لَكَ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْبُدَنِي يَوْماً وَ لَيْلَةً حَقَّ عِبَادَتِي، فَارْفَعْ يَدَيْكَ إِلَيَّ، وَ قُلِ:

اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً خَالِداً مَعَ خُلُودِكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا مُنْتَهىٰ لَهُ دُونَ عِلْمِكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا أَمَدَ لَهُ دُونَ مَشِيئَتِكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا جَزَاءَ لِقَائِلِهِ إِلَّا رِضَاكَ؛ اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، وَ لَكَ الْمَنُّ كُلُّهُ، وَ لَكَ الْفَخْرُ كُلُّهُ، وَ لَكَ الْبَهَاءُ كُلُّهُ، وَ لَكَ النُّورُ كُلُّهُ، وَ لَكَ الْعِزَّةُ كُلُّهَا، وَ لَكَ الْجَبَرُوتُ كُلُّهَا، وَ لَكَ الْعَظَمَةُ كُلُّهَا، وَ لَكَ الدُّنْيَا كُلُّهَا، وَ لَكَ الْآخِرَةُ كُلُّهَا، وَ لَكَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ كُلُّهُ، وَ لَكَ الْخَلْقُ كُلُّهُ، وَ بِيَدِكَ الْخَيْرُ كُلُّهُ، وَ إِلَيْكَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ، عَلَانِيَتُهُ وَ سِرُّهُ.

اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً أَبَداً، أَنْتَ حَسَنُ الْبَلَاءِ، جَلِيلُ الثَّنَاءِ، سَابِغُ النَّعْمَاءِ، عَدْلُ الْقَضَاءِ، جَزِيلُ الْعَطَاءِ، حَسَنُ الْآلَاءِ، إِلٰهُ مَنْ فِي الْأَرْضِ، وَ إِلٰهُ مَنْ فِي السَّمَاءِ.

اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ فِي السَّبْعِ الشِّدَادِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ فِي الْأَرْضِ الْمِهَادِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ طَاقَةَ الْعِبَادِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ سَعَةَ الْبِلَادِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ فِي الْجِبَالِ الْأَوْتَادِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ

ابی یعفور روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود ـ در حالی که دستش را به سوی آسمان برداشته بود ـ که: «رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً، لَا أَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ؛ پروردگار من! وا مگذار مرا به خودم یک چشم به هم زدن، هرگز، نه کمتر از آن و نه بیشتر».

ابن ابی یعفور گفت: پس چیزی شتابان‌تر نبود از اینکه قطرات آب دیده از کنارهای ریش مبارکش سرازیر شد. بعد از آن، رو به سوی من آورد و فرمود که: «ای پسر ابو یعفور! به درستی که یونس بن متّی، خدای عزّ و جلّ در کمتر از یک چشم بر هم زدن، او را به خود واگذاشت، و یونس، آن گناه را پدید آورد». و عرض کردم که: خدا تو را به اصلاح آورد! آیا یونس به واسطهٔ آن به کفر رسید و کافر شد؟ فرمود: «نه، ولیکن مردن بر آن حالت، هلاکت است».

۳۴۵۳ / ۱۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد که آن را مرفوع ساخته، گفت که: «جبرئیل علیه السلام به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که: پروردگارت به تو می‌فرماید که: اگر خواسته باشی که در روز و شب مرا عبادت کنی به وضعی که سزاوار عبادت من است، دست‌هایت را به سوی من بردار و بگو: اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً خَالِداً ... وَ إِلٰهُنَا وَ مَلِيكُنَا؛ خداوندا! تو را است ستایش، ستایشی همیشه، با همیشگی تو، و تو را است ستایش، ستایشی که نیست پایانی از برایش، غیر از علم تو، و تو را است ستایش، ستایشی که نیست انتهایی برای آن جز خواست تو، و تو را است ستایش، ستایشی که نیست پاداشی از برای گویندهٔ آن، مگر خشنودی تو. خداوندا! تو را است ستایش، همهٔ آن، و تو را است منّت، همهٔ آن، و تو را است نازیدن، همهٔ آن، و تو را است زیبایی، همهٔ آن، و تو را است روشنی، همهٔ آن، و تو را است ارجمندی، همهٔ آن، و تو را است بزرگی، همهٔ آن، و تو را است دنیا، همهٔ آن، و تو را است آخرت، همهٔ آن، و تو را است شب و روز، همهٔ آن، و تو را است آفرینش، همهٔ آن، و به دست تو است خوبی، همهٔ آن، و به سوی تو برمی‌گردد کار، همهٔ آن، آشکار آن و نهان آن. خداوندا! تو را است ستایش، ستایشی همیشه، تویی خوش رحمت، بزرگ ستایش، تمام [کننده] نعمت‌ها، عدل [در] قضا، بزرگ عطا، خوب نعمت‌ها، خدایی در زمین و خدایی در آسمان. خداوندا! تو را است ستایش در هفت آسمانِ سختِ

فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ، وَ لَكَ الْحَمْدُ فِي النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ، وَ لَكَ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَ الْأُولىٰ، وَ لَكَ الْحَمْدُ فِي الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَ بِحَمْدِهِ، وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴿وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾، سُبْحَانَ اللّٰهِ وَ بِحَمْدِهِ ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾، سُبْحَانَكَ رَبَّنَا، وَ تَعَالَيْتَ وَ تَبَارَكْتَ وَ تَقَدَّسْتَ، خَلَقْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِقُدْرَتِكَ، وَ قَهَرْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِعِزَّتِكَ، وَ عَلَوْتَ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ بِارْتِفَاعِكَ، وَ غَلَبْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِقُوَّتِكَ، وَ ابْتَدَعْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِحِكْمَتِكَ وَ عِلْمِكَ، وَ بَعَثْتَ الرُّسُلَ بِكُتُبِكَ، وَ هَدَيْتَ الصَّالِحِينَ بِإِذْنِكَ، وَ أَيَّدْتَ الْمُؤْمِنِينَ بِنَصْرِكَ، وَ قَهَرْتَ الْخَلْقَ بِسُلْطَانِكَ، لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ، لَا نَعْبُدُ غَيْرَكَ، وَ لَا نَسْأَلُ إِلَّا إِيَّاكَ، وَ لَا نَرْغَبُ إِلَّا إِلَيْكَ، أَنْتَ مَوْضِعُ شَكْوَانَا، وَ مُنْتَهىٰ رَغْبَتِنَا، وَ إِلٰهُنَا وَ مَلِيكُنَا.

٣٤٥٤ / ١٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ابْتِدَاءً مِنْهُ: «يَا مُعَاوِيَةُ، أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ رَجُلاً أَتَىٰ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ، فَشَكَا إِلَيْهِ الْإِبْطَاءَ فِي الْجَوَابِ فِي دُعَائِهِ، فَقَالَ لَهُ: فَأَيْنَ أَنْتَ عَنِ الدُّعَاءِ السَّرِيعِ الْإِجَابَةِ؟ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: مَا هُوَ؟

قَالَ: قُلِ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ، الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ، الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ، النُّورِ الْحَقِّ، الْبُرْهَانِ الْمُبِينِ، الَّذِي هُوَ نُورٌ مَعَ نُورٍ، وَ نُورٌ مِنْ نُورٍ، وَ نُورٌ فِي نُورٍ، وَ نُورٌ عَلىٰ نُورٍ، وَ نُورٌ فَوْقَ كُلِّ نُورٍ، وَ نُورٌ يُضِيءُ بِهِ كُلُّ ظُلْمَةٍ، وَ يُكْسَرُ بِهِ كُلُّ شِدَّةٍ، وَ كُلُّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، وَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، لَا تَقِرُّ بِهِ أَرْضٌ، وَ لَا تَقُومُ بِهِ سَمَاءٌ،

محکم، و تو را است ستایش در زمینِ بستر و قرارگاه، تو را است ستایش به اندازهٔ توانایی بندگان، و تو را است ستایش به قدر وسعت شهرها، و تو را است ستایش در کوه‌ها که میخ‌های زمین‌اند، و تو را است ستایش در شب، چون فرو پوشد، و تو را است ستایش در روز، چون روشن شود، و تو را است ستایش در آخرت و نخستین، و تو را است ستایش در درودها و قرآن بزرگ، و پاک و منزّه است خدا، و به ستایش او مشغولم، و زمین، همه، یک مشت او را است در روز رستاخیز، و آسمان‌ها پیچیده شده است به دست راستش. پاک است او و برتر از آنچه شرک می‌آورند، منزّه است خدا و به ستایش او مشغولم. هر چیزی نابودشونده است، مگر ذات او. منزّهی تو، ای پروردگار ما! و برتری و پرخیری و به غایت پاکیزه‌ای. آفریده‌ای هر چیزی را به قدرت خود، و مغلوب کرده‌ای هر چیزی را به عزت خود، و برآمده‌ای زبَر هر چیزی به بلند شدن خود، و غالب شده‌ای بر هر چیزی به قوّت خود، و پدید آورده‌ای هر چیزی را به حکمت خود و علم خود، و برانگیخته‌ای پیغمبران را، و راه نموده‌ای شایستگان را به اذن خود، و تقویت داده‌ای مؤمنان را به یاری خود، و مقهور کرده‌ای خلایق را به سلطنت خود. نیست خدایی، مگر تو. تنهایی که نیست شریکی از برای تو، نمی‌پرستیم غیر تو را، و سؤال نمی‌کنیم، مگر تو را، و رغبت نمی‌کنیم، مگر به سوی تو. تویی موضع گِلهٔ ما و پایان رغبت ما، و خدای ما و پادشاهی ما».

۱۷ / ۳۴۵۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویه بن عمّار روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق‌ؑ به من فرمود در ابتدا که: «ای معاویه! آیا ندانسته‌ای که مردی به خدمت امیرالمؤمنین‌ؑ آمد و در نزد آن حضرت، دیر شدن را در جواب و اجابت در باب دعایش [را] شکایت کرد؟ پس حضرت به آن مرد فرمود که: چرا از دعای سریع‌الاجابة دور افتاده‌ای؟ آن مرد به حضرت عرض کرد که: آن دعا چیست؟ فرمود: بگو که: اَللّٰهُمَّ، إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ ... وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را، به نام تو که بزرگ، بزرگ‌تر، بزرگوارتر، گرانمایه‌تر، در خزانه نهاده‌ای، پنهان داشته شده‌ای، نور حق، حجّت استوار هویدایی که آن روشنی است با روشنی، و روشنی است از روشنی، و روشنی است در روشنی، و روشنی است بر روشنی، و روشنی است بر هر روشنی، و روشنی است که روشن می‌شود به آن هر تاریکی، و می‌شکند هر

وَ يَأْمَنُ بِهِ كُلُّ خَائِفٍ، وَ يَبْطُلُ بِهِ سِحْرُ كُلِّ سَاحِرٍ، وَ بَغْيُ كُلِّ بَاغٍ، وَ حَسَدُ كُلِّ حَاسِدٍ، وَ يَتَصَدَّعُ لِعَظَمَتِهِ الْبَرُّ وَ الْبَحْرُ، وَ يَسْتَقِلُّ بِهِ الْفُلْكُ ، حِينَ يَتَكَلَّمُ بِهِ الْمَلَكُ، فَلَا يَكُونُ لِلْمَوْجِ عَلَيْهِ سَبِيلٌ، وَ هُوَ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَعْظَمُ ، الْأَجَلُّ الْأَجَلُّ ، النُّورُ الْأَكْبَرُ، الَّذِي سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، وَ اسْتَوَيْتَ بِهِ عَلىٰ عَرْشِكَ، وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، أَسْأَلُكَ بِكَ وَ بِهِمْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا».

٣٤٥٥ / ١٨ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، قَالَ:

أَمْلىٰ عَلَيَّ هٰذَا الدُّعَاءَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، وَ هُوَ جَامِعٌ لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، تَقُولُ بَعْدَ حَمْدِ اللّٰهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ:

«اللّٰهُمَّ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ؛ وَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ، وَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ، وَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحِيمُ الْغَفَّارُ ، وَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ شَدِيدُ الْمِحَالِ، وَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ، وَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنِيعُ الْقَدِيرُ، وَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الشَّكُورُ، وَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَمِيدُ الْمَجِيدُ، وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ، وَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ، وَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ، وَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَلِيمُ الدَّيَّانُ، وَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْجَوَادُ الْمَاجِدُ، وَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ، وَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَائِبُ الشَّاهِدُ، وَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ، وَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ،

سختی را، و هر دیو سرکش از حد درگذرنده، و ستمکار ستیزنده. آرام نمی‌گیرد به آن زمینی، برپا نمی‌شود به آن آسمانی، و ایمن می‌شود به آن هر ترسنده‌ای، و بیهوده می‌شود به آن جادوی هر جادوگری، و ستم هر ستمکاری، و حسد هر حسد برنده‌ای، و شکافته می‌شود به جهت بزرگی آن، بیابان و دریا، و از آن برمی‌خیزد کشتی تا آنکه سخن کند به آن فرشته؛ پس نباشد آشوب آب را بر آن راهی، و آن نام تو است، و بزرگ‌تر، بزرگ‌تر، بزرگوار، بزرگوارتر، روشن بزرگ‌تر است که نامیده‌ای به آن ذات خود را، و دست یافته‌ای به آن بر عرش خود، و رو می‌آورم به سوی تو، به محمد و اهل بیتش، و سؤال می‌کنم تو را به تو و به ایشان، که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد، و آنکه بکنی با من چنین و چنین».

۱۸/۳۴۵۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از خلف بن حمّاد، از عمرو بن ابی المقدام که گفت: حضرت امام جعفر صادق﷣ این دعا را بر من املا کرد که آن حضرت فرمود و من نوشتم، و این دعایی است جامع مطالب دنیا و آخرت. بعد از حمد خدا و ثنای بر او می‌گویی: «اللّٰهُمَّ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ ... مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ؛ خداوندا! تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که بردبارِ گرانمایه، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که صاحب عزّت و حکمتی، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که یکتای شکنندهٔ گام‌هایی، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که پادشاه بزرگواری، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که مهربان آمرزگاری، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که سخت حیله و مکری، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که بزرگ برتری، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که شنوای بینایی، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که عزیز و توانایی، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که آمرزگار و مزد دهنده‌ای، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که ستوده‌ای بزرگواری، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که آمرزگار دوستی، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که بخشاینده و انعام‌کننده منّت گذارنده‌ای، و تویی خدا که نیست خدا، مگر تو که بردبار جزادهنده‌ای، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که بزرگواری یگانه، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که یکتای یگانه‌ای، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که پنهان و حاضری، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که هویدا و نهانی، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که به هر چیزی

تَمَّ نُورُكَ فَهَدَيْتَ، وَ بَسَطْتَ يَدَكَ فَأَعْطَيْتَ؛ رَبَّنَا وَجْهُكَ أَكْرَمُ الْوُجُوهِ، وَ جِهَتُكَ خَيْرُ الْجِهَاتِ، وَ عَطِيَّتُكَ أَفْضَلُ الْعَطَايَا وَ أَهْنَؤُهَا، تُطَاعُ رَبَّنَا فَتَشْكُرُ، وَ تُعْصىٰ رَبَّنَا فَتَغْفِرُ لِمَنْ شِئْتَ، تُجِيبُ الْمُضْطَرِّينَ، وَ تَكْشِفُ السُّوءَ، وَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ، وَ تَعْفُو عَنِ الذُّنُوبِ، لَا تُجَازىٰ أَيَادِيكَ، وَ لَا تُحْصىٰ نِعَمُكَ، وَ لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَكَ قَوْلُ قَائِلٍ.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ رَوْحَهُمْ وَ رَاحَتَهُمْ وَ سُرُورَهُمْ، وَ أَذِقْنِي طَعْمَ فَرَجِهِمْ، وَ أَهْلِكْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ، وَ اجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ، وَ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ، وَ ثَبِّتْنِي بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ، وَ بَارِكْ لِي فِي الْمَحْيَا وَ الْمَمَاتِ وَ الْمَوْقِفِ وَ النُّشُورِ وَ الْحِسَابِ وَ الْمِيزَانِ وَ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ سَلِّمْنِي عَلَى الصِّرَاطِ وَ أَجِزْنِي عَلَيْهِ، وَ ارْزُقْنِي عِلْماً نَافِعاً، وَ يَقِيناً صَادِقاً، وَ تُقًى وَ بِرّاً، وَ وَرَعاً وَ خَوْفاً مِنْكَ، وَ فَرَقاً يُبَلِّغُنِي مِنْكَ زُلْفىٰ، وَ لَا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ، وَ أَحْبِبْنِي وَ لَا تُبْغِضْنِي، وَ تَوَلَّنِي وَ لَا تَخْذُلْنِي، وَ أَعْطِنِي مِنْ جَمِيعِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ، وَ أَجِرْنِي مِنَ السُّوءِ كُلِّهِ بِحَذَافِيرِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ».

٣٤٥٦ / ١٩ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: أَ لَا تَخُصُّنِي بِدُعَاءٍ؟

قَالَ: «بَلىٰ؛ قُلْ: يَا وَاحِدُ، يَا مَاجِدُ، يَا أَحَدُ، يَا صَمَدُ، يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، يَا عَزِيزُ، يَا كَرِيمُ، يَا حَنَّانُ، يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ، يَا أَجْوَدَ مَنْ سُئِلَ، وَ يَا خَيْرَ مَنْ أَعْطىٰ، يَا أَللّٰهُ، يَا أَللّٰهُ، يَا أَللّٰهُ».

دانایی. تمام شد نور تو، پس راه نمودی و گشودی دست خود را، پس عطا فرمودی، پروردگار ما! روی تو کریم‌ترین روی‌ها است، و سویت بهترین سوی‌ها است، و بخشش تو زیادترین بخشش‌ها و سازگارترین آنها است. فرمانبردار می‌شوی، پروردگار ما! پس مزد می‌دهی و نافرمانی می‌شوی، پروردگار ما! پس می‌آمرزی کسی را که می‌خواهی، اجابت می‌کنی بیچارگان را، برمی‌داری بدی را، و می‌پذیری توبه را، و عفو می‌کنی از گناهان. جزا داده نمی‌شود نعمت‌های تو، و شمرده نمی‌شود نعمت‌های تو، و نمی‌رسد به ستایش تو گوینده‌ای.

خداوندا! صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و شتاب ده بردن اندوه ایشان را، و خوشی ایشان و راحت ایشان و شادی ایشان، و بچشان به من مزهٔ بردن اندوه ایشان را، و نابود گردان دشمنان ایشان را، از پری و آدمیان، و بده به ما در دنیا خوبی را، و در آخرت خوبی را، و نگاه دار ما را از عذاب آتش، و بگردان ما را از کسانی که نیست ترسی بر ایشان، و نه ایشان اندوهناک می‌شوند، و بگردان مرا از کسانی که صبر کردند و بر پروردگارشان توکّل می‌کنند، و ثابت بدار مرا به گفتار پابرجا در زندگی دنیا و در آخرت، و برکت ده مرا در زندگی و مردگی و جای ایستادن و زنده شدن و شمار و ترازو و ترس‌های روز قیامت، و سالم بدار مرا بر صراط و بگذران مرا بر آن، و روزی کن به من علم سودمند و یقین راست و پرهیزگاری و نیکوکاری و پارسایی و ترس از تو، و بیمی که برساند مرا نسبت به تو، در حالی که نزدیک باشیم و دور نگرداند مرا، و دوست دار مرا و دشمن مدار مرا، و متوجّه شو مرا و فرو مگذار مرا، و بده به من از همهٔ خوبی دنیا و آخرت، آنچه را که دانسته‌ام از آن، و آنچه ندانسته‌ام، و پناه ده مرا از بدی همهٔ آن، به تمامه، و آنچه دانسته‌ام از آن، و آنچه ندانسته‌ام».

۱۹/۳۴۵۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از فضالة بن ایّوب، از معاویة بن عمّار که گفت: به خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام عرض کردم که: چرا مرا به دعایی مخصوص نمی‌سازی؟ (یا آیا مرا به دعایی مخصوص نمی‌سازی؟) فرمود: «آری. بگو: يَا وَاحِدُ، يَا مَاجِدُ... وَ لَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ؛ ای یکتا! ای بزرگوار! ای یگانه! ای پناه نیازمندان! ای کسی که نزاد و زاده نشد و نبود او را همتا هیچ‌کس! ای ارجمند! ای گرانمایه! ای بخشاینده! ای شنوندهٔ دعاها! ای بخشنده‌تر کسی که از او سؤال شده! و ای بهتر کسی که عطا کرده! ای خدا! ای خدا! ای خدا! گفته‌ای، و هر آینه به

قُلْتُ: وَ لَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: نَعَمْ، لَنِعْمَ الْمُجِيبُ أَنْتَ، وَ نِعْمَ الْمَدْعُوُّ، وَ نِعْمَ الْمَسْؤُولُ، أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ جَبَرُوتِكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِمَلَكُوتِكَ وَ دِرْعِكَ الْحَصِينَةِ، وَ بِجَمْعِكَ وَ أَرْكَانِكَ كُلِّهَا، وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ، وَ بِحَقِّ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا».

٣٤٥٧ / ٢٠ . عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَارَةَ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي وَ جَهْمِ بْنِ أَبِي جَهْمَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ـ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَانَ يُعْرَفُ بِكُنْيَتِهِ ـ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: عَلِّمْنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ، فَقَالَ: «نَعَمْ، قُلْ: يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ، وَ يَا مَنْ آمَنُ سَخَطَهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ، وَ يَا مَنْ يُعْطِي بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ، يَا مَنْ أَعْطىٰ مَنْ سَأَلَهُ تَحَنُّناً مِنْهُ وَ رَحْمَةً، يَا مَنْ أَعْطىٰ مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي مِنْ جَمِيعِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعِ خَيْرِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَنِي، وَ زِدْنِي مِنْ سَعَةِ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ».

٣٤٥٨ / ٢١ . وَ عَنْهُ، رَفَعَهُ إِلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، أَنَّهُ عَلَّمَ أَخَاهُ عَبْدَ اللّٰهِ بْنَ عَلِيٍّ هٰذَا الدُّعَاءَ:

«اللّٰهُمَّ ارْفَعْ ظَنِّي صَاعِداً، وَ لَا تُطْمِعْ فِيَّ عَدُوّاً وَ لَا حَاسِداً، وَ احْفَظْنِي قَائِماً وَ قَاعِداً، وَ يَقْظَانَ وَ رَاقِداً؛ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي، وَ اهْدِنِي سَبِيلَكَ الْأَقْوَمَ، وَ قِنِي حَرَّ جَهَنَّمَ، وَ احْطُطْ عَنِّي الْمَغْرَمَ وَ الْمَأْثَمَ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ خَيْرِ خِيَارِ الْعَالَمِ».

٣٤٥٩ / ٢٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ

حقیقت که خواند ما را نوح؛ پس هر آینه خوب جواب‌دهندگانی‌ء . بعد از آن، امام جعفر صادق﷣ فرمود که: «رسول خداﷺ می‌فرمود: نَعَمْ، لَنِعْمَ الْمُجِيبُ أَنْتَ ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا؛ آری، هر آینه خوب جواب‌دهندای تو، و خوب خوانده شده و خوب سؤال شده. سؤال می‌کنم تو را به روشنی روی تو، و سؤال می‌کنم تو را به عزّت تو و توانایی تو و بزرگواری تو، و سؤال می‌کنم تو را به پادشاهی تو و زره تو که استوار است، و به جمع تو و رکن‌ها و ستون‌های تو، همهٔ آنها، و به حق محمد، و بـه حـقّ اوصیای بعد از محمد، که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد، و آنکه بکنی با من چنین و چنین».

۳۴۵۷ / ۲۰ . از او، روایت است از بعضی از اصحابش، از حسین بن عماره، از حسین بن سعید مکاری و جهم بن ابی جهمه، از ابو جعفر که مردی بود از اهل کوفه و به کنیه معروف بود، گفت: به امام جعفر صادق﷣ عرض کردم که: دعایی به من تعلیم فرما که آن را بخوانم. فرمود: «آری. بگو که: يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ ... زِدْنِي مِنْ سَعَةِ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ؛ ای کسی که امید دارم او را از برای هر خوبی! و ای کسی که ایمنم خشم او را در نزد هر لغزشی! و ای کسی که عطا می‌کند به عمل اندک، عطای بسیار! ای کسی که عطا کرده به کسی که سؤال کرده او را، از روی مهربانی از او و رحمت! ای کسی که عطا کرده‌ای کسی که سؤال نکرده از او، و نشناخته او را! صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و عطا کن به من به خواهش من، از همهٔ خوبی دنیا و همهٔ خوبی آخرت؛ پس به درستی که نه کم است آنچه عطا کرده‌ای به من، و زیاد کن مرا از وسعت فضل خود، ای صاحب کرم!».

۳۴۵۸ / ۲۱ . و از او، روایت است که آن را مرفوع ساخته به سوی امام محمد باقر﷣، که آن حضرت، این دعا را به برادرش، عبد الله بن علی، تعلیم فرمود که: «اللّٰهُمَّ ارْفَعْ ظَنِّي صَاعِداً ... وَ اجْعَلْنِي مِنْ خَيْرِ خِيَارِ الْعَالَمِ؛ خداوندا! بردار گمان مرا بالارونده، و امیدوار مکن در من دشمنی و نه حسد برنده‌ای را، و نگاه دار مرا ایستاده و نشسته و بیدار و خفته. خداوندا! بیامرز مرا، و رحم کن بر من، و راه نما به من راه خود را که راست‌تر است، و نگاه دار مرا از گرمی دوزخ، و فرو ریز از من تاوان و آنچه ادای آن واجب باشد و گناه را، و بگردان مرا از خوبان جهان».

۳۴۵۹ / ۲۲ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از عثمان بن عیسی و

عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، وَ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «ارْحَمْنِي مِمَّا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ، وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ».

٣٤٦٠ / ٢٣ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَفْصٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: عَلِّمْنِي دُعَاءً، فَقَالَ: «فَأَيْنَ أَنْتَ عَنْ دُعَاءِ الْإِلْحَاحِ؟» قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا دُعَاءُ الْإِلْحَاحِ؟

فَقَالَ: «اللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ مَا بَيْنَهُنَّ، وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَ رَبَّ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ، وَ رَبَّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَ رَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالَّذِي تَقُومُ بِهِ السَّمَاءُ، وَ بِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ، وَ بِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْجَمْعِ، وَ بِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ، وَ بِهِ تَرْزُقُ الْأَحْيَاءَ، وَ بِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الرِّمَالِ، وَ وَزْنَ الْجِبَالِ، وَ كَيْلَ الْبُحُورِ؛ ثُمَّ تُصَلِّي عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ تَسْأَلُهُ حَاجَتَكَ، وَ أَلِحَّ فِي الطَّلَبِ».

٣٤٦١ / ٢٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ كَرَّامٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «اللّٰهُمَّ امْلَأْ قَلْبِي حُبّاً لَكَ، وَ خَشْيَةً مِنْكَ، وَ تَصْدِيقاً وَ إِيمَاناً بِكَ، وَ فَرَقاً مِنْكَ، وَ شَوْقاً إِلَيْكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، اللّٰهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ لِقَاءَكَ، وَ اجْعَلْ لِي فِي لِقَائِكَ خَيْرَ الرَّحْمَةِ وَ الْبَرَكَةِ، وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ، وَ لَا تُؤَخِّرْنِي مَعَ الْأَشْرَارِ، وَ أَلْحِقْنِي بِصَالِحِ مَنْ مَضىٰ، وَ اجْعَلْنِي مَعَ صَالِحِ مَنْ بَقِيَ، وَ خُذْ بِي سَبِيلَ الصَّالِحِينَ، وَ أَعِنِّي عَلىٰ نَفْسِي بِمَا تُعِينُ بِهِ الصَّالِحِينَ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ، وَ لَا تَرُدَّنِي فِي سُوءٍ اسْتَنْقَذْتَنِي مِنْهُ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، أَسْأَلُكَ إِيمَاناً لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ، تُحْيِينِي وَ تُمِيتُنِي عَلَيْهِ، وَ تَبْعَثُنِي عَلَيْهِ إِذَا بَعَثْتَنِي، وَ ابْرَأْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَ السُّمْعَةِ وَ الشَّكِّ فِي دِينِكَ،

هارون بن خارجه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که می‌فرمود: «ارْحَمْنِي مِمَّا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ، وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ؛ یعنی: رحم کن بر من از آنچه مرا هیچ توانایی بر آن نیست، و مرا هیچ شکیبایی بر آن نیست».

۲۳/۳۴۶۰. از او، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از ابن سنان، از حفص، از محمد بن مسلم روایت است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: دعایی به من تعلیم کن. فرمود: «چرا از دعای الحاح دور افتاده‌ای؟» راوی گفت: عرض کردم که: دعای الحاح چیست؟ فرمود: «اللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ ... وَ وَزْنَ الْجِبَالِ، وَ كَيْلَ الْبُحُورِ؛ «خداوندا! ای پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و آنچه میانهٔ آنها است! و پروردگار عرش بزرگ! و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل! و پروردگار قرآن بزرگ! و پروردگار محمد، آخر پیغمبران! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به آنچه برپا می‌شود به آن آسمان، و به آن برپا می‌شود زمین، و به آن جدایی می‌اندازی میان جمع، و به آن جمع می‌کنی میان پراکنده، و به آن روزی می‌دهی زندگان را، و به آن ضبط کرده‌ای شمارهٔ ریگ‌ها و وزن کوه‌ها و پیمانهٔ دریاها را»، بعد از آن، بر محمد و بر آل محمد صلوات می‌فرستی. پس حاجت خود را از او سؤال می‌نمایی، و در طلب، الحاح و اصرار بکن».

۲۴/۳۴۶۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسن بن علی، از کرام، از ابن ابی یعفور، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که می‌فرمود: «اللّٰهُمَّ امْلَأْ قَلْبِي حُبّاً لَكَ ... أَنْ تَفُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ؛ خداوندا! پر کن دل مرا از دوست داشتن تو، و ترسیدن از تو، و باور داشتن و گرویدن به تو، و بیمی از تو، و آرزومندی به سوی تو. ای صاحب بزرگواری و نوازش! خداوندا! دوست گردان به سوی من دیدار خود را، و بگردان از برایم در دیدار خود، خوبی رحمت و برکت. دور رسان مرا به شایستگان، و رسوا مگردان مرا با بدان، و ملحق گردان مرا به شایسته آنان که درگذشته‌اند، و بگردان مرا با شایسته آنان که مانده‌اند، و فراگیر به من راه شایستگان را، و یاری ده مرا بر خودم، به آنچه یاری می‌دهی به آن شایستگان را بر نفس‌های ایشان، و برمگردان مرا در بدی که رهاینده‌ای مرا از آن. ای پروردگار جهانیان! سؤال می‌کنم تو را ایمانی که زمانی از برای آن نیست، غیر از دیدار تو، که زنده بداری مرا، و بمیرانی مرا بر آن، و برانگیزی مرا بر آن، چون برانگیزی مرا، و بیزاری ده دل مرا از نمایش و آوازه، و شک و

اللّٰهُمَّ أَعْطِنِي نَصْراً فِي دِينِكَ، وَ قُوَّةً فِي عِبَادَتِكَ، وَ فَهماً فِي خَلْقِكَ، وَ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ بَيِّضْ وَجْهِي بِنُورِكَ، وَ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ، وَ تَوَفَّنِي فِي سَبِيلِكَ عَلىٰ مِلَّتِكَ وَ مِلَّةِ رَسُولِكَ.

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَ الْهَرَمِ وَ الْجُبْنِ وَ الْبُخْلِ وَ الْغَفْلَةِ وَ الْقَسْوَةِ وَ الْفَتْرَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ، وَ أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ، وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تَنْفَعُ، وَ أُعِيذُ بِكَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ ذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

اللّٰهُمَّ إِنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ أَحَدٌ، وَ لَا أَجِدُ مِنْ دُونِكَ مُلْتَحَداً، فَلَا تَخْذُلْنِي، وَ لَا تَرُدَّنِي فِي هَلَكَةٍ، وَ لَا تَرُدَّنِي بِعَذَابٍ، أَسْأَلُكَ الثَّبَاتَ عَلىٰ دِينِكَ، وَ التَّصْدِيقَ بِكِتَابِكَ، وَ اتِّبَاعَ رَسُولِكَ.

اللّٰهُمَّ اذْكُرْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَ لَا تَذْكُرْنِي بِخَطِيئَتِي، وَ تَقَبَّلْ مِنِّي، وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ، إِنِّي إِلَيْكَ رَاغِبٌ.

اللّٰهُمَّ اجْعَلْ ثَوَابَ مَنْطِقِي وَ ثَوَابَ مَجْلِسِي رِضَاكَ عَنِّي، وَ اجْعَلْ عَمَلِي وَ دُعَائِي خَالِصاً لَكَ، وَ اجْعَلْ ثَوَابِيَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَ اجْمَعْ لِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ، وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ، إِنِّي إِلَيْكَ رَاغِبٌ.

اللّٰهُمَّ غَارَتِ النُّجُومُ، وَ نَامَتِ الْعُيُونُ، وَ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، لَا يُوَارِي مِنْكَ لَيْلٌ سَاجٍ، وَ لَا سَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ، وَ لَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ، وَ لَا بَحْرٌ لُجِّيٌّ، وَ لَا ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ، تُدْلِجُ الرَّحْمَةَ عَلىٰ مَنْ تَشَاءُ مِنْ خَلْقِكَ، تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ، أَشْهَدُ بِمَا شَهِدْتَ بِهِ عَلىٰ نَفْسِكَ، وَ شَهِدَتْ مَلَائِكَتُكَ وَ أُولُو الْعِلْمِ، لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَ مَنْ لَمْ يَشْهَدْ عَلىٰ مَا شَهِدْتَ بِهِ عَلىٰ نَفْسِكَ، وَ شَهِدَتْ مَلَائِكَتُكَ وَ أُولُو الْعِلْمِ، فَاكْتُبْ شَهَادَتِي مَكَانَ شَهَادَتِهِمْ.

اللّٰهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَ مِنْكَ السَّلَامُ، أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، أَنْ تَفُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

٣٢٦٢ / ٢٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى

گمان افتادن در دین تو. خداوندا! ببخش به من یاری کردن در دین تو، و توانایی در پرستش تو، و فهمیدن در آفریدهٔ تو، و دو بهره‌ای از رحمت تو، و سفید گردان روی مرا به نور تو، و بگردان رغبت مرا در آنچه نزد تو است، و بمیران مرا در راه تو، بر ملّت تو و ملّت پیغمبر تو.

خداوندا! به درستی که من پناه می‌برم به تو از کاهلی و تنبلی و پیری و بی‌دلی و بخل و ناآگاهی و بی‌خبری و سخت‌دلی و سستی و درویشی، و پناه می‌برم به تو، ای پروردگار من! از نفسی که سیر نمی‌شود، و از دلی که فروتنی نمی‌کند، و از دعایی که شنیده نمی‌شود، و از نمازی که سود نمی‌دهد، و پناه می‌دهم به تو، خودم را و کسانم و فرزندانم، از دیو سرکش رانده‌شده.

خداوندا! به درستی که پناه نمی‌دهد مرا از تو کسی، و نه می‌یابم از غیر تو پناهگاهی را؛ پس درمگذار مرا، و برمگردان مرا در نابودی، و باز مگردان مرا به عذاب. سؤال [=درخواست] می‌کنم تو را ایستادن بر دین تو، و تصدیق کردن به کتاب تو، و پیروی کردن فرستادهٔ تو. خداوندا! یاد کن مرا به رحمت خود، و یاد مکن مرا به گناه من، و بپذیر از من، و زیاد کن مرا از فضل خود. به درستی که من به سوی تو رغبت دارم.

خداوندا! بگردان ثواب سخن من و ثواب نشستن مرا، خشنودی تو از من، و بگردان کار مرا و دعای مرا، پاکیزه از برای تو، و بگردان ثواب مرا بهشت، به رحمت خود، و جمع کن از برایم همهٔ آنچه سؤال کردم تو را، و زیاد کن مرا از فضل خود. به درستی که من به سوی تو رغبت دارم. خداوندا! فرو رفتند ستارگان و به خواب رفتند چشم‌ها، و تویی زندهٔ پاینده. پنهان نمی‌کند از تو شب تاری، و نه آسمان صاحب برج‌ها، و نه زمین صاحب قرارگاه، و نه دریای گود پرآب، و نه تاریکی‌ها که پاره‌ای از آنها بر پاره‌ای است. در می‌آوری رحمت را بر آنکه می‌خواهی از آفریدهٔ خود. می‌دانی خیانت چشم‌ها را و آنچه پنهان می‌کند سینه‌ها. گواهی می‌دهم به آنچه گواهی داده‌ای به آن به خودت، و گواهی داده‌اند فرشتگانت و خداوندان دانش. نیست خدایی، مگر تو که صاحب عزّت و حکمتی، و هر که گواهی نداد بر آنچه گواهی داده‌ای بر خودت، و گواهی داده‌اند فرشتگانت و خداوندان دانش، پس بنویس گواهی مرا به جای گواهی ایشان.

خداوندا! تویی بی‌آفت و از تو است بی‌آفتی. سؤال می‌کنم تو را، ای خداوند بزرگواری و نوازش! که رها و آزاد کنی گردن مرا از آتش».

۲۵/۳۴۶۲ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از محمد بن یحیی خثعمی، از امام

الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ أَبَا ذَرٍّ أَتىٰ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وَ مَعَهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فِي صُورَةِ دِحْيَةَ الْكَلْبِيِّ وَ قَدِ اسْتَخْلَاهُ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله، فَلَمَّا رَآهُمَا انْصَرَفَ عَنْهُمَا، وَ لَمْ يَقْطَعْ كَلَامَهُمَا، فَقَالَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام: يَا مُحَمَّدُ، هٰذَا أَبُو ذَرٍّ قَدْ مَرَّ بِنَا وَ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْنَا، أَمَا لَوْ سَلَّمَ لَرَدَدْنَا عَلَيْهِ؛ يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ لَهُ دُعَاءً يَدْعُو بِهِ مَعْرُوفاً عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ، فَسَلْهُ عَنْهُ إِذَا عَرَجْتُ إِلَى السَّمَاءِ.

فَلَمَّا ارْتَفَعَ جَبْرَئِيلُ جَاءَ أَبُو ذَرٍّ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: مَا مَنَعَكَ ـ يَا أَبَا ذَرٍّ ـ أَنْ تَكُونَ سَلَّمْتَ عَلَيْنَا حِينَ مَرَرْتَ بِنَا؟

فَقَالَ: ظَنَنْتُ ـ يَا رَسُولَ اللّٰهِ ـ أَنَّ الَّذِي كَانَ مَعَكَ دِحْيَةُ الْكَلْبِيُّ قَدِ اسْتَخْلَيْتَهُ لِبَعْضِ شَأْنِكَ، فَقَالَ: ذَاكَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام يَا أَبَا ذَرٍّ، وَ قَدْ قَالَ: أَمَا لَوْ سَلَّمَ عَلَيْنَا لَرَدَدْنَا عَلَيْهِ. فَلَمَّا عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ أَنَّهُ كَانَ جَبْرَئِيلَ عليه السلام، دَخَلَهُ مِنَ النَّدَامَةِ ـ حَيْثُ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْهِ ـ مَا شَاءَ اللّٰهُ.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: مَا هٰذَا الدُّعَاءُ الَّذِي تَدْعُو بِهِ؟ فَقَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرَئِيلُ عليه السلام أَنَّ لَكَ دُعَاءً تَدْعُو بِهِ مَعْرُوفاً فِي السَّمَاءِ.

فَقَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللّٰهِ، أَقُولُ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَ الْإِيمَانَ بِكَ، وَ التَّصْدِيقَ بِنَبِيِّكَ، وَ الْعَافِيَةَ مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ، وَ الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ، وَ الْغِنىٰ عَنْ شِرَارِ النَّاسِ».

۳۴۶۳ / ۲۶ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ:

أَخَذْتُ هٰذَا الدُّعَاءَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، قَالَ: وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يُسَمِّيهِ الْجَامِعَ: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللّٰهِ، وَ بِجَمِيعِ رُسُلِهِ، وَ بِجَمِيعِ مَا أُنْزِلَ بِهِ

جعفر صادق‌ؑ روایت کرده است که فرمود: «ابوذر به خدمت رسول خداﷺ آمد، و جبرئیل‌ؑ با آن حضرت بود، در صورت دحیهٔ کلبی، و رسول خداﷺ با او خلوت کرده بود. چون ابوذر ایشان را دید، از رفتن به سوی ایشان باز گردید، و سخن ایشان را نبرید. جبرئیل‌ؑ عرض کرد که: یا محمد! اینک، ابوذر بود که به ما گذشت و بر ما سلام نکرد. بدان و آگاه باش! که اگر بر ما سلام می‌کرد، جواب او را می‌دادیم. یا محمد! به درستی کـه او را دعایی است که آن را می‌خواند، و در نزد اهل آسمان مشهور است، و چون من به آسمان بالا روم، او را از آن دعا سؤال کن. پس چون جبرئیل‌ؑ به آسمان بالا رفت، ابوذر به خدمت پیغمبرﷺ آمد. رسول خداﷺ فرمود که: ای ابوذر! چه تو را منع کرد از آنکه بر ما سلام کرده باشی، در هنگامی که به ما گذشتی؟ عرض کرد که: یا رسول الله! گمان کردم که آنکه با تو بود، دحیهٔ کلبی است که به جهت پاره‌ای از کارهای خود با او خلوت کرده‌ای. حضرت فرمود که: ای ابوذر! آنکه دیدی، جبرئیل بود و گفت که: اگر بر ما سلام می‌کرد، او را جواب می‌دادیم. چون ابوذر دانست که او جبرئیل‌ؑ بوده، آن قدر که خدا می‌خواست از پشیمانی، بر او داخل شد، از آنجا که سلام نکرده بود. بعد از آن، رسول خداﷺ به ابوذر فرمود که: چیست آن دعایی که تو آن را می‌خوانی؟ پس به حقیقت که جبرئیل مرا خبر داد که تو را دعایی است که آن را می‌خوانی و در آسمان مشهور است. ابوذر عرض کرد: آری، یا رسول الله! می‌گویم که: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَ الْإِيمَانَ بِكَ، وَ التَّصْدِيقَ بِنَبِيِّكَ، وَ الْعَافِيَةَ مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ، وَ الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ، وَ الْغِنَىٰ عَنْ شِرَارِ النَّاسِ**؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را ایمنی و ایمان، و تصدیق کردن به پیغمبر تو، و عافیت از همهٔ زحمت‌ها، و شکر بر عافیت، و بی‌نیازی از بدهای، از مردمان».

۳۴۶۳ / ۲۶. علی، از پدرش، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از ابو حمزه روایت کرده است که گفت: این دعا را از حضرت ابو جعفر، محمد بن علی باقرؑ، فرا گرفتم. و ابوحمزه گفت که: حضرت باقرؑ، این دعا را جامع می‌نامید، و دعا این است که: «**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ ... فَاغْفِرْهُ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ**؛ به نام خدای بخشایندهٔ مهربان. گواهی می‌دهم که نیست خدایی، مگر خدای تنها که نیست شریکی از برایش، و گواهی می‌دهم کـه محمد، بندهٔ او و فرستادهٔ او است. ایمان آوردم بـه خدا و بـه همهٔ

عَلَىٰ جَمِيعِ الرُّسُلِ، وَ أَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ، وَ لِقَاءَهُ حَقٌّ، وَ صَدَقَ اللّٰهُ، وَ بَلَّغَ الْمُرْسَلُونَ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ سُبْحَانَ اللّٰهِ كُلَّمَا سَبَّحَ اللّٰهَ شَيْءٌ، وَ كَمَا يُحِبُّ اللّٰهُ أَنْ يُسَبَّحَ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ كُلَّمَا حَمِدَ اللّٰهَ شَيْءٌ، وَ كَمَا يُحِبُّ اللّٰهُ أَنْ يُحْمَدَ، وَ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ كُلَّمَا هَلَّلَ اللّٰهَ شَيْءٌ، وَ كَمَا يُحِبُّ اللّٰهُ أَنْ يُهَلَّلَ، وَ اللّٰهُ أَكْبَرُ كُلَّمَا كَبَّرَ اللّٰهَ شَيْءٌ، وَ كَمَا يُحِبُّ اللّٰهُ أَنْ يُكَبَّرَ.

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَفَاتِيحَ الْخَيْرِ، وَ خَوَاتِيمَهُ، وَ سَوَابِغَهُ، وَ فَوَائِدَهُ، وَ بَرَكَاتِهِ، وَ مَا بَلَغَ عِلْمَهُ عِلْمِي، وَ مَا قَصَرَ عَنْ إِحْصَائِهِ حِفْظِي.

اللّٰهُمَّ انْهَجْ لِي أَسْبَابَ مَعْرِفَتِهِ، وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَهُ، وَ غَشِّنِي بَرَكَاتِ رَحْمَتِكَ، وَ مُنَّ عَلَيَّ بِعِصْمَةٍ عَنِ الْإِزَالَةِ عَنْ دِينِكَ، وَ طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الشَّكِّ، وَ لَا تَشْغَلْ قَلْبِي بِدُنْيَايَ، وَ عَاجِلِ مَعَاشِي عَنْ آجِلِ ثَوَابِ آخِرَتِي، وَ اشْغَلْ قَلْبِي بِحِفْظِ مَا لَا تَقْبَلُ مِنِّي جَهْلَهُ، وَ ذَلِّلْ لِكُلِّ خَيْرٍ لِسَانِي، وَ طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ، وَ لَا تُجْرِهِ فِي مَفَاصِلِي، وَ اجْعَلْ عَمَلِي خَالِصاً لَكَ.

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ وَ أَنْوَاعِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا ـ ظَاهِرِهَا وَ بَاطِنِهَا وَ غَفَلَاتِهَا ـ وَ جَمِيعِ مَا يُرِيدُنِي بِهِ الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ، وَ مَا يُرِيدُنِي بِهِ السُّلْطَانُ الْعَنِيدُ، مِمَّا أَحَطْتَ بِعِلْمِهِ، وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَىٰ صَرْفِهِ عَنِّي.

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ طَوَارِقِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ زَوَابِعِهِمْ، وَ بَوَائِقِهِمْ، وَ مَكَايِدِهِمْ، وَ مَشَاهِدِ الْفَسَقَةِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ أَنْ أُسْتَزَلَّ عَنْ دِينِي، فَتَفْسُدَ عَلَيَّ آخِرَتِي، وَ أَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ مِنْهُمْ ضَرَراً عَلَيَّ فِي مَعَاشِي، أَوْ يَعْرِضَ بَلَاءٌ يُصِيبُنِي مِنْهُمْ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ، وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَى احْتِمَالِهِ، فَلَا تَبْتَلِيَنِّي يَا إِلٰهِي، بِمُقَاسَاتِهِ؛ فَيَمْنَعَنِي ذٰلِكَ عَنْ ذِكْرِكَ، وَ يَشْغَلَنِي عَنْ عِبَادَتِكَ؛ أَنْتَ الْعَاصِمُ الْمَانِعُ الدَّافِعُ، الْوَاقِي

فرستادگانش، وبه همهٔ آنچه فرود آورده است آن را بر همهٔ فرستادگان، و آنکه وعدهٔ خدا راست است، و دیدار او درست، و راست گفت خدا، و رسانیدند فرستادگان، و ستایش مر خدایی را است که پروردگار جهانیان است، و تنزیه می‌کنم خدا را، در هر زمان که تنزیه کند خدا را چیزی، و چنان که دوست می‌دارد خدا را که تنزیه شود، و ستایش مر خدایی را است، در هر زمان که بستاید خدا را چیزی، و چنان که دوست می‌دارد که ستوده شود، و نیست خدایی، مگر خدا، در هر زمان که تهلیل کند خدا را چیزی، و چنان که دوست می‌دارد خدا [که] تهلیل شود، و خدا بزرگ‌تر است، در هر زمان که تکبیر کند خدا را چیزی، و چنان که دوست می‌دارد خدا که تکبیر شود.

خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را کلیدهای خوبی، و آخرهای آن و تمام‌های آن و فائدهٔ آن و برکت‌های آن، و آنچه رسیده است به دانش آن دانش من، و آنچه نارسا است از ضبط آن نگاه داری من. خداوندا! آشکار کن از برای من اسباب شناخت آن، و بگشا از برایم درهای آن را، و بپوشان مرا به برکت‌های رحمت خود، و منّت‌گذار بر من به نگاه داشتن از دور کردن از دین خود، و پاک گردان دل مرا از شک، و مشغول مکن مرا به دنیای من و شتابان زندگی من، از آجل و آیندهٔ ثواب آخرت من، و مشغول ساز دل مرا به حفظ آنچه نمی‌پذیری از من نادانی آن را، و رام گردان از برای من خوبی زبان مرا، و پاک گردان دل مرا از نمایش، و روان مساز آن را در پیوندهای اندام من، و بگردان کار مرا خالص از برای خدا. خداوندا! به درستی که من پناه می‌برم به تو از بدی و نوع‌های زشتی‌ها، همهٔ آنها، آشکار آنها و نهان آنها، و غفلت‌های آنها، و همهٔ آنچه اراده می‌کند مرا به آن دیو سرکش رانده‌شده، و آنچه اراده می‌کند مرا به آن پادشاه ستیزه کار، از آنچه احاطه کرده‌ای به دانش آن، و تویی توانا برگردانیدن آن از من.

خداوندا! به درستی که من پناه می‌برم به تو از شب درآیندگان، پری و آدمیان، و بزرگان باد و گردبادهای ایشان، و سختی‌های ایشان و کیدهای ایشان، و حضورگاه‌های فاسقان، از پری و آدمیان، و از آنکه لغزانیده شوم از دین خود، پس تباه شود بر من آخرتم، و از آنکه باشد آن از ایشان زیانی بر من در اسباب زندگانیم، یا پیش آید زحمتی که برسد به من از ایشان، که نیست توانایی از برایم به آن، و نه شکیبایی از برایم بر برداشتن آن. پس البتّه میازما

مِنْ ذٰلِكَ كُلِّهِ.

أَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ الرَّفَاهِيَةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي، مَعِيشَةً أَقْوىٰ بِهَا عَلىٰ طَاعَتِكَ، وَ أَبْلُغُ بِهَا رِضْوَانَكَ، وَ أَصِيرُ بِهَا إِلىٰ دَارِ الْحَيَوَانِ غَداً، وَ لَا تَرْزُقْنِي رِزْقاً يُطْغِينِي، وَ لَا تَبْتَلِيَنِّي بِفَقْرٍ أَشْقىٰ بِهِ مُضَيَّقاً عَلَيَّ، أَعْطِنِي حَظّاً وَافِراً فِي آخِرَتِي، وَ مَعَاشاً وَاسِعاً هَنِيئاً مَرِيئاً فِي دُنْيَايَ، وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سِجْناً، وَ لَا تَجْعَلْ فِرَاقَهَا عَلَيَّ حُزْناً، أَجِرْنِي مِنْ فِتْنَتِهَا، وَ اجْعَلْ عَمَلِي فِيهَا مَقْبُولاً، وَ سَعْيِي فِيهَا مَشْكُوراً.

اللّٰهُمَّ وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ بِمِثْلِهِ، وَ مَنْ كَادَنِي فِيهَا فَكِدْهُ، وَ اصْرِفْ عَنِّي هَمَّ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ هَمَّهُ، وَ امْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ بِي؛ فَإِنَّكَ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ، وَ افْقَأْ عَنِّي عُيُونَ الْكَفَرَةِ الظَّلَمَةِ، وَ الطُّغَاةِ الْحَسَدَةِ.

اللّٰهُمَّ وَ أَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْكَ سَكِينَةً، وَ أَلْبِسْنِي دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ، وَ احْفَظْنِي بِسِتْرِكَ الْوَاقِي، وَ جَلِّلْنِي عَافِيَتَكَ النَّافِعَةَ، وَ صَدِّقْ قَوْلِي وَ فَعَالِي، وَ بَارِكْ لِي فِي وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي.

اللّٰهُمَّ مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَ مَا أَغْفَلْتُ وَ مَا تَعَمَّدْتُ وَ مَا تَوَانَيْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ وَ مَا أَسْرَرْتُ، فَاغْفِرْهُ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

٣٤٦٤ / ٢٧ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؛، قَالَ: «قُلِ: اللّٰهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي، وَ امْدُدْ لِي فِي عُمُرِي، وَ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ

مرا، ای خدای من! به رنج کشیدن آن. پس باز دارد مرا آن از یاد تو، و روگردان کند مرا از پرستش تو. تویی نگاه‌دارندهٔ منع‌کننده، بازدارندهٔ نگهدارندهٔ از آن، همهٔ آن.

سؤال می‌کنم تو را آسودگی در زندگانیم، مادام که باقی گذاری مرا زندگانی که توانا شوم به آن بر طاعت تو، و برسم به آن به خشنودی تو، و بگردم به آن به سوی خانهٔ زندگی در فردا، و روزی بده مرا روزی‌ای که طاغی گرداند مرا، و البته میازما مرا به درویشی [که] بدبخت شوم به آن، تنگ‌گیرنده(یا تنگ گرفته شده) بر من. عطا کن به من بهره‌ای تمام در آخرتم، و زندگانی سازگار خوشگوار در دنیای من، و مگردان دنیا را بر من زندان، و مگردان جدایی آن را بر من اندوه. پناه ده مرا از آزمایش آن، و بگردان کار مرا در آن پذیرفته و کوشش مرا در آن مزد داده شده[1].

خداوندا! و هر که اراده کند مرا به بدی، پس اراده کن او را به مانند آن، و هر که کید کند با من در آن، پس کید کن با او، و بگردان از من، اندوه کسی که داخل کرده بر من اندوه خود را، و مکر کن با کسی که مکر کرده با من. پس به درستی که تو بهترین مکرکنندگانی، و برکَن از من چشم‌های کافران ستمکاران، و طاغیان حسدبرندگان.

خداوندا! و فرو فرست بر من از جانب خود، آرام را، و در پوشان به من، زره خود را که استوار است، و حفظ کن مرا به پردهٔ خود که نگاه دارنده است، و بپوشان بر من عافیت خود را که سودمند است، و راست گردان گفتار من و کردار مرا، و برکت ده از برایم در فرزندانم و کسانم و مالم.

خداوندا! آنچه پیش افکندم، و آنچه پس‌انداختم، و آنچه ترک کردم، و آنچه به عمد به جا آوردم، و آنچه سستی ورزیدم، و آنچه آشکار ساختم، و آنچه پنهان نمودم، پس بیامرز مرا، ای مهربان‌تر از همهٔ مهربانان!»

۳۴۶۴ / ۲۷ . ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از صفوان بن یحیی، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «بگو که: **اَللّٰهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي، وَ امْدُدْ لِي فِي عُمُرِي، وَ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ، وَ لَا**

---

۱. در متن عربی «مشکوراً» به معنای «سپاس نهاده شده» آمده است، و گویی مترجم شکر خدا را از بنده به معنای اجر و مزد دادن به او می‌داند.

لِدِينِكَ، وَ لَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي».

٣٤٦٥ / ٢٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈: أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «يَا مَنْ يَشْكُرُ الْيَسِيرَ، وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي ذَهَبَتْ لَذَّتُهَا، وَ بَقِيَتْ تَبِعَتُهَا».

٣٤٦٦ / ٢٩ . وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَائِهِ يَقُولُ: «يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ، يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ، وَ يَا آخِرَ الْآخِرِينَ، يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ، اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ، وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُحِلُّ النِّقَمَ، وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ، وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ، وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُدِيلُ الْأَعْدَاءَ، وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ، وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ، وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ، وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْغِطَاءَ، وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ، وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ غَيْثَ السَّمَاءِ».

٣٤٦٧ / ٣٠ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈: «يَا عُدَّتِي فِي كُرْبَتِي، وَ يَا صَاحِبِي فِي شِدَّتِي، وَ يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي، وَ يَا غِيَاثِي فِي رَغْبَتِي» قَالَ: «وَ كَانَ مِنْ دُعَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؈: اللّٰهُمَّ كَتَبْتَ الْآثَارَ، وَ عَلِمْتَ الْأَخْبَارَ، وَ اطَّلَعْتَ عَلَى الْأَسْرَارِ، فَحُلْتَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقُلُوبِ، فَالسِّرُّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ، وَ الْقُلُوبُ إِلَيْكَ مُفْضَاةٌ، وَ إِنَّمَا أَمْرُكَ لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْتَهُ أَنْ تَقُولَ لَهُ: كُنْ فَيَكُونُ، فَقُلْ

تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي؛ خداوندا! وسعت ده بر من در روزی من، و بکش از برای من در عمر من [و آن را دراز کن]، و بیامرز از برای من گناه، و بگردان مرا از کسانی که انتقام می‌کشی به او از برای دین خود، و بدل نکن به من غیر من».

۲۸/۳۴۶۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از یعقوب بن شعیب، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت می‌فرمود: «يَا مَنْ يَشْكُرُ الْيَسِيرَ، وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي ذَهَبَتْ لَذَّتُهَا، وَ بَقِيَتْ تَبِعَتُهَا؛ ای کسی که مزد می‌دهد کار اندک را با بسیار و او است آمرزگار مهربان، بیامرز از برایم گناهان را که رفته است خوشی آنها، و مانده است عقوبت و دنبالهٔ آنها».

۲۹/۳۴۶۶. و به همین اسناد، از یعقوب بن شعیب، از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که گفت: از جملهٔ دعای آن حضرت این بود که می‌فرمود: «يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ ... وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ غَيْثَ السَّمَاءِ؛ ای نور! ای به غایت پاکیزه! ای پیش‌تر پیشینیان! و ای پس‌تر پسینیان! ای بخشاینده! ای مهربان! بیامرز از برایم گناهانی را که تغییر می‌دهد نعمت‌ها را، و بیامرز از برایم گناهانی را که فرود می‌آورد عقوبت‌ها را، و بیامرز از برایم گناهانی را که می‌درد پرده‌های عصمت را، و بیامرز از برایم گناهانی را که فرود می‌آورد زحمت را، و بیامرز از برایم گناهانی را که یاری می‌دهد دشمنان را، و بیامرز از برایم گناهانی را که می‌شتاباند نیستی را، و بیامرز از برایم گناهانی را که می‌برد امید را، و بیامرز از برایم گناهانی را که تاریک می‌کند هوا را، و بیامرز از برایم گناهانی را که برمی‌دارد پوشش را، و بیامرز از برایم گناهانی را که برمی‌گرداند دعا را، و بیامرز از برایم گناهانی را که برمی‌گرداند باران آسمان را».

۳۰/۳۴۶۷. از او، از محمد بن سنان، از یعقوب بن شعیب، از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که: «يَا عُدَّتِي فِي كُرْبَتِي، وَ يَا صَاحِبِي فِي شِدَّتِي، وَ يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي، وَ يَا غِيَاثِي فِي رَغْبَتِي؛ «ای سبب آمادهٔ من در اندوه من! و ای یار من در سختی من! و ای اختیاردار من در نعمت من! و ای فریادرس من در رغبت من!»، و گفت که: از جملهٔ دعای امیرالمؤمنین علیه السلام این بود: اللَّهُمَّ كَتَبْتَ الْآثَارَ ... وَ رَغْبَتِي فِيهَا يَا رَحْمَانُ؛ خداوندا! نوشته‌ای اثرها را، و دانسته‌ای خبرها را، و مطّلع شده‌ای بر رازها. پس مانع شده‌ای در میان آدمیان و دل‌ها. پس راز در نزد تو آشکار است، و دل‌ها به سوی تو رسیده‌شده، و جز این نیست که فرمان تو به چیزی، چون خواسته

بِرَحْمَتِكَ لِطَاعَتِكَ أَنْ تَدْخُلَ فِي كُلِّ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي، وَ لَا تُفَارِقَنِي حَتّىٰ أَلْقَاكَ، وَ قُلْ بِرَحْمَتِكَ لِمَعْصِيَتِكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ كُلِّ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي، فَلَا تَقْرَبَنِي حَتّىٰ أَلْقَاكَ، وَ ارْزُقْنِي مِنَ الدُّنْيَا، وَ زَهِّدْنِي فِيهَا، وَ لَا تَزْوِهَا عَنِّي وَ رَغْبَتِي فِيهَا يَا رَحْمَانُ».

٣٤٦٨ / ٣١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ سَيَابَةَ، قَالَ:

أَعْطَانِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام هٰذَا الدُّعَاءَ: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلِيِّ الْحَمْدِ وَ أَهْلِهِ وَ مُنْتَهَاهُ وَ مَحَلِّهِ، أَخْلَصَ مَنْ وَحَّدَهُ، وَ اهْتَدىٰ مَنْ عَبَدَهُ، وَ فَازَ مَنْ أَطَاعَهُ، وَ أَمِنَ الْمُعْتَصِمُ بِهِ.

اللّٰهُمَّ يَا ذَا الْجُودِ وَ الْمَجْدِ، وَ الثَّنَاءِ الْجَمِيلِ وَ الْحَمْدِ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ مَنْ خَضَعَ لَكَ بِرَقَبَتِهِ، وَ رَغِمَ لَكَ أَنْفُهُ، وَ عَفَّرَ لَكَ وَجْهَهُ، وَ ذَلَّلَ لَكَ نَفْسَهُ، وَ فَاضَتْ مِنْ خَوْفِكَ دُمُوعُهُ، وَ تَرَدَّدَتْ عَبْرَتُهُ، وَ اعْتَرَفَ لَكَ بِذُنُوبِهِ، وَ فَضَحَتْهُ عِنْدَكَ خَطِيئَتُهُ، وَ شَانَتْهُ عِنْدَكَ جَرِيرَتُهُ، وَ ضَعُفَتْ عِنْدَ ذٰلِكَ قُوَّتُهُ، وَ قَلَّتْ حِيلَتُهُ، وَ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَسْبَابُ خَدَائِعِهِ، وَ اضْمَحَلَّ عَنْهُ كُلُّ بَاطِلٍ، وَ أَلْجَأَتْهُ ذُنُوبُهُ إِلىٰ ذُلِّ مَقَامِهِ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ خُضُوعِهِ لَدَيْكَ، وَ ابْتِهَالِهِ إِلَيْكَ.

أَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ سُؤَالَ مَنْ هُوَ بِمَنْزِلَتِهِ، أَرْغَبُ إِلَيْكَ كَرَغْبَتِهِ، وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ كَتَضَرُّعِهِ، وَ أَبْتَهِلُ إِلَيْكَ كَأَشَدِّ ابْتِهَالِهِ.

اللّٰهُمَّ فَارْحَمِ اسْتِكَانَةَ مَنْطِقِي، وَ ذُلَّ مُقَامِي وَ مَجْلِسِي وَ خُضُوعِي إِلَيْكَ بِرَقَبَتِي؛ أَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ الْهُدىٰ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَ الْبَصِيرَةَ مِنَ الْعَمىٰ، وَ الرُّشْدَ مِنَ الْغَوَايَةِ؛ وَ أَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ أَكْثَرَ الْحَمْدِ عِنْدَ الرَّخَاءِ، وَ أَجْمَلَ الصَّبْرِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ أَفْضَلَ الشُّكْرِ عِنْدَ مَوْضِعِ الشُّكْرِ، وَ التَّسْلِيمَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ.

باشی آن را، آن است که بگویی به آن که: باش، پس می‌باشد. پس بگو به رحمت خود، به طاعتت، که داخل شود در هر اندامی از اندام‌های من، و جدا نشود از من، تا آنکه ملاقات کنم تو را، و بگو به رحمت خود، به معصیتت، که بیرون رود از هر عضوی از اعضای من، پس نزدیک نشود به من، تا ملاقات کنم تو را، و روزی ده مرا از دنیا، و بی‌رغبت کن مرا در آن، و مگردان آن را از من، در حالی که رغبت من در آن است، ای بخشاینده!».

۳۱/۳۴۶۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از علا بن رزین، از عبدالرحمان بن سیابه روایت کرده است که: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام این دعا را به من عطاء فرمود: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلِيِّ الْحَمْدِ ... وَ الْهُدىٰ بِالضَّلاٰلَةِ، وَ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ؛ ستایش مر خدایی را است که ولی ستایش است، و سزاوار آن و پایان آن و جای آن خالص گردیده، آنکه یکی گفته او را، و راه یافته کسی که پرستیده او را، و رستگار شده کسی که فرمان برده او را، و ایمن شده آنکه چنگ در زننده است به او. خداوندا! ای صاحب بخشش و بزرگواری و مدح نیکو و ستایش! سؤال می‌کنم تو را، چون سؤال کسی که فروتنی کرده از برای تو به گردنش، و خوار و خاک آلوده شده است از برای تو، و در خاک مالیده از برای تو روی خود را، و رام کرده از برای تو خودش را، و سرریز شده از ترس تو قطرات آب دیده‌اش و گردیده [و چرخیده] است اشک [در] چشمش، و اعتراف کرده است از برای تو به گناهانش، و رسوا نموده است او را در نزد تو خطایش، و زشت کرده او را در نزد تو گناهش؛ پس ناتوان شده در نزد آن تواناییش، و کم شده چاره‌اش، و بریده شده از او اسباب فریب‌هایش، و نابود شده از او هر بیهوده‌ای، و ناچار گردانیده او را گناهانش به سوی خواری ایستادنش در پیش روی تو، و فروتنی‌اش در نزد تو، و زاری کردنش به سوی تو.

سؤال می‌کنم تو را، خداوندا! سؤال کسی که او به منزله‌اش باشد. رغبت می‌کنم به سوی تو، چون رغبت او، و تضرّع می‌کنم به سوی تو، چون تضرّع او، و زاری می‌کنم به سوی تو، چون سخت‌تر زاری او.

خداوندا! پس رحم کن فروتنی کردن سخن مرا، و خواری ایستادن من و نشستن من، و فروتنی کردن من به سوی تو به گردنم. سؤال می‌کنم تو را، خداوندا! هدایت از گمراهی، و بینایی از کوری، و راه راست از گمراه شدن، و سؤال می‌کنم تو را، خداوندا! بیشتر ستایش در

وَ أَسْأَلُكَ الْقُوَّةَ فِي طَاعَتِكَ، وَ الضَّعْفَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، وَ الْهَرَبَ إِلَيْكَ مِنْكَ، وَالتَّقَرُّبَ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضىٰ، وَ التَّحَرِّيَ لِكُلِّ مَا يُرْضِيكَ عَنِّي فِي إِسْخَاطِ خَلْقِكَ؛ الْتِمَاساً لِرِضَاكَ.

رَبِّ، مَنْ أَرْجُوهُ إِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي؟ أَوْ مَنْ يَعُودُ عَلَيَّ إِنْ أَقْصَيْتَنِي؟ أَوْ مَنْ يَنْفَعُنِي عَفْوُهُ إِنْ عَاقَبْتَنِي؟ أَوْ مَنْ آمُلُ عَطَايَاهُ إِنْ حَرَمْتَنِي؟ أَوْ مَنْ يَمْلِكُ كَرَامَتِي إِنْ أَهَنْتَنِي؟ أَوْ مَنْ يَضُرُّنِي هَوَانُهُ إِنْ أَكْرَمْتَنِي؟

رَبِّ، مَا أَسْوَأَ فِعْلِي! وَ أَقْبَحَ عَمَلِي! وَ أَقْسىٰ قَلْبِي! وَ أَطْوَلَ أَمَلِي! وَ أَقْصَرَ أَجَلِي! وَ أَجْرَأَنِي عَلىٰ عِصْيَانِ مَنْ خَلَقَنِي!

رَبِّ، وَ مَا أَحْسَنَ بَلَاءَكَ عِنْدِي! وَ أَظْهَرَ نَعْمَاءَكَ عَلَيَّ! كَثُرَتْ عَلَيَّ مِنْكَ النِّعَمُ فَمَا أُحْصِيهَا، وَ قَلَّ مِنِّي الشُّكْرُ فِيمَا أَوْلَيْتَنِيهِ، فَبَطِرْتُ بِالنِّعَمِ، وَ تَعَرَّضْتُ لِلنِّقَمِ، وَ سَهَوْتُ عَنِ الذِّكْرِ، وَ رَكِبْتُ الْجَهْلَ بَعْدَ الْعِلْمِ، وَ جُزْتُ مِنَ الْعَدْلِ إِلَى الظُّلْمِ، وَ جَاوَزْتُ الْبِرَّ إِلَى الْإِثْمِ، وَ صِرْتُ إِلَى الْهَرَبِ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْحُزْنِ، فَمَا أَصْغَرَ حَسَنَاتِي وَ أَقَلَّهَا فِي كَثْرَةِ ذُنُوبِي! وَ مَا أَكْثَرَ ذُنُوبِي وَ أَعْظَمَهَا عَلىٰ قَدْرِ صِغَرِ خَلْقِي وَ ضَعْفِ رُكْنِي!

رَبِّ، وَ مَا أَطْوَلَ أَمَلِي فِي قِصَرِ أَجَلِي! وَ أَقْصَرَ أَجَلِي فِي بُعْدِ أَمَلِي! وَ مَا أَقْبَحَ سَرِيرَتِي فِي عَلَانِيَتِي!

رَبِّ، لَا حُجَّةَ لِي إِنِ احْتَجَجْتُ، وَ لَا عُذْرَ لِي إِنِ اعْتَذَرْتُ، وَ لَا شُكْرَ عِنْدِي إِنِ ابْتُلِيتُ، وَ أُولِيتُ إِنْ لَمْ تُعِنِّي عَلىٰ شُكْرِ مَا أُولِيتُ.

رَبِّ، مَا أَخَفَّ مِيزَانِي غَداً إِنْ لَمْ تُرَجِّحْهُ! وَ أَزَلَّ لِسَانِي إِنْ لَمْ تُثَبِّتْهُ! وَ أَسْوَدَ وَجْهِي إِنْ لَمْ تُبَيِّضْهُ!

رَبِّ، كَيْفَ لِي بِذُنُوبِيَ الَّتِي سَلَفَتْ مِنِّي قَدْ هَدَّتْ لَهَا أَرْكَانِي؟

نزد نعمت، و نیکوترین صبر در نزد مصیبت، و زیادترین شکر در نزد جای شکر، و گردن نهادن در نزد شبهه‌ها.

و سؤال می‌کنم تو را، توانایی در طاعت تو، و ناتوانی از معصیت تو، و گریختن به سوی تو از تو، و نزدیک شدن به سوی تو. پروردگارا! از برای آنچه خشنود شدی، و جستن هر چه را که خشنود سازد تو را از من، در خشم آوردن خلق تو، به جهت طلب کردن مر خشنودی تو. پروردگارا! کیست که امید دارم او را، اگر رحم نکنی مرا؟ یا کیست که برگرده بر من، اگر دور گردانی مرا؟ یا کیست که نفعی بخشد مرا عفو او، اگر بازخواست کنی مرا؟ یا کیست که امید دارد بخشش‌های او را، اگر تو نومید کنی مرا؟ یا کیست که تواند نوازش مرا، اگر خوار کنی مرا؟ یا کیست که زیان رساند مرا خواری او، اگر بنوازی مرا؟

پروردگارا! چه بد است کردار من، و زشت است کار من، و سخت است دل من، و دراز است امید من، و کوتاه است زمان عمر من و جرات من بر نافرمانیم کسی را که آفریده مرا.

پروردگارا! و چه خوب است بلای تو در نزد من، و هویدا است نعمت‌های تو بر من. بسیار شد بر من از تو نعمت‌ها، پس ضبط نمی‌کنم آنها را، و کم شد از من شکر در آنچه بخشیده‌ای به من آن را، پس شاد شدم به نعمت‌ها، و متعرّض شدم به عقوبت‌ها، و غافل شدم از ذکر، و مرتکب نادانی گردیدم (و بر آن سوار شدم)، بعد از دانش، و درگذشتم از عدل به سوی ظلم، و تجاوز کردم از نیکی به سوی گناه، و گردیدم به سوی گریختن از ترس و اندوه؛ پس چه کوچک است خوبی‌های من، و کم است آنها در جنب بسیاری گناهان من، و چه بسیار است گناهانم، و بزرگ است آنها بر اندازهٔ کوچکی خلق من و ضعف و ناتوانی ستون من [پروردگارا!] و چه دراز است امید من، در جنب کوتاهی مدّت عمر من، و کوتاه است مدّت عمر من، در جنب دوری امید من، و چه زشت است نهانی من، در جنب آشکاری من.

پروردگارا! نیست حجّتی مرا، اگر حجّت آورم، و نه بهانه‌ای از برایم، اگر بهانه جویم، و نه شکری از برایم، اگر آزموده شوم، اگر یاری نکنی مرا به شکر آنچه نعمت داده شدم. پروردگارا! چه سبک است ترازویم در فردا، اگر فزونی ندهی آن را، و لغزنده است زبانم، اگر ثابت نداری آن را، و سیاه است رویم، اگر سفید نگردانی آن را. پروردگارا! چگونه است مرا، و چه کنم با گناهانی که پیشی گرفت از من، به حقیقت که شکسته شده است به جهت آنها رکن‌های من.

رَبِّ، كَيْفَ أَطْلُبُ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا وَ أَبْكِي عَلىٰ خَيْبَتِي فِيهَا وَ لَا أَبْكِي وَ تَشْتَدُّ حَسَرَاتِي عَلىٰ عِصْيَانِي وَ تَفْرِيطِي؟

رَبِّ، دَعَتْنِي دَوَاعِي الدُّنْيَا، فَأَجَبْتُهَا سَرِيعاً، وَ رَكَنْتُ إِلَيْهَا طَائِعاً، وَ دَعَتْنِي دَوَاعِي الْآخِرَةِ، فَتَثَبَّطْتُ عَنْهَا، وَ أَبْطَأْتُ فِي الْإِجَابَةِ وَ الْمُسَارَعَةِ إِلَيْهَا، كَمَا سَارَعْتُ إِلىٰ دَوَاعِي الدُّنْيَا وَ حُطَامِهَا الْهَامِدِ، وَ هَشِيمِهَا الْبَائِدِ، وَ سَرَابِهَا الذَّاهِبِ.

رَبِّ، خَوَّفْتَنِي وَ شَوَّقْتَنِي، وَ احْتَجَجْتَ عَلَيَّ بِرِقِّي، وَ كَفَلْتَ لِي بِرِزْقِي، فَأَمِنْتُ خَوْفَكَ، وَ تَثَبَّطْتُ عَنْ تَشْوِيقِكَ، وَ لَمْ أَتَّكِلْ عَلىٰ ضَمَانِكَ، وَ تَهَاوَنْتُ بِاحْتِجَاجِكَ.

اللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ أَمْنِي مِنْكَ فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا خَوْفاً، وَ حَوِّلْ تَثَبُّطِي شَوْقاً، وَ تَهَاوُنِي بِحُجَّتِكَ فَرَقاً مِنْكَ، ثُمَّ رَضِّنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي مِنْ رِزْقِكَ، يَا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ رِضَاكَ عِنْدَ السَّخْطَةِ، وَ الْفُرْجَةَ عِنْدَ الْكُرْبَةِ، وَ النُّورَ عِنْدَ الظُّلْمَةِ، وَ الْبَصِيرَةَ عِنْدَ تَشَبُّهِ الْفِتْنَةِ.

رَبِّ، اجْعَلْ جُنَّتِي مِنْ خَطَايَايَ حَصِينَةً، وَ دَرَجَاتِي فِي الْجِنَانِ رَفِيعَةً، وَ أَعْمَالِي كُلَّهَا مُتَقَبَّلَةً، وَ حَسَنَاتِي مُضَاعَفَةً زَاكِيَةً، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتَنِ كُلِّهَا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ، وَ مِنْ رَفِيعِ الْمَطْعَمِ وَ الْمَشْرَبِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا أَعْلَمُ، وَ مِنْ شَرِّ مَا لَا أَعْلَمُ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَشْتَرِيَ الْجَهْلَ بِالْعِلْمِ، وَ الْجَفَاءَ بِالْحِلْمِ، وَ الْجَوْرَ بِالْعَدْلِ، وَ الْقَطِيعَةَ بِالْبِرِّ، وَ الْجَزَعَ بِالصَّبْرِ، وَ الْهُدىٰ بِالضَّلَالَةِ، وَ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ».

● ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ أَنَّهُ ذَكَرَ أَيْضاً مِثْلَهُ. وَ ذَكَرَ أَنَّهُ دُعَاءُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا، وَ زَادَ فِي آخِرِهِ: «آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

٣٢/٣٤٦٩ . ابْنُ مَحْبُوبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا نُوحٌ أَبُو الْيَقْظَانِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛، قَالَ:

پروردگارا! چگونه بجویم شهوت‌های دنیا را، و بگریم بر بی‌بهرگی من در آن، و نگریم و سخت باشد افسوس‌ها و اندوه‌های من بر نافرمانیم و تقصیر کردنم.

پروردگارا! خواند مرا خوانندگان دنیا، پس اجابت کردم آنها را شتابان، و میل نمودم به سوی آنها فرمانبردار، و خواند مرا خوانندگان آخرت، پس کاهلی کردم از آنها، و تنبلی نمود در اجابت و شتابیدن به سوی آنها، چنان که شتاب کردم به سوی خوانندگان دنیا و متاع ناپایدار آن، که خشک است، و گیاه خشک آن، که نابود است، و آشامیدنی آن، که رونده است.

پروردگارا! ترسانیدی مرا، و آرزومند کردی مرا، و حجّت آوردی بر من به بندگی من، و کفیل شدی از برای من به روزی من، پس ایمن شدم ترس تو را، و کاهلی ورزیدم از آرزومند گردانیدن تو، و اعتماد نکردم بر ضمان تو، و خواری رسانیدم به حجت آوردن تو. خداوندا! پس بگردان ایمنی مرا از تو در این دنیا ترسیدن، و بگردان کاهلی مرا آرزومندی، و خواری رسانیدن من به حجّت تو، ترس از تو؛ پس خشنود کن مرا به آنچه پخش کرده‌ای از برایم از روزی تو. ای صاحب کرم! سؤال می‌کنم تو را به نام تو که بزرگ است، خشنودی تو را در نزد ناخشنودی، و خلاصی از اندوه در نزد اندوه، و روشنی در نزد تاریکی، و بینایی در نزد از حال[1] گردیدن فتنه.

پروردگارا! بگردان سپر مرا از گناهانم استوار، و پایه‌ها و پله‌هایم در بهشت‌ها بلند، و کارهایم، همهٔ آنها، پذیرفته، و خوبی‌هایم، دوچندان کرده شدهٔ پاکیزه. پناه می‌برم به تو از فتنه‌ها، همهٔ آنها، آنچه هویدا شده از آنها، و آنچه نهان شده، و از بلندِ بزرگوارِ خوردنی و آشامیدنی، و از بدی آنچه می‌دانم، و از بدی آنچه نمی‌دانم، و پناه می‌برم به تو از آنکه بخرم نادانی را به دانش، و جفا را به بردباری، و میل را به عدالت، و بریدن و جدایی را به نیکی، و بی‌تابی را به شکیبایی، یا راه راست را به گمراهی، یا کفر را به ایمان».

● ابن محبوب، از جمیل بن صالح روایت کرده است که او نیز مثل این را ذکر کرده است، و ذکر کرده است که این از جملهٔ دعای علی بن الحسین است ـ صلوات الله علیه ـ، و در آخرش این را افزوده که: «آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ یعنی: مستجاب گردان، ای پروردگار عالمیان».

۳۲/۳۴۶۹. ابن محبوب روایت کرده و گفته است که: حدیث کرد ما را ابو الیقظان نوح، از

---

۱. نسخه خوشخوان نیست و متن عربی «تشبه الفتنة» به معنای فضای شبهه‌ناک حاصل از فتنه انگیزی است.

«ادْعُ بِهٰذَا الدُّعَاءِ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي لَا تُنَالُ مِنْكَ إِلَّا بِرِضَاكَ، وَ الْخُرُوجَ مِنْ جَمِيعِ مَعَاصِيكَ، وَ الدُّخُولَ فِي كُلِّ مَا يُرْضِيكَ، وَ النَّجَاةَ مِنْ كُلِّ وَرْطَةٍ، وَ الْمَخْرَجَ مِنْ كُلِّ كَبِيرَةٍ أَتىٰ بِهَا مِنِّي عَمْدٌ، أَوْ زَلَّ بِهَا مِنِّي خَطَأٌ، أَوْ خَطَرَ بِهَا عَلَيَّ خَطَرَاتُ الشَّيْطَانِ.

أَسْأَلُكَ خَوْفاً تُوقِفُنِي بِهِ عَلىٰ حُدُودِ رِضَاكَ، وَ تَشْعَبُ بِهِ عَنِّي كُلَّ شَهْوَةٍ خَطَرَ بِهَا هَوَايَ، وَ اسْتَزَلَّ بِهَا رَأْيِي لِيُجَاوِزَ حَدَّ حَلَالِكَ.

أَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ الْأَخْذَ بِأَحْسَنِ مَا تَعْلَمُ، وَ تَرْكَ سَيِّئِ كُلِّ مَا تَعْلَمُ، أَوْ أَخْطَأُ مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ، أَوْ مِنْ حَيْثُ أَعْلَمُ.

أَسْأَلُكَ السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ، وَ الزُّهْدَ فِي الْكَفَافِ، وَ الْمَخْرَجَ بِالْبَيَانِ مِنْ كُلِّ شُبْهَةٍ، وَ الصَّوَابَ فِي كُلِّ حُجَّةٍ، وَ الصِّدْقَ فِي جَمِيعِ الْمَوَاطِنِ، وَ إِنْصَافَ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي فِيمَا عَلَيَّ وَ لِي، وَ التَّذَلُّلَ فِي إِعْطَاءِ النَّصَفِ مِنْ جَمِيعِ مَوَاطِنِ السَّخَطِ وَ الرِّضَا، وَ تَرْكَ قَلِيلِ الْبَغْيِ وَ كَثِيرِهِ فِي الْقَوْلِ مِنِّي وَ الْفِعْلِ، وَ تَمَامَ نِعْمَتِكَ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ، وَ الشُّكْرَ لَكَ عَلَيْهَا لِكَيْ تَرْضىٰ وَ بَعْدَ الرِّضَا.

وَ أَسْأَلُكَ الْخِيَرَةَ فِي كُلِّ مَا يَكُونُ فِيهِ الْخِيَرَةُ بِمَيْسُورِ الْأُمُورِ كُلِّهَا، لَا بِمَعْسُورِهَا يَا كَرِيمُ، يَا كَرِيمُ، يَا كَرِيمُ.

وَ افْتَحْ لِي بَابَ الْأَمْرِ الَّذِي فِيهِ الْعَافِيَةُ وَ الْفَرَجُ، وَ افْتَحْ لِي بَابَهُ، وَ يَسِّرْ لِي مَخْرَجَهُ؛ وَ مَنْ قَدَّرْتَ لَهُ عَلَيَّ مَقْدُرَةً مِنْ خَلْقِكَ، فَخُذْ عَنِّي بِسَمْعِهِ وَ بَصَرِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ، وَ خُذْهُ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ يَسَارِهِ، وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ مِنْ قُدَّامِهِ، وَ امْنَعْهُ أَنْ يَصِلَ إِلَيَّ بِسُوءٍ؛ عَزَّ جَارُكَ، وَ جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، وَ لَا إِلٰهَ غَيْرُكَ، أَنْتَ رَبِّي، وَ أَنَا عَبْدُكَ.

اللّٰهُمَّ أَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ، وَ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَ أَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ، فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ ـ يَضْعُفُ عَنْهُ الْفُؤَادُ، وَ تَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ، وَ يَشْمَتُ

امام جعفر صادق عليه السلام كه فرمود: «اين دعا را بخوان: **اللّهُمَّ إنّي أسْألُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي ... وَ لَكَ الْمَنُّ فاضِلاً**؛ خداوندا! به درستی كه من سؤال می‌كنم تو را به رحمتت، آنچه را كه يافته نمی‌شود از تو، مگر به خشنودی تو، و بيرون رفتن از همهٔ نافرمانی‌های تو، و داخل شدن در هر چه خشنود كند تو را، و رهايی از همه جای نابودی، و بيرون رفتن‌گاه از هر گناه بزرگی كه آورده آن را از من عمدی، يا لغزيده است به آن از من خطايی، يا به ياد آورده، و جنبانيده آن را بر من وسوسه‌های ديو سركش.

سؤال می‌كنم تو را ترسی كه مطّلع كنی مرا به آن بر اندازه‌های خشنودی خود، و پراكنده كنی به آن هر خواهشی كه جنبانيده و به ياد من آورده است آن را هوس من، و لغزانيده است به آن انديشهٔ مرا كه درگذرد اندازهٔ بزرگواری تو را. سؤال می‌كنم از تو، خداوندا! فراگرفتن به نيكوتر آنچه می‌دانی، و واگذاشتن به هر چه می‌دانی، يا آنكه خطا كنم از آن جا كه نمی‌دانم.

سؤال می‌كنم تو را وسعت در روزی، و بی‌رغبتی [به دنيا] در حال كفايت، و بيرون رفتن‌گاه به بيان از هر شبهه‌ای، و حق و راستی در هر حجّت، و راستگويی در همهٔ جای‌ها، و داد دادن مردمان از خود، در آنچه بر من و از برای من است، و فروتنی و رامی، در بخشيدن انصاف از همه جای‌های ناخشنودی و خشنودی، و واگذاشتن كم ستم و بسيار آن، در گفتار از من و كردار، و تمام نعمت تو، در همهٔ چيزها، و شكر از برای تو بر آنها، به جهت آنكه خشنود شوی، و بعد از خشنودی.

و سؤال می‌كنم تو را برگزيده در هر چه باشد در آن برگزيده، به آسانی كارها، همه آنها، نه به دشوار آنها، ای بخشنده! ای بخشنده! و بگشا از برايم در كارها، بابی كه در آن عافيت است و فرج، و بگشا از برايم درِ آن را، و آسان گردان از برايم بيرون رفتن‌گاه آن را، و آنكه تقدير كرده‌ای از برايش بر من توانايی را از خلق خود؛ پس فراگير از من گوش او و ديدهٔ او و زبان او و دست او را، و بگير او را از جانب راستش و از جانب چپش و از پشت سرش و از پيش رويش، و باز دار او را از آنكه برسد به سوی من با بدی. عزيز است همسايهٔ تو، و بزرگوار است مدح ذات تو، و نيست خدايی غير تو، تو پروردگار منی، و من بندهٔ توام.

خداوندا! تو اميد منی در هر اندوه، و تو معتمد منی در هر سختی، و تو از برای من در هر كاری كه فرود آمده بر من، معتمد و آماده شده‌ای. پس بسيار از اندوهی كه ناتوان می‌شود از آن دل، و كم می‌شود در آن چاره، و شادی می‌كند در آن دشمن، و مانده می‌شود در آن

فِيهِ الْعَدُوُّ، وَ تَعْيَا فِيهِ الْأُمُورُ ـ أَنْزَلْتُهُ بِكَ، وَ شَكَوْتُهُ إِلَيْكَ، رَاغِباً إِلَيْكَ فِيهِ عَمَّنْ سِوَاكَ، قَدْ فَرَّجْتَهُ وَ كَفَيْتَهُ، فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَ صَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ، وَ مُنْتَهىٰ كُلِّ رَغْبَةٍ؛ فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيراً، وَ لَكَ الْمَنُّ فَاضِلاً».

٣٣ / ٣٤٧٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قُلِ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَوْلَ التَّوَّابِينَ وَ عَمَلَهُمْ، وَ نُورَ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِدْقَهُمْ، وَ نَجَاةَ الْمُجَاهِدِينَ وَ ثَوَابَهُمْ، وَ شُكْرَ الْمُصْطَفَيْنَ وَ نَصِيحَتَهُمْ، وَ عَمَلَ الذَّاكِرِينَ وَ يَقِينَهُمْ، وَ إِيمَانَ الْعُلَمَاءِ وَ فِقْهَهُمْ، وَ تَعَبُّدَ الْخَاشِعِينَ وَ تَوَاضُعَهُمْ، وَ حُكْمَ الْفُقَهَاءِ وَ سِيرَتَهُمْ، وَ خَشْيَةَ الْمُتَّقِينَ وَ رَغْبَتَهُمْ، وَ تَصْدِيقَ الْمُؤْمِنِينَ وَ تَوَكُّلَهُمْ، وَ رَجَاءَ الْمُحْسِنِينَ وَ بِرَّهُمْ.

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ثَوَابَ الشَّاكِرِينَ، وَ مَنْزِلَةَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ مُرَافَقَةَ النَّبِيِّينَ.

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَامِلِينَ لَكَ، وَ عَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ، وَ خُشُوعَ الْعَابِدِينَ لَكَ، وَ يَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ، وَ تَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ بِكَ.

اللّٰهُمَّ إِنَّكَ بِحَاجَتِي عَالِمٌ غَيْرُ مُعَلَّمٍ، وَ أَنْتَ لَهَا وَاسِعٌ غَيْرُ مُتَكَلِّفٍ، وَ أَنْتَ الَّذِي لَا يُحْفِيكَ سَائِلٌ، وَ لَا يَنْقُصُكَ نَائِلٌ، وَ لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَكَ قَوْلُ قَائِلٍ، أَنْتَ كَمَا تَقُولُ، وَ فَوْقَ مَا نَقُولُ.

اللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرَجاً قَرِيباً، وَ أَجْراً عَظِيماً، وَ سِتْراً جَمِيلاً.

اللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي عَلىٰ ظُلْمِي لِنَفْسِي وَ إِسْرَافِي عَلَيْهَا لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ ضِدّاً وَ لَا نِدّاً، وَ لَا صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً.

يَا مَنْ لَا تُغَلِّطُهُ الْمَسَائِلُ، يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ، وَ لَا سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ، وَ لَا بَصَرٌ عَنْ بَصَرٍ، وَ لَا يُبْرِمُهُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِّينَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي فِي سَاعَتِي

کارها، فرود آورده‌ام آن را بر تو، و شکایت کرده‌ام آن را به سوی تو، رغبت دارندهٔ به سوی تو در آن، از کسی که غیر تو است، به حقیقت فرج داده‌ای آن را، و کفایت کرده‌ای آن را، پس تویی ولی همه نعمت، و صاحب هر حاجت، و پایان هر رغبت؛ پس تو را است ستایش بسیار، و تو را است منّت افزون آمده».

۳۳/۳۴۷۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از ابی بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «بگو: **اللّٰهُمَّ إنّي أَسْأَلُكَ قَوْلَ التَّوّابِينَ ... وَأَنْ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ**؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را گفتِ توبه کاران و کار ایشان، و روشنی پیغمبران و راستی ایشان، و رهایی جهادکنندگان و ثواب ایشان، و سپاس‌گزاری برگزیدگان و خیر خواهی ایشان، و کار یادکنندگان و یقین ایشان، و ایمان دانایان و دانشمندی ایشان، و عبادت کردن فروتنان و فروتنی ایشان، و حکم دانشمندان و روش ایشان، و ترس پرهیزکاران و خواهش ایشان، و باور داشتن مؤمنان و توکّل ایشان، و امید نیکوکاران و نیکی ایشان.

خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را ثواب شکرکنندگان، و جاه و مرتبه مقرّبان، و رفاقت پیغمبران. خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را ترس کارکنان از برای تو، و کار ترسندگان از تو، و فروتنی عبادت‌کنندگان از برای تو، و یقین توکّل‌کنندگان بر تو، و توکّل ایمان‌آورنده‌ها به تو.

خداوندا! به درستی که تو به حاجت من دانای غیرِ آموزنده شده‌ای، و تو از برای آنان وسعت دارندهٔ غیر تکلف‌کننده‌ای، و تویی آنکه خسته نمی‌کند او را سائلی، و کم نمی‌کند تو را عطا، و نمی‌رسد به مدح تو گفتِ گوینده‌ای، چنانی که می‌گویی، و زبَرِ آنچه می‌گوییم.

خداوندا! قرار ده از برایم فرجی نزدیک، و مزدی بزرگ، و پوششی نیکو. خداوندا! به درستی که تو می‌دانی، و من با ستم بر نفسم و اسرافم بر آن، فرا نگرفته‌ام از برایت ضدّی را، و نه همتایی و نه زنی و نه فرزندی.

ای کسی که در غلط نمی‌افکند او را سائل! ای کسی که مشغول نمی‌کند او را چیزی از چیزی، و نه شنیدنی از شنیدنی، و نه دیدنی از دیدنی، و دلتنگ نمی‌سازد او را مبالغه کردنِ مبالغه کنندگان! سؤال می‌کنم تو را که اندوه را ببری از من، در همین ساعت، از جایی که نمی‌پندارم. به درستی که تو زنده می‌گردانی استخوان‌ها را، و آنها پوسیده‌اند، و به درستی

هٰذِهِ مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ، وَ مِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ، إِنَّكَ تُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ، وَ إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

يَا مَنْ قَلَّ شُكْرِي لَهُ فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَ عَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَ رَآنِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَجْبَهْنِي، وَ خَلَقَنِي لِلَّذِي خَلَقَنِي لَهُ، فَصَنَعْتُ غَيْرَ الَّذِي خَلَقَنِي لَهُ، فَنِعْمَ الْمَوْلىٰ أَنْتَ يَا سَيِّدِي، وَ بِئْسَ الْعَبْدُ أَنَا وَجَدْتَنِي، وَ نِعْمَ الطَّالِبُ أَنْتَ رَبِّي، وَ بِئْسَ الْمَطْلُوبُ أَنَا أَلْفَيْتَنِي؛ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أَمَتِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ، مَا شِئْتَ صَنَعْتَ بِي.

اللّٰهُمَّ هَدَأَتِ الْأَصْوَاتُ، وَ سَكَنَتِ الْحَرَكَاتُ، وَ خَلَا كُلُّ حَبِيبٍ بِحَبِيبِهِ، وَ خَلَوْتُ بِكَ، أَنْتَ الْمَحْبُوبُ إِلَيَّ، فَاجْعَلْ خَلْوَتِي مِنْكَ اللَّيْلَةَ الْعِتْقَ مِنَ النَّارِ.

يَا مَنْ لَيْسَتْ لِعَالِمٍ فَوْقَهُ صِفَةٌ، يَا مَنْ لَيْسَ لِمَخْلُوقٍ دُونَهُ مَنَعَةٌ، يَا أَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ يَا آخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ عُنْصُرٌ، وَ يَا مَنْ لَيْسَ لِآخِرِهِ فَنَاءٌ، وَ يَا أَكْمَلَ مَنْعُوتٍ، وَ يَا أَسْمَحَ الْمُعْطِينَ، وَ يَا مَنْ يَفْقَهُ بِكُلِّ لُغَةٍ يُدْعىٰ بِهَا، وَ يَا مَنْ عَفْوُهُ قَدِيمٌ، وَ بَطْشُهُ شَدِيدٌ، وَ مُلْكُهُ مُسْتَقِيمٌ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي شَافَهْتَ بِهِ مُوسىٰ، يَا أَللّٰهُ، يَا رَحْمَانُ، يَا رَحِيمُ، يَا لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ.

اللّٰهُمَّ أَنْتَ الصَّمَدُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُدْخِلَنِيَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ».

٣٤/٣٤٧١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ يُونُسَ، قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا ؛ : عَلِّمْنِي دُعَاءً، وَ أَوْجِزْ، فَقَالَ: «قُلْ: يَا مَنْ دَلَّنِي عَلىٰ نَفْسِهِ، وَ ذَلَّلَ قَلْبِي بِتَصْدِيقِهِ، أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَ الْإِيمَانَ».

٣٥/٣٤٧٢. عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛ : «أَنَّ رَجُلاً أَتىٰ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؛ ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، كَانَ لِي مَالٌ وَرِثْتُهُ، وَ لَمْ أُنْفِقْ مِنْهُ

که تو بر هر که تو بر هر چیز توانایی.

ای کسی که کم شد شکر من، پس نومید نکرد مرا! و بزرگ شد گناه من، پس رسوا نکرد مرا! و دید مرا بر نافرمانی‌ها، پس به ناخوشی و ناگهانی باز نداشت مرا! و آفرید مرا از برای آنچه آفرید مرا، پس کردم غیر آن چیزی راکه آفرید مرا از برای آن، پس خوب آقایی هستی تو! ای بزرگ من! و بد بنده‌ای هستم من. یافتی مرا، و خوب جوینده‌ای هستی تو، پروردگار من! و بد جسته‌شده‌ای. یافتی مرا، بندهٔ تو، پسر بندهٔ تو، که پسر کنیز تو است، در پیش روی تو است، آنچه خواستی، کردی با من.

خداوندا! خاموش شدند آوازها، و آرام گرفتند جنبش‌ها، و خلوت کرد هر دوستی با دوست خود، و خلوت کردم با تو، تویی دوست داشته شده به سوی من.

خداوندا! پس بگردان خلوت مرا از خود در این شب، آزادی از آتش دوزخ. ای کسی که نیست دانایی را زبَر او صفتی! ای کسی که نیست آفریده‌ای را غیر او قوّتی! ای اوّل، پیش از هر چیزی! و ای آخر، بعد از هر چیزی! ای کسی که نیست او را اصل و بنیادی! و ای کسی که نیست آخر او را نابودی! و ای کامل‌تر نعت شده![1] و ای بخشنده‌تر بخشندگان! و ای کسی که دانشمندی دارد بر لغت و زبانی که خوانده شود به آن! و ای کسی که عفوش دیرینه است، و گرفتنش سخت، و پادشاهیش راست ایستاده! سؤال می‌کنم تو را به نام تو، که رو به رو سخن گفتی به آن با موسی. ای خدا! ای بخشاینده! ای مهربان! ای که نیست خدایی، مگر تو!

خداوندا! تویی پناه نیازمندان، سؤال می‌کنم تو را که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد، و آنکه داخل گردانی مرا در بهشت، به رحمت خود».

۳۴۷۱ / ۳۴ . محمد بن یحیی، از محمد بن احمد، از محمد بن ولید، از یونس روایت کرده است که گفت: به امام رضاؑ عرض کردم که: دعایی به من تعلیم فرما و مختصر کن. فرمود: «بگو که: يَا مَنْ دَلَّنِي عَلَىٰ نَفْسِهِ، وَ ذَلَّلَ قَلْبِي بِتَصْدِيقِهِ. أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَ الْإِيمَانَ؛ ای کسی که رهنمایی کرد مرا بر خودش، و رام گردانید دل مرا به باور داشتنش! سؤال می‌کنم تو را ایمنی و ایمان».

۳۴۷۲/۳۵ . علی بن ابی حمزه، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که: «مردی به خدمت امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ آمد و عرض کرد که: یا

۱ . یعنی خدایی که بهترین صفات را دارد.

دِرْهَماً فِي طَاعَةِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ، ثُمَّ اكْتَسَبْتُ مِنْهُ مَالاً، فَلَمْ أُنْفِقْ مِنْهُ دِرْهَماً فِي طَاعَةِ اللّٰهِ، فَعَلِّمْنِي دُعَاءً يُخْلِفُ عَلَيَّ مَا مَضىٰ، وَ يَغْفِرُ لِي مَا عَمِلْتُ، أَوْ عَمَلاً أَعْمَلُهُ.

قَالَ: قُلْ.

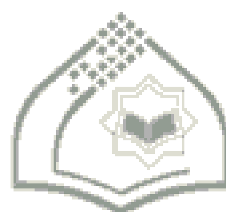
قَالَ: وَ أَيَّ شَيْءٍ أَقُولُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

قَالَ: قُلْ كَمَا أَقُولُ: يَا نُورِي فِي كُلِّ ظُلْمَةٍ، وَ يَا أُنْسِي فِي كُلِّ وَحْشَةٍ، وَ يَا رَجَائِي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ، وَ يَا ثِقَتِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَ يَا دَلِيلِي فِي الضَّلَالَةِ، أَنْتَ دَلِيلِي إِذَا انْقَطَعَتْ دَلَالَةُ الْأَدِلَّاءِ؛ فَإِنَّ دَلَالَتَكَ لَا تَنْقَطِعُ، وَ لَا يَضِلُّ مَنْ هَدَيْتَ، أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَأَسْبَغْتَ، وَ رَزَقْتَنِي فَوَفَّرْتَ، وَ غَذَّيْتَنِي فَأَحْسَنْتَ غِذَائِي، وَ أَعْطَيْتَنِي فَأَجْزَلْتَ بِلَا اسْتِحْقَاقٍ لِذٰلِكَ بِفِعْلٍ مِنِّي، وَ لٰكِنِ ابْتِدَاءً مِنْكَ لِكَرَمِكَ وَ جُودِكَ، فَتَقَوَّيْتُ بِكَرَمِكَ عَلىٰ مَعَاصِيكَ، وَ تَقَوَّيْتُ بِرِزْقِكَ عَلىٰ سَخَطِكَ، وَ أَفْنَيْتُ عُمُرِي فِيمَا لَا تُحِبُّ، فَلَمْ يَمْنَعْكَ جُرْأَتِي عَلَيْكَ، وَ رُكُوبِي لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ، وَ دُخُولِي فِيمَا حَرَّمْتَ عَلَيَّ أَنْ عُدْتَ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ؛ وَ لَمْ يَمْنَعْنِي حِلْمُكَ عَنِّي، وَ عَوْدُكَ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ أَنْ عُدْتُ فِي مَعَاصِيكَ؛ فَأَنْتَ الْعَوَّادُ بِالْفَضْلِ، وَ أَنَا الْعَوَّادُ بِالْمَعَاصِي، فَيَا أَكْرَمَ مَنْ أُقِرَّ لَهُ بِذَنْبٍ، وَ أَعَزَّ مَنْ خُضِعَ لَهُ بِذُلٍّ، لِكَرَمِكَ أَقْرَرْتُ بِذَنْبِي، وَ لِعِزِّكَ خَضَعْتُ بِذُلِّي، فَمَا أَنْتَ صَانِعٌ بِي فِي كَرَمِكَ؛ وَ إِقْرَارِي بِذَنْبِي، وَ عِزِّكَ، وَ خُضُوعِي بِذُلِّي: افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ».

تَمَّ كِتَابُ الدُّعَاءِ، ويَتْلُوهُ كِتَابُ فَضْلِ الْقُرآنِ.

امیرالمؤمنین! مرا مالی بود که آن را به میراث یافته بودم، و یک درهم از آن را در طاعت خدای ـ تعالی ـ خرج نکردم. بعد از آن، مالی را کسب کردم، و یک درهم از آن را در طاعت خدای ـ تعالی ـ صرف نکردم. پس دعایی به من تعلیم فرما که آنچه رفته، بر من جانشین شود، و آنچه کرده‌ام، از برایم آمرزیده شود، یا کاری که من آن را به جا آورم. حضرت فرمود: بگو. عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! چه چیز بگویم؟ فرمود: بگو، چنان که من می‌گویم: يَا نُورِي فِي كُلِّ ظُلْمَةٍ ... وَلَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ؛ ای روشنیم در هر تاریکی! و ای انیس من در هر وحشت! و ای امید من در هر اندوه! و ای معتمد من در هر سختی! و ای رهنمای من در گمراهی! تو رهنمای منی، چون بریده شود رهنمایی راهنمایان، که به درستی که رهنمایی تو بریده نمی‌شود، و گمراه نمی‌شود کسی که هدایت کرده‌ای. انعام کردی بر من، پس تمام گردانیدی، و روزی دادی مرا، پس بسیار کردی، و پروریدی و طعام دادی مرا، پس نیکو کردی پرورش و خوردنی و آشامیدنی مرا، و بخشیدی به من و بخشش را تمام کردی، بدون سزاواری از برای آن می‌کنی با من، ولیکن آغاز کردن از تو [است] به جهت کرمت و بخششت، پس نیرومند شدم به کرم تو بر نافرمانی‌های تو، و نیرومند شدم به روزی تو بر خشم تو، و نابود گردانیدم عمر خود را در آنچه حرمت نمی‌داری؛ پس باز نداشت تو را دلیری من بر تو، و مرتکب شدنم آنچه را که باز داشته‌ای مرا از آن، و در آمدنم در آنچه حرام ساخته‌ای بر من، از آنکه برگردی بر من به فضل خود، و باز نداشت مرا بردباری تو از من، و برگشتنت بر من به فضل تو، از آنکه برگردم در نافرمانی‌های تو، پس تویی به غایت برگردنده به فضل، و منم به غایت برگردنده به نافرمانی‌ها؛ پس ای کریم‌تر کسی که اقرار شده از برایش به گناه! و ای عزیزتر کسی که فروتنی کرده از برایش به گناه!به جهت کرم تو اقرار کردم به گناه خود، و به جهت عزّت تو فروتنی نمودم به خواری خود، پس تو چه خواهی کرد با من در کرمت، و اقرار من به گناه من، و عزّت تو، و فروتنی من به خواری من. بکن با من، آنچه تو سزاوار آنی، و مکن با من، آنچه من سزاوار آنم».

(تمام شد کتاب فضل دعا، و الحمد لله ربّ العالمین)


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۷)

کتاب فضل قرآن



[۷]

كِتَابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ

۳۴۷۳ / ۱ . عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ سُفْيَانَ الْحَرِيرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدٍ الْخَفَّافِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «يَا سَعْدُ، تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَلْقُ، وَ النَّاسُ صُفُوفٌ عِشْرُونَ وَ مِائَةُ أَلْفِ صَفٍّ، ثَمَانُونَ أَلْفَ صَفٍّ أُمَّةُ مُحَمَّدٍ، وَ أَرْبَعُونَ أَلْفَ صَفٍّ مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ، فَيَأْتِي عَلىٰ صَفِّ الْمُسْلِمِينَ فِي صُورَةِ رَجُلٍ، فَيُسَلِّمُ، فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُونَ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، إِنَّ هٰذَا الرَّجُلَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ نَعْرِفُهُ بِنَعْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَشَدَّ اجْتِهَاداً مِنَّا فِي الْقُرْآنِ؛ فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَ الْجَمَالِ وَ النُّورِ مَا لَمْ نُعْطَهُ.

ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتّىٰ يَأْتِيَ عَلىٰ صَفِّ الشُّهَدَاءِ، فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ الشُّهَدَاءُ، ثُمَّ يَقُولُونَ: لَا إِلٰهَ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

[۷]
کتاب فضل قرآن[۱]

۳۴۷۳ / ۱ . علی بن محمد ، از علی بن عبّاس ، از حسین بن عبد الرحمان ، از صفوان یا سفیان حریری ، از پدرش ، از سعد خفّاف ، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود : «ای سعد! قرآن را بیاموزید؛ زیرا که قرآن در روز قیامت می‌آید ، در بهترین صورتی که خلائق به سوی آن نظر کرده‌اند ، و مردمان صد و بیست هزار صف باشند ، هشتاد هزار صف از امّت محمد ، و چهل هزار صف از باقی امّتان . پس قرآن بر سر صف مسلمانان می‌آید ، در صورت مردی و سلام می‌کند . پس مسلمانان به سوی آن بنگرند و می‌گویند که : **لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ**؛ یعنی : «نیست خدایی ، مگر خدای بردبار صاحب کرم» . به درستی که این مرد از جملهٔ مسلمانان است که ما او را به نعت و صفتش می‌شناسیم ، مگر آنکه او اجتهاد و کوشش در باب قرآن از ما سخت‌تر بوده است ، پس از اینجا و از این راه ، به او عطا شده است از زیبایی و جمال و نور ، آنچه به ما عطا نشده است .

بعد از آن ، از ایشان درمی‌گذرد ، تا می‌آید بر سر صف شهیدان . پس شهیدان به سوی آن می‌نگرند و می‌گویند که : **لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الرَّبُّ الرَّحِيمُ**؛ یعنی : «نیست خدایی ، مگر خدای پروردهٔ مهربان» . به درستی که این مرد از جملهٔ شهیدان است که ما او را به نشانه و صفتش

---

۱ . و قرآن ، اسم است از برای مجموع کتابی که خدای ـ تعالی ـ بر محمد ﷺ فرو فرستاده بر وجه اعجاز ، که همان لفظ آن را به خلق برساند ، و بعضی گمان کرده‌اند که آن مشترک است در میان همهٔ آن و بعضی از آن ، به اشتراک لفظی یا معنوی ، و اوّل اقوی است . و ظاهر حدیثِ فرقِ قرآن و فرقان نیز آن است ، چنان که در باب نوادر مذکور خواهد شد . و قول به اینکه قرآن عَلَم است از برای کتاب خدا ، مردود است ، به اینکه أعلام به اختلاف لغات ، مختلف نمی‌شوند ، و آن به اختلاف لغات ، مختلف است؛ چه فارسی آن [= قرآن] نبی [به کسر و یا ضمّ حرف نون] است ، و أعلام جنسیّه که به اختلاف لغات ، مختلف می‌شوند در احکام لفظیّه ، چون أعلام شخصیّه‌اند ، و انتفا آن احکام در قرآن ، دلالت می‌کند بر انتفا علمیّت ، چنان که بر اهل خبرت پوشیده و پنهان نیست . (مترجم)

إِلَّا اللّٰهُ الرَّبُّ الرَّحِيمُ، إِنَّ هٰذَا الرَّجُلَ مِنَ الشُّهَدَاءِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ مِنْ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ؛ فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَ الْفَضْلِ مَا لَمْ نُعْطَهُ».

قَالَ: «فَيَتَجَاوَزُ حَتّىٰ يَأْتِيَ عَلىٰ صَفِّ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فِي صُورَةِ شَهِيدٍ، فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ شُهَدَاءُ الْبَحْرِ، فَيَكْثُرُ تَعَجُّبُهُمْ، وَ يَقُولُونَ: إِنَّ هٰذَا مِنْ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّ الْجَزِيرَةَ الَّتِي أُصِيبَ فِيهَا كَانَتْ أَعْظَمَ هَوْلاً مِنَ الْجَزِيرَةِ الَّتِي أُصِبْنَا فِيهَا؛ فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَ الْجَمَالِ وَ النُّورِ مَا لَمْ نُعْطَهُ.

ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتّىٰ يَأْتِيَ صَفَّ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فِي صُورَةِ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، فَيَنْظُرُ النَّبِيُّونَ وَ الْمُرْسَلُونَ إِلَيْهِ، فَيَشْتَدُّ لِذٰلِكَ تَعَجُّبُهُمْ، وَ يَقُولُونَ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، إِنَّ هٰذَا النَّبِيَّ مُرْسَلٌ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ أُعْطِيَ فَضْلاً كَثِيراً».

قَالَ: «فَيَجْتَمِعُونَ فَيَأْتُونَ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ، فَيَسْأَلُونَهُ، وَ يَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ، مَنْ هٰذَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: أَ وَ مَا تَعْرِفُونَهُ؟ فَيَقُولُونَ: مَا نَعْرِفُهُ، هٰذَا مِمَّنْ لَمْ يَغْضَبِ اللّٰهُ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: هٰذَا حُجَّةُ اللّٰهِ عَلىٰ خَلْقِهِ، فَيُسَلِّمُ.

ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتّىٰ يَأْتِيَ عَلىٰ صَفِّ الْمَلَائِكَةِ فِي صُورَةِ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ، فَتَنْظُرُ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ، فَيَشْتَدُّ تَعَجُّبُهُمْ، وَ يَكْبُرُ ذٰلِكَ عَلَيْهِمْ؛ لِمَا رَأَوْا مِنْ فَضْلِهِ، وَ يَقُولُونَ: تَعَالىٰ رَبُّنَا وَ تَقَدَّسَ، إِنَّ هٰذَا الْعَبْدَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَقْرَبَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مَقَاماً؛ فَمِنْ هُنَاكَ أُلْبِسَ مِنَ النُّورِ وَ الْجَمَالِ مَا لَمْ نُلْبَسْ.

ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتّىٰ يَنْتَهِيَ إِلىٰ رَبِّ الْعِزَّةِ ـ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ ـ فَيَخِرُّ تَحْتَ الْعَرْشِ.

می‌شناسیم، مگر آنکه او از شهیدان دریا است، پس از اینجا و از این راه، به او عطا شده است از زیبایی و افزونی، آنچه به ما عطا نشده است».

حضرت فرمود: «بعد از آن، درمی‌گذرد، تا می‌آید بر سر صف شهیدان دریا، در صورت شهیدی؛ پس شهیدان دریا به سوی آن نظر می‌کنند و تعجّب ایشان بسیار می‌شود و می‌گویند: به درستی که اینک از جملهٔ شهیدان دریا است که ما او را به علامت و صفتش می‌شناسیم، مگر آنکه آن جزیره‌ای که او در آن به شهادت رسیده، هول و ترسش از جزیره‌ای که ما در آن شهید شده‌ایم بزرگ‌تر بوده، پس از اینجا و از این راه، به او عطا شده از زیبایی و جمال و نور، آنچه به ما عطا نشده است.

بعد از آن، در می‌گذرد، تا به نزد صف پیغمبران و رسولان می‌آید، در صورت پیغمبری مرسل؛ پس پیغمبران و رسولان به سوی آن نظر می‌کنند و تعجّب ایشان از برای آن سخت می‌شود و می‌گویند که: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ. به درستی که اینک، هر آینه پیغمبری است مرسل که ما او را به صفت و علامتش می‌شناسیم، مگر آنکه فضل بسیاری به او عطا شده است».

حضرت فرمود: «پس جمع می‌شوند و به خدمت رسول خداﷺ می‌آیند، و از آن حضرت سؤال می‌کنند و می‌گویند که: یا محمّد! اینک، کیست؟ به ایشان می‌فرماید که: آیا او را نمی‌شناسید؟ عرض می‌کنند که: ما او را نمی‌شناسیم، امّا اینک، از جملهٔ کسانی است که خدای ﷻ بر ایشان خشم نفرموده است. رسول خداﷺ می‌فرماید که: اینک، حجّت خدا است بر خلقش؛ پس سلام می‌کند.

بعد از آن، درمی‌گذرد، تا بر سر صف فرشتگان می‌آید، در صورت فرشته‌ای مقرّب؛ پس فرشتگان به سوی آن نظر می‌کنند، و تعجّب ایشان سخت می‌شود، و آن بر ایشان بزرگ می‌گردد، به جهت آنچه از فضلش دیده‌اند، و می‌گویند: پروردگار ما، بلند و برتر است، و پاک و پاکیزه از همهٔ نقائص. به درستی که این بنده از جملهٔ فرشتگان است که ما او را به صفت و علامتش می‌شناسیم، مگر آنکه او از همهٔ فرشتگان به سوی خدای ﷻ نزدیک‌تر است از روی مقام و منزلت، پس از اینجا و از این راه، به او در پوشانیده شده است از نور و جمال، آنچه به ما در پوشانیده نشده.

بعد از آن، درمی‌گذرد، تا به سوی حضرت ربّ العزّة ـ تبارک و تعالی ـ منتهی می‌شود.

فَيُنَادِيهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ: يَا حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ وَ كَلَامِيَ الصَّادِقَ النَّاطِقَ، ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَ سَلْ تُعْطَ، وَ اشْفَعْ تُشَفَّعْ، فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ.

فَيَقُولُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ: كَيْفَ رَأَيْتَ عِبَادِي؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، مِنْهُمْ مَنْ صَانَنِي وَ حَافَظَ عَلَيَّ وَ لَمْ يُضَيِّعْ شَيْئاً، وَ مِنْهُمْ مَنْ ضَيَّعَنِي وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّي وَ كَذَّبَ بِي، وَ أَنَا حُجَّتُكَ عَلىٰ جَمِيعِ خَلْقِكَ.

فَيَقُولُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي، لَأُثِيبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَحْسَنَ الثَّوَابِ، وَ لَأُعَاقِبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَلِيمَ الْعِقَابِ».

قَالَ: «فَيَرْجِعُ الْقُرْآنُ رَأْسَهُ فِي صُورَةٍ أُخْرىٰ».

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ، فِي أَيِّ صُورَةٍ يَرْجِعُ؟

قَالَ: «فِي صُورَةِ رَجُلٍ شَاحِبٍ مُتَغَيِّرٍ يُبْصِرُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ، فَيَأْتِي الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا ـ الَّذِي كَانَ يَعْرِفُهُ وَ يُجَادِلُ بِهِ أَهْلَ الْخِلَافِ ـ فَيَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيَقُولُ: مَا تَعْرِفُنِي؟ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ، فَيَقُولُ: مَا أَعْرِفُكَ يَا عَبْدَ اللّٰهِ».

قَالَ: «فَيَرْجِعُ فِي صُورَتِهِ الَّتِي كَانَتْ فِي الْخَلْقِ الْأَوَّلِ، وَ يَقُولُ: مَا تَعْرِفُنِي؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقُولُ الْقُرْآنُ: أَنَا الَّذِي أَسْهَرْتُ لَيْلَكَ، وَ أَنْصَبْتُ عَيْشَكَ، سَمِعْتَ الْأَذىٰ، وَ رُجِمْتَ بِالْقَوْلِ فِيَّ، أَلَا وَ إِنَّ كُلَّ تَاجِرٍ قَدِ اسْتَوْفىٰ تِجَارَتَهُ، وَ أَنَا وَرَاءَكَ الْيَوْمَ».

پس در زیر عرش، بر رو در می‌افتد و به سجده می‌رود. خدای - تبارک و تعالی - او را ندا می‌فرماید که: ای حجّت من در زمین، و سخن راست، و راستگوی گویای من! سر خویش را بردار، و سؤال کن تا عطا شوی، و شفاعت کن تا شفاعتت قبول شود. پس سر خود را برمی‌دارد، و خدای - تبارک و تعالی - می‌فرماید که: بندگان مرا چگونه دیدی؟ پس قرآن عرض می‌کند که: ای پروردگار من! از جملهٔ ایشان کسی است که مرا نگاهداری کرد و محافظت نمود بر من، و چیزی را ضایع ننمود، و از جملهٔ ایشان کسی است که مرا ضایع ساخت، و به حقّ من استخفاف کرد و آن را سبک شمرد، و مرا تکذیب نمود، و من حجّت توام بر همهٔ خلق تو.

بعد از آن، خدای - تبارک و تعالی - می‌فرماید که: به عزّت و جلال و بلندی مکان خویش سوگند یاد می‌کنم، که امروز در باب تو ثوابی دهم، که از همهٔ ثواب‌ها نیکوتر باشد، و امروز در باب تو عقابی کنم، که از همهٔ عقاب‌ها دردناک‌تر باشد».

حضرت فرمود که: «پس قرآن سر خویش را برمی‌دارد (یا برمی‌گرداند)، در صورت دیگری».

سعد می‌گوید که: به آن حضرت عرض کردم که: یا اباجعفر! در چه صورت برمی‌گردد؟ فرمود که: «برمی‌گردد، در صورت مردی جوان متغیّر، که همهٔ اهل محشر از او بترسند و او را نشناسند. بعد از آن، می‌آید در نزد مردی از شیعیان ما که آن را می‌شناخته، و به آن با اهل خلاف مجادله و گفتگو می‌کرده، پس در پیش روی او می‌ایستد و می‌گوید که: مرا نمی‌شناسی؟ پس آن مرد به سوی آن نظر می‌کند و می‌گوید که: آری. پس قرآن می‌گوید که: منم آنکه شبْ تو را بیدار ساختم (یعنی تو را در شب بیدار گردانیدم، که به جهت خواندن من یا عبادت، بیدار خوابی کشیدی)، و زندگانی تو را رنجانیدم (که در آن رنج و زحمت و تعب و مشقّت بود)، و در باب من رنج را شنیدی (یعنی سخنانی که موجب رنجش خاطر تو بود)، و دشنام داده شدی به گفتار در من (یا انداخته شدی در باب من، که به پندار و اختراع خویش، در حقّ تو، به جهت من سخنان بد گفتند). بدان و آگاه باش! که هر تجارت‌کننده‌ای تجارت خویش را تمام فراگرفته و نفع آن را دریافته، و من امروز در پس توام»[۱].

---

۱. یعنی تو را محافظت می‌کنم از جمیع جوانب؛ چه آنکه در پس سر کسی باشد، همهٔ اطراف آن‌که را که در پیش است رعایت می‌تواند نمود. (مترجم)

قَالَ: «فَيَنْطَلِقُ بِهِ إِلىٰ رَبِّ الْعِزَّةِ ـ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ ـ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، عَبْدُكَ، وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ قَدْ كَانَ نَصِباً بِي، مُوَاظِباً عَلَيَّ، يُعَادىٰ بِسَبَبِي، وَ يُحِبُّ فِيَّ وَ يُبْغِضُ.

فَيَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَدْخِلُوا عَبْدِي جَنَّتِي، وَ اكْسُوهُ حُلَّةً مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ، وَ تَوِّجُوهُ بِتَاجٍ، فَإِذَا فُعِلَ بِهِ ذٰلِكَ، عُرِضَ عَلَى الْقُرْآنِ، فَيُقَالُ لَهُ: هَلْ رَضِيتَ بِمَا صُنِعَ بِوَلِيِّكَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، إِنِّي أَسْتَقِلُّ هٰذَا لَهُ، فَزِدْهُ مَزِيدَ الْخَيْرِ كُلِّهِ.

فَيَقُولُ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عُلُوِّي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي، لَأَنْحَلَنَّ لَهُ الْيَوْمَ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ مَعَ الْمَزِيدِ لَهُ وَ لِمَنْ كَانَ بِمَنْزِلَتِهِ، أَلَا إِنَّهُمْ شَبَابٌ لَا يَهْرَمُونَ، وَ أَصِحَّاءُ لَا يَسْقُمُونَ، وَ أَغْنِيَاءُ لَا يَفْتَقِرُونَ، وَ فَرِحُونَ لَا يَحْزَنُونَ، وَ أَحْيَاءُ لَا يَمُوتُونَ» ثُمَّ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولىٰ﴾.

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ، وَ هَلْ يَتَكَلَّمُ الْقُرْآنُ؟

فَتَبَسَّمَ، ثُمَّ قَالَ: «رَحِمَ اللّٰهُ الضُّعَفَاءَ مِنْ شِيعَتِنَا؛ إِنَّهُمْ أَهْلُ تَسْلِيمٍ»

ثُمَّ قَالَ: «نَعَمْ، يَا سَعْدُ، وَ الصَّلَاةُ تَتَكَلَّمُ، وَ لَهَا صُورَةٌ وَ خَلْقٌ، تَأْمُرُ وَ تَنْهىٰ».

قَالَ سَعْدٌ: فَتَغَيَّرَ لِذٰلِكَ لَوْنِي، وَ قُلْتُ: هٰذَا شَيْءٌ لَا أَسْتَطِيعُ أَنَا أَتَكَلَّمُ بِهِ فِي النَّاسِ،

حضرت فرمود که: «پس او را می‌برد به نزد حضرت ربّ العزّت ـ تبارک و تعالی ـ و عرض می‌کند که: ای پروردگار من! اینک بندهٔ تو است، و تو داناتری به او. به حقیقت که در باب من تعب کشنده بود، و بر خواندن من مواظبت و مداومت می‌نمود، و به سبب من دشمنی می‌کرد، و در باب من دوستی و دشمنی را به جامی آورد. پس خدای ﷻ می‌فرماید که: بندهٔ مرا در بهشت من درآورید، و او را حلّه‌ای از حلّه‌های بهشت بپوشانید، و تاجی بر سر او بگذارید؛ پس چون با او چنین کنند، او را به قرآن بنمایند، و به آن گفته شود که: آیا خشنود شدی به آنچه با دوست تو شد؟ عرض می‌کند که: ای پروردگار من! به درستی که من این را از برایش کم می‌شمارم، پس از برایش زیادتی همهٔ خوبی‌ها را زیاد کن. پس خدای ﷻ می‌فرماید که: به عزّت و جلال و برتری و ارتفاع مکان خودم سوگند یاد می‌کنم، که امروز او را پنج چیز عطاکنم، با زیادتی از برای او، و از برای هر که به منزلهٔ او باشد. بدان و آگاه باش! که ایشان جوانانی چندند که پیر نمی‌شوند، و تندرستانی که بیمار نمی‌شوند، و بی‌نیازانی که فقیر و محتاج نمی‌شوند، و شادانی که غمناک نمی‌شوند، و زندگانی که نمی‌میرند». پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود که: ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ﴾[1]؛ یعنی: «نمی‌چشند در بهشت مرگ را، مگر مرگ اوّل»[2].

سعد می‌گوید که: عرض کردم: یا اباجعفر! فدای تو گردم! آیا قرآن سخن می‌گوید؟ حضرت تبسّم فرمود و فرمود که: «خدا ضعیفان از شیعیان ما را رحم کند، که ایشان اهل تسلیم‌اند که آنچه از ما می‌شنوند، تسلیم می‌کنند و اذعان می‌نمایند». بعد از آن، فرمود که: «آری، ای سعد! و نماز نیز سخن می‌گوید، و آن را صورت و خلقتی است، امر می‌کند و نهی می‌نماید».

سعد می‌گوید که: رنگ من به جهت این سخن متغیّر شد، و عرض کردم که: اینک چیزی است که نمی‌توانم به آن در میان مردمان سخن کنم. پس حضرت امام محمد باقر ﷺ فرمود

---

۱. دخان، ۵۶.

۲. و مراد این است که در آخرت مرگ را درنیابند، لیکن مرگ اوّل راکه در دنیا است، دریافته‌اند، یا نچشند در آخرت مرگ را، مگر مرگ اوّل، و چشیدن مرگ اوّل که در زمان گذشته اتّفاق افتاده، در زمان آینده محال است؛ پس چشیدن مرگی متعلّق بر آن محال نیز، محال باشد. و بعضی گفته‌اند که: الّا، به معنی بعد است؛ یعنی بعد از مرگ اوّل که در دنیا چشیده‌اند؛ و همهٔ معانی، در معنی مرادکه جاوید بودن ایشان است، اتّفاق دارند. (مترجم)

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : «وَ هَلِ النَّاسُ إِلَّا شِيعَتُنَا، فَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الصَّلَاةَ فَقَدْ أَنْكَرَ حَقَّنَا».

ثُمَّ قَالَ : «يَا سَعْدُ، أُسْمِعُكَ كَلَامَ الْقُرْآنِ؟».

قَالَ سَعْدٌ : فَقُلْتُ: بَلىٰ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ.

فَقَالَ : «﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللّٰهِ أَكْبَرُ﴾ فَالنَّهْيُ كَلَامٌ، وَ الْفَحْشَاءُ وَ الْمُنْكَرُ رِجَالٌ، وَ نَحْنُ ذِكْرُ اللّٰهِ، وَ نَحْنُ أَكْبَرُ».

٣٤٧٤ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام، قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه و آله: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ فِي دَارِ هُدْنَةٍ، وَ أَنْتُمْ عَلىٰ ظَهْرِ سَفَرٍ، وَ السَّيْرُ بِكُمْ سَرِيعٌ، وَ قَدْ رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ، وَ يُقَرِّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ، وَ يَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعُودٍ؛ فَأَعِدُّوا الْجَهَازَ لِبُعْدِ الْمَجَازِ».

قَالَ : «فَقَامَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، وَ مَا دَارُ الْهُدْنَةِ؟

قَالَ: دَارُ بَلَاغٍ وَ انْقِطَاعٍ؛ فَإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَيْكُمُ الْفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ؛ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ؛ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ، وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلىٰ خَيْرِ سَبِيلٍ، وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ

که: «آیا مردمانی هستند غیر از شیعیان ما. پس هر که نماز را نشناسد، حقّ ما را انکار کرده است». بعد از آن، فرمود که: «ای سعد! آیا می‌خواهی که سخن قرآن را به تو بشنوانم؟» سعد می‌گوید که: عرض کردم: بلی، خدا بر تو صلوات فرستد! فرمود که: «﴿إِنَّ الصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنكَرِ﴾[1]؛ یعنی: «به درستی که نماز باز می‌دارد از کاری که نزد عقلا قبیح است، و از عملی که شرعاً منتهی عنه است». و هر آینه یاد خدا بزرگ‌تر است». و حضرت فرمود که: «پس نهی، سخن گفتن است، و فحشا و منکر، مردانی چندند، و ماییم ذکر خدا، و ما بزرگ‌تریم».

۲/ ۳۴۷۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق، از پدرانش روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا فرمود که: ای مردمان! به درستی که شما در دار هدنه (یعنی خانهٔ صلح و آشتی) قرار دارید، و شما بر جناح[=بال] سفرید، و رفتن با شما شتاب می‌کند و شما را زود می‌برد، و شب و روز را که دیده‌اید و آفتاب و ماه که هر نویی را کهنه می‌کنند، و هر دوری را نزدیک می‌سازند، و هر وعده‌شده را می‌آورند. پس جهاز و کار و کارسازی را آماه سازید از برای دوری گذر و گذرگاه».

حضرت فرمود که: «پس مقداد بن اسود برخاست و عرض کرد که: یا رسول الله! دار هدنه چیست؟ فرمود: خانهٔ بلاغ و انقطاع[2]. و چون فتنه‌ها بر شما مشتبه شود مانند پاره‌های شب تار، پس بر شما باد به قرآن؛ زیرا که آن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش قبول می‌شود، و غمّازی است که تصدیق کرده می‌شود[3]، هر که آن را در پیش روی خود قرار دهد که آن را پیروی کند، او را به سوی بهشت کشاند، و هر که آن را در پشت سر خود قرار دهد، او را به سوی آتش دوزخ براند، و آن راهنمایی است که بر بهترین راه‌ها دلالت می‌کند، و آن کتابی است که تفصیل و بیان هر چیز در آن است، و آن سخنی است جداکنندهٔ میان حق و باطل، و

۱. عنکبوت، ۴۵.

۲. یعنی جایی که این کس را به جایی می‌رساند و تمام می‌شود و از آن تعبیر می‌شود به «خواجه به ده‌رسان». (مترجم)

۳. یعنی هر که آن را پیروی نماید و عمل کند به آنچه در آن است، شفاعت او خواهد کرد، و آن شافعی است مقبول الشّفاعة، در باب عفو از لغزش‌ها که از او سر زده است، و هر که عمل به آن را ترک کند، در باب بدی‌های او سخن‌چینی کند و به خدا عرض نماید، و در آنچه از بدی‌های او که به خدا عرض نماید، خدا او را تصدیق فرماید. (مترجم)

تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَحْصِيلٌ، وَ هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ، وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ، فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ، وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ، ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ، وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَهُ نُجُومٌ، وَ عَلىٰ نُجُومِهِ نُجُومٌ، لَا تُحْصىٰ عَجَائِبُهُ، وَ لَا تُبْلىٰ غَرَائِبُهُ، فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدىٰ، وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ، وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَةَ، فَلْيَجْلُ جَالٍ بَصَرَهُ، وَ لْيُبْلِغِ الصِّفَةَ نَظَرَهُ؛ يَنْجُ مِنْ عَطَبٍ، وَ يَتَخَلَّصْ مِنْ نَشَبٍ؛ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ، كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ، فَعَلَيْكُمْ بِحُسْنِ التَّخَلُّصِ وَ قِلَّةِ التَّرَبُّصِ».

٣٤٧٥ / ٣ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : «إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ، وَ هُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ، فِيهِ خَبَرُكُمْ، وَ خَبَرُ مَنْ قَبْلَكُمْ، وَ خَبَرُ مَنْ بَعْدَكُمْ، وَ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، وَ لَوْ أَتَاكُمْ مَنْ يُخْبِرُكُمْ عَنْ ذٰلِكَ لَتَعَجَّبْتُمْ».

٣٤٧٦ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: أَنَا أَوَّلُ وَافِدٍ عَلَى الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ كِتَابُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِي، ثُمَّ أُمَّتِي، ثُمَّ أَسْأَلُهُمْ: مَا فَعَلْتُمْ بِكِتَابِ اللّٰهِ وَ بِأَهْلِ بَيْتِي؟».

٣٤٧٧ / ٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارُ الْهُدىٰ،

سخريّه و افسانه نيست، و آن را ظاهری و باطنی هست. پس ظاهرش احكام الهی است، و باطنش علوم نامتناهی، ظاهرش انيق و خوش آينده، و باطنش عميق و گودی‌دارنده است. آن را نجوم و ستارگانی چندند كه بر احكام الهی دليل‌اند، و بر آن نجوم، نجوم ديگرند كه مردم را به آن احكام می‌رسانند[1]؛ عجائب آن احصا نمی‌شود، و غرائب آن كهنه نمی‌گردد، در آن چراغ‌های هدايت است، و منار و چراغ خانه‌های حكمت، و دليل است بر معرفت يا مغفرت[2]. هر كه صفت را شناخت (يعنی صفت تعرُّف و كيفيت استنباط) بايد كه ديدهٔ خود را به جولان درآورد، و بايد كه نظرش به صفت برسد، تا از هلاكت نجات يابد و از ورطه‌های ضلالت خلاص گردد؛ زيرا كه تفكّر كردن موجب زندگی دل بينا است، چنان كه طالب نور در تاريكی‌ها به روشنی می‌رود. پس بر شما باد به نيكی تخلّص، كه خود را نيكو خلاص كنيد، و كمی تربّص، كه خود را در فتنه‌ها نگذاريد و انتظار نكشيد».

۳۴۷۵ / ۳. علی، از پدرش، از عبدالله بن مغيره، از سماعة بن مهران روايت كرده است كه گفت: امام جعفر صادق عليه السلام فرمود: «به درستی كه خداوند عزيز جبّار كتاب خود را بر شما فرو فرستاده، و آن راستگويی است نيكوكار، و در آن است خبر شما، و خبر هر كه پيش از شما بوده، و خبر هر كه بعد از شما خواهد بود، و خبر آسمان و خَبر زمين، و اگر بيايد در نزد شما آنكه شما را از آن خبر دهد، هر آينه تعجّب خواهيد كرد».

۳۴۷۶ / ۴. محمد بن يحيی، از احمد بن محمد بن عيسی، از محمد بن سنان، از ابو الجارود روايت كرده است كه گفت: امام محمد باقر عليه السلام فرمود كه: «رسول خدا صلی الله عليه و آله فرمود كه: من و كتاب خدا و اهل بيت و عترت من، اوّل كسی هستيم كه بر خداوند عزيز جبّار وارد می‌شويم در روز قيامت. بعد از آن، امّت من. پس از ايشان سؤال خواهم كرد كه: با كتاب خدا و با اهل بيت من چه كرديد؟».

۳۴۷۷ / ۵. محمد بن يحيی، از احمد بن محمد بن عيسی، از طلحة بن زيد، از امام جعفر صادق عليه السلام روايت كرده است كه فرمود: «به درستی كه اين قرآن، در آن است چراغ

---

۱. يعنی ائمّهٔ معصومين - صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين -، چنان كه در احاديث متواتره وارد شده است كه، معنی قرآن را كسی غير از ايشان نمی‌داند، و علم آنچه بوده و خواهد بود تا روز قيامت، و همهٔ شرايع و احكام در آن است، و علمش مخزون است در نزد ايشان، و آن را هفت بطن يا هفتاد بطن يا هفتصد بطن است، و علم همهٔ آن بطون در نزد ايشان مخزون است. (مترجم)

۲. بنابر اختلاف نسخ كافی. (مترجم)

وَ مَصَابِيحُ الدُّجىٰ، فَلْيَجْلُ جَالٍ بَصَرَهُ، وَ يَفْتَحْ لِلضِّيَاءِ نَظَرَهُ، فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ، كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ».

٣٤٧٨ / ٦. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «كَانَ فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَصْحَابَهُ: اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى النَّهَارِ، وَ نُورُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلىٰ مَا كَانَ مِنْ جَهْدٍ وَ فَاقَةٍ».

٣٤٧٩ / ٧. عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ آبَائِهِ ﷺ، قَالَ: «شَكَا رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَجَعاً فِي صَدْرِهِ، فَقَالَ ﷺ: اسْتَشْفِ بِالْقُرْآنِ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ﴾».

٣٤٨٠ / ٨. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنِ الْخَشَّابِ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «لَا وَ اللّٰهِ، لَا يَرْجِعُ الْأَمْرُ وَ الْخِلَافَةُ إِلىٰ آلِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ أَبَداً، وَ لَا إِلىٰ بَنِي أُمَيَّةَ أَبَداً، وَ لَا فِي وُلْدِ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ أَبَداً؛ وَ ذٰلِكَ أَنَّهُمْ نَبَذُوا الْقُرْآنَ، وَ أَبْطَلُوا السُّنَنَ، وَ عَطَّلُوا الْأَحْكَامَ، وَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: الْقُرْآنُ هُدًى مِنَ الضَّلَالَةِ، وَ تِبْيَانٌ مِنَ الْعَمىٰ، وَ اسْتِقَالَةٌ مِنَ الْعَثْرَةِ، وَ نُورٌ مِنَ الظُّلْمَةِ، وَ ضِيَاءٌ مِنَ الْأَحْدَاثِ، وَ عِصْمَةٌ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَ رُشْدٌ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَ بَيَانٌ مِنَ الْفِتَنِ، وَ بَلَاغٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ، وَ فِيهِ كَمَالُ دِينِكُمْ، وَ مَا عَدَلَ أَحَدٌ عَنِ الْقُرْآنِ إِلَّا إِلَى النَّارِ».

٣٤٨١ / ٩. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ

خانۀ هدایت، و چراغ‌ها که تاریکی را می‌برد. پس باید که جولان‌دهنده نظر خود را به جولان درآورد، و دیده‌اش را به جهت روشنی بگشاید؛ زیرا که تفکّر کردن موجب زندگی دل بینا است، چنان که طالب نور در تاریکی‌ها به [وسیله] روشنی می‌رود».

۶ / ۳۴۷۸. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابو جمیله روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «در وصیّت امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحاب خود این بود که: بدانید که در قرآن هدایت است در روز، و نور است در شب تار، با آنچه بوده از زحمت و پریشانی».

۷ / ۳۴۷۹. علی، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که فرمود: «مردی به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله شکایت نمود از دردی که در سینۀ او بود. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود که: طلب شفا کن به قرآن و خواندن آن؛ زیرا که خدای عزّ و جلّ می‌فرماید که: ﴿وَشِفَآءٌ لِمَا فِى الصُّدُورِ﴾[1]».

۸ / ۳۴۸۰. ابو علی اشعری، از بعضی از اصحاب خویش، از خشّاب روایت کرده که آن را مرفوع ساخته، گفت که: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «نه، به خدا سوگند که امر امامت و خلافت هرگز به سوی اولاد ابوبکر و عمر برنمی‌گردد، و نه به سوی بنی امیّه، و نه در فرزندان طلحه و زبیر. و علّت این، آن است که ایشان قرآن را انداختند، و سنّت‌ها را باطل ساختند، و احکام الهی را معطّل گذاشتند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: قرآن عین هدایت است از ضلالت، و بیان است از کوری جهالت، و اقاله خواستن (یا دست‌گیر) است از لغزش، و نور است از تاریکی، و روشنی است از تازه‌ها که بدعت‌ها را ظاهر می‌سازد، و نگاه‌دارنده است از هلاکت، و راهنما است از غوایت، و بیان است از فتنه‌ها، و رساننده است از دنیا به سوی آخرت، و کمال دین شما در آن است، و هیچ‌کس از قرآن عدول نکرد، مگر به سوی آتش دوزخ».

۹ / ۳۴۸۱. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد، از وهیب بن حفص، از ابو بصیر روایت

---

۱. یونس، ۵۷. ترجمۀ تمام آیه این است که: «ای گروه مردمان! به حقیقت که آمد شما را پندی از جانب پروردگار شما، و صحّت و دوایی از برای آنچه در سینه‌های شما است، و راهنمونی به سوی حق، و رحمتی از برای گرویدگان». یعنی قرآن که نازل شده است از برای مردمان، جامع جمیع این صفات مذکوره است، و معلوم است که چنین کلامی عین هدایت و محض رحمت خواهد بود. (مترجم)

أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ‌ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْقُرْآنَ زَاجِرٌ وَ آمِرٌ، يَأْمُرُ بِالْجَنَّةِ، وَ يَزْجُرُ عَنِ النَّارِ».

٣٤٨٢ / ١٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ، قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ‌ﷺ: «أُعْطِيتُ السُّوَرَ الطِّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَاةِ، وَ أُعْطِيتُ الْمِئِينَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ، وَ أُعْطِيتُ الْمَثَانِيَ مَكَانَ الزَّبُورِ، وَ فُضِّلْتُ بِالْمُفَصَّلِ ثَمَانٌ وَ سِتُّونَ سُورَةً، وَ هُوَ مُهَيْمِنٌ عَلىٰ سَائِرِ الْكُتُبِ، فَالتَّوْرَاةُ لِمُوسىٰ، وَ الْإِنْجِيلُ لِعِيسىٰ، وَ الزَّبُورُ لِدَاوُدَ‌ﷺ».



٣٤٨٣ / ١١ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ‌ﷺ، قَالَ:

«يَجِيءُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ مَنْظُورٍ إِلَيْهِ صُورَةً، فَيَمُرُّ بِالْمُسْلِمِينَ، فَيَقُولُونَ: هٰذَا رَجُلٌ مِنَّا، فَيُجَاوِزُهُمْ إِلَى النَّبِيِّينَ، فَيَقُولُونَ: هُوَ مِنَّا، فَيُجَاوِزُهُمْ إِلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، فَيَقُولُونَ: هُوَ مِنَّا، حَتّىٰ يَنْتَهِيَ إِلىٰ رَبِّ الْعِزَّةِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ أَظْمَأْتُ هَوَاجِرَهُ، وَ أَسْهَرْتُ لَيْلَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا، وَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ لَمْ أُظْمِئْ هَوَاجِرَهُ، وَ لَمْ أُسْهِرْ لَيْلَهُ. فَيَقُولُ وَ رُجِمْتَ بِالْقَوْلِ فِيَّ، أَلَا وَ إِنَّ كُلَّ

کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که می‌فرمود: «به درستی که قرآن زجرکننده و امر فرماینده است؛ امر می‌فرماید به بهشت و چیزی که موجب دخول در آن باشد، و زجر و منع می‌کند از آتش و آنچه باعث رفتن در آن باشد».

۱۰/۳۴۸۲. علی بن ابراهیم، از صالح بن سندی، از جعفر بن بشیر، از سعد اسکاف روایت کرده است که گفت: رسول خداﷺ فرمود که: «سوره‌های طوال به جای تورات به من عطا شده، و مئین به جای انجیل به من عطا شده، و مثانی به جای زبور به من عطا شده، و تفضیل داده شده‌ام به مفصّل، و آن شصت و هشت سوره است، و قرآن شاهد و دلیل است بر سایر کتاب‌های آسمانی. پس تورات از برای موسی، و انجیل از برای عیسی، و زبور از برای داود﷣ است»[1].

۱۱/۳۴۸۳. ابو علی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نضر، از عمرو بن شمر، از امام محمد باقر﷣ روایت کرده است که فرمود: «قرآن در روز قیامت می‌آید، در نیکوترین صورتی که به سوی آن نظر شده باشد. پس به مسلمانان می‌گذرد، و ایشان می‌گویند که: اینک، مردی است از ما. بعد از آن، از ایشان درمی‌گذرد و می‌رود به جانب پیغمبران. پس می‌گویند که: او از ما است. بعد از آن، از ایشان درمی‌گذرد و می‌رود به سوی فرشتگان مقرّب، و ایشان می‌گویند که: او از ما است، تا آنکه منتهی می‌شود به سوی حضرت ربّ العزّت، و عرض می‌کند که: ای پروردگار من! فلان، پسر فلان، ساعت‌های بسیار گرم، او را تشنه گردانیدم، و شبش را بیدار کردم (یعنی در روزهای گرم او را روزه‌دار گردانیدم، و در شب‌ها او را بیدار ساختم) در دار دنیا، و فلان، پسر فلان، ساعت‌های بسیار گرم، او را تشنه نساختم، و شبش را بیدار نکردم (یعنی به سبب من روزها را روزه نگرفت، و در

---

۱. در این حدیث، قرآن را بر چهار قسمت نموده، چنان که می‌بینی، و در تعیین مراد از هر یک از آنها خلاف است، و اشهر آن است که طوال ـ به ضمّ طاء ـ، که آن را طول ـ بدون الف ـ نیز می‌گویند، هفت سوره است، از سورهٔ بقره تا سورهٔ اعراف، و هفتم سورهٔ یونس است، یا سورهٔ انفال و توبه، هر دو، بنابر اینکه این دو سوره یکی باشند. و مثانی ـ بر وزن معانی ـ، سورهای پهلوی سورهای طوال‌اند، از سورهٔ یونس تا سورهٔ نحل، و مئین، هر سوره‌ای است که مقدار صد آیه یا قدری بیشتر یا کمتر از آن باشد، یا آنها نیز هفت سوره‌اند، از سورهٔ بنی‌اسرائیل تا سورهٔ مؤمنون، و مفصّل، از سورهٔ محمد است تا آخر قرآن. و مئین و مثانی، سی و نه سوره‌اند، و طوال، هفت سوره، و مفصّل، شصت و هشت سوره، که مجموع، صد و چهارده سوره باشد، و تفصیل این مطلب در لوامع التّنزیل مذکور است. (مترجم)

تَاجِرٍ قَدِ اسْتَوْفىٰ تِجَارَتَهُ، وَ أَنَا وَرَاءَكَ الْيَوْمَ».

وَ تَعَالىٰ: أَدْخِلْهُمُ الْجَنَّةَ عَلىٰ مَنَازِلِهِمْ. فَيَقُومُ فَيَتَّبِعُونَهُ، فَيَقُولُ لِلْمُؤْمِنِ: اقْرَأْ وَ ارْقَهْ» قَالَ: «فَيَقْرَأُ وَ يَرْقىٰ حَتّىٰ يَبْلُغَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ مَنْزِلَتَهُ الَّتِي هِيَ لَهُ، فَيَنْزِلُهَا».

٣٤٨٤ / ١٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : «إِنَّ الدَّوَاوِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ: دِيوَانٌ فِيهِ النِّعَمُ، وَ دِيوَانٌ فِيهِ الْحَسَنَاتُ، وَ دِيوَانٌ فِيهِ السَّيِّئَاتُ، فَيُقَابَلُ بَيْنَ دِيوَانِ النِّعَمِ وَ دِيوَانِ الْحَسَنَاتِ، فَتَسْتَغْرِقُ النِّعَمُ عَامَّةَ الْحَسَنَاتِ، وَ يَبْقىٰ دِيوَانُ السَّيِّئَاتِ، فَيُدْعىٰ بِابْنِ آدَمَ الْمُؤْمِنِ لِلْحِسَابِ، فَيَتَقَدَّمُ الْقُرْآنُ أَمَامَهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، أَنَا الْقُرْآنُ، وَ هٰذَا عَبْدُكَ الْمُؤْمِنُ قَدْ كَانَ يُتْعِبُ نَفْسَهُ بِتِلَاوَتِي، وَ يُطِيلُ لَيْلَهُ بِتَرْتِيلِي، وَ تَفِيضُ عَيْنَاهُ إِذَا تَهَجَّدَ؛ فَأَرْضِهِ كَمَا أَرْضَانِي».

قَالَ: «فَيَقُولُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ: عَبْدِيَ، ابْسُطْ يَمِينَكَ، فَيَمْلَؤُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ، وَ يَمْلَأُ شِمَالَهُ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ، ثُمَّ يُقَالُ: هٰذِهِ الْجَنَّةُ مُبَاحَةٌ لَكَ، فَاقْرَأْ وَ اصْعَدْ، فَإِذَا قَرَأَ آيَةً صَعِدَ دَرَجَةً».

٣٤٨٥ / ١٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام : «لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِي» وَ كَانَ عليه السلام إِذَا قَرَأَ ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ يُكَرِّرُهَا حَتّىٰ كَادَ أَنْ يَمُوتَ.

٣٤٨٦ / ١٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : «إِذَا جَمَعَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ

شب‌ها برنخاست). پس خدای ـ تبارک و تعالی ـ می‌فرماید که: ایشان را در بهشت داخل گردان، بر اندازهٔ منزل‌های ایشان پس قرآن برمی‌خیزد و روان می‌شود، و [ایشان] در پی او می‌روند. بعد از آن، به مؤمن می‌گوید که: بخوان و بالا رو».

و حضرت فرمود: «پس می‌خواند و بالا می‌رود، تا آنکه هر مردی از ایشان، به منزل خویش که به او اختصاص دارد، می‌رسد، و در آن فرود می‌آید».

۱۲/۳۴۸۴. علی بن ابراهیم روایت کرده، از پدرش و چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد و سهل بن زیاد، هر دو، از ابن محبوب، از مالک بن عطیّه، از یونس بن عمّار که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «به درستی که دیوان‌ها و نامه‌های اعمال در روز قیامت سه دیوان است: یکی دیوانی که نعمت‌ها در آن است، و دویم دیوانی که حسنات در آن است، و سیم دیوانی که سیئات در آن است. پس در میان دیوان نعمت‌ها و دیوان حسنات، مقابله و برابری می‌شود، و نعمت‌ها همهٔ حسنات را فرا می‌گیرد، و دیوان گناهان باقی می‌ماند. پس فرزند آدم را از برای حساب می‌طلبند، که قرآن می‌آید در نیکوترین صورت‌ها، و در پیش روی آن مؤمن روان می‌شود و می‌گوید که: ای پروردگار من! منم قرآن، و اینک، بندهٔ مؤمن تو است که خود را به تلاوت من در رنج و تعب می‌انداخت، و در شب خویش به ترتیل من طول می‌داد، و چون تهجّد می‌کرد، از چشم‌هایش آب می‌ریخت. پس او را راضی کن، چنان که او مرا راضی کرده است».

حضرت فرمود: «پس خداوند عزیز جبّار می‌فرماید که: ای بندهٔ من! دست راست خود را بگشا. پس آن را از رضا و خشنودی خداوند عزیز جبّار پر می‌کند، و دست چپش را از رحمت خدا پر می‌کند. بعد از آن، به او گفته می‌شود که: اینک، بهشت است که مباح شده است از برای تو. پس قرآن بخوان و بالا رو، و چون یک آیه را بخواند، یک درجه بالا رود».

۱۳/۳۴۸۵. علی بن ابراهیم، از پدرش و علی بن محمد قاسانی، هر دو، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود، از سفیان بن عیینه، از زهری روایت کرده‌اند که گفت: حضرت علی بن الحسین ﷺ فرمود که: «اگر هر که در میان مشرق و مغرب است بمیرد، وحشت به هم نرسانم، بعد از آنکه قرآن با من باشد. و چون آن حضرت ﷺ، ملک یوم الدّین را می‌خواند، آن قدر آن را تکرار می‌فرمود، تا آنکه نزدیک بود که بمیرد».

۱۴/۳۴۸۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابراهیم بن عبد الحمید، از

الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ إِذَا هُمْ بِشَخْصٍ قَدْ أَقْبَلَ، لَمْ يُرَ قَطُّ أَحْسَنُ صُورَةً مِنْهُ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ ـ وَ هُوَ الْقُرْآنُ ـ قَالُوا: هٰذَا مِنَّا، هٰذَا أَحْسَنُ شَيْءٍ رَأَيْنَا، فَإِذَا انْتَهىٰ إِلَيْهِمْ جَازَهُمْ.

ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَيْهِ الشُّهَدَاءُ، حَتّىٰ إِذَا انْتَهىٰ إِلىٰ آخِرِهِمْ جَازَهُمْ، فَيَقُولُونَ: هٰذَا الْقُرْآنُ، فَيَجُوزُهُمْ كُلَّهُمْ حَتّىٰ إِذَا انْتَهىٰ إِلَى الْمُرْسَلِينَ، فَيَقُولُونَ: هٰذَا الْقُرْآنُ، فَيَجُوزُهُمْ حَتّىٰ يَنْتَهِيَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ، فَيَقُولُونَ: هٰذَا الْقُرْآنُ، فَيَجُوزُهُمْ، ثُمَّ يَنْتَهِي حَتّىٰ يَقِفَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ، فَيَقُولُ الْجَبَّارُ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي، لَأُكْرِمَنَّ الْيَوْمَ مَنْ أَكْرَمَكَ، وَ لَأُهِينَنَّ مَنْ أَهَانَكَ».

١ ـ بَابُ فَضْلِ حَامِلِ الْقُرْآنِ

٣٤٨٧ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلىٰ دَرَجَةٍ مِنَ الْآدَمِيِّينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ؛ فَلَا تَسْتَضْعِفُوا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ؛ فَإِنَّ لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ لَمَكَاناً عَلِيّاً».

٣٤٨٨ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ، مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ».

٣٤٨٩ / ٣ . وَ بِإِسْنَادِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَاحِبَهُ فِي صُورَةِ شَابٍّ جَمِيلٍ شَاحِبِ اللَّوْنِ، فَيَقُولُ

اسحاق بن غالب روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «چون خدای - تعالی - خلق اوّلین و آخرین را جمع کند، ناگاه ایشان شخصی را ببینند، رو آورده، می‌آید، که هرگز خوش صورت‌تری از او دیده نشده. پس چون مؤمنان به سوی آن نظر کنند، و آن قرآن است، می‌گویند که: اینک، از ما است، و این از هر چیزی که ما دیده‌ایم، نیکوتر است. و چون به سوی ایشان منتهی شود، از ایشان درگذرد. بعد از آن، شهیدان به سوی آن نظر می‌کنند، تا آنکه چون به آخر ایشان رسد، از ایشان تجاوز کند. پس می‌گویند که: این قرآن است، و از ایشان تجاوز می‌کند، تا آنکه به سوی فرشتگان منتهی می‌شود. پس می‌گویند که: این قرآن است، و از ایشان تجاوز می‌کند. بعد از آن، منتهی می‌شود، تا آنکه در جانب راست عرش می‌ایستد. پس خداوند جبّار می‌فرماید که: به عزّت و جلال و بلندی مکان خودم سوگند، که امروز گرامی دارم، هر که تو را گرامی داشته، و خوار کنم، هر که تو را خوار داشته».

۱. باب در بیان فضل حامل قرآن[۱]

۳۴۸۷ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسن بن ابی الحسین فارسی، از سلیمان بن جعفر جعفری، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: به درستی که اهل قرآن در بلندترین درجه‌ای از آدمیانند، غیر از پیغمبران و رسولان؛ پس اهل قرآن را ضعیف و حقیر مشمارید، و حقوق ایشان را سهل بدانید؛ زیرا که ایشان را نسبت به خداوند عزیز جبّار منزله و مکان بسیار بلندی هست».

۳۴۸۸ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد و سهل بن زیاد، هر دو، از ابن محبوب، از جمیل بن صالح، از فضیل بن یسار، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «حافظ قرآن که به آن عمل می‌کند، با فرشتگانِ پیغام‌گذاران، بزرگانِ نیکوکاران است».

۳۴۸۹ / ۳. و به اسناد خویش، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود که: قرآن را بیاموزید و یاد گیرید؛ زیرا که آن، در روز قیامت به نزد صاحب و

---

۱. و حامل قرآن را بر چند معنی اطلاق می‌کنند، و چند قسم می‌باشد: اوّل آنکه لفظ قرآن را درست یاد گرفته باشد؛ دویم دانستن معانی آن است؛ سیم عمل نمودن به احکام آن، و متخلّق شدن به اخلاقی که قرآن بر مدح آنها دلالت دارد، و خالی شدن از صفاتی که قرآن بر ذمّ آنها اشارت دارد. (مترجم)

لَهُ: أَنَا الْقُرْآنُ الَّذِي كُنْتُ أَسْهَرْتُ لَيْلَكَ، وَ أَظْمَأْتُ هَوَاجِرَكَ، وَ أَجْفَفْتُ رِيقَكَ، وَ أَسَلْتُ دَمْعَتَكَ، أَؤُولُ مَعَكَ حَيْثُمَا أُلْتَ، وَ كُلُّ تَاجِرٍ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَتِهِ، وَ أَنَا الْيَوْمَ لَكَ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ، وَ سَيَأْتِيكَ كَرَامَةٌ مِنَ اللهِ عَزَّ وجلَّ، فَأَبْشِرْ، فَيُؤْتىٰ بِتَاجٍ، فَيُوضَعُ عَلىٰ رَأْسِهِ، وَ يُعْطَى الْأَمَانَ بِيَمِينِهِ، وَ الْخُلْدَ فِي الْجِنَانِ بِيَسَارِهِ، وَ يُكْسىٰ حُلَّتَيْنِ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: اقْرَأْ وَ ارْقَهْ، فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً صَعِدَ دَرَجَةً، وَ يُكْسىٰ أَبَوَاهُ حُلَّتَيْنِ إِنْ كَانَا مُؤْمِنَيْنِ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُمَا: هٰذَا لِمَا عَلَّمْتُمَاهُ الْقُرْآنَ».

٣٤٩٠ / ٤. ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ مِنْهَالٍ الْقَصَّابِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ـ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ ـ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ، وَ جَعَلَهُ اللهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ، وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَجِيزاً عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَقُولُ: يَا رَبِّ، إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي، فَبَلِّغْ بِهِ أَكْرَمَ عَطَايَاكَ».

قَالَ: «فَيَكْسُوهُ اللهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ حُلَّتَيْنِ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ، وَ يُوضَعُ عَلىٰ رَأْسِهِ تَاجُ الْكَرَامَةِ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: هَلْ أَرْضَيْنَاكَ فِيهِ؟ فَيَقُولُ الْقُرْآنُ: يَا رَبِّ، قَدْ كُنْتُ أَرْغَبُ لَهُ فِيمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هٰذَا، فَيُعْطَى الْأَمْنَ بِيَمِينِهِ، وَ الْخُلْدَ بِيَسَارِهِ، ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، فَيُقَالُ لَهُ: اقْرَأْ وَ اصْعَدْ دَرَجَةً، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: هَلْ بَلَغْنَا بِهِ وَ أَرْضَيْنَاكَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ».

قَالَ: «وَ مَنْ قَرَأَهُ كَثِيراً، وَ تَعَاهَدَهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّةِ حِفْظِهِ، أَعْطَاهُ اللهُ

حامل خویش می‌آید، در صورت جوان خوش‌روی شکسته‌رنگ [=پریده رنگ]. پس به او می‌گوید که: منم آن قرآنی که شبْ تو را بیدار ساختم، و روزهای بسیار گرم، تو را تشنه داشتم، و آب دهان تو را خشک گردانیدم، و آب دیده‌ات را روان نمودم (یعنی به سبب من در شب‌ها بیدار بودی، و در روزها به سبب روزه، خود را تشنه می‌داشتی، و به جهت بسیاری تلاوت من، آب دهانت خشک می‌شد، و آب دیده‌ات جاری می‌گردید)، و من با توام در هر جا که می‌روی، و هر تجارت‌کننده‌ای از پی تجارت خود می‌رود، و من امروز از پس تجارت هر تاجر، و به عوض تجارت ایشانم از برای تو، و به زودی کرامت خدای ﷻ به تو خواهد رسید. پس بشارت باد تو را. بعد از آن، تاجی می‌آورند و بر سرش می‌گذارند، و نامهٔ امان از عذاب را به دست راستش، و نامهٔ مخلَّد بودن در بهشت را به دست چپش می‌دهند، و دو حلّه بر او می‌پوشانند. پس به او می‌گویند که: قرآن بخوان و بالا رو. پس در هر زمان که آیه‌ای را می‌خواند، یک درجه بالا می‌رود. و پدر و مادر او را دو حلّه می‌پوشانند، اگر مؤمن باشند، و به ایشان می‌گویند که: اینک، برای آن است که قرآن را به او تعلیم کردید».

۴/۳۴۹۰. ابن محبوب، از مالک بن عطیّه، از منهال قصّاب، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که قرآن را بخواند و او جوانی باشد مؤمن، قرآن با گوشت و خونش مخلوط شود، و خدای ﷻ او را با فرشتگانِ پیغام‌گذاران، بزرگانِ نیکوکاران قرار دهد، و قرآن در روز قیامت هر بدی را از او دفع می‌نماید، و در میانهٔ او و خدا وساطت می‌کند، و عرض می‌کند که: ای پروردگار من! به درستی که هر عمل‌کننده‌ای به مزد عمل خویش رسید، غیر از عامل من؛ پس او را به گرامی‌ترین عطای خود برسان».

حضرت فرمود: «پس خداوند عزیز جبّار دو حلّه از حلّه‌های بهشت را بر او می‌پوشاند، و تاج کرامت را بر سرش می‌گذارد، و بعد از آن، به قرآن گفته می‌شود که: آیا تو را در باب او خشنود گردانیدم؟ قرآن عرض می‌کند که: ای پروردگار من! من چنان بودم که از برایش رغبت داشتم در آنچه از این افضل و افزون‌تر باشد. بعد از آن، نامهٔ ایمنی به دست راستش، و نامهٔ مخلَّد بودن در بهشت به دست چپش عطا می‌شود. پس او را داخل بهشت می‌کنند و به او می‌گویند که: قرآن بخوان و بالا رو. و بعد از آن، به قرآن گفته می‌شود که: آیا او را رسانیدیم به جایی که تو رغبت داشتی، و تو را خشنود ساختیم؟ عرض می‌کند: آری».

و فرمود که: «هر که قرآن را بسیار بخواند، و آن را تعاهد و رعایت نماید، با مشقّت و

ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ أَجْرَ هٰذَا مَرَّتَيْنِ».

٣٤٩١ / ٥ . أَبو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ؛ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْخَشَّابِ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ لَحَامِلُ الْقُرْآنِ، وَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ لَحَامِلُ الْقُرْآنِ، ثُمَّ نَادىٰ بِأَعْلىٰ صَوْتِهِ: يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ، تَوَاضَعْ بِهِ؛ يَرْفَعْكَ اللّٰهُ، وَ لَا تَعَزَّزْ بِهِ؛ فَيُذِلَّكَ اللّٰهُ، يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ، تَزَيَّنْ بِهِ لِلّٰهِ؛ يُزَيِّنْكَ اللّٰهُ بِهِ، وَ لَا تَزَيَّنْ بِهِ لِلنَّاسِ؛ فَيَشِينَكَ اللّٰهُ بِهِ، مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتِ النُّبُوَّةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ، وَ لٰكِنَّهُ لَا يُوحىٰ إِلَيْهِ، وَ مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ فَنَوْلُهُ لَا يَجْهَلُ مَعَ مَنْ يَجْهَلُ عَلَيْهِ، وَ لَا يَغْضَبُ فِيمَنْ يَغْضَبُ عَلَيْهِ، وَ لَا يَحِدُّ فِيمَنْ يَحِدُّ، وَ لٰكِنَّهُ يَعْفُو وَ يَصْفَحُ وَ يَغْفِرُ وَ يَحْلُمُ لِتَعْظِيمِ الْقُرْآنِ، وَ مَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَنَّ أَحَداً مِنَ النَّاسِ أُوتِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُوتِيَ، فَقَدْ عَظَّمَ مَا حَقَّرَ اللّٰهُ، وَ حَقَّرَ مَا عَظَّمَ اللّٰهُ».

٣٤٩٢ / ٦ . أَبو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا صَالِحٌ الْقَمَّاطُ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «النَّاسُ أَرْبَعَةٌ» فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَ مَا هُمْ؟ فَقَالَ: «رَجُلٌ أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَ لَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ، وَ رَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يُؤْتَ الْإِيمَانَ، وَ رَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ أُوتِيَ الْإِيمَانَ، وَ رَجُلٌ لَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ وَ لَا الْإِيمَانَ».

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَسِّرْ لِي حَالَهُمْ.

زحمت از سختی حفظ آن، خدای ﷻ دوباره مزد آن خوانندهٔ نوجوان را که مذکور شد، به او عطا فرماید».

۳۴۹۱ / ۵. ابو علی اشعری، از حسن بن علی بن عبدالله و حمید بن زیاد، از خشّاب، هر دو روایت کرده‌اند، از حسن بن علی بن یوسف، از معاذ بن ثابت، از عمرو بن جمیع، از امام جعفر صادق ؑ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: به درستی که سزاوارترین مردم به فروتنی کردن و اظهار آن در نهان و آشکار، حامل قرآن است، و سزاوارترین مردم در نهان و آشکار به نماز و روزه، حامل قرآن است». پس به بلندترین آواز خویش ندا فرمود که: «ای حامل قرآن! به سبب قرآن فروتنی کن، تا خدا تو را بلند گرداند، و به آن طالب عزّت مباش (و عزّت را بر خود مبند)، که خدا تو را ذلیل و خوار می‌گرداند. ای حامل قرآن! به آن از برای خدا متزیّن و آراسته شو، تا خدا تو را به آن زینت دهد، و به آن از برای مردمان متزیّن مشو، که خدا تو را به آن زشت و بدنما می‌سازد. هر که قرآن را ختم کند، گویا که پیغمبری را در میان دو پهلوی خود درج کرده، ولیکن به سوی او وحی نمی‌شود، و هر که قرآن را جمع کرده باشد، سزاوار است او را که باکسی که بر او جهالت می‌کند، جهالت نکند، و به غضب نیاید در باب کسی که بر او غضب می‌کند، و تندی نکند در حقّ کسی که تندی می‌کند، و زود از جا به در نرود، ولیکن باید که عفو کند و درگذرد و بیامرزد و حلم ورزد، از برای تعظیم قرآن، و کسی که قرآن به او عطا شده باشد، پس چنان گمان کند که به یکی از مردمان عطا شده است، بهتر از آنچه به او عطا شده، به حقیقت که بزرگ داشته چیزی را که خدا آن را حقیر و کوچک گردانیده، و حقیر دانسته چیزی را که خدا آن را عظیم گردانیده است».

۳۴۹۲ / ۶. ابو علی اشعری، از حسن بن علی بن عبدالله، از عبیس بن هشام روایت کرده است که گفت: حدیث کرد ما را صالح قمّاط، از ابان بن تغلب، از امام جعفر صادق ؑ که فرمود: «مردمان چهار قسم‌اند». عرض کردم که: فدای تو گردم! ایشان کیانند؟ و چه صفت دارند؟ فرمود: «یکی مردی است که ایمان به او عطا شده، و قرآن به او عطا نشده، و دیگر مردی است که قرآن به او عطا شده، و ایمان به او عطا نشده، و سیم مردی است که قرآن به او عطا شده، و ایمان نیز به او عطا شده، و چهارم مردی است که نه قرآن به او عطا شده، و نه ایمان».

ابان گفت که: عرض کردم: فدای تو گردم! حال ایشان را از برای من تفسیر و بیان فرما؟

فَقَالَ: «أَمَّا الَّذِي أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَ لَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ، فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ، طَعْمُهَا حُلْوٌ وَ لَا رِيحَ لَهَا. وَ أَمَّا الَّذِي أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يُؤْتَ الْإِيمَانَ، فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْآسِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ، وَ طَعْمُهَا مُرٌّ. وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ الْإِيمَانَ، فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْأُتْرُجَّةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ، وَ طَعْمُهَا طَيِّبٌ. وَ أَمَّا الَّذِي لَمْ يُؤْتَ الْإِيمَانَ وَ لَا الْقُرْآنَ، فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ، طَعْمُهَا مُرٌّ، وَ لَا رِيحَ لَهَا».

٣٤٩٣ / ٧. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ:

قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ» قُلْتُ: وَ مَا الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ؟ قَالَ: «فَتْحُ الْقُرْآنِ وَ خَتْمُهُ، كُلَّمَا جَاءَ بِأَوَّلِهِ ارْتَحَلَ فِي آخِرِهِ».

وَ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَرَأَىٰ أَنَّ رَجُلاً أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ، فَقَدْ صَغَّرَ عَظِيماً، وَ عَظَّمَ صَغِيراً».

٣٤٩٤ / ٨. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ رُشَيْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِيٌّ وَ لَا فَقْرَ بَعْدَهُ، وَ إِلَّا مَا بِهِ غِنًى».

٣٤٩٥ / ٩. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا مَعَاشِرَ قُرَّاءِ الْقُرْآنِ، اتَّقُوا اللَّهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِيمَا حَمَّلَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ، فَإِنِّي مَسْؤُولٌ، وَ إِنَّكُمْ

فرمود: «امّا آنکه ایمان به او عطا شده و قرآن به او عطا نشده است، داستانش چون داستان خرما است که مزهٔ آن شیرین است و هیچ بو ندارد، و امّا آنکه قرآن به او عطا شده و ایمان به او عطا نشده، داستانش چون داستان ریحان و مُورْد است که بوی آن خوش و مزه‌اش تلخ است، و امّا آنکه قرآن و ایمان، هر دو به او عطا شده، داستانش چون داستان ترنج است که بوی و مزهٔ آن، هر دو خوش است، و امّا کسی که نه ایمان به او عطا شده و نه قرآن، داستانش چون داستان حنظل است که مزه‌اش تلخ است و آن را هیچ بویی نیست».

۳۴۹۳ / ۷. علی بن ابراهیم، از پدرش و علی بن محمد قاسانی، هر دو روایت کرده‌اند، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود، از سفیان بن عیینه، از زهری که گفت: به حضرت علی بن الحسین عليه السلام عرض کردم که: کدام یک از عمل‌ها فاضل‌تر و بهتر است؟ فرمود که: «حالّ مرتحل؛ یعنی فرود آیندهٔ کوچ‌کننده». عرض کردم که: حالّ مرتحل چیست؟ فرمود: «ابتدا کردن قرآن و ختم نمودن آن؛ در هر زمان که به اوّل آن آید، در آخر آن کوچ کند».

و فرمود که: «رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود که: هر که خدا قرآن را به او عطا فرموده باشد، پس چنان بیند که به مردی عطا شده، بهتر از آنچه به او عطا شده، به تحقیق که بزرگی را کوچک دانسته، و کوچکی را بزرگ دانسته است»[1].

۳۴۹۴ / ۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن عیسی، از سلیمان بن رشید، از پدرش، از معاویه بن عمّار روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق عليه السلام به من فرمود که: «هر که قرآن را بخواند، چنین کسی بی‌نیاز است، و هیچ فقری بعد از آن نیست، و اگر نه، هیچ بی‌نیازی با او نباشد».

۳۴۹۵ / ۹. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از ابن ابی نجران، از ابو جمیله، از جابر، از امام محمد باقر عليه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود که: ای گروه‌های قاریان قرآن! از خدای عزّ وجلّ بپرهیزید در آنچه بر شما بار کرده از کتاب خویش،

---

۱. بعضی در شرح فقرهٔ این حدیث که در هر زمان که به اوّل آن آید، گفته‌اند که: گویا آن چنین بوده که در هر زمان که در اوّل آن حلول کند و فرود آید، و تصحیف شده، و این حدیث، حدیث نبوی است، مگر آنکه در بیان آن عکسی واقع است؛ چه از آن حضرت صلى الله عليه وآله روایت کرده‌اند که او را سؤال کردند که: کدام یک از عمل‌ها فاضل‌تر است؟ فرمود که: حالّ مرتحل. به آن حضرت عرض شد که: مراد از این چیست؟ فرمود که: خاتم مفتتح؛ یعنی ختم‌کنندهٔ ابتداکننده. و شرح این حدیث و آنچه از آن فهمیده‌اند، از استحباب خواندن سورهٔ فاتحه، و از اوّل سورهٔ بقره تا هم المفلحون در وقت ختم قرآن، و ردّ آن در لوامع التّنزیل به تفصیل مذکور است. (مترجم)

مَسْؤُولُونَ، إِنِّي مَسْؤُولٌ عَنْ تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ، وَ أَمَّا أَنْتُمْ، فَتُسْأَلُونَ عَمَّا حُمِّلْتُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي».

٣٤٩٦ / ١٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصٍ، قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ لِرَجُلٍ: «أَتُحِبُّ الْبَقَاءَ فِي الدُّنْيَا؟» فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: «وَ لِمَ؟» قَالَ: لِقِرَاءَةِ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، فَسَكَتَ عَنْهُ، فَقَالَ لِي بَعْدَ سَاعَةٍ: «يَا حَفْصُ، مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ، عُلِّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ؛ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلىٰ قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ، يُقَالُ لَهُ: اقْرَأْ وَ ارْقَ، فَيَقْرَأُ، ثُمَّ يَرْقىٰ».

قَالَ حَفْصٌ: فَمَا رَأَيْتُ أَحَداً أَشَدَّ خَوْفاً عَلىٰ نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام وَ لَا أَرْجَى النَّاسِ مِنْهُ، وَ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ حُزْناً، فَإِذَا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يُخَاطِبُ إِنْسَاناً.

٣٤٩٧ / ١١ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرَفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ الْمُجْتَهِدُونَ قُوَّادُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ الرُّسُلُ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

٢ ـ بَابُ مَنْ يَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ بِمَشَقَّةٍ

٣٤٩٨ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ الَّذِي يُعَالِجُ الْقُرْآنَ، وَ يَحْفَظُهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْهُ وَ قِلَّةِ حِفْظٍ، لَهُ أَجْرَانِ».

٣٤٩٩ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ،

که از من سؤال خواهد شد، و از شما نیز سؤال خواهد شد. به درستی که از من سؤال می‌شود از تبلیغ رسالت، و امّا شما پرسیده خواهید شد، از آنچه بر شما باز شده از کتاب خدا، و در باب سنّت من».

۱۰ / ۳۴۹۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از حفص بن غیاث روایت کرده است که گفت: شنیدم از حضرت موسی بن جعفر ﷺ که به مردی می‌فرمود که: «آیا ماندن در دنیا را دوست می‌داری؟» آن مرد عرض کرد: آری. فرمود: «چرا؟» عرض کرد که: از برای خواندن سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ﴾. پس حضرت از تکلّم با آن مرد سکوت نمود، و بعد از ساعتی به من فرمود که: «ای حفص! هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد، و قرآن را نیکو ندانسته باشد، در قبرش به او تعلیم می‌شود، تا آنکه خدا به آن درجه‌اش را بلند گرداند؛ زیرا که درجات بهشت بر اندازهٔ آیات قرآن است. به قاری گفته می‌شود که: بخوان و بالا رو. پس می‌خواند و بالا می‌رود».

و حفص گفت: کسی را ندیدم که ترسش بر نفسش سخت‌تر باشد از حضرت موسی بن جعفر ﷺ، و نه امیدوارتری از مردمان از آن حضرت، و خواندنش حزن و اندوه بود، و چون قرآن می‌خواند، به نحوی می‌خواند که گویا مشافهه با کسی سخن می‌گفت.

۱۱ / ۳۴۹۷. علی، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از حضرت امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: حاملان قرآن، کدخدایان و سرشناسان اهل بهشتند، و مجتهدان، که در عبادت و طاعت خدا سعی و کوشش می‌کنند و خود را تعب می‌دهند، جلوداران و پیش‌روان اهل بهشتند، و رسولان، سادات و بزرگان اهل بهشتند».

۲. باب ثواب کسی که قرآن را به زحمت آموخته باشد

۱ / ۳۴۹۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد و سهل بن زیاد، هر دو، از ابن محبوب، از جمیل بن صالح، از فضیل بن یسار، از امام جعفر صادق ﷺ که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «به درستی که آنکه قرآن را معالجه می‌کند (و در باب یاد گرفتن آن چاره و درمان می‌نماید)، و آن را حفظ می‌کند با مشقّت و زحمتی از او و کمی حافظه‌اش، او را دو اجر باشد».

۲ / ۳۴۹۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از صبّاح بن

عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ شُدِّدَ عَلَيْهِ فِي الْقُرْآنِ، كَانَ لَهُ أَجْرَانِ؛ وَ مَنْ يُسِّرَ عَلَيْهِ، كَانَ مَعَ الْأَوَّلِينَ».

٣٥٠٠ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتّىٰ يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ، أَوْ يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ».

٣ ـ بَابُ مَنْ حَفِظَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ

٣٥٠١ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي كُنْتُ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَتَفَلَّتَ مِنِّي، فَادْعُ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ أَنْ يُعَلِّمَنِيهِ، قَالَ: فَكَأَنَّهُ فَزِعَ لِذٰلِكَ، فَقَالَ: «عَلَّمَكَ اللّٰهُ هُوَ وَ إِيَّانَا جَمِيعاً» قَالَ: وَ نَحْنُ نَحْوٌ مِنْ عَشَرَةٍ.

ثُمَّ قَالَ: «السُّورَةُ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ قَدْ قَرَأَهَا، ثُمَّ تَرَكَهَا، فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ، وَ تُسَلِّمُ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتِ؟ فَتَقُولُ: أَنَا سُورَةُ كَذَا وَ كَذَا، فَلَوْ أَنَّكَ تَمَسَّكْتَ بِي، وَ أَخَذْتَ بِي، لَأَنْزَلْتُكَ هٰذِهِ الدَّرَجَةَ؛ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ».

ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: فُلَانٌ قَارِئٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَطْلُبَ بِهِ الدُّنْيَا، وَ لَا خَيْرَ فِي ذٰلِكَ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَنْتَفِعَ بِهِ فِي صَلَاتِهِ وَ لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ».

سیابه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر که در باب قرآن بر او سخت گرفته شود (که یادگرفتن آن بر او دشوار باشد)، او را دو اجر باشد، و هر که بر او آسان گردانیده شود (که یادگرفتن آن بر او دشوار نباشد و بی‌زحمت یاد گیرد)، با اوّلین خواهد بود» (یعنی آنان که به سوی ایمان پیشی گرفته‌اند).

۴/۳۵۰۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از احمد بن محمد، از سلیم فرّاء، از مردی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «سزاوار است مؤمن را که نمیرد، تا آنکه قرآن را یاد گیرد، یا در کار یادگرفتن آن باشد».

۳. باب عذاب کسی که قرآن را حفظ کرده و بعد از آن فراموش نموده

۱/۳۵۰۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد و ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، هر دو، از ابن فضّال، از ابو اسحاق ثعلبه بن میمون، از یعقوب احمر که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: فدای تو گردم! به درستی که من قرآن را خوانده بودم. بعد از آن، از من رها شد و آن را فراموش کردم. پس خدای عزّ و جلّ را بخوان و دعا کن که خدا آن را به من تعلیم فرماید.

یعقوب گفت که: گویا آن حضرت به جهت این امر فزع نمود و ترسید، و فرمود که: «خدا آن را به تو و ما، همه تعلیم فرماید»، و گفت که: ما مقدار ده نفر بودیم. بعد از آن، فرمود که: «سورهٔ قرآن با شخصی می‌باشد (یعنی آن را می‌داند)، و حال آنکه آن سوره را خوانده. بعد از آن، آن را فراموش نموده. پس آن سوره در روز قیامت به نزد او می‌آید، در بهترین صورتی، و بر او سلام می‌کند. پس آن شخص می‌گوید که: تو کیستی؟ می‌گوید که: من فلان سوره‌ام؛ پس اگر به من چنگ در زده بودی و مرا از دست نمی‌دادی و فراموش نمی‌کردی و به من عمل می‌نمودی، تو را در این درجه فرود می‌آوردم. پس بر شما باد به قرآن و مستمسّک شدن به آن».

بعد از آن فرمود: «به درستی که از جملهٔ مردمان کسی هست که قرآن را می‌خواند، از برای آنکه گفته شود که فلانی قاری است، و از جمله ایشان کسی هست که قرآن را می‌خواند، از برای آنکه به آن، دنیا را طلب کند، و در این دو طایفه هیچ خوبی نیست، و از جملهٔ ایشان کسی هست که قرآن را می‌خواند، از برای آنکه به آن منتفع شود در نماز، در شب و روز خویش».

٣٥٠٢ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؏ : «مَنْ نَسِيَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ، مُثِّلَتْ لَهُ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ، وَ دَرَجَةٍ رَفِيعَةٍ فِي الْجَنَّةِ، فَإِذَا رَآهَا، قَالَ: مَا أَنْتِ؟ مَا أَحْسَنَكِ! لَيْتَكِ لِي! فَتَقُولُ: أَمَا تَعْرِفُنِي؟ أَنَا سُورَةُ كَذَا وَ كَذَا، وَ لَوْ لَمْ تَنْسَنِي لَرَفَعْتُكَ إِلىٰ هٰذَا».

٣٥٠٣ / ٣ . ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؏: إِنَّ عَلَيَّ دَيْناً كَثِيراً، وَ قَدْ دَخَلَنِي مَا كَانَ الْقُرْآنُ يَتَفَلَّتُ مِنِّي.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؏ : «الْقُرْآنَ الْقُرْآنَ؛ إِنَّ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ وَ السُّورَةَ لَتَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتّىٰ تَصْعَدَ أَلْفَ دَرَجَةٍ ـ يَعْنِي فِي الْجَنَّةِ ـ فَتَقُولُ: لَوْ حَفِظْتَنِي لَبَلَغْتُ بِكَ هَاهُنَا».

٣٥٠٤ / ٤ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؏ يَقُولُ: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ يَعْلَمُ السُّورَةَ، ثُمَّ نَسِيَهَا، أَوْ تَرَكَهَا وَ دَخَلَ الْجَنَّةَ، أَشْرَفَتْ عَلَيْهِ مِنْ فَوْقٍ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ، فَتَقُولُ: تَعْرِفُنِي؟ فَيَقُولُ: لَا. فَتَقُولُ: أَنَا سُورَةُ كَذَا وَ كَذَا لَمْ تَعْمَلْ بِي وَ تَرَكْتَنِي، أَمَا ـ وَ اللّٰهِ ـ لَوْ عَمِلْتَ بِي لَبَلَغْتُ بِكَ هٰذِهِ الدَّرَجَةَ، وَ أَشَارَتْ بِيَدِهَا إِلىٰ فَوْقِهَا».

٣٥٠٥ / ٥ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنِ الْحَجَّاجِ الْخَشَّابِ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ الْهَيْثَمِ بْنِ عُبَيْدٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؏ عَنْ رَجُلٍ قَرَأَ الْقُرْآنَ، ثُمَّ نَسِيَهُ، فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ ثَلَاثاً، أَعَلَيْهِ فِيهِ حَرَجٌ؟ قَالَ: «لَا».

۲/۳۵۰۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو المغراء، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هر که سوره‌ای از قرآن را فراموش کند، همان سوره در بهشت، در صورت نیکو و درجهٔ بلندی از برایش متمثّل و مصوّر شود. پس چون آن را ببیند، بگوید که: تو چیستی؟ و چه بسیار نیکو و مقبولی، کاش تو از برای من بودی! پس آن سوره می‌گوید که: آیا مرا نمی‌شناسی؟ من فلان سوره‌ام، و اگر مرا فراموش نکرده بودی، تو را به سوی این مکان، بلند می‌کردم».

۳/۳۵۰۳. ابن ابی عمیر، از ابراهیم بن عبد الحمید، از یعقوب احمر روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: قرض بسیاری دارم، و به حقیقت که در من داخل شده است از اندوه، آنچه نزدیک است که قرآن از من رها شود و آن را فراموش کنم؛ پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «متمسّک شو به قرآن، و بترس از آنکه آن را فراموشی کنی. به درستی که آیه‌ای از قرآن و سوره‌ای از آن در روز قیامت می‌آید، تا آنکه هزار درجه بالا می‌رود ـ یعنی در بهشت ـ بعد از آن، می‌گوید که: اگر مرا حفظ می‌کردی، تو را در اینجا می‌رسانیدم».

۴/۳۵۰۴. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه و چند نفر از اصحاب روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، هر دو، از محسّن بن احمد، از ابان بن عثمان، از ابن ابی یعفور که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که مرد چون سوره را بداند، پس آن را فراموش نماید، یا ترک کند آن را، و در بهشت داخل شود، آن سوره از جانب بالا بر او مشرف شود، در بهترین صورتی، و بگوید که: مرا می‌شناسی؟ در جواب گوید: نه. پس بگوید که: من فلان سوره‌ام که به من عمل نکردی و مرا ترک نمودی. بدان و آگاه باش! به خدا سوگند که اگر به من عمل کرده بودی، تو را به این درجه می‌رسانیدم، و آن سوره به سوی زبَر خود اشاره کند به دستش».

۵/۳۵۰۵. ابو علی اشعری، از حسن بن علی بن عبدالله، از عبّاس بن عامر، از حجّاج خشّاب، از ابو کهمس هیثم بن عبید روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از مردی که قرآن را خوانده، پس آن را فراموش کرده. و سه مرتبه این سؤال را بر آن حضرت اعاده نمودم و عرض کردم که: آیا در این باب

۶/۳۵۰۶ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّهُ أَصَابَتْنِي هُمُومٌ وَ أَشْيَاءُ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا وَ قَدْ تَفَلَّتَ مِنِّي مِنْهُ طَائِفَةٌ حَتَّى الْقُرْآنِ، لَقَدْ تَفَلَّتَ مِنِّي طَائِفَةٌ مِنْهُ، قَالَ: فَفَزِعَ عِنْدَ ذٰلِكَ حِينَ ذَكَرْتُ الْقُرْآنَ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْسَى السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتّىٰ تُشْرِفَ عَلَيْهِ مِنْ دَرَجَةٍ مِنْ بَعْضِ الدَّرَجَاتِ، فَتَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ، فَيَقُولُ: وَ عَلَيْكِ السَّلَامُ، مَنْ أَنْتِ؟ فَتَقُولُ: أَنَا سُورَةُ كَذَا وَ كَذَا، ضَيَّعْتَنِي وَ تَرَكْتَنِي، أَمَا لَوْ تَمَسَّكْتَ بِي بَلَغْتُ بِكَ هٰذِهِ الدَّرَجَةَ».

ثُمَّ أَشَارَ بِإِصْبَعِهِ، ثُمَّ قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَتَعَلَّمُوهُ؛ فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: فُلَانٌ قَارِئٌ؛ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ، فَيَطْلُبُ بِهِ الصَّوْتَ، فَيُقَالُ: فُلَانٌ حَسَنُ الصَّوْتِ، وَ لَيْسَ فِي ذٰلِكَ خَيْرٌ؛ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ، فَيَقُومُ بِهِ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ لَا يُبَالِي مَنْ عَلِمَ ذٰلِكَ وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْهُ».

۴ ـ بَابٌ فِي قِرَاءَتِهِ

۱/۳۵۰۷ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللّٰهِ إِلىٰ خَلْقِهِ، فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ، وَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً».

بر او حرجی هست؟ فرمود: «نه»[۱].

۳۵۰۶ / ۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد و حسین بن سعید، هر دو، از نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از عبدالله بن مسکان، از یعقوب احمر روایت کرده‌اند که گفت: به خدمت امام جعفر صادق عرض کردم که: فدای تو گردم! به درستی که اندوه‌ها و چیزی چند به من رسیده، که چیزی از خوبی نمانده، مگر آنکه قدری از آن از من رها شده و آن را فراموش کرده‌ام، حتی قرآن، که قدری از آن از من رها شده و فراموش نموده‌ام. یعقوب گفت که: پس حضرت در نزد این سخن، در هنگامی که قرآن را ذکر کردم، فزع نمود و ترسید. بعد از آن، فرمود: «به درستی که مردی سوره‌ای از قرآن را فراموش می‌کند. پس آن سوره از قرآن در روز قیامت به نزد او می‌آید، تا آنکه از درجهٔ بلندی از بعضی از درجات بهشت بر او مشرف می‌شود و می‌گوید که: السّلام علیک. پس آن مرد در جواب می‌گوید که: و علیک السّلام، تو کیستی؟ می‌گوید که: من فلان سوره‌ام که مرا ضایع کردی و ترک نمودی مرا. بدان و آگاه باش! که اگر به من مستمسّک می‌شدی، هر آینه تو را به این درجه می‌رسانیدم». پس به انگشت خود اشاره نمود. بعد از آن، فرمود: «بر شما باد به قرآن، که آن را بیاموزید. پس به درستی که از جملهٔ مردمان کسی هست که قرآن را بیاموزد، از برای اینکه گفته شود که: فلانی قاری است، و از جملهٔ ایشان کسی هست که آن را بیاموزد، از برای اینکه به آن آواز را طلب کند (و به آواز خوش بخواند)، تا آنکه گفته شود که: فلانی خوش‌آواز است، و در این دو کس، هیچ خوبی نیست، و از جملهٔ ایشان کسی هست که آن را می‌آموزد، پس در شب و روزها به آن قیام می‌نماید و آن را می‌خواند، پروا نمی‌کند که کسی آن را بداند، یا کسی آن را نداند».

۴. باب خواندن قرآن

۳۵۰۷ / ۱. علی، از پدرش، از حمّاد، از حریز، از امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمود: «قرآن عهد خدا است به سوی خلقش، و عهد و پیمان و وصیّت و امان است. پس سزاوار است مرد مسلمان را که در عهد آن جناب نظر کند، و در هر روز، پنجاه

---

۱. و مراد از نفی حرج، مترتّب نشدن عقاب است بر آن؛ پس با محرومیت از درجهٔ رفیعه در بهشت به واسطهٔ آن، منافات ندارد. (مترجم)

۲ / ۳۵۰۸ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ: «آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ، فَكُلَّمَا فُتِحَتْ خِزَانَةٌ، يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا».

۵ ـ بَابُ الْبُيُوتِ الَّتِي يُقْرَأُ فِيهَا الْقُرْآنُ

۱ / ۳۵۰۹ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سُلَيْمٍ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله: «نَوِّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، وَ لَا تَتَّخِذُوهَا قُبُوراً ـ كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارىٰ: صَلَّوْا فِي الْكَنَائِسِ وَ الْبِيَعِ، وَ عَطَّلُوا بُيُوتَهُمْ ـ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ، وَ اتَّسَعَ أَهْلُهُ، وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا».

۲ / ۳۵۱۰ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلىٰ مَوْلىٰ آلِ سَامٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ فِيهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ يَتْلُو الْقُرْآنَ، يَتَرَاءَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، كَمَا يَتَرَاءىٰ أَهْلُ الدُّنْيَا الْكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ فِي السَّمَاءِ».

۳ / ۳۵۱۱ . مُحَمَّدٌ، عَنْ أَحْمَدَ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللّٰهِ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذْكَرُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ،

آیه از آن را بخواند».

۳۵۰۸ / ۲. علی بن ابراهیم روایت کرده است که، از پدرش و علی بن محمد، هر دو، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود، از حفص بن غیاث، از زهری که گفت: شنیدم از حضرت علی بن الحسین علیه السلام که می‌فرمود: «آیات قرآنی، خزینه‌های حکمت ربّانی است. پس در هر زمانی که درِ خزینه‌ای را بگشایی، تو را سزاوار است که نظر نمایی و ببینی که چه چیز در آن است».

۵. باب در باب خانه‌هایی که قرآن در آنها خوانده می‌شود

۳۵۰۹ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از فضیل بن عثمان، از لیث بن ابی سلیم که آن را مرفوع ساخته، گفت که: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که: «خانه‌های خود را به خواندن قرآن نورانی گردانید، و آنها را قبرها مسازید، چنان که یهود و نصاری کردند، که در کِنِشت‌ها[1] و کلیساها نماز کردند، و خانه‌های خود را بیکار گذاشتند. پس به درستی که خانه، چون تلاوت قرآن بسیار در آن شود، خیر و خوبی آن بسیار گردد، و اهلش در وسعت افتند، و آن خانه از برای اهل آسمان روشنی دهد، چنان که ستارگان آسمان از برای اهل دنیا روشنی می‌دهند».

۳۵۱۰ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد و حسین بن سعید، هر دو، از نضر بن سوید، از یحیی بن عمران حلبی، از عبد الأعلی مولای آل سام، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «به درستی که خانه، هرگاه مرد مسلمان در آن [قرآن] تلاوت کند، اهل آسمان آن خانه را به یکدیگر می‌نمایند، چنان که اهل دنیا ستاره‌ای درخشان را که در آسمان است به یکدیگر می‌نمایند».

۳۵۱۱ / ۳. محمد، از احمد و چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، هر دو، از جعفر بن محمد بن عبید الله، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - فرمود که: خانه‌ای که قرآن در آن خوانده می‌شود، و خدای عزّ و جلّ در آن یاد می‌شود، برکتش بسیار می‌شود، و فرشتگان در آن خانه حاضر می‌شوند، و شیاطین از آن دور می‌شوند، و آن خانه از برای اهل آسمان روشنی دهد، چنان که ستاره

---

۱. عبادتگاه یهودیان.

وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ، وَ يُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، كَمَا تُضِيءُ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ وَ إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذْكَرُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ، وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ».

٦ ـ بَابُ ثَوَابِ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ

٣٥١٢ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ قَائِماً فِي صَلَاتِهِ، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةَ حَسَنَةٍ؛ وَ مَنْ قَرَأَهُ فِي صَلَاتِهِ جَالِساً، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ خَمْسِينَ حَسَنَةً؛ وَ مَنْ قَرَأَهُ فِي غَيْرِ صَلَاتِهِ، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ».

● قَالَ ابْنُ مَحْبُوبٍ: وَ قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ مُعَاذٍ عَلىٰ نَحْوٍ مِمَّا رَوَاهُ ابْنُ سِنَانٍ.

٣٥١٣ / ٢ . ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «مَا يَمْنَعُ التَّاجِرَ مِنْكُمُ الْمَشْغُولَ فِي سُوقِهِ إِذَا رَجَعَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ أَنْ لَا يَنَامَ حَتّىٰ يَقْرَأَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ، فَتُكْتَبَ لَهُ مَكَانَ كُلِّ آيَةٍ يَقْرَؤُهَا عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَ يُمْحىٰ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ؟».

٣٥١٤ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ مُسَافِرٍ، عَنْ بِشْرِ بْنِ غَالِبٍ الْأَسَدِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ؑ، قَالَ: «مَنْ قَرَأَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِي صَلَاتِهِ قَائِماً، يُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةُ حَسَنَةٍ، فَإِذَا قَرَأَهَا فِي غَيْرِ صَلَاةٍ، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَ إِنِ اسْتَمَعَ الْقُرْآنَ، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً، وَ إِنْ

از برای اهل زمین روشنی می‌دهد. و به درستی که خانه‌ای که قرآن در آن خوانده نمی‌شود، و خدای ﷻ در آن یاد نمی‌شود، برکتش کم می‌شود، و فرشتگان از آن دور می‌شوند، و شیاطین در آن حاضر می‌شوند».

۶. باب در بیان ثواب خواندن قرآن

۳۵۱۲ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد و سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو، از ابن محبوب، از عبد الله بن سنان، از معاذ بن مسلم، از عبد الله بن سلیمان، از امام محمد باقر ؑ که فرمود: «هر که قرآن را ایستاده در نماز خویش بخواند، خدا از برایش به هر حرفی صد حسنه بنویسد، و هر که آن را نشسته در نمازش بخواند، خدا از برایش به هر حرفی پنجاه حسنه بنویسد، و هر که آن را در غیر نماز بخواند، خدا از برایش به هر حرفی ده حسنه بنویسد».

● و ابن‌محبوب گفت که: این را شنیدم از معاذ، قریب به آنچه ابن سنان آن را روایت کرده و مثل آن.

۳۵۱۳ / ۲. ابن محبوب، از جمیل بن صالح، از فضیل بن یسار، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «چه چیز منع می‌کند تاجری از شما را که در بازار خویش مشغول است، چون به سوی منزل خویش برگردد، از آنکه نخوابد، تا آنکه سوره‌ای از قرآن را بخواند، تا به جای هر آیه که آن را می‌خواند، ده حسنه از برایش نوشته شود، و ده گناه از او محو شود».

۳۵۱۴ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم یا غیر او، از سیف بن عمیره، از مردی، از جابر بن مسافر، از کثیر یا بشیر[۱] بن غالب اسدی، از حضرت حسین بن علی ؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که یک آیه را از کتاب خدای ﷻ در نماز خویش ایستاده بخواند، به هر حرفی صد حسنه از برایش نوشته شود، و اگر در غیر نماز آن را بخواند، خدا از برایش به هر حرفی ده حسنه بنویسد، و اگر گوش دهد و قرآن را بشنود، خدا از برایش به هر حرفی حسنه‌ای بنویسد، و اگر در شب قرآن را ختم کند، فرشتگان بر او صلوات فرستند، تا آنکه صبح کند، و اگر در روز آن را ختم کند، فرشتگان نویسندگان اعمال

۱. هر دو نادرست و متن عربی «بشر» است.

خَتَمَ الْقُرْآنَ لَيْلاً، صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتّىٰ يُصْبِحَ، وَ إِنْ خَتَمَهُ نَهَاراً، صَلَّتْ عَلَيْهِ الْحَفَظَةُ حَتّىٰ يُمْسِيَ، وَ كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجَابَةٌ، وَ كَانَ خَيْراً لَهُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ».

قُلْتُ: هٰذَا لِمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَمَنْ لَمْ يَقْرَأْ؟ قَالَ: «يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ، إِنَّ اللّٰهَ جَوَادٌ مَاجِدٌ كَرِيمٌ، إِذَا قَرَأَ مَا مَعَهُ، أَعْطَاهُ اللّٰهُ ذٰلِكَ».

٣٥١٥ / ٤. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَادٍّ الْقَلَانِسِيِّ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلىٰ جُمُعَةٍ، أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ، أَوْ أَكْثَرَ، وَ خَتَمَهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ، كُتِبَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَ الْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا إِلىٰ آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيهَا، وَ إِنْ خَتَمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ، فَكَذٰلِكَ».

٣٥١٦ / ٥. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ، لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ؛ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً، كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ؛ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ، كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ؛ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتَيْ آيَةٍ، كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ؛ وَ مَنْ قَرَأَ ثَلَاثَمِائَةِ آيَةٍ، كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ؛ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسَمِائَةِ آيَةٍ، كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ؛ وَ مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ، كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ مِنْ بِرٍّ ـ الْقِنْطَارُ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ، وَ الْمِثْقَالُ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ قِيرَاطاً ـ أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ، وَ أَكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ».

٣٥١٧ / ٦. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ: وَ قَدْ رُوِيَ هٰذَا الْحَدِيثُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «مَنِ

بر او صلوات فرستند و استغفار کنند، تا آنکه شام کند، و از برایش یک دعای مستجاب هست، و آن ختم از برایش بهتر است، از هر چه در میانهٔ آسمان تا زمین باشد».

عرض کردم که: این ثواب از برای کسی است که قرآن خوانده باشد؛ پس آنکه نتواند که آن را بخواند، چه ثواب از برای او است؟ فرمود که: «ای برادر بنی‌اسد! به درستی که خدا صاحب بخشش و بزرگی و کرم است. چون آنچه را که با او است و آن را می‌داند، بخواند، خدا این ثواب را به او عطا فرماید».

۳۵۱۵ / ۴. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از نضر بن سوید، از خالد بن مادّ قلانسی، از ابو حمزهٔ ثمالی، از امام محمد باقر﷣ روایت کرده است که فرمود: «هر که قرآن را ختم کند در مکّه، از جمعه تا جمعه‌ای دیگر، یاکمتر از آن، یا بیشتر. و آن را در روز جمعه ختم کند، از برایش از اجر و حسنات نوشته شود، از اوّل جمعه‌ای که در دنیا بوده است، تا آخر جمعه‌ای که در آن خواهد بود، و همچنین اگر در سایر روزها آن را ختم کند».

۳۵۱۶ / ۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد و حسین بن سعید، هر دو، از نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از محمد بن مروان، از سعد بن طریف، از امام محمد باقر﷣ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: هر که در شبی ده آیه را بخواند، از جملهٔ غافلان و بی‌خبران نوشته نشود. و هر که پنجاه آیه را بخواند، از جملهٔ ذاکران نوشته شود، و هر که صد آیه را بخواند، از قانتان ـ یعنی عابدان ـ نوشته شود، و هر که دویست آیه را بخواند، از جملهٔ خاشعان نوشته شود، و هر که سیصد آیه را بخواند، از رستگاران نوشته شود، و هر که پانصد آیه را بخواند، از مجتهدان نوشته شود. و ایشان، آنانند که در عبادت و طاعت خدا سعی و کوشش می‌نمایند، و خود را تعب می‌دهند. و هر که هزار آیه را بخواند، قنطاری از نیکی از برایش نوشته شود، و قنطار، پانزده هزار مثقال است از طلا، و مثقال، بیست و چهار قیراط است، که خُردتر آن، مانند کوه احد است، و بزرگ‌تر آن، مثل آنچه در میانهٔ آسمان و زمین است».

۳۵۱۷ / ۶. ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، هر دو، از علی بن حدید، از منصور، از محمد بن بشیر، از حضرت علی بن الحسین﷤ روایت کرده‌اند، و همچنین حدیث از امام جعفر صادق﷣ روایت شده که فرمود: «هر که به حرفی از کتاب خدا گوش دهد و آن را بشنود، بی‌آنکه آن را بخواند، خدا به هر حرفی

اسْتَمَعَ حَرْفاً مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ، كَتَبَ اللّٰهُ ـ عزّوجلّ ـ لَهُ حَسَنَةً، وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً، وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً؛ وَ مَنْ قَرَأَ نَظَراً مِنْ غَيْرِ صَوْتٍ، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً، وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً، وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً؛ وَ مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفاً ظَاهِراً، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ» قَالَ: «لَا أَقُولُ: بِكُلِّ آيَةٍ، وَ لٰكِنْ بِكُلِّ حَرْفٍ: بَاءٍ، أَوْ تَاءٍ، أَوْ شِبْهِهِمَا».

قَالَ: «وَ مَنْ قَرَأَ حَرْفاً وَ هُوَ جَالِسٌ فِي صَلَاتِهِ، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِهِ خَمْسِينَ حَسَنَةً، وَ مَحَا عَنْهُ خَمْسِينَ سَيِّئَةً، وَ رَفَعَ لَهُ خَمْسِينَ دَرَجَةً؛ وَ مَنْ قَرَأَ حَرْفاً وَ هُوَ قَائِمٌ فِي صَلَاتِهِ، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةَ حَسَنَةٍ، وَ مَحَا عَنْهُ مِائَةَ سَيِّئَةٍ، وَ رَفَعَ لَهُ مِائَةَ دَرَجَةٍ؛ وَ مَنْ خَتَمَهُ، كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ مُؤَخَّرَةً، أَوْ مُعَجَّلَةً».

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، خَتَمَهُ كُلَّهُ؟ قَالَ: «خَتَمَهُ كُلَّهُ».

٣٥١٨ / ٧ . مَنْصُورٌ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ:

«سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: خَتْمُ الْقُرْآنِ إِلىٰ حَيْثُ يَعْلَمُ».

٧ ـ بَابُ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ

٣٥١٩ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، رَفَعَهُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُصْحَفِ، مُتِّعَ بِبَصَرِهِ، وَ خُفِّفَ عَنْ وَالِدَيْهِ وَ إِنْ كَانَا كَافِرَيْنِ».

٣٥٢٠ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الضَّرِيرِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّهُ لَيُعْجِبُنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مُصْحَفٌ يَطْرُدُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ بِهِ الشَّيَاطِينَ».

٣٥٢١ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلِّي

یک حسنه از برایش بنویسد، و یک گناه از او محو فرماید، و یک درجه از برایش بلند گرداند، و هر که یک حرف آن را در ظاهر بیاموزد و یاد گیرد، خدا ده حسنه از برایش بنویسد، و ده گناه از او محو سازد، و ده درجه از برایش بلند گرداند». و فرمود که: «نمی‌گویم به هر آیه‌ای این ثواب را به او عطا فرماید، ولیکن به هر حرفی؛ خواه آن حرف باء باشد، یا تاء، یا مانند این دو تا». و فرمود که: «هر که یک حرف از قرآن را در نماز بخواند، و حال آنکه او نشسته باشد، خدا به آن حرف پنجاه حسنه از برایش بنویسد، و پنجاه گناه از او محو نماید، و پنجاه درجه از برایش بلند گرداند، و هر که یک حرف از آن را در نمازش بخواند، و حال آنکه او ایستاده باشد، خدا صد حسنه از برایش بنویسد، و صد گناه از او محو کند، و صد درجه از براش بلند سازد، و هر که آن را ختم کند، از برایش یک دعای مستجاب هست؛ خواه مؤخّر باشد، و خواه معجّل» (یعنی از برای آخرت یا دنیا). راوی گفت که: عرض کردم: فدای تو گردم! همهٔ آن را ختم کند؟ فرمود: «آری، همه آن را ختم کند».

۷/۳۵۱۸. منصور، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «شنیدم از پدرم که می‌فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود که: ختم قرآن تا آنجا که می‌داند».

۷. باب ثواب خواندن قرآن در مصحف[1]

۱/۳۵۱۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از یعقوب بن یزید که آن را مرفوع ساخته به سوی امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «هر که قرآن را در مصحف بخواند، به روشنیِ چشم خویش برخوردار و بهره‌مند شود، و عذاب بر پدر و مادرش سبک گردد، و هر چند که کافر باشند».

۲/۳۵۲۰. از او، از علی بن حسین بن حسن ضریر، از حمّاد بن عیسی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «به درستی که مرا خوش می‌آید که در خانه مصحفی باشد که خدای ﷻ به برکت آن، شیاطین را براند و از آن خانه دفع کند و دور سازد».

۳/۳۵۲۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن فضّال، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «سه چیزند که به سوی خداوند عزیز جبّار شکایت می‌کنند: مسجد ویرانی که اهلش در آن نماز نکنند، و عالمی که در میانهٔ جاهلی

---

۱. یعنی در آن نظر کند، نه آنکه از بَر بخواند. (مترجم)

فِيهِ أَهْلُهُ، وَ عَالِمٌ بَيْنَ جُهَّالٍ، وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ».

٣٥٢٢ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ مَسْعَدَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَ لَوْ كَانَا كَافِرَيْنِ».

٣٥٢٣ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي أَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلىٰ ظَهْرِ قَلْبِي، فَأَقْرَؤُهُ عَلىٰ ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ، أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ؟

قَالَ: فَقَالَ لِي: «بَلِ اقْرَأْهُ وَ انْظُرْ فِي الْمُصْحَفِ، فَهُوَ أَفْضَلُ، أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ؟».

٨ ـ بَابُ تَرْتِيلِ الْقُرْآنِ بِالصَّوْتِ الْحَسَنِ

٣٥٢٤ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ وَاصِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾.

قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: بَيِّنْهُ تِبْيَاناً، وَ لَا تَهُذَّهُ هَذَّ الشِّعْرِ، وَ لَا تَنْثُرْهُ نَثْرَ الرَّمْلِ، وَ لٰكِنْ أَفْزِعُوا قُلُوبَكُمُ الْقَاسِيَةَ، وَ لَا يَكُنْ هَمُّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ».

چند باشد (که از او سؤال نکنند یا حرمتش را نگاه ندارند)، و مصحفی در بسته که گرد و غبار بر آن نشسته و در آن خوانده نشود»[1].

۳۵۲۲ / ۴ . علی بن محمد، از ابن جمهور، از محمد بن عمرو بن مسعده، از حسن بن راشد، از جدّش، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «خواندن قرآن در مصحف، عذاب را از پدر و مادر سبک می‌گرداند، و اگرچه کافر باشند».

۵/۳۵۲۳ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از یحیی بن مبارک، از عبدالله بن جبله، از معاویه بن وهب، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق ﷺ که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: فدای تو گردم! من قرآن را در حفظ دارم، و بدون نوشته و نظر در آن، می‌توانم که آن را بخوانم؛ پس آیا آن را از بَر و در حفظ بخوانم، بدون نوشته[2]، بهتر است یا در مصحف نظر کنم؟ به من فرمود: «نه، بلکه آن را بخوان و در مصحف نظر کن، که آن بهتر است. آیا ندانسته‌ای که نظر کردن در قرآن عبادت است؟».

۸. باب در ترتیل قرآن به آواز خوش[3]

۱/۳۵۲۴ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن معبد، از واصل بن سلیمان، از عبدالله بن سلیمان روایت کرده است که گفت: از امام جعفر صادق ﷺ سؤال کردم از معنی قول خدای ﷻ: ﴿وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾[4]، که ترجمهٔ ظاهرش این است که: «ترتیل کن قرآن را، ترتیل کردنی کامل». راوی می‌گوید که: حضرت فرمود که: «امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ فرموده که: آن را خوب بیان کن و حروف آن را ظاهر گردان، و آن را تند مخوان، مانند تند خواندن شعر (و به نحوی که عربان شعر را می‌خوانند، یا حروف آن را بسیار متّصل به یکدیگر مگردان، مانند اتّصال موی به یکدیگر)، و آن را از هم مپاش و پراکنده مکن، مانند

---

۱ . و بعضی در ترجمهٔ این حدیث گفته‌اند که: مصحف آویخته. و معنی مصحف در بسته این است که آن را نگشایند و از روی آن تلاوت ننمایند؛ خواه از بَر قرآن بخوانند، و خواه نخوانند. (مترجم)

۲ . بدون نوشته، کنایه از پشت دل است. (مترجم)

۳ . و ترتیل، در لغت به معنی آشکارا خواندن است، و مراد از آن، به تأنّی و شمرده خواندن، و حروف آن را در وقت تلاوت روشن کردن است، چنان که شنونده حروف آن را تواند شمرد. و تفصیل این مطلب در لوامع التّنزیل مذکور است. (مترجم)

۴ . مزمل، ۴.

۲/۳۵۲۵ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ:

«إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ، فَاقْرَؤُوهُ بِالْحُزْنِ».

۳/۳۵۲۶ . عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْأَحْمَرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اقْرَؤُوا الْقُرْآنَ بِأَلْحَانِ الْعَرَبِ وَ أَصْوَاتِهَا، وَ إِيَّاكُمْ وَ لُحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ وَ أَهْلِ الْكَبَائِرِ؛ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يُرَجِّعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَ النَّوْحِ وَ الرَّهْبَانِيَّةِ، لَا يَجُوزُ تَرَاقِيَهُمْ، قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ، وَ قُلُوبُ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ».

۴/۳۵۲۷ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ، قَالَ:

ذَكَرْتُ الصَّوْتَ عِنْدَهُ، فَقَالَ: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ، فَرُبَّمَا مَرَّ بِهِ الْمَارُّ، فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ، وَ إِنَّ الْإِمَامَ لَوْ أَظْهَرَ مِنْ ذٰلِكَ شَيْئاً، لَمَا احْتَمَلَهُ النَّاسُ مِنْ حُسْنِهِ».

قُلْتُ: وَ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِالنَّاسِ وَ يَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ؟

فَقَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَحْمِلُ النَّاسَ مِنْ خَلْفِهِ مَا يُطِيقُونَ».

پراکندگی ریگ، ولیکن بر دل‌های سختِ خویش غالب شوید[۱]، و باید که همّت و قصد یکی از شما، آخر سوره نباشد» (یعنی همّت را همین بر این نگمارد که سوره را تمام کند).

۳۵۲۵ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که قرآن به حزن و اندوه نازل شده است. پس آن را به حزن بخوانید».

۳۵۲۶ / ۳. علی بن محمد، از ابراهیم احمر، از عبدالله بن حمّاد، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: قرآن را به لحن‌های عرب و آوازهای ایشان بخوانید، و از لحن‌های صاحبان فسق و اهل گناهان کبیره بپرهیزید. پس به درستی که زود باشد که بعد از من گروهی چند بیایند که قرآن را ترجیع کنند، و آواز را در قرائت بگردانند، مانند ترجیع غنا و سرود و نوحه و رهبانیّت، و قرآن از کوه‌های گردن[۲] ایشان درنگذرد، و دل‌های ایشان سرنگون و واران[۳] است، و همچنین دل‌های کسانی که حال و کار ایشان، آنها را به عجب آورد، و از کردار ایشان، آنها را خوش آید».

۳۵۲۷ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن بن شمّون که گفت: حدیث کرد مرا علی بن محمد نوفلی، از امام موسی کاظم ؑ گفت که: آواز را در نزد آن حضرت ذکر کردم. فرمود: «به درستی که حضرت علی بن الحسین ؑ چنان بود که قرآن می‌خواند. پس بسا بود که گذرنده‌ای به آن حضرت می‌گذشت، و از خوشی آوازش غش می‌کرد و بیهوش می‌شد. و به درستی که امام اگر چیزی از آن را اظهار کند، مردمان تاب تحمّل آن را ندارند، به جهت خوشی آن».

عرض کردم که: آیا رسول خدا ﷺ با مردم نماز نمی‌کرد؟ و آواز خود را به قرآن بلند نمی‌گردانید؟ فرمود: «به درستی که رسول خدا ﷺ بار می‌کرد بر مردمانی که در پشت سرش بودند (یا از خلق و خوی خویش)[۴]، آنچه را که طاقت و توانایی آن [را] داشتند».

---

۱. و لجام آنها را باز زنید، چنان که لجام اسب را باز می‌زنند تا باز ایستد؛ یعنی حروف آن را چنان ادا کنید که در دل‌های سخت نیز جای گیرد و بعضی گمان کرده‌اند که، معنی این است که: لیکن به فزع و خوف آورید، یا بکوبید به خواندن قرآن، دل‌های سخت را. و این ترجمه بنا بر تصحیف فزع، به فاء «سعفص» و راء «قرشت» است، به زای «هوّز» یا قاف «قرشت». (مترجم)

۲. یعنی برآمدگی گلو. (مصحح)

۳. به معنای وارونه.

۴. در احتمال مترجم نتیجه احتمال تصحیف «خلفه» و «خلقه» است.

٣٥٢٨ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ : «أَعْرِبِ الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّهُ عَرَبِيٌّ».

٣٥٢٩ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ : «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - أَوْحىٰ إِلىٰ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ﷺ: إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيَّ، فَقِفْ مَوْقِفَ الذَّلِيلِ الْفَقِيرِ، وَ إِذَا قَرَأْتَ التَّوْرَاةَ، فَأَسْمِعْنِيهَا بِصَوْتٍ حَزِينٍ».

٣٥٣٠ / ٧ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمْ يُعْطَ أُمَّتِي أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثٍ: الْجَمَالِ، وَ الصَّوْتِ الْحَسَنِ، وَ الْحِفْظِ».

٣٥٣١ / ٨ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ : «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرَ الْحَسَنَ، وَ نَغْمَةَ الصَّوْتِ الْحَسَنِ».

٣٥٣٢ / ٩ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ : «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ، وَ حِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ».

٣٥٣٣ / ١٠ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ الصَّيْقَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ : «مَا بَعَثَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - نَبِيّاً إِلَّا حَسَنَ الصَّوْتِ».

٣٥٣٤ / ١١ . سَهْلٌ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ : «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ - صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ - أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتاً بِالْقُرْآنِ، وَ كَانَ السَّقَّاؤُونَ يَمُرُّونَ، فَيَقِفُونَ بِبَابِهِ يَسْمَعُونَ قِرَاءَتَهُ، وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتاً».

٣٥٣٥ / ١٢ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ،

۳۵۲۸ / ۵ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از ابن ابی عمیر ، از سلیم فرّاء ، از آنکه او را خبر داده ، از امام جعفر صادق‌ﷺ روایت کرده است که فرمود : «قرآن را اعراب دهید (یا آن را درست ظاهر کنید و در آن غلط مکنید ، یا شبیه به خواندن عرب بخوانید)؛ زیرا که آن عربی است» .

۳۵۲۹ / ۶ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از علی بن معبد ، از عبدالله بن قاسم ، از عبد الله بن سنان ، از امام جعفر صادق‌ﷺ روایت کرده است که فرمود : «به درستی که خدای‌ﷻ به سوی موسی بن عمران‌ﷺ وحی فرمود که : چون در پیش روی من بایستی ، چنان بایست که بندهٔ خوار فقیر می‌ایستد ، و چون تورات را بخوانی ، آن را به من بشنوان به آواز حزین» .

۳۵۳۰ / ۷ . از او ، از پدرش ، از علی بن معبد ، از عبدالله بن قاسم ، از عبدالله بن سنان ، از امام جعفر صادق‌ﷺ روایت است که فرمود : «رسول خداﷺ فرمود که : به امّت من چیزی کمتر از سه چیز عطا نشده : جمال و آواز و حفظ» .

۳۵۳۱ / ۸ . از او ، از پدرش ، از علی بن معبد ، از یونس ، از عبدالله بن مسکان ، از ابو بصیر ، از امام جعفر صادق‌ﷺ روایت است که فرمود : «پیغمبرﷺ فرمود : به درستی که از جملهٔ نیکوترین جمال ، موی خوب است و نغمهٔ آواز خوش» .

۳۵۳۲ / ۹ . از او ، از پدرش ، از علی بن معبد ، از عبدالله بن قاسم ، از عبدالله سنان ، از امام جعفر صادق‌ﷺ روایت است که : «پیغمبرﷺ فرمود که : هر چیزی را زیوری است ، و زیور قرآن ، آواز خوش است» .

۳۵۳۳ / ۱۰ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از سهل بن زیاد ، از موسی صیقل ، از محمد بن عیسی ، از سکونی ، از علی بن اسماعیل میثمی ، از مردی ، از امام جعفر صادق‌ﷺ که فرمود : «خدای‌ﷻ هیچ پیغمبری را مبعوث نگردانیده ، مگر آنکه خوش‌آواز بوده است» .

۳۵۳۴ / ۱۱ . سهل ، از حجّال ، از علی بن عقبه ، از مردی ، از امام جعفر صادق‌ﷺ روایت کرده است که فرمود : «حضرت علی بن الحسین از همهٔ مردمان خوش‌آوازتر بود به قرآن ، و سقّاها بر در خانهٔ آن حضرت می‌گذشتند ، پس می‌ایستادند و قرائتش را می‌شنیدند» .

۳۵۳۵ / ۱۲ . حمید بن زیاد ، از حسن بن محمد اسدی ، از احمد بن حسن میثمی ، از ابان بن

عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : «يُكْرَهُ أَنْ يُقْرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ بِنَفَسٍ وَاحِدٍ».

١٣/٣٥٣٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَرَفَعْتُ بِهِ صَوْتِي، جَاءَنِي الشَّيْطَانُ، فَقَالَ: إِنَّمَا تُرَائِي بِهٰذَا أَهْلَكَ وَ النَّاسَ؟

قَالَ: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، اقْرَأْ قِرَاءَةً مَا بَيْنَ الْقِرَاءَتَيْنِ: تُسْمِعُ أَهْلَكَ، وَ رَجِّعْ بِالْقُرْآنِ صَوْتَكَ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - يُحِبُّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يُرَجَّعُ فِيهِ تَرْجِيعاً».

٩ - بَابُ فِيمَنْ يُظْهِرُ الْغَشْيَةَ عِنْدَ الْقُرْآنِ

١/٣٥٣٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ الضَّبِّيِّ، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْأَرْمَنِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ: إِنَّ قَوْماً إِذَا ذَكَرُوا شَيْئاً مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ حُدِّثُوا بِهِ، صَعِقَ أَحَدُهُمْ، حَتّىٰ يُرىٰ أَنَّ أَحَدَهُمْ لَوْ قُطِعَتْ يَدَاهُ أَوْ رِجْلَاهُ، لَمْ يَشْعُرْ بِذٰلِكَ؟

فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللّٰهِ! ذَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ، مَا بِهٰذَا نُعِتُوا، إِنَّمَا هُوَ اللِّينُ وَ الرِّقَّةُ وَ الدَّمْعَةُ وَ الْوَجَلُ».

● أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْأَرْمَنِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، مِثْلَهُ.

١٠ - بَابٌ فِي كَمْ يُقْرَأُ الْقُرْآنُ وَ يُخْتَمُ

١/٣٥٣٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ؟

عثمان، از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق عليه السلام فرمود که: «مکروه است ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ به یک نفس خوانده شود».

۱۳/۳۵۳۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: به خدمت امام محمد باقر عليه السلام عرض کردم که: چون قرآن را بخوانم و آوازم را به آن بلند سازم، شیطان به نزد من آید و گوید: جز این نیست که به این خواندن، با اهل خود و مردمان ریا می‌کنی.

فرمود که: «ای ابومحمد! بخوان، آن خواندنی که میان دو خواندن باشد (یعنی بلند و آهسته، که نه آهسته باشد و نه بلند) در حالی که آن را به اهل خود بشنوانی، و آواز خود را به قرآن ترجیع کن؛ زیرا که خدای عزّوجلّ آواز خوش را دوست می‌دارد، که در آن ترجیع شود، ترجیع شدنی»[۱].

۹. باب در مذمّت کسی که در نزد قرآن خواندن، بیهوشی اظهار می‌کند

۱/۳۵۳۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از یعقوب بن اسحاق ضبّی، از ابو عمران ارمنی، از عبدالله بن حکم، از جابر، از امام محمد باقر عليه السلام که گفت: گفتم: به درستی که گروهی هستند که چون چیزی از قرآن را یاد کنند، یا به آن حدیث شوند، یکی از ایشان غش می‌کند و بیهوش می‌شود، به حدّی که می‌بینیم، یا چنان دیده می‌شود که یکی از ایشان، اگر دست‌ها یا پای‌هایش بریده شود، به آن شاعر نمی‌شود و نمی‌فهمد. فرمود: «سبحان الله! این کردار از شیطان است. به این فعل وصف نشده‌اند، و خدا ایشان را مدح نفرمود. جز این نیست که آنچه به آن وصف شده‌اند، نرمی و رقّت است، و قطرهٔ اشک (یا آنکه چشم ایشان پیوسته اشک ریزد، بنابر اختلاف نسخ کافی)، و ترس از خدا».

● ابو علی اشعری، از محمد بن حسان، از ابی عمران ارمنی، از عبد اللّه بن حکم، از جابر، از امام محمد باقر عليه السلام مثل این را روایت کرده است.

۱۰. باب در بیان اینکه قرآن در چند وقت خوانده می‌شود و ختم می‌شود

۱/۳۵۳۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد، از حسین بن مختار، از محمد بن عبدالله روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق عليه السلام عرض کردم که: من در یک شب

---

۱. مترجم گوید که: مراد از ترجیع، آن است که اصل جوهر، آواز خوشی داشته باشد، بی‌آنکه تکریر و حرکت آواز در گلو و تحریری در آن باشد، یا آنکه این حدیث محمول است بر تقیّه؛ چه هیچ‌یک از علمای علّام، غنا در باب قرآن را، از غنای حرام استثنا نکرده‌اند. (مترجم)

قَالَ: «لَا يُعْجِبُنِي أَنْ تَقْرَأَهُ فِي أَقَلَّ مِنْ شَهْرٍ».

٣٥٣٩ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةٍ؟ فَقَالَ: «لَا» قَالَ: فَفِي لَيْلَتَيْنِ؟ قَالَ: «لَا» قَالَ: فَفِي ثَلَاثٍ؟ قَالَ: «هَا» وَ أَشَارَ بِيَدِهِ.

ثُمَّ قَالَ: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ لِرَمَضَانَ حَقّاً وَ حُرْمَةً، لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ، وَ كَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ يَقْرَأُ أَحَدُهُمُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ، أَوْ أَقَلَّ؛ إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً، وَ لٰكِنْ يُرَتَّلُ تَرْتِيلاً، فَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ، فَقِفْ عِنْدَهَا، وَ سَلِ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ الْجَنَّةَ، وَ إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ، فَقِفْ عِنْدَهَا، وَ تَعَوَّذْ بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ».

٣٥٤٠ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فِي كَمْ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟

فَقَالَ: «اقْرَأْهُ أَخْمَاساً، اقْرَأْهُ أَسْبَاعاً، أَمَا إِنَّ عِنْدِي مُصْحَفاً مُجَزًّى أَرْبَعَةَ عَشَرَ جُزْءاً».

٣٥٤١ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ أَبِي سَأَلَ جَدَّكَ عَنْ خَتْمِ الْقُرْآنِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ، فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ: «فِي كُلِّ لَيْلَةٍ؟» فَقَالَ لَهُ: فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ: «فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟» فَقَالَ لَهُ أَبِي: نَعَمْ، مَا اسْتَطَعْتُ، فَكَانَ أَبِي يَخْتِمُهُ أَرْبَعِينَ خَتْمَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، ثُمَّ خَتَمْتُهُ بَعْدَ أَبِي، فَرُبَّمَا زِدْتُ، وَ رُبَّمَا نَقَصْتُ عَلىٰ قَدْرِ فَرَاغِي وَ شُغُلِي وَ نَشَاطِي وَ كَسَلِي؛ فَإِذَا كَانَ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ

همهٔ قرآن را می‌خوانم. فرمود که: «مرا خوش نمی‌آید که آن را در کمتر از یک ماه بخوانی».

۲/۳۵۳۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از بعضی از اصحابش، از علی بن ابی حمزه که گفت: بر امام جعفر صادق ﷺ داخل شدم. پس ابو بصیر به آن حضرت عرض کرد که: فدای تو گردم! آیا در ماه مبارک رمضان قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: «نه». عرض کرد: پس در دو شب بخوانم؟ فرمود: «نه». عرض کرد: پس در سه شب؟ فرمود که: «ها» (یعنی خوب است، این را بگیر)، و به دست خود اشاره فرمود. بعد از آن، فرمود که: «ای ابامحمد! به درستی که ماه مبارک رمضان را حقّی و حرمتی بزرگ است، و چیزی از ماه‌ها به آن شباهت ندارد، و اصحاب محمد ﷺ چنان بودند که یکی از ایشان، قرآن را در ماهی یا کمتر از آن می‌خواند. به درستی که قرآن نباید که به شتاب خوانده شود، ولیکن باید به ترتیل و تأنّی خوانده شود، ترتیلی درست، و چون به آیه‌ای گذری که یاد بهشت در آن باشد، در نزد آن توقّف کن و بایست، و بهشت را از خدای ﷻ سؤال کن، و چون از آیه‌ای گذری که ذکر آتش دوزخ در آن باشد، در نزد آن توقّف کن، و از آتش به خدا پناه بر».

۳/۳۵۴۰. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از علی بن نعمان، از یعقوب بن شعیب، از حسین بن خالد روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: قرآن را در چند وقت بخوانم؟ فرمود که: «آن را بخوان، در حالتی که پنج قسمت باشد، و آن را بخوان، در حالتی که هفت قسمت باشد، و بدان که مصحف مجزّایی در نزد من هست، که آن را به چهارده جزء (یعنی چهارده قسمت) کرده‌اند».

۴/۳۵۴۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از یحیی بن ابراهیم بن ابی البلاد، از پدرش، از علی بن مغیره، از حضرت امام موسی ﷺ که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: پدرم از جدّت سؤال نموده بود از ختم کردن قرآن، در شبی یا در هر شب؛ پس جدّت به او فرموده بود که: «در هر شب آن را ختم می‌کنی؟» پدرم به جدّت عرض کرده بود که: در ماه مبارک رمضان. پس جدّت به پدرم فرموده بود که: «در ماه مبارک رمضان؟» پدرم به جدّت عرض کرده بود که: آری، مادامی که استطاعت داشته باشم. و دأب پدرم این بود که در ماه مبارک رمضان، آن را چهل مرتبه ختم می‌کرد، و من بعد از پدرم آن را ختم کرده‌ام. پس بسا بوده که از چهل ختم زیاد کرده‌ام، و بسا بوده که کمتر از چهل ختم کرده‌ام، بر اندازه‌ای فراغ و شغل و دماغ و کسالت خویش. پس چون روز عید فطر شده،

جَعَلْتُ لِرَسُولِ اللّٰهِ ﷺ خَتْمَةً، وَ لِعَلِيٍّ ﷺ أُخْرىٰ، وَ لِفَاطِمَةَ ﷺ أُخْرىٰ، ثُمَّ لِلْأَئِمَّةِ ﷺ حَتّٰى انْتَهَيْتُ إِلَيْكَ، فَصَيَّرْتُ لَكَ وَاحِدَةً مُنْذُ صِرْتُ فِي هٰذَا الْحَالِ، فَأَيُّ شَيْءٍ لِي بِذٰلِكَ؟

قَالَ: «لَكَ بِذٰلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» قُلْتُ: اللّٰهُ أَكْبَرُ، فَلِي بِذٰلِكَ؟! قَالَ: «نَعَمْ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

٣٥٤٢ / ٥. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ:

سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ـ وَ أَنَا حَاضِرٌ ـ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ؟ فَقَالَ: «لَا» فَقَالَ: فِي لَيْلَتَيْنِ؟ فَقَالَ: «لَا» حَتّٰى بَلَغَ سِتَّ لَيَالٍ، فَأَشَارَ بِيَدِهِ، فَقَالَ: «هَا».

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ وَ أَقَلَّ؛ إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً، وَ لٰكِنْ يُرَتَّلُ تَرْتِيلاً، إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ، وَقَفْتَ عِنْدَهَا، وَ تَعَوَّذْتَ بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ».

فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي رَمَضَانَ فِي لَيْلَةٍ؟ فَقَالَ: «لَا» فَقَالَ: فِي لَيْلَتَيْنِ؟ فَقَالَ: «لَا» فَقَالَ: فِي ثَلَاثٍ؟ فَقَالَ: «هَا» وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ فَقَالَ: «نَعَمْ، شَهْرُ رَمَضَانَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ، لَهُ حَقٌّ وَ حُرْمَةٌ، أَكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ مَا اسْتَطَعْتَ».

یک ختم را از برای رسول خداﷺ قرار داده‌ام، و دیگری را از برای علی - صلوات الله علیه - ، و دیگری را از برای حضرت فاطمه - علیهاالسّلام - . بعد از آن، امامانﷺ، که از برای هر یک از ایشان ختمی را قرار داده‌ام، تا آنکه به تو منتهی شده‌ام. پس یک ختم را از برای تو قرار داده‌ام، از آن زمان که در این حال گردیده‌ام؛ یعنی از اوّل تکلیف یا معرفت، تا حال، پیوسته چنین کرده‌ام؛ پس از برای من به واسطهٔ آن عمل، چه ثواب است؟ حضرت فرمود که: «از برایت به این عمل، آن است که در روز قیامت، با ایشان باشی». گفتم: الله اکبر! پس از برای من به این عمل، چنین ثوابی خواهد بود؟ حضرت سه مرتبه فرمود: «آری».

۳۵۴۲ / ۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از علی بن ابی حمزه روایت کرده است که گفت: ابو بصیر از امام جعفر صادقﷺ سؤال نمود و من حاضر بودم. پس به آن حضرت عرض کرد که: فدای تو گردم! آیا قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: «نه». عرض کرد: در دو شب؟ فرمود: «نه». تا آنکه به شش شب رسید. پس حضرت به دست خویش اشاره فرمود، و فرمود: «بلی».

بعد از آن، حضرت صادقﷺ فرمود که: «ای ابامحمد! به درستی که آنکه پیش از شما بوده از اصحاب محمدﷺ، چنان بوده که در یک ماه یا کمتر قرآن را می‌خواند. به درستی که قرآن نباید به شتاب خوانده شود، ولیکن باید به ترتیل خوانده شود، ترتیلی درست، و چون به آیه‌ای بگذری که ذکر آتش در آن باشد، در نزد آن می‌ایستی، و از آتش به خدا پناه می‌بری».

پس ابوبصیر عرض کرد که: در ماه مبارک رمضان قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: «نه». عرض کرد: در دو شب؟ فرمود: «نه». عرض کرد: در سه شب؟ فرمود که: «ها» و به دست خویش اشاره فرمود، و فرمود: «آری، ماه مبارک رمضان، چیزی از ماه‌ها به آن شباهت ندارد. آن را حقّ و حرمتی عظیم است. در آن نماز بسیار بکن، آنچه توانی» (یا مادامی که استطاعت داشته باشی)[1].

---

۱. مترجم گوید که: حق، در این مقام این است که قاری را جایز است که هر قدر از قرآن را که خواهد، بخواند، و یک روز و دو روز بیشتر، کمتر، در ختم آن معتبر نیست، و به شرطی که آن قدر تند نخواند که حروفش در یکدیگر گم شود. و ماه مبارک رمضان و غیر آن، در باب جواز بسیاری و کمی خواندن آن فرقی ندارد، ولیکن چون تفکّر و تدبّر در آن در وقت خواندن مستحبّ است، و انسان در اکثر اوقات، اوقاتش مستغرق مشاغل دنیوی است، و حواس ظاهر و باطنش مصروف آن است، لهذا او را میسّر نمی‌شود که کلام الله را با آداب مقرّره بسیار تلاوت نماید، ولیکن در ماه مبارک رمضان، فی‌الجمله فراغ‌بالی دارد، و هر کسی درخور خویش، حالی دارد، و علّت منع خواندن آن در یک شب در غیر ماه مبارک، و جواز این امر در آن، همین است. (مترجم)

١١ ـ بَابُ أَنَّ الْقُرْآنَ يُرْفَعُ كَمَا أُنْزِلَ

١ / ٣٥٤٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ : إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعَجَمِيَّةٍ، فَتَرْفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلىٰ عَرَبِيَّةٍ».

٢ / ٣٥٤٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّا نَسْمَعُ الْآيَاتِ فِي الْقُرْآنِ لَيْسَ هِيَ عِنْدَنَا كَمَا نَسْمَعُهَا، وَ لَا نُحْسِنُ أَنْ نَقْرَأَهَا كَمَا بَلَغَنَا عَنْكُمْ، فَهَلْ نَأْثَمُ؟

فَقَالَ: «لَا، اقْرَؤُوا كَمَا تَعَلَّمْتُمْ، فَسَيَجِيئُكُمْ مَنْ يُعَلِّمُكُمْ».

١٢ ـ بَابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ

١ / ٣٥٤٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ بَدْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «مَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ مَرَّةً، بُورِكَ عَلَيْهِ؛ وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ، بُورِكَ عَلَيْهِ وَ عَلىٰ أَهْلِهِ؛ وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، بُورِكَ عَلَيْهِ وَ عَلىٰ أَهْلِهِ وَ عَلىٰ جِيرَانِهِ؛ وَ مَنْ قَرَأَهَا اثْنَتَيْ عَشْرَةَ مَرَّةً، بَنَى اللّٰهُ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ قَصْراً فِي الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ الْحَفَظَةُ: اذْهَبُوا بِنَا إِلىٰ قُصُورِ أَخِينَا فُلَانٍ، فَنَنْظُرَ إِلَيْهَا؛ وَ مَنْ قَرَأَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ، غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُ خَمْسٍ وَ عِشْرِينَ سَنَةً مَا خَلَا الدِّمَاءَ وَ الْأَمْوَالَ؛ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَرْبَعَمِائَةِ مَرَّةٍ، كَانَ لَهُ أَجْرُ أَرْبَعِمِائَةِ شَهِيدٍ كُلُّهُمْ قَدْ عُقِرَ جَوَادُهُ وَ أُرِيقَ دَمُهُ؛ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَلْفَ مَرَّةٍ فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، لَمْ يَمُتْ حَتّىٰ يَرىٰ مَقْعَدَهُ فِي الْجَنَّةِ، أَوْ يُرىٰ لَهُ».

٢ / ٣٥٤٦ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ،

۱۱. باب در بیان اینکه قرآن بلند می‌شود، چنان‌که فرود آورده‌شده

۳۵۴۳ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود: «پیغمبر صلى الله عليه وآله فرمود: به درستی که مرد عجمی زبان از امّت من که عرب نباشد، قرآن را به عجمیّت خویش می‌خواند. پس فرشتگان، آن را بر عربیّتش بالا می‌برند».

۳۵۴۴ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن سلیمان، از بعضی از اصحابش، از امام موسی کاظم عليه السلام که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: فدای تو گردم! به درستی که ما آیه‌ها را که در قرآن است می‌شنویم، و آنها در نزد ما، چنان که آنها را می‌شنویم، نیست، و درست و نیکو نمی‌دانیم که آنها را بخوانیم، چنان که از شما به ما رسیده، پس آیا گناهی داریم؟ فرمود: «نه، بخوانید، چنان‌که تعلیم گرفته‌اید، که به زودی بیاید شما را، آنکه قرآن را به شما تعلیم دهد».

۱۲. باب در بیان فضیلت قرآن

۳۵۴۵ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از بدر، از محمد بن مروان، از امام محمد باقر عليه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را بخواند، بر او برکت شود، و به کثرتِ خیر و خوبی فائز گردد، و هر که دو مرتبه آن را بخواند، بر او و بر اهلش برکت شود، و هر که سه مرتبه آن را بخواند، بر او و بر اهل و بر همسایگانش برکت شود، و هر که دوازده مرتبه آن را بخواند، خدا در بهشت از برایش دوازده قصر بنا کند؛ پس کاتبان اعمال به یکدیگر گویند که: بیایید برویم به جانب قصرهای برادر خود، فلان، تا به سوی آنها نظر کنیم، و هر که صد مرتبه آن را بخواند، گناهان بیست و پنج ساله از برایش آمرزیده شود، غیر از خون‌های ناحق و مال‌های مردم، و هر که چهارصد مرتبه آن را بخواند، اجر چهارصد شهید از برایش باشد، که هر یک از آن شهیدان اسبش پی شده باشد و خونش ریخته شده باشد، و هر که در روزی یا شبی، هزار مرتبه آن را بخواند، نمیرد، تا آنکه جای خود را در بهشت ببیند یا از برایش دیده شود» (که کسی آن را در خواب ببیند).

۳۵۴۶ / ۲. حمید بن زیاد، از حسین بن محمد، از احمد بن حسن میثمی، از یعقوب بن

عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «لَمَّا أَمَرَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ هٰذِهِ الْآيَاتِ أَنْ يَهْبِطْنَ إِلَى الْأَرْضِ، تَعَلَّقْنَ بِالْعَرْشِ، وَ قُلْنَ: أَيْ رَبِّ، إِلىٰ أَيْنَ تُهْبِطُنَا؟ إِلىٰ أَهْلِ الْخَطَايَا وَ الذُّنُوبِ؟

فَأَوْحَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِلَيْهِنَّ: أَنِ اهْبِطْنَ، فَوَعِزَّتِي وَ جَلَالِي، لَا يَتْلُوكُنَّ أَحَدٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شِيعَتِهِمْ فِي دُبُرِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ، إِلَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ بِعَيْنِيَ الْمَكْنُونَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ نَظْرَةً، أَقْضِي لَهُ فِي كُلِّ نَظْرَةٍ سَبْعِينَ حَاجَةً، وَ قَبِلْتُهُ عَلىٰ مَا فِيهِ مِنَ الْمَعَاصِي، وَ هِيَ: أُمُّ الْكِتَابِ، وَ ﴿شَهِدَ اللّٰهُ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ﴾، وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ، وَ آيَةُ الْمُلْكِ».

٣ / ٣٥٤٧ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُكَيْنٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ؈ يَقُولُ: «مَنْ قَرَأَ الْمُسَبِّحَاتِ كُلَّهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ، لَمْ يَمُتْ حَتّٰى يُدْرِكَ الْقَائِمَ، وَ إِنْ مَاتَ كَانَ فِي جِوَارِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ ﷺ».

٤ / ٣٥٤٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ طَلْحَةَ، عَنْ جَعْفَرٍ؈، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ، غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ ذُنُوبَ خَمْسِينَ سَنَةً».

٥ / ٣٥٤٩ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْخَشَّابِ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ مُعَاذٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، رَفَعَهُ إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ؈، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ قَرَأَ أَرْبَعَ آيَاتٍ

شعیب، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «چون خدای ﷻ این آیات را امر فرمود که به سوی زمین فرود آیند، به عرش درآویختند و عرض کردند که: ای پروردگار ما! ما را به کجا می‌فرستی؟ به سوی اهل خطا و گناهان فرو می‌فرستی؟ پس خدای ﷻ به سوی اینها وحی فرمود که: فرو روید. پس به عزّت و جلال خودم سوگند یاد می‌کنم که هیچ یک از آل محمد و شیعیان ایشان، شما را تلاوت نکند در عقب آنچه بر او واجب گردانیده‌ام؛ یعنی بعد از نمازهای واجبی شبانه‌روزی، مگر آنکه به سوی او نظر کنم، در هر روزی، هفتاد نظر[1]، و با هر نظر کردنی، هفتاد حاجت را از برایش رواکنم، و او را قبول کنم با آنچه در آن است از گناهان، و آن آیات، امّ‌الکتاب است؛ یعنی سورهٔ حمد، و آیهٔ ﴿شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ﴾[2]، و آیه‌الکرسی، و آیهٔ ملک» (یعنی ﴿قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ﴾[3]، تا آخر آیه).

۳۵۴۷ / ۳. ابو علی اشعری، از محمد بن حسّان، از اسماعیل بن مهران، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از محمد بن مسکین، از عمرو بن شمر، از جابر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر ﷺ که می‌فرمود: «هر که همهٔ مسبّحات[4] را بخواند پیش از آنکه بخوابد، نمیرد، تا حضرت قائم آل محمد ﷺ را دریابد، و اگر بمیرد، در همسایگی حضرت پیغمبر ﷺ باشد».

۴/۳۵۴۸. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از علی بن نعمان، از عبدالله بن طلحه، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هر که صد مرتبه سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ را بخواند در هنگامی که به خوابگاه خود می‌رود، خدا گناهان پنجاه سالهٔ او را بیامرزد».

۵/۳۵۴۹. حمید بن زیاد، از خشّاب، از ابن بقّاح[5]، از معاذ، از عمرو بن جمیع روایت کرده و آن را مرفوع ساخته به سوی حضرت علی بن الحسین ﷺ که فرمود: «رسول خدا ﷺ

---

۱. و مراد حضرت ﷺ از نظر خدا، الطاف خاصّهٔ او است که شامل حال این کس گرداند. (مترجم)
۲. آل عمران، ۱۸.
۳. آل عمران، ۲۶.
۴. مترجم گوید که: مسبّحات، سوره‌ای چند است که در اوّل آنها ﴿سَبَّحَ﴾ یا ﴿يُسَبِّحُ﴾ است، و آن شش سوره است، و دور نیست که شامل سورهٔ بنی‌اسرائیل نیز باشد، چنان که بعضی گمان کرده‌اند، ولیکن ظاهر، خلاف آن است. (مترجم)
۵. در نسخه ترجمه، «نفّاح» است.

مِنْ أَوَّلِ الْبَقَرَةِ، وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَ آيَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِهَا، لَمْ يَرَ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ شَيْئاً يَكْرَهُهُ، وَ لَا يَقْرَبُهُ شَيْطَانٌ، وَ لَا يَنْسَى الْقُرْآنَ».

٣٥٥٠ / ٦. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ:

«مَنْ قَرَأَ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ يَجْهَرُ بِهَا صَوْتَهُ، كَانَ كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ؛ وَ مَنْ قَرَأَهَا سِرّاً، كَانَ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ؛ وَ مَنْ قَرَأَهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ، مَرَّتْ لَهُ عَلىٰ نَحْوِ أَلْفِ ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ».

٣٥٥١ / ٧. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ:

«كَانَ أَبِي - صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ - يَقُولُ: ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ ثُلُثُ الْقُرْآنِ، وَ ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ رُبُعُ الْقُرْآنِ».

٣٥٥٢ / ٨. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ، عَنْ رَجُلٍ سَمِعَ أَبَا الْحَسَنِ يَقُولُ:

«مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عِنْدَ مَنَامِهِ، لَمْ يَخَفِ الْفَالِجَ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ؛ وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي دُبُرِ كُلِّ فَرِيضَةٍ، لَمْ يَضُرَّهُ ذُو حُمَةٍ».

فرمود که: هر که چهار آیه از اوّل سورهٔ بقره، و آیة الکرسی، و دو آیه بعد از آن (یعنی از ﴿لاإكْراهَ﴾ تا ﴿خالِدُونَ﴾[1])، و سه[2] آیه از آخر آن (یعنی ﴿آمَنَ الرَّسُولُ﴾[3] تا آخر سوره را، چنان که گفته‌اند) بخواند، در خود و مالش چیزی نبیند (یا دیده نشود)، که او را ناخوش آید، و شیطان به او نزدیک نشود، و قرآن را فراموش نکند».

۳۵۵۰ / ۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از سیف بن عمیره، از مردی، از امام محمد باقر روایت کرده است که فرمود: «هر که سورهٔ ﴿اِنّا اَنْزَلْناهُ في لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ را بخواند، و آواز خود را به آن بلند کند، مانند کسی باشد که شمشیر خود راکشیده باشد و در راه خدا جهاد کند، و هر که آن را آهسته بخواند، مانند کسی باشد که در راه خدا در خون خود غلطیده باشد و در آن دست و پا زند، و هر که ده مرتبه آن را بخواند، من از برای او ضامنم که هزار گناه از گناهانش محو شود».

۳۵۵۱ / ۷. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از صفوان بن یحیی، از یعقوب بن شعیب، از امام جعفر صادق﷤ روایت کرده است که فرمود: «پدرم ـ صلوات الله علیه ـ می‌فرمود که: سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ ثلث قرآن است، و سورهٔ ﴿قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ﴾ ربع قرآن» (یعنی ثوابش به قدر آن است که هرگاه کسی سه مرتبه سورهٔ توحید را بخواند، گویا که همهٔ قرآن را خوانده است، و همچنین کسی که چهار مرتبه سورهٔ جحد را بخواند).

۳۵۵۲ / ۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از حسن بن علی، از حسن بن جهم، از ابراهیم بن مهزم، از مردی که شنید از امام موسی کاظم﷤ که می‌فرمود: «هر که در نزد خوابیدنش آیة الکرسی را بخواند، از فالج[4] نترسد، انشاء الله؛ یعنی: «اگر خدا خواهد»[5]. و هر که بعد از هر نماز فریضه آن را بخواند، هیچ صاحب زهری او را ضرر

---

۱. بقره، ۲۵۶ـ۲۵۷.

۲. مترجم گوید که: صاحبان عدد، ﴿آمَنَ﴾ را تا آخر سوره دو آیه دانسته‌اند، و ممکن است که مراد، ﴿لِلّٰهِ ما فِي السَّمٰواتِ﴾ تا آخر سوره باشد؛ بلکه ظاهر این است. (مترجم)

۳. بقره، ۲۸۵.

۴. و فالج، استرخا و سستی است از برای یکی از دو شقّ بدن، به جهت ریختن خلط بلغمی که مسالک و مجاری روح از آن مفسد و بسته می‌شود. (مترجم)

۵. این کلمه را در مثل این مقامات، به جهت تیمّن و تبرّک و حصول مطلب ذکر می‌کنند، نه محض تعلیق و اشتراط؛ چه ظاهر است که اگر مراد محض تعلیق باشد، ثمره‌ای بر خواندن آیة الکرسی مترتّب نشود، و ممکن است که مراد این باشد که این امر، مشروط و معلّق است به اینکه چیزی که مانع تعلّق مشیّت حق به آن باشد، نباشد، از علم به اصلح و اولی در اثبات خلاف آن. (مترجم)

وَ قَالَ: «مَنْ قَدَّمَ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ جَبَّارٍ، مَنَعَهُ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - مِنْهُ؛ يَقْرَؤُهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَ مِنْ خَلْفِهِ، وَ عَنْ يَمِينِهِ، وَ عَنْ شِمَالِهِ؛ فَإِذَا فَعَلَ ذٰلِكَ رَزَقَهُ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - خَيْرَهُ، وَ مَنَعَهُ مِنْ شَرِّهِ».

وَ قَالَ: «إِذَا خِفْتَ أَمْراً فَاقْرَأْ مِائَةَ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ، ثُمَّ قُلِ: "اللّٰهُمَّ اكْشِفْ عَنِّي الْبَلَاءَ" ؛ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ».

٣٥٥٣ / ٩ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ يُصَلِّي بِهَا فِي لَيْلَةٍ، كَتَبَ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - لَهُ بِهَا قُنُوتَ لَيْلَةٍ؛ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتَيْ آيَةٍ فِي غَيْرِ صَلَاةٍ، لَمْ يُحَاجَّهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسَمِائَةِ آيَةٍ فِي يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ فِي صَلَاةِ النَّهَارِ وَ اللَّيْلِ، كَتَبَ اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - لَهُ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ قِنْطَاراً مِنْ حَسَنَاتٍ، وَ الْقِنْطَارُ أَلْفٌ وَ مِائَتَا أُوقِيَّةٍ، وَ الْأُوقِيَّةُ أَعْظَمُ مِنْ جَبَلِ أُحُدٍ».

٣٥٥٤ / ١٠ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «مَنْ مَضىٰ بِهِ يَوْمٌ وَاحِدٌ، فَصَلّىٰ فِيهِ بِخَمْسِ صَلَوَاتٍ، وَ لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِـ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾، قِيلَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللّٰهِ، لَسْتَ مِنَ الْمُصَلِّينَ».

٣٥٥٥ / ١١ . وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يَدَعْ أَنْ يَقْرَأَ فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ بِـ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾؛ فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهَا جَمَعَ اللّٰهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ غَفَرَ لَهُ وَ لِوَالِدَيْهِ وَ مَا وَلَدَا».

ترساند». و فرمود که: «هر که سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ را پیش دارد در میانهٔ خود و جبّاری، خدای ﷻ آن جبّار را از او منع کند، و باید که این سوره را از پیش روی و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ خویش بخواند. پس چون چنین کند، خدای ﷻ خوبی آن جبّار را به او روزی فرماید، و او را از بدیش منع نماید». و فرمود که: «چون از امری بترسی، صد آیه را از قرآن بخوان، از هر جا که خواهی، بعد از آن، سه مرتبه بگو که: اَللّٰهُمَّ اكْشِفْ عَنِّي الْبَلاٰءَ؛ یعنی: خداوندا! باز بَر از من این زحمت را».

۳۵۵۳ / ۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسن بن علی، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که صد آیه را بخواند که در شب به آن نماز کند، خدای ﷻ به آن از برایش عبادت یک شبه را بنویسد، و هر که دویست آیه را در غیر نماز بخواند، قرآن در روز قیامت با او محاجّه و خصومت نکند، و هر که در روز و شبی، در نمازِ روز و شب، پانصد آیه را بخواند، خدای - تعالی - از برایش در لوح محفوظ قنطاری از حسنات بنویسد»[1].

۳۵۵۴ / ۱۰. ابو علی اشعری، از محمد بن حسّان، از اسماعیل بن مهران، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از منصور بن حازم، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که یک روز بر او بگذرد و نماز پنج‌گانه را در آن به جا آورد، و سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ را در آنها نخواند، به او گفته شود که: ای بندهٔ خدا! تو از جملهٔ نمازگزارندگان نیستی».

۳۵۵۵ / ۱۱. و به همین اسناد، از حسین بن سیف بن عمیره، از ابو بکر حضرمی، از امام جعفر صادق ؑ روایت است که فرمود: «هر که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد، باید که بعد از نماز واجب، خواندن سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ را ترک نکند؛ زیرا که هر که آن را بخواند، خدا خوبی دنیا و آخرت را از برایش جمع فرماید، و پدر و مادر و فرزندان ایشان را بیامرزد».

---

۱. و قنطار، هزار و دویست وقیه است، و وقیه، از کوه احد بزرگ‌تر است. مترجم گوید که: در بعضی از نسخ به جای وقیه، اوقیّه‌ای - به ضمّ همزه و سکون واو و کسر قاف و یاء مشدّد - است، و هر دو یکی است. و هیچ‌یک از اهل لغت، قنطار و وقیه و قیراط و مثقال که مذکور شده یا خواهد شد، به آنچه در حدیث تفسیر شده، تفسیر نکرده‌اند، و ممکن است که این معانی از جملهٔ آنها باشد که اهل لغت بر آنها اطّلاعی به هم نرسانیده باشند، اگرچه غیر این نیز ممکن است، و این مقام، موضع تحقیق آن نیست، و قنطار و مثقال و قیراط، همه به کسر اوّل است به وزن دینار. (مترجم)

٣٥٥٦ / ١٢ . عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «إِنَّ سُورَةَ الْأَنْعَامِ نَزَلَتْ جُمْلَةً، شَيَّعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتّىٰ أُنْزِلَتْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، فَعَظِّمُوهَا وَ بَجِّلُوهَا؛ فَإِنَّ اسْمَ اللّٰهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - فِيهَا فِي سَبْعِينَ مَوْضِعاً، وَ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي قِرَاءَتِهَا مَا تَرَكُوهَا».

٣٥٥٧ / ١٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله صَلّىٰ عَلىٰ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ، فَقَالَ: لَقَدْ وَافىٰ مِنَ الْمَلَائِكَةِ سَبْعُونَ أَلْفاً، وَ فِيهِمْ جَبْرَئِيلُ عليه السلام يُصَلُّونَ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا جَبْرَئِيلُ، بِمَا يَسْتَحِقُّ صَلَاتَكُمْ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: بِقِرَاءَتِهِ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ قَائِماً وَ قَاعِداً، وَ رَاكِباً وَ مَاشِياً، وَ ذَاهِباً وَ جَائِياً».

٣٥٥٨ / ١٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللّٰهِ بْنِ الدِّهْقَانِ، عَنْ دُرُسْتَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ قَرَأَ ﴿أَلْهَيٰكُمُ التَّكَاثُرُ﴾ عِنْدَ النَّوْمِ، وُقِيَ فِتْنَةَ الْقَبْرِ».

٣٥٥٩ / ١٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْفَضْلِ النَّوْفَلِيِّ رَفَعَهُ، قَالَ:

مَا قُرِئَتِ الْحَمْدُ عَلىٰ وَجَعٍ سَبْعِينَ مَرَّةً إِلَّا سَكَنَ.

٣٥٦٠ / ١٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «لَوْ قُرِئَتِ الْحَمْدُ عَلىٰ مَيِّتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً، ثُمَّ رُدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ، مَا كَانَ ذٰلِكَ عَجَباً».

٣٥٦١ / ١٧ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَا مِنْ أَحَدٍ فِي حَدِّ الصِّبَا يَتَعَهَّدُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ قِرَاءَةَ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾، وَ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ كُلَّ وَاحِدَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ

۱۲/۳۵۵۶. از او، از حسن بن علی بن ابی حمزه روایت است که آن را مرفوع ساخته گفت که: امام جعفر صادق﷣ فرمود: «به درستی که سورهٔ انعام یک دفعه نازل شد، و هفتاد هزار فرشته آن را مشایعت کردند و همراه آن بودند، تا آنکه بر حضرت محمدﷺ فرود آورده شد. پس این سوره را تعظیم کنید و آن را بزرگ دارید. پس به درستی که اسم خدایﷻ در آن است، در هفتاد جا، و اگر مردم بدانند که در خواندن آن، چه فضیلت و ثواب است، آن را ترک نکنند».

۱۳/۳۵۵۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «پیغمبرﷺ بر سعد بن معاذ نماز کرد. پس فرمود: هر آینه به حقیقت که هفتاد هزار نفر از فرشتگان آمدند، و جبرئیل﷣ در میان ایشان بود که بر او نماز می‌کردند. پس من به جبرئیل گفتم که: ای جبرئیل! سعد به چه چیز سزاوار این شده بود که شما بر او نماز کنید؟ گفت: به سبب اینکه سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ می‌خواند، در حالی که ایستاده و نشسته و سواره و پیاده بود، و در حالی که می‌رفت و می‌آمد».

۱۴/۳۵۵۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد بن بشیر، از عبیدالله دهقان، از درست، از امام جعفر صادق﷣ که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: هر که سورهٔ ﴿أَلْهٰيكُمُ التَّكَاثُرُ﴾ را در نزد خوابیدن بخواند، از عذاب قبر نگاه داشته شود».

۱۵/۳۵۵۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از عبدالله بن فضل نوفلی روایت کرده که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: «سورهٔ حمد را بر هیچ دردی هفتاد مرتبه نخواندم یا خوانده نشد، مگر آنکه ساکن شد و آرام گرفت».

۱۶/۳۵۶۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویه بن عمّار، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «اگر هفتاد مرتبه سورهٔ حمد بر مرده‌ای خوانده شود، پس روح در آن مرده برگردانیده شود، چنین چیزی عجب نباشد».

۱۷/۳۵۶۱. از او، از احمد، از بکر بن صالح، از سلیمان جعفری، از امام موسی کاظم﷣ روایت است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «هیچ‌کس نیست که در حدّ صبا و طفولیّت قصد کند در هر شبی خواندن سورهٔ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ را، هر یک سه مرتبه، و سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ را صد مرتبه؛ پس اگر نتواند، پنجاه مرتبه (یعنی کسی این سوره را به شماره‌ای که ذکر شد، در هر شب از روی قصد نخوانده)، مگر

أَحَدٌ» مِائَةَ مَرَّةٍ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَخَمْسِينَ، إِلَّا صَرَفَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ عَنْهُ كُلَّ لَمَمٍ، أَوْ عَرَضٍ مِنْ أَعْرَاضِ الصِّبْيَانِ، وَ الْعُطَاشَ، وَ فَسَادَ الْمَعِدَةِ، وَ بُدُورَ الدَّمِ أَبَداً، مَا تُعُوهِدَ بِهٰذَا حَتّىٰ يَبْلُغَهُ الشَّيْبُ، فَإِنْ تَعَهَّدَ نَفْسَهُ بِذٰلِكَ أَوْ تُعُوهِدَ، كَانَ مَحْفُوظاً إِلىٰ يَوْمِ يَقْبِضُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ نَفْسَهُ».

١٨ / ٣٥٦٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ؈ يَقُولُ: «مَنِ اسْتَكْفىٰ بِآيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنَ الشَّرْقِ إِلَى الْغَرْبِ، كُفِيَ إِذَا كَانَ بِيَقِينٍ».

١٩ / ٣٥٦٣ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈ فِي الْعُوذَةِ، قَالَ: «تَأْخُذُ قُلَّةً جَدِيدَةً، فَتَجْعَلُ فِيهَا مَاءً، ثُمَّ تَقْرَأُ عَلَيْهَا ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ ثَلَاثِينَ مَرَّةً، ثُمَّ تُعَلَّقُ، وَ تَشْرَبُ مِنْهَا وَ تَتَوَضَّأُ، وَ يُزَادُ فِيهَا مَاءٌ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ».

٢٠ / ٣٥٦٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ إِدْرِيسَ الْحَارِثِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ؈: «يَا مُفَضَّلُ، احْتَجِزْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ بِـ ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ﴾، وَ بِـ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾، اقْرَأْهَا عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ، وَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ وَ مِنْ خَلْفِكَ، وَ مِنْ فَوْقِكَ وَ مِنْ تَحْتِكَ، فَإِذَا دَخَلْتَ عَلىٰ سُلْطَانٍ جَائِرٍ، فَاقْرَأْهَا حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ اعْقِدْ بِيَدِكَ الْيُسْرىٰ، ثُمَّ لَا تُفَارِقْهَا حَتّىٰ تَخْرُجَ مِنْ عِنْدِهِ».

٢١ / ٣٥٦٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنِ السَّيَّارِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ

آنکه خدای ﷻ از او دور گردانیده هر دیوانگی یا مرض‌هایی را که عارض کودکان می‌شود، و استسقا و فساد معده و غلبهٔ خون، همیشه، مادامی که این را عادت داشته باشد (یا او را به این عادت دهند و آشنا کنند)، تا آنکه پیری به او برسد. پس اگر خود را بر این تعهّد دهد و بر این مداومت کند، یا او را تعهّد و مداومت دهند، در حفظ خدا باشد، تا روزی که خدای ﷻ جانش را بگیرد».

۱۸/۳۵۶۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حسین بن احمد منقری روایت کرده است که گفت: شنیدم از حضرت امام موسی ﷺ که می‌فرمود: «هر که به آیه‌ای از قرآن پناه برده از شرّ دشمنان، اگر از مشرق تا مغرب دشمنش باشند، از شرّ ایشان کفایت شود و ایمن گردد، هرگاه با یقین باشد».

۱۹ / ۳۵۶۳. حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو روایت کرده‌اند، از بکر بن محمد ازدی، از مردی، از امام جعفر صادق ﷺ که در باب عُوذه و افسون از بلاها فرمود که: «سبوی نویی را می‌گیری و آب در آن قرار می‌دهی. بعد از آن، سی‌مرتبه سورهٔ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ را بر آن می‌خوانی. پس آن سبو را می‌آویزی و از آن می‌آشامی و از آن وضو می‌سازی، و (پیش از آنکه آبش تمام شود) آب بر روی آن می‌ریزی، انشاء الله تعالی».

۲۰ / ۳۵۶۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ادریس حارثی، از محمد بن سنان، از مفضّل بن عمر که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «ای مفضّل! از همهٔ مردمان خود را حفظ کن، به خواندن ﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ﴾ و به خواندن سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾، و آن را از طرف راست و از طرف چپ و از پیش رو و از پشت سر و از بالای سر و از زیر پای خویش بخوان (یعنی در هر مرتبه که این سوره را می‌خوانی، رو به یکی از این شش جهت کن)، و چون بر سلطان ستمکاری داخل شوی، در هنگامی که به سوی او نظر می‌کنی، سه مرتبه آن را بخوان، و در هر مرتبه به دست چپ خویش انگشتی را عقد کن و آنها را چنین نگاه دار، و از آنها مفارقت مکن، تا آنکه از نزد او بیرون آیی».

۲۱ / ۳۵۶۵. محمد بن یحیی، از عبدالرحمان بن جعفر، از سیّاری، از محمد بن بکر، از ابو الجارود، از اصبغ بن نباته، از امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - روایت کرده است که فرمود: «به حق آن کسی که محمد ﷺ را به راستی فرستاده و خاندانش را گرامی داشته، که

قَالَ: «وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً ﷺ بِالْحَقِّ وَ أَكْرَمَ أَهْلَ بَيْتِهِ، مَا مِنْ شَيْءٍ تَطْلُبُونَهُ مِنْ حِرْزٍ - مِنْ حَرَقٍ، أَوْ غَرَقٍ، أَوْ سَرَقٍ، أَوْ إِفْلَاتِ دَابَّةٍ مِنْ صَاحِبِهَا، أَوْ ضَالَّةٍ، أَوْ آبِقٍ - إِلَّا وَ هُوَ فِي الْقُرْآنِ؛ فَمَنْ أَرَادَ ذٰلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ».

قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنِي عَمَّا يُؤْمِنُ مِنَ الْحَرَقِ، وَ الْغَرَقِ.

فَقَالَ: «اقْرَأْ هٰذِهِ الْآيَاتِ: ﴿اللّٰهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ وَ ﴿مَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ إِلىٰ قَوْلِهِ: ﴿سُبْحَانَهُ وَ تَعَالىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ فَمَنْ قَرَأَهَا فَقَدْ أَمِنَ الْحَرَقَ وَ الْغَرَقَ». قَالَ: فَقَرَأَهَا رَجُلٌ وَ اضْطَرَمَتِ النَّارُ فِي بُيُوتِ جِيرَانِهِ وَ بَيْتُهُ وَسَطَهَا، فَلَمْ يُصِبْهُ شَيْءٌ.

ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرُ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ دَابَّتِيَ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيَّ وَ أَنَا مِنْهَا عَلىٰ وَجَلٍ.

فَقَالَ: «اقْرَأْ فِي أُذُنِهَا الْيُمْنىٰ: ﴿وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾» فَقَرَأَهَا، فَذَلَّتْ لَهُ دَابَّتُهُ.

وَ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرُ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ أَرْضِي أَرْضٌ مَسْبَعَةٌ، وَ إِنَّ السِّبَاعَ تَغْشىٰ مَنْزِلِي وَ لَا تَجُوزُ حَتّىٰ تَأْخُذَ فَرِيسَتَهَا.

فَقَالَ: «اقْرَأْ: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ ○ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ

چیزی از حرز نیست که شما آن را طلب کنید (یا مردم آن را طلب کنند)، از برای دفع سوختن یا غرق شدن یا دزدی یا گریختن چهارپا از صاحبش یا گم شده یا بنده‌ای گریخته، مگر آنکه آن در قرآن است. پس هر که این را خواهد، مرا از آن سؤال کند». پس مردی به سوی آن حضرت برخاست و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! مرا خبر ده از آنچه از سوختن و غرق شدن ایمن می‌گرداند. فرمود که: «این آیه‌ها را بخوان: ﴿اَللّٰهُ الَّذی نَزَّلَ الْکِتٰابَ وَهُوَ یَتَوَلَّی الصّٰالِحینَ﴾[1] ﴿وَمٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾، تا قول آن جناب که می‌فرماید: ﴿سُبْحٰانَهُ وَتَعٰالیٰ عَمّٰا یُشْرِکُونَ﴾[2]. که هر که اینها را بخواند، به حقیقت که از سوختن و غرق شدن ایمن گردیده». اصبغ گفت که: پس مردی اینها را خوانده، آتش در خانه‌های همسایگانش درگرفت، و خانهٔ او در میان آنها بود، و به او چیزی نرسیده و آتش در آن نیفتاد[3].

پس دیگری به سوی آن حضرت برخاست و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! به درستی که حیوان من بر من سرکشی می‌کند و من از آن ترسانم. فرمود که: «این را در گوش راستش بخوان که: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَکَرْهاً وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ﴾[4]؛ یعنی: و از برای خدا گردن نهاده، هر که در آسمان‌ها و زمین است، از روی رغبت و نفرت و کراهت، و به سوی او و جزایش باز گردانیده خواهید شد یا خواهند شد». پس آن مرد این را خواند و حیوانش از برایش رام شد.

و مردی دیگر به سوی آن حضرت برخاست و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! به درستی که زمینی که من در آن می‌باشم، زمینی است درنده‌زار که درندهٔ بسیار در آنجا می‌باشند، و به درستی که درندگان در منزل من درمی‌آیند، و تا طعمهٔ خود را نگیرند، از آنجا نمی‌روند. حضرت فرمود که: «این را بخوان که: ﴿لَقَدْ جٰاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزیزٌ عَلَیْهِ مٰا عَنِتُّمْ حَریصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنینَ رَؤُفٌ رَحیمٌ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِیَ اللّٰهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ

---

۱. اعراف، ۱۹۶. ۲. زمر، ۶۷.

۳. آیهٔ اوّل، در سورهٔ اعراف است و دویم، در سورهٔ زمر، و از صدر اوّل، انّ ولیّی ذکر نشده، و از وسط دویم، ﴿وَالْأَرْضُ جَمیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ وَالسَّمٰواتُ مَطْوِیّٰاتٌ بِیَمینِهِ﴾. و ترجمهٔ آیهٔ اوّل آنکه: «به درستی که یار من یا متولّی کار و صاحب اختیار من، خدایی است که فرو فرستاده قرآن را، و او است که دوست دارد شایستگان را، و کار ایشان را می‌سازد و ایشان را از ضرر دشمنان محافظت می‌نمایند». و ترجمهٔ آیهٔ دویم: «و تعظیم نکردند خدا را، حقّ تعظیم او، و قدرش را ندانستند، و زمین، همه، یک قبضهٔ او است در روز قیامت، و آسمان‌ها پیچیده خواهند شد به دست راستش که عبارت است از قدرت. منزّه و پاک است ذات او، و برتری دارد از آنچه شرک می‌آورند و شریک وی می‌سازند». (مترجم)

۴. آل عمران، ۸۳.

الْعَظِيمِ﴾» فَقَرَأَهُمَا الرَّجُلُ، فَاجْتَنَبَتْهُ السِّبَاعُ.

ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ فِي بَطْنِي مَاءً أَصْفَرَ، فَهَلْ مِنْ شِفَاءٍ؟

فَقَالَ: «نَعَمْ، بِلَا دِرْهَمٍ وَ لَا دِينَارٍ، وَ لٰكِنِ اكْتُبْ عَلىٰ بَطْنِكَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَ تَغْسِلُهَا، وَ تَشْرَبُهَا، وَ تَجْعَلُهَا ذَخِيرَةً فِي بَطْنِكَ، فَتَبْرَأُ بِإِذْنِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ» فَفَعَلَ الرَّجُلُ، فَبَرَأَ بِإِذْنِ اللّٰهِ.

ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنِي عَنِ الضَّالَّةِ.

فَقَالَ: «اقْرَأْ ﴿يس﴾ فِي رَكْعَتَيْنِ، وَ قُلْ: يَا هَادِيَ الضَّالَّةِ، رُدَّ عَلَيَّ ضَالَّتِي» فَفَعَلَ، فَرَدَّ اللّٰهُ عَلَيْهِ ضَالَّتَهُ.



ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنِي عَنِ الْآبِقِ.

فَقَالَ: «اقْرَأْ: ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ﴾ إِلىٰ قَوْلِهِ: ﴿وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾» فَقَالَهَا الرَّجُلُ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ الْآبِقُ.

ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنِي عَنِ السَّرَقِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَزَالُ قَدْ يُسْرَقُ لِيَ الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ لَيْلاً.

الْعَظِيمِ﴾[1]؛ یعنی: هر آینه به تحقیق که آمد شما را فرستاده‌ای از خود شما و از جنس شما در بشریّت، دشوار است بر او رنج و زحمت شما، حریص است بر شما بـر هـمهٔ گـروندگان، مهربان است و بخشاینده؛ پس اگر برگردند از یاری یا اعراض کنند از ایمان، پس بگو کـه: بسنده است مرا خدا که هیچ معبودی نیست به حق، مگر او. بر او توکّل کرده‌ام و کار خود را به او واگذاشته‌ام، و او است پروردگار عرش بزرگ». پس آن مرد، ایـن دو آیـه را خـوانـد، و درندگان از او دوری می‌کردند و دیگر به خانه‌اش نیامدند.

پس دیگری به سوی آن حضرت برخاست و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! به درستی که زردآب در شکم من است. پس آیا هـیچ شـفایی هست؟ فـرمود: «آری، بـی درم و دیـنار. آیة الکرسی را بر شکم خود می‌نویسی، و آن را می‌شویی و آب آن را مـی‌نُوشی، و آن را در شکمت ذخیره و پس‌انداز قرار می‌دهی. پس به اذن خدای ﷻ بِهْ می‌شوی». پس آن مرد چنین کرد و بِهْ شد.

پس دیگری به سوی آن حضرت برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! مرا خـبر ده از گم شده و چارهٔ آن. فرمود که: «دو رکعت نماز بگذار، و در هر دو رکعت سورهٔ یس را بخوان و بگو: يا هادِيَ الضّالَّةِ رُدَّ عَلَيَّ ضالَّتي؛ یعنی: ای رهنمای چیز گم شده! برگردان بر من گم شدهٔ مرا». پس آن مرد چنین کرد و خدا گم شده‌اش را بر او برگردانید.

پس دیگری به سوی آن حضرت برخاست و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! مرا خبر ده از بندهٔ گریخته و چیزی که چارهٔ آن باشد. فرمود که: «این آیه را بخوان: ﴿أَوْ كَظُلُماتٍ في بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ﴾، تا فرمودهٔ آن جناب: ﴿وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ﴾[2]، (و آنچه ذکر آن شده از آیه این است که: ﴿مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرِيٰها﴾[3]. و ترجمه‌اش آنکه): یا کِردار کُفّار، چون تاریکی‌های متراکم است در دریـای عمیق بسیار آب که آن کنارش دیده نشود، دم به دم مـی‌پوشد آن را مـوجی کـه از بـالای آن موجی دیگر است. از زبَر موج دویم، ابـری است کـه روشـنی سـتاره‌ها را مـی‌پوشد. ایـن تاریکی‌ها است که پاره‌ای از آن در بالای پاره‌ای دیگر متراکم شده. چون بیرون آورد کسی که در آن افتاده دست خود را، نزدیک نباشد که ببیند آن را، چه جای آنکه آن را ببیند، و هر کـه خدا از برایش نور و روشنی هدایت و ایمان و نظر لطف و توفیق قرار نداده، پس او را هـیچ

---

۱. توبه، ۱۲۸ و ۱۲۹.		۲. نور، ۴۰.
۳. نور، ۴۰.

فَقَالَ: «اقْرَأْ إِذَا أَوَيْتَ إِلىٰ فِرَاشِكَ: ﴿قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ﴾ إِلىٰ قَوْلِهِ: ﴿وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً﴾».

ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «مَنْ بَاتَ بِأَرْضٍ قَفْرٍ، فَقَرَأَ هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ إِلىٰ قَوْلِهِ: ﴿تَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ حَرَسَتْهُ الْمَلَائِكَةُ، وَ تَبَاعَدَتْ عَنْهُ الشَّيَاطِينُ».

قَالَ: فَمَضَى الرَّجُلُ، فَإِذَا هُوَ بِقَرْيَةٍ خَرَابٍ، فَبَاتَ فِيهَا، وَ لَمْ يَقْرَأْ هٰذِهِ الْآيَةَ، فَتَغَشَّاهُ الشَّيْطَانُ، وَ إِذَا هُوَ آخِذٌ بِخَطْمِهِ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ: أَنْظِرْهُ، وَ اسْتَيْقَظَ الرَّجُلُ، فَقَرَأَ الْآيَةَ، فَقَالَ الشَّيْطَانُ لِصَاحِبِهِ: أَرْغَمَ اللّٰهُ أَنْفَكَ، احْرُسْهُ الْآنَ حَتّىٰ يُصْبِحَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ رَجَعَ إِلىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَأَخْبَرَهُ، وَ قَالَ لَهُ: رَأَيْتُ فِي كَلَامِكَ الشِّفَاءَ وَ الصِّدْقَ، وَ مَضىٰ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، فَإِذَا هُوَ بِأَثَرِ شَعْرِ الشَّيْطَانِ مُجْتَمِعاً فِي الْأَرْضِ.

نوری نیست». پس دیگری به سوی آن حضرت برخاست و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! مرا خبر ده از دزدی و چیزی که از برایش حرز و مانع باشد؛ زیرا که، پیوسته در شب، چیزی چند از مال من دزدیده می‌شود. فرمود که: «چون در رختخوابت جا بگیری، این را بخوان که: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ﴾، تا قول آن جناب ﴿وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً﴾[1]».

پس امیرالمؤمنین فرمود که: «هر که در بیابانی شب به روز آورد و این آیه را بخواند که: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾، تا قول آن جناب: ﴿تَبٰارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعٰالَمِينَ﴾[2]، فرشتگان او را حراست و محافظت نمایند، و شیاطین از او دور شوند».

اصبغ گفت: پس آن مرد رفت، ناگاه به ده خرابی رسید و شب در آنجا ماند، و این آیه را نخواند. پس شیاطین او را فرو گرفتند، و دید که یکی از آنها دهانش را گرفته. پس رفیقش به او گفت که: او را مهلت ده، و آن مرد بیدار شد و این آیه را خواند. پس آن شیطان به رفیق خود گفت که: خدا بینی تو را بر خاک مالد و تو را خوار گرداند، اکنون او را پاسبانی و محافظت کن تا صبح کند، و چون صبح کرد، به سوی امیرالمؤمنین عليه السلام برگشت و آن حضرت را خبر داد و عرض کرد که: در سخن تو شفا و راستی دیدم. و بعد از طلوع آفتاب به آن موضعی که

---

۱. اسراء، ۱۱۰ و ۱۱۱. و آنچه طیّ ذکر آن شده از قرآن در اینجا، این است که: ﴿أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيلاً وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ﴾. و ترجمه‌اش آنکه: «بگو: بخوانید خدا را یا بخوانید رحمن را؛ یعنی ذات مقدّس را به هر یک از این دو نام که خواهید، بنامید، هر یک را که بخوانید، و او را به آن بنامید، خوب است؛ زیرا که او را نام‌های نیکوتر است. و آشکار مکن نماز خود را، و آهسته مخوان آن را، و طلب کن میان جهر و مخافته [=با صدای آهسته]، راهی را که میانه و حدّ وسط باشد. و بگو که: ستایش از برای خدایی است که فرانگرفت فرزندی را، و نبود و نیست او را انبازی در پادشاهی و الوهیّت، و نیست او را دوست و یاور و کارگزاری از جهت مذلّت و خواری، و تعظیم کن او را، تعظیم کردنی». (مترجم)

۲. اعراف، ۵۴. و آنچه طیّ ذکر آن شده از آیه، در اینجا این است که: ﴿يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾؛ یعنی: «به درستی که پروردگار شما خدا است، که آفرید آسمان‌ها و زمین را در شش روز که عبارت است از شش دورهٔ فلک اطلس، چنان که در مجلّد اوّل از تحفة الاولیاء مذکور شد؛ پس متولی شد بر عرش، که کنایه است از غلبه و تسلّط. در می‌کشد شب تاریک را در روز روشن؛ یعنی پوشیده می‌گرداند روشنایی روز را به تاریکی شب، و به عکس، می‌جوید شب و روز را؛ یعنی از پی آن در می‌آید شتابان، و آفرید آفتاب و ماه و ستارگان را، در حالتی که رام‌شدگانند به فرمان او؛ یعنی مطیع فرمان اویند در مجاری خود، و خلق اینها برای منافع بندگان است. بدانید و آگاه باشید! که او را است آفریدن و فرمان دادن، نه غیر او. بزرگوار و متعالی است از صفات مخلوقات در ذات و صفات، یا ثابت است بر دوام، و یا کثیر البرکات. خدایی که پروردگار و آفریدگار همهٔ جهانیان است». (مترجم)

٣٥٦٦ / ٢٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ مُحْرِزٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «مَنْ لَمْ يُبْرِئْهُ الْحَمْدُ، لَمْ يُبْرِئْهُ شَيْءٌ».

٣٥٦٧ / ٢٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَرَأَ إِذَا أَوىٰ إِلىٰ فِرَاشِهِ: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ وَ ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾، كَتَبَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ الشِّرْكِ».

٣٥٦٨ / ٢٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَمَلُّوا مِنْ قِرَاءَةِ ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾؛ فَإِنَّهُ مَنْ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ بِهَا فِي نَوَافِلِهِ، لَمْ يُصِبْهُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ بِزَلْزَلَةٍ أَبَداً، وَ لَمْ يَمُتْ بِهَا، وَ لَا بِصَاعِقَةٍ، وَ لَا بِآفَةٍ مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا حَتّىٰ يَمُوتَ؛ وَ إِذَا مَاتَ نَزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ كَرِيمٌ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ، فَيَقْعُدُ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَيَقُولُ: يَا مَلَكَ الْمَوْتِ، ارْفُقْ بِوَلِيِّ اللّٰهِ، فَإِنَّهُ كَانَ كَثِيراً مَا يَذْكُرُنِي، وَ يَذْكُرُ تِلَاوَةَ هٰذِهِ السُّورَةِ، وَ تَقُولُ لَهُ السُّورَةُ مِثْلَ ذٰلِكَ. وَ يَقُولُ مَلَكُ الْمَوْتِ: قَدْ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ أَسْمَعَ لَهُ وَ أُطِيعَ، وَ لَا أُخْرِجَ رُوحَهُ حَتّىٰ يَأْمُرَنِي بِذٰلِكَ، فَإِذَا أَمَرَنِي أَخْرَجْتُ رُوحَهُ، وَ لَا يَزَالُ مَلَكُ الْمَوْتِ عِنْدَهُ حَتّىٰ يَأْمُرَهُ بِقَبْضِ رُوحِهِ إِذَا كُشِفَ لَهُ الْغِطَاءُ، فَيَرىٰ مَنَازِلَهُ فِي الْجَنَّةِ، فَيُخْرِجُ رُوحَهُ مِنْ أَلْيَنِ مَا يَكُونُ مِنَ الْعِلَاجِ، ثُمَّ يُشَيِّعُ رُوحَهُ إِلَى الْجَنَّةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَبْتَدِرُونَ بِهَا إِلَى الْجَنَّةِ».

شب خوابیده بود رفت. ناگاه دید که اثر موی شیطان که در زمین کشیده بود، ظاهر بود.

۳۵۶۶ / ۲۲ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از سلمة بن مُحرز روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر ﷺ که می‌فرمود: «هر که سورهٔ حمد او را بِهْ نکند و عافیت ندهد، چیزی او را بِه نکند».

۳۵۶۷/۲۳ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از اسماعیل بن مهران، از صفوان بن یحیی، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «هر که در وقتی که در رختخواب جا می‌گیرد، سورهٔ ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ و ﴿قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ﴾ را بخواند، خدای ﷻ از برایش برات بیزاری از شرک را بنویسد».

۳۵۶۸ / ۲۴ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن معبد، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «از خواندن سورهٔ ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ ملال به هم مرسانید؛ زیرا که هر که در نمازهای نافله که به جا می‌آورد، قرائتش به این سوره باشد، خدای ﷻ هرگز او را به زلزله مبتلی نگرداند و به آن نمیرد، و نه به صاعقه و آفتی از آفت‌های دنیا، تا بمیرد، و چون هنگام مردنش رسد، فرشتهٔ بزرگواری از نزد پروردگارش بر او فرود آید و در بالای سرش بنشیند، و از جانب خدا به ملک موت بگوید که: ای ملک موت! با دوست خدا نرمی و مداراکن، که او بسیار مرا یاد می‌کرد، و این سوره را بسیار می‌خواند، و این سوره، مثل آن را به ملک موت می‌گوید. پس ملک موت می‌گوید که: پروردگار من، مرا امر فرمود که سخن او را بشنوم و او را اطاعت کنم، و روحش را از بدنش بیرون نبرم، تا مرا به آن امر کند. پس چون مرا امر کند، روحش را بیرون خواهم برد و قبض آن خواهم کرد، و پیوسته ملک موت در نزد او باشد، تا آنکه او را به قبض روحش امر کند، در وقتی که پرده از پیش دیدهٔ او برگرفته شود، و منزل‌های خود را در بهشت ببیند. پس روحش بیرون آید یا ملک موت آن را قبض نماید، در نرم‌ترین چیزی که می‌باشد از علاج و چاره و درمان (یعنی در نهایت سهولت و آسانی). بعد از آن، هفتاد هزار فرشته روح او را مشایعت کنند و به همراهش روند، و به زودی آن را به بهشت رسانند».

١٣ ـ بَابُ النَّوَادِرِ

٣٥٦٩ / ١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ:

«قُرَّاءُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً، وَ اسْتَدَرَّ بِهِ الْمُلُوكَ، وَ اسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ؛ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَحَفِظَ حُرُوفَهُ، وَ ضَيَّعَ حُدُودَهُ، وَ أَقَامَهُ إِقَامَةَ الْقِدْحِ، فَلَا كَثَّرَ اللّٰهُ هٰؤُلَاءِ مِنْ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ؛ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلىٰ دَاءِ قَلْبِهِ، فَأَسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ، وَ أَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ، وَ قَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ، وَ تَجَافىٰ بِهِ عَنْ فِرَاشِهِ، فَبِأُولٰئِكَ يَدْفَعُ اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ، وَ بِأُولٰئِكَ يُدِيلُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَ بِأُولٰئِكَ يُنَزِّلُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ، فَوَ اللّٰهِ لَهٰؤُلَاءِ فِي قُرَّاءِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ».

٣٥٧٠ / ٢. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي يَحْيىٰ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ: «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَثْلَاثاً: ثُلُثٌ فِينَا وَ فِي عَدُوِّنَا؛ وَ ثُلُثٌ سُنَنٌ وَ أَمْثَالٌ؛ وَ ثُلُثٌ فَرَائِضُ وَ أَحْكَامٌ».

۱۳. باب نوادر

۳۵۶۹ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از عبیس بن هشام، از آنکه او را ذکر کرده، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «قاریان قرآن سه قسم‌اند: یکی مردی است که قرآن را خوانده، پس آن را سرمایه فراگرفته، و به آن از پادشاهان طلب خیر و منفعت نموده، که آن را وسیلهٔ جلب منافع و اموال از ایشان ساخته، و به آن بر مردمان فخر و گردنکشی نموده، و دیگر مردی است که قرآن را خوانده، پس حرف‌های آن را حفظ و ضبط نموده، و حدود و احکامش را ضایع ساخته، و آن را به جای قدح[1] برپا داشته. پس خدا این جماعت از حاملان قرآن را بسیار نکند، و سیم مردی است که قرآن را خوانده، پس دوای قرآن را بر درد دل خود گذاشته، و شبش را به آن بیدار داشته، و روزش را به آن تشنه ساخته، و در مساجد خویش به آن برپا داشته، و به آن از رختخوابش دوری گزیده، و از آن پهلو تهی نموده. پس خداوند عزیز جبّار به برکت این گروه، بلا را دفع می‌نماید، و به این جماعت، مسلمانان را بر دشمنان ظفر و غلبه می‌دهد، و به این جماعت، حق ـ تبارک و تعالی ـ باران را از آسمان فرو می‌فرستد. پس به خدا سوگند که این گروه، در میان قاریان قرآن از کبریت احمر کمترند» (یعنی گوگرد سرخ)[2].

۳۵۷۰ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو، از ابن محبوب، از ابو حمزه، از ابو یحیی، از اصبغ بن نباته که گفت: شنیدم از امیرالمؤمنین ﷺ که می‌فرمود: «قرآن سه ثلث نازل شده: یک ثلث در شأن ما و در شأن دشمنان ما است، و ثلث دیگر سنن و امثال است، و ثلث دیگر واجبات و احکام است».

---

۱. و مراد از قرار دادن قرآن به جای قدح، بی‌اعتنایی است و عدم رجوع به سوی آن، مگر در وقت حاجت و ضرورت، چنان که در باب صلوات بر پیغمبر و اهل بیت ﷺ مذکور شد. (مترجم)

۲. مترجم گوید که: کبریت ـ به کسر کاف و راء و سکون باء و یاء ـ، گوگرد و زر خالص و نقرهٔ خالص باشد. و در قاموس مذکور است که: کبریت، از سنگ آن چیزی است که آتش به آن افروخته می‌شود، و یاقوت سُرخ و طلا یا جوهری است که معدن آن در پشت «تبّت»، در وادی مورچگان است. و در قاموس نیز مذکور است که: تبّت ـ بر وزن سکّر ـ، بلادی است در مشرق، که مشک اذفر به سوی آن منسوب است، و مراد از آن در این حدیث، همین معنی اخیر است که صاحب قاموس ذکر کرده، و آن از جملهٔ اکسیرات است. امّا گوگرد آتش‌گیرا، که مراد نبودنش معلوم است، و امّا نقره، به جهت وصف سرخی بیرون است، و طلا و یاقوت سرخ، اگرچه هر یک می‌تواند که مراد باشد در ظاهر حال، ولیکن به این حد کم نیست که در مقام قلّت این نوع از قاری ذکر شود. (مترجم)

٣٥٧١ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ: رُبُعٌ حَلَالٌ، وَ رُبُعٌ حَرَامٌ، وَ رُبُعٌ سُنَنٌ وَ أَحْكَامٌ، وَ رُبُعٌ خَبَرُ مَا كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ نَبَأُ مَا يَكُونُ بَعْدَكُمْ، وَ فَصْلُ مَا بَيْنَكُمْ».

٣٥٧٢ / ٤ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؈، قَالَ: «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ: رُبُعٌ فِينَا، وَ رُبُعٌ فِي عَدُوِّنَا، وَ رُبُعٌ سُنَنٌ وَ أَمْثَالٌ، وَ رُبُعٌ فَرَائِضُ وَ أَحْكَامٌ».

٣٥٧٣ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ، عَنْ عَمِّهِ عَلِيِّ بْنِ السَّرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «أَوَّلُ مَا نَزَلَ عَلَىٰ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ: ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ۝ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾ وَ آخِرُهُ: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ﴾».

٣٥٧٤ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ وَ إِنَّمَا أُنْزِلَ فِي عِشْرِينَ سَنَةً بَيْنَ أَوَّلِهِ وَ آخِرِهِ؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؈: «نَزَلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، ثُمَّ نَزَلَ فِي طُولِ عِشْرِينَ سَنَةً».

ثُمَّ قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: نَزَلَتْ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ لِسِتٍّ مَضَيْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ أُنْزِلَ الْإِنْجِيلُ لِثَلَاثَ عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ أُنْزِلَ الزَّبُورُ لِثَمَانَ عَشْرَةَ خَلَوْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ أُنْزِلَ الْقُرْآنُ فِي ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ».

۳/۳۵۷۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از حجّال، از علی بن عقبه از داود بن فرقد، از آنکه او ذکر کرده، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «قرآن چهار ربع است: ربعی حلال، و ربعی حرام، و ربعی سنن و احکام، و ربعی خبر آن چیزی است که پیش از شما بوده، و خبر آنچه بعد از شما خواهد بود، و فصل آنچه در میان شما است».

۴/۳۵۷۲. ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از صفوان، از اسحاق بن عمّار، از ابو بصیر، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «قرآن چهار ربع نازل شده: ربعی در شأن ما، و ربعی در شأن دشمنان ما، و ربعی سنن و امثال، و ربعی واجبات و احکام است»[۱].

۵/۳۵۷۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد و سهل بن زیاد، از منصور بن عبّاس، از محمد بن حسن سرّی، از عمویش علی بن سرّی، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «به درستی که اوّل چیزی که بر رسول خدا ﷺ نازل شد، ﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾ است، و آخر آن، سورهٔ ﴿اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللهِ﴾».

۶/۳۵۷۴. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و محمد بن قاسم، از محمد بن سلیمان، از داود، از حفص بن غیاث، از امام جعفر صادق ﷺ که گفت: آن حضرت ﷺ را سؤال کردم از قول خدای ﷻ: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی اُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾[۲]، که ترجمه‌اش این است که: «ماه مبارک رمضان که قرآن فرو فرستاده شد در آن». و عرض کردم: جز این نیست که فرو فرستاده شد در بیست سال، که این زمان فاصله شد در میانهٔ اوّل و آخر آن. حضرت صادق ﷺ در جواب فرمود که: «قرآن در ماه مبارک رمضان یکبار به سوی بیت المعمور فرود آمد. بعد از آن، در طول بیست سال به زمین فرود آمد».

بعد از آن، فرمود که: «پیغمبر ﷺ فرمود که: صحف ابراهیم در شب اوّل از ماه مبارک رمضان فرود آمد، و تورات در وقتی که شش شب از ماه مبارک رمضان گذشته بود نازل شد، و انجیل در وقتی که سیزده شب از ماه مبارک رمضان رفته بود نازل شد، و زبور در وقتی که ده شب از ماه مبارک رمضان رفته بود نازل گردید، و قرآن در شب بیست و سیم از ماه مبارک رمضان شرف نزول بخشید».

---

۱. بنای این تقسیم بر تسویهٔ حقیقیّه نیست، و نه بر تفریق از جمیع وجوه؛ پس با زیادتی بعضی از اقسام بر ثلث، یا نقصان آن از ثلث منافات ندارد، و نه با دخول بعضی از آنها در بعضی. (مترجم)

۲. بقره، ۱۸۵.

٣٥٧٥ / ٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «لَا تَتَفَأَّلْ بِالْقُرْآنِ».

٣٥٧٦ / ٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَرَّاقِ، قَالَ:

عَرَضْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ كِتَاباً فِيهِ قُرْآنٌ مُخَتَّمٌ، مُعَشَّرٌ بِالذَّهَبِ، وَ كُتِبَ فِي آخِرِهِ سُورَةٌ بِالذَّهَبِ، فَأَرَيْتُهُ إِيَّاهُ، فَلَمْ يَعِبْ فِيهِ شَيْئاً إِلَّا كِتَابَةَ الْقُرْآنِ بِالذَّهَبِ، وَ قَالَ: «لَا يُعْجِبُنِي أَنْ يُكْتَبَ الْقُرْآنُ إِلَّا بِالسَّوَادِ، كَمَا كُتِبَ أَوَّلَ مَرَّةٍ».

٣٥٧٧ / ٩ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يَاسِينَ الضَّرِيرِ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَارَةَ، قَالَ:

قَالَ: «تَأْخُذُ الْمُصْحَفَ فِي الثُّلُثِ الثَّانِي مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَتَنْشُرُهُ، وَ تَضَعُهُ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ تَقُولُ: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَ مَا فِيهِ، وَ فِيهِ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَكْبَرُ، وَ أَسْمَاؤُكَ الْحُسْنىٰ وَ مَا يُخَافُ وَ يُرْجىٰ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عُتَقَائِكَ مِنَ النَّارِ» وَ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ مِنْ حَاجَةٍ».

٣٥٧٨ / ١٠ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «لِكُلِّ شَيْءٍ رَبِيعٌ، وَ رَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ».

٣٥٧٩ / ١١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ أَوْ عَنْ غَيْرِهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَنِ الْقُرْآنِ وَ الْفُرْقَانِ: أَ هُمَا شَيْئَانِ، أَوْ شَيْءٌ وَاحِدٌ؟

۷/۳۵۷۵ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن عیسی، از بعضی از مردان خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به قرآن تفأُّل مزن»[1].

۸ / ۳۵۷۶ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از صفوان، از ابن مسکان، از محمد بن ورّاق روایت کرده است که گفت: نوشته‌ای را بر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم، که در آن قرآنی بود که مختّم و معشّر بود به طلا[2]، و در آخرش یک سوره به طلا نوشته شده بود. پس آن را به آن حضرت نمودم، و چیزی را از آن یا در آن را عیب نفرمود، مگر نوشتن قرآن را به طلا، و فرمود که: «مرا خوش نمی‌آید که قرآن نوشته شود، مگر به سیاهی [=مرکب]، چنان که در اوّل مرتبه نوشته شده [است]»[3].

۹/۳۵۷۷ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از محمد بن عیسی، از یاسین ضریر، از حریز، از زراره که گفت: آن حضرت علیه السلام ـ یعنی امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام ـ فرمود که: «در ثلث دویم از ماه مبارک رمضان مصحف را می‌گیری، پس آن را می‌گشایی و آن را در پیش روی خویش می‌گذاری و می‌گویی که: اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْئَلُکَ بِکِتَابِکَ الْمُنْزَلِ وَمَا فِيهِ وَفِيهِ اسْمُکَ الأَکْبَرُ وَأَسْمَائُکَ الْحُسْنَىٰ وَمَا يُخَافُ وَيُرْجىٰ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عُتَقَائِکَ مِنَ النَّارِ؛ «خداوندا! به درستی که سؤال می‌کنم تو را به کتاب تو که فرو فرستاده شده است و در آن است نام تو که بزرگ‌تر و بزرگوارتر است، و نام‌های تو که نیکوتر است، و آنچه ترسیده می‌شود و امید داشته می‌شود، و بگردانی مرا از جملهٔ آزاد شدگان خود از آتش دوزخ». و دعا می‌کنی به آنچه از برایت ظاهر شده، از هر حاجتی که باشد».

۱۰ / ۳۵۷۸ . ابو علی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نضر، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر چیزی را بهاری است، و بهار قرآن، ماه مبارک رمضان است».

۱۱ / ۳۵۷۹ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن سنان یا از غیر او، از آنکه او را ذکر کرده،

---

۱. و تفأُّل فال نیک زدن باشد، و حقّ، جواز آن است، چنان که در لوامع التّنزیل بیان کرده‌ام. (مترجم)

۲. یعنی مهرهای طلا بر آن نقش کرده بودند، چنان که در حواشی قرآن می‌بینی، یا بر سر هر آیه‌ای از آن، آیه‌ای طلا گذاشته، و عشرهای آن را به طلا نوشته بودند. و بعضی در ترجمهٔ این عبارت گفته‌اند که: خمسش و عشرش را به طلا نقش کرده بودند. (مترجم)

۳. و بعضی گفته‌اند: یعنی نوشتن [قرآن به وسیلهٔ] امیرالمؤمنین علیه السلام، نه نوشتن عثمان. (مترجم)

فَقَالَ عليه السلام : «الْقُرْآنُ جُمْلَةُ الْكِتَابِ، وَ الْفُرْقَانُ الْمُحْكَمُ الْوَاجِبُ الْعَمَلِ بِهِ».

۳۵۸۰ / ۱۲ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ:

«إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ، نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ، وَ لٰكِنَّ الِاخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ».

۳۵۸۱ / ۱۳ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلىٰ سَبْعَةِ أَحْرُفٍ؟

فَقَالَ: «كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللّٰهِ، وَ لٰكِنَّهُ نَزَلَ عَلىٰ حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ».

۳۵۸۲ / ۱۴ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ:

«نَزَلَ الْقُرْآنُ بِإِيَّاكِ أَعْنِي وَ اسْمَعِي يَا جَارَةُ».

۳۵۸۳ / ۱۵ . وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ مَا مَعْنَاهُ:

«مَا عَاتَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عَلىٰ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله - فَهُوَ يَعْنِي بِهِ مَا قَدْ مَضىٰ فِي الْقُرْآنِ، مِثْلُ قَوْلِهِ: ﴿وَ لَوْ لَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً﴾ - عَنىٰ بِذٰلِكَ غَيْرَهُ».

روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ را سؤال کردم از قرآن و فرقان، و عرض کردم که: آیا این دو لفظ، دو چیزند، یا یک چیز؛ یعنی مترادفند یا نه؟ حضرت فرمود که: «قرآن، جمله و همهٔ کتاب خدا است، و فرقان، آن چیزی است که محکم است، و عمل کردن به آن واجب»[1].

۱۲/۳۵۸۰. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از وشّاء، از جمیل بن درّاج، از محمد بن مسلم، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که قرآن یکی است که از نزدِ یکی فرود آمده، ولیکن اختلاف از جانب راویان می‌آید و از ایشان به هم می‌رسد».

۱۳/۳۵۸۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از عمر بن اذینه، از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: به خدمت امام ﷺ جعفر صادق عرض کردم که: مردم می‌گویند که: قرآن بر هفت حرف نازل شده [است]. فرمود: «دروغ گفتند دشمنان خدا، ولیکن قرآن بر یک حرف نازل شده، از نزد آنکه یکی و یگانه است».

۱۴/۳۵۸۲. محمد بن یحیی، از عبدالله بن محمد، از علی بن حکم، از عبدالله بن بکیر، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «قرآن به روش و طور «ایّاک أعنی واسمعی یا جاره» نازل شد؛ یعنی: تو را قصد دارم، و بشنو ای همسایه!»[2].

۱۵/۳۵۸۳. و در روایت دیگر از امام جعفر صادق ﷺ مروی است که فرمود: «معنی آن، این است که، آنچه خدای ﷻ به آن بر پیغمبر ﷺ عتاب فرموده پس آن حضرت به آن قصد می‌فرمود، آنچه را که در قرآن گذشته، مثل قول آن جناب: ﴿وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ قَلِيلًا﴾[3]، غیر آن حضرت را به آن قصد فرموده (چه آن حضرت منزّه است از رکون و

---

۱. از این حدیث ظاهر می‌شود که قرآن حقیقت است در مجموع ما بین الدّفّتین، نه آنکه مشترک لفظی یا معنوی باشد در میان آن و بعضی از آن، چنان که بعضی گمان کرده‌اند. (مترجم)

۲. و این مثلی است که زده می‌شود از برای کسی که سخن خویش را از برای مخاطب تصریح می‌کند، و به غیر او کنایه می‌گوید به آنچه متفطّن شود آن را، که آن را دریابد، و در فارسی از آن تعبیر می‌شود، و به قول ایشان که: «در بگو، دیوار! تو بشنو». و شرح این مثل در لوامع التّنزیل مذکور است. (مترجم)

۳. اسراء، ۷۴.

۳۵۸۴/ ۱۶ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جُنْدَبٍ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السِّمْطِ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام عَنْ تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ، قَالَ: «اقْرَؤُوا كَمَا عُلِّمْتُمْ».

۳۵۸۵/ ۱۷ . عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، قَالَ:

دَفَعَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام مُصْحَفاً، وَ قَالَ: «لَا تَنْظُرْ فِيهِ» فَفَتَحْتُهُ، وَ قَرَأْتُ فِيهِ: ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ فَوَجَدْتُ فِيهَا اسْمَ سَبْعِينَ رَجُلاً مِنْ قُرَيْشٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، قَالَ: فَبَعَثَ إِلَيَّ: «ابْعَثْ إِلَيَّ بِالْمُصْحَفِ».

۳۵۸۶/ ۱۸ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ أَبِي عليه السلام: مَا ضَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ».

۳۵۸۷/ ۱۹ . عَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ ، عَنِ النَّضْرِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «وَقَعَ مُصْحَفٌ فِي الْبَحْرِ، فَوَجَدُوهُ وَ قَدْ ذَهَبَ مَا فِيهِ إِلَّا هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿أَلَا إِلَى اللّٰهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾».

میل به سوی ایشان)[1].

۱۶ / ۳۵۸۴ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از سهل بن زیاد ، از علی بن حکم ، از عبدالله بن جندب ، از سفیان بن سمط که گفت : امام جعفر صادق ﷺ را سؤال کردم از تنزیل[2] قرآن ، فرمود که : «چنان که به شما تعلیم شده بخوانید» .

۱۷ / ۳۵۸۵ . علی بن محمد ، از بعضی از اصحابش ، از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است که گفت : حضرت امام موسی کاظم ﷺ مصحفی را به سوی من دفع کرد و فرمود که : «در آن نظر مکن» . پس من آن را گشودم و سورهٔ ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾[3] را در آن خواندم ، و در آن نام هفتاد مرد از قبیلهٔ قریش را یافتم که به نام‌های خویش و نام‌های پدران خویش مذکور بودند . راوی گفت که : بعد از آن ، حضرت کسی را به سوی من فرستاد که مصحف را به سوی من بفرست .

۱۸ / ۳۵۸۶ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد ، از حسین بن سعید ، از نضر بن سوید ، از قاسم بن سلیمان ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود : «پدرم ﷺ فرمود که : هیچ مردی پاره‌ای از قرآن را به پاره‌ای از آن نزده و آن را باهم موازنه نکرده و نسنجیده ، مگر آنکه کافر شده»[4] .

۱۹ / ۳۵۸۷ . از او ، از حسین بن نضر ، از قاسم بن سلیمان ، از ابو مریم انصاری ، از جابر ، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که گفت : شنیدم از امام محمد باقر ﷺ که می‌فرمود : «قرآنی در دریا افتاد . پس آن را یافتند و دیدند که آنچه در آن بوده ، رفته و ضایع شده ، مگر این آیه :

---

۱ . و اصل کلام این است که ، آنچه خدا به آن بر پیغمبرش عتاب فرموده ، غیر آن حضرت را به آن قصد فرموده ، و آنچه در میان [دو خط تیره] درآمده ، از کلام راوی یا مؤلف است که بعد از مبتدا و پیش از خبر واقع شده ، تا تفسیر و بیان از برای مبتدا و تمثیل از برای آن باشد . و ترجمه آیه آنکه : «و اگر نه این بود که ثابت و پابر جای داشتیم تو را ، به حقیقت که نزدیک شدی که میل کنی به سوی ایشان ، چیزی کم و میلی اندک» . (مترجم)

۲ . و در بعضی از نسخ کافی ، به جای تنزیل ، ترتیل است . (مترجم)

۳ . بینه، ۱.

۴ . همین حدیث در این باب ، به سند دیگر مذکور است . و بعضی در بیان توجیهش گفته‌اند که : احتمال دارد که مراد از زدن پاره‌ای از قرآن را به پاره‌ای دیگر ، زدن پاره‌ای از معنی آن باشد به پاره‌ای ، بدون علم و دانش ، چنان که همین معنی در کلام امام جعفر صادق ﷺ مذکور است ، در قول آن حضرت که : این به جهت آن است که ایشان پاره‌ای از قرآن را به پاره‌ای زدند ، و استدلال کردند به منسوخ ، و حال آنکه ایشان گمان داشتند که آن ناسخ است . و شرح این حدیث در لوامع التنزیل مذکور است . (مترجم)

٣٥٨٨ / ٢٠ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «اقْرَأْ» قُلْتُ: مِنْ أَيِّ شَيْءٍ أَقْرَأُ؟ قَالَ: «مِنَ السُّورَةِ التَّاسِعَةِ» قَالَ: فَجَعَلْتُ أَلْتَمِسُهَا، فَقَالَ: «اقْرَأْ مِنْ سُورَةِ يُونُسَ» قَالَ: فَقَرَأْتُ: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنىٰ وَ زِيادَةٌ وَ لا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّةٌ﴾ قَالَ: «حَسْبُكَ» قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: إِنِّي لَأَعْجَبُ كَيْفَ لَا أَشِيبُ إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ؟!».

٣٥٨٩ / ٢١ . عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ قَالَ: «يُبِينُ الْأَلْسُنَ، وَ لَا تُبِينُهُ الْأَلْسُنُ».

٣٥٩٠ / ٢٢ . أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جُذَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَقْرَأُ آخِرَ الْكَهْفِ، إِلَّا تَيَقَّظَ فِي السَّاعَةِ الَّتِي يُرِيدُ».

﴿أَلا إِلَى اللهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾[1]؛ یعنی: بدان و آگاه باش! که به سوی خدا باز می‌گردد همهٔ امرها و کارها».

۲۰/۳۵۸۸. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از وشّاء، از ابان بن میمون قدّاح روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود که: «بخوان». عرض کردم که: چه چیز بخوانم؟ فرمود که: «از سورهٔ نهم». راوی می‌گوید که: پس شروع کردم که این سوره را طلب کنم تا بدانم که کدام سوره است یا در کجا است. فرمود که: «از سورهٔ یونس بخوان». پس من این را خواندم که: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنىٰ وَزِيادَةٌ وَلا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلا ذِلَّةٌ﴾[2]. فرمود که: «تو را بس است»، و فرمود که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: من تعجّب می‌کنم که چگونه پیر نمی‌شوم چون قرآن را می‌خوانم». و ترجمهٔ آیه این است که: «از برای آنان که نیکی کردند (یعنی ایمان آوردند و عمل صالح کردند، و از نواهی دوری نمودند و راه حق [را] از دست ندادند) مثوبت [= پاداش] نیکو یا نیکوتر است (که آن نِعَم دارالسّلام[3] است) و افزونی از پاداش که به طریق کرامت عطا فرماید. و نپوشد روی‌های ایشان را گردی و غباری و نه خواری» (یعنی روی‌های ایشان با کمال طراوت و نهایتِ نِضارت [= خرمی] باشد، و اثر خواری و مذلّت بر [چهره و] بشرهٔ ایشان نباشد).

۲۱/۳۵۸۹. علی بن محمد، از صالح بن ابی حمّاد، از حجّال، از آنکه او را ذکر کرده، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از قول خدای عزّ و جلّ: ﴿بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾[4]. فرمود که: «زبان‌ها را قطع می‌کند و زبان‌ها آن را قطع نمی‌کنند»[5].

۲۲/۳۵۹۰. احمد بن محمد بن احمد، از محمد بن احمد نهدی، از محمد بن ولید، از ابان، از عامر بن عبدالله بن جذاعه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود که: «هیچ بنده‌ای نیست که آخر سُورهٔ کهف (یعنی ﴿قُلْ إِنَّما﴾[6] تا آخر سوره) را بخواند، مگر آنکه بیدار

---

۱. شوری، ۵۳.
۲. یونس، ۲۶.
۳. یعنی نعمت‌های جاوید بهشت.
۴. شعراء، ۱۹۵.
۵. یا لغت‌ها را بیان می‌کنند و لغت‌ها آن را بیان نمی‌کنند، چنان که در لوامع التّنزیل بیان کرده‌ام. و ترجمهٔ آیه آنکه: «پروردگار عالمیان قرآن را فرو فرستاده بر دل تو، به واسطهٔ جبرئیل علیه السلام، به زبان عربیّ هویدا و واضح المعنی. (مترجم)
۶. کهف، ۱۱۰.

٣٥٩١ / ٢٣ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ وَ غَيْرُهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: سُلَيْمٌ مَوْلَاكَ ذَكَرَ أَنَّهُ لَيْسَ مَعَهُ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا سُورَةُ يٰس فَيَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَنْفَدُ مَا مَعَهُ مِنَ الْقُرْآنِ، أَ يُعِيدُ مَا قَرَأَ؟

قَالَ: «نَعَمْ، لَا بَأْسَ».

٣٥٩٢ / ٢٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ سَالِمٍ أَبِي سَلَمَةَ، قَالَ:

قَرَأَ رَجُلٌ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ـ وَ أَنَا أَسْتَمِعُ ـ حُرُوفاً مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلىٰ مَا يَقْرَؤُهَا النَّاسُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «مَهْ، كُفَّ عَنْ هٰذِهِ الْقِرَاءَةِ، اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ حَتّىٰ يَقُومَ الْقَائِمُ عليه السلام، فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام، قَرَأَ كِتَابَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ عَلىٰ حَدِّهِ».

وَ أَخْرَجَ الْمُصْحَفَ الَّذِي كَتَبَهُ عَلِيٌّ عليه السلام، وَ قَالَ: «أَخْرَجَهُ عَلِيٌّ عليه السلام إِلَى النَّاسِ حِينَ فَرَغَ مِنْهُ وَ كَتَبَهُ، فَقَالَ لَهُمْ: هٰذَا كِتَابُ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ كَمَا أَنْزَلَهُ اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، وَ قَدْ جَمَعْتُهُ بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ، فَقَالُوا: هُوَ ذَا عِنْدَنَا مُصْحَفٌ جَامِعٌ فِيهِ الْقُرْآنُ، لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ، فَقَالَ: أَمَا وَ اللّٰهِ مَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هٰذَا أَبَداً، إِنَّمَا كَانَ عَلَيَّ أَنْ أُخْبِرَكُمْ حِينَ جَمَعْتُهُ لِتَقْرَؤُوهُ».

٣٥٩٣ / ٢٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ

شود در آن ساعتی که می‌خواهد».

۳۵۹۱ / ۲۳ . ابو علی اشعری و غیر او، از حسن بن علی کوفی، از عثمان بن عیسی، از سعید بن یسار روایت کرده‌اند که گفت: به خدمت امام جعفر صادق عليه السلام عرض کردم که: سلیم، مولای تو، ذکر کرد که از قرآن چیزی با او نیست، مگر سورهٔ یس. پس در شب برمی‌خیزد و آنچه را از قرآن که با او است، تمام می‌کند و آن را می‌خواند. آیا آنچه را که خوانده، دو مرتبه می‌خواند؟ فرمود: «آری، باکی نیست».

۲۴/۳۵۹۲ . محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از عبدالرحمان بن ابی هاشم، از سالم بن سلمه روایت کرده است که گفت: مردی حروفی چند از قرآن را بر حضرت امام جعفر صادق عليه السلام خواند، و من گوش می‌دادم و می‌شنیدم، و آن حروف و کلمات به طوری که مردم آنها را می‌خوانند، نبود. حضرت صادق عليه السلام فرمود که: «بس کن و از این قرائت باز ایست، و چنان که مردمان می‌خوانند، بخوان، تا آنکه قائم آل محمد برپا شود. پس چون قائم ظاهر شود، کتاب خدای عزوجل را بخواند بر حدّ و اندازهٔ آن (یعنی به وضعی که در اصل بوده)، و مصحفی را که علی عليه السلام نوشته بیرون خواهد آورد». و فرمود که: «علی عليه السلام آن مصحف را به سوی مردم بیرون آورد، در هنگامی که از جمع آن فارغ شده و آن را نوشته بود. پس به ایشان فرمود که: اینک، کتاب خدای عزوجل است، چنان که آن را بر محمد صلى الله عليه وآله فرو فرستاده، و من آن را از دو لوح جمع کرده‌ام[1].

پس گفتند که: آن، همین است که در نزد ما است، مصحفی جامع که قرآن در آن است، و ما را در این حاجتی نیست. حضرت فرمود: بدانید و آگاه باشید! به خدا سوگند که بعد از این روز که درآیند، هرگز این مصحف را نخواهید دید. جز این نیست که بر من بود که شما را خبر دهم، در آن هنگام که آن را جمع کردم، تا آنکه آن را بخوانید».

۲۵ / ۳۵۹۳ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از صفوان، از سعید بن عبدالله اعرج روایت کرده

---

۱ . و احتمال دارد که معنی این باشد که: من آن را در دو لوح جمع کرده‌ام، و لوح، شانهٔ گوسفند و تختهٔ چوب و استخوان را گویند. و بنابر اوّل، مراد از آن، دو دل پاک است که دل آن حضرت و دل پیغمبر است که به منزلهٔ لوح محفوظند، یا سینهٔ جبرئیل و سینهٔ محمد صلى الله عليه وآله . (مترجم)

الْأَعْرَجِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ؈ عَنِ الرَّجُلِ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، ثُمَّ يَنْسَاهُ، ثُمَّ يَقْرَؤُهُ، ثُمَّ يَنْسَاهُ، أَ عَلَيْهِ فِيهِ حَرَجٌ؟ فَقَالَ: «لَا».

٣٥٩٤ / ٢٦ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «قَالَ أَبِي؈: مَا ضَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ».

٣٥٩٥ / ٢٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈، قَالَ: «سُورَةُ الْمُلْكِ هِيَ الْمَانِعَةُ تَمْنَعُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ هِيَ مَكْتُوبَةٌ فِي التَّوْرَاةِ: سُورَةَ الْمُلْكِ، وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْلَتِهِ فَقَدْ أَكْثَرَ وَ أَطَابَ، وَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ. وَ إِنِّي لَأَرْكَعُ بِهَا بَعْدَ عِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ أَنَا جَالِسٌ، وَ إِنَّ وَالِدِي؈ كَانَ يَقْرَؤُهَا فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ، وَ مَنْ قَرَأَهَا إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ نَاكِرٌ وَ نَكِيرٌ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ، قَالَتْ رِجْلَاهُ لَهُمَا: لَيْسَ لَكُمَا إِلىٰ مَا قِبَلِي سَبِيلٌ، قَدْ كَانَ هٰذَا الْعَبْدُ يَقُومُ عَلَيَّ، فَيَقْرَأُ سُورَةَ الْمُلْكِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ، وَ إِذَا أَتَيَاهُ مِنْ قِبَلِ جَوْفِهِ، قَالَ لَهُمَا: لَيْسَ لَكُمَا إِلىٰ مَا قِبَلِي سَبِيلٌ، قَدْ كَانَ هٰذَا الْعَبْدُ أَوْعَانِي سُورَةَ الْمُلْكِ، وَ إِذَا أَتَيَاهُ مِنْ قِبَلِ لِسَانِهِ، قَالَ لَهُمَا: لَيْسَ لَكُمَا إِلىٰ مَا قِبَلِي سَبِيلٌ، قَدْ كَانَ هٰذَا الْعَبْدُ يَقْرَأُ بِي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ سُورَةَ الْمُلْكِ».

٣٥٩٦ / ٢٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ فَرْقَدٍ وَ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، قَالَا:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈ وَ مَعَنَا رَبِيعَةُ الرَّأْيِ، فَذَكَرْنَا فَضْلَ الْقُرْآنِ، فَقَالَ

است که گفت: امام جعفر صادقؑ را سؤال کردم از حال آن شخص که قرآن را می‌خوانـد، پس آن را فراموش می‌کند. بعد از آن، می‌خواند و آن را فراموش می‌کند. آیا در این باب بر او حرجی و گناهی هست؟ فرمود: «نه».

۳۵۹۴ / ۲۶. عـلی، از پـدرش، از نـضر بـن سـوید، از قـاسم بـن سـلیمان، از امـام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «پدرمؑ به من فـرمود ...» تـا آخـر آنـچه در روایت سابقه گذشت.

۳۵۹۵ / ۲۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، هر دو، از ابن محبوب، از جمیل، از سدیر، از امام محمد باقرؑ که فرمود: «سورهٔ ملک مانعه است که منع می‌کند از عذاب قبر، و این سوره در تورات سورهٔ ملک نوشته شده است. و هر که در شب آن را بخواند، به حقیقت که بسیار عبادت و تلاوت کرده، و نیکی و خوشی به جا آورده است، و از جملهٔ غافلان نوشته نشود. و به درستی که من بعد از نماز خفتن با آن رکوع می‌کنم (یعنی آن را در نماز وتیره می‌خوانم)، و حال آنکه من نشسته‌ام. و به درستی که پدرمؑ در هر روز و هر شب این سوره را می‌خواند. و هر که این سوره را بخواند، چون ناکر و نکیر در قبرش بر او داخل شوند از جانب پای‌هایش، هر یک از پای‌هایش به ایشان گوید که: شما را از جانب من راهی نیست، به حقیقت که این بنده در هر روز و هر شب بر روی من می‌ایستاد و سورهٔ ملک را می‌خواند، و چون از جانب شکمش به نزد او آیند، به ایشان می‌گوید که: شما را از جانب من راهی نیست، به حقیقت که این بـنده سورهٔ ملک را در من جا داده بود، و چون از جانب زبانش به نزد او آیند، به ایشان گوید که: شما را از جانب من راهی نیست، به حقیقت که این بنده در هر روز و هر شب سورهٔ ملک را به واسطهٔ من می‌خواند».

۳۵۹۶ / ۲۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عبدالله بن فرقد و معلّی بن خنیس روایت کرده است که گفتند: در نزد امام جعفر صادقؑ بودیم و ربیعهٔ رای که فقیه اهل مدینه بود با ما بود. پس فضل قرآن را ذکر کردیم. حضرت صادقؑ فرمود که: «اگر ابن‌مسعود به وضعی که ما می‌خوانیم، نخواند، گمراه است». ربـیعه عـرض کـرد کـه:

أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «إِنْ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَا يَقْرَأُ عَلىٰ قِرَاءَتِنَا، فَهُوَ ضَالٌّ» فَقَالَ رَبِيعَةُ: ضَالٌّ؟! فَقَالَ: «نَعَمْ، ضَالٌّ». ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «أَمَّا نَحْنُ، فَنَقْرَأُ عَلىٰ قِرَاءَةِ أُبَيٍّ».

٣٥٩٧ / ٢٩ . عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جَبْرَئِيلُ ﷺ إِلىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ سَبْعَةَ آلَافِ آيَةٍ».

تَمَّ كِتَابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ بِمَنِّهِ وَ جُودِهِ، وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ الْعِشْرَةِ.



گمراه است؟ فرمود: «آری، گمراه است». بعد از آن، حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «امّا ما به طور قرائت ابیّ - یعنی ابیّ بن کعب - می‌خوانیم [1].

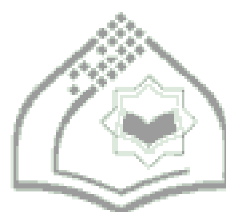
۲۹ / ۳۵۹۷. علی بن حکم، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که قرآنی که جبرئیل علیه السلام آن را به نزد محمد صلی الله علیه و آله آورد، هفده هزار آیه است» [2].

تمام شد کتاب فضل قرآن، بِمَنِّهِ وَجودِهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرینَ وَسَلَّمَ تَسْلیماً کَثیراً.



۱. و بعضی گفته‌اند که: حضرت به جهت تقیّه‌ای از ربیعه، این را فرمود. و بعضی گمان کرده‌اند که معنی این است که: ما به طور قرائت پدرم [= أبي] می‌خوانیم، چنان که در لوامع التّنزیل بیان کرده‌ام، و آن بسیار دور است. (مترجم)

۲. مترجم گوید که: این حدیث از جملهٔ آنها است که [به ظاهر] دلالت می‌کند بر نقص قرآن. و تفصیل [و حلّ] این مطلب، چون سایر مطالب این کتاب، در کتاب لوامع التّنزیل مذکور است. (مترجم)



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۸)

کتاب عشرت



بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

[٨]

كِتَابُ الْعِشْرَةِ

١ ـ بَابُ مَا يَجِبُ مِنَ الْمُعَاشَرَةِ

٣٥٩٨ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ مُرَازِمٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : «عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ، وَ حُسْنِ الْجِوَارِ لِلنَّاسِ، وَ إِقَامَةِ الشَّهَادَةِ، وَ حُضُورِ الْجَنَائِزِ ؛ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ، إِنَّ أَحَداً لَا يَسْتَغْنِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتَهُ، وَ النَّاسُ لَا بُدَّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ».

٣٥٩٩ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ؛ وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: كَيْفَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا، وَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ؟

قَالَ : فَقَالَ : «تُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ، وَ تُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ، وَ تَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ، وَ تَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ».

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

[۸]
کتاب عشرت[۱]

۱. باب در بیان آنچه واجب است از معاشرت[۲]

۱ / ۳۵۹۸ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از علی بن حدید، از مرازم که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «بر شما باد به نماز کردن در مسجدها، و نیکی همسایگی از برای مردمان، و به پا داشتن شهادت و ادای آن، و حضور جنازه‌ها. به درستی که شما را چاره‌ای نیست از مردمان و آمیزش با ایشان؛ زیرا که هیچ‌کس در زمان حیاتش از مردم بی‌نیازی نمی‌تواند جست، و مردمان، بعضی از ایشان را از بعضی دیگر چاره‌ای نیست و به یکدیگر احتیاج دارند».

۲ / ۳۵۹۹ . محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان روایت کرده و ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، و هر دو، از صفوان بن یحیی، از معاویة بن وهب که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: چگونه سزاوار است ما را که بکنیم در آنچه میان ما و میان قوم ما، و در آنچه میان ما و میان شریکان ما است از مردمان؟ و باید که با ایشان به چه وضع رفتار کنیم؟ راوی می‌گوید که: حضرت فرمود که: «امانت را به ایشان می‌رسانید، و شهادت را به پای می‌دارید از برای ایشان و بر ایشان (یعنی خواه به ایشان نفع داشته باشد، و خواه ضرر)، و بیماران ایشان را عیادت می‌کنید و به دیدن ایشان می‌روید، و در جنازه‌های ایشان حاضر می‌شوید».

---

۱. و عشرت ـ به کسر عین و سکون شین ـ، به معنی آمیزش است و زندگانی کردن نیک. (مترجم)

۲. و معاشرت ـ به ضمّ میم و فتح شین ـ، با کسی زندگانی کردن باشد. (مترجم)

٣٦٠٠ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ، وَ اشْهَدُوا الْجَنَائِزَ، وَ عُودُوا الْمَرْضىٰ، وَ احْضُرُوا مَعَ قَوْمِكُمْ مَسَاجِدَكُمْ، وَ أَحِبُّوا لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّونَ لِأَنْفُسِكُمْ، أَ مَا يَسْتَحْيِي الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَنْ يَعْرِفَ جَارُهُ حَقَّهُ، وَ لَا يَعْرِفَ حَقَّ جَارِهِ؟».

٣٦٠١ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا، وَ بَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ مِمَّنْ لَيْسُوا عَلىٰ أَمْرِنَا؟

قَالَ: «تَنْظُرُونَ إِلىٰ أَئِمَّتِكُمُ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ، فَتَصْنَعُونَ مَا يَصْنَعُونَ؛ فَوَ اللّٰهِ، إِنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ، وَ يَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ، وَ يُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ، وَ يُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ».

٣٦٠٢ / ٥ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «اقْرَأْ عَلىٰ مَنْ تَرىٰ أَنَّهُ يُطِيعُنِي مِنْهُمْ وَ يَأْخُذُ بِقَوْلِيَ السَّلَامَ، وَ أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ الْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ، وَ الِاجْتِهَادِ لِلّٰهِ، وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَ طُولِ السُّجُودِ، وَ حُسْنِ الْجِوَارِ؛ فَبِهٰذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ ﷺ، أَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلىٰ مَنِ ائْتَمَنَكُمْ عَلَيْهَا، بَرّاً أَوْ فَاجِراً، فَإِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كَانَ يَأْمُرُ بِأَدَاءِ الْخَيْطِ، وَ الْمِخْيَطِ؛ صِلُوا عَشَائِرَكُمْ، وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَ عُودُوا مَرْضَاهُمْ، وَ أَدُّوا حُقُوقَهُمْ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرِعَ فِي دِينِهِ، وَ صَدَقَ الْحَدِيثَ، وَ

۳۶۰۰ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید و محمد بن خالد، هر دو روایت کرده‌اند، از قاسم بن محمد، از حبیب خثعمی که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «بر شما باد به پارسایی و سعی و کوشش در طاعت خدا، و در جنازه‌ها حاضر شوید، و بیماران را عیادت کنید، و با قوم خود در مسجدهای خود حضور به هم رسانید، و از برای مردمان دوست دارید، آنچه راکه از برای خود دوست می‌دارید. آیا مردی از شما شرم نمی‌کند که همسایه‌اش حقّ او را بشناسد، و او حقّ همسایه‌اش را نشناسد؟».

۳۶۰۱ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از معاویة بن وهب روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: چگونه ما را سزاوار است که بکنیم در آنچه میان ما است و میان قوم ما، و میان شرکای ما و کسانی که به هم آمیخته‌ایم از مردمان، از آنان که بر امر ما نیستند، و مذهب و طریقهٔ ما را ندارند؟ و به چه وضع با ایشان رفتار باید بکنیم؟ فرمود که: «نظر می‌کنید به سوی پیشوایان خویش که به ایشان اقتدا می‌نمایید؛ پس آنچه ایشان می‌کنند، شما نیز می‌کنید. به خدا سوگند که ایشان، بیماران ایشان را عیادت می‌کنند، و به جنازه‌های ایشان حاضر می‌شوند، و شهادت را ادا می‌نمایند؛ خواه به ایشان نفع داشته باشد، و خواه ضرر، و امانت را به ایشان می‌رسانند».

۳۶۰۲ / ۵. ابو علی اشعری روایت کرده است، از محمد بن عبدالجبّار و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان، و هر دو، از صفوان بن یحیی، از ابو اسامه زید شحّام که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود که: «سلام مرا برسان به هر که ببینی که مرا اطاعت می‌کند از ایشان، و گفتار مرا می‌گیرد و به آن عمل می‌کند. و شما را وصیّت می‌کنم و امر می‌نمایم به تقوی و پرهیز از خدای عزّ و جلّ، و پارسایی در دین خود، و سعی و کوشش در طاعت از برای خدا، و راستی سخن و خبر که در آن دروغ نگویید، و ادای امانت، و طول سجود، و نیکی همسایگی، که محمد صلی الله علیه و آله با اینها آمده و این امور را آورده است. امانت را برسانید به کسی که شما را بر آن امین داشته؛ خواه نیکوکار باشد و خواه نابکار؛ زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ادای رشته و سوزن امر می‌فرمود. خویشان خویش را صله کنید، و به جنازه‌های ایشان حاضر شوید، و بیماران ایشان را عیادت کنید، و حقوق ایشان را ادا نمایید. پس به درستی که مردی از شما، چون در دینش پارسایی کند، و در حدیث راست گوید، و امانت را به صاحبش

أَدّى الْأَمَانَةَ، وَ حَسُنَ خُلُقُهُ مَعَ النَّاسِ، قِيلَ: هٰذَا جَعْفَرِيٌّ، فَيَسُرُّنِي ذٰلِكَ، وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ، وَ قِيلَ: هٰذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ؛ وَ إِذَا كَانَ عَلىٰ غَيْرِ ذٰلِكَ، دَخَلَ عَلَيَّ بَلَاؤُهُ وَ عَارُهُ، وَ قِيلَ: هٰذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ؛ فَوَ اللّٰهِ، لَحَدَّثَنِي أَبِي عليه السلام أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ عليه السلام، فَيَكُونُ زَيْنَهَا: آدَاهُمْ لِلْأَمَانَةِ، وَ أَقْضَاهُمْ لِلْحُقُوقِ، وَ أَصْدَقَهُمْ لِلْحَدِيثِ، إِلَيْهِ وَصَايَاهُمْ وَ وَدَائِعُهُمْ، تُسْأَلُ الْعَشِيرَةُ عَنْهُ، فَتَقُولُ: مَنْ مِثْلُ فُلَانٍ؟ إِنَّهُ لَآدَانَا لِلْأَمَانَةِ، وَ أَصْدَقُنَا لِلْحَدِيثِ».

٢ ـ بَابُ حُسْنِ الْمُعَاشَرَةِ

٣٦٠٣ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «مَنْ خَالَطْتَ، فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ يَدُكَ الْعُلْيَا عَلَيْهِمْ، فَافْعَلْ».

٣٦٠٤ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، وَ الْبَيْتُ غَاصٌّ بِأَهْلِهِ، فِيهِ الْخُرَاسَانِيُّ وَ الشَّامِيُّ وَ مِنْ أَهْلِ الْآفَاقِ، فَلَمْ أَجِدْ مَوْضِعاً أَقْعُدُ فِيهِ، فَجَلَسَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام وَ كَانَ مُتَّكِئاً، ثُمَّ قَالَ: «يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ، اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ، وَ مَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ، وَ مُخَالَقَةَ مَنْ خَالَقَهُ، وَ مُرَافَقَةَ مَنْ رَافَقَهُ، وَ مُجَاوَرَةَ مَنْ

برساند، و خُویش با مردم خوش باشد، گفته می‌شود که: اینک، جعفری است (یعنی منسوب به سوی حضرت امام جعفر و شیعهٔ او است). و این امر، مرا شاد می‌کند، و از آن، خوشحالی و سرور بر من داخل می‌شود. و گفته می‌شود که: این ادب، ادب و هنر جعفر است. و چون بر غیر این باشد (که مذکور شد)، بلا و زحمت و ننگش بر من داخل می‌شود و می‌گویند که: این ادب جعفر است؛ پس به خدا سوگند که پدرم ﷺ مرا حدیث کرد که: مردی از شیعیان علی ﷺ بود که در قبیله‌ای بود، و زینت آن قبیله می‌بود. از همهٔ ایشان امانت را به صاحبش ردکننده‌تر، و از ایشان حقوق را به جاآورنده‌تر، و راستگوترینِ ایشان بود در باب سخن و خبر. همهٔ وصایا و امانت‌های ایشان به سوی او و در نزد او بود، و آن قبیله و خویشانش که از او سؤال می‌شدند، می‌گفتند که: کی مثل و مانند فلانی است؟ به درستی که او از همهٔ ما امانت را به جا رساننده‌تر، و در باب سخن و خبر راستگوترین ما است».

۲. باب در بیان حسن معاشرت

۳۶۰۳ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد، از حریز، از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر ﷺ فرمود که: «با هر که آمیزش کنی، اگر توانی که دستت بلندتر باشد بر ایشان، چنان کن»[۱].

۳۶۰۴ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از محمد بن حفص، از ابو الرّبیع شامی که گفت: بر امام جعفر صادق ﷺ داخل شدم، و خانهٔ حضرت پر بود از کسانی که در آن بودند، و در آن خانه، خراسانی و شامی و از اهل هر ولایتی بودند. پس جایی را نیافتم که در آن بنشینم، و حضرت صادق ﷺ تکیه داده بود. پس نشست و فرمود که: «ای شیعیان آل محمد! بدانید که از ما نیست، هر که در نزد خشمش مالک نفس خود نباشد، و عنان اختیار از دستش بیرون رود، و هر که صحبت و یاری داشتنش را نیکو نسازد با کسی که با او یار و رفیق شده، و همچنین خوشی خلق را با کسی که با او خوش‌خلقی نموده، و همراهی و یاری با کسی که با او همراهی و یاری کرده، و آمیزش با کسی که با او آمیخته، و طعام خوردن با کسی که با او طعام خورده، که هیچ‌یک را

---

۱. و مراد از بلند بودن دست، چیز دادن است؛ چه آنکه عطا می‌کند، دستش در بالا، و آنکه می‌گیرد، دستش در زیر است. (مترجم)

جَاوَرَهُ، وَ مُمَالَحَةَ مَنْ مَالَحَهُ؛ يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ، اتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ».

٣٦٠٥ / ٣. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ قَالَ: «كَانَ يُوَسِّعُ الْمَجْلِسَ، وَ يَسْتَقْرِضُ لِلْمُحْتَاجِ، وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ».

٣٦٠٦ / ٤. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَلَاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ؈ يَقُولُ: عَظِّمُوا أَصْحَابَكُمْ وَ وَقِّرُوهُمْ، وَ لَا يَتَهَجَّمْ بَعْضُكُمْ عَلىٰ بَعْضٍ، وَ لَا تَضَارُّوا، وَ لَا تَحَاسَدُوا، وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبُخْلَ، كُونُوا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِينَ».

٣٦٠٧ / ٥. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ وَ ثَعْلَبَةَ وَ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ، عَنْ أَحَدِهِمَا؉، قَالَ: «الِانْقِبَاضُ مِنَ النَّاسِ مَكْسَبَةٌ لِلْعَدَاوَةِ».

٣ ـ بَابُ مَنْ يَجِبُ مُصَادَقَتُهُ وَ مُصَاحَبَتُهُ

٣٦٠٨ / ١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؈: لَا عَلَيْكَ أَنْ تَصْحَبَ ذَا الْعَقْلِ وَ إِنْ لَمْ تَحْمَدْ كَرَمَهُ، وَ لٰكِنِ انْتَفِعْ بِعَقْلِهِ،

درست به جا نیاورده. ای شیعیان آل محمد! بپرهیزید از خدا و عذاب او و موجبات آن، بترسید آنچه توانید، یا مادام که استطاعت داشته باشید، و هیچ گردیدنِ از معصیت و توانایی بر طاعتی نیست، مگر به یاری خدا».

۳۶۰۵ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است در قول خدای عزّ و جلّ: ﴿إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾[1]. که آن حضرت فرمود که: «مجلس را وسعت می‌داد، و از برای ایشان قرض می‌خواست، و ناتوان را یاری می‌کرد». و ترجمهٔ آیه این است که: «به درستی که ما می‌بینیم تو را از نیکوکاران»[2].

۳۶۰۶ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از علا بن فضیل، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «حضرت ابو جعفر علیه السلام می‌فرمود که: یاران خود را تعظیم کنید و بزرگ دارید ایشان را. باید که بعضی از شما ناگاه بر بعضی درنیاید، و بی‌خبر بر سرش هجوم نیاورد، و یکدیگر را زیان مرسانید، و به همدیگر حسد مبرید، و از بخل بپرهیزید، و بندگان مخلص و خالص خدا باشید».

۳۶۰۷ / ۵. محمد بن یحیی روایت کرده، از احمد بن محمد بن عیسی، از حجّال، از داود بن ابی یزید و ثعلبه و علی بن عقبه، از بعضی از کسی که او را روایت کرده، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام که فرمود: «درهم گرفته شدن و ترش‌رویی و عبوس از مردمان، آلت و اسباب کسب عداوت و دشمنی است».

۳. باب در ذکر کسی که مصادقت و مصاحبت با او واجب است[3]

۳۶۰۸ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از حسین بن حسن، از محمد بن سنان، از عمّار بن موسی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: بر تو باکی نیست که با صاحب عقل مصاحبت کنی، و اگرچه کرمش را نستایی، ولیکن به عقلش منتفع شو، و از خوی‌های بدش خود را نگاه دار، و زنهار که صحبت کریم

---

۱. یوسف، ۷۸.

۲. و این از جملهٔ سخنان برادران یوسف علیه السلام است که به یوسف عرض کردند، در باب استخلاص بنیامین. (مترجم)

۳. و مصادقه ـ بر وزن معاشره ـ، باهم دوستی داشتن، و مصاحبه ـ بر وزن مصادقه ـ، با کسی صحبت داشتن و رفاقت کردن است. (مترجم)

وَ احْتَرِسْ مِنْ سَيِّئِ أَخْلَاقِهِ، وَ لَا تَدَعَنَّ صُحْبَةَ الْكَرِيمِ وَ إِنْ لَمْ تَنْتَفِعْ بِعَقْلِهِ، وَ لٰكِنِ انْتَفِعْ بِكَرَمِهِ بِعَقْلِكَ، وَ افْرِرْ كُلَّ الْفِرَارِ مِنَ اللَّئِيمِ الْأَحْمَقِ».

٣٦٠٩ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ أَبِي الْعُدَيْسِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ؈ : «يَا صَالِحُ، اتَّبِعْ مَنْ يُبْكِيكَ وَ هُوَ لَكَ نَاصِحٌ، وَ لَا تَتَّبِعْ مَنْ يُضْحِكُكَ وَ هُوَ لَكَ غَاشٌّ، وَ سَتَرِدُونَ عَلَى اللّٰهِ جَمِيعاً فَتَعْلَمُونَ».

٣٦١٠ / ٣ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُوسَى بْنِ يَسَارٍ الْقَطَّانِ، عَنِ الْمَسْعُودِيِّ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي صَخْرٍ، عَنْ أَبِي الزَّعْلَىٰ، قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؈ : «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: انْظُرُوا مَنْ تُحَادِثُونَ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَنْزِلُ بِهِ الْمَوْتُ إِلَّا مُثِّلَ لَهُ أَصْحَابُهُ إِلَى اللّٰهِ، إِنْ كَانُوا خِيَاراً فَخِيَاراً، وَ إِنْ كَانُوا شِرَاراً فَشِرَاراً، وَ لَيْسَ أَحَدٌ يَمُوتُ إِلَّا تَمَثَّلْتُ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ».

٣٦١١ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ الْحَلَبِيِّينَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَبَلِ لَمْ يُسَمِّهِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؈ : «عَلَيْكَ بِالتِّلَادِ، وَ إِيَّاكَ وَ كُلَّ مُحْدَثٍ لَا عَهْدَ لَهُ، وَ لَا أَمَانَ، وَ لَا ذِمَّةَ، وَ لَا مِيثَاقَ؛ وَ كُنْ عَلَىٰ حَذَرٍ مِنْ أَوْثَقِ النَّاسِ عِنْدَكَ».

٣٦١٢ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، رَفَعَهُ إِلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈ ، قَالَ: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيَّ عُيُوبِي».

را وامگذار، و هر چند که به عقلش منتفع نشوی، ولیکن به کرمش به عقل خود منتفع شو، و بگریز، همهٔ گریختن‌ها، از ناکس احمق، که نه کرم دارد و نه عقل».

۳۶۰۹ / ۲. از او، از عبد الرحمان بن ابی نجران، از محمد بن صلت، از ابان، از ابو العدیس روایت است که گفت: امام محمد باقر ﷺ فرمود: «ای صالح! پیروی کن کسی را که تو را می‌گریاند، و حال آنکه تو را خیرخواه است، و پیروی مکن کسی را که تو را می‌خنداند، و حال آنکه تو را عیب می‌کند و با تو در مقام خیانت است، و به زودی همه بر خدا وارد خواهید شد، و آنچه باید که بدانید، خواهید دانست».

۳۶۱۰ / ۳. از او، از محمد بن علی، از موسی بن یسار قطّان، از مسعودی، از ابو داود، از ثابت بن ابی صخر، از ابو الزّعلی روایت است که گفت: امیرالمؤمنین ﷺ فرمود که: «رسول خدا ﷺ فرمود: نظر کنید و ببینید که باکی [=چه کسی] حدیث و سخن می‌کنید؛ زیرا که کسی نیست که مرگ بر او فرود آید، مگر آنکه یارانش از جانب خدا از برایش ممثّل و مصوّر می‌شوند. اگر آن یاران، نیکان باشند، مثال‌ها نیز نیکانند، و اگر بَدان باشند، بَدانند، و کسی نیست که بمیرد، مگر آنکه من در نزد مردنش از برایش متمثّل[1] می‌شوم».

۳۶۱۱ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از بعضی از مردمان حلب، از عبدالله بن مسکان، از مردی از اهل جبل که او را نام نبرد، روایت کرده است که گفت: امام جعفر امام صادق ﷺ فرمود که: «بر تو باد به تِلاد[2]، و بپرهیز از هر تازه‌ای که از نو پیدا شده باشد، که او را نه عهدی است و نه امان، و نه زنهاری و نه پیمان، و از معتمدترین مردمان در نزد خویش برحذر باش و از او بترس».

۳۶۱۲ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد که آن را مرفوع ساخته به سوی امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «دوست‌ترین برادران من در نزد من، کسی است که عیب‌ها و زشتی‌های مرا به من برساند، و آگاهی بر آنها را به من دهد، چنان که هدیّه از برای

---

۱. متمثّل، کسی است که بر مثال چیزی و مانند کسی باشد.

۲. تلاد ـ به کسر تاء ـ ، مال کهن باشد و چیز پیشینه از حیوان و غیر آن، و مالی که نزد کسی بزرگ شده باشد. و مراد از آن در اینجا، کسی است که بارها صلاحش دانسته شده و خیرخواهیش معلوم شده از یار دیرینه، نه کسی که او را تجربه نکرده باشند. (مترجم)

٣٦١٣ / ٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عُبَيْدِ اللّٰهِ الدِّهْقَانِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللّٰهِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «لَا تَكُونُ الصَّدَاقَةُ إِلَّا بِحُدُودِهَا؛ فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ هٰذِهِ الْحُدُودُ أَوْ شَيْءٌ مِنْهَا، فَانْسُبْهُ إِلَى الصَّدَاقَةِ؛ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهَا، فَلَا تَنْسُبْهُ إِلىٰ شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ؛ فَأَوَّلُهَا: أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَ عَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً؛ وَ الثَّانِيَةُ: أَنْ يَرىٰ زَيْنَكَ زَيْنَهُ، وَ شَيْنَكَ شَيْنَهُ؛ وَ الثَّالِثَةُ: أَنْ لَا تُغَيِّرَهُ عَلَيْكَ وِلَايَةٌ وَ لَا مَالٌ؛ وَ الرَّابِعَةُ: أَنْ لَا يَمْنَعَكَ شَيْئاً تَنَالُهُ مَقْدُرَتُهُ؛ وَ الْخَامِسَةُ ـ وَ هِيَ تَجْمَعُ هٰذِهِ الْخِصَالَ ـ: أَنْ لَا يُسْلِمَكَ عِنْدَ النَّكَبَاتِ».

٤ ـ بَابُ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ وَ مُرَافَقَتُهُ

٣٦١٤ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ الْكِنْدِيِّ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ، قَالَ: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَتَجَنَّبَ مُوَاخَاةَ ثَلَاثَةٍ: الْمَاجِنِ الْفَاجِرِ، وَ الْأَحْمَقِ، وَ الْكَذَّابِ.

فَأَمَّا الْمَاجِنُ الْفَاجِرُ، فَيُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ، وَ يُحِبُّ أَنَّكَ مِثْلُهُ، وَ لَا يُعِينُكَ عَلىٰ أَمْرِ دِينِكَ وَ مَعَادِكَ، وَ مُقَارَبَتُهُ جَفَاءٌ وَ قَسْوَةٌ، وَ مَدْخَلُهُ وَ مَخْرَجُهُ عَارٌ عَلَيْكَ.

وَ أَمَّا الْأَحْمَقُ، فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ، وَ لَا يُرْجىٰ لِصَرْفِ السُّوءِ عَنْكَ وَ لَوْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ، وَ رُبَّمَا أَرَادَ مَنْفَعَتَكَ فَضَرَّكَ، فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ، وَ سُكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ، وَ بُعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ.

یکدیگر می‌فرستند»[1].

۳۶۱۳ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از محمد بن حسن، از عبیدالله دهقان، از احمد بن عائذ، از عبید الله حلبی، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «صداقت و دوستی نمی‌باشد، مگر به حدودی که دارد. هر که این حدها یا چیزی از اینها در او باشد، او را به سوی صداقت نسبت ده، و هر که چیزی از آنها در او نباشد، او را به سوی چیزی از صداقت نسبت مده، که بهره‌ای از آن در او نیست. پس اوّل آن حدود، آن است که نهان و آشکارش از برایت یکی باشد، و دویم آنکه زینت تو را زینت خود، و عیب و زشتی تو را زشتی خود بیند، و سیم آنکه ولایت و مال، او را بر تو تغییر ندهد و حالش را نگرداند (یعنی اگر حکومت یا مالی به هم رساند، سلوکش با تو نگردد)، و چهارم آنکه منع نکند تو را از چیزی که قدرتش به آن می‌رسد، و پنجم، و آن خصلتی است که این خصلت‌ها را جمع می‌کند (که همه در آن جمع است)، آن است که در نزد نکبت‌ها و حوادث روزگار، تو را وانگذارد».

۴. باب در ذکر کسی که همنشینی و رفاقت با او مکروه است

۳۶۱۴ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عمرو بن عثمان، از محمد بن سالم کندی، از آنکه او را حدیث کرده، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ چون بر منبر بالا می‌رفت، می‌فرمود که: سزاوار است مسلمان را که از برادری کردن با سه کس دوری کند: یکی بدکارِ بی‌باک و بی‌پروا، و دیگری احمق، و سیم دروغگو. امّا بدکار بی‌باک، پس پیوسته کارهای بد خود را از برای تو زینت می‌دهد، و دوست می‌دارد که مانند او باشی، و تو را یاری نمی‌کند بر امر دین تو و بر معاد تو (یعنی کاری که در قیامت به کارت آید)، و پیوستگی با او موجب جفا و قساوت است، و آمد و شد او نزد تو (که بر تو داخل شود و از نزد تو بیرون رود)، بر تو عار و ننگ است، و امّا احمق، پس او تو را به چیزی که خوب باشد دلالت نمی‌کند، و از برای دفع بدی از تو به او امیدوار نمی‌توان بود، و هر چند که سعی کند و خود را در زحمت افکند، و بسا است که منفعت تو را

---

۱. و در کلام حضرت ﷺ شعار است به اینکه، هر که عیب مرا به من بگوید، از او ممنون می‌شوم و شاد می‌گردم، چنان که مردم به هدیّه ممنون و شاد می‌شوند. (مترجم)

وَ أَمَّا الْكَذَّابُ، فَإِنَّهُ لَا يَهْنِئُكَ مَعَهُ عَيْشٌ، يَنْقُلُ حَدِيثَكَ، وَ يَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ، كُلَّمَا أَفْنىٰ أُحْدُوثَةً مَطَرَهَا بِأُخْرىٰ مِثْلِهَا حَتّىٰ أَنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ، فَمَا يُصَدَّقُ، وَ يُفَرِّقُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدَاوَةِ، فَيُنْبِتُ السَّخَائِمَ فِي الصُّدُورِ، فَاتَّقُوا اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ انْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ».

۳۶۱۵ / ۲. وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ الْأَعْلىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؏، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؏: لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاخِيَ الْفَاجِرَ؛ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَهُ فِعْلَهُ، وَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِثْلَهُ، وَ لَا يُعِينُهُ عَلىٰ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ لَا أَمْرِ مَعَادِهِ؛ وَ مَدْخَلُهُ إِلَيْهِ وَ مَخْرَجُهُ مِنْ عِنْدِهِ شَيْنٌ عَلَيْهِ».

۳۶۱۶ / ۳. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ مُيَسِّرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؏، قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاخِيَ الْفَاجِرَ، وَ لَا الْأَحْمَقَ، وَ لَا الْكَذَّابَ».

۳۶۱۷ / ۴. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ؏، قَالَ: «قَالَ عِيسىٰ ؏: إِنَّ صَاحِبَ الشَّرِّ يُعْدِي، وَ قَرِينَ السَّوْءِ يُرْدِي، فَانْظُرْ مَنْ تُقَارِنُ».

۳۶۱۸ / ۵. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسىٰ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؏: «يَا عَمَّارُ، إِنْ كُنْتَ

می‌خواهد و به تو ضرر می‌رساند؛ پس مردنش از زندگیش بهتر، و خاموشیش از سخن گفتنش خوش‌تر، و دوریش از نزدیکیش خوب‌تر است، و امّا دروغگو، پس با مصاحبت او هیچ عیشی بر تو گوارا نیست. پیوسته سخن تو را به دروغ به مردم نقل می‌کند، و از مردم سخن را به دروغ به تو نقل می‌کند، و خبرهای دروغ از برایت می‌آورد، و در هر زمان که دروغ غریب عجیبی را تمام کرد، آن را به دروغ غریبی دیگر پیوند می‌کند و آن را طول و کشیدگی می‌دهد، تا به حدّی که به چیز راستی خبر می‌دهد. و کسی از او باور نمی‌کند، و به نقل دروغ، در میان مردمان دشمنی می‌افکند و کینه‌ها را در سینه‌ها می‌رویاند. پس از خدا بپرهیزید و از برای خوبش نظر کنید» (یعنی ملاحظه نمایید تا باکسی که نباید مصاحبت کنید، مصاحبت نکنید).

۳۶۱۵ / ۲. و در روایت عبد الاعلی، از امام جعفر صادق ﷺ مذکور است که فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ فرمود که: سزاوار نباشد مرد مسلمان را که با نابکاری برادری کند؛ زیرا که او کردار خود را از برایش می‌آراید، و دوست می‌دارد که مانند او باشد، و او را بر امر دنیا و بر امر معادش یاری نمی‌کند، و دخولش بر او و بیرون رفتنش از نزد او (یعنی آمد و شدش در نزد او)، بر او عیب و زشت است که مردم آن را عیب می‌کنند».

۳۶۱۶ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از محمد بن یوسف، از میسّر، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «سزاوار نباشد مسلمان را که با نابکار برادری کند، و نه با احمق، و نه با کسی که به غایت دروغگو[1] باشد».

۳۶۱۷ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از بعضی از اصحاب خویش، از امام موسی کاظم ﷺ که فرمود: «حضرت عیسی ﷺ فرمود که: صاحب شرّ، یعنی مصاحب و یار بد، بوی دارد و ناخوشیش سرایت می‌کند (که همنشین خود را به درد خود مبتلی می‌سازد)، و همنشین بد، این کس را هلاک می‌گرداند. پس بنگر و ببین که با که همنشینی می‌کنی».

۳۶۱۸ / ۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد و محمد بن حسین، از محمد بن سنان، از عمّار بن موسی روایت کرده‌اند که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «ای عمّار! اگر

---

۱. و ممکن است که مراد، صاحب دروغ باشد. یعنی دروغگو باشد هرچند زیاد دروغ نگوید. (مترجم)

تُحِبُّ أَنْ تَسْتَتِبَّ لَكَ النِّعْمَةُ، وَ تَكْمُلَ لَكَ الْمُرُوءَةُ، وَ تَصْلُحَ لَكَ الْمَعِيشَةُ، فَلَا تُشَارِكِ الْعَبِيدَ وَ السَّفِلَةَ فِي أَمْرِكَ؛ فَإِنَّكَ إِنِ ائْتَمَنْتَهُمْ خَانُوكَ، وَ إِنْ حَدَّثُوكَ كَذَبُوكَ، وَ إِنْ نُكِبْتَ خَذَلُوكَ، وَ إِنْ وَعَدُوكَ أَخْلَفُوكَ».

٣٦١٩ / ٦. قَالَ، وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ:

«حُبُّ الْأَبْرَارِ لِلْأَبْرَارِ ثَوَابٌ لِلْأَبْرَارِ، وَ حُبُّ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ فَضِيلَةٌ لِلْأَبْرَارِ، وَ بُغْضُ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ زَيْنٌ لِلْأَبْرَارِ، وَ بُغْضُ الْأَبْرَارِ لِلْفُجَّارِ خِزْيٌ عَلَى الْفُجَّارِ».

٣٦٢٠ / ٧. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ لِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ: يَا بُنَيَّ، انْظُرْ خَمْسَةً، فَلَا تُصَاحِبْهُمْ وَ لَا تُحَادِثْهُمْ وَ لَا تُرَافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ.

فَقُلْتُ: يَا أَبَتِ، مَنْ هُمْ؟ عَرِّفْنِيهِمْ.

قَالَ: إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ، يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ، وَ يُبَعِّدُ لَكَ الْقَرِيبَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْفَاسِقِ، فَإِنَّهُ بَائِعُكَ بِأُكْلَةٍ، أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْبَخِيلِ، فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ، فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِي كِتَابِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ:

قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ۝ أُولٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ﴾.

چنان هستی که دوست می‌داری که نعمت خدا از برایت مهیّا و آماده باشد، و مروّت و جوانمردی از برایت کامل و تمام شود، و زندگانی از برایت صالح و نیکو باشد، با بندگان و مردمان زبون و پست در کار خود مشارکت مکن؛ زیرا که اگر تو ایشان را امین داری، با تو خیانت کنند، و اگر تو را خبری دهند، به تو دروغ گویند، و اگر در نکبت افتی، تو را فرو گذارند، و اگر تو را وعده دهند، با تو خلف کنند».

۳۶۱۹ / ۶. و گفت که: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «دوستی نیکان با نیکان، ثواب است از برای نیکان، و دوستی نابکاران با نیکان، فضیلت است از برای نیکان، و دشمنی نابکاران با نیکان، زینت است از برای نیکان، و دشمنی نیکان با نابکاران، رسوایی و خواری است بر نابکاران».

۳۶۲۰ / ۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش، همه، از عمرو بن عثمان، از محمد بن عذافر، از بعضی از اصحاب خویش، از محمد بن مسلم و ابو حمزه، از امام جعفر صادق ﷺ، از پدرش که فرمود: «پدرم حضرت علی بن الحسین - صلوات الله علیهم اجمعین - به من فرمود که: ای فرزند دلبند من! بنگر، و با پنج کس مصاحبت و همزبانی مکن، و در راهی با ایشان رفاقت مکن.

عرض کردم که: ای پدر بزرگوار! ایشان کیانند؟ فرمود که: از مصاحبت با دروغگو بپرهیز؛ زیرا که او به منزلهٔ سراب است در فریب دادن، دور را از برایت نزدیک می‌گرداند، و نزدیک را از برایت دور می‌گرداند، و بپرهیز از مصاحبت با فاسق؛ زیرا که او تو را به یک لقمه یا کمتر از آن می‌فروشد، و بپرهیز از مصاحبت با بخیل؛ زیرا که او تو را در مال خود فرو می‌گذارد و یاری نمی‌کند، در هنگامی که نهایت احتیاج داری، و در زمانی که از هر وقتی به سوی آن محتاج‌تر باشی، و بپرهیز از مصاحبت با احمق؛ زیرا که او می‌خواهد که به تو نفع رساند، و تو را ضرر می‌رساند، و بپرهیز از مصاحبت با آنکه رحِم خود را قطع می‌کند؛ زیرا که من او را در کتاب خدای ﷻ ملعون یافتم، در سه جا. خدای ﷻ فرموده است که: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ﴾[1]؛ یعنی: «پس آیا متوقّع است از شما، ای اهل نفاق! (و مراد این است که: البته

---

۱. محمد، ۲۲ و ۲۳.

وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾.

وَ قَالَ فِي الْبَقَرَةِ: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾».

٣٦٢١ / ٨. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمُحَارِبِيَّ يَرْوِي، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، عَنْ آبَائِهِ ؈ قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ: الْجُلُوسُ مَعَ الْأَنْذَالِ، وَ الْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ، وَ الْجُلُوسُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ».

٣٦٢٢ / ٩. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ لُقْمَانُ ؈ لِابْنِهِ: «يَا بُنَيَّ، لَا تَقْتَرِبْ فَيَكُونَ أَبْعَدَ لَكَ، وَ لَا تَبْعُدْ فَتُهَانَ، كُلُّ دَابَّةٍ تُحِبُّ مِثْلَهَا، وَ إِنَّ ابْنَ آدَمَ يُحِبُّ مِثْلَهُ، وَ لَا تَنْشُرْ بَزَّكَ إِلَّا عِنْدَ بَاغِيهِ؛ كَمَا لَيْسَ بَيْنَ الذِّئْبِ وَ الْكَبْشِ خُلَّةٌ، كَذٰلِكَ لَيْسَ بَيْنَ الْبَارِّ وَ الْفَاجِرِ خُلَّةٌ؛ مَنْ يَقْتَرِبْ مِنَ الزَّفْتِ

چنین است که اگر متولّی و متوجّه امور مردمان شوید و حاکم ایشان گردید) آنکه فساد کنید و تباهی جویید در زمین (به این معنی که: منع مردمان می‌کنند از ایمان، و به حق استهزا و ریشخند می‌نمایند، و راهزنی می‌کنند و مردم را می‌ترسانند، و به مؤمنان ضرر می‌رسانند. و امثال اینها)، و ببرید از خویشان خویش. آن گروه مفسد و قاطع، آنانند که خدا ایشان را لعنت کرده (یعنی رانده و از رحمت خود دور کرده). پس ایشان را گردانیده، و دیده‌های ایشان را کور ساخته که حق را نشوند و نبینند». و آن جناب ﷺ فرموده است که: ﴿اَلَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ ما أَمَرَاللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾[1]؛ یعنی: «و آنان که می‌شکنند پیمان خدا را از پس محکم کردن آن به اعتراف و قبول، و می‌برند آنچه را که خدا امر فرموده به آن، و به آنکه پیوند شود و تباهی می‌کنند در زمین، آن گروه، از برای ایشان است لعنت و دوری از رحمت، و از برای ایشان است بدی خانه» (یعنی دوزخ یا بدی عاقبت در دنیا و آخرت). و در سورهٔ بقره فرموده است که: ﴿اَلَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ ما أَمَرَاللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولٰئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ﴾[2]». و صدر این آیه با آیهٔ پیش یکی است، و ترجمهٔ تتمّهٔ آن، این است که: «آن گروه که این صفت دارند، ایشانند زیانکاران در هر دو جهان»[3].

۳۶۲۱ / ۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از موسی بن قاسم که گفت: شنیدم از محاربی که روایت می‌کرد، از امام جعفر صادق ؑ، از پدرانش ؑ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: سه کس‌اند که همنشینی کردن با ایشان دل‌ها را می‌میراند: نشستن با مردم پستِ دَنِیّ، و سخن کردن با زنان، و نشستن با مال‌داران».

۳۶۲۲ / ۹. علی بن ابراهیم روایت کرده، از پدرش، از بعضی از اصحابش، از ابراهیم بن ابی البلاد، از آنکه او را ذکر کرده و آن را مرفوع ساخته، گفت که: لقمان ؑ به پسرش گفت که: «ای فرزند دلبند من! نزدیک مشو، که همین نزدیکی، بیشتر

---

۱. رعد، ۲۵. ۲. بقره، ۲۷.

۳. و در این آیه، صریح لفظ لعنت مذکور نیست. و همین حدیث با حدیث اوّل این باب، در باب همنشینی با گناهکاران، از کتاب کفر و ایمان مذکور شد. (مترجم)

يَعْلَقْ بِهِ بَعْضُهُ؛ كَذٰلِكَ مَنْ يُشَارِكِ الْفَاجِرَ يَتَعَلَّمْ مِنْ طُرُقِهِ؛ مَنْ يُحِبَّ الْمِرَاءَ يُشْتَمْ؛ وَ مَنْ يَدْخُلْ مَدَاخِلَ السُّوءِ يُتَّهَمْ؛ وَ مَنْ يُقَارِنْ قَرِينَ السَّوْءِ لَا يَسْلَمْ؛ وَ مَنْ لَا يَمْلِكْ لِسَانَهُ يَنْدَمْ».

٣٦٢٣ / ١٠ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؛ ، أَنَّهُ قَالَ:

«لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدَعِ وَ لَا تُجَالِسُوهُمْ، فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ؛ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: الْمَرْءُ عَلىٰ دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ».

٣٦٢٤ / ١١ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ، عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ؛ : «إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ؛ فَإِنَّكَ أَسَرَّ مَا تَكُونُ مِنْ نَاحِيَتِهِ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ إِلىٰ مَسَاءَتِكَ».

باعث دوری تو باشد، و دوری مکن، که خواری یابی[۱]، هر جنبنده‌ای مانند خود را دوست می‌دارد[۲]، و به درستی که فرزند آدم مثل خود را دوست می‌دارد. و جامهٔ خود را باز مگشا، مگر در نزد طالب و جویندهٔ آن. چنان که در میانهٔ گرگ و گوسفند دوستی نیست، همچنین در میان نیکوکار و نابکار دوستی نیست. هر که به زِفت[۳] نزدیک شود، پاره‌ای از آن به او می‌آویزد[و آلوده شود]. همچنین هر که با نابکار مشارکت می‌کند، چیزی از طریق‌ها و روش‌های او را می‌آموزد، و هر که ستیزه و جدال را دوست دارد، دشنام داده خواهد شد، و هر که در مدخل‌های بد داخل شود، متّهم می‌شود، و هر که با همنشین بد همنشینی کند، سالم و بی‌آفت نباشد. و هر که مالک زبانش نباشد و اختیار آن را نداشته باشد، پشیمان می‌شود».

۱۰ / ۳۶۲۳ . ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از ابن ابی نجران، از عمر بن یزید، از امام جعفر صادق‌ؑ روایت کرده است که فرمود: «با اهل بدعت‌ها مصاحبت مکنید و با ایشان منشینید، که در نزد مردم چون یکی از ایشان خواهید شد. رسول خداﷺ فرمود که: مرد بر کیش دوست و یار و همنشین خود است».

۱۱ / ۳۶۲۴ . ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از حجّال، از علی بن یعقوب هاشمی، از هارون بن مسلم، از عبید بن زراره روایت کرده است که گفت: حضرت امام جعفر صادق‌ؑ فرمود که: «بپرهیز از دوستی کردن با مصاحب احمق؛ زیرا که تو در وقتی که از جانبش خوشحال‌تر باشی[۴]، نزدیک‌تر است (یا نزدیک‌تری به حسب اوقات)، به غمگین کردن تو».

---

۱. و مراد این است که، در باب نزدیکی و اظهار خصوصیّت و دوری با مردم، میانه‌رو باش. و بعضی گفته‌اند که: شاید معنی آن، این باشد که، به نابکار نزدیک مشو، که همین نزدیکی، بیشتر تو را از خوبی دور می‌گرداند، و از خوبی دور مشو، که در دنیا و آخرت خوار و رسوا شوید. و اوّل، به حسب عبارت و ظاهر کلام، اظهر است. و اگرچه دویم، به حسب باب، مناسبت و وجهی دارد. (مترجم)

۲. چنان که شاعر گفته که:

کبوتر با کبوتر، باز با باز — کند همجنس با همجنس پرواز (مترجم)

۳. و زفت ـ به کسر زای هوّز ـ، چیزی [چسبنده] است مانند قیر، که در زمین پیدا شود، و از درخت نیز پیدا می‌شود. (مترجم)

۴. و در بعضی از نسخ، به جای از جانبش، از آن زمان که با او رازگویی، مذکور است. (مترجم)

٥ ـ بَابُ التَّحَبُّبِ إِلَى النَّاسِ وَ التَّوَدُّدِ إِلَيْهِمْ

٣٦٢٥ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ أَعْرَابِيّاً مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ لَهُ: أَوْصِنِي، فَكَانَ مِمَّا أَوْصَاهُ: تَحَبَّبْ إِلَى النَّاسِ يُحِبُّوكَ».

٣٦٢٦ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مُجَامَلَةُ النَّاسِ ثُلُثُ الْعَقْلِ».

٣٦٢٧ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: ثَلَاثٌ يُصْفِينَ وُدَّ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ: يَلْقَاهُ بِالْبُشْرِ إِذَا لَقِيَهُ؛ وَ يُوَسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ إِذَا جَلَسَ إِلَيْهِ؛ وَ يَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ».

٣٦٢٨ / ٤ . وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ».

٣٦٢٩ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، قَالَ: «التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ».

٣٦٣٠ / ٦ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «مَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ النَّاسِ، فَإِنَّمَا يَكُفُّ عَنْهُمْ يَداً وَاحِدَةً، وَ يَكُفُّونَ عَنْهُ أَيْدِياً كَثِيرَةً».

۵. باب در بیان تحبّب و تودّد در نزد مردمان[1]

۳۶۲۵ / ۱ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو روایت کرده‌اند، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از ابو بصیر، از امام محمد باقرؑ که فرمود: «بادیه‌نشینی از قبیلهٔ تمیم به خدمت پیغمبرﷺ آمد و به آن حضرت عرض کرد که: مرا وصیّت کن و بفرما که مرا چه باید کرد؟ پس از جملهٔ آنچه او را وصیّت فرمود، این بود که: در نزد مردم اظهار دوستی نما، تا تو را دوست دارند».

۳۶۲۶ / ۲ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از امام جعفر صادقؑ که فرمود: «خوش‌رفتاری کردن با مردم، سه یک عقل است».

۳۶۲۷ / ۳ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: سه چیز است که دوستی مرد را با برادر مسلمانش صافی و پاک می‌کند: یکی آن که چون او را ملاقات کند، ملاقات کند او را به شادی و گشاده‌رویی، و دیگر آنکه چون در نزد او بنشیند در مجلس نشستن از برایش وسعت دهد، و سیم آنکه او را به دوست‌ترین نام‌ها در نزد خویش بخواند».

۳۶۲۸ / ۴ . و به همین اسناد مروی است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: دوستی نمودن در نزد مردم، نصف عقل است».

۳۶۲۹ / ۵ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن حسّان، از موسی بن بکر، از امام موسی کاظمؑ که فرمود: «دوستی نمودن در نزد مردم، نصف عقل است».

۳۶۳۰ / ۶ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از حذیفه بن منصور روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادقؑ که می‌فرمود: «هر که دست خود را از مردم باز دارد و به ایشان آزار نرساند، جز این نیست که یک دست از ایشان باز می‌دارد، و ایشان دست‌های بسیار از او باز می‌دارند».

---

۱. و تحبّب و تودّد، هر دو به معنی دوستی نمودن است، و شاید که ذکر هر دو، به جهت ورود آنها باشد در احادیث. (مترجم)

٣٦٣١ / ٧. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ زِيَادٍ التَّمِيمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: «قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ‌ؑ: الْقَرِيبُ مَنْ قَرَّبَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَ إِنْ بَعُدَ نَسَبُهُ، وَ الْبَعِيدُ مَنْ بَعَّدَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَ إِنْ قَرُبَ نَسَبُهُ؛ لَا شَيْءَ أَقْرَبُ إِلىٰ شَيْءٍ مِنْ يَدٍ إِلىٰ جَسَدٍ، وَ إِنَّ الْيَدَ تَغُلُّ؛ فَتُقْطَعُ، وَ تُقْطَعُ فَتُحْسَمُ».

٦ ـ بَابُ إِخْبَارِ الرَّجُلِ أَخَاهُ بِحُبِّهِ

٣٦٣٢ / ١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ: «إِذَا أَحْبَبْتَ أَحَداً مِنْ إِخْوَانِكَ، فَأَعْلِمْهُ ذٰلِكَ؛ فَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ‌ؑ، قَالَ: ﴿رَبِّ أَرِنِى كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتىٰ قَالَ أَوَ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلىٰ وَ لٰكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِى﴾».

٣٦٣٣ / ٢. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ جَمِيعاً، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: «إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلاً فَأَخْبِرْهُ بِذٰلِكَ؛ فَإِنَّهُ أَثْبَتُ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا».

٧ ـ بَابُ التَّسْلِيمِ

٣٦٣٤ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ‌ﷺ: السَّلَامُ تَطَوُّعٌ، وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ».

۳۶۳۱ / ۷ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از بعضی از اصحاب خویش، از صالح بن عقبه، از سلیمان بن زیاد تمیمی، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «حضرت حسین بن علی ﷺ فرمود که: خویش و نزدیک، کسی است که دوستی، او را نزدیک گردانیده باشد، و اگر چه نسب و نژادش دور باشد، و دور، کسی است که دوستی، ارواح را دور ساخته باشد، و هر چند که نسبش نزدیک باشد. هیچ چیز نسبت به چیزی از دست، به تن نزدیک‌تر نیست. و به درستی که دست خیانت می‌کند، پس آن را می‌برند، و بریده که شد، آن را داغ می‌کنند که خونش قطع شود».

۶. باب در خبر دادن مرد، برادرش را به دوستی او

۳۶۳۲ / ۱ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از محمد بن عمر، از پدرش، از نصر بن قابوس که گفت: امام جعفر صادق ﷺ به من فرمود که: «چون یکی از برادرانت را دوست داری، این را به او اعلام کن. پس به درستی که ابراهیم ﷺ گفت: ﴿رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾[1]؛ یعنی: پروردگارا! بنمای مرا که چگونه زنده می‌گردانی مردگان را. خدای ـ تعالی ـ فرمود که: آیا ایمان نیاورده‌ای و باور نکرده‌ای که من مردگان را زنده می‌گردانم و بر اعادهٔ ایشان قادر و توانایم؟ ابراهیم گفت: آری، ایمان آورده‌ام و به کمال قدرتت گرویده‌ام، ولیکن این سؤال که کردم، از برای آن است که دلم بیارامد و ساکن شود».

۳۶۳۳ / ۲ . احمد بن محمد بن خالد و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، هر دو روایت کرده‌اند، از علی بن حکم، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «چون مردی را دوست داری، او را به این خبر ده؛ زیرا که آن، بیشتر دوستی را ثابت می‌دارد».

۷. باب در بیان سلام کردن

۳۶۳۴ / ۱ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: سلام تطوّع است (یعنی به طوع و

---

۱ . بقره، ۲۶۰.

٣٦٣٥ / ٢ . وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ: «مَنْ بَدَأَ بِالْكَلَامِ قَبْلَ السَّلَامِ، فَلَا تُجِيبُوهُ» وَ قَالَ: «ابْدَؤُوا بِالسَّلَامِ قَبْلَ الْكَلَامِ؛ فَمَنْ بَدَأَ بِالْكَلَامِ قَبْلَ السَّلَامِ، فَلَا تُجِيبُوهُ».

٣٦٣٦ / ٣ . وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: أَوْلَى النَّاسِ بِاللّٰهِ وَ بِرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ».

٣٦٣٧ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: «كَانَ سَلْمَانُ ـ رَحِمَهُ اللّٰهُ ـ يَقُولُ: أَفْشُوا سَلَامَ اللّٰهِ؛ فَإِنَّ سَلَامَ اللّٰهِ لَا يَنَالُ الظَّالِمِينَ».

٣٦٣٨ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ».

٣٦٣٩ / ٦ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ قَالَ: الْبَخِيلُ مَنْ يَبْخَلُ بِالسَّلَامِ».

٣٦٤٠ / ٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «إِذَا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِسَلَامِهِ، لَا يَقُولُ: سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ، وَ لَعَلَّهُ يَكُونُ قَدْ سَلَّمَ وَ لَمْ يُسْمِعْهُمْ، فَإِذَا رَدَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِرَدِّهِ، وَ لَا يَقُولُ الْمُسَلِّمُ: سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ».

ثُمَّ قَالَ: «كَانَ عَلِيٌّ ؑ يَقُولُ: لَا تَغْضَبُوا، وَ لَا تُغْضِبُوا، أَفْشُوا السَّلَامَ، وَ أَطِيبُوا الْكَلَامَ، وَ صَلُّوا بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ» ثُمَّ تَلَا ؑ عَلَيْهِمْ قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ﴾.

رغبت، بی‌آنکه واجب باشد)، و رد و جواب آن واجب است»[1].

۳۶۳۵ / ۲. و به همین اسناد فرمود که: «هر که پیش از سلام به کلام آغاز کند، او را جواب مگویید». و فرمود که: «پیش از کلام، به سلام آغاز کنید. پس هر که پیش از سلام، به کلام آغاز کند، او را جواب مگویید».

۳/۳۶۳۶. و به همین اسناد فرمود که: «رسول خدا ﷺ فرمود که: سزاوارترین مردم به خدا و به رسول خدا، کسی است که به سلام آغاز کند».

۳۶۳۷ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از عبد الرحمان بن ابی نجران، از عاصم بن حمید، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «سلمان ﷺ می‌گفت که: سلام را فاش و آشکار کنید؛ زیرا که سلام خدا به ستمکاران نمی‌رسد».

۵/۳۶۳۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از ثعلبة بن میمون، از محمد بن قیس، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «به درستی که خدای ﷻ افشای سلام را دوست می‌دارد».

۳۶۳۹ / ۶. از او، از ابن فضّال، از معاویة بن وهب، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «به درستی که خدا فرمود که: بخیل کسی است که به سلام بخل کند».

۷/۳۶۴۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «چون یکی از شما سلام کند، باید که سلام خود را بلند و آشکار کند، و نگوید که: سلام کردم و جواب مرا نگفتند، و شاید که او چنان باشد که سلام کرده باشد، و به ایشان نشنوانیده باشد، و چون یکی از شما جواب گوید، باید که جوابش را بلند کند، و سلام‌کننده نگوید که: سلام کردم و جواب مرا نگفتند».

بعد از آن، فرمود که: «علی ﷺ می‌فرمود که: غضب مکنید و کسی را به غضب میاورید، و سلام را فاش کنید و کلام را خوش سازید، و در شب نماز کنید و مردم در خواب باشند، تا به سلامت داخل بهشت شوید، بی‌آنکه آفتی به شما رسد». بعد از آن، قول خدای ﷻ را بر ایشان تلاوت فرمود که: ﴿السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ﴾[2]؛ یعنی: «او است آن خدایی که سالم است از عیوب و علل، و مبرّا است از نقص و عجز و خلل، و ایمن‌کنندهٔ بندگان از ظلم و عقوبت

---

۱. و قول آنکه گفته از اهل لغت که: تطوّع، چیزی [را] که نه فرض باشد و نه سنّت فرمان بردن، محلّ نظر است، مگر آنکه مرادش از سنّت، سنّت نباشد. (مترجم)
۲. حشر، ۲۳.

٣٦٤١ / ٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «الْبَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلىٰ بِاللّٰهِ وَ بِرَسُولِهِ».

٣٦٤٢ / ٩ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُنْذِرِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَهِيَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ؛ وَ مَنْ قَالَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ، فَهِيَ عِشْرُونَ حَسَنَةً؛ وَ مَنْ قَالَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ، فَهِيَ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً».

٣٦٤٣ / ١٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «ثَلَاثَةٌ تَرُدُّ عَلَيْهِمْ رَدَّ الْجَمَاعَةِ وَ إِنْ كَانَ وَاحِداً: عِنْدَ الْعُطَاسِ، يُقَالُ: «يَرْحَمُكُمُ اللّٰهُ» وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ غَيْرُهُ؛ وَ الرَّجُلُ يُسَلِّمُ عَلَى الرَّجُلِ، فَيَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ»؛ وَ الرَّجُلُ يَدْعُو لِلرَّجُلِ، فَيَقُولُ: «عَافَاكُمُ اللّٰهُ» وَ إِنْ كَانَ وَاحِداً؛ فَإِنَّ مَعَهُ غَيْرَهُ».

٣٦٤٤ / ١١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ رَفَعَهُ، قَالَ:

كَانَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُسَلِّمُونَ: الْمَاشِي مَعَ الْجَنَازَةِ، وَ الْمَاشِي إِلَى الْجُمُعَةِ، وَ فِي بَيْتِ الْحَمَّامِ».

٣٦٤٥ / ١٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلىٰ مَنْ لَقِيتَ».

٣٦٤٦ / ١٣ . أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بِقَوْمٍ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ، فَقَالُوا: عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ وَ رِضْوَانُهُ، فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: لَا تُجَاوِزُوا

میزان، و یا مصدّق ظنون مؤمنان، و نگهبان هر چیزی که آفرید، یا شاهد بندگان، یا ایمنی که چیزی نزد او ضایع و مهمل نشود»[1].

۸/ ۳۶۴۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق؈ روایت کرده است که فرمود: «آنکه ابتدا به سلام می‌کند، به خدا و رسولش سزاوارتر است».

۳۶۴۲ / ۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از علی بن حکم، از ابان، از حسن بن منذر که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق؈ که می‌فرمود: «هر که بگوید: السّلام علیکم، آن، ده حسنه است، و هر که بگوید: سلام علیکم و رحمة الله، آن، بیست حسنه است، و هر که بگوید: سلام علیکم و رحمة الله و برکاته، آن، سی حسنه است».

۳۶۴۳ / ۱۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از صالح بن سندی، از جعفر بن بشیر، از منصور بن حازم، از امام جعفر صادق؈ روایت کرده است که فرمود: «سه کس‌اند که مانند ردّ جماعت به ایشان رد می‌شود (یعنی جواب ایشان را به صیغهٔ جمع باید داد، و اگرچه آن کس یکی باشد): اوّل در نزد عطسه می‌گوید که: یرحمکم الله، و هر چند که غیرش با او نباشد، و مردی بر مردی سلام می‌کند و می‌گوید که: السّلام علیکم، و مردی، مردی را دعا می‌کند و می‌گوید که: عافاکم الله، و اگرچه یکی باشد؛ زیرا که غیر او با او است» (یعنی فرشتگان).

۳۶۴۴ / ۱۱. محمد بن یحیی روایت کرده است، از محمد بن حسین که آن را مرفوع ساخته، گفت که: امام جعفر صادق؈ می‌فرمود که: «سه کس‌اند که سلام نمی‌کنند: کسی که با جنازه‌ها راه می‌رود، و آنکه به سوی نماز جمعه می‌رود، و کسی که در خانهٔ حمام باشد».

۱۲/ ۳۶۴۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عثمان، از هارون بن خارجه، از امام جعفر صادق؈ که فرمود: «از جملهٔ تواضع و فروتنی آن است که سلام کنی، بر هر که ملاقات کنی».

۱۳/ ۳۶۴۶. احمد بن محمد، از ابن محبوب، از جمیل، از ابو عبیدهٔ حذّاء، از امام محمد باقر؈ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین؈ به گروهی گذشت و بر ایشان سلام کرد. در جواب گفتند که: علیک السّلام و رحمه الله و برکاته و مغفرته و رضوانه؛ یعنی:

---

۱. و در تفسیر مهیمن چند قول دیگر هست. (مترجم)

بِنَا مِثْلَ مَا قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لِأَبِينَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام، إِنَّمَا قَالُوا: رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ».

٣٦٤٧ / ١٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ مِنْ تَمَامِ التَّحِيَّةِ لِلْمُقِيمِ الْمُصَافَحَةَ، وَ تَمَامِ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمُسَافِرِ الْمُعَانَقَةَ».

٣٦٤٨ / ١٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ: حَيَّاكَ اللّٰهُ، ثُمَّ يَسْكُتَ حَتّىٰ يَتْبَعَهَا بِالسَّلَامِ».

٨ ـ بَابُ مَنْ يَجِبُ أَنْ يَبْدَأَ بِالسَّلَامِ

٣٦٤٩ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ، وَ الْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ، وَ الْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ».

٣٦٥٠ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «الْقَلِيلُ يَبْدَؤُونَ الْكَثِيرَ بِالسَّلَامِ، وَ الرَّاكِبُ يَبْدَأُ الْمَاشِيَ، وَ أَصْحَابُ الْبِغَالِ يَبْدَؤُونَ أَصْحَابَ الْحَمِيرِ، وَ أَصْحَابُ الْخَيْلِ يَبْدَؤُونَ أَصْحَابَ الْبِغَالِ».

٣٦٥١ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ

«بر تو باد درود خدا، یا درود ما، یا همهٔ درودها، و رحمت خدا و برکت‌های او، و آمرزش و خشنودی او»؛ پس امیرالمؤمنین به ایشان فرمود که: به ما درمگذرید از مانند آنچه فرشتگان به پدر ما ابراهیم گفتند. جز این نیست که گفتند: ﴿رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾[1]؛ یعنی: بخشش خدا و برکت‌های او که عبارت است از زیادتی خیرات، بر شما باد، ای خاندان ابراهیم!».

۳۶۴۷ / ۱۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از ابن رئاب، از امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمود: «به درستی که از تمام تحیّت و درود از برای مقیم[2]، مصافحه است[3]، و تمام تسلیم بر مسافر، دست در گردن همدیگر کردن است».

۳۶۴۸ / ۱۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین فرمود که: مرد را مکروه است که بگوید: حَيّاكَ اللهُ؛ یعنی: «درود گوید خدا تو را، یا تو را زنده بدارد». و بعد از آن، خاموش شود، تا آنکه آن را به سلام تابع سازد» (که سلام را در پی آن درآورد).

۸. باب در ذکر کسی که مستحب است او را که به سلام آغاز کند

۳۶۴۹ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از جراح مدائنی، از امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمود: «خُرد بر بزرگ سلام می‌کند، و رَوَنده بر آنکه نشسته، و کم بر بسیار».

۳۶۵۰ / ۲. علی بن ابراهیم، از صالح بن سندی، از جعفر بن بشیر، از عنبسة بن مصعب، از امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمود: «کم، بسیار را به سلام آغاز می‌کنند، و آنکه بر جای خود آرام دارد، رونده را آغاز می‌کند، و کسانی که بر استرها سوارند، کسانی را که بر الاغها سوارند آغاز می‌کنند، و اصحاب اسب‌ها، صاحبان استرها را آغاز می‌کنند».

۳۶۵۱ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از ابن بکیر، از بعضی از اصحابش، از امام جعفر صادق که گفت: شنیدم از آن حضرت که

---

۱. هود، ۷۳.
۲. یعنی: کسی که در منزل و وطن خود مانده است. (مترجم)
۳. یعنی: دست یکدیگر را گرفتن. (مترجم)

عَلَى الْمَاشِي، وَ الْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ، وَ إِذَا لَقِيَتْ جَمَاعَةٌ جَمَاعَةً، سَلَّمَ الْأَقَلُّ عَلَى الْأَكْثَرِ، وَ إِذَا لَقِيَ وَاحِدٌ جَمَاعَةً، سَلَّمَ الْوَاحِدُ عَلَى الْجَمَاعَةِ».

٣٦٥٢ / ٤ . سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِي، وَ الْقَائِمُ عَلَى الْقَاعِدِ».

٣٦٥٣ / ٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «إِذَا كَانَ قَوْمٌ فِي مَجْلِسٍ، ثُمَّ سَبَقَ قَوْمٌ فَدَخَلُوا، فَعَلَى الدَّاخِلِ أَخِيراً إِذَا دَخَلَ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ».

٩ ـ بَابُ إِذَا سَلَّمَ وَاحِدٌ مِنَ الْجَمَاعَةِ أَجْزَأَهُمْ، وَ إِذَا رَدَّ وَاحِدٌ مِنَ الْجَمَاعَةِ أَجْزَأَ عَنْهُمْ

٣٦٥٤ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «إِذَا مَرَّتِ الْجَمَاعَةُ بِقَوْمٍ، أَجْزَأَهُمْ أَنْ يُسَلِّمَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ؛ وَ إِذَا سُلِّمَ عَلَى الْقَوْمِ وَ هُمْ جَمَاعَةٌ، أَجْزَأَهُمْ أَنْ يَرُدَّ وَاحِدٌ مِنْهُمْ».

٣٦٥٥ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ: إِذَا سَلَّمَ الرَّجُلُ مِنَ الْجَمَاعَةِ، أَجْزَأَ عَنْهُمْ.

٣٦٥٦ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «إِذَا سَلَّمَ مِنَ الْقَوْمِ وَاحِدٌ، أَجْزَأَ عَنْهُمْ؛ وَ إِذَا رَدَّ وَاحِدٌ، أَجْزَأَ عَنْهُمْ».

١٠ ـ بَابُ التَّسْلِيمِ عَلَى النِّسَاءِ

٣٦٥٧ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ، وَ يَرْدُدْنَ عَلَيْهِ

می‌فرمود: «سواره بر پیاده سلام می‌کند، و پیاده بر نشسته، و چون گروهی، گروهی را ملاقات کنند، کمتر بر بیشتر سلام کند، و چون یکی، گروهی را ملاقات کند، یکی بر جماعت سلام کند».

۳۶۵۲ / ۴. سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «سواره بر پیاده سلام می‌کند، و ایستاده بر نشسته».

۳۶۵۳ / ۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از عمر بن عبد العزیز، از جمیل، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون گروهی در مجلسی باشند، بعد از آن، گروهی دیگر پیشی گیرند و داخل شوند، پس بر آنکه در آخر داخل می‌شود، چون داخل شود، آن است که بر ایشان سلام کند».

۹. باب در بیان اینکه چون یکی از گروهی سلام کند، او را مُجْزی[1] است، و چون یکی از جماعت جواب گوید، از ایشان مُجْزی است

۳۶۵۴ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از ابن بکیر، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «چون جماعت به گروهی بگذرند، ایشان را مجزی است که یکی از ایشان سلام کند، و چون کسی بر گروهی سلام کند و ایشان جماعتی باشند، ایشان را مجزی است که یکی از ایشان جواب گوید».

۳۶۵۵ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از عبد الرحمان بن حجّاج روایت کرده است که گفت: چون مردی از جماعت سلام کرد، از ایشان مجزی است.

۳۶۵۶ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن یحیی، از غیاث بن ابراهیم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون از قوم یکی سلام کند، از ایشان مجزی است، و چون یکی جواب گوید، از ایشان مجزی است».

۱۰. باب در بیان سلام‌کردن بر زنان

۳۶۵۷ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ربعی بن عبدالله، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زنان سلام می‌کرد، و زن‌ها

---

۱. مجزی، یعنی کافی و بس است.

السَّلَامَ، وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ، وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ، وَ يَقُولُ: أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا، فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ».

١١ ـ بَابُ التَّسْلِيمِ عَلىٰ أَهْلِ الْمِلَلِ

٣٦٥٨ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «دَخَلَ يَهُودِيٌّ عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وَ عَائِشَةُ عِنْدَهُ، فَقَالَ: السَّامُ عَلَيْكُمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله عَلَيْكُمْ، ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ، فَقَالَ مِثْلَ ذٰلِكَ، فَرَدَّ عَلَيْهِ كَمَا رَدَّ عَلىٰ صَاحِبِهِ، ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ، فَقَالَ مِثْلَ ذٰلِكَ، فَرَدَّ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله كَمَا رَدَّ عَلىٰ صَاحِبَيْهِ، فَغَضِبَتْ عَائِشَةُ، فَقَالَتْ: عَلَيْكُمُ السَّامُ وَ الْغَضَبُ وَ اللَّعْنَةُ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ، يَا إِخْوَةَ الْقِرَدَةِ وَ الْخَنَازِيرِ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَائِشَةُ، إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مُمَثَّلاً، لَكَانَ مِثَالَ سَوْءٍ، إِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلىٰ شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ، وَ لَمْ يُرْفَعْ عَنْهُ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ. قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، أَ مَا سَمِعْتَ إِلىٰ قَوْلِهِمْ: السَّامُ عَلَيْكُمْ؟ فَقَالَ: بَلىٰ، أَ مَا سَمِعْتِ مَا رَدَدْتُ عَلَيْهِمْ، قُلْتُ: عَلَيْكُمْ؟ فَإِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ مُسْلِمٌ، فَقُولُوا: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، وَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ كَافِرٌ، فَقُولُوا: عَلَيْكَ».

٣٦٥٩ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَا تَبْدَؤُوا

سلام را بر آن حضرت برمی‌گردانیدند و جواب او را می‌دادند. و امیرالمؤمنین علیه السلام بر زنان سلام می‌کرد، و ناخوش می‌داشت که بر نوجوان از ایشان سلام کند، و می‌فرمود: می‌ترسم که آوازش مرا به شگفت آورد و از آن خوشم آید. پس بیشتر از آنچه می‌طلبم از اجر، بر من داخل شود» (یعنی از گناه)[1].

۱۱. باب سلام‌کردن بر اهل ملّت‌ها[2]

۱/۳۶۵۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «یهودی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شد و عایشه در نزد آن حضرت بود. آن یهودی گفت که: السّام علیکم (یعنی: «سام بر شما باد»، و سام به معنی مرگ است). رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: علیکم؛ یعنی: بر شما باد آنچه می‌گویید. بعد از آن، دیگری داخل شد و مانند این را گفت، و حضرت بر او رد فرمود، چنان که بر صاحبش رد فرموده بود، و به همان وضع او را جواب داد. بعد از آن، دیگری داخل شد و مثل این را گفت؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او رد فرمود، چنان که بر دو صاحبش رد فرموده بود. که عایشه به خشم آمد و گفت: بر شما باد سام و غضب و لعنت، ای گروه یهود! ای برادران میمون‌ها و خوک‌ها! رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود که: ای عایشه! به درستی که فحش و دشنام اگر مصوَّر می‌بود، هر آینه مثال بدی بود. به درستی که رفق و نرمی و مدارایی هرگز بر چیزی گذاشته نشده، مگر آنکه آن را زینت و آرایش داده، و هرگز از آن برداشته نشده، مگر آنکه آن را قبیح و زشت ساخته. عایشه عرض کرد که: یا رسول الله! آیا گفتار ایشان را نشنیدی که السّام علیکم؟ فرمود: بلی، شنیدم. آیا نشنیدی آنچه را که بر ایشان رد کردم و ایشان را به آن جواب دادم، گفتم: علیکم. پس هرگاه مسلمانی بر شما سلام کند، بگویید که: سلام علیکم، و چون کافری بر شما سلام کند، بگویید: علیک».

۲/۳۶۵۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن یحیی، از غیاث بن ابراهیم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین فرمود که:

---

۱. و مراد حضرت ـ سلام الله علیه ـ، تنبیه غیر است بر ترک سلام بر زنان جوان و بیان وجه آن، والّا آواز زنان جوان چیست که آن لنگر آسمان و زمین را از جا به در آورد؟! (مترجم)

۲. و ملّت، به معنای دین و کیش است.

أَهْلَ الْكِتَابِ بِالتَّسْلِيمِ، وَ إِذَا سَلَّمُوا عَلَيْكُمْ فَقُولُوا: وَ عَلَيْكُمْ».

٣٦٦٠ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام عَنِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمُشْرِكِ إِذَا سَلَّمُوا عَلَى الرَّجُلِ وَ هُوَ جَالِسٌ، كَيْفَ يَنْبَغِي أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِمْ؟ فَقَالَ: «يَقُولُ: عَلَيْكُمْ».

٣٦٦١ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ الْيَهُودِيُّ وَ النَّصْرَانِيُّ وَ الْمُشْرِكُ، فَقُلْ: عَلَيْكَ».

٣٦٦٢ / ٥ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «أَقْبَلَ أَبُو جَهْلِ بْنُ هِشَامٍ وَ مَعَهُ قَوْمٌ مِنْ قُرَيْشٍ، فَدَخَلُوا عَلىٰ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالُوا: إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ قَدْ آذَانَا وَ آذىٰ آلِهَتَنَا، فَادْعُهُ وَ مُرْهُ، فَلْيَكُفَّ عَنْ آلِهَتِنَا، وَ نَكُفُّ عَنْ إِلٰهِهِ».

قَالَ: «فَبَعَثَ أَبُو طَالِبٍ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله، فَدَعَاهُ، فَلَمَّا دَخَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لَمْ يَرَ فِي الْبَيْتِ إِلَّا مُشْرِكاً، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدىٰ، ثُمَّ جَلَسَ، فَخَبَّرَهُ أَبُو طَالِبٍ بِمَا جَاؤُوا لَهُ، فَقَالَ: أَ وَ هَلْ لَهُمْ فِي كَلِمَةٍ خَيْرٌ لَهُمْ مِنْ هٰذَا، يَسُودُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَ يَطَؤُونَ أَعْنَاقَهُمْ؟ فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ: نَعَمْ، وَ مَا هٰذِهِ الْكَلِمَةُ؟ فَقَالَ: تَقُولُونَ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ».

قَالَ: «فَوَضَعُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ، وَ خَرَجُوا هُرَّاباً وَ هُمْ يَقُولُونَ: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هٰذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ﴾ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ تَعَالىٰ فِي قَوْلِهِمْ: ﴿ص ○ وَ الْقُرْآنِ

اهل کتاب را آغاز مکنید به سلام کردن، و چون بر شما سلام کنند، «و علیکم» بگویید».

۳۶۶۰ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه که گفت: امام جعفر صادق‌ؑ را سؤال کردم از یهودی و نصرانی و مشرک، چون بر مردی سلام کنند و او نشسته باشد، چگونه سزاوار است که ایشان را جواب گوید؟ فرمود: «می‌گوید: و علیکم».

۳۶۶۱ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از ابن بکیر، از برید بن معاویه، از محمد بن مسلم، از امام جعفر صادق‌ؑ روایت کرده است که فرمود: «چون یهودی و نصرانی و مشرک بر تو سلام کنند، بگو: علیک».

۳۶۶۲ / ۵. ابو علی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نضر، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقرؑ روایت کرده است که فرمود: «ابو جهل، پسر هشام، رو آورده و گروهی از قریش همراه او بودند، پس بر ابوطالب داخل شدند و گفتند که: پسر برادرت ما را رنجانید و خدایان ما را اذیّت رسانید. پس او را بطلب و به او بفرما که: از خدایان ما باز ایستد و دست بردارد، و ما از خدای او باز ایستیم».

حضرت باقرؑ فرمود که: «ابوطالب کسی را به خدمت رسول خداﷺ فرستاد و او را طلبید، و چون پیغمبرﷺ داخل شد، در آن حجره غیر از مشرک کسی را ندید. پس فرمود که: ﴿السَّلامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ﴾[1]؛ یعنی: «سلام و درود بر کسی که راه راست را پیروی نمود». بعد از آن، نشست و ابوطالب او را خبر داد به آنچه مشرکان به جهت آن آمده بودند. حضرت فرمود که: آیا ایشان را رغبتی هست در سخنی که از برای ایشان از این بهتر است، که به واسطهٔ آن، عرب را مِهتَر، و بزرگِ ایشان شوند، و پا بر گردن‌های ایشان گذارند؟ ابوجهل گفت: آری، و این سخن چیست؟ فرمود: می‌گویید که: لا اله الّا الله.

حضرت فرمود که: «پس انگشت‌های خود را در گوش‌های خود گذاشتند و بیرون رفتند و می‌گریختند، و حال آنکه می‌گفتند که: ما این را نشنیده‌ایم، در ملّت آخر و کیش پسین نیست این، مگر دروغ به هم بافته. پس خدا در باب گفتار ایشان این را فرو فرستاده که:

۱. طه، ۴۷.

ذِي الذِّكْرِ﴾ إِلىٰ قَوْلِهِ ﴿إِلَّا اخْتِلَاقٌ﴾».

٣٦٦٣ / ٦. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ:

«تَقُولُ فِي الرَّدِّ عَلَى الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ: سَلَامٌ».

٣٦٦٤ / ٧. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ؈: أَ رَأَيْتَ إِنِ احْتَجْتُ إِلىٰ مُتَطَبِّبٍ وَ هُوَ نَصْرَانِيٌّ أَنْ أُسَلِّمَ عَلَيْهِ وَ أَدْعُوَ لَهُ؟

قَالَ: «نَعَمْ، لَا يَنْفَعُهُ دُعَاؤُكَ».

٣٦٦٥ / ٨. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ؈: أَ رَأَيْتَ إِنِ احْتَجْتُ إِلَى

﴿ص وَالْقُرآنِ ذِي‌الذِّكْرِ﴾، تا فرمودهٔ آن جناب: ﴿إلّا اخْتِلاقٌ﴾[1]».

۶/۳۶۶۳. محمد بن یحیی، از عبدالله بن محمد، از علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از زراره، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «در جواب سلام یهودی و نصرانی می‌گویی: سلام».

۷/۳۶۶۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبدالرحمان بن حجّاج روایت کرده است که گفت: به حضرت ابو الحسن امام موسی کاظم علیه السلام عرض کردم: مرا خبر ده که اگر به طبیبی محتاج شوم و او نصاری باشد. و محتاج شوم به سوی اینکه بر او سلام کنم و او را دعا کنم؟ فرمود: «آری، دعای تو او را سود نمی‌دهد».

۸/۳۶۶۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از عبدالرحمان بن حجّاج روایت کرده است که گفت: به حضرت امام موسی عرض کردم: مرا

---

۱. [ص، ۲-۷] و آنچه طیّ ذکر آن شده از قرآن، این است که: ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقاقٍ * كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنادَوْا وَلاتَ حِينَ مَناصٍ * وَعَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقالَ الْكافِرُونَ هذا ساحِرٌ كَذّابٌ * أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَيْءٌ عُجابٌ * وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هذا لَشَيْءٌ يُرادُ * ما سَمِعْنا بِهذا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هذا...﴾. و ترجمهٔ همه این است که: «سوگند یاد می‌کنم به صاد که نامی از نام‌های حق - تعالی - است، یا نام دریایی در آسمان، یا اشاره است به صدق و راستی محمد. و سوگند به قرآن، صاحب شرف و آوازه. جواب قسم آنکه، این قرآنی است صاحب اعجاز، یا تو از جملهٔ رسولانی. یا امر چنان نیست که ایشان می‌پندارند. و اینکه کفّار به آن نمی‌نگرند، به واسطهٔ آن نیست که خلل و قصوری در آن یافته‌اند؛ بلکه آنان که کافر شده‌اند و در نهایتِ تکبّرند، و سرکشی از قبول حق، و در غایتِ مخالفت خدا و عداوتِ رسول، چه بسیار هلاک کرده‌ایم پیش از ایشان از اهل روزگار، پس آواز دادند، و نبود در آن هنگام یا نیست این هنگام، هنگام گریختن. و عجب داشتند از آنکه آمد ایشان را ترساننده‌ای از ایشان. و گفتند ناگرویدگان که: این ترساننده، جادوگری است به غایت دروغگو. آیا گردانید خدایان را خدایی یگانه یا یک خدا؟ به درستی که این گردانیدن، هر آینه چیزی است که از آن شگفت گیرند. و روان شدند به شتاب از مجلس ابوطالب گروهی از ایشان، یا به یکدیگر می‌گفتند که: بروید و شکیبایی ورزید بر خدایان خود. به درستی که این امر - یعنی مخالفت محمد با ما و زیاد شدن اصحاب -، هر آینه چیزی است که خواسته می‌شود؛ یعنی همه کس خواهان آنند. نشنیدیم اینکه او می‌گوید از یگانگی و نبودن شریکان او در ملّت بازپسین که کیش عیسی علیه السلام است؛ چه نصاری به تثلیث قائل‌اند نه توحید، نیست اینکه محمد می‌گوید، مگر برباقتنی؛ یعنی دروغی که خود برباقته». مترجم گوید که: ظاهر این حدیث این است که، حضرت ابوطالب مسلمان نبوده، چنان که سنّیان می‌گویند. و اجماع شیعه بر خلاف آن است؛ بلکه آن حضرت از جملهٔ اوصیای حضرت عیسی علیه السلام است. پس وجه این حدیث، اعتبار ظاهر است؛ چه در ظاهر، خود را از ایشان می‌نمود و دینش را پنهان می‌کرد، به جهت رعایت مصلحت محافظت پیغمبر صلی الله علیه و آله. چنان که در احادیث اهل بیت علیهم السلام ورود یافته. که او چون اصحاب کهف ایمان خود را پنهان داشت، و خدا مزد او را دوباره عطا فرمود، یا آنکه محمول است بر تقیّه. (مترجم)

الطَّبِيبِ وَ هُوَ نَصْرَانِيٌّ أَنْ أُسَلِّمَ عَلَيْهِ وَ أَدْعُوَ لَهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ، إِنَّهُ لَا يَنْفَعُهُ دُعَاؤُكَ».

٣٦٦٦ / ٩ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا، قَالَ: «قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ: كَيْفَ أَدْعُو لِلْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ؟ قَالَ: تَقُولُ لَهُ: بَارَكَ اللّٰهُ لَكَ فِي دُنْيَاكَ».

٣٦٦٧ / ١٠ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا فِي مُصَافَحَةِ الْمُسْلِمِ الْيَهُودِيَّ وَ النَّصْرَانِيَّ، قَالَ: «مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ، فَإِنْ صَافَحَكَ بِيَدِهِ فَاغْسِلْ يَدَكَ».

٣٦٦٨ / ١١ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْمَرٍ، عَنْ خَالِدٍ الْقَلَانِسِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ: أَلْقَى الذِّمِّيَّ، فَيُصَافِحُنِي؟ قَالَ: «امْسَحْهَا بِالتُّرَابِ وَ بِالْحَائِطِ». قُلْتُ: فَالنَّاصِبَ؟ قَالَ: «اغْسِلْهَا».

٣٦٦٩ / ١٢ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي رَجُلٍ صَافَحَ رَجُلاً مَجُوسِيّاً؟ قَالَ: «يَغْسِلُ يَدَهُ، وَ لَا يَتَوَضَّأُ».

١٢ ـ بَابُ مُكَاتَبَةِ أَهْلِ الذِّمَّةِ

٣٦٧٠ / ١ . أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى الْمَجُوسِيِّ، أَوْ إِلَى الْيَهُودِيِّ، أَوْ إِلَى النَّصْرَانِيِّ، أَوْ أَنْ يَكُونَ عَامِلاً، أَوْ دِهْقَاناً مِنْ عُظَمَاءِ أَهْلِ أَرْضِهِ، فَيَكْتُبُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فِي الْحَاجَةِ الْعَظِيمَةِ، أَ يَبْدَأُ بِالْعِلْجِ، وَ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِهِ، وَ إِنَّمَا يَصْنَعُ ذٰلِكَ لِكَيْ تُقْضىٰ حَاجَتُهُ؟

خبر ده که اگر به طبیب محتاج شوم و او نصاری باشد، بر او سلام کنم و او را دعا گویم؟ فرمود: «آری، به درستی که دعای تو او را سود نمی‌دهد».

۳۶۶۶ / ۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن عیسی بن عبید، از محمد بن عرفة، از ابو الحسن حضرت امام رضاؑ که فرمود: «به حضرت صادقؑ عرض شد که: از برای یهودی و نصاری چگونه دعا کنم؟ فرمود: به او می‌گویی که: بَارَكَ اللهُ لَكَ فِي دُنْيَاكِ؛ یعنی: خدا مبارک گرداند از برایت در دنیایت».

۳۶۶۷ / ۱۰. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد، از وهیب بن حفص، از ابو بصیر، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادقؑ روایت کرده است در باب مصافحهٔ مسلمانان با یهود و نصاری که فرمود: «از پس جامه. پس اگر به دستش با تو مصافحه کند، دستت را بشو».

۳۶۶۸ / ۱۱. ابو علی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عبّاس بن عامر، از علی بن معمر، از خالد قلانسی روایت کرده است که گفت: به امام جعفر صادقؑ عرض کردم که: با یکی از اهل ذمّه ملاقات می‌کنم؛ پس با من مصافحه می‌کند. فرمود: «دستت را به خاک و به دیوار بمال». عرض کردم که: ناصبی را ملاقات می‌کنم و با من مصافحه می‌کند. فرمود که: «دستت را بشو».

۱۲/۳۶۶۹. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از صفوان، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقرؑ روایت کرده است که: در باب مردی که با گَبْری [زرتشتی] مصافحه کرده باشد؟ فرمود: «دستش را می‌شوید و وضو نمی‌سازد».

۱۲. باب در بیان نامه نوشتن به اهل ذمّه

۳۶۷۰ / ۱. احمد بن محمد کوفی، از علی بن حسن بن علی، از علی بن اسباط، از عمویش یعقوب بن سالم، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: از حضرت صادقؑ سؤال شد از مردی که او را حاجتی می‌باشد به سوی گبر، یا به سوی جهود، یا به سوی ترسا[1]، یا آنکه آن شخص محتاج الیه، نامسلمان عامل و کارکن دیوان، یا کدخدایی از بزرگان زمینش می‌باشد، پس آن مرد در باب حاجت بزرگی، کاغذی به او می‌نویسد. آیا در نامه‌اش به کافر عجمی و گبر آغاز می‌کند، که نامش را در اوّل نامه بنویسد و بر او سلام می‌کند، و جز این نیست که

---

۱. گبر، جهود و ترسا، یعنی زرتشتی، یهودی و مسیحی.

قَالَ: «أَمَّا أَنْ تَبْدَأَ بِهِ، فَلَا، وَ لٰكِنْ تُسَلِّمُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِكَ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قَدْ كَانَ يَكْتُبُ إِلىٰ كِسْرىٰ وَ قَيْصَرَ».

٣٦٧١ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈ عَنِ الرَّجُلِ يَكْتُبُ إِلىٰ رَجُلٍ مِنْ عُظَمَاءِ عُمَّالِ الْمَجُوسِ، فَيَبْدَأُ بِاسْمِهِ قَبْلَ اسْمِهِ؟

فَقَالَ: «لَا بَأْسَ إِذَا فَعَلَ لِاخْتِيَارِ الْمَنْفَعَةِ».

١٣ ـ بَابُ الْإِغْضَاءِ

٣٦٧٢ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: كَانَ عِنْدَهُ قَوْمٌ يُحَدِّثُهُمْ إِذْ ذَكَرَ رَجُلٌ مِنْهُمْ رَجُلاً، فَوَقَعَ فِيهِ وَ شَكَاهُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؈: «وَ أَنّىٰ لَكَ بِأَخِيكَ كُلِّهِ؟ وَ أَيُّ الرِّجَالِ الْمُهَذَّبُ؟».

٣٦٧٣ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؈: «لَا تُفَتِّشِ النَّاسَ؛ فَتَبْقىٰ بِلَا صَدِيقٍ».

١٤ ـ بَابٌ نَادِرٌ

٣٦٧٤ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؈ يَقُولُ: «انْظُرْ

این کار می‌کند، از برای آنکه حاجتش را برآورد؟

فرمود: «امّا آنکه به او آغاز کنی، نه، ولیکن در نامه‌ات بر او سلام می‌کنی؛ زیرا که رسول خداﷺ گاهی به خسرو و قیصر نامه می‌نوشت».

۳۶۷۱ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از اسماعیل بن مرّار، از یونس، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است: از مردی که به سوی مردی از بزرگان عاملان گبر نامه می‌نویسد، و پیش از نام خود به نامش آغاز می‌کند. فرمود: «باکی نیست، چون به جهت اختیار منفعت چنین کند».

۱۳. باب در بیان اغضا[1]

۳۶۷۲ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عبدالله بن محمد حجّال، از ثعلبة بن میمون، از کسی که او را ذکر کرده، از امام جعفر صادقؑ که گفت: گروهی در نزد آن حضرت بودند که ایشان را حدیث می‌فرمود و به ایشان سخن می‌گفت، در هنگامی که مردی از ایشان مردی را یاد نمود و در او افتاد و از او شکایت کرد. حضرت صادقؑ به او فرمود که: «کجا از برایت میسّر شود کسی که به جای برادرت باشد و همهٔ اوصافش در او باشد، و کدام یک از مردمان، مهذّب و پاکیزه گردانیده شده» (یعنی کسی نیست که پاکیزه و پاکیزه خوی باشد).

۳۶۷۳ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم روایت کرده و محمد بن سنان، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر که گفت: امام جعفر صادقؑ فرمود که: «مردم را کاوش و تفحّص مکن، که بی‌دوست و آشنا خواهی ماند».

۱۴ ـ باب[2]

۳۶۷۴ / ۱. محمد بن یحیی روایت کرده، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از علا بن فضیل و حمّاد بن عثمان که گفت: شنیدم از امام جعفر صادقؑ که می‌فرمود:

---

۱. و اغضاء ـ به کسر همزه و سکون غین، با ضاد ضطغ ـ به معنای چشم فرو خوابانیدن باشد، و مراد از آن، چشم پوشیدن و عدم تجسس و تفتیش است که کنایه است از پاپی مردمان نشدن و مسامحه و سهل انگاری نمودن. (مترجم)

۲. در نسخه ما از ترجمه، عنوان باب وجود ندارد.

قَلْبَكَ، فَإِذَا أَنْكَرَ صَاحِبَكَ، فَإِنَّ أَحَدَكُمَا قَدْ أَحْدَثَ».

٣٦٧٥ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ الْحَكَمِ، قَالَ:

سَمِعْتُ رَجُلاً يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، فَقَالَ: الرَّجُلُ يَقُولُ: أَوَدُّكَ، فَكَيْفَ أَعْلَمُ أَنَّهُ يَوَدُّنِي؟ فَقَالَ: «امْتَحِنْ قَلْبَكَ، فَإِنْ كُنْتَ تَوَدُّهُ فَإِنَّهُ يَوَدُّكَ».

٣٦٧٦ / ٣ . أَبُو بَكْرٍ الْحَبَّالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْقَطَّانِ الْمَدَائِنِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: حَدَّثَنَا مَسْعَدَةُ بْنُ الْيَسَعِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: إِنِّي وَ اللّٰهِ لَأُحِبُّكَ، فَأَطْرَقَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَالَ: «صَدَقْتَ يَا أَبَا بِشْرٍ، سَلْ قَلْبَكَ عَمَّا لَكَ فِي قَلْبِي مِنْ حُبِّكَ، فَقَدْ أَعْلَمَنِي قَلْبِي عَمَّا لِي فِي قَلْبِكَ».

٣٦٧٧ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: لَا تَنْسَنِي مِنَ الدُّعَاءِ، قَالَ: «وَتَعْلَمُ أَنِّي أَنْسَاكَ؟» قَالَ: فَتَفَكَّرْتُ فِي نَفْسِي، وَ قُلْتُ: هُوَ يَدْعُو لِشِيعَتِهِ وَ أَنَا مِنْ شِيعَتِهِ، قُلْتُ: لَا، لَا تَنْسَانِي، قَالَ: «وَ كَيْفَ عَلِمْتَ ذٰلِكَ؟» قُلْتُ: إِنِّي مِنْ شِيعَتِكَ، وَ إِنَّكَ تَدْعُو لَهُمْ، فَقَالَ: «هَلْ عَلِمْتَ بِشَيْءٍ غَيْرِ هٰذَا؟» قَالَ: قُلْتُ: لَا، قَالَ: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَا لَكَ عِنْدِي، فَانْظُرْ إِلىٰ مَا لِي عِنْدَكَ».

٣٦٧٨ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «انْظُرْ قَلْبَكَ، فَإِنْ أَنْكَرَ صَاحِبَكَ، فَاعْلَمْ أَنَّ أَحَدَكُمَا قَدْ أَحْدَثَ».

«به دل خود بنگر. پس چون یار و رفیقت را انکار کند و نپسندد، به درستی که یکی از شما حدثی کرده و از نو چیزی را پدید آورده [است]».

۲ / ۳۶۷۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از حسن بن یوسف، از زکریّا بن محمد، از صالح بن حکم که گفت: شنیدم از مردی که از امام جعفر صادق ﷺ سؤال می‌کرد. پس عرض کرد که: مردی می‌گوید که: من تو را دوست می‌دارم. پس چگونه بدانم که او مرا دوست می‌دارد؟ فرمود: «دل خود را امتحان کن و بیازما. پس اگر چنان باشی که او را دوست داری، او تو را دوست می‌دارد».

۳ / ۳۶۷۶. ابو بکر حبّال، از محمد بن عیسی قطّان مدائنی روایت کرده است که گفت: شنیدم از پدرم که می‌گفت: حدیث کرد ما را مسعدة بن یسع، گفت که: به خدمت ابو عبدالله حضرت جعفر بن محمد ﷺ عرض کردم: به خدا سوگند که من تو را دوست می‌دارم. پس حضرت چشم در پیش افکند[1]. بعد از آن، سرش را بالا کرد و فرمود که: «راست گفتی، ای ابو بشر! دل خود را سؤال کن از آنچه از برای تو است در دل من از دوستی تو. پس به حقیقت که دلم مرا اعلام کرد از آنچه از برایم در دل تو است».

۴ / ۳۶۷۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از حسن بن جهم که گفت: به امام موسی کاظم ﷺ عرض کردم که: مرا از دعا فراموش مفرما. فرمود: «آیا چنان می‌دانی که من تو را فراموش می‌کنم؟» حسن گفت که: من در دل خویش اندیشه کردم و گفتم که: او شیعیانش را دعا می‌کند و من از جملهٔ شیعیان اویم. عرض کردم: نه، مرا فراموش نمی‌فرمایی. فرمود که: «این را چگونه دانستی؟» راوی گفت که: عرض کردم که: من از شیعیان توام و تو ایشان را دعا می‌فرمایی. فرمود که: «آیا به جهت چیزی غیر از این دانسته‌ای؟» گفت: عرض کردم: نه. فرمود: «چون خواهی بدانی که در نزد من از برایت چیست، بنگر که در نزد تو چیست از برای من».

۵ / ۳۶۷۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نضر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از جرّاح مدائنی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به دل خود نظر کن. پس اگر یار و رفیقت را نپسندد، بدان که یکی از شما حدثی کرده» (چنان که گذشت).

---

۱. کنایه از سکوت و به اندیشه فرو رفتن است.

١٥ ـ بَابُ الْعُطَاسِ وَ التَّسْمِيتِ

٣٦٧٩ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : «لِلْمُسْلِمِ عَلىٰ أَخِيهِ مِنَ الْحَقِّ: أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ؛ وَ يَعُودَهُ إِذَا مَرِضَ؛ وَ يَنْصَحَ لَهُ إِذَا غَابَ؛ وَ يُسَمِّتَهُ إِذَا عَطَسَ يَقُولُ: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ يَقُولَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللّٰهُ، فَيُجِيبُهُ، يَقُولُ لَهُ: يَهْدِيكُمُ اللّٰهُ وَ يُصْلِحُ بَالَكُمْ؛ وَ يُجِيبَهُ إِذَا دَعَاهُ؛ وَ يَتْبَعَهُ إِذَا مَاتَ».

٣٦٨٠ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ فَسَمِّتُوهُ وَ لَوْ مِنْ وَرَاءِ جَزِيرَةٍ».

● وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرىٰ: «وَ لَوْ مِنْ وَرَاءِ الْبَحْرِ».

٣٦٨١ / ٣. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُثَنًّى، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَزِيدَ وَ مُعَمَّرِ بْنِ أَبِي زِيَادٍ وَ ابْنِ رِئَابٍ، قَالُوا:

كُنَّا جُلُوساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام إِذَا عَطَسَ رَجُلٌ، فَمَا رَدَّ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ

۱۵. باب در عطاس و تسمیت[1]

۳۶۷۹ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از جرّاح مدائنی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «از جملهٔ حقی که مسلمان را بر برادرش هست، آن است که بر او سلام کند، چون به او برسد، و او را عیادت کند، چون بیمار شود، و از برایش خیرخواهی کند، چون پنهان باشد، و او را دعا خیر کند، چون عطسه زند، می‌گوید که: الحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ لا شَرِيكَ لَهُ؛ یعنی: «همهٔ ستایش از برای خدایی است که پروردگار همهٔ جهانیان است، در حالی که هیچ شریکی نیست از برایش». و به او می‌گوید که: يَرْحَمُكَ اللّهُ؛ یعنی: «خدا تو را رحمت کند». پس او را جواب می‌دهد و به او می‌گوید که: يَهْدِيكُمُ اللّهُ وَيُصْلِحُ بالَكُمْ؛ یعنی: «خدا شما را هدایت کند، و راه راست نماید در دنیا به کارهای خیر و صواب، و در آخرت به درجات فوز و ثواب، و حال شما را در هر دو جهان به اصلاح آورد». و دیگر آنکه او را اجابت کند، چون او را بخواند، و در پی او برود، چون بمیرد».

۳۶۸۰ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از هارون بن مسلم، از مسعدة بن صدقه، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: چون مرد عطسه کند، او را دعا کنید، و اگرچه در پس جزیره‌ای باشد».

● و در روایت دیگر است که: «و اگرچه در پس دریا باشد».

۳۶۸۱ / ۳. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از حسن بن علی، از مثنّی، از اسحاق بن یزید و معمَر بن ابی زیاد و ابن رئاب روایت کرده است که گفتند: در نزد امام جعفر صادق ﷺ

---

۱. و عطاس ـ به ضمّ عین ـ، عطسه است و عطسه زدن و عارضه‌ای که از آن عطسه آید. و تسمیت ـ با سین سعفص ـ، دعا کردن است از برای عطسه کننده، و دعا به خیر کردن کسی را، و نام خدا بر چیزی بردن، و تشمیت ـ با شین قرشت ـ نیز این معنی دارد، و خلافی در این نیست که در تسمیتِ عطسه‌زننده هر دو جائز است، ولیکن در این خلاف است که آیا مختار کدام است؛ پس تغلب، اوّل را مختار دانسته؛ زیرا که آن ماخوذ است از «سمت»، و آن راه راست و روشن است. و ابو عبید گفته که: شین در کلام ایشان، اعلی و بیشتر است، و آن از «شوامت» است؛ یعنی پای‌ها. و معنی آن دعا است به ثبات و استقامت، یا از شماتت است، و آن شادی کردن است بر مکروهی که دشمن را رسد. و معنی تشمیت این می‌شود که: خدای ـ تعالی ـ تو را دور گرداند از شماتت، و دور سازد از تو آنچه را که به واسطهٔ آن بر تو شماتت می‌شود، چنان که در فارسی به عاطس می‌گویند که: خیر باشد، ولیکن نظر به احادیث باب، قول تغلب اولی است. (مترجم)

شَيْئاً حَتَّى ابْتَدَأَ هُوَ، فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللّٰهِ، أَ لَا سَمَّتُّمْ، إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ: أَنْ يَعُودَهُ إِذَا اشْتَكىٰ، وَ أَنْ يُجِيبَهُ إِذَا دَعَاهُ، وَ أَنْ يَشْهَدَهُ إِذَا مَاتَ، وَ أَنْ يُسَمِّتَهُ إِذَا عَطَسَ».

٣٦٨٢ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ الرِّضَا، فَعَطَسَ، فَقُلْتُ لَهُ: صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ، ثُمَّ عَطَسَ، فَقُلْتُ: صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ، ثُمَّ عَطَسَ، فَقُلْتُ: صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ، وَ قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِذَا عَطَسَ مِثْلُكَ نَقُولُ لَهُ كَمَا يَقُولُ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ: يَرْحَمُكَ اللّٰهُ، أَوْ كَمَا نَقُولُ؟

قَالَ: «نَعَمْ، أَ لَيْسَ تَقُولُ: صَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؟» قُلْتُ: بَلىٰ، قَالَ: «ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ» قَالَ: «بَلىٰ وَ قَدْ صَلّىٰ عَلَيْهِ وَ رَحِمَهُ، وَ إِنَّمَا صَلَوَاتُنَا عَلَيْهِ رَحْمَةٌ لَنَا وَ قُرْبَةٌ».

٣٦٨٣ / ٥ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ الرِّضَا يَقُولُ: «التَّثَاؤُبُ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَ الْعَطْسَةُ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ».

٣٦٨٤ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ الْعَالِمَ عَنِ الْعَطْسَةِ، وَ مَا الْعِلَّةُ فِي الْحَمْدِ لِلّٰهِ عَلَيْهَا؟

فَقَالَ: «إِنَّ لِلّٰهِ نِعَماً عَلىٰ عَبْدِهِ فِي صِحَّةِ بَدَنِهِ وَ سَلَامَةِ جَوَارِحِهِ، وَ إِنَّ الْعَبْدَ يَنْسىٰ ذِكْرَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ عَلىٰ ذٰلِكَ، وَ إِذَا نَسِيَ أَمَرَ اللّٰهُ الرِّيحَ فَتَجَاوَزَ فِي بَدَنِهِ، ثُمَّ يُخْرِجُهَا مِنْ أَنْفِهِ، فَيَحْمَدُ اللّٰهَ عَلىٰ ذٰلِكَ، فَيَكُونُ حَمْدُهُ عِنْدَ ذٰلِكَ شُكْراً لِمَا نَسِيَ».

نشسته بودیم، در وقتی که مردی عطسه کرد، و هیچ یک از آن گروه چیزی بر او رد نکرد. تا آنکه آن حضرت آغاز نمود و فرمود: «سبحان الله! چرا تَسمیت و دعا نکردید؟ به درستی که از جملهٔ حقّ مسلمان بر مسلمان آن است که او را عیادت کند، چون از درد بنالد و ناخوش شود، و دویم آنکه او را اجابت کند، چون او را بخواند، و سیم آنکه به جنازه‌اش حاضر شود، چون بمیرد، و چهارم آنکه او را تسمیت و دعا گوید، چون عطسه کند».

۳۶۸۲ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از صفوان بن یحیی روایت کرده است که گفت: در نزد امام رضاﷺ بودم که عطسه کرد. گفتم که: صلی الله علیک. بعد از آن، عطسه کرد. گفتم که: صلی الله علیک. بعد از آن، عطسه کرد. گفتم که: صلی الله علیک، و به آن حضرت عرض کردم که: فدای تو گردم! چون مثل تو عطسه کند، به او بگوییم که: یرحمک الله، چنان که بعضی از ما به بعضی می‌گوید، یا چنان که ما می‌گوییم، بگوییم؟ حضرتﷺ فرمود: «آری». و فرمود: «آیا نمی‌گویی که: صلی الله علی محمد و آل محمد؛ یعنی: صلوات فرستد خدا بر محمد و آل محمد، و ایشان را رحمت کند»؟ عرض کردم: بلی، می‌گوییم. فرمود: «آیا خدا محمد و آل محمد را رحمت فرموده و خود مبادرت به جواب نموده؟». فرمود: «بلی، و به تحقیق که بر او صلوات فرستاده و او را رحمت کرده، و جز این نیست که صلوات ما بر او، رحمت از برای ما و قربت است» (یعنی و همچنین است صلوات شما بر ما).

۳۶۸۳ / ۵. از او، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت است که گفت: شنیدم از حضرت امام رضاﷺ که می‌فرمود: «دهان دره کردن ـ یعنی خمیازه ـ از جانب شیطان است، و عطسه از جانب خدایﷻ».

۳۶۸۴ / ۶. علی بن محمد، از صالح بن ابی حمّاد روایت کرده است که گفت: امام موسی کاظمﷺ را سؤال کردم از عطسه، و از آنکه علّت در حمد خدا بر آن چیست؟ فرمود: «به درستی که خدا را بر بنده‌اش نعمت‌ها است در باب صحّت بدن و سلامت جوارح و اعضایش، و به درستی که بنده ذکر خدایﷻ را بر آن فراموش می‌کند، و چون فراموش کند. خدا باد را امر فرماید که در بدنش جولان زند و بگردد. بعد از آن، آن باد را از بینیش بیرون آورد؛ پس خدا را بر آن ستایش کند، و ستایشش در نزد آن، شکر و سپاس‌گزاری باشد از برای آنچه فراموش کرده».

٣٦٨٥ / ٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ، قَالَ:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّهِ﵇، فَأَحْصَيْتُ فِي الْبَيْتِ أَرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلاً، فَعَطَسَ أَبُو عَبْدِ اللّهِ﵇، فَمَا تَكَلَّمَ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّهِ﵇: «أَ لَا تُسَمِّتُونَ، أَ لَا تُسَمِّتُونَ؟ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ: إِذَا مَرِضَ أَنْ يَعُودَهُ، وَ إِذَا مَاتَ أَنْ يَشْهَدَ جَنَازَتَهُ، وَ إِذَا عَطَسَ أَنْ يُسَمِّتَهُ ـ أَوْ قَالَ: يُشَمِّتَهُ ـ وَ إِذَا دَعَاهُ أَنْ يُجِيبَهُ».

٣٦٨٦ / ٨ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ﵇: «نِعْمَ الشَّيْءُ الْعَطْسَةُ، تَنْفَعُ فِي الْجَسَدِ، وَ تُذَكِّرُ بِاللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ».

قُلْتُ: إِنَّ عِنْدَنَا قَوْماً يَقُولُونَ: لَيْسَ لِرَسُولِ اللّهِﷺ فِي الْعَطْسَةِ نَصِيبٌ، فَقَالَ: «إِنْ كَانُوا كَاذِبِينَ، فَلَا نَالَهُمْ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍﷺ».

٣٦٨٧ / ٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، قَالَ: عَطَسَ رَجُلٌ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ﵇، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلّهِ، فَلَمْ يُسَمِّتْهُ أَبُو جَعْفَرٍ﵇، وَ قَالَ: «نَقَصْتَنَا حَقَّنَا» ثُمَّ قَالَ: «إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ، فَلْيَقُلِ: الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللّهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ» قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ، فَسَمَّتَهُ أَبُو جَعْفَرٍ﵇.

٣٦٨٨ / ١٠ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ﵇: إِنَّ النَّاسَ يَكْرَهُونَ الصَّلَاةَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ: عِنْدَ الْعَطْسَةِ، وَ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ، وَ عِنْدَ الْجِمَاعِ؟!

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ﵇: «مَا لَهُمْ وَيْلَهُمْ، نَافَقُوا لَعَنَهُمُ اللّهُ».

۷/۳۶۸۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضّال، از جعفر بن محمد، از یونس، از داود بن حصین که گفت: در نزد امام جعفر صادق ﷺ بودم. و در آن حجره بیست و چهار مرد را احصا نمودم و شمردم، بیست و چهار کس بودند. پس حضرت صادق ﷺ عطسه کرد و هیچ‌یک از آن گروه هیچ نگفت. حضرت صادق ﷺ فرمود: «چرا تسمیت و دعا نمی‌کنید. از جملهٔ حقّ مؤمن بر مؤمن (و بنابر بعضی از نسخ کافی، آنچه واجب است از برای مؤمن بر مؤمن)، چون بیمار شود، آن است که او را عیادت کند، و چون بمیرد، آن است که در جنازه‌اش حاضر شود، و چون عطسه کند، آن است که او را تسمیت کند ـ یا فرمود که: او را تشمیت کند ـ (و هر دو دعا است به خیر و برکت، چنان که معلوم شد)، و چون او را بخواند، آن است که او را اجابت کند».

۸/۳۶۸۶. ابو علی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نضر، از عمرو بن شمر، از جابر روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر ﷺ فرمود که: «خوب چیزی است عطسه؛ تن را سود می‌دهد، و خدای ﷻ را به یاد می‌آورد». عرض کردم: به درستی که در نزد ما گروهی هستند که می‌گویند: رسول خدا ﷺ را در عطسه بهره‌ای نیست ـ یعنی عطسه نمی‌کرد ـ. فرمود: «اگر دروغگو باشند، شفاعت محمد ﷺ به ایشان نرسد».

۹/۳۶۸۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از بعضی از اصحاب خویش روایت کرده است که گفت: مردی در نزد امام محمد باقر ﷺ عطسه کرد؛ پس گفت: الحمد للّه. و حضرت باقر ﷺ او را دعا نفرمود و فرمود که: «حقّ ما را از ما کم نموده». بعد از آن، فرمود که: «چون یکی از شما عطسه کند، باید که بگوید: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ**». راوی گفت که: آن مرد این را گفت: پس حضرت باقر ﷺ او را تسمیت و دعا فرمود.

۱۰/۳۶۸۸. علی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از اسماعیل بصری، از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: به امام محمد باقر ﷺ عرض کردم که: مردم صلوات بر محمد و آل او را در سه جا ناخوش دارند: در نزد عطسه، و در نزد ذبیحه[1]، و در نزد مجامعت. حضرت باقر ﷺ فرمود: «ایشان را چه می‌شود؟! وای بر ایشان! نفاق کرده‌اند. خدا

---

۱. و ذبیحه ـ به فتح ذال ـ، جاروای [چهارپا] گلو بریده باشد، و آنچه برای کشتن [و خوردن] باشد از چاروا (مترجم).

٣٦٨٩ / ١١ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ، قَالَ:
كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِذَا عَطَسَ، فَقِيلَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللّٰهُ، قَالَ: «يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَ يَرْحَمُكُمْ» وَ إِذَا عَطَسَ عِنْدَهُ إِنْسَانٌ، قَالَ: «يَرْحَمُكَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ».

٣٦٩٠ / ١٢ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ أَوْ غَيْرِهِ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ: «عَطَسَ غُلَامٌ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: بَارَكَ اللّٰهُ فِيكَ».

٣٦٩١ / ١٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ، فَلْيَقُلِ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ لَا شَرِيكَ لَهُ؛ وَ إِذَا سَمَّتَ الرَّجُلُ، فَلْيَقُلْ: يَرْحَمُكَ اللّٰهُ؛ وَ إِذَا رَدَدْتَ، فَلْتَقُلْ: يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكَ وَ لَنَا؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله سُئِلَ عَنْ آيَةٍ، أَوْ شَيْءٍ فِيهِ ذِكْرُ اللّٰهِ، فَقَالَ: كُلُّ مَا ذُكِرَ اللّٰهُ فِيهِ فَهُوَ حَسَنٌ».

٣٦٩٢ / ١٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، قَالَ:
عَطَسَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ثُمَّ جَعَلَ إِصْبَعَهُ عَلىٰ أَنْفِهِ، فَقَالَ: «رَغِمَ أَنْفِي لِلّٰهِ رَغْماً دَاخِراً».

٣٦٩٣ / ١٥ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ رَفَعَهُ، قَالَ:
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : مَنْ قَالَ إِذَا عَطَسَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلىٰ كُلِّ حَالٍ، لَمْ يَجِدْ وَجَعَ الْأُذُنَيْنِ وَ الْأَضْرَاسِ».

٣٦٩٤ / ١٦ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَوْ غَيْرِهِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ فِي وَجَعِ الْأَضْرَاسِ وَ وَجَعِ الْآذَانِ: «إِذَا

ایشان را لعنت کند!».

۱۱/۳۶۸۹. از او، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از سعد بن ابی خلف روایت است که گفت: چون امام محمد باقر ﷺ عطسه می‌فرمود و به آن حضرت عرض می‌شد که: «يَرْحَمُكَ اللهُ»، می‌فرمود که: «يَغْفِرُ اللهُ لَكُمْ وَيَرْحَمُكُمْ؛ یعنی: خدا شما را بیامرزد، و شما را رحمت کند». و چون انسانی در نزد آن حضرت عطسه می‌کرد، می‌فرمود: «يَرْحَمُكَ اللهُ ﷻ»[1].

۱۲/۳۶۹۰. علی، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «پسری که به حدّ بلوغ نرسیده بود، در نزد پیغمبر عطسه کرد. پیغمبر ﷺ به او فرمود که: بارَكَ اللهُ فيكَ؛ یعنی: خدا در تو برکت دهد».

۳۶۹۱ / ۱۳. محمد بن یحیی، از عبدالله بن محمد، از علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «چون مرد عطسه کند، باید که بگوید: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ لا شَريكَ لَهُ، و چون کسی تسمیت و دعا کند، باید که بگوید: يَرْحَمُكَ الله، و چون جواب گویی یا جواب گوید، باید که بگویی یا بگوید: يَغْفِرُ اللهُ لَكَ وَلَنا؛ پس به درستی که رسول خدا ﷺ سؤال شد از آیه‌ای یا چیزی که در آن یاد خدا باشد. فرمود: هر چه خدا در آن یاد شود، آن خوب است».

۳۶۹۲ / ۱۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از حسین بن نعیم، از مسمع بن عبد الملک روایت کرده است که گفت: حضرت امام جعفر صادق ﷺ عطسه فرمود؛ پس فرمود که: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ». بعد از آن، انگشت خود را بر بینیش قرار داد و فرمود: «رَغِمَ أَنْفي لِلّٰهِ رَغْماً داخِراً؛ یعنی: به خاک آلوده شد بینی من از برای خدا، به خاک آلوده‌شدنی خوار».

۱۵/۳۶۹۳. ابو علی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نضر، از محمد بن مروان روایت کرده و آن را مرفوع ساخته، گفت که: امیرالمؤمنین ﷺ فرمود که: «هر که چون عطسه کند، بگوید که: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ، درد گوش‌ها و دندان‌ها نیابد».

۳۶۹۴ / ۱۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد یا غیر او، از ابن فضّال، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که در باب درد دندان‌ها و درد گوش‌ها،

---

۱. خدای بزرگ بشکوه تو را رحمت کند.

سَمِعْتُمْ مَنْ يَعْطِسُ، فَابْدَؤُوهُ بِالْحَمْدِ».

١٧ / ٣٦٩٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «مَنْ سَمِعَ عَطْسَةً فَحَمِدَ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ صَلّىٰ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، لَمْ يَشْتَكِ عَيْنَهُ وَ لَا ضِرْسَهُ» ثُمَّ قَالَ: «إِنْ سَمِعْتَهَا فَقُلْهَا وَ إِنْ كَانَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ الْبَحْرُ».

١٨ / ٣٦٩٦ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: عَطَسَ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: هَدَاكَ اللّٰهُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «يَرْحَمُكَ اللّٰهُ» فَقَالُوا لَهُ: إِنَّهُ نَصْرَانِيٌّ؟ فَقَالَ: «لَا يَهْدِيهِ اللّٰهُ حَتّىٰ يَرْحَمَهُ».

١٩ / ٣٦٩٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِذَا عَطَسَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ، ثُمَّ سَكَتَ لِعِلَّةٍ تَكُونُ بِهِ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ عَنْهُ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فَإِنْ قَالَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكَ».

قَالَ: «وَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: الْعُطَاسُ لِلْمَرِيضِ دَلِيلُ الْعَافِيَةِ وَ رَاحَةٌ لِلْبَدَنِ».

٢٠ / ٣٦٩٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ، قَالَ:

قَالَ: «الْعُطَاسُ يَنْفَعُ فِي الْبَدَنِ كُلِّهِ مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى الثَّلَاثِ، فَإِذَا زَادَ عَلَى الثَّلَاثِ فَهُوَ دَاءٌ وَ سُقْمٌ».

٢١ / ٣٦٩٩ . أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَنْ

فرمود که: «چون بشنوید که کسی عطسه می‌کند، او را آغاز کنید به ستایش» (یعنی پیش از آنکه او حمد کند، شما حمد کنید).

۳۶۹۵ / ۱۷ . علی بن ابراهیم، از صالح بن سندی، از جعفر بن بشیر، از عثمان، از ابواسامه روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «هر که عطسه را بشنود و خدای ﷻ را حمد کند و بر پیغمبر و اهل بیتش ـ صلوات الله علیهم ـ صلوات فرستد، به دَرد چشم و دندانش مبتلی نشود و از آنها ننالد». بعد از آن، فرمود که: «اگر عطسه‌ای را بشنوی، این را بگو، و هر چند که میان تو و او دریا فاصله باشد».

۳۶۹۶ / ۱۸ . ابو علی اشعری، از بعضی از اصحابش، از ابن ابی نجران، از بعضی از اصحاب ما، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که گفت: مرد ترسایی در نزد حضرت صادق ﷺ عطسه کرد. پس قوم به او گفتند: «هَدَاكَ اللهُ»، و حضرت صادق ﷺ فرمود: «يَرْحَمُكَ اللهُ». پس به آن حضرت عرض کردند که: او ترسا است. فرمود که: «خدا او را هدایت نمی‌کند، تا آنکه او را رحم کند».

۳۶۹۷ / ۱۹ . علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از مسعدة بن صدقه، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: چون مرد مسلمان عطسه کند، بعد از آن، به جهت علّتی که با او باشد، خاموش شود، فرشتگان به دل از او گویند که: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ؛ پس اگر بگوید که: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ، فرشتگان گویند: يَغْفِرُ اللهُ لَکَ». و فرمود که: «رسول خدا ﷺ فرمود: عطسه از برای بیمار دلیل عافیت، و راحت و آسایش است از برای تن».

۳۶۹۸ / ۲۰ . محمد بن یحیی، از محمد بن موسی، از یعقوب بن یزید، از عثمان بن عیسی، از عبد الصّمد بن بشیر، از حذیفة بن منصور روایت کرده است که گفت: آن حضرت فرمود که: «عطسه در همهٔ بدن نفع می‌دهد، مادام که بر سه زیاد نباشد، و چون بر سه زیاد شد، آن درد و بیماری است».

۳۶۹۹ / ۲۱ . احمد بن محمد کوفی، از علی بن حسن، از علی بن اسباط، از عمویش یعقوب بن سالم، از ابو بکر حضرمی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ را سؤال کردم از قول خدای ﷻ: ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾[1]. فرمود: «یعنی عطسهٔ

---

۱ . لقمان، ۱۹.

قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ قَالَ: «الْعَطْسَةُ الْقَبِيحَةُ».

٣٧٠٠ / ٢٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «مَنْ عَطَسَ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلىٰ قَصَبَةِ أَنْفِهِ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ حَمْداً كَثِيراً كَمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، خَرَجَ مِنْ مَنْخِرِهِ الْأَيْسَرِ طَائِرٌ أَصْغَرُ مِنَ الْجَرَادِ، وَ أَكْبَرُ مِنَ الذُّبَابِ حَتّىٰ يَسِيرَ تَحْتَ الْعَرْشِ، يَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ لَهُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

٣٧٠١ / ٢٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَوَاهُ، عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْعَامَّةِ، قَالَ:

كُنْتُ أُجَالِسُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ؈، فَلَا وَ اللّٰهِ، مَا رَأَيْتُ مَجْلِساً أَنْبَلَ مِنْ مَجَالِسِهِ، قَالَ: فَقَالَ لِي ذَاتَ يَوْمٍ: «مِنْ أَيْنَ تَخْرُجُ الْعَطْسَةُ؟» فَقُلْتُ: مِنَ الْأَنْفِ، فَقَالَ لِي: «أَصَبْتَ الْخَطَأَ».

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مِنْ أَيْنَ تَخْرُجُ؟

فَقَالَ: «مِنْ جَمِيعِ الْبَدَنِ، كَمَا أَنَّ النُّطْفَةَ تَخْرُجُ مِنْ جَمِيعِ الْبَدَنِ، وَ مَخْرَجُهَا مِنَ الْإِحْلِيلِ» ثُمَّ قَالَ: «أَ مَا رَأَيْتَ الْإِنْسَانَ إِذَا عَطَسَ نُفِضَ أَعْضَاؤُهُ؟ وَ صَاحِبُ الْعَطْسَةِ يَأْمَنُ الْمَوْتَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ».

٣٧٠٢ / ٢٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: تَصْدِيقُ الْحَدِيثِ عِنْدَ الْعُطَاسِ».

٣٧٠٣ / ٢٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَتَحَدَّثُ بِحَدِيثٍ، فَعَطَسَ عَاطِسٌ فَهُوَ شَاهِدُ حَقٍّ».

٣٧٠٤ / ٢٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ،

زشت». و ترجمهٔ آیه این است: «به درستی که ناخوش‌ترین آوازها، هر آینه آواز خرها است».

۲۲/۳۷۰۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از قاسم بن یحیی، از جدّش حسن بن راشد، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که عطسه کند، بعد از آن، دستش را بر نی بینیش گذارد، پس بگوید که: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ كَثيراً كَما هُوَ أَهْلُهُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، از سوراخ چپ بینیش مرغی بیرون آید، کوچک‌تر از ملخ و بزرگ‌تر از مگس، و پرواز کند تا به زیر عرش رسد، و طلب آمرزش نماید از خدا از برای او تا روز قیامت». و ترجمهٔ دعا این است که: «ستایش از برای خدایی که پروردگار جهانیان است، ستایشی بسیار، چنان که او سزاوار آن است. و صلوات فرستد خدا بر محمد که پیغمبر است و آل آن حضرت، و سلام گوید».

۲۳/۳۷۰۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از بعضی از اصحاب خویش که او را روایت کرده، از مردی از سنّیان روایت کرده است که گفت: با امام جعفر صادق ﷺ مجالست و همنشینی می‌کردم. پس نه، به خدا سوگند که هیچ مجلسی را ندیدم که از مجلس آن حضرت افضل باشد.

راوی گفت که: روزی حضرت به من فرمود که: «عطسه از کجا بیرون می‌آید؟» گفتم: از بینی. فرمود: «به خطا رسیدی و غلط گفتی». گفتم: فدای تو گردم! از کجا بیرون می‌آید؟ فرمود: «از همهٔ بدن، چنان که نطفه از همه بدن بیرون می‌آید، و مخرج آن از سوراخ ذکر است». بعد از آن، فرمود که: «آیا آدمی را ندیده‌ای که چون عطسه کند، اعضایش می‌لرزد و به جنبش در می‌آید، و صاحب عطسه در هفت روز از مرگ و مردن ایمن باشد».

۲۴/۳۷۰۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: تصدیق حدیث، در نزد عطسه است» (یعنی نشانهٔ راستی خبر و سخنی که در میان باشد، آن است که کسی عطسه کند).

۲۵/۳۷۰۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: چون مرد به حدیثی حدیث کند و خبری دهد، و عطسه کننده‌ای عطسه کند، همان، شاهد حق، و گواه راستی و درستی است».

۳۷۰۴ / ۲۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد

عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه و آله: تَصْدِيقُ الْحَدِيثِ عِنْدَ الْعُطَاسِ».

۳۷۰۵ / ۲۷ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ ثَلَاثاً فَسَمِّتْهُ، ثُمَّ اتْرُكْهُ».

۱۶ ـ بَابُ وُجُوبِ إِجْلَالِ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ

۳۷۰۶ / ۱ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِجْلَالَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ».

۳۷۰۷ / ۲ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ عَرَفَ فَضْلَ كَبِيرٍ لِسِنِّهِ فَوَقَّرَهُ، آمَنَهُ اللّٰهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۳۷۰۸ / ۳ . وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ وَقَّرَ ذَا شَيْبَةٍ فِي الْإِسْلَامِ، آمَنَهُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۳۷۰۹ / ۴ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْخَطَّابِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَجْهَلُ حَقَّهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْرُوفٌ بِالنِّفَاقِ: ذُو الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ، وَ حَامِلُ الْقُرْآنِ، وَ الْإِمَامُ الْعَادِلُ».

۳۷۱۰ / ۵ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «مِنْ إِجْلَالِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِجْلَالُ الْمُؤْمِنِ ذِي الشَّيْبَةِ، وَ مَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِناً، فَبِكَرَامَةِ اللّٰهِ بَدَأَ، وَ مَنِ اسْتَخَفَّ بِمُؤْمِنٍ ذِي شَيْبَةٍ، أَرْسَلَ اللّٰهُ إِلَيْهِ مَنْ يَسْتَخِفُّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ».

اشعري، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادق عليه السلام که فرمود: «رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود که: تصديق حديث، در نزد عطسه است».

۲۷/۳۷۰۵. چند نفر از اصحاب ما روايت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از محسّن بن احمد، از ابان بن عثمان، از زراره، از امام محمد باقر عليه السلام که فرمود: «چون مرد سه مرتبه عطسه کند، او را تسميت و دعا بگو. بعد از آن، او را واگذار».

۱۶. باب وجوب تعظيم صاحب موی سفيد مسلمانان

۳۷۰۶ / ۱. محمد بن يحيی، از احمد بن محمد و علی بن ابراهيم، از پدرش، هر دو، از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان روايت کرده‌اند که گفت: امام جعفر صادق عليه السلام به من فرمود که: «از جملهٔ اجلال و بزرگ داشتن خدای عزّ و جلّ، اجلال شيخ کبير و تعظيم شخص پير است».

۳۷۰۷ / ۲. علي بن ابراهيم، از پدرش، از نوفلي، از سکونی، از امام جعفر صادق عليه السلام روايت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود که: هر که فضل و حرمت پيری را به جهت سالش بشناسد و او را توقير و تعظيم نمايد، خدا او را از ترس روز قيامت ايمن گرداند».

۳۷۰۸ / ۳. و به همين اسناد فرمود که: «رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود که: هر که صاحب موی سفيد را که در اسلام سفيد شده باشد تعظيم کند، خدا او را از فزع روز قيامت ايمن گرداند».

۳۷۰۹ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روايت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از محمد بن فضيل، از اسحاق بن عمّار که گفت: شنيدم از ابو الخطّاب که از امام جعفر صادق عليه السلام حديث می‌کرد که فرمود: «سه کس‌اند که حق و حرمت ايشان را جاهل نباشد، مگر منافقی که نفاقش معروف و مشهور باشد: صاحب موی سفيد در اسلام (يعنی کسی که مويش در اسلام سفيد شده باشد)، و حامل قرآن، و امام عادل».

۳۷۱۰ / ۵. از او، از پدرش، از ابو نهشل، از عبدالله بن سنان روايت است که گفت: امام جعفر صادق عليه السلام به من فرمود که: «از جملهٔ اجلال و تعظيم خدای عزّ و جلّ، اجلال مؤمن ريش‌سفيد است، و هر که مؤمنی را گرامی دارد و بنوازد، به گرامی داشتن خدا آغاز کرده، و هر که به مؤمن ريش‌سفيدی استخفاف نمايد و او را سبک شمارد، خدا کسی را به سوی او فرستد که پيش از مرگش به او استخفاف کند».

٣٧١١ / ٦ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ غَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: قَالَ: «مِنْ إِجْلَالِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ».

١٧ ـ بَابُ إِكْرَامِ الْكَرِيمِ

٣٧١٢ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَأَلْقَىٰ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وِسَادَةً، فَقَعَدَ عَلَيْهَا أَحَدُهُمَا وَ أَبَى الْآخَرُ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: اقْعُدْ عَلَيْهَا؛ فَإِنَّهُ لَا يَأْبَى الْكَرَامَةَ إِلَّا حِمَارٌ». ثُمَّ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمُ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ».

٣٧١٣ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمُ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ».

٣٧١٤ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ الْعَلَوِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: «لَمَّا قَدِمَ عَدِيُّ بْنُ حَاتِمٍ إِلَى النَّبِيِّ أَدْخَلَهُ النَّبِيُّ بَيْتَهُ، وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْبَيْتِ غَيْرُ خَصَفَةٍ وَ وِسَادَةٍ مِنْ أَدَمٍ، فَطَرَحَهَا رَسُولُ اللّٰهِ لِعَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ».

١٨ ـ بَابُ حَقِّ الدَّاخِلِ

٣٧١٥ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: إِنَّ مِنْ حَقِّ الدَّاخِلِ عَلَىٰ أَهْلِ الْبَيْتِ أَنْ يَمْشُوا مَعَهُ هُنَيْئَةً إِذَا دَخَلَ وَ إِذَا خَرَجَ».

وَ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فِي بَيْتِهِ، فَهُوَ أَمِيرٌ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَخْرُجَ».

۶/۳۷۱۱ . حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق، از سعدان بن مسلم، از ابو بصیر و غیر او، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «از جملهٔ اجلال خدای عزّوجلّ، اجلال ریش سفید مسلمان است».

۱۷ . باب گرامی داشتن کریم

۱/۳۷۱۲ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از عبدالله بن قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «دو مرد بر امیرالمؤمنین علیه السلام داخل شدند. پس از برای هر یک از ایشان بالشی انداخت، و یکی از ایشان بر بالای آن نشست و دیگری اباکرد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: بر بالای آن بنشین؛ زیرا که نوازش را اباء نمی‌کند، مگر خر». بعد از آن، فرمود که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: چون کریم قومی به نزد شما آید، او را گرامی دارید و بنوازید».

۲/۳۷۱۳ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: چون کریم قومی به نزد شما آید، او را گرامی دارید».

۳/۳۷۱۴ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از محمد بن عیسی، از عبدالله علوی، از پدرش، از جدّش که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: «چون عدیّ بن حاتم به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد، پیغمبر او را در خانهٔ خود داخل کرد، و در آن خانه غیر از حصیر برگ درخت خرما و بالش پوست چیزی نبود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را از برای عدیّ بن حاتم انداخت».

۱۸ . باب حقّ داخل‌شونده

۱/۳۷۱۵ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: از جملهٔ حقّ آنکه داخل می‌شود بر اهل خانه، آن است که اندکی با او بروند، چون داخل شود و چون بیرون رود. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: چون یکی از شما بر برادر مسلمانش داخل شود، بر او امیر و فرمان‌دهنده است تا بیرون آید» (یعنی آنچه بگوید، باید که صاحب خانه بشنود و به آن عمل کند).

١٩ ـ بَابُ الْمَجَالِسِ بِالْأَمَانَةِ

١ / ٣٧١٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَوْفٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ».

٢ / ٣٧١٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ».

٣ / ٣٧١٨ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ، وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُحَدِّثَ بِحَدِيثٍ يَكْتُمُهُ صَاحِبُهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ ثِقَةً أَوْ ذِكْراً لَهُ بِخَيْرٍ».

٢٠ ـ بَابٌ فِي الْمُنَاجَاةِ

١ / ٣٧١٩ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِذَا كَانَ الْقَوْمُ ثَلَاثَةً، فَلَا يَتَنَاجىٰ مِنْهُمُ اثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا؛ فَإِنَّ فِي ذٰلِكَ مَا يُحْزِنُهُ وَ يُؤْذِيهِ».

٢ / ٣٧٢٠ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام، قَالَ: «إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي بَيْتٍ، فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا؛ فَإِنَّ ذٰلِكَ مِمَّا يَغُمُّهُ».

٣ / ٣٧٢١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ عَرَضَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ الْمُتَكَلِّمِ فِي حَدِيثِهِ،

۱۹. باب در بیان اینکه مجلس‌ها به امانت است[1]

۱/۳۷۱۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و احمد بن محمد، هر دو، از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان، از ابو عوف، از امام جعفر صادق ﷺ که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «مجلس‌ها به امانت است».

۲/۳۷۱۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حمّاد بن عثمان، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: مجلس‌ها به امانت است».

۳/۳۷۱۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «مجلس‌ها به امانت است، و هیچ‌کس را روا نیست که حدیث کند و خبر دهد به حدیثی که صاحبش آن را می‌پوشد، مگر به رخصت او، مگر آنکه کسی که به او خبر می‌دهد، ثقه[2] و معتمد باشد، یا ذکر از برای صاحبش باشد به خوبی».

۲۰. باب راز گفتن با یکدیگر

۱/۳۷۱۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از مالک بن عطیّه، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «چون گروهی سه کس باشند، دو کس از ایشان با یکدیگر راز نگویند، بی‌آنکه صاحب و رفیق ایشان باشد؛ زیرا که در این کار چیزی است که او را اندوهناک می‌گرداند و می‌رنجاند».

۲/۳۷۲۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن ابی عبدالله، از محمد بن علی، از یونس بن یعقوب، از امام موسی کاظم ﷺ که فرمود: «چون سه کس در خانه یا حجره‌ای باشند، دو کس با یکدیگر راز نگویند بدون صاحب خویش؛ زیرا که این از جملهٔ آنها است که او را غمناک می‌سازد».

۳/۳۷۲۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ

---

۱. به آن معنی که بیاید. (مترجم)

۲. متن نسخه کافی در دسترس مترجم «ثقة» بوده، اما در برخی نسخه‌ها «فقهاً» به معنای «بیناء» است.

فَكَأَنَّمَا خَدَشَ وَجْهَهُ».

٢١ ـ بَابُ الْجُلُوسِ

٣٧٢٢ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ رَفَعَهُ، قَالَ:

كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَجْلِسُ ثَلَاثاً: الْقُرْفُصَا وَ هُوَ أَنْ يُقِيمَ سَاقَيْهِ، وَ يَسْتَقْبِلَهُمَا بِيَدَيْهِ، وَ يَشُدَّ يَدَهُ فِي ذِرَاعِهِ؛ وَ كَانَ يَجْثُو عَلىٰ رُكْبَتَيْهِ؛ وَ كَانَ يَثْنِي رِجْلاً وَاحِدَةً وَ يَبْسُطُ عَلَيْهَا الْأُخْرىٰ، وَ لَمْ يُرَ ﷺ مُتَرَبِّعاً قَطُّ.

٣٧٢٣ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، قَالَ:

رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ قَاعِداً وَاضِعاً إِحْدىٰ رِجْلَيْهِ عَلىٰ فَخِذِهِ، فَقُلْتُ: إِنَّ النَّاسَ يَكْرَهُونَ هٰذِهِ الْجِلْسَةَ وَ يَقُولُونَ: إِنَّهَا جِلْسَةُ الرَّبِّ، فَقَالَ: «إِنِّي إِنَّمَا جَلَسْتُ هٰذِهِ الْجِلْسَةَ لِلْمَلَالَةِ، وَ الرَّبُّ لَا يَمَلُّ، وَ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ».

٣٧٢٤ / ٣ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُرَازِمٍ، عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الزَّاهِدِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ رَضِيَ بِدُونِ التَّشَرُّفِ مِنَ الْمَجْلِسِ، لَمْ يَزَلِ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ وَ مَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتّىٰ يَقُومَ».

روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: هر که از برای برادر مسلمانش که سخن می‌گوید، عارض شود و در حدیثش ـ یعنی در میان سخنش ـ سخن گوید، گویا که رویش را خراشیده».

۲۱. باب در بیان نشستن

۳۷۲۲ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از نوفلی، از عبد العظیم بن عبدالله بن حسن علوی که آن را مرفوع ساخته، گفت که: پیغمبرﷺ سه قسم می‌نشست: یکی قُرْفَصاء، و آن، این است که ساق‌هایش را راست و برپا کند، و به دست‌هایش رو به آنها آورد، و دستش را در ارشش[1] سخت و محکم کند[2]، و دویم بر زانوهایش بر سر پا می‌نشست، چنان که مترافعین در نزد قاضی و حاکم می‌نشینند، و آن را دوزانو می‌گویند، و سیم یک پا را دونه[3] می‌کرد و پای دیگر را بر بالای آن می‌گسترد، و هرگز آن حضرتﷺ دیده نشد که چهارزانو نشسته باشد.

۳۷۲۳ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از آنکه او را ذکر کرده، از ابو حمزهٔ ثمالی روایت کرده است که گفت: حضرت علی بن الحسینﷺ را دیدم نشسته، یکی از دو پایش را بر رانش گذاشته. عرض کردم که: مردم این نشستن را ناخوش می‌دارند و می‌گویند که: این نشستن، نشستن پروردگار است. فرمود که: «من به این نوع نشستن، ننشستم، مگر به جهت دلتنگی و ملولی، و حضرت پروردگار دلتنگ و ملول نمی‌شود، و پینکی[4] و خواب او را فرا نمی‌گیرد».

۳۷۲۴ / ۳. علی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن مرازم، از ابو سلیمان زاهد، از امام جعفر صادقﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که به مکانی که پست‌تر از بزرگواری او باشد از مجلس راضی شود، و در جایی بنشیند که جایش از آن بالاتر باشد، پیوسته خدایﷻ و فرشتگانش بر او صلوات فرستند تا برخیزد».

---

۱. ارش، به ساعد دست گویند.

۲. و در بعضی از لغات چنین بیان کرده که قرفصاء ـ به ضمّ یکم و فتح سیم ـ، زانو بـه خـود کشیدن در نشستن، و دست‌ها به زیر زانو درهم افکندن [است]. (مترجم)　۳. یعنی یک پا را خم کرده و زیر پای دیگر می‌نهاد.

۴. پینکی، یعنی خواب سبک و چرت.

٣٧٢٥ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ أَكْثَرَ مَا يَجْلِسُ تُجَاهَ الْقِبْلَةِ».

٣٧٢٦ / ٥ . أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، قَالَ:

جَلَسَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؑ مُتَوَرِّكاً رِجْلَهُ الْيُمْنىٰ عَلىٰ فَخِذِهِ الْيُسْرىٰ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، هٰذِهِ جِلْسَةٌ مَكْرُوهَةٌ، فَقَالَ: «لَا، إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ قَالَتْهُ الْيَهُودُ: لَمَّا أَنْ فَرَغَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مِنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اسْتَوىٰ عَلَى الْعَرْشِ، جَلَسَ هٰذِهِ الْجِلْسَةَ لِيَسْتَرِيحَ، فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ﴾» وَ بَقِيَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؑ مُتَوَرِّكاً كَمَا هُوَ.

٣٧٢٧ / ٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلاً، قَعَدَ فِي أَدْنَى الْمَجْلِسِ إِلَيْهِ حِينَ يَدْخُلُ».

٣٧٢٨ / ٧ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ: سُوقُ الْمُسْلِمِينَ كَمَسْجِدِهِمْ؛ فَمَنْ سَبَقَ إِلىٰ مَكَانٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ إِلَى اللَّيْلِ» قَالَ: «وَ كَانَ لَا يَأْخُذُ عَلىٰ بُيُوتِ السُّوقِ كِرَاءً».

٣٧٢٩ / ٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: يَنْبَغِي لِلْجُلَسَاءِ فِي الصَّيْفِ أَنْ يَكُونَ بَيْنَ كُلِّ اثْنَيْنِ مِقْدَارُ عَظْمِ الذِّرَاعِ لِئَلَّا يَشُقَّ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ فِي الْحَرِّ».

۳۷۲۵ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از بعضی از اصحاب خویش، از طلحة بن زید، از امام جعفر صادق؛ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا چنان بود که در بیشتر اوقات که می‌نشست، برابر قبله بود».

۳۷۲۶ / ۵. ابو عبدالله اشعری، از معلّی بن محمد، [از] وشّاء، از حمّاد بن عثمان روایت کرده است که: امام جعفر صادق؛ نشست، در حالی که پای راستش را بر ران چپش انداخته بود. مردی به آن حضرت عرض کرد که: فدای تو گردم! اینک نشستن مکروه و ناخوش است. فرمود: «نه، جز این نیست که آن چیزی است که یهود گفتند که: چون خدای از آفریدن آسمان‌ها و زمین خلاص شد و بر عرش قرار گرفت، به این نشستن نشست، تا استراحت کند. پس خدا این را فرو فرستاد که: ﴿اَللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾[1]». و حضرت صادق؛ متورّک و پا بر روی یکدیگر انداخته باقی ماند، چنان که آن حضرت همچنین نشسته بود.

۳۷۲۷ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از آن که او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق؛ که فرمود: «رسول خدا چون در منزلی داخل می‌شد، در پست‌ترین و نزدیک‌ترین مجلس به سوی آن حضرت می‌نشست، در هنگامی که داخل می‌شد».

۳۷۲۸ / ۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن یحیی، از طلحة بن زید، از امام جعفر صادق؛ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین؛ فرمود که: بازار مسلمانان چون مسجد ایشان است. پس هر که به سوی جایی پیشی گرفت، همان کس به آنجا سزاوارتر است تا شب».

و فرمود که: «بر اطاق‌های بازار کرایه و اجرت نمی‌گرفت».

۳۷۲۹ / ۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق؛ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا فرمود: سزاوار است همنشینان را در تابستان که در میان هر دو کس، مقدار استخوان ارش [=ساعد دست] باشد، تا آنکه بعضی از ایشان بر بعضی شاق و دشوار نباشد در گرمی».

---

۱. بقره، ۲۵۵.

٣٧٣٠ / ٩ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَجْلِسُ فِي بَيْتِهِ عِنْدَ بَابِ بَيْتِهِ قُبَالَةَ الْكَعْبَةِ.

٢٢ ـ بَابُ الِاتِّكَاءِ وَ الِاحْتِبَاءِ

٣٧٣١ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: الِاتِّكَاءُ فِي الْمَسْجِدِ رَهْبَانِيَّةُ الْعَرَبِ، إِنَّ الْـمُؤْمِنَ مَجْلِسُهُ مَسْجِدُهُ، وَ صَوْمَعَتُهُ بَيْتُهُ».

٣٧٣٢ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: الِاحْتِبَاءُ فِي الْمَسْجِدِ حِيطَانُ الْعَرَبِ».

٣٧٣٣ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي الْـحَسَنِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: الِاحْتِبَاءُ حِيطَانُ الْعَرَبِ».

٣٧٣٤ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَبِي بِثَوْبٍ وَاحِدٍ، فَقَالَ: «إِنْ كَانَ يُغَطِّي عَوْرَتَهُ فَلَا بَأْسَ».

٣٧٣٥ / ٥ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «لَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَحْتَبِيَ مُقَابِلَ الْكَعْبَةِ».

٢٣ ـ بَابُ الدُّعَابَةِ وَ الضَّحِكِ

٣٧٣٦ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ﷺ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، الرَّجُلُ يَكُونُ مَعَ الْقَوْمِ، فَيَجْرِي بَيْنَهُمْ كَلَامٌ يَمْزَحُونَ وَ يَضْحَكُونَ؟

۹ / ۳۷۳۰ . علی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حمّاد بن عثمان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را دیدم که در خانه‌اش، در نزد درِ خانه‌اش در برابر کعبه می‌نشست.

۲۲ . باب اتّکاء و احتباء[1]

۱ / ۳۷۳۱ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: چیزی را تکیه گاه قرار دادن در مسجد، رهبانیّت عرب است. به درستی که مؤمن مجلسش مسجد او است، و صومعه‌اش خانهٔ او است»[2].

۲ / ۳۷۳۲ . از او، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق روایت است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: به هم بستن ساق‌ها در مسجد، دیوارهای عرب است».

۳ / ۳۷۳۳ . محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو روایت کرده‌اند از ابن ابی عمیر، از ابراهیم بن عبد الحمید، از امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود: «پیغمبر فرمود که: به هم بستن ساق‌ها، دیوارهای عرب است».

۴ / ۳۷۳۴ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام، از مردی که به یک جامه، ساق‌ها به هم می‌بندد. فرمود که: «اگر عورتش را می‌پوشد، باکی نیست».

۵ / ۳۷۳۵ . از او، از محمد بن علی، از علی بن اسباط، از بعضی از اصحاب ما، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «مرد را روا نباشد که در برابر خانهٔ کعبه ساق‌ها به هم بندد».

۲۳ . باب در جواز بازی و مزاح و خنده

۱ / ۳۷۳۶ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از معمّر بن خلّاد روایت کرده است که: امام موسی کاظم علیه السلام را سؤال نمودم و عرض کردم که: فدای تو گردم! مردی با گروهی می‌باشد. پس در میان ایشان سخنی جاری می‌شود، مزاح می‌کنند و می‌خندند.

---

۱ . و اتّکا ـ به کسر اوّل و تشدید دویم ـ ، چیزی را تکیه گاه ساختن است و احتباء، فراهم بستن هر دو ساق خود به فوطه یا دستار. (مترجم)

۲ . و صومعه ـ به فتح صاد ـ ، خلوت‌خانهٔ نصاری است که سر آن بلند و باریک باشد. (مترجم)

فَقَالَ: «لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ» فَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَنَى الْفُحْشَ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ‌ﷺ كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ، فَيُهْدِي لَهُ الْهَدِيَّةَ، ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ: أَعْطِنَا ثَمَنَ هَدِيَّتِنَا، فَيَضْحَكُ رَسُولُ اللّٰهِ‌ﷺ، وَ كَانَ إِذَا اغْتَمَّ يَقُولُ: مَا فَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ؟ لَيْتَهُ أَتَانَا».

٣٧٣٧ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ﷺ، قَالَ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِيهِ دُعَابَةٌ». قُلْتُ: وَ مَا الدُّعَابَةُ؟ قَالَ: «الْمِزَاحُ».

٣٧٣٨ / ٣ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَلَّامٍ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ يُونُسَ الشَّيْبَانِيِّ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ‌ﷺ: «كَيْفَ مُدَاعَبَةُ بَعْضِكُمْ بَعْضاً؟» قُلْتُ: قَلِيلٌ، قَالَ: «فَلَا تَفْعَلُوا؛ فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَ إِنَّكَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلىٰ أَخِيكَ، وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ‌ﷺ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسُرَّهُ».

٣٧٣٩ / ٤ . صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ‌ﷺ، يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلَا رَفَثٍ».

٣٧٤٠ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ كُلَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ﷺ، قَالَ: «ضَحِكُ الْمُؤْمِنِ تَبَسُّمٌ».

٣٧٤١ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ﷺ، قَالَ: «كَثْرَةُ الضَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ» وَ قَالَ: «كَثْرَةُ الضَّحِكِ تَمِيثُ الدِّينَ كَمَا يَمِيثُ الْمَاءُ الْمِلْحَ».

٣٧٤٢ / ٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ

فرمود: «باکی نیست، مادام که نباشد».

من گمان کردم که آن حضرت فحش را قصد فرمود؛ یعنی مادام که سخن زشتی نباشد. بعد از آن فرمود که: «رسول خداﷺ چنان بود که اعرابی به نزد او می‌آمد و هدیّه از برایش می‌آورد. بعد از آن، در همان جا می‌گفت که: بهای هدیّهٔ ما را به ما بده[1]، و رسول خداﷺ می‌خندید. چون اندوهناک می‌شد، می‌فرمود که: اعرابی چه کرد؟ کاش او در نزد ما می‌آمد!»

۲ / ۳۷۳۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از شریف بن سابق، از فضل بن ابی قرّه، از امام جعفر صادقؑ که فرمود: «هیچ مؤمنی نیست، مگر آنکه در او دعابه‌ای هست». عرض کردم که: دعابه چیست؟ فرمود: «مزاح».

۳ / ۳۷۳۸. از او، از محمد بن علی، از یحیی بن سلّام، از یوسف بن یعقوب، از صالح بن عقبه، از یونس شیبانی روایت است که گفت: امام جعفر صادقؑ فرمود که: «چگونه است مزاح کردن شما با یکدیگر؟» عرض کردم که: کم است. فرمود: «چنین مکنید؛ زیرا که با یکدیگر مزاح کردن از خوش خلقی است. و به درستی که تو به واسطهٔ آن، سرور و شادی را بر برادرت داخل می‌کنی. و هر آینه رسول خداﷺ با مرد مزاح می‌کرد و می‌خواست که او را شاد کند».

۴ / ۳۷۳۹. صالح بن عقبه، از عبدالله بن محمد جعفی روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقرؑ که می‌فرمود: «به درستی که خدایﷻ مزاح کردن با یکدیگر را در جماعت، در حالی که بی‌فحش باشد، دوست می‌دارد».

۵ / ۳۷۴۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از حسن بن کلیب، از امام جعفر صادقؑ که فرمود: «خندهٔ مؤمن، تبسّم و لب‌خنده است».

۶ / ۳۷۴۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از منصور، از حریز، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «بسیاری خنده، دل را می‌میراند». و فرمود که: «بسیاری خنده، دین را می‌گدازد، چنان که آب، نمک را می‌گدازد».

۷ / ۳۷۴۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادقؑ

---

۱. و آنکه در بیان فقرهٔ «بهای هدیهٔ ما را به ما بده»، گفته که: یعنی: «تبسّم فرما، و حضرت می‌خندیدند»، خطا کرده. (مترجم)

أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «إِنَّ مِنَ الْجَهْلِ الضَّحِكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ» قَالَ: وَ كَانَ يَقُولُ: «لَا تُبْدِيَنَّ عَنْ وَاضِحَةٍ وَ قَدْ عَمِلْتَ الْأَعْمَالَ الْفَاضِحَةَ، وَ لَا يَأْمَنِ الْبَيَاتَ مَنْ عَمِلَ السَّيِّئَاتِ».

٣٧٤٣ / ٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ؈: «إِيَّاكُمْ وَ الْمِزَاحَ؛ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ».

٣٧٤٤ / ٩ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلاً فَلَا تُمَازِحْهُ وَ لَا تُمَارِهِ».

٣٧٤٥ / ١٠ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «الْقَهْقَهَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ».

٣٧٤٦ / ١١ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ؈ يَقُولُ: «كَثْرَةُ الضَّحِكِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ».

٣٧٤٧ / ١٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؈: إِيَّاكُمْ وَ الْمِزَاحَ؛ فَإِنَّهُ يَجُرُّ السَّخِيمَةَ، وَ يُورِثُ الضَّغِينَةَ، وَ هُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ».

٣٧٤٨ / ١٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ خَالِدِ بْنِ طَهْمَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈، قَالَ: «إِذَا قَهْقَهْتَ فَقُلْ حِينَ تَفْرُغُ: اللّٰهُمَّ لَا تَمْقُتْنِي».

٣٧٤٩ / ١٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ وَ ثَعْلَبَةَ، رَفَعُوهُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَحَدِهِمَا؈، قَالَ: «كَثْرَةُ الْمِزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ، وَ كَثْرَةُ الضَّحِكِ تَمُجُّ الْإِيمَانَ مَجّاً».

روایت کرده است که فرمود: «به درستی که از جهل است خندهٔ بی تعجّب».

و گفت که: می‌فرمود: «دندان را به خنده ظاهر مکن، و حال آنکه کارهای رسواکننده کرده باشی، و باید که از شبیخون ایمن نباشد، کسی که کارهای بد کرده است».

۸/ ۳۷۴۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حفص بن بختری روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «بپرهیزید از مزاح؛ زیرا که آن، آبرو را می‌برد».

۹/ ۳۷۴۴. از او، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از آنکه او را حدیث کرده، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «چون کسی را دوست داری، با او مزاح و ستیزه مکن».

۱۰/ ۳۷۴۵. از او، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حمّاد، از حلبی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «قهقهه از شیطان است»[1].

۱۱/ ۳۷۴۶. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد کندی، از احمد بن حسن میثمی، از عنبسهٔ عابد روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «بسیاری خنده، آبرو را می‌برد».

۱۲/ ۳۷۴۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: بپرهیزید از مزاح؛ زیرا که آن، کینهٔ نهانی را [بیرون] می‌کشد و موجب کینه می‌شود، و آن، دشنام کوچک‌تر است».

۱۳/ ۳۷۴۸. محمد بن یحیی، از عبدالله بن محمد، از علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از خالد بن طهمان از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «چون قهقهه کنی، در هنگامی که فارغ می‌شود، بگو: اَللّٰهُمَّ لَا تَمْقُتْنِي؛ یعنی خداوندا! مرا دشمن مدار».

۱۴/ ۳۷۴۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حجّال، از داود بن فرقد و علی بن عقبه و ثعلبه روایت کرده که آن را مرفوع ساختند به سوی امام جعفر صادق ﷺ و امام محمد باقر ﷺ، یا یکی از این دو امام، که فرمود: «بسیاری مزاح، نورِ رو را می‌برد، و بسیاری

---

۱. و قهقهه ـ به فتح قاف و سکون ـ هاء، سخت خندیدن است. (مترجم)

١٥ / ٣٧٥٠ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «الْمِزَاحُ السِّبَابُ الْأَصْغَرُ».

١٦ / ٣٧٥١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَ الْمِزَاحَ؛ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ مَهَابَةِ الرِّجَالِ».

١٧ / ٣٧٥٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «لَا تُمَارِ فَيَذْهَبَ بَهَاؤُكَ، وَ لَا تُمَازِحْ فَيُجْتَرَأَ عَلَيْكَ».

١٨ / ٣٧٥٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «لَا تُمَازِحْ فَيُجْتَرَأَ عَلَيْكَ».

١٩ / ٣٧٥٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ: أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّةٍ لَهُ لِبَعْضِ وُلْدِهِ، أَوْ قَالَ: «قَالَ أَبِي لِبَعْضِ وُلْدِهِ: إِيَّاكَ وَ الْمِزَاحَ؛ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيمَانِكَ، وَ يَسْتَخِفُّ بِمُرُوءَتِكَ».

٢٠ / ٣٧٥٥ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا ﷺ يَبْكِي وَ لَا يَضْحَكُ، وَ كَانَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ ﷺ يَضْحَكُ وَ يَبْكِي، وَ كَانَ الَّذِي يَصْنَعُ عِيسىٰ ﷺ أَفْضَلَ مِنَ الَّذِي كَانَ يَصْنَعُ يَحْيىٰ ﷺ».

٢٤ ـ بَابُ حَقِّ الْجِوَارِ

١ / ٣٧٥٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنِ

خنده، ایمان را می‌شکافد (یا از دل بیرون می‌افکند)، شکافتن (یا بیرون افکندنی) به غایت».

۱۵/۳۷۵۰. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد، از احمد بن حسن میثمی، از عنبسهٔ عابد روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «مزاح، دشنام کوچک‌تر است».

۳۷۵۱ / ۱۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از ابن مسکان، از محمد بن مروان، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «بپرهیزید از مزاح، که آن نورِ رو و مهابت مردان را می‌برد»[۱].

۳۷۵۲ / ۱۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از برقی، از ابو العبّاس، از عمّار بن مروان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «ستیزه مکن، که نیکویی و زیبایییت می‌رود، و با کسی مزاح مکن، که بر تو جرأت به هم می‌رسد».

۳۷۵۳ / ۱۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از صالح بن سندی، از جعفر بن بشیر، از عمّار بن مروان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «با کسی مزاح مکن، که بر تو جرأت می‌شود».

۳۷۵۴ / ۱۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از سعد بن ابی خلف، از امام موسی کاظم علیه السلام که آن حضرت در وصیّتی که کرد، به بعضی از فرزندانش فرمود یا فرمود که: «پدرم به بعضی از فرزندانش فرمود که: بپرهیز از مزاح، که نور ایمانت را می‌برد، و مروّت و جوانمردیت را سبک می‌گرداند».

۳۷۵۵ / ۲۰. از او، از ابن فضّال، از حسن بن جهم، از ابراهیم بن مهزم، از آنکه او را ذکر کرده، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت است که فرمود: «یحیی بن زکریّا می‌گریست و خنده نمی‌کرد، و عیسی بن مریم علیه السلام هم می‌خندید و هم گریه می‌کرد، و آنچه عیسی علیه السلام می‌کرد، از آنچه یحیی علیه السلام می‌کرد، بهتر بوده».

۲۴. باب حقّ جوار[۲]

۳۷۵۶ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر و محمد بن یحیی، از حسین بن

---

۱. و مهابت ـ به فتح میم ـ، بزرگ داشتن و ترسیدن است. (مترجم)

۲. و جوار ـ به کسر جیم ـ، چون مجاورت، به معنی همسایگی است. (مترجم)

الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ جَمِيعاً، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عِكْرِمَةَ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، فَقُلْتُ لَهُ: لِي جَارٌ يُؤْذِينِي؟ فَقَالَ: «ارْحَمْهُ» فَقُلْتُ: لَا رَحِمَهُ اللّٰهُ. فَصَرَفَ وَجْهَهُ عَنِّي، قَالَ: فَكَرِهْتُ أَنْ أَدَعَهُ، فَقُلْتُ: يَفْعَلُ بِي كَذَا وَ كَذَا، وَ يَفْعَلُ بِي وَ يُؤْذِينِي.

فَقَالَ: «أَ رَأَيْتَ إِنْ كَاشَفْتَهُ انْتَصَفْتَ مِنْهُ؟» فَقُلْتُ: بَلىٰ أُرْبِي عَلَيْهِ.

فَقَالَ: «إِنَّ ذَا مِمَّنْ يَحْسُدُ النَّاسَ عَلىٰ مَا آتَاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِذَا رَأىٰ نِعْمَةً عَلىٰ أَحَدٍ فَكَانَ لَهُ أَهْلٌ، جَعَلَ بَلَاءَهُ عَلَيْهِمْ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ، جَعَلَهُ عَلىٰ خَادِمِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ خَادِمٌ، أَسْهَرَ لَيْلَهُ وَ أَغَاظَ نَهَارَهُ، إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ أَتَاهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ: إِنِّي اشْتَرَيْتُ دَاراً فِي بَنِي فُلَانٍ، وَ إِنَّ أَقْرَبَ جِيرَانِي مِنِّي جِوَاراً مَنْ لَا أَرْجُو خَيْرَهُ، وَ لَا آمَنُ شَرَّهُ».

قَالَ: «فَأَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ عَلِيّاً وَ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ - وَ نَسِيتُ آخَرَ وَ أَظُنُّهُ الْمِقْدَادَ - أَنْ يُنَادُوا فِي الْمَسْجِدِ بِأَعْلىٰ أَصْوَاتِهِمْ بِأَنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بَوَائِقَهُ، فَنَادَوْا بِهَا ثَلَاثاً» ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلىٰ كُلِّ أَرْبَعِينَ دَاراً مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ.

۲/۳۷۵۷. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: «قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ كَتَبَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ مَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ: أَنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرُ مُضَارٍّ وَ لَا آثِمٍ، وَ حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ» الْحَدِيثُ مُخْتَصَرٌ.

اسحاق، از علی بن مهزیار، از علی بن فضّال، از فضالة بن ایّوب، هر دو، از معاویة بن عمّار، از عمرو بن عکرمه روایت کرده‌اند که گفت: بر امام جعفر صادق ﷺ داخل شدم و به آن حضرت عرض کردم که: همسایه‌ای دارم که مرا می‌رنجاند. فرمود: «ببخش او را» گفتم: خدا او را نبخشد. پس حضرت روی خود را از من گردانید. و ناخوش داشتم که او را واگذارم. عرض کردم که: با من چنین و چنین می‌کند و بدرفتاری می‌کند و مرا می‌رنجاند. فرمود: «مرا خبر ده که اگر با او جنگ و دشمنی را آشکار نمایی، دادِ خود را از او می‌ستانی؟» عرض کردم: بلکه بر او افزون آیم. فرمود: «به درستی که اینک، از جملهٔ آنها است که حسد می‌برند بر مردمان، بر آنچه خدا به ایشان داده از فضل خود. پس چون نعمتی را بر کسی ببیند، و آن کس را کسانی باشد، زحمت و حسد خود را بر ایشان قرار دهد، و اگر او را اهلی نباشد، آن را بر خادمش قرار دهد؛ پس اگر او را خادمی نباشد، شبش را بیدار کند و روزش را به خشم آورد (یعنی در تمام شب بیدارخوابی کشد و در همهٔ روز خشمناک باشد). به درستی که مردی از انصار به خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد که: من خانه‌ای را خریده‌ام در محلّهٔ بنی‌فلان. و به درستی که نزدیک‌ترین همسایگان من نسبت به من از روی همسایگی، کسی است که خوبیش را امید ندارم و بدیش را ایمن نیستم». حضرت فرمود: «پس رسول خدا ﷺ، علی ﷺ و سلمان و ابوذر را فرمان داد، و دیگری را نیز که او را فراموش کرده‌ام و او را مقداد گمان دارم، که به بلندترین آوازهای خویش در مسجد ندا در دهند به این‌که، هیچ ایمان نیست از برای کسی که همسایه‌اش را از بدی‌هایش ایمن نسازد. پس ایشان، سه مرتبه به این، ندا در دادند. بعد از آن، به دست خویش اشاره فرمود به سوی هر چهل خانهٔ در پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از جانب چپش».

۳۷۵۷ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن یحیی، از طلحة بن زید، از امام جعفر صادق ﷺ، از پدرش ﷺ روایت کرده است که فرمود: «در کتاب علی ﷺ خواندم که رسول خدا ﷺ در میان مهاجران و انصار و کسی که به ایشان پیوسته بود از مردم مدینه، چیزی نوشت که همسایه، چون خود این کس است، نه زیان به او باید رسید و نه گناهکار است، و حرمت و حقّ همسایه بر همسایه، چون حرمت مادر او است»[1].

۱. و این حدیث مختصر است، که در اصل بیش از این بوده. و به احتمال فراوان «جاره» در بخش نخست به معنای پناهنده و نه همسایه است. (مترجم)

٣٧٥٨ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي رَجَاءٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «حُسْنُ الْجِوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ».

٣٧٥٩ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنِ الْكَاهِلِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ يَعْقُوبَ ﷺ لَمَّا ذَهَبَ مِنْهُ بِنْيَامِينُ، نَادىٰ: يَا رَبِّ، أَ مَا تَرْحَمُنِي أَذْهَبْتَ عَيْنَيَّ، وَ أَذْهَبْتَ ابْنَيَّ؟ فَأَوْحَى اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ: لَوْ أَمَتُّهُمَا لَأَحْيَيْتُهُمَا لَكَ حَتّىٰ أَجْمَعَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمَا، وَ لٰكِنْ تَذْكُرُ الشَّاةَ الَّتِي ذَبَحْتَهَا وَ شَوَيْتَهَا وَ أَكَلْتَ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ إِلىٰ جَانِبِكَ صَائِمٌ لَمْ تُنِلْهُ مِنْهَا شَيْئاً؟».

٣٧٦٠ / ٥ . وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرىٰ، قَالَ: «فَكَانَ بَعْدَ ذٰلِكَ يَعْقُوبُ ﷺ يُنَادِي مُنَادِيهِ كُلَّ غَدَاةٍ مِنْ مَنْزِلِهِ عَلىٰ فَرْسَخٍ: أَلَا مَنْ أَرَادَ الْغَدَاءَ فَلْيَأْتِ إِلىٰ يَعْقُوبَ؛ وَ إِذَا أَمْسىٰ، نَادىٰ: أَلَا مَنْ أَرَادَ الْعَشَاءَ فَلْيَأْتِ إِلىٰ يَعْقُوبَ».

٣٧٦١ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «جَاءَتْ فَاطِمَةُ ﷺ تَشْكُو إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ بَعْضَ أَمْرِهَا، فَأَعْطَاهَا رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ كُرَيْسَةً، وَ قَالَ: تَعَلَّمِي مَا فِيهَا، فَإِذَا فِيهَا: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ؛ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ؛ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيَسْكُتْ».

٣٧٦٢ / ٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدَانَ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «حُسْنُ الْجِوَارِ زِيَادَةٌ فِي الْأَعْمَارِ، وَ عِمَارَةُ الدِّيَارِ».

٣٧٦٣ / ٨ . عَنْهُ، عَنِ النَّهِيكِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنِ الْحَكَمِ الْخَيَّاطِ،

۳ / ۳۷۵۸ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از ابراهیم بن ابی رجاء، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «خوش همسایگی کردن در روزی می‌افزاید».

۴ / ۳۷۵۹ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از عمویش یعقوب بن سالم، از اسحاق بن عمّار، از کاهلی که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «چون بنیامین از دست یعقوب رفت، ندا در داد که: ای پروردگار! آیا مرا رحم نمی‌کنی، چشمهایم را نابود کردی و پسرانم را بردی. پس خدای ـ تبارک و تعالی ـ به سوی او وحی فرمود که: اگر ایشان را میرانیده بودم، هر آینه هر دو را از برایت زنده می‌گردانیدم، تا آنکه میان تو و ایشان جمع کنم، ولیکن یاد داری آن گوسفندی را که سر بریدی و آن را بریان کردی و خوردی، و فلان کس که در کنار تو است، روزه‌دار بود و چیزی از آن را به او ندادی».

۵ / ۳۷۶۰ . و در روایت دیگر فرمود که: «پس یعقوب ﷺ بعد از آن، چنان بود که منادیش در هر بامداد از منزلش بر سر فرسخ ندا در می‌داد که: بدانید و آگاه باشید! که هر که چاشت می‌خواهد، باید که به نزد یعقوب ﷺ آید. و چون شام می‌کرد، ندا در می‌داد که: بدانید و آگاه باشید! که هر که شام می‌خواهد، باید که به نزد یعقوب ﷺ آید».

۶ / ۳۷۶۱ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از اسحاق بن عبدالعزیز، از زراره، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «حضرت فاطمه ﷺ آمد و بعضی از امر خود را به رسول خدا ﷺ شکایت می‌کرد؛ پس رسول خدا ﷺ پنج شاخهٔ درخت خرمایی به او عطا نمود و فرمود: آنچه را که در این است، بیاموز و یاد گیر؛ پس دید که در آن نوشته که: هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، همسایه‌اش را نرنجاند، و هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید که مهمانش را بنوازد، و هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید که خوب بگوید یا خاموش باشد».

۷ / ۳۷۶۲ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از سعدان، از ابو مسعود که گفت: امام جعفر صادق ﷺ به من فرمود که: «خوش همسایگی کردن، باعث زیادتی در عمرها و آبادانی خانه‌ها است».

۸ / ۳۷۶۳ . از او، از نهیکی، از ابراهیم بن عبد الحمید، از حکم خیّاط روایت است که

قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؛ : «حُسْنُ الْجِوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ، وَ يَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ».

٩ / ٣٧٦٤ . عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْزَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ عَبْدٍ صَالِحٍ ؛، قَالَ: قَالَ : «لَيْسَ حُسْنُ الْجِوَارِ كَفَّ الْأَذىٰ، وَ لٰكِنَّ حُسْنَ الْجِوَارِ صَبْرُكَ عَلَى الْأَذىٰ».

١٠ / ٣٧٦٥ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛، قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ؛: حُسْنُ الْجِوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ، وَ يُنْسِئُ فِي الْأَعْمَارِ».

١١ / ٣٧٦٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛ ، قَالَ: قَالَ وَ الْبَيْتُ غَاصٌّ بِأَهْلِهِ : «اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنْ مُجَاوَرَةَ مَنْ جَاوَرَهُ».

١٢ / ٣٧٦٧ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؛ يَقُولُ : «الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارُهُ بَوَائِقَهُ» قُلْتُ: وَ مَا بَوَائِقُهُ؟ قَالَ : «ظُلْمُهُ وَ غَشْمُهُ».

١٣ / ٣٧٦٨ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؛، قَالَ : «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ؛، فَشَكَا إِلَيْهِ أَذًى مِنْ جَارِهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ ؛: اصْبِرْ، ثُمَّ أَتَاهُ ثَانِيَةً، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ؛: اصْبِرْ، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ، فَشَكَاهُ ثَالِثَةً، فَقَالَ النَّبِيُّ ؛ لِلرَّجُلِ الَّذِي شَكَا: إِذَا كَانَ عِنْدَ رَوَاحِ النَّاسِ إِلَى الْجُمُعَةِ، فَأَخْرِجْ مَتَاعَكَ إِلَى الطَّرِيقِ حَتّىٰ يَرَاهُ مَنْ يَرُوحُ إِلَى

گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «خوش همسایگی کردن، خانه‌ها را آباد می‌کند و در عمرها می‌افزاید».

۳۷۶۴ / ۹ . از او، از بعضی از اصحابش، از صالح بن حمزه، از حسن بن عبدالله، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت است که گفت: آن حضرت فرمود که: «خوش همسایگی کردن، باز داشتن اذیّت نیست، ولیکن خوش همسایگی کردن، صبر تو است بر اذیّت».

۳۷۶۵ / ۱۰ . ابو علی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عبیس بن هشام، از معاویة بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خوش همسایگی کردن، خانه‌ها را آباد می‌کند و در عمرها تأخیر می‌دهد» (و زمان به هم می‌رساند).

۳۷۶۶ / ۱۱ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از اسماعیل بن مهران، از محمد بن حفص، از ابو الرّبیع شامی، از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت: آن حضرت فرمود، و خانه یا حجره از اهلش پر بود، که: «بدانید که از ما نیست کسی که همسایگی را نیکو نکند با کسی که با او همسایگی می‌کند».

۳۷۶۷ / ۱۲ . از او، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «مؤمن، کسی است که همسایهٔ خود را از بائق‌هایش ایمن گردانیده باشد». عرض کردم که: بائق‌های او چیست؟ فرمود: «ظلم و بیداد و شکستنش».

۳۷۶۸/۱۳ . ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از محمد بن اسماعیل، از حنان بن سدیر، از پدرش، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مردی [نزد] پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و در نزد آن حضرت از همسایه‌اش شکایت و گله کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود که: صبر کن. بعد از آن، دوباره به خدمت آن حضرت آمد و پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود که: صبر کن. بعد از آن، سه‌باره به سوی آن حضرت برگشت و از آن همسایه شکایت کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله به آن مرد که شکایت کرده بود، فرمود که: چون هنگام رفتن مردم به سوی نماز جمعه شود، رَخت و مایحتاج خانه‌ات را بیرون آور، به سوی راه و در راه بگذار، تا آنکه هر کس به سوی نماز جمعه می‌رود، آن را ببیند، و چون از تو بپرسند، ایشان را خبر ده». حضرت باقر علیه السلام

الْجُمُعَةِ، فَإِذَا سَأَلُوكَ فَأَخْبِرْهُمْ» قَالَ: «فَفَعَلَ، فَأَتَاهُ جَارُهُ الْمُؤْذِي لَهُ، فَقَالَ لَهُ: رُدَّ مَتَاعَكَ، فَلَكَ اللّٰهُ عَلَيَّ أَنْ لَا أَعُودَ».

٣٧٦٩ / ١٤ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْبَجَلِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللّٰهِ الْوَصَّافِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ وَ جَارُهُ جَائِعٌ» قَالَ: «وَ مَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ يَبِيتُ فِيهِمْ جَائِعٌ يَنْظُرُ اللّٰهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

٣٧٧٠ / ١٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «مِنَ الْقَوَاصِمِ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ الظَّهْرَ جَارُ السَّوْءِ، إِنْ رَأَىٰ حَسَنَةً أَخْفَاهَا، وَ إِنْ رَأَىٰ سَيِّئَةً أَفْشَاهَا».

٣٧٧١ / ١٦ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ جَارِ السَّوْءِ فِي دَارِ إِقَامَةٍ، تَرَاكَ عَيْنَاهُ وَ يَرْعَاكَ قَلْبُهُ، إِنْ رَآكَ بِخَيْرٍ سَاءَهُ، وَ إِنْ رَآكَ بِشَرٍّ سَرَّهُ».

٢٥ ـ بَابُ حَدِّ الْجِوَارِ

٣٧٧٢ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عِكْرِمَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: كُلُّ أَرْبَعِينَ دَاراً جِيرَانٌ: مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَ مِنْ خَلْفِهِ، وَ عَنْ يَمِينِهِ، وَ عَنْ شِمَالِهِ».

٣٧٧٣ / ٢ . وَ عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «حَدُّ الْجِوَارِ أَرْبَعُونَ دَاراً مِنْ كُلِّ جَانِبٍ: مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَ مِنْ خَلْفِهِ، وَ عَنْ يَمِينِهِ، وَ عَنْ شِمَالِهِ».

فرمود که: «آن مرد چنین کرد؛ پس همسایه‌اش که او را اذیّت می‌کرد، به نزد او آمد و به او گفت که: متاع خود را برگردان؛ پس از برای تو است خدا بر من، و نذر کردم که برنگردم به سوی آنچه می‌کردم».

۳۷۶۹ / ۱۴ . از او، از محمد بن عبد الجبّار، از محمد بن اسماعیل، از عبدالله بن عثمان، از ابو الحسن بجلی، از عبیدالله وصّافی، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: ایمان به من نیاورده کسی که شب به روز آورد، در حالی که سیر باشد، و همسایه‌اش گرسنه باشد». و فرمود که: «مردم هیچ دهی نیستند که گرسنه‌ای در میان ایشان شب به روز آورد، و خدا در روز قیامت به سوی ایشان نظر کند»[۱].

۳۷۷۰ / ۱۵ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از ابو جمیله، از سعد بن طریف، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «از جملهٔ شکننده‌های سخت که پشت را می‌شکنند، چنان که از هم جدا شود، همسایهٔ بد است. اگر چیز خوبی را ببیند، آن را پنهان کند، و اگر بدی را ببیند، آن را فاش و اظهار نماید».

۳۷۷۱ / ۱۶ . از او، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: پناه می‌برم به خدا از همسایهٔ بد، در خانه‌ای که همیشه باید ماند. چشم‌هایش تو را رعایت می‌کند، و دلش تو را رعایت می‌کند. اگر تو را در خیر و خوبی بیند، او را بد آید، و اگر تو را در بدی بیند، او را شاد کند».

۲۵. باب حدّ و اندازهٔ همسایگی

۳۷۷۲ / ۱ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویة بن عمّار، از عمرو بن عکرمه، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هر چهل خانه همسایگانند، از طرف پیش رو و از پشت سر و از جانب راست و چپش».

۳۷۷۳ / ۲ . از او، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل بن درّاج، از امام محمد باقر ﷺ مروی است که فرمود: «حدّ همسایگی چهل خانه است از هر جانبی، از پیش رو و از پشت سر و از جانب راست و چپش».

---

۱. و مراد از نظر خدا، الطاف خاصهٔ او است که شامل حال این کس گرداند. (مترجم)

٢٦ ـ بَابُ حُسْنِ الصِّحَابَةِ وَ حَقِّ الصَّاحِبِ فِي السَّفَرِ

٣٧٧٤ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، قَالَ:

أَوْصَانِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ؈، فَقَالَ: «أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللّٰهِ، وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ حُسْنِ الصِّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبْتَ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ».

٣٧٧٥ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈، قَالَ: «مَنْ خَالَطْتَ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ يَدُكَ الْعُلْيَا عَلَيْهِ، فَافْعَلْ».

٣٧٧٦ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَا اصْطَحَبَ اثْنَانِ إِلَّا كَانَ أَعْظَمُهُمَا أَجْراً وَ أَحَبُّهُمَا إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ أَرْفَقَهُمَا بِصَاحِبِهِ».

٣٧٧٧ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: حَقُّ الْمُسَافِرِ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ إِذَا مَرِضَ ثَلَاثاً».

٣٧٧٨ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، عَنْ آبَائِهِ؈: «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؈ صَاحَبَ رَجُلاً ذِمِّيّاً، فَقَالَ لَهُ الذِّمِّيُّ: أَيْنَ تُرِيدُ يَا عَبْدَ اللّٰهِ؟ قَالَ: أُرِيدُ الْكُوفَةَ، فَلَمَّا عَدَلَ الطَّرِيقُ بِالذِّمِّيِّ، عَدَلَ مَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؈، فَقَالَ لَهُ الذِّمِّيُّ: أَ لَسْتَ زَعَمْتَ أَنَّكَ تُرِيدُ الْكُوفَةَ؟ فَقَالَ لَهُ: بَلىٰ، فَقَالَ لَهُ

۲۶. باب در بیان خوش‌صحبتی و حقّ رفیق در سفر

۳۷۷۴ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از عمّار بن مروان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ مرا وصیّت کرد و فرمود که: «تو را وصیّت می‌کنم به تقوی و پرهیز از خدا، و ادای امانت، و راستی سخن و خبر، و خوشی مصاحبت با هر که یار و رفیق شدی، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ».

۳۷۷۵ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد، از حریز، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «با هر که آمیزش کنی، اگر بتوانی که دست بلندتر تو بر او باشد، چنان کن» (یعنی دهنده باش نه گیرنده).

۳۷۷۶ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هیچ دو کس باهم صحبت نداشته‌اند، مگر آنکه بزرگ‌ترین ایشان از روی اجر و دوست‌ترین ایشان در نزد خدای ﷻ، مداراتر ایشان به صاحبش بوده».

۳۷۷۷ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از یعقوب بن یزید، از چند نفر از اصحاب ما، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: حقّ مسافر این است که چون بیمار شود، رفقایش سه روز بر سر او بمانند».

۳۷۷۸ / ۵. علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از مسعدة بن صدقه، از امام جعفر صادق ﷺ، از پدرانش ﷺ روایت کرده است که: «امیرالمؤمنین ﷺ با مردی از اهل ذمّه در راه رفیق شدند؛ پس آن ذمّی به حضرت عرض کرد که: کجا را اراده داری؟ ای بندهٔ خدا! فرمود: کوفه را اراده دارم. و چون راه، ذمّی را میل داد، امیرالمؤمنین ﷺ با او میل کرد (یعنی چون بر سر دو راه رسیدند که یک راه به کوفه می‌رفت و راه دیگر به جای دیگر، و ذمّی در غیر راه کوفه رفت، امیرالمؤمنین ﷺ نیز در آن راه با او همراهی فرمود). ذمّی به آن حضرت عرض نمود که: آیا چنان نپنداشتی و نگفتی که ارادهٔ کوفه داری؟ حضرت به او فرمود: بلی. ذمّی به آن حضرت عرض کرد که: راه کوفه را واگذاشتی. حضرت به او فرمود که: دانستم. ذمّی به آن حضرت عرض کرد: پس چرا با من میل کردی و در آن راه نرفتی و به همراه من آمدی، و حال آنکه این را دانسته‌ای. امیرالمؤمنین ﷺ به او فرمود که: این از تمام و کمال

الذِّمِّيُّ: فَقَدْ تَرَكْتَ الطَّرِيقَ؟ فَقَالَ لَهُ: قَدْ عَلِمْتُ، قَالَ: فَلِمَ عَدَلْتَ مَعِي وَ قَدْ عَلِمْتَ ذٰلِكَ؟

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؏: هٰذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبَةِ أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَيْئَةً إِذَا فَارَقَهُ، وَ كَذٰلِكَ أَمَرَنَا نَبِيُّنَا ﷺ فَقَالَ لَهُ الذِّمِّيُّ: هٰكَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ الذِّمِّيُّ: لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ، فَأَنَا أُشْهِدُكَ أَنِّي عَلىٰ دِينِكَ، وَ رَجَعَ الذِّمِّيُّ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؏، فَلَمَّا عَرَفَهُ أَسْلَمَ».

٢٧ ـ بَابُ التَّكَاتُبِ

٣٧٧٩ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؏، قَالَ: «التَّوَاصُلُ بَيْنَ الْإِخْوَانِ فِي الْحَضَرِ التَّزَاوُرُ، وَ فِي السَّفَرِ التَّكَاتُبُ».

٣٧٨٠ / ٢ . ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؏، قَالَ: «رَدُّ جَوَابِ الْكِتَابِ وَاجِبٌ كَوُجُوبِ رَدِّ السَّلَامِ، وَ الْبَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلىٰ بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ».

٢٨ ـ بَابُ النَّوَادِرِ

٣٧٨١ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؏، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَقْسِمُ لَحَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ، فَيَنْظُرُ إِلىٰ ذَا وَ يَنْظُرُ إِلىٰ ذَا بِالسَّوِيَّةِ» قَالَ: «وَ لَمْ يَبْسُطْ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ رِجْلَيْهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ قَطُّ، وَ إِنْ كَانَ لَيُصَافِحُهُ الرَّجُلُ فَمَا يَتْرُكُ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَدَهُ مِنْ يَدِهِ حَتّىٰ يَكُونَ هُوَ التَّارِكَ، فَلَمَّا فَطَنُوا لِذٰلِكَ، كَانَ الرَّجُلُ إِذَا صَافَحَهُ قَالَ بِيَدِهِ، فَنَزَعَهَا مِنْ يَدِهِ».

٣٧٨٢ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ، عَنْ

صحبت و رفاقت است که مرد، رفیق خود را اندکی مشایعت کند، و قدری راه به همراه او برود، چون خواهد که از او جدا شود، و پیغمبر ماﷺ، ما را همچنین امر فرموده. ذمّی به آن حضرت عرض کرد: همچنین؟ حضرت فرمود: آری. ذمّی گفت: لا جَرم و حقّاً، که کسانی که او را پیروی کرده‌اند، پیروی نکرده‌اند او را، مگر به جهت کردارهای نیکویش. پس من تو را گواه می‌گیرم که من بر دین و کیش توام. و ذمّی با امیرالمؤمنین‌ؑ برگشت، و چون آن حضرت را شناخت، مسلمان شد».

۲۷. باب نامه به همدیگر نوشتن

۳۷۷۹ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد و سهل بن زیاد، هر دو، از ابن محبوب، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادقؑ که فرمود: «باهم پیوستن میان برادران، در حَضَر، یکدیگر را زیارت کردن است، و در سفر، نامه به همدیگر نوشتن».

۳۷۸۰ / ۲. ابن محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «ردّ جواب نامه واجب است، چون وجوب ردّ سلام، و آنکه به سلام آغاز می‌کند، به خدا و به رسولش اولی و سزاوارتر است».

۲۸. باب نوادر

۳۷۸۱ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از وشّاء، از جمیل بن درّاج، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ لحظه‌های[1] خود را در میان اصحابش قسمت می‌فرمود. پس به سوی این می‌نگریست و به سوی آن می‌نگریست، بالسّویّه و برابر، که هیچ تفاوت نمی‌گذاشت». و فرمود که: «رسول خداﷺ در میان اصحابش هرگز پای‌هایش را نگسترانید و دراز نکرد. و به درستی که هر که با آن حضرت مصافحه می‌کرد، رسول خداﷺ دست خود را از دستش نمی‌کشید، تا آنکه آن کس دست خود را از دست آن حضرت بکشد و او را واگذارد، و چون این را دانستند، هر کسی که با آن حضرت مصافحه می‌نمود، چنان بود که به دستش اشاره می‌کرد و آن را از دستش بیرون می‌کشید».

۳۷۸۲ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از معمّر بن خلّاد، از امام موسی کاظمؑ

---

۱. و لحظه ـ به فتح لام و سکون حاء ـ یک بار نگه کردن باشد به گوشهٔ چشم. (مترجم)

أَبِي الْحَسَنِ ﷺ، قَالَ: «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ حَاضِراً فَكَنِّهِ، وَ إِذَا كَانَ غَائِباً فَسَمِّهِ».

۳۷۸۳ / ۳. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، فَلْيَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ اسْمِ قَبِيلَتِهِ وَ عَشِيرَتِهِ؛ فَإِنَّ مِنْ حَقِّهِ الْوَاجِبِ وَ صِدْقِ الْإِخَاءِ أَنْ يَسْأَلَهُ عَنْ ذٰلِكَ، وَ إِلَّا فَإِنَّهَا مَعْرِفَةُ حُمْقٍ».

۳۷۸۴ / ۴. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ قُدَامَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَوْماً لِجُلَسَائِهِ: تَدْرُونَ مَا الْعَجْزُ؟ قَالُوا: اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَقَالَ: الْعَجْزُ ثَلَاثَةٌ: أَنْ يَبْدُرَ أَحَدُكُمْ بِطَعَامٍ يَصْنَعُهُ لِصَاحِبِهِ، فَيُخْلِفَهُ وَ لَا يَأْتِيَهُ؛ وَ الثَّانِيَةُ أَنْ يَصْحَبَ الرَّجُلُ مِنْكُمُ الرَّجُلَ، أَوْ يُجَالِسَهُ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْ هُوَ؟ وَ مِنْ أَيْنَ هُوَ؟ فَيُفَارِقَهُ قَبْلَ أَنْ يَعْلَمَ ذٰلِكَ؛ وَ الثَّالِثَةُ أَمْرُ النِّسَاءِ يَدْنُو أَحَدُكُمْ مِنْ أَهْلِهِ، فَيَقْضِي حَاجَتَهُ وَ هِيَ لَمْ تَقْضِ حَاجَتَهَا. فَقَالَ عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ: فَكَيْفَ ذٰلِكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قَالَ: يَتَحَوَّشُ، وَ يَمْكُثُ حَتّٰى يَأْتِيَ ذٰلِكَ مِنْهُمَا جَمِيعاً».

قَالَ: وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ مِنْ أَعْجَزِ الْعَجْزِ رَجُلاً لَقِيَ رَجُلاً، فَأَعْجَبَهُ نَحْوُهُ، فَلَمْ يَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَ نَسَبِهِ وَ مَوْضِعِهِ».

۳۷۸۵ / ۵. وَ عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسىٰ ﷺ يَقُولُ: «لَا تُذْهِبِ الْحِشْمَةَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَخِيكَ،

روایت کرده است که فرمود: «چون کسی حاضر باشد، او را به کنیه یاد کن، و چون پنهان باشد، او را نام ببر»[1].

۳۷۸۳ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون یکی از شما برادر مسلمانش را دوست دارد، باید که او را سؤال کند از نامش و نام پدرش و نام قبیله و عشیره و خویشانش؛ زیرا که از جملهٔ حقّ واجب و راستی برادریش آن است که او را از این سؤال کند. و اگر نه آن شناسایی، شناسایی احمقانه است».

۳۷۸۴ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از یعقوب بن یزید، از علی بن جعفر، از عبد الملک بن قدامه، از پدرش، از حضرت علی بن الحسین علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به همنشینان خود فرمود: می‌دانید که عجز و ناتوانی چیست؟ عرض کردند که: خدا و رسولش داناترند. فرمود که: عجز سه چیز است: اوّل آنکه یکی از شما مبادرت کند به طعامی که آن را از برای صاحبش بسازد، پس با او خُلف کند و در نزدش نیاید، و دویم آنکه مردی از شما با مردی رفاقت کند یا با او همنشینی نماید، واجب است که بداند که آن کیست و از کجا است. پس از او جدا می‌شود، پیش از آنکه این را بداند، و سیم امر زنان است. یکی از شما به اهلش نزدیک می‌شود و حاجت خود را برمی‌آورد، و آن زن حاجت خود را هنوز برنیاورده [است].

پس عبدالله، پسر عمرو بن عاص، عرض کرد که: یا رسول الله! این امر چگونه است؟ فرمود که: سخت می‌آمیزد و درنگ می‌کند تا آنکه آن، از ایشان، هر دو بیاید» (یعنی آب منی).

و گفته است که: در حدیث دیگر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: «از عاجزترین عاجزها مردی است که مردی را ملاقات کند، و طورش [= روش و اخلاقش] او را خوش آید، و او را از نام و نسب و جایش سؤال نکند».

۳۷۸۵ / ۵. از او، از عثمان بن عیسی، از سماعه روایت است که گفت: شنیدم از امام موسی کاظم علیه السلام که می‌فرمود: «باید که حشمت و در هم گرفتگی در میان تو و برادرت نرود

---

۱. و کنیه ـ به ضمّ اوّل و کسر آن ـ نامی است که در اوّلش لفظ اب یا امّ باشد، چون ابو المعالی و امّ کلثوم و امثال آن. (مترجم)

أَبْقِ مِنْهَا؛ فَإِنَّ ذَهَابَهَا ذَهَابُ الْحَيَاءِ».

۳۷۸۶ / ۶ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عُبَيْدِ اللّٰهِ، عَنْ وَاصِلٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ؈ : «لَا تَثِقْ بِأَخِيكَ كُلَّ الثِّقَةِ؛ فَإِنَّ صِرْعَةَ الِاسْتِرْسَالِ لَنْ تُسْتَقَالَ».

۳۷۸۷ / ۷ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ وَ عُثْمَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّخَّاسِ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ وَ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، قَالَا: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ؈ : «اخْتَبِرُوا إِخْوَانَكُمْ بِخَصْلَتَيْنِ، فَإِنْ كَانَتَا فِيهِمْ، وَ إِلَّا فَاعْزُبْ، ثُمَّ اعْزُبْ، ثُمَّ اعْزُبْ: مُحَافَظَةٍ عَلَى الصَّلَوَاتِ فِي مَوَاقِيتِهَا، وَ الْبِرِّ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ».

۲۹ ـ بَابٌ

۳۷۸۸ / ۱ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ؈ : «لَا تَدَعْ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَ إِنْ كَانَ بَعْدَهُ شِعْرٌ».

۳۷۸۹ / ۲ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ يُوسُفَ، عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ، عَنْ سَيْفٍ، عَنْ هَارُونَ مَوْلىٰ آلِ جَعْدَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ؈ : «اكْتُبْ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ مِنْ أَجْوَدِ كِتَابِكَ، وَ لَا تَمُدَّ الْبَاءَ حَتّىٰ تَرْفَعَ السِّينَ».

۳۷۹۰ / ۳ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈ ، قَالَ: قَالَ: «لَا تَكْتُبْ: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لِفُلَانٍ، وَ لَا بَأْسَ أَنْ تَكْتُبَ عَلىٰ ظَهْرِ الْكِتَابِ: لِفُلَانٍ».

و برطرف نشود، و قدری از آن را باقی بگذار؛ زیرا که رفتن آن، رفتن حیا است».

۳۷۸۶ / ۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن اسماعیل، از عبید الله بن واصل، از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق عليه السلام فرمود که: «به برادرت وثوق و اعتماد مکن، همهٔ وثوق و اعتماد؛ زیرا که افتادن انس و گستاخی و فروگذاشتن، استقاله نمی‌شود و باز پس نمی‌توان کرد»[1].

۳۷۸۷ / ۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از عمر بن عبد العزیز، از معلّی بن خنیس و عثمان بن سلیمان نخّاس، از مفضّل بن عمر و یونس بن ظبیان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق عليه السلام فرمود که: «برادران خود را به دو خصلت بیازمایید. پس اگر آن دو خصلت در ایشان باشد، فبها، والّا، پس دوری کن، بعد از آن، دوری کن، بعد از آن، دوری کن. یکی محافظتش بر نمازها در اوقات آنها، و دیگر نیکی با برادران در آسانی و دشواری».

۲۹ ـ باب

۳۷۸۸ / ۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از عمر بن عبد العزیز، از جمیل بن درّاج روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق عليه السلام فرمود که: «﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ﴾ را ترک مکن، و هر چند که بعد از آن شعری باشد».

۳۷۸۹ / ۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از حسن بن علی، از یوسف بن عبد السّلام، از سیف بن هارون مولای آل جعده که گفت: امام جعفر صادق عليه السلام فرمود که: «﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ﴾ را بنویس از نیکوترین کتابت خویش؛[2] و باء را مکش، تا آنکه سین را بلند کنی».

۳۷۹۰ / ۱۰. از او، از علی بن حکم، از حسن بن سرّی، از امام جعفر صادق عليه السلام روایت است که فرمود: «منویس که: ﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ﴾. از برای فلانی (یعنی این نامه‌ای است از برای فلانی)، و باکی نیست که بر پشت نامه بنویسی که از برای فلانی».

---

۱. و مراد این است که، کسی که بی‌تأمّل و اندیشه در امری داخل شود، در بلیّه‌ای افتد که راهی به سوی رفع آن نباشد. (مترجم)

۲. یعنی در جایی از نامه که از هر جایی بهتر باشد، چون صدر، یا از هر چه در نامه می‌نویسی، خوش‌تر بنویس و بیشتر در نوشت آن سعی کن. و این معنی ظاهرتر است؛ چه بعد از این می‌فرماید: و باء را... . (مترجم)

۳۷۹۱ / ۴ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: «لَا تَكْتُبْ دَاخِلَ الْكِتَابِ: لِأَبِي فُلَانٍ، وَ اكْتُبْ: إِلىٰ أَبِي فُلَانٍ، وَ اكْتُبْ عَلَى الْعُنْوَانِ: لِأَبِي فُلَانٍ».

۳۷۹۲ / ۵ . عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ عَنِ الرَّجُلِ يَبْدَأُ بِالرَّجُلِ فِي الْكِتَابِ؟

قَالَ: «لَا بَأْسَ بِهِ، ذٰلِكَ مِنَ الْفَضْلِ، يَبْدَأُ الرَّجُلُ بِأَخِيهِ يُكْرِمُهُ».

۳۷۹۳ / ۶ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ الْأَحْمَرِ، عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: «لَا بَأْسَ بِأَنْ يَبْدَأَ الرَّجُلُ بِاسْمِ صَاحِبِهِ فِي الصَّحِيفَةِ قَبْلَ اسْمِهِ».

۳۷۹۴ / ۷ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ، قَالَ: أَمَرَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ بِكِتَابٍ فِي حَاجَةٍ، فَكُتِبَ، ثُمَّ عُرِضَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهِ اسْتِثْنَاءٌ، فَقَالَ: «كَيْفَ رَجَوْتُمْ أَنْ يَتِمَّ هٰذَا وَ لَيْسَ فِيهِ اسْتِثْنَاءٌ؟ انْظُرُوا كُلَّ مَوْضِعٍ لَا يَكُونُ فِيهِ اسْتِثْنَاءٌ، فَاسْتَثْنُوا فِيهِ».

۳۷۹۵ / ۸ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا‌ؑ: أَنَّهُ كَانَ يُتَرِّبُ الْكِتَابَ، وَ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِهِ».

۳۷۹۶ / ۹ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ، أَنَّهُ رَأىٰ كُتُباً لِأَبِي الْحَسَنِ‌ؑ مُتَرَّبَةً.

۳۰ ـ بَابُ النَّهْيِ عَنْ إِحْرَاقِ الْقَرَاطِيسِ الْمَكْتُوبَةِ

۳۷۹۷ / ۱ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ‌ؑ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَرَاطِيسِ تَجْتَمِعُ: هَلْ تُحْرَقُ بِالنَّارِ وَ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ ذِكْرِ اللّٰهِ؟

۱۱ / ۳۷۹۱ . از او ، از محمد بن علی ، از نضر بن شعیب ، از ابان بن عثمان ، از حسن بن سرّی ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود : «در اندران و داخل نامه بنویس که : از برای ابو فلان ، و بنویس که : به سوی ابو فلان ، و بر عنوان بنویس که : از برای ابو فلان»[1] .

۱۲ / ۳۷۹۲ . از او ، از عثمان بن عیسی ، از سماعه روایت است که گفت : امام جعفر صادق ﷺ را سؤال کردم از مردی که در نامه به مردی آغاز می‌کند . فرمود : «به این باکی نیست . این از جملهٔ فضل است که مردی به برادرش آغاز می‌کند ، او را گرامی می‌دارد و می‌نوازد» .

۱۳ / ۳۷۹۳ . از او ، از علی بن حکم ، از ابان احمر ، از حدید بن حکیم ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود : «باکی نیست به اینکه مرد در نامه ، پیش از نام خودش به نام صاحبش آغاز کند» .

۱۴ / ۳۷۹۴ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از ابن ابی عمیر ، از مرازم بن حکیم روایت کرده است که : امام جعفر صادق ﷺ امر فرمود که در باب حاجتی نامه‌ای بنویسند ، و آن نامه نوشته شد . پس بر آن حضرت عرض شد و در آن استثنا نبود ؛ یعنی انشاء الله در آن نوشته نشده بود . فرمود : «چگونه امید دارید که این امر تمام شود ، و حال آنکه استثنایی در آن نیست . نظر کنید در هر جا که استثنا در آن نیست ، در آن استثنا کنید» (و انشاء الله را بنویسید) .

۱۵ / ۳۷۹۵ . از او ، از احمد بن محمد بن ابی نصر از ابو الحسن ، حضرت امام رضا ﷺ روایت است که : او نامه را خاک‌آلوده می‌کند .[2] فرمود : «باکی به آن نیست» .

۱۶ / ۳۷۹۶ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از ابن ابی عمیر ، از علی بن عطیّه روایت کرده است که : او نامه‌ای چند را از امام موسی کاظم ﷺ دید که خاک آلوده بودند .

۳۰ ـ باب[3]

۱ / ۳۷۹۷ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد ، از علی بن حکم ، از عبد الملک بن عتبه ، از امام موسی کاظم ﷺ روایت کرده است که گفت : آن حضرت را سؤال کردم از کاغذهای نوشته که جمع می‌شود . آیا جایز است که به آتش سوزانیده شود ، و در آنها چیزی از ذکر

---

۱ . و عنوان ـ به ضمّ و کسر عین ـ ، دیباچه و سرنامهٔ کتابت باشد . (مترجم)

۲ . در گذشته ، از خاک ارّهٔ چوب و مانند آن برای خشک کردن مرکب استفاده می‌کردند (مترجم) .

۳ . در نسخه ترجمه تنها کلمه «باب» را آورده و عنوان باب «نهی از سوزاندن کاغذ نوشته‌ها» را نیاورده است .

قَالَ: «لَا، تُغْسَلُ بِالْمَاءِ أَوَّلًا قَبْلُ».

٣٧٩٨ / ٢ . عَنْهُ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تُحْرِقُوا الْقَرَاطِيسَ، وَلٰكِنِ امْحُوهَا وَ حَرِّقُوهَا».

٣٧٩٩ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ زُرَارَةَ، قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَنِ الِاسْمِ مِنْ أَسْمَاءِ اللّٰهِ يَمْحُوهُ الرَّجُلُ بِالتُّفْلِ.

قَالَ: «امْحُوهُ بِأَطْهَرِ مَا تَجِدُونَ».

٣٨٠٠ / ٤ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: امْحُوا كِتَابَ اللّٰهِ وَ ذِكْرَهُ بِأَطْهَرِ مَا تَجِدُونَ؛ وَ نَهىٰ أَنْ يُحْرَقَ كِتَابُ اللّٰهِ، وَ نَهىٰ أَنْ يُمْحىٰ بِالْأَقْلَامِ».

٣٨٠١ / ٥ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ ﷺ فِي الظُّهُورِ الَّتِي فِيهَا ذِكْرُ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ، قَالَ: «اغْسِلْهَا».

تَمَّ كِتَابُ الْعِشْرَةِ، وَ لِلّٰهِ الْحَمْدُ وَ الْمِنَّةُ،

وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

[هٰذَا آخِرُ كِتَابِ الْعِشْرَةِ، وَبِهِ تَمَّ كِتَابُ الْأُصُولِ مِنَ الْكَافِي]

خدا باشد؟ فرمود: «نه، در اوّل امر، پیش از سوزانیدن، به آب شسته می‌شود».

۳۷۹۸ / ۲. از او، از وشّاء، از عبدالله بن سنان روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «کاغذهای نوشته را مسوزانید، لیکن آنها را پاک کنید و بسوزانید».

۳۷۹۹ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حمّاد بن عثمان، از زراره روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام سؤال شد از نامی از نام‌های خدا، که کسی آن را به آب دهان محو می‌کند. فرمود که: «آن را محو کنید به پاک‌ترین آنچه می‌یابد».

۳۸۰۰ / ۴. علی، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: کتاب خدای ـ جلّ ذکره ـ یا کتاب خدا و ذکر او را محو کنید، به پاک‌ترین آنچه می‌یابید، و نهی فرمود از آنکه [کتاب] خدا سوزانیده شود، و نهی فرمود از آنکه محو شود به اقدام»[۱].

۳۸۰۱ / ۵. علی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن اسحاق بن عمّار، از ابو الحسن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است در باب پوست‌ها، که ذکر خدای عزّ و جلّ در آنها است. فرمود که: «آنها را بشوی».

تمام شد کتاب عشرت، و به تمام شدن آن، جزء اوّل [یعنی بخش اصول] از اجزای کتاب کافی تمام شد.

ولله الحمد والمنّة والصّلوة والسّلام علی سیّدنا محمد وآله وصحبه الأکرمین وسلّم تسلیما والحمد لله ربّ العالمین ولعنة الله علی أعدائهم الی یوم الدّین.

استدعا [دارم] از برادران ایمانی که از این مائدهٔ نعمت روحانی بهره‌مند [می]شوند، در حال حیات یا بعد از وفات، این سالک بادیهٔ سرگردانی، آنکه او را از دعای خیر و طلب مغفرت از حضرت ربّ العزّة یاد و شاد فرمایند.

---

۱. و بعضی این لفظ را تحریف دانسته و قلم در آن برده و به اقلام کرده؛ یعنی به قلم‌ها. و گمان حقیر این است که، این لفظ با فاء سعفص باشد؛ چه افدام بر وزن اکرام، جامه را رنگ سرخ کردن و سیر و پررنگ کردن باشد، و مراد از آن، سیاه کردن یا سرخ کردن آن است، و آن مکروه است؛ زیرا که باعث زشتی می‌شود؛ بلکه هرگاه سهوی در آن باشد، آن را به قلم‌تراش بتراشد، یا نشانه‌ی «زیاده» بر سر آن بگذارد. (مترجم)

و كان الفراغ من ترجمة هذا الكتاب، على يد مترجمه المفخم، محمدعلى بن محمدحسن الاردكاني، يوم السّبت، السّابع من شهر شوّال المكـرّم، سـنة تسع وثلثين و مئتين، بعد الالف من هجرة سيّد العالم، المبعوث الي المشرق والمغرب، على أهلهما من العرب والعجم ـ صلّى‌الله عـليه وعـلى عـترته وسلّم ـ.



فهرست


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی